UNIVERSAL LIBRARY

تمدن اسلام و عرب

تألیف

دکتر گوستاو لوبون فرانسوی

با

۳۶۳ گراور و ۳ نقشه

ترجمه

آقای سید محمد تقی فخر داعی گیلانی

کتابفروشی و چاپخانهٔ علمی

چاپ سوم

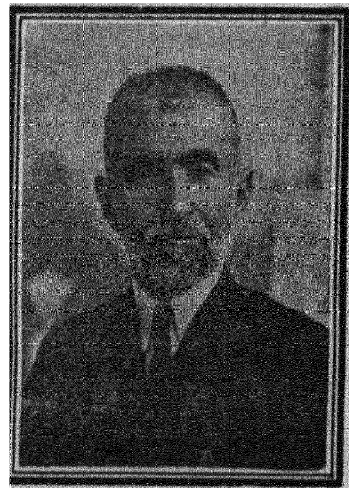
با تجدید نظر از طرف مترجم

چاپخانهٔ علمی

طهران - ۱۳۱۸



دکتر گوستاولوبون عالم شهیر فرانسوی
مؤلف متوفّای کتاب تمدّن اسلام و عرب بزبان فرانسه
(تولد ۱۸۴۱ - فوت ۱۹۳۱ میلادی)



آقای سید محمد تقی فخر داعی گیلانی
مترجم کتاب تمدّن اسلام و عرب بزبان فارسی
(تاریخ انتشار ترجمه ۱۳۱۳ شمسی)



سید علی بلگرامی
مترجم متوفّای کتاب تمدّن اسلام و عرب بزبان اُردو
(تاریخ انتشار ترجمه اول شوال ۱۳۱۵ هجری)

تعالی شانه

دیباچه مترجم در چاپ سوم کتاب

این کتاب مستطاب که در اوایل سال ۱۳۱۶ (قریب دوسال قبل) دوباره به چاپ رسیده ولی اخیراً نسخه های آن بکلی تمام شده بود اینك به طالبین کتاب بشارت میدهم که آن برای بارسوم ازچاپ خارج گردیده و در دسترس عموم گذارده میشود. آری، این کتاب همان کتابی است که من پس از فراغت از ترجمهٔ آن تا چندین سال برای تهیه وسایل چاپ آن مجاهدت مینمودم و اکنون هزاران شکر خدای را که این ترجمه نا قابل ما تا این اندازه مورد حسن قبول واقع شده که آن ازهزارو سیصد و سیزده (تاریخ چاپ اول کتاب) تا اینوقت که پنج سال بیشتر نمیگذرد سه بار طبع و نشرشده است. هرچند مطابق شرحیکه در «مقدمه مترجم درچاپ سوم کتاب» از نظر خوانندگان میگذرد تمام جنبهٔ مالی و منافع مادی کتاب مخصوص بشرکت تضامنی علمی است و دخلی بنگارنده ندارد لیکن چون منظور اصلی من از ابتدا در این خدمت فقط نشر مطالب سودمند کتاب وجلب نظر همکیشان وبالاخره استفادهٔ معنوی بوده است لذا خودرا در اینموقع نیکبخت دانسته و یقین دارم به حقیقت اجری که منظورم بود رسیده از این سعادتی که بمن رو نموده بی نهایت خوشوقت میباشم و اینك از این دو بیت استاد عالیمقام حضرت شیخ سعدی که احساسات درونی مرا دراینمورد کاملا شرح میدهد استفاده نموده‌و محض میمنت آنرا زیب وزین این سطور قرار میدهم: —

غرض نقشی است کز ما باز ماند — که هستی را نمی بینم بقائی
مگر صاحبدلی روزی ز رحمت — کند در حال درویشان دعائی

بالجمله من دراین چاپ هم دراطراف کتاب تجدید نظر نموده‌ام. آری، عشق و علاقه من باین کتاب خاصه حسن قبولی که آن در جامعه پیدا نموده مرا وا داشت

که بار دیگر سر تا سر کتاب را بدقت ملاحظه کرده همینقدر تذکر میدهم که در این نوبت هم تغییرات و اصلاحاتی بر حسب لزوم (ولی لفظی و عبارتی) در ترجمه بعمل آمده است بدون اینکه در اصل مطلب تغییری روی داده باشد و دیگر حواشی و یا ورقیهای چندی بر حسب ضرورت در این چاپ بر کتاب افزوده و از اینرو میتوانم بگویم که نسخهٔ چاپ حاضر کتاب رویهمرفته کاملتر ازچاپ قبل میباشد و اما گراورها ونقشجات کتاب وآن هیچ دست نخورده بلکه عیناً بهمان ترتیبی است که در چاپهای گذشته بود یعنی همهٔ آنها درج کتاب میباشد واین را هم لازم میدانم اضافه کنم که شرکت محترم نامبرده درزیبائی چاپ ومرغوبی کاغذ وسایرمحسنات مربوطه نهایت علاقه مندی را در این چاپ بیش از چاپ قبل از خود بروز داده و این شایستهٔ بسی تمجید است .

من در این دیباچهٔ سوم خودم بر کتاب از موقع استفاده نموده از دانشمند بزرگوار جناب آقای رضاقلی هدایت (نیّرالملك) که درترجمهٔ یك قسمت معماری اسلامی بمن مساعدت فرموده اند اظهار امتنان نموده و نیز از استاد محترم نویسندهٔ نامی آقای سعید نفیسی که در تهیه شرح حال مؤلف و ترجمه فهرست مراجع و منابع کتاب بمن کمك داده اند اظهار تشکر می نمایم

سید محمد تقی فخر داعی گیلانی

مقدمه مترجم در چاپ دوم کتاب

این مجموعهٔ نفیس که در حقیقت دورنمای تمدن قدیم و نمایندهٔ مفاخر نیاکان پاك ماست درنیمهٔ دوم سال ۱۳۱۳ انتشار یافته وهنوز نیمهٔ اول سال ۱۳۱٤ تمام نشده بود که نسخه های چاپ اول تمام شده موضوع چاپ دوم کتاب بمیان آمد .

از آنوقت جمعی خواهان طبع کتاب شده برای گرفتن حق طبع و نشر به من مراجعه مینمودند ، ولی چون بجهاتی نمیخواستم که باین زودی مبادرت بچاپ دوم کتاب شده باشد از قبول تقاضاهائی که دراینخصوص میشده خودداری مینمودم هرچند دراین کاراز ابتدا جز استفادهٔ معنوی و خدمت بعالم علم و ادب خاصه به اسلام منظور و مقصود دیگری نداشته ام .

بالجمله این قضیه یك چندی بهمین نحو در جریان بود تا یکی از دوستان عزیزم از طرف شرکت محترم تضامنی محمدحسن علمی و شرکاء (کتابخانه و مطبعه) دراینباب مراجعه بمن نموده اجازه نشر کتاب را برای شرکت مزبور جدّاً درخواست نمود وچون « روی از محاورهٔ اوگردانیدن مروت ندانستم که یارموافق بودومحب صادق ، بحکم ضرورت » تسلیم وی شده و بالاخره تمام حقوق ترجمه و طبع و نشر این کتاب را بشرکت فوق که بواسطه خدمات ذی قیمت معارفی خود در انتشار کتب سودمند و عام المنفعه بی نیاز ازمعرّفی میباشد واگذار نمودم وشرکت هم نظر بعلاقه مخصوصی که بطبع این کتاب داشته فوراً شروع بکار نموده و اینك بکسانی که منتظر چاپ دوم کتاب بودند بشارت میدهم که آن از طبع در آمده و انتشار مییابد .

حقیقةً جای بسی خوشوقتی است که در این نهضت مقدّس و خجسته‌ای که در ظل توجهات قائدعظیم الشأن کشور ، اعلیحضرت همایون شاهنشاه پهلوی در تمام شئون اجتماعی رویداده مخصوصاً دائرهٔ ترجمه وتألیف کتب مفیده توسعهٔ بسزا یافته ونشر وانتشار آثار قلمی نویسندگان بزرگ دنیای متمدن بزبان ملی ماروزانه در افزایشست و اینها بیشك مقدمهٔ ترقیات عظیمی استکه درآینده کشورمارانوید میدهد .

باری بنده در ترجمه تجدید نظر بعمل آورده و کتابرا از اول تا آخر بدقت

ملاحظه نمودم و اینك بخوانندگان محترم خاطر نشان میکنم که ازجمله اصلاحاتیکه درکتاب بعمل آمده یکی اصلاح عبارتی ترجمه است باینمعنی جملات وتراکیبی که دربعضی موارد بواسطهٔ متابعت ازاصل کتاب که بسیار موجزبیان شده بود از سیاق عبارت فارسی دور شده و فهم مطلب دشوار مینمود و یا الفاظ و عباراتیکه بنظرم سلیس و روان نیامدند همهٔ اینها را اصلاح کرده‌ام و درعین حال از دائره مقصود حقیقی مصنّف پا بیرون نگذارده مقید بوده‌ام که از اصل طابق النعل بالنعل پیروی کنم ودیگراشتباهات مختصری که درچندجای کتاب رخ داده‌بوددراین نظرثانوی بآن اشتباهات برخورده اصلاحات لازمه درآنها بعمل آورده و نیز در قسمت پنجم کتاب (ذیل صفحهٔ ۷۶۳) شرح مبسوط ومهمّی است ازمؤلف که درچاپ اول بجهاتی بدرج آن توفیق نیافته بودم در اینچاپ آنرا افزوده‌ام و اینك میتوانم اطمینان بدهم که در تطبیق این ترجمه بانسخهٔ اُردو ونیز با اصل فرانسه هردو آخرین درجهٔ مساعی را بکار برده ام .

اینمطلب هم نباید در اینجا نهفته گذاشت که شرکت محترم تضامنی محمّد ـ حسن علمی وشرکاء درطبع کتاب والطف و آرایش آن که از جمله مطابقت این چاپ است با چاپ اول ازحیث گراور و نقشه‌جات الحق کمال اهتمام را بعمل آورده اندو همین حسن اهتمام بوده است که ایشان را تشویق کرد تصحیح کتاب را به آقای مهدی اکباتانی معاون و مصحح محترم مطبعهٔ مجلس شورای ملی که در این فنّ سالها زحمت کشیده و شهرتی بسزا حاصل کرده‌اند واگذار کنند و البته حق پیدا میکنند که من بسهم خود ازایشان ونیز از دوست عزیزم آقای اکباتانی که درتصحیح کتاب نهایت دقت را بکار برده‌اند قدر دانی و اظهار تشکر کنم .

درخاتمه اینرا هم اضافه میکنم عکسهائی که درصفحهٔ قبل ازنظر مطالعه کنندگان میگذرد بنا بخواهش جمعی ازخوانندگان محترم اینکتاب ولی بامساعی وحسن سلیقهٔ آقای اکباتانی دراینچاپ تنظیم ودرج شده‌است وچون ازمیان آنهاعکس **دکتر گوستاولوبون** مصنف کتاب یقین دارم که مورد توجه و علاقه مندی بسیاری ازخوانندگان کتاب است لذا این اقدام دوست عزیز ما شایستهٔ بسی تحسین میباشد .

اردی بهشت ماه ۱۳۱۶ **سید محمد تقی فخرداعی گیلانی**

صفحه	فهرست مندرجات کتاب
۸-۲	مقدمهٔ مترجم در چاپ اول کتاب . . . .
۳۰-۱۰	دیباچه مؤلف . . . . . .
۳۱	**کتاب اول – سرزمین ، نژاد**
۳۲	**باب اول - جزیرة العرب**
۳۲	فصل اول - جغرافیای عربستان . . . .
۳۷	فصل دوم - محصولات عربستان . . . .
۴۲	فصل سوم - ایالات و ولایات عربستان . . .
۵۷	**باب دوم - نژاد عرب**
۵۷	فصل اول - مفهوم علمی لفظ (نژاد) . . .
۶۱	فصل دوم - ضروریات رعایت خصایص روحیه در تقسیم نژاد .
۶۵	فصل سوم - اصل و منشأ عرب . . . .
۶۹	فصل چهارم - در تنوع نژاد عرب . . . .
۷۱	فصل پنجم - در بیان قبایل مختلفه اعراب . . .
۷۳	اعراب عربستان . . . .
۸۱	اعراب متوطن . . . .
۸۴	اعراب شام . . . . .
۸۶	اعراب متوطن شام . . . .
۸۷	اعراب مصر . . . . .
۹۱	اعراب افریقا . . . . .
۹۲	اعراب اندلس . . . .
۹۴	اعراب چین . . . . .
۹۶	**باب سوم - اعراب جاهلیت**
۹۶	فصل اول - راجع بتوحش فرضی اعراب قبل از اسلام . .
۹۸	فصل دوم - تاریخ عصر قبل از اسلام اعراب . . .
۱۰۶	فصل سوم - مدنیت عرب در عصر جاهلیت . . .
۱۱۲	فصل چهارم - مذاهب قدیمهٔ عربستان . . . .
۱۱۵	**کتاب دوم - بنیاد تمدن اسلام و عرب**
۱۱۶	**باب اول - حضرت محمد(ص) و ابتدای دولت اسلام و عرب**
۱۱۶	فصل اول - ولادت و ایام جوانی حضرت محمد . . .
۱۱۸	فصل دوم - دردعوت باسلام . . . . .
۱۲۲	فصل سوم - وقایع بعد از هجرت . . . .

فهرست مندرجات کتاب	صفحه

فهرست مندرجات کتاب	صفحه

فهرست مندرجات کتاب	صفحه

فهرست مندرجات کتاب	صفحه
فصل دوم - علم فلسفه	٥٨٣
فصل سوم - ادبیات	٥٨٧
شعر و شاعری	٥٨٧
قصص و حکایات	٥٩٢
حکم و امثال	٥٩٤
تاریخ	٥٩٦
علم رجال	٥٩٩
باب سوم - ریاضی و هیئت	٦٠١
فصل اول - ریاضی	٦٠١
فصل دوم - علم هیئت	٦٠٢
باب چهارم - علم جغرافیا	٦١٦
فصل اول - تحقیقات جغرافیائی	٦٢٠
فصل دوم - پیشرفت در علم جغرافیا	٦٢٤
باب پنجم - علوم طبیعی و طریقهٔ استعمال آن	٦٢٤
فصل اول فیزیك و جر اثقال	٦٢٤
فیزیك	٦٢٤
علم جر اثقال	٦٢٥
فصل دوم - شیمی	٦٢٦
فصل سوم - فنون و اکتشافات	٦٣٠
باروت جنك و اسلحهٔ ناریه	٦٣٠
بیان باروت و مقداری که درتوپ پر میکنند - ساختن کاغذ	٦٣٥
استعمال قطب نما در بحر پیمائی	٦٣٨
باب ششم - تاریخ طبیعی و طب	٦٤٠
فصل اول - تاریخ طبیعی	٦٤٠
فصل دوم - علم طب	٦٤٣
کتب طبی	٦٤٤
حفظ الصحه	٦٤٩
ترقیات طبی	٦٥١
باب هفتم - صنایع مستظرفه	٦٥٣
فصل اول - اهمیت آثار صنعتی در بیان حال یك دوره	٦٥٣
فصل دوم - سرچشمهٔ صنایع عرب	٦٥٨

فهرست مندرجات کتاب	صفحه

فهرست مندرجات کتاب	صفحه

صفحه	فهرست گراورها ونقشه های کتاب	
	کتاب اول - سرزمین ، نژاد	
۳۶	دورنمای قسمتی از صحرای عربستان	۱
۴۱	یك منظره از خیام حجاج نزدیك مکه در موقع حج	۲
۴۶	منظرهٔ شهر سینا	۳
۴۸	از واحات دهاب در خلیج الانی تیك	۴
۵۰	مکهٔ معظمه و خانهٔ کعبه	۵
۵۳	خانهٔ کعبه در ایام حج	۶
۵۸	بدویهای قبایل خودسر و شیوخ آنها مجاور ، بحرالمیت	۷
۶۳	اعراب بدوی صحرا نشین سوریه	۸
۶۷	اعراب ساکن سوریه	۹
۶۹	عرب ساکن سوریه	۱۰
۷۴	اعراب مصر علیا	۱۱
۷۹	زنان عرب در نزدیکی قاهره	۱۲
۸۲	مسلمانان نوبی	۱۳
۸۳	زنان مسلمان نوبی	۱۴
۸۹	مساکین مراکش	۱۵
۹۳	سقای مراکشی	۱۶
۱۰۲	اعراب بدوی سوریه	۱۷
۱۱۰	زنان اعراب صحرا نشین سوریه	۱۸
۱۱۳	شتربانان عرب	۱۹
	کتاب دوم - بنیاد تمدن اسلام	
۱۱۹	منظرهٔ شهر مدینه	۲۰
۱۲۳	خیام زائرین ، مرقد حضرت فاطمه نزدیك دروازهٔ شهر مدینه	۲۱
۱۲۷	اجتماع حجاج در اطراف چاه زمزم برای وضوساختن	۲۲
۱۳۴	قبرستان بزرك دمشق	۲۳
۱۴۲	تذهیب جلد یك قرآن قدیمی در قاهره	۲۴
۱۴۴	خاتم حضرت رسول	۲۵
۱۵۵	سرلوح یکی از کتب قدیمی در کتابخانهٔ اسکوریال	۲۶
۱۵۷	صفحهٔ آخر یك قرآن خیلی قدیمی در کتابخانهٔ اسکوریال	۲۷
۱۶۳	سکه های اولیه خلفای اسلام	۲۸-۲۹-۳۰
۱۶۴	سکه خلفای بنی امیه	۳۱
۱۶۴	سکه خلیفه مهدی	۳۲
۱۶۵	سکه خلیفه المأمون	۳۳
۱۶۵	سکه طولون	۳۴

	فهرست گراورها ونقشه های کتاب	صفحه

فهرست گراورها و نقشه های کتاب

فهرست گراورها و نقشه های کتاب

فهرست گراورها و نقشه‌های کتاب

کتاب چهارم ـ رسوم و نظامات مسلمین

فهرست گراورها و نقشه‌های کتاب

فهرست گراورها و نقشه‌های کتاب

کتاب ششم ـ انحطاط تمدن

تمدن اسلام و عرب

تألیف

دکتر گوستاو لوبون فرانسوی

با

۳۶۳ گراور و ۳ نقشه

ترجمه

آقای سید محمد تقی فخر داعی گیلانی

شرکت تضامنی محمد حسن علمی و شرکاء

(کتابفروشی و چاپخانهٔ علمی)

چاپ سوم

با تجدید نظر سومی از طرف مترجم

طهران چاپخانه علمی

۱۳۱۷

مقدمه مترجم در چاپ اول

بنام خداوند بخشایندهٔ مهربان

مختصری در ترجمهٔ کتاب و شرح جریان چاپ و نشر آن

اوقاتیکه در هندوستان در یکی از دانشکده های مهمّ هند مرکزی بتدریس ادبیات میپرداختم بمطالعهٔ کتب محققین عصر حاضر علاقهٔ مخصوصی داشتم ودر جمع آوری آثار نفیسهٔ نویسندگان نامی فرنگ درموضوعات اجتماعی خاصه مذهبی وادبی همیشه ساعی وجاهد بودم و نظر باینکه روش تاریخ نویسی واسلوب نگارش مسائل تاریخی درفرنگ از یکقرن پیش باینطرف تغییر کرده و شکل آن بکلی عوض شده است باسوابقیکه درخدمات مذهبی داشته یعنی درانجمن دعوة الاسلام هند مدتها بمطالعات ومناظرات مذهبی اشتغال داشتم بالاخره دراین صدد برآمدم کتابی جامع ومبسوط درتاریخ‌تمدن‌اسلام از یکی از نویسندگان معروف فرنگ که مطابق اصول ومبانی علمی امروز ولی بیطرفانه نگارش یافته باشد بدست آورده برای توسعهٔ اطلاعات خود آنرا مورد مطالعه و استفاده قرار دهم، چه تا آنوقت کتبی که از نویسندگان فرنگ از نظرم گذشته بود قسمت غالب آن از جنبهٔ تحقیق عاری بلکه روی احساسات آلوده بغرض وتعصب مذهبی تألیف یافته و بعضی هم اگر بروش امروز نگارش یافته بود جامع نبوده واین منظور مرا تأمین نمینمود.

مدتی برای این مقصود درکاوش و جستجو بودم تا آنکه نسخه‌ای از این کتاب بزبان اردو که عالم‌شهیر مولوی **سید علی بلگرامی** نویسندهٔ فاضل ومحقق هندی بدستور مقامات عالی حیدرآباد دکن باکمال اهتمام نگاشته با بهترین طرزی چاپ و نشر یافته بود بدستم آمد. مطالب نافعه و حقایق مفیدهٔ آن مرا دربادی نظر جلب نمود. از آنروز این کتاب یکی از بهترین مصاحب من‌قرارگرفته، همیشه آرزو داشتم که آنرابزبان شیرین‌فارسی ترجمه کرده خدمتی بجامعهٔ ایرانی‌که ازاین‌رشته مطالب درآن نشر نشده کرده باشم. بعد از چهار سال که در دانشکدهٔ نامبرده بتدریس وترویج ادبیات فارسی میکوشیدم نظر بجهاتی که شرح آن از موضوع ما خارج است بایران مراجعت نمودم ولی از ورود بطهران (متأسفانه) تا چندین سال وسایل اینکار برای من فراهم نشد و نتوانستم باجرای منظوری که داشتم بپردازم. اخیرا بر اثرتشویق بعضی رجال نامی علاقمند بحقایق اسلامی‌بترجمهٔ‌آن مبادرت کردم، اما موفق بانجام آن نشدم چه دراینمیانه ترجمه کتاب تاریخ ایران بزبان انگلیسی تألیف ژنرال سایکس از طرف وزارت معارف به من محول گردید، ناچار اینکار تا مدتی بتأخیر افتاد.

مقدمهٔ مترجم درچاپ اول

پس از فراغت از کار کتاب مزبور دوباره فرصتی بدست آورده با جدیتی هر چه تمامتر برانجام آن همت گماشتم ، چنانکه در ظرف یکسال و اندی با مجاهدات زیاد بحمدالله ترجمه را باتمام رسانده واینك افتخار داریم که باین خدمت بزرگ توفیق یافته‌ایم .

این کتاب همانطور که اشاره شد از نسخهٔ اردوترجمه شده ولی محض جلب نظرخوانندگان محترم ایرانی آنرا پس ازاتمام بکمك وهمراهی بعضی فضلای نامی و ماهر در زبان فرانسه وفارسی با نسخهٔ اصل فرانسه از آغاز تا انجام‌تطبیق نموده ودر اینباب نهایت دقت و اهتمام را بعمل آوردیم ، حتی قسمتهائی از « **کتاب ششم** » این‌کتاب که نسخهٔ اردو آنرا نداشت با وسایلی که داشتیم ترجمه کرده جزو صفحات مربوطه نمودیم .

ازجمله نکاتیکه ما دراین کتاب منظور داشته‌ایم سبك تحریر وانشاء آنست ، یعنی بلحاظ اینکه عموم هموطنان ازآن بآسانی بهره مند شده باشند از استعمال لغات واصطلاحات نامأنوس یادوراز اذهان بقدرامکان احتراز نمودیم و درسلاست وروانی عبارات و درعین حال تبیین مراد و مقصود مصنف کمال دقت را بکار برده‌ایم وچنانکه برخوانندگان محترم واضح‌است بااینکه ترجمهٔ چنین کتاب مهمی که از تمام علوم وفنون وصنایع بحث مینماید برای یکنفر بسیار دشوار است معهذاآنرا بسبکی ساده و اسلوبی عام‌الفهم نگاشته و نیز در ترجمهٔ اصطلاحات علمی و فنی فوق‌العاده دقت نموده وضمناً اسامی اعلام اروپائی و بعضی از اسامی دیگر را در حاشیه با حروف لاتین آورده وآنچه لازمهٔ اهتمام بود در تصحیح آن بکار برده‌ایم . این کتاب بغیر ازحواشی مربوطهٔ باصل فرانسه که بامضای خودمصنف است مشتمل بر حواشی دیگری است که هریك درمحل خود دارای اهمیت بوده و با زحمات زیادتهیه شده است .

این نکته را لازمست تذکردهیم که حواشی مزبوره قسمتی ازنسخهٔ اردو یعنی ازحواشی‌ترجمهٔ اردو اقتباس وترجمه شده وقسمت دیگر از خود نگارنده است وچون تفکیك آنهاازهم خالی‌ازاشکال نبود لذا باستثنای چند حاشیه دراول کتاب بقیه را بی امضا درج نمودیم .

***

یکی از مزایای کتاب **گوستاولوبون** تصاویر عکسهای زیادی‌است که درآن درج میباشد و ما برای اینکه دراین قسمت نیز ازاین دانشمند بزرگ پیروی کرده باشیم باستثنای چند گراوررنگین که وسایل ساختن آنها برای ما بطوریکه بایست فراهم نبود بقیه را که عدد آنها بالغ بر ۳۶۳ گراور و ۳ نقشه باشد با وسائلی که امروز در طهران برای ما آماده شده تهیه کرده درج کتاب نمودیم و در ساخت آنها چنانکه ملاحظه میشود نهایت اهتمام بعمل آمده و شاید این اولین کتابی است در زبان فارسی که دارای اینقدر گراور میباشد . وراجع بنقشهٔ تفصیلی خلافت اسلام با قلت وسایل نهایت واهتمام را بعمل آوردیم .

این ترجمه تقریباً از سال قبل تکمیل و حاضر برای چاپ بود ، اما متأسفانه موفق بطبع و نشر آن نمیشدیم تا آنکه دوست محترم من‌حضرت **آقای حسین طهرانی** نمایندهٔ (سابق) مجلس شورای ملی که برای ترویج آثار بزرگان عشقی سرشار دارند با سابقه ای که در این امر داشته یعنی در ترجمهٔ کتاب همیشه کوشش داشتند ما را رهین مساعی خود ساخته به چاپ و نشر آن همت گماشتند . با اینکه اقدام به چاپ چنین کتاب مهمی که بالغ بر چندین

هزار تومان مخارج آن بوده مشکل بنظر میآمد ولی پس از تهیه وسایل ومصارف مقدماتی با عزمی راسخ شروع باقدام نموده وارد مرحلهٔ عمل شدند .

خوشبختانه در این بین **جناب آقای علی‌اصغر حکمت** که از فضلای نامی و رجال کار آزموده محسوب و در وزارت جلیلهٔ معارف دارای سوابق ممتد درخشانی میباشند بکفالت وزارت معارف بر قرار شدند . معظم له با علاقهٔ مخصوصی که همیشه در نشر و انتشار کتب مفید و عام المنفعه داشته و دارند نسبت بطبع این کتاب لازمهٔ قدر دانی و تشویق را بعمل آوردند و ما از این قدر دانی وتشویق کفیل عالیمقام مراتب تشکر وامتنان قلبی خودرا تقدیم میداریم .

در اینجا لازم است تذکر داده شود که درجریان ترجمه بعضی فضلا و دانشمندان بزرگ در قسمتی از مسائل مهم طبیعی وریاضی خاصه فن معماری کتاب که در مواقع لازمه بایشان مراجعه می‌شده بمن کمك ومساعدت فکری ومعنوی فرموده اند ولازم است ازهریك جدا گانه قدردانی وحق شناسی بعمل آید ولی‌چون نظر آن بزرگان دراینمساعدت خالی ازآلایش بوده وجزخدمت بعلم وادب‌منظور دیگری نداشتند لذا از ذکرنام گرامی‌آنها خود داری کرده فقط بدینوسیله مراتب امتنان قلبی خودرا از این حسن مساعدت تقدیم میدارم .

این بنده کاملا معترف است که ترجمهٔ کتاب عاری وخالی ازنقایص نیست ولی امیدواراست که با تکمیل وسائل در چاپهای دیگر از نقایص آن بکاهد وخود ترجمه نیز کاملتر گردد .

مقدمهٔ مترجم در چاپ اول

موضوع بحث کتاب

این کتاب یکی ازذیقیمت ترین آ ثار دانشمند بزرگ و نویسندهٔ محقق دکتر **گوستاولوبون** میباشد که درسال ۱۸۸٤ تألیف یافته است . این مرد بزرگ در تالیف کتاب و تهیهٔ منابع و مواد آن مجاهدتها نموده است . اسپانی و بلاد شرقی مجاور اروپا را کاملا سیاحت کرده . اوضاع و احوال و اصول زندگانی مسلمین ، آثار ویادگار های اسلامی را درهر جا که بود برأی العین مشاهده کرده و نیز کتبی که راجع باسلام یا مسلمین بیکی ازالسنهٔ اروپا تألیف یا بهیکی از السنهٔ شرقی ترجمه شده بود بدقت مطالعه کرده است .

در این کتاب از روی اصول و مبانی علمی عصر حاضر هر یك ازمسائل علمی ، مذهبی ، اجتماعی ، اخلاقی ، ادبی ، سیاسی ، اقتصادی و بالاخره صنعتیوفنی اسلام را جدا گانه وتحتعنوان مخصوصی تحت مطالعه آورده محققانه در آن بحث کرده و بقدری خوب و بیطرفانه قضاوت نموده که نظیر آن درهیچ کتابی دیده نشده است . این دانشمند بزرگ ، تاریخ کشوری یا لشگری اسلام را چندان اهمیت نداده ووقایع عظیمه را بایجاز یا اشاره ذ کر کرده وگذشته است وچون منظوراصلی وی بحث در تمدنی است که زائیده اسلام میباشد این است که نفوذ محیر العقول تمدن مزبور را در هر یك از ممالك اسلامی وارتقاء و انحطاط آنرا بتفصیل با علل و اسباب شرح داده است و ضمناً تمام ایرادات واعتراضاتی را که ازنویسندگان اروپا نسبت بمذهب ، قرآن مجید یا **پیغمبراسلام**ص از سالیان دراز جریان داشته تحت نظر قرار داده با دلایل نقلی و عقلی رد کرده است وثابت میکند که تمام اعتراضات وارده آ لوده بغرض و ناشی از عناد و تعصب است .

راجع برسوم و نظامات مسلمین مدققانه بحث کرده میگوید که آن مطابق مقتضیات محیط بهترین نظامات میباشد . درفلسفهٔ مذهب اسلام شرحیکه نگاشته قابل ملاحظه و جالب دقت نظر است و بالاخره افکار گوناگون وحکم ومعارفی که درج کتاب است باندازه ای جالب توجه ومبسوط است که دریکیچند سطر نمیتوان اختصار کرد وهرکسی که میخواهد بامنطق توانا و قوهٔ سحر انگیزودقایق و رموزیکه بکاربرده آشناشود جملهٔ کتاب را باید بدقت هرچه تمامتر بخواند و ازفسحت نظروسعت مشرب و آزادی فکر وقلم او درشگفت خواهد شد ویکی از خصایص او در این کتاب همان منطق متقن و ربایندهٔ اوست که هرکافری را مؤمن و هر دیرباوری را مذعن میکند . علیهذا خواندن و پی بردن بحقایق مندرجهٔ دراین کتاب بر فضلای هریك از ملل اسلامی لازم علی الخصوص ماایرانیان که بدو جهت باید توجه تامی بطرف این گنج شایگان نموده و درمطالعه و نشر و ترویج آن ساعی و جاهد باشیم : اول از نظر مذهبی ، چه آ نکه موضوع آن تمدن اسلام است ودیگر چون ایرانیان نسبت بسایر ملل اسلامی اساساً درترقی و توسعهٔ تمدن نامبرده حصه وسهم وافری دارند لذا میتوان گفت که قسمت اعظمی از مفاخر مذ کورهٔ در این سفر جلیل در حقیقت مفاخر نیا کان پاك ما میباشد واگر احیاناً آنرا تمدن عر بی میخوانند نه بواسطهٔ انحصار آن باعراب بلکه بواسطهٔ آن است که قدم اول را اعراب بر داشته و سنگ بنیاد را آ نها نهاده اند .

مخصوصاً قسمت اعظم از عناصر علمی وادبی را در اسلام همیشه ایرانیها تشکیل داده اند **عبدالله بن مقفع ، ابوحنیفه ، سیبویه ، ابوریحان بیرونی** فا میل برمکی تا برسد به **فارابی ، بوعلی سینا ، محمد بن زکریای رازی ، خواجه نصیرالدین طوسی ، امام فخر رازی ، غزالی ، نظام الملك** بانیمدرسه نظامیه ، **عمرخیام ، غیاث الدین**

کاشی ، **بدیع همدانی** ، **قزوینی** صاحب آثار البلاد ، **شیخ عبدالقادر جرجانی** ، **مجدالدین فیروزآبادی** ، **ابوالفرج اصفهانی** صاحب اغانی و هزاران علماء و منجمین واطباء ومهندسین وغیر هم ایرانی بودند که برای ثبت اسامی ایشان یك کتاب ضخیم کافی نیست .

آری مفاخر باستانی و مآثر علمی و ادبی ما بیشتر از آنچه در این مختصر ذکر شده است از انظار خودمان مستور ومورد بحث و دقت نظر ومطالعهٔ محققین دنیای متمدن واقع شده وبرای خلاصی از چنگال فقر علمی و تجدید مفاخر باستانی دراولین قدم لازم است که امثال اینگونه کتب را ترجمه نموده منتشر سازیم .

گوستاولوبون

این مرد دانشمند یکی از علمای قرن حاضر فرانسه است که بواسطهٔ دوجنبهٔ علمی و فلسفی در میان خواص هر کشوری معروفست . تنها دراحوال وی چند کتاب پرداخته شده و در بسیاری از کتابهائی که در مسائل اجتماعی بحث کرده اند افکار و آرای او را تحلیل کرده اند . از جمله کتابهائی که در احوال وی نوشته شده کتابیست باسم «آثار **گوستا ولوبون**» که بارن **موتونو** سفیر کبیر سابق ژاپن درپاریس تألیف کرده است .

کتابهای معروف او بزبانهای انگلیسی ، آلمانی ، اسپانیائی ، ایتالیائی ، پرتغالی ، دانمارکی ، سوئدی ، روسی ، لهستانی ، عربی ، ترکی ، اردو ، ژاپونی وفارسی ترجمه شده است .

این دانشمند در سال ۱۸۴۱ در شهر نوژان لورترو(۱) حاکم نشین ایالت اورالوار (۲) در فرانسه تولد یافته و در پاریس در روز ۹ دسامبر ۱۹۳۱ (۱۷ آذر ماه ۱۳۱۰)رحلت کرده‌است . جوانی خود را بتحصیل طب گزرانده و پس از ختم تحصیل بعنوان طبیب معالج در زندگی وارد شده است ولی اندیشهٔ بزرگ وی بهمین قناعت نکرده و ازآغاز زندگی بتحقیقات علمی پرداخته است

ازآن روز **گوستاولوبون** سه جنبهٔ علمی بزرگ یافت : یکی درطب ، دیگر دراجتماعیات و سوم در طبیعیات .

جنبهٔ طبی :

طب یکی از علومی است که در دنیای متمدن بکمال ترقی رسیده و اطبای بزرك هر چه در توانائی فرزند آدمی بوده است از انبان اندیشهٔ خود بر آن افزوده‌اند پیش از **گوستاولوبون** این فن بزرگ که بی شك از تمام علوم دیگر بیشتر ترقی کرده است باوج کمال خود رسیده بود ، وی میدان را برای خودتنگ دید و چیزی نیافت که در خور توسعه و تکمیل باشد وچون‌نمیتوانست خود را بهمان حد پیشینیان خویش محصور سازد ناچار بفنون دیگر که از دایرهٔ تحصیلات نخستین وی بود پرداخت و در اجتماعیات و طبیعیات وارد شد ، معذلك بعضی کتب و رسایل که در طب تألیف کرده است مجهول نیست و عبارتست از « دود توتون »،«تفحصات تشریحی و ریاضی در باب تغییر حجم جمجمه » ، «فن سواری کنونی واصول آن » و «طریقهٔ تحریر وآلات ثبت » .

جنبهٔ اجتماعی :

مهمترین جنبهٔ علمی **گوستا ولوبون** که باعث شهرت وی درتمام دنیای متمدن شده جنبهٔ اجتماعی اوست . **گوستاولوبون** یکی از آن طبیبانی است که باین نکته بر خورده که در پیکر آدمی قوه‌ای است که رابطهٔ مستقیم با هر درد و هر درمانی دارد ، نیروئی است که شخص‌رازودتر

۱- Nojent-le-Rotrou, ۲- Eure-et-Loire.

از هر چیز رنجور و دردمند میکند و به از هر چیز درمان میبخشد، قوه ایست که هم طبیب است وهم بیمار وهم درد است وهم دوا وآن روح انسانیست. آن چیزی است که اگر دردمند بشد داروی پزشکان بدرد آن نمیرسد ونیروی طب در برابر آن ناتوانست.

گوستا ولوبون دانست که بیهوده نبوده است که اطبای معروف یونان قدیم حکیم و فیلسوف هم بوده‌اند، دانست که گاهی بلکه بیشتر طبیب باید ازراه روح بیماررا شفا بخشد، زیرا که انسان درمیان جماعت زندگی میکند و در پیرامون جامعه رنجور و بیمار میشود.

جامعه روح وی را رنجورمیسازد وآن روح بیماراست که تن را دردمند میکند، پس طبیب پیکر باید پزشك روان هم باشد.

از آن روز **گوستاولوبون** این راه نزدیکی را که درمیان پیکرو روان فرزند آدمی است پیمود وازکالبد بروح پرداخت وجان وتن رابیکدیگر نزدیك کرد.

در فلسفهٔ جدید شیرین ترین مباحثی که پیدا شده آن فصلی از فلسفه است که آنرا علم النفس یا علم الروح یا معرفة النفس یا معرفة الروح و یا روان شناسی اصطلاح کرده اند و بزبانهای اروپائی پسیکولوژی مینامند. این مبحث فصل مشترکی درمیان طب وفلسفه است ویکی ازشعب وظایف الاعضاء (فیزیو لوژی) است که مشاهدات و تجارب اطباء را حکما بقالب خود میریزند و از راه حکمت و فلسفه در آن نظر میکنند. هم چنانکه خون تراوش از قلب است افکار وحرکات انسان نیزازدماغ اوست. هم چنانکه تمام مظاهر حیاتی انسان بقلب پیوسته است وازترکیب و تألیف انساج بدن وعناصر جمادی و نباتی فراهم میشود همچنان هم اندیشهٔ او معلول بعلت بدنی و تراویده از وعاء و الیاف مخصوص پیکر اوست. اطباء بوسایل محسوس و مشهود بدان پی میبرند و حکماء بوسایل معقول. این رشته درقرن اخیر بمنتهای شرینی‌خود رسیده **ویلیم جیمز امریکائی وفرویداطریشی** تادرجه‌ای سرروح وخفایای اندیشهٔ انسانی را از پرده بیرون ریخته‌اند.

جماعت انسانی نیزتابع همین اصولست زیرا که جامعه از افراد فراهم میشود وهمچنانکه‌افراد تابع همان علل روحانی و جسمانی اند جماعات نیز پیرو همان اسبابند، منتهی هر فرد بحال انفراد ضعیف ترازآنست که بحال جمع درآید، قوای فردی چون قوهٔ‌اجتماعی را تشکیل داد بمراتب‌نیرومند میشود، هرذره از جسمی که با ذرهٔ دیگر تألیف یافت از آن حالت ناتوانی نخستین بیرون می رود و قوهٔ عظیمی بدست میآورد که چون بازتجزیه شودازدست میدهد. همین نکته‌اساس تحقیقات اجتماعی **گوستاولوبون** است. برای شناختن روحیات‌انسانی نخست بسفر آغاز کرده و در هر سفری در یك قسمت از مؤسسات اجتماعی و در یك سلسله ازمظاهر حیاتی انسان دقت کرده است. کتابهائی که درین باب پرداخته بدین قرار است. «سفر بکوههای تا تراس»، «سفر به نپال» (از سلسلهٔ کوههای هیمالیا)، «انسان و جامعه» (منشأ و تاریخ آن)، نخستین تمدن های مشرق. (مصر آشور، یهود، ایران و غیره)، «تمدن عرب»، تمدن هندوستان»، و «آثار هندوستان».

درین کتابها تمام ملل قدیم عالم را که مؤسس تمدن بشرند مورد مطالعه قرارداده است واز همین مطالعه است که چندی دیگر بنتایج معروفی که ازمطالعات اجتماعی خود میگیرد میرسد.

پس ازین مطالعات **گوستاولوبون** بمعرفت روحیات وتجلیات وظواهر روحی ملل‌شروع کرده است ویك سلسله کتابهای معروف درین راه پرداخته:

نخستین کتاب معروف اودرین زمینه باسم «قوانین روحی تبدلات‌ملل» تألیف شده، کتاب دیگر از همین سلسله باسم «روح‌اجتماع» است. بیشترکتابهای اجتماعی **گوستاولوبون** بزبانهای متعدد ترجمه شده و مخصوصاًترجمه های خوب عربی دارد وهریك از آنها قابل آنست که بزبان ما نیز

درآید وفهرست آنهابدینقرار است : « روحیات سوسیالیسم » ، « روحیات تربیت » ، « روحیات سیاسی» ، « آراء وعقاید » ، « انقلاب فرانسهوروحیات انقلابها » ، « کلمات قصارزمان حاضر » ، «زندگی حقایق» ، «تعلیمات روحی جنگ اروپا» ، «نخستین نتایج جنگ» ، « دیروز وفردا » ، «افکار قصار» ، «روحیات زمانهای‌جدید» ، «تردید های ازمنهٔ حاضره» ، «بی اعتدالی عالم » ، و « تکامل کنونی عالم » .

جنبهٔ طبیعی :

یکی ازبزرگترین مزایای تمدن جدید برتمدن قدیم اینست‌که در زمان ما اساس حکمت بر مشاهدات طبیعی وعلوم تجربتی گذاشته شده ، آن روز که فلسفهٔ نظری حکمران اندیشهٔ فرزند آدمی بود گذشته است و امروز حکمت زادهٔ علم و دست پروردهٔ تجارب طبیعی و ریاضی است . زمانی بود که تنها اندیشهٔ بشر اساس حکمت را استوار میکرد و حکمای بزرگ تفکرات خود را اساس مینهادند ، اما امروزدرحکمت چشم‌وگوش نیزکارمیکند ومحسوسات ومشهودات دلیل است نه تفکرات و تعقلات . **گوستاولوبون** نیزاز آن کسانیست که درین راه کارهای‌بزرگ‌از پیش‌برده ودرحکمت طبیعی تجربتی اساسی از نو نهاده است . یکی از نکات مهمی که درقرن ما در طبیعیات مسلم شده اینست که روح جمادی را کشف کرده اند . سابقاً عرفای ایران بروح جمادی وروح نباتی یاروح‌نامیه و روح حیوانی قائل بودند ولی این نکته بحقیقت نپیوسته بود ، امروز باوسایلی که بدستست مسلم شده که‌جمادات نیز روحی دارند و قوهٔ عظیمی در ذرات هرجسم جامدی است که‌عظیمترین قوای خلقتست و بقدری بزرگ است که تا کنون هیچ مقیاسی برای اندازه گرفتن آن نیافته اند . میگویند در یك ذرهٔ قند آن قدر قوه است که اگر باستفاده واستخراج آن کامیاب شوند ممکن است شهر بزرگی را بچشم زخمی‌نابودکنند . **گوستاولوبون** یکی‌ازکسانیست که در راه ثبوت‌این نکته مجاهدات بسیارکرده ودر اصول «تکامل ماده» و «تکامل قوه» که‌یکی از ارکان همین کشف مهم است آثار مهمی از خویش گذاشته . پیش از او علماء بدین نکته قائل بودند که : « هیچ چیز پیدا نمیشود و هیچ چیز از میان نمیرود » یعنی نابود شدن هرذره ای تبدیل یافتن آنست بذرهٔ دیگر واز آغاز خلقت‌اشیاء تا کنون یك عدهٔ معدود ذراتی درجهان بوده اند که پیوسته از صورتی بصورت دیگر واز حالی‌بحال دیگر در آمده اند . **گوستاولوبون** این قاعده را بصورت دیگر در آورده وبقوه ای که‌آنرا «قوهٔ بین الاجزاء» مینامد معتقدست وثابت میکند که این قوه در تمام جمادات هست و همان قوه است که پیوسته ذرات جمادات را بحالت کشش و جذبه وادار میکند و سبب میشود که ذرات اجسام جامد و اجزای لایتجزای آنها هرگز از یکدگر دور و گسیخته نمیشوند و هرگز نمیگذارند که جسم از هم فرو ریزد و متلاشی شود . اگر این قوهٔ حیاتی نبود جسم جامد در جهان باقی نمیماند و شیرازهٔ هستی از هم دریده میشد . پس از ثبوت این نکته میگوید روزی میرسد و جهاتی پیش میآید که این قوه از جسم جامد سلب میشود ، آن وقت از هم میپاشد و مرگ آن فرا میرسد ، همچنانکه مرگ اجسام نامیه و حیوانات پیش میآید . پس‌جسم جامد هم چون نبات وحیوان‌هم زندگی دارد وهم‌مرگ

مؤلفات **گوستاولوبون** درطبیعیات مانند تألیف وی درسایر فنون جالب‌توجه است وچند کتاب معروفی‌که دراین باب پرداخته بدین قرار است : «تجسمهای عکاسی» ، «یادداشتهای‌فیزیك» ، «تکامل ماده» ، «تکامل قوه» ، «تولید و فنای ماده» که امیدواریم وسایل انتشار آنها نیز بزبان فارسی فراهم گردد .

سید محمد تقی فخر داعی گیلانی

تمدن اسلام و عرب

چاپ سوم

دیباچهٔ مؤلف

۱

خوانندگان کتب و تصانیف اوّلیهٔ ما از حقیقت این کتاب و سبب نگارش آن بخوبی آگاه بوده میدانند که مابعد از غور و خوض در اصل انسان واجتماع آن اینك برای این امر آماده میشویم که توجه خودرا بطرف تاریخ تمدنی اقوام مختلفهٔ انسانی معطوف داریم .

ما در کتاب اخیرخود (۱) ازمدارج و مراحل مختلفهٔ تکامل جسمانی وعقلانی انسان بحث کرده ، عناصر و اجزاء متفاوتهٔ اجتماع را بیان نمودیم و اینکه در اعصار قدیمه فرق وجماعات نوع انسانی چگونه تشکیل‌شده ، سلسله ها ، خانواده ها ، اجتماع چطور نشو و نما یافته ، صنعت و حرفت ، رسوم وعادات ، دیانت وعقاید چه نحوبوجود آمده و بالاخره تغیرات وتبدلاتی که بمرورزمان دراجزاء مختلفه ترقّی وتکامل‌انسانی رویداده چه بوده با علل و اسباب آن تغیّرات وتبدّلات را تماماً شرح دادیم .

بعد از غور در احوال انسان انفرادی و بحث در پیدایش اجتماعات برای اتمام دائرهٔ تحقیقات موضوعیکه باقیمانده‌این‌است مبانی و اصولی‌که ازبرای‌تحقیق مسائل بر قرار شده است درمطالعهٔ‌تمدّنهای باعظمت اقوام مختلفه آن مبانی‌واصول‌رابکار اندازیم.

دائرهٔ این‌تحقیقات بیپایان و مشکلات آن بی‌اندازه است و معلوم نیست تا کجا میتوانیم از عهدهٔ اینکار بیرون آئیم . همینقدر در نظر داریم که هر یك از قسمتهای این بیان و تحقیق‌درحدّ خود مکمل و از قسمت دیگر جدا وعلیحده باشد واگر توفیق عطا شد هشت یا ده جلد کتابی‌را که برای این منظور اندازه‌گرفته شده بتوانیم باتمام برسانیم بعد آنها را از نظر تمدّن اقوامی که این‌کتب متعلق بآن اقوامند مرتب‌نمودن خیلی سهل و آسان خواهد بود .

---

۱ ـ انسان و جمعیت از حیث اصل و تاریخ .

علت اینکه بتمدّن اسلام و عرب شروع میکنیم این است ، اوّلاً اطّلاعاتیکه دراین خصوص بوسیلهٔ مسافرت وسیاحت مشرق برای ماحاصل شده بیشتر از اطّلاعاتی است که از تمدّنهای اقوام دیگر در دست است و دیگر دائرهٔ آن نسبت بسایر تمدن‌ها وسیعتر وکاملتر میباشد خاصّه درتکامل بشری عوامل واسبابی که ازآن بحث نموده ایم اثرآنها دراین تمدّن بیشتر ظاهر وهویداست ، علاوه براین تاریخ تمدّن مزبور بسیاردلچسب واطّلاع اهالی کشور ما ازآن خیلی کم و محدود است .

تمدّن عرب واسلام ازیکهزارودویست سال است که حُکمش دریك حصهٔ خیلی معظم دنیاکه از اقیانوس اطلس گرفته تادریای هند واز سواحل بحرالرّوم تاریکستان افریقا وسعت آن میباشد جاری و نافذ است و ملل و اقوامی که در این ممالك وسیعه مسکن دارند در اصول دیانت ، زبان ، رسوم وعادات ، حرف و صنایع با هم متحد و زمانی هم دراین میانه گذشته است که همهٔ آنها ازعناصر یك دولت واجزاء یك حکومت بوده‌اند .

این تمدّن تظاهرات گوناگونی که دراقوام مختلفهٔ عالم نموده ونسبت بهر کدام تأثیر جداگانه ای که بخشیده است و مخصوصاً آثار حیرت انگیزی را که در آندلس ، مصر ، شام ، ایران ، هندوستان ، از خود بیادگار گذاشته مورّخین تا این هنگام در این صدد بر نیامده‌که تمام آنهارا دریك‌جا جمع نماید حتی حرف و صنایع مختصهٔ اقوام اسلامی را هم که از عناصر برجستهٔ ارتقاء قومی شمرده میشوند کسی جمع آوری ننموده است ، مورّخینی که ندرتاً این موضوع‌را مطرح بحث قرار داده اند مدّعی هستند که در عرب صنعت وحرفت وجود نداشته است ولی اگر درست ملاحظه شود این نقص کتب تاریخ است که درآنها آنطوریکه بایست نشانی ازحرف وصنایع نیست .

دراین مطلب شکی نیست که درصنایع اقوام اسلامی نظر باتّحاد آنها در مذهب وعقاید باید یك مشابهت عمومی موجود باشد و در عین حال بواسطهٔ اختلافیکه این اقوام ازحیث نژاد ومحیط باهم دارند ضرورتاً یك فرق بیّنی هم بین این صنایع باید نمودار باشد ، پس باید دید که مشابهت تاکجا وفرق واختلاف تاچه اندازه است . لیکن ازمطالعهٔ باب ابنیه و صنایع این کتاب معلوم میشود که خود این فنون در این مسئلهٔ بخصوص تاچه درجه خاموش میباشند .

هم هستند لیکن باید دانست که اگر آن تخیلات نبود ترقی کنونی برای ما حاصل نمیشد (بلکه بدون آن ترقی انسانی از حیّز امکان هم خارج بود) در حقیقت تاریخ ، عبارت از ذکر وقایعی است که بواسطهٔ انسان روی داده و غرض انسان از ایقاع آن وقایع ایجاد کمال مطلوب و مقصد اساسی محبوبی است که درنظر گرفته اعم از اینکه ستایس وپرستش یا افنا واضمحلال آن باشد .

شالودهٔ تمدّن عرب واسلام بدست قومی که تاحدّی وحشی بوده اند ریخته شد لیکن همین قوم یکدفعه از ریگستان عرب خارج شده در اندك زمانی تخت و تاج با عظمت روم ویونان وایران را زیر وزبر نموده دولت معظمی درمقابل تشکیل دادند که ازهند تا اندلس وسعت داشته و کار های نمایانیکه از آنها بعرصهٔ ظهور و بروز رسید واقعاً حیرت انگیز و مطالعهٔ آثار تاریخی آنان برای ما بسی دلچسب و زیاد جالب توجه و تعجب آور میباشد .

عوامل تأسیس این تمدّن چه بوده و چنین حکومت عظیم الشأنی چگونه تشکیل یافته وچطور بدرجهٔ کمال رسیده وبعد اسباب تنزل وانحطاط آن چه بوده است ؟

مورّخین در جواب سئوالات فوق بیاناتی که نموده اند در حقیقت کوتاه و نارسا است علیهذا اصول ومبانی تحقیقی که برقرار نموده‌ایم بهترین موارد امتحان آنها این است که دربیان مسئلهٔ ارتقاء وانحطاط تمدّن اسلام وعرب آن اصول را بکار ببریم ،

حقیقت امر اینست که شرق منبع وسرچشمهٔ ترّقیات ممالك غرب شمرده شده مفتاح وقایع قرون ماضیه میباشد . تمام صنایع وحرف ، تمام السنهٔ روی زمین وتقریباً تمام ادیان ومذاهب بزرگ از مشرق که سرزمین شگفت انگیز ومحل پیدایش دواهی ونوابغ است پدید آمده‌اند . اهالی مشرق ازمردم سایر قطعات دنیا بکلی جدا واحساسات وتمایلات وافکار وخیالات آنها با سایر دنیا کاملا مباین میباشد ، تغییرات و تبدلات تا ایندرجه در مشرق بطی و بتدریج واقع میشوند که یکنفر سیاح در این ممالك تمام طبقات ادوار وقرون ماضیه را میتواند سیر و تماشا کند چنانکه همیشه مشرق محل استفادهٔ صنعتگر، نقاش، عالم وشاعر بوده وخواهد بود و کراراً برای خودنگارنده اتفاق افتاده که زیرسایهٔ درخت خرما یا درپناه دیوار معبدی نشسته عنان قوهٔ مخیله رارها کرده ام

و در آن عالم ادوار ماضیه از جلو چشم من گذشته همه را تماشا کرده ام، در این حالت مراقبه شهر های حیرت انگیزی از نظرم میگذشتند که بروج مشیّده و قصور عالیه ومناره های مرتفعهٔ معابد آنها از اشعهٔ آفتاب زرافشان چشمها را خیره مینمودند و در داخل این شهرها قوافل بدوی پشت سرهم، گروه گروه مردم باانواع لباسهای الوان، دسته دسته غلامان سیاه فام، جمعیت انبوه نسوان که برقع برچهره افکنده تمام آنها مقابل چشم من مجسم میشدند.

امروزه نینوا [۱]، دمشق، بیت المقدس، آتن، غرناطه، ممفیس [۲]، تب صددر [۳] وغیره که از شهرهای با عظمت وشکوه اعصار قدیمه بودند، غالب این شهر های معظم دست خوش اندراس زمانه ورهسپار دیار فنا گردیده‌اند، قصور عالیهٔ قدیمهٔ آسیا و معابد مصر منهدم گردیده، معابد و خدایان بابل، شام، کلده، سواحل نیل فقط اسمي ازآنهاباقیمانده لیکن این ویرانه‌ها واین یادگارها چقدر پر معنی و مرموزند و چه اسراری در آنها مستور وپوشیده مانده است، ما از تمام اقوام مختلفهٔ ماضیه‌ای که یکی بعد از دیگری از جبل طارق تا قطعات زرخیز آسیای قدیم و از سواحل زمردی رنگ بحر اژه [۴] تا ریگستان سوزان حبشه حکومت کرده اند چه مطالبی است باید پرسش کرده و چه رازهای سربسته ایست باید از آنها کشف نمائیم.

ما از سیاحت مشرق درسهای چندی گرفته برمیگردیم وبسیاری ازعقاید خودمان را هم در آنجا ناچار میشویم که از دست بدهیم، مثلا بعد ازسیاحت مشرق این مطلب برما مکشوف میشود که در میان دو نفرانسان، دره ای که حایل است چقدر عمیق و

۱- نینوا، قدیم پایتخت آشوریها بوده و بنای آن در سال ۲۱۸۲ قبل از میلاد صورت گرفته، حالیه شهر موصل درساحل مقابل آن واقع است.

۲- ممفیس، از شهرهای قدیم مصر و در سواحل غربی دریای نیل بفاصلهٔ ده میل از اهرام بنا شده بود و خرابهٔ آن هنوز موجود میباشد.

۳- تب، ازشهرهای قدیم مصر و وقتی دارالحکومهٔ تمام سواحل رودنیل بوده، عروج آن در سال ۶۰۰ قبل ازمیلاد، وسعت آن ۱۴میل بوده است، حالیه محل چهار قریه‌ایست که یکی از آن لکسار میباشد.

۴ - Egée.

عبور از آن تاچه اندازه صعب ومشکل ونیز افکار وخیالات ما راجع به مدنیت ومساوات مطلقه تاچه درجه سست وبی بنیاد میباشد وهمچنین این مطلب برما مبرهن میگردد که اصول موضوعه و قضایای مسلمه ای که غیر قابل استثناء بنظر میآیند وقتیکه از کشوری وارد کشور دیگرمیشوند تاچه درجه تخلف پیدا میکنند.

از مطالعهٔ تاریخ اسلام وعرب مسائل زیادی حل شده وحقایقی برما مکشوف میگردد زیرا که درملت مزبور تمام خصایص و خصایل اقوام مشرقی که با خصائل خصایص اقوام عرب تا چه اندازه متباین است بنحو اتم جمع می باشد و امروزه اطلاعات اهل اروپا از این ملت بسی محدود وحال آنکه لازم است که از اوضاع واحوال آنها بخوبی واقف باشند چه عنقریب زمانی میرسد که مقدّرات عرب مربوط به شرق خواهد بود.

خلاصه تباین بین مشرق و مغرب امروزه باندازه ایست که ابداً نمی توان امیدوار بود که خیالات و افکار و طریق استدلال یکی را بتوان مورد قبول دیگری قرار داد، مثلاً درتمدّن قدیم ما تغییرات محیرالعقولی روی داده، ترقی علوم وفنون طرز زندگانی مارا واژگون ساخته، اخلاق وروحیات ما بکلي تبدیل پیدا کرده، مباینت شدید بین عناصر مختلفهٔ اجتماع؛ اضطراب عمومی که بواسطهٔ آن مجبوریم که برای رفع معایبیکه از تبدیل و تغییر پیدا میشود نظامات خود را هر روزه اصلاح نمائیم؛ عدم تناسب بین افکار و خیالات قدیمه با عقاید جدیده، معدوم شدن افکار و خیالاتیکه اسلاف ما در آن نشو ونما یافته بودند. اینست اوضاع و احوال مغرب، خانواده، مالکیت، مذهب، عقاید، اخلاق تماماً یا بکلی تبدّل پیدا کرده و یا در حال تبدّل می‌باشد. اصولی را که تا حال بروی آن مشی نموده ایم تحقیقات جدیده آنهارا هم درنظر مامشکوك قرار داده عقیدهٔ مارا نسبت بآنها متزلزل ساخته استواینکه ازاین علوم درآتیه چه رنگی ظاهرخواهد شد که می تواند پیشگوئی نماید. عامّه از مسائل بسیط وسادهٔ چندی که مبنی است برانکاراصول مسلمه جوش وخروشی ازخودبروز میدهند لیکن خیال نمیکنند که حاصل اینگونه انکارها چه خواهد بود. خدایانی راکه

در قدیم پرستش مینمودیم خدایان تازه‌ای بجای آنها قرار گرفته و علوم جدیده هم از آنها سخت طرفداری مینماید ولی که میتواند بگوید که این علوم فرداهم ازاین معبودها طرفداری خواهد نمود یانه ؟

شرحیکه راجع بمغرب بیان نمودیم مشرق بکلی با آن مباین و بجای اضطراب نفس ورقابتهای ما در غرب کلیة در شرق حالت سکون وآرامی بر قرار میباشد. اقوام مشرق که ازحیث عدّهٔ نفوس قسمت اعظم حوزهٔ بشر یرا تشکیل میدهند از یك مدّت طولانی حالت سکون و اتّکاء خاصی در آنها موجود است که لااقل آنرا یك نمونه ای از خوشی باید دانست. در اصول معاشرت قدیمهٔ آنها استقامت و استحکامی دیده میشود که در اینجا اثری از آن مشهود نیست ، عقایدیکه در ما اثری از آن باقی نیست درآنها هنوز باقي میباشد ، تعلقات خانگی (طرز زندگانی فامیلی) که اصول آن درمیان ما چقدر بهمخورده است در مشرق تا امروزه باقی میباشد ، اصول اجتماعی که در ما بکلی بهم خورده درمشرق هنوز بنفوذ وقوّهٔ اوّلیهٔ خود باقی‌است. مذهب، خانواده ، نظامات قومی ، رسوم و عادات که در اجتماع انسانی از اجزاء اساسی بشمار میآیند و در اروپا یك سره از میان رفته در مشرق هنوز تمام آنها بقوّت اصلی خود بر قرار میباشد و این سئوال که آیااین اصول را باید تغییرداد وبجای آن اصول تازه‌ای برقرار نمود از جمله سئوالاتیست که تا این هنگام در مخیلهٔ اقوام شرقی خطور هم نکرده است .

۲

درتحقیق‌مسائل تاریخی‌مبانی واصولی‌را که برحسب عقیدهٔ مالازم است بکاربرد ما در کتاب سابق خود آنها را بیان نموده‌ایم و در این مقام فقط ببیان بعضی که مقام اهمیت را دارا میباشد اکتفاء مینمائیم . مسئلهٔ علت ومعلول‌که در بیان مسائل علمی مدارکلیهٔ تحقیقات شناخته شده‌است همینطور درمسائل تاریخی هم امروزه ذیمدخل میباشد و درحل مسائل طبیعی طریق استدلالیکه بکار برده میشود درتاریخ هم نظیر آنرا بکار میبرند ، بعبارةٍ اخری یك مسئلهٔ طبیعی یاشیمی راچگونه علل موجبهٔ آن را

تحت نظر گرفته حل مینمائیم ، یك واقعهٔ اجتماعی راهم بدینگونه باید تحت دقت‌نظر نظر قرار داده کشف نمود.

فعلیکه از انسان صادر میشود یك عامل قوی و نیرومندی است که ویرابرای صدور آن وامیدارد اعم از اینکه آن عامل فطرت باشد یا مشیت ایزدی ، اتفاق باشد یا تقدیر و قسمت چنانچه بدقت ملاحظه کنیم معلوم میشود که ما از ابتدای پیدایش تا هنگام مرگ تحت تأثیر دو سلسلهٔ قوی و عوامل خیر و شر واقع شده‌ایم که رهائی از آن محال میباشد و تمام کوششهای ما فقط برای اینست که از کیفیت عمل و نحوهٔ تأثیر آن عوامل اطلاع حاصل کنیم.

تاریخ عالم در حقیقت بمنزلهٔ یك منسوجی است بس عریض وطویل که هر تار آن به تاردیگر مربوط و پیوسته است وآن تار اولی که این بساط از همانجا شروع میشود گوئی بجای اولین مخلوق این عالم قرار گرفته وتمام وقایع و حوادث تاریخی هرچه میخواهد باشد در واقع نتیجه و معلول یك سلسله وقایع ممتدّیست که قبلا صورت وجود پیدا نموده اند و بنا بر این زمانهٔ حال مولود زمان گذشته و مستقبل مانند جنین در رحم زمان حال مستور مانده است چنانکه وقایع موجوده در نظر آن عالمی که بدرجهٔ قصوای علم رسیده مظهر تمام واقعات غیر متناهیهٔ ماضیه میبا شند لیکن بایددانست که وجود چنین عالمی از حیز امکان خارج میباشد چه اگر فرض کنیم که ما بتمام آن علل و اسبابی که باعث وجود زمانهٔ حال گردیده واقف هم بشویم و از عمل‌وتأثیر هر یك اطلاع حاصل نمائیم اما این اسباب را ازهم تفکیك و تجزیه نمودن ، درجه‌و میزان تأثیر هریکرا منفرداً در خارج معین کردن بدون تأمل باید گفت محال است

اگر یکی از اجرام سماوی تحت تأثیر کششهای مختلفه سه جرم سماوی واقع شود نجوم امروز ما نمیتواند از روی علم حساب علل موجبهٔ آن حرکت را با تمام خصوصیات معین نماید وبنا بر این وقتیکه با هزاران جرم مقابل میشویم چه انتظاری از علوم امروزهٔ ما میتوان داشت.

قواعد و اصولی را که ما بخیال خود از مطالعهٔ تاریخ مرتب و بر قرار میکنیم در حقیقت جز یك سلسله تجاربی از متخصصین فنی چیز دیگری نیستند و اهمیت

و اعتبار آنها بقدر اهمیت و اعتبار یك دلیل استقرائیست که مبنی است بر تکرّر و تعدّد یك واقعهٔ خاص. مثلا یك میلیون نفوس را که در سن معینی فرض کنیم این مطلب را نشان دادن که چندنفر از آنها در چه عمری از دنیا خواهند رفت و یا چقدر یاچه قسم جنحه وجنایتی را مرتکب خواهند گردید هیچ اشکالی نخواهد داشت و تجارب اعصار گذشته این قسم پیشگوئی‌را برای ماسهل و آسان قرار داده است، ولی کشف و تعیین تمام علل واسباب یك واقعه جزء محالات بشمار میآید چه مجموع آن قوائیکه مسبب این اسبابند شمارهٔ آنها ازحد وحصر خارج میباشد وچون از میان علل واسباب وقایع تاریخی واجتماعی علل اولیه را نمیتوان کشف نمود بعضی ازمحققین نامی علوم تاریخی راپست شمرده غیرقابل توجه قرار داده، چنانکه مسیورنان (۱) که از مشاهیر محققین عصر حاضر بشمار میآید مینویسد که علم تاریخ جزء علوم ظنیه بشمار آمده قابل هیچگونه اعتماد نیست، چه اصولی که در هر روز بر قرار میشوند روز دیگر از اعتبار افتاده نمیتوان آن را مورد قبول قرار داد و عنقریب زمانی میرسد که انسان سرگذشتهای ادوار ماضیهٔ خودرا بکلی از نظردور انداخته بآن هیچ اهمیت ندهدومن میترسم که در آن روز لوایح و یاد داشتهای انجمن آثار و کتیبه های قدیمه قبل از اینکه خوانده شوند تماماً پوسیده از بین بروند.

و این هم عقیدهٔ مسیو رنان است که: « در آتیه میدان تحقیق منحصراً بدست علوم طبیعی افتاده فقط بوسیلهٔ آن بهویت و حقیقت این عالم و مسئلهٔ الوهیت بهراسمیکه میخواهند بنامند کاملا پی خواهیم برد ».

هر شخصی آزاد است که یك چنین انتظاری داشته باشد اما دلیلی برای آن تا این هنگام دردست نیست علوم طبیعی که درمیان اقسام علوم ازهمه محقق تر ویقینی تر بنظر میرسد تا کنون دیده نشده است که علت اولیهٔ یکچیزی را بتواند بما نشان بدهد وتمام

۱- M. Renan یکی از مورخین عصر حاضر است، قسمت اعظم تصانیف او راجع بتاریخ، السنه، مذاهب اقوام سامی میباشد، در شرح احوال ابن رشد و فلسفهٔ او کتابی نوشته که معروف است وهمچنین در شرح زندگانی حضرت مسیح کتابی تألیف نموده که بتمام السنهٔ اروپا ترجمه شده است و کتاب دیگری هم درتاریخ السنهٔ سامی تألیف نموده که در همه جا مشهور است، تاریخ ولادت او سال ۱۸۲۳ و فاتش سنهٔ ۱۸۹۲ میباشد.

اهمیت و بلندی مقامش همینقدر است که روابط و علایق بین وقایع مختلفهٔ طبیعی را در صورتیکه سهل و آسان وقریب بفهم باشد صاف کرده روشن میسازد لیکن وقتیکه یك مسئلهٔ دقیق و باریکی پیش بیاید که فی‌الجمله مشکل و محتاج بتحقیقات وافیه باشد آنوقت غیر از قیاسات و توهمات راه حل دیگری نمیتواند بدست بدهد . علوم جدیده بزحمت شروع باین کار کرده که سؤالاتی‌که روزانه برای انسان پیش میآیند جواب دست ویا شکسته‌ای برای‌آنها تهیه نماید ، حقیقت امر اینست که طبیعت من‌المهد الی اللحد تخم مسائل غیر متناهی لاینحلی را در راه زندگانی ماپاشیده است وغریزهٔ انسانی آرزوهائی برای حل آنها دردلهاایجاد کرده درصورتیکه هیچ یك ازآن آرزوها را در خارج بعمل نمیآورد . وضع علوم طبیعی هم اینست که افکار تازهٔ نا محدودی را در دماغ ما ایجاد میکند امّا از عهدهٔ جواب هیچ سؤالی نمی تواند برآید و چنین معلوم میشود که این‌نظام شمسی ما هم‌دورهٔ خودرا بپایان رسانیده روزی خواهد رسید که این زمین در عدد آن سیاراتی واقع خواهد شد که وقتی زنده وآباد بوده الحال ویران وغیر مسکون افتاده‌اند ، ولی از هزاران عقده های مشکل‌حیاتی مایکی‌هم‌حلّ نخواهد گردید .

بنابر این نباید ما اقتدار علوم طبیعی را بطور غلط سنجش کرده چیزی از وی انتظار داشته باشیم که هیچوقت انجام نخواهد گرفت ، علوم‌همینقدر بما میآموزند که از وضع و حالات یك نبات یا یك حیوان و یا یك انسان و اجتماع خاصّی اطلاع حاصل نمائیم ویا تصویر صحیح یك عصر خاصّی را کشیده‌نشان بدهیم ویاسلسله وقایع تاریخی را مرتّب وبرقرارسازیم ، حال میگوئیم که ازعلم‌تاریخ زیاده ازاین‌چراباید‌انتظار داشت ، راستی اینست که اگر بخواهیم ازعلم تاریخ همینقدر هم فایده حاصل کنیم لازم است که آخرین درجهٔ اقتدار آنرا بکار اندازیم زیرا برای مجسم نمودن صورت تمدّن یك قوم موادیکه لازم میباشد مشکل است آنها را دریك جا جمع نمود و بعدآن موادّ را بکار بردن بیشتر صعب ودشوارمیباشد ، موادّ مذکوره را نه درسلسلهٔ سلاطین یك قوم میشودبدست‌آورده ونه درضمن مطالعهٔ‌فتوحات آنان ، امورمزبوره اموری‌هستند که اساس شالودهٔ تاریخ قدیم را تشکیل میدهند ، لیکن آنچیزهائي را که ما میخواهیم

بایدازالسنه ، صنایع و حِرَف ، علوم وادبیات ، مذهب وعقاید ، بالاخره ازقوانین مملکتی و نظامات اجتماعی اقوام بدست آورد ، مواد مذکوره همان عناصر ترقی انسانی هستند که نه از تلوّن مزاج یکنفر سلطان یا امیر پیدا میشوند و نـه اتّفاق و یا ارادهٔ غیبی میتواند آنهارا بوجود بیاورد بلکه افکار وخیالات ، تمایلات و احساسات ، بالاخره حس احتیاج ملل واقوام است که اینگونه تبدّلات را پیدا کرده باعث وجود آنها میشوند .

مذهب ، فلسفه ، ادبیات ، حِرَف وصنایع یك قوم بماخبر میدهد که آنقوم چگونه زندگی نموده ودورهٔ حیات آنهاچطورسپری شده است ، وقتی که عملیات ونقش ونگارهای آنقوم رادرست مشاهده کرده صحیحاً معلوم داشتیم ، افکار وتمایلات آنهارانیز ازهمینجا کشف مینمائیم و هر وقت افکار و تمایلات آنها معلوم گردید آنوقت میتوانیم صورت آنزمان و عصر خاّص را مجسم نمائیم ، لیکن این تجسم وقتی تمام عیار خواهد بود که بتوانیم معلوم داریم که خود این اجزاء چگونه در خارج تشکیل یافته‌اند ، ما وقتیکه تمدّن قومی را در تحت نظر میگیریم معلوم میشود که آن دفعةً حاصل نشده بلکه‌نتیجهٔ یك سلسله علل واسبابیست که ازسالیان درازمشغول عمل بوده‌اند پس تاوقتیکه‌حالات گذشته قومی را بدست نیاوریم ازحالت حاضرهٔ آنقوم اطلاع کامل‌نمیتوانیم حاصل کنیم .

موادّ واجزای مختلفهٔ ترّقی انسانیرا بدینگونه تحقیق کردن وهریك ازاجزاء ترکیبیه‌تاریخیه آنرا کشف نمودن نظیرهمان تحقیقاتیست که مادر علم‌الحیوة ازمدارج مختلفهٔ نطفه ومضغه بعمل میآوریم چنانکه در علوم جدیده علم بجنین‌اساس‌علم‌الحیوة شناخته میشود ، همینطور نسبت باجزاء تمدّنی‌طریق تحقیقی که گفته شد روزی‌میرسد که سنگ بنیاد علم تاریخ مقرّر گردد ، تمام اجسام ذیروح (که نباتات وحیوانات‌هردو درآن داخل میباشند) ضروریست که قبل از وصول بمدارج عالیه یك سلسله مدارج دانیه را طی نموده ازاشکال وصور بسیطه متدرجاً باشکال مرکبه قدم گذارده اند . اگر چه بعضی ازاجزاء سلسلهٔ مدارجی که ذکر شد بکلی مفقود گردیده‌است وبوسیلهٔ‌تاریخ هم نمیتوان از آن خبری گرفت لیکن از مطالعهٔ اجزاء موجوده با کمك ادلهٔ عقلیه میتوانیم ازمدارج‌متوسطه اطّلاع حاصل کنیم ، اجتماع انسانی‌هم اساساً همین حکم را دارا میباشد .

با اندك تأملی معلوم میشود که اقوام دنیا در تمدّن و ترّقی باهم مساوی نیستند جمعی درجه ای را طی کرده و جمعی دیگر درجه ای و بعضیها در مدارج متوسطه باقی مانده اند ، همان مدارج متوسطهٔ که اروپا از آن جسته وهمهٔ آنرا طی کرده‌است و همین اقوام اروپا هستند که‌ما بوسیلهٔ آنان میتوانیم از مدارج متوسطه اطلاع‌حاصل کنیم ، اگر ما مسافرتی بتمام روی زمین نمائیم (زیرا برای بدست آوردن اینگونه حقایق غیر از سیاحت وسیلهٔ دیگری نیست) و بدینوسیله از حالات اقوام عالم با خبر شویم البته کم وبیش میتوانیم ازابتدای دورهٔ حجریّت تا امروزتمام مدارج ترقی‌انسانی را مشاهده کنیم ، پس معلوم گردید که بوسیلهٔ این‌علم ممکن است ما مدارج مختلفهٔ مدّنیت قوم خاصی‌را مکشوف و معلوم داریم .

در ترسیم تصویر فوق بسیاری از اجزاء مختلفهٔ ترقی انسانی هستند که لازم‌است آنها را بکار بیندازیم ، ابنیه وعمارات ، ادبیات والسنه قوم و نیز رسوم‌وعادات،مذهب وعقاید و غیرها تمام آنها را پشت‌سر هم باید بکار برد ، البته بندرت اتفاق میافتد که تمام این اجزاء را بتوان بدست آورد . لیکن همانطور که‌از مطالعهٔ استخوان چندی‌از یك حیوان با نیروی علم ،تصویر آن حیوان را میتوانیم ترسیم نمائیم همینطور بوسیلهٔ بعضی اجزاء مختلفهٔ متراکمهٔ مدنیت یك قوم تصویر تام وتمام تمدن و ترقی آن‌قوم را میتوان مجسم ساخت زیرا که از حالات و اجزاء چندی میتوان حالات و اجزاء دیگر را استنباط کرد ، و اگر صحت واقعی وحقیقت نفس الامری منظور باشد بعض‌از اوقات برای حصول‌نتیجهٔ قطعی تمام اجزاء مذکوره هم کافی نخواهد بود لیکن دراین مطلب جای تردید نیست که ما بوسیلهٔ‌علوم عصری روزانه داریم جلو میرویم‌واخلاف ما کتبی که در تاریخ خواهند نوشت از کتب امروزهٔ ما بکلی ممتاز و بمراتب بالاتر خواهند بود ، در قرن بیستم کتابي که درتاریخ نوشته میشود غیر از نام و عنوان خود کتاب از الفاظ و عبارات چیزی مستور نخواهد بود بلکه بجای آن تصاویر عکسی و نقشجات قرار خواهند گرفت که جذر و مدّ تمام وقایع تمدنی را کم و بیش مجسم‌نموده از جلو چشم ما عبور خواهند داد .

هریك ازاقسام ترقی ، قوّت ، وزن ، طول زمان وغیره‌را بوسیلهٔ اعدادیاخطوط

میتوان ترسیم نمود و نشان داد و در میان حوادث ووقایع تمدنی واقعه ای نیست که نتوان بوسیلهٔ اعداداجزاء آن را مجسم‌نمود ، طریق مزبور که تازه شروع شده عنقریب بدرجه ای‌ترقی‌خواهد کرد که طریق‌موجوده را بکلی از میان خواهد برد . محصولات یك کشور ، صادرات وواردات ، احتیاجات ، ثروت کشور ، خصایص روحانی‌وجسمانی اقوام ، اختلاف آنها در تمایلات و احساسات و یا مذهب وعقاید ، کارهای یك‌قوم و عوامل و اسباب مختلفهٔ طبیعی و صناعی در آنها هر یك را بوسیلهٔ اعداد احصائیه ها میتوان نشان داد .

وقتی ما نظر بآتیه میافکنیم که بجای خطابه های تاریخی و انشاء پردازیها تغییرات و تبدلات اجزاء مختلفه ترقی انسانی را بوسیلهٔ تصاویر عکسی و نقشه جات و خطوط هندسی و غیرها نشان میدهند مجبورشده راجع بقرون ماضیه مدارك واسنادی که امروزه موجودند از میان آنها مدارکی را که صحت آنها غیر قابل تردید میباشد برای خود اختیار نمائیم ، اگر چه موادی را که در سابق ذکر نموده ایم برای بیان حالات اقوام گذشته کافی میباشد لیکن برای اینکه آن مواد را بکار برده باشیم لازم است قبلارفته آثار آن‌قومی را که میخواهیم تاریخ وی را برشتهٔ‌تحریر دربیاوریم یك نظرسیر و تماشا کنیم .

بدیهی است که از مشاهدهٔ آثار و نقش ونگاریك‌قوم حقایقی که میتوان‌تحصیل کرد هیچوقت از کتاب نمیتوان آن حقایق را بدست آورد و در واقع علوم طبیعی و اجتماعی هر دو ازاین جهت درردیف هم میباشند که بوسیلهٔ عمل و مشاهدهٔ اشیاء و مواد خارجی میتوان از آنها نتایج صحیح گرفت نه از مطالعهٔ کتب علی الخصوص که سر وکار ما با قومیست مثل عرب که از ابنیه و عمارات و سایر آثار تاریخی آنها دراغلب ممالك روی زمین هنوز بکثرت موجود میباشند و راستی اگربخواهیم از طوق عقاید بی اساسیکه مورخین گذشته در این باب اظهار کرده اند خودرا آزاد سازیم و از بارسنگین رأی های سست وبی بنیادیکه نویسندگان گذشته اظهار نموده‌اند شانه خالی کنیم غیرازمسافرت واینکه شخصاً آن آثار را مشاهده کنیم طریق دیگری نمیتوان بدست آورد .

اصولی را که تا اینجا برسبیل اختصار مذکور داشتیم برخوانندگان کتاب معلوم خواهد شد که ما دراین تاریخ تا چه اندازه آن اصول را رعایت کرده بر طبق آن عمل نموده‌ایم ،چنانکه نسبت باقوام اسلامی عقایدیکه دراروپاازیك مدت طولانی انتشارداشته است خاصّه راجع بتعدّد ازدواج ، برده فروشی ، جنگ صلیب ، رسوم وعادات ،صنعت وحرفت ، حکومت عرب دراندلس وغیره شایعاتی که دراروپا بوده و آن مرکوز اذهان خاصّ و عام گردیده بود رعایت همان اصول ایجاب نمود که تمام آن عقاید و نظریات را از نظر دور سازیم .

۳

آثارباقیه ازتمدّن اسلام وعرب دردنیا باندازه‌ای است که ما صورت اصلی اجزاء مختلفهٔ آنرا بآسانی میتوانیم مرتّب نموده دوباره برقرارسازیم ، ما هر یك از تصانیف علمی ، ادبی ، قصص وحکایات ، مذهب و عقاید ، حرف و صنایع و غیره ها بکار برده لیکن چیزیکه دراینجا بیشتر ازهمه مورد استفاده ما خواهد بود همانا صنایع وحرَف میباشد . صنعت و حرفت از جمله چیزهائی است که زیاده ازهر چیز درجهٔ استعداد و مرجّحات ذاتیهٔ قومی‌را بمعرض بروزوظهورمیرساند . ازمشاهدهٔ همین صنایع و حرَف احساسات وتمایلات ، اصول احتیاجات وتمام حالات وکیفیات ازمنهٔ تاریخی یك قوم نه تنهاخصایص‌ذاتیه آن قوم بلکه اوضاع وحالات محیط هم کاملاً برمامشکوف‌میگردد وعموماً مطالعهٔ صنایع و حرَف هر زمانه ، هر صنعت و حرفتی میخواهد باشد ، اصل آنزمانه را درنظر ما مجسم میسازد .

یك غارمخصوص عصر حجری ، یك معبد قدیم مصر ، یك مسجد ویا کلیسا ، یك تبرسنگ چخماقی ، یك شمشیر دودستی (۱)، یك ایستگاه راه آهن ، یا یك اطاق نشیمن یك خانم محترمه ، یك‌توپ پنجاه تُن دراطّلاع‌ازحالات ملتی ازهریك آنها استفاده‌ای که میتوان نمود ازهزارها جلدکتاب وانشاء پردازی آن استفاده حاصل‌نمیشود .

برای نشان دادن‌صنایع‌یك قوم تصوّر نمیشود غیراز تصویر وسیلهٔ دیگری باشد ،

۱ـ این شمشیر اولا خیلی بلند وبعد باندازه‌ای وزنش زیاد وسنگین بودکه‌استعمال آن بایکدست‌ممکن نبود بلکه مجبور بودند باهردودست آنرا بکار ببرند .

تصویر معبدمشهورپارتنون [۱]یونان ، تصویر قصرالحمراءاسپانیول ، مجسمهٔ ونوس میلو [۲] بنظر من معلوماتیکه از آثار فوق بوسیلهٔ گراور میتوان بدست آورد از یك کتابخانهٔ مشتمل بر کتب تمام مصنفین دنیا آن معلومات را نمیتوان حاصل کرد ، واضح است که ما هر قدر این گراورها را بیشتر تماشا کرده و زیاد تر دقّت نمائیم تأثیر آنها در دماغ ما بیشتر شده صورت واقعی عصر مخصوص آن صنایع بهتر درنظر ما جلوه گر میشود و هرقدر آن عکسها را بیشتر وآزاد تر استعمال نمائیم همانقدر تاریخ ما ازحیث صحت و اعتبار اهمیت پیدا خواهد نمود .

چنانچه قارئین مشغول صفحه شماری شده فقط گراورهای این کتاب را تماشا کنند راجع بتمدن عرب وتغییرات وتبدّلات آن دراعصار مختلفه معلوماتی هم که بدین وسیله حاصل میکنند بمراتب بیشتراز آن معلوماتی خواهد بود که ازمطالعهٔ چندین جلد کتاب بدست میآید ، چه مثلا از دیدن عکس یك بناء یا یك صنعت اثریکه در دماغ پیدا میشود بمدارج بیشتر از اثر هزاران الفاظ وعباراتیست که در توصیف آن برشتهٔ تحریر در آمده است .

چه خوب گفته اند که از یك عکس فایده ای که حاصل میشود از یکصدصفحه نگارش وتحریر آن فایده حاصل نخواهد شد .

بعقیدهٔ نگارنده اگر جای صفحه ، کتاب گذاشته شود مبالغه نشده است . واقعاً اگر بخواهیم اجزاء وجهات مختلفهٔ یك صورت و شکلی را نشان بدهیم بطور کلی کلمات و لغات هیچ زبانی برای بیان آن وافی ورسا نخواهد بود ، علی‌الخصوص صنایع مشرق زمین که هیچ چیزغیراز چشم نمیتواند مناظر وجهات مختلفهٔ آنها و یاصورت خودآن اقوام را که بانی این ابنیه وصنایعند بما نشان بدهد و بالاخره از مشاهدهٔ یك چیز و یا لا اقل ازدیدن عکس خوب اثریکه در دماغ پیدا میشود هیچوقت از بیان و تحریر هر قدر هم عالی و مؤثر باشد آن اثر پیدا نخواهد شد .

اما باید دانست که جمع آوری ابنیه وعمارات ، صنایع ، مناظر ، اوضاع مختلفهٔ

۱- Parthenon. ۲- Vinus de Milo.

اقوام و طرز زندگانی آنها مستلزم طی مسافتهای بعیده وسفرهای طولانی است واگر بخواهیم که تصویر آنها را صحیحاً برداریم غیر از فن عکاسی طریق دیگری برای آن متصور نیست ، اینست که ما هم در این کتاب ازطریق مذکور استفاده نموده ایم ، از یکنفر نقاش هر قدر ماهر ودر عمل فرز و چابك دست باشد آن نتیجه حاصل نمیشود که از یکنفر عکاس درظرف چند ثانیه وقت میتوان حاصل نمود ، بلی اگر بخواهیم بکشیدن صورت یك عده عمارات و ابنیه وامثال آن از صُورغیر متحرك قناعت نمائیم ممکن است قلم یکنفر مصور ماهر که چندان وقت راهم ذیقیمت نمیداند باعکس همدوشی و برابری کند ولی وقتیکه باهزاران صورتهای زنده ومتحرکی که بحیات روزانهٔ یك قوم وابسته میباشند سر وکار پیدا میشود اینجاست که مصور و نقاش بکلی از کار افتاده فقط عکاس است که میتواند آنها را بوسیلهٔ عکس فوری صحیحاً نمایش دهد ، مثلا دریك جاده و معبری که مردم عبور مینمایند ، در یك بازاری که بخریدوفروش مشغولند یکنفرسواریکه درنهایت سرعت دارد میدود ، یك جمعی که دارندعروسی را بخانهٔ داماد میبرند ، غیر ازعکس طریق دیگری برای برداشتن اینگونه تصاویر در دست نیست . مدتی نیست که بواسطهٔ ترقی فن عکاسی ما آن رادرسیاحت ومسافرتهای خودبکار میبریم واین کتاب ما هم اولین کتابیست که درآن اینقدر که ملاحظه میشود استعمال عکس شده است ، وباید دانست که هر یك از این گراورها در مقام خود دلیلی است قاطع و حقیقتی است لامع وازجملهٔ مختصات آنها یکی همین است که هیچوقت مندرس وکهنه نخواهند شد .

و چون مصور این تصاویر آفتاب بوده اینست که من راجع بآنها با کمال آزادی میتوانم اظهار عقیده نمایم ، علمائیکه این گراور ها رابنظر حقارت می بینند کاش قدری فکر کرده و از خود سؤال نمایند که آیا بجای آن همه کتب و رسائل که از روم و یونان بما رسیده یك مجموعهٔ ازعکسهای فوری را که حاکی از زندگی روزانه اجتماعی ونیزصنعت معماری آنها باشد بیشتر پسند نخواهند نمود ؟ ویا این گراورهارا که باابنیه و عمارات اقوام منظم مینمائیم ازمطالعهٔ آنها تمام حالات وکیفیات زندگانی این اقوام

بر ما مکشوف نخواهد گردید؟ از این گراورها چه علمی است که برای ما حاصل نمیشود و نسبت بتحریر و انشاء پردازی تاچه درجه مهم و قابل استفاده میباشند .

باری دربرداشتن صورت عمارات وابنیه اقوام دورهٔ نقاشي سپری شده واینك نوبت بعکاسی رسیده است وامروزه در تمام کتب علمی ، ادبی ، تاریخی . سفرنامه ها غیر ازفن عکاسی طریق دیگری برای مصوری متصور نیست . شکی نیست که حمل اسباب واشیاء خرد وریزعکاسی دراسفاردوردست خالی ازصعوبت نیست لیکن یکنفرسیاح یاعالمیکه بخواهد تحقیقات و اکتشافاتش قابل توجه و محل اعتماد باشد تحمل چنین زحمتی سهل خواهد بود .

سیاح باید خودش شخصاً مباشر برداشتن عکس شده بدیگری آنرا محول ننماید زیرا اگرچه انداختن عکس تنها کاریست خیلی آسان لیکن انتخاب چیزهائیکه عکس آنها باید بر داشته شودواختیار نکات ودقایق مربوطه باین سهلی نیست ، اگرماعکسهای يك منظره یا عمارت خاصی‌را با هم مقابل کنیم که عکاسهای مختلف آنها را بر داشته باشند بخوبی میتوان معلوم داشت که آنها در نتیجهٔ کمی و زیادتي روشنی ، اختلاف نظر وغیره تا چه درجه با هم مغایر میباشند ، اگر دوعکس یکی در آفتاب هوای سرد زمستان و آن دیگر در آفتاب سوزان تابستان برداشته شده باشند هیچوقت آنها با هم یکسان نخواهند بود و همچنین دريك عکس که از طلوع آفتاب تا غروب در ساعات مختلف يك روز برداشته میشود با هم فرق کلی پیدا میکند ، راست است که عکس باید صحیح و درست باشد ولی درعین حال این مطلب هم ضروریست که رخ آن در موقع براشتن طوری باید برداشته شود که محاسن و مزایای مخصوصهٔ آنرا بطورخیلی واضح و روشن ظاهر وآشکارسازد وتمام استادی ومهارت عکاسی هم در همینجا معلوم میشود اگر رخ عکس درست نشد هیچوقت از دیدن صرف عکس ، آن تأثیر پیدا نخواهد شد که ازدیدن اصل پیدا میشود . مسیو پرّو (۱) کتابی که راجع بمصر تألیف نموده است من آن را خیلی پسند میکنم لیکن عکسهای بد رنگ وخشك وپژمردهٔ که او در این کتاب

۱- M. Perrot.

ترسیم نموده آن کیفیت را در دماغ ناظر ایجاد نمیکند که از دیدن اصل پیدا میشود ، و این خود یك امریست که برهرنویسنده لازم است آنرا درنظرداشته باشد .

گراورهای این کتاب نظر بمقاصد مختلفه‌ای که ازآنها درنظربود مختلف ترسیم یافته‌اند ، مثلاً دریکجا که مقصود نشان دادن صورت مجموعی بود نه نازك کاری مطابق سیستمی که جدیداً اختراع شده عکس رامستقیماً روی‌صفحه‌ای ازسرب‌نقل‌نموده‌ایم ، و در جای دیگر که مقصود تادرجه‌ای نشان دادن‌جزئیات ونازك‌کاریهابود عکس راابتداء بدون اینکه از نقاش‌کار گرفته شود روی صفحه‌ای از چوب انداخته و بعد آنرا روی صفحه‌ای از مس نقل نموده‌ایم ، وباستثنای مواردی چند از نقاشی وقتی کار گرفته‌ایم که مقصود ارائه نازك‌کاریهای تفصیلی عمارت بوده است که ازطریق دیگر ممکن نمیشد آنها را نشان داد .

درمیان ۳٦۳ عکسیکه دراین کتاب بنظر میرسد حتی یك عکس هم نیست که مولود فکر هوسران یك نفر نقاش باشد . ما از تصاویر چاپی زیادی که مسیو ابرس(۱) و مسیو ماسپرو(۲) ازمصرتهیه نموده ودرمطبعهٔ کتاب ما موجود بودند محض‌اجتناب از تصاویر خیالی صرف نظر از آنها نموده و از میان آنها فقط آن تصاویر را اختیار نمودیم که از روی عکس گراور شده بودند وتجدید آن دو باره لغو وبیفایده‌بوده‌است .

اگر چه مدار تصاویر ما بیشتر همان تصاویرعکسی است لیکن از یك‌صورتهائی هم که قبلاً طبع شده و در صحت آنها برای ما جای تأمل نبود استفاده نموده ایم مثل اینکه چند عدد از تصاویر قلمی کوست(۳) وپریس داویز(٤) وجونس (٥) و همچنین از تصاویر قلمی دو کتاب عدیم‌النظیری که راجع بعمارات و ابنیهٔ اندلس تألیف و در

۱- M. Ebers ، ایبرس یکنفر آلمانی و ماسپروفرانسویست ، مشارالیهما راجع بزبان وتاریخ آثار قدیمهٔ مصر تحقیقات عمیقه بعمل آورده‌اند مخصوصاً ایبرس گذشته ازمراتب علمی یکنفرنویسندهٔ مبرز هم هست ، او راجع باصول زندگانی قدیم مصر بطور افسانه کتابی‌نوشته که بتمام السنهٔ اروپائی‌ترجمه شده است .

۲- Maspero. ۳- Cost. ٤- Prisse d'Avise. ٥- Jones.

همانجا بطبع رسیده استعمال نموده ایم . هر چند دراینجا هم واقعاً از عکس کار گرفته شده زیرا که تصاویر قلمی را بوسیلهٔ برداشتن عکس کوچك کرده گراور نموده اند .

گراور های کتاب طوری پیش آمد که دردرج آنها ممکن نشد رعایت ترتیب بعمل آید لیکن راجع بتمام آنها فهرست مخصوصي در آخر کتاب درج نموده ایم که در این فهرست ترتیب آنها تحت عناوین و موضوعات بعمل آمده است و خوانندگان بوسیلهٔ آن هرنوع گراوری را بخواهند میتوانند در یکجا بدست بیاورند ، و نیز بانظر اجمالی بفهرست مزبور معلوم میشود که اقسام گراورها چقدر متنوع و بعضي از آنها طوریست که پیش از این هیچ انتشار پیدا نکرده است .

اگر چه درهریك ازصفحات رونوشت کتاب استنادهائی بکتب مختلفه موجود بوده است لیکن موقع چاپ ، آنها رایکی بواسطهٔ اهمیت گراور ، دیگر بملاحظه ترتیب کتاب انداختیم ودرعوض فهرستی درآخر کتاب دراین باب ترتیب داده ایم که ازمراجعهٔ بآن خوانندگان نسبت بهرباب وفصلی میتوانند اطلاعات خودرابسط داده تکمیل نمایند . هر یك از فصول کتاب ماخلاصه ایست ازیك سلسله تحقیقات خیلی مفصل وطولانی و بوسیله فهرست کتاب میتوان بآسانی پی بآن تحقیقات برد .

ما این دیباچه رادرهمینجا بذکر اسلوب بیان وتحقیقی که دراین کتاب وسایر کتب متعلقه بتمدن اقوام مختلفه بکار خواهیم برد ختم مینمائیم .

مبانی و اصولی را که ما بطور عموم اختیار نموده ایم از قرار ذیل است :

۱ ــ بیان ضرورت یعنی حتمی بودن واقعات تاریخی (۱) .

۲ ــ ربط دادن یك واقعه را بوقایعی که قبلاوقوع یافته (اگر چه فاصله آن زیاد هم باشد) و بیان علاقه وارتباطی که بین آنها است و دراین قسمت موادّیکه بکار خواهیم برد بشرح آتی است :

نشان دادن اسناد و مدارك متعلقه بقومی که موضوع بحث است بطور صحیح و

---

۱ ــ واین اشاره است بقول حکمای مشرق که میگویند : « هرچیزتاواجب نشود موجود نخواهدشد » .

شایسته ، بیان خصائص جسمانی و روحانی آن قوم و کیفیت سر زمینی که د ر آ نجـا پیدا شده و عوامل و اسباب مختلفه ای که در حیات آنها مؤثر بوده ، عناصر و اجزاء مختلفهٔ تمدّن وترّقي ، عوائد ورسوم ، عقاید و ادیان ، تصانیف علمی وادبی ، حِرَف و صنایع و تاریخ پیدایش و نشو و نمای هر یك ازمواد نامبرده . چنانچه ا ز ترکیب این اجزاء مختلفه صو رتی که تشکیل مییابد اگر آن توانست اوضاع واحوال قوم راکاملا روشن ساخته درنظر خوانندگان مجسم سازد آ نوقت معلوم میشود که در تألیف کتاب مقصودی که در نظر بود کاملاحاصل شده است .

کتاب اوّل

سرزمین، نژاد

باب اوّل - جزیرة العرب

فصل اوّل

جغرافیای عربستان

عربستان مهد مذهب اسلام و مولد و موطن همان امپراطوری معظمی است که خلفای اسلام آنرا تأسیس نمودند . این مملکت شبه جزیرهٔ خیلی بزرگی است که یك قسمت آن ریگستان و سه طرف آن دریاست باینمعنی که از سمت مغرب محدود است ببحر احمر وازمشرق ببحر عمان وخلیج فارس وازسمت جنوب بدریای هند منتهی میشود . شبه جزیرهٔ مذکور ازسمت مغرب بافریقا وازمشرق بآسیا اتصال پیدامیکند. طرف مغرب ومشرق وجنوب آن دریاهای نامبرده واقع شده اند . حدّ شمالی این شبه جزیره درست معین نیست یعنی حدّ مزبور طوری واقعشده است که از غزه [1] واقع در کنار بحرالرّوم خطی بجنوب بحرالمیت متصل شده و ازآنجا بدمشق وازدمشق به نهرفرات واز کناره های فرات بخلیج فارس منتهی میشود ، پس تمام این خط را میتوان حدّ شمالی عربستان نامید . حد اکثر طول شبه جزیرهٔ مزبور ۲۳ درجه یا (۲۵۰۰) کیلومتروحدّ اکثرعرض آن که مابین بحراحمروخلیج فارس است(۱۰۰۰) کیلومتر ومجموع مساحت آن متجاوز ازسه میلیون کیلومتر مربع میباشد که درواقع شش برابر مساحت فرانسه است . عدهٔ نفوس عربستان بطور تحقیق معلوم نیست و قبل از چند

۱- Gaza (یکی از شهرهای فلسطین) .

سال بده میلیون تخمین شده لیکن بموجب تحقیقات جدیده از پنج میلیون تجاوز نمی کند که یك میلیون آن بدوی می باشند . اگر ظاهر این شبه جزیزه بدّقت ملاحظه گردد معلوم می‌شود که آن مانند صحرای افریقا یك برّ اعظم مسطحی است که اراضی آن از ریگستان وسنگلاخ و نیز قطعات حاصلخیز و شاداب ترکیب یافته و قسمت عمدهٔ سراشیب آن طرف خلیج فارس واقع است . در این صحرای وسیع ، وادیها و نواحی کوهستانی مشتمل بر قری و قصبات زیادی هستند که سکنهٔ آن بوسیلهٔ کشت و زرع اوقات بسر می برند ، و امّا قسمت ریگستان و آن به بدویها اختصاص دارد که همیشه بصحرا نوردی مشغول می‌باشند .

قسمت مرکزی این شبه جزیره موسوم است به نجد یعنی سرزمین مرتفع ، خطهٔ مزبوره را جزیرهٔ حاصلخیزی باید نامید که اطراف آن عوض آب جبال و ریگستان واقع شده . از روی تخمین نصف اراضی این کشور حاصلخیز و آباد و نصف دیگر آن خشك وبایر است واز دیدن نقشه معلوم می‌شود که حصهٔ بایر آن قدری بیشتر می‌باشد ولی اصل مطلب این است که هنوز جغرافیای عربستان تحقیقاً برما معلوم نیست و نقاطی را که سیاحان نتوانسته اند سیاحت کنند جای آنها در نقشه خالی گذاشته شده است .

در عربستان سلسلهٔ چندی از جبال وجود دارد که از آنها هم تحقیق کامل بعمل نیامده و آنمقدار تحقیقاتی هم که در اینباب شده بیشتر مخصوص به سلسله جبال واقعهٔ در قسمت سواحل شرقی بحر احمر است که ارتفاع بعضی از آنها بالغ بر دو هزار و پانصد متر می‌شود .

یکی از مختصات عربستان این است که درآن ، رودخانه ونهری که آب آن همیشه جاری باشد وجود ندارد ونهرهائی هم که هستند در اکثر ایّام سال خشك افتاده اند . این نهرهای خشك که آنها را وادی می نامند درهریك ازنقاط این کشور پراکنده و بعضی مثل وادی رومینا(۱) طول آن بالغ بر ۱۳۰۰ کیلو متر می‌شود .

۱- Roumina.

این نهر ها در موسم بارندگی وقتی که از آب پر میشوند مانند شطّ بزرگی بنظر میآیند ، عربستان ازابتدای تاریخ همیشه ازحیث گرمی وخشکی ، وکم حاصلی مشهور بوده است واین خشکی وگرمی بواسطهٔ منهدم شدن جنگلها بیشتر شده چنانکه در الجزایر مشاهده میشود که آن در زمان رومیان نهایت درجه حاصلخیز و حالیه خشك وبایر افتاده است . اگر باران عربستان نمیبود که غالباً تاچند ماه طول میکشد شایداین سرزمین هیچ قابل سکونت نبود وحالیه هم که در بعضی سنوات اتّفاقاً بارندگی کم‌میشود تمام‌آن نقاطی که بارندگی‌نشده بکلی ویران و تباه‌میگردد . با این خشکی غیر قابل تحمل باد مهیبی هم وجود دارد که آنرا باد سموم یاخمسین مینامند و همین باد سموم ونبودن آب هردو درعربستان اسباب خطر وتهدیدکاروان وقوافل میشود .

مسیو **دورژه** (۱) مینویسدکه «موقع آمدن بادسموم علائم وآثار آن فوراًبرقافله ظاهر و هویدا میشود . ابتدا در آسمان ازسمت افق سرخی پیدا شده ، سپس تاریك و در آخر سر بی رنك میگردد . قرص آفتاب بکلی کم نور شده و مثل کره ای از خون بنظر میآید ، تمام فضا پر میشود از ریگهای ریز نرمی که باد آنها را منتشرساخته‌است. مثل کفهائیکه طوفان دریا آنها را بتموّج و حرکت در میآورد. آنوقت است که باید دست و پا را جمع نمود ورو بفرارگذاشت چه بعد ازاین باد خمسین بلافاصله انقلابی در آسمان و زمین ایجاد میکند و طوفان سموم موجهائی از ریگهای صحرا در هوا تشکیل میدهد و مسافر بیچاره فوراً نفسش تنگ شده چشمها سرخ ، لبها خشك و یك التهاب غیر قابل تحملی در وی پیدا میشود ، اما شتران گاهی سرا سیمه شده بنای دویدن را میگذارند وگاهی سر جای خود ایستاده گردنهای دراز خودرا زیر ریگها پنهان میکنند وتا مدّتی که طوفان باد دراشتداد است پوزه را بزمین مالیده برای حفظ حیات خود هزاران کوشش بعمل میآورند . اگر دراین حالت رستاخیز، قافله راه‌را گم

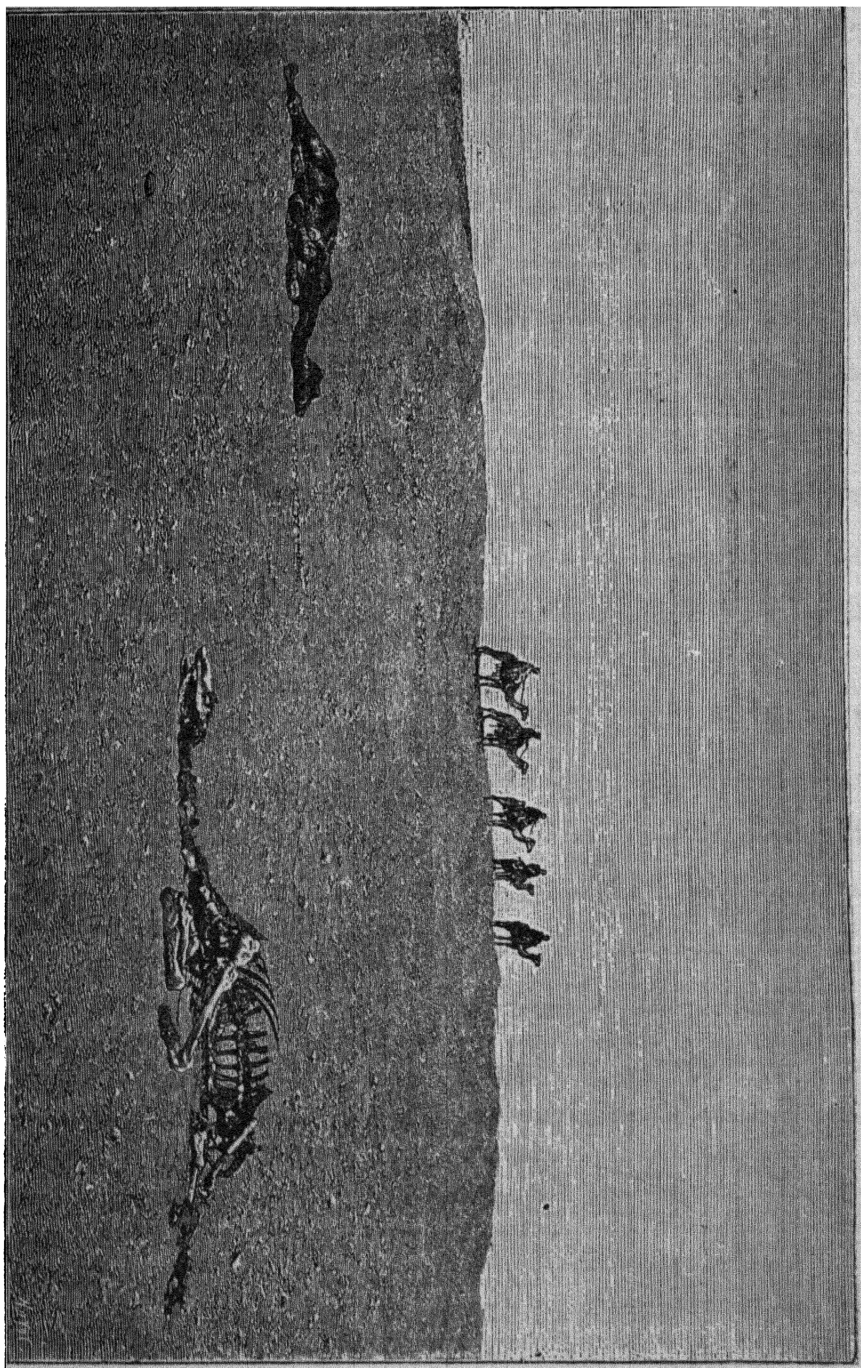
۱- مسیو دورژه M. Desvergers ، یکی از نویسندگان مشهو رفرانسه است ، او عربی را در پاریس تحصیل نموده سرگذشت حضرت رسول صل تألیف ابوالفداء را درسنهٔ ۱۸۳۷ و تاریخ افریقای ابن خلدون را درسنهٔ ۱۸۵۷ میلادی با ترجمه‌بچاپ رسانید . سال ولادت اوسنهٔ ۱۸۰۵ وفاتش ۱۸٦٤ میلادی بوده است .

نکند میان غار یا زیر سنگی پنهان شده وانتظار میکشد تا طوفان باد خاتمه پیدا کنند لیکن اگر خدای نخواسته درآن بادیهٔ بی‌انتها ملجأ وپناگاهی پیدا نشود و قافله راه را گم کرده یاطوفان باد ادامه پیدا کند آنوقت انسان وحیوان هردو دست و پای خودرا گم کرده دیگر هیچ قوّه باقی نمیماند وبرای حفظ جان ، شعوری هم که در هر جان داری ذاتی است ازآنها سلب میشود . دراین هنگام ازشدّت حرارت وگرمی‌بکلی‌پریشان وخسته وگرفتار دَوَران سرشده دست وپا یکسره از کار میافتد وناچار تمام افراد قافله روی ریگ می‌نشینند وچیزی نمیگذرد که باد امواج ریگرا بلند کرده آنها را زیر خاك طوری مستور میسازد که هیچ علامتی هم ازآنها باقی نمیماند تااینکه بعدازسالیان دراز روزی دوباره چنین طوفانی برخاسته وریگها را کناربرده استخوانهای سفید آنهاراجلو چشم ماپدیدار میسازد ، گرمای داخلهٔ عربستان کلیةً بحال شدّت میباشد ، میزان هوای صحرای‌عربستان در روزاز ٤٣ و شب از ٣٨ درجه پائین نمیآید ، لیکن گرمای نواحی کوهستانی وسواحل آن هیچوقت شدید نمیشود .

نیبور (١) مینویسد : «درجهٔ گرما در یمن تا آخر ژوئیه از ٢٩ سانتیگراد تجاوز نمیکند و درصنعا موسم زمستان آب یخ می‌بندد » . این گرما وخشکی که گفتیم اینطور نیست که درتمام قطعات عربستان وجودداشته باشد بلکه بعضی قطعات آن که از حیث مساحت‌ازممالك‌بزرگ معتبر فرنگستان کمترنیست‌نهایت‌درجه شاداب وحاصلخیزمیباشد. چنانکه **پالگراو** (٢) مینویسد : « نجد و یمن از حیث آب و هوا سالمترین نقاط دنیا محسوب میشود . صحرای عربستان بکلی ریگستان است و در نقاط مختلف آن وادی وچشمه هـای آب واقعشده و در ختهای خرما موجود میباشد ، مرتع و چراگاه هم برای حیوانات در این نقاط بدست میآید . در این صحرا ها بدویان زندگانی میکنند

١ـ Niebuhr ، نیبور از سیاحان مشهور آلمانی است ، او در سال ١٧٤٢ و ١٧٦١ میلادی بعربستان مسافرت نموده و از راه هند وایران وروم (شرقی) مراجعت کرد . مشارالیه دوکتاب راجع بعربستان نوشته ، ولادتش سال ١٧٣٣ ووفاتش ١٨١٥ میلادی است .

٢ـ Palgrave ، پالگراو از سیاحان مشهور انگلیس است که عربستان را سیاحت نموده وزبان عربی را خیلی خوب میدانست ودرسال ١٨٦٢ میلادی بنجد مسافرت نموده ، دوجلد کتاب هم‌راجع بآن نوشته . تولد او سال ١٨٢٦ ، وفاتش ١٨٨٨ میلادی است .



(۱) - دورنمای قسمتی از صحرای عربستان

بسر بردن دربادیه وصحرانشینی که بنظر ماچقدر صعب وسخت است درنظر این اعراب بقدری مطبوع میباشد که آنرا برزندگی درقصبات وشهرها بمراتب ترجیح می دهندواین یك خصلتی نیست که تازه درآنها پیدا شده باشد بلکه هزاران سال است در آنها وجود داشته زیرا بدویهای کنونی، اولاد واحفادهمان بدویهائي هستند که ذکر آنها در کتاب مقدّس تورية بعمل آمده ونیزعادات ورسوم و طرز زندگانی ولباس آنها بعینه همانطوریست که دراعصار قدیمه دراجداد واسلاف آنها وجود داشته است».

از بیان مختصر فوق درکیفیت کشور عربستان معلوم می شود که بین نقاط مختلفهٔ آن ازحیث زمین وآب و هوافرق نمایانی موجود و نیز وسائل زندگی وحیوانات ونباتات این نقاط هم باهم اختلاف کلی دارند وبنابراین درعادات واخلاق واوضاع سکنهٔ نقاط نامبرده هم باید فرق کلی موجود باشد.

فصل دوم

محصولات عربستان

درمیان محصولات عمدهٔ عربستان خرماوقهوه ازجمله محصولاتی هستندکه ذکر آنها خالی ازاهمیت نیست. امّا خرماقسمت مهم غذای سکنهٔ کشور راتشکیل میدهد وقهوه یکی ازمحصولات تجارتی بشمارآمده و منبعی است برای تحصیل ثروت. علاوه برین بعضی محصولات مخصوصه‌ای هم هست ازقبیل: کُندر، فلوس، سنا، بلسان مکی وغیره که تجارت آنهاازقدیم متعلق بعربستان بوده است. نظرباختلاف آب و هوای قطعات مختلفهٔ عربستان محصولات آن هم مختلف می باشد باینمعنی که محصولات مناطق حاره و معتدله هردو در آنجا پیدا می شود مثل: پنبه، نیشکر، انجیر بیابانی، عقاقیا، زبان گنجشك وغیره. درختهای جنگلی، خیلی کم دیده میشود و بیشتر همان نخل است که بواسطهٔ آن در دور نماهای ممالك شرقی کیفیت خاصّی پیدا مي شود. تمام اشجار و نباتات و محصولاتیکه درفرنگ پیدا میشود درنقاط حاصلخیز عربستان هم بدست میآیدازقبیل: زردآلو، شفتالو، انجیر، بادام، انگور، گندم وجو، زرّت، باقلا، تمباکو وغیره. ـ کشت وزرع در یمن خیلی خوب انجام می گیرد لیکن زارعین باید رنج و مشقت زیادی را

تحمل کنند زیرا لازم‌است که زمین‌را همیشه سیراب نگاهدارند وبرای اینکارمجبورند که‌از آب باران تالاب واسطخرهائی ترتیب دهند .

ازحیوانات اهلی‌که دراروپا وجود دارند مثل : قاطر ، الاغ ، گاو ، بز ، میش وغیر ها درعربستان هم تمام آنها تربیت شده موجود میباشند واز حیوانات درنده هم مثل : شیر ، ببر ، پلنگ ، وغیره بکثرت درآنجا یافت میشوند . در بین حیوانات موذیهٔ عربستان هیچ حیوانی بقدر ملخ خطرناك نیست چه آن بعضی اوقات نقصان و خسارت زیادی بمردم وارد میسازد ، البته وجود اینگونه حشرات بکلی خالی از فایده ونفع هم نیست چنانکه دیده میشود اکثراوقات‌درصحراغذای‌مسافروچهارپایان‌ازهمین حیوان میباشد . درمیان حیوانات عربستان اسب وشتر دوحیوانی هستندکه برای انسان زیاده ازحدّ مفید ونافع میباشند علی‌الخصوص شتر ، گوئی برای عربستان ایجاد شده و بدون این حیوان مسافرت دربرّ عرب از محالات شمرده میشود . قناعت وکم خوراکی او وصبربرتشنگي وتحمل درمشاق ونیز قوّت جسمانی ، تمام اینهاخصایصي است‌که بواسطهٔ آن نمیتوان ویرا باسایر چهارپایان دربادیه پیمائی یا بار کشی طرف مقایسه قرار داد . ازحلب تاصحرای بصره یك شتربا ۱۸۰ الی ۲۱۰ کیلو بار با خوراك خیلی مختصروساده این مسافت بعیده را بخوبی طی مینماید . حقیقت اینکه شترحیوانی است نهایت‌درجه قانع و کم خوراك و با چیز هائي هم بسر میبرد که حیوانات دیگر ابداً نمیتوانند با آن زندگی کنند چنانکه من هیچوقت نتوانسته ام بلا تعجب بشتری نگاه کنم که با کمال راحتی مشغول بود بخوردن برگ خارهای درشت تیغ داری که دردو طرف راه روئیده شده بودند .

اما اسب عربستان بسی مشهور وبسیاری از نویسندگان و سیاحان در تعریف و توصیف‌آن مضامینی برشتهٔ تحریر درآورده‌اند لیکن‌نویسنده دراینمقام فقط مقاله ای‌را که مسیو **دورژه**(۱) دراینباب نوشته‌است‌ازنظر خوانندگان‌میگذارنم وبآن اکتفامینمایم .

او چنین مینویسد : « اسب عربی متناسب و قوی ، زیرك و حساس ، چست و چالاك ، پر نخوت و ناز ، موقعیکه در چرا گاه آزاد میگردد هیچ حیوانی از حیث

۱- بذیل صفحهٔ «۳٤» رجوع شود .

صورت و شکل قشنگتر و همچنین در سیرت عالیتر از وی بنظر نمیآید. سر کوچك و کم گوشت، چشم تیز و گیرنده، سوراخهای بینی گشاده و باز، گردن بلند، کمر باریك، تهیگاه پُر و کوتاه، کفل کمی کشیده، دُم اززیر برجسته، دست وپا نازك، بافراست وهوش، مطیع وبیآزار، تربیت پذیر، پُردل وجری، کم خوراك، تیزرفتار، وهمین خصائل وصفاتند که اسب عربی را از تمام اسبان دنیا ممتاز، حتی بر بهترین نژاداسبان اروپا تفوق و مزّیت بخشیده است».

اعراب بادیه از میان تمام اسبان عربی فقط پنج نژاد را که شجرهٔ آنها منتهی به پنج مادیان پیغمبر اسلام میشود بیشتر پسند میکنند و بآنها اهمیت زیاد میدهند. وقتیکه از یك مادیان عالی نژاد کُرّه ای پیدا میشود مجلسی تشکیل داده جمعی را برای شهادت وگواه دعوت مینمایند و درحضور آنها تاریخ ولادت، نام، سلسله نسب مولود مذکور را روی کاغذ آورده و بامضاء مدعوین میرسانند. سپس آنرا میان بالشتکی از چرم ضبط نموده بگردن آن کُرّه میآویزند و از آن تاریخ ببعد این کُرّه در عداد یکی از سمندهای صبا رفتار و باد پیمائی محسوب میشود که برسر آنها غالباً نزاع وجنگهای خونین ودهشتناکی بین قبایل رویداده است.

سخن اینجاست که در ریگستان عرب اکثر اتفاق افتاده که جان یکنفر سوار از تیز رفتاری این حیوان محفوظ مانده است.

بورکهارد (۱) مینویسد که «در سنهٔ ۱۸۱۵ جماعتی از **دروز** (۲) که اسبهای آنها نهایت درجه تند و تیز رفتار بودند بیکی ازقبایل **حوران** (۳) حمله‌برده

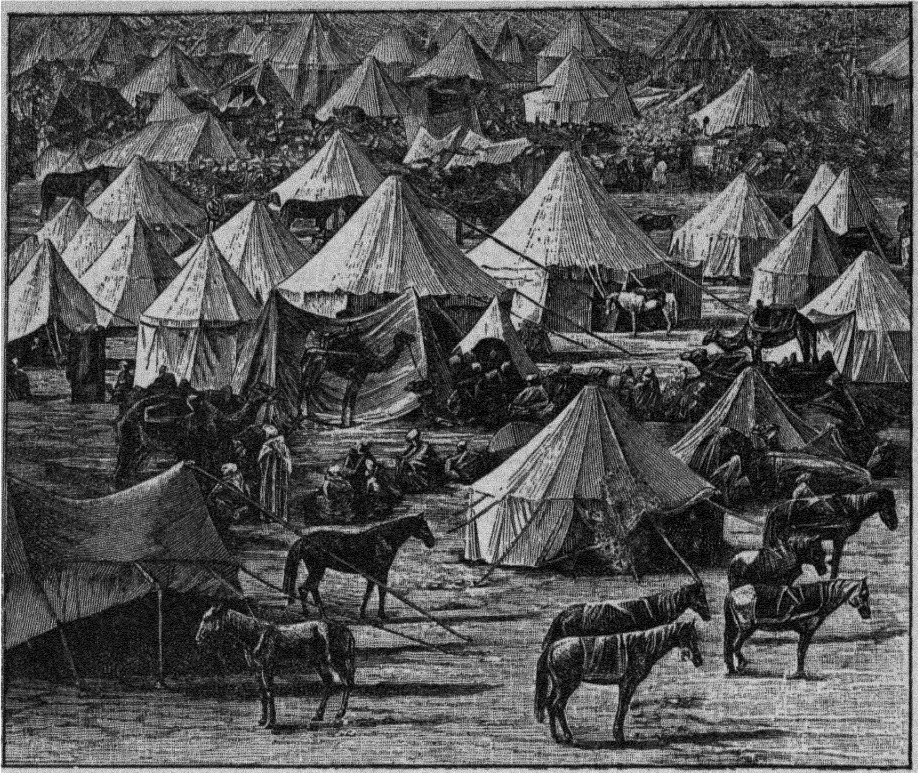
۱- Burckhardt، بورکهارد یکی از مشاهیر قدماست که مشرق را سیاحت کرده. اوابتدا مسافرتی بافریقا نموده و ازطرز معاشرت مشرق بقدری خوشش آمد که در مصر سکونت اختیار نمود و در زبان و لباس و طرز معاشرت، خودرا بعینه یکنفر مصری نشان میداد وشغل او تجارت‌بوده. اواولین اروپائی است که مکه معظمه را زیارت نموده و در امثال عرب کتابی تألیف کرده، این کتاب در سال ۱۸۷۵ میلادی دو باره بطبع رسیده که معروف میباشد. تولد او سال ۱۷۸٤ وفاتش در سال ۱۸۱۷ میلادی است.

۲- Druses، دروز قبیله ایست در لبنان که از پیروان خلیفهٔ ششم فاطمی مصر الحاکم بامرالله میباشد. عدهٔ نفوس آن حالیه بالغ بردویست وپنجاه هزار نفر که نصف‌آن‌مسلمان وباقی نصرانی‌هستند

۳- Hauran، حوران یکی ازایالات سوریه وسمت غربی دمشق واقع شده وآن مشتمل است بر قراء وقصبات زیاد.

را شکست داده تا جلو چادر هاشان تعاقب نمودند وبعد درجلو چادر ها آن بیچارگان را از چهار سمت محاصره کرده همه را بقتل رسانیدند الایکنفر از آنها که‌سوار مادیان خویش شده از میان دشمن گذشت و بطرف صحرا فرار کرد ، فوراً چند نفر سوار که اسبهای آنها بغایت تیز رفتار بودند او را تعاقب نمودند . سوار حورانی کوه و دشت ونشیب و فراز را مثل باد صر صر طی کرده گذشت لیکن سواران دشمن هم مأیوس نشده عقب سر او بنای دویدن را گذاشتند زیرا دروز بکینه جوئی مشهور و قسم خورده بودند که از حریف یکنفر را زنده باقی نگذارند . این فرار و تعاقب چندین ساعت دوام داشت تا آنکه تیز رفتاری مادیان حورانی بدرجه ای بالا گرفت که آنها از حال غضب بیرون آمده از خون وی درگذشتند و باو قسم دادند که توقف کند تا پیشانی مادیانش را ببوسند ، سوار مزبور راضی شده ایستاد و دروز هم او را آزاد گذاشته هیچ متعرض وی نشدند » . همین قدر باو بعبارت ذیل که از امثال مشهور عرب‌است گفتند « اوّل دست وپای‌اسب خودرا بشوی وبعد ، ازآن آب‌بیاشام» وآنها ازآن سوار واسبش با اینکه اذّیت زیاد دیده بودند بقدری کیف کردندکه‌باکلمات مزبوره مسرت خود را اظهار نمودند . راجع به اسب عربی من این چند کلمه را هم می خواهم بر بیان فوق اضافه نمایم که طرز سیر ورفتار این حیوان دوقسم‌است : یکی قدم دیگر چهار نعل . امّا حُسن اطاعت اسب عربی نسبت بصاحب خویش و آن معروف است . خود من اکثر اوقات اعراب رادیده‌که ازاسب پیاده شده عنان رابگردن اسب انداخته‌اند ، این حیوان همانطورایستاده و از جای خود ابداً حرکت نکرده‌است اگر چه اسب در عربستان اینقدر مفید و کار آمد است لیکن مثل شتر عمومیت ندارد و علت آنهم این است که در هر یك از نقاط عربستان پرورش شتر ممکن ، بر خلاف اسب که فقط در نقاطی قابل پرورش و تربیت است که علیق یافت میشود مثل عراق عرب ، شام ، نجد ، وغیره . نجد یك خطه ایست که اسب آن نسبت بسایرنقاط عربستان زیاده نفیس وقیمتی می‌باشد .

دریك زمان چنین تصوّر میکردندکه در عربستان معدن طلا ونقره و جواهرات بکثرت وجود دارد ولی امروزه اثری از آن دیده نمیشود ، فقط در بعضی جا ها مس و



(۲) يك منظرهٔ از خيام حجاج نزديك مكه در موقع حج

آهن ديده شده و حقيقت امر اينست كه ما چون از حالات اين كشور اطلاعات كافى نداريم نميتوانيم راجع بمعادن آن بطور قطع اظهار عقيده نمائيم .

صنعت و تجارت امروزهٔ يمن كه يكى از ايالات عربستان ميباشد بعينه همان ترتيبى است كه درزمان قديم معمول بوده وآن عبارت است از : زيور آلات ، خرما ، اسب سنا ، كُندُر ، مُرّمكي و غيره كه از خود مملكت پيدا ميشوند . مال التجاره هائيكه بارو يا حمل شده و يا از هندو ايران و افريقا وارد ميشوند هنوز مثل قديم بوسيلهٔ قافله ميباشد .
در عربستان هم مثل ساير ممالك مشرق حساب مسافت ازروى ساعت بعمل ميآيد ، عموماً شترى كه بارش سنگين نباشد در هرساعتى دوميل ونيم تقريباً راه طى ميكند وازينرو فاصله هائيكه در نقشه بنظرما خيلى كم معلوم ميشود براى قطع آن يك مدّت طولانى

لازم میباشد . در عربستان راه شوسه و جاده هیچ نیست و بیشتر راه کاروان از میان همان وادیهائی است که در بالا ذکر نمودیم .

علاوه بر مسئلهٔ راه چیزی که فوق العاده لازم است در نظر گرفته شود مسئلهٔ آبست که از مسائل حیاتی بشمار آمده و بدون آن محال است جان در برد . راههائی که از قدیم الایام معمول بوده است هنوز باقی ومعروف ترین آنها راهی است از دمشق ببغداد و از ریاض بمکه و مسقط و بغداد و دمشق میروند .

فصل سوم

ایالات و ولایات عربستان

مورّخین قدیم معلوماتی که ازداخلهٔ عربستان داشتندخیلی محدود بوده است. **هرودوت**(۱) که از مورّخین مشهور یونان است آن را در الفاظ چندی ذکر نموده بآن اکتفا مینماید .

استرابون (۲) و**دیو دور**(۳) شرحیدر اینباب ذکرنموده اند ولی بیشترراجع است باجناسیکه از هند وارد عربستانشده ویا ازخود عربستان بخارج حمل میشوند. **بطلمیوس** (٤)که اطلاعش از عربستان نسبتاً بیشتربود مینویسد : دریمن یکصدو

۱ـ Hérodote ، هرودوت گذشته از اینکه مورخ بود سیاح هم بوده است . اوبابل ومصر و فلسطین را سیاحت کرده کتابی همدرتاریخ نوشته است . تولدش تقریباً درسال ٤٨٤ قبل ازمیلادمسیح ، وفاتش هم درسنهٔ ٤٢٥ قبل از میلاد بوده است .

۲ـ Strabon ، یکی ازسیاحان یونان ودرتاریخ وجغرافی مقام شهرت را حائزاست . تولدش درسال ٥٤ قبل ازمیلاد مسیح ، وفاتش سال ٢٤ میلادی بوده است .

۳ـ Diodore ، ازمورخینمشهور یونان وساکن جزیرهٔ سیسیل بوده . اواروپا ، آسیا ، افریقا را سیاحت کرده ودرمراجعت درروم (شرقی) اقامت نمود . مشارالیه در نتیجه ۳۰ سال زحمت کتابی در تاریخ در ٤٠ جلد مشتمل برشرح حالات و واقعات هزار و یکصد سال تألیف نموده ولی متأسفانه تمام آنها مفقود شده ، فقط بعض از اجزاء آن بدست آمده ، ازتاریخ تولد ووفات این مورخ شهیر همینقدر معلوم میباشد که زمان او قبل از میلاد مسیح بوده است .

٤ـ Ptolémée ، یکی از فلاسفه و ستاره شناسان زبر دست اسکندریه بوده و نظام بطلیموس بنام او مشهور است . کتاب معروف مجسطی وجغرافیای او تاسیزده قرن در دنیا شایع بوده . زمان او سال ۱۲۷ میلادی است .

هفتاد قصبه و پنج شهر بزرگ وجود دارد. رومیان در تمام دورهٔ جهانبانی خود از عربستان کم مطلع بوده اند وچون چنین تصور میکردندکه اقسام دواجات ، عطریات ، منسوجات ، جواهرات که در واقع از هند یاچین وارد میشدند مخصوص عربستان واز محصولات آنجا است چندین مرتبه برای فتح آن کوشش نمودند ولی نائل بمقصودنشدند و این جهانگیران ربع مسکون که تمام اقوام عالم راتحت حکومت خود در آوردند این اعراب بدوی صحرا نورد را که اراضی ریگستان و هوای گرم و سوزان قلعهٔ محکم آنها بود هیچوقت نتوانستند تحت فرمان خود بیاورند.

چیزی نگذشته است که سیاحان اروپا شروع بسیاحت عربستان کرده اند. **نیبور** درسنهٔ ۱۷۶۲ میلادی این مملکت را سیاحت نموده است وقبل از او معلوماتی که از مورخین عرب یا **بطلمیوس** دردست بودتماماً بحال تردید باقی وغیر قابل یقین بوده است. **بطلمیوس** اول کسی است که برای عربستان نقشه ای مبنی بر تحقیقات علمی ترتیب داد لیکن او هم فقط قسمت کمی از یمن را دیده بود. بعد از **نیبور** تا پنجاه سال کسی بفکر سیاحت عربستان نیفتاد تا اینکه درسال ۱۸۱۵ **بورکهارد** مسافرتی بدانجا نموده از حالات اعراب علی الخصوص از مکه و مدینه مواد زیادی جمع آوری نمود و پس ازچندی که لشکر مصر بوّهابیها حمله بردند موقعی بدست آمده ازجغرافیای عربستان تحقیقات زیادی بعمل آمد. بعد از آنهم سیاحان چندی بعربستان مسافرت کرده اند که مشهور ترین آنها **والن** [۱] درسنهٔ ۱۸۴۵ ، **بورتن** [۲] سال ۱۸۵۲ و

۱- Wallin ، والن در زبان عربی مهارتی تمام داشت ، او در سال ۱۸۴۸ بلباس یکنفر از علمای مذهب اسلام ازسواحل بحر احمر تا حایل را توانست سیاحت نماید.

۲- Burton ، بورتن یکنفر سیاح ونویسنده و درعلم لغات مشهور بوده و کتب چندی هم تألیف نموده است ، او در سال ۱۸۴۲ میلادی درادارهٔ کمپانی هندوستان مستخدم شده قسمت کوهستانی نیلگری را مشغول تحقیق و بررسی گردید و در مدت قلیل در السنهٔ شرقی مهارت حاصل نمود و در سال ۱۸۵۲ میلادی بلباس درویشی مکه و مدینه را کاملا سیاحت کرد وشرح مسافرت وسیاحت خودرا در سه جلد کتاب تدوین نمود. افریقا ، امریکای جنوبی ، فلسطین وغیره راهم سیاحت کرده و راجع بهر یك کتابی هم تألیف نموده است ، آخرین کتاب اوترجمهٔ الف لیلة و لیله است که در اروپا ترجمهٔ مزبور فوق العاده پسند واقع گردید ، تولد او درسال ۱۸۲۱ ، وفاتش درسال ۱۸۹۰ میلادی است.

پالگراو سال ۱۸۶۲ میباشد. مخصوصاً **پالگراو** نجد و قسمت مرکزی عربستان را کاملا سیاحت نموده که قبل از او هیچیك از سیاحان اروپا بآنجا قدم نگذاشته بودند(۱).

قُدما عربستان را بسه قسمت تقسیم نموده‌اند: قسمت شمالی وشرقی که موسوم است بحجاز کوهستانی. قسمت شرقی وجنوبی را یمن نامیده وقسمت مرکزی وشرقی را صحرای عرب میگفتند. امّا حجاز شامل آنقسمت ازعربستان است که از فلسطین تا بحراحمر واقع شده وصحرای عرب عبارت از ریگستانی است که از حدود شام وعراق عرب بشط فرات وخلیج فارس اتصال پیدا میکند.

و امّا قسمتهای جنوبی جزیرة‌العرب یعنی نجد و حجاز جنوبی و یمن و عمان وغیره تماماً داخل در یمن میباشند. علمای جغرافی عرب که از این تقسیم واقف نبودند حجاز شمالی را که قدماآنرا حجاز کوهستانی مینامیدند اصلا ازعربستان نمیدانستند وآنها تقسیماتی را که درکتب خود ذکر نموده‌اند بشرح ذیل میباشد:

۱ - حجاز خِطه‌ایست مشتمل بر ریگستان واراضی کوهستانی وآن درقسمت مرکزی سواحل بحراحمر واقع شده مکه و مدینه جزء آن میباشد. ۲ - یمن در جنوب حجاز واقع شده و آن در قسمت جنوب غربی جزیرة العرب حاصلخیز ترین نقاط محسوب است. ۳ - حضرموت. ٤ - ماهره. ٥ - عمان. ٦ - احساء واقع بین خلیج عدن و خلیج فارس. ۷ - نجد یعنی قسمت مرکزی عربستان که بسیار حاصلخیز و مشتمل است بر بلوك و قصبات بزرك لیکن از اطراف محصور بریگستان میباشد.

تقسیم فوق که ازقدیم معمول بوده باتقسیم سیاسی عربستان مطابق نمیباشد. در زمان جاهلیت تمام مملکت تقسیم میشد بین قبائل کوچکی که هرکدام دریك قسمت حکومت مینمودند. البته بعد از ظهور اسلام اتّحاد و اتفاقی بین این قبائل پیدا

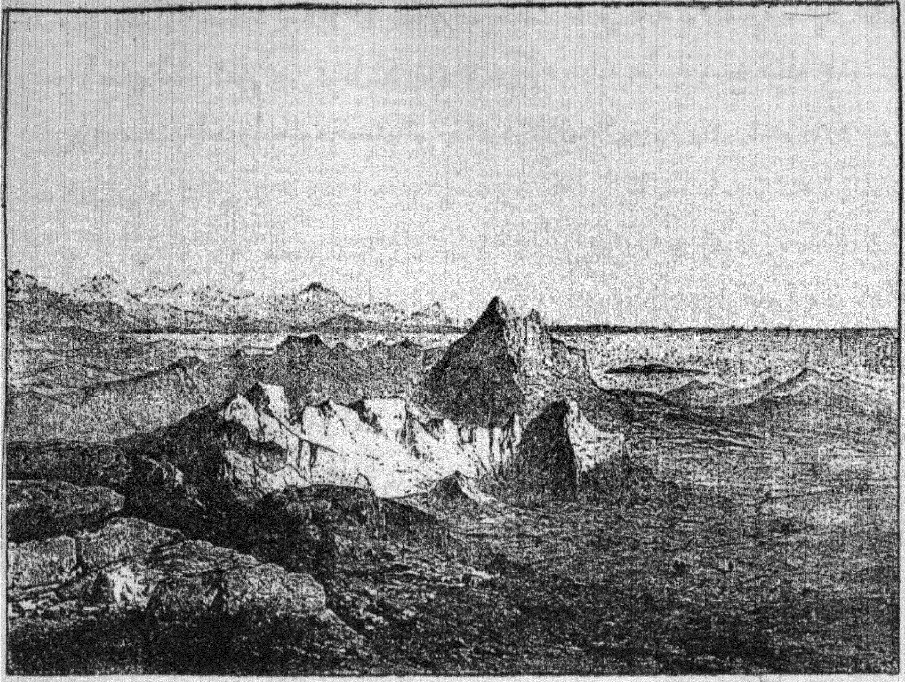
---

۱ - نظر باینکه نویسنده ممالکی که جزو حکومت قدیمهٔ عرب بود همه را سیاحت کرده محض دست آوردن مواد بهتری وتکمیل اطلاعات خود مایل بودم داخلهٔ عربستان راهم سیاحت کنم این بود از مدیر ادارهٔ تعلیمات که بودجهٔ مخارج اکتشافات علمیه دست‌او بود تقاضا نمودم که درانجام مقصودفوق بامن کمك مالی کنند ولی‌او این تقاضارارد کرد وچون بودجهٔ شخصی من برای مخارج سیاحت مزبور کافی نبود لذا بهمان سیاحت های نامبرده‌که سهل الوصول بود ناچار شده اکتفا نماید (مصنف).

شد ولی بعد از انحطاط اسلام دو باره عرب بحالت سابق خود برگشته باستثنای نجد ویمن وعمان تمام کشور بین قبائل کوچك تقسیم گردید که غیر از شیخ قبیله حکومت دیگریرا نمیشناختند واینك ماقسمتهائی را که در فوق ذکر نمودیم هریك را ذیلابطور اجمال بیان می‌نمائیم.

قسمت اول حجاز شمالی که علمای جغرافی عرب چنانکه ذکر شد آنرا از عربستان خارج ساخته‌اند لیکن ازنقطهٔ نظر موقع یاسکنه هرکدام باشد لازم است آنرا جزء عربستان قرار دهیم وتمام شبه جزیرهٔ سینا و آن قطعاتی که از فلسطین تا بحر احمر واقع است تماماً جزء قسمت فوق میباشد. حجاز شمالی قطعه ایست کوهستانی ودروسط شبه جزیرهٔ سینا که داخل درهمین قسمت میباشدکوه مشهور سینا واقع است. اراضی اطراف آن تماماً سنگلاخ و فقط نقاط قریب بدریا ریگستان است. دراین حدود جنس روئیدنی وسبزه خیلی بندرت پیداشده آنهم بحالت خیلی پژمرده. اگر چه این نقطه بکلی خشك وبیحاصل است ولی در تاریخ عالم مشهور ونام بلندی راحائز میباشد واین همان خطه ایست که درتوریة بنام (ادومیه [1]) نامیده شده است. اقوام عمالقه ومدیانیه ونبطیه که ذکر آنها در هرصفحه‌ای از کتب عبرانی موجود است در همین سرزمین مسکن داشتند وآن سرزمینی است که بنی اسرائیل در صحراهای آن قبل ازوصول بارض موعود سالها سرگشته و حیران بوده اند. علائم و نشان های کوه مقدّس طوریعنی همان محلی که **موسی** ازآنجا برای بنی‌اسرائیل قانون آورد و سنگی که بر اثر ضربت عصای موسی چشمه های آب از آن جاری شد هنوز موجود ومسافرین و سیاحان تماشا میکنند. غار (جبل حوریب) که **ایلیای** پیغمبر جانش را از غضب ملکه **ایزائیل** درآن غارنجات داد هنوز باقی است. شهرپترا [2] که قدیم یکی از تجارتگاهای معظم قسمت جنوبی قسمت عربستان بوده ومخصوصاً قبایل یمن کُندر و عطریات بآنجا برده و در عوض از محصولات فینیقیّه حمل مینمودند آثار آن در این ارض مقدّس مشهود میباشد. نجد ناحیهٔ بسیار وسیع زر خیزی است که

1- Idumée. 2- Pétra.



(۳) . منظرهٔ شهر سینا

در وسط عربستان واقع شده و از چهار طرف محصور است بجبال و ریگستان و آن مخصوص به طایفهٔ وهّابیها میباشد وراجع بآن معلوماتی که در دست است جدیداً حاصل شده چنانکه راجع باهالی آنجا **پالگراو** مینویسد : « در میان اهالی نجد مثل اهـالی شفیلد و بیرمنگام (۱) معمار وصنعتگرانی پیدا میشوند که قابل ساختن آلات مکانیکی میباشند » . در جای دیگر سیاح فوق مینویسد : « اینکه عربستان از ممالك وحشیه معرفی شده برای اینستکه اکثر سیاحان از سواحل و سرحدات این کشور هیچ نتوانسته اند قدمی جلوتر گزارده از داخلهٔ آن معلوماتی بدست آورند » .

اگر چه درسال ۱۸۱۰ وسال ۱۸۱۸ میلادی مصریان شکستهای پی درپی بوهّابیها وارد ساخته آنانرا مغلوب نمودند ولی چیزی نگذشت که حکومت آنها بحالت اولی بر گشت .

۱ـ Sheffeld, Birmingham ، شفیلد و بیرمنگام از شهرهاي صنعتي انگلستان وکار. خانه های فلزسازی زیادی در آنجا موجود است .

سلطان وهّابی اغلب اوقات در شهر ریاض بسر میبرد. بیشتر شغل اهالی اینجا زراعت وفلاحت میباشد. چنانکه سیاح مذکور مینویسد بواسطهٔ وُفور پیداوارو محصولات این صفحه و مخصوصاً از مرغوبی خرمای این حدود ثابت میشود که اهالی آن درزراعت وفلاحت مستعدّ وقابلند.

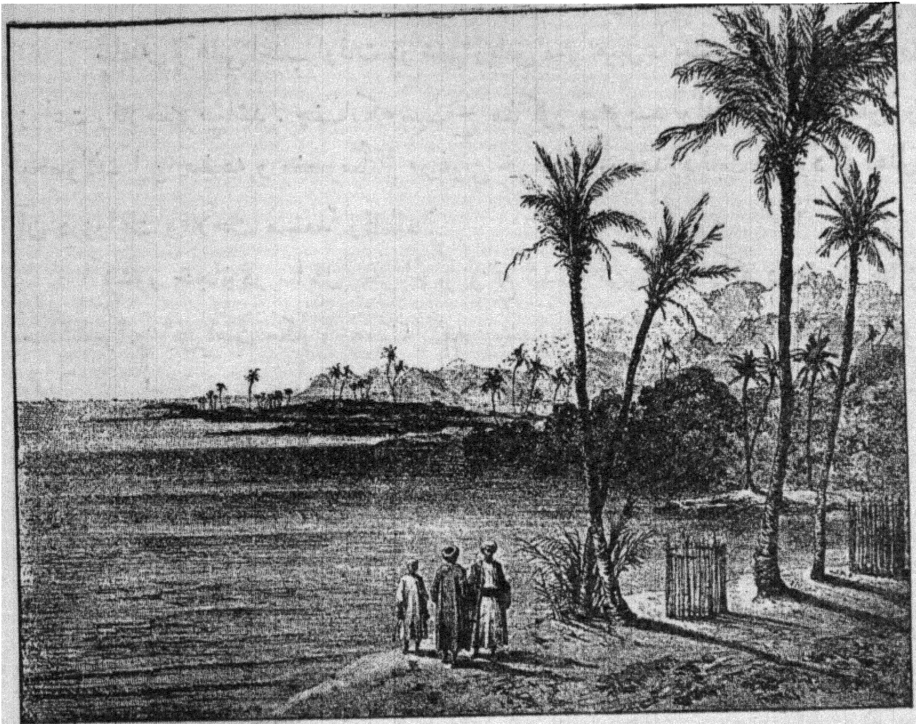
کشور حجاز در ساحل بحراحمر واقع شده و شهرتی را که در تاریخ حائز میباشد برای این است مکه و مدینه که از شهرهای مقدّس مسلمین و مرکز نشو-ونمای دین اسلام بوده در اینجا واقع است مسلمین دنیا هرساله یکمرتبه برای زیارت بیت‌الله درمکه جمع میشوند. بعضی از نقاط حجاز حاصلخیز است لکن قسمت بیشتر اراضی آن خشك وشوره زار میباشد.

سلطنت حجاز ظاهراً با سلطان عثمانی ولی در معنی باشریف مکه است که‌اغلب درطایف بسر میبرد.

مکه شهری است که دریك بیابان لم‌یزرعي واقع شده وشاید درغیر عربستان در هیچ جای دنیا نتوان نطیری برای آن پیدا کرد و آن بدرجه‌ای شوره زار است که ابداً قابل زراعت نیست واهالی آن ازجدّه که کنار بحراحمر واقع ودرحقیقت بندرگاه مکه است تمام ضروریات زندگی خودرا فراهم میکنند.

این شهرکه آنرا **ام‌القری** مینامند اروپائیان تایکمدّت طولانی ازآن بکلی بیخبر بودند و امروزه هم بواسطهٔ خوف جان کسی جرأت نمیکند که بسیاحت آنجا برود وچند نفر سیاح هم که بلباس‌مبدّل اقدام باین امر نمودند برای این بوده که درزبان عربی فوق‌العاده ماهربوده اند والبته بااین ترتیب میتوان تصدیق کرد که وسائل تحصیل حقایق ومعلومات صحیحه ازاین شهر تاچه اندازه برای ما محدود بوده‌است ومااینوقت حقیقةً ازسرهنگ **صادق بیك**، یکی از صاحب‌منصبان لایق مصری، متشکریم که فقط او در مسافرت خویش بحجاز عکسهای آنجا را برداشته وآن عکسها در سنهٔ ۱۸۸۱ وارد اروپا گردید، تصاویری که در این کتاب بنظر قارئین میرسد ازروی عکسهای او گراور شده است.

مکه ازحیث معماری برتمام شهرهای عربستان مزّیت دارد چه ابنیه وعمارات



(٤) - از واحات دهاب در خلیج ِالانی تیك

آنجا از روی قواعد علمی بنا شده است . در مکه آب خیلی کم است و آب مشروب آنجا را از کوه عرفات که چندین فرسخ مسافت دارد میآورند . درآنجا نهریست که آن را به **زبیده** زوجهٔ **هرون الرشید** نسبت میدهند. در موسم حج مکه مرکز تجارت هرگونه امتعه و اجناس قیمتی قرار میگیرد .

علت عمدهٔ برتری و اشتهار مکه که آنرا امّ‌القری نامیده اند برای مسجدیست که دروسط آن ، کعبه واقع شده وبموجب اقوال مورّخین اسلام بنای آن بادست **ابراهیم** ع صورت گرفته است ولی چیزی که هست بعد از پیغمبر اسلام خلفا و سلاطین وکشور ستانان اسلام یکی‌بعد از دیگری دراین‌خانه مطابق عقاید مذهبی خود تعمیراتی‌نموده و برتجملاّت وتزیینات آن افزوده اند ، تا اینحد که امروزه شاید از قسمت های قدیم آن چیزی باقی نمانده باشد .

شکل مسجد ، مربعی است متساوی الاضلاع . بعد از دخول در آن یك صحن

بزرگ با شکوهی بنظر میآید که ازچهار سمت آن ستونهای زیادی پهلوی هم نصب واز میانهٔ آنها گنبدهای کوچکی بکثرت نمایان و مناره هائی در چهار سمت این مربع بنا نموده‌اند که نهایت درجه مجلل وبا شکوه میباشد.

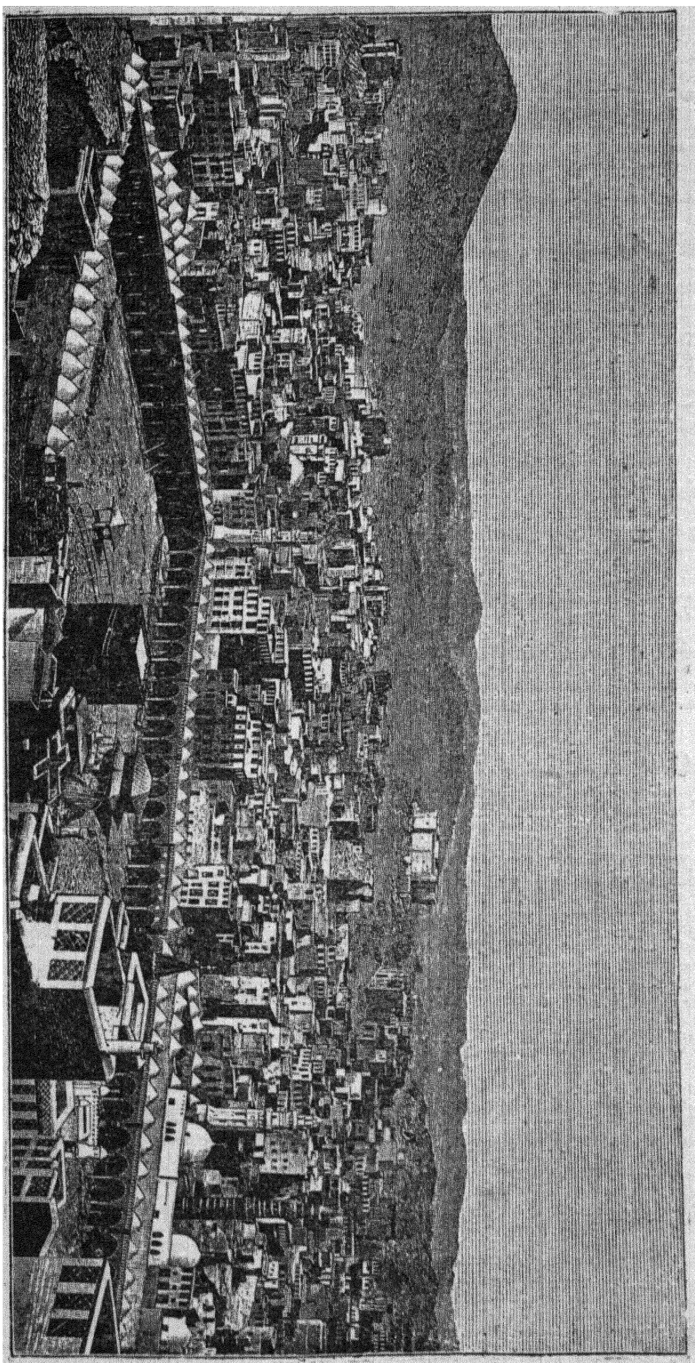
بسیاری ازمساجد دیگر را هم مثل مساجد دمشق که خود نگارنده دیده ام مطابق نقشهٔ مسجد مکه بنا نموده اند ولی نقشهٔ مساجد قاهره بکلی مخالف و نیز بین ساخت مناره ها وتزیینات داخلی آنها بامسجد مزبور فرق کلی موجود میباشد.

خانهٔ کعبه درصحن مسجد واقع شده وآن عبارت ازیکعمارت مکعبی است که از یك پارچه سنگ حجاری شده بنا گردیده و ارتفاع آن بطور تقریب ۴۰ پا و طول آن ۱۸ و عرض آن ۱۴ پا میباشد(۱). برای دخول در اندرون کعبه روزنه ایست که معادل ۷ پا ارتفاع آن اززمین میباشد وازاین رو محتاج بنصب نردبانیست تا بوسیلهٔ آن بتوان داخل خانه گردید و قسمت داخلی آن عبارت از حجره ایست که از سنگ مرمر مفروش وقندیلهای زیادی از طلا در اطراف آن آویزان و دیوار آن از چهار طرف با کتیبه های قشنگی زینت یافته است. اسباب زینت و تجمل داخل کعبه همیشه قابل تقدیر بوده وبهترین بیانیکه درین باب ازنظر ما گذشته توصیفی‌است که **ناصرخسرو** درسفر نامهٔ خود درج نموده است.

او از سال ۱۰۳۵ تا سال ۱۰۴۲ میلادی مسافرتی نموده و سفر نامه ای هم که فوق العاده دلچسب میباشد ترتیب داده و **مسیوشفر**(۲) رئیس دانشگاه السنهٔ شرقی اخیراً آنرا چاپ ومنتشر ساخته‌است. او مینویسد: «دیوارهای‌خانه همه‌ازتخته‌های رخام الوان پوشیده و بر جانب غربی آن شش محراب است که از نقره ساخته شده و بامیخ بردیوار دوخته وطول هریکی بالای مردی با تکلفات بسیاری از زرکاری و مواد سیم سوخته وچنانستکه این محرابها از زمین بلند تر است و مقدار چهار ارش دیوار خانه اززمین بر تر ساده است و بالا تر از آن همهٔ دیوار از رخام است تا سقف بنقارت ونقاشی کرده واغلب بزر پوشیده»(۳).

طرف خارج یکی ازدیوار های خانه، سنگ سیاه معروف **(حجرالاسود)** که

1-Burkhardt. 2-M. Schefer. ۳- از سیاحت نامهٔ ناصر خسرو اقتباس شده.



(٥) مکهٔ معظمه و خانهٔ کعبه

بعقیدهٔ عرب زمان بنای کعبه ملائکه آنرا برای **ابراهیم**ع که پای خودرا روی آن گذاشته مشغول بنای کعبه شود از بهشت آوردند نصب میباشد. قطر این سنگ تقریباً یکوجب میشود واززمان **ابراهیم**ع تااینوقت که چند هزارسال گذشته است این سنگ همیشه مورد تعظیم وتکریم بوده است وشاید نتوان دردنیا یك چیز متبرّکی پیدا کرد که مثل این سنگ از سالیان دراز رتبه و مقامش محفوظ مانده باشد چه از چند قرن قبل از پیغمبر اسلام تا امروز این سنگ مقدّس شمرده شده تعظیمش مینمایند.

روی خانهٔ کعبه همیشه یك پردهٔ سیاهی کشیده شده مگر طرف حجرالاسود را که بازگذاشته‌اند. این پرده چندین ذراع اززمین ارتفاع دارد. درایّام حج کمربندی را که آیات قرآنی باحروف طلا درآن نقش شده است بوسط کعبه می‌بندند. غلاف خانهٔ کعبه درهرسال یکمرتبه عوض میشود. در صحن مسجد یعنی همان محلی که مطابق روایات عرب **هاجراسماعیل** را از شدّت عطش بحالت نزع دید وازمعجزهٔ **اسماعیل** فرشته‌ای چشمه آبی ظاهر ساخت یك عمارت مُربّع دیگری روی آن بنا شده است.

مورخین عرب عدهٔ نفوس مکه را یکصد هزار نفر مینویسند لیکن ازروی تخمین **بورکهارد** امروزه نفوس آن‌ها ازبیست هزارنفرتجاوز نمیکند بعدازمکه بعقیدهٔ مسلمین مدینه که جزو حجاز و پایتخت قدیم عرب است مقدّس ترین مشاهد و مقامات میباشد چه پیغمبر اسلام ازمکه هجرت بمدینه نمود وآن نقطه را مرکز اشاعت دین اسلام قرار داد وبالاخر در همانجا هم دار فانی را وداع نمود.

اطراف مدینه هم مثل مکه بیابانی است غیر قابل زرع و اهالی آن ما یحتاج زندگانی خودرا ازینبوع که مثل جدّه در کنار بحراحمر واقع وبندرگاه مدینه است تهیه مینمایند.

شهرمدینه هم بواسطه حسن عقیدت زائرین بیت‌الله نهایت پرتکلف بناشده‌است عمارات آن ازسنگهای تراشیده ساخته واغلب دو طبقه میباشد. طرق و شوارع آن با سنگ، فرش شده وحصار مرتفعی‌هم دور شهرکشیده‌اند، غیر از مسجد پیغمبرصا که محل وعظش بوده واینك مزاروی میباشد بنائی‌قدیم درآنجا پیدا نمیشود ولی همین‌یك بناء هم برای تعظیم وتکریم این شهرکافی است و بواسطهٔ همین یك عمارت است که درنظر حجاج مدینه هم مثل مکه مقدّس ومتبرّك شمرده میشود.

دیار اثیر ــ بین حجاز و یمن خطه‌ایست وسیع که‌آنرا دیار اثیر میامند ، تااوایل قرن نوزدهم هیچکدام ازسیاحان اروپا نتوانستند محل نامبرده را سیاحت نمایند وآن مشتمل است برقری وقصبات مهم زیادواهالی آن بسلحشوری وجنگجوئی معروف میباشند .

یمن ــ این سرزمین درقسمت جنوبی و شرقی جزیرة العرب واقعشده ودرتمام عربستان نقطه‌ای خرمتر وحاصلخیز تر از آن نیست . سکنهٔ آن جمعی تجارت پیشه وبرخی دیگر بوسیلهٔ فلاحت اوقات بسر میبرند . یمن ازقدیم بامصروهند وایران دارای روابط تجارتی بوده است . سلطان یمن را امام میگویند و پایتختش صنعا است که دارای شصت هزار نفوس میباشد . راجع بآن **ادریسی** (۱) چنین مینویسد :

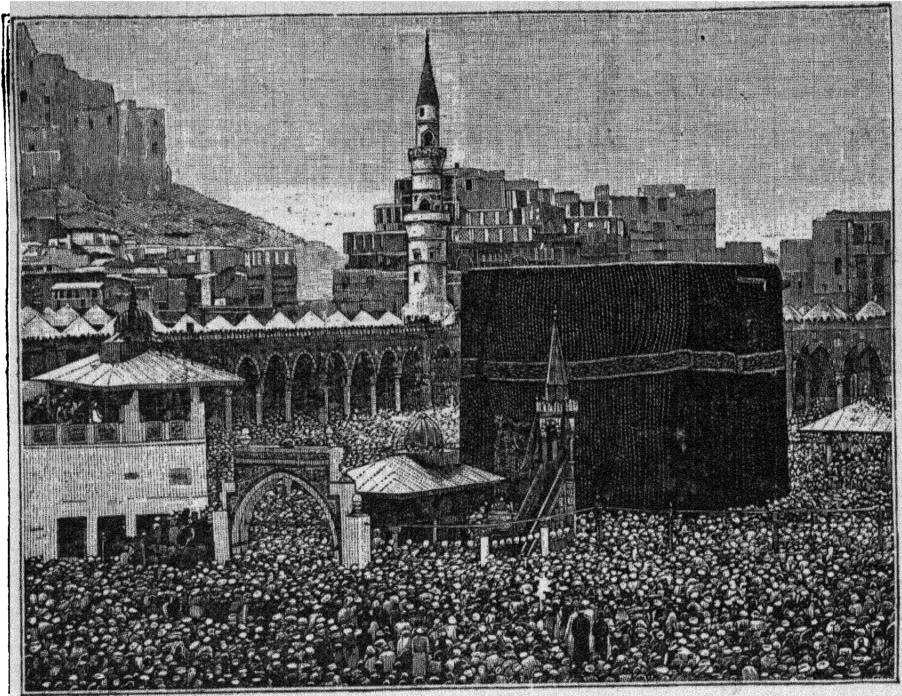
« صنعا ، دارالسلطنهٔ عربستان وپایتخت سلاطین یمن است . ابنیه وقصورسلطنتی این شهر معروف تمام دنیاست . علاوه برین ، عمارات عدیدهٔ دیگری وجود دارد که باغها وبساتین پرطراوت ونزهتی آنها را از اطراف احاطه کرده اند . منازل و مساکن معمولی شهر با سنگهای تراشیده بنا شده و در های آنها از شیشه است ، بیست مسجد که گلدسته و مناره هاشان‌آنها باطلا زینت یافته است موجود و شهربواسطهٔ آنها مقام شهرت را حائز وبررونق آنها افزوده است » .

کروتاندان (۲) که صنعارا سیاحت کرده درباب سواری امام یمن در روز های جمعه چنین مینویسد : « اولا یکعده مرکب ازپنجاه نفرازاعراب مسلح بدوی شش تن شش تن صف‌بسته جلوتر ازهمه بحالت رجزخوانی حرکت میکنند ، سپس شاهزادگان و صاحبمنصبان ارشد با نیزه های بلند که بالای سر هر یك بیرقی افراشته است سوار بر اسب میگذرند ، آنگاه صورت‌خود امام‌نمودار میشوددرحالتیکه بریك اسب راهوار سفیدی که رنك آن چشمهارا خیره میکند سوار میباشد ، اسب مزبور از نژاد اسبهای وادی جوف (۳) واقع درشمال صنعا ازحیث قامت بلندتر ازاسبهای نجد ، لیکن درقشنگی وسرعت سیر بپای آن نمیرسد ، دردست راست امام نیزه ایست که سرآن از نقره ودستهٔ

---

۱ ـ ابوعبدالله ابن ادریس درتاریخ وجغرافی مقام شهرت را حائزمیباشد . اودردربار راجر پادشاه سیسیل دارای شغل مهم بوده است . ولادتش ۱۰۹۹ ، وفات ۱۱٦٤ میلادی است .

۲-Cruttenden. ۳-Djôf.



(٦) . خانهٔ کعبه در ایام حجّ

آن از طلای منقور میباشد و دست چپ وی‌روی دوش یکنفر از خواجه‌سرایان قرار گرفته و دو نفر غلام ازدوطرف عنان‌اسب را بدست گرفته اند و برای حفاظت ازآفتاب چتر بزرگی را که اطراف آن زنگوله های نقره آویخته است بالای سر امام سایبان قرار داده و چتر دیگری که تزیینات آن نسبتاً کمتر است بالای سر سیف الخلیفه که پشت سر امام حرکت میکند سایبان قرار میدهند، عقب سر امام سپهسالار وبرادرامام و سایر رؤسای در بار حرکت نموده وآخرازهمه یکصد نفر عرب مسلح بدوی میباشند امروزه هم صنعا عالیترین شهر های عربستان محسوب است » .

مسیو **هالوی** (۱) که چند سال قبل آنجا را سیاحت کرده است مینویسد :

« در این شهر مساجد عالیه موجودند که طرز ساخت آنها بهترین شاهکار های صنعت معماری اسلام را بیاد ما میآورد » .

۱- M. Halévy.

در اکثرشهرهای یمن‌مخصوصاً در روده[1] واقعهٔ جنب صنعا امکنه و بساتینی است که برای تفرّج وتفریح بی مثل هستند ، درآنجا درخت انگوررا مثل ایطالیاروی چوب بست تربیت میکنند . خرابهٔ شهر سبا [2] یا مآرب [3] در ۱۳ میلی صنعا طرف شرق واقع شده و آن در قدیم پایتخت قوم صابئین بوده و الحال بشکل یك قصبهٔ در آمده است . **ادریسی** که درقرن ۱۲ میلادی میزیست مینویسد : « در این‌خرابه دو قصر موجود است که یکی را سلیمان و دیگری را یکی از زوجات **داود** بنا نموده و ملکه ای که بر حسب اقوال مورخین بملاقات **سلیمان** آمده بود پای تخت او همین شهر (سبا) بوده است » .

از شهرهای مشهور یمن یکی (مُکا) [4] ودیگری (عدن) میباشد که‌درساحل بحر احمر واقع است ، امروزه عدن تحت نفوذ دولت انگلیس قرار گرفته است و آن‌بکلی ویران افتاده وغیرازاهمیت موقع مزّیت دیگری‌ندارد . محل نامبرده دراعصار گذشته جزو شهرهای بسیار معتبر و آباد شمرده میشد و دارای رونق زیاد بوده است چنانکه **ادریسی** ششصد سال پیش درکتاب جغرافیای خویش مینویسد که از هند و سند و چین انواع واقسام مال التجاره وارد عدن میشود ازقبیل : تیغه های شمشیر جوهردار ، پوست ساغری ، مشك ، زین اسب ، فلفل معطروغیرمعطر ، نارگیل ، هل ، دارچین ، آبنوس ، جوز ، هلیله ، کاسهٔ لاك پشت ، کافور ، جوزهندی ، میخك ، کبابهٔ چینی ، اقسام نباتات معطر وپارچه های علفی ، مخملهای نفیس ، عاج ، قلع و اقسام نی . علاوه صبر زرد زیادی برای تجارت وارد میکنند .

از جمله منابع مخصوص ثروت یمن یکی قهوه است که بتمام دنیا حمل میشود . شکی نیست که درنقاط دیگر هم قهوه عمل میآید ولی‌قهوهٔ هیچ محلی بخوبی قهوهٔ یمن نیست و تجارتگاه مهم آن بندر مُکا است .

امروزه سلاطین‌یمن‌مثل قدیم دارای مجد وجلال نیستند ودرخارج‌ازشهرهای بزرگ نفوذ خودرا از دست‌داده اند چه درقطعات مختلفه طوایف خود سری هستندکه

۱- Rodah. ۲- Saba. ۳- Mareb. ٤- Moka.

ابداً خودرا مطیع اوامر مرکزی نمیدانند .

حضرموت ، المهره ، عمان ، الحساء . امّا حضرموت والمهره واقع است بین قسمت شرقی یمن وکنارهای بحر هند تاعمان . دراین حدود عده‌ای ازقبایل خود مختار بسر برده و قصبات چندی است که حالات آنها بخوبی برما معلوم نیست ، پایتخت حضرموت شیبام(۱)است واز آنجا بفاصله یك روز راه شهر ترم(۲)واقع است وآن شهریست بسیار آباد ومساجد زیادی باندازهٔ کلیسا های شهر روم درآنجا موجود میباشد .

عمان ـ که مجاور باالمهره است ازیکطرف ببحر هند وطرف دیگر آن بخلیج فارس منتهی میشود وآن ریگستانی است که در قسمتهای مرکزی آن دره‌های حاصلخیز و شاداب واقع شده ، پایتخت سلطان عمان مسقط میباشد و محلّ مزبور امروز دارای هیچگونه اهمیتی نیست .

الاحساء ـ ازعمان شروع شده بعداز کنارهای خلیج فارس عبور کرده منتهی بنقطه‌ای میشود که درآنجا آب فرات بدریا میریزد ، لیکن ازحالات این کشور بزحمت دست آمده وعدّهٔ نفوس آن تصوّر میرود خیلی کم باشد .

القطیف ـ دشتی‌است وسیع بین‌قطیف وبصره ومقابل آن‌جزایر بحرین‌واقع‌شده که مروارید آنجا معروف است .

ما جغرافیای جزیرة العرب را تا همینجا ختم میکنیم و اکنون لازم میدانیم طوایف واقوامیرا که در این شبه جزیرهٔ بزرگ سکونت دارند تحت مطالعه در آورده اوضاع وحالات آنها را از نظر خوانندگان بگذرانیم .

اینمطلب درآتیه معلوم خواهد گردید که عربستان از حیث محیط و آب و هوا نسبت بسکنه تأثیر نمایانی بخشیده وآن‌بدرجه ایست‌که‌درهیچیك ازممالك‌دیگرنظیرش یافت نمیشود . برای کشف تاریخ این ملت همینقدر کافی نیست که تفصیل فتوحات آنان و یاکار نامه های ملوك وسلاطین آنها را نگاه کنیم بلکه ازعلل واسباب مختلفه

۱- Schibam. ۲- Térim.

لازم است تحقیق بعمل آید که در ترقی و تنزل آنها عامل قوی بوده وقبل ازهرچیز لازم است از خود این ملت که این تاریخ متعلق باوست بحث نمائیم .

مزایا وخصایص روحانی و جسمانی این ملت چه بوده و قانون وراثت ومحیط و نیز اختلاط با اقوام مختلفه چه تغییرات و تبدیلاتی در آنها ایجاد کرده از جمله مسائلی است که تحقیق آن چون نهایت اهمیت را حائز است لذا ما ازاینجا توجه خودرا بطرف آن معطوف میداریم .

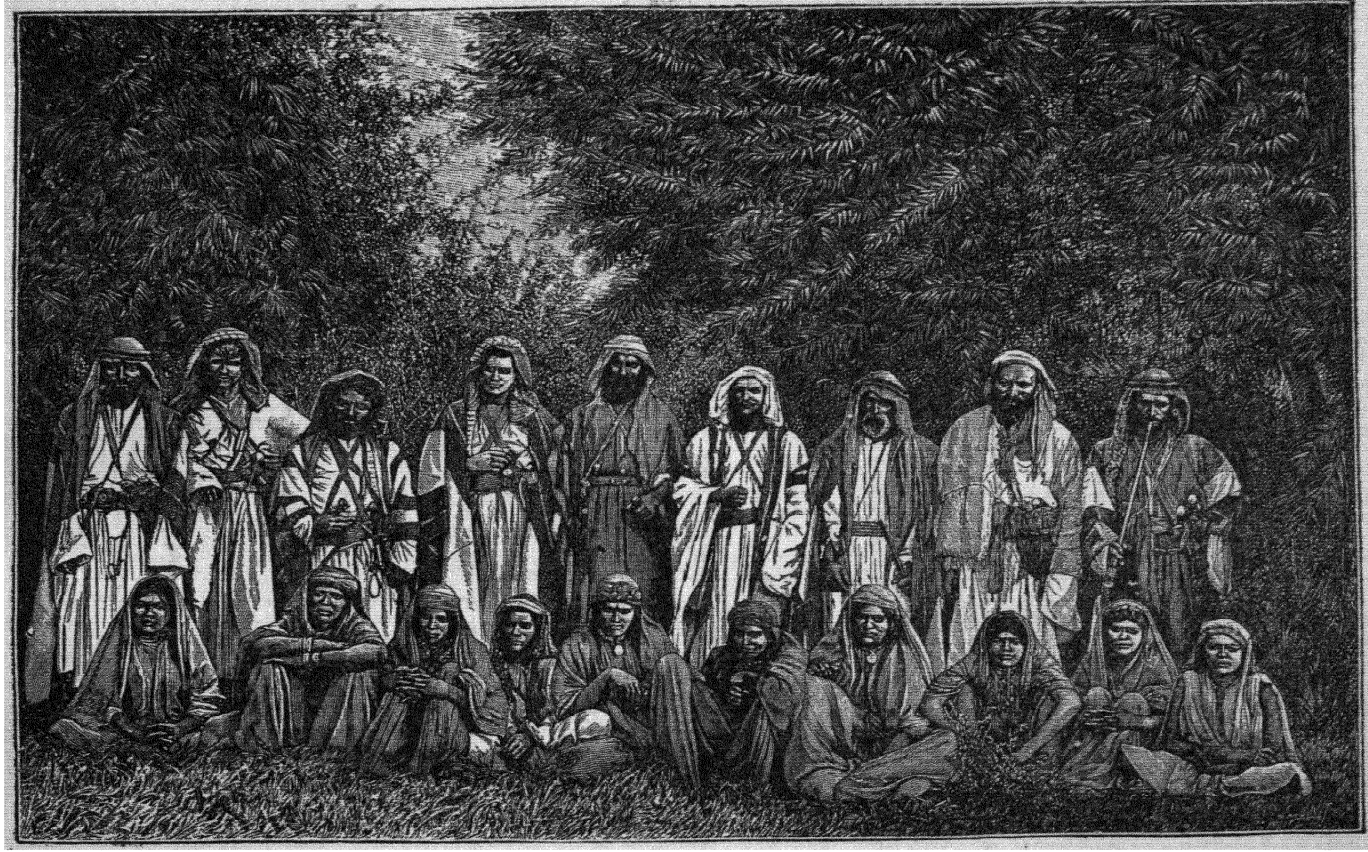
باب دوم ـ نژاد عرب

فصل اول

مفهوم علمی لفظ (نژاد)

قبل ازبیان نژاد عرب مقدّمهٔ مناسب است مختصری از معرفة الانسان که‌در اینباب محل احتیاج است مذکور داریم .

جماعات بشری را که در تمام اقطار عالم وجود دارند بچندین قسمت یعنی چندین نژاد تقسیم‌کرده اند . درقدیم نژادکه گفته میشد بین افراد مندرجهٔ‌تحت آن با افراد نژاد دیگر فرقی که قائل بودند کمتر از فرقی بود که بین افراد دو نوع موجوداست . لیکن از علوم جدیده‌ثابت شده که فرق بین نژاد های انسانی مانندهمان فرقی‌است که بین انواع حیوان موجود میباشد وبنا براین نسبت لفظ نژاد بقسمتهای مختلفهٔ انسان بعینه همان نسبتی‌است که لفظ نوع باقسام مختلفهٔ حیوان دارا میباشد در تعریف لفظ نژاد بطور سهل وآسانی میتوان گفت که آن اطلاق میشود بر جماعتی که افراد آن‌دارای خصایص مشترکه ای باشند که بطور توارث بآنها انتقال یافته‌است . اشخاصی که از علم‌الاقوام بیخبرند لفظ نژاد و ملت را دولفظ مترادف خیال میکنند‌در صورتیکه بین آنها اصطلاحاً فرق نمایانی موجود میباشد چه لفظ ملت اطلاق بر ـ گروهی میشود که اکثر ازنژادهای مختلفه ترکیب یافته لیکن تحت حکومت واحده اداره شده در نفع وضرر باهم شریک‌باشند مثل ملت انگلیس ، اطریش ، آلمان وفرانسه که اطلاق نژاد انگلیس و آلمان یا اطریش و فرانسه نمیتوان بر آنها نمود چه در هر یك از ملل نامبرده نژاد هائی داخلند که هنوز هم بدرجه ای با هم مختلف ومغایرند که نمیتوان آنها را یك نژاد نامید ، ممکنست این گروههای متمائز



(۷) بدویهای قبایل خودسر و شیوخ آنها ، مجاور بحرالمیت

اجزاء یك ملت و رعایای یك حکومت و در زبان ومذهب با هم متحد باشند لیکن تا وقتیکه از اختلاط و امتزاج آنها با هم خصایص جسمانی وروحانی مشترك پیدا نشده نمیتوان آنها را یك نژاد نامید .

ولی برای پیدا شدن آن خصایص مدّت طولانی لازم است که بگذرد ، مزایا و خصایص نژادی هرقدر درتشکیل و استقرار کُند و بطی است در زوال هم همانقدر کُند و بطی میباشد وازاین روبرای امتزاج نژادی با نژاددیگر یکمدت خیلی‌طولانی لازم میباشد چه برای زوال خصایص جدیدی که ازامتزاج دونژاد باهم وتغییر وتبدیل محیط‌پیدا میشوند لازم‌است‌که‌اینخصایص بعدازیکمدت طولانی‌وراثةً باخلاف‌انتقال یابد.

میگویند که محیط برای تبدیل و یا استقرار خصایص نژادی از جمله عوامل قوی میباشد لیکن باید دانست‌که محیط هرقدر هم قوی ومؤثر باشد توارث که‌خصایص نژادی بوسیلهٔ آن ازیکمدت طولانی استقرار پیدا میکند قویتر ازمحیط است .

چنانکه از بسیاری وقایع تاریخی ثابت میشود که وقتیکه سنّ نژادی بالا رفته پیر وکهن میگردد ، خصایص‌وی بواسطهٔ‌توارث بدرجه‌ای استحکام پیدا میکندکه‌محیط ابداً نمیتواند درآن مؤثر واقع گردد و این نژاد بجای اینکه معرض تغییر واقع شود راه عدم را پیش خواهد گرفت . یکی از شواهد آن نژاد یهود است که امروزه در تمام مناطق دنیا از حارّه و بارده موجود ولی در خصایص روحانی و جسمانی آنها تغییری راه نیافته و همینطور از تاریخ‌قدیم مصر بر میآید که اقوام مختلفه ای درآنجاباختلاف زمان حکومت کرده‌لیکن‌آب وهوای حارّوآفتاب جهانتاب آن یکچنین تغییری نتوانسته در آنها ایجاد نمایدکه تا امروز محفوظ وباقیمانند بلکه تماماً دستخوش زوال گردیده راه عدم را پیش گرفته اند . حقیقت امر اینست خصایصی که از توارث پیدا میشوند فقط همان توارث میتواند آنها را از میان بر دارد ، بنا بر این تأثیرمحیط فقط درقومی است که جدید باشد یعنی ازاختلاط وامتزاج نژادهای مختلفی که خصایص موروثی هر یك غیر از دیگری است زائیده شده باشد ، اینجاست که هریك از این دوخصایص موروثی با دیگری بنای معارضه را گذاشته روبضعف میگذارند ، آنوقت محیط است که برای تغییر و تبدیل موقع‌مناسبی بدست میآورد .

امّا تأثیر اختلاط و امتزاج منوط بر این است که تا یکمدّت طولانی دوام پیدا کرده عدّهٔ نفوس نژاد های مختلط هم تقریباً با یکدیگر مساوی باشند ، چنانچه عدّهٔ نفوس نژادی در اکثریّت واقع شود خصایص وی درقوم جدید غالب خواهدبود. فرض کنید دریك نژاد سیاه، معدودی از نژاد سفید داخل شده با هم امتزاج پیدا کنند پس از چند طبقه اثری از آنها باقی نخواهد ماند وبنابراین اگر عدّهٔ نفوس قومغالب بیشتر باشد خصایص موروثی قوم مغلوب بتدریج رو بزوال خواهد نهاد. ما در اینجا یونانیان امروزه را میتوانیم شاهد مثال بیاوریم که در آنها حالیه خصایض اجداد شان که از مجسمه های سنگی قدیم معلوم شده ابداً یافت نمیشود (۱) همینطور وقتیکه عدّهٔ نفوس قوم غالب کمتر باشد بکلی آنها درقوم مغلوب مستحیل خواهند شد ، چنانکه رومیان وقتی کشور فرانسه را فتح کردند با اقوام آنجا شروع بازدواج و امتزاج کردند تا امروزه فرانسویان از نقطهٔ نظر تمدّن و زبان مظهر و جا نشین رومیان بوده لیکن از حیث قوم ونژاد شباهتی بین آنها موجود نیست ، ترتیبی که برای رومیان درفرانسه پیش‌آمد نظیر آن برای اعراب درمصر واقع گردید ، این مطلب درآتیه معلوم خواهد شد که مصریان تمدّن وزبان هیچیك ازاقوام فاتح مثل روم و یونان و ایران را حاضر نشدند قبول کنند لیکن زبان و مذهب و تمدّن عرب را باحسن استقبالی قبول نمودند تااینحد که آن دررأس ممالك‌اسلامی قرار گرفت واین‌اختلاط و امتزاج‌مصریان بااعراب بدرجه ای رسید که درطبقهٔ سوّم یك قوم ثالثی بوجودآمد که تشخیص وتمیز

۱- نگارنده این حرف را که در یونان امروز صورت یونانیان اصلی خیلی کم وجود دارد چندان مبالغه آمیز نمیدانم ، من نه درآتن پایتخت یونان چنین صورتهائی را دیدم و نه دربنادرترکیه‌که یونانیها از سالهای متمادی در آنجا ها آمد و رفت مینمایند ، من باز بدون تردید میگویم‌که یونانی اصلی مدت ها است ازسرزمین یونان مفقود گردیده است چه مجموعهٔ بسیار بزرگی مشتمل برتصاویر مجسمه های اشخاص مهم یونان که از نظرم گذشته وآن قدیمتر از مجموعهٔ موزهٔ فعلی آتن بوده است یك صورت هم درمیان آنها دیده نشدکه با صورت یونانیهای قدیم مشابه باشد . مسیو **شلیمن** * که چندی با او همسفر بودم مینویسد که « درمگار ، آتاك ، لسبوس** که من آنرا ندیده‌ام اشخاصی یافت میشوند که مشابه بایونیان قدیم هستند ولی‌ممکن‌است‌آن‌ازبقیهٔ اثر قانون وراثت باشد واین یك فرد شاذّ و نادری است که درعقیدهٔ فوق ما خللی وارد نخواهد ساخت » (مصنف) .

* Schlimann. ** Mégare, Ithaque, Lesbos

اصل آن مشکل گردید لیکن عدّه نفوس مصریان براین قوم فاتح متدرّجاً بقدری غالب آمده وعدّهٔ اعراب نووارد در اقلیت افتاد که از مصری خون عربی بکلی زایل گردید ، چنانکه‌امروزه فلاحین مصرازحیث مذهب وزبان ، عرب‌محسوب میشوند لیکن‌درواقع اخلاف همانقوم باستانی هستند که اهرام مصررا بنا نمودند .

فصل دوم

ضرورت رعایت خصایص روحیه درتقسیم نژاد

از بیانات بالا ثابت گردید که در تقسیم و ترتیب نژاد انسانی زبان و مذهب ونیز سرزمین ومحیط هیچکدام را نمیتوان ملاك ومناط قرار داد . همینطورجمجمه ورنگ وقیافه[1] وغیر ها را نمیتوان از سایر خصایص جسمانی‌زیادتر مورد استفاده قرارداد . آری ازروی این‌خصایص ممکن است بعضی تقسیمات مهمّ‌اساسی برقرار نمود (اگرچه اینهم کاملا محلّ اتّفاق نیست) لیکن خصایص نامبرده هیچوقت نمیتوانند فرقهای دقیق ونازکی که در دو قوم همجوار (مثل اقوام مختلفهٔ اروپا) موجودمیباشد معلوم داشته ظاهر سازند .

بهرحال بعقیدهٔ من درنژادهای انسانی ممیزات وخصایص دیگربهم یافت میشوند که مثل خصایص جسمانی محکم وثابت میباشند . اگرچه محققین انسان شناسی‌اهمیتی بآنها نداده اند ولی باید دانست که اینها خصایصی هستند که روی همان میتوان نژاد انسانی‌را تقسیم نمود . این خصایص تعبیر میشوند بخصایص عقلی واخلاقی . فرض کنید یکنفر هرقدر هم معتقد بخصایص جسمانی باشد معذلك نمیتواند اینراانکارکنندکه اگر

۱- قیافه از بین خصایص جسمانی خاصه ایست که در تقسیم نژاد ازآن کارگرفته نشده است لیکن بنظر من خاصهٔ مزبوره نهایت اهمیت را دارا میباشد واین عقیده از اینجا برای من پیدا شده کەدر سیاحتهای خودم باروپا و آسیا وافریقا دیده‌ام که افراد نژاد های مختلف را بآسانی و بدون اشتباهی بقیافه تشخیص میدادند با اینکه در لباس هیچ فرقی از همدیگر نداشتند ، من در یکی از رساله های خود اهمیت تقسیم اقوامرا از روی قیافه کوشش کرده ام ثابت کنم ، خوانندگان خوب است بآنجا مراجعه نمایند ودرهمان رساله طریقی را همکه بوسیله آن بتوان درقیافهٔ افراد مختلفهٔ یکقوم خصایص مشترکه ای که هست از هم تمیز داد ذکر نموده ام (مصنف) .

دوقوم را بوی عرضه بدارند برای کشف ممیزات آنها ازخصایص روحیه بیشتر ازخصایص جسمانی میتواند استفاده کند.

بروز وظهور خصایص روحانی هم‌مانند خصایص جسمانی دراخلاف بطورتوارث قهری وطبیعی است. وقتیکه انسان در انحطاط و ارتقاء قومی فکر میکند متحیر میشود که چگونه خصایص عقلی واخلاقی آنقوم با یکقانون غیر قابل تخلفی تا سالیان درازدر اولاد واحفاد وی باقی وثابت میماند چنانکه عادات ورسوم وتاریخ و بالاخره تمام سر گذشتهای آنقوم نتیجهٔ همان غرایز مولود ومرجّحات ذاتیهٔ وی میباشد.

محرّك وعلة‌العلل افعال هر يك از افراد بشر بطور فطری وبلا اراده همان جبلت وساختمان یعنی مجموعه ای از حالات و صفات مخصوصه ایست که از ابتدای پیدایش در وی تشکیل یافته میزان احساسات و تمایلات و اعمال و افعال او را معین و محدود مینماید. این جبلت در هر موقعی جداگانه است و بدینجهت تأثیر نظامات واحده در اقوام مختلفه اختلاف پیدا میکند. مثلا طرز حکومت امریکای جنوبی که ازجمهوریهای کوچك کوچك اسپانیول تشکیل یافته با کشورهای متحدهٔ امریکای‌شمالی هردو با هم متحد وفرقی درآن نیست لیکن دریکجا شرارت و تقلب و خدعه وفریب ، جای دیگر شدّت عزم، علوّ همت، جدّیت وپشت‌کار، جرأت وشهامت وصلاحیت‌حکومت، قدرت‌کامله براهواء خویشتن ، پیش بینی و امثال آن از خصایص و صفات فاضله ای که ازروی توارث دریکقومی میشود وجود پیدا کند موجود میباشد لیکن باید دانست که طرز حکومت ویا نظامات خاص هیچوقت نمیتواند خصایص مزبوره را ایجاد نماید و هر وقت در یکقومی چنین خصایصی دیده شدباید دانست که آن‌خصایص درهر يك از افراد آنقوم همراه ولادت آمده و کاشف از يك میراثی است که سالیان دراز جریان داشته و حق اینست که هر يك از افعال کنونی مامعلول ومولود علل واسبابیست که سلسلهٔ آن بیك گذشته های طولانی منتهی میشود.

هر چند خصایص روحیه و دماغیه مثل خصایص جسمانی محکم و پایدار بوده لیکن نظیر خصایص جسمانی آنها هم متدرجاً وبمرور زمان وبوسیلهٔ آن اسبابی که‌در فوق ذکر نمودیم تغییروتبدیل پیدا میکنند ودرمیان آن اسباب دوسبب است که نهایت



(۸) - اعراب بدوی صحرا نشین سوریه

درجه مؤثر وقوی میباشد. اول محیط مادّی ومعنوی ، دوم اختلاط وامتزاج . مثلاً درعصر **هليوگابال** (۱) ساختمان رومیان غیر از ساختمان آنها دردورهٔ حکومت جمهوری اجداد آنها بوده است و امروز سکنهٔ ممالك متحدهٔ امریکا اگر چه اصلا انگلیسی هستند لیکن ساختمان روحی آنها ازساختمان سکنهٔ انگلستان جدا میباشد.

خصایص اکثر ملل و نژاد های عصر حاضر هنوز در معرض تغییر و تبدّلند و صورت ثابتی بخودنگرفته اند ، درنتیجهٔ آن تهاجمات ویورشهای بزرگی که ملل حاضره

۱- Héliogabale ، هلیوگابال ازسلاطین عصر انحطاط رومیان و فوق‌العاده ظالم و بد نفس بود تا ایندرجه که یکی از اسبهای خودرا حاکم شهر قرار داده بود ، رومیان هم مثل اعراب تمام ترقیات آنها تا وقتی بود که دارای حکومت ملی بودند ولی از وقتیکه بسلطنت تبدیل شد رو بانحطاط گذاشتند . ازسنهٔ ۷۵۳ که ابتدای‌بنای روم است تا سنهٔ ۶۳ قبل ازمیلاد حکومت جمهوری باقی‌بوده است واولین پادشاه آن آگستس بوده که ماه نهم سال انگلیسی تا امروز باین اسم خوانده میشود .

تشکیل یافته‌اند عناصر و مواد مختلفه در یکجا جمع شده امّا از این تجمع مدّت قابلی که بتواند دراین اقوام خصایص مشترکهٔ ایجاد نماید هنوز نگذشته است و اگر ما یك قوم خاص را شاهد مثال بیاوریم اینمسئله کاملا روشن خواهد شد. ملاحظه کنید ملت فرانسه که درظاهر یك نژاد خالص بنظر میآیندازاجزاء مختلفهٔ که عبارت است از : کیمریس [۱]، نرماند [۲]، سلت [۳]، آکی تن [٤]، رومی و غیره ترکیب یافته است. اقوام نامبرده به کشور فرانسه حمله برده در نتیجهٔ امتزاج و ترکیب آنها با هم ملت حالیهٔ فرانسه پیدا شده است ولی این امتزاج هنوز بحالت ناقص باقی است.

من درکتاب اخیر خود [٥] عوامل واسبابی که غریزه وساختمان ملتی را تشکیل میدهندمطرح بحث قرارداده بررسی نموده‌ام که‌این اسباب‌درتاریخ وتمام سرگذشت‌های آنقوم عامل مؤثر بوده خصوصاً وقتیکه آن اسباب اسبابی باشند که اثر هریك از آنها بتنهائی غیرازاثر دیگری بوده باشد ومن درکتاب مزبور این امررا هم کوشش کرده ام ثابت‌کنم که درکشف تاریخ گذشته ویاپیشگوئی ازتاریخ آتیهٔ یکقوم اینگونه تحقیقات بیشتر از نظامات کشوری آنقوم (که درواقع نتیجه وندرتاً اسباب میشوند) برای ما مفید میباشد و چون مقام مقتضی نیست که بیش‌ازاین در اینموضوع بحث‌کنیم لذا بدین مختصرا کتفا مینمائیم ولی همین قدرهم برای ثبوت این‌امرکافی‌است‌که علم روحانیات اقوام علمی است بغایت مفید و ضروری. اگرچه این علم حالیه مراحل مقدّماتی خودرا سیر میکند ولی تا جائیکه مربوط است به نژاد عرب بعدها معلوم میشود که پی بردن بحالات و وقایع تاریخی و کشف عوامل و اسباب ترّقی و تنزّل آنها مربوط

۱- Kimris، کیمریس طوایفی بودندکه قدیم در شمال آلمان سکونت داشتند.
۲- Normand، نرماندها قوم اسکاندیناری بودندکه درقرن دهم میلادی‌شمال‌فرانسه‌را فتح نمودند.
۳- Celtes، سلت ازاقوام غربی ومرکزی اروپا بودندکه درایرلند سکونت دارند.
٤- Aquitains، آکیتن از سکنهٔ قسمت جنوب وشرقی فرانسه است.
٥- من درکتب ذیل مسائل فوق را مطرح بحث قرارداده‌ام : اول کتابی‌که درمقدمهٔ این کتاب ذکر آن بعمل آمد ، یعنی انسان و جمعیت ازحیث اصل‌و تاریخ ، دوم معرفةالانسان حقیقی و مطالعه اقوام انسانی ، سیم سفرنامه‌ایست از مسکو تا جبل تاترا * که در آن راجع بکیفیت پیدایش‌یکقوم تازه بحث شده است (مصنف).

* Tatras.

ومنوط است بمطالعهٔ غرایز وخصایص روحیهٔ آنها .

فصل سوم

اصل ومنشاءعرب

محققین معرفة الاقوام بنا برجهات چندی که قسمت اعظم آن زبان است تمام اقوامیرا که باختلاف زمان درعربستان وآسیای صغیر مسکن داشته یعنی : عرب، یهود، فینیقی، عبرانی، شامی، بابلی، آشوری . جزو یکخاندان شمرده آنرا سامی نامیده‌اند .

در ثبوت وحدت نژادی اقوام نامبرده اوّلا شباهتی است بین‌السنهٔ آنها و دیگر خصایص جسمانی چندی است که بطور مشترك در آنها موجود میباشد از قبیل : موی سیاه ، محاسن انبوه ، رنگ تیره وغیره . اگرچه دراهمیت این خصایص میتوان زیاد بحث کرد ولی برای اینکه از مقصد دور نشویم من هم آنها را بهمان ترتیبی که در کتب مقدّماتی مسطورند دراینجا ذکر نموده و بآن اکتفا مینمایم .

اینمطلب در میان علماء این فنّ محلّ اتّفاق است که ساختمان جسمانی اقوام سابق‌الذّکردردو قالب ریخته شده است : اوّل-ریزاندام ،دوّم-درشت، مسیو **ژیرارد** (۱) راجع بخصایص جسمانی قسم اوّل بقرار ذیل مینویسد : «قدّ کشیده ، اعضاء ریز، مفاصل نازك ، صورت کشیده وانتهای آن باریك ، زنخ باشیب تند ، دهان کوچك ، دندان سفید، لب‌نازك ، دماغ قلمی ولی منقار الغرابی ، چشم درشت و سیاه و بادامی ولی پشت چشم گود رفته ، ابرو قوسی ، کاسهٔ سر دراز . حلیهٔ فوق‌الذّکر در اعراب خیلی زیاد یافت شده ودر بنی اسرائیل وشامی ومصریان قدیم وجدید هم عین آن موجود میباشد » .

امّا خصایص قسم دوّم وآن بشرح ذیل است : « قامت کم و بیش بلند لیکن سنگین وجسیم ، اعضاء خیلی ریز و ضخیم ، صورت پهن وچاق ، فکین خیلی قرص ولی قسمت علیای آن درغالب برآمده ، زنخ برجسته ، دهان بزرگ ولب گوشتی و درشت ، بینی منقارالغرابی و نوك آن بسیار پهن ، قوسهای ابرو برجسته و واضح ، چشمها سیاه

۱- M.Girard.

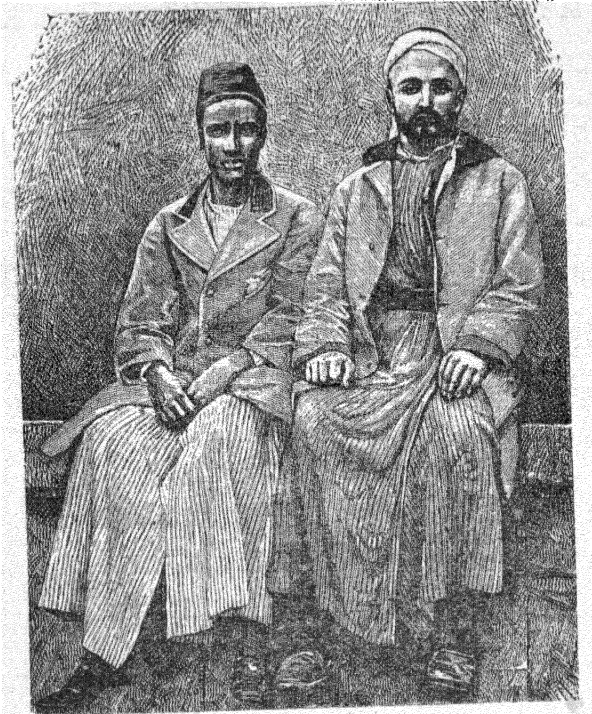
و درشت ، پیشانی عمودی و کوتاه » . قدیم در آشوریها این قالب بدرجهٔ کمال بوده و امروزه آن دراعراب و عبریها خصوصاً عبریهای جنوبی و نیزدرمصریان موجودمیباشد. در مصریان صریحاً معلوم میشود که خون آنها با خون اهل افریقا مختلط شده وثبوت آنهم مناسبت و مشابهتی است که بین بعض خصایص جسمانی و اعضای آنها موجود میباشد.

خصایص جسمانی نامبرده هرقدرهم مهّم و قابل توجه باشند (اگرچه ما بآن عقیده نداریم) این امر مسلم است که اگر اقوام سامی اصلاً متحد باشند این اتّحاد باید خیلی قدیم و ماقبل التاریخ باشد زیرا تا جائیکه از تاریخ وافسانه وحکایات نشانی است بین این اقوام مباینت و اختلاف وجود داشته است .

اگر ما تمدن و وضع و حالات اجتماعی اقوام سامی را که درحقیقت عبارت بود ازحکومت رؤسای قبایل با عالیترین مقیاس تمدّن و ترّقی عصر حاضر بسنجیم همچه معلوم میشود که آنها ترّقی قابلی نکرده وقدمهای وسیعی بطرف تمدّن برنداشته اند . لیکن نباید اینرا فراموش کرد که این اقوام حکومات مقتدره ای تشکیل داده وازمیان شش مذهب بزرگی که درروی زمین موجود میباشند سه مذهب که عبارتست از : مذهب یهود و نصاری و اسلام از یهود و عرب پیدا شده که جزو همین طبقه و از ملل سامی شمرده میشوند .

بین عرب که یکی از شعب خاّص خاندان سامی و فعلا موضوع بحث ما است با یهود که شعبهٔ دیگرسامی است قرابت خیلی نزدیکی موجود واین قرابت از ازمنهٔ خیلی پیش بین آنها وجود داشته است و دلیل آن اولا شباهتی است که بین زبان آنها موجود و دیگر یك سلسله روایاتی است که در دسترس ما میباشد .

شکی نیست که اعراب عصر ترقی اسلام را نمیتوان ابداً با یهود آن عصر طرف نسبت قرار داد زیرا یهود همیشه خودرابیی حسی و جُبن وبخل وحرص معرّفی نموده ویکی را بدیگری منسوب داشتن البته توهینی است بعرب شده لیکن باید درنظرداشت که خصایل موجودهٔ یهود و حقارت و پستی امروزهٔ آنها نتیجهٔ همان اسباب و اصول



(۹) اعراب ساکن سوریه

معیشتی است که ازقرنهای متمادی بآن پاینده بوده اند(۱). یك ملتی که تا این درجه

۱ـ اگر چه عرب تصدیق دارد که با یهود خویش است ولی درعین حال این خویشی را برای خود ننك وعار میداند و من دراثنای سیاحتهای خودم بآلمان ولهستان وکالیسی و روسیه و مشرق ذلت وخواری یهودیانرا مشاهده نموده ام و منفوریتیکه آنها در اروپا دارند با نفرتیکه اعراب نسبت بآنها بروز میدهند هیچ طرف نسبت نیست . اعراب یهودی را یك حیوان نجس العینی میدانند که هرگونه سلوك زشت ناهنجاری را نسبت بوی جایز میشمرند . در الجزایر یکنفر که با یهودی طرف صحبت میشود او را باسم الجیفة بن الجیفه خطاب میکنند . یهودی اگرچه بلباس مبدل هم باشد معذلك عرب اورا تمیز داده میشناسد . در الجزایر برای من اتفاق افتاد درمجمع بزرگی که خیلی ازاروپائیان حضور داشتند حاضر شده عربهائی که در آنمجلس بودند کسانی را که اصلا یهودی بودند بیك نظر شناخته بمن نشان میدادند ، در صورتیکه از صورت و شکل آنها هیچ معلوم نبود یهودی هستند ودر ممالك اسلامی خارج ازمنطقهٔ نفوذ اروپائیان در معاملهٔ با یهود پا بند قانونی نیستند و با آنها بدتر ازحیوانات سلوك میکنند . مسیو کت * درسال ۱۸۵۵ حالت یهودیان مراکش را چنین شرح میدهد: « آنها مجبورند بپوشیدن لباس سیاه ، چه رنگ مزبوررنگی است بد شکون ومخصوص است باهل ماتم

(بقیه در ذیل صفحهٔ ۶۸)

* M. Cottes.

گرفتار اسباب معیشت باشد که جز تجارت و کسب و خوردن سود های ناجایز شغل دیگری نداشته باشد و هر کسی بنظر بد گمانی و حقارت باو نگاه کند عاقبتش همان میشود که امروزه در ملت یهود مشاهده میکنیم که در هر یك از افراد وی از غنی و فقیر این خصایص نکوهیده موجود میباشد و چنین معلوم میشود که وراثت چندین هزار ساله این خصایل را در ملت مزبوره برای همیشه محکم و پایدار قرار داده است .

برای کشف ابتدای قرابت عرب و یهود بر ما لازم است زمان **ابراهیم خلیل** را مدنظر قرار دهیم . مشارالیه در واقع شیخ قبیلهٔ کوچکی بود صحرا نشین که همیشه باطوایف و قبایل مجاور بزدوخورد اشتغال داشت و همین طوریکه امروزه عادت بدویان است طوایف زراعت پیشهٔ اطراف را مورد تعرض و حملهٔ خود قرار میداد و معنی اسارت وحبس بنی اسرائیل درمصر این است که مصریان دریکی از محاربات ، بر آنها غالب آمده قبیلهٔ نامبرده را که همیشه مشغول قتل و غارت بودند اسیر کرده در شمال مصر ودر یك محلی که خروج از آنجا ممکن نبود حبس نمودند وآنها در زمان **موسی** از این حبس نجات یافته واز مصر خارج گردیدند زیرا دراین میانه عدهٔ نفوس آنها بتدریج زیاده شد بجائی رسیده که توانستند با فراعنه مقاومت نمایند . آنها بعد ازاین آزادی وخروج ازمصر هم تامدت چهل سال بهمان حالت صحرانشینی بسربرده تا زمان **داود** بین یهود وسایر قبایل فلسطین وحجاز ازحیث ملیت هیچ امتیاز وفرقی وجودنداست

(بقیه از ذیل صفحهٔ ٦٧)

وعزا ، آنها ازسواری اسب ممنوع میباشند واگرمقابل مسجد یاخانقاه وبارگاهی ویا جلوعالم وشخص محترمی اتفاق افتدکه عبور نمایند مجبورند کفش را ازپا درآورده پابرهنه بگذرند ، از قبرستان مسلمین مأذون نیستند عبورکنند ، زنان آنها را محتسب ددمقابل تقصیرجزئی با تازیانه تنبیه میکنند ، یکنفریهود وقتیکه مورد حملهٔ مسلمانی واقع میشود غیر از تملق و چاپلوسی و عجز و لابه چارهٔ دیگری ندارد ، مکرر دیده شده است که یك بچه هفت و هشت سالهٔ جوانهای قوی وتنومند یهود را با سنك و چوب زده یا با دندان وناخن وآلات دیگر آن بیچاره ها را اذیت میکند واین بد بختها پیچ و تاب خورده برای خلاصی خود انواع واقسام تشبثات نموده لیکن در تمام این مراحل مراقبند که بطرف صدمه یا ضربتی وارد نکنند ، راجع بیهود تفصیلی را که ذکر نمودیم هنوز در داخلهٔ مراکش موجود میباشد لیکن تانژر * که از تمام ممالك اروپا در آنجا قنسول هست بملاحظهٔ اینکه یهود آنجا را تحت الحمایه خیال میکنند چندان نسبت بآنها بد رفتاری نمیشود ، وقتیکه من دراینشهر حیرت انگیز وارد شدم لزوماً بملاقات پاشا رفتم و یکنفر از مترجمین قونسولخانهٔ باژیك همراه من بود که اصلا یهودی ولی شخص محترمی بود حتی پاشا ازوی احترام مینمود ، (مصنف) .

*Tanger.

فصل چهارم

در تنوع نژاد عرب



(۱۰) - عرب ساکن سوریه

عامّه چنین تصور میکنند که تمام اعراب ازنژاد واحد میباشند . چنانکه اهالی مشرق تمام اروپا اعم از انگلیسی و آلمانی و ایتالیائی و روسی رانژاد واحد شمرده نام همه رافرنگی میگذارند. درنظر اروپائیان هم علی العموم مسلمین افریقا و آسیا از مراکش گرفته تا عربستان ومضافات آن اشخاصی که مسکن دارند تماماً عرب هستند .

همانطور که مشرقیها در این عقیدهٔ خود نسبت بما راه خطا پیموده اند عقیدهٔ مزبورهٔ ما نیز در بارهٔ آنها غلط و خلاف واقع است . اعرابهم مثل ما از عناصر و اجزاء مختلفه ترکیب یافته و این ترکیب هم از نظر اختلاف ممالکی که در آنها بسر میبرند و هم بواسطهٔ اختلاط با اقوام مختلفه نهایت در هم وپیچیده میباشد . مثلاً اعرابي که حالیه درمکه مسکن دارند در یکزمان نسل آنها نهایت خالص بوده ولی امروزه بواسطهٔ اختلاط با تمام اقوامی که در سواحل بحر مدیترانه تا رود سند مسکن دارند و از ابتدای اسلام تا حال هر ساله به زیارت بیت الله میروند نسل آنها مختلط شده و همچنین است حال سکنهٔ افریقا و شام ، فینیقی ، بربر ، ترك ، کلدانی ، ترکمان ، ایرانی ، یونانی ، رومی که تمام این اقوام کم و بیش با اعراب اختلاط و امتزاج پیدا کرده اند .

میگویند اهل نجد که در قسمت مرکزی عربستان واقعند و از تمام دنیا کنار افتاده خالص باقی مانده اند ولی ازیکمدت طولانی است که خون آنهانیز با خون حبشیها بشدّت اختلاط پیدا نموده است و سیاحانی هم که بسیاحت قسمت داخلی عربستان رفته اند این اختلاط را بنظر تعجب نگریسته اند. ازجمله **روتا** (۱) راجع بیکی ازقطعات یمن مینویسد که: «رنگ سکنهٔ آن تقریبا سیاه در صورتیکه رنگ اهالی کوهستانی آن که اختلاط آنها کمتراست سفید میباشد» و همین سیاح در باب خانوادهٔ شیخ قبیلهٔ آنجا چنین مینویسد: «فرزندان او بواسطهٔ اختلاف رنگ مادران آنها هر یك دارای رنگی خاص بوده و از سیاه گرفته تاسفید هر رنگی میان آنها وجود داشته است». **والن** (۲) یکنفرسیاح درجوف(۳) قبیله‌ای را که همه‌ازغلامان سیاه فام‌بودند مشاهده کرده‌است.

درنجد هم حبشی بکثرت موجود میباشد. درمحل مزبور و همینطور درحجاز و سایر قطعات عرب درباب رنگ ابدا تعصب و قیدی در کار نیست وبدینجهة بین عرب‌باسیاهان ازدواج وامتزاج‌معمول میباشد. **پالگراو** مینویسد که: «درزمان سیاحت اوحا کم قطیف (٤) سیاه پوست بوده است». سیاح مذکور مینویسد که من در ریاض بسیاری ازنسلهای مختلط را دیدم شمشیر هائی کهقبضهٔ آنها از نقره بود حمایل کرده درسیرو حرکت بودند درحالتیکه درمیان خدّام و ملازمین آنهاعرب اسمعیلی و قحطانی نهایت خالص و اصیل موجود بودند.

لیدی آبلونت (٥) که درسال ۱۸۷۸ نجد راسیاحت کرده درخصوص‌اهمیت ندادن برنگ با کمال‌تعجب‌چنین‌مینویسد: «مشکا (٦) یکی‌ازشهرهای معتبرنجدحا کمی که دارد یکنفر حبشی سیاه فامی است که تمام اوصاف وخصایص نفرت آور حبشیها در او موجود میباشد واین بکلی مستبعد و غریب بنظر میآید که چگونه یکچنین شخصی که هنوز درحلقهٔ غلامی است حا کم وفرمانروا باشد برجماعتی مرکب از نسلهای ابیض و همهٔ آنها که اکثر بزرگ زاده وامیرزاده اند کمر خدمت بمیان بسته برای اجرای کوچکترین اوامر وجلب خاطر ورضایت او همه قسم حاضر ومهیا باشند».

1- Rotta. 2- Wallin. 3- Diôf. 4ـ یکی ازشهرهای عمدهٔ نجد.
5- Lady A. Blunt. 6- Meskakeh.

این امتزاج بیشتر دراعراب متوّطن مرسوم وجاری است ، چه هرکدام گرفتن زنان رنگا رنگ را جزء شهرت وافتخار خود میشمرند بر خلاف بدویها علی الخصوص اهل کوهستان که خون آنها زیاده خالص میباشد و من از ذکر اینمطلب نا گزیرم که در قسمت شرقی شام علی الخصوص قریب به پلموره(۱) که بکلي صحراست طوایف صحرا نشینی هستند که دارای چشمهای آبی رنگ خرمائی میباشند و این خود یك دلیلی است که آنها با طوایف شمالی اختلاط پیدا نموده اند .

فصل پنجم

در بیان قبایل مختلفهٔ اعراب

اعراب ابتداءً بدوقسمت منقسم میشوند واین تقسیم که مبنی است برطرز معیشت وروایات قدیمهٔ آنها عبارتست ازاهل الوبر واهل المدر . این تفریق نهایت درجه ضروری و در بیان تاریخ عرب همیشه باید آنرا مدّ نظر قرار داد . اهل الوبر که عموماً ببدوی اطلاق میشود امروزه از مراکش گرفته تا عربستان طرز معیشت و رسوم و عادات و اوضاع اجتماعی آنها همانطوری است که درچندین هزار سال قبل بوده وشاید بعدهاهم همیشه بهمین حال باقیمانده تغییری در زندگانی آنها حاصل نشود . همچنانکه در اعصار متعلقه به تورية مرسوم آنها بوده حالیه هم بهمان زندگانی صحرائی اوقات بسر میبرند و هروقت که علیق وآب مواشی آنها در یك محل تمام شد فوراً چادر های خودرا جمع نموده بمحل دیگر کوچ میکنند. بالعکس اهل المدر یعني متوّطنین در قصبات و شهرها که بملاحظهٔ محل اقامت و نیز ارتباط و معاشرت با اقوام مختلفه در عادات و رسوم تغییر و تبدیل پیدا میکنند .

این تقسیم باهل وبرومدر باروایات عرب هم مطابق میباشد وبرطبق همان روایات تمام اعراب از سه نسل پیدا شده اند . امّا اوّل وآن مخصوصاً قبل از اسلام منقرض

۱ـ Palmyre ، پلموره شهری میباشد که سمت مشرق وجنوب حلب بفاصلهٔ ۹۶ میل واقع است ، شهرمزبور را حضرت **سلیمان** بنام تدمر بنانموده وآن دریك عصری نهایت درجه معمورو ازشهرهای معظم شمرده میشد و امروزه هم آثار قدیمه آن موجود میباشد .

شده بود . دوّم نسل قحطان . در توریة به یقطان تعبیر گردیده .که ازقحطان پیدا شده و آنها درعداد اهل مدربوده و دریمن مسکن داشتند . این نژاد را خالصتر از سایر نژاد عرب میدانند . سوّم نژاد **اسمعیل** که مادرش از اهل مصر کنیز **ابراهیم** بوده است .

از بیان فوق دراختلاط خون عرب ظاهر گردید که امروزه درمیان اعراب نژادی که خالص باشد هیچ نیست . آری همانطور که یکنفر فرانسوی یاایتالیائی خالص نمیتوان پیدا کرد ، یکنفر عرب خالص هم پیدا نمیشود .

راجع بخصایص جسمانی عرب بیانات چندی از نظر ما گذشته و از میان آنها بعقیدهٔ من همان گفتهٔ **لاری** [1] رئیس بهداری قشون مصری است که برا کثرافراد عرب صادق میباشد . او چنین مینویسد : « عرب از حیث قامت کشیده ، جسم قوی و اعضا متناسب ، جلد بشره نازك و گندم گون یا از تابش آفتاب سوخته ، چهرهٔ بیضوی ومسی رنگ ، پیشانی بلند وپهن ، ابرو سیاه و گشاده ، چشم سیاه ، تیز ، گود رفته ، بینی کشیده و متناسب ، دهان خوش ترکیب ، دندان راست و مستقیم و مثل عاج سفید ، گوش خوش وضع و متوسّط و از جلو مایل بانحناء ، سوراخ گوش بکلی موازیست با زاویهٔ بیرونی پلك چشم یعنی اگر ازسوراخ گوش خطّ مستقیمی خارج کنند منتهی میشود بنقطه‌ای که پلك چشم واستخوان صدغ بهم اتّصال پیدا میکنند. زنان اعراب هم مثل زنان سایراقوام بامردان خوددرخصایص جسمانی کمی فرق دارندواین فرق هم مزیدبروجاهت آنهااست .

بدویان ، یعنی اعراب صحراگرد، اکثرچادرنشین هستند. آنها همیشه در کناره های ریگستان درجاهای خرّمی منزل میکنند . مسکن آنها زیر چادرهائی است که موقع ضرورت تمام را جمع نموده بمحلّ دیگر نقل میکنند . بدوی بااعراب دیگر درشکل و صورت خیلی مشابهند وفرقی که باهم دارند اینکه چشمان آنها زیاد برّاق است . بدوی نه چهره‌اش بقدرچهرهٔ متوطّن درخشان ونه قامتش آنقدر بلند است . گذشته ازاین ازشهریها خیلی بیشتر فرزوچست وچالاک کنند ، اگرچه بنظرخیلی لاغر ولی نهایت قوی ، عصبی مزاج وزود خشم ولی آزاد منش ، متملق وچاپلوس لیکن در عین حال متهوّر و جسور ، برجسته ترین صفات بدوی طلاقت لسان وهوش زیاد است . میگویند که آنها

۱ـ Larrey.

در سواری خیلی قابل و در نیزه بازی یدی دارند و درهرصورت آنها برای آموختن هر پیشه و حرفه‌ای مستعدّ وقابلند ».

ازمیان خصایصی که **لاری** آنها را شرح داده مزایائی که بنظر خیلی عجیب میآید اینست که چشمان آنها خصوصاً در اطفال بطور شگفت انگیزی برّاق ودرخشنده ، دندان نهایت سفید ، دست وپانازك است وامروزه دراحدی غیرازبدوی این صفات پیدانمیشود.

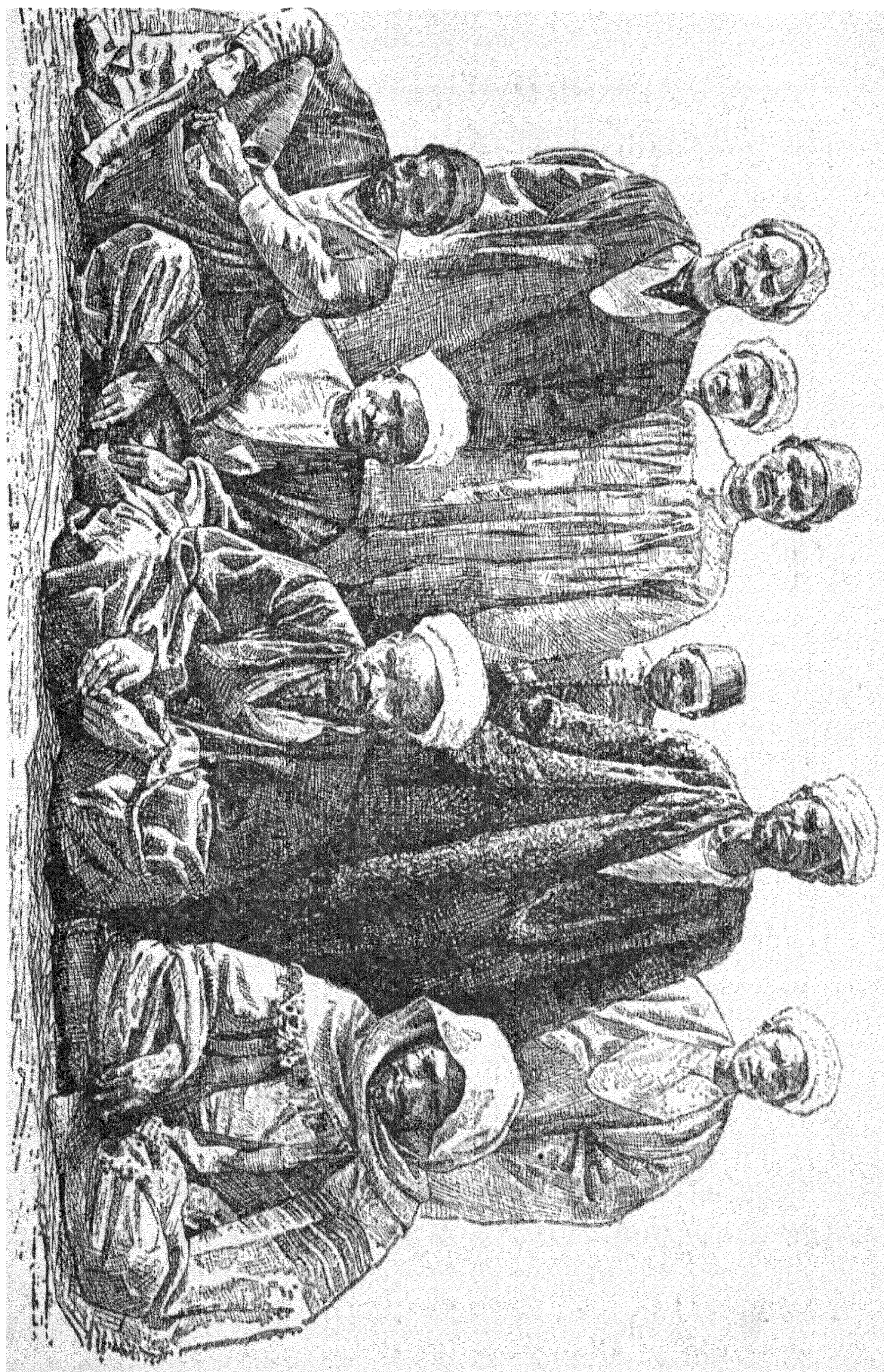
علاوه برتقسیم اساسی مزبور اعراب‌را ازحیث محلّ سکونت وزیست هم میتوان تقسیم نموده وما این تقسیم را دراین کتاب نیزتحت نظرگرفته یعنی ازهریك ازاعراب عربستان ، شام ، مصر ، افریقا ، چین ، علیحده بحث خواهیم نمود.

مادراین بیان ازخصایص جسمانی آنها که درآن تغییر وتبدیل کلی راه یافته است چشم پوشیده خصایص روحانی را که سابقاً تذکاری راجع باهمیت آن داده ایم بیشتر مورد استفاده قرار خواهیم داد.

اعراب عربستان

سکنهٔ قسمت مرکزی عربستان کسانی هستند که با وجود امتزاج پی در پی آنها باحبشیها هنوزهم بآباء واجداد خودکه دراعصارقدیمه بودندمشابه میباشند،علی‌الخصوص قبایل بدوی که اینك بذکر آنها مبادرت مینمائیم ، این‌قبایل بدوی که آنهارا با سایرسکنهٔ عربستان در یکردیف قرار میدهند بحالت نیم وحشی باقیمانده نه ازتمدّن درآنها خبری ونه از تاریخ نام ونشانی ، واگر بخواهیم معلوم داریم که حالت سه هزار سال قبل آنها چه بوده است حالت حاضرهٔ آنها را باید تماشا کنیم و غیراز مسئلهٔ مذهب هیچگونه تغییری در آنها راه نیافته و تا حال بهمان وضع باقیمانده اند که در تورية مسطور یا **هرودوت** آنرا ذکر نموده است وچنین معلوم میشود که آنها تا ابد بهمین حال باقی خواهند ماند ، همانطور که اثر نقاط خرّم و ثروت خیز یمن پیدا شدن اعراب متوطن وفلاحت پیشه است خاصیت ریگستان خشك‌آنجا هم اینست که غیر از بدوی دیگری نتواند در آنجا نشو و نما کند.

یکی از عادات قدیمهٔ بدویها که هنوز هم باقی میباشد این است که بقبایل



(۱۱) - اعراب مصر علیا

کوچکی تشکیل یافته بسر میبرند ، آنها رئیس یکی ازخاندانهای قبیله را بسمت حکومت (شیخ القبیله) انتخاب میکنند ، حکومت شیخ خیلی محدود وحدود وظایف واختیارات او همینقدر است که در جنگها سرداری قبیله را بعهده گرفته غنایم را تقسیم مینماید و دیگر در مواقع رسمی جلوس نموده مشغول تشریفات و پذیرائی مردم میشود.

بدویها همیشه بیکی از دو کار اشتغال دارند یا جنگ و جدال با همدیگر و یا پرورش مواشی. ازکوچکترین پیش آمدیهم جنگهائیکه بین دوقبیله واقع میشود هیچوقت خاتمه پیدا نمیکند، چه قانون العین بالعین والسن بالسن که در توریة مسطور است بدوی از قدیم پابند آن بوده وهمیشه مطابق آن عمل نموده است. وقتیکه یکی ازافرادقبیله بقتل میرسد برای تاوان وگرفتن انتقام یکسلسله خون ریزیهائی درمیان آنها واقع میشود تا اینکه طرفین قوای خودرا ازدست داده به تنگ میآیند ، آنوقت باهم صلح کرده عوض قصاص بدیه تن در میدهند پس معلوم گردید که تمام محاسن و معایب بدویها مولود طرز معیشت و اصول زندگانی آنها است .

هردر[1] بشرح ذیل مینویسد : « اعراب عادات و رسوم قدیمهٔ اسلاف خودرا محفوظ نگاهداشته وصفات متضاده را باهم جمع کرده اند. آنها نهایت سرکش وخونخوار ونهایت هم فرمانبردار ، هم خیالی و هم متکبر و مغرور ، باساطیر و افسانه های پوچ شوق مفرط دارند ، گوئی مقهور احساسا تند ، هروقت که خیال تازه ای در دماغ آنها جامیگیرد مستعد کارهای خیلی بزرگ ومهم میشوند. ازطرفی آزاد و فیاض وجسور و از طرف دیگر اسیر غضب ومملو از بیباکی و واقعاً تمام محاسن وقبایح خاندان سامی درعرب تنها جمع میباشد. ضرورت فراهم آوردن تمام ما یحتاج و لوازم زندگی آنان را چست و چالاك قرار داده وچون درتهیهٔ وسائل زندگی مجبورند هرگونه شدایدی را تحمل کنند لذا صبر و شکیبائی در آنها پیدا شده و عشق آنها بآزادی از اینجا ناشی گردیده که آن عطیه ایست که دست طبیعت بآنها عطا کرده ، برای تنفر ازهرگونه تحکم ، نزاع وجنگ جزء فطرت آنها قرارگرفته وعادت بشداید و محن آنها را نسبت بدیگران سخت دل وبیرحم نموده وحس انتقام درآنها ایجاد کرده است ، وحدت وطنی

1- Herder.

و فکری برای تحمل شهرت و نام در تمام افراد فقط یك معیار بر قرار نموده . تمام افتخارات آنها درسایهٔ شمشیر وضیافت وفصاحت میباشد . شمشیر حافظ حقوق و مهمان نوازی در نظر آنها روح تمام قوانین آدمیت محسوب و بجای کتابت و تحریر فصاحت است که جدال ونزاع داخلی آنها را که فیصلهٔ آن باشمشیر غیر ممکن است خاتمه داده صلح وآشتی بین آنها برقرار میسازد ».

دورژه مینویسد : « جمع بین ولع درچپاول و غارت باضیافت ومهمان نوازی خاصه ایست که برجسته ترین خصایص عرب شمرده میشود ، میل مفرط بغارت ویغما ودر عین حال کرم نفس وفیاضی ، قساوت وبیرحمی با شرح صدر وفراخ دلی از جمله خصایصی هستند که صفات متضاده را بیاد ما آورده ویکنفر را در یك تقریر وبیان چندین مرتبه مورد تحسین و آفرین و لعن و نفرین ما قرار میدهد و اگر از اینحالت و وضع خاص آنها که از حیث موقع و محیط زندگانی از تمام اقوام دنیا کنار افتاده ودریك سرزمین خشك بیحاصلی مثل عربستان واقع شده‌اندکه مجبورند بادست خویش تمام وسائل زندگانی خودرا تحصیل کنند قطع نظرمیکردیم البته فهم این صفات متضاده و کشف حقیقت آن برای ما بسیار مشکل بود . خشك و غیر قابل زراعت بودن اراضی بهانه ای برای چپاول و غارت بدست آنها داده است و اراضی ثروت خیزی که برای سکنهٔ بلاد دیگر انواع محصولات بطور وافر تهیه میکنند ، بدوی از آن محروم و چنین مساعدتی از طرف طبیعت در بارهٔ وی مبذول نشده اینست که او این بی‌انصافی طبیعت را بوسیلهٔ چپاول و غارت تلافی میکند . موقع دستبردهر قافله‌ای چنین تصور میکند اموالی را که بغارت میبرد یکقسمت ازهمان اموالی است که هنگام تقسیم نعمات دنیا از طرف طبیعت بایستی دربارهٔ وی منظور شود و نشده است . کمین کردن و قافله را زدن با جنك در نظر او یکسان و فرقی بین آنها نیست . اموالی را که بزور شمشیر غارت میکند در نظرش جزء غنیمت شمرده میشود ، مسافری را لخت کردن نزد بدوی همانقدر جزء مردانگی وافتخار محسوب است که ما یکشهریرا فتح کرده یا ایالتی را بتصرف خود درمیآوریم واگر یك صفاتی که بهترین صفات انسانی است در مقابل نبود ما هیچوقت حاضر نمیشدیم که نسبت بصاحبان اینگونه رذایل اظهار همدردی کنیم

ولی کلام اینجا است که همان مرد کارزار در نتیجهٔ حرص در غارت یا جوش انتقام شدید ترین جنایات را مرتکب شده وقتیکه در خیمهٔ خود جلوس میکند یك میزبان پر از محبت و عاطفه شمرده شده اعلی درجه تواضع و فروتنی را بروز میدهد چنانکه نسبت بیکنفر محنت رسیده که به پناه اوآمده یا مستظهر به حمیت و مردانگی اوست نه مثل یکنفر دوست شفیق بلکه درعداد یکی ازعشیره واقربای وی قرار میگیرد، جان مهمان محترم و مقدّس شناخته شده دفاع ازاو برای میزبان جزء واجباب شمرده میشود حتی حیات خودرا هم برای حفظ او بمهلکه میاندازد اگرچه براو ثابت هم شده باشد که کسیکه به پناه اوآمده درعداد یکی از دشمنان جانی وی محسوب و همیشه درصدد هلاکتش بوده است و برای اینکه کاملا از عهدهٔ مراسم مهمان نوازی برآمده باشد حاضر است که شتر همسایهٔ خود را بجبر و عنف هم باشد ربوده صرف پذیرائی وی نماید. بالجمله سخا وجود ازجمله خصائلیست که عرب آنرا برتمام خصائل حمیده ترجیح داده جزو یکی از مزایا وفضایل ملی خود میشمرد».

دراینجا من از ذکر اینمطلب ناچارم که دراعراب بدوی خواه بدویهای عربستان باشد یا شام وافریقا جوش آزادی که هنوز موجود میباشد مشکل است اروپائیان آنرا بتوانند بتصوّر بیاورند. آنها سکنهٔ شهر و قصباترا بنظر حقارت دیده بنده میپندارند. درنظر بدوی سکونت دریکجای معینی خاتمه دادن بآزادی است چه تعیین محل سکونت با محکوم غیرشدن نزد آنها لازم و ملزوم هم میباشد. تمام هستی بدوی منحصر است بهمان آزادی و آزادی در نژاد آنها بالا تر از تمام نعمتهای دنیا میباشد. شکی نیست که آنها این آزادیرا از سالیان دراز محفوظ نگاهداشته اند، تمام اقوام فاتح از یونانی و ایرانی و رومی و غیر ها که بر تمام دنیا حکومت کرده اند این بدویها را نتوانسته اند تحت حکومت خود بیاورند واگر هم وقتي بر آنها مسلط شده باشندموّقتی بوده وآنهم غیر از اینکه بین آنها عداوت ونفاق بیندازند از راه دیگر ممکن نبود حاصل گردد.

این جوش آزادی دراعراب از قدیم‌الایام وجود داشته. **دیودوردوسیسیل** (۱) مینویسد: «که درمیان نبطیین، یعني بدویهای کوهستان حجاز، کشت و زرع یا تربیت

۱- Diodore de Sicile.

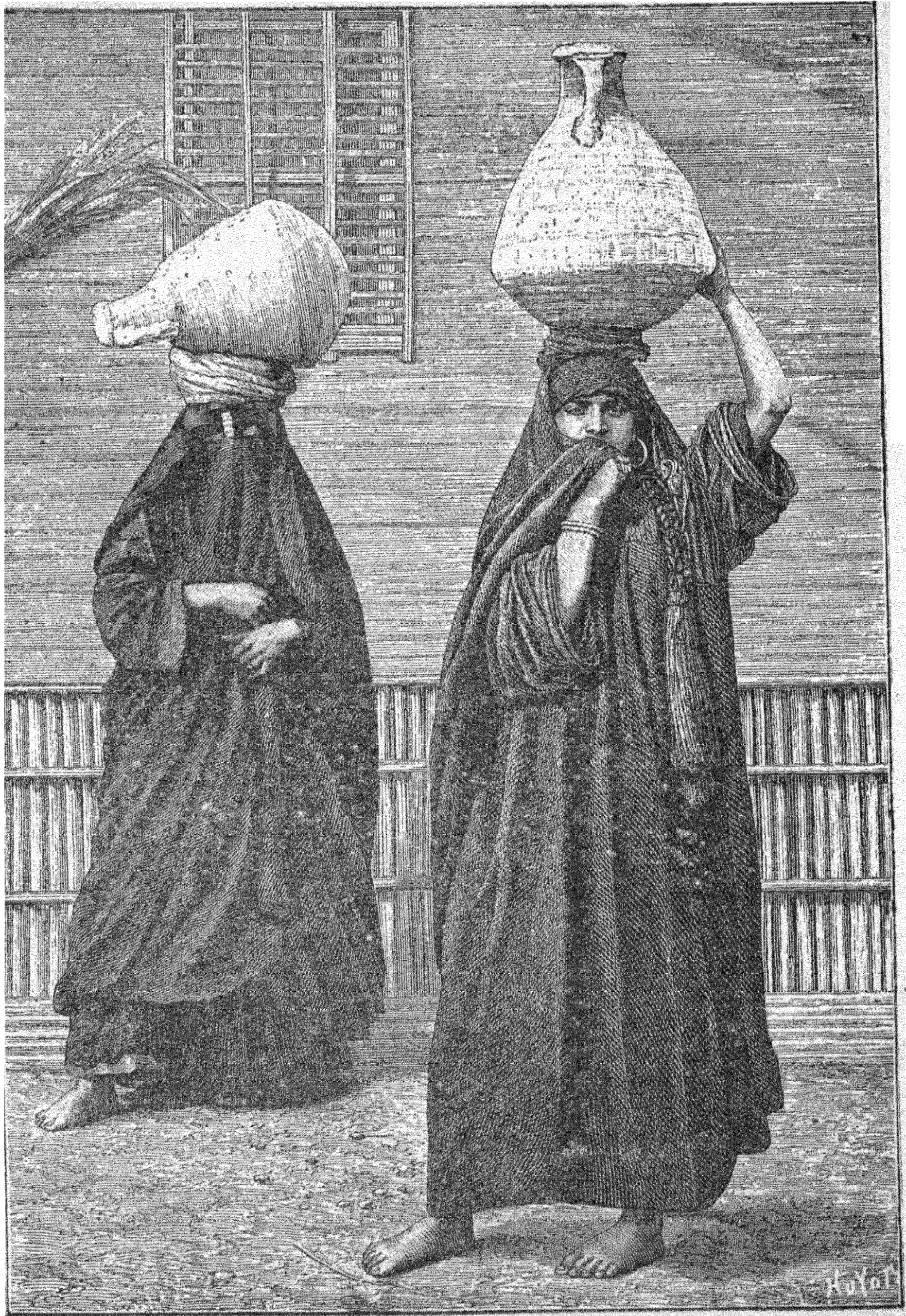
اشجار میوه دار ویابناء مکان ومنزل بکلی ممنوع بوده. عقیدهٔ آنها این بود که ترتیب اینگونه علاقجات بدرود گفتن بآزادی است . آنها هیچوقت هم مغلوب واقع نشدند » .

هردوت مینویسد : « در همانزمان که از فینیقی و فلسطین برای پادشاهان ایران خراج وباج های گزاف فرستاده میشد این اعراب مخصوصاً از دادن خراج معاف بودند » .

اعراب بدوی درنظر طوایف متوطن و مهذب بواسطهٔ قتل و غارتی که خاصهٔ آنهاست ازهمسایگان خیلی خطرناك شمرده شده بلکه آنها را صرف قطاع الطریق میدانند لیکن خود بدویها این خاصه را بنظر دیگر نگاه میکنند . آنها در زدن یك قافله نظری که دارند بعینه همان نظری است که اروپائیان در بمبارده کردن یك شهر یا تصرف یك کشور دارند . بدویها برای سر داران نامی خود بعنوان یادگار مجسمه نمیسازند چه آن بارسوم و عادات شان مخالف است ولی همانطور که ما ازمشاهیرخودقدر دانی نموده احترام میکنیم آنها هم احترام رجال نامی خودرا لازم میشمرند .

بدویها بواسطهٔ همین خاصهٔ قتل وغارت آنها بود که درعصر خلفای راشدین در ردیف سپاهیان خیلی رشید و قابل قرار گرفته با قدم سریعی تمام دنیا را فتح کردند ، اگرچه با یك سلسله امور ومسائل جدیدی سر و کار پیدا کردند اما هیچگونه تغییری درساختمان آنها پیدا نشد ، زیراجبلت یك ملت اصلا قابل تغییر وتبدیل نیست . هر چند ممکن است که رنگ آن تغییر پیدا کند مثل اینکه خاصهٔ غارتگری بهوای کشور ستانی تبدیل پیدا نمود و از سجیهٔ سخا وجود در آنها سلوك بهادرانه و جوانمردی در جنگ پیدا شد که در تمام اوروپا از آن بنای پیروی را گذاشته و خاصهٔ نفاق وجنك خانگی هم تاچندی مفید اتفاق افتاده درآنها حس رقابت ایجاد نمود لیکن چون ریشهٔ این عادت بقدری محکم بود که نتوانست تا مدت زیادی بحالت اعتدال باقی بماند بالاخره سبب انقراض آنها گردید .

درعصر خلفای راشدین قسمت بیشتر قشون اسلامی ازهمین بدویها تشکیل یافته درفتوحات اسلامی خدمات نمایانی از آنها بعرصهٔ ظهور رسید ، اما دراینهم شکی نیست که آن علماء وفضلای نامی ونیز ارباب صنعت و هنری که پیداشدند ومدنیت عرب واسلام



(۱۲)،- زنان عرب در نزدیکی قاهره

را با علی درجهٔ کمال رسانیدند هیچکدام آنها از این اعراب نبودند .

بدویها سازمان کشوری را مثل سکنهٔ اصلی امریکا همیشه بنظر حقارت نگریسته زندگی صحرائی خود را بر هر چیزی ترجیح داده‌اند و آنهم یکی از خصایص موروثی آنها شمرده شده و هیچ منطقی هم در مقابل آن مؤثر نیست . آنها از گرفتن زمین و سکونت دریك نقطهٔ معین همیشه ابا وامتناع داشته چنانکه در سوریه اراضی که بآنها داده شد ازقبول آن استنکاف ورزیدند این اقوام صحرا نشین که وضع وروبهٔ بزرگ منشی آنها هر سیاحی را فریفتهٔ خود نموده از تمام احتیاجات مصنوعی تمدنی خود را مستغنی دانسته ودر این قسمت ازبانخوت ترین ملاکین قرون وسطی[1] هیچوقت کمتر نیستند . راستی زندگانی صحرائی خالی از لطف هم نیست ، چنانکه اگر من را در این امر مخیر سازند که همان زندگی آزاد را قبول کرده و یا در یك کار خانه روزی دوازده ساعت بکار هائی که موجب خمود ورکود است مشغول باشم برای من درقبول شق اول هیچ جای تردید نخواهد بود .

اگرچه بدویها از نظر مدارج تمدنی بکلی در همان درجهٔ ابتدائی باقیمانده و زندگانی صحرائی نگذاشته است که قدمی بطرف تمدن بردارند ، لیکن از حیث فهم و ادراك در معنی بر تمام صحرا نشینان قبایل دیگر مزیت دارند . خود من مکرر که با آنها صحبت داشته‌ام افکارشان را درزندگانی تقریباً باافکار بسیاری از تربیب شده گان امروزهٔ اروپا مطابق یافتم .

این مطلب درآینده در بیان شعر وشاعری عرب معلوم خواهد شد که بدوی هرچند درعادات ورسوم نیم وحشی است لیکن در افکار وخیالات وحشی نیست ، کمتر کسی در میان آنهـا دیده شده است که دارای ذوق شعر نباشد بلکه علاوه بر قریحهٔ شعر مثل اکثر شعرا دارای روح بسیط اطفال میباشند . فی‌الواقع این خاصهٔ شاعری

(۱) قرون وسطی درتمام دول اروپا امرا و ملاکین معتبر بزرگی بودندکه هریك قشون زیادی‌برای خود ترتیب داده و هر وقت جنگی برای کشور پیش میآمد از همین قوا استفاده شده همانها را بکار میانداختند ، این ملاکین اکثر در همان املاك خود مسکن داشته تمام مایحتاج خودرا از رعایا وزارعین تأمین میکردند و خودرا از تمام دنیا مستغنی و بی نیاز میدانستند .

را باید یکی ازخصایص روحانی سابق لذکر بدویها قرار داد، چه روح نامبرده بقدری قوی است که باوجود متانت وسکون ظاهری ولوله وجوش درآنها تولید میکند که تقریباً آنها را در ردیف اطفال وزنان قرار میدهد.

بدوی مثل زن وطفل تابع احساسات و خواهشهای آنی است و مانند آنان زیر تأثیر امور ظاهری رفته و بر اثر غوغا و هیاهوی صوری زود مشتعل شده هیجان غریبی دروی پیدا میشود، اینجاست که میتوان براو غالب آمد، وهمه قسم ازاو استفاده کرد،

همینطور است حال تمام اقوام و ملل روی زمین که هنوز پا بدائرهٔ تمدّن نگذاشته اند یعنی مانند اطفال وزنان که در درجهٔ ابتدائی بشریّت واقعند تابع تمایلات واحساسات میباشند.

واقعاً بدوی نیم وحشی است، دراین شکی نیست که این وحشی باهوش و فهمیده است لیکن بعد ازهزاران سال هم در تمدّن قدمی جلونگذارده وتغییراتیکه بمرور زمان بوسیلهٔ وراثت دراقوام متوطن جمع و مستحکم گردیده آن تغییرات در بدوی هیچ پیدا نشده است. اگر خصایص روحانی را (چنانکه عقیدهٔ ما همین است) درواقع بین اقوام مختلفه فرق عمیق ایجاد میکند میتوانیم بگوئیم که بدوی و متوطن دونژادمختلفی هستند که بین آنها درهٔ عمیقی حائل میباشد.

اعراب متوطن

بین اعراب متوّطن که ذیلا ذکر خواهیم نمود وبدوی که سمت ذکر یافت فرق نمایانی موجود میباشد. متوّطن آنطور که عامّه خیال میکنند نیم وحشی نیست. **پالگراو** راست میگوید که این نظریّه دربارهٔ اعراب ازاینجا پیدا شده است که اکثر سیاحان فقط نقاط ساحلی عربستان را سیاحت نموده اند که چندان قابل توّجه نیست. او بانهایت تعجب ازتعلیم وتربیت اهل عمان تمجید میکند وضمناً مینویسد که درنجد اشخاص زیادی هستند که میتوانند مثل انگلیسها ماشین بسازند یا خطّ آهن بکشند. خود ما میدانیم که در یمن امروزه دو دانشکده که یکی در (زبید) [۱] و دیگری در (دامار) [۲] دائر است و البته نمیتوان آنها را در ردیف جامعهٔ قدیم قاهره قرار داد ولی

۱- Zébid. ۲- Damar.



(۱۳) - مسلمانان نوبی

نظیر آن، دانشکدهٔ نامبرده برای اشاعت و انتشار علوم در کشور منبعی است بزرگ.

باید دانست که قضاوتهای ما در بارهٔ اعراب مبنی است بر نمونه های مبتذلی که از اعراب شام ومصر و الجزایر گرفته شده است ، درصورتیکه اعراب اینحدود بواسطهٔ نداشتن استقلال ونیز اختلاط با اجانب اصالت خودرا از دست داده حس غلامی درآنها پیدا شده است ، لیکن پر معلوم است که برای اظهار عقیده نسبت بیك قوم لازمست بموطن اصلی آن قوم رفته ازحالات آنها اطلاع حاصل کنیم . **پالگراو** که در بالا از او نام برده شده مدّتهامیان اعراب اقامت داشته و بنا برعقیده اواعراب یکي ازنژادهای عالی دنیا محسوب میشوند. او میگوید « من مسافرت زیاد کرده و با اقوام مختلف که تمام افریقائی وآسیائی و اروپائی درآن داخلند آشنا ومربوط هستم ، لیکن درمیان آنها قومی یافت نمیشود که بتوان ویرا براعراب بخش مرکزی عربستان ترجیح داد». آری

زبان این اعراب متوطن همان زبان بدوی صحرائی و خون بدوی در عروق و اعصاب آنها گردش میکند لیکن باید دانست که بین آنها فواصل ضخیمه موجود میباشد.

ما در سابق گفتیم که بین اعراب متوّطن هم مثل سایر اقوام متمدّنهٔ دنیا بلحاظ اختلاف ممالك فرق وتفاوت موجود است واقعاً سکنهٔ قطعات مختلفهٔ عربستان با هم مغایر میباشند. درسکنهٔ



(۱٤) ـ زنان مسلمان نوبی

نجد بخصوص که از حیث مساحت از بسیاری از ممالك اروپا وسیعتر است فرقی که وجود دارد نظیر فرقی است که بین اهالی جنوب وشمال اروپا موجود میباشد. مثلا خصایص وهّابیان نجد بکلی مغایر است باخصایص اعراب دیگر. آنها نهایت درجه مستعد و کاری وهیچ تابع عواطف واحساسات نیستند بلکه مملوّند از ریا و سالوس و حقد و حسد. راجع بآنها **پالگراو** چنین مینویسد : « وهّابیان نسبت بسایر اعراب بخیل و ازدخول درکارهای صعب و مشکل حتی الامکان پرهیز میکنند، مثل اعراب دیگر خود نمائی ندارند و آن پیشانی باز وقلب صاف و ساده ای که سایر اعراب دارا

هستند وهّابیان فاقد آن میباشند ، ولی در مقابل نهایت درجه عاقل و استوار و ثابتند ، از مکالمهٔ با آنها خیلی کم مقصود اصلی آنها را میتوان بدست آورد امّا در عزم خود ثابت ، در کینه و انتقام خیلی سخت و در دوستی با کسانیکه از کیش نژاد آنهانیستند نهایت مذبذب و دو رو ، خلاصه میتوان بدون هیچ تردیدی گفت که وهّابیها در جزیرة ـ العرب مثل طائفهٔ اکُس میباشند . بین چهرهٔ خاموش بلکه عبوس آنها با چهره‌های نیکو و باز و بشاش اعراب شمالی تباین زیادی موجود میباشد ، آنها در هیچ کاری مطیع تمایلات و احساسات نیستند بلکه قبلا اطراف هر کاری رادرست مطالعه کرده بعدداخل آن کار میشوند ، اگر چه فهم و ادراك آنها ضعیف و محدود است ، اما درعزم خود قوی و استقامت و ثبات آنها تا ایندرجه آنان را لایق قرار داده که توانسته اند اصول سازمان خود را محکم ساخته بر همسایه های خود حکومت جابرانه نمایند . کامیابی آنها بواسطهٔ اتّفاق و اتّحادی که با هم دارند در مقابل رقبای خودکه در نتیجهٔ نفاق و اختلاف رو بانحطاط نهاده اند قطعی میباشد وچنین معلوم میشود که حکومت وهّابیها بتدریج در تمام جزیرةالعرب بسط پیدا خواهد نمود و آن مقصود عالی وبلندی که‌دارند زودتراز آنچه تصور میشود بآن نایل خواهند گردید(۱) . خصایصی‌را که‌ذکر نمودیم از اطوار و رفتار روزانهٔ آنها پیدا و در مکالمه با آنها انسان مثل اینکه با دشمني روبرو شده باید کاملا مراقب طرز گفتگو و کلمات و اشارات خود باشد .

اعراب شام

اعراب شام هم نظیر اعراب عربستان منقسم بدو قسم میشوند : بدوی و متوطن. بدوی در صحرا بسر برده و متوطن در قصبات و شهرها مسکن دارد :

با وجود حکومتهای عدیده ای که در شام باختلاف اوقات تأسیس و از اینراه تغییراتی در کشور روی داداست . معذلك بدویهای آنجا هم مثل سایر بدویها بوضع قدیم خود باقیمانده چندان تحت تأثیر نرفته اند بلکه مثل سه‌هزار سال پیش هنوز بوسیلهٔ پرورش مواشی و چپاول و غارت زندگی میکنند . تمام کشور در حقیقت غیراز شهرها دست آنها میباشد . از ماورای (اردن)(۲) تا خود دروازهٔدمشق کاروانهائی

(۱) این کتاب در پنجاه سال و اندی قبل تالیف یافته ، ملاحظه کنید که آنچه مصنف درآن تاریخ نوشته چگونه امروز همه آن ها واقع شده است .

(۲) - Jourdain.

که عبور و مرور میکنند در صورت عدم پرداخت حق‌العبور همه را غارت میکنند ، در آنها هم بطوریکه گفتیم صفات متضادهٔ غارت و سخاوت هر دو موجود میباشد ، مهمان را نهایت درجه احترام میکنند ، بدوی شام هم هیچ حاضر نشده که زندگی صحرانوردی خود را که از قرون متمادی اختیار نموده از دست بدهد و از قبول اراضی که بآنها داده شده استنکاف ورزیده اند .

علاوه بر بدویهای مسلمان طوایف صحرا نشین دیگری هم هستند که هر کدام دارای کیش و آئین مخصوصی میباشند و چون آنها از همسایه های خویش بواسطهٔ اختلاف مذهب دور و غیر ازهم کیشان خود با احدی ازدواج نمیکنند ، اینست بمرور زمان صفات خاصی درآنها پیداشده که بآسانی میتوان آنهارا ازهم تشخیص داد . معروفترین این طوایف چهار طایفه اند .

متأوّله ، انصاریّه ، موارنه ، دروز[1].

اما متأوّله اعرابی هستند کوهستانی و بکلی تك و علیحدّه زندگی میکنند . آنها مذهباً امامیه و سخت متعصب ، حتی هیچوقت با یك شخص اجنبی غذا نمیخورند و چنین بر میآیدکه آنها اصلا کُرد میباشند امّا از خصایصی که در آنها موجود است معلوم میشود که از اختلاط با اعراب و ایرانی و مغول پیداشده اند .

انصاریّه هم طایفه هستند کوهستانی و گوشه واقع شده اند . مذهب آنها اسلام لیکن با سایر فرق اسلامی فرقی محسوس دارند . میگویندکه آنها قائل به تناسخ بوده آفتاب وماه را پرستش میکنند .

موارنه با ملت سریانی خیلی نزدیك ، لیکن مذهباً از آنها جدا میباشند . آنها شعبه‌ای هستند از نصاری ، بسیار مغرور و اهل لاف و گزاف اما در مواقع لازمه شجاعت زیادی ازآنها دیده نشده است .

دروز ، ببدویهاخیلی نزدیك میباشند . آنهاطایفهٔ متکبروسرکشی‌هستند ازمسلمین که‌از یکمدت طولانی از اعراب و شامیها جدا شده و نهایت درجه دلیر و باسطوت وبین آنهابا موارنهٔ لبنان عداوت شدید موجود میباشد .

---

۱ - Métoualis, Ansariér, Maronites, Druses.

اعراب متوطن شام

سکنهٔ شهرها وقصبات شام کسانی هستند که از نژاد های مصری، فینیقی، یهود، بابلی ، ایرانی ، یونانی ، رومی ، عرب ، مغول ، گرجی ، صلیبی[1] ، ترك و غیره که دراوقات مختلفه درآنجا سکونت داشتند ترکیب یافته‌اند . کسانیکه بسیاحت آنجا میروند باید منتظر باشند که صور واشکال گوناگونی را در آنجا تماشا کنند . اهالی شام خیلی باذکاوت وهوش ، امّا بغایت متملق وچاپلوس ونیزبیوفا ومنافق میباشند . زمان‌رومیان فساد اخلاق آنها بثبوت رسیده و عقیدهٔ رومیان بر این بود که اهل شام برای غلامی آفریده شده اند . تمام آن حکومتهای مختلفهٔ که بمرور قرنهای متمادی درشام تأسیس یافته اهالی نسبت بهرکدام تسلیم صرف بوده هرگونه تحمیلی را قبول نموده اند و حالیه هم غیر از مناقشهٔ مذهبی وجنگ دیانتی قوّه واستعداد دیگری در آنها موجود نیست . هر چیزی که از حدود مذهب خارج باشد با حسن استقبالی قبول مینمایند . خصوصاً اگراندکی پای سیاست وحکومت هم در کار باشد بکلی تسلیم میشوند واین حسّ اطاعت ورضا وتسلیم درآنها بدرجه‌ایست که از تصوّر یکنفر اروپائی خارج میباشد . در اینجا حکایتی است که یکنفر اروپائی که بعدازفرونشستن آتش قتل‌عام سنهٔ ۱۸۶۱ میلادی درشام توقف داشت‌برای مسیو ووگی[2] نقل نموده ما آنرا ذیلاازنظرخوانندگان‌میگذرانیم که ازمطالعهٔ آن درجهٔ بیحسی و بزدلی اهل شام بخوبی آشکار میگردد : « یکنفر مشاق نظامی اروپائی‌که مستخدم دولت ترکیه بود این واقعه‌را که بچشم خود مشاهده کرده برای من چنین نقل کرد که درآن اوان میرغضبهای زیادی مأموربودند که مقصرین‌را بدار بیاویزند، ازجمله یکنفرکه مشغول‌کار روزانهٔ خود بود دید میخ طناب خیلی بالا و چهار پایه ای که مقصر را روی آن نگاهمیدارند کوتاه و گردن مقصر بطناب نمیرسد .

۱ـ در قرون وسطی ازممالك مختلفهٔ اروپا برای تصرف مقامات متبرکه هشت مرتبه قشون‌کشی شد ودر جریان این قشون کشیها بین مسلمین ونصاری روابطی پیدا شد ودر نتیجهٔ امتزاج و اختلاطی که با هم پیدا کردند قومی بوجود آمد که آنرا صلیبی مینامند و این قشون کشیها از سال ۱۰۹۶ تا ۱۲۷۰ میلادی امتداد داشته است .

۲-M. vogüé

دراین میانه پیرمردی مسلمان سوار برالاغ وران گوسفندی در دست داشت عبورش از همان طرف افتاد . میرغضب به پیرمرد اشاره کرد درنگ کن ، پیرمرد هم اطاعت کرده فوراً ازالاغ پیاده شد و گردن خودرا جلو نگاهداشت ، میرغضب فهمیدکه مطلب براو مشتبه شده اظهار کرد که مقصود الاغ بوده است نه‌تو . چنانکه او الاغ را پای دار نگاه داشته مقصررا روی آن سوار کرد وطناب را بگردن وی انداخت و باشلاّقی‌که داشت الاغ را نهیب داد ، همین که آنحیوان قدم بر داشت مقصر بدار آویخته شد . بیچاره پیر مرد خیلی خوشحال گردید که مفت از چنگال مرگ رهائی یافت و لذا گوشت را برداشته سوار برالاغ شد وبا کمال سرعت روانه گردید ».

لیکن من باز میگویم که این رضا و تسلیم آنها درآن اموریستکه مربوط بمذهب نیست . دراغتشاش اخیر مصر، دمشق بکلی آرام بوده است . خود من اکثر اوقات‌اینرا دیده تعجب کرده‌ام که یکنفر سپاهی خیلی پست‌که جلو یك شخص (اگرچه سیاح هم بوده) راه باز میکرد چگونه مردم را دسته دسته بآسانی عقب کرده بلکه بعضی اوقات آنها را با چوب میزد و ابداً صدا از کسی بلند نمیشد و مکرّر چه در دمشق و چه در بیت‌المقدس خودم شنیدم که اگر عربی پاشا کامیابی حاصل مینمود باندك اشاره ای تمام نصارای شام را قتل‌عام کرده ویك نفرشان را باقی نمیگذاشت . این نصاری تا این درجه ضعیف‌النفس و بُزدل هستند که انسان از دیدن آنها عار دارد . در سنهٔ ۱۸۶۱ میلادی آنها بدون هیچ دفاعی مثل گوسفند خودرا دردهان مرگ انداختند واگرهمین قتل عام که هرکسی از آن هراسان بود درسال ۱۸۸۲ میلادی هم شروع میشد باز اینها همانطور شکار میشدند .

اعراب مصر

اعراب حالیهٔ مصر از قومی هستند که از ازدواج و امتزاج سکنهٔ قدیم مصر با عربهائی تشکیل یافته که درسال ۶۴۰ میلادی باعمر وعاص بمصر حمله بردند . آنها در زبان ومذهب، عرب بشمار آمده لیکن اصلا عرب نیستند و از روی اصول انسان شناسی که ذکر آن درسابق بعمل آمد ملت مغلوب مصریکی بواسطهٔ شمارهٔ نفوس ودیگر آب و

هوای غیر مساعد کشور که در مزاج خود آنها بیشتر سازکار میباشد بر قوم غالب فایق آمد . دراین اختلاط مدارج متوسطه‌ای که بود مفقود گردید وامروز اعراب متوطن مصر با وجودیکه مذهب و زبان شان عربی است همان ملت باستانی هستند که اهرام مصررا بنانموده‌اند وبهترین گواه کتف های پهن ودیگرچهرهٔ آنهاست که مشتمل میباشد برلبهای کلفت وضخیم واستخوانهای برجستهٔ گونه ونیز شباهت عمومی آنهاست به شکل وصور قدیمهٔ که روی قبور وابنیه وعمارات منقور میباشند .

سکنهٔ سواحل نیل نه تنها در خصایص جسمانی بلکه از حیث خصایص روحانی هم مشابه با مصریان قدیم میباشند ، نهایت خلیق و آرام ، مدتها غلامی کشیده و از هر حاکمی علی‌الخصوص از حکام اروپائی مرعوب . همان اوقاتیکه درقاهره شهرت‌داشت که سکنهٔ سواحل نیل آشوب کرده‌اند ودر جراید غیر از شورش وقتل عام ذکردیگری نبود نویسنده در قصبات بزرگ این قطعه در میان اهالی بدون هیچ مزاحمتی درسیرو حرکت بودم ، ضروریات زندگی فلاحین قریب بصفر و بهمان قوت لایموت اکتفا میکنند و اگر چیزی زیاد تر بآنها برسد نهایت درجه خوشحال میشوند . زندگانی آنها روز مرّه واندیشهٔ فردا را نمیکنند ، از ساعت و وقت و یا فاصلهٔ مسافت مقیاسی دست آنها نیست ، اگر از یك چنین امری که در کارهای روزانه مکرر باید تجربه شده باشد سؤال شود جواب آن لاادریست . آنها هیچ نمیدانند که عبور از قریه‌ای بقریهٔ دیگر چقدر طول میکشد ، یا فاصلهٔ بین آنها چیست و واقعاً برای آنهاهیچ فائده‌ای هم متصور نیست که بدانند .

مثل شام وعربستان در مصر هم بدوی و متوطن هر دو وجود دارند ولی بین آنها در اینجا فرق زیادی موجود میباشد ، زیرا که بدویهای مصر علاوه بر طرز معیشت ازحیث نژاد هم بامتوطن تفاوت دارند . اعراب متوطن مصر بواسطه اختلاط بانژادهای آنجا مصری گردیده در صورتیکه بدویها اینطور نیستند ، طرز معیشت بدویها ابداً اجازه نمیدهد که با قبایل و طوایف دیگر امتزاج پیدا کنند . در آنها هنوز دماغ منقاری ، لبهای نازك وباریك ، چهرهٔ بیضی و کشیده ، چشمهای تیزبدویهای عصر **پیمبراسلام‌ص** **موجود** میباشد ،



(۱۵) . مساکین مراکش

در میان اقوام مصر فقط بدویها هستند که از عناصر جنگی شمرده میشوند ، در جنك کنونی عربی پاشا اگر انگلیسیان چنانکه کراراً شنیده‌ام به دادن پولهای هنگفت آنهارا جلب نمیکردند بالاخره مجبور بودند که با آنها مقابل بشوند این بدویها در اطراف سواحل نیل ولی قدری دور تر چادرهای خودرا نصب میکنند . آنها هیچ خوفی از حکومت ندارند و با فلاّحین هم معاشر و مربوط نیستند ، بلکه آنان را بنظر عداوت و تنفر نگاه میکنند . طرز زندگانیشان همان طرزیست که سایر اعراب بدوی دارند ، حقیقت اینست که بدوی در هر کشور و سرزمین یك عنصری است بکلی متباین باسایر عناصر وطبقات .

در آمار مصر علاوه بر اعراب ، اقوام مختلفهٔ دیگری هم مثل ترك ، قبطی ، شامی ، حبشی ، یونانی ، اروپائی و غیرها وجود دارند لیکن اختلاط این اقوام با فلاّحین خیلی کم میباشد و آب وهوای مصر تا ایندرجه برای اجانب مضّر و سمّ قاتل است که

یکنفر اجنبی (حتی ترك هم درآن داخل میباشد) مشکل است بتواند زیادتر ازدوطبقه دراین کشور ملیت خودرا محفوظ نگاهداشته مستحیل نشود و فقط عرب یگانه اجنبی است که در اینجا با کمال موفقیت ریشه دوانیده است .

یکی ازاقوام مصر که دربالا ذکر شد قوم قبطی میباشد که در اینجا لازم است از وی بطور خاص بیانی بعمل آید ، زیرا قبطیها اگر هم از نسل خالص مصریان قدیم نباشند باز میان‌شان اشخاصی یافت میشوند که باتصاویر قبورقدیمه شباهت زیاددارند . آنها مذهباً مسیحی و خونشان باعرب ابداً مخلوط نشده است ، این اشخاص اکثر در مصر علیا دیده میشوند ، علی‌الخصوص دربعضی قصبات وشهرهای خاص مثل اسیوط(۱) زبان آنها نهایت مشابه با زبان قدیم مصر واز مطالعهٔ همین زبان شامپولیون (۲) موّفق گردید خط مصوّر قدیم مصر را کشف نماید .

در اکثر کتب مینویسند که امروره زبان قبطی رایج نیست ، لیکن نویسنده خود قطبیهارا دیده‌ام که درزبان نامبرده باهم تکلم میکنند، بلکه محاورات مختلفهٔ این زبان فعلا موجود میباشد ، قبطیها زبان خودرا درحروف یونانی مینویسند .

عموماً چنین تصوّر میکنند که سرشماری قبطیها در مصر از دویست هزار نفر تجاوز نمیکند ، لیکن جمعی ازایشان بخود من اظهار داشتند که عدّه شان از یك کرور متجاوز است .

راجع بخصایص اخلاقی آنها انتقادی که بعضیها نموده‌اند بنظر من صحیح نیست ، راستی اینست که قبطیها درتعلیم و تربیت بر اعراب خصوصاً بر ترکان مقدّم میباشند . البته مذهب آنها نمیگزارد که دارای مشاغل عالی باشند ، لیکن درامور کشوری خدماتی که بعهدهٔ آنهاست خدماتیست که برای آن فطانت وهوش بیشتر لازم است .

۱ـ اسیوط قصبهٔ مشهوریست در ساحل نیل . علامه سیوطی در همین محل سکونت داشت ، بواسطه کثرت استعمال ، همزه حذف شده وسیوط باقی مانده است .

۲ـ Champollion ، یکی از خاورشناسان معروف فرانسه است . او در سال ۱۸۲۲ میلادی زبان مصور قدیم مصررا کشف نموده در اروپا منتشر ساخت . سال ولادت او سنهٔ ۱۷۹۰ وفاتش سنهٔ ۱۸۳۲ میلادی است .

ترکان مصر که در سازمان و نظم وانتظام جانشین عربند آثاری از خود باقی نگذاشته‌اند، عدهٔ نفوس‌شان حالیه مشکل است به بیست هزار نفر برسد و آنها یکدسته مردمی‌هستند اشرافی که باسایر اقوام مصری مطلقاً خلطه وآمیزش ندارند.

اعراب افریقا

علاوه بر مصر که جزء مشرق شمرده میشود در تمام بخش شمالی افریقا و بعض از قطعاتیکه از خطّ استوا هم تجاوز میکنند، اقوامی مسکن دارند که اگر نسلا هم عرب نباشند مذهب ایشان مذهب عرب واسلام است وآنها از نژاد بربر هستند که با عرب و حبشی کم وبیش امتزاج پیدا نموده اند. نویسنده درمرا کش اختلاط با خون افریقائی را زیاد دیده و هر قدر بخطّ استوا نزدیك میشود اختلاط مزبور بیشتر آشکار وهویداست.

برابرهٔ افریقا قومی هستند که بکلی از اعراب جدا میباشند و چون در یکی از ابواب آتیهٔ کتاب در تاریخ اعراب افریقا از برابره بحث خواهیم کرد لهذا از ذکر آنها در اینمقام صرف نظر مینمائیم.

بین متوّطن وبدوی فرقی که قبلا مذکور داشتیم دراعراب افریقا هم این فرق موجود است لیکن امروزه خون آنها بکلی مختلط ونمونه‌ای از یك امتزاج و اختلاط فوق‌العاده میباشند. اهالی نقاط وشهرهای ساحلی بااقوام دیگر ازقبیل کارتاژ (1) رومی، واندال (2) یونانی، بربر، اختلاط وامتزاج پیدانموده ونتیجهٔ اختلاط اقوام نامبرده هستند وخود نویسنده هرشکل ورنگی را که ممکن است در دنیا پیدا بشود در سواحل شمالی افریقا تماشا کرده واز حبشی و سیاه سودانی گرفته تا درجهٔ حسن اپالو (3) در اینحدود

۱ـ کار تاژ، از شهرهای قدیم افریقای شمالی وتونس فعلی در آنجا واقع است. در سال ۸۵۳ قبل از میلاد فینیقیها آنرا بنانمودند. شهرمزبور نهایت درجه معمور وشماره‌نفوس آن بالغ بر هفت صد هزار نفر بوده است. در سال ۱۴۲ قبل از میلاد رومیان آنرا بر باد دادند، در عربی آنرا قرطاجنه مینامند.

۲ـ واندال، از اقوام نیم وحشی شمال اروپا بود که در سنهٔ ۱۶۰ میلاد بنای ضدیت را با رومیها گذاشته ودرسنهٔ ۴۱۰ میلادی اسپانیول ودر سنهٔ ۴۵۵ میلادی روم را فتح نمودند.

۳ـ اپالو، همانطورکه میان رومیان ویونانیان ونوس مقیاس حسن و جمال زنان بود، اپالو هم برای زیبائی وقشنگی مردان ضرب‌المثل بوده است.

پیدا میشود و بنا بر این اعراب الجزایر را نژاد واحد یا مرکب از پنج و شش نژاد مختلف قراردادن خطائی‌است فاحش چنانکه یکی ازمحققین معاصر بدون‌هیچ غوری براین رفته است (۱).

اعراب الجزایرنسلی هستند مختلط وتمام صفات قبیحهٔ اختلاط هم درآنها موجود میباشد . سکنهٔ شهرها مولود اقوامی هستند که در بالا ذکر نمودیم ، فشار وتحمیلات حکومت‌های مختلف نیز برذلّت ومسکنت آنها افزوده‌است ، البته دربدویها این‌اختلاط کمتر وخون آنها صافتر است . این بدویها بابدویهای اعراب اصلی مشابه وبا هر ترقّی وتمدّنی هم مخالف میباشند .

چیزی که امروزه در تمام اقوام الجزایر اعم ازبدوی و متوطّن بطور عموم موجود میباشد همانا نفرت شدیدی است که به حکمرانان اروپائی خودشان دارند واین تنفر آنها چندان بی مورد هم نیست . همان ساکنین الجزایر که نسبت بآنها همچو معتقدیم که کاهل و تن پرور ، خیالی ، سست ولاقید و بی‌حال ، ابن‌الوقت ، گاهی بیحد متواضع ووقت دیگر نهایت جسور وگستاخ میباشند ، الان هم درهرانقلابی تمام دارائی حتی جان خودرا هم حاضرند برای خلاصی ازچنگال قوم غالب قربانی کنند . ممکن است اروپائیان از روی تدابیر عملی تمام اعراب آنجا را مثل سکنهٔ سرخ رنگ آمریکا متدرّجاً نیست ونا بود کنند لیکن محال است که بتوانند آنها را در خود مستحیل سازند . در قومی که تا این درجه با همدیگر مخالفند هیچوقت ممکن نیست بین آنها صلح وآشتی بر قرار شده در یك نقطه باهم زیست کنند و این یك حقیقتی است‌که از ذکر آن در کتب احتراز میکنند، لیکن من آنرا از هر صاحب عقیده شنیده و در آن هیچ تردیدی ندارم .

اعراب اندلس

آنچه از نژاد عرب تا اینجا از نظر خوانندگان گذشت تمام شان حالیه

۱- مطابق بیان مهرس گارتی ازمیان چهار کرور مسلمین الجزایر که در آن عرب و ترك و بربر داخلند دویست هزار نفر عرب خالص موجود میباشد ، اکثریت آن بابرابره است‌که بالغ بریکملیون وچهارصد هزار نفر میشوند (مصنف) .


(۱۶) - سقای مراکشی

موجود و حاضر بوده وهرقدرهم معرض تغییرو تبدیل واقع شده باشند معهذا از مشاهدهٔ آنها میتوان زمینهٔ کاملی از اسلاف شان بدست آورد لیکن در اعراب اندلس باید گفت اینطور نیست چه آنها بکلی نیست و نابود شده نسلهائی از خود باقی نگذاشته اند تا امروز از دیدن آنها بتوان نسبت باسلافشان عقیده ای اظهار داشت . ما اینقدر هم نمیدانیم که شکل و صورت آنها چه بوده است ولی باهمهٔ این احوال میتوانیم بگوئیم که اعراب اندلس از اعرابی که ابتدا این کشور را فتح کردند خیلی زود جدا شدند. یکطرف ازدواج و امتزاج پي در پی با نصارای مغلوب ، از طرف دیگر کثرت اختلاط بابرابرهٔ افریقا که قبلابه اندلس حمله برده بودند تماماً سبب گردید که نسل عرب با قدم سریعی تغییر و تبدیل پیدا نمود وچون این امتزاج و ازدواج تا هشتصد سال دوام پیدا نمود از روی اصول معرفة الانسان که در اوایل اینباب ذکر شد یك نسل جدیدی تشکیل یافت که مغایرت و مباینت خصایص وی با خصایص مجاهدین اصلی عرب امری بود ضروری . از ترقیاتی که برای اعراب در اندلس حاصل شد ظاهرمیشود که این نسل جدیددارای نهایت درجه فطانت وهوش بوده است و نیز از تاریخ بر میآید که در آنها خصایل و صفات سپاهیگری و جرئت و دلاوری بدرجهٔ کمال بوده و درعین حال نزاع و جنگ خانگی که همان باعث بربادی این قوم گردید کاشف است که از بین خصایص عرب بعضی تا آخر بحال خود باقی بوده است . چون در آینده از اعراب اندلس ضمن بیان تاریخ و تمدّن آنها بحث خواهیم کرد ، لهذا خوانندگان کتاب را حواله بابواب آتیه داده این بیان را در همینجا ختم مینمائیم ،

اعراب چین

بعد از استقرار دولت عرب بین خلفای اسلام با سلاطین چین ایجاد مناسبات شده وسفرای خودرا بدربارهم میفرستادند وچنانکه دریکی ازابواب آینده بیان‌خواهیم نمود ارتباط تجارتی باچین از راه خشکی و دریا هردو برقرار شده بود . در چین هم مثل ممالك دیگری که در تحت نفوذ و مداخلهٔ عرب در آمدند مذهب اسلام خیلی زود بنای پیشرفت را گذاشت . چنانکه مسیودابری دوتی یرسان [1] در کتاب خود که تازگی راجع باسلام نوشته است چنین میگوید که درچین امروزه بالغ بر چهل کرور مسلمان موجود میباشد. راست است که آنها اصلا عرب نیستند، لیکن خون‌آنها آمیخته باخون عرب است و بر طبق مندرجات کتاب نامبرده مسلمانان چین از امتزاج عرب وترك وچینی باهم ترکیب یافته اند . نویسندهٔ مزبور مینویسد که مسلمین چین اصلا ازهمان چهار هزار عرب سپاهی هستند که خلیفه ابو جعفر در ۷۵۵ میلادی کمك (سوسانگ) شاهنشاه برای سرکوبی (آن لوچان) که بیرق طغیان برافراشته بود اعزام داشت ودر پاداش این خدمت بسپاهیان مزبور اجازه داده شد در شهرهای بزرگ‌چین سکونت اختیار کنند، آنها با چینیهابنای ازدواج راگذاشته ومسلمین در چین از همینجا ریشه دوانیدند .

نویسندهٔ نامبرده اززبان **آندرسن** [1] مینویسد که تقوی‌ویا کدامنی‌مسلمین‌چین امریست مسلم وهیچ حرفی درآن نیست و او بعد از ذکر امثله و شواهد چندی چنین مینویسد : « مسلمانان چین عدالت و انصاف و امانت و دیانت را نهایت درجه اهمیت میدهند ، کسانی که داخل درخدمات دولتی هستند مردم از آنها راضی ویا اگر بکسب وتجارت اشتغال دارند بنام نیك معروف ومورد قبولی عامّهٔ میباشند . اصول و قواعد مذهبی، آنان را خیر خواه‌ونیك‌قرارداده وچنین معلوم‌میشود که آنها ازاعضاء یك‌خانوادهٔ بزرگی هستند که هر یك دفاع ازدیگری را جزء وظیفه خود میشمارند . مزّیت آنها برسایر اقوام متوّطن چین باوجود خارجی بودن که یك عیب اساسی‌است میرساند که

۱- M. Dabry de Thier-sant. ۲- Anderson.

از مساعدت و همدردیهائی که در مواقع مهمه نسبت بهموطنان خود بروز میدهند و دیگر بواسطهٔ اخوّت و مساواتیکه بین افراد شان جاریست ترّقی حاصل نموده اند » . عکس مذاهب دیگری که بچین وارد شده که یا نتوانسته اند هوّیت خودشان را حفظ کنند و یا اگر کرده موّقتی میباشد .

تحمل و بُرد باری درمقابل مذاهب دیگر وتجلیل واحترام ازتمام قوانین ورسوم و عقاید مربوطهٔ بکشوری که بآن پناهنده شده اند بآنها همان حقوق را عطا کرده که سکنهٔ اصلی دارا هستند . آنها در تمام دوائر کشوری و لشگری میتوانند دارای شغل و مناصب عالی باشند حتی دردربار سلطنتی بخدمات وکارهای بزرگ معین میشوند .

در اینجا لازم میدانم توجه خودرابطرف مسائلی معطوف دارم که آنها را مورخین از قلم انداخته ، در صورتیکه نهایت درجه مهم و قابل بسی توّجه میباشند ، چه از مطالعهٔ آن مسائل سلسله های وقایع تاریخی را میتوان کاملا بهم مربوط ساخت . ازجمله اسباب مختلفهٔ ارتقاء و اعتلاء یك قوم خصایص عقلانی و اخلاقی آن قوم میباشد که ازعوامل قوی شمرده میشود واین مجموعهٔ خصایص که ما آنرا جبّلت وفطرت نامیده ایم محرّك اصلی افعال انسانی شمرده شده در انسان ازحین پیدایش موجود میباشد واین ازجمله خصایصی است که درقرون متمادی بوسیله وراثت پیدا شده هیچ قوّه ای هم نمیتواند با آن مقاومت نماید . اجداد و اسلاف ما گوئی ازمیان قبور خویش ما را در هریك از اعمال وافعال کنونی دلالت نموده رهبری مینمایند . عوامل واسباب افعال موجوده درزمان ماضی تشکیل یافته واسباب افعال آتیه دارد تشکیل میبابد و درحقیقت زمان حال نسبت بگذشته محکوم و نسبت بآتیه مقام حا کمیت را داراست چنانکه برای اطلاع از حال هریك علم بحال دیگری از ضروریّات بشمار میآید .

باب سوّم - اعراب جاهلیّت

فصل اول

راجع بتوحش فرضی اعراب قبل از اسلام

عموماً این امر محل اتّفاق است که اعراب جاهلیت از خود هیچ تاریخی نگذاشتند. آنها از یکعده قبایل صحرا نشین تشکیل یافته برای سکونتشان نه محل خاصی بوده و نه هیچگونه اخبار و روایاتی از آنها موجود و بالاخره از قرون متمادی بحالت نیم وحشی بسر برده آثاری از خود بیادگار نگذاشته اند.

مورّخین نامی معاصر هم بهمین عقیده باقی میباشند چنانکه مسیو **رنان** (۱) در تاریخ خود راجع بالسنهٔ سامی چنین مینویسد: «تازمان این حادثهٔ حیرت انگیز (اسلام) که دفعةً نژاد عرب را بلباس جهانگیری وخلاّق معانی بما نشان داد، هیچیك از قسمتهای عربستان نه جزء تاریخ تمدّنی دنیا شمرده میشد و نه از حیث علم یا مذهب نشانی از آن بود. عربستان یك کشوری که خیلی قدیم باشد نیست بلکه بلحاظ تاریخ عمومی اینقدر جدید است که قرن ششم میلادی دورهٔ پهلوانی وی بشمار آمده و قرون اوّلیه میلادی از قرون مظلمهٔ آن محسوب میباشد».

اگر فرضاً ما از تاریخ قدیم عربستان هیچ واقف هم نبودیم باز میتوانستیم نظریهٔ فوق را ردّ نمائیم، چه هر حکمی که برای زبان یك قوم هست برای تمدّن آن قوم هم همان حکم خواهد بود. ممکن است هر دوی آنها دفعتاً جلو ما عرض وجود کنند لیکن مبادی آن بلاشك خیلی قدیم و از یکمدت طولانی بتدریج تشکیل یافته اند. ترّقی افراد، ملل، مذاهب و نظامات انسانی همیشه بتدریج حاصل میشود و در مدارج ترّقی قبل از وصول بمدارج متوسّطه رسیدن بدرجهٔ عالی محال است.

---

۱ - Renan، بذیل صفحهٔ «۱۹» رجوع شود.

ویك قوم درتاریخ وقتیکه دراعلی درجهٔ تربیب و تمدن از نظر ما گذشت ، بطوریقین باید گفت که آن نتیجهٔ یك سلسله تحولات وتطورات دوره های طولانی گذشته‌است ، مدارج اولیهٔ ترقی اکثر مفقود لیکن وجود آن همیشه مسلم وغالباً بررسی وکاوشهای علمی آنها را توسعه وبسط داده ظاهر وآشکار میسازد .

تمدن اعراب قبل ازاسلام هم همین حکم را داراست ، البته اثبات این امر که جزئیات این تمدن چه بوده مشکل است ، لیکن اسنادی نزد ما موجود است که اصل وجود آن را بخوبی ثابت مینماید ونیز معلوم میدارد که آن ازتمدن قدیم آشور وبابل که ما پس ازیکمدت طولانی بوسیلهٔ تحقیقات درآثار قدیمه ازآن اطلاع حاصل‌نموده‌ایم پست تر نبوده است .

درنیم وحشی بودن اعراب قبل از اسلام عقیده‌ای که پیدا شده منشأ آن‌علاوه بر نیم سکوت تاریخ عموماً بین بدوی و متوطن فرقی نگذاشته ، قبایل صحرا نشین با متوطن شهر و قصبات هر در را در یك ردیف قرار داده اند ، در صورتیکه بر احدی پوشیده نیست که اعراب بدوی اعم ازاینکه بدویهای عصر قبل ازاسلام باشند یا عصر اسلام هنوز هم بحالت نیم وحشی باقی و مثل تمام اقوام وحشیه فاقد تمدن و تاریخ میباشند ولی بدوی یك شعبه وطائفه خاصی است ازعرب وازآن که میگذریم طوایف دیگری هم هستند که درقصبات و شهرها مسکن گزیده و بامور تجارت و فلاحت آشنا میباشندوهمین قسمت‌است که میتوان بآسانی ثابت کرد که درآنها تمدنی‌بوده است،هرچند ازجزئیات آن واقف نیستیم ولی‌پی بردن بمقام اهمیت آن بطورکلی چندان مشکل‌نیست.

واما تاریخ عالم آنقدریکه درسایر تمدنهای قدیم همان تمدنهائی که مابوسیلهٔ علوم جدیده ، آنها را از میان گرد وغبار آثار قدیمه استخراج کرده‌ایم خاموش وساکت است نسبت بمدنیت قدیم عرب آنقدر ساکت نیست واگر فرضاً ساکت هم بود باز میتوانستیم ثابت‌کنیم که آن‌ازیك‌مدت طولانی پیش‌ازاسلام وجودداشته و همینقدر برای یاد آوری ما کافی بود که درزمان **پیمبراسلام**ص هم یك زبان بسیارعالی بایکرشته ادبیات‌موجود واعراب قبل از اسلام از دو هزار سال با متمدن ترین اقوام دنیا ارتباط تجارتی داشته بعلاوه توانسته‌اند در ظرف کمتر از یکقرن ترقیاتی حاصل کنند که نظیر آنرا تاریخ عالم کمتر نشان میدهد .

یك زبان عالی با ادبیات مربوطهٔ بآن زبان ممکن نیست دفعةً وجود پیدا کنند ووجود آن دلیل کافی است که قوم یك زمانهٔ درازی را طی نموده‌اند ودیگر ایجادروابط بااقوام متمدّنه برای‌یك قوم درصورتیکه استعدادترّقی هم درآنقوم موجود باشدهمیشه باعث ترّقی است . سخن این جاست که اعراب بثبوت رسانیدندکه این استعداد درآنها موجود بوده است ، گذشته از این وصول بامعلی درجهٔ ترّقی و سازمان یك حکومت وسیعه خود یك دلیلی است‌که در اعراب اینگونه خصایص موروثی واستعداد وقابلیت ترّقی که درسالیان دراز ممکن‌است وجود پیدا کنند موجود بوده است . خلفای اسلام با دست آنها شهر های معظم عالی بنا نمودند که تا هشتصد سال در آسیا و اروپا کانون علوم و فنون و صنعت و حرفت و سایر کمالات انسانی بوده است والبته با دست قومی مثل و حشیان استرالیا ویا اقوام سرخ رنگ شمالی آمریکا هیچوقت ممکن نبودچنین موّفقیتی حاصل کنند . غیر ازعرب اقوام دیگری هم سلطنت های قدیمه را زیر وزبر نموده لیکن باستثنای معدودی که در ایشان از اوّل استعداد ترقی موجود بود باقی آنها تمدّن جدید وحکومت تازه‌ای تأسیس نکردند واز تمدّن قوم مغلوب هم خیلی‌دیر توانستند فائده حاصل کنند . ملل وحیشه‌ای که حکومت قدیمهٔ رومیان را برباد دادند مدتها طول کشید تاتوانستند اجزاء پراکندهٔ این حکومت را بهم متصل نموده حکومت جدیدی تأسیس واز تاریکی قرون وسطی خودرا خلاصی بخشند .

راجع بتمدّن اعراب‌قبل‌ازاسلام اسناد غیرکافی‌که بما رسیده پیش ازاینکه ازآن اسناد ذکری شده باشد لازم میدانیم که از تاریخ شان آنقدری که دردست است دراینجا برسبیل اجمال بیان نمائیم .

فصل دوم

تاریخ عصر قبل از اسلام اعراب

اعراب‌هم‌مثل‌سایراقوام زمانی‌برآنها گذشته است‌که تعبیر میشود به‌ماقبل‌التاریخ . از مشاهدهٔ اسلحه و ادوات وآلات و آثار دیگریکه از اجداد قدیم ما درطبقات مختلفهٔ زمین باقی مانده وما آنهارا دراقطار مختلفهٔ عالم بدست آورده‌ایم معلوم میشودکه‌انسان

میلیونها سال قبل از تاریخ که مدّت ما بعد التاریخ آن خیلی کم است ازاستعمال فلزّات و استفادهٔ از زراعت وحیوانات اهلی بی خبر واسلحهٔ وی منحصر بسنگ چخماق بوده است . عصر مزبور را عصر حجری مینامند و درتمام روی زمین اعم ازعربستان و یا اروپا و آمریکا هرکجا که از آثار قدیمهٔ ماقبل التاریخ آن تحقیق شده آثاری ازعصر مذکور بدست آمده است .

این آلات و ادوات را که با هم مقایسه میکنیم معلوم میشود که طرز معیشت تمام اقوام عالم در آن عصر بکلی باهم مشابه بوده و از فهم و ادراك و طـریق زندگانی انسانهای آن عصر از روی همین آثار میتوانیم بآسانی زمینه ای بدست بیاوریم و چون در کتاب سابق خود در اینموضوع بحث کافی بعمل آورده لهذا از بیان آن د ر اینمقام صرف نظر مینمائیم .

روایات قدیمه ای که از عرب در دست است ازحضرت **ابراهیم**ع تجاوز نمیکند ، لیکن مطابق تحقیقات علم السنه ثابت میشود که دراعصار خیلی قدیمه بین قسمت جنوبی عربستان و قفقاز طوایفی که مسکن داشتند اگر ازیك نژاد نبودند لااقل درزبان با هم متحد بوده اند و از مقابلهٔ السنهٔ سامی باهم اینمطلب ثابت شده است که عبرانی ، فینیقی ، سریانی ، آشوری ، کلدانی ، عربی اصولا در یك زمانی با هم متحد بوده و از یك زبان منشعب گردیده اند و چون معلوم نیست چه اسبابی و یا اثر کدام مرز و بوم این اقوام متحد الاصل را از هم جدا ساخته لذا نمیتوانیم تفصیل قرابت عرب را با آنها مشروحاً بیان نمائیم .

منابع تاریخ اعراب جاهلیت اولا کتاب توریة ، ثانیاً اخبار و روایاتی است از عرب ، ثالثاً مدارك واسنادیست که بطور نادر از مورّخین روم و یونان بما رسیده ، رابعاً کتیبه های جدیدیست مانند کتیبه های آشوری ویا آن کتیبه هائی که درنزدیکی دمشق در صفا (۱) بدست آمده اند .

کتب یهود ، اعراب وعبرانیان را اصلا یکی نشان داده وچنین برمیآید که عرب خیلی پیش از عبرانیان بوده و تا یکمدّتی بین آنها جنگ خانگی دوام داشته است و

۱- Safa .

اقوام شبه جزیرهٔ سینا مثل عمالقه و مدیانیه وصابئین عربستان جنوبی ذکر هر یك در موارد مختلفهٔ تورية بعمل آمده است .

بر طبق روایات قدیمهٔ عرب که در واقـع مأخوذ است از منابع یهود ابتدا در جزیرةالعرب دو نژاد مسکن داشته : یکی **یقطان** از اولاد سام ودیگر **اسمعیل** فرزند **ابراهیم** ومادرش **هاجر** کـنیزی‌بود ازاهل مصر، بدویهای آنها طرف شمال‌ومتوطنین آنها در جنوب بسر میبردند . در یمن اولاد **یقطان** ازطرفی سلطنت سبا ، طرف دیگر سلطنت حمیر را تأسیس نمودند . امّا اولاد **اسمعیل** از سر حدّ فلسطین تا حجاز را محل سکونت خود قرار داده و اوّل طایفه‌ای هستند که در مکه حکومت نموده اند و ترّقی مکه درآنوقت بدرجه‌ای رسیده که با مثل صنعا شهر معظمی همسری نموده وسر پایتخت با هم رقابت داشتند .

نبطیه ، بنوادوم ، بنومآب ، عمالقه ، بنوعمون ومدیانیه که از قبایل بزرگ و مهم شمرده می شدند و در تورية از اکثر آنها اسم برده شده است میگویند تماماً از اولاد **اسمعیل** بودند وشاید همان عمالقه بودند که دردوهزار سال قبل‌ازمیلاد ببدویهای‌شام ملحق شده بمصر هجوم برده سلطنتی باسم خاندان راعیه در آنجا تشکیل دادند که تا چندین قرن دوام داشته است .

بالاخره عمالقه ، بنوادوم ، بنومآب . بنوعمون قسمت کوهستانی و صحرا هـای عربستان را برای سکونت خود اختیار نمودند ، تا یك مدتی بین آنها با عبرانیان جنگ جریان داشته وآنانرا ازورود بکنعان جلوگیری مینمودند ، فقط **داود وسلیمان** بر آنها استیلا یافته ولی آنهم موّقتی بوده است .

راجع بقبایل بدوی سرحد فلسطین در تورية شرحی ذکر شده لیکن از اعراب متوطن یمن همینقدر مینویسد که ملکهٔ سبا از **سلیمان** ملاقاتی بعمل آورد .

کتیبه های آشوری اکثر ازعرب نام میبرد ولی همان اعراب قسمت شمالی‌یعنی ساکنین شام و نواحی آن . **سالمانازار** دوم (۱) که در نهصدسال قبل از مسیح حیات داشت در یکی از تحریرات خود از عرب اسم میبرد و چنین معلوم میشود که تقریباً

۱- Salmanazar II.

درهشتصد سال قبل از مسیح دونفر ازشاهزاده خانمهای عرب بدربار **تگلات فانا سار دوم** (۱) آمده و **حاسار حادون** (۲) یکی از شاهزاده خانمهای عرب را که در نینوا تربیت شده بود بر تخت سلطنت مینشاند و درزمان **آشور بانیپال** (۳) وقتیکه برادرش علم طغیان بر افراشت افواج عرب بوی کمك داده ملحق باو گردیدند .

راجع باعراب قسمت جنوبی عربستان فقط مورخین عرب شرح حالات آنها را مفصلا ذکر نموده اند لیکن بیانات ایشان بقدری پیچیده و مبالغه آمیز است که بآسانی نمیتوان از آن مطلبی بدست آورد ، اینقدر هست که از این بیانات میتوان کلمات مورخین یونان وروم را راجع بقدرت وعظمت یمن تصدیق نمود . برطبق بیانات مورخین اسلام یمن مرکز مقتدر ترین سلاطین دنیا بوده و سلاطین آنجا مدت سه هزار سال سلطنت نموده و بهندوستان و چین و افریقا (تا آن نقاطی که امروزه جزء مراکش محسوبند) حمله برده اند .

مورخین یونان راجع بعربستان بلکه باید گفت راجع ببعض قطعات آن تاریخ مختصری که نوشته اند از **اسکندر** شروع شده و پیش اززمان اورا هیچ متعرض نشده‌اند و آنهم بقدری مختصر است که میتوان تمام آن را در چند سطری بیان نمود .

یونان در چهار صد سال قبل ازمسیح هم ازعربستان واقف بوده وذخایرونفایس این کشور **اسکندر** را واداشت که آن را فتح نماید . حمله ای که **نه آرك** (٤) از دریا بحوالی این شبه جزیره برد نتیجه آن ظاهر میشد که **اسکندر** از دنیا رفت و عملیات وی تماماً عقیم ماند ، وقتیکه ممالك **اسکندر** بین سرداران او تقسیم شد ، آنقسمت از کشورکه بامصر وفلسطین همجوار ومسکن اعراب بود داخل درحصهٔ **بطلمیوس** (٥) گردید . نبطیان برضد **آنتیگون** (٦) با **بطلمیوس** همراه شدند ، ولی **آنتیگون** وقتیکه

۱- Téglatphanassar II. ۲- Hassar Haddon. ۳- Assurbanipal.

٤- Néarque. ٥- Ptolémée ، **بطلمیوس** جزء سرداران **اسکندر** وبعدازفوت **اسکندر** مصر درموقع تقسیم جزو مقسومهٔ اوقرار گرفت ، سال وفاتش ۲۸۳ قبل از میلاد است .

٦- Antigon ، **آنتیگون** یکچشم ، از سرداران **اسکندر** بوده وشام وفینیقیه باو واگذار گردید .



(۱۷) - اعراب بدوی سوریه

شام و فینیقیه را بتصرف خویش در آورده یکی از سرداران نامی خودرا برای جنگ با نبطیان اعزام داشت . سردار مزبور ناگهان حمله برده (پترا) راقبضه نمود لیکن تمام افواج او که بالغ بر چهارهزار و ششصد نفر بودند تلف شدند . **آنتیگون** بعد از این پسر خود **دمتریوس**(۱) را بجنگ آنها فرستاد . **دیودور** مینویسد وقتی که **دمتریوس** وارد پترا شد اعراب باو چنین گفتند : « ای **دمتریوس** پادشاه ، چرا با ما جنگ میکنی ، ما در ریگستانی بسر میبریم که فاقد کلیهٔ وسایل زندگی و محروم از تمام نعماتی است که اهالی شهرها و قصبات ازآن متمتع و بهره مندند ، ما سکونت یکچنین صحرای خشك رابدین جهت اختیار نموده ایم که نمیخواهیم بندهٔ کسی باشیم ، بنابرین تحف و هدایائی را که تقدیم مینمائیم از ما قبول نموده لشگریان خودرا از اینجا کوچ داده مراجعت کن و بدان که نبطی از حال ببعد دوست صمیمی تو خواهد بود و اگر میخواهی که این محاصره را ادامه دهی صریحاً بتو مبگوئیم طولی نخواهد کشید که دچار هزاران مشکلات و مصائب خواهی شد و هیچوقت هم نمیتوانی ما را مجبور سازی که طرز معیشتی را که از طفولیت بدان مأنوس و عادی شده ایم تغییر دهیم و اگر بالفرض از میان ما اشخاصی را هم بتوانی اسیر کرده با خود ببری آنها غلامانی خواهند بود بد اندیش و هیچوقت هم نمیتوانند طرززندگانی خودرا از دست داده رویهٔ دیگری اختیار کنند » .

دمتریوس این پیغام صلح را مغتنم شمرده هدایا را قبول نمود و یکچنین جنگی را که میدانست مشکلات آن زیاد است خاتمه داده برگشت .

تا ابتدای سال اول میلادی جنگهای متعدّدی که در مصر و شام واقع شد قبایل بدوی یکوقت بمصریان ملحق شده و وقت دیگر بشام . تهاجمات و قتل و غارت آنها امپراطوران روم را که تا سواحل فرات را بحیطهٔ تصرّف خود در آورده بودند بخشم آورده برای سر کوبی آنها چندین مرتبه به عربستان کوهستانی لشگر فرستادند ولی نتیجهٔ آن بیش از این نبود که بطور موّقت خراجی برآنها مقرر داشته ویا برای چندروزی

۱- Démétrius .

جدال وجنگ موقوف گردید . این قبایل صحرا نشین آن روز هم با دشمن همانطور که امروز میان آنهامعمول است بادشمن جنگ میکردند یعنی ازحملات ناگهانی دشمن را خسته‌وعاجزنموده وبعددرموقع فراربطرف بر یعنی ریگستان بی‌پایانی فرارمیکردند.

اوگوست(۱) امپراطورروم بطمع آن غنائمیکه ازسالیان دراز دردماغ رومیان ویونانیان جا گرفته بود به یمن حمله‌برد ولیکن نتیجه ای نگرفته مغلوب گردید ودر زمان **تیبر** (۲) امپراطور اینقدر شد که یك گوشه محقر عربستان یعنی شبه جزیرهٔ سینا ، همانجائی که اقوام بدوی درآنجا بسر میبردند ، مفتوح گردید . پترا که‌درقدیم قصبه ای بیش نبود در عداد یکی ازشهرهای عالی رومیان قرار گرفت که آثار قدیمهٔ آن هنوز موجود و آشکار میباشد .

در محاربات بین ایران و روم اعراب هم غالبا شرکت داشتند ، تا اینجا که در سال ۲۴٤ میلادی عربی بنام **فیلیپ** امپراطور روم گردید ، حتی موقعی پیش آمدکه آسیای صغیر مورد تهدید اعراب واقع شده لیکن پالمور که درسنهٔ ۲۷۲ میلادی بدست **اور لین** (۳) بر باد رفت‌آنها عقب نشینی اختیار کردند . شام جزء ایالات رومیان‌قرار گرفت که در یکقسمت آن غسّان یکی از خاندانهای عرب که تحت الحمایهٔ رومیان بود حکومت میکرد .

زمانیکه پایتخت روم به قسطنطنیه انتقال یافت اعراب برای تصرف فرات‌برضدّ روم و ایران بنای جنگ را گذاشتند ، قبایلی که از یمن آمده کسانی بودند که از قدیم آن کشور را تسخیر نموده ودرسال ۱۹۵ میلادی در جنوب بابل کنار فرات حیره را که قریب به کوفه است بنا کردند که از شهر های مشهور بوده است و سلطان آنجا در حشمت و جلال باسلاطین ایران و قسطنطنیه همسری مینمود قصورسلاطین حیره از هر قبیل اشیاء نفیسهٔ قیمتی زینت یافته و بساتین آن پُر بود از اشجار و اثمار وازهار نایاب . سفائن قشنگ زیادی درفرات لنگر انداخته از میان آنها شبها هزاران

۱- Auguste ، **اوگوست** اولین امپراطور روم بوده است . درزمان او جمهوری روم‌خاتمه پیدا کرده وبجای آن‌دیکتاتوری برقرار گردید . سال‌ولادتش ۹۲قبل‌ازمیلادوسال‌وفات او ۱٤میلادیست .

۲- Tibère ، **تیبر** دومین شاهنشاه روم وناپسری **اوگوست** بوده است . او۲٤سال سلطنت نمود ، سال ولادتش ٤۱ قبل ازمیلاد وسال وفات او ۳۷ میلادی میباشد .

۳. Aurélien.

چراغ روشن شده و از شعاع آنها که در آب عکس میانداخت یك منظرهٔ دلفریبي پیدا میشد . اعیان و امراء و ارباب ذوق شبها برای تفرّج و تفریح در آنجا جمع شده از هرقبیل لوازم و اسباب عیش وطرب دراینجا برای آنها جمع بوده است . مورّخین عرب در بیان تجملات وشرح اشیاء گرانبهای قصورحیره نهایت شاعری را بکار برده‌اند و این سرزمین آنوقت یکی از بهترین و قشنگترین اقامتگاههای مشرق بوده است .

سلطنت حیره تا چهارصد سال‌طول کشید واینمدت‌برای دوام یك سلطنت‌مدت کمي نیست ، لیکن از تاریخ آن اطلاعات ما خیلی محدود وهمینقدر مسلم است که‌در سال ۶۰۵ میلادی این کشور بتصرف سلاطین ساسانی در آمده جزء ایالات ایران قرار گرفت ، ولی مدت آنهم خیلی کوتاه بود زیرا چیزی نگذشت که **پیمبر اسلام ص** قدم بعرصهٔ ظهور گذاشت و بعد از رحلت اوتمام ایران بدست خلفای اسلام افتاد .

ازبیان مختصرفوق ثابت میشود که عربستان باستثنای سرحدات شمالی‌از دستبرد اجانب محفوظ ماندو کسی نتوانسته آن را بتصرف خود در بیاورد . جهانگیران بزرگ دنیا مثل : ایران ، روم ، مصر ، یونان که تمام دنیا را زیر و زبر نمودند دروازهٔ شبه جزیرهٔ عربستان همیشه بروی آنها بسته بوده است .

البته در ظهور **پیمبر اسلام ص** استقلال عربستان سخت در تهدید بوده است . در سال ۵۲۵ میلادی حبشیها به یمن حمله برده وآنجار را تصرف نمودند وبرای‌اشاعت دین مسیح‌مشغول اقدامات شده عدهٔزیادی از قبایل را بدین نصاری داخل کردندولی درسال ۵۹۷ میلادی‌یعنی قبل ازظهور **پیمبر اسلام ص** بمدت خیلی کمی دولت‌ایران حبشیها را خارج ساخته‌از طرف خود حاکمی در آنجا مقرر نمود ، چنانکه تا ظهور اسلام یمن‌وحضرموت وعمان تماماً در تصرف دولت ایران بوده است ، لیکن ازهمین حکومت موقتی هم تمام خطهٔ حجاز ونجد محفوظ بوده است وازاینجا میتوان گفت که در میان تمام‌ممالك متمدنه‌فقط عربستان است که قسمت اعظم آن ازسلطهٔ اجانب محفوظ مانده است .

فصل سوم

مدنیت عرب در عصر جاهلیت

در باب تجارت عربستان وشهرهای آن علی الخصوص تجارت سبای یمن شرحی در ابواب مختلفهٔ توریة ذکر شده و از آن اینقدر معلـوم میشود که کشور مزبور در اعصار قدیمه مشتمل بود بر شهر های بزرگ ولی از تفاصیل و جزئیات آنها چیزی در دست نیست .

تقریباً در چهارصدسال قبل از میلاد **هرودوت** یمن را از ثروت خیز ترین ممالك دنیا شمرده مینویسد در مآرب ، یعنی سبای توریة ، قصور عالیه ای وجودداشته که دروازه ها و طاقهای آن از طلا زینت یافته و در داخل آن قصور ، ظروف و اوانی از طلاو نقره و نیز سریر هائی برای خواب از فلزهای قیمتی مرجود بودند .

استرابون نظیر آن را بیان نموده و از **آرتمیدور** (۱) نقل میکند که مآرب یکی از شهرهای حیرت انگیز دنیا بوده است ، سقوف و دیوارهای قصور سلطنتی آن از طلاو عاج و دانه های قیمتی تزیین یافته و مبل واثاثیهٔ آن با بهترین طرزی ساخته شده نهایت درجه زیبا و قشنگ بودند .

ازبیان **اراتستن** (۲) ظاهر میشودکه این عمارات باعمارات مصریان مشابه بوده وصنعتی که درچوب بکار برده میشد نظیر همان صنعتی بوده است که درابنیهٔ مصریان بکارمیرفت.

روایات قدیمهٔ عرب هم گواهی است برصدق بیانات فوق وتمام مورّخین اسلام در تعریف یمن رطب اللسان میباشند . مثلا **مسعودی** درتعریف مآرب چنین مینویسد : « ازهرطرف عمارات قشنگ ، درختهای سایه دار ، نهرهای آب جاری ، آبشارها موجود

۱- Artémidor ، **آرتمیدور** در یکصد سال قبل از میلاد یکی از علمای جغرافی بود لیکن تصانیفی که از او بما رسیده تمام نیستند .

۲- Ératosthène ، **اراتستن** یکی از ریاضی دانهای مشهور است ، **بطلمیوس اورگت** برای ریاست کتابخانهٔ اسکندریه اورا دعوت نمود و او تا حین وفات رئیس کتابخانه بوده است ، یکی از خدمات او اکتشاف اعوجاج منطقة البروج است ، سال ولادتش ۲۷۶ قبل از میلاد و سال وفات او تقریباً ۱۹۲ قبل از میلاد میباشد .

و وسعت کشور باین اندازه بود که برای یکنفر سوار قابلی کـه عرض و طول آن را قطع کـند مدّت یکماه طول میکشید. هر مسافری اعم از سواره وپیاده از این سر تا آن سر کشور که عبور میکرد آفتاب را نمیدید، چه از دو طرف جاده آنقدر درختهای سایه‌دار تربیت کرده بودند که سایهٔ آنها هیچ قطع نمیشد. اهالی مرفه‌الحال وازلذایذ حیات بر خور دار بودند، لوازم زندگی بکثرت موجود، اراضی آباد و سر سبز، هوا صاف، آسمان شفاف، چشمه های آب بکثرت موجود، حکومت عالی، سلطنت پایدار و قوی، کشور در نهایت ترّقی وتعالی وهمین نعمت ها بوده که بواسطهٔ آن یمن از حیث فراغت وآرامی درتمام دنیا معروف وسکنه درنجابت و بلندی نظر ومهمان نوازی نسبت بخودی و بیگانه مشهور آفاق بودند. این سعادت و فرخندگی تا زمانیکه مشیت ایزدی تعلق گرفته بوددوام داشت، پادشاهی‌نبودکه بآنهاحمله کـند مگراینکه شکست‌میخورد و یا هر ظالم و جباری درصدد اذیت وآزار آنها برمیآمد مخذول میگردید، تمام اقطار ونواحی تحت حکومت آنها بوده وهمهٔ اقوام تابع فرمان آنها. غرض یمن تاج افتخاری بود که برسر ممالك دنیا قرار گرفته بود». (۱)

چنین بنظرمیرسد که‌سبب‌اصلی عمران وآبادی‌این سرزمین سدهای مآرب‌بوده است که برطبق اقوال مورّخین اسلام این سدها را ملکهٔ یمن بنا کرده بود و همچو تصوّر میشود که او همان **بلقیس** است که بملاقات **سلیمان** آمده بود. سد مزبور در مخرج یك درهٔ عریض و طویلی بنا شده بود که تمام آبهای جبال اطراف در آن درّه ریخته و مانند رود خانهٔ بزرگی از میان آن جاری میشد. از بستن سد تمام آبها در آن جمع‌شده دریاچهٔ وسیعی تشکیل یافته بودکه تمام‌اراضی یمن‌از آن‌مشروب میگردید و بواسطهٔ خرابی‌که درقرن اول مسیحی‌بآن سدها وارد شد کشور رو بویرانی نهاد.

اسناد فوق تا اینحد باهم مطابقند که میتوانیم بگوئیم در یمن مانند مصر قدیم شهرهای آباد وقشنگی وجود داشته ودارای تمدنی شایسته بوده است. ابنیه وعمارات آن هنوز در دل خاك مستور مانده است، آری همـان طور کـه ویرانـه های بابل

۱ـ مروج‌الذهب **مسعودی**، چاپ فرانسه، جلد سوم، صفحهٔ ۳۷۳.

و نینوا سالها بحالت انتظار باقی بودند ، خرابه های آنجا هم از علماء آثارقدیمه انتظار میکشند .

اینمطلب که شهرهای یمن مملو از اسباب تجمل وتنعم بودند ازقدمت ووسعت تجارت این کشور هم میتوان آن را ثابت نمود چه در تاریخ مشکل است بشود مثالی برای این پیدا کرد که یکقوم دارای ارتباط تجارتی مهمی با خارج باشند و در آنها ازتربیت وتمدّن اثری موجود نباشد ، واقعاً تجارت عرب تا اقصای عالم بسط پیدا کرده بود وقدمت آن باندازه ای بوده است که حتي در تورية ذکر آن موجود میباشد . عرب تا مدت دو هزار سال در تمام عالم مرکز تجارت شمرده شده و در این امر پیشرفتی که آنها درقدیم حاصل نمودند نظیر همان پیشرفتی است که برای اهالی و نیز (۱) در اروپا زمان ترقی آنها حاصل گردید .

بوسیلهٔعرب بود که اروپا در قدیم بااقصیممالك آسیا ارتباط پیدا نمود . تجارت عرب منحصر بمحصولات عربستان تنها نبود بلکه اجناسی را هم که از هند و افریقا وارد میکردند تجارت مینمودند . تجارت آنها بیشتر دراشیاء تجملیبود از قبیل : عاج ، ادویهٔ خوشبو ، اقسام عطریات ، جواهرات ، برادهٔ طلا ، برده وامثال آن . این تجارت تا یك مدتی با دست فینیقیها که زبان آنها بزبان عرب شباهت داشت جاری بوده است آنها تمام مال التجاره ها را در شهرهای بزرگ خود که از جملهٔ آن صور(۲) بودهاست جمع نموده و بعد از آنجا باطراف عالم حمل میکردند .

در تجارت باهندوستان رقیب اعراب اهل بابل بودند و آنها علاوه برخشکیاز خلیج فارس هم با هندوستان تجارت داشتند . مال التجاره از بابل وارد شام شده و از آنجا بتمام عالم حمل میشد، کاروانی که این مسافت بعیده را طيمینمود هیلیو پلیس (بعلبك قدیم) و تجارتگاههای پالمور که هنوز آثارحیرت انگیز آن موجود میباشدو

۱- Venise .

۲- Tyr ، صور یکی ازشهرهای فینیقیه و در سال هزار و دویست قبل از میلاد بنا شده است . **بخت النصر** بعد ازسیزده سال محاصره آن را فتح نمود و در پنج میلی آن کنار دریا شهری بود بهمین نام که در قدیم مرکز تجارت مشرق بوده است .

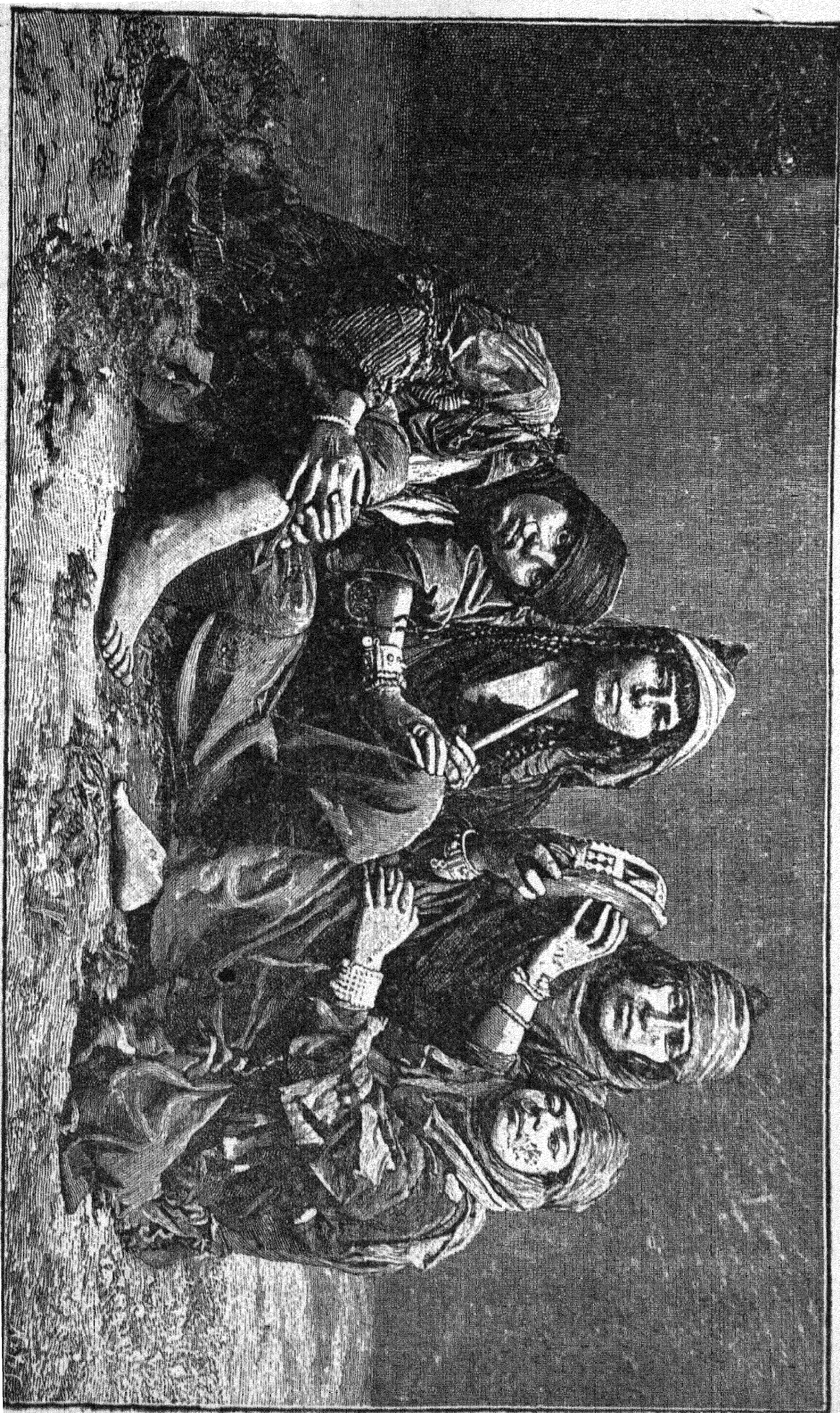
همچنین شهر مشهور دمشق را که تماماً درهمین خطّ سیر واقع شده بودند ملاقات میکرد.

وقتیکه وسعت تجارت عرب تا ایندرجه باشد که گفتیم و آن تا مدت طولانی هم دوام پیدا کند البته بخوبی میتوان فهمید که وضعیت عربستان علی الخصوص شهرهای یمن در آنوقت چه بوده است. آری آنها از برکت همین تجارت از تمام چیزهای نفیس و اشیاء تجملی واقف بودند وبنا بر این از اتفاقی هم که مورخین یونان وروم و عرب باهم در شرح اسباب تجمل حیرت انگیز اینشهرها دارند رفع استعجاب خواهد گردید.

باید دانست که تمدّن اعراب جاهلیت منحصر به یمن نبوده است واز شرحی که قدماء موّرخین راجع بسلطنت حیره وغسّان ذکر نموده اند معلوم میشود در این اعراب جاهلیت که در یك آتیه خیلی نزدیکی داخل دردائرهٔ اسلام شدند تا چه درجه استعداد ترّقی موجود بوده است.

اما حیره که ذکر آن در سابق بعمل آمد از جمله شهرهای معروف دنیا بوده و درقشنگی و زیبائي با پایتخت ایران و قسطنطنیه برابری مینمود. سلطنت غسّانهم که مثل حیره مقام اهمیت راحائز بوده بنیان آن را همان اعرابی نهادند که ازیمن آمده بودند. سلطنت مزبوره اوائل مائه مسیحی تأسیس شده وتا پانصد سالهم دوام پیدا نمود و دارای شصت شهر قشنگ عالی بود. از تحقیقاتی که جدیداً از آثارقدیمهٔ آنجا بعمل آمده است مقام اهمیت تمدّن آن ثابت و آشکار میگردد، ابنیه وعماراتیکه جدیداً درحدود شام قریب به بُصری (دارالسلطنهٔ قدیم آنجا) کشف شده اند نهایت مجلل و مزّین به کتیبه‌های سبائی میباشند. طرزمعماری این عمارات ازمعماری رومیان بکلی جداست ودرهمین نواحی جداول و نهرهائی که کشف شده‌اند میرساند که سکنهٔ این کشور دارای استعداد و لیاقتی بودند که از عهدهٔ کارهای بزرگ بر میآمدند.

البته این امرقابل ملاحظه است که اعراب حیره وغسّان چون باایران وروم مربوط بودند بلاشك باید ازتمدّن آنها استفاده نموده باشند. بر خلاف یمن که تمدّن آن ازتمدّن رومیان بکلی جداویك تمدّن عربی خالص وجلوتر ازتمدّن مزبور بوده‌است ولذا آثار تمدّن قدیم عرب را ازیمن بیشتر میتوان بدست آورد. افسوس که تحقیقات آثار قدیمه تا کنون به یمن نرسیده و از آثار قدیمهٔ آنجا هنوز هم خبری نداریم مثل اینکه تا چندی قبل از آثار قدیمهٔ بابل که تماماً در دل خاك مستور بودند بی اطّلاع



(۱۸) زنان اعراب صحرا نشین سوریه

بودیم . تاحدی که ازامارات وعلائم ظاهری استنباط میشود در تجسس و کنکاش آثار قدیمهٔ یمن مسلماً کامیابی حاصل خواهد شد . مسیو **هالوی** که چندی قبل از یمن عبور کرده ولی نتوانسته جائی را حفر کند مینویسد : « حالیه هم اتفاق میافتد که در ویرانه های آنجا اشیاء عتیقه از طلا و نقرهٔ عرب پیدا میشود » . خود این سیاح از حرم قریب بصنعاء ستونی از سنگ دست آورده که روی آن کتیبه های قدیم کنده شده بود وهمچنین دریکی ازمعابد قدیمهٔ سبا دری ازیك پارچه سنگ مسطح بدست آورده که روی آن صورت حیوانات و نباتات منقوش بوده است . مسیو **شلومبرژر** (۱) سکه های زیادی بالغ بردویست عدد درقسطنطنیه خریده بود که متعلق بودند بپادشاهان قدیم یمن ولی در عصر قبل از میلاد بمدّت کمی . سکه های مزبور را یکنفر عرب در صنعاء پیدا کرده بود و قبل از این چنین سکه هائی دراروپا کمیاب و درتمام موزه ها ازدوتاسه عدد بیشتر وجود نداشته است . شکل این سکه‌ها نهایت درجه حیرت‌انگیز میباشد ، یك طرف آن صورت نیمرخ پادشاهی است که تاج برسرگذاشته وگیسوانی که تارهای آن بهم بافته واز دو طرف شبیه است بگیسوان سلاطین راعیهٔ مصر از خاندان **هیکسوس** (۲) که درحقیقت ازعربستان بمصر رفته و مدتها درآنجا سلطنت نموده‌اند . مسیو **ماریت** (۳) مجسمه های سلاطین مزبور را بدست آورده و آن فعلا در موزهٔ بولاق موجود میباشد وطرف دیگر سکه صورت جغدی منقوش است وچنین معلوم میشود که درساخت این سکه ها صنعتگر ازسکه های یونانی اقتباس کرده که درسواحل بحرالروم میان آن اقوام بکثرت موجود بوده که در قدیم با اعراب روابط تجارتی داشتند .

آثار قدیمهٔ مزبور اگر چه کافي وتام وتمام نیستند امّا همینقدر میتوان از آنها اقوال موخین قدیم را تصدیق نمود وبطور کلی معلوم داشت که قدیم در عربستان یك تمدّن عالی موجود بوده که امروزه آثار آن مفقود لیکن منتظر وقت میباشد .

۱- M. Schlumberger.

۲- Hycsos ، **هیکسوس** ازسلاطین راعیهٔ مصر وهفتمین خاندان سلطنتی محسوب وسلطنت نامبرده تقریباً ازسال ۱۷۵۹ قبل از میلاد تا سال ۱۵۰۰ قبل از میلاد طول کشید .

۳- M.Mariette.

در خاتمهٔ بیان از این اوضاع و احوال مختصری که بر ما معلوم شده میتوان همینقدر بطور یقین نتیجه گرفت که آن قومی که پیش از ظهور رومیان شهرهای عالی بنا نمودند و بااقوام بزرگ دنیادارای روابط تجارتي بودند هیچوقت نمیتوان آنقوم را وحشی نامید.

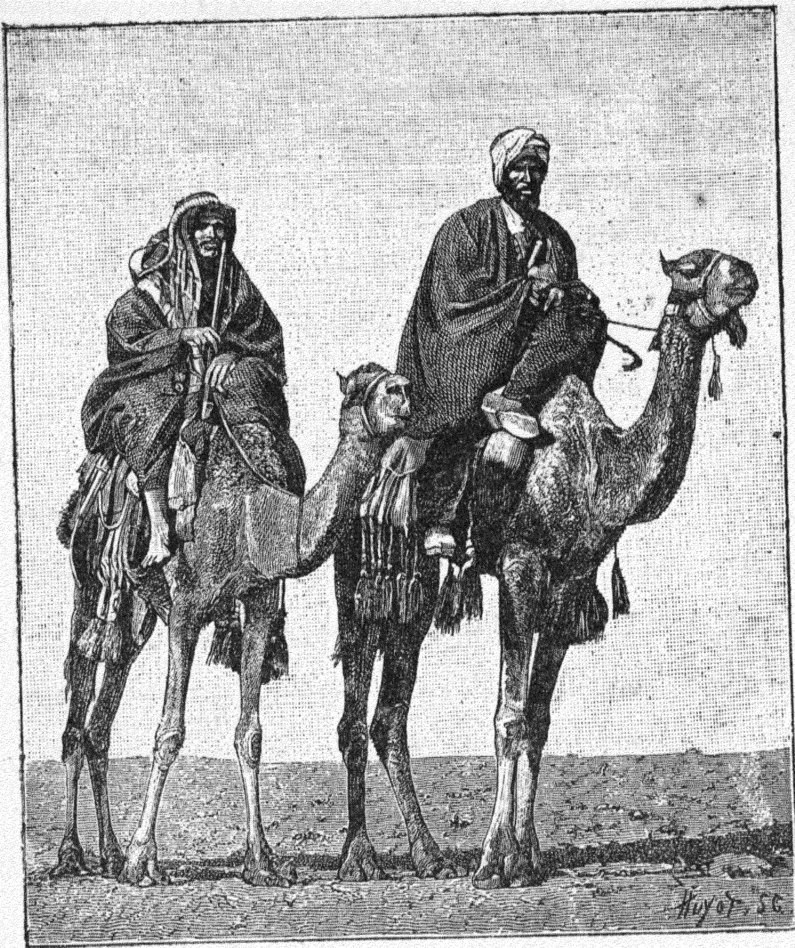
فصل چهارم

مذاهب قدیمهٔ عربستان

درعصر جاهلیت اقوام و قبایل عربستان ازحیث مذهب با هم اختلاف داشتند ولی پرستش آفتاب و ستارگان در آنها بیشتر شایع بوده است. عرب با اقوامی که از قدیم روابط تجارتی داشت خدایان آنها را هم برای خود بر گزیده و عدهٔ خدایانشان کمتر از عدهٔ خدایان روم و یونان نبود. کتیبه هائی که از آشوریها متعلق بهفتصد سال قبل ازمسیح ونیز کتیبه هائی که از صفا بدست آمده معلوم میشود که در قدیم اعراب قائل بتعدد آلهه بوده و مجسمه هاي چندی برای آنها ساخته بودند، مثلا در یکي از کتیبه های آشوری درضمن بیان حملهٔ **هاسارهادن**(۱) بعربستان ومراجعتش از آنجا چنین مینویسد: «پادشاه عرب با تحف وهدایای زیادی در نینوا بدر بارمن حاضر گردید، او پای مرا بوسیده التجا کرد که خدایانش را باو بر گردانم، من از این حال اومتأثر شده ومجسمه های خدایان اوراحکم کردم که مرمت نموده مدح و ثنای خدای آشور را روی آنها کنده بعد ازامضاء باوبرگردانیدم، **تبوعه** شهزاده خانم عرب را که درقصر من تربیت یافته بود بسلطنت برقرار و باتمام خدایان بکشورخودش روانه نمودم».

اعراب اگرچه خدایان متعددی رامیپرستیدند، معذلك خیال معبود واحدهم در آنهاوجود داشت وازبرکت ترقی همین خیال بود که **پیمبر اسلام صم** تمام آنهارا متوجه بپرستش خدای یگانه نموده وحدت ملی را که درنظر داشت ایجاد فرمود.

۱- Hassar - haddon.



(۱۹) شتر بانان عرب

درعربستان یك پرستش خانه وجود داشت که نام آن کعبه بود و برطبق روایات مأثوره بنای آن به دست **ابراهیم**ع صورت گرفته است ، تمام اقوام جزیرة العرب آن را از مقامات مقدّسه شمرده واحترام آن را واجب میدانستند . از دیر زمانی مرسوم بود که از اطراف و اکناف بزیارت مکه میآمدند و کعبه در حقیقت بتخانهٔ خدایان عربستان بوده است. زمان **پیمبر اسلام** سیصد وشصت بت در آنجا موجود بود که صورت حضرت **عیسی** ع و **مریم** ع هم مطابق اقوال اکثر مورخین ویژه **هروی** جزء آنها بوده است .

اعراب آرایش و تزیین کعبه را ازمفاخر خود میشمردند ، یهود هم کعبه را

مقدّس شمرده احترام میکرد ، حفاظت کعبه باقبیلهٔ قریش بوده وبهمین جهت ازسادات قوم بشمار آمده مورد توّجه واحترامات معنوی عامه بودند .

درزمان آنحضرت بسیاری از اعراب که میان آنها جماعت زیادی پابندکیش یهود ونصاری بودند خدای واحد را پرستش مینمودند وآنها خود شان را حنیف مینامیدند که درقرآن هم **پیغمبراسلام** بهمین اسم نامیده شده است . فرقهٔ نامبرده نه فقط توحید را که رکن اعظم اسلام است قائل بودند بلکه بر رکن دیگر اسلام هم معتقد بودند وآن عبارت است ازتسلیم انسان درمقابل رضای الهی مانند تسلیم **ابراهیم**ع درهنگام ذبح **اسمعیل**ع وبدینجهت است که آنحضرت در قرآن میفرماید : کسانی هم که قبل ازمن آمده اند مسلمان بودند " .

اجتماع تمام اصنام عرب درخانه کعبه مسئلهٔ اتحاد مذهبی را ممکن قرار داده واتحاد زبان هم آنرا سهل وآسان نموده و در حقیقت موقع آن رسیده بود که وحدت فکر وعقیده در تمام کشور وجود پیدا کنند و این یکی از مسائل مهمه ایست که بر **پیغمبراسلام** محقق ومبرهن شده بود وهمین هم سبب کامیابی وی گردید و بعوض اینکه بانی مذهب تازه‌ای شود ، همچنانکه بعضی‌ها میگویند ، باین اکتفا کرده فرمود خدای بیهمتا ، همان خدای **ابراهیم**ع ، بانی خانه کعبه است که تمام اعراب اورا قبول‌دارند .

زمان بعثت **پیغمبراسلام** بطور کلی تمایلاتی بطرف اتحاد وطنی ومذهبی پیدا شده حتی علائم وامارات آنهم موجود بوده است . همانطور که در عصر قیاصرهٔ روم خدایان قدیم از تأثیرافتاده ومورد تنفر واقع شده بودندهمان حس تنفر وبیزاری‌هم آن وقت درعربستان از خدایان پیدا شده بود . سلطهٔ عقاید کهنه ورونق خدایان قدیم از میان رفته ، این عقاید بکلی کهنه وفرسوده شده واز خدایان رمقی باقی نمانده بود .

کتاب دوّم

بنیاد تمدّن اسلام

و عرب

چاپ سوّم

باب اوّل حضرت محمد ص و ابتدای دولت اسلام

و عرب

فصل اول

ولادت و دورهٔ جوانی (حضرت) محمد ص

حضرت محمد در ۲۷ اوت ۵۷۱ میلادی (۱) در مکه متولد گردید. پدرش **عبدالله** که دوماه پیش از ولادتش از دنیا رفته بود از رؤسای خدّام کعبه و مادرش **آمنه** دختر یکی از شیوخ قبایل بوده است.

مورخین اسلام نقل میکنند که هنگام تولّدش غرائبی چند پدید آمد، از جمله آسمان و زمین متزلزل گردیده و آتشکدهٔ زردشتی دفعتاً خاموش شد، شیاطین از آسمان بزمین رانده شدند، طاق ایوان کسری شکافته شدو بسیاری از برجهای آن با خاك یکسان گردید، این حادثه گوئی نمونهٔ همان انقراضی بود که با قدم سریعی برای سلطنت ایران پیش میآمد.

ابتدا خود **آمنه** مادرش اورا شیر میداد و پرورش میکرد، بعد مطابق رسمیکه هنوز در عرب جاریست در میان یکی ازقبایل بدوی فرستاده شد و تا سنّ سه سالگی در آنجا بود.

مورخین مینویسند که درآنجا از **محمد** (ص) عجائبی بظهور رسید که اسباب وحشت قبیله شده نتوانستند اورا بیشتر نگاه دارند.

هنوز طفل بود که مادرش هم وفات کرد و جدّش **عبد المطلب** بسرپرستی او

۱ـ مؤلف اشتباهاً تولد حضرت محمد ص را ۵۷۰ میلادی نوشته.

مشغول گردید و کاملا از او مراقبت مینمود، لیکن چنین معلوم میشود تقدیری که اورا باعلی درجهٔ ترقی وسعادت رسانید همان تقدیر مصائبی که نوعاً برتمام دورهٔ زندگی انسان تقسیم میشود همهٔ آن مصائب را براو دراوایل عمرش وارد کرد. **عبدالمطلب** هم دوسال بعدازوفات **آمنه** رحلت کرد و عمویش **ابوطالب**، که همیشه برای تجارت سفر میکرد، مشغول محافظت وپرستاری وی گردید.

نقل میکنند که **ابوطالب** یکدفعه او را با خود بشام برد و در این سفر او در بُصری راهبی را در دیرش ملاقات کرد وتوریة را ازاو فرا گرفت.

حضرت در سنّ بیست سالگی در جنگی که بین قریش با یك قبیله ای رویداد شرکت کرد واستعداد ولیاقتی که درفنّ حرب ازخود درآینده نشان داد همان استعداد و لیاقت را در این جنگ به بروز و ظهور رسانید. محاسن ذات و معالی صفات او ویرا در میان خلق مرتبهٔ رفیع داده و بامین در میان شهر ملقب ومشهور و مخاطب آمده بود وبواسطهٔ همین نام نیك وصفات محموده یکی اززنان دولتمند مکه که بیوه و نامش **خدیجه** بود او را درسنّ ۲۵ سالگی برای کار های خویش انتخاب کرده تمام امور تجارتی خودرا بدست وی سپرد واین سبب شد که سفری دو باره بشام برای وی پیش آمد. در این سفر هم راهب بالا را در بُصری ملاقات کرد و بعد از مراجعت از این سفر **خدیجه** را بزنی گرفت، در آن موقع از عمر **خدیجه** ۴۰ سال و از سن وی ۲۵سال گذشته بود و این اولین زنی است که برای خود انتخاب کرد و تا وقتی هم که **خدیجه** حیات داشت زن دیگری اختیار نفرمود.

حضرت **محمد**ص از این تاریخ تا سن چهل سالگی یعنی در طول پانزده سالی که دراینمیانه فاصله بود بچه امری اشتغال داشت درتاریخ ذکری از آن بعمل نیامده است ولی میتوان حدس زدکه او درطول اینمدت مشغول تدبر وتفکر درمسائل مختلفهٔ آن شریعت وآئینی بود که درآینده بانی آن گردید ولیکن در تمام این مدت مخالفتی از حضرت نسبت بکیش وآئین قریش بروز نکرد ویا چیزی دیده نشد که دلالت کند بر اینکه او درصدد است مذهب جاری را از میان بردارد.

فصل دوم

در دعوت باسلام

حضرت **محمدص** در سن چهل‌سالگی نبوّت‌خودرا اظهار داشت ، چون هرسال درکوه حرّا ، بفاصلهٔ سه میل ازمکه ، انزوا اختیار میکرد ، آن‌سال هم مطابق معمول درکوه مزبور معتکف بود که در پایان آن با حالت اضطراب بمنزل نزد **خدیجه** آمده بقول مورّخین اسلام ، چنین فرمود : من شب در کوه حرّا حرکت میکردم نا گاه بانگ فرشته ای را شنیدم که چنین میگوید : « بنام پروردگار تو که انسان را آفرید و آموخت باو چیزهائی را که نمیدانست»(۱). « ای محمد تو رسول خدائی ومنهم فرشتهٔ او جبرئیل » واین کلام وحی‌آلهی است واز وقتیکه آنرا شنیدم در خود احساس‌قوّهٔ نبوّت میکنم .

خدیجه که در متانت و وقار و صفا و وفا مشهور بود این اظهار شوهرش را قبول نمود و رفت نزد پسر عمش **ورقه** که در علم و فضل معروف بود قضیه را نقل کرد . **ورقه** گفت اگر همین طور است‌که میگوئی بر **محمد** همان فرشته نازلشده‌که وقتی بر **موسی** نازل شده بود و مسلما او پیغمبر و صاحب شریعت و قانون خواهد گردید . این تأیید **ورقه** موجب مزید اطمینان پیغمبر گردیده‌برای اظهار شادمانی هفت مرتبه خانه کعبه را طواف نمود. **ابو الفدا** مینویسد که از آنوقت ببعد سلسلهٔ وحی مرتباً جریان داشته است .

پیغمبر تا مدت سه‌سال نبوّتش را جز باقرباء و عشیرهٔ خود بکسی اظهار نمیکرد و آنها هم‌ازحیث سّن ومقام ازاشخاص مهمّ قوم شمرده میشدند . وقتیکه اویقین‌حاصل کرد که عشیره اش ازوی حمایت میکنند نبوّت خویش را علنی کرد ویك تنه درمقابل آن‌شرکی که مرکزش خانهٔ کعبه وتمام بتهای‌عربستان درآن جاجمع‌بود بنای مقاومت‌را گذاشت ولی درتمام اینمدّت پیشرفتی حاصل نشد بلکه مردم درصدد استهزاء وتمسخر

۱ـ اقرء باسم ربك الخ .



(۲۰) ـ منظرهٔ شهر مدینه

بر آمدند حتی قریش که خدّام خانهٔ کعبه بودند غضبناك شده پیغمبر و پیروانش را تهدید بقتل نمودند ولی این سختی و تهدید در وجود او ابداً مؤثر واقع نگردید . چنانکه **ابوالفدا** مینویسد پیغمبر فرمود : « اگر دشمنم آفتاب را بدست راست وماه را بدست چپ من بگذارد تا مشیّت آلهی مرا ازاین عزم بازندارد ازاینکار دست نخواهم کشید » . قریش یکچندی در این صدد بودند که پیغمبر را بقتل برسانند ولی چون مطابق رسوم عرب هر خاندانی مکلف است درحمایت هریك ازافراد خویش تاآخرین قطرهٔ خون ایستادگی کند لهذا میترسیدند که اگردستی بطرف وی دراز کنند عشیره‌اش برای انتقام قیام نموده یك سلسله جنگهای خونینی بر پا شود وهمین سبب شدکه پیغمبر توانست دعوت خودرا ادامه داده جمعی را هم داخل دراسلام نماید ولی چون آندرجه

امنیتی که برای پیغمبر حاصل بود آن امنیت برای این جمع نبود لهذا همهٔ آنها ازمکه مهاجرت کرده بطرف حبشه رهسپار گردیدند .

مورّخین اسلام مینویسند وقتیکه پادشاه حبشه ازکیش جدید سؤال کرد **جعفر** طیار پسر عمّ پیغمبر در جواب چنین گفت : « ما در تاریکی جهل و نادانی فرو رفته اصنام را پرستش میکردیم ، ما از هوی و هوس پیروی کرده غیر از زور پابند هیچ قانونی نبودیم ، در این میانه خداوند شخصی را از بین ما برگزید که از قوم ما است ، علاوه نسبش هم عالی است ودیگر بواسطه محاسن ذات و معالی صفات مدّت ها مورد قبولی عامه بوده همه اورا اکرام واحترام مینمودند . این پیغمبر بما آموخت که خدای یگانه را بپرستیم ، خرافات و اوهام پدران خود را ترك گوئیم ، ازپرسش اصنام دوری جوئیم ، ازاعمال بدبپرهیزیم ، صداقت ودرستی را پیشهٔ خودسازیم ، عهد وپیمان خودرا نقض نکنیم ، پدر ومادر را گرامی داریم ، نسبت بهمسایه نیکی کنیم ، ازتعرّض بناموس زنان وخوردن مال ایتام اجتناب ورزیم ، او نماز و روزه و زکوة را واجب کرده و ما کسانی هستیم که نبوّت اورا تصدیق وتعلیمات مذهبی واخلاقی که ازجانب خداآورده همه را قبول نموده ایم » .

پیغمبر تمام صدمات وارده را با کمال صبر وشکیبائی تحمل میکرد وفصاحت و بلاغت آیات قرآن هرروز عدّه‌ای مسلمان تازه برای اوفراهم مینمود وبرای اینکه چند روزی راحت باشد بخانهٔ **ابوطالب** عمویش که از اشخاص محترم بود رفته در همانجا توّقف کرد .

حالا از بعثت پیغمبر ده سال گذشته وسنش هم بالغ برپنجاه سال است که دو صدمهٔ بزرگ بوی رسیده ، یکی آنکه عمش **ابوطالب** که یگانه حامی و سر پرست او بود ودیگر زوجه اش **خدیجه** که تمام اقرباء او از اعیان مکه محسوب بودند هر دو رحلت کردند .

وقتیکه پیغمبر فشار وصدمات دشمن را غیرقابل تحمل دید به طایف که قریب بشهر مکه است عزیمت نمود ولی در آنجا هم غیر از اذّیت وآزار نتیجهٔ دیگری نگرفت وناچار بطرف مکه برگشت .

اگر چه تقدیر تا آنوقت روی مساعدی بوی نشان نداده بود ولی حالا از یك پیش آمد خوبی روزنهٔ امید باز شد. توضیح اینکه در ایام حجّ همیشه اهالی یمن را دعوت باسلام میکرد و چون بین آنها با اهل مکه سخت رقابت بود علاوه خبر ظهور پیغمبری نیز درمیان آنها انتشار داشت، بیانات پیغمبر درآنها تأثیری بسزا بخشیده بلا تأمل دعوتش را قبول نموده تصدیق کردند که او همان پیغمبریست که انتظار ظهورش را داشتند. یمنی ها با حرارت و جوشی این خبر را باهل یثرب رسانیدند. خبر بالا هیجانی در آنها پدید آورده جمعی از میان ایشان برای آگاهی از تعلیمات این مذهب تازه بمکه آمده خدمت پیغمبر رسیدند و او در جواب سؤال آنها شرح ذیل را که در نهایت درجهٔ اختصار و سادگی است بیان فرمود:

«اقرار بواحدانیت خدا و همچنین اعتقاد بقیامت و بر خاستن از قبور تا نیکان و بدان هریك بجزا و سزای اعمال خود برسند و نیز اعتقاد وتسلیم بتقدیرات و قضا های الهی، هر نوع عمل نیك، شناختن ویرا به پیغمبری و اطاعت از او، نماز کردن با طهارت در اوقات مقرّره».

تعلیمات نامبرده تا اینددرجه مؤثّر واقع شد که همهٔ آنها اسلام را قبول نموده بعد از بیعت برای انتشار دین جدید بوطن خویش مراجعت کردند.

وقتیکه قریش ازقضیه با خبر شدند آتش خشم وغضب ایشان مشتعل گردید. پُر معلوم است که این خدّام خانهٔ کعبه محض آنکه بمقام و حیثیت آنها لطمه ای نرسد هیچوقت حاضر نمیشدند مذهب جدیدی که بر خلاف منافع ایشان بوده رسمیت پیدا کند و لذا جمع شده تصمیم گرفتند پیغمبر را بقتل برسانند. زمانیکه او از قصدشان اطّلاع پیدا کرد تمام آنها خانه اش را محاصره کرده بودند و با این حال ازمنزل خارج شد ودرپردهٔ تاریکی شب ازنظردشمن پوشیده مانده بهمراهی **ابو بکر** صدّیق از مکه به یثرب مهاجرت نمود، روزیکه پیغمبر وارد یثرب شد نام این شهر مبدّل بمدینه گردید.

سال هجرت پیغمر برای مسلمین ابتدای تاریخ مقررشده و سال اول هجری از ۶۲۲ میلادی شروع میشود.

فصل سوم

وقایع بعد از هجرت

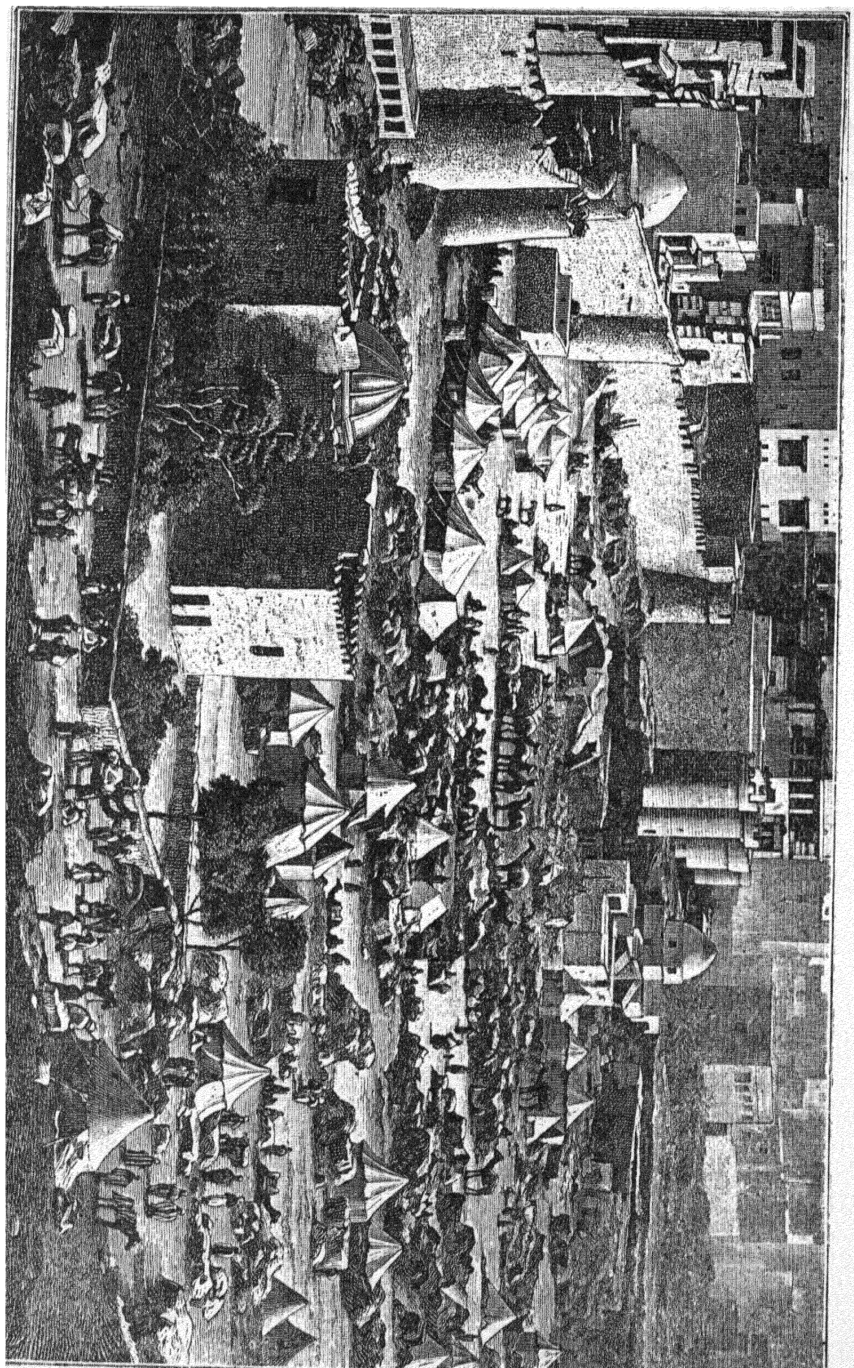
پیغمبر بانهایت کامیابی واردمدینه گردید. انصار شاخه‌های درخت خرما رابالای سرش سایبان قرار دادند وازهر طرف هجوم آورده خودشانرا بقدمهای وی میانداختند.

ازحین ورود بمدینه بتکمیل مسائل دیانت پرداخت، قرآن که هنوزناتمام بود متدرجاً بوسیله نزول وحی در مواقع حاجت باتمام رسید. البته اصول مسائل همان بوده که ازپیش برقرار شده بودند. ارکان اسلام را بتدریج معین نمود. پنج وقت در شبانه روز بعد از شنیدن اذان نماز کردن، روزه گرفتن در ماه رمضان یعنی یکماه تمام هر روز از صبح تا غروب بلاغذا ماندن و دیگر زکوة مال، یعنی شرکت کردن در مخارجی که برای اشاعت دین اسلام لازم میشود همهٔ اینها معین گردیدند.

بعداز هجرت‌غزوات عدیدهٔ کوچکی با کفار برای پیغمبر پیش آمد که در بعضی از آنها شخصا حضور داشته است، در میان آنها اوّل و مهمتر از همه غزوهٔ بدر است که در سال دوم هجرت واقع شد. در این جنگ عدّهٔ دشمن دو هزار نفر و از طرف پیغمبر سیصدو چهاردهنفر، آنهم سه نفر بیشتر سواره نبودند ولی فتح نصیب پیغمبرشده ازشکست قاطعی که بدشمن داد به پیغمبر حربی مشهور گردید.

بعد از واقعهٔ بدر چندین سال با قبایل و طوایف مجاور بزرد و خورد مشغول ودر غالب مواقع فتح و غلبه با پیغمبر بوده است و چیزیکه قابل توجه میباشد اینست که همچنان که درمغلوبیت وشکست مرعوب نمیشد وقتی هم که بردشمن غالب میآمد در وی غروری پیدا نشده از اعتدال خارج نمیگردید، فقط در یکموقع دیده شد که هفتصد نفر ازاسرای یهود را که خیانت کرده بودند حکم قتل داد.

پیغمبر تاچند سال اقتدارش درتزاید و ترقّي بود ولی البته برای بسط وتوسعهٔاین اقتدار لازم بود مکه را هم بتصرّف دربیاورد وبرای انجام این مهم قبلا مناسب دانست که از در مسالمت داخل شود. این بود با چهار هزار نفر مسلمان خود را جلو مکه رسانید. قریش پیغمبر را از دخول بشهر منع کردند لیکن فرستادگان قریش از ابهت



(۲۱) - خیام زائرین مرقد حضرت فاطمه نزدیک دروازهٔ شهر مدینه

و جلال وی مبهوت شده حتی یکی از آنها گفت من در بارهای **قیصر** و **کسری** را دیده ولی تا کنون پادشاهی با بهت وجلال **محمد** ندیده ام.

او در مراجعت از این سفر فوج اسلام را برای جبران این عدم موفقیت طرف خیبر سوق داد. این شهر واقع در پنج منزلی شمال شرقی مدینه مسکن طوایف یهود ومرکز تجارتی آنان بوده است و با اینکه قلعهٔ آن در نهایت درجهٔ استحکام بود معهذا پیغمبر آنرا فتح نمود.

بعد از فتح خیبر از حادثه ای که اتفاق افتاد نزدیك بود بدست یکزن یهودی تمام سرگذشت اوخاتمه پیدا کند وشرح آن بطور اجمال این است: « یکنفر یهودیه مسماة به **زینب** گوشت بزغاله ای را مسموم کرده هنگام طعام جلو پیغمبر گذاشت، او در همان لقمهٔ اول از طعم غیر مطبوع احساس سمی در آن نموده فرمود این گوشت بمن خبرداد که سم در اوداخل کرده‌اند ». هنگامی که آنزن را مقابل پیغمبرآوردند بعد از استفسار از حقیقت امر چنین جواب داد: « چون مَنصب نبوت مخصوص کسی است که دارای وحی والهام باشد لذا من ازاین عمل خواستم معلوم دارم که توپیغمبر صادقی یا نه، در صورت صدق یقین داشتم که بواسطهٔ الهام حقیقت را کشف کرده از این غذا نخواهید تناول کرد و در صورت کذب گفتم انتقام خون قوم خود را از شما گرفته مسئولیتی هم متوجه من نخواهد شد ». زن یهودی از این جواب که نهایت زیرکانه است جانش را از خطری که درجلو داشت رهانید.

اگرچه خداوند پیغمبر را حفظ نمود لیکن اثر زهر تا آخر عمر درمزاجش باقی و محسوس بوده و چنانکه مورخین مینویسند بر اثر همین زهر بعد از سه سال رحلت کرد.

وقتیکه اقتدار پیغمبر بتدریج زیاد شد باردیگر عازم فتح مکه گردید و باده هزار نفر مجاهد که تا آنوقت چنین لشکری تحت لوای وی جمع نشده بود خودرا جلودیوار مکه رسانید وچون قوت وقدرتش آنوقت بدرجه ای رسیده که کسی را تاب مقاومت با وی نبود لهذا با فوج اسلام بدون جنگ داخل شهر مکه گردید.

پیغمبر با اینکه اهل مکه متجاوز از بیست سال دشمن جانی او بوده از هیچ

صدمه وآزاری نسبت بوی ابقاء نکرده بودند معهذا دراین موقع نهایت انسانیت و جوان مردی را دربارهٔ آنها مرعی داشته باجوش جهادی که در وجود انصار غالب بود کوشش نمود اهل مکه را از مخاطرهٔ هجوم آنها محفوظ نگاهداشت و فقط امر کرد سیصد و شصت بتی که درکعبه جمع بود تمام آنهارا شکستند وآن خانه را کعبهٔ اسلام قراردادکه تا امروز بهمان حال باقی است .

بعد از فتح مکه تمام قبایل اطراف و جوانب قبول اطاعت نمودند و کسانی هم که بنای سرکشی و تمرّد را گذاشتند خیلی زود مغلوب گردیدند . چون اقتدارپیغمبر آنوقت بمنتها درجهٔ کمال بود لذا برای جلو گیری از خطرحملات سرحدی عازم گردید بحکومت یونانی‌شام حمله ببرد وباین عزم باسی هزار نفرکه ده هزار نفرآن سواربودند خودرا به تبوك (۱) که بین مدینه ودمشق واقع است رسانید . در اینجا خبر رسید که یونانیان از قصدی‌که داشتند منصرف گردیدند . پیغمبر این خبر را شنیده توّقف نموود لیکن این تجهیز بیفایده نشد چه قبایلی از اعراب که در سر حدّ مصر و شام مسکن داشتند قبول اطاعت نمودند .

پیغمبر قبل از فتح مکه برای توسعه و بسط عظمت و مجد اسلام نمایندگان مخصوصی نزد ملوك و سلاطین اطراف و اکناف فرستاد و آنها را باسلام دعوت نمود ازجمله عدّهٔ قلیلی را مجهز ساخته برای جنگ با پادشاه غسان که تحت‌الحمایهٔ دولت یونان بود اعزام داشت واین اولین لشکری میباشد که درحیات پیغمبر بخارج عربستان اعزام شده است . هرچند دراین جنگ‌لشگر اسلام شکست سختی دیدند ولی بازبیفائده نبود چه ساخلوهائی ازاعراب که از طرف **هرقل** مأمور سرحد بودند بواسطهٔ نرسیدن حقوق تماماً بلشگر اسلام ملحق گردیدند .

نمایندگانی‌که ازطرف پیغمبر نزد سلاطین رهسپار شده بودند نتیجه‌ای نگرفتند ، منجمله مینویسند ایلچی که بدربار پادشاه ایران فرستاده شده بود وقتی بدربارایران وارد شدکه قراردادی‌که بین **خسرو** و**هرقل** بسته شده سفیر **هرقل** مشغول امضای آن بود که دراین هنگام نامهٔ پیغمبر را دست **خسرو** دادند وچون در این نامه نام پیغمبر

۱- Tabouk.

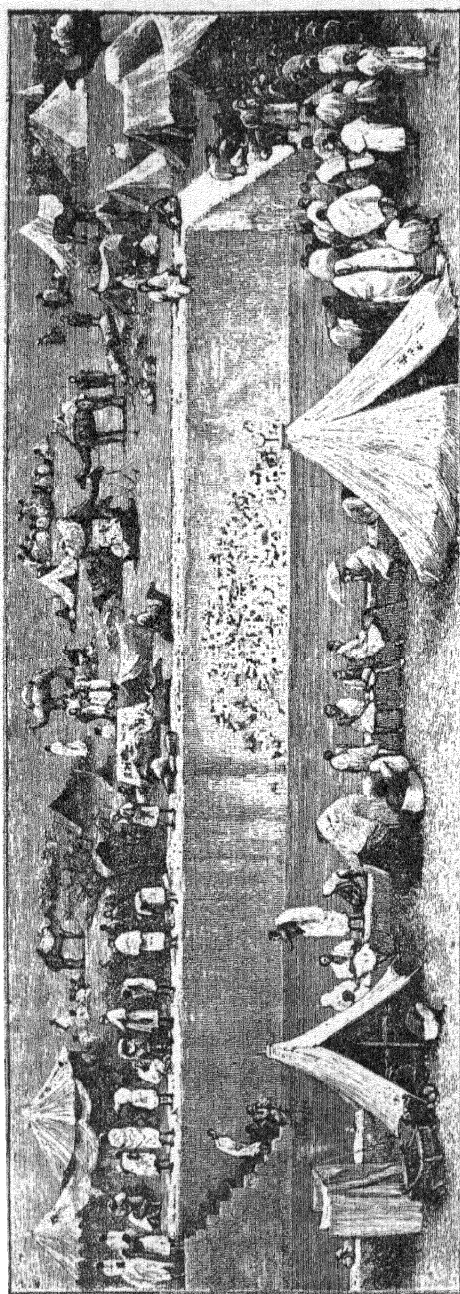
مقدّم برنام **خسرو** درج بود وآن مطابق رسوم مشرقیان حمل برتفوّق وبرتری میشد لذا **خسرو** که خودرا شاهنشاه میدانست بمجرّد دیدن نام پیغمبر درغضب شده بدون اینکه نامه را بخواند آنرا پاره کرده روی زمین ریخت و گفت: « این غلام را ببینید که اسم خودرا جلوی اسم من مینویسد» . وقتی که این خبربه پیغمبررسیدفرمود « همانطور که او نامهٔ مرا پاره کرد ، پاره گرداناد خدای تعالی ملك ویرا» ، پیشگوئی مزبور در آتیهٔ نزدیکی به دست خلفا صورت وقوع پیدانمود . **خسرو** اکتفا باین هم نکرد بلکه بحکومت یمن امر داد این شخصی که درحجاز خودرا پیغمبر میداند اورا گرفته تحت‌الحفظ نزد من بفرست ولی قبل ازاینکه‌حکم مزبوررا حاکم یمن بموقع اجرا بگذارد **خسرو** بدست پسرش مقتول شد .

از تاریخ هجرت ده سال گذشته بود که پیغمبر عازم حج گردید و این آخرین حجّ او بوده است ، چنانکه درمراجعت از مکه سخت مریض‌شد . **ابوالفدا** مینویسد که پیغمبرآنوقت درمنزل **زینب** بنت **جحش** توّقف داشت ومطابق نوبه ای که برای هرکدام اززوجات خودمعین کرده روزیکه نوبهٔ **میمونه** بنت **حارث** بود پیغمبربمنزل او نقل کرد . در این روز مرضش بدرجه‌ای شدت کرد که تمام زوجات خودرا جمع کرده فرمو : « اینك بواسطهٔ عارضهٔ بیماری لازم است تا وقتی که بهبودی حاصل نشده دریکجای معینی باشم ، آنها هم بالاتّفاق پیغمبررا برداشته بمنزل **عایشه** بردند » .

وقتیکه پیغمبر از حیات خویش مأیوس گردید برای آخرین وداع تمام صحابه را نزدخود جمع کرده ابتدا سپاس‌خدای‌را بجای آورده که وی را موّفق بادای رسالت نموده وبعد فرمود : « ایّهاالناس هرکسی را که من زده باشم باید برخیزد ومراقصاص کند واگر ستم نموده و قصوری بعرض وی رسانیده باشم اینك بعرض من باید قصاص کنند واگرمال وی برده باشم اینك مال من که حق خودرا باز ستاند ونگوید میترسم که اگر قصاص بستانم رسول بامن کینه وعداوت پیدا کند . بدانید وآگاه باشید که عداوت وکینه در نهاد من نیست ومن از آن دورم » .

دراین میانه یکنفر برخاسته سه درهم از پیغمبر مطالبه کرده واو فوراً آنراادا کرده فرمود « تحمل رسوائی دنیا بمراتب‌آسانتر ازتحمل رسوائی وفضایح عقبی‌است» . درخاتمه پیغبر برای دشمنان خود دعای خیر کرده بمنزل **عایشه** مراجعت نمود .

سه روز قبل از وفات خواست
برای نماز بمسجد حضور بهمرساند
ولی از شدت مرض و کثرت ضعف
نتوانست وبدینجهت **ابو بکر** مامور
شد بجای پیغمبر با صحابه نماز
گذارد و همین سبب شد که بعداز
پیغمبر اورا برای خلافت انتخاب
کردند. پیغمبر در سال یازدهمین
هجرت در سن ۶۳ سالگی بعد از
پانزده روز بیماری رحلت کرد.
زمان وفات پیغمبر تقریباً
تمام عربستان تا عمان دین اسلام
را قبول کرده بودند.
عرب، یهود، نصاری تماماً
باین مذهب جدید ایمان آورده و
تمام سکنهٔ عربستان جزو یك ملت
شده بودند و آنروز نزدیك شده
بود که همین مجاهدین با حرارت
و جوش عقیده و ایمان تحت
لوای سرداران شجاع و لایق
خود تمام دنیا را فتح کرده



(۳۲) - اجتماع حجاج در اطراف چاه زمزم برای وضو ساختن

بتصرف خود در بیاورند .

فصل چهارم

درخصایص ذاتی ومزایای زندگانی شخصی وداخلی پیغمبر ص

تا اینجا بیان ما راجع بود بحیات بیرونی و اجتماعی پیغمبر و الحال کوشش کرده زندگانی داخلی و مرجّحات ذاتیهٔ او را مطابق اقوال مورخین اسلام از نظر خوانندگان کتاب میگذرانیم .

ابوالفدا طبق اقوال معاصرین خود چنین مینویسد :

« حضرت **علی**ع اولین صحابه و داماد پیغمبر راجع بحلیهٔ وی ذکر میکند که قامت پیغمبر متوسط ، سر بزرگ ، محاسن انبوه ، چهره برجسته و ارغوانی بوده است . آثار قدرت و توانائی از ظاهر هیکلش آشکار بود ، از موهای سفیدی چند که در پیشانی و محاسن شریفش بود بدقّت میشد اندازهٔ سّن وی را معلوم داشت وچیزیکه بیشتر از همه قابل‌توجه است خصایص روحانی ومزایای روحیهٔ پیغمبراست که برهمهٔ اهل عالم وی رابرتر وبالاتر قرار داده است . اوّلا بواسطهٔ کثرت عبادت از فضول کلام متنفر وغالباً خاموش می نشست ، اثروعلامت اعلی درجهٔ احسان ونیکی ازبشرهٔ وی هویدا بود . خُلق و انصاف گوئی‌جزء طبیعت او قرار گرفته ، بیحدّ خلیق و مُنصف بوده است . دوست و بیگانه ، قوی و ضعیف در نظرش یکسان بودند ولی‌البته نسبت به‌فقرا محبت‌خاصی داشت ، همانطور که فقرا را بواسطهٔ فقر آن ها بنظرحقارت نمیدید اغنیا را هم از نظر ثروت تنها احترام نمیکرد و نسبت باصحاب و واردین‌خود تا ایندرجه اظهار مهربانی مینمود که هیچوقت جواب سختی بآنها نمیداد . کسانی که بملاقات وی میآمدند از آنها با چهرهٔ باز پذیرائی‌میکرد و مطالب آنها را با کمال صبر و تحمل اصغا میفرمود و تا بر نمیخاستند پیغمبر بلند نمیشد و همینطور کسی که با پیغمبر مصافحه مینمود تا دست خودرا رها نمیکرد پیغمبر دستش را نمیکشید و یا اگر در یك موضوع کسی با وی مشغول صحبت بود تا او رشتهٔ سخن را قطع نمیکرد پیغمبر قطع سخن نمیفرمود . غالباً از اصحاب دیدن میکرد و از آنها احوالپرسی

میفرمود. گوسفند هائی که داشت شیر آنهـا را با دست خود میدوشید، روی زمین می‌نشست، لباس وکفش خود را با دست خویش وصله مینمود، همیشه فقرا را نزد خود جمع میکرد و آنها بیخانمان و معروف بودند باهل‌الصفه. این بیچـاره ها بکلی پریشان‌ومستأصل بودند، ناچار شبهادرمسجد پیغمبر خوابیده وروز هم درهمانجا بسر میبردند و چون سنگهای مسجد بستر خواب و فرش آنها بود آنها را اهل صفّه مینامیدند. وقت غذا پیغمبر آنها را بین خود و صحابه تقسیم میکرد، چند نفر را با خود بمنزل آورده وباقی را صحابه بمنزل خویش برده غذا میدادند»، **ابو هریره** میگوید: «تا آنروزی که پیغمبر رحلت کرد از نان جو یکمرتبه هم سیر تناول نکرد و غالباً دو ماه هم اتّفاق میافتاد که در منازل وی آتش روشن نمیشد و در اینمدّت غذای وی وتمام‌اهل خانه منحصر بخرما وآب‌بوده است وبعضی‌اوقات از شدّت گرسنگی سنگ بشکم میبست»،

در اینجاما طبق اقوال نویسندگان دیگر این چند سطررا هم بر بیان بالا اضافه نموده مینویسیم‌که پیغمبر فوق‌العاده بر نفس خویش مسلط بود، سخن کم میگفت ولی زیاد فکر میکرد، عزم واراده اش نهایت درجه قوی بود. اگر چه وارستگی وسادگی وی حیرت انگیز بود ولی باوصف این حال فوق‌العاده مقید بودکه خودرا همیشه‌تمیزو پاکیزه نگاهدارد.

پیغمبر درتمام عمر حتی اوقاتیکه دارای ثروت هم بود هیچوقت کارهای‌شخصی خودرا بدیگری محوّل نمینمود.

در تحمل مشقت و محنت، قوّه و توانائی که داشت باید گفت فوق‌العاده بوده است، چنانکه یکی از غلامانیکه مدّت هیجده سال در خدمت وی بسربرده نقل میکند که در تمام اینمدّت یکحرکت یا سخن ملال آوری از پیغمبر نسبت بخودم مشـاهده نکردم. در جنگ نهایت شجاع و دلیر بود و از هیچ خطری فرار نمیکرد و با وصف حال هیچوقت هم بدون جهت خودرا در مخاطره نمیانداخت و آن جسارت و تهوّری که عموماً در عرب دیده میشود در او وجود نداشت.

اینطور معروف میباشد که پیغمبر امّی بوده است وآن مقرون بقیاس هم هست

زیرا اگر او ازاهل علم بود شاید ارتباط مطالب وفقرات قرآن بهم بهتر میشد، بعلاوه اینهم قرین قیاس است که اگر پیغمبر امّی نبود نمیتوانست مذهب جدیدی شایع و منتشر سازد، برای اینکه شخص امّی باحتیاجات اشخاص جاهل بیشتر آشناست و بهتر میتواند آنها را براه راست بیاورد. بهر حال پیغمبر امّی باشد یا غیر امّی جای هیچ تردید نیست که او آخرین درجهٔ عقل و فراست و هوش را دارا بود و در حقیقت فراست وهوش وی همان فراست وهوشی را بیاد ما میآورد که کتب یهود دربارهٔ **سلیمان** بما خبر میدهد.

مینویسند وقتیکه قریش خانهٔ کعبه را تعمیر نموده خواستند حجرالاسود راحمل کرده بجای خود نصب کنند در میان اعیان قریش برای آنکه هر کدام میخواستند افتخار حمل آن مخصوص خویش باشد نزاع سختی برخاست ونزدیك بود دست بشمشیر کنند. دراین میانه قرارشد حضرت که درآنوقت ازسنش هم آنقدر نگذشته بود بین آنها حکم واقع شود. پیغمبر آنها را پهلوی آن سنگ حاضر کرد و گلیمی روی زمین پهن نمود وسنگ را میان آن گذاشت و دستور داد هرکدام یك گوشهٔ آنرا گرفته بدین طریق سنگ را بمحل خود رسانیدند وبعد به دست خویش آنرا بجای خودنصب نمودو امر باین مهمی را با این حسن تدبیر خاتمه داد.

اگرازپیغمبر بتوان انتقادی کرد فقط همان محبت مفرطی است که بزن داشته(۱) ولی اینرا هم نباید ازنظر انداخت که این محبت فقط درقسمت اخیر زندگانی در او پیدا شده بود والاّ دراوایل عمر تا سنّ پنجاه سالگی بهمان زوجهٔ اوّلی قناعت نمود.

پیغمبر این محبت را هیچوقت پوشیده هم نگاه نمیداشت چه این قول منسوب باوست که میفرمود: «دو چیز را خیلی دوست دارم یکی زن و دیگری بوی خوش، ولی آن چیزی که بیشتر از همه قلبم را قوّت میدهد نماز است».

پیغمبربه سنّ زنان خود چندان اهمیت نمیدادزیرا **عایشه**را وقتیکه به نکاح خود درآورد سنش زیاده از ده سال نبود لیکن **میمونه** دختر **حارث** را که به زنی گرفت

۱- درآنزمان اظهار محبت نسبت بزنان مهمترین تعلیمات ونکات اخلاقی را در برداشت زیرا درمیان اعراب زنان هیچگونه قدر وقیمتی نداشتند.

عمرش بالغ بر پنجاه ویکسال بود.

محبت پیغمبر بزن تااینقدرجه بود که یکروزی اتفاقاً چشمش بزن **زید** پسرخواندهٔ وی افتاد که بدون لباس بود میلی دروی پیدا شد، وقتیکه **زید** مطلع گردید اوراطلاق داده وبعد بحبالهٔ نکاح پیغمبر درآمد واینمطلب درمیان مردم انعکاس بدی بخشیده بعضی بنای اعتراض را گذاشتند ولی **جبرئیل** که هر روز حاضر میشد وحی آورد که این فعل ازپیغمبربدون مصلحت نبوده است، مردم هم بعد از این ساکت شدند.

پیغمبر مخصوصاً دریکسال چهار زن اختیار نمود ولی مجموع زنانش در مدّت عمر پانزده نفر بوده و در یکزمان هم عدّهٔ آنها از یازده نفر تجاوز نکرده است.

این شماره درنظر اهالی اروپا شاید زیاد باشد ولی در نظر مشرقیها ابداً افراطی درآن بعمل نیامده است. اگر پیغمبر اسلام بعاقل ترین سلاطین دنیا یعنی **سلیمان** که در کتب عهد عتیق شرح حال او مسطور است، تأسّی کرده بود خیلی بیش از این بایستی زن گرفته باشد.

اینمطلب که آیا زنان پیغمبر با وی کاملا وفا داری کردند یا نه قدری مشکوك میباشد وچنین معلوم میشود که از ناسازکاری آنها صدمهٔ زیادی به پیغمبر رسید. اگر چه مسئلهٔ ناسازگاری زن باشوهر دراروپاشایع و عمومیت دارد وجای هیچگونه تعجب و ملامت نیست لیکن در اقوام مشرقی که ندرتاً اتّفاق میافتد معلوم است که آن تا چه اندازه مؤثّر وملال آور خواهد بود، علی الخصوص ازسوء ظنی که دربارهٔ **عایشه** برای صحابه پیدا شد به پیغمبر خیلی سخت گذشت ولی **جبرئیل** که همیشه یار شفیق و مهربان پیغمبر بود پاکدامنی اورا از طرف خدا تصدیق نموده واین تصدیق که جزء قران گردید بعد از این برای مسلمین جای هیچگونه ایراد واعتراضی باقی نگذاشت.

چون اخیراً این مسئله بر پیغمبر ثابت شد که دریك زمان داشتن زنان زیاد هیچ مصلحت نیست لذا پیروان خودرا امر فرمود که بیش از چهار زن اختیار نکنند واین محتاج ببیان نیست که اشاعت رسم تعدّد زوجات درعرب مربوط به **پیمبر اسلام** نیست بلکه رسم مزبور قبل از اسلام هم در تمام مشرق شایع بوده است. با وجود محبت زیاد پیغمبر بزن معذلك شرحی که از زن بیان نموده خالی از خشونت وسختی

نیست ، اگرچه این خشونت وسختی بآن پایه نیست که در کتب توریة نسبت بزن دیده میشود ،معهذا قرآن دربارهٔ آنها چنین خبر میدهد. « آیا آن کسی که در زیور آلات نشو ونما یافته وهنگام خصومت وجدال خوب از عهدهٔ بیان مطلب برنمی‌آید (سزاوار شأن خداوندی است ؟)»(سورهٔ زخرف ، آیهٔ ۱۸)(۱) .

خود پیغمبر درخطاب بزنان میفرمایدکه : « برای زوال ایمان مردا گرچه عاقل ودور اندیش هم باشد عاملی قویتر وزبر دست تر از شما ندیدم ».

ابوالفدا از پیغمبر نقل میکند که در میان مردان اشخاص عالیمقام خیلی زیاد گذشته‌اند ولی درهمهٔ زنان فقط چهار زنند که افضل زنان عالم شمرده میشوند :

۱ - **آسیه** زن **فرعون** ، ۲ - **مریم** مادر **عیسی** ، ۳ - **خدیجه** ، ٤ - **فاطمهٔ زهرا** بنت **رسول‌الله** (ص) -

پیغمبرغیر از **خدیجه** اززوجات دیگر اولاد نداشت ، عدّهٔ اولادی‌که از **خدیجه** پیدا شدند هفت نفر میباشند که سه نفر آنها ذکور بودند و در صغر سن از دنیا رفته و چهار نفر دیگرباقیمانده که‌مشهور ترین آنها **فاطمه** است که پیغمبراورا برای‌پسرخواندهٔ خود **علی**(ع) تزویج فرمود .

بعد از وفات پیغمبر ۹ زن از وی باقیماندند که اجازهٔ نکاح ثانوی نداشتند زیرا مطابق حکمي که قبلا در این باب صادر شده بود زوجات پیغمبر برای سایر مسلمین حرام بوده اند . شکی نیست که پیغمبر خود را نبیّ برحق وپیغمبر خدا میدانست‌وبا اینحال غیز ازقرآن دعوی معجزه ازخود ننمود وچون مطابق روایات برای‌هرپیغمبری لازم است ازخود معجزه ای اظهار کند لذا صحابهٔ پیغمبر معجزات چندی بآنحضرت منسوب داشته که خلاصهٔ آنها را مسیو **کازیمیرسکی** (۲)بشرح ذیل مینویسد :

« چهرهٔ پیغمبر همیشه پرنور ودرخشان بود ، هروقت دست روی صورت میکشید فوری از انگشتان وی نوری مثل شمع ساطع میشد ، اغلب شنیده میشدکه نبات وجماد

۱ - اَوَمَنْ یُنَشَّؤُ فِي الْحِلْیَةِ وَهُوَ فِي الْخِصامِ غَیْرُ مُبِین .

۲ - M. Kasimirski از نویسندگان مشهور فرانسه است ، او در اسلام هم تحریرات زیاد دارد ، از جمله قرآن است که بفرانسه ترجمه کرده ودر همه جا مشهور میباشد .

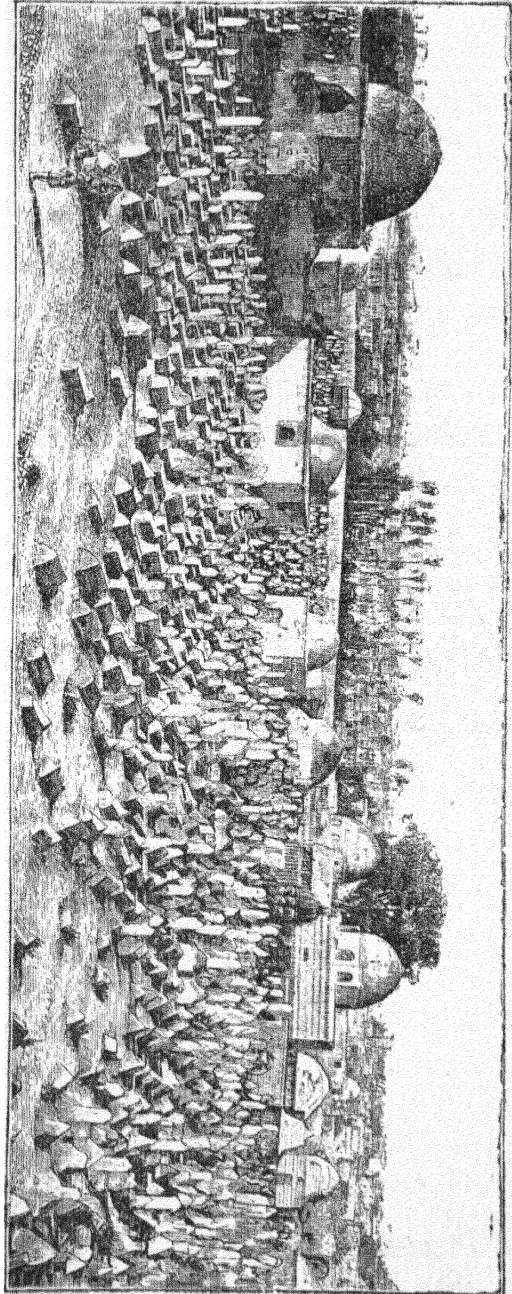
باو سلام میکردند، حیوانات مثل : سوسمار، گرگ، آهو با وی حرف میزدند تا ایندرجه که وقتی برّهٔ بریان شده بااو تکلم نمود. پیغمبر براجنّه هم حکومت داشت و تمام آنها ازاوخائف وهراسان وبوی ایمان آورده بودند، بکور مادر زاد چشم داد و بیمار خیلی سخت را شفا بخشید، حتی مرده را هم زنده نمود. یکوقت علیع با اهل بیتش خیلی گرسنه بودند بدعای پیغمبر مائده از آسمان برای آنها نازل گردید، پیغمبر خبرداد که اولاد فاطمهع مصائب زیاد خواهند دید و بنی امیه هزار ماه سلطنت خواهند کرد و همینطور هم واقع گردید وگذشته از همه یکمرتبه ماه را دو حصه نمود، یکروز وقت عصر سرروی زانوی علیع گذاشته بخواب رفته بود واوراضی نشد پیغمبررا بیدار کند تا اینکه آفتاب غروب نموده نماز عصرش قضا شد، وقتی که پیغمبر از خواب بیدار واز شرح قضیه مطلع گردید فوراً اشاره کرد آفتاب از مغرب بر گشته تا اینکه علیع نماز عصرش را بجای آورد. پیغمبر با هرکس که راه میرفت اگرچه بلند ترهم بود معهذا از حیث قامت تا ایندرجه بلند مینمود که سر مصاحبش مقابل دوش وی قرارمیگرفت و بر هر کدام از مسلمین دنیا هم اینمطلب ثابت و محقق است که در یك شب معینی او بر پشت مرکوبی موسوم به بُراق، یعنی یك حیوان عجیب‌الخلقه که در صورت و چهره شبیه بزن، بدن مانند اسب، دُم مثل طاوس سوار شده بعالم بالا عروج نمود واز هفت آسمان عبور کرده تا مقابل عرش آلهی رسید »(۱).

بعضی مینویسند که آنحضرت مبتلا بمرض‌صرع بود ولی من تاامروز از مورخین اسلام در این باب چیزی ندیده ام تا بتوانم اظهار عقیده کنم و از اقوال رواة معاصر پیغمبر که زوجه‌اش عایشه هم جزو آنهاست فقط همینقدر معلوم میشود که حین‌نزول وحي حالت خاصّی برپیغمبر رو میداد که در آنحالت چهرهٔ وی برافروخته شده رعشه در جسمش پیدا میشد تا اینکه بیهوش به روی زمین میافتاد.

باوجود این حالت جذبه همانطور که در اکثر مجذوبین عالم دیده شده است پیغمبر فوق العاده صائب الرّای بود، واقعاً اگر از نظر علمی ملاحظه شود آن

---

۱ - فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى.



(۲۳) - قبرستان بزرگ دمشق

حضرت را هم درردیف یکی ازهمان مجذوبین عالم باید محسوب داشت که مؤسس وبانی مذهب جدید بودند و در این نام (مجذوب) هم هیچ عیب وعاری نیست زیرا که مؤسس مذهب وبانی دیانت و رهنما و وپیشوای خلائق هیچ وقت حکیم وفلسفی نبوده بلکه همیشه اشخاصی توانسته اند دلیل و رهبر قومی بشوند که در آنها جذبهٔ قلبی و شور و شغف جبلّی وجود داشته است .

وقتی ما در تاریخ عالم عملیات اینگونه رجال را نگاه میکنیم می بینیم که کارهای خیلی بزرگ و نمایانی بدست آنها انجام یافته است ، همین اشخاصند که ایجاد مذهب نموده و سلطنت های خیلی باعظمت وجلال را باخاك یکسان کرده کرورها مردم را تابع شریعت خود قرار داده‌اند

ودر ترقّی نوع انسانی وجود آنان تا این درجه مؤثّر واقع گردیده است که اگر آنها نمیشدند یعنی بنا میشد که جذبهٔ قلبی و شور جبلی از میان رفته فقط از عقل وفلسفه کار گرفته شود صورت اینعالم غیر از صورت حاضر بود.

و امّا مکر وشیدی را که بعضی به **پیغمبر اسلام** نسبت داده اند بعقیدهٔ من بقدری سست وبی بُنیاد است که هیچ قابل ذکر نیست. در همان مواقع جذبه وهنگام شور وشغف بوده است که یك حالت اطمینان و سکون قلبي در وی پیدا میشد که میتوانست بوسیلهٔ آن بامصائب و مشکلات وارده مقاومت نماید. واقعاً چگونه میشود که او بدون آنکه خود دارای یقین وایمان قلبی باشد دیگران را صاحب عقیده وایمان تربیت کند ولی خیر چون براو یقین حاصل شده بود که خدا معین وناصراوست این بود تمام مشکلات و مصائب را بنظر حقارت میدید. پیغمبر نتیجهٔ گرانبهائی که از زحمات خود گرفت این بود موقعی که رحلت کرد تمام طوایف و قبایل مختلفهٔ عرب ملت واحده شده تحت لواي یکخلیفه و تابع یك مذهب بودند و امّا اینکه این نتیجه همان نتیجه‌ای بوده است که اوبرای بدست‌آوردن آن اینهمه کوشش نموده یانه ؟ بیان آن بکلی بیفایده است و حقیقة امر این است که اطّلاعات ما از علل و اسبابی که بوسیلهٔ آن حوادث و واقعات تاریخ انسانی بوجود میآید تا ایندرجه نا تمام و ناقص است که عامّهٔ مورّخین چنین تصوّر میکنند که ازمساعی اشخاص بزرگ نامی نتایجی که حاصل میشود آن نتایج قبلا پیش‌بینی شده ودرواقع مقصود مستقیم آنها بوده است. ولی اکنون بخوبی میتوان ثابت کرد که این قاعده بکلی غلط وبی اساس است وما برای اینکه از مطلب دورنشویم‌مناسب نمیدانیم که این‌بحث‌را در اینجا مطرح نمائیم. خیر هر چه میخواهد باشد، دراین شکي نیست که پیغمبر درجزیرة‌العرب نتایجی‌که گرفت هیچیك از مذاهب پیش (که درآن مذهب یهود ونصاری هر دو داخلند) نتوانستند آن نتایج را حاصل کنند، ویژه بعرب خدمات نمایانی کرد، چنانکه قاصد **عمر** در جواب پادشاه ایران شرحی که راجع بخدمات پیغمبر ذکر میکند ازمطالعهٔ آن میتوان زمینه‌ای در اینباب بدست آورد. قاصد مزبور چنین میگوید: « ای پادشاه، ما تا ایندرجه ذلیل وپست بودیم که از میان مابعضی ازحشرات زمین مثل: مار وعقرب شکم خودرا

سیر مینمودند و دختر های خودرا برای اینکه از دادن نان‌آنها آسوده‌باشند زنده بگور میکردند، در چاه ضلالت و شرك (بت پرستی) سرنگون و مانند یك حیوان مهار گسسته دائماً با هم مشغول جنگ وغیر ازاین همّی نداشتیم که هرکدام دیگری راغارت کرده نیست ونابود نمائیم. این بود وضع سابق ما ولی حالیه ما یك ملتی هستیم زنده، خداوند شخصی را از میان ما بر انگیخت که از حیث اصالت و شرافت و نیز از نظر عقل و فهم برتمام عرب برتری دارد. خداوند اورا نبیّ برحق وپیغمبر خود قرارداده بوسیلهٔ او چنین بما فرمود که « منم خدای یکتای بیهمتا و آفرینندهٔ آسمان و زمین، رحمت من برای شما دلیل ورهبری فرستاد تا شمارا براه راست دلالت نماید، تعلیمات و هدایات این پیغمبر شما را از عذابهائی که درآخرت برای کفار وگنه‌کاران معین شده نجات داده تا مقابل عرش من بمقام راحت و آسایش خواهد رسانید». این تعلیم بتدریج دردلهای ما مؤثر واقع شده وما هدایت پیغمبر خودرا قبول نموده یقین داریم که کلام او کلام خداوند بر حقّ واحکامش همان احکام آسمانی است که‌برای ما نازل شده و مذهبی را که او برای ما آورده مذهبی است بر حق، او فهم و ادراك ما را روشن ساخته و اخوّتی میان ما ایجاد و از روی فهم و ادراك خدا داد خویش قانونی برای ما وضع نموده است».

اگربخواهیم که بزرگی واهمیت رجال‌بزرگ‌عالم‌را ازروی آثاروکارهای‌آنها بسنجیم هرآینه باید گفت که **پیغمبر اسلام** درمیان رجال تاریخ یکرجل بسیار بزرگ نامی گذشته است. مورّخین قدیم بواسطهٔ تعصبات مذهبی اهمیتی بکارهای او نداده اند ولی درعصر حاضر مورّخین نصاری حاضر شده اند که در اینباب از روی انصاف سخن گویند.

مسیو **بارتلمی‌سنت‌هیلر** (۱) که از مورّخین مشهور معاصر است در بارهٔ وی مینویسد که « پیغمبر اسلام از حیث عقل و فهم، خدا پرستی، رحم وانصاف بر تمام معاصرین خود تفوّق وبرتری داشته است. حکومتی که او برای خود حاصل نمود

۱- M. Barthélemy Saint-Hilaire

مبنی بود بر مزایا و فضائل نفسانی خویش ومذهبی را که اشاعت داد آن مذهب برای اقوامی که آن را قبول نمودند یك نعمت بزرگی گردید. این مذهب چگونه مذهبی بود که کرورها مردم را تابع شریعت خود قرار داد، چه حقایق تازه بود که او بتمام عالم آنها را ظاهر وآشکار ساخت، آری همان حقایقی است که الحال خامه را ببیان آن معطوف میداریم».

باب دوم ـ قرآن

فصل اول

مختصری از قرآن

قرآن که کتاب آسمانی مسلمین است منحصر بتعالیم و دستورات مذهبی تنها نیست بلکه دستورات سیاسی و اجتماعی مسلمانان نیز در آن درج است. اگرچه قرآن از جانب خدا نازل شده لیکن ارتباط بین اجزاء آن باهم خیلی کم است. کلمات و عبارات آن حیرت انگیز لیکن روابط بین غالب مطالب وفقرات آن مقطوع و نیز دلایل منطقی در آن اکثر غیر مذکور است و یك علت آن هم اینست که قرآن روز بروز و برطبق پیش آمد واحتیاجات وقت بر پیغمبر نازل میشد. بعبارة اخری هروقت حاجتی پیش میآمد ویا باشکالی بر میخوردند برای رفع آن جبرئیل نازل شده آیه ای میآورد وآن فوراً جزو قرآن میگردید. قرآن را بعد از پیغمبر جمع و مرتب نمودند، درحیات وی یك آیه را بچندین قسم میتوانستند قرائت کنند ولی چند سال بعد از وفاتش خلیفهٔ چهارم (۱) روایات وقرا آت مختلفه را که در میان صحابه شایع بود بعد ازمقابله یکی را از آن میانه انتخاب کرده آخرین نسخه قرار داد.

قرآن مشتمل است بر یکصد وچهارده سوره و هرسوره هم مشتمل است برآیاتی چند و خطابات قرآن همیشه ازطرف خداست. عقیدهٔ مسلمین اینست که قرآن در میان تمام کتب موجودهٔ دنیا از جمله کتابی میباشد که تا کنون کتابی نظیر آن ازآسمان نازل نشده است، البته این عقیده خالی ازمبالغهٔ مشرقی نیست ولی در اینهم شکی نیست که در بعضی جاهای این کتاب درفنون شعری و رموز خطابه وحسن بیان قدرت نمائیهائی شده که نظایر آن را درسایر کتب مذهبی نمیتوان بدست آورد.

اما راجع بعالم کائنات، نظریات و عقایدی که اظهار شده تقریباً همان نظریات

۱. مؤلف اشتباه کرده زیرا این کار بدست خلیفه سوم صورت گرفته است.

وعقایدی است که قبل ازاسلام در مذهب یهود و نصاری که از مذاهب سامی بشمار میآیند وجود داشته است . بعضی ها مینویسند که ازافکار وعقاید اقوام آریای[1] هند و ایران درمذهب اسلام و مسیحی هردو داخل شده ولی دراسلام ازعقاید وافکار آریائی واقعاً خیلی کم تأثیر بخشیده است . در بارهٔ **پیمبر اسلام** نمیتوان گفت که او یکی از فلاسفهٔ بزرگ بود یا آن فلاسفهٔ که شالودهٔ مذهب هنود وبودیست‌را ریخته‌اند نمیتوان ویرا در ردیف آنها قرار داد . مثل **بودا** هیچوقت از **پیمبر اسلام** چنین عقیده اظهار نشده که «هیچ خالقی برای اینعالم نیست وتمام وقایع و حوادث در زنجیرهای تناسخ ملکی بهم بسته شده است » علاوه برانکار قطعی **بودا** تذبذبی هم که دربراهمه وجود داشت آن تذبذب در او نبود [2] اینکه ویدا [3] میگوید : « اینعالم ازکجا بوجود آمده است ؟ آیا برای او خالقی هست ؟ آیا آن موجودی که فوق همه وناظر بکل است اینرا میداند ؟ آیاممکن نیست که اوخودش هم هیچ نداند ؟ » درقرآن این‌قبیل افکارهیچ‌نیست . آری اینگونه افکار لباسی است که برای قامت فلاسفه موزون است و بس .

۱- آریا در زبان سانسکریت طبقهٔ عالی و خانوادهٔ شریف را گویند واز همین جاست که درمنوشاستر (کتاب مذهبی هنود) هندوستان را آریا ورت یعنی مسکن اشراف میگویند . درزند وستای زردشت هم آسیای مرکزی وایران را ایریا نامیده است ودر السنهٔ ارمنی و یونانی و آلمانی هم همین لفظ یافت میشود و از اینجا ثابت میشود که قوم آریا ابتداء امر در وسط ایران سکونت داشتند و زبان آنها هم تقریباً یکی بوده است و بعد از آنجا حرکت کرده فرقه ای از آنها بهندوستان رفته و اهالی تیره فام آنجا را شکست داده از کوه هیمالیا تا دریای نربده را بتصرف درآوردند . فرقهٔ دیگر سکونت یونان و اروپای جنوبی‌را اختیارنمودند . فرقهٔ سوم درسرزمینهای آلمان و اروپای شمالی رحل اقامت انداختند .

۲- راجع بفلسفهٔ مذهب بودا خوانندگان کتاب هر گاه بکتاب سابق (فلسفهٔ اجتماع) مراجعه کنند معلوم میشود که مذهب نامبرده با اینکه آمار پیروان آن معادل با پیروان تمام مذاهب دنیا میباشد یك چنین مذهبی است که بکلی صانع عالم را انکار مینماید و معهذا تعلیمات اخلاقی اینمذهب بدرجه ای عالی است که حتی (**میکس‌ملر**) هم آنها را قبول دارد ، چنانکه مشارالیه مینویسد که قبل از انجیل و مذهب مسیح اولین تعلیم اخلاقی از طرف اشخاصی اشاعت وانتشار یافته است که وجود خدا درنظر آنها مثل سایه بی اساس بوده است . آنها بابناء معابد بکلی مخالف بودند حتی برای خدا هم معبدی نساختند (مصنف)

۳- Védas ، اسم کتاب مذهبی هنود است و آن بچهار قسمت تقسیم میشود و از برای هر یك اسمی جداگانه است .

پیغمبر اسلام بنایش براین نبود که برای فلاسفه تعلیماتی آورده باشد بلکه یك دیانت خیلی ساده ای برای وی لازم بود که قومش از عهدهٔ فهم آن بتواند بر آید ولذا دیانت اسلام را در اینمیانه انتخاب فرمود و این برای اویك ترتیب سهل و آسانی هم بوده است . او بجای اینکه یك مذهب جدیدی بیاورد چنین مدّعی بود که برای اقامه و احیاء دیانت انبیاء کتب مقدّسه (توریة و انجیل) **معبوث** گردیده است ، این بود از **ابراهیم**ع گرفته تا **عیسی**ع تمام آنچه در کتب مقدّسه ازطرف خدا نازل شده بود همه را تصدیق داشت . حقیقت امر اینست که دیانت اسلام ودیانت یهود و نصاری بمنزلهٔ سه شاخی هستند از یك درخت ویك شباهت تام وتمامی بین آنها موجود میباشد ،

مذهبی که **پیمبر اسلام** آورد مذهبی است نهایت درجه ساده و عالی ، وقتیکه **جبرئیل** بصورت یکنفر عرب بادیه نزد وی حاضر میشود اینجا بطریق سئوال و جواب مذهب اسلام را مشروحاً بیان کرده واضح و آشکار میسازد چنانکه **جبرئیل** سئوال میکند که : « حقیقت اسلام چیست ؟ » ، پیغمبر میفرماید : «اعتقاد باینکه نیست خدائی غیر از «**الله**» و منم فرستادهٔ او ، نماز کردن دراوقات مقرّره ، اداء زکوة ، گرفتن روزه در ماه رمضان ، حجّ بیت‌الله ، اینهاست ارکان مذهب اسلام » .

ازاین بیان سکوتی که کاشف ازاطمینان وآرامی قلب بود برای **جبرئیل** حاصل شده معلوم میشد که تعلیمات بالا هیچگونه نا تمامی نداشته است .

تمام مسلمین روی زمین حقیقت مذهب خودرا دردو جملهٔ که عبارت از : **لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰه مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللّٰه** باشد بیان میکنند که ازحیث جامعیت و اختصار ونیز سادگی واقعاً حیرت انگیز است .

الحال من آیات چندی را ازقرآن که راجع است بمسائل وموضوعات مختلفهٔ مذهبی نقل مینمایم که از مطالعهٔ آنها میتوان زمینه ای از حقیقت قرآن بدست آورد و چون قرآن از حیث ترتیب مضامین و فقرات از جمله کتبی است که گویا اوراق آن اول نوشته شده و بعد آنها را بدون رعایت ترتیب بهم وصل نموده اند لذا

ناچار شده آیات مختلفه‌ای که دریك موضوع نازل‌شده ولی درچندین‌جای‌قرآن پرا کنده است آن آیات راپیدا کرده در یکجا جمع مینمایم وقبل ازهمه آیاتی را که راجع ببیان کیفیت قرآن ومناسبات آن باسایر کتب آسمانی‌است در اینجا نقل مینمایم: « برای هر وقت موعودی نزد ما یك قسم کتاب (بوده است) » (۱) (سورهٔ رعد، آیهٔ ۳۸).

« این کتاب که در (کلام آلهی بودن) آن هیچ شکی نیست رهنمای پرهیز-کاران است » (۲) (سورهٔ بقره، آیهٔ ۲).

« بگو ای **محمد** کیست دشمن **جبرئیل** با آنکه او قرآن‌را بامر الهی بقلب تو نازل کرده که آن قرآن‌تصدیق مینماید کتب آسمانی را که درمیان مردم است‌وهم‌راهنما و بشارت است برای مؤمنین » (۳) (سورهٔ بقره، آیهٔ ۹۷).

« براستی آیات قرآن تذکره وموعظه است برای خلق ، پس هرکه بخواهد تدبّر کند آن را و هرکه نخواهد نکند وآن در اوراق (لوح محفوظ) ثبت است که گرامی داشته میشود وآن درجای‌بلند گذارده شده و پاك و پاکیزه است و دردست نویسندگان از ملائکه است که بزرگ و نیکوکارند » (٤) (سورهٔ عبس، آیهٔ ۱۱ تا ۱٦).

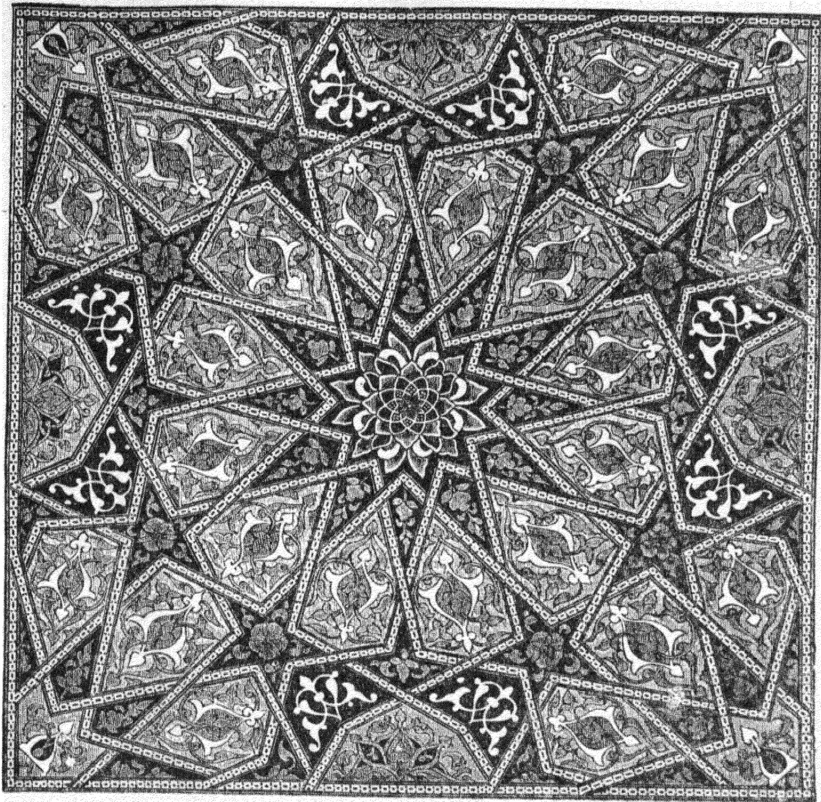
« قسم میخورم بکواکب خمسهٔ متحیرهٔ متحرّکه که‌روزمخفی‌میشوند دربروج خویش چنانکه آهو در کناس خود و قسم بشب وقتیکه ادبار کند بظلمت خویش که برود وقسم بصبح‌وقتیکه دمیده‌میشود (غرض‌بتمام‌این‌چیزهاقسم) که این(قرآن) بدون

---

۱ - لِکُلِّ اَجَلٍ کِتاب . ۲ - ذٰلِکَ الْکِتابُ لٰا رَیْبَ فِیهِ .

۳ - قُلْ مَنْ کٰانَ عَدُوًّا لِجِبْرِیلَ فَاِنَّهُ نَزَّلَهُ عَلیٰ قَلْبِکَ بِاِذْنِ اللّٰهِ مُصَدِّقًا لِمٰا بَیْنَ یَدَیْهِ وَهُدًی وَبُشْریٰ لِلْمُؤْمِنِینَ .

٤ - کَلّٰا اِنَّها تَذْکِرَةٌ فَمَنْ شٰاءَ ذَکَرَهُ فِي صُحُفٍ مُکَرَّمَةٍ مَرْفُوعَةٍ مُطَهَّرَةٍ بِاَیْدِی سَفَرَةٍ کِرامٍ بَرَرَةٍ (کَلّا راجع بما قبل است).



(٢٤) - تذهیب جلد یك قرآن قدیمی در قاهره

شك‌ّ پیام (رسانیده) شده فرشتهٔ معزّز (جبرئیل) است»(١)(سورهٔ تکویر، آیهٔ ١٥ تا ١٩)

« پیش ازقرآن کتاب موسی که توریة باشد پیشوا ورحمت بود ازخدا برمؤمنین واین قرآن کتابی است مصدّق وهمهٔ کتب سابقه بزبان عربی نازل گشته تاظالمین وعاصین را بترساند و بشارت باشد برای نیکوکاران »(٢) (سورهٔ احقاف ، آیهٔ ١١) .

---

١ - فَلا اُقسِمُ بِالْخُنَّسِ الْجَوارِالْکُنَّسِ وَ الَّیْلِ اِذا عَسْعَسَ وَ الصُّبْحِ اِذا تَنَفَّسَ اِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ کَرِیمٍ .

٢ - وَ مِنْ قَبْلِهِ کِتابُ مُوسی اِماماً وَ رَحْمَةً وَ هذا کِتابٌ مُصَدِّقٌ لِساناً عَرَبِیّاً لِیُنْذِرَالَّذِینَ ظَلَمُوا وَ بُشْری لِلْمُحْسِنِینَ .

« بیان و توضیح داد خداوند برای شما از توحید و رفع شرك واحکام آنچه‌را که به **نوح** وصیت کرده بود و آنچه را یا **محمد** برتو وحی فرستادیم وآنچه را که‌به **ابراهیم** و **موسی** و **عیسی** وصیت فرمودیم ، این است که بالاتفاق احکام‌دین رااقامه نموده در دین تفرقه پیدا نکنید ، بزرگ و شاقّ است بر کفارو مشرکین‌آنچه‌که‌توآنها را دعوت میکنی » (۱) (سورهٔ شوری ، آیهٔ ۱۳) .

خدای اسلام بتمام معنی خدای یکتا وبی همتاست وبرعرش قراردارد و درقرآن ازاو چنین تعریف شده است :

« خداوند موجد این‌آسمان (بدیع) وزمین است وقتیکه امر حتمی‌اوبچیزی تعلق گرفت فرمان دهد که باش آن چیز موجود میشود »(۲)(سورهٔ بقره ، آیهٔ۱۱۷).

« شهادت‌دادخدا (یعنی‌ثابت و محقق‌شد بشهادت خدا) براستی‌که خدائی غیراز آن نیست و ملائکه واولوالعلم نیزشهادت دادند براینکه خداوند بپادارندهٔ عدل است و خدائی‌غیر از او نیست و مقتدر است و حکیم » (۳) (سورهٔ آل‌عمران ، آیهٔ ۱۷) .

بقدریکه خدای توریة شدید وسخت‌است این‌خدای واحد صمد آنقدر سخت نیست ، معذلك در اورزانت و انتقام هست واین خدا گوئی‌حاکمی‌است خود مختار و دستوراتش مبنی است فقط بر اراده ومیل او .

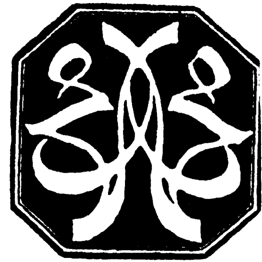
« براستی ای پیغمبر ، خداوند میآمرزد مردم‌را با ظـلم و نا فرمانی که مرتکب

---

۱ ـ شَرَعَ لَکُمْ مِنَ الدِّینِ مٰاوَصّیٰ بِهِ نُوحاً وَالَّذیٓ اَوْحَیْنٰآ اِلَیْکَ وَمٰاوَصَّیْنٰا بِهِ اِبْرٰاهِیمَ وَمُوسیٰ وَعیسیٰٓ اَنْ اَقِیمُوا الدِّینَ وَلٰا تَتَفَرَّقُوا فِیهِ کَبُرَ عَلَی الْمُشْرِکِینَ مٰاتَدْعُوهُمْ اِلَیه .

۲ ـ بَدِیعُ السَّمٰوٰاتِ وَالْاَرْضِ اِذٰا قَضیٰ اَمْراً فَاِنَّمٰا یَقُولُ لَهُ کُنْ فَیَکُون .

۳ ـ شَهِدَاللّٰهُ اَنَّهُ لٰا اِلٰهَ اِلّٰا هُوَ وَالْمَلٰائِکَة وَاُولُواالْعِلْمِ قٰائِماً بِالْقِسْطِ لٰا اِلٰهَ اِلّٰا هُوَالْعَزِیزُالْحَکِیم .


(۲۵)-خاتم حضرت رسول

میشوند و براستی عذاب خدای تو هم خیلی سخت است »(۱) (سورهٔ رعد ، آیهٔ ٦) .

« قسم بصبح ، قسم بده شب ، قسم بجفت وطاق ، قسم بشب وقتي که میگذرد آیا برای صاحبان عقل و هوش در اینمطلب قسمی لازم است ؟(ای پیغمبر) آیاندیدی که پروردگار تو با اولاد عاد چگونه رفتار نمود و اهل ارم که دارای قوائم بزرگ ومحکمی بودند ازحیث قوّت جسمانی . هیچ (مخلوقی) مثل آنها در بلاد پیدانشده و(نیزباقوم) ثمود (خدا چه معامله نمود) که آنها (برای محل سکونت خود) در وادی (برای ساختن مکان) کوهها را بریده بودند و (نیز) با **فرعون** (چگونه سلوك نمود) که صاحب جنود و عساکر زیاد بود و اینها کسانی بودند که در شهرها بنای تمرّد را گذاشتند و در آن فساد زیاد نمودند ، پس (ای پیغمبر) پروردگار تو بر (تمام) آنها ریخت تازیانهٔ عذاب را براستی که خدای براه مستقیم است » (۱) (سورهٔ فجر ، آیهٔ ۱ تا ۱۳) .

« کسانیکه منکر آیات خدایند بدون شك بر آنها عـذاب سخت خواهد بود و خداوند قادر و توانا و انتقام گیرنده است » (۳) (سورهٔ عمران ، آیهٔ ۳) .

« (ای پیغمبر) همینطور است کیفر پروردگار تو وقتی که کیفر میدهد اهالی قری را که بنای تمرد وسرکشی را میگذارند بدون شك کیفراو نهایت سخت ودردناك میباشد » (٤) (سورهٔ هود ، آیهٔ ۱۰۲) .

---

۱ - اِنَّ رَبَّکَ لَذومَغْفِرَةٍ لِلنّاسِ عَلٰی ظُلْمِهِمْ وَ اِنَّ رَبَّکَ لَشَدیدُ الْعِقابِ .

۲ - وَالْفَجْرِ وَلَیالٍ عَشْرٍ وَالشَّفْعِ وَالْوَتْرِ .

۳ - اِنَّ الَّذینَ کَفَرُوا بِآیاتِ اللهِ لَهُمْ عَذابٌ شَدیدٌ وَاللهُ عَزیزٌ ذُوانْتِقامٍ .

٤ - وَکَذٰلِکَ اَخذ رَبِّکَ اِذٰا اَخَذَ الْقُرٰي .

« اوست خدائیکه مینماید بشما برق را ازحیث ترس ، ازصاعقه وطمع درنزول باران با فائده و انشاء میفرماید ابرهای ثقیل باران دار را و رعد ها تسبیح مینمایند بحمد الهی (چون رعدها دلیل اند برتصدیق و تنزیه و وجوب حمد باریتعالی گویاخود آنها مسبّح اند) وملائکه نیز تسبیح خدا نمایند از روی خضوع و خشوع و استکانت وخوف و خدا ارسال میفرماید صاعقه ها را که برمیخورد بکسانی که خدا خواسته‌است و انسانهای جاهل از روی جهل مجادله و خصومت نمایند اهل توحید را که آنها را از دین خود منصرف نمایند و خداوند تعالی شدید الاخذ و سخت گیر است ، کسي را توانائی جدال با ادّله وبراهین او نیست » (۱) (سورهٔ رعد ، آیه ۱۲ و ۱۳) .

خلقت عالم درشش روز ، قصهٔ حضرت آدم وبهشت و مسئلهٔ اخراج او ، تماماً از کتاب مقدس مأخوذ است وهمچنین مسئله ثواب وعقاب آخرت ، وراجع بروز قیامت درقرآن ذکری که شده بشرح زیر میباشد :

« وقتیکه هنگامهٔ قیامت بر پا شد که از شنیدن آن گوش کر میشود در آن روز اینطور وانفسی است که انسان از برادرخود ، مادر خود ، پدرخود ، زن خود ، فرزند خود ، فرار میکند » (۲) (سورهٔ عبس ، آیهٔ ۳۳ تا ۳٦) .

« وقتیکه آسمان شکافته میشود ، وقتیکه ستارگان فرو ریزند ووقتی که دریا ها منفجر شده آب شیرین بآب شور ممزوج میشود و وقتی که قبرها شکافته و مردگان برخیزند ، آنوقت هرشخص خواهد دانست که اوچه عملی را ازپیش فرستاده است و در دنیا چه آثاری را پشت سرخود گذاشته است » (۳) (سورهٔ انفطار ، آیهٔ ۱ تا ۵) .

« قسم بآفتاب وروشنائی آن وقسم به ماه که بعد از غروب آفتاب طلوع میکند و قسم بروز وقتیکه آفتاب‌را آشکارمیسازد و قسم بشب وقتیکه آفتاب را مخفی مینماید وقسم بآسمان وآنکه ویرا بنا نموده‌است وقسم بزمین و آنکه آن را گسترده استوقسم

---

۱ ـ هُوَالَّذي يُرِيكُمُ الْبَرْقَ خَوْفاً وَطَمَعاً .

۲ ـ فَاذا جائَتِ الصّاخة يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ اَخِيه

۳ ـ اِذاالسَّماءُانْفَطَرَتْ وَاِذاالْكَواكِبُ انْتَثَرَتْ .

بانسان و آن (ذاتی) که اورا اینطور با عقل و درست آفریده و بعد اعمال خوب وبد (هردورا) بوی الهام نموده است که هر کسی روح خودرا (ازلوث شرك واخلاق بد) تطهیر نمود (او) بمقصود (خود) رسید وبی بهره ماند آن کسی که گمراه کرد روح خودرا » (۱) (سورهٔ شمس آیهٔ ۱ تا ۱۰).

« وقتیکه (این) زمین بزمین دیگری تبدیل میشود و (همینطور) آسمان و (تمام) خلایق مقابل خدای واحدوقاهر برای دادن جواب ازجای خود بلند میشوند و(ای پیغمبر) تو آن روز معصیت کاران راخواهی دید که با زنجیر هابسته شده اند » (۲) (سورهٔ ابراهیم، آیهٔ ٤۷ و ٤۸).

« و (اول دفعه)صور دمیده میشود، هرکسی که درآسمان وزمین است میمیرد مگر آنهائي را که خدا میخواهد، بعد نفخهٔ بعث دمیده میشود، پس آن وقت تماماً یکمرتبه از قبرها برخواسته نگاه میکنند و زمین از نور پروردگار درخشان میشود، وکتاب (نامهٔ اعمال مردم) را که ملائکه نوشته اند(آورده جلو آنها) گذارده میشود و پیغمبران و شهود احضار میشوند ودر میان مردم از روی عدل و حقانیت حکومت میشود و(هیچ قسم) بر آنها ظلم نمیشود و هرکس هر عملی که نموده است نتیجهٔ آن بطور کامل باو داده خواهد شد و(مردم) هر عملی که میکنند خدااز آن بخوبی واقف میباشد واشخاصی که کافرند دسته دسته بطرف جهنم رانده میشوند و کسانیکه (در دنیا) از پروردگارخود میترسند آنها را هم گروه گروه بطرف بهشت میبرند » (۳) (سورهٔ زمر ، آیهٔ ٦۷ تا ۷۰ و ۷۲).

مطابق مذهب اسلام در جهنم شکنجه های مختلف وجود دارد چنانکه چند قسم آنرا درزیرمینگاریم :

---

۱ - وَالشَّمْسِ وَضُحٰيها وَالْقَمَرِ اِذٰا تَلٰيها .

۲ - يَوْمَ تُبَدَّلُ الاَرْضُ غَيْرَالاَرْضِ وَالسَّمٰواتُ وَبَرَزوااللهِ الْوٰاحِدِ الْقَهّٰار وَتَرَيَ الْمُجْرِمينَ يَوْمَئِذٍ مُقَرَّنينَ فِيالاَصْفٰاد .

۳ - وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمٰواتِ وَمَنْ فِي الاَرْض.

« و (در موقع عطش) آب جوشیده سختی بآنها چشانیـده میشود که امعاء و احشاء آنها را پاره میکند »(۱) (سورهٔ محمد، آیهٔ ۱۴).

« ویاران دست چپ (پس آن) یاران دست چپ درچه حالت سختی خواهندبود، دربادهای سوزان وآب جوشیده وسایه ای ازدود (خیلی تیره وسیاه) »(۲) (سورهٔ واقعه آیهٔ ۴۰ تا ۴۲).

« این امرآنطوریکه توهّم کرده اند نیست ، قسم بقمر وشب وقتیکه پشت میکند وصبح که روشن میشود که دوزخ خود یکی ازشدید ترین آلام میباشد »(۳) (سورهٔ مدثر ، از آیهٔ ۳۱ الی ۳۴).

برخلاف آن دربهشت لذایذی ذکرشده است که کسانیکه دارای تمایلات نفسانی هستند ازدیدن آنها بینهایت لذت برده محظوظ میشوند .

« مثل آن بهشتی که بپرهیزکاران وعده داده شده این است که درآن نهرهای آب غیر متغیر موجود است و نهرهائی از شیر وجود دارند که طعم آن تغییر نکرده است و همچنین نهرهای شرابی هستند که برای خورندگان آن خیلی گوارا و لذیـذ میباشد » (۴) (سورهٔ محمد ، آیهٔ ۱۵).

« بعض ازآنها رو کرده از بعض دیگر سؤال میکنند ، ما قبل (ازاین) در خانهٔ خود (ازانجام کارخیلی) خائف بودیم ، پس خداوند بر ما منّت گذاشت و ما را از عذاب آتش سوزان (دوزخ) حفظ نمود ، قبل (ازاین) ما دعا میکردیم بدون شك او محسن و مهربان میباشد » (۵) (سورهٔ طور ، آیهٔ ۲۵ الی ۲۷).

---

۱ - وَسُقُوا مَاءً حَمِيماً فَقَطَّعَ اَمْعَائَهُم .

۲ - وَاَصْحَابُ الشِّمَالِ مَا اَصْحَابُ الشِّمَالِ .

۳ - كَلَّا وَالْقَمَرِ وَاللَّيْلِ اِذْ اَدْبَرْ .

۴ - مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وُعِدَ الْمُتَّقُونَ فِيهَا اَنْهَارٌ .

۵ - وَاَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ يَتَسَائَلُونَ قَالُوا اِنَّا كُنَّا .

« کسانیکه پرهیز کار (هستند) درباغها و کنار نهرهای (بهشت) میباشند»(۱) (سورهٔ قمر، آیه ۵۳).

« (اهل بهشت) بر مسندهائی تکیه نموده که آستر آنها از دیبای سبز میباشد و میوه های دوباغ (آنقدر) خم شده نزدیك میباشد (که بخواهند) همانطورکه روی درخت آویزانند تناول نمایند وبر روی آن فرشها حوریهای پاکدامن وجود خواهند داشت که از غیر وبیگانه‌چشم پوشیده نگاه هم بآنها نمیکنند، نه‌دست انسانی بآنهاخورده و نه جن (رنگهای آنان گلفام بدرجه‌ای) که گویا آنهاازیاقوت ومرجان سرشته‌شده‌اند، علاوه براین‌دو باغ : دوباغ (دیگری) خواهد بود واین دو باغ بسیار سبز و باطراوت میباشد و در این دو باغ چشمه‌های جاری وجود دارد، در آن (دوباغ) میوه هائی ازخرما واناروجود میباشد، در آن چهار باغ (دختران) نیك (سیرت) خوب صورت خواهند بود » (۲) (سورهٔ رحمن، آیهٔ ۵۳ تا ۶۹).

« و یاران دست راست، به به چه خوشبختند یاران دست راست درزیردرخت سدر بی خار و درخت موز پر از باروسایهٔ منبسط و پهن وآبهائیکه همیشه جاری‌است وانواع و اقسام میوه جاتیکه درتمام فصول باقی و قطع نمیشود و در چیدن و تناول آن هیچ مانع ومزاحمی نیست حاضر ومهیا وروی فرشهای مرتفع وعالی بحظ ولـذت مشغول میباشند » (۳) (سورهٔ واقعه، آیهٔ ۲۶ تا ۳۳).

نسبت به‌یهود ونصاری درقرآن بروز همدردی ومساعدت زیادی‌شده است، اما کفار ومشرکین ازآن بی بهره اند، بلکه جهاد با آنهاواجب و به هیچوجه درحق آنها رعایت نشده است .

« شریر ترین حیوانات نزد خدا کفاری میباشند که آنها هیچ قسم قبول ایمان

۱ - اِنَّ ٱلْمُتَّقِینَ فی جَنّٰاتٍ وَنَهر .

۲ - مُتَّكِئینَ فیهٰا علیٰ فُرُشٍ بَطٰائِنُهٰا من ٱسْتَبْرَق .

۳ - قَوْلَهُ تَعالیٰ وَ اَصْحٰابُ ٱلْیَمِینِ مٰا اَصْحٰابُ ٱلْیَمِینْ فِی سِدْرٍ مَخْضُود .

نمی‌نمایند و بحالت کفر خواهند مرد » [1] (سورهٔ انفال، آیهٔ ٥٤) .

« اشخاصی که امید ملاقات ما را (بعد ازمرگ) ندارند و آنها بزندگانی دنیا دلخوش میباشند و اطمینان بزندگانی دنیا دارند و از اینرو بفراغ بال میگذرانند و آن اشخاصیکه از آیات و معجزات ماغافلند این اشخاص درعوض اعمالی که از آنها سر زده است (آخرین) منزل آنها جهنم میباشد » [2] (سورهٔ یونس ،آیه٦و٧) .

راجع بمذهب یهود ویژه نصاری در قرآن آیاتی‌که وارد است در این آیات نه فقط اظهار عقیده شده بلکه نهایت تساهل مذهبی هم در بارهٔ آنها بعمل آمده است چنانکه از شرح زیر معلوم میشود :

« دردین هیچگونه اجباری (درکار) نیست، هدایت از گمراهی (صریحاً)فرق و امتیاز پیدا کرده است » [3] (سورهٔ بقره ، آیهٔ ٢٥٥) .

« بر اثر آن (پیغمبر)ها **عیسی** پسر **مریم** را فرستادیم که اوتوریة را که پیش از (زمان) او (موجود) بود تصدیق مینمود و باو ما انجیل را (هم) عطا نمودیم که در آن (هرقسم) وعظ ونور (هدایت موجود) هست و توریة که قبل از (زمان نزول آن موجود) بود این (انجیل) آنرا هم تصدیق داشت و (خود آن هم) برای پرهیز کاران هدایت و نصیحت‌میباشد وباید پیروان انجیل احکامی را که‌خدا درآن‌نازل کرده است مطابق آن عمل نمایند و اشخاصی که مطابق (احکامی) که‌خدا فرستاده‌حکم نکنند، این اشخاص نافرمان شمرده میشوند » [4] (سورهٔ مائده ، آیهٔ ٤٨و٤٩) .

« (وکفار) سخنانیکه (نسبت بتو) میگویند صبر کن و با وضع نیکوئی ازآنها کناره گیر » [5] (سورهٔ مزمّل ، آیهٔ ٩) .

---

١ ـ قَوْلَهُ تَعالیٰ اِنَّ شَرَّ ٱلدَّوابِ عِنْدَاللّٰه ٱلَّذینَ کَفَرُوا فَهُمْ لا یُؤْمِنُونَ .

٢ ـ قَوْلَهُ تَعالیٰ اِنَّ ٱلَّذینَ لایَرْجُونَ لِقَائَنا .

٣ ـ قَوْلَهُ تَعالیٰ لااِکْراهَ فِی ٱلدِّین .

٤ ـ قَوْلَهُ تَعالیٰ وَقَفَّیْنا عَلیٰ آثارِهِمْ بِعِیَسی بْنِ مَرْیَم .

٥ ـ قَوْلَهُ تَعالیٰ وَٱصْبِرْ عَلیٰ ما یَقُولُون .

« (ای پیغمبر) ما برای هر امّتی طریقی قرار داده ایم که آنها برطبق آن رفتار میکنند و بر آن اشخاص لازم است که در این طریق (اسلام) با تو هیچ قسم جدال و نزاع نکنند و تو مردم را بسوی پروردگار خود دعوت کن ، کار نداشته باش و در این شکی نیست که تو برطریق هدایت و راست میباشی » (۱) (سورهٔ حج ، آیهٔ ٦٦) .

« بدون شك ازمیان مسلمان و یهود و عیسوی وصائبی کسانیکه بخدا وآخرت ایمان آورده وعمل نیك میکنند پس آنها پاداش عمل را ازپروردگار خود خواهندیافت وبرای آنها (هیچگونه) بیم وآزردگی خاطر نخواهد بود » (۲) (سورهٔ بقره ، آیهٔ ٦١).

« شکی نیست ازمیان اهل کتاب اشخاصی (هم هستند) که بخدای ایمان میآورند وآن کتابی که بشما مسلمانان فرستاده شده وآن کتابی که بخود آنها نازل گردیده است بتمام آنها ایمان میآورند و (هروقت) مقابل خدا خم شده اظهار خضوع مینمایند (و) آیات خداوند را ببهای کم نفروشند و آنها کسانی هستند که اجر آنها نزد پرورد گار آنها محفوظ میباشد و برای آنها در نیل بثواب و اجر خود مشقت و زحمت انتظار نخواهد بود زیرا خداوند سریع الحساب میباشد » (۳) (سورهٔ آل عمران ، آیهٔ ۱۹۸).

« و (ای کسانیکه اسلام آورده اید) با اهل کتاب نزاع و جدال نکنید مگر بطرز شایسته غیر از آنهائیکه تجاوز نموده باشند (البته با آنها مقابله بمثل شود مضایقه نیست) و (باین اشخاص) بگوئید (کتابی که برما نازل شده) و (کتابهائی که بر شما نازل گردیده است) ما تمام آنها را قبول داریم و خدای ما و شما یکی است وما مطیع و فرمان بردار او هستیم » (٤) (سورهٔ عنکبوت ، آیهٔ ٤٦) .

راجع بمسئلهٔ قضا و قدر آن همه ایرادات و حملاتی که بمشرقیها میشود همان

---

۱ ـ قَوْلُهُ تَعالی لِکُلِّ اُمَّةٍ جَعَلْنا مَنْسَکاً هُمْ ناسِکُوه .

۲ ـ اِنَّ اَلَّذینَ آمَنُوا وَ اَلَّذینَ هادُو

۳ ـ وَاِنَّ مِنْ اَهْلِ اَلْکِتابِ لَمَنْ یُؤْمِنُ بِاللهِ وَما اُنْزِلَ اِلَیْکُمْ .

٤ ـ وَلا تُجادِلُوا اَهْلَ اَلْکِتابِ اِلّا بِالَّتی هِیَ اَحْسَن .

ایراداتی که ببعضی علمای مغرب هم در اینباب وارد است در قرآن ابداً چنین آیاتی نیست که از آن بتوان گفت که اسلام درمقابل کتب مقدسه بیشتر باین مسئله اهمیت داده باشد چنانکه ازمیان آیات قرآن آیاتی را که دراین باب شخصاً جمع آوری نموده ام بدینقرار است :-

« و شما (هیچ هم) نمیتوانید بخواهید مگر اینکه خدا بخواهد »(۱) (سورهٔ تکویر ، آیه ۲۸) .

« ای پیغمبر (بآنها) بگو که شما در خانه های خودتان هم بودید آن کسانیکه مقدر شده که کشته شوند هرآینه (از خانه ها) خارج شده بخوا بگاه خود حاضر میشدند »(۲) (سورهٔ عمران ، آیهٔ ۱۵۳) .

« همان ذات پاك است که شما مردم راازگل ایجاد نموده است ، سپس (برای حیات هر کسی) میعادی قرار داده است و (قیامت) یك میعادی است (که وقت آن نزد او معین میباشد ، باز هم شما (مردم) درخدائی او تردید مینمائید »(۳)(سورهٔ انعام ، آیهٔ ۲) .

« و برای (موت) هر قومی وقتی معین شده وچنانکه وقت آنها در رسید (از آنوقت مقرر) نه ساعتی کم میشود نه زیاد »(٤) (سورهٔ اعراف ، آیهٔ ۳۳).

« هیچ امتی از وقت (مقرر) خود نمیتواند جلو برود و نه عقب بماند »(٥) (سورهٔ مؤمنون ، آیهٔ ٤۲) .

« بقدر ذره ای هم در آسمان و زمین (چیزی) از او پوشیده نیست و کوچکتر

---

۱ ـ وَما تَشاؤُنَ اِلّا اَنْ یَشاءَاللّهُ .

۲ ـ قُلْ لَوْکُنْتُمْ فِی بُیُوتِکُمْ لَبَرَزَالَّذینَ کُتِبَ .

۳ ـ هوَالَّذِي خلَقَکُمْ مِنْ طِینٍ ثُمَّ قَضی اَجَلًا .

٤ ـ وَلِکُلِّ اُمَّةٍ اَجَلٌ فَاذاجاءَ اَجَلُهُمْ .

٥ ـ ما تَسْبِقُ مِنْ اُمَّةٍ اَجَلَها وَما یَسْتَاْخِرُونَ .

از ذرّه و بزرگتر از ذرّه تمام‌چیزهائی که‌هستند (نزداو) درکتاب‌واضح (یعنی لوح محفوظ) (بطور واضح وروشن نوشته شده موجود) میباشد» [۱] (سورهٔسبا، آیهٔ۳).

« هیچ زنی حامله نشود وزنی وضع حمل نکند مگر (تماماً) (مطابق) علم خدا (واجازهٔ او) میباشد و(نه) از عمر کسی زیاد میشود ونه کم ، مگر تمام در آن کتاب (لوح محفوظ) نوشته شده است » [۲] (سورهٔ فاطر ، آیهٔ ۱۰) .

« بی‌شك چنانکه وقت (مقرّر)خداوند در رسد (ذرّه‌ای هم) تأخیر نخواهد افتاد » [۳] (سورهٔ نو ح ، آیهٔ ٤) .

« بدون اذن **خدا** (بهیچ کسی) آفت وصدمهٔ نخواهد رسید وآنکسی که‌مؤمن بخداست **خداوند** (در مصیبت) قلب اورا از الم حفظ خواهد نمود و خدا بر هر چیزی واقف است » [٤] (سورهٔ تغابن ، آیهٔ ۱۰) .

« کدام دین (میتواند) بهتر ازدین آن کسی (باشد) که‌اومقابل **خداوند** سر تسلیم را خم نموده و نیکوکار هم هست و او بر طبق مذهب **ابراهیم** رفتار نموده که عبارت است از توحید » [٥] (سورهٔ نساء ، آیهٔ ۱۲٤) .

فصل دوم

فلسفهٔ قرآن وانتشار آن در عالم

اگر اصول عقاید اسلام را بدقّت ملاحظه کنیم می بینیم که اسلام نوعی است ازعیسویّت که مشکلات وپیچیدگیهای آن بکلی رفع شده است ، ولی دراین جای تردید

---

۱ - لَا يَعْزُبُ عَنْهُ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ فِي ٱلسَّمٰوٰاتِ .

۲ - وَمٰا تَحْمِلُ مِنْ اُنْثىٰ وَلَا تَضَعُ اِلّا بِعِلْمِه .

۳ - اِنَّ اَجَلَ ٱللهِ اِذٰا جٰاءَ لٰا يُؤَخَّر .

٤ - ما اَصٰابَ مِن مُصِيبَةٍ اِلّا بِاِذْنِ اللهِ

٥ - وَمَنْ اَحْسَنُ دِينًا مِمَّنْ اَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلّهِ وَهُوَ مُحْسِن .

نیست که بین اسلام وعیسویّت ازحیث فروعات فرق زیادی وجود دارد ، حتی دراصول هم یك فرق نمایانی بین آنها موجود میباشد که عبارت است از وحدانیت مطلقه . این خدای واحد مطلق ازهمه بالاتر وفوق تمام اشیاء قرار گرفته ، حتی هیچیك از انبیاء واولیاء وملائکه یا ارباب انواع هم در عرض اونیستند ، راستی اینست که درمیان تمام مذاهب دنیا فقط اسلام میباشد که‌این تاج‌افتخار را بر سر نهاده اول از همه وحدانیت صرف وخالص را در عالم انتشار داده است .

تمام سادگی وشأن ومقام اسلام روی همین وحدانیت مطلقه قرار گرفته وهمین سادگی باعث قوت واستحکام این دین گردیده است . این توحید خالص محض را چون در آن هیچگونه پیچیدگی و معمائی نیست بآسانی میتوان فهمید و ایمان بامور متضادی که درادیان دیگر تعلیم داده شده وعقل سلیم ابداً نمیتواند آنرا قبول نماید هیچیك در این دیانت وجود ندارد . خدای‌واحد مطلق معبود ، تمام مخلوقات درنظر اومساوی ، عدهٔ خیلی کمی ازارکان‌دین‌که فرض شده وجزای عمل‌به‌آن بهشت وترکش جهنم باشد، ملاحظه کنید کدام مذهبی ازاینمذهب ساده‌تر وروشن تر یانزدیکتر بفهم‌عامه است ؟ یکنفر تازه مسلمان خیلی عامی از هر فرقه وصنفی که بوده باشد از عقاید مذهبی خود بخوبی واقف و میتواند بآسانی آن عقاید را دریك سلسله الفاظی خیلی ساده و روشن بیان نماید ، برعکس از یکنفر عیسوی اگر راجع بمسئله تثلیث یا تبدیل جنس (۱) وامثال آن ازعقاید مرموزبیچ درپیچی که در مذهب مسیحی‌است سؤال شود تا وقتیکه آن بیچاره در علم کلام ماهرنباشد ویا بتمام موشکافیها ودقایق و نکات منطقی احاطه نداشته باشد هیچوقت نمیتواند ازعهدهٔ جواب آن بیرون آید .

---

۱ - در لیلهٔ صلیب ، حضرت**عیسی** شام را با حواریین خورده و بعد بهرکدام پاره‌ای نان و قدری آب انگور داده فرمود هر کدام از شما که این نان و آب انگور را تناول کرد میتواند کارهای مرا کرده و آثار مرا برقرار داشت و بهمین مناسبت تمام نصاری در ایام مقرره برای تجدید و استحکام عهد مذهبی خود نانی خورده و بعد جام شرابی مینوشند و این عمل را (سکرمنت) میگویند . عقیدهٔ کاتولیکهای رومی این‌است که نان و شراب نامبرده درموقع استعمال (حقیقة) بگوشت وخون **عیسی** تبدیل میشود و هزاران اشخاص را بجرم انکار آن میان آتش سوزانیده اند و همین را تبدیل جنس مینامند .

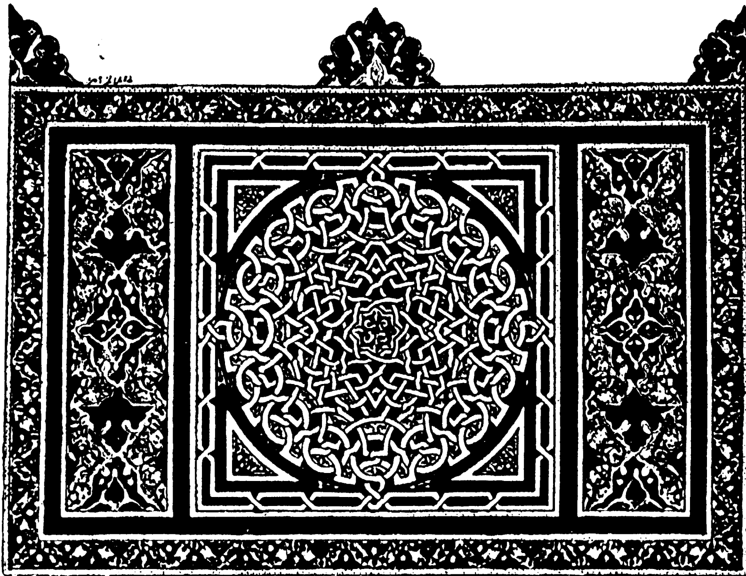
بساطت ووضاحت اصول عقائد اسلامی بعلاوه رفتار با خلائق بعدل واحسان که سکهٔ آن روی اینمذهب خورده سبب عمده‌ای گردیدکه تمام روی زمین را تسخیرنماید وهمین بساطت ووضوح و حسن رفتار بوده که بوسیلهٔ آن اقوامی مثل مصریان که از زمان امپراطوران قسطنطنیه پیرو مذهب مسیح بودند بمجرّد دعوت بدین **محمدی** صا دیانت مسیح را ترك گفته قبول اسلام نمودند وحال آنکه از هیچ قوم مسلمی اعم از غالب یا مغلوب دیده نشده که بواسطهٔ دین مسیح اسلام را ترك گفته باشد.

برای بدست آوردن میزان منافع نوعی یافواید عامهٔ یك کتاب مذهبی نباید افکار وخیالات فلسفی آن کتاب رادیدکه بچه پایه است؟ چه پایهٔ افکارفلسفی اینگونه کتب نوعاً سست اتفاق میافتند بلکه باید دید عقاید دینیهٔ آن کتاب در دنیا چه اثری بخشیده است چنانچه اسلام را از این حیث تحت نظر بگیریم می‌بینیم که آنهم درمیان مذاهب دنیا که در قلوب پیروان خود حکومت نموده اند مذهبی نهایت مهم وعالی شأن است.

البته در اسلام نیکی، مروّت، انصاف، عبادت وامثال آن تعلیماتی که داده شده نظیر همان تعلیماتی است که بانیان سایر ادیان هم داده اند، ولی سخن اینجاست که طرز تعلیمات مزبوره بقدری دراسلام ساده وطبیعی است که هر کسی آنرا میتواند بخوبی فهمیده تصدیق نماید. اسلام در قلوب پیروان خود یك ایمان حساس و پُر از حرارت وجوشی ایجاد میکند که در آن مطلقاً شك وتردید باقی نمیماند.

اثر تمدّنی و سیاسی اسلام واقعاً شگفت آور است. کشور عربستان در عصر جاهلیت عبارت بود از چند ولایت کوچك ویك عدّه قبایل خود سری که همیشه با هم مشغول جنگ خانگی وقتل وغارت بودند، ولی درجریان یك قرن ازظهور **پیغمبر اسلام** دامنهٔ این دیانت ازدریای سند تا اندلس وسعت پیدا نمود ودرتمام این ممالك که بیرق اسلام دراهتزار بود ترّقیاتی که از هرحیث پیدا شد درحقیقت حیرت‌انگیزبوده‌است و علت عمدهٔ آن اینکه عقاید اسلام کاملاموافق است باقواعد واصول طبیعی وازخواص این عقاید آنست که اخلاق عمومی را تسویه کرده عدل و احسان وتساهل مذهبی در آنها ایجاد کنند.

شکی نیست که اصول‌مذهب **بودا** ازنظر فلسفی براصول مذهب **سامی** ترجیح



(۲۶) - سر لوح یکی از کتب قدیمی در کتابخانهٔ اسکوریال

دارد ولی وقتیکه ضرورت پیدا نمود که آن را مطابق فهم عامه بنا کنند تغییر کلی در آن حاصل شد و بالنتیجه این مذهب ترمیم شده فرسنگها از اسلام عقب افتاد .

تمدّنی را که خلفای اسلام تأسیس نمودند گزارش آن همان گزارش تمدّنهای دیگری است که باختلاف زمان در دنیا پیدا شده ، یعنی این تمدن هم مانند آنها بوجود آمده و بمرتبهٔ کمال رسیده ، سپس رو بانحطاط نهاده تا اینکه اسیر فنا و زوال شده و بسایر تمدنهای مردهٔ دنیا ملحق گردید ، ولی تعجب در اینست که اصول دیانت اسلام تا این هنگام محفوظ مانده ، طول زمان و تصاریف ایام هیچ نتوانسته آنرا دستخوش فنا و زوال سازد بلکه اثر آن در قلوب پیروان خود حالیه هم بهمان قوّت اوّلیه باقی مانده و انحطاطی که اکنون در حکومت و اقتدار مذاهب قدیمه دیده میشود در اسلام عکس آن موجود است

حالیه زیاده از دویست کرور مسلمان در دنیا وجود دارد . ایران ، عربستان ، مصر ، شام ، فلسطین ، آسیای صغیر ، مذهب شایع تمام این ممالك تقریباً همان مذهب اسلام است . بعلاوه در یکقسمت مهم هندوستان ، روسیه ، چین و تمام قسمتهای افریقا که در شمال خط استوا واقع شده میلیونها مسلمان موجود است .

تمام این اقوام مختلفه که پابند اصول قوانین اسلامند در دو چیز با هم اتفاق دارند یکی زبان عربی، دیگر حجّ بیت‌الله که مسلمین دنیا را دریك نقطهٔ معین بایکدیگر مجتمع میسازد،

هر مسلمانی از هر طبقهٔ که میخواهد باشد لازم است بتواند قرآن را در عربی قرائت کند واز اینجا میتوان گفت که زبان عربی در تمام دنیا شایع است.

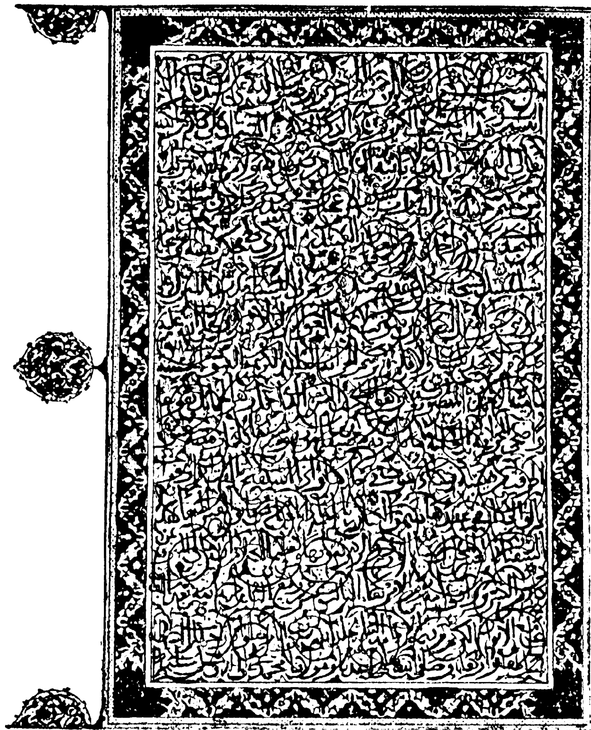
اگر چه حالیه پیروان اسلام از نظر ملیت و نژاد اختلاف زیادی با هم دارند ولی بوسیلهٔ مذهب یکنوع رابطهٔ معنوی خاصی بین آنها موجود است که هنگام ضرورت همهٔ آنها را میتوان بآسانی تحت لوای واحد جمع نمود.

ترقی حیرت انگیز اسلام و اشاعت و انتشار قرآن دسته‌جات مخالف را بحیرت انداخته دربیان فلسفهٔ آن چنین گفته اند که: «اسلام چون باب شهوات و لذّات نفسانی را باز گزاشته لهذا رغبت عوام بطرف آن زیاد شده ودیگر مذهب نامبرده بزور شمشیر اشاعه یافته است». لیکن بآسانی میتوان ثابت کرد که این خیال بکلی باطل و بی اساس است.

فقط ازمطالعهٔ قرآن معلوم میشود که سختی وفشار تعلیمات اخلاقی قرآن کمتر ازسایر کتب آسمانی نیست. البته قرآن تعدد زوجات را اجازه داده‌است ولی بایددانست که رسم مزبور قبل از اسلام هم در میان ملل مشرق معمول بوده و این تجویز قرآن چیز تازهٔ برای مردم نیاورده است،

اما در خصوص آزادی اخلاقی اعتراضاتی که وارد کرده اند جواب آن از پیش داده شده مخصوصاً **بایل** (۱) که ازمشاهیر فلاسفه و محققین است شرح مبسوطی در این موضوع نگاشته واو بعد ازثبوت این امر که راجع بروزه، ترك مسکرات و سایر افعال اخلاقی دراسلام احکامیکه وضع شده خیلی سخت تر و شدید تر از احکامی است که در مذاهب دیگر دیده میشود چنین مینویسد: «حالیه اگر کسی خیال کندکه علت ترقی اسلام این بوده که آن انسان را مطلق‌العنان قرارداده وقید اعمال خوب وبدرا ازمیان برداشته و بالاخره پیروان خود را برای کار های زشت آزاد گذاشته حقیقةً این آدم خودرا فریب داده ویکسره بخطا رفته است». مسیو **هوتینژر** (۲) از مسائل اخلاقی

۱- Bayle. ۲- Hotinger.



(۲۷) - صفحهٔ آخر یك قرآن خیلی قدیمی درکتابخانهٔ اسکوریال

که جزء کلمات قصار و حکم مسلمین است فهرست مبسوطی بما داده که بدون طرفداری از مذهب اسلام میتوان گفت برای ترغیب انسان به نیکی و ترساندن وی از بدی عملا دستوری بهتر از گفتار های نامبرده نیست.

راجع به نعمتهائی که **پیغمبر اسلام** در بهشت به پیروان خود وعده میدهد بنظر من بیشتر ازآنهائی نیست که انجیل در بهشت بعیسویان وعده داده است « اهل بهشت دریك چنین عالمی خواهند بود که لذائذ آن ما فوق همهٔ چیزهائی است که انسان به چشم خود آنها را در دنیا دیده است ».

ما وقتیکه فتوحات مسلمین اول را بدقّت ملاحظه نموده اسباب و علل کامیابی آنها را تحت نظر میگیریم میبینیم که آنها در خصوص اشاعت مذهب از شمشیر کار نگرفته اند زیرا که آنها اقوام مغلوبه را درقبول مذهب همیشه آزادی میدادند(۱)، اگر

۱- تساهل مذهبی اسلام نسبت بمذاهب یهود ونصاری - از آیات قرآنی که درسابق ذکر شد معلوم گردید که تساهل مذهبی بانی اسلام نسبت بمذاهب گذشته خصوصاً مذهب یهود و نصاری تا چه پایه است، البته نظیر آن را خیلی بندرت میتوان درمذاهب دیگر مشاهده نمود، ما در آتیه اینمطلب را ثابت خواهیم کرد که جانشینان **پیغمبر** تا چه درجه مراقب وپابند این احکام بودند، از مسلم و غیر مسلم تمام آن اشخاصی که تاریخ اسلام را بدقّت مطالعه کرده‌اند این تساهل را تصدیق دارند چنانکه از اقوال مندرجهٔ زیر واقوال دیگری که موجود است معلوم میشود که این عقیده عقیدهٔ شخص ما تنها نیست. **روبرتسون*** در کتاب خود راجع بتاریخ **شارل پنجم**** مینویسد: « اینمطلب فقط به

(بقیه در زیر صفحهٔ ۱۵۸)

* Robertson. ** Charles-Quint.

ملل مسیحی دین فاتحین خود یعنی اعراب را قبول کرده حتی زبان آنها را هم اختیار نمودند سبب اصلی آن این بود که آنها درمقابل حکامیکه تا آنوقت زیر شکنجهٔ آنهابودند حکام جدید راعادلتر ومنصف تر مشاهده نمودند . بعلاوه مذهب ایشان را هم نسبت بمذهبی که داشتند ساده تر و اقرب بحقیقت یافتند . این مطلب از تاریخ ثابت میشود که اصلا اشاعت هیچ مذهبی ممکن نیست بزور شمشیر صورت گیرد ، نصاری وقتیکه اندلس را از دست . مسلمین خارج ساختند آنوقت این ملت مغلوب برای مردن حاضر شده ولی تبدیل مذهب را قبول ننمودند .

واقعاً اسلام بجای اینکه با سر نیزه اشاعت یافته باشد بوسیلهٔ تشویق و با قوهٔ تبلیغ وتقریر جلو رفته است وهمین مسئله بوده که اقوام تُرك ومغول با اینکه اعراب را مغلوب ساختند معهذا دین اسلام را قبول نمودند ودرهندوستان که فقط عبور عرب بدانجا افتاده بود اسلام بقدری ترقّی کرد که حالیه زیاده از صد کرور مسلم در آنجا وجود دارد و پیوسته هم بر عدّهٔ آنها میافزاید . اکنون که هزاران کشیش مسیحی با وسائل لازمه در آنجا به تبلیغ مشغول وتمام اهالی هم تحت سلطهٔ حکومت انگلیس اند

(بقیه از زیر صفحهٔ ۱۵۷)
مسلمین اختصاص دارد که با داشتن جوش و حرارت مذهبی در اشاعت دیانت تساهل مذهبی را کاملا رعایت مینمودند ، مسلمان از یکطرف دین پیغمبر خود را بزور شمشیر اشاعت میدادولی ازطرف دیگر اشخاصی که حاضر نمیشدند این دین را قبول کنند بآن اشخاص آزادی میداد که اگر نمیخواهند بدین سابق خود باقی باشند .

میشو* در تاریخ جنگ صلیب مینویسد . «آیات قرآنی که برای اشاعت مذهب اجازه میدهد مسلمان دست بشمشیر دراز کند وبا خصم پیکار نماید همان آیات در حملات مذهبی لازمهٔ همدردی و انصاف را هم تأکید میکند واز روی این آیات راهب و قسیس و ملازمین آنها از دادن جزیه معاف میباشند ومخصوصاً خود آنحضرت پیروان خودرا بطور خاصی از قتل رهبانان منع مینمود زیرا که آنها نماز میگزارند ، وقتیکه **عمر** بیت‌المقدس را فتح کرد ابدا بعیسویان صدمه وارد نساخته ، برخلاف عیسویهاوقتیکه اینشهررا قبضه نمودندبا کمال بیرحمی مسلمانان‌را قتل‌عام کرده یهودیان‌را درآتش سوزانیدند. **میشو** درکتاب خودموسوم به(سفرمذهبی شرق) مینویسد : «اینمطلب برای پیروان مسیح فوق‌العاده تأسف آور است که تساهل مذهبی که در همهٔ اقوام جزء قانون مروت شمرده میشود آن تساهل را مسلمانان بآنها آموخته اند ، آری یکی از کار های پسندیده و نیك انسان این است که مذهب‌دیگری را احترام کنند وکسی را مجبور بقبول کردن مذهب خود نکنند » (مصنف).

*Michaud.

معذلك معلوم نیست که در این امر پیشرفتی نموده باشند .

در چین هم پیشرفت مذهب اسلام قابل ملاحظه است و از بررسی بخش دیگر کتاب معلوم میشود که مذهب اسلام تا چه اندازه در آنجا ترقّی نموده چنانکه زیاده از چهل کرور مسلمان فعلا درچین موجود وحال آنکه عرب حمله به چین نبرده ویك وجب از اراضی آنجا را بتصرّف خود در نیاورده است .

امّا اعتقاد بتقدیر که اسلام را دراین باب مُلزم قرارداده اند این الزام هم مثل سایر الزامات بی پایه و مایه است . ما آیاتی را که در موضوع قضا و قدر سابقاً از نظر خوانندگان گزراندیم آن آیات زیادتر از آنهائی نیست که دربن خصوص در کتاب مقدّس مذهبی ما درج است .

تمام حکماء ومتکلمین خصوصاً لوتر (۱) قائلند که کلیهٔ حوادث و وقایع عالم آنچه هست همه مقدّر شده وقابل هیچگونه تبدیل وتغییر نیست . خود لوتر که مُصلح مذهب مسیحی است مینویسد : « دراین باب شواهدی که از کتاب مقدّس در دست میباشد تماماً منافی و مخالف با مسئلهٔ اختیار است و این قرائن وشواهد در بسیاری از موارد کتاب موجود بلکه تمام کتاب پُراست از این قبیل امارات » .

مسئلهٔ تقدیر درتمام کتب مذهبی اقوام عالم مذکور است . قدمای روم و یونان آنرا قسمت مینامیدند ، نفوذ و اقتداریکه برای آن قائل بودند فوق تمام اقتدارات و اطاعت وانقیاد آن برتمام افراد حتی بر خدایان فرض و واجب بوده است و چیز هائی را که قسمت تعیین کرده بود غیرقابل تغییر ووقوع آنرا حتمی میدانستند ، مثلا وقتی که

۱- Martin Luther ، از مشاهیر عالم شمرده میشود ، او در اول راهب بود لیکن در سال ۱۵۱۰ میلادی بروم رفت . خرابی مذهب مسیح را درآنجا مشاهده نموده بدرجه ای متأسف شد که با مذهب کاتولیك روم علانیه بنای ضدیت را گذاشت . اول عهد رهبانیت را در ۱۵۲٤ میلادی شکسته زن اختیار نمود وانجیل را بزبان عامه ترجمه کرد واو مؤسس مذهب پروتستان شناخته میشود سال ولادتش ۱٤۸۲ ووفات او ۱۵٤٦ میلادی است .

هاتف[1] غیبی به **اودیپ**[2] ندا در داد که او پدر خودرا بقتل میرساند و مادر خود را بزنی خواهد گرفت بعد از این (بعقیدهٔ آنها) برای تغییر این خواستهٔ قسمت هر گونه تشبث ویا تضرّع وزاری بیمورد بود وناچار بودندکه بآن تن دردهند وقسمت بیرحم آنچه را که میخواست فرار از آن جزو محالات بشمار میآمد.

پس معلوم شد اسلام بیش ازسایر ادیان مسئلهٔ تقدیررا اهمیت نداده حتی بقدر علمای معاصر که در پیروی اقوال **لاپلاس**[3] و **لیب نیتز**[4] که اهمیت باین مسئله داده اند اسلام اینقدر هم آنرا قابل توّجه قرار نداده است.

اگر یکچنین شخص هوشمند عاقلی را فرض کنیم که در آن واحد بتمام قوائی که در کائنات موجود است بتواند علم پیدا کند. سپس از مواقع اجسامی که این قوی برآن اجسام عمل میکنند واقف شده بعلاوه یکچنین استعدادی هم دراو باشدکه تمام این قوی واجسام را ازهم تفکیك نموده هر یك را جداگانه مشاهده کند البته این شخص میتواند یك اصل ثابت جامعی که حاوی حرکت بزرگترین اجسام سماوی ونیز خُردترین ذرّات است برقرار نماید و بدیهی است که در خاطر چنین دانشمندی چیزی مشکوك نمانده وماضی ومستقبل هردو در نظر وی جلوه گر خواهد بود.

۱- قدیم در یونان رسم بود که در مواقع سخت با خدایان مشورت مینمودند ، از آنها سؤلاتی کرده مطابق آن بوسیلهٔ آواز غیبی جواب میشنیدند.

درداف برای **اپالو** (یعنی خدای آفتاب) پرستشگاه بزرگی بودکه غالباً بآنجامیرفتند وسؤال میکردند وجواب میگرفتند.

۲- Sophocle ، **سوفوکل** که از پیس نویسهای زبردست یونان است ، راجع به **اودیپ** دو پیس نوشته میگوید : «**اودیپ** پادشاه **تب*** پسر **لائیوس**** ونام مادرش **یوکست***** بود **لائیوس** که ازهاتف غیبی شنیدکه به دست پسرش بقتل خواهد رسید ، حکم بقتل وی داد ولی اوجان دربرد و بالاخره اوتب را فتح نمود ومادرش **یوکست** را بزنی گرفت. اووقتیکه از اصل و نسب خود واقف شد چشمهای خودرا درآورده فریاد کنان از تب بیرون رفت ».

۳- Lalpace ، یکی از ریاضی دانهای مشهور فرانسه است. او ابتدا فقیر و بیچاره بود. در سن شانزده سالگی دردانشکدهٔ ریاضی پاریس بسمت معلمی تعیین گردید. **ناپلئون** اورا وزیر داخلهٔ خود نمود ، سال ولادتش ۱۷۴۹ و وفات او ۱۸۲۷ میلادی است.

۴- Leibnitz ، یکی از فلاسفه وریاضی دانهای آلمان ومعاصر **نیوتن** میباشد ، ولادتش ۱۶۴۶ و وفات او ۱۷۱۹ میلادی است.

---

*Thèbes. **Laïus. ***Jocaste.

مسئلهٔ تقدیر مشرق که اساس فلسفهٔ عرب و نیز اساس فلسفه های دیگری است که نویسندگان آنها در حقایق اشـیاء غور و خوض نموده اند درحقیقت قسمی است از رضا و تسلیم که مقصود از آن فقط اینست که انسان روی وضعیت حاضـرهٔ خویش بیخود هیاهو وجنجال نکند ودرحقیقت این مسئله را جزو مسائل اخلاقی بایدشمرد نه اعتقادی ، حتی‌زمان جاهلیت هم عرب معتقد بتقدیر بود و بنا برین آن را درترقی و تنزل وی نمیتوان عامل مؤثر قرار داد .

باب سوّم ـ فتوحات اسلام

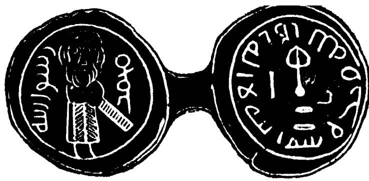
فصل اول

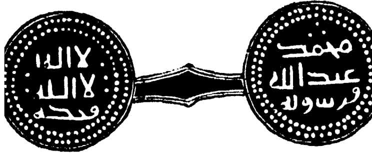
اوضاع قطعات مختلفهٔ دنیا در زمان پیغمبر اسلام

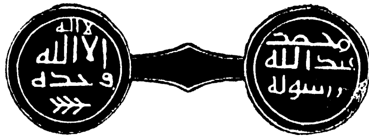
زمان وفات **پیمبر اسلام** حکومت روی زمین در دو نقطه تمرکز پیدا مینمود و آن یکی روم شرقی بود که از قسطنطنیه جنوب اروپا و آسیای کوچك و قسمت شمالی افریقا از مصر تا اوقیانوس اطلس حکومت مینمود و دیگر ایران که قسمت اعظم آسیا جزو قلمرو حکومت وی بوده است. قسمت شمالی و غربی اروپا گرفتار غارت و چپاول طوائف و اقوام وحیشه‌ای بود که در تحت هیچگونه نظم و انتظام نبود و همیشه برسر آن ممالکی که از رومیان باقی مانده باهم زد خورد داشتند. امّا حکومت روم شرقی یکی بواسطهٔ جنگهای زیاد آن با ایران و دیگر ازاسباب و عوامل داخلی بکلی درحال تنزل وانحطاط بوده است. این سلطنت درظاهر بنائی بود مجلل وعالی ولی یك چنین بنائی که رخنه های فراوان به بنیان آن راه یافته و برای سقوط و انهدام آن مختصر تکانی کافی بود. همچنین دولت ایران براثر جنگهای آن با روم شرقي قوای خودرا از دست داده علائم وآثار انحطاط وی پدیدار بوده است،

درافریقا و مصر از سلطنت روم شرقی فقط نامی باقي مانده بود. اگرچه حقوق وماليات ديوانی را ازاهالی مأخوذ میداشتند ولی حکومت تمام اقتدارات معنوی خودرا از دست داده بود. از طرفی مناقشات مذهبی و طرف دیگر تعدّیات و اجحافات زیاد حکومت مرکزی، کشور را خراب وویران ساخته بود.

حالت اروپا هم بهتر از این نبود، اندلس که مسلمین آن را یکی از مراکز و







(۲۸،۲۹،۳۰) سکه‌های اولیه خلفای اسلام

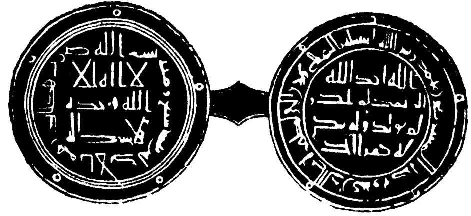
پایتختهای مجلل و با شکوه خود قرار دادند آنوقت دست طوائف ویزیگت (۱) عیسائی بوده است. اگرچه دراین نیم وحشیها اقتدار آن بودکه کشوری را قبضه کنند، لیکن برای انتظام و اداره نمودن آن ابداً لایق نبودند. آنها بواسطهٔ جنگهای مذهبی مجبور شدند که ازروم شرقی کمك بگیرند، لیکن چیزی نگذشت که بین شان با متحدین خود بهم خورده، بالاخره تمام آنها راازین کشورخارج ساختند

در ایتالیا هم عظمت و ابهتی که رومیان داشتند بطور کلی از میان رفته، حتی نام آنها هم از اثر افتاده بود. خود شهر روم زیر نفوذ همان وحشی هائی بود که متناوباً آنجا را فتح مینمودند.

شام که اولین نقطه‌ایست مجاهدین اسلام بآنجا قدم گذاردند بیش ازهرجا مغشوش و گرفتار هرج و مرج بوده است. البته شهر هائی که از شرارهٔ آتش جنگهای متوالی ایران وروم محفوظ مانده بود حالا معمور وآباد بوده است، لیکن سکنهٔ آن تمام همشان بمسائل مذهبی ویا بامور تجارتی مصروف و تمام دنیای آنها محدود بهمان دیوار های شهر بوده واز خارج بکلی بیخبر بودند.

قصبات ودیهات تماماً بحالت ویرانی افتاده بود. دررعایا ابداً حمیت یا حرارتو جوش وطنخواهی باقی نمانده و هر کس که نان یومیهٔ آنها را بعهده میگرفت مطیع او میشدند. خاندانهای بزرگی هم که وقتی در عداد فاتحین بشمار آمده و این کشور را فتح کرده بودند بواسطهٔ امتزاج و اختلاط با اقوام مغلوبه خون آنها فاسد و بکلی از

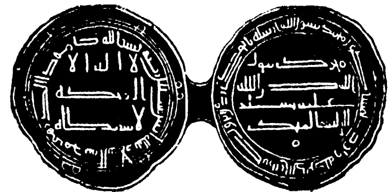
۱ـ Visigothe، گت ازطوایف قدیم ژرمن که درقرن سوم میلادی از رودخانهٔ دانوب عبورکرده بیونان وروم رسیدند وبعد دو قسمت شدند قبایل مشرقی ومغربی، مغربیرا ویزیگت هم مینامند و آنها جنوب فرانسه وشمال اندلس را تصرف نمودند ولی در سنهٔ ۷۱۱ میلادی اعراب آنها را تحت اطاعت خود در آوردند، مورخین اسلام آنها را قوط مینامند.



(۳۱) ـ سکه خلفای بنی امیه

اثر افتاده در تودهٔ مردم نفوذی ازآنها باقی نمانده بود .

ما در کتاب سابق خود درطیّ بیان عناصر واجزاء تکامل اجتماعی اینمطلب را بثبوت رسانیدیم که در ترقّی تمدّنی یکقوم کمال مطلوب (ایده‌آل) یکی ازعوامل قوی ومؤثّر بشمار میآید، مثلا میگویند درافراد یکقوم ویا در اهالی یکشهر حسّ وطنخواهی یا عقیدهٔ مذهبی ، عشق بآزادی یاشور وشغف شهرت ونام آوری غیرازخیال چیز دیگری نیست ، البته اگر ازنظرعلمی وفلسفی باین معانی نگاه کنیم غیرازین هم چیزی نیست ، لیکن باید دانست که تخیلات مذکوره از جمله اموری است که در اعمال و افعال انسانی محرك اصلی بشمار آمده وبنیان حضارت ومدنیت دنیا روی همین تخیلات گزارده شده است .

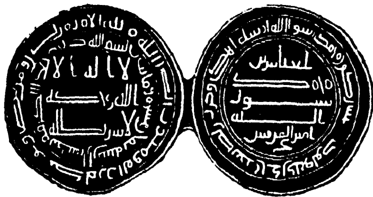


(۳۲) سکه خلیفه مهدی

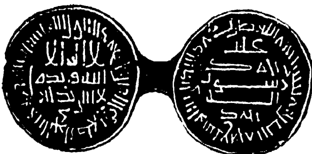
تمام عظمت و جلال رومیان قدیم فقط بر اثر حسّ پرستش و فدا کاری بود که در آنها نسبت بشهر روم وجودداشت . تا وقتی که یکنفر رومی برای دفاع از دارالسلطنهٔ خود در دادن جان تأمّل نمینمود بیرق ابّهت وجلال روم درتمام روی زمین دراهتزاز بوده است .

اگربخواهیم روحیات ملل روم‌ویونان وآسیارادرزمان بعثت **پیمبراسلام** ص بطور خیلی مختصر وساده شرح دهیم میگوئیم که ایده آل یعنی کمال مطلوب آنها نیست ونابود شده بود، حبّ وطنی آنها از میان رفته وعقیده‌ای که‌نسبت بخدایان قدیم خودازپیش داشتند اثری ازآن باقی‌نمانده بود وغیراز غرض شخصی وخودخواهی چیز دیگری درآن وجود نداشت وبدیهی است یکقوم که محرك افعال وی خود خواهی باشد درمقابل آن‌ملتی که برای مذهب خود حاضر بهرگونه فداکاری است هیچوقت قابل مقاومت نخواهد بود .

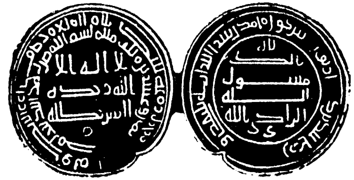
پیغمبراسلام ص یکمرام‌ومقصودعالی حیرت‌انگیزی درافرادقوم خود ایجاد نمود که قبل


(۳۳) سکه خلیفة المأمون

ازآن هیچوقت چنین مرامی درآنها نبودو همین مرام عالی یا کمال مطلوب سبب عمدهٔ ترّقی اسلام گردید ، درست است مسئلهٔ شوروشغف دینی هم مثل سایر تخیلات کهنه یك قسم تخیلی بود که درآنها پیدا شد ولی فرق اینجاست که تخیل مذکور تخیلی بود که حقیقت و صداقت باآن توأم و همراه بوده است و پیروان اسلام هیچوقت درراه دیانت خود از دادن جان تأمل نداشتند ، چه در مقابل نعمت های اخروی که بآنها وعده شده بود لذّات و نعمت های دنیوی را ابداً قدر و قیمت نمیدادند و همان تخیلی که برای پرستش شهر روم وقتی در رومیان پیدا شد عین آن در مسلمانان آن وقت وجود پیدا نمود وآن اقوام وقبایلی که بکلی از هم متفرّق بودند از برکت دیانت اسلام باهم متحد شده وحدت فکر وخیال وعقیده ای که مذهب در آنها ایجاد کرده بود مساعی آنها را با هم تشریك و همه را یکدفعه بطرف مقصود واحدی متوّجه ساخت .


(۳٤) ـ سکه طولون

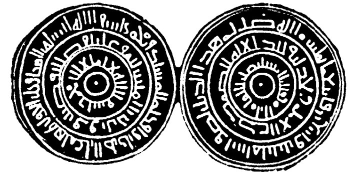
شکی نیست که اشتراك منافع ووحدت فکر وعقیده برای ارتباط عناصر یك قوم کافی است لیکن درآن یکچنین خاصیتی نیست که لیافت و استعداد کشور ستانی هم در آنقوم ایجاد نماید . اگرچه حالت آن کشورهمان طورکه نسبت بحالت روم و یونان وآسیا در زمان **پیغمبر اسلام**(ص) بیان نمودیم در نهایت درجهٔ تنزّل و انحطاط هم بوده باشد ، راست است که آنوقت از سلطنت‌های دنیا فقط نامی باقی مانده بود ولی همین نام هم خالی ازاهمیت نبوده و درمبارزه وجنگ با آنها فقط شور وشغف مذهبی کفایت نمیکرد بلکه علاوه لازم بود این مجاهدین از فنون جنگی وقواعد نظامی هم کاملا با خبر باشند . شجاعت و جوش جنگی عرب کم نبود ، زیرا که آن یکی از خصایص نژادی وی بوده که ارثاً دارا بوده است ، ویژه از برکت تعلیمات این مذهب جدید و یك سلسله نعمت های گرانبهائی که در آخرت بآنها وعده شده بود ، آنوقت مطلقاً از مرگ



(۳۵) ـ سکه خلیفهٔ راضی

نمیترسیدند ولی باوصف احوال از قواعد وفنون جنگی ابداً واقف نبودند وشجاعت تنها هم این نقص بزرگ را تلافی نمینمود.

جنگهائی که اعراب همیشه باهم داشتند اصول آن بکلی وحشیانه بوده است وتمام نقشهٔ جنگی آنها فقط روی این اصل بود که دفعة بیکدیگر هجوم برده وهر یکنفری برای خود علیحدّه مشغول جنگ باشد.





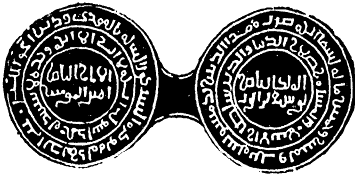
(۳۷،۳۶) سکه های طلا المستنصر خلیفهٔ فاطمیه

لیکن فنون حربی و قواعد جنگی ایران وروم درآنوقت هم بدرجهٔ کمال بوده است، چنانکه جنگهای اولیهٔ آنها با اعراب گواهي است بر این معنی. افواج اسلام از شکست هائی که درشام دیدند باین نکته پی بردند که یك چیز، کسر دارند ولازم است هرچه زودتر درمقام جبران آن برآیند، این بود شروع بآموختن فنون جنگی ازهمان اقوامی که ازایشان شکست میدیدند نموده چنانکه آنقسمت ازسپاه دشمن که فراری شده وبمجاهدین اسلام پیوسته بودند قبول اسلام نموده مشاق نظامی مسلمانان شدند وتمام فنون صف آرائی و قواعد جنگی را بمسلمین که ازآن بکلی ناواقف بودند آموختند واز این قضیه چند سالی که گذشت افواج اسلام هم درردیف ارتش های منظم دنیا بشمار آمدند. درمحاصرهٔ دمشق مسلمین درفنون جنگی مهارتی که ازخود بروزدادند اسباب تعجب و حیرت مخالفین گردید وآنها دیدند که مسلمانان مانند خود یونانیان آلات حرب را استعمال می نمایند.

فصل دوم

خصوصیات فتوحات اسلام

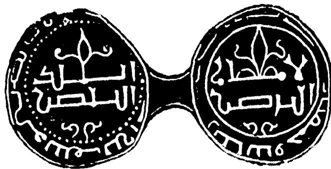
حسن تدبیر خلفای راشدین درامور کشوری فوق سپاهیگری وفنون نظامی و



(۳۸) سکهٔ سلطان صلاح الدین ایوبی

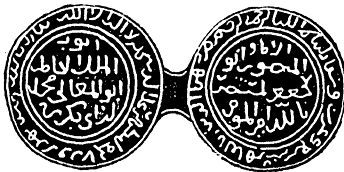
جنگی بود که درمدّت کمی آنرا آموخته بودند، آنها درشروع امر بااقوامی سر وکار پیدا نمودند که سالیان دراز تحت فشار مظالم حکام ستم پیشه واقع شده بآنها انواع واقسام ظلم وستم روا میداشتند.

این رعایای ستمدیده حکومت این حکام جدید را با کمال رغبت تمکین نمودند زیرا میدیدند نسبت بسابق کمال راحت و آسایش را دارند. طرز رفتار با این اقوام مغلوبه باید چه باشد بطور خیلی واضح وروشنی معین شده بود و خلفای اسلام مخصوصاً از نظر حسن سیاست هیچ وقت درین صدد بر نمیآمدند که مذهب را با سر نیزه اشاعت دهند بلکه بعوض آنکه در انتشار دیانت اعمال نفوذ کنند چنانکه ورد زبانها است صریحاً اظهار میکردند که تمام رسوم و عادات و مذهب اقوام مغلوبه را کاملا محترم خواهند شمرد وبعد درمقابل این آزادی که بآنها میدادند خراج خیلی کمی بعنوان جزیه از آنها گرفته که مقدار آن نسبت با جحافات حکام سابق خیلی کم بوده است.



(۳۹) - سکه های دیگری از سلطان صلاح الدین ایوبی

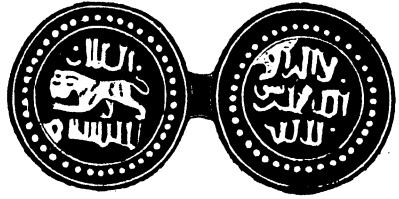
این مجاهدین قبل از اینکه قشون خودرا بجائی سوق دهند بوسیلهٔ سفراء ونمایندگان مخصوص شرایط صلح را پیشنهاد میکردند و این شروط چنانکه **الماسین** (۱) نقل نموده اساساً همانهائی است که در سال هفده هجری **عمروعاص** باهالی (غزه) که درمحاصره بودند پیشنهاد کردو باایران ومصر هم نظیر آنرا معمول داشتند ومتن آن از اینقرار است:



(۴۰) - سکه های خلیفه ملك الكامل در آغاز قرن سیزدهم

« حاکم ما اینطور بما حکم داده است که اگر شما قانون اسلام را نپذیرید ما با

۱- El-Macyn.



(٤١) ـ سکه سلطان بابر

شما جنگ کنیم، پس بما بگیروید، برادر ما بشوید، در تمام منافع با ما شریك باشید، بدانید بعد از این هیچگونه صدمه و آزاری بشما از ما نخواهد رسید، چنانکه راضی نمیشوید این شرایطرا قبول کنید باید تا وقتیکه زنده اید سالانه بطور التزام مبلغی باسم خراج (جزیه) بمابدهید ودر مقابل آن ما هم عهدمیکنیم با کساني که بخواهند بشما آسیب وآزاری برسانند ویا هرنوع دشمنی ابراز کنند جنگ کنیم، ما این قرار دادی که با شما میبندیم هیچوقت آنرا نقض نخواهیم نمود و اگر اینرا هم ردّ کنید بعد از این بین ما و شما غیر از شمشیر چیز دیگری حکم نخواهد بود وما تا وقتیکه امرّیه خدا را بموقع اجرا نگزاریم باشما جنگ خواهیم کرد».

درفتح بیت‌المقدّس رفتار خلیفهٔ دوّم طرزسلوك فاتحین اسلام را بااقوام مغلوبه معلوم میدارد چه بوده است، ولی درمقابل این حسن رفتار پیروان صلیب بعد ازچند قرن رفتاري که بااهل اینشهرنمودند نهایت حیرت‌انگیز معلوم میشود. **عمر** خلیفهٔدوم بامعدودیواردشهرشده وازسفرونیوس بطریق[1] درخواست کرد که باهم رفته مقامات مقدّسه را زیارت کنند وهمانوقت امرکرد منادی ندا کنند که حفظ اموال ومعابد این شهررا ماخود ذّمه دار هستیم، حتی مسلمین مجاز نیستند که درکلیسا ها نماز کنند،

رفتاری هم که **عمروعاص** با اهل مصر نمود کمتر ازاین رفتار نبود، اوبا آنها قرار داد که از حیث مذهب و رسوم مذهبی کاملا آزاد باشند، قانون عدل و داد را یکسان در میان آنها مجری دارد، درخصوص اراضی ومستغلات مطابق اصول مالکیت با آنها عمل شود ودر عوض مبلغ های گزافی که ازطرف سلاطین قسطنطنیه بزوراز آنها میگرفتند قرار داد که از هر نفری سالانهٔ مبلغی بعنوان جزیه که مقدارآن قریب پانزده فرانك میشد بگیرند.

۱ـ Sophronius.

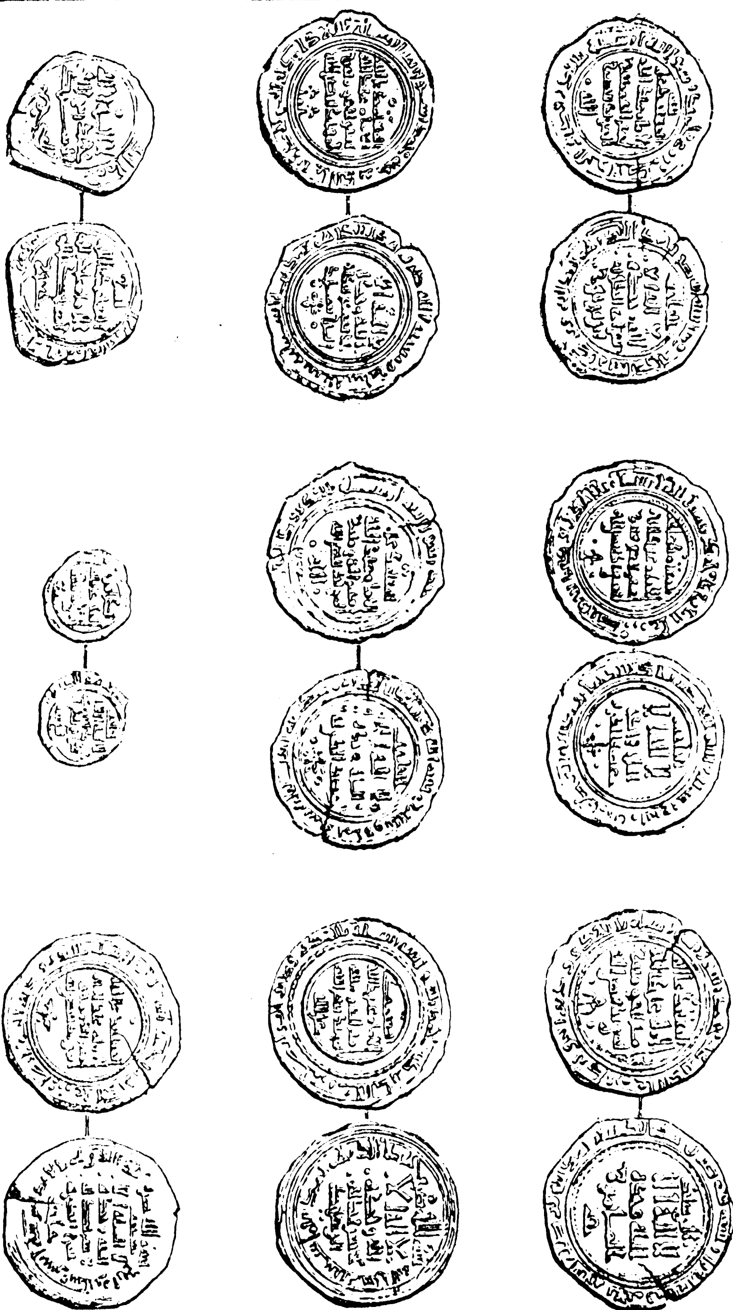
رعایای نواحی و اطراف ، این قرار داد را بقدری مغتنم شمردند که فوراً آنرا قبول و مبلغی مال‌الصلح را جمع کرده پیشکی تسلیم نمودند .

عمال دولت اسلام تا اینحدّ بعهد خود محکم وثابت ماندند و نسبت بآن مردمی که آنی از تحملات ومظالم مأمورین مرکزی آسوده نبودند بقدری خوب رفتار کردند که مردم برضا و رغبت دین اسلام و زبان عربی را اختیار نمودند و من باز مینویسم که امثال اینگونه نتایج را هیچوقت نمیتوان بزور شمشیر حاصل نمود وفاتحینی که پیش‌از عرب به مصر رفته اند هرگز نتوانستند چنین موّفقیّتی حاصل کنند .

یك نکته در فتوحات پیروان اسلام هست که در کشورستانهای بعد آن نکته یافت نمیشود ، ملاحظه کنید اقوام دیگری هم مثل برابره (روم را فتح نمودند) یا ترك وغیرها بقصد جهانگیری قیام نموده فتوحات‌نمایانی هم کردند لیکن نتوانستند تمدنی تأسیس کنند بلکه بیشتر همّشان این بود که ازاموال قوم مغلوب آنچه میتوانند بهره ببرند ، برخلاف فاتحین اسلام که درقلیل مدتی شالودهٔ تمدّن جدیدی ریخته وقسمت اعظم‌اقوام ممالك مفتوحه را مهیا وآماده کردندکه تمام اجزاء این تمدّن جدید حتی مذهب وزبان آنان را اختیار کنند .

اقوا م قدیمهٔ مصر وهندوستان زبان ، لباس ، طرز معاشرت این فاتحین‌را بر اثر همان مصاحبت و معاشرت پذیرفته حتی معماری آنان را نیزسر مشق اقتباس خود قرار دادند . البته اقوام دیگری هم این ممالك را فتح نموده وتا مدّتی هم سیادت وحکومت داشته‌اند ، لکن اثرتعلیمات **پیغمبر اسلام** در این کشورها هنوز لایتغیّر مانده است .

درتمام‌سر زمین های افریقا وآسیا وازمراکش تاهندوستان در هرجاکه ازاین مجاهدین اسلام اثری‌مانده است همچومعلوم‌میشودکه آن اثر برای‌همیشه و غیر قابل زوال‌میباشد ، حتی‌فاتحینی هم‌که بدین‌ممالك وارد شده اندنتوانستند اثرمذهب و زبان آنها را ازمیان بردارند و در میان تمام این اقوام فقط اندلس است که خودرا از قید تمدّن اسلام خلاص نموده ، لیکن ما درآتیه اینمطلب را ثابت خواهیم کرد که کشور مزبور درمقابل این آزادی یك انحطاط سریع غیر قابل تدارکی برای خود فراهم نمود .



(۵۰۶٤۲) سکه های مسلمین در استانبول

فصل سوم

خلفای راشدین

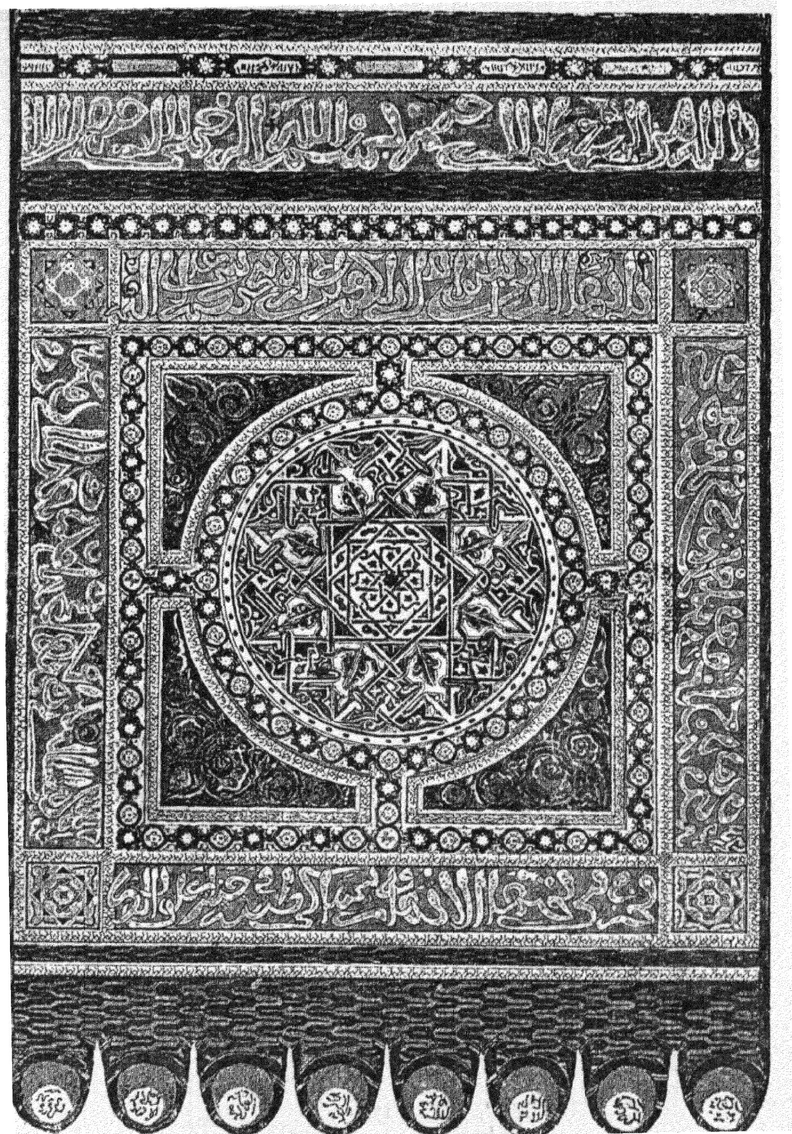
پیغمبر اسلام(ص) در سال ششصد و سی و دو میلادی رحلت کرد. درآنوقت برای اسلام که هنوز بحد کمال نرسیده مخاطرهٔ زیادی موجود بود و بیم آن‌میرفت این دین برای همیشه خاتمه پیدا کند. اتحاد نژادی یاوحدت سیاسی‌که **پیغمبر اسلام**(ص) شالودهٔ آنرادرعربستان ریخته ازراه اتحادمذهبی بوده‌وهیچ‌استبعادنداشت باوفات وی‌این اتحاد مذهبی‌ختم‌شده ازبین‌برود. اعراب اطاعت‌یك‌چنین‌رسولی‌راکه ازجانب‌خدا برای‌هدایت آنها آمده بود قبول نمودند لیکن بعد از آن رسول لازم نبود برای او خواه مخواه جانشینی هم باشد.

بسیاری از قبایل عرب که آزادی فطری خود وتنفر جبلی ازمحکومیت‌را محض خاطر یك پیغمبر فرسادهٔ خدا از دست داده دیگر حاضر نبودند خلفائی را هم که خود پیغمبر ذکری از آنها نکرده و حقی درجاری داشتن تعالیم پیغمبر برای آنها نبود اطاعت کنند.

وازاین قبیل ،اسباب دیگری هم فراهم شده بودکه اسلام را سخت تهدید مینمود، از جمله چند نفر اشخاص شوریده حالی کامیابی پیغمبر را دیده بادّعای نبوّت سر بلند کردند واز میانهٔ آنها یکنفر تقریباً نصف یمن را هم ازاسلام منحرف ساخته مرتدّ کرد واگر بعضی مسلمین صدیق وفادار اورا درخفیه بقتل نمیرسانیدند هرآینه قطعهٔ بزرگ یمن ازحوزهٔ اسلام خارج شده بود.

همچنین شخص دیگری پیدا شد که سوره های چندی ضمیمهٔ قرآن نمود واو تا ایندرجه پیشرفت حاصل کردکه خلیفهٔ وقت را مرعوب کرده تاچندی بخود مشغول‌ساخت

غرض موانع‌وعوائق زیادی برای این‌دین‌جدید درپیش بودوفقط‌حسن تدبیر مسلمین بودکه آنها را براین مشکلات وموانع فائق ساخت، چه آنها اشخاصی را برای خلافت انتخاب نمودند که غیرازاشاعت دین محمدی همّ دیگری نداشتند و درحقیقت پیروان



(۵۱) - بیرق الموحدین

رعایا بطور استبداد رفتار میکردند، لیکن هنوز مسلمین اصرار دارند که همهٔ مسلمانان با هم برادر و برابرند.

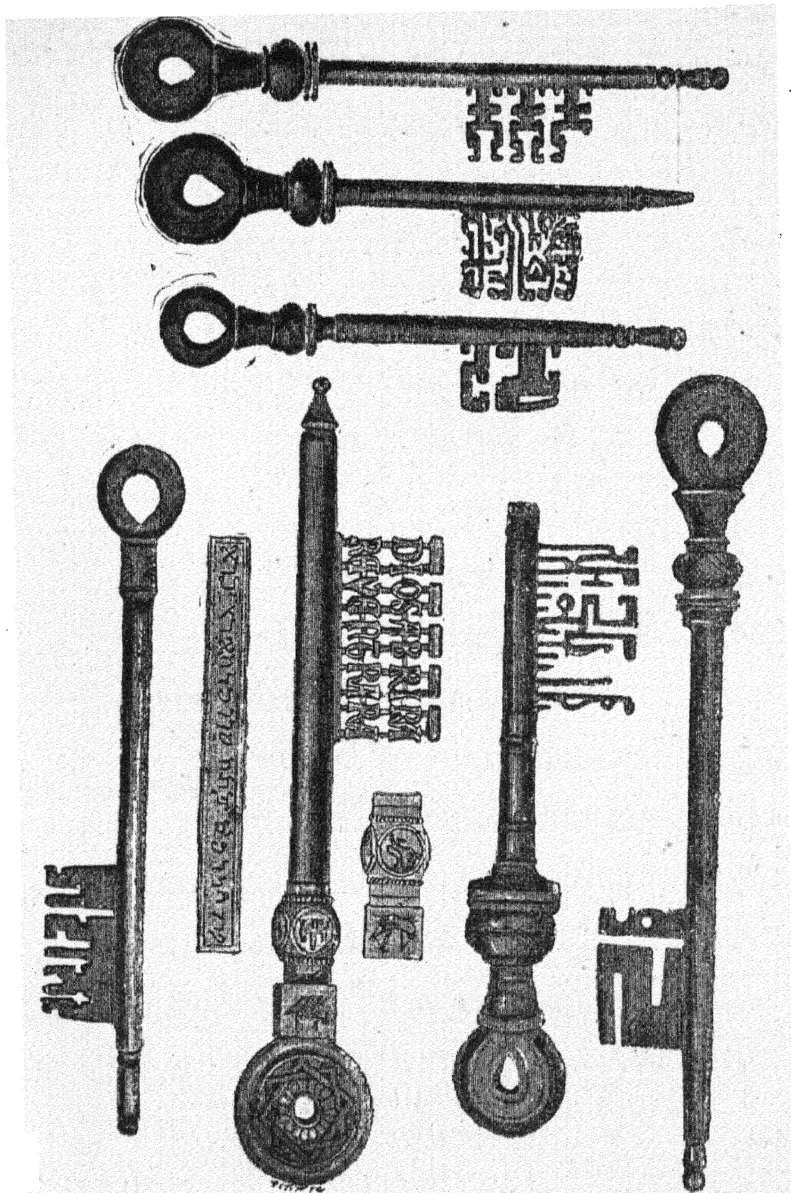
خلیفهٔ اول اسلام **ابوبکر** است، پیغمبر یکدفعه اورا برای امامت ازطرف خود

بمسجد فرستاد و همین هم سبب انتخاب وی گردید ، در این انتخاب بین طوایف و طبقات نزاع و کشمکش پیدا شد ولی باید دانست که اینگونه کشمکش ونزاعها درانتخاب هرخلیفه‌ای پیدا میشد. مورّخین اسلام مینویسند که او بعد از بیعت مردم خطبه‌ای بشرح ذیل خواند :

«برادران من اینك خدمت حکومت کردن بر شما بمن سپرده شده است، اگر دیدید من وظایفم را درست انجام میدهم با من همراهی کنید واگر خطائی ازمن‌سر زد تأدیبم نمائید ، راست گفتن بکسی که عهده دار حکومت است جزو عبادت شمرده میشودودروغ و کتمان حقیقت نافرمانی خدا و معصیتی است که بعمل آمده ، قوی‌وضعیف هردو در نظر من مساوی است و من قانون عدل را در میان شما یکسان اجرا خواهم کرد ، چنانچه هر وقت دیدید که من از حکم خدا و رسول انحراف یافته ام همان وقت شما مردم از اطاعت من آزاد خواهید بود » .

ابو بکر قبل ازهر اقدامی بجنگ اشخاصی پرداخت که برضدّ اسلام قیام کرده بودند ، سپس شروع بسرکوبی اشخاص و قبایلی نمود که ازدادن زکوة یاجزیه استنکاف میورزیدند ولی بعد از چندی ملتفت شد که بهترین طریقه‌برای برچیدن بساط جنگ وجدال داخلی اینست که به اعراب درخارج کشورمجال داده شود تااین عادت‌جنگجوئی را که طبیعی آنها شده بکار ببرند وخلفای بعد هم همین‌حسن سیاست را تعقیب‌نمودندو تا وقتی هم که این تدبیر عاقلانه جریان داشت اسلام در ترّقی وتعالی بود. برعکس از روزی‌که فتوحات کشوری اسلام بپایان رسید وجائی (تقریباً) باقی نماند که فتح نشده باشد ازهمانروز مشغول جنگ داخلی شدند وهمین جنك داخلی هم سبب انقراض‌آنها گردید و در واقع عرب قبل آنکه از دشمن خارجی زیانی بیند بدست خود موجبات سقوط وانقراض خویش را فراهم کرد.

زمان خلافت **ابو بکر** لشکر اسلام فتوحات چندی در شام نمودند و ما سابقاً گفتیم که اعراب در محاربات اوّلیه شجاعت زیادی از خود بروز دادند ، لیکن ازفنون جنگی و قواعد نظامی بکلی‌عاری‌بودند وبدینجهت تاوقتیکه علم جنك را مثل مخالفین خود نیاموختند گاهی غالب بودند و گاهی مغلوب .



(۵۲) ـ کلیدهای شهرها و قلاع

که در دورهٔ خلافت **عمر** دامنهٔ فتوحات اسلام نهایت وسعت پیدا نمود واوهمان طور که در نظم و نسق لایق و قابل بود در مسائل جنگی نیز از سرداران کار آزموده و

کافی بشمار میآمد ویژه در امور قضائی عدل **عمر** ضرب‌المثل است .

مورّخین اسلام مینویسند که **عمر** وقتیکه بخلافت‌تعیین گردیددر ضمن نطقی که ایراد کرد چنین گفت : « ای مردم نیرومندترین شخص نزد من کسی است که برحق باشداگرچه از ناتوان ترین مردم بشمار آید وناتوان‌ترین شخص نزد من کسی است که‌بر باطل باشد اگر چه‌ازنیرومندترین مردم شمرده شود » .

حکومت اسلام در حقیقت از زمان خلافت **عمر** شروع میشود . **هرقل** (۱) که از تعدّی اعراب شام را تخلیه وبطرف قسطنطنیه فرار نمود باین نکته‌بر خورده‌بود که اکنون حکومت روی زمین باشخاص تازه ای انتقال یافته است .

فصل چهارم

تاریخ مختصر فتوحات اسلام

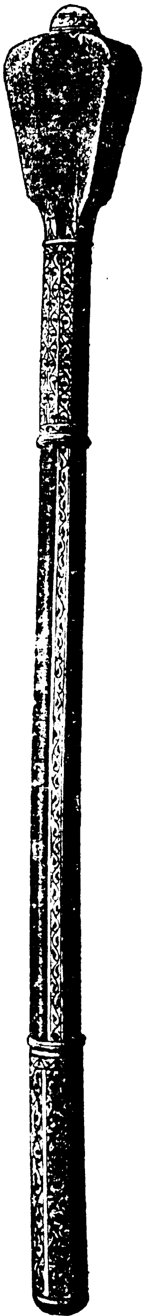
مادرین فصل جنگهائی که درمدّت هشتصد سال دورهٔ تمدّن اسلام وعرب واقع شده با قید سال بطور اختصار از نظر خوانندگان میگذرانیم :

قرن اول هجری

خلفای اسلام ابتدا قطعهٔ بابل قدیم پایتخت ایران و نیز شام را که مرکزحکومت روم شرقی بود فتح نمودند وآن اززمان**خلافت ابوبکر** شروع شده تازمان **عمر** دوام داشته است ، چنانکه بعدازفتح بیت‌المقدس**عمر** بشام عزیمت نموده و کشور مزبور که از هفتصد سال باینطرف تحت سلطه و اقتداردولت روم بود مسلمین درمدّت هفت سال آنرا بتصرّف خود درآوردند ، همچنین عساکر**عمر** بسرعت هرچه تمامتر عراق عرب وایران‌را فتح وآخرین‌پادشاه‌ساسانی را ازتاج وتخت خود محروم ساختند وبرای انجام این مهمّ وخاتمه دادن بسلطنت ساسانی دوماه بیشتر طول نکشید .

درمغرب هم عساکر اسلام بامر خلیفهٔ ثانی بسرداری **عمروبن‌عاص** که علاوه

۱ـ Héraclius ، یکی از سلاطین روم شرقی است ، او در سال ۶۱۰ برتخت نشست ودر سال ۶۴۱ میلادی وفات نمود .



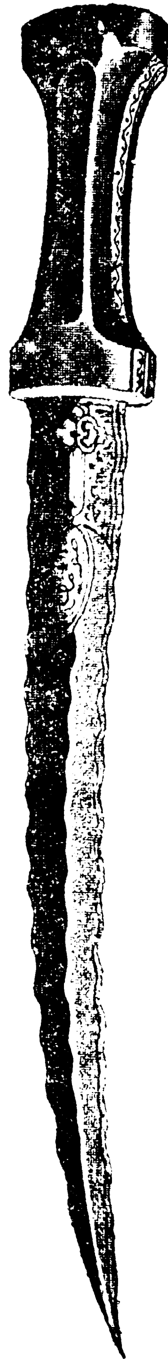
(۵۳) - چماق یکی از شاهزادگان عرب مصری

بر سپاهی بودن در شعر و ادب هم دست داشت ، فتح نمایانی حاصل و صر و نوبه هر دو را قبضه نمودند . در سال ٦٤٤ میلادی که **عمر** وفات کرد دامنهٔ سرزمین‌های اسلامی با اینکه از تاریخ آن زیاده از ۲۰ سال نگذشته بود وسعتی بسزا پیدا نمود.

عثمان که بعداز **عمر** بخلافت منصوب گردید ، سنش با اینکه بالغ برهشتاد سال بود معذلك دامنهٔ فتوحات را بسط و ادامه داده سالار سپاه وی تمام ایالات ایران را بتصرف درآورده وسپاهیانش را تا قفقاز وازطرف دیگر تا هندوستان رسانید .

بعداز **عثمان** ، **علی** ع که داماد پیغمبر بود بر مسند خلافت نشست (سال ٦٥٥ میلادی) . زمان او منازعات و محاربات داخلی شروع شده وآن دریکموقع بقدری شدّت پیدا نمود ، که اساس حکومت اسلام راتهدیدمیکرد . بعدازپنجسال **علی** ع بدست یکنفر مقتول ودورهٔ خلافت خلفای راشدین که صحابه **پیغمبر** ص بودند خاتمه پیدا نمود .

بعداز **علی** ع **معاویه** بر تخت خلافت نشست (سال ٦٦٠ میلادی) و خلافت خاندان بنی امیّه ازهمینجا شروع میشود وآنها دمشق را پایتخت خودقرارداده و درشوکت وجلال تقلید ازسلاطین روم‌شرقی‌مینمودند . **معاویه** افواج خودرابقسمت شمالی افریقا فرستاد و تاسواحل اوقیانوس را فتح نموده حکومتی جداگانه در آنجا تشکیل داد ، آنوقت بود که افواج اسلام با هزارودویست کشتی ، بحرمتوسط را دوره کرده بعد از قبضه نمودن تمام جزایر ، بجزیرهٔ سیسیل رسیده و آنرا هم بتصرف خود در آوردند . محاصرهٔ قسطنطنیه تا ۷ سال طول کشید ولی نتیجه ای نبخشید و فوج اسلام از رود جیحون عبور نموده بیرق اسلام را تا سمرقند برافراشتند .



(٥٤) ـ قمهٔ یکی از شاهزادگان عرب مصری

معاویه ۲۰ سال حکومت نمود و درسنهٔ ٦٨٠ درگذشت وخلفای بعد ازاو رشتهٔ فتوحاترا باقی نگاهداشتند و در قطعهٔ آسیا تاچین ودراروپا تااوقیانوس اطلس دامنهٔ آنرا وسعت دادند ودرسال ۷۱۲ میلادی عرب ازتنگهٔ جبل الطارق عبورنموده خودرا باندلس رسانید. اندلس را اعراب ازدست نصاری (گُت) خارج ساخته خودبجای آنها قرارگرفتند ودرینجا یك حکومت باعظمت وجلالی تشکیل دادند که تا ۸ قرن دوام پیدا نمود.

درآخر قرن اول هجری ازهندوستان گرفته تا اوقیانوس اطلس وازقفقاز تاخلیج فارس، درتمام این ممالك بیرق اسلام دراهتزاز بوده است وازممالك مسیحی هم منجمله اندلس تحت حکومت مسلمین درآمده که یکی از ممالك بزرگ اروپاشمرده میشد.

قرن دوم هجری

آری دربن قرن جهانگیری اسلام تاحدی باوج خود باقی بوده است، لیکن جهانگیران اسلام بیشتراوقات خودرا درحسن تمشیت وانتظام اینحکومت وسیعه مصروف داشتند.

لشکر اسلام داخل خاك فرانسه شده تارودخانهٔ لوار(۱) خودرا رسانیدند؛ لیکن از **شارل مارتل**(۲) شکست یافته نتوانستند درحدود جنوبی فرانسه توقف کنند و معذلك اخراج کامل آنها در زمان **شارلمان** صورت گرفت.

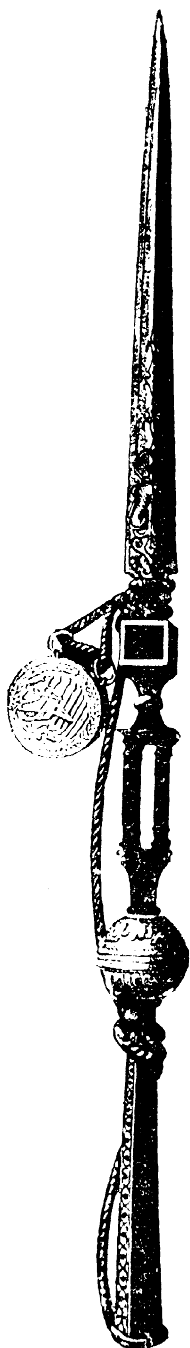
دراین قرن پایتخت اسلام ازدمشق تغییر کردو ببغداد که **المنصور** درسال ۷٦٢ میلادی آن را بنا نموده انتقال یافت وخلافت بنی امیه در ۷٥۲ میلادی به بنی عباس منتقل گردید

۱- Loire. ۲- Charles Martel.

این خلفا که از اولاد **عباس** عموی پیغمبر بودند ، اوّلین اقدامی که نمودند تمام خاندان امیه را بغیر ازیك پسر که اتفاقاً جان در برده ودر سال ۷۵۶ در اندلس حکومت مستقله ای تشکیل داد همه را بقتل رسانیدند .

در ابتدای قرن دوم هجری خلافت اسلام تا اینحدرجه توسعه پیدا نمود که دیگر جلو تر ازآن نرفت ، آنوقت حکومت اسلام ازجبال پیرنه[1] وجبل الطارق تاهندوستان وازسواحل بحر متوسط تاریکستان افریقا وسعت وبسط پیدا کرده بود و یکقسمت معظم آسیا یعنی از کوهستان عربستان تاترکستان و ازکشمیر تاتروس[2] ، تحت فرمان خلفای اسلام درآمده بود. ایران که سرتاسر آن فتح شده وازکابل تارود سند تماماً تحت بیرق اسلام درآمده بودندو دراروپا اندلس وجزایر بحرمتوسط، در افریقامصر و تمام قسمتهای شمالی آن تماماً مطیع قانون اسلام بودند.

دورهٔ جهانگیری اسلام آنوقت به اختتام رسیده وعصر جهانبانی یعنی اصلاحات و انتظامات شروع گردید و فاتحین اسلام تمام همّ خودرا بترقیات تمدّنی وعمران وآبادی معطوف داشتند . اوایل خلفای عباسی مسلمین در تمدن پیشرفت نمایانی کردند ؛ علوم یونان را اخذ نموده ، شالودهٔ یك تمدن باشکوه و مجدی را ریختند که درادبیات وعلوم وفنون باوج کمال رسید ، ویژه زمان **هارون الرشید** (از سال ۷۸۶ تا سال ۸۰۹ میلادی) علوم وفنون وحرفت وتجارت بآخرین درجهٔ ترّقی رسید . شعرا و ادبا و سایر ارباب فضل و کمال نام نامی این خلیفه را که کتاب الف لیلة ولیله نمونه‌ای ازشوکت وجلال اوست بتمام اقطار عالم رسانیدند . شاهنشاه روم شرقی



(۵۵) - ذوبین یکی از شاهزادگان عرب عصری

1- Pyrénées.   2- Taurus .

خراج گذار همین خلیفه بود ، این ترقّی تا زمان **مأمون** باقی بود ، لیکن چون وسایل واسبابی که ملل و اقوام مختلفه این حکومت وسیعه را تحت یکنفر سردار (خلیفه) قرار داده و همه را مطیع و منقاد او ساخته بُنیان و اساس آن آنقدر محکم و استوار نبود که تا مدّتی بتواند بحال استقرار باقیماند ، لذا بعد از چندی حکومت مزبوره بنای تجزیه را گـزارده از هر طرف علم خود سری و استقلال بلند شد ولی باز در همین حکومتهای جزو هم بیرق مدنیت اسلام تا یکمدّت طولانی در اهتزاز بوده است .

علائم وامارات این تجزیه مخصوصاً دراواخر قرن دوّم ظاهر وهویدا شده لیکن شروع آن در قرن سوّم هجری بوده است .

قرن سوم هجری

درین قرن اوّل جائی که در آنجا علم استقلال بر افراشته شده خلافت مستقله ای تشکیل یافت قرطبه بوده است ،سپس در ایران وهندوستان ودرخود مشرق بغداد نیزحکومتهای کوچکی روی کار آمده و بالاخره طولی نکشید که یك عدّه حکام خود سر در اطراف دارالخلافهٔ اسلام گرد آمدند .

طولون (۱) مصری حکومت مستقله ای تشکیل داد ، افریقا بکلی مطلق العنان گردید . استقلال خلافت اندلس بحدّ کمال رسید .

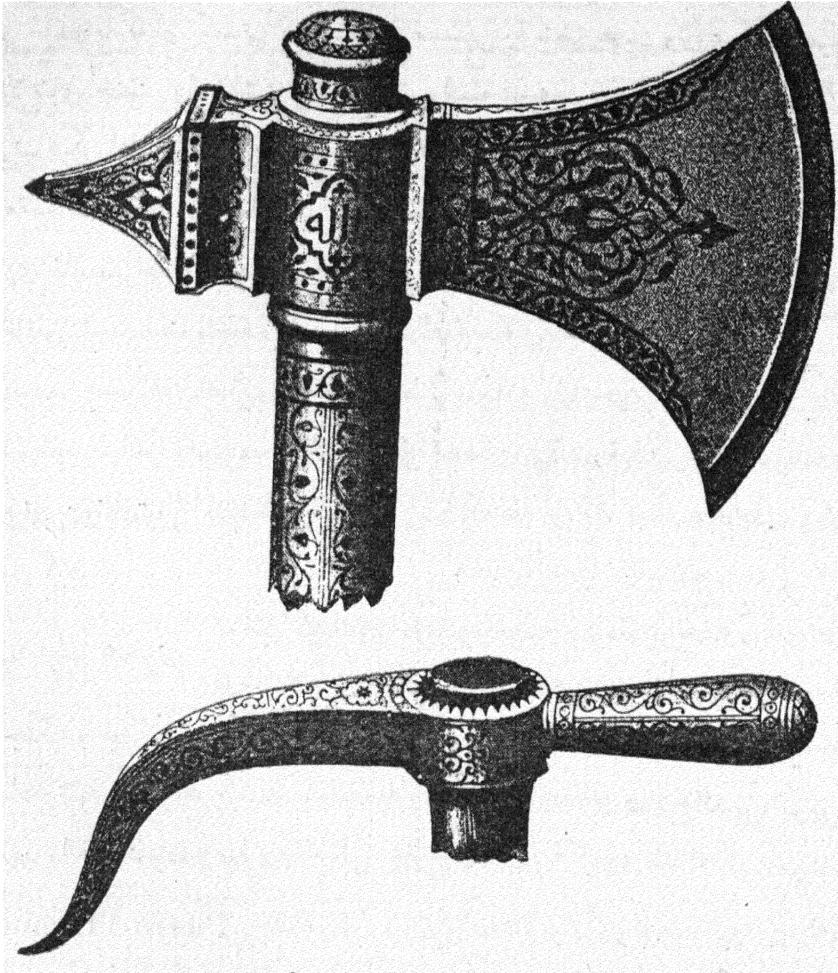
قرن چهارم هجری

مسئلهٔ تقسیم وتجزیهٔ ممالك اسلام که در بالا اشاره شد . درین قرن هم جریان داشت ودار الخلافهٔ اسلام از بغداد تغییر کرده بمصر انتقال یافت . اگرچه این مرکز باستانی تمدّن عربی هنوز هم رونقی بسزا داشت ولی مرکز رسمي آن در آنوقت فقط اندلس بوده ودانشکده ها ودانشگاههای طلیطله . غرناطه . قرطبه تمام دانش جویان دنیا ویژه دانش جویان اروپا را بطرف خود جلب نموده و بالاخره اسپانیول اوّلین مرکز دانش وتمدّن شناخته میشد .

قرن پنجم هجری

درین قرن دو حادثهٔ خیلی بزرگ اتفاق افتاد که یکی هجوم اتراك سلجوقی و دیگر حادثهٔ جنگ صلیب میباشد و شرح آن بنحو اجمال این است که اعراب درفتح ترکستان جمع کثیری از اتراك را اسیرنموده باخود بدار الخلافه بردندوآنها ابتداجزو پاسداران (قراولان) دربارخلافت مشغول خدمت

۱- Toulon,



(٥٦ ، ٥٧) - تبرزین های یکی از شاهزادگان عرب مصری

شده لیکن بتدریج قوت گرفته تا اینحد که زمام حکومت را بدست گرفتند . آنها در ابتدای امراطراف وجوانب بغداد را متصرف شدند ، سپس قسطنطنیه‌را محاصره کرده و بالاخره تمام شامات را هم فتح نمودند . این اتراك بجای حکومت عربی اسلامی که اساس آن بر انصاف ومروّت و همدردی بود حکومتی تأسیس نمودند که پر از تعصب و جور بوده است ، چنانکه از اشاعت دیانت مسیح جدّاً بنای مخالفت و جلوگیری را گزاشته ونسبت بزائرین بیت المقدس ازهیچگونه اذیت وآزاری فرو گذار نمینمودند .

اروپا که از یکمدتی کشور گیری مسلمین را بنظر هیبت و رُعب نگاه میکرد از حالا بنای جُنبش را گذاشت. ازیکطرف بوسیله تبلیغات و تحریکات **پیرارمیت**(۱) واز طرف دیگر اعلان عمومی جهاد که ازطرف **اوربن** دوم(۲) پاپ شده، بالاخره اسباب و مقدمات جنگ اول صلیب را فراهم نموده در سال ۱۰۹۵ میلادی مجاهدین نصاری بفلسطین حمله برده آن را فتح نمودند، حتی **گود فروادوبویلون**(۳) توانست حکومتی هم در بیت المقدس (ولی بی دوام) تشکیل دهد.

در همین قرن نصاری خاندان سلطنتی اسلام را ازجزیرهٔ سیسیل خارج ساخته و در خود اسپانیول هم تادرجه ای کامیابی حاصل نمودند وقبضه نمودن طلیطله بدست **آلفونس دوکاستیل**(٤) ابتدای فتوحاتی است که بعد از ٤٠٠ سال مجاهدت وکوشش حاصل گردید.

قرن ششم هجری

موفقیتی که نصاری درمشرق حاصل نمودند برجسارت آنها افزوده درسال ۱۱٤۷ میلادی جنگ دوم صلیب راشروع کردند، لیکن این جنگ و جنگهای دیگری هم که بعد از این جنگ برای استرداد بیت المقدس رویداددرتمام این مواقع شکست بامسیحیان بوده است. سلطان **صلاح الدین ایوبی**(٥) فلسطین را فتح نموده ونصاری را بکلی خارج ساخت. اگرچه بعد ازاین یعنی درسال

۱ـ Pierre l'Ermite، یکنفر راهب فرانسوی است، او درسنهٔ ۱۰۹۵ میلادی ازقائدین جنگ صلیبی بوده و با صلیبیان بفلسطین حمله برد.

۲ـ Urbain II، در سال ۱۰۸۸ میلادی بمنصب پاپی نایل شدودرسال ۱۰۹۹ میلادی درگذشت

۳ـ Godefroy de Bouillon، دوک فرانسه بود، اودرسال ۱۰۹۹ میلادی بیت المقدس را فتح نمود وبعد بسلطنت منتخب گردید، سال ولادتش ۱۰۶۰ ووفات او ۱۱۰۰ میلادی میباشد.

٤ـ Alphons de Castille.

٥ـ سلطان مصروشام، از خاندان کرد بوده است. او باعموی خود **نورالدین** بمصر آمده وتا چندی صدر اعظم او بود و بعد از فوتش در سال ۱۱۶۳ میلادی پادشاه مصر شد و شام را فتح نموده ودرسال ۱۱۸۶ میلادی بفلسطین حمله برد ودر طبریه صلیبیان را شکست داد. سال ولادتش ۱۱۳۷ میلادی و وفات او ۱۱۹۳ میباشد.

۱۱۸۹ میلادی جنگ سوم صلیب شروع شد که **فردریك باربروس ، فلیپ اگوست و ریشار کوردولیون**[1] که از سلاطین بزرگ بودند در آن شرکت داشتند ولی با اینصورت نتوانستند از عهدهٔ **صلاح الدین** بر آیند و بیت المقدس کماکان در دست **صلاح الدین** باقی ماند .

قرن هفتم هجری درین قرن هم باز چندین جنگ صلیب اتفاق افتاد ؛ لیکن در تمام آن جنگها فتح با مسلمین بوده است و مخصوصاً در جنگ چهارم که درسال ۱۲۰۲ واقع شد صلیبیان درعوض حمله بر مسلمین ، قسطنطنیه را که پای تخت مذهب مسیح ومتعلق بهم کیشان خود آنها بود غارت نمودند و حکومت جدیدی (باسم روم شرقی) در آنجا تشکیل دادند ، ولی آنهم مثل حکومت بیت المقدس طولی نکشید که از دست صلیبیان خارج گردید .

بعد ازین جنگ چهار جنگ صلیب دیگر هم واقع شد که درهریك ازآنها شکست بانصاری بوده است ، ویژه در جنگ هفتم **سن لوئی**[2] اسیر گردید و بعد ازدادن مبلغ هنگفتی باسم فدیه از حبس خلاص شد ، لیکن در جنگ هشتم ، آن بیچاره پای دیوارهای (تونس) بمرض طاعون درگذشت . در حالتی که این خیال موهوم که او یکنفر عیسائی را حاکم تونس قرار بدهد هنوز در کله‌اش باقی بود و این آخرین جنگ صلیب بوده و بر اروپائیان ثابت گردید که هنوز چنین لیاقتی در آنها پیدانشده است که بتوانند درمقابل مسلمین مقاومت کنند و بدینجهت برای گرفتن فلسطین بعد ازاین هیچ اقدامی ننمودند چنانکه بیرق اسلام در تمام این مقامات هنوز در اهتزاز میباشد .

زمانیکه مسلمین با دشمنان غربی خود مظفرانه مشغول پیکار بودند یك دشمن خونخوار و زبر دستی ازسمت مشرق سر بلند نمود یعنی **چنگیز خان** مغول از دشت تاتارقیام نموده دفعتاً بممالك آسیاهجوم برد . چین ، ایران ، هندوستان راقبضه‌نموده ودرسال ۱۲۵۸ میلادی طایفهٔ مغول حمله ببغدادبرده خاندان **عباسی** را که‌مدت پنج

۱- Cœur de Lion, Philippe Auguste, Frédéric Barberouss، Richard ، این سه نفر که با هم معاصرند از پادشاهان آلمان ، فرانسه وانگلستان میباشند

۲- Saint - Louis ، لوئی نهم پادشاه فرانسه است که درسال ۱۲۲۶ میلادی سلطنت داشت .

قرن سلطنت مینمودند بکلی منقرض ساختند.

اگر چه مغولها هم مثل اتراك وحشی بودند ولی فرقی که باهم داشتند اینکه در آنها (یعنی مغول) تا حدی صلاحیت این بود که تمدنی راقبول کنند. راست است آنها از خود تمدّنی نیاوردند ولی تمدّنی را که عرب سنگ بنیاد آنرا گذاشته بود حاضر شدند سر مشق اقتباس خود قرار دهند ولذا باوجود برچیده شدن بساط خلافت عرب از تمام این سرزمین‌ها تمدن مزبور مثل سابق بحال خود باقی ماند و تزلزلی در آن روی نداد.



(۵۸) ـ کلاه خود یکی از شاهزادگان عرب مصری

اعراب وقتی که از مشرق دستشان کوتاه گردید و حکومتی که داشتند خاتمه پیدا نمود ناچار تمام قوای خودرا در مصر واندلس جمع آوری نمودند.

قرن هشتم هجری تاریخ این قرن پُر است ازجنگهائی که بین ترك و مغول واقع شده و این تنازع و کشمکش هم بر سر حکومت مشرقی اعراب بوده که هر کدام میخواستند آن‌را بخودشان تخصیص دهند. باید دانست که دوره انحطاط خود اعراب هم شروع شده بود.

قرن نهم هجری

دراین قرن اسپانیول از دست اعراب خارج شده و حکومتی که در آنجا از هشتصدسال باینطرف داشتند باتمدّن شان هردو بتمام معنی خاتمه پیدا نمود . **فردینا ند**[1] اسپانی درسال ۱۴۹۲ میلادی آخرین دارالخلافهٔ اسلامی را که غرناطه بود تصرّف نموده حکم قتل عام و اخراج عمومی را صادر نمود وآن تا زمان جانشینان اوهم جریان داشته است . عدهٔمقتولین ومنفی شدگان مسلمین درین مدت بالغ بر شش کرور میشود وبالاخره پرتو تمدّن و ترّقی اسلامی که ازمدّت هشتصد سال اروپا راروشنی میبخشید برای همیشه از نظرها غایب گردید .

قرن دهم هجری

حکومت دنیوی عرب درین‌قرن یکسره خاتمه پیدا نمود . فقط دیانت ، تمدّن ، زبان باقی ماند که تا امروز در مشرق شایع است و اقوامی هم که بر آنها غالب آمدند آن اقوام نظیر برابره که روم را فتح کردند از آنها پیروی‌نموده و عملیات و کارهای ایشان را بایك‌جدیتی ادامه‌دادند ، چنانکه در قسطنطنیه بجای صلیب بیرق ماه و ستارهٔ اسلام بر افراشته شد که دنیای مسیحیت را بمخاطره انداخت .

لیکن اتراك که ممالك اسلام را فتح کردند اگرچه ازنظرجنگجوئی‌وسلحشوری ملت لایقی بشمار آمده ولی اوصافی که مخصوص یك ملت راقیه است چون درآنها نبود لذا علاوه بر اینکه تمدّن اسلام رابسط و ترقی ندادند نتوانستند آنرا بحالت سابق خود هم نگاهدارند . اینکه درامثال عرب میگویند : « جائیکه ترك پا گذاشت در آنجا گیاه نمیروید » اشاره است باینمعنی .

درآتیه این مطلب معلوم خواهد شد که بعد ازعرب این کشورگیران جدید اساس حکومت قدیم اسلامی را تا چه اندازه خراب و ویران نمودند .

۱- Férdinand.

کتاب سوم

خلافت اسلام

چاپ سوم

باب اوّل مسلمین در شام

فصل اول

تصادف اعراب با ممالك مفتوحهٔ مختلف

ما در ابواب این کتاب شرح حال و گزارش اعراب را درقطعات مختلفهٔ دنیا از نظر خوانندگان میگذرانیم . لیکن قبلا در نظر گرفته شرحی از ترّقی و تمدّن آنان را بطور کلی ذکر کرده خاطر نشان نمائیم که هنگامیکه آنها با اقوام مختلفهٔ دنیا مصادف شدند بهر کدام چه تأثیری بخشیده و چه اثری ازهریك قبول نمودند . برای اینکار یعنی معلوم نمودن میزان این ارتقاء تمدّنی ، آثاری را که آنهادرهریك ازممالك مفتوحه بیادگار گذاشتند تحت نظر گرفته و تحقیق خواهیم نمود . معلوم است که بعد از دست آوردن این اطلاعات کلی تمام عوامل و علل و اسباب مختلفی که از فراهم شدن آنها این تمدن تشکیل یافته میتوان هرکدام را درابواب آینده بآسانی درتحت دقت نظر قرار داده از آن بحث نمود .

مسلمین وقتیکه به بخشهای مختلفهٔ آسیا ، افریقا ، اروپا که جزو سلطنت وسیعهٔ آنهابوده رونمودند دراین سرزمین ها ، بااقوامی سر و کار پیدا نمودند که ازحیث تمدن و تربیت دارای مدارج مختلفه بودند . مثلا از طرفی اقوام نیم وحشی بعضی بخشهای افریقا و طرف دیگر اهالی شام قرار داشتند که اثر تربیت و تمدّن روم و یونان در آنها بدرجه کمال بوده است .

از اینجا معلوم گردید عوامل و وسائل زندگی که اعراب درنقاط مختلفه به آن مواجه شدند با یکدیگر متفاوت بوده و بواسطهٔ همین تفاوت و اختلاف بوده است که تمدن شان هم دارای مدارج مختلفه گردید .

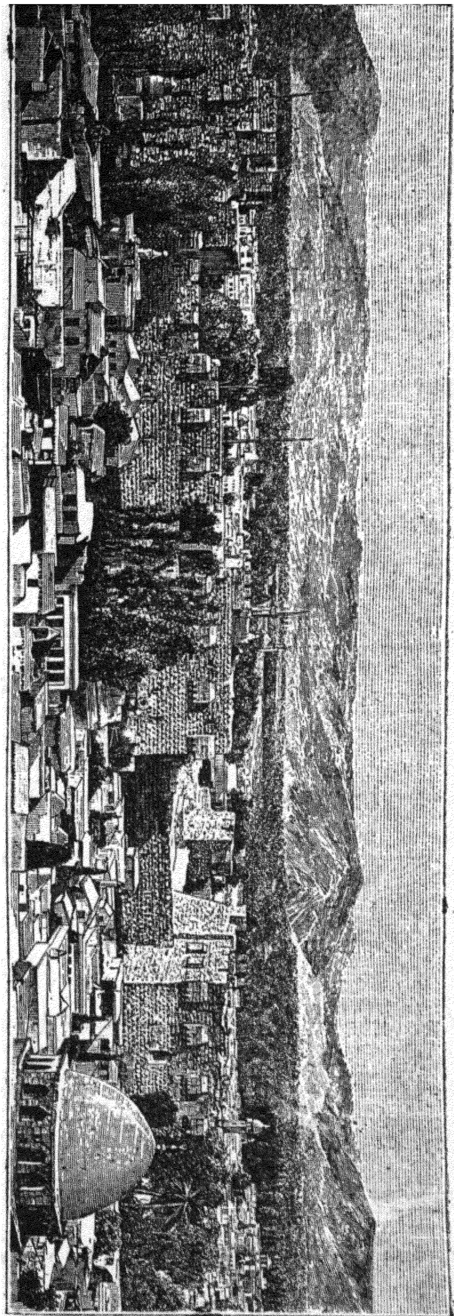
ما وقتیکه وضع و کیفیت تمدّن اسلام را بنحو تفصیل ملاحظه میکنیم این تفاوت را می بینیم که محسوس و آشکار میباشد، تمدّن مزبور که تا هشتصد سال دوام پیدا نموده و مورّخین از آن طوری سخن میرانند که گوئی آن مربوط بیکدوره و یا به یك وضع و حالت ویك ملت بوده در حقیقت دارای مدارجی است که نهایت درجه با یکدیگر متفاوت میباشد.

معماری، ادب، علوم وفلسفه حتی مذهب هم درهریك از ممالك مختلفهٔ اسلامی باهم متفاوت بوده است. مذهب و زبان البته دو چیزی بود که در تمام اعراب عمومیت داشته ونیز درتمام ممالك مختلفه سنگ بنیاد اتّحاد بوده، لیکن ترقی تمدنی این‌ممالك مختلفه را یکي دانستن مانند این است که بگوئیم ترّقی قرون وسطی و دورهٔ تجدید حیات علمی‌باعصر حاضر بیك وضع وحالت بوده هیچ تفاوتی با هم ندارند.

فصل دوم

استیلای عرب برشام

زمانیکه مسلمین داخل سرزمین شام شدند کشور مزبور از هفتصد سال باینطرف زیر حکومت رومیان بود، بیان گذارش و وقایعی که منتهی بفتح شام میشود در هم و مغشوش است. مورّخین اسلام که **واقدی** در میانهٔ آنها بیشتر محل اعتماد است، شرحی که در این باب نوشته بقدری مبالغه آمیز میباشد که اعتماد بر آن مشکل‌است‌و بموجب اقوال آنان بهادری و رشادتهائی که در این میادین از مسلمین بروز نموده، نظیر همان رشادت و بهادریست که **همر** به پهلوانان خود نسبت داده تا این اندازه که زنان هم از خود ابراز رشادت و شجاعت نموده اند. برعکس مورّخین روم شرقی در تاریخ نویسی آن عصر یك نوع سکوت عاقلانه اختیار کرده اند، زیرا مسلمین، شام را بقدری سهل و آسان تصرّف نمودند که برای چنین سلطنت معظمی واقعاً شرم آور بوده است. جزئیات فتح شام هر چه میخواهد باشد ولی درین شکی نیست که بعد از حملات چندی که ابتدا در آن فتح و شکست هر دو توأم بوده مسلمین تمام‌کشور را گرفتند.



(۵۲) - شهر دمشق

از جمله فتحی که دراوایل شده‌وآن‌ازبزرگترین‌فتوحات‌شمرده میشود فتح دمشق بوده . اینشهر در زمان خلفای بنی امیه بجای مدینه پایتخت‌اسلام‌بوده‌ودرسال ۱۳ هجری همان‌روزیکه **ابوبکر** خلیفهٔ اسلام وفات یافت ، شهر مزبور بتصرف مسلمین درآمد (٦٣٤ میلادی)

وقتی که این خبر به **هرقل** رسید فریادزد : « ای‌شام ، الوداع ! الوداع ! » درواقع‌کشورشام‌ازدست سلطنت‌روم‌شرقی‌خارج‌شده‌بود. بعد ازجنگ‌یرموك(۱) که‌بیش‌ازسه‌روز طول نکشید مسلمین تمام شهرهای بزرگ آنجا را یکی بعد از دیگری گرفتند . پالمور (تدمر) ، بعلبك ، انطاکیه ، طبریّه ، ناپلوس ، بیت ـ المقدس ، صوروطرابلس تمام آنهارا بتصرف خود درآورده وبیك‌سلطنت هفتصد ساله خاتمه دادند و **هرقل** بطرف قسطنطنیه فرار کرد .

درمیان شهرهائی که‌اعراب فتح نمودند بیت المقدس از جمله شهرهائی‌بودکه‌فتح‌آن بیشترازهمه

۱ـ یرموك قصبه ایست در شام که درنزدیکی آن **هرقل** امپراطور روم شرقی درسال ٦٣٦ شکست سختی از اعراب دید .

اسباب شهرت آنها گردید و درآمدن این شهر تحت حکومت اسلام در نظر مسلمین بغایت مهم بوده است، چه آنها هم مانند مسیحیان این شهر را مقدّس میشمردند. در این شهر حضرت عیسی وفات یافته و در آنجا نیز مقامی است که **پیمبر اسلام**ص از همانجا بآسمان عروج نمود.

مسلمین همانطور که درفتح بیت المقدس ازخودجوش و حرارت بروز دادند، در نگاهداری آنهم نهایت اهتمام را بعمل آوردند. **سفرونیوس بطریق** خلیفهٔ بزرگ نصاری برای حفاظت و دفاع ازقبر معبود خویش، حضرت مسیح، فوق العاده پایداری نموده ولی چون مقدّر بود که بالای قبر **مسیح** بجای صلیب بیرق اسلام بر افراشته شود لهذا بعد از چهار ماه محاصره **سفرونیوس** مجبور بصلح گردید ولی باین شرط که کلید های شهر و قلعه را خودش بدست خلیفه مسلمین بسپارد، اعراب این شرط را پذیرفته بخلیفه اطلاع دادند و در نتیجه **عمر** تنها از مدینه حرکت نمود در حالیکه سوار بر یك شتر ولوازم سفراومنحصر بیك مشك آب و انبانی بود که درآن قدری جو وبرنج و میوهٔ خشك بوده است. **عمر** شب وروز قطع مسافت نموده تا اینکه وارد بیت المقدس گردید، او نسبت بمردم شهربا کمال ملایمت رفتار نمود، درمذهب ورسوم و عادات و جان و مال ومتاع بآنها آزادی کامل داده در مقابل مقرر داشت مبلغ کمی بعنوان جزیه از ایشان دریافت دارند.

مسلمین نسبت بسکنهٔشام تا این اندازه حسّ همدردی بروز دادند که اهالی شیفته و فریفتهٔ این وضع سلوك شده طبعاً بنای اطاعت را گذاشتند تا اینکه بتدریج مذهب قدیم خودرا ترك گفته درعوض مذهب وزبان فاتحین خودرا اختیار نمودند، چنانکه از آنوقت تا کنون شام چندین سلطنت وحکومت عوض نموده ولی مذهب اسلام وزبان عربی همان نفوذ را داراست که در اوایل اسلام دارا بود.

هرقل امپراطور مشرق بواسطهٔ شکستهای متوالی که درشام دیده بود خوف و دهشتی ازمسلمین پیدا کرده بغایت مرعوب بوده است و مسلمین هم با کمال جسارت نسبت باو رفتار میکردند چنانکه از نامهٔ ذیل دایر برتقاضای مرخصی یکنفر ازسرکردگان مسلمین

که در حبس **هرقل** بوده میتوان زمینه ای در اینباب بدست آورد. **عمر** به **هرقل** چنین مینویسد.

« بسم الله الرّحمن الرّحیم. الحمدلله ربّ العالمین والصلوة علی رسوله، این مکتوب ازطرف بندهٔ خدا **عمر** به **هرقل** امپراطور شرق. **عبدالله** بن **حذیفه** را که در حبس شماست باید بمجرّد وصول این نامه آزاد وروانه نمائید، چنانچه بموجب آن عمل شد امید است که خداوند شمارا براه راست هدایت نماید والاّ برای جهاد باتوکسانی را میفرستم که تجارت و مال دنیا نتواند آنها را از وظایف الهی باز دارد. در خاتمه سلامت از آن کسی است که پیرو راه راست باشد ».

هرقل که این مکتوب را خواند بجای اینکه متغیر به شود فوراً حکم داد اسیر نامبرده را از حبس آزاد کرده با هدایا و تحف زیاد نزد خلیفه فرستاد.

شکی نیست که امپراطوران روم شرقی وارث همان سپاهیانی بودند که وقتی با نیروی دلاوری ورشادت تمام دنیارا بتصرّف خود درآوردند، لیکن بایددانست فکر بلند عالی وحرارت وجوشی که در آنها وجود داشت آنوقت بکلی خاتمه یافته وسرد شده بودند.

بعداز تکمیل فتح شام و انتظام امور این کشور جدید **عمر** ،بسمت مدینه مراجعت نمود و بسرداران خود دستور داد که در توسعه وبسط کشور بکوشند، در آنوقت از روم شرقی وایران غنائمی که جمع شده بود بقدری زیاد بود که دراین میانه برای هریك از صحابه باختلاف مراتب خدمت ازهزار الی پنجزار درهم سالیانه وظیفه مقرّر گردید.

فصل سوم

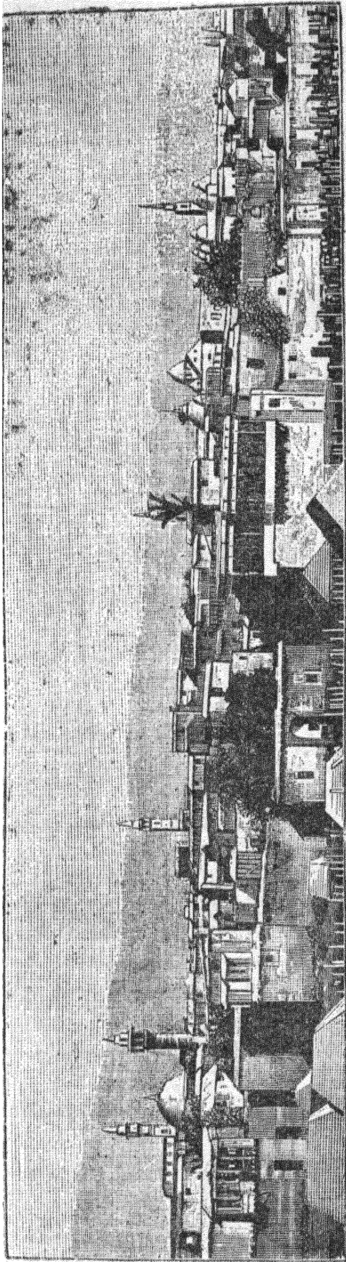
تمدن اسلامی در شام

شام زیر حکومت مسلمین دوباره همان ترقی وتعالی را حاصل نمود که از سالیان دراز فاقد بوده چنانکه درزمان خلفای بنی‌امیه وبنی عباس تمدّن شام باوج کمال رسید.

مسلمین نسبت برعایای خود با کمال انصاف و مروّت و مردانگی رفتار نموده بآنها در مذهب آزادی کامل داده و در عصر حکومت آنها رئیس اساقفهٔ کلیسای شرقی و غربی بقدری راحت و آزاد بود که تا آن وقت برای او چنین چیزی میسر

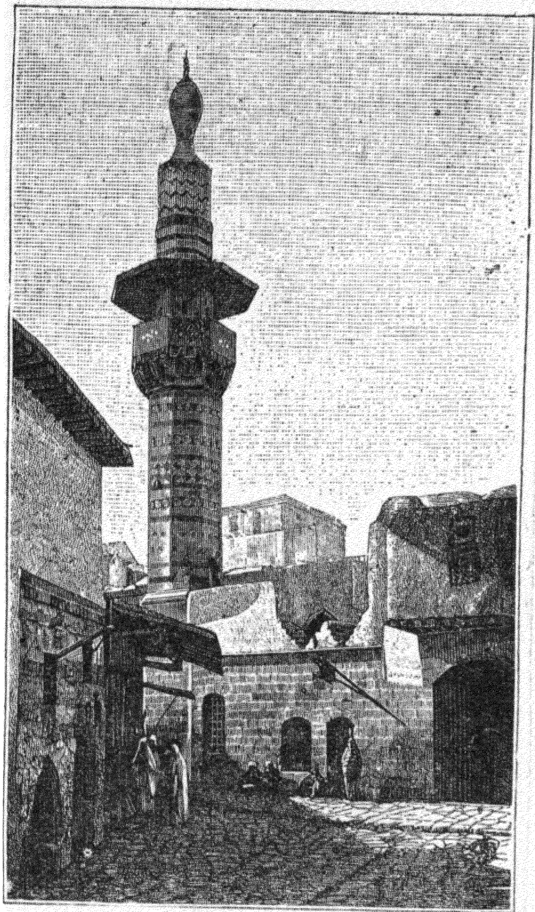
نبوده است . شهرهای بزرگ شام از قبیل : بیت المقدس ، صیدا ، دمشق ، صور ، تمام آباد و معمور و از حیث صنعت و حرفت و فلاحت منتها درجهٔ ترقی را داشته است .

حقیقت اینست که اراضی شام اساساً از نظر ثروت وحاصلخیزی بهترین نقاط روی‌زمین میباشد ، مشروط بر اینکه از مظالم و تعدّیات جنس بشر محفوظ ماند .



(۲۰) - یکی از محله اطراف شهر دمشق

در دورهٔ باستان در آنجا بدون هیچ زحمتی انواع و اقسام محصول از قبیل : گندم ، جو ، پنبه ، توت ، زیتون ، برنج ، مرکبات و غیر ها بعمل میآمدند . در جنگلهای کوه لبنان اقسام درختهای قیمتی از قبیل : بلوط ، چنار یا سرو آزاد و نیز انجیر جنگلی وجود داشت . غـرض بدون رنج دست و عملیات انسانی این میدان رزم آزمائی اقوام و ملل مختلفه درحقیقت نمونه‌ای ازبهشت بوده و زمین موعودیکه تورية نوید آنرا همیشه به یهود میداده کاملا بر آن صدق مینمود و راستی یکی از سرزمینهای عجیب دنیا بوده است چنانکه یکنفر شاعر عرب درتوصیف آن میگوید که : « در قلل هر یك از جبال آن زمستان و روی شانهٔ آن بهار و سینهٔ آن خزان و پایان آن تابستان وجود دارد »
(بعبارة اخری تمام فصول اربعه در کوههای آن موجود است) .



(١٦) یکی از خیابانهای دمشق

در ثبوت ترقی مدنیت اسلامی

اولا کتب تاریخ، ثانیاً ابنیه وعماراتی میباشند که از اسلام در اینجا بیادگار مانده اند.

از تواریخ چنین برمیآید که این کشور بعد از فتح مسلمین دفعةً بنای ترقي را گذاشت. برای اخذ علوم وفنون یونان در مسلمین همان جوش وحرارت پیداشد که در جنگ ازخود بروز دادند و در اندك زمانی کار بجائی رسید که در تمام علوم وفنون وادب ترقیات نمایانی حاصل نمودند وشاگرد بنای استادیرا گذاشت.

تاوقتیکه سلطنت اسلام تجزیه نشده بود، شام بحال ترقی بود. موقعیکه بنای تجزیه و تقسیم شد این کشور هم رو بانحطاط نهاد و تباهی آن وقتی بوده است که حکومت آن بدست ترکان افتاده و از همانوقت هم تباهی آن بانتهاء رسید. وسایل واسباب حیرت انگیزیراکه مسلمین در علوم و فنون ونیز در تجمل وزینت ازخود بیادگار گذارده بودند تمام آنها معدوم و نابود گردید. کوهها از جنگل خالی، قری وقصبات زرخیز که آخرین درجهٔ خرمی را دارا بودند تماماً ویران وچراغ ها بکلی خاموش شهرهای معمور وآباد صور وصیدا از سکنه خالی ماند وبدون مبالغه میتوان گفت که ازقدم عثمانیها دیگر درین سرزمین نه گیاهی روئید ونه درختی سبز شد.



(۶۲) - منظرهٔ حیاط مسجد بزرگ دمشق

مسیو **داوید** (۱) در تاریخ خود راجع بشام بشرح ذیل مینویسد :

« تمدّن عرب و اسلام عبث و بیهوده در این کشور مانند روم و یونان اینقدر عجائب صنعتی و هنر جمع نمود ، دریغ از آن قصور و عمارات با شکوه ! دریغ از آن اسباب و لوازم حیرت انگیز عیش و طرب ! دریغ از آن زبان پر از لطافت ! دریغ از آن تصانیف عالیهٔ ادبی و علمی ! دریغ از دمشق و آنهمه صنایع عجیبهٔ گرانبهائی که در آهن بکار برده و شهرت آن هنوز باقی است ! دریغ از حلب و آن پارچه های حریر لطیف که دیده را خیره مینمود ! افسوس که جبال حوران دوباره لباس سبز پوشید! عبث که درختهای حوران دوباره میوه های طلائی داد ! بیهوده که اهالی حوران در صنایع و هنر بدرجهٔ کمال رسیدند ! وحشیان قفقاز و ماوراء خزر که از آنها نادان تر ، وحشی تر بیرحم تر ، طمع کار تر ، فرقه ای در میان مهاجمین و فاتحین دنیا نیامده بدون باك و پروا ، بی اندیشه و فکر و بی هیچگونه دریغ و افسوس آثار علمی و صنعتی آنانرا

۱- David.

سوزانده و خاکستر آن را بر باد دادند. اهل صنایع و حِرَف را قتل عام کردند، آنچه‌را که درخور بردن بود با خود بردند و آنچه را هم که نمیتوانستند با خود ببرند شکسته وخُرد نمودند».

امروز هم اراضی زر خیز شام یکسره بایر و خراب افتاده و من درسیاحت آنجا وقتی که این حالت را مشاهده کردم بر حیرت و تأسفم افزود و بمن معلوم گردید همان کشوری که در یك عصر باعلی درجه ثروت خیز و دائر وآباد بوده امروز باندازه ای خراب و بایر است که حتی استعداد روئیدن خس وخار هم در آنجا باقی نمانده.

نگارنده از بیروت تا دمشق را که دیدم غیر ازنقاط مجاور دیهات وقصبات جای دیگری سبز و آباد ندیدم، لبنان و جبال مقابل آن (جبل الشرقی) تماماً خشك و برهنه، حتی یکدرخت هم از نظر من نگذشت و تا دروازهٔ بیت‌المقدس بکلی مخروبه و جز تودهٔ خاك و قطعات سنگ چیز دیگری بنظر نمیرسد (۱).

۱- علل‌عمدهٔ این تباهی زراعت وفلاحت شام اول خشکی است که از قطع اشجار پیدا شده، دوم غارت وچپاول اعراب بدوی، سوم ظلم وتعدی حکام وعمال عثمانی میباشد، زارع‌بیچاره چون‌بطور قطع میداند که ازرنج‌دست‌خود هیچ نتیجه نمیبرد لذا تن بکار نمیدهد وزحمت نمیکشد، در صورتیکه بایکسرمایهٔ مختصروحکومت‌معتدلی که همینقدر جان ومال‌مردم محفوظ باشد میتوان این‌کشورراهمدوش زر خیز ترین ممالك اروپا قرار داد وآبادش کرد. هرنوع محصول‌خصوص‌درخت توت و زیتون در نهایت خوبی وتقریباً بدون زحمت درآنجا بعمل میآید چنانکه ازمندرجات ذیل که نتیجهٔ تحقیقات محلی است میتوان ازاستعداد اراضی این کشور زمینهٔ کافی بدست آورد. ازچهل سال باینطرف اشخاص چندی دریافا وصیدا شروع بتجارت مرکبات نموده وآن حالیه یکی ازمنابع بزرگ عایدی‌کشورشمرده میشود، تقریباً سیصد وپنجاه باغ دریافا وجود دارد که در هر کدام از دوهزار الی سه هزار درخت مرکبات وجود دارد، قیمت هر باغی تقریباً بالغ برصد الی صدوچهل هزار ریال‌میشود و میزان عایدی آن‌بالغ‌بر۱۰۵۰۰الی۱۴۰۰۰ریال است. مرکبات آن‌که خیلی‌درشت میشودبمصر واسلامبول واروپا حمل شده تقریباً هر هزاری بصد ریال‌بفروش‌میرسد و اما این تجارت را تا چه اندازه میتوان‌توسعه داد از اینجا میتوان فهمید که در حوالی یافا اراضی که قابل تربیت مرکبات است هر جریبی ۳۵۰۰ ریال قیمت دارد، در صورتیکه بفاصله کمی از آن زمینهائی که هست قیمت آن را در هر جریبی‌بیش از ۵۰ و ۶۰ ریال نیست وحال آنکه با آبیاری مختصری که از آب رود خانه ممکن است صورت گیرد همین اراضی را هم میتوان در قیمت، همدوش اراضی بالا قرار داد. (مصنف)

فصل چهارم

آثار عرب در شام

اگرچه ابینه وآثاریکه از اعراب در شام باقی مانده شمارهٔ آنها کم است لیکن نظر بقدمت و اهمیت تاریخی آنان لازم میدانیم شرح هر کدام را ازنظر خوانندگان بگذرانیم.

ماپیش ازاین گفتیم که دراعصار جاهلیت شهر های بزرگ آبادی در جزیره نمای عربستان وجود داشت و خانهٔ کعبه که زیاده از سیصد بُت در آن موجود بود ازجمله ابنیه ایست که دردورهٔ جاهلیت برپا شده ولی متأسفانه تغییراتی که بمرور زمان دراین بنای تاریخی روی داده و مرمّت ها و تعمیراتیکه باختلاف زمان در آن بعمل آمده بحدّی است که شکل اصلی ووضع ابتدائی معماری آن برما مجهول مانده ونمیدانیم که آن چه بوده ، فقط ممکن است بعضی قسمتهای آن بصورت اصلی باقیمانده باشد.

بهرحال این امر مسلم است که دراوایل اسلام هرقدر ابنیه و عماراتی کـه بنام اعراب بناشده معماران آن‌عرب نبودند، مثلا درکلیساهاو بُتخانه‌ها برای بناء مسجدتغییرات و تبدیلاتی که داده یا عماراتی از مصالح ابنیهٔ قدیمه بنانمودند معماران آنها بومی واز سکنهٔ سرزمین‌های‌مغلوب بوده وظن‌ّقوی این است کـه تمام آنها یا ایرانی و یا از اتباع روم شرقی بوده اند. مَثل اعراب با این معماران جدید مَثل یك نفر تازه بدولت رسیدهٔ بوده که قسمتی ازمالیهٔ تازه بدست آوردهٔ خودرا صرف بنای عمارتی مینماید. در اینجا معمار و بناء هرکه میخواهد باشد مسلم است که درطرز ساختمان، سلیقه و ذوق صاحب بنارا مدخلیت داده عمارت را روی نقشه وطرزاوبنا مینماید. لذابرای معماران ایران و روم شرقی لازم بود که در وضع معماری نظر و سلیقهٔ اعراب را مراعات نمایند وهمین مسئله سبب شد که بعد از مدّت کمی ابنیه وعمارات وضع خاصی بخود گرفته آرایش وتزیینات اندرونی یا گل و بوته و نقش و نگار را بوضعی ترتیب داده اند که بین آنها با دیگر ابنیه وعمارات تفاوت محسوسی ظاهر وهویدا میگردد. ممکن‌است بواسطهٔ اختلاف محیط طرز ترکیب این تزیینات ونقش و نگار ها در یك جا ایرانی

و جای دیگر روم شرقی یا هندی باشد لیکن وضع مجموعی عمارت و تناسب قسمتهای مختلفهٔ آن بکلی عربی است ، ما اینك ابنیه و عمارات چندی که از اعراب در شام بیادگار مانده درزیر بیان مینمائیم.

مسجد عمر (۱) درنظر مسلمین بعدازمسجد نبوی محلی متبرك تر از مسجد بیت‌المقدس نیست که بنام **عمر** مشهور است . هنوز از آنزمان آنقدر نگذشته که یکنفر اروپائی مجاز نبود که داخل این مسجدبشود . زمان جنگ صلیب وقتیکه نصاری داخل مسجد نامبرده شدند وضع بناوطرز معماری آن بنظر ایشان حیرت انگیز آمده چنین تصور میکردند که این بنا همان پرستشگاه **سلیمان** است که بشکل مسجد درآمده است . نقشهٔ این مسجد دراروپا تا ایندرجه حائز اهمیت گردید که بسیاری ازکلیساها را مطابق نقشهٔ آن بنا نمودند . مسجدنامبرده را میتوان گفت اولین بناء مذهبی است که مسلم ویهودونصاری بالاتفاق آنرامقدس شمرده احترام میکنند .

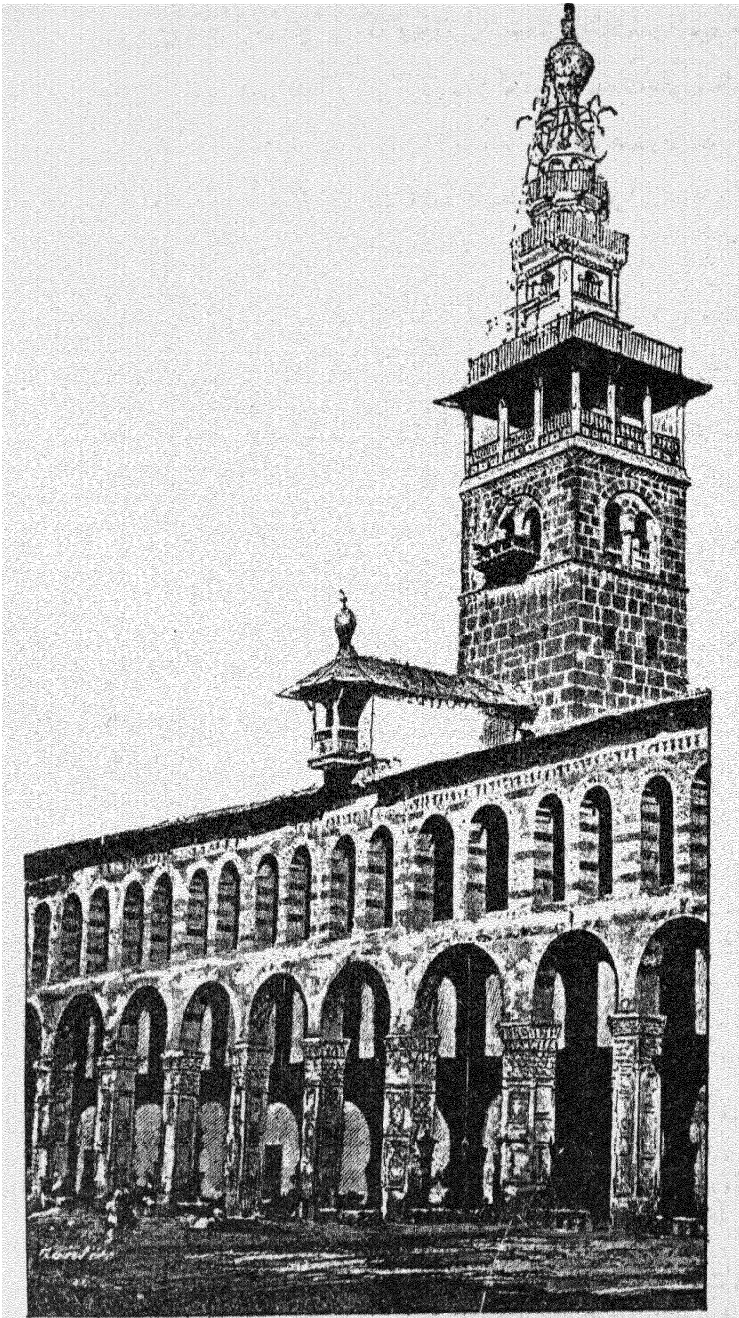
مسجد**عمر** درهمان محلی که پرستشگاه مشهور **سلیمان** بوده و**هرود**(۲) آنرا مرمت کرده وازنوساخت هنگامی که **تیتوس** (۳) کوشش میکرد این پرستشگاه را ازحریق نجات دهد خود او هم برای یك لحظه که آنرا دیده غرق حیرت شده بود .سنگی که **ابراهیم** ع خواست فرزندش را روی آن قربانی کند درهمینجا واقع است در عالم کمتر مقامی است که اینقدر مقدس شمرده شود وجای تردید نیست که غیر از مقام نامبرده مقامی یافت نمیشود که در آن اینهمه پرستش های گوناگون شده باشد. **سلیمان** در اینجا خدای یهود را عبادت کرده ، رومیان خدای بزرگ خود **ژوپیتر** را که رب‌الارباب میشمردند درهمین مقام پرستش نموده ، پیروان صلیب صورت **مسیح** ع را در اینجا

---

۱ ـ بگراورهای شماره ۶۵و۶۶و۶۷ رجوع شود.

۲-Hérod (**هیردوس**)یکی ازسلاطین جودیا میباشد . اوزوجهٔ خود **مریم** ودوپسرش را بقتل رسانید وهیکل را ازنوساخت . ولادتش ۷۳ ووفات او سنهٔ ۳قبل از مسیح میباشد.

۳-Titus دهمین امپراطور روم بوده است زمان او بیت‌المقدس فتح وبرباد داده شد سنهٔ ۷۵ میلادی سال پیدایش سنه۴۰،وفات سنه ۸۱میلادی .



(٦٣) ـ منارهٔ حضرت عیسی در جامع دمشق

گذارده و حالیه هم پیروان اسلام خدائی را که **محمد**(ص) پیغمبر اوست در این مقام پرستش مینمایند . اهمیت مسجد **عمر** فقط برای این نیست که در آن عبادت‌های مختلف بعمل آمده و خاطرات گونا گوئی را بخاطر ما میآورد بلکه از حیث معماری هم یکی از ابنیهٔ عالیه شمرده میشود حتی در میان عمارات مهمهٔ فلسطین باید آنرا ازهمه عالیتر ومجلل‌تر دانست .

این مسجد دریك میدان وسیعی واقع است که طول آن تقریباً پانصد متر ومجموع مساحت آن مساویست باربع شهر بیت‌المقدس . در اطراف مسجد محوّطه ایست که آنرا حرم شریف مینامند وعمارات و ابنیهٔ چندی که مشهور ترین آنها مسجد اقصی میباشد درهمین محوّطه واقع است .

از تحقیقات جدیده ثابت شده که سطح حرم در حقیقت همان قلهٔ کوه موریا بوده است که **سلیمان** آنرا از اطراف بالا برده برای بنای معبد خود مسّطح نمود . یهود وعلی‌الخصوص **هرود** چندین بار بر توسعهٔ سطح مزبور افزودند . سنگ متبرّکی که اکنون دروسط مسجد واقع است شاید همان قلهٔ کوهی باشد که **سلیمان** در موقع تسطیح آنرا بحالت اصلی خود باقی گذاشت .

مسجد روی صفهٔ مربع مستطیلی بنا شده که ازسطح حرم تقریباً سه مترارتفاع دارد و آن مخصوصاً واقع در همان مقامی است که معبد اسرائیل در آنجا بوده است . برای رفتن بالای صفه ازهرطرف پله هائی تعبیه شده وبالای آنها طاقهائی است جناقی که روی ستونهائی از سنگ مرمر قرار گرفته‌اند. بالای صفه بناهای چندی از قبیل منبر وعظ ، محراب وغیره ساخته شده که بعضی آنها قابل ملاحظه است .

اروپائیان که آنرا مسجد **عمر** نامیده باشتباه رفته اند ، بنای مزبور نه مسجد است و نه **عمر** آنرا بنا کرده ، توّقف **عمر** در بیت المقدس آنقدر طول نکشید . آری او فقط محلی را برای بنای مسجد تعیین نمود . بر طبق تحقیقات مسیو **ووك** (۱) معبد مزبور در سال ۷۲ هجری (۶۹۱ میلادی) بنا شده است که مدّتی بعد از فوت **عمر**

۱- Voguè,

میشود، عرب آنرا قبة الصّخره مینامد و حقیقت هم این بنا را باید گنبدی عظیم الشأن نامیده که سنگ متبرّك مزبور را پوشانیده است.

صورت مجموعی آن، طرز معماری روم شرقی را بیادما میآورد. لیکن خلفای اسلام در قرون مختلفه آنرا از نو تعمیر و ترمیم کرده اند و بدینجهت یادگار نامبرده نمونه های صنعت معماری قرون مختلفهٔ اسلامی را در نظر ما جلوه گر میسازد(۱).

شکل مسجد هشت ضلعی است و در چهار سمت آن چهار دروازه بنا کرده‌اند. دیوار های اندرون مسجد نصفهٔ پائینش از سنگ مرمر پوشیده و قسمت بالای آن تا ارتفاع معینی با کاشیهای مینائی منقش بنقوش بدیعه و بانواع گل وبوته تزیین یافته است این کاشیها که نمونه ایست از صنعت کاشی کاری ایران بعد از بنای مسجد بیك مدّت طولانی یعنی درسال ۱۵۶۱ میلادی عصر شاه **سلیمان** (بن سلطان **سلیم**) درین مسجد بکار برده اند. وقتیکه شعاع آفتاب بآن میتابد مثل جواهر بنای لمعان ودرخشندگی را گذارده، لطف مخصوص و کیفیت عجیبی دردماغ ناظر ایجاد میکند که دردیوارهای

---

۱ - راجع بمسجد **عمر** وسایر ابنیه‌شرحیکه در این کتاب ذکرنموده‌ایم، نهایت‌درجه مختصر وهمینقدر است که بدین وسیله گراورهای این ابنیه را بتوان بتصور درآورد والا بیشتراین عمارات وابنیه‌بقدری عالی ومهم‌هستند‌که‌اگرطرزمعماری وساخت آنها را تفصیلا بخواهیم شرح بدهیم کم و بیش یك جلدکتاب خواهد شد. مثلا مسیو **ووگ** فقط در بیان مسجد **عمر** یك جلدکتاب مستقل نوشته است و یا **اوین‌جونس*** راجع بقصرالحمراء تنها دوجلدکتاب قطورکه دارای گراورهای زیاد هم هست تألیف کرده وهمچنین **پریس داوسن**** در بررسی ابنیه وعمارات قاهره سه جلد کتاب تصنیف نموده‌است. غالب سیاحان در کتب خود فقط بذکر اسامی عمارات وابنیهٔ اسلامی اکتفا نموده و از ترسیم گراور و شرح وبیان آن صرف‌نظر نموده‌اند، درصورتیکه یك عکس صحیح کارهزاران صفحه نگارش وتحریر را میکند و ازاینرو ما امیدواریم خوانندگان کتاب بوسیله گراورها بتوانند از حقیقت این آثار و یادگارهای اسلامی تصویری بخاطر آرند.

اما راجع بمسجد **عمر** همینقدر میگوئیم گراوری که از آن درکتاب درج میباشد نسبت بتمام گراورهای قدیم و کهنه بمراتب عالیتر و صحیح تر است، چه مأخذ آن، تصاویر عکسی بوده و بدیهی است که برای نشان دادن نکات و نازك کاریهای اینگونه ابنیه جز عکس وسیلهٔ دیگری نیست، لیکن بوسیلهٔ کم وزیادی روشنی بخش اندرونی عمارت، برداشتن چنین عکسهائی بسیار مشکل است و بدین جهت گراورهائی که دراین کتاب دیده میشود با زحمات زیاد، آنها را تهیه نموده‌ایم (مصنف).



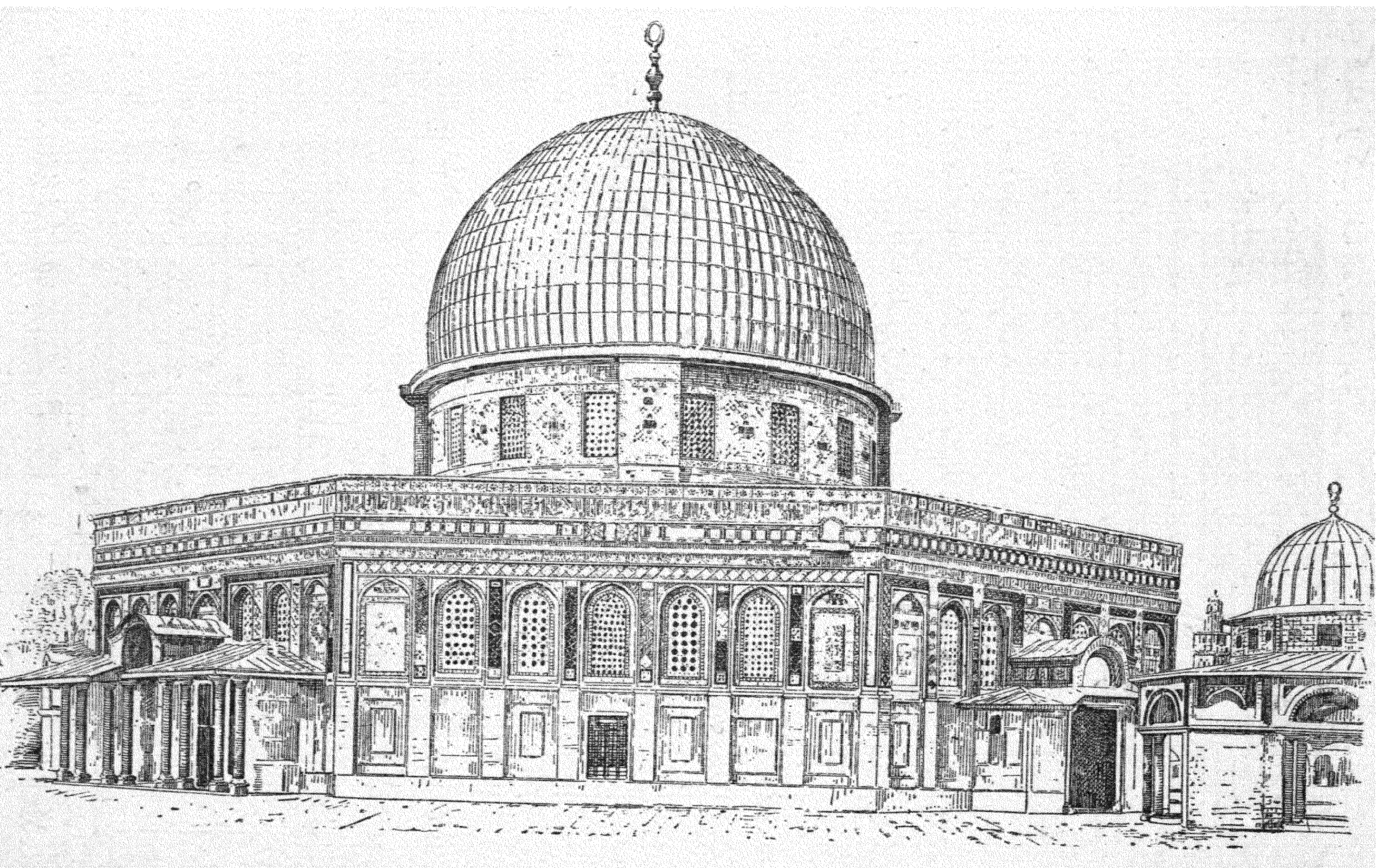
(٦٤) . دبستان وشاگردان دبستان در دمشق

ساده وخفهٔ اروپا هیچوقت چنین درخشندگی و رنگ‌آمیزی بنظر نمیرسد؛ درحقیقت اثر مجموعی آنرا جز بخواب و خیال بچیز دیگری نمیتوان حمل کرد و مثل این است که انسان درسر زمین پریان ایستاده باشدولی اگر از من حقیقت آنرا سؤال کنند قشنگی و زیبائی آن از خواب و خیال هم بالاتر است.

نقشهٔ درون مسجد خیلی ساده است ، یعنی دروسط بنا سنگ متبرك مزبور واقع شده و گرداگرد آن طارمی مدوّری با دو محوطهٔ هشت ضلعی متحد المرکز که یکی در میان دیگری واقع گردیده دراطراف آن طارمی بنا کرده اند .

آرایش ونقش ونگار درون مسجد درنهایت درجه شکوه و زیبائی است . ستونهای محوطهٔ اوّلی ازیك پارچه سنگ مرمر میباشد و آنها ازحیث ارتفاع وحجاری باهم فرق دارند که خود دلیل ثبوتی است برقدمت آنها و دیگر آنکه از ابنیهٔ خراب شدهٔ باستانی گرفته شده اند ونیز سرستونها درشکل وتراش باهم اختلاف دارند و بطوریکه معلوم میشود درابتدای عصر سلطنت روم شرقی حجاری شده اند . در قسمت بالای دیوارهـا کاشی کاری معرّق بسیار نفیس وعالی بعمل آمده وچنین مینماید که آن یکی از شاهکارهای صنعتی قرن دهم میلادی است . درقسمت پائین گنبد منطقهٔ پهنی تعبیه شده و در آن آیات قرآنی مربوط بحضرت مسیح باحروف طلا بخط کوفی منقوش است .

این گنبد درسال ۱۰۲۲ میلادی که صنعت معماری اسلامی در آنعصر باوج کمال بود دوباره تعمیر وتکمیل شده است وبدینجهت طرز بنای اندرونی آن دیده میشود که درنهایت زیبائی است یعنی انواع نگارهای قشنگ و زمینه وطرحهای مختلف کاشی کاری معرّق وگل وبوته های درهم که از بدایع صنعتی اسلامی است در آن دیده میشود



(٦٥) - نمای خارجی مسجد عمر در بیت المقدس

که باهم ترکیب یافته اند . در تمام قسمت اندرونی مسجد آخرین درجهٔ شکوه و ظرافت و نفاست بکار برده شده است . دیوار ها از کاشیهای مینا کار و سنگهای الوان پر از نقش ونگار و کتیبه های زر نگار و ورقه هـای مفرغ منبّت کار زینت یافته . در دریچه ها شیشه های الوان قرن شانزدهم نصب شده . خصوصیتی کـه درین شیشه ها میباشد آن است که بر خلاف معمول فرنگ که با آلات کاریهای سربی شیشه را بهم متصل میکردند، این شیشه ها با گچ بهم متصل شده اند و بدینجهت کیفیت و لطفی کـه درین پنجره ها از روشنی رویهمرفته حاصل میشود بمراتب بیشتر از کلیساهای اروپاست.

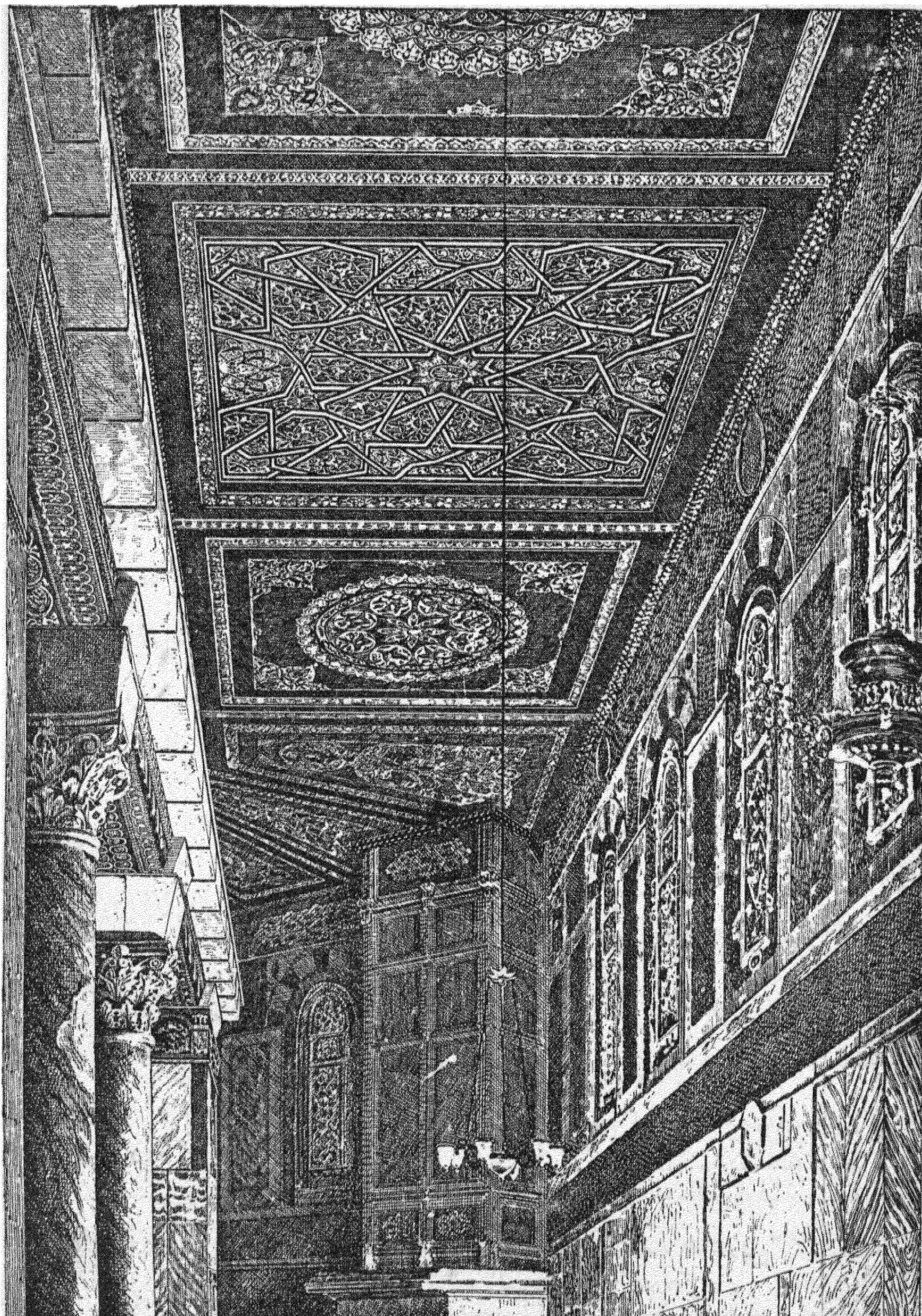
در وسط مسجد سنگ متبرّك مشهوری که عرب آنرا (الصخره) مینامد واقع است وروی همین سنگ **ملکی زدك** (۱) ، حضرت **ابراهیم** ، **داود** ، **سلیمان** مراسم قربانی را بعمل آورده‌اند.

اینمطلب حالیه بثبوت رسیده که این سنگ چنانکه گفتیم همان قلهٔ کوه موریاست که **سلیمان** آنرا موقع تسطیح کوه بحال خود باقی گزارده است واز آنوقت این سنگ متبرّك شمرده شده وهمیشه آنرا احترام مینمودند و بلاشبهه سنگ مزبور مذبح باستان معبد **سلیمانی** است . طول آن تقریباً هفده متروارتفاع آن اززمین دومترمیباشد. نرده ای که از آهن دور آن دیده میشود در زمان جنگ صلیب بنا شده است وزیر آن غاری است که میگویند عبادتگاه **داود** و **سلیمان** بوده .

پیمبر اسلامص مطابق اخبار مأثوره ازهمین سنگ بآسمان عروج نموده ودراثبات اینمطلب شکل زینتی را نشان میدهند کـه حالیه بر سقف مسجد منقور است و راجع باین سنگ اینطور هم روایت شده کـه آن اتفاقاً بجای خود بر قرار مانده است ، زیرا که اصرار داشت با پیغمبر بآسمان عروج کند ولی **جبرئیل** مأمور شد او را از اینکار باز دارد ، بدبختانه وقتی **جبرئیل** رسید کـه این سنگ از زمین بلند شده بود و چون از صعود بآسمان ممنوع بوده واز سقوط بزمین هم کراهت داشت لهذا در هوا معلق مانده واز آنوقت تا کنون بهمین حال باقیمانده است . این روایت را بایك حسن

---

(۱) Melchisédech.



(۶۷) ـ سقف اولین رواق مسجد عمر

عقیده‌ای برای تمام زائرین نقل میکنند، لیکن در اوقات توقف آنجا که به‌بررسی مسجد مشغول بودم بایك شیخی که متولی مسجد بود چندین دفعه دریتباب صحبت داشتم، یك‌وقت درضمن صحبت پرسیدم که حقیقةً این سنگ درهوا معلق است؟ازجوابی که بمن داد معلوم میشد که در صحت روایت مزبور تردید دارد واز قرار معلوم پاشای والی آنجا قدغن کرده که به نصاری از این روایت چیزی نقل نکنند.

هلال بزرگی روی گنبد مسجد نصب میباشد ودر محوطهٔ حرم مقابل مسجد منبر قشنگی ازسنگ مرمر که بطرزعربی ساخته شده موجود است. بالای منبر مزبور گنبد کوچکی است که روی پایه های کمانی قرار گرفته، منبر مزبور را به **عمر** منسوب میدارند، ولی ازشکل و صورت آن معلوم میشود که بعد از **عمر** بیك مدت طولانی ساخته شده و در حقیقت ساخت آن متعلق بقرن پانزدهم میلادی است.

از جمله ابنیهٔ مشهور واقعه درمحوطهٔ حرم که بیان آن درین جالازم است،یکی بناء کوچکی است که قبة السلسله یابیت العدل **داود** نامیده میشود و آن قبه‌ایست از سنگ بطرز رومی وروی آن از کاشیهای میناکار ایران پوشیده شده است ومیگویند **داود** درهمین مقام مشغول عدل وداد میشد.

مسجد اقصی این مسجد هم که ازحیث قدمت کمتراز مسجد **عمر** نیست در همان محوطهٔ حرم واقع‌است‌ومسجد مزبوراصلا کلیسائی‌بوده که **ژوستینین**(۱) امپراطور بنام‌حضرت **مریم** آنرابنانموده واعراب مطابق‌دستور **عمر** تغییرش داده مسجد بنا نمودند. این مسجد یکوقت از زلزله منهدم شده و در سال ۵۸۵ میلادی دوباره آنرا ساختند وتغییر وتبدیلی که دراعصارمختلفه درآن پیدامیشد

---

۱. Justinien، برادر زاده **ژوستن*** امپراطور روم شرقی است کەدر۵۲۷ میلادی جانشین او گردید. وی برای اینکه تحصیل حقوق راآسان نماید درصدد جمع آوری کلیهٔ متون مختلفه برآمد و انجام این کار را بعهدهٔ شخصی **تری بونین**** نام واگذار نمود.

مجموعهٔ مزبور عبارت است از رؤس آراء وفتاوی امپرطوران از عهد **هادرین***** ببعد و این مجموعه بنام وی مشهور میباشد. ولادت او سال ۴۸۳ وفاتش ۵۶۵ میلادی‌است.

* Justi. ** Tribonien. *** Hadrien.

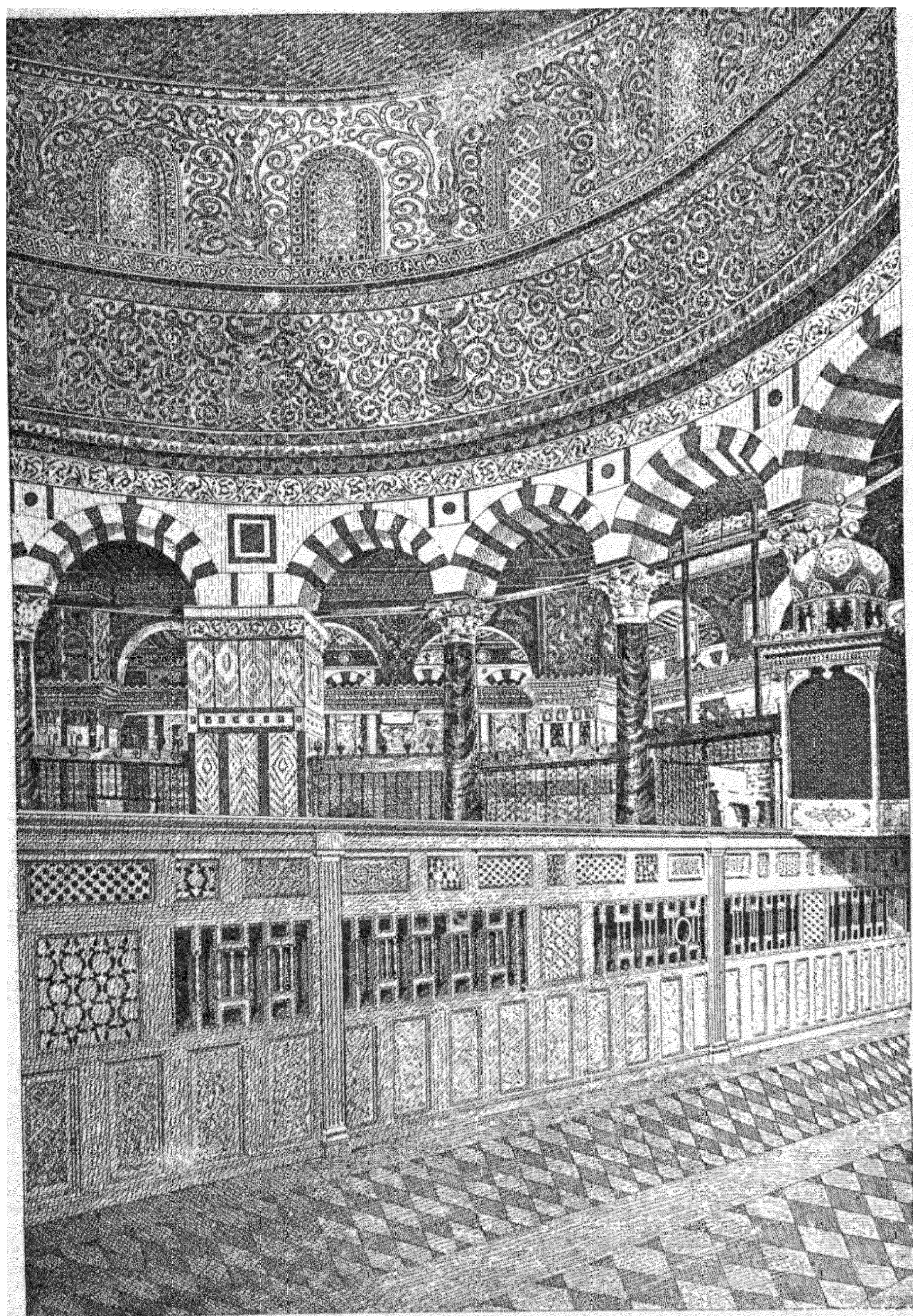
بتدریج صورت بنای عربی بخود گرفت و در سال ۵۸۳ هجری (۱۱۸۷ میلادی) **صلاح الدین** آنرا تجدید و مرمّت نموده وقسمت دیگر آن ازقبیل دروازه وغیره در قرن پانزدهم میلادی ساخته شده است.

ستونهای اندرونی مسجد از ابنیهٔ مختلفه گرفته شده است. طرز طاق نماهای مرکزی رومی‌است وباید درقرن هفتم میلادی ساخته شده باشد. طاقهای آن بیشتر جناقی شکل است، در زمان جنگ‌صلیب نصاری درهمین مسجد توقف داشتند، حتی دالانی هم که درآن موجود میباشد مخزن اسلحهٔ لشکر آنها بوده‌است.

محراب مسجد مزبور بنقش ونگارهای بسیارعالی‌تزیین یافته وکتیبه‌ای دارد که نشان میدهد **صلاح الدین** درسال ۵۸۳ هجری این محراب رابنانموده‌است‌ودر همین جایك منبریست از چوب که در آن با عاج وصدف منبت‌کاری شده که نهایت درجه حیرت انگیز میباشد وازکتیبه‌ای‌که درآن موجود است معلوم میشود که‌این منبر درسال ۵۶٤ هجری‌ساخته شده وشیشه های پنجره‌های بالای محراب‌آن متعلق بقرن شانزدهم میلادی است. دوطرف (راست وچپ) مسجد دومصلای قدیم جالب توّجهی موجود میباشد که دارای ستونهای مارپیچ و طاق های‌جناقی است و آنجا بمقام **عمر** مشهور ومیگویند او درآنجا نماز کرده و مصلای دیگری است معروف بمقام حضرت **زکریا**.

بقیه آثار اسلامی دربیت‌المقدّس

غیر ازبناهای مذکور ابنیهٔ دیگر اسلامی که قابل ذکرباشددر اینجا خیلی کم است لیکن ازباب الدّمشق دراینجا مابطور خاص‌ذکری‌خواهیم‌نمود که‌نهایت درجه قشنگ ساخته‌شده و درسال ۹٤٤ هجری (۱۵۳۷ میلادی) سلطان **سلیمان** آنراتعمیروتکمیل‌نموده است. علاوه بر ابنیهٔ بالا بناهای کوچك چندی که مزار مقدّس جزء آن میباشد، باقی ابنیهٔ بیت‌المقدس تماماً جدیداست وخصوصاً معاشرت با اروپائیان خیلی تأثیر بخشیده وبتدریج وضع وصورت مشرقی اینشهردارد ازبین میرود. یکنفرمسافرکه ازطریق یافا میخواهدوارد بیت‌المقدس‌شود بواسطهٔ عمارات‌وخانقاهها ومریضخانه‌ها



(۶۱) - قسمت داخلی مسجد عمر

وقونسولخانه های زیادی که بوضع اروپا بنا شده اند، فریب خورده چنین خیال میکنند که بحوالی یکشهر جدید اروپائي رسیده است. فقط بعضی مو اضع ویژه کوه زیتون طوری است که درآنجا ازدیدن گنبد و منار بیت‌المقدس و منازل پست وبلند و دیوار های آن و برجهای کنگره دار بیاد شکوه و جلال باستانی اینشهر میافتد. آثار و یادگارهای مذهبي اینشهر بقدری زیاد میباشند که آن، عظمت و احترامات اینشهر را درنظرزائرینی که ازمسافتهای بعیده شدّرحال نموده اند جلوه‌گر میسازد. وقتی که یکی از ماها بزیارت مزارمقدس(۱)، جبل زیتون، وادی قدرون، جلگهٔ یهوشاقاط، مزار حضرت **مریم**، قبرستان ملوك یهودا. راه مقدّس، کوه صهیون وسایر مقامات مقدسهٔ مجاور شهر مشغول میشویم چقدر از یادگار های قدیم از جلو چشم ما عبور کرده ودر دل حرارت وجوش عقاید مذهبی پیدا میشود. هر سیاحی که بسیاحت اینجا قدم میگزارد صاحب مذهب باشد یالامذهب نمیتواند اینمقامات را بنظر لاقیدی نگاه کنند، چه اینمقامات محلّ نشو و نمای یکمذهب خیلی بزرگ ذی نفوذی است که تمام دنیارا تسخیرنموده وسایهٔ حضرت **مسیح**ع که درهمین شهروفات یافته هنوز جلوه افکن ودر هرکوچه و معبری نام وی ورد زبان عام وخاص است.

در بیان و تحقیق این مشاهد مقدّسه زیاد لازم نیست اعمال نظر فلسفی کنیم چه از اهمیت این مشاهد ومقامات بسرعت دارد میکاهد وآن عصریکه عظمت وکرامت یا اهمیت معنوی این امکنه مورد توّجه و قبولی عامّه بوده عصری بود که مخیّله بکمك عقاید مذهبی آخرین درجهٔ نفوذ واقتدار را حائزوتوانسته است آثاریکه سالهای زیاداز تاریخ وقوع آنها گذشته و از خاطر ها محو شده بود تجدید نماید.

آیا حظیرهٔ زیتون فعلي همان محلی است که حضرت **مسیح**ع از تلخی زندگانی خود شکایت نمود؟ آیاراه مقدّس عین همان راهی است که حضرت **عیسی**ع برای رفتن به پای‌دار پیمود؟ آیا ضریح مقدّس که فعلا نصاری آنرا ستایش میکنند درحقیت همان

۱- در برآمدگی جنوبی مزار مقدس طاقهائی وجود دارد که باطاق های نعل اسبی مشابه میباشد و تزئین و آرایش آن طوری است که من این بناء را جزء ابنیه عربی یا طرز ابنیهٔ عربی بشمار میآورم (مصنف)

محلی است که جسد **عیسی**ع را در آن دفن نمودند ؟

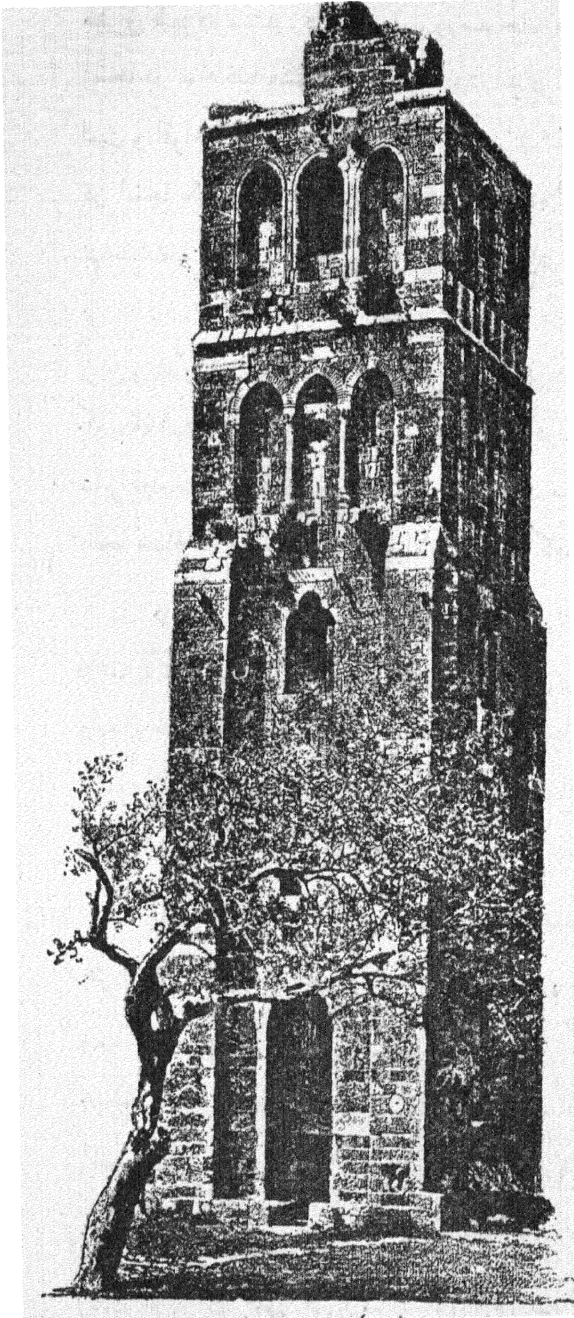
بررسی‌های علمی عصر حاضر اینگونه پرسشها را با کمال بیرحمی جواب داده می گوید که بیت‌المقدس اصلی از محل کنونی تا حدّی دورتر واقع شده بود وشهر فعلی هم برهمان ویرانهٔ شهرقدیم که **تیتوس** (۱) آنرا باخاك یکسان نموده بود بناشده وراهی برای تعیین ووضعیت آن دردست نیست . لیکن باید دانست که برای صاحبان دیانت همان ایمان وعقیده کافی میباشد .

آری انسان فطرةً قصص وحکایات اسلافش راپرستش نموده وهر قدرهم قدمت آنها زیادترباشد بیشترمورد توجه عامه میشوند .

برج رمله

ازمیان ابنیه وعمارات باستان کوچکی که درشام ازعرب بیادگار مانده برجی میباشدکه درقصبهٔ رمله بین یافا وبیت‌المقدس واقع شده است . اعراب آنرا برج چهل شهیدان مینامند . میگویند که چهل تن از شهداء اسلام زیراین برج مدفون میباشند . ساخت این برج نمونهٔ خیلی عمده‌ایست ازمعماری اسلام ، شکل آن مربّع وبرای روشنی روزنه هائی جناقی شکل درآن تعبیه نموده‌اند وبرای رفتن به بالای برج راه پله‌ای بنا کرده اندکه مشتمل بریکصد وبیست پله میباشد وباستثناء پله های آخر باقی پله ها درست باقیمانده اند . از بعضی چنین نقل شده که برج مذکور را صلیبیون بنانموده وحقیقت این است که آن بطرز معماری که صلیبیان در اروپا اشاعت داده‌اند بنا شده است ، لیکن در واقع اصل بنا از ابنیهٔ عربی است، وثبوت آن علاوه بر دقایق ورموز معماری، ازیك کتیبه ای که در آن سالم باقیمانده است معلوم میشود که این برج در سال ۷۰۰ هجری (۱۳۱۰ میلادی) بنا شده است و کتیبهٔ مزبور تطبیق میشود بابیان یکی از مورخین اسلام که میگویدابن برج را پسر سلطان **کالوم**(۲) بنا نموده‌است وسنگی که کتیبهٔ مزبور روی آن منقوش است طوری نصب شده که ابدا نمیتوان خیال کرد که بعدازبناء برج آنرانصب نموده‌باشند.

۱-Titus. ۲-Kalaoum.



(۶۸) - برج رمله

آثار اسلام در دمشق ما در فصل متعلق باعراب جاهلیّت این مطلب راثابت نمودیم که دمشق در ابتدای تاریخ یکی از تجارتگاه‌های بزرگ بشمار میآمد و پیش از **پیمبر اسلام** صلعم بمدّت خیلی زیادی اعراب از این شهر واقف بودند زیرا که آن از شهر هائی بود که ایشان محصولات خود را برای مبادله بآنجا حمل مینمودند. در نظر اعراب این شهر بهشت دنیا محسوب میشد و آن مثل امروز که مقام شهرت را حائز است آنوقت هم از بلاد معروف دنیا بشمار میآمد **ژوستینین** امپراطور آن را آفتاب مشرق مینامید. اهمیت دمشق تا ایندرجه بوده که اعـراب عوض مدینه آنجا را پایتخت اسلام قرار دادند و این افتخار بعد از مدّتی برای بغداد حاصل گردید.

دمشق تا وقتیکه دار الخـلافهٔ اسلام بود ونیز تامدّتی بعد از انتقال آن ببغداد مرکز ترّقیات تجارتی وعلمی وصنعتی

مشرق شمرده میشد . دانشگاه طب ورصد خانه ونیز قصور وعمارات سلطنی و مساجد اینجا در تمام دنیا مشهور و معروف بوده اند و اینشهر باستانی که معاصر اهرام مصر است و اقوام و ملل آشوری، مادی [1] مصری، ایرانی ، یونانی ، رومی ، عرب و ترك در اینجا یکی بعد از دیگری حکومت نموده اند تا اکنون برپاست ولی متأسفانه تهاجمات و حملات پی در پی وحریقهای زیاد تقریباً تمام آثار ویادگار های آنجا را بر باد داد . اگرچه حالیه از حکومت اسلامی دراین شهر اسمی نیست لیکن مذهب ، زبان وتمدّن آن هنوزبنفوذ خود باقی است وشاید درتمام دنیا شهرمذکور تنها شهریست که سکهٔ اسلام روی آن خورده وتمدّن اسلام در آن کاملا ریشه دوانده است . فعلا در سایر قطعات شام افکار وخیالات اروپا سرایت میکنند ولی دمشق که اهالی اروپا ندرة بآنجا مسافرت میکنند از این خیالات وافکار کاملا محفوظ مانده است .

در قاهره هم که عرب آنرا بنا نموده و تا قرن های طولانی در آنجا حکومت داشته آثار و یادگار زیادی موجود میباشد ولی رنگ تمدّن اروپا در آنجا روزانه بر وسعت خود میافزاید و اگر حالیه هم یکنفر سیاح بخواهد اوضاع معاشرت و وضع و ترتیب زندگانی مشرقی را تماشا کند و قدم بمدارج عالیهٔ تاریخ گذارده از حالات و وقایع گذشته درست اطّلاع حاصل کند لازم است دمشق را سیاحت نماید .

یکنفر که از دور باینشهر نظر میاندازد منظرهٔ هزاران منار وگنبد در یکدشت خرّم وپر طراوت وسیعی بکلی کیفیت سرزمین پریان در نظر اومجسم شده، ستایش ومدّاحی‌سیاحانرا دربارهٔوی‌تصدیق مینمایدلیکن‌اگرازمن سئوال‌شودمیگویم اینمنظره هیچوقت بپای منظره ای که از بالای قلعهٔ قاهره ازنظر میگذرد نمیرسد، مسیو **داوید** راجع بدمشق مینویسد : « وقتیکه یکنفر سیاح نزدیك دمشق میرسد عالم دیگری بنظر

---

۱ ـ ماد ، از سلطنت های باستانی است که در شمال آن بحر خزر و ارمنیه بوده وجنوب آن ایران وسمت مغرب آن آشور یکی از ممالك ثروت خیز بوده است . **نینس** پادشاه آشور آنرا در سال ۲۲۳۳ قبل از میلاد تسخیر نمود .

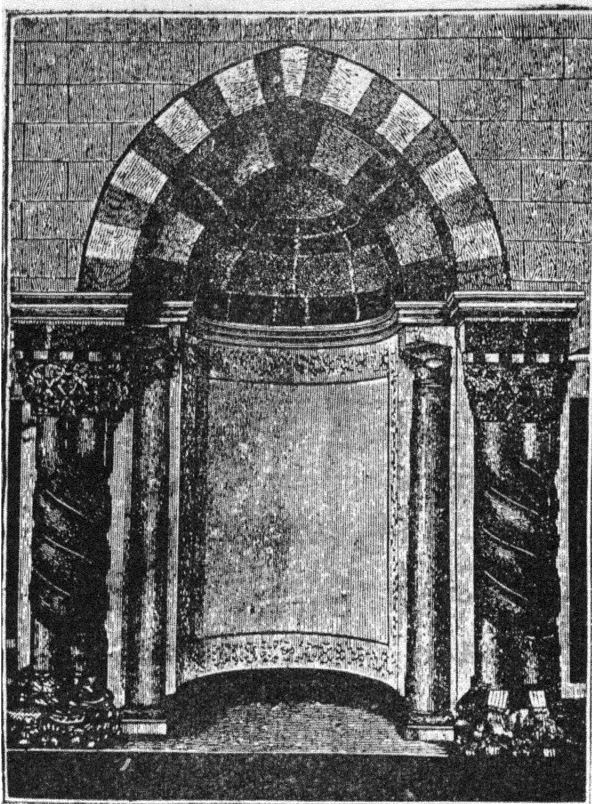


(۶۹) - مصلی عمر در مسجد اقصی

آمده مینماید که او داخل سرزمین پریان شده است. زیر پای وی محلات بیرون شهر میباشد که باغها و بساتین قشنگ و با طراوت و زیبا و پرنزهت آنها را احاطه نموده، اطراف منازل وامکنه انواع واقسام اشجار تربیت شده و خارج شهر میدانی است وسیع و گردا گرد شهر حصاری بس حیرت انگیز وجود دارد و این حصار مثل حصار های اروپا خفه و گرفته نبوده بلکه درخشندگی حیرت انگیزی در آن پدیدار میباشد. در سنگ بندی ازارهٔ آن، سنگهای سیاه وزردی بکار برده شده که شکل بعضی از آن مثلث و بعضی دیگر مربع و برخی مدور ولی بایك مهارت فنی بکار رفته است واین دیوار

کنگره دار چنانکه یکنفرشاعر شرقی گفته گویا کمربندی‌است که ازمخمل‌درست‌شده ودانه های زبرجد درآن نشانده اند . اطراف شهر منحصربحصار نامبرده نیست بلکه حصارهای متعدد دیگری‌هم یافت میشوند که‌هریك از محلات شهر را از دیگری‌جدا میسازند . از میانهٔ آنها بعضی لطف یك برج مربّع رامم‌ثّل‌میکند و بعضی دیگر شکوه و زیبائی یك‌قبهٔ چتر مانندی را نشان میدهد ولی تمام آنها یك سلسله مناظری است که درنظارهٔ اول از نظر میگذرد . قدمی که جلوتر گذاشته میشود مناظرعجیب تری از جلو چشم عبور میکند ، شماره مساکن وامکنه و درختهاوباغها تقریباً بایکدیگرمساوی است . یکجا که محل تفرّج و نزهت است انبوه درختان سرو که سر بهم آورده بنظر میرسد ودر جای دیگردالان های دراز طاقدار عربی که آنها را بازار میگویند از نظر میگذرد ، در یکجا انبوه درختان خرما که در اطراف یك فوّارهٔ مشهوری تربیت شده از جلوچشم میگذرد و جای دیگر از داخل عمارات امراء درختان قشنگ میوه دار نمایان میباشد ودرعین حال لااقل یکهزار گنبد وقبه دیده میشوند که از بالای آنها هلال هائی ازمس تابنده ودرخشان ودو طرف آن مناره هائی است بلند و سر تیز ، وقتی که شعاع آفتاب باین ابنیه وعمارات پیچ درپیچ وباغهای مسطح وهموار ونیز باشجار پرتو افکنده و در هفت شعبهٔ مارپیچ نهر برادا عکس آنها میافتد ازامتزاج این رنگهای مختلف صورتی‌سحرآمیز بنظر میآید . این‌است منظرهٔ دمشق که عرب نام تمام کشوررا باین شهرتنها داده وآنرا (الشام) مینامیده است .

این شهر بنظر یکنفر اروپائی درابتدا که‌داخل‌آن‌میشود چندان جلوه‌ای ندارد چه آن بخیال عرب همیشه گل سرسبد مشرق شمرده میشده است . جاده های تنگ وپیچیدهٔ که دردوطرف آن دیوارهای گلی وخانه های پوشالی واقع شده ، علاوه گرد وخاکی که بلند میشود بدرجه‌ایست که آن ازتصوّر کسانیکه آنرا ندیده انـد خارج و همین‌چیزهااست که در یکنفر اروپائی اثربدی بخشیده ولی بعد از مدتی اقامت در آنجا این اثر از میان رفته و بتدریج انس واُلفت پیدا میشود . وسعت تجـارت دمشق باتمام شهرهای شرق بدرجه‌ایست که همیشه‌درآنجاغوغا وازدحام است ولی در معاشرت



(۷۰) محل وعظ عمر در مسجد اقصی

آنجا رنگی که مخصوص مشرق میباشد کاملا آشکار وپدیدار است. کاروانی که از سمت بغداد وارد میشود محصولات و اجناس ایران و هندرا وارد می کند و درعوض پارچه های حریر وغیر حریر و نیز پوستهای دباغی شده وظروف برنجی و مفرغی نقره کوب حمل مینمایند.

ومن باز میگویم که اگر کسی میخواهد زندگی اجتماعي صحیح و واقعی مشرق با تمام مزایا و رنگهای مخصوصهٔ آنرا تماشا کند ناچار است که دمشق را سیاحت نماید. خیابان و بازار قدیم نهایت درجه دلچسب و توجه ناظر را جلب میکند، درینجا میتوان تمام نژادهای مختلفهٔ مشرق را در مدّت کمی سیر و تماشا کرد. ایراني کلاه پوستی بر سر وخنجر برکمر، شامی عبای بلند مخطط حاشیه دار بردوش وکوفیه‌ای که با عقال پشم شتر بسته شده برسر، دمشقی قبای ابریشمی زرد وسیاه برتن وکمربند برکمر، اسلامبولی فینهٔ سرخ باعمامهٔ سفید برسر، مستخدمین قنسولخانه ها با او نیفورم آبی قلاب دوزی شده، مأمورین ترکیه او نیفورم قرمز پوشیده وشلاق دردست، سوارهای دروز مست بادهٔ شجاعت وکمر را با آلات حرب زینت داده براسبهای نجیب وعالی که زینهاشان آنها مرصّع و درخشان است سواره میگذرند.

قطار های طویل شتران حامل کالای تجارتی از طرف کارامانی و اناطولی و سواحل فرات پشت سر هم وارد میشوند . کرد ،بدوی ، ارمنی ، مارونی ، یهودی الجزایری ویونانی دسته دسته ازنظر گذشته و لباسهای مختلف رنگا رنگ آنان صورت قوس و قزح را ممثّل میسازد و رنگهای صورت آنها از سفید و سرخ گرفته تارنگ آبنوسی تمام الوان را میتوان تماشا نمود .

هر وقت در یك قهوه خانهٔ نشسته قلیان نی پیچ زیر لب میگرفتم ، از پشت پرده دود قلیان این اشکال والوان مختلفه را سیر وتماشا میکردم . درآنعالم خیال همچو بنظر میآمد که یکنفر ساحر با نیروی سحر خود تمام آن اقوام شرقی را که مرده و تودهٔ خاك شده اند زنده کرده و اینك از نظر من میگذرانند .

در اسلامبول هم روی آن پلی که از غلاطه تاجناغ امتداد دارد میتوان نظر آنرا سیر و تماشا کرد ولی در آنجا صبغهٔ تمدن غرب روزانه وسعت پیدا میکند . آری میتوان آنجا هم دریك مجمعي تمام دنیا را سیر وتماشا نمود لیکن کیفیت و لطفی که مخصوص مشرق است درآنجا زیاد نیست .

سیاحی که بنقش و نگار یاصنایع نفیسه علاقه مند است تامدتی میتواند دردمشق توقف کند ، از بقایای ابنیهٔ باستانی در آنجا بقدری زیاد است که یك کتاب جداگانه برای شرح وبیان آنها لازم است ، لیکن این آثار و خرابه ها هم روز بروز بر باد میرود وچیزی نخواهد گذشت که تماماً از نظرما بکلی غایب خواهندگردید. درمحلهٔ میدان و در آنجاده ای که بطرف مکه میروند در هرجا مساجد مخروبه . فواره ها و انواع و اقسام آثار و یادگار هائی دیده میشود که دو سه قرنی بیشتر برآنها نگذشته است لیکن بملاحظهٔ آرایش و تزیینات اندرونی که در آنها قلم ایرانی نمایان است حالا هم جزو یادگار های اعراب شمرده میشوند و آن قصری که مخصوصاً بشیوهٔ آئین معماران عرب بنا شده است درهمین دمشق هنوز موجود میباشد و از اینرو ازحیث تزئیینات و سلیقه و مذاق صنعتی وحسن تناسب بعقیدهٔ من بربهترین عمارات اروپا میتوان آن را برتری داد ولی افسوس که آنهم تحت تأثیر ناموس کلی طبیعت روزی میرسد که بکلی محو و نابود خواهد گردید .

چون از قصر نامبرده در باب دیگر این کتاب شرحی ذکر شده لهذا در اینمقام ببیان یکی از قدیمترین ابنیهٔ دمشق که عبارت است از جامع دمشق اکتفا میکنیم .

مسجد مزبور ابتدا بتخانه‌بود ، سپس نصاری آنرا کلیسا بنا کردند وقسمت باستانی آن در آغازسالهای هجری تعمیر وتکمیل شده‌بود. درسال ٤٦١ هجری مسجد نامبرده طعمهٔ حریق گردید و دو باره آنرا تعمیر نمودند ، این مسجد با وضع حاضر چندان دارای اهمیت نیست حتی ازمساجد قاهره هم‌اهمیت آن کمتر میباشد .

نقشهٔ جامع مذکور هم با نقشهٔ سایر مساجد اسلامی مشابه میباشد وآن عبارت از یك صحن بزرگ مستطیلی است محاط بطاقنما ها که یك جانب آن به نماز تخصیص داده شده ودر چهار ضلع آن مناره واقع است وما در همین کتاب دربیان آثار مصر ابنیهٔ چندی را ذکرخواهیم نمودکه مطابق نقشهٔ مسجد نامبرده بنا شده اند .

مورخین اسلام مینویسند که نصفهٔ پائین دیوارهای این مسجد ازسنگهای مرمر گرانبها مستور و در بخش بالا ونیز درگنبد آن خاتم کاری هائی بعمل آمده که نهایت درجه نفیس و جالب و جاذب بوده است سقف آن با قاب مطلا تزیین یافته و ششصد قندیل طلا از آن آویزان و در مصلاهای آن سنگهای قیمتي بکار رفته بود .

بخش بیشتر تزئینات وآرایش نامبرده بکلی خراب ودرشرف انهدام است، دیوارهای آن که پر است از کتیبه های خوشخط وپنجره هائی که در آن شیشه های رنگا رنگ بکاربرده شده هنوز باقی است و در بعضی جاهای آن از خاتم کاریهای قدیم فی الجمله آثاری موجود میباشد .

مسجد نامبرده دارای سه مناره است . شکل دو منارهٔ آن مکعب ومنارهٔ سیم که خیلی قشنگ ساخته‌شده است هشت ضلعی میباشد و در بخش بالای آن نرده ای بنا نموده اند و در آخر مناره گلدسته ای ساخته شده وروی آن بیك هلال‌قشنگی زینت یافته‌است ، قدیمترین مناره های مذکور مناری میباشد که آنرا **منارة العروس** مینامند و میگویند که آن درآغاز سال هجری بناشده‌است . منارهٔ چهارضلعی دیگرمعروف‌است به **منارهٔ عیسی** زیرا حکایت میکنند که در روز رستا خیز حضرت عیسی ع روی همین مناره نزول خواهد نمود .

از بیان مختصر فوق ثابت میشود که اعراب مخصوصاً از ابتدای فتوحات (در این امر بخصوص ، آنها ازجهانگیران بعد بکلی ممتاز میباشند) نسبت بتمام ابنیه وعماراتی که پیش از آنها موجود بوده کمال قدر دانی را بعمل آورده وتمدّنی را که درکشورهای مغلوبه یافتند برای بپاداشتن وترقی وتوسعهٔ آن کوشش نمودند ، راست است که آنها ابتدای امر از حلیهٔ علم و هنر عاری و بکلی جاهل بودند لیکن پس از چندی بنای پیشرفت و ترقی را گذاشته از استادان خود جلو افتادند . مثلا از فن حرب وطریق استعمال اسلحه و آلات جنگ حین محاصره که مخصوص بیونانیها بود بیخبر بودند لیکن تمام آن را با قدم سریعی آموخته در اندك زمانی خودرا در ردیف مخالفین خود قراردادند . در علوم و فنون درجهٔ ایشان صفر بود ولی از برکت دانشگاههائی که تأسیس کردند در مدت کمی نه فقط همدوش قدما قرار گرفتند بلکه بر آنها هم تفوق و برتری حاصل نمودند و درفن معماری معلومات آنان ابداً قابل ذکرنبود ولی ازمعماران ایران وروم شرقی استفاده نموده و مطابق مذاق وسلیقهٔ خود در طرز بنا ومعماری آنان آنقدر تصرفات و اصلاحات بعمل آوردند تا اینکه طرز معماری مخصوص این اقوام بتدریج از میان رفته معماری آنها اسلوب خاص و صورت جداگانه ای بخود گرفت که در آتیه نزدیکی آن را مشاهده خواهیم نمود .

باب دوم حکومت اسلامی در بغداد

فصل اول

تمدن مشرقی اسلام درعصر خلفای عباسی

تمدّن اسلامی دردوعصر نهایت شکوه وجلال را دارا بوده است . اول ـ عصر خلفای عباسی در آسیا . دوم ـ عصر خلفای اموی در اندلس . این دو خلافت خیلی زود از هم مجزی شده وفاصله بین آنها هم خیلی زیاد بوده است ، لیکن بواسطهٔ اشتراك دراصل ملیت ، مذهب و زبان ، ترقی وتعالی ایند و حکومت تا چندین قرن گوئی متوازی واقع شده بود . دریك چنین عصری که اروپا در تاریکی جهالت فرورفته این دو دارالخلافهٔ معظم اسلام ملجأ و پناهگاه یك تمدّنی بود عالی که بر تمام دنیا پرتو آن میتابید .

ترقی و تمدّن عربی ازوقتی شروع میشود که فتوحات کشوری بپایان میرسد ، لیاقت واستعدادی را که تاآنوقت صرف جهانگیری نموده بودندتمام آنراازحالا بطرف علم وادب وصنعت وحرفت معطوف داشتند وآنهاهمانطورکه درفتوحات باقدمی سریع پیشرفت حاصل کردنـد در تأسیس تمدن هم با همـان قدمهای سریع پیشرفت کرده جلو رفتند .

ما درسابق گفتیم که خلفای اموی بجای مدینه دمشق راپایتخت اسلام قرار دادند لیکن درسال ۱۳۲ هجری (۷٤۰ میلادی) که خلفای عباسی به روی کار آمدند دارالخلافهٔ اسلام را تغییر داده درکنار دجله قریب ببابل شهر بغداد را بنا نمودند که در اندك زمانی شهر نامبرده درمیان بلادمشرق نام بلندارجمندی پیدا کرده شهرتش عالمگیر گردید .

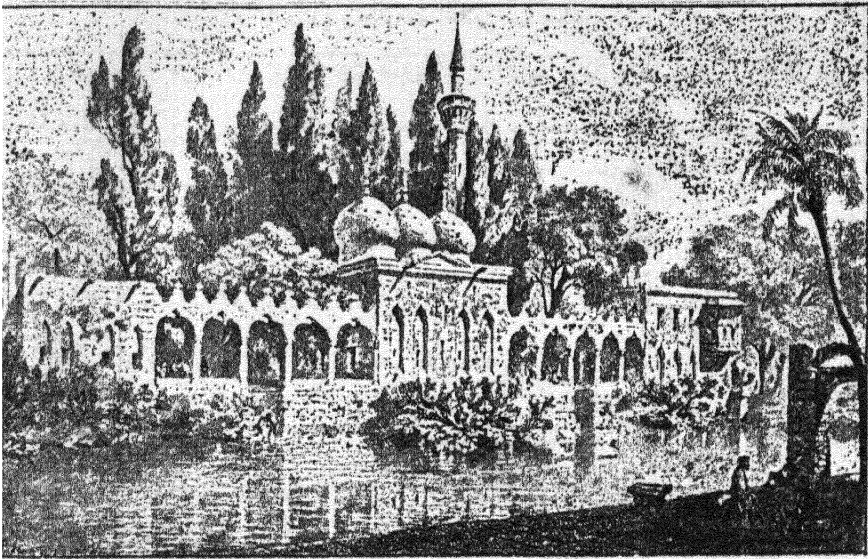
اگرچه حالیه دربغدادمانند شام از آثار عصرخلافت چیزی باقی نیست لیکن در دورهٔ این خلفا ترقیاتی که مسلمین درعلم وادب حاصل کرده و تواریخی که در آنزمان

نوشته اند از مجموع آنها میتوان ازترقی تمدنی آنعصر که مقارن باقرن نهم میلادی است یك زمینهٔ کافی بدست آورد .

ازبیان مختصری که ذیلا دربنباب خواهیم نمود و نیز ازشرحي که بطور تفصیل درباب متعلق بعلوم وفنون خواهیم نگاشت ، قسمت اعظم این تمدن برخوانندگان معلوم خواهد شد چه بوده واین یك موضوعي است که در سابق ذکری از آن بعمل نیامده .

عصر **هارون الرشید** که کتاب الف لیلة ولیله تصویر آنرا بخاطرما میآورد(۷۸۶- ۸۰۹ میلادی) و نیز عصر پسرش **مأمون** (۸۱۳- ۸۳۳ میلادی) عصری استکه بغداد آخرین درجهٔ ترقی را درآنعصر حائز بوده وبرتمام بلاد مشرق زمین تفوق داشته است ، **هارون** آنوقت نامش در تمام روی زمین منتشر و از چین و تاتار وهند سفیر بدربار وی میفرستادند . حتی **شارلمان** (۱) امپراطور فرانسه که درحقیقت مالك تمام فرنگستان بود وازدریای آتلانتیك تا آلب وسعت کشور او میشد لیکن حکومتش در واقع مثل حکومت وحشیها بوده است سفرای خودرا بدربار خلافت فرستاده با کمال ادب تقاضا نمود که وسائل آسایش زائرین بیت المقدس را فراهم نماید . خلیفه این تقاضا را پذیرفته سفراء اورا با هدایا و تحف گرانبهاء چندی مرخص کرد و از جمله فیلی بود که بزیور های نفیس و گرانبها آراسته و حیوان نامبرده تا آنوقت وارد اروپا نشده بود . علاوه بر این مروارید ، جواهرات ، عاج ، انواع عطریات و چیز های خوشبو و اقسام پارچه های حریر و بالا تر از همه ساعتی بوده است که وقت را نشان میداد و سر هر ساعتي زنگ میزد . **شارلمان** و مصاحبین نیم وحشی او همان مصاحبینی که بیچاره **شارلمان** با دست آنها عبث کوشش میکرد که تمدن روم را زنده نماید از دیدن

۱- Charlemagne ، پادشاه مشهور فرانسه و امپراطور مغرب زمین بوده است . وسعت کشور او زیاد وتا ایطالیا را فتح نموده بود . علاوه بر کشورگیری در ترقی مذهب وعلوم کوشش زیاد بعمل آورد . اومجموعه های چندی مشتمل براحکام وقوانین اجتماعی ومذهبی ترتیب داده منتشرساخت سال ولادتش ۷۴۲ و وفات او ۸۱۴ میلادی است .



(۷۱) ـ مسجد اورفا *

اینساعت مات ومبهوت شده بودند ودر تمام دربار اویکنفر یافت نمیشدکه کیفیت‌ساخت آنرا بفهمد چیست .

هارون درسن بیست وسه سالگی برسریر خلافت نشست . او با یکقدم سریعی بانتظام هر یك از ادارات کشور پهناور خود پرداخت و در آن موفقیت شایانی هم حاصل نمود . طرق و شوارع را اصلاح کرده . جاده هائی در هر جا احداث و نیز چاپار خانه هائی تأسیس نمود که از مسافت های خیلی دور با کمال سرعت و آسانی بمقصد میرسیدند ویك پستی هم از کبوتر قاصد تشکیل داده و نظم و ترتیب آن بعینه همان نظم ترتیبی بوده که اکنون در بعضی شهر های اروپا معمول است و ادارهٔ مراسلات پستی دربغداد همچنانکه امروزه در اروپا دیده میشود یکی از دوائر بسیار مهمه شمرده میشد .

برای هرایالتی یکنفر والی معین شده بود که تمام اقتدارات حکومتی آن ایالت

* اورفا ، شهر قدیمی ایدس ، واقع در آسیای صغیر .

با او بوده‌است، درایالات دوردست مثل شمال افریقا وغیره غالباً والی راقائم مقام خلیفه مینامیدند واین شغل ومقام برای اوموروثي وتاحدّی خودمختارهم بوده واز همین جا بالاخره باستقلال تام آنها منتهی گردید.

مالیهٔ کشور درمنتهادرجهٔ حسن انتظام ومنابع ومحلّ عایدی بقرارذیل بوده است:

۱- مالیات سرشماری، ۲- مالیات املاك ومستغلات، ۳- مالیات گمرکی، ٤- عایدی اراضی بلامالك، ٥- استخراج معادن.

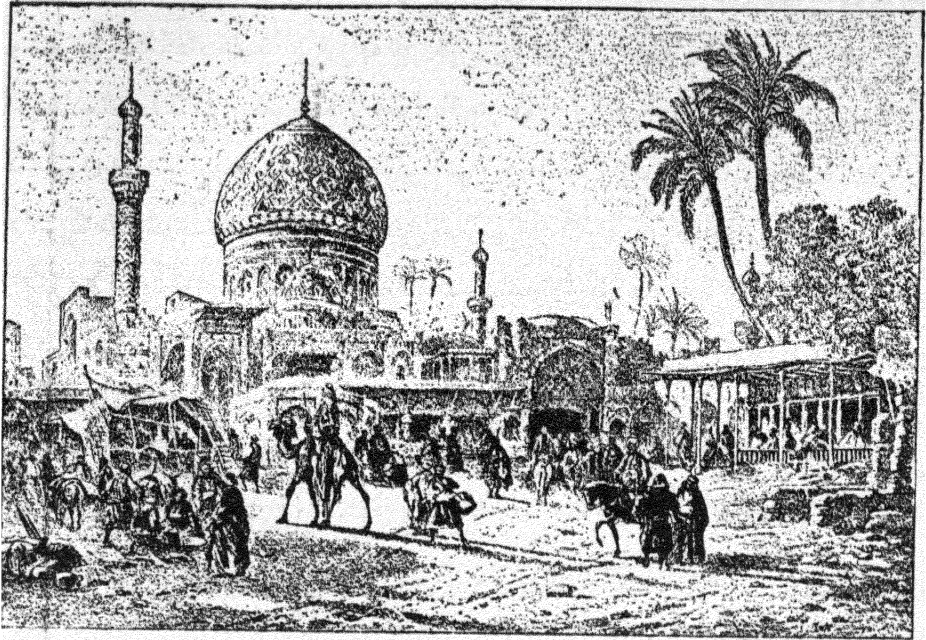
موّرخین اسلام مینویسند که مجموع در آمد سالانهٔ خلافت بدویست میلیون فرانك بالغ میشد واینمبلغ برای آنعصر مبلغ خطیر وهنگفتی بوده است. ادارهٔ امور مالیه تحت نظرهیئتی بود از مستشاران که آن را دیوان مینامیدند.

ابن خلدون مینویسد که: «دیوان انتظام امور مالیه برای‌این تأسیس شده بود که در درآمد کشور نظارت نموده اموال دولت را ازحیف ومیل جلوگیری کنند ودیگر درآمد وهزینه‌راهمیشه باهم‌موازنه کرده تعادل راحفظ کنند ونیزدرپرداخت حقوق‌افواج وعدهٔ نفرات آنهانظارت نمایند. دربن‌دیوان یکعده حسابداران متخصص تعیین شده‌که آنهارامنشیان دیوان مینامیدند. لفظ دیوان‌اطلاق برعمارت‌ومحلی‌هم میشدکه عدهٔ نامبرده درآنجا جمع میشدند.»

امور کشور رابچهار اداره تقسیم نموده بودند که فی‌الواقع باوزارتخانه های فعلی ما مطابق بوده است. اول- ادارهٔ جنگ، دوّم- ادارهٔ مالیه، سوم- ادارهٔ استخدام یعنی ادارهٔ انتخاب وتعیین مأمورین برای وصول‌مالیات، چهارم- ادارهٔ تنظیم وتنسیق برای نظارت درعواید ومخارج.

تمام احکام خلیفه را رونویس کرده ضبط دفاتر مینمودند که‌اشخاص بعد بآسانی بتوانند بآن مراجعه نمایند. کلید تمام این امور به دست یکنفروزیرکل که صدر اعظم کشور محسوب میشد گذارده شده وچرخ تمام ادارات تحت‌نظر اوگردش میکرد و مخصوصاً اکثر خلفاء زمام اختیار تمام امور کشوری را به دست او میگذاشتند.

شهربانی شهرها هم مثل‌پستخانه ومالیه درنهایت‌درجه حسن انتظام بوده‌است.



(۷۲) - منظرهٔ از شهر بغداد

مجالسي از تجار تشکیل داده بودند تا در اطراف امور اقتصادی ووضع تجارت کشور مذاکره و تبادل نظر کنند و از هر گونه تقلب و فریب جلوگیری نمایند .

حسن تمشیت و انتظام امور مالی خلفای عباسی بآنها برای خدمات و کار های مهم‌عام المنفعه موقع داده‌جاده هائی درکشوربرای عبور و مرورتأسیس‌ونیزکاروانسرا ، مساجد ، بیمارستان ، آموزشگاه درهرجاخصوصاً دربغداد ، بصره ، موصل‌بکثرت بر پا و دائر کرده بودند .

زراعت و حرفت درنهایت درجهٔ ترّقی بوده است . شرابهای شیراز و اصفهان شهرتی بسزا حاصل کرده بنقاط خیلی دور دست حمل میشدند . در موصل وحلب و دمشق کارخانه های پارچه بافی عمده دائر بوده . معدن نمك ، گوگرد ، سنگ مرمر وسرب و آهن و غیره را از روی اصول صحیح استخراج مینمودند .

تعلیمات عمومی نیز روی اصول بسیاروسیع و عالي و منظمي دائر وبرقراربود ،

فضلای نامی ودانشمندان بزرگ را از اطراف و اکناف جمع نموده وعلم هیئت را هم پیشترفتی بسزا داده عملیّاتی را که ما اخیراً توانسته ایم انجام دهیم آنروز انجام داده بودند مانند پیمایش یکقوس دائرهٔ نصف‌النهار که آنروز بانجام رسیده بود، کتب ورسائل قدمای روم و یونان خصوصاً تحقیقات آنها در فلسفه و ریاضی تماماً ترجمه شده در دانش گاهها تدریس مینمودند ، تحقیق وبررسی در آثارباستان که دراروپا چندین قرن بعدشروع گردید درآنعصر (یعنی عصر اعتلاء مدنیت اسلام) بطورعموم جاری بوده مسلمین درفرا گرفتن این علوم که برای آنها تازگی داشت نهایت جدیت را بروز دادند. کتابخانه های عمومی، دانشگاهها ، مجامع علمی در هرنقطه بکثرت تشکیل دادند، چنانکه در ابواب دیگر این کتاب تفاصیل این تمدن را که ملاحظه میکنید معلوم میشود که آنها در علوم تاچه اندازه موفق با کتشافات مهمه شده اند.

از این بیان مختصر ثابت میشود که فاتحین اسلام در پایان فتوحات باندك زمانی در تمدّن ترّقی نمایانی حاصل نمودند لیکن این گونه تشکیلات و انتظامات کشوری ویا این قسم فنون پیچده مانند استخراج معادن ویا بناء عمارات عالیه واضح است که دفعة بدست نمیآید و یا علومی مثل هیئت یکدفعه حاصل نمیشود و نیز ثابت میگردد که مسلمین تمدّنهائی را که آنوقت در دنیا وجود داشت ابقا مینمودند ، آنها در علوم وفنون وانتظامات کشوری ازتمدن قدیم یونان و روم اقتباس نموده ولی آنرا ترقی داده بمرتبهٔ بلند رسانیدند برخلاف دول روم شرقی که این تمدن ازآنها بدست مسلمین آمد مطلقاً نتوانستند ازآن استفاده کنند بلکه درمنتهی درجهٔ تنزل وانحطاط باقیماندند

در این فاتحین تا اینذرجه شوق علم وجود داشت که خلفای بغداد از هرکجا و بهر وسیله و تدبیری که بود ارباب علم و هنر را بپای تخت خود حاضر مینمودند ، چنانکه یکی از خلفا مخصوصاً بسلطنت روم شرقی بدینجهت اعلان جنگ داد که اورا مجبور ساخته یکنفر ریاضی دان مشهور را به بغداد برای تدریس اعزام دارد اهل هر مذهب وملتی ازیونانی ، ایرانی ، قبطی ، کلدانی دربغداد جمع شده واینشهر را مرکز علوم و فنون دنیا قرار داده بودند **ابوالفرج** مینویسد که منجمله از کلمات **مأمون**

عباسی این بود که میگفت « علما از جمله بندگان خاص درگاه احدیتند که برای تکمیل مراتب فهم وادراك انسانی فرستاده شده اند وایشان در عالم بمنزلهٔ مشعلهای فروزان ورهبران افراد نوع انسانی شمرده میشوند واگر نمیشدند آنها ، هر آینه عالم بتوحش اولیهٔ خود برمیگشت»

این خلفای اسلام چرا دارالخلافهٔ خودرا از تمام دنیا بالاتر ندانند درصورتی که دربار آنهامجمع اینگونه ارباب فضل وکمال بوده است وواقعاً دربارشان هم درخشنده ترین دربار روی زمین محسوب میشد .

دربار عباسیان علاوه برشهرت آن درعلم وادب نهایت شکوه و جلال راهم دارا بوده است . چنانکه **ابو الفدا** درباب ورودسفیر روم شرقی درسال ۳۰۵ هجری ببغداد وپذیرائی ازاوشرحی که نگاشته ازمطالعهٔ آن میتوان راجع بتجملات وشأن و شوکتی که درخور مشرق زمین است زمینهٔ کافی بدست آورد . مورخ نامبرده چنین مینویسد« سپاه « خلیفه که عدهٔ وی ازسواره وپیاده بالغ برشانزده هزارنفر میشد همگی زیرسلاح و » « حاضر فرمان بودند . صاحبمنصبان وفرماندهان لشکر بالباس عالی نظام و نشانها و » « حمایل های زرین ومرصع بانواع جواهرات که چشمها راخیره مینمود حلقه وار » « اطراف فرماندهٔ کل صف بسته بودند . هفت هزار خواجه سرا که چهار هزارنفر » « آنها سفید بودند پشت سرایستاده وعقب سرآنها هفتصد نفر سرایه داران وپاسداران » « ارک خلافتی صف بسته بودند . از طرف دیگر قایقهای مرصع و ناوها و کشتیها » « بابیرقهائی که بربالای آنها در اهتزاز بودند منظرهای دلکش در دجله ازآنها تشکیل » « یافته بود . تشریفات وتجملات اندرون قصرشگفت انگیز و هربیننده ای را متحیر » « میساخت . سی وهشت هزارپرده های مشجر درجاهای مختلف آویخته که از میان » « آنها دوازده هزارو پانصدطاقهٔ زربفت بود . فرش قالی بالغ بربیست و دوهزار بوده » « است . یکصد قلادهٔ شیر که هر یك محافظ مخصوص داشت جلوخلیفه نمایش میدادند . » « یکی ازچیزهای حیرت انگیزی که آخرین درجهٔ تکلف ونفاست درآن بعمل آمده » « درختی بوده است موسوم به شجرةالدر که ازطلا ونقره ریخته شده وآن دارای هیجده »

« شاخ وروی آنها انواع طیور خوش الحان نشسته بودند. برگهای درخت و نیز خود »
« طیور از فلزّات قیمتی ساخته شده بود. درخت مزبور مانند درختان طبیعی در »
« حرکت و اهتزاز و مرغان آن با الحان و آهنگهای دلکش بترنّم مشغول بودندکه »
« درین میانه وزیر اعظم، سفیر روم شرقی رابپای سریر خلیفه حاضر ساخت ».

قدرت وقوّت لشکری خلفای بغداد هم مطابق باشئونات حکومتی آنها بود.
عظمت این قوت لشگری درکشورهای خارجه بدرجه‌ای بوده است که امپراطوران قسطنطنیه که جانشینان سلطنت روم و یونان بودند مجبور بدادن باج وخراج شده حتی برای خلاصی از دادن خراج خیلی کوشش نمودند ولی نتیجه ای نبخشید. **نیسفور**(1) که بعد از **ایرن** ملکه بر تخت نشست به **هارون** نوشت که از این تاریخ ببعد خراج نخواهد داد. خلیفه درجواب خطی بطور مختصر ولی سخت و تند برای وی فرستاد از مطالعهٔ آن معلوم میشود که این جانشینان ضعیف یونان و روم در نظر مسلمین تاچه‌درجه پست وخوار بوده‌اند. جواب مزبور بدینقرار است:

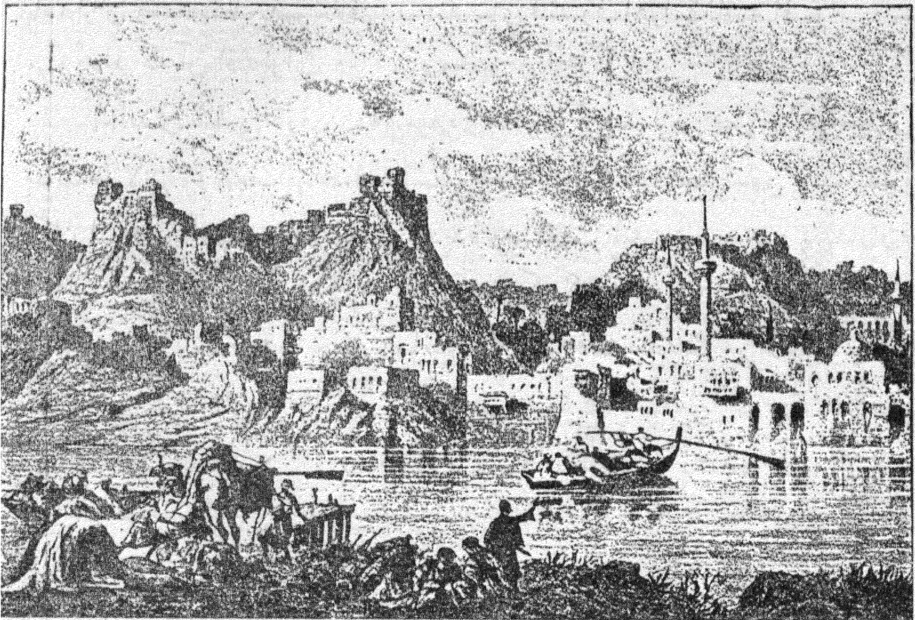
«بسم الله الرّحمن الرحیم، ازطرف **هارون الرشید** امیرالمؤمنین به **نیسفور** سگ رومی، ای کافرزاده من مکتوبت راخواندم تو از من جواب آنرا نخواهی شنید بلکه خواهی مشاهده کرد ودید».

و حقیقة این سگ رومی هم‌دید که چه برسرش آمد. **هارون** تمام کشور ویرا زیر وزبر نموده و این امپراطور مسیحی قسطنطنیه مجبور گردید بدربار خلافت اسلام باج بدهد.

حکومت مشرقی اسلام درعصر **هارون** وپسرش **مأمون** باوج کمال رسیده بود چه کشور آنها در آسیا تاسرحدّ چین اتّصال پیدا کرده ودرافریقاهم برابره ازحملات مسلمین تا حبش و یونانیان تا بوسفور متواری شده و از سمت مغرب دامنهٔ آن تا

۱ــ Nicéphore اول امپراطور سلطنت روم شرقی بود واو **ایرن*** ملکه را در نتیجهٔ سازشی که برخلاف وی نمود از کشور بیرون کرده و بجزیرهٔ لسبوس فرستاد. این امپراطور نهایت سنگدل و بیرحم بوده است، آخربلغاریها او را در میان خیمه بقتل رسانیدند، سال وفات او ۸۱۱ میلادی.

I*rène.



(۷۳) ـ منظرهٔ عبور و مرور از فرات به بن حاجيك

اقيانوس اطلس وسعت پيدا كرده بود درطول دوقرن اين قبايل و طوايف پر دل كه تعليمات **پيمبر اسلام** ص تمام ايشان را ملت واحد قرار داده بود از حيث وسعت خاك در رديف روم بزرگ قرار گرفتند واين حكومت وسيعه نه فقط در قوه وقدرت بلكه در تمدن نيز بر تمام دنيا تفوق داشته ليكن اينگونه اقتدارات وسيعهٔ لشگرى هميشه بوجود سرداران آنها قائم وتا وقتيكه امور كشورى دست يكنفر شخص لايق مثل **هارون** و پسرش **مأمون** باقى بوده كشور بحال ترقى ورونق باقى ولى از وقتيكه اشخاص نالايقى به روى كار آمدند هر قدر در ترّقى قدم سريع برداشته بودند سريعتر ازآن بناى تنزل وانحطاط را گذاشتند .

وقتيكه ميان قبايل مختلفهٔ عرب نفاق واختلاف پيدا شد، علاوه برين مِلَلى كه اعراب آنها را موقتاً تحت نفوذ و انقياد خود در آورده ولى ازبين نرفته بودند تماماً سر بلند نمودند ، البته براى بقاء ودوام شكوه وجلال خلافت اسلام لااقل لازم بود تمام حكمرانان يك خاندان ازاشخاص لايق و مدّبر وكافى باشند . خلافت عربى اسپانيول علم استقلال برافراشته بود . بر ابره جدا گانه دعوى استقلال داشتند . اتراك كه بعنوان غلام ، جزء

پاسداران و مستحفظین قصر خلافتی بودند بنای فتنه و فساد را گذاشته اقتداراتی بدست میآوردند که آن اقتدارات در آینده مخصوص آنها گردید.

خاندان عباسی درقرن دهم میلادی منقرض گردید لیکن قبل ازانقراض ازیك مدّت طولانی روبضعف نهاده ازعظمت وجلال دیرینهٔ آنها فقط اسمی باقیمانده بود. ترکان از اوّل باسم برد وارد بغداد گردیده وبمناسبت بلندی قامت جزو پاسداران قصر خلافتی معین شده بودند، مثل مملوکین مصر کم کم اقتدارات حکومتی را به دست گرفتند وکار ارباب خود را بجائی رسانیدندکه ازخلافت وسلطنت غیر ازنام چیز دیگری باقی نمانده بود. وقتیکه برای سرکوبی متمرّدین وجلوگیری ازاین سیلهای متراکم درخلفا اقتداری باقی نماندکشور تجزیه شده وحکومتهای خود سر ومستقلی بهروی کار آمدند. زمانیکه آخرین خلیفهٔ عباسی ازمیان رفت روحیکه دربغداد باقیمانده فقط این بودکه درمیان بلاد مشرق مرکزعلوم وادب شمرده میشد.

طوائف مغول بودندکه خاندان عباسی رابرباد دادندو ایشان چادرنشینهائی بودند که ترك هم درآن داخل است. آنها درحقیقت نیم وحشی وازسکنهٔ دشت وسیع آسیای مرکزی بوده اندکه شمال آن به سیبریا سرحدّ روس منتهی شده وازسمت جنوب بچین و تبت و بحرخزر متصل میشود.

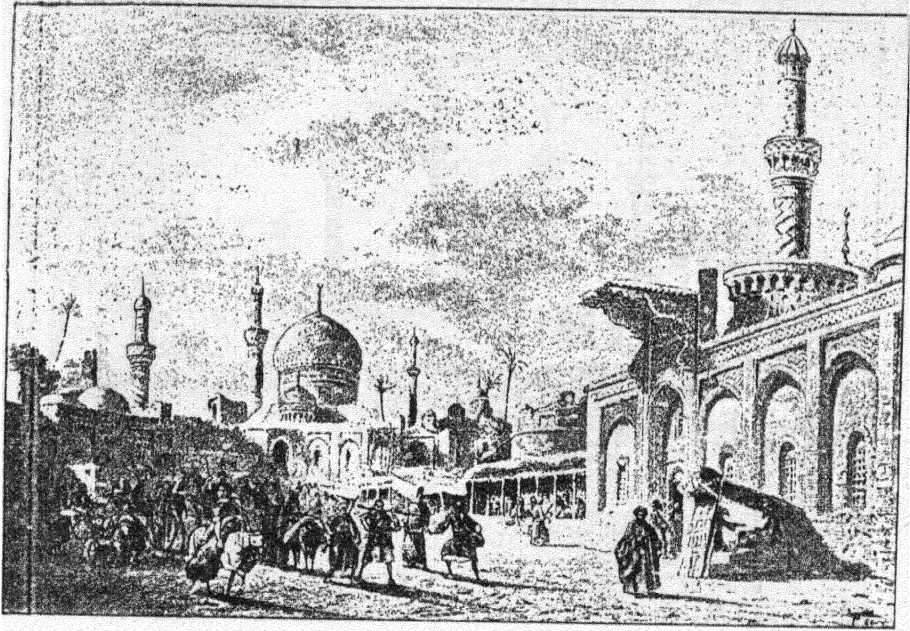
مطابق تحقیقات وبررسیهای جدید نژاد شناسی ویژه از نگارشهای دوست عزیز ما پروفسور **دالی** [1] معلوم میشودکه ترك ومغول و**کلموك** [2] وشاید تبتی هم ازشعب یك خاندانی که اسم آن مغول است میباشند. چهرهٔ آنها بشکل خاصّی ترکیب یافته ورنگ شان زرد و پریده وموی زبر ودرشت.

بین مغول وترکمان تا کنون هم شباهت تامی موجودمیباشد وظن قوی آنست که آنها در قدیم بترکان هم شباهت تامی داشته اند چنانکه **رشید الدین** [3] در تاریخ مغولیهٔ

۱-Dally,

۲ـ کلموك شعبه‌ای است ازمغول وآنها ابتدا ساکن تبت بودند وبعد درتمام آسیا متفرق شدند.

۳ـ خواجه **رشیدالدین فضل‌الله** وزیرکه در سال ۷۱۸ هجری بقتل رسید وزیر سلطان **غازان** بوده است واو کتاب مبسوطی در تاریخ چنگیزخان و اولاد او تألیف نموده است. در اثنای تألیف سلطان وفات نموده و در زمان پسرش **خدابنده** کتاب مزبور شایع گردید و این کتاب در اروپا با ترجمهٔ فرانسه بطبع رسیده است.



(۷٤) - منظرهٔ دیگری از شهر بغداد

خود که در قرن سیزدهم میلادی نگارش یافته است مینویسد که : در میان مغول و ترك شباهت نمایانی موجود و آنها در ابتدا بیك نام خوانده میشدند » .

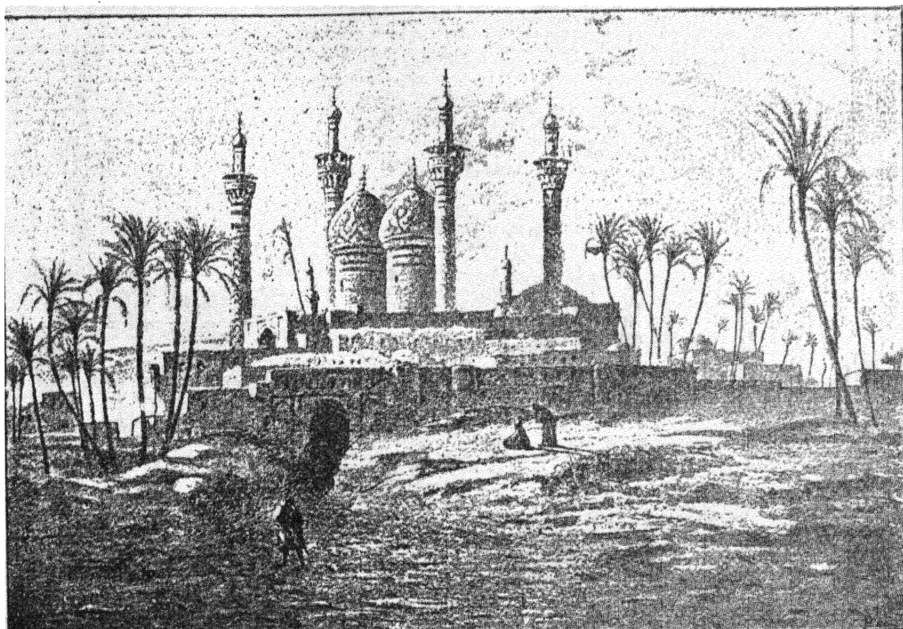
حالیه بین مغول و ترکان اروپا بلا واسطه ممکن نیست قرابت بر قرار نمودچه مسئله امتزاج واختلاط متوالی این اقوام با چرکس ، ایرانی ، قفقازی ، فرق نمایانی بین آنها پدید آورده است .

درسال ٦٥٦ هجری (١٢٥٨ میلادی) طایفهٔ مغول بغدادرا تصرف کرده و شهر را قتـل عام نمودند و **مستعصم بالله** خلیفهٔ عباسی‌را بحکم **هولاکو** بقتـل رسانیده وتمام آنچه بود تاراج وقسمتی از کتب طعمهٔ حریق شده بقیه را میان دجله ریختند .

قطب الدین حنفی [1] مینویسد : « این شائقین علوم وفنون قبل ازاین حادثه»

---

۱ - **قطب الدین عبدالکریم بن عبد النور الحلبی** (متوفی سال ۷۳۵ هجری) دارای تصانیف زیاد میباشد و تاریخ قطب الدین مشهور است ، این تاریخ را پسرش **تقی الدین** باتمام رسانید .



(۷۵) ـ منظرهٔ از شهر بغداد

« آنقدر ذخایر علمی جمع کرده بودند که وقتیکه مغولها کتب مدارس و دانشگاه ها
« را میان آب ریختند ازپیوستن این کتب باهم جسری تشکیل یافته که سواره وپیاده»
« بخوبی میتوانستند روی آن ازدجله عبور نمایند وآب رودخانه بکلی سیاه شده بود»

لیکن همین وحشیها هم که کتب و ابنیهٔ عرب را سوزانیده و هر چه را که بر آن دست یافته برباد دادند بالاخره تمدن عرب مغلوب را اختیارنموده‌اند . خود **هولاکو** که بغداد را غارت کرد ولاشهٔ خلیفه‌را بدیوار شهر آویخت، ترقّی وتمدّن حیرت انگیز اسلامی عربی که بنظراو خیلی تازه میآمد بقدری توجه او را جلب کرد که خودش حامی وسرپرست همین تمدن گردید. مغولها دردانشکده های اسلامی تحصیل کرده مذهب و تمدن اسلام راقبول وعلماء وارباب فضل را در سایهٔ عاطفت خود نوازش مینمودند . ما درآتیه خواهیم نوشت که همین مغول بعد از مدت کمی در هندوستان سلطنت معظمی تشکیل دادکه میتوان آنرا سلطنت اسلامی عربی نامید زیرا که درهندوستان همین تمدّن جای تمدن باستان آن سامان را گرفته وتا اکنون بحکومت و نفوذ خود باقی میباشد .

بغداد بعد از این خرابی دو باره تجدید حیات کرد ولی بعد از سه قرن ترکان آنرا قبضه نموده و کتابخانه، آموزشگاه‌ها، علماء و ارباب فضل و هنر آن یکمرتبه رهسپار عدم شده تا ابد از نظر ها غائب گردیدند.

حالیه هم بغداد یك مرکز مهمّ تجارتی محسوب میشود ولی شهریست جدید و از آثار دورهٔ خلفا اگر چیزی هم باقیمانده باشد بحال خرابی و تباهی است. در و دیوار شکسته ای هم که بنظر میرسد مربوط بزمان عرب نیست بلکه تماماً ایرانی و از آثار آنجا محسوب است. مسیو **فلاندن** (1) بشرح ذیل مینویسد، « از زیر گرد و خاك »
« زیاد پایه‌های امکنهٔ چندی بیرون آمده که بمشکل میتوان آنهارا جز و آثار دورهٔ **هارون** »
« **وزبیده** دانست. در بعضی اما کن مثل زوایای بازار یا کنار دجله عمارات شکستهٔ »
« دیده میشوند که حتی اسم آنها هم محو شده چیزی ازآن معلوم نیست. ازقطعات و »
« اجزاء دیوارهائي که بدست آمده کتیبه هائی درآن موجود است که خطّ آن کوفی »
« ولی بسختی میتوان آنرا خواند وچیزی ازآن کشف نمود. در بعض نقاط، مناری »
« دیده میشود که غیر ازاندراس وانهدام دلیل دیگری برقدمت آن نیست. بعضی جاها »
« اتّفاقاً طاقهای منبّت‌کاری پیدا شده که ازمحو شدن اثر نقش ونگارآن میتوان حدس »
« زدکه ازآثار باستان میباشد بدون اینکه یکنفر ترك ازانهدام این آثار تمدّن باستان که »
« باتمدن روم شرقی همدوش بوده کمترین تأثررا اظهار نماید. باستثنای این آثار که نه »
« فقط کمیاب بلکه فائده‌ای هم‌ندارند، چیز دیگری اززمین‌های بغداد بیرون بیامده و »
« میتوان گفت دراین شهر آثاری که دورهٔ خلفا را بیاد ما بیاورد هیچ وجود ندارد »
« و این است حالت حاضرهٔ بغداد که گفتیم، آری دارالخلافهٔ مزبور هم دوره‌اش »
« بپایان‌رسیدو رهسپار دیارفنا گردید وبه تب‌صددر، بابل، ممفیس که الحال‌بخواب »
« ابد فرو رفته اند ملحق گردید ».

آری، پایتختهای نامبرده هم زمانی برتمام دنیاحکمرانی مینمودند لیکن حکومت ایشان لشگری، برخلاف خلفای بغداد که حکومتشان تمدّنی بوده است.

مابجای این بیان‌کلي و مختصری که نمودیم برای اینکه از تمدن مسلمین قدردانی

1- Flandin.

شده باشد لازم میدانیم که از خدمات و کارهای علمی و ادبی و فنّی آنان بطورمفصل و مشروح بحث نمائیم و این بحث در باب دیگر کتاب وقتی بعمل خواهد آمد که شرحی بطور مختصر ازتاریخ کشور های مختلفه جزو حکومت اسلامی مذکور داریم.

ما در این کتاب هر قدر جلو میرویم دومطلب مهم که تا اینجا باشاره اکتفا شده بیشتر در نظر صاف وروشن میگردد ، یکی آنکه اعراب از بقایای تمدن ایران وروم ویونان تمدن تازه‌ای بر پا نمودند ، دیگر آنکه این تمدن بقدری محکم وقوی بود که تمام وحشیهائی راهانندطوائف مغول وتاتار ، که بانهدام‌آن کمربسته بودند مغلوب خود ساخت . اقوام مختلفهٔ مشرق حکومت عرب را بر باد دادند لیکن همانها بدون استثناء حتی ترك حامی ومروّج تمدّن وی قرار گرفتند . اقوام قدیمهٔ مصر وهندوستان که ابتدای آنها را میتوان گفت مقارن با آغاز دنیا است تمدّن و زبان ومذهبی‌را که عرب و جانشینان وی آورده بودند همه را قبول نمودند .

باب سوم ـ حکومت اسلامی در ایران و هند

فصل اول

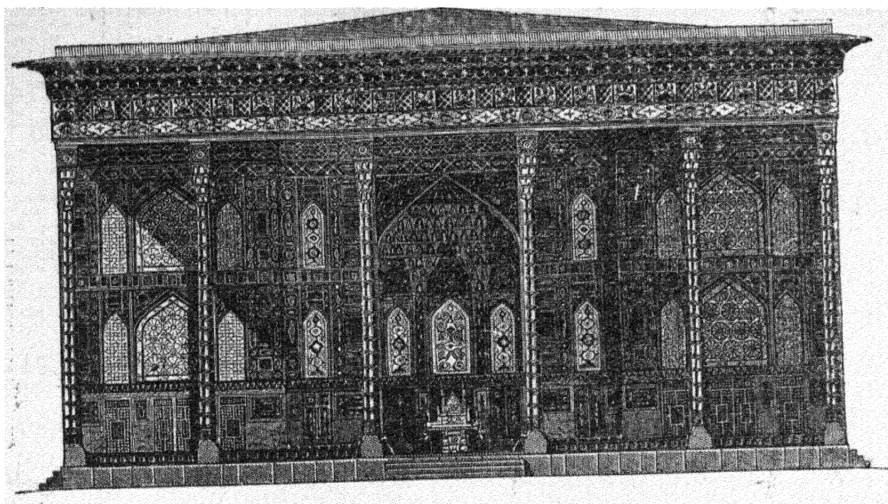
حکومت ایران

آثاریکه ازعرب واسلام درکشورهای مختلفه باقیمانده‌است فرق نمایانی بین آنها موجود میباشد وچون بحث در این آثار بطور مفصل و مشروح مستلزم این است که آثار علمی، ادبی، فنی و بالاخره آنچه هست همه را تحت نظر گرفته بررسی نمائیم لهذا ترتیب ابواب کتاب را نمیتوان بیك نهج قرارداد ، چنانکه درذکرآثار متعلقهٔ بشام ببیان ابنیه وعمارات آنجا اکتفا کرده لیکن بغداد که فاقد اینگونه آثار است سازمان اداری و انتظامات امور مالی آنجا را بیان نمودیم و معلوم است وقتیکه تمام این مواد را باهم دریکجا جمع کنیم میتوانیم درتمدّن نامبرده که باختلاف زمان وعصر صورت آن تبدیل یافته است قضاوت کرده اظهار عقیده نمائیم و ما در آینده صورت مجموعی این تمدّن را کاملاً ازنظر خوانندگان خواهیم گذرانید .

از بعض کشور ها که ایران هم از آن جمله است موادّی که نزد ما موجود میباشد خیلی محدود وناچاریم بآن اکتفا نمائیم، لیکن بایددانست که این موادهرقدر هم محدود باشد برای اثبات این امرکه تأثیر حکومت عرب درایران و نیزقبول اثراز این کشور کُهن‌سال خیلی زیاد بوده‌کافی میباشد .

اعراب وقتی‌که بایران رفتند بعد از انقراض دولت ساسانی ، در این کشور تمدّنی یافتند بسیار مجلل، قدیم، قاهر وغالب ولذا از بعض اجزاء مربوطهٔ بفنون و صنایع آن استفاده نموده وازآن بنای اقتباس را گذاشتند .

فتح ایران هم مثل شام دراوایل سنین هجری اتّفاق افتاد ، اصفهان رازمان عمر، یعنی سال ٦٤٥ میلادی ، تصرّف نمودند و تا سیصد سال این کشور زیر حکومت

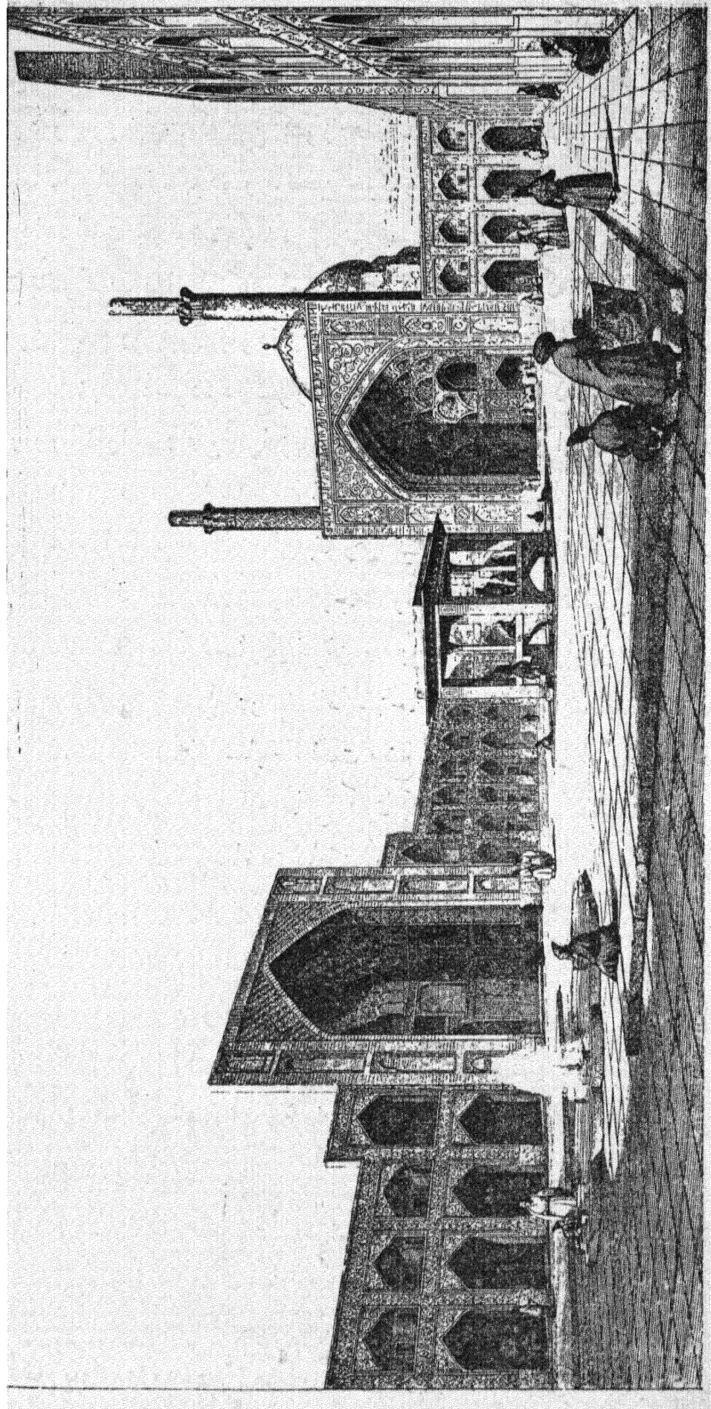


(۷۶) سر در عمارت چهل ستون اصفهان

خلفا باقی بوده وتاریخ آن تاحدّی باتاریخ بغداد توأم میباشد. سپس حکومتهای خودسر ولی موقّتی یکی بعد ازدیگری بهروی کار آمده تا اینکه سلجوقیان این کشوررا بتصرف خود در آوردند، مغولهائی که ایرانرا در قرن سیزدهم میلادی از چنگ سلجوقیان خارج ساختند ترکمانان در سال ۱۴۰۳ میلادی آنانرا مغلوب نمودند.

تهاجمات و یورشهای پیدرپی، آثارقدیمهٔ ساسانی وعرب را پامال نموده و مختصر آثاری هم که در اصفهان باقی میباشد در حال انحطاط است. این آثار، مخصوص بزمان **شاه‌عباس** است که در سال ۹۹۸ هجری (۱۵۸۹ میلادی) اصفهان را پایتخت خود قرار داده وبسیاری از قطعات کشور را از چنگال ترکان خارج کرده و تا یکقرن چنین معلوم میشد که مفاخر باستانی این کشور تجدید میشود. او در سال ۱۷۳۹ میلادی بسلطنت مغولیهٔ هندوستان حمله برده و بسیاری ازایالات مغربی رودسند را بتصرّف در آورد ولی اخیراً باز کشور گرفتار هرج و مرج شده بنای تنزّل و انحطاط را گذاشت. حالیه ایران بین نفوذ (۱) دو دولت واقع شده که یکی روسیه مقصودش حمله بردن بکشور هند و دیگری دولت انگلیس میباشد که

۱- این کتاب در حدود پنجاه و دو سه سال قبل از این تألیف یافته است و درآنزمان بواسطه نالایقی زمامداران وقت، ایران زیر نفوذ انگلیس و روس بوده ولی خوشبختانه بعد از طلوع کوکب درخشان پهلوی بلا فاصله کاپیتولاسیون در سرتاسر ایران الغاء شده و دست اجانب بکلی ازکشورکوتاه گردید وامروزکشورکهن سال‌ایران در پرتوتوجهات عالیهٔ اعلیحضرت همایون شاهنشاهی عظمت باستانی‌خودرا تجدیدنموده نهضتی‌بسزا درتمام‌شئون کشوربرای حصول تقدم وترقی پیداشده است.

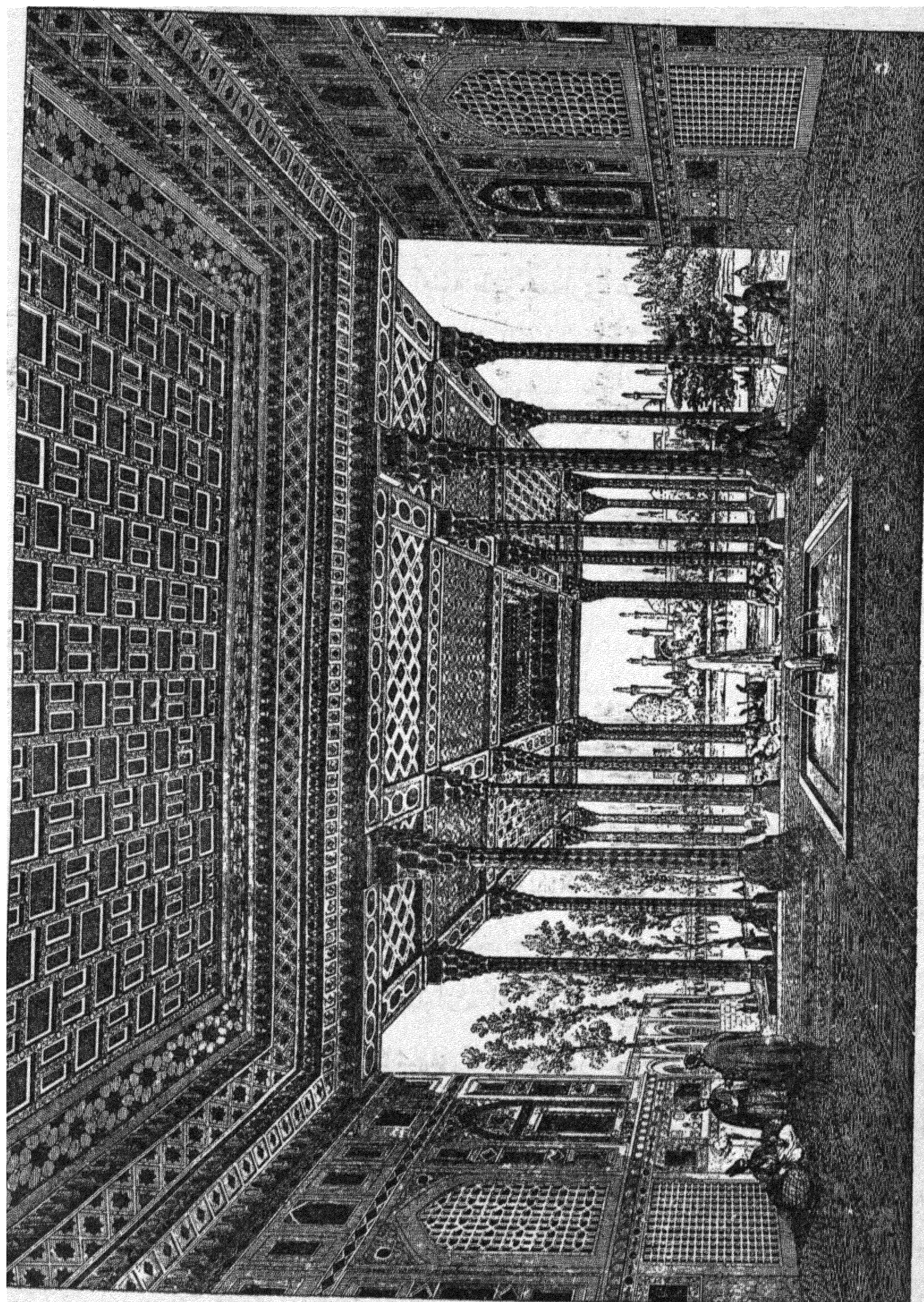


نظرش دفاع وجلوگیری ازاین حمله است. هیچ جای تعجب نیست که این سرزمین میدان رزم این دوملت مخالف واقع شده از میان آنها حریفی که تواناتر است دست روی آن بگذارد و دور نیست که این کشور همچنانکه از روزهای پیشین میدان رزم آزمائی جهانگیران دنیا بوده و فاتحین خود را نیز پشت سر هم برتمام دنیا حکمران قرار داده است سرنوشت آینده اش هم همین بوده باشد.

درثبوت تأثیر عرب برایران کافی است همین قدر گفته شود که ایرانیان مذهب وشریعت و قانون اسلام را قبول نمودند، اگرچه زبان عربی در این کشور زبان عمومی نیست معهذا زبان نامبرده درکشور شایع وهمان مقامی را که درقرون وسطی زبان لاتینی دراروپا دارا بود عین آنرا زبان عربی حالیه در [1] ایران دارا میباشد، چنانکه ایرانیان هنوز علم فقه و حدیث را در عربی تحصیل مینمایند.

عمارت وابنیهٔ دورهٔ عرب درایران بقدری کمیاب است که ماتحقیقاً نمیتوانیم نشان بدهیم که هریك ازاین دوملت تاچه درجه درصنعت دیگری تأثیر بخشیده و معلوم نیست که قبل از اسلام طرز معماری ایران چه بوده وآن بعدازاسلام چه شکلی بخود گرفته است وتوصیفاتی هم که در سفرنامهٔ سیاحان از ابنیهٔ قدیمه بنظرمیرسد بدرجه ای ناقص میباشدکه نمیتوان معلوم داشت وضع آن عمارات از اوّل چه بوده است. البته از بیان مورّخین با خرابه هائی که تا کنون باقیمانده همینقدرمعلوم میگردد که درعصرساسانی ابنیه وعمارات سلطنتی را درنهایت درجهٔ شکوه وزیبائی بنامینمودند، آنها یعنی ساسانیان ازطرز بنای گنبد واقف بوده و از کاشیهای مینا کار عمارات خودرا آرایش میکردند ونیز میتوان اینمطلب را کشف کردکه دراوایل فتوحات اسلام اعراب طرز مذکوررا باتغییرات واصلاحات کمی اختیارنمودند. درابنیه وعمارات اوایل سنین اسلام اینمطلب که اثرایران درآنها تاکجا واثرعرب تاکجاست صاف ظاهروهویدا میباشد. اعراب فقط درتزیین وآرایش اندرونی عمارات ونصب کاشیهای میناکار ازمعماری ایران اقتباس کرده لکن درطرزساختمان بیرونی این عمارات لااقل در شام و مصر معاری روم شرقیراسرمشق اقتباس خود قرار دادند وبعدازمدّتی که ازاین میانه گذشت معماری عربی (اسلامی) درایران تأثیر بخشیده وایرانیان وضع گنبد عربی وتزیینات

۱ـ این نفوذزبان عربی مخصوص دورههای سابق ایران بوده است آنهم نه باندازهای که مصنف میگویدلیکن امروزکه معارف ایران توسعه وترقیاتی بسزا پیدا کرده است عربی هم جز وزبانهای خارجه بشمارآمده مقامی که سابق داشت آن مقام را بکلی ازدست داده تمام علوم وفنون درآموزشگاهها بفارسی که زبان باستان ملی ورسمی کشوراست تدریس میشودونیز کلیهٔ تحریرات علمی وادبی وغیرهدرفارسی است ، بعلاوه فرهنگستانی هم برای وضع لغات تأسیس شده وآن تا کنون پیشرفت نمایانی هم کرده است.



مختلفهٔ اندرونی ونیز کتیبه ها رااز اعراب گرفتند وما این موضوع رادریکی ازابواب آینده دوباره مطرح بحث قرار خواهیم داد.

از آثاردورهٔ خلفای اوّلیهٔ اسلام که واقعاً درایران خیلی کم باقیمانده یکی مسجد همدان است که ماگراور آنرا دریکی از صفحات آیندهٔ کتاب درج نموده ایم (۱) و نیز بعضی مساجد خراسان میباشد که مسیو **خانیکوف**(۲) آنها را از یادگار های عصر اوّل اسلام میداند، درین ابنیه طرز معماری عرب و ایران با هم ترکیب یافته است. طاق و مناره های مخروطی و قرار دادن ایوانچه در انتهای آن و استعمال کاشیهای میناکار درآرایش وتزیینات تماماً طرزیست مخصوص به معماری ایران، برعکس گل وبوته ونقش ونگار داخل وکارهای قلمی وستونهای بلندآن طرز معماری عرب میباشد.

از میان عمارات شکستهٔ دورهٔ خلفا که اینوقت درایران دیده میشود عماراتی است که شاه عباس در اصفهان بنا کرده وبین آنها با عمارات مشهوره که نقشهٔ آنها را درین کتاب نشان دادهایم شباهت تامّی موجود میباشد وچنین معلوم میشود که معماران این ابنیه خواستهاند درطرز معماری آن همان رویّه وسبك باستان را اتخاذ نمایندو ما دریکی ازابواب کتاب که ازصنعت معماری عربی اسلامی بحث میکنیم ثابت خواهیم نمود که این طرز باستانی متدرجاً تغییراتی محسوس پیدا کرده ویژه طرز ساختمان گنبد که اول کمی شکسته بود، سپس بشکل نیمکره بنا شده و بعد قسمت زیرین آن قدری تنگ و بالاخره شکل شلجمی بخود گرفته است.

بهر حال طرز اصلی این عمارات ایرانی است، مناره های مخروطی، طاقهای جسیم جناقی شکل، بکار بردن کاشیهای میناکار دردیوارها واقسام رنگ آمیزی تماماً از شاهکارهای صنعت معماری ایران میباشد ودرعمارات هندوستان درهرجا که این طرز دیده شود باید یقین کرد از ایران گرفته شده است.

مغولها که عرب را منقرض کردند تمدن ومذهب وی رابرای خوداختیارنمودند

---

۱ - بگراور شمارهٔ ۳۱۷ رجوع شود.

۲ -M. de Khanikoff.

لیکن درایران وهند معماران هندی وایرانی را بکارانداخته وچنانکه در آینده نشان خواهیم دادآنهاهم این دو طرز معماری ایران وهندرا باهم ترکیب نمودند. سمرقند که **تیمور** آنرادرسال ۱۴۰۴ میلادی پایتخت خود قرار داد واکنون بحال ویرانی افتاده ازخرابه های آنجامعلوم میشود که طرزایران درمعماری آنجاغالب بوده‌است.

درهندوستان اثر عرب ابتداء خیلی‌زیاد بود ولی بعد تنزّل نمود وچنین معلوم میشود که مغولها ابتدا درمعماری دارای طرزی مخصوص نبودند ولی بعد از ورودباین کشور بیك مدّتی طرزخاصّی پیدا نموده که نتیجه و لُبّ سبکهای گوناگون رعایا و اتباع مختلف آنها بوده‌است چنانکه گراورهای کتاب گواهی است براین معنی.

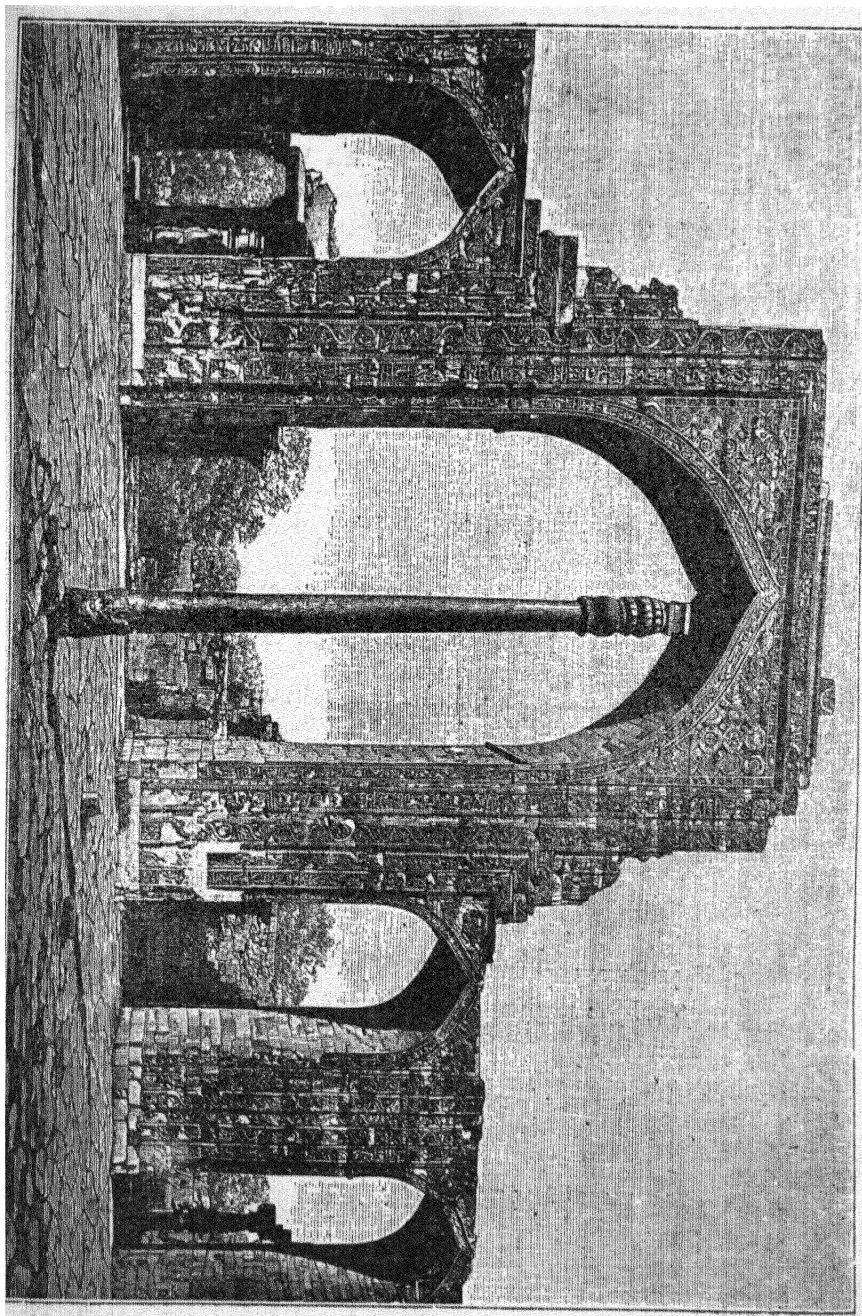
تمدّن عرب واسلام بایران تأثیراتی که بخشیده اگر بخواهیم آنرا مختصر کرده در الفاظ چندی ذکر کنیم می گوئیم که این تأثیر بیشتر در مذهب و علوم و فنون و زبان بوده است . امّا در عادات و رسوم و اخلاق و نیز درطرز معماری واقعاً کم توانسته بایران تأثیر ببخشد . ایرانیان عوض اینکه مثل مصریان تمام اجزاء این‌تمدن را اختیار نمایند بعد ازاسلام هم قسمت های مهمّ اجزاء تمدّن باستان خود را کاملا محفوظ نگاهداشتند .

فصل دوم

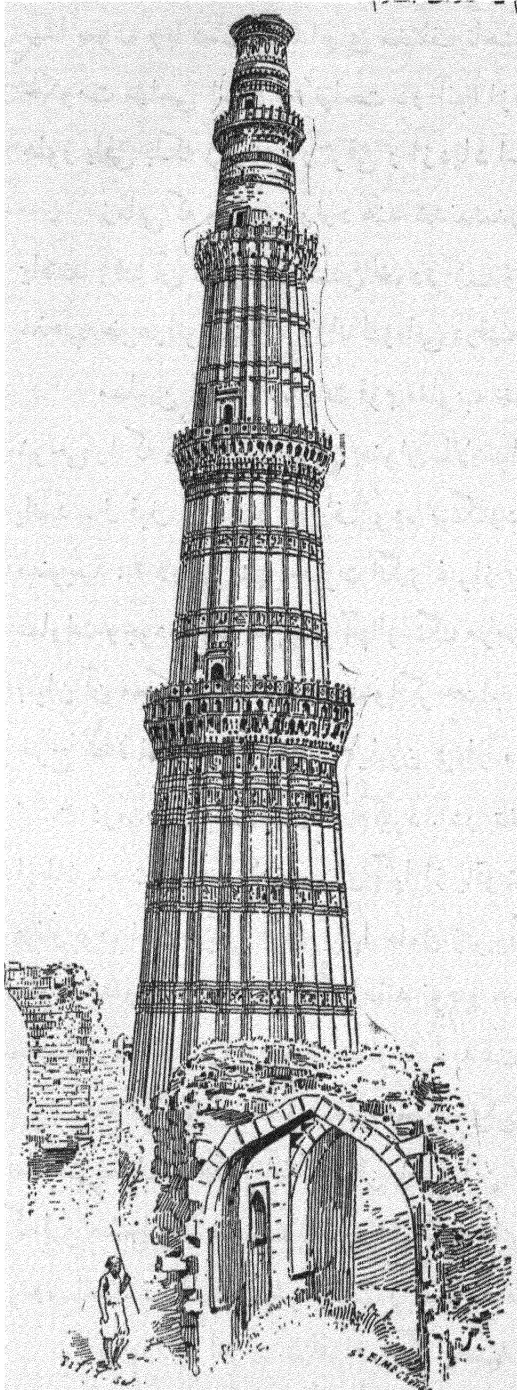
حکومت اسلامی درهند

اگر چه تأثیر سیاسی اسلام در هند بیشتر از ایران نبوده لکن ازحیث‌مذهب وتمدّن تأثیرات نمایانی بکشور نامبرده بخشیده است ، چنانکه یکصد کرور سکنهٔ آنجا پیرو آئین وکیش اسلام میباشند .

رفتن مسلمین بهند از ابتدای سنین هجری شروع میشود (۶۳۷ . مسیحی) کشتیهائی‌که ازبحرین وعمان حرکت نموده تادهانهٔ رود سند رسیدند ، درسال ۶۶۴ میلادی پادشاه کابل خراجگذار مسلمین گردید و در ۷۱۱ میلادی لشکر اسلام سند را فتح نمودند که حدود آن آنوقت از سمت مشرق تا کشمیر واز سمت مغرب‌تادریای



(٧٩) دروازهٔ مسجد قطب نزدیك دهلی



(۸۰) ـ برج قطب نزدیک دهلی

هند منتهی میشد لکن این فتوحات اولیه را اهمیتی زیاد نبود وتا سال ۷۵۰ میلادی زیادتر نتوانستند موقع خودرا حفظ نموده درآنجا باقیمانند بلکه سلاطین هنود بازروی کار آمدند تا اینکه بعدازچندی مسلمین ترك و مغول دو باره آنجارا بتصرف خود درآوردند. درمیان تمام اینخاندانهای باستان سلطنتی ، **غزنویان** اهمیت و جلالشان بیشتر ازهمه بوده است، آنها درسال ۱۰۰۰ میلادی شروع بحمله نموده واین حملات که شمارهٔ آن به یازده نوبت میرسد تابیست وپنجسال دوام داشته است. سواحل شرقی رود سند ، کشمیر، پنجاب، ایالت لاهور، ازمیر، همه رابتصرف خوددرآوردند. **غزنویان** خودرا حامی وناشر دیانت وتمدن اسلام نشان میدادند وازمقام خلافت بغداد بلقب موالی امیر ـ المؤمنین مفتخر بودند بعد از **اسکندر** کبیر این اولین موقعی بوده که هندوستان مطیع یك حکومت اجنبی گردید . نفوذ سیاسی و مذهبی اسلام درآنجا نهایت درجه استحکام

پیدا نموده و با دست خاندانهای مختلف تاهشتصد سال این نفوذ باقی بود . اگرچه حکومت سیاسی اسلام مدّتهاست در آنجا ازبین رفته لکن قدرت و نفوذ مذهبیِ آن هنوز باقی بلکه روزانه در ترقی و ازدیاد است .

زمانی که مسلمین وارد هند شدند تمدن باستانی آن کشور را ازتمدن خود بهتر یافتند ، لذا آن تمدن را باتمدن خود ترکیب وممزوج نمودند ولی تعجب دراینستکه مذهب خودراتوانسته‌اند دراندك زمانی درقسمت اعظم این کشور پهناور منتشرسازند.

مسلمین ابنیه وعمارات قوم مغلوب خودرا که میدیدند بسی تحسین مینمودند. شرحی را که **محمود غزنوی** بعنوان سالارسپاه خود درتوصیف (مترا) که ازهزار و پانصد سال قبل از میلاد معروف بوده مینگارد قابل بسی ملاحظه است . او چنین مینویسد : « دراین شهر حیرت انگیز غیراز بتکده‌های کفار زیاده ازیکهزارابنیه‌و عمارات وجود دارد که بیشتر آنهاازسنگ مرمرساخته شده ومانند عقیدهٔ مؤمن حقیقی بنیان آن محکم واستوار میباشد واگر حساب کنیم که در اینعمارات چه مبلغ پول خرج شده است غالباً بچندین میلیون دینار میرسد وبازبنای اینهمه عمارات ممکن نیست درمدت دویست سال انجام گیرد . در بتخانهای کفار اشگر من پنج هیکل بت ازطلا بدست آوردند که چشمهای آنها از یاقوت و تنها قیمت این چشمها پنجاه هزار دینار بوده است ویکی ازاین بتها حامل زبرجدی بود که وزن آن بچهار صد مثقال بالغ میشد واین بت را وقتی گداختند نود و هشت مثقال طلای خالص از آن در آمد، و درجای دیگر بت های چندی از نقره بدست آوردیم که هر کدام بار یك شتر میشد ».

بعد ازغزنویان خانواده‌های مختلف یکی بعد ازدیگری سلطنت نموده تا آنکه سلطنت مغول روی کار آمد ، لکن باهمهٔ این تغییرات وتبدیلات نباید فراموش کرد که این خاندانهای مختلف با وجودی که دارای خون عرب نبودند معهذا همهٔ آنها بدون استثناء حامی و ناشر مذهب و تمدن عرب بودند .

اثری را که اعراب دراقوام دیگر بخشیده ما وقتی که تحت دقت نظر میگیریم دو مطلب صاف ظاهر میگردد باینمعنی که آنها یامدنیت اسلامی را در کشور مغلوب بطور

تام وتمام تنفیذ نموده اند مثل مصر و یا تمدّن قدیم آن کشور را با تمدّن خودشان امتزاج داده اند چنانکه در ایران و هندوستان همین کار را کردند . در هندوستان این دو تمدن مثل شیر وشکر بطوری با هم آمیخته شده که در عقاید مذهبی آنان هم بنای تأثیر را گذاشت و چندی که از این میانه گذشت تمدن ثالثی که عبارت ازتمدن ایران باشد با آن ممزوج گردید و بدینواسطه لطافت وظرافتی در آن پیدا شد .

ازمشاهدهٔ ابنیه و عمارات هندوستان که ذیلا بیان خواهیم نمود صریحاً معلوم میگردد که تأثیر عرب در ازمنهٔ مختلفه در این ابنیه تا کجا است، و هریك از این سه تمدّن مختلف تا چه اندازه در این یادگار ها سهم و حصه گرفته اند . ساختمانهائی که در اوایل شده مثل بنای دروازهٔ **علاء الدین** (۱) طرزمعماری عرب غالب وایران در آن کم تأثیر بخشیده واثرطرز معماری هند درآن خیلی کمتر میباشد . طرزمعماری معابد قدیمهٔ **هنود** کاملاً موافق باسلیقه و مذاق مسلمین نبوده لذا بآن خیلی کمتر اهمیت دادند . تا چند قرن بعد هم اثرمعماری عرب هنوز باقی بود درصورتیکه خود عرب متدرجاً ازصفحهٔ روزگار محو ونابودمیشد ، البته طرزایران بواسطهٔ مجاورت پیش قدم بوده ومذاق وی غالب میباشد . طرز عربی وهندی در ابنیهٔ آن زمان قدری زیاد ولی نهایت کمیاب است .

در هندوستان دورهٔ طرز عربی خالص خیلی محدود است برعکس دوره ای که در آن بعداً یك انقلاب کلی درطرز معماری عرب روی داده زیاده ممتد و طولانی است. ناشرین جدید دیانت اسلام ، عرب نبودند بلکه تُرك ومغول یعنی طوائف نیم وحشی بودند مانند آن وحشیهائیکه روم را گرفتند آنها هم بالاخره تمدّن اقوام مغلوبرا اختیار نمودند مگر اینکه برای حصول ترقی یك دورهٔ خیلی طولانی لازم داشتند .

جای تردیدنیست که سالیان درازی برای ترقی وتعالی آنها لزوم پیدا کرد وهمین کُندی قوّهٔ آخذه است که مابه الامتیاز است بین ملت باهوش و مستعدّ عرب با اقوام

۱ـ بگراوور شمارهٔ (۸۱) رجوع شود .

ازمنه قرون وسطای اروپا و نیز طوایف و حشی و بلید (مغول وتاتار) آسیا که سر زمینهای اسلام را فتح نمودند.

اعراب از بقایای تمدّن یونان و روم وایران در مدت کمی تمدّن جدیدی برقرار نموده بزودی براسانید خود تفوّق حاصل نمودند، لیکن اینقوم وحشی قبل از اینکه ازاین اعلی درجه تمدّن و ترقی بتوانند فایده حاصل کنند بر آنها لازم بود که انقلابی در آن ایجاد کنند که اثر آن اول رجعت قهقرائی بوده سپس ترقی، زیرا که بدون آن در دماغ های این نیم وحشی صلاحیت اخذ این تمدّن پیدانمیشد، طبیعی است که این طریقهٔ عمل مدّتها وقت لازم دارد چه آن نتیجهٔ یك سلسله خصایصی است که بوسیلهٔ وراثت فراهم میگردد. راستی، اقوام وحشی که کشور روم را فتح نموده و پس از مرور سالیان درازتوانستند ازآن تمدن باستان استفاده کنند فقط برای این بوده که یك وحشی را متمدن ساختن فوق العاده مشکل وعملی است که خیلی دیرصورت میگیرد.

سلطنت خاندان **غزنوی** تاسال ۱۱۸۶ میلادی دوام پیدا نموده و بعد از آن خاندان **غوری** که اصلا ترکمان بودند بروی کار آمدند. سلطان **قطب الدین** مشهور که در سال ۱۲۱۰ میلادی درگذشت یکی از پادشاهان همین خاندان است. بطوریکه درآینده معلوم خواهد شد او درهندوستان آثار و ابنیهٔ مهمه ای از خود بیادگار گذاشت و شهر دهلی در سال ۱۲۵۰ میلادی پایتخت بزرگی گردیده فضلا و ارباب صنعت وهنر که در اطراف واکناف بودند درآنجا گرد آمده نسبت بایشان نوازش زیاد بعمل میآمد واز آنها همان درجه قدردانی میشد که ابتدا در بغداد از ارباب فضل میشده لیکن حملات مغول بر علیه این حکومت جوان شروع گردید ودر سال ۱۲۹۷ میلادی **علاء الدین** پای دیوار شهر دهلی در یك جنگی که فاتح شد مینویسند عدهٔ قشون متخاصمین بالغ بریك کروربوده است.

درسال ۱۳۷۸ میلادی **تیمور** دهلی را تصرف نموده لیکن آن چندان دوام نیافت. بعد از رفتن او حکومتهای مستقلّ ولی غیر ثابت چندی بروی کارآمده تا آنکه یکنفر از خاندان **تیمور** که پادشاه کابل بود، در سال ۱۵۱۷ میلادی دهلی را گرفته شالودهٔ سلطنت خاندان **تیموری** را ریخته و تاسیصد سال هم سلطنت

این خاندان طول کشیده تا اینکه بدست انگلیسیان منقرض گردیدند.

چون تاریخی که برسنگ منقوش است نسبت بشروح وتفاسیر مبسوطی که نوشته میشود بمراتب گویاتر و پرمعنی‌تر میباشد لذا ما مطابق رویّهٔ خودمان آثار وابنیه‌ای را که از عرب واسلام بطرز خالص یا ممزوج در هندوستان موجود است ذیلا ازنظر خوانندگان میگذرانیم.

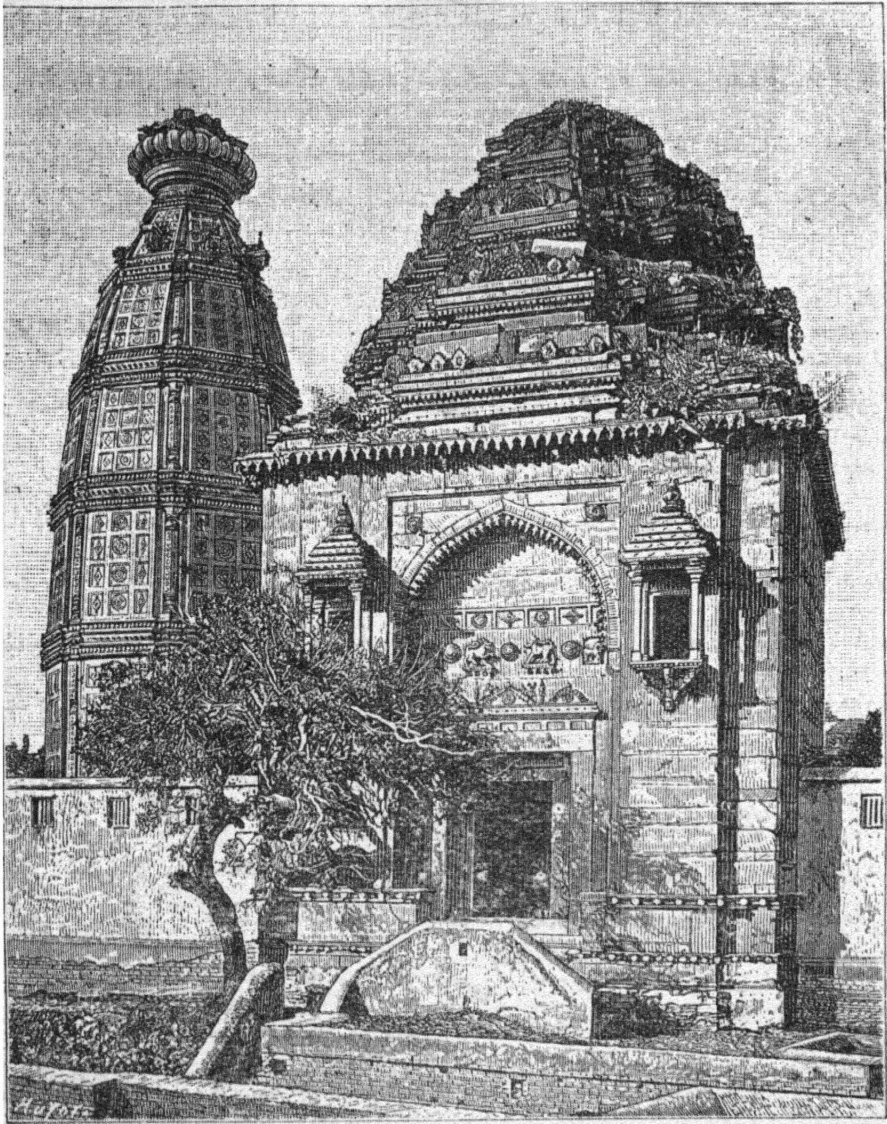
برج قطب [(۱)] قدیمترین ابنیه وعمارات عرب درهندوستان ابنیه و عماراتی است که در اواخر قرن دوازدهم میلادی بناشده و مشهورتر از همه دو بنا است: یکی از آنها مسجد قطب میباشد که در سال ۱۱۹۰ میلادی در نزدیکی دهلی بنا شده و دیگر برجی است که باسم منارهٔ **قطب** موسوم گردیده. منارهٔ نامبرده برجی است مخطط وشکل آن استوانه ای خیلی بلند که قسمت بالای آن ریخته است واین شکل مخروط جابجا به کتیبه‌ها ونقوش درهم تزیین یافته و از پائین تا بالا چندین بالکن (مهتابی وطارمی) از سنگهای تراش بنا نموده اند. این مناره که فقط دالان و طرز آرایش آن عربی است در زمان **قطب الدین** بنا شده یا او دردورهٔ خودش آنرا باتمام رسانیده وبدین ملاحظه آن را منارهٔ **قطب الدین** مینامند و بهمین اسم در اروپا معروف میباشد.

شکل این برج مخصوصاً نشان میدهد که معمار آن هندی بوده است و آن در هندوستان یکی از عجائب دنیا شمرده میشود. **سیداحمدخان‌بهادر** راجع بدهلی کتابی تألیف نموده و مسیو **گارسن دو تاسی** [(۲)] مضمونی را که ازاین کتاب اقتباس کرده بقرار ذیل میباشد: «قشنگی وزیبائی این مناره ازتوصیف خارج ودر تمام روی زمین برای آن نمیتوان نظیری پیدا کرد». مخصوصاً او مینویسد که برج مزبور را **پیتورا** [(۳)] درسال ۱۱۴۳ شروع نموده و**قطب الدین** آنرا باتمام رسانیده است. جنب منارهٔ نامبرده مسجد خرابه ایست که درابتدا پرستشخانهٔ **هنود** بوده وآن در

۱- بگراور های شماره‌های «۷۹» و «۸۰» رجوع شود.

۲- Carcinde Tassy.

۳- Pithaura ، یکی از سلاطین هنود.



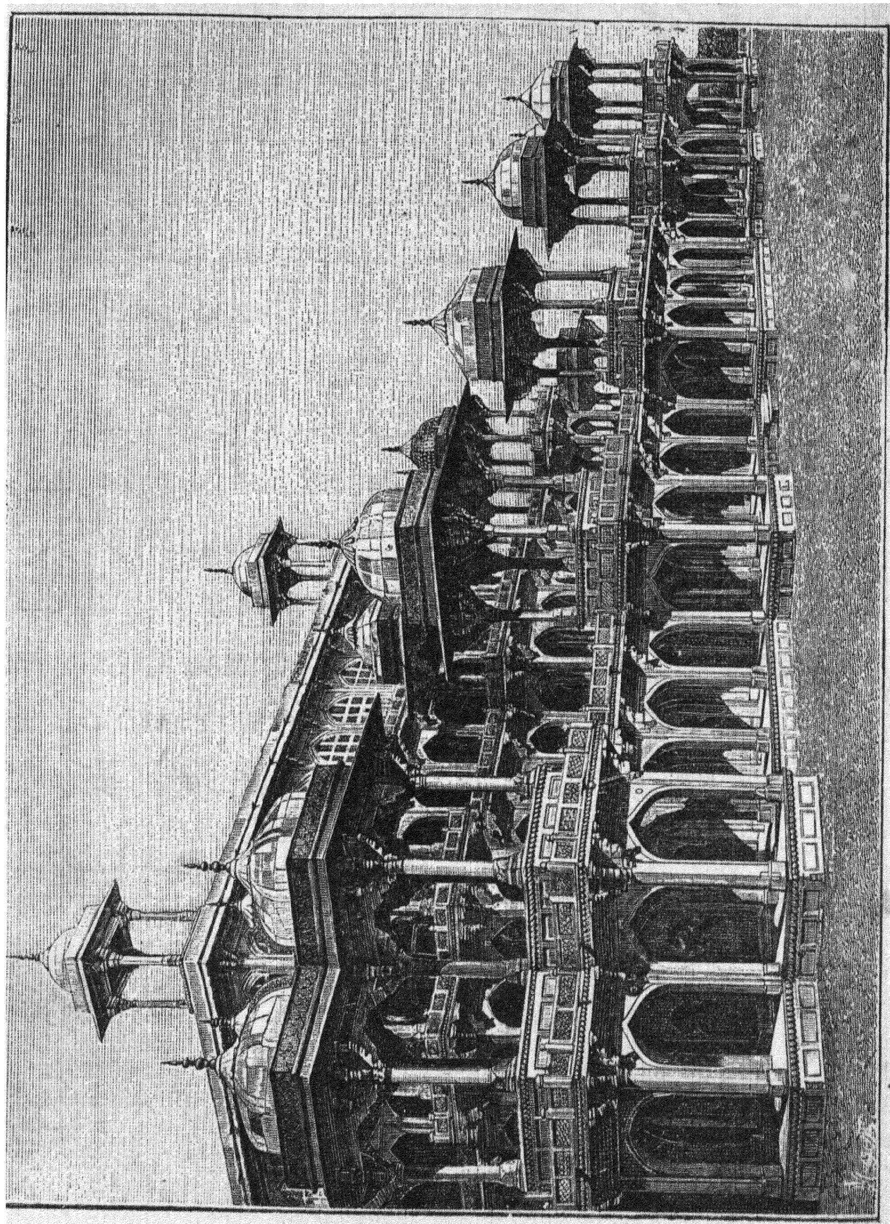
(۸۲) ـ معبد بندرابن نزدیک مترا

سال ۵۸۷ هجری (۱۱۹۱ میلادی) بنا شده است .

دروازهٔ علاءالدین(۱)

در داخلهٔ همان حصار که منارهٔ **قطب** و مسجد واقع شده آثار چندی بنظر میرسند که یکی از آنها بتخانهٔ معروف به **پیتورا**

۱ـ بگراور شمارهٔ ـ ۸۱ ـ رجوع شود .



(۸۳) - مقبره اکبر در سکندره

است لیکن مشهورترین آنها دروازهٔ **علاء الدین** میباشد که در ۱۳۱۰ میلادی بنا شده.و آن نه تنها درنهایت درجه قشنگی و زیبائی است بلکه برای صنعت معماری

مسلمین یك نمونهٔ بسیاری عالی میباشد وامروز درمیان یادگارها وآثار اسلامی بنائی عالیتر ازآن یافت نمیشود وباستثنای دروازهٔ چندی که درداخلهٔ قصرالحمراء وجود دارد چیز دیگری بنظرمن نرسیده که با آن قابل مقایسه باشد وهمین درها هم باهمهٔ تناسب اجزا دربرابر دروازهٔ بلند پایهٔ **علاءالدین** بمثابهٔ یك بنای کوچك مختصر و بی اهمیتی است درمقابل یك کلیسای معظم عالی .

اشخاصی که تصاویر این عمارت مرتسمه درکتاب را درست ملاحظه میکنند ازاین صنعت حیرت انگیز قدردانی خواهند نمود ، چه معماران اینعمارت نه فقط درامتزاج وترکیب طرزهای مختلف معماری مهارت بخرج داده اند بلکه ازترکیب نامبرده یکطرز خاص نوینی (طرز ثالث) هم ایجاد کرده اند . وضع ستون بندیهای دروازهٔ هندی وطرز طاقنماها وبسیاری ازتزیینات وآرایش آن عربی میباشد وآن رویهمرفته سبك معماری ایران را بخاطر ما میآورد .

دروازهٔ **علاءالدین** همانطور که ازحیث بدایع معماری عالی میباشد مستحکم هم ساخته‌شده است ، بجای آجرهای ابنیهٔ اندلس دراینجا سنگ کارشده ونیزسنگهای تراش گل و بوته دار بجای نقشه های سادهٔ قصرالحمراء بکار رفته است .

مقبرهٔ التمش

بعد از مسجد **قطب** مقبرهٔ التمش میباشد که در سال ۶۳۳ هجری (مطابق ۱۲۳۵ میلادی) بنا شده و این بنا را هم بطرز دروازهٔ **علاءالدین** ساخته اند وآن‌در هندوستان از آثار خیلی باستان‌مسلمین شمرده میشود .

بتکدهٔ بندرابن

اثرتمدن عرب واسلام‌درهندوستان تااینـدرجه توسعه وبسط پیدا نمود که **هنود هم** طرزمعماری عربی اسلامیرا برای عمارات‌قدیمهٔ خود اختیار نمودند ویك نمونهٔ عمدهٔ آن قسمتی ازبتکدهٔ **بندرابن** است که عکس آنرا در این کتاب گراور نموده‌ایم[1]. این‌بنا بطرزمعماری هندوستان شمالی ساخته‌شده وطاقهائی را که جلو دروازه بنا نموده‌اند مرکب است از طرز عربی و ایرانی .

۱ـ بگراور شمارهٔ «۸۲» رجوع شود .

مقبرهٔ اکبر(۱) **در سنکدره**

بقیهٔ عمارات هندوستان که ذیلاً آنها را ذکر خواهیم نمود در عصر سلاطین مغول بنا شده اند .

حیات سیاسی اعراب خاتمه پیدا نموده هرچند درعلوم وفنون وصنعت ومذهب تا آنوقت نامشان باقی بوده است لکن در این امور مقابل اثر عرب اثر ایران و هنود هم استقرار یافته بود و بالنتیجه از ترکیب این طرز های سه گانه طرز جدیدی پیدا شد که درآن طرز، خیال عربی بنظر میرسد ولي بحالت خیلی ضعیف .

ازمیان عمارات مشهورهٔ عصرجدید نامبرده یکی مقبرهٔ **اکبر**شاهنشاه واقع در سنکدره نزدیك دهلی میباشد که تقریباً درسال ۱۶۰۰ میلادی بنا شده . این بنا در حیات **اکبر** شروع گردیده و در زمان **شاهجهان** باتمام رسیده است .

اکبر نوهٔ **تیمور** در میان تمام سلاطین هند معروف بجلالت قدر میباشد، در دورهٔ سلطنت او (یعنی ازسال ۱۵۵۰ تا ۱۶۰۵ میلادی) هندوستان بمنتها درجهٔ ترقّی و عمران وآبادی بوده خصوصاً درمعماری وساختن ابنیه باوج کمال رسیده بود، چه این پادشاه درامرساختمان وبناء عمارات واقعاً شوق غریبی داشته است . اوازسال ۱۵۶۰ میلادی تا مدّت ده سال قصرفتح پوررا درصحرائی نزدیك آگره بنا نموده که باقیماندهٔ وی امروز هم آن شهر های خاموش را بیاد میآورد که الف ليلة وليله صورت آنها را از نظر ما میگذراند .

بعد از چندی آب و هوای آنجا پسند خاطر **اکبر** نیفتاد و این پایتخت جدید را باتمام ابنیه و عمارات ومساجد وسایر آبادیهائی که بود ترك نمود و از آنوقت اینشهر قشنگ با مجد وشکوه که سلطنت های با عظمت اروپا هم افتخار میکردند که دارای چنین پایتختی باشند مسکن جانوران درنده شده واز جنس آدمیزاد فقط چند نفرجوکی باقیمانده اند .

اکبرعلاوه برعلاقهٔ زیادی که بعمران وآبادی داشت در تحقیق مسائل فلسفی نیز بذل مساعی مینمود . او عقیده اش بمذهب اسلام ضعیف بوده و نسبت بمذاهب و

---

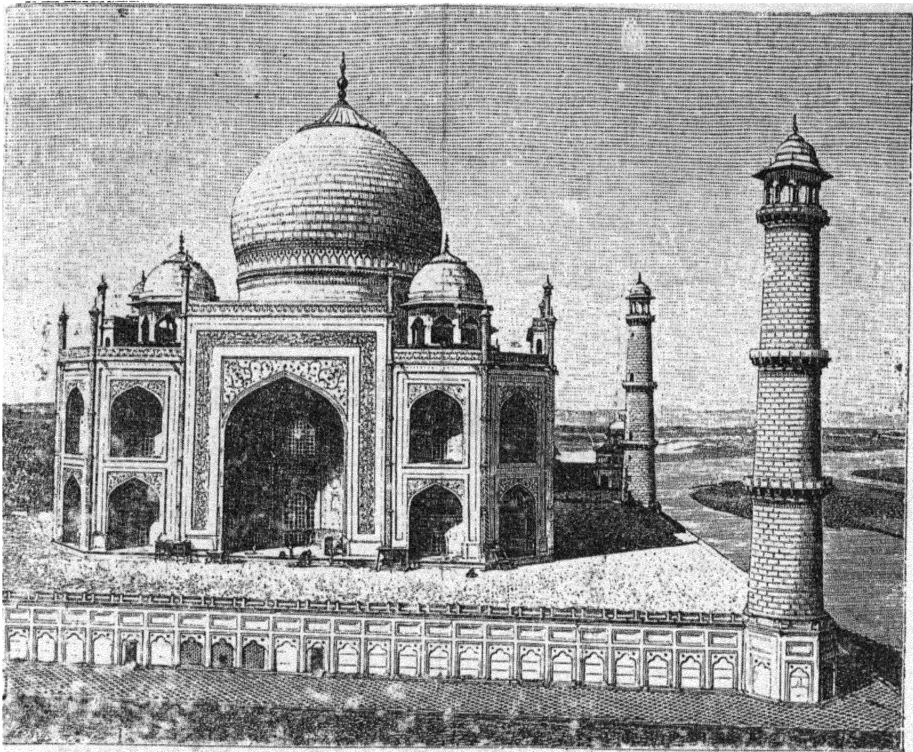
۱ ـ بگراوور شمارهٔ «۸۳» رجوع شود .

ادیان دیگر ابراز همدردی مینمود ومخصوصاً درنظر داشت عقاید مذهبی تمام ادیانرا باهم جمع وترکیب نموده مذهب جدیدی بنا کند وبدینجهت مجلسی مرکب ازتمام علماء و نمایندگان فرق مذهبی حتی مذهب نصاری تشکیل داده درآن مجلس این نظریهٔ خودرا اظهار نمود، ولی او این نکته را فراموش کرده بود که هر یك از اعضاء این مجلس خودرا برحق ودیگران رابرباطل قلم میدهند. بنا براین چگونه ممکن بود بین آنها توافق نظر حاصل شود چنانکه مباحثات مذهبی که دراین مجلس بعمل آمد غیراز طعن وتوبیخ بهم چیز دیگری نبوده وواقعاً نمیشود برای اینمطلب مثالی در دنیا پیدا نمود که عده ای ازاشخاص دانشمند دریکجا جمع شده ازروی مبانی علمی وقواعد منطقی مذهبی بنا نموده باشند. خلاصه براکبر ثابت گردید که برای یك پادشاه مقتدری ممکن است دروسط یك ریگستان خشك پیچ درپیچی شهری بنا کند ولی اوهامیکه درمخیلهٔ یك انسان نقش بسته است هیچ سلطانی درآن نمیتواند اعمال نفوذ نماید.

بقعهٔ تاج محل درآگره

آگره محلی است که در آنجا از طرز معماری مرکب ازایران و هند وعرب نمونه های زیادی موجود و مشهور ترین آنها بقعهٔ تاج محل است که دربیان آن یك جلد کتاب لازم میباشد وچون منظور **شاهجهان** از بنای این عمارت که درسال ۱۶۳۱ میلادی آنرا شروع نمود این بود که برای خانم محبوبه‌اش که مصیبت فراق او هیچوقت ازیادش نمیرفت یادگاری باشد که درتمام روی زمین نتوان نظیر آن را پیدا کرد. لذا تمام مهندسین و معماران مشرق راجمع نموده وازنقاط خیلی دور دست سنگهای نایاب قیمتی که درین عمارت بکاربرده شده طلبید. میگویند او برای بنای این عمارت شصت میلیون فرانك خرج نمود در صورتیکه مزد واجرت عمله ومزدور بحساب نیامده، زیرا تمام آنها بدون مزد کار میکردند. **تاورنیه** (۱) منویسد بیست هزار مزدور تا مدت بیست و

۱- Tavernier ، یکنفر جواهری وسیاح فرانسوی میباشد که ازسال ۱۶۴۵ تا ۱۶۵۳ هندوستان راسیاحت نموده است. سفرنامهٔ او بالسنهٔ هندی وفارسی ترجمه وانتشار یافته که در مقدمهٔ آن سرگذشت خودرا شرح داده است، سال ولادتش ۱۶۰۵ و وفات ۱۶۸۹ میلادی است.



(۸٤) ـ بقعهٔ تاج محل در آگره

دوسال در آنجا کار میکردند و اگر سه مقابل این مبلغ هم دراروپا مصرف کنیم بنای چنین عمارتی ممکن نیست صورت گیرد .

گراورهای ظریف وصحیح تاج محل را که دراین کتاب درج نموده ایم نمیتوان برای زیبائی وقشنگی آن نمونهٔ تمام یا مقیاس کافی قرار داد. بنای مزبور که ازسنگ مرمرسفید ساخته شده برروی صفهٔ (مثنّی) بلندی ازمرمر قرارگرفته است که ارتفاع آن اززمین پنج متر و هرضلع آن یکصد متر میباشد . در چهار ضلع آن چهار مناره بنا شده ویکسمت آن مواجه است با رود جمنا که وقتی عکس آن میان آب می افتد منظره ای تشکیل مییابد بسی دلفریب و درسه سمت دیگر آن باغ و بستانی است در نهایت درجهٔ طراوت ونزهت وگرداگرداین بساتین دیواری است کنکره دار وبرای دخول درباغ و بستان دروازه ایست که بوضع ایران بنا شده .

نقشهٔ اندرونی این عمارت واقعاً حیرت انگیز است . ارتفاع بالای گنبد از زمین بیش ازهشتاد متر ودرآن چهار دروازه نصب میباشد که ارتفاع هریك بیست متر وقبر **شاهجهان** و خانمش هردو دروسط گنبدواقع است .

بنای مزبور بعقیدهٔ تمام سیاحان روی زمین یکی از غرایب دنیا میباشد . یکی ازنویسندگانی که نام خودرا نبرده درمجلهٔ **مگازن‌پی‌تورسك**(۱)شرحی دراین باب نوشته وعکسی هم بدست داده که ازروی یکی‌ازمجالس نقاشی هندی برداشته شده واین نقش بقدری دقیق است که ازیك قطعه عکس چیزی کم ندارد . مشارالیه چنین مینویسد : « تمام عمارت از سنگ مرمرسفید شفاف بناشده است ، شعاع آفتاب که برآن میتابد بطوری چشم را خیره میکند که نمیشود آنرا دید ، حقیقت این‌است که برای تماشای این عمارت روشنائی ماه موزون میباشد نه آفتاب .

دامنه های مرمری (ازاره) که با کمال ظرافت از گل و بوته و نقوش گل نما وزینت های عربی که فقط ذوق سرشار مخترع آن است منقوش ،

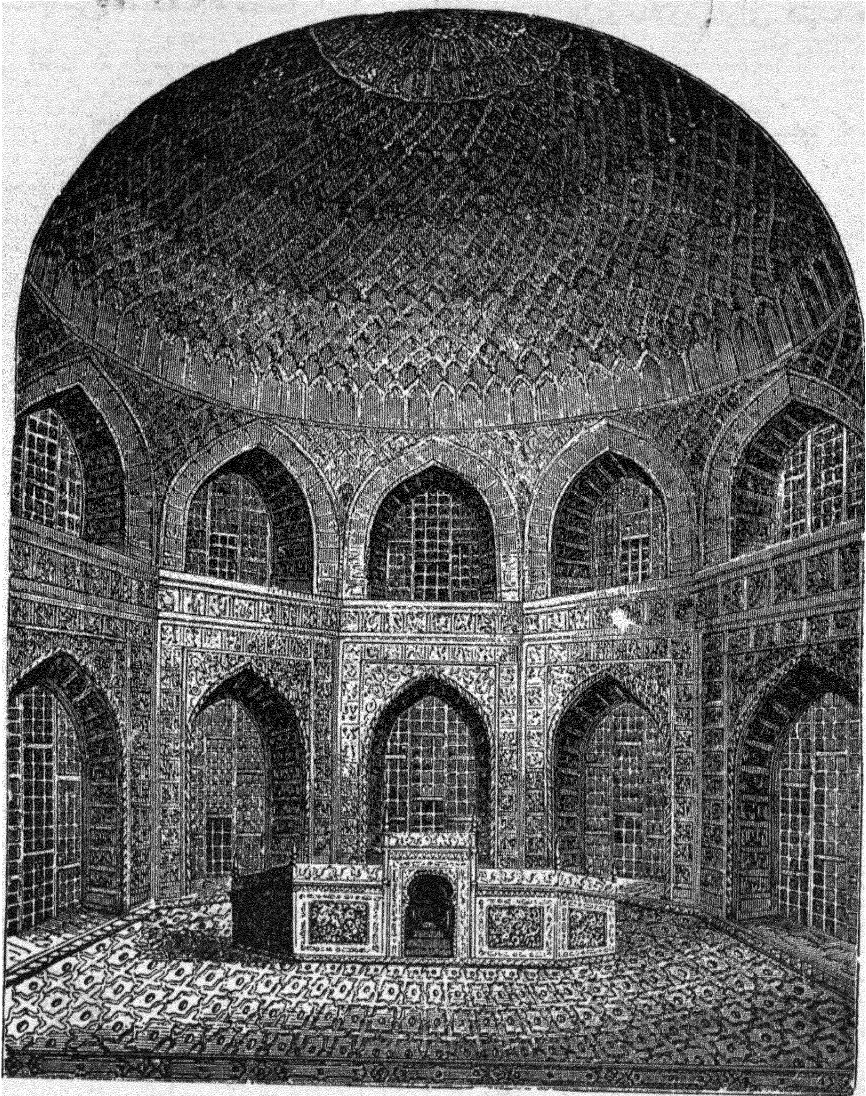
ستونهای کوچك و نازك و باریك با حواشی عالی و دالانهای کنگره دار که شباهتی تمام بتوریهائی دارد که از مرمر سفید ساخته شده باشد ،

نقوش خاتمکاری که در تکمیل و اتقان بی نظیر و دارای الوان لامعه است ، کتیبه هائی که از مرمرسیاه درست شده ، باری هرچه را که صنعت‌ممکن‌است ایجاد واختراع کند او باکمال وفور وتکمیل آنرا دراین مکان جاذب تهیه کرده است » .

دوسنگ قبری که ازمرمر سفید ساخته شده است از کتیبه ها وزینتها مستور گشته ، گوئی صنعت‌وظرافت‌دست بهم داده این کتیبه ها وزینتهارا‌ساخته‌اند . گلهائی که بشکل خاتمکاری ترسیم یافته وتمام آرایش را ازبالا بپائین حاشیه دارنموده نهایت درجه کمال را دارد ، هرگل ازبیشتر از صد قلم اشجار کریمهٔ مصقوله مرکب گشته ورنگ این احجار بهمان‌رنگ گلی است که صنعتگر خواسته است مجسم نماید .

این احجار عبارت است از لاژورد ویشب وعقیق ویشب سبز منقط بنقاط قرمز

۱- Magasin pittoresque ، مجلهٔ ماهانه مصور فرانسوی



(۸۵) - تالار بزرگ هشت ضلعی و نمای گنبد داخلی تاج محل.

و اقسام مختلفهٔ صوانه و سنگ سماق و مرمر زرد طلائی و غیرها .

محیط مثمن و اطاقهای اطراف از پائین بواسطهٔ قطعات مرمر سفید که تمام حجاری شده و یك متر و سی سانتیمتر ارتفاع دارد مزیّن گشته ، نقوش خاتمکاری که بعضی بشکل گل و برخی بشکل گلدان با گلهای برجسته است آنهارا حاشیه‌دار مینماید ،

قسمت پائین گنبدها که مدخل است نیز از مرمر مزّین و بعلاوه دارای کتیبه های عربی است که با مرمر سیاه درست شده .

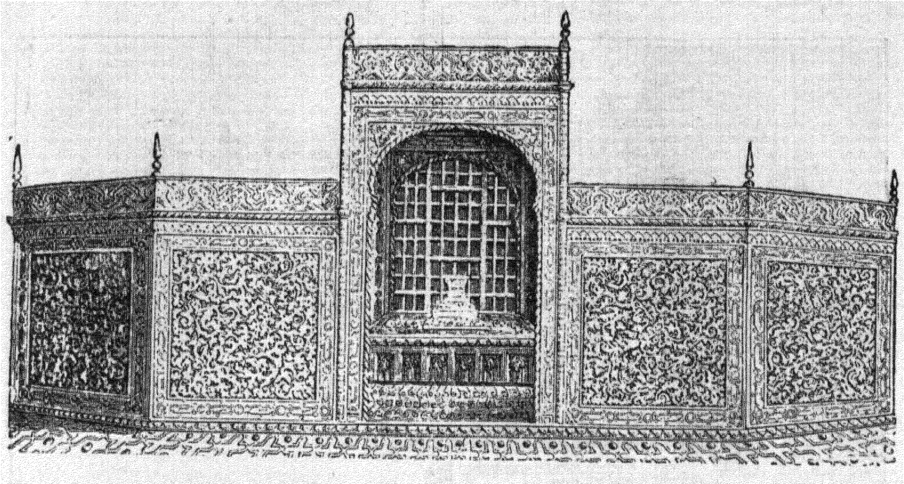
این بقعه یکی از یادگارهای نادرهٔ اسلامی میباشد که از دستبرد انگلیسها که بآن عادت دارند محفوظ مانده است ، ولی این را جز باتفاق نمیشود بچیز دیگری حمل نمود . عمارت نامبرده چون دارای هیچگونه عایدی نبوده لذا **لرد بنتینک**[1] یکی از حکام انگلیس در هند رأی داد که آن را درهم شکسته تمام نقره آلات آن را ضبط و بقیهٔ مصالح واجزاء آن را حراج کنند . این نظریهٔ لرد مشارالیه در بارهٔ یك چنین یادگاری بوده که یکی از نویسندگان در بارهٔ آن میگوید برای دیدن این عمارت تنها هم باشد شایسته است بهندوستان مسافرت کنیم .

آری همان عمارتی که تا اینددرجه عالی و مجلل وباشکوه است که دست انسانی درهیچ دوره وعصری نتوانسته نظیر آن را ساخته بما نشان بدهد ولی باید داست که اینگونه خیالات مخصوص است بقدر دانان کمال و آنهائی که فضل وهنر را دوست داشته وازذوق ومشرب تجارتی بکلی عاری باشند . این تاجر عنقریب تمام دنیا راقبضه خواهد نمود و ممکن است بزودی زمانی برسد که مجسمهٔ **ونوس**[2] ساخت **میلو**[3] را بمصرف فروش رسانیده از بهاءآن برای خرد کردن سنگ بناء دسته هاون بسازند.

مسجد مروارید آگره از جمله بناهای آگره یکی مسجد مروارید است که الحال خامه را بذکر آن معطوف میداریم . این مسجد از یادگارهای عصر **شاهجهان** است که درسال ۱۶۵۶ میلادی آن را بنا نموده، **هبر**[4] اسقف اعظم مینویسد که بعد ازدیدن این مسجد نهایت سر افکنده ومتأثر شدم که معماران دیانت من هیچوقت یك چنین عمارتی بنا ننموده اند که با این خانهٔ خدا بتواند همسری نماید .

جامع دهلی در دهلی ازابنیهٔ اسلامی متعلق بعصر مغول بکثرت موجود است که ما بعض ازآنها را دراینجا برسبیل اجمال ذکر میکنیم : ازجمله

۱- lord Bentinck. ۲- Venus. ۳- Milo. ٤- Hébert.



(۸٦) ـ طارمی از مرمر سفید که در قبر شاه جهان و زنش کشیده شده *

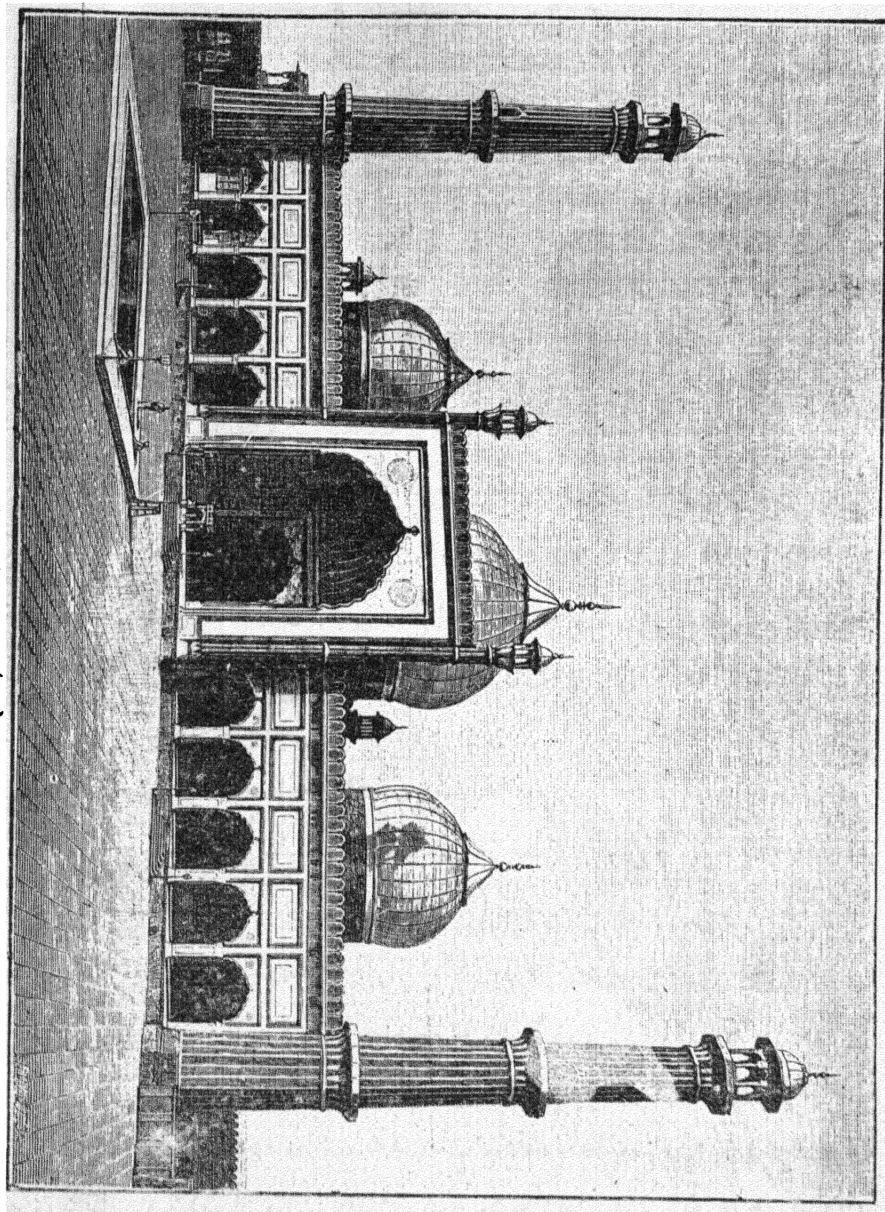
یکی از جامع دهلی است که درسال ۱۰٦۰ هجری (مطابق باسال ۱٦۵۰ میلادی) بنا شده است . این بناء مجلل وعالی واقع است دریك میدان مرتفع وبرای صعودبآن پلکانهای بزرگی تعبیه شده که منتهی میشوند بدروازهٔ جسیمی که بطرز ایران ساخته شده است . مسجد از سنگ سرخ بنا شده و روی آن را باسنگ مرمر سفید و سنگ سیاه در کمال مهارت واستادی پوشانیده اند .

در این مسجد هم نظیر ابنیهٔ نامبرده طرز معماری عربی و ایرانی و هندی با هم ترکیب یافته اند وازگراور زیر(شمارهٔ ۸۷) بخوبی‌میتوان برای صورت مجموعی این بنا یك زمینهٔ کافی بدست آورد .

قصر سلطنتی دهلی این قصر را **شاهجهان** بنا نموده و در سال ۱۰۵۸ هجری (مطابق سال ۱٦٤۸ میلادی) تعمیر آن باتمام رسیده است وما در توصیف آن همینقدر مینویسیم که درمیان تمام قصور اسلامی درایران وهندوستان قصری بزیبائی و شکوه آن بنانشده است . نقوش در و دیوار های تالار ها هر کدام در صفحه ای جواهر نشان است .

---

* این همان طارمی است که در میان گراور شمارهٔ «۸۵» صفحهٔ «۲۵۳» دور قبر **شاهجهان** و زنش نصب کرده اند .



(۸۷) - مسجد جامع دهلی

تمام اقوام وحشی وغارتگری که در ازمنهٔ مختلفه دهلی را غارت کرده اند این قصر که از عجایب دنیا شمرده میشود از دستبرد آنها محفوظ مانده ، لکن انگلیسها بآن رحم نکرده قسمتهائی را که بدرد آنها نمیخورد منهدم نموده از مصالح آن برای سپاهیان

خود گویا درهمان محل منازل قشنگی بنانمودند وفقط ایوانهائی را که وقتی بدردآنها میخورد باقی گذاشتند وچون این ایوانها با خاتم کاریهای قشنگ عالی تزیین یافته و بعد از اینکه آنجا را « طویله اسبان ! » وجای استراحت وآرام لشگرسفید پوست خود قرارداده بودند صاف وتمیزکردن آن تاحدّی اشکال داشت ، لذا بااهتمام زیادی روی تمام این دیوارهای نفیس وعالی را با گچ سفید کردند واین حرکت که موجب انفعال وحشی ترین اقوام بود سبب گردید که صدای مردم بلند شده ازهرطرف بنای ملامت و اعتراض راگذاشتند ، ناچار این کشور ستانان جدید هند مجبور شده اثراین عملیات خودرا محو سازند چنانکه ازباقیماندهٔ دیوار واز گراوریکه در بالا چاپ شده میتوان دانست که وضع این قصر قبل از بربادی چه بوده است .

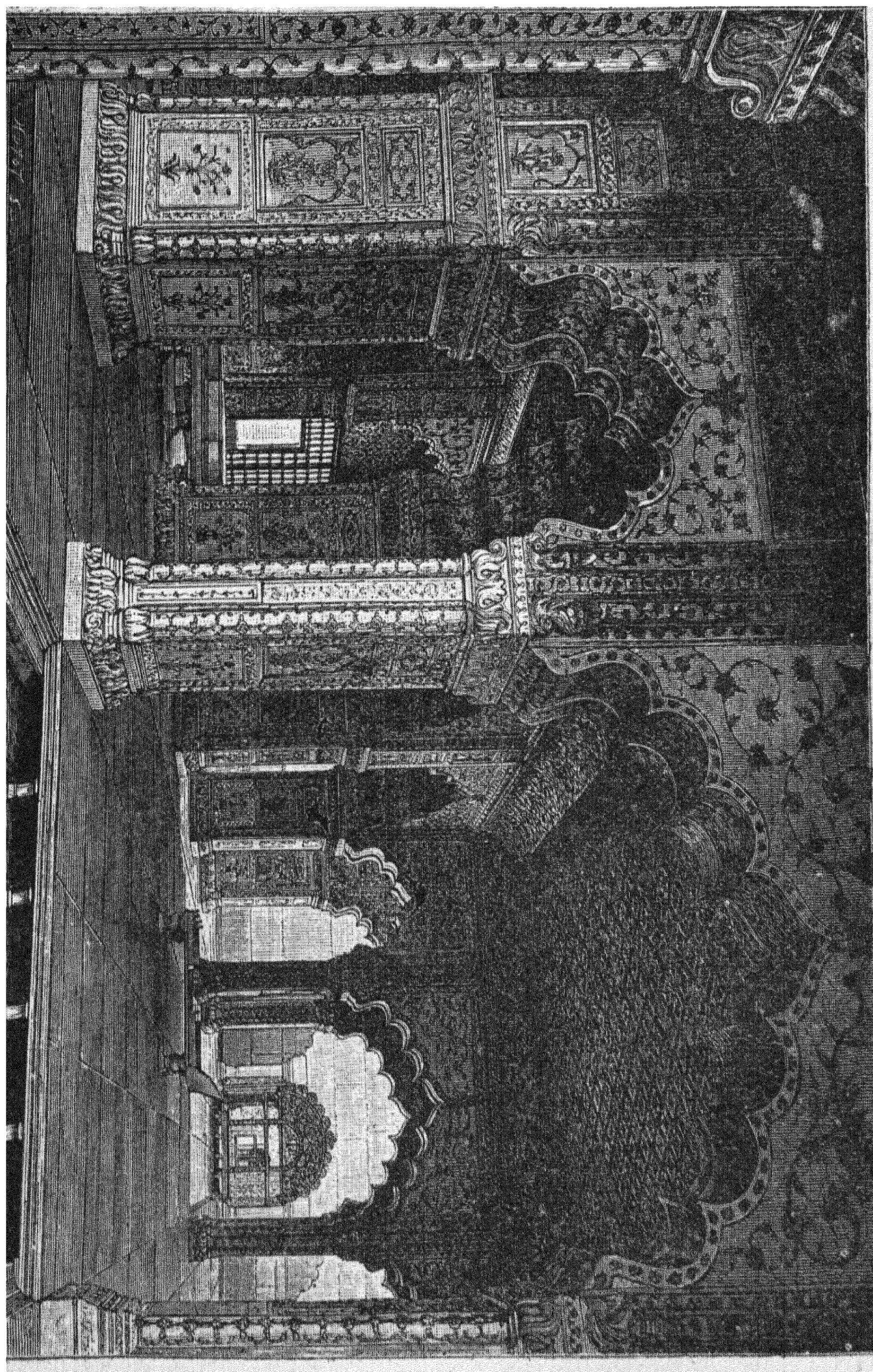
مسیو **روسله**[1] مینویسد : « قسمت اندرونی قصر باندازه ای قشنگ و پر ثروت است که گوش روزگار نشنیده ، ستونها و طاقها و منظومهٔ احجار گنبد از بهترین نقوش درهم حاشیه دار واز احجار ثمینهٔ که درمرمرترصیع یافته منقش گشته . چون آفتاب از رواقها باین نقش و نگارها میتابد گوئی لاژورد ها وعقیقهای یمنی و یشبهای گندم گون و هزار گونه احجار کریمهٔ دیگر که بشکل دسته های گل ترکیب یافته روح تازه ای پیدا میکنند » .

دونفر ازسیاحان فرانسه قصر نامبرده را درزمان عروج آن سیاحت کرده اند ، یکی **برنیه**[2] طبیب ودیگری **تاورنیه** جواهری وسفرنامهٔ ایشان هم درسال ۱۶۷۰ میلادی و ۱۶۷۷ میلادی طبع ومنتشر گردید . دراین سفرنامه نفائس وتجملات این قصرتماماً شرح داده شده و چون **تاورنیه** اجازت یافت تمام جواهرات سلطنتی را معاینه

---

۱ - Rousselet.

۲ - Bernier یکنفرطبیب فرانسوی است : او بعدازاخذتصدیق طبابت ، خودرا بدربار دهلی رسانیده طبیب **شاهجهان** پادشاه مغول گردید و در مدت دوازده سال اقامتش در آنجا اطلاعات زیادی از اوضاع آن زمان بدست آورد . سفرنامه ای هم نوشته که بسیار دلچسپ میباشد . ولادتش ۱۶۳۵ ، وفات او ۱۶۸۸ میلادی است .



(۸۷) - یکی از تالارهای داخلی قصر شاهان مغول در دهلی

کند ونقشهٔ آنها را بردارد ، لذا در کتاب خود تصاویر این جواهرات نفیسهٔ گرانبها وقیمت آنهارا درج کرده است . ازجمله هفت تخت مکلل بالماس موجود بوده که قیمت نفیسترین آنها را او مینویسد یکصدو شصت میلیون و پانصد هزار فرانك بوده است .

از بیان آثار ویادگارهای نامبرده ونیزاز کتب سیاحان آنزمان میتوان معلوم داشت که وضع دربار سلاطین هندوستان معاصر دربار لوئی سیزدهم فرانسه درآنوقت تاچه درجه مجلل وباشکوه بوده است . چنانکه یکنفر سیاح که نزدیك دهلی میرسید یك بیشه ای از گنبد ومناره زیرآسمان نیلی رنگ وشفاف هندوستان ازنظرش میگذشت . وقتیکه داخل شهر میشد هزاران قصور عالیه وعماراتی مانند سرزمین پریان درنظرش جلوه گر میشدند که جور بجور وبچندین طرز معماری حاکی از حسن وزیبائی این عمارات بود بنا شده واگر منظور مسافر دیدن مالك این عجائب بود همینقدر کفایت میکرد موقع نماز پادشاه را استفسار نماید ودر این میانه که انتظار وقت نماز رامیکشید بیك نظاره باغها وبساتین زیادی ازجلو چشمش میگذشت که در آن ، کوشکهائی که از نقش و نگار مستور و احجار آنها مانند توری ساخته شده از زمینهٔ تاریك بیشه های یاسمن وپرتقال ولیموترش واشجار معطری که دراقالیم اروپا وجود ندارد برجسته و متمایز و عکس این کوشکهای مرمری دربرکه های عمیقهٔ پرآب افتاده است .

در اینمیانه که او مبهوت تماشای این مناظر حیرت انگیز بوده وباخود میگفت که دستهای اجنهٔ الف لیلة ولیله هم هیچوقت منظره ای رابدین زیبائی نمیتوانند تصویر کشیده نشان بدهند که ناگهان آواز هزاران سنج بلند شده و مینمود که پادشاه دارد نزدیك میشود . در این هنگام از دروازهٔ قصرسلطنتی دستهٔ ملازمین ویساولان با کمرچینهای الوان ودرخشان خارج شده پشت سرآنها جمعیت سپاهیان که برق اسلحهٔ آنها چشمها را خیره میکرد نمودار گردیده : سپس غلامان سیاه فام که پاهای آنها از حلقه های نقره زینت یافته حامل هودجهای مرصعی که روی آنها پرده های مخمل جواهرنشان آویخته شده میگذشتند . اینجاازمیان سواران ایرانی ، هندی ، ترکمن که برق خنجرهائی

که بکمر بسته مثل شعلهٔ آتش درخشان و نیز ازمیان ارکان سلطنت و رجال بزرگ در
باری که نشانهای طلاونقره وانواع جواهرات نفیسه که بلباسهای خودنصب نموده بودند
میدرخشید یك فیل عظیم الجثهٔ ظاهرشده و از میان هودج زرنگار آن که مکلل بود
بزمرّد والماس صورت پادشاه جلوه گر میشد . تمام این جمعیت مقابل این شاهنشاه
که ظلّ الله ومالك الرّقاب پانزده سلطنت کوچك بوده بسجده میافتادند . آری این است
پادشاه آگره ، دهلی ، کابل ، لاهور ، گجرات ، مالوه ، بنگاله ، ازمیر وبالاخره این است
مالك تمام کشور پهناورهندوستان .

عملجات خلوت و ملازمین مخصوص بادبزنهای پرطاوسی را ازغلافهای منقور
و مرصّع باحجار ثمینه بیرون آورده باهتزاز در میآوردند و اشعهٔ طلائی رنگ آفتاب
جهانتاب براین جلال وشکوه آسیائی که عقل را مات و مبهوت میساخت میتابید .

باب چهارم ـ حکومت اسلامی در مصر

فصل اول

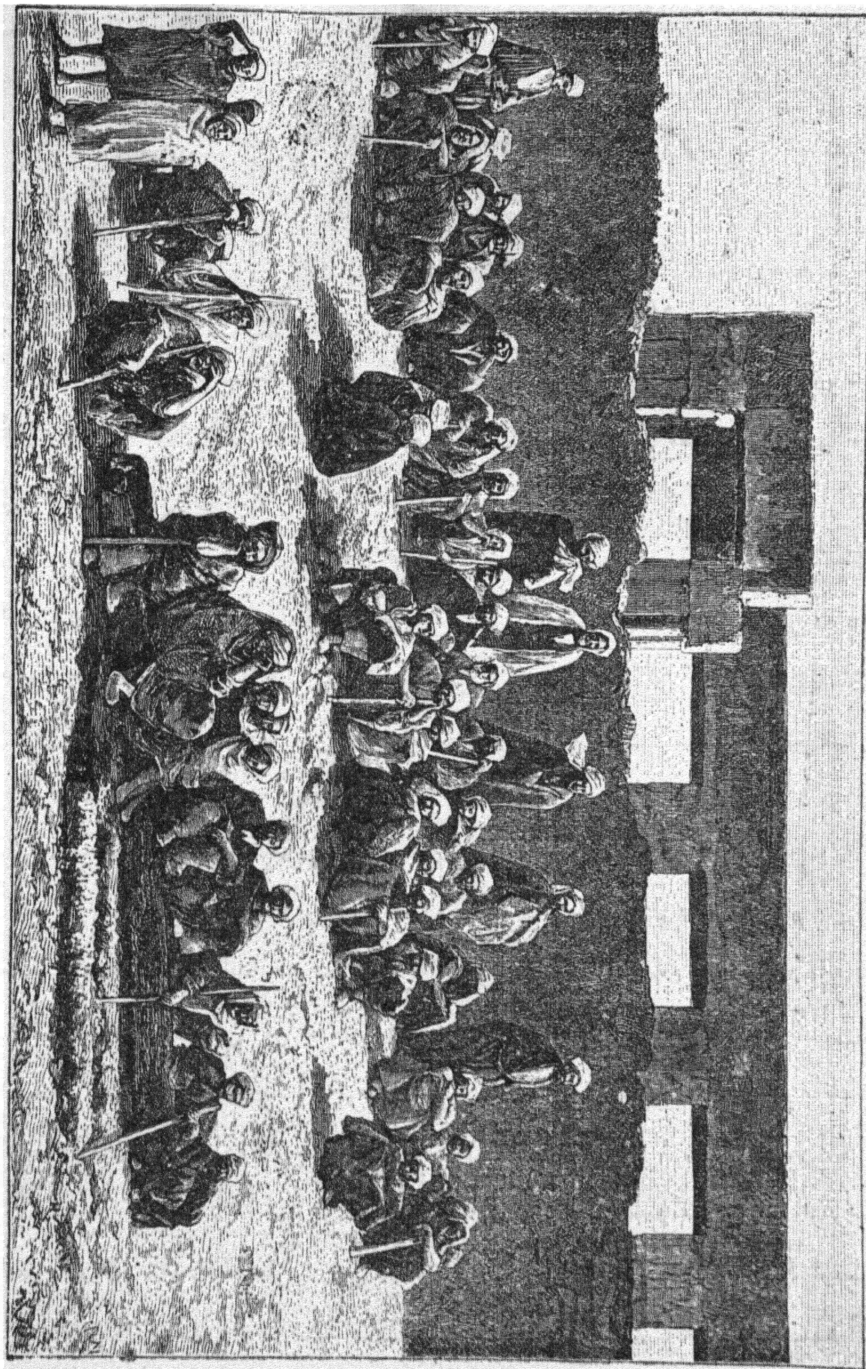
اوضاع مصر در زمان فتوحات اسلام

گذارش فتوحات اسلام در مصر نهایت درجه دلچسب و این همان کشوری است که اعراب زیاده از همه در آنجا اقامت نموده و شالودهٔ حکومت معظمی را در آنجا ریخته اند که تأثیرش از همه جا زیاد تر میباشد.

واقعاً هیچ چیز انسان را بقدر مصریان باستان بحیرت نمی اندازد که آنها تمدن عالی روم و یونان را قبول ننموده بر عکس تمدن و زبان و مذهب عرب را تا این درجه حسن استقبال نمودند که گوئی آنها از اصل عرب بودند. در ایران و هند تمدن اسلام با تمدن قدیم آنان امتزاج پیدا کرده صورت مختلطی بخود گرفت، لیکن در مصر تمدن قدیم فراعنه ونیز تمدنی که روم ویونان در بعضی نواحی آن بنیان نهاده بودند بکلی از میان رفته بجای آن تمدن جدیدی را که خلفای اسلام بانی آن بودند اختیار نمودند.

از مشاهدهٔ صنایع اسلامی که اکنون در مصر موجود است میشود معلوم داشت که استیلاء این تمدن تاچه اندازه بوده، اگرچه در این کشور قبل از آمدن عرب یادگارهای زیادی موجود بود لکن اعراب بآن وقعی نگذاشته وازطرز معماری باستانی آنان چیزی را اختیار ننمودند، بالاخره از نظر نژاد شناسی (علم الاقوام) هم باشد تاریخ اسلامی مصر زیاده از حد جالب و جاذب است.

ما اینمطلب را قبلا ذکر نمودیم که با وجود اختلاط وامتزاج متواتر عرب بامصریان معهذا اقوام مختلطی در این میانه پیدا نشد چنانکه مردم مصر با اینکه ازنظر مذهب، زبان و تمدن عرب شدند معهذا از حیث خون و ملیت باید تصدیق نمود که مصری میباشند. اکنون فلاّحینی که درسواحل نیل بشغل فلاحت میپردازند بعین



(۸۹) - اعراب ساحل نیل درقسمت علیای مصر

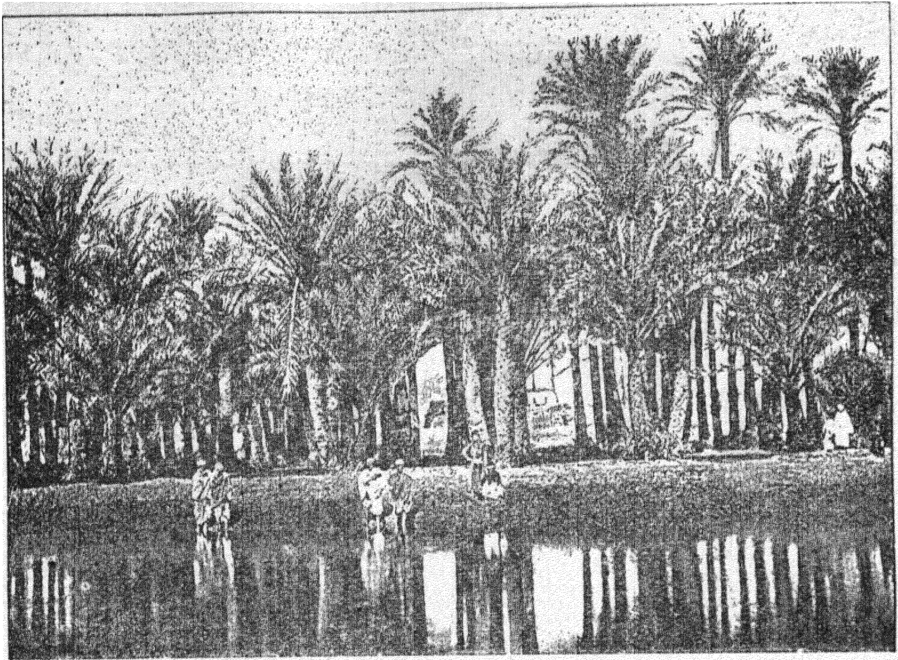
ایشان با تصاویری که ازفراعنهٔ قدیم بیادگار مانده تا ایندرجه شباهت موجود میباشد که گوئی درخون این ملت باستان پس ازگذشتن اینهمه قرون متمادی هم هیچگونه تغییری پیدا نشده است .

زمانیکه اعراب وارد مصر گردیدند منابع ووسایل زندگانی آنجا را بکلی مغایربا عربستان و شام یافتند . تمدن آنجا ، اقوام وآب و هوای آنجا در نظر شان کاملا تازه بود . اعراب بدان سرعتی که مصر را فتح نمودند وسایر گذارش هائیکه روی داده برای فهمیدن آن ، قبلا لازم است بتاریخ باستان این کشور واوضاع واحوال خاصّ آنجا عطف نظر نمائیم .

مطابق تحقیق و بررسیهای تازه درمصر از آثارمتعلق بهفت هشت هزارسال قبل موجود میباشد وما درمدارج تاریخ آن هر درجه ای را که طی میکنیم معلوم میشودکه دراعصار خیلی باستان مصریان اعلی درجهٔ تمدّن را دارا بوده اند و ابتدای این تمدّن کی بود برما معلوم نیست . لیکن همینقدر میدانیم که آن قدیمتر از تمدّنهائی بوده که در سواحل بحر متوسط بر پا بود واز همین تمدّن که قرنها در سواحل نیل وجود داشت یونانیان عقاید مذهبی و صنایع خودرا اخذ نموده بودند .

قبل ازشروع بتحقیق و باز رسي یادگار های قدیم مصر ما همچو تصوّر میکردیم که تمدن این قوم درهرعصری بیك نهج باقیمانده تغییر و تبدیلی درآن روی نداده است لیکن وقتیکه آثار متعلقهٔ باعصار مختلفهٔ آن تحت دقت نظر گرفته شد معلوم گردید که تمدن مصر هم پای بند همان قانون طبیعت است که برای هر چیز صعود و نزول را لازم دانسته ولی باتمام این احوال این همان تمدّنی است که درآن تغییر وتبدیل خیلی بتدریج صورت گرفته . ما هروقت معابد معظمهٔ دروازه دار واهرام مصررا که درمقابل حوادث و انقلابات روزگار پایداری نموده یا آن مومیائی هائی را که تا امروز تازه و سالم مانده بلکه روابط و علائق تمدّنی آنها را تحت مطالعه میگیریم چنین برمیآید که از ابتدا تا کنون هیچگونه تغییری در آن رخ نداده است .

اینمطلب نزدیك به عقل است قومی که اعلی درجهٔ تمدّن را حائز بوده البته ازتمدّن فاتحین اجنبی بآسانی متأثر نخواهد گردید ، فی الحقیقه درمصرهم همینطور



(۹۰) - نخلستان در غزه

واقع شده چه فاتحین و حکمرانان مختلف یکی بعداز دیگری اینجا را تسخیر نمودند ولی تمدّن مصری درجای خود محکم ایستاده ورود وخروج این فاتحین را تماشا مینمود . یونان وروم مصر را فتح نمودند ولی خود این اقوام در تحت تأثیر این تمدن باستانی رفتند ، عمارا تیرا که مصریان ازقدیم بنانموده بودند اززمان سلاطین بطالسه تازمان قیاصره طرز معماری آن بدون هیچ تغییر وتبدیلی جاری وباقیماند و ازهمینجا معلوم میشود که این تمدن باستان درطول زمان تا چه اندازه محکم و ثابت باقیمانده است .

زمانیکه اعراب قدم بعرصهٔ ظهور گذاشتند سالیان درازبود که مصر طعمهٔ جهان گیران مختلف واقع بوده . سال ۳۳۲ قبل از میلاد **اسکندر** کبیر بمصر حمله برده ایرانیان راخارج ساخت وشهراسکندریه را بنانهاد ودر ۳۰۶ قبل ازمیلاد **بطلمیوس- سوتر** (۱) یکی ازسرداران **اسکندر** پادشاه مصر گردید وخاندانی بنام خاندان بطالسه

۱- Ptolémée Soter .

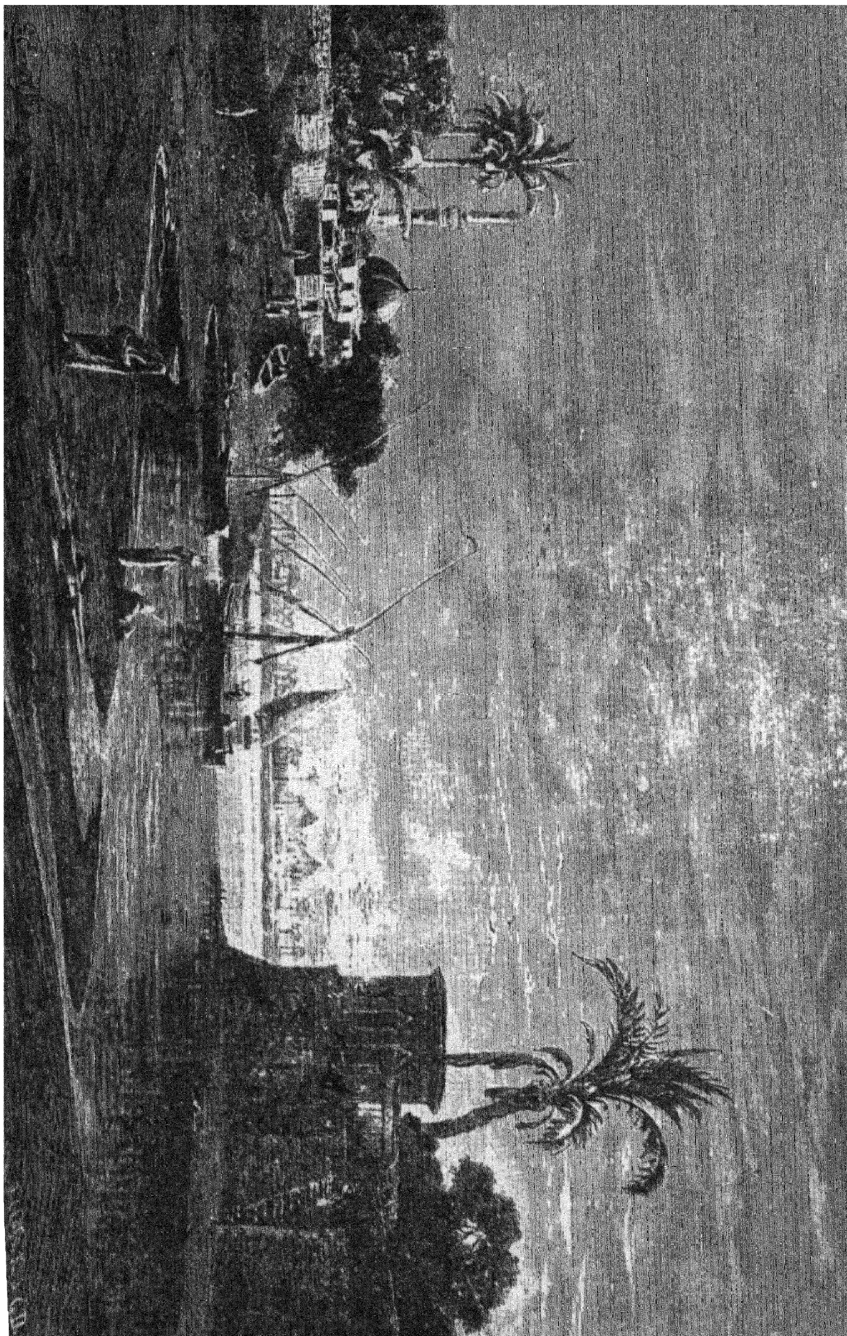
تأسیس نمود که تا مدت دویست و هفتاد و چهار سال حکمرانی نمودند. حکمران اخیر این خاندان ملکهٔ معروف به **کلئوپاتر** [1] بوده که در سال ۳۰ قبل ازمیلاد بعد ازجنگ **آکسیوم** [2] که‌درآن **کلئوپاتر و آنتوان** [3] بدست **اکتاو** [4] شکست یافتند مصرجزء متصرفات روم قرار گرفت و در سال ۳۹۵ میلادی بعد از وفات **تئودوز** [5] کشور روم تجزیه شده مصر بتصرف روم شرقی درآمده و تا زمان فتح مسلمین یعنی سال ٦٤٠ میلادی بهمین حال باقی بوده است.

درعصر خاندان **بطلیموس** تمدن باستان مصر بحال خود باقی و کشور درنهایت درجهٔ عمران و آبادی بود. اسکندریه مرکز علم وتجارت شمرده میشد وبسیاری از عمارات مطابق طرز معماری عهد فراعنه بنا شده که بعض از آنها مثل عمارات جزیرهٔ فیلی تاکنون باقی است و از همینجا میتوان عقیده ای را که در بالا اظهار داشتیم تصدیق نمودکه تمام فاتحین مصروضعت این کشوررا پسندیده و درآن تغییری‌ندادند و باستثناء شهر هائی مثل اسکندریه که یونان و روم آباد کرده بودند تمدن فاتحین در ایالتهای خارج خیلی کم تأثیر بخشید.

وقتیکه مذهب مسیحی درقسطنطنیه مذهب رسمی گردید **تئودوز** امپراطور درسال ۳۸۹ میلادی حکم کردتمام معابد ومجسمه های ارباب انواع را شکسته نابود کنند وعماراتی که بواسطهٔ کثرت استحکام تخریب آنان بآسانی ممکن نبود حکم‌داد تمام کتیبه ها وصوری که بودند همه را حك و محو نمودند.

علائم و آثار این قبیل ابنیه وعماراتی که در نتیجهٔ تعصبات مذهبی منهدم گردیده تا کنون در تمام مصر باقی است و آن نتیجهٔ یك تعصب وحشیانه ایست که نظیر آن دیده نشده وجای بسی‌تأسف‌است که برای اشاعت‌یك‌مذهب تازه که میخواهدجانشین خدایان‌قدیم‌یونان وروم بشود اولین‌قدمیکه برداشته شده‌این‌است‌ابنیه وآثارقدیمه‌ای را که ازپنجهزار سال قبل چندین خاندان از کشور گیران قدیم احترام آنها را نگاهداشته اند بکلی بر باد داده با خاك یکسان کنند. بویژه نتیجه این شد که تمدن

1- Cléopâtre. 2- Actium. 3- Aniotne. 4- Octave. 5- Théedose



(۹۱) - جزیرهٔ روده در قاهره

قدیم مصر درنهایت سرعت بنای انحطاط را گذاشته، علم رسم الخط حروف مصری باستان که بشکل حیوانات نوشته میشد بکلی نا بود گردید ولی امروز دو باره معمول شده است. کشور مصر را بزور شمشیر مسیحی نمودند ولی از حیث تمدّن تنزل فاحشی در آن پیدا شد که تا زمان اسلام روزانه برشدّت آن میافزود. وقتیکه امیر لشکر خلیفه ارادهٔ فتح مصر نمود اوضاع این کشور زیر حکومت **هرقل** امپراطور قسطنطنیه در نهایت خرابی بوده است. مصر بیچاره، آنوقت میدان جنگ فِرَق مختلفهٔ مسیحی واقع گردیده که عدهٔ آنان در آنوقت زیاد شده و هر یك بکفر دیگری فتوی میداده متصل بزد و خورد مشغول بودند.

مصر از مناقشات مذهبی خسته شده و از تعدیات و مظالم حکام و عمال رو بخرابی وتباهی نهاده از حکمرانان خود درنتیجه بکلی نفرت پیدا کرده بود و وقتی که مسلمین وی را از پنجهٔ تعدّی وفشار امپراطوران روم شرقی نجات دادند اهالی ایشان را مُنجی ومحبی خود میشمردند وواقعاً هم اینگونه صفات والقاب برآنها صدق میکرد.

این بود حالات مصر در زمان حملهٔ لشکر اسلام. حال بیان وسائل و منابع خاص زندگی که دراین کشور آنوقت موجود بود باقیمانده که اینك خامه را بطرف آن معطوف میداریم.

برای اطلاع ازین وسایل ومنابع و آگاهی از خصوصیات اینقوم که در کشور فراعنه سکنی داشتند لازم است که ما قدمی بسواحل نیل بگذاریم.

این خود یکی او خصائص سر زمین مصر است که وسائل زندگانی آن از قرون متمادیه بیك حالت باقیمانده وطرز معیشت آن را گوئی در یك قالب معینی ریخته که بهیچوجه ممکن نیست درآن تغییر وتبدیلی پیدا شود. اگرما تصویر امروز مصر واقوام آنوقت نیل را بکشیم صورت حاصله بعینه همان صورت زمان فتوحات اسلام خواهد بود.

این مطلب براحدی پوشیده نیست که رودخانهٔ نیل درّهٔ طولانی کم عرضی را تشکیل داده وازسرچشمهٔ اول یعنی ازحدود نوبه تا دریا، اینقطعه که نهایت درجه حاصلخیز است

درطول تقریباً پانصد میل و با اعوجاج و پیچ وخم رود نیل اگر حساب شود زیاده از هفتصد میل میباشد .

قسمت علیای اینمنطقه بقدری تنگ و کم وسعت است که عرض آن بیشتر از سه میل نمیشود ولی وسعت قسمت وسطی آن بدوازده تا پانزده میل بالغ میباشد ، اما وقتی که بدهانهٔ رود خانه میرسد یك میدان خیلی وسیعی تشکیل مییابد . در اینجا رودخانه بدوشعبه منقسم میشود که شبیه است به واو (V) لاتینی ، در وسط این دوشعبهٔ جدید مثلثی واقع شده است که آن را **دلتا** (Δ) یا (دال) یونانی مینامند . حدّ اکثر طول این مثلث قریب به یکصد میل و عرض آن که طرف دریا واقع شده است تقریباً یکصد و پنجاه میل میباشد .

اراضی مصر بواسطه مسلط بودن آب نیل بر آن نهایت درجه ثروت خیز میباشد و برای استفادهٔ زراعتی غیر از شیار مختصر وآبیاری چیز دیگری لازم نیست وآبیاریهم ازطغیان نیل انجام میگیرد و نقاط دور دستی که طغیان نیل بآنجاها نمیرسد بوسیلهٔ نهرهائی که از زمان فراعنه تا اینوقت معمول میباشد مشروب میشوند واین اراضی حیرت انگیز باندازه ای حاصلخیز است که بیشتر ازمواضع آن سالی سه مرتبه محصول میدهد واین محصول هم بدون مشقت و رنج زیاد بدست میآید ، چه قبل از بذرکاری دادن کود باراضی لازم نمیباشد . اینست که محصول فلاحتی و زراعتی مصر از تمام دنیا زیاد تر است . مثلا زراعت گندم اینجا هر تخمی پانزده تخم حاصل میدهد درصورتیکه دربلوك فرانسه از هرتخمی چهار الی ده بیشتر نمیتوان بهره بر داشت (۱) .

آب وهوای مصر چون گرمسیر (۲) میباشد نه غذای زیاد لازم است نه البسه و منازل

۱ـ من در مصر از تجار آنجا دراین باب پرسش نموده معلوم شد که بعد از وضع تمام مخارج حدّ وسط منافع زراعتی صدی دوازده میباشد ، ظاهرا معلوم میشود که قیمت غله خیلی ارزان است زیرا با اینکه مخارج حمل و نقل آن از صدی سی بیشتر میشود معهذا حمل آن برای انگلستان هم صرف میکند (مصنف) .

۲ـ درمصر سعید گویا هیچوقت باران نیامده باشد . در زمستان هوا خیلی گرم است ، سال ۱۸۸۳ در ماه نوامبر ودسامبر من در خود سیوط و وسط تب وقت ظهر از مقیاس الحراره میزان گرما را در سایه نگاه کردم حد اقل نوزده درجه سانتی گراد و اکثر آن بیست وهفت درجه بوده است (مصنف)

زمستانی و هر کسی براحت در آنجا میتواند زندگی کند (۱) . مردم صحراوزراعت پیشه با چند قرص نان خشك ومقداری میوه وسبزی آلات بسر میبرند و مساکن آنها عبارت از اطاقهای کوچکی است که از گل و لای رود نیل برای خود بنا کرده اند . لباس آنها منحصر است به یك پیراهن کبود بلندی وبرای اطفال این راهم لازم نمیدانند بلکه آنها تا سن چهارده وپانزده سالگی بکلی برهنه حرکت میکنند وبعضی اوقات آدمهای بزرگ هم برهنه بیرون میآیند . در مصرسعید ویژه درحدود نوبه بارها عمله ومزدور را میدیدم که تمام لباس آنها منحصربه پارچهٔ خیلی کوتاهی بود که بکمرخود بسته بودند . در اینعصرکه زندگانی خیلی گران شده تمام مخارج سالیانهٔ یکنفر زارع مصری که لباس هم جزو آن میباشد با ملاحظهٔ اختلاف درجه ومقام درحدود هفتاد الی صد وبیست فرانك است . اجرت یکنفر عمله ازروزی یکریال و نیم الي دو ریال تجاوز نمیکند چنانکه مترجم راهنمای من **احمد** که در واقع از خانوادهٔ محترمی است بمن اظهار داشت که او با زنش وچهار بچه در لکسار با سالی تقریباً چهارصد فرانك درنهایت خوبی زندگی میکنند .

طریقهٔ شیار و کاشت درمصر ، حالیه هم بدانگونه است که در زمان فراعنهٔ قدیم معمول بوده وظاهراً ترمیم و اصلاح آن چندان مفید هم نیست ، آری در یك

۱- این راحت وآسایش تا وقتی بوده که دست اتراك وبعد هم انگلیسها باین فلاح بند نشده بود ولی بعد ازمداخلهٔ آنها ابتدا برای فلاح ازنتیجهٔ دسترنج اوهمانقدر باقی گذاشته میشد که بتواند سدّ رمق کند واکنون آن را هم شروع بتقلیل کرده ، بیچاره فلاح باقولات زندگی میکند . بلی درعوض این فلاکت ومصیبت ، لذائذو نعمتهائی ازتمدن فراهم شده ولی برای او ازاین لذائذ و نعمتهاهمینقدراست که ازآبادی وی بفاصلهٔ خیلی زیاد شهر بسیار بزرگی میباشد که نام آن قاهره است ودرآنجا خیابانهای قشنك وعالی موجود و متمولین زیادی مسکن دارند ! !

اگر چه ساکنین سواحل نیل بقدری خوشبخت وقائل بقسمت وتقدیرند که ازحدووصف خارجست ولی با اینحال آنها بایك حرارت وجوش زیادی دربلوی وشورش کنونی که مقصود این بود تمام اجانب را ازمصربیرون کنند شرکت نمودند . فلاحین مصر که آنها را باسرنیزه مجبورکرده اند که برای متمول ساختن سوداگران بدکردار ترك وانگلیس شب وروز کارکنند باخود میگویند که اقوام متمدنهٔ امروز اروپا درجلب منافع واستفاده ازاقوام مغلوبه تا اینقدر ورزیده هستند که سلاطین جبار ازمنهٔ قدیمه که درتاریخ چقدر از آنها شکایت و بدگوئی شده این اشخاص را بنظر رشك نگاه میکنند [مصنف] .



(۹۲) ـ منظرهٔ شهر قاهره

همچو سرزمینی که نیل بزمین کود رسانیده وآفتاب عهده دار رنج و زحمت آن باشد البته بهترین طرزوطریقهٔ فلاحتی هم در آنجا عاطل و باطل خواهد بود .

اگر اصلاحی ممکن باشد باید آنرا درخصوص مجاری میاه وزیاد کردن انهار بعمل آورد وهمین اقدام است که برای این کشور میتواند مفید هم واقع بشود چه تا آنقدر از اراضی که آب نیل را بتوان بر آن سوار کرد از حد ریگستان خارج شده شاداب و زرخیز خواهد گردید.

طبیعی است یکچنین کشور سبز وخرم دریك قومی مانند عرب که ازریگستان

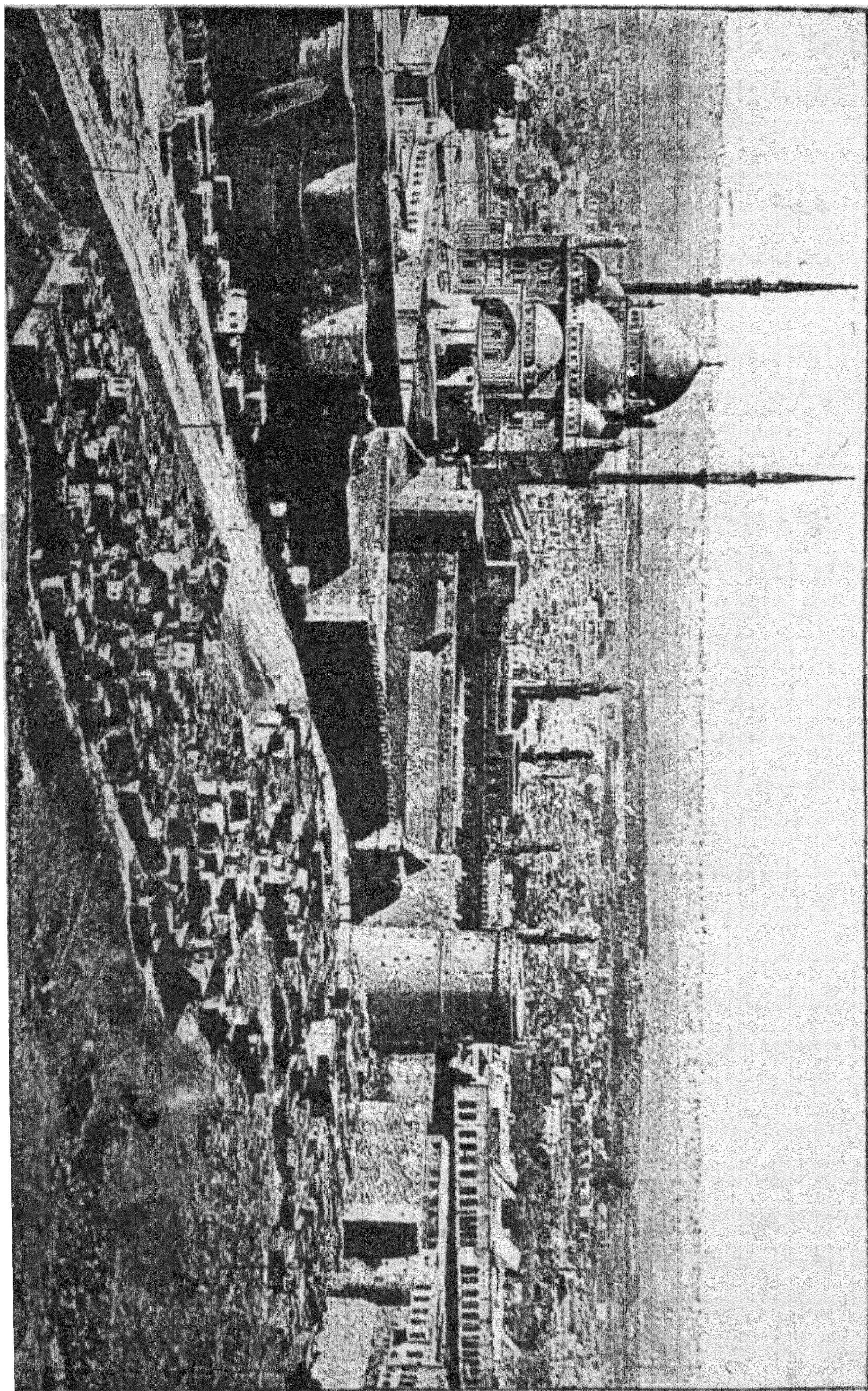
سوزانی بیرون آمده‌اند چه تأثیراتی خواهد بخشید. چنانکه از مضمون دونامهٔ ذیل که یکی ازطرف **عمر** بعنوان **عمروعاص** و دیگرجواب **عمروعاص** است میتوان فهمید که آنها این کشور مغلوب جدید خودرا تاچه‌اندازه‌اهمیت داده وازآن قدردانی مینمودند.

مکتوب عمر

ازجانب خلیفه‌جانشین **ابوبکر** بنام **عمرو** امیرلشکر «ای **عمرو** از تو میخواهم که برسیدن این نامه، مصر را طوری برای من وصف کنی که گوئی آنرا من بچشم خود میبینم».

جواب عمروعاص

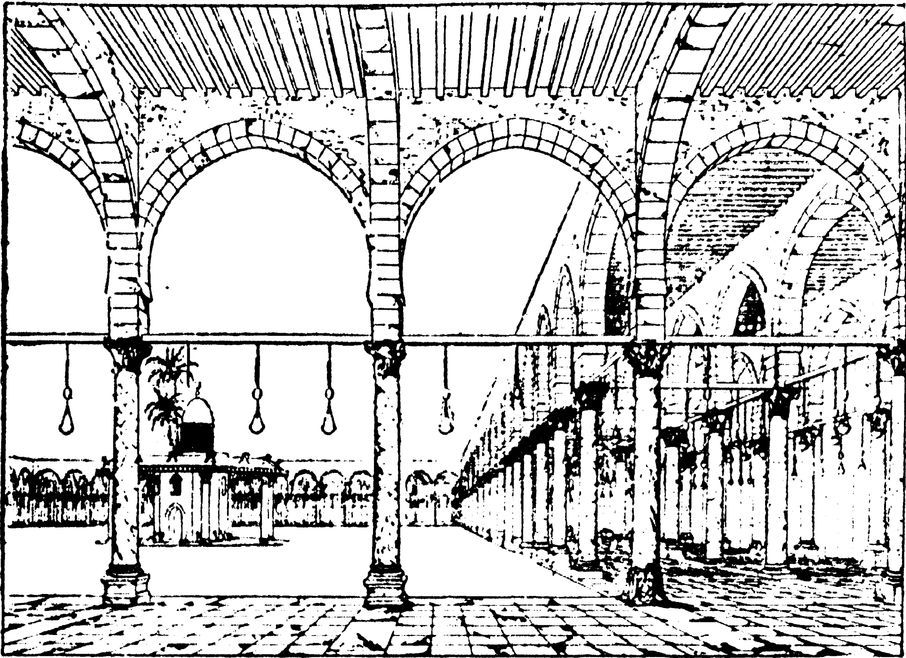
«ای امیرمؤمنان تصوّرکن یك ریگزار خشك و یك سرزمین»
«نهایت حاصلخیز را که میان دو کوه واقع شده که شکل»
«یکی ازآنها تپه ای از ریك و دیگری بشکل شکم یك اسب لاغر یا پشت شتری باشد».
«اینست وضع مصروصورت ظاهرآن، تمام نعمت وثروت این کشور ازاسوان گرفته»
«تا حدود غزه ازبرکت رودی است که با نهایت عظمت و ابّهت ازوسط آن میگذرد»
«واوقات جزر ومدّ آن مانند حرکت آفتاب وماهتاب در نهایت نظم وترتیب است».
«دریکوقت معینی چشمه های تمام دنیا باج وخراجی که دست طبیعت آنهارا»
«محکوم کرده باین رودخانه که پادشاه تمام رودخانه ها وشطوط است میپردازند ودر»
«همان وقت آب آن طغیان کرده ازدو طرف سرازیر شده اراضی مصررا فرا میگیرد»
«و از لای خود کود و مایه بزمین میدهد».
«آنوقت غیر ازقایقهای کوچکی که عدّهٔ آنها مانند برگهای درخت خرمازیاد»
«است وسیلهٔ دیگری برای عبور و مرور در دهات و قصبات نیست».
«بعد وقتیکه زمان آن میرسد که دیگر بهیچوچه برای شاداب کردن زمین»
«احتیاجی بآب نیست، آنوقت این رودخانهٔ مطیع وفرمانبردار دوباره درهمان حدودی»
«که دست قدرت برای آن تعیین نموده عودت میکند تاذخائری را که درزمین مستور»
«داشته است بتوان بدست آورد».
«یك عدّه مخلوقی که موردعنایات الهی واقع وماننند زنبورعسل برای دیگران»
زحمت میکشند وازعرق جبین خود فایده نمیبرند زمین را شیار مختصری نموده تخم»
«میریزند و سرسبزی آنرا ازقادر مطلقی امیدوارند که غله را میرویاند ومیرساند»



(۹۳) منظره عمومی قاهره

« تخم از زمین روئیده ساقه بلند میشود و بکمك شبنم که درحکم باران است و نیز »
« کود لای رودخانه پرورش یافته خوشه پیدا میکنند تا اینکه میرسد » .
« بعد از بهترین فصول دفعة خشکسالی میشود . ای امیر المؤمنین سر زمین »
« مصر یکوقت خشك و وقت دیگرریگستان وصحرای عریانی بنظر میرسد، دریکزمان »
« لجن زار شده واز لای رودخانه گلهای سیاه لزجی پیدا میشود و زمان دیگر تمام »
« آن سبزه وپر از گل وریاحین ووقت دیگر کشت زار وسیعی پراز محصول است »
« ثناء وحمد مخصوص آن خدائیست که چنین عجایبی را آفریده است، عمران وآبادی »
« مصر وجلب رضایت اهالی موقوف است بسه امر : اول ـ برمالیات آنها چیزی اضافه »
« نشود ، دوم ـ از مجموع مالیاتی که فعلا گرفته میشود ثلث آن باصلاح مجاری میاه و »
« بستن سدود تعمیر پلها وعمران جدید تخصیص داده شود سوم ـ مالیات مأخوذی از »
« نوع همان غله ای باشد که کشت شده است . والسلام » .

همین رودخانه که منبع دولت و ثروت مصر است گاهی هم اتفاق میافتد که سبب خرابی وتباهی آن میگردد ، چنانکه اگر فیضان رود تا بارتفاع معینی نرسددر کشور قحطی پیدا شده واگر آن تا چند سالی دوام نماید اغلب رعایا جز مردان راه نجاتی برای آنها نیست . مورّخین اسلام راجع بیك قحط سالیکه در دورهٔ عرب سال ٤٦٢ هجری (مطابق ١٠٦٩ میلادی) رویداده چنین مینویسد : « تامدت پنجسال طغیان رود باندازهٔ کفایت نبود و بواسطهٔ جنگهای متعدّد از خارج هم نتوانستند غله وارد کنند واین قحطی بدرجه ای شدّت نمود که قیمت یك تخم مرغ تقریباً پانزده فرانك و گربه چهل و پنج فرانك رسید . معادل ده هزار اسب و شتر خلیفه در این قحطی خورده شد ، روزی یکی ازوزراء که سوار برالاغ بمسجد میرفت بین راه مردم اوراپیاده نموده مقابل چشمش الاغ را کشته خوردند ، اگرچه این مقصرین را اعدام کردندولی لاشهای آنها را هم مردم خوردند واین قحط وغلا تا اینقدر طول کشید که مردم شروع بخوردن همدیگر نمودند . زنان واطفال که اتفاقاً بیرون میآمدند مردم آنها را باوجود فریاد وشیونیکه میکردند گرفته زنده زنده میخوردند ، یکنفر زن که مردم گوشت بعضی عضوهای بدنش را خورده وبعد نجات یافته بود تا آخرمدّت حیات خود اسباب عبرت مردم بوده است » .



(۹۴) - قسمت داخلی مسجد عمرو

فصل دوم

فتح مصر بدست مسلمین

عمر وعاص امیرلشکر **عمر** درسال ۱۸ هجری (مطابق ۶۳۹ میلادی) وارد مصر گردید . ما در سابق گفتیم که او با اهالی مصر تاچه اندازه از روی حسن سیاست و عقل رفتار نمود . درمذهب ، قانون ، عادات ، رسوم بآنها آزادی کامل داده و نیز حفاظت جان ومال‌وامنیت ورفاهیت شان را بعهده گرفته درمقابل قراردادازهرنفری سالیانه بحساب‌امروز پانزده فرانك جزیه (حق‌الحمایه) گرفته‌شود ، مردم اینقرارداد را باپیشانی بازقبول نموده فقط عده‌ای ازایشان‌که اصلا یونانی و جزو لشکر وکارکنان دولت و یا کشیش بودند شروط نامبرده را رد کرده باسکندریه پناه بردند که تاچهارده ماه درمحاصرهٔ اعراب بوده و بیست و سه هزار عرب هم در این مدت بقتل رسیدند.

عمرو نسبت باهل شهر با وجود آنهمه خسارات و تلفات زیاد با کمال ملایمت پیش آمده بآنهائیکه پرچم خودسری وآشوب برافراشته بودند عفوعمومی داد وعذرهای هر یك رابحسن قبول پذیرفته دراستمالت ودلجوئی ازآنها بذل مساعی نمود . سدودو انهار را اصلاح نموده و مبلغ هنگفتی هم بمصرف ابنیه وعمارات رسانید .

راجع بسوزاندن کتابخانهٔ اسکندریّه که **عمرو** را بآن متهم ساخته اند همینقدر مینویسم که یك همچو حرکت وحشیانهٔ تا اینقدر مخالف با وضع و عادات این فاتحین بوده که واقعاً جای بسی تعجب است که یك همچو افسانهٔ مهملی چگونه درین مدّت متمادی بشهرت خود باقیمانده وآنرا تلقی بقبول نموده‌اند ، لیکن درعصر حاضر بطلان این عقیده بدرجه ای ثابت ومحقق شده که دیگر محتاج به تحقیق وبررسی زایدی نیست، این مطلب بطور کلی معلوم و مبرهن گردیده که قبل ازاسلام خود نصاری همانطوری که همهٔ معابد وخدایان اسکندریّه را با نهایت اهتمام منهدم نمودند کتابخانهٔ نامبرده را هم سوزانیده برباد دادند واز کتب نامبرده در زمان مسلمین چیزی باقیمانده بود تا آنرا بسوزانند .

برای اعراب فتح اسکندریّه هم مانند فتح بیت‌المقدس یکي از فتوحات مهمه شمرده شده وایشان از فتح مزبور بفتح تمام مصر اطمینان حاصل کرده و برای آنها این شهر یك منبع بزرگ ثروت و وسیلهٔ فتوحات تازهٔ گردید .

برای‌دست آوردن درجهٔ اهمیت فتح شهر نامبرده وشهرتی را که مسلمین ازاین راه حاصل نمودند اینك ما شرحی برسبیل اجمال ازاین شهر ذکر نموده واوضاع آنرا درزمان فتح مسلمین از نظر خوانندگان میگذرانیم .

شهر اسکندریّه از زمان بنای آن که در ۳۳۲ قبل از مسیح انجام گرفته تا زمان **عمروعاص** یعنی تا مدّت هزار سال یکی از شهر های بزرگ ومهم دنیا بشمار میرفت . چون این شهر مرکز تجارتی تمام بحر متوسّط بوده میتوان گفت که آن در قلمرو سلطنت روم شرقی دردرجهٔ دوّم واقع شده و تنهــا قسطنطنیه بوده که بر آن تفوّق داشته است درعصر ملوك بطالسه تمام حکماء وفلاسفهٔ دنیا دراینشهر جمع شده آموزشگاهها وکتابخانه های‌مهمی تأسیس کرده بودند ولی‌این ترّقیات‌علمی‌چندان‌طول

نکشیده ودرسال ۴۸ قبل از مسیح که رومیان تحت سرکردگی **ژول سزار** (۱) باسکندریه حمله بردند لطمهٔ زیادی بحیات علمی آن وارد ساختند. اگر چه درسلطنت رومیان دوباره این شهر ترقی کرده درمیان ممالك رومیان مقام دوم را احراز نمود لیکن این ترقّی موقتی بوده است زیرا در اهالی جنون منافشات مذهبی پیدا شده و باوجود جلوگیریهای سفاکانه امپراطوران روم هرروز برشدت آن میافزود. زمانیکه دیانت مسیح مذهب رسمی کشور گردید آنوقت **تئودوز** امپراطور مسیحی نه **عمر** چنانکه گفتیم حکم کرد تمام معابد ومجسمه های خدایان وکتابخانه های بت پرستان را باخاك یکسان نمودند.

درعصر امپراطوران قسطنطنیه اسکندریه بحالت انحطاط بوده ومعذلك تجارت آن پیشرفت کامل داشته است چنانکه ازبقیهٔ یادگارهای قدیمه یك چنین یادگارهائی درآنجا موجود بود که **عمر وعاص** سردار سپاه خلیفه شیفتهٔ آنها شده بود.

مسلمین هیچوقت یکچنین شهر حیرت انگیزی را ندیده بودند. اگرچه از تفصیل حالات آنوقت این شهر اطلاع درستی دردست نیست ولی کاملا میدانیم که اوضاع

۱- Jueles Cesar، (امپراطور روم) ازمردان نامی وجنگجویان وخطباء وسیاسیون بزرك روم قدیم، یکی ازافراد قبیلهٔ معروف **ژانس ژولیا** * داماد **سینا** بود که خودرا از نسل **زهره** میدانست. دارای هوش تند ونافذ؛ جاذبه ای بس جالب وفریبنده، فصاحت وبیانی روشن واقناع کننده، ظاهری ملایم وآرام، متانت وقدرتی شکست ناپذیر داشت و برای رسیدن بدرجهٔ ارتقاء و بزرگی تمام وسائل لازمه را بکار انداخته عاقبت الامر ازطرف مقام سنا بدیکتاتوری دائمی روم برقرار گردید.

گویند روزیکه مشغول مطالعهٔ شرح احوال **اسکندر** بود گریه میکرد، نزدیکانش علت را از او سؤال کردند چنین اظهار نمود: من هنوز کوچکترین کاری نکرده ام، در صورتیکه **اسکندر** در سن و سال من عالم را مسخر کرد.

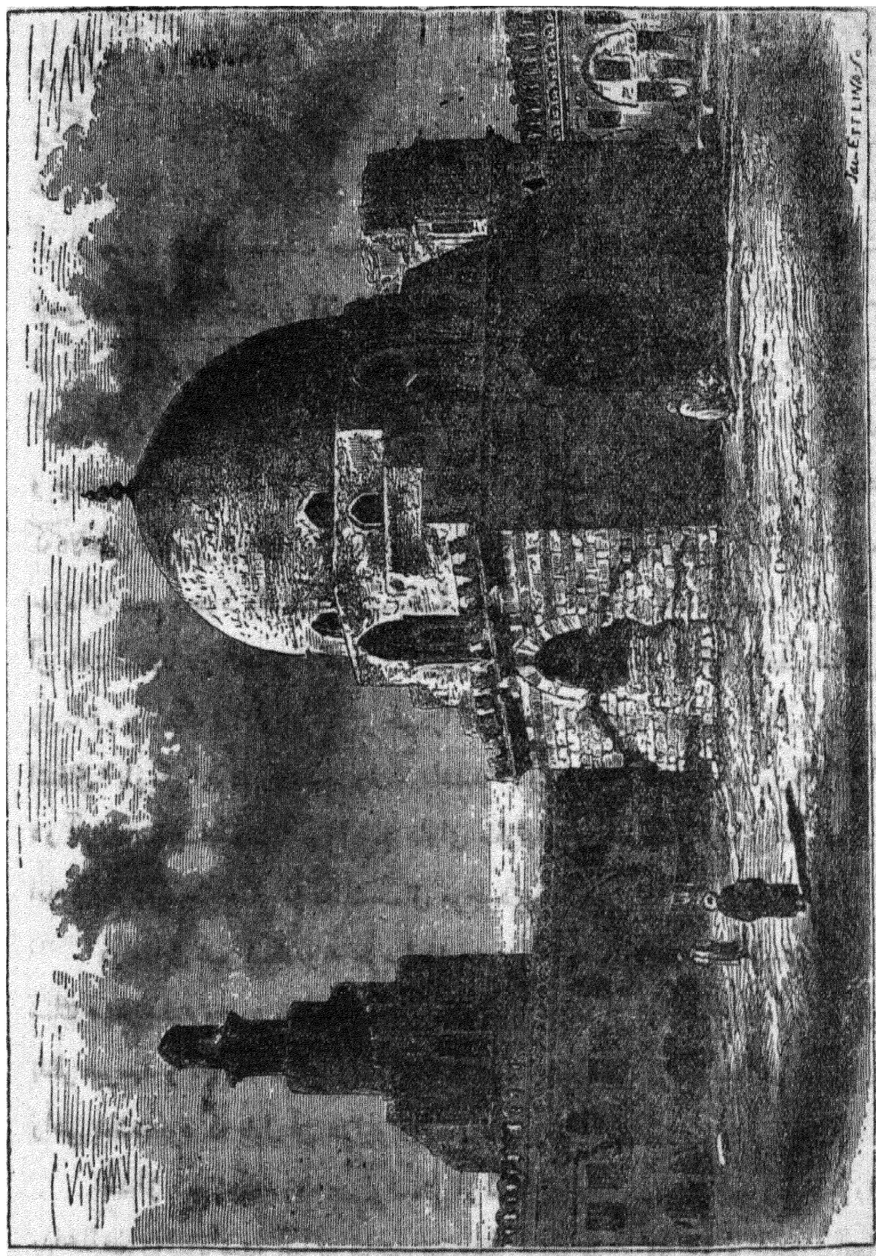
بالاخره جمهوری طلبان برای توطئه ومواضعهٔ و معاهده ای که بریاست **کاسیوس** ** (معاون **کراسوس** *** و **بروتوس** ****) فراهم کرده بودند در روز عید **مریخ** (۱۵ مارس ۴۴) **سزار** را در مجلس سنا بقتل رساندند.

پلوتارك ***** که شرح زندگانی **قیصر** را نوشته میگوید: تمام متعاهدین باشمشیرهای برهنه حلقه وار اطراف اورا گرفتند. **سزار** بهرسوی که نگاه کرد جز برق شمشیر چیزی ندید. همینکه در این میانه چشمش به **بروتوس** افتاد و اورا شمشیر بدست دید، شنلش را بسر کشیده و جان خودرا بضربت شمشیر دشمنان تسلیم کرد.

سال ولادتش ۱۵ ژوئیهٔ ۱۰۱ ووفات او ۱۵ مارس ۴۴ قبل از میلاد میباشد.

---

*Julia. **Cassius. *** Crassus. **** Brutus. ***** Plutarque.



(۹۵) . صحن داخلی و مخزن آب و منارهٔ مسجد طولون

آن در قرن دوم میلادی چه بوده و اگر در اینمیانه، از عمارات آن دستخوش حوادث هم شده باشد لااقل نقشهٔ شهر بطور کلی محفوظ مانده و نباید تغییری در آن روی داده باشد

این شهر در آنوقت یك شکل مستطیلی بوده که ضلع بزرك آن طولا پنجهزار متر و عرضاً هزار و هشتصد متر ، کوچه‌ها و خیابانهای شهر بزاویهٔ قائمه تقاطع مینمودند و خیابان بزرگی بود که شهر را بدو قسمت متساوی تقسیم مینمود . از جملهٔ عمارات بزرك این شهر کارخانهٔ مهم اسلحه سازی ، یك قصر قشنك و عالی ، معبد نپتون بوده که ستون آن از سمت دریا از مسافت بعیده نظر واردین را جلب مینمود ، بعلاوه عمارت **تیمو نیوم** (۱) بود که در آن **آنتوان** (۲) بعد از شکست از **آکتیوم** (۳) یکی از امرای روم در نظر گرفته بود بقیهٔ عمرش را در آنجا بسر ببرد . از جمله یکی عمارت **سراپوم** (٤) بود که **سزار** اوقات محاصره در همانجا اقامت داشته است . غیر از عمارات نامبرده دو ستون و چندین عمارت و آثار بزرگ دیگری هم وجود داشت . در کنار دریا بازاری بود که کالاهای تجارتی تمام دنیا در آنجا وارد شده بفروش میرسیدند و در همین نقطه یك عمارت موزه ای هم وجود داشت و کتابخانهٔ مشهوری که آنوقت در تمام دنیا نظیر آن یافت نمیشد در آنجا بوده است ، اینجا در دورهٔ انحطاط و تنزل فقط علمائی باقیمانده بودند که تمام اوقات عزیز خودرا در شعبده ، صرف و نحو ، موشکافیهای علم اشتقاق ، باریکیهای علم فقه مصروف میداشتند ، روی تپه ای که حالیه ستون **پمپه** (۵) در آنجاست بتخانهٔ مشهور **سراپوم** دارای ستونهای بسیار معظم و عالی بنا شده و در اندرون آن مجسمه هائی از سنك سماق موجود بوده است .

در مقابل شهر اسکندریه جزیرهٔ **فاروس** (٦) بوده و در آنجا منارهٔ مشهوری از سنك مرمر سفید وجود داشت و دارای چراغی بود که از دوازده فرسخ روشنی آن بنظر میرسید و یکی از عجایب سبعهٔ دنیا شمرده میشد . بین جزیرهٔ مذکور و ساحل راهی بنا شده بود که طول آن هزار و دویست متر بوده است .

بعد از فتح اسکندریه **عمرو** قسمتی از سپاه خود را در آنجا گذارده بقیه را بداخلهٔ مصر روانه داشت و آنها در ساحل نیل محلی را که سراپردهٔ **عمرو عاص** در آنجا

۱ - Timonium. ۲ - Antoine. ۳ - Actium. ٤ - Serapeum.
۵ - Pompée. ٦ - Phaross.

بپا شده بود برای اقامت اختیارکرده منازل چندی بطور موقت در آنجا بنا نمودند ولی
در آخر همینجا اردوگاه مسلمین شده وعماراتی‌هم برای سرکردگان بزرگ بنا نهادند
وسنگ بنیان شهرقاهره که یك روز درآینده با بغداد دارالخلافهٔ معظم اسلامی‌همسری
مینمود ازهمینجا گذاشته شد. نام آن درابتدا بواسطهٔ بپا شدن خیام، فسطاط [1] بوده
است . موقع فسطاط تا اینقدر عالی بودکه عمرو عازم گردید دارالحکومهٔ خود را در
آنجا بنانماید ولذا حکم کرد حصاری دراطراف آن کشیدند و برای سکونت شخصی خودش
هم عمارتی درآنجا بنا نمود واین دارالحکومه که عمرو بانی آن بود تا کنون‌که زیاده
از هزار و دویست سال است از آن تاریخ میگذرد پایتخت مصر میباشد .

انتظامات عمرو برای اداره کردن امور این کشور مفتوحه حاکی از حسن
تدبیر او میباشد. او با رعایا وزارعین بعدل وانصاف رفتار نموده که از سالیان دراز از
آن محروم بودند و نیز دادگاههائی مستقل و منظم وهمچنین محاکمی برای‌استیناف
تشکیل داد لیکن این محاکم حق داشتند فقط بدعاوی مسلمین رسیدگی کنند واگر
یکی ازطرفین دعوی مصری بود آنوقت بمحاکم قبطی مراجعه میشد . او تمام آئین و
رسوم و آداب و عقاید مذهبی این کشور را بحال سابق باقی گذاشت ، فقط یك رسم
را از میان برداشت وآن این بوده که یك دختر جوان خوبصورت باکره را هرسال
از والدینش بجبر گرفته بدین نیت در رود نیل میانداختند که آب آن موقع طغیان
تا بارتفاعی که معین است برسد وقرار شد که، عوض آن دختر مجسمه ای از گل بنام
عروس ساخته شود چنانکه تا کنون مرسوم است که آنرا در روز معینی میان آب
میاندازند . ازین رسم باستان که غالباً از شش‌هزار سال قبل درمصر معمول بود معلوم
میشود که قربانی کردن جنس آدمی جزو مذهب دیرین مصر بوده است .

نظیر عمر در بیت المقدس عمرو هم دراینجانسبت به مسیحیان‌بانهایت مروت‌وتساهل
مذهبی رفتار نمود . قبطیان برای تعیین اسقف اعظم جدید که از دیرباز میان آنها
معمول بوده رخصت خواستند عمرو فوراً آنرا پذیرفته و اجازه داد . او با مذهب

[1] - Fostatt,

عیسوی تا ایندرجه حس همدردی نشان داد که اجازه داد در شهر اسلامی هم که خود بانی آن بود کلیسا های جدید بنا نمایند .

چون تا آنوقت مسجدی برای نماز مسلمین بنانشده وبرعدهٔ نومسلمین عیسائی روزانه میافزود این بود که او مطابق نقشهٔ مسجد مکه جامع بزرگی دراینجا بنانهاد واین مسجد باوجودیکه حکومت مصر آنرا ابداً حفاظت نکرده معهذا تا امروز باقی میباشد .

عمروعاص نه تنها مصرسفلی را گرفت بلکه عساکر خودرا به نوبه یعنی کشور باستان حبشی رومی وتاحبش برده وبا بیست هزارنفروارد آنجا گردید لیکن فتح مزبور فتحی بود فقط لشگری وبعد ازفتح در انتظام امور کشور هیچ اقدامی بعمل نیامد .

اعراب هیچوقت درنوبه نفوذکامل حاصل نکردند ودراوقات مختلفه فقط باعزام سپاه مختصرا کتفا مینمودند لیکن سکنهٔ آنجاهم مثل مصریان مذهب اسلام وزبان عرب را اختیار کردند . امروزه در آن نقطه اقوام مختلط زیادی مسکن دارند وازهرشکل ورنگ اشخاص یعنی ازسفید گرفته که غالباً از نسل اعراب حجازند تارنگ سیاه دراینجا دیده میشوند . بعضی سکنهٔ اینجا خیلی خوب صورت هم هستند ودرمیان اینها برای من اتفاق افتادکه توانستم عکس بعضیرا که خوبصورت بودند بردارم ، حتی ازمیان آنها عکس زنانی هم درج شده که درشکل وصورت بامصریان زمان فراعنه خیلی شباهت دارند.

مسلمین بعد از حملات زیاد حبش را نیز بالااقل قسمت مجاور بابحراحمررا فتح نمودند ولی نفوذشان در آنجا از نوبه هم کمتر بوده است . اهالی ازقرن چهارم میلادی مسیحی بوده وبمذهب سابق خود باقماندند ومعذالك زبان عربی دراینحدود خیلی شایع است . دربین اقوام ، بسیاری ازاقوام دیگر اختلاط وامتزاج پیدا کرده‌اند.

ازابتدای فتح اعراب (۶۳۹ میلادی) تا وقتیکه اتراك این کشور را تصرف نمودند (۱۵۱۷ میلادی) نهصد سال میشود ودرظرف این مدت خاندانهای جدیدی یکی بعد دیگری در آنجا سلطنت نموده اند و آن درابتدا یعنی ازسال ۶۳۹ تا ۸۷۰ میلادی تحت حکومت خلفای مشرق بوده وبعد حکمران مصر علم استقلال بر افراشته

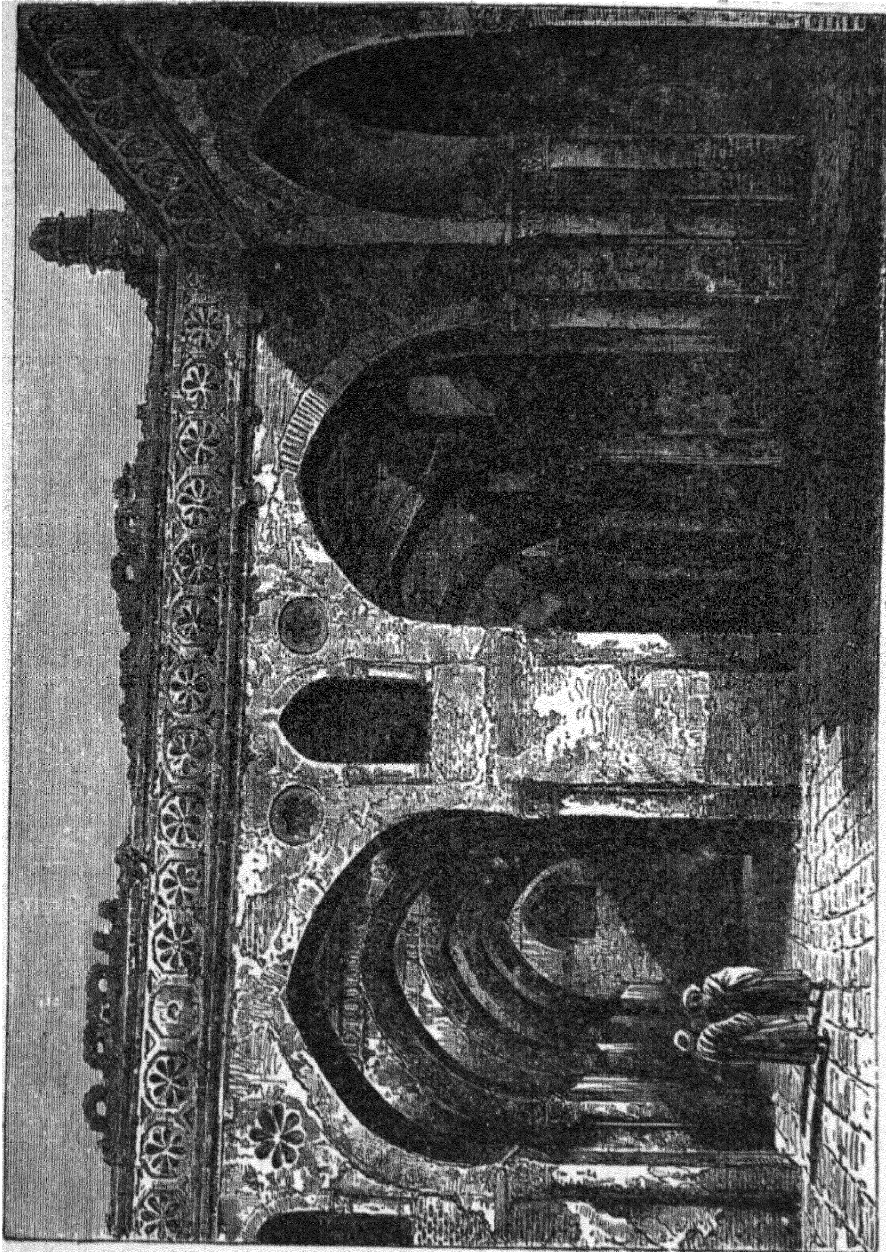
خاندانی باسم طولونیه تأسیس گردید (۸۷۰ تا ۹۰۵ میلادی) . بعد از آن یعنی از سال ۹۰۵ تا ۹۳٤ میلادی جزو حکومت خلفای بغداد محسوب و بعد تا مدّتی یعنی از سال ۹۳٤ تا سال ۹۷۲ میلادی خاندان **اخشیدیه**(۱) در آنجا سلطنت نموده تا آنکه بدست خلفای فاطمیه افتاد (سال ۹۷۲ـ۱۱۷۱ میلادی) . خلفای نامبرده تمام شمال افریقا ، الجزایر ، سردانیه ، صقلیه ، (سیسیل) وتمام جزائر بحرمتوّسط و شام را هم متصرّف شده و همهٔ اینها جزو حکومت آنان بوده و مصر در دورهٔ این خلفا منتها درجهٔ ترّقی وعمران وآبادی را حائز بوده است .

انجام خلفای فاطمی درمصربعینه همان انجام خلفای بغداد گردید یعنی اینهاهم بادست فوجی مغلوب شدندکه آنها را مملوکین نامیده وجزء قراولان وپاسداران قصر خلافتی شمرده میشدند .

بدایت حال این مملوکین وگذارش آنها بابدایت حال وگذارش قراولان دربار خلافت بغداد یکی میباشد . مملوکین بعداز مدّت کمی زمام حکومت را بدست گرفته برای خلیفه ازسلطنت جزاسم چیزی باقی نماند .

در سال ۱۲۵۰ میلادی کشور مصر را بکلی گرفته خاندانی تأسیس کردندکه تا دویست وشصت وهفت سال سلطنت نمودند . از ممالیك مذکوره دو خاندان که با هم اصلا اختلاف دارند درمصر حکومت نموده ، خاندان اوّل را که ازسال ۱۲۵۰ تا سال ۱۳۸۱ میلادی سلطنت نمودند ممالیك ترکمان مینامندکه مثل ترکان بغداد جزو اسراء جنگ و از قفقاز و بحر خزر آنها را اسیر گرفته غلام کرده بودند و آنها نهایت خوب صورت و دیگر هیکل آنها که درشت وقوی بود جزو قراولان قصرخلافتی تعیین گردیدند . لباس آنها نهایت نفیس وقشنك وحربه ای که با خود داشتند لامع و درخشان و نشانی که روی حربهٔ آنها کنده شده نشانی بودکه افواج صلیب از آن تقلید کرده در حربه های خود کنده بودند .

۱ـ Ekhchydites ، مؤسس خاندان **اخشیدیه محمدبن طعج بن حف الاخشید** میباشد . لفظ اخشید در اصل اقشید ومعنی آن درترکی شمس‌بیضا است وآنها ازخاندان سلطنتی فرغانه هستند .



(۶۹) ـ نماز گاه مسجد طولون

این ممالیك با نهایت شکوه وجلال حرکت میکردند و تا ایندرجه موردتوجه خلیفه واقع شده که سردار آنها متدرجاً بدرجهٔ خیلی بلند رسیده درنتیجه تمام کشور

را بتصرّف خود در آوردند .

خاندان دیگر که از سال ۱۳۸۲ تا ۱۵۱٦ میلادی سلطنت نمودند موّرخین آنها را مملوکین چرکس مینامند زیرا که ایشان از محل مزبور آمده نه آنکه جزو اتراك آسیای وسطی باشند .

سلاطین اخیر خاندان اوّل ممالیك متوجّهٔ این نکته شده بودند که به دست مملوکین چرکس ممکن است روزی لطمه‌ای باقتدارات آنها وارد شود زیرا همانطور که خود آنها نسبت باعراب خطرناك ثابت شده چرکس ها هم نسبت بآنان مضرّ و خطرناك بنظر میرسیدند لیکن مراقبت تامّهٔ که در حفظ موازنهٔ قوای آنها تا مدّتی لازم بود بعمل نیامد بالاخره مملوکین جدید برممالیك قدیم فایق وغالب آمده حکومت را ازدست آنها خارج ساختند٬ مملوکین چرکس تا سال ۱۵۱٦ میلادی در مصر سلطنت نموده تا آنکه سلطان **سلیم** اوّل ایشانرا شکست داده ومصر جزو حکومت عثمانی قرار گرفت وازهمانوقت هم دورهٔ خرابی این کشور شروع گردید . اکنون(۱) مصر صاف و آشکار تحت نفوذ ملل اروپا واقع شده و مراحل انحطاط را روزانه طی میکنند .

ابتدا که مصر جزو حکومت ترکیه قرار گرفت مملوکین بنای اطاعت و تمکین را گذاشتند لیکن درآخر٬ بنای خود سری را گذارده اقتداراتی بدست آوردند و همانها بودند که درمقابل **ناپلئون** ایستادگی نموده تا وقتیکه **محمد علی** شدید البأس ولی بسیار مدّبر وعاقل مملوکین را قتل عام نکرده بود کشور مصر هیچوقت آسوده وآرام نبوده است .

مملوکین مصر بدون اینکه از سر زمین خود اشخاص تازه ای را بیاورند نمیتوانستند عدّهٔ خودرا محفوظ نگاهدارند . در آب و هوای مصر که برای یکقوم اجنبی سمی است قاتل تکثیر نسل برای آنها ممکن نبوده و لذا برای تعادل عدّهٔ خود همیشه از موطن خویش غلامانی را طلب مینمودند . این غلامان را بصاحبمنصبان معرّفی نموده و آنها هم مباهات مینمودند که برای سپاه خود جوانهای خوبصورت را انتخاب کنند .

---

(۱) ـ مقصود زمان تألیف کتاب یعنی پنجاه و دو سه سال قبل است ولی خوشبختانه ازمدتی است که مصر استقلال تام وتمامی پیدا کرده ودست اجانب بکلی از آن کشور کوتاه گردیده است وامروز این کشور باستان از کشور های مستقلهٔ نامی اسلامی و کانون علم و ادب شمرده میشود .

فصل سوم

تمدن اسلامی در مصر

درمصر هم این تمدن مانندهمان تمدنی بوده که در شام و بغداد تأسیس گردید یعنی اعراب در آنجا هم ازتمدن روم‌شرقی بنای اقتباس را گذاشتند چنانکه عمارات اولیهٔ مصرشاهدی است براینمعنی ، اگر چه از یادگارهای بعد معلوم میشود که آنها خیلی زود از این تقلید خودرا آزاد ساختند .

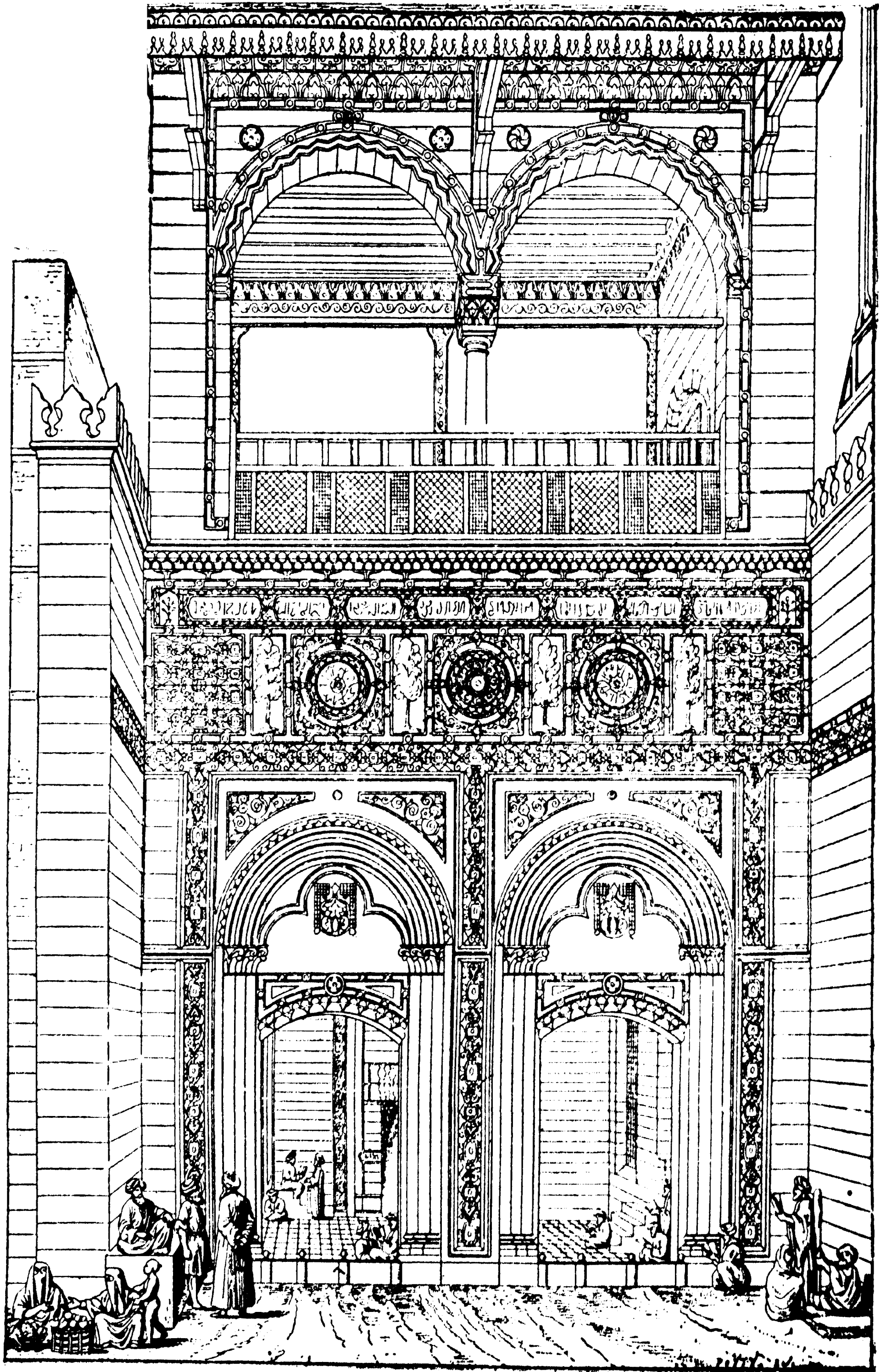
عروج تمدن مزبور درمصر زمان خلفای فاطمی بوده و در آن زمان صنعت و حرفت درنهایت درجهٔ ترقی بوده و دراندك زمانی قاهره درردیف بغداد قرار گرفت، لیکن این ارتقاء و اعتلاء بیشتر درصنعت وحرفت‌بوده نه درعلوم و فنون چه دانشگاه بغداد همیشه بر مدارس‌قاهره تفوق داشته است . مادریکی از ابواب کتاب که‌قسمت دماغی وعقلانی تمدن اسلامی را بیان میکنیم این بحث را تجدید خواهیم نمود ودر اینجا مقصود ما فقط بیان حالت و وضعیت مادی این تمدن میباشد .

عایدات خلفای مصر بواسطهٔ حاصلخیزی اراضی و نیز از برکت بسط و توسعهٔ تجارت که‌درآینده ذکرخواهیم نمود [۱] بیشترازعوایدخلفای بغدادبوده وقسمت‌عمدهٔ اینعواید راخلفا صرف‌اسباب تجمل ولوازم‌عشرت‌وبنای قصور وعمارات‌عالیه‌مینمودند زمان قدیم درسواحل نیل مخارج بنائی وساختمان گویا خیلی ارزان بوده است‌زیرا در اوایل قرن جاری درقاهره اجرت یکنفر بناء روزی تقریباً هشتاد سانتیم و عمله پانزده سانتیم وقیمت سنگ با کندن ومصارف حمل درهر بیست مترمکعب تقریباً یك فرانك بوده است .

مقریزی [۲] یکی ازمورخین‌اسلام ، مینویسد (مشاهدهٔ عمارات آنعصرهم گواهی است بر صدق بیان او) که درعهد خلفای فاطمیه (۹۷۲-۱۱۷۱ میلادی) صنایع

۱- بصفحهٔ (۲۹۰) رجوع شود .

۲- **تقی الدین مقریزی** ازمشاهیر مورخین اسلام است و او کتابی در تاریخ مصر و سلطان **صلاح الدین** تألیف کرده . سال ولادت ۱۳۶۰ ، وفاتش ۱۴۴۳ میلادی است .



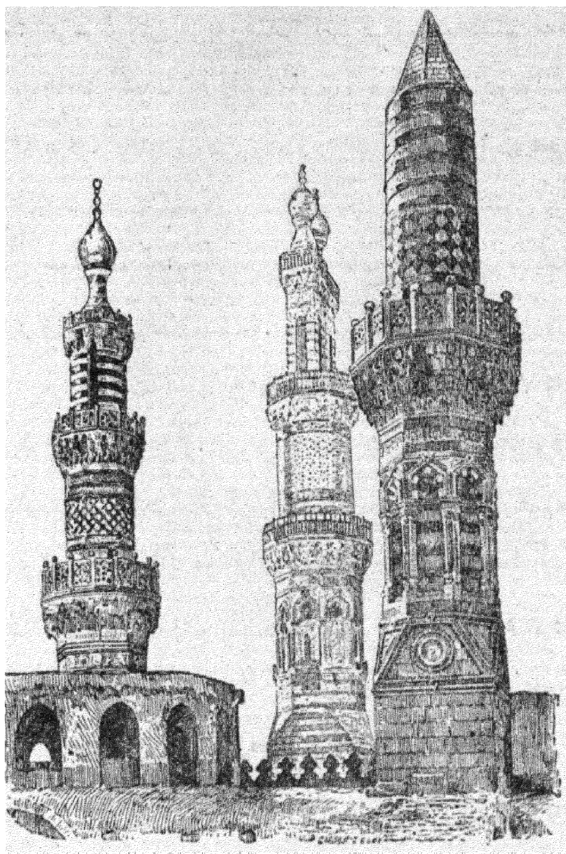
(٦٧) باب المزينه جامع ازهر

وفنون خصوصاً فنون متعلقهٔ بزرگری وپارچه بافی و تمام چیزهای مربوطهٔ باثاثیهٔ منزل واسباب زینت و تجمل در منتها درجهٔ ترقی بوده است . دیوارهای عمارات را با کاشیهای مینا کار میپوشانیدند وبرنگهای مختلف گچ بری نموده وروی آنها را ازنقوش وگل و بوته های درهم زینت میدادند . بعضی عمارات عربی که بطرز نامبرده زینت یافته و هنوز موجود است میتوان از مشاهدهٔ آن راجع بقشنگی وزیبائی آن عمارات زمینه ای بدست آورد . صحن عمارات را خاتم کاری میکردند و یا با قالیهای زربفت مفروش مینمودند . در رو پوشهای سریر و مخدّه ها صورت اقسام حیوانات را نقش نموده و متکا ها ونوشك ها را با پارچه های ارغوانی بسیار نفیس میپوشانیدند .

موّرخین ازمیان عمارات باستان عربی مصر قصری را ذکر میکنند که **خمرویه**(۱) پسر **طولون** در سال ۲۷۱ هجری (۸۸٤ میلادی) یعنی قبل از خلفای فاطمی بنا نهاده بود و بر طبق بیان موّرخین اطراف این قصر باغهای عالی تربیت کرده بودند که از قطار گلهای این باغها آیات قرآنی تنظیم و تشکیل میشد . تالار ها از لاجورد و زر زینت یافته و در آنها مجسمهٔ شاه وملکه را با لباس خیلی فاخر نصب نموده وباغی هم از وحوش متعلق باین قصر وجود داشت که در آن انواع واقسام جانوران را جمع کرده بودند . در جلو یك مقصوره دارای ستونهائی از مرمر آب سنگ بزرگی وجود داشت که طول آن سی متر وپربود از زیبق که درروز عکس آفتاب ودر شب عکس ماه وستاره را مثل شعلهٔ نور باطراف منعکس مینمود . غرفه ای هم بود که منظر دلکش تمام قصور وباغها ونیز منظرهٔ رود نیل را نشان میداد .

بیانات موّرخین اسلام بقدری مختصر ودرهم است که از آن نمیشود درست فهمید که در هزارسال پیش وضع وترتیب عمارات اسلامی مصر چه بوده است، لکن **گیوم**(۲) سا کن صور یکی از موّرخین اروپا درکتاب خود که درتاریخ جنگ صلیب نوشته راجع بمصر هم از قول سفرائی که ازفلسطین نزد خلیفه گسیل شده اند شرحي ذکر نموده است که میتوان بیان ناقص موّرخین اسلام را از آن تا حدّی تکمیل نمود .

۱- Khoumorouyah. ۲- Guillaume de Tyr.



(۹۸) - قسمت علیای منارههای جامع ازهر

گیوم صوری چنین مینویسد: «چون عظمت و جلال این پادشاه بحدی است که نظیر آن را ما در زمان خود هیچ ندیده ایم لهذا من این شکوه و جلال عدیم النظیر و این دولت و ثروت بی پایان را از زبان کسانیکه آن را بچشم خود دیده اند قدری مفصل و مشروح بیان میکنم: پس از گذشتن از دالانها و حیاط های زیادی سفرای فلسطین رسیدند بسردرهائیکه از آنجا داخل محل سیر و تفرّج پادشاه میشدند، این سردرها بر روی ستونهائی از سنگ مرمر قرار گرفته و سقفهای آن زرنگار و منقوش بانواع نقوش درهم و نیز صحن آن از سنگهای الوان زینت یافته بود. مصالح و مواد و نیز شاهکارهای صنعتی که در آن بکار برده شده بقدری عالی و قشنگ بوده که این سفراطوری مات و مبهوت تماشای آنها شده که میل نمیکردند چشم از آن بردارند و از دیدن چیزهای حیرت-انگیزی که قبلاً نظیر آن را ندیده بودند هیچ سیر نمیشدند. در اینجا برکه هائی از سنگ مرمر مملو از آب صاف و شفاف وجود داشت که در آن انواع و اقسام ماهیها در سیر و حرکت بودند و نیز طیور خوش الحانی که نظیر آن در اروپا یافت نمیشدند موجود

بودند، غرض مکان مزبور بنظر این فرانسویها طلسم معلوم میشد. بعد خواجه سرایان ایشان را از آنجا بایوانهای دیگری بردند قشنگتر و عالیتر از تمام آنهائیکه قبلا از نظرشان گذشته بود. آنها در قصر سلطنتی صورت حیوانات عجیب الخلقهٔ زیادیرا دیدند که قلم خود سرهیچ مصور و نقاش یاخیال مطلق العنان یکنفر شاعر و یا خواب پریشان یکنفر خوابیده چگونه ممکن است چنین صورتی را ایجاد کنند. اینگونه حیوانات فقط در مشرق زمین یافت میشوند، برعکس اهالی مغرب گاهی درافسانه‌ها اسمی از آنها میشنوند.

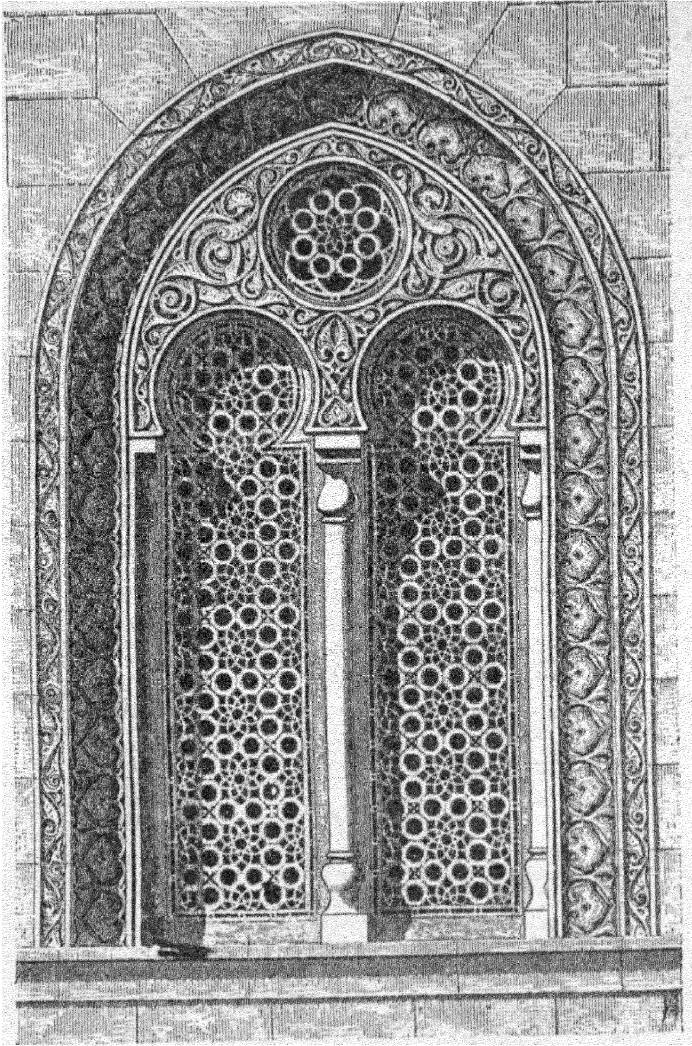
از فهرست اشیائیکه مستنصر خلیفه درسال ۴۲۷ هجری مطابق ۱۰۳۷ میلادی برای فوج سوار مملوك خود که اقتدارشان زیاد شده بود بمصرف فروش رسانید بخوبی میتوان پایه ثروت سلاطین فاطمیه را بدست آورد. فهرست نامبرده از مقریزی گرفته شده و در صحت آن هم جای هیچ تردید نیست. چه آن مأخوذ است از اعلانی که از طرف ناصر الدوله وزیر بطور عموم اشاعت یافته بود. مسیو مارسل [1] که ما اینرا از او نقل میکنیم مینویسد و این قول او در دست هم هست که از دیدن فهرست مزبور بر میآید که تمام ثروتهای دنیا درهمین یك نقطهٔ زمین جمع شده و آن سالیان دراز هم باقی مانده تا آنکه بدست یك سپاه نا اهل و بدرفتاری افتاد.

« در این فهرست عجیب از زمرد و یاقوت و مروارید وعقیق و دیگر جواهرات کیل کیل، پیمانه پیمانه، نوشته شده ».

« بعلاوه هیجده هزار گلدان از بلور معدنی که بعضی تا هزار دینار (۱۵ هزار فرانك) قیمت داشت و از اوانی و ظروف دیگر از جنس مزبور بالغ برسی و ششهزار پارچه، فرشی بود از طلا که از زر خالص بافته شده و وزن آن پنجاه و چهار مارك میشد، [2] چهارصد قفس بزرگ طلا و بیست و دو هزار عدد اشیاء ریز و کوچکی که از کهربا ساخته شده بود. یك عمامهٔ جواهر نشان که قیمت آن یکصد و سی هزار دینار (یك ملیون و پنجاه هزار فرانك) بوده است، از جمله مجسمهٔ طاوس و خروس و غزال بود

1 - Marcel.

۲ - قریب یکصد و بیست کیلو



(۹۹) - پنجرهٔ مسجد کالوم « قلاوون »

که باندازهٔ طبیعی آنها بازر ریخته وبامروارید و یاقوت مکلل نموده بودند. میزهای مرصع نشان ، نخلی از زر روی صندوقی از زر که گلها و میوه های آن ازمروارید ویاقوت بودند.

« باغی که زمین آن از نقرهٔ مطلا و خاك آن از عنبر ، درخت از نقره و برگ و

میوه از طلا وجواهرات ، خیمه ای که عرض آن ۶۲۵ پا و ارتفاع آن نود پا که از مخمل زربفت بنا شده ویکصد شتر آنرا حمل مینمودند ، خیمهٔ دیگر که با تارهای طلا بافته شده وبرروی شش ستون بسیار بزرگی از نقره استوار بود، جامهای نقره چندین منٔ دوهزار قالی زربفت که قیمت یکی ازآنها بیست ودوهزار دینار وقیمت کوچکترین آنها هزاردینار بوده‌است وپنجاه هزار طاقه زربفت دمشقی وبسیاری ازاشیاء نفیسهٔ دیگر.

«**ابن عبدالعزیز** ناظم خزانه در راپورت خودش مینویسد که یکصد هزار از اشیاء نفیسه ودویست هزاراشیاء متعلقهٔ به‌اسلحه‌وآلات حرب راجلو چشم اوبمصرف فروش رسانیدند» .

سئوالیکه در اینجا پیش میآید این است که این ثروت از کجا آمده و خلفای مصر از چه منبعی اینهمه‌مال ودولت بدست آوردند تا بتوانند یك‌همچو اسباب تجملی فراهم کنند که برای هیچیك از سلاطین اروپا فراهم نشده است .

درجواب میگوئیم که آن از دو منبع بوده : یکی زراعت و دیگر تجارت .

کشور مصر واقعاً آنوقت بین اروپا و هندوستان و عربستان یکی از مراکز مهمهٔ تجارتی شمرده شده تمام اموال تجارتی که از مشرق بمغرب حمل میشدند عبور آنها از اسکندریه بوده است .

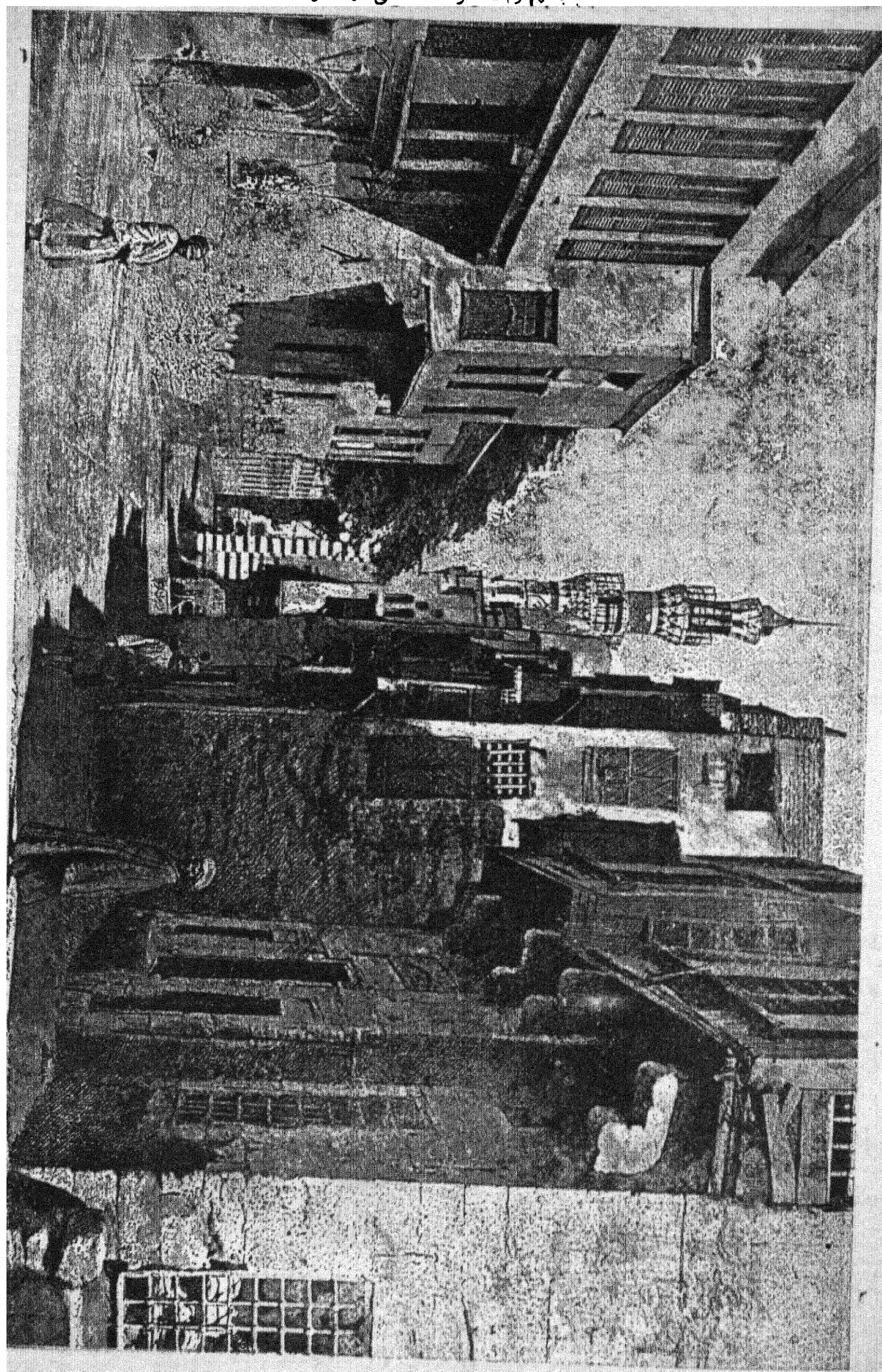
فرسکو بالدی[1] سیاح فلورانس مینویسد که در زمان او یعنی سال ۱۳۸۴ میلادی آمد ورفت کشتیها در بندرگاه قاهره از ونیز[2] وژن[3] بیشتر بوده است . دررودخانهٔ نیل سی‌وشش‌هزار قایق بحمل ونقل اموال تجارتی مشغول بودند . یکی از رفقای **واسکو دو گاما**[4] که در سفر مصاحب وی بوده است یك بارنامهٔ تجارتی رادر کتاب خود درج کرده که ازمطالعهٔ آن معلوم میشود که‌عوائدودرآمدگمرکی خلفای فاطمیه

1- Frescobaldi. 2-Venis. 3-Gênes.

4- Vasco de Gama، یکنفرملوان [ملاح] پرتقالی‌است که درسال ۱۴۹۷ میلادی برای هندوستان راهی از کاپ دوبن اسپرانس* پیدا نمود واوبعد از وفات **آلبو کرك**** نایب‌السلطنهٔ هندوستان گردید سال وفاتش ۱۵۲۵ میلادیست .

---

* Cap de Bonne Espérance.** Albuquerque.



(۱۰۰) - منظرهٔ خیابان قاهره

چقدر زیاد بود وبواسطهٔ همین محصولات قیمت ادویه جات درقاهره پنج مقابل کلکته بوده است.

تا آنزمان که **واسکودوگاما** (یعنی در سال ۱۴۹۷ میلادی) از دماغهٔ امید نیک گذشته بساحل مالابار رسید که قبلا احدی ازاروپائیها بآنجا مسافرت نکرده وفقط محل آمد ورفت اعراب بود این درآمد بحال خود باقی وبرقرار بوده است.

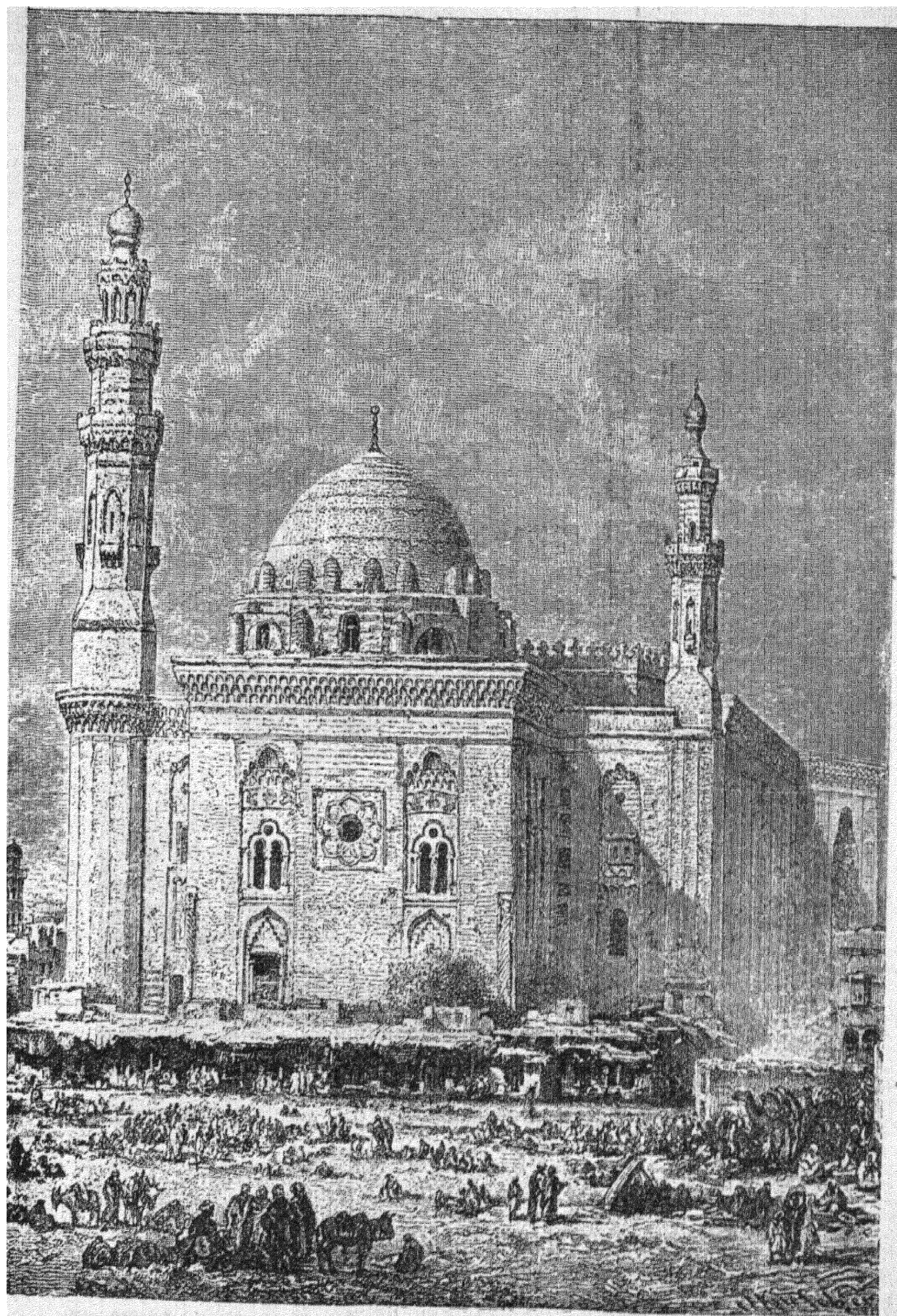
این راه تازه به مسلمین مصر خسارت زیاد وارد ساخت. اگرچه آنها کشتیهای زیادی روانه نمودند لیکن پرتقالیها را نتوانستند ازریشه دواندن بهند جلوگیری کنند و این اقامت آنها در هند لطمهٔ زیادی بتجارت شرقی مسلمین وارد ساخته و در نتیجه قسمت مهم منابع تجارتی خلفای مصر از بین رفت.

فصل چهارم

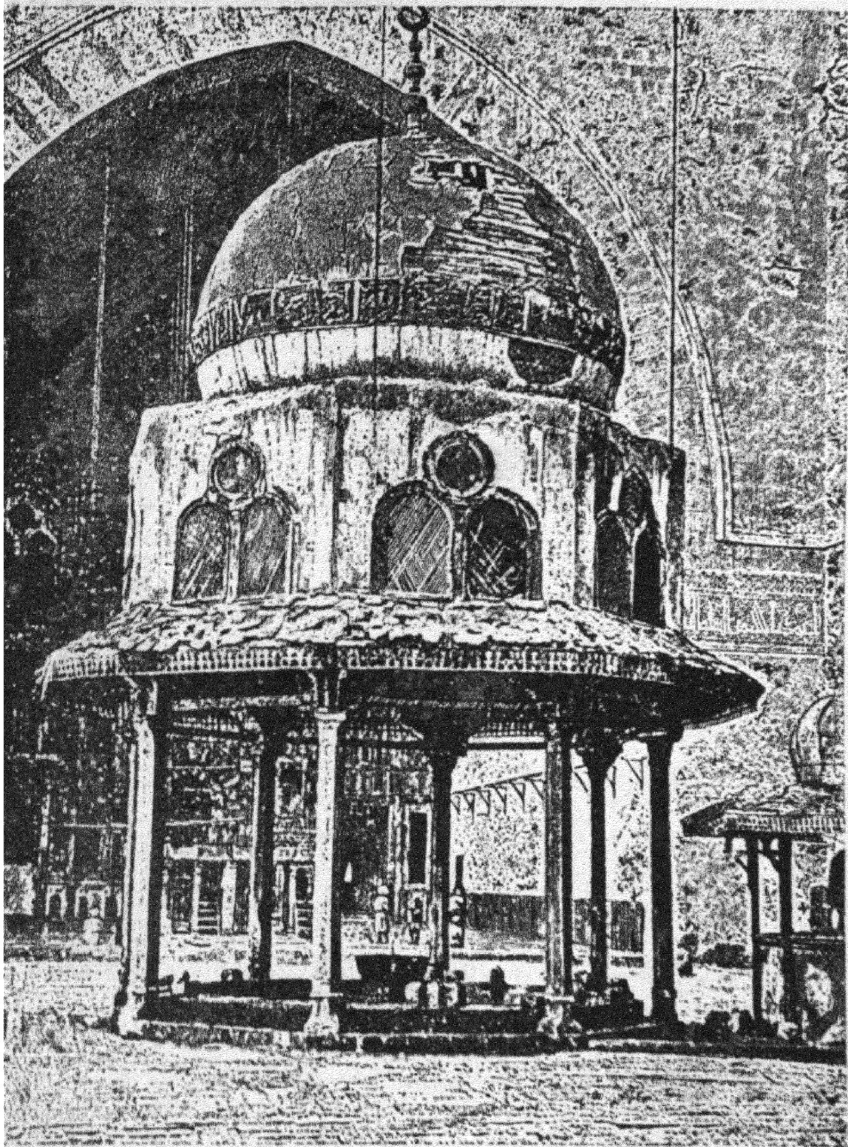
آثار باقیهٔ اسلامی در مصر

مصر اوّل کشوری است که درآنجا ابنیه وعمارات هریك ازاعصاراسلام موجود میباشد چنانکه ازمشاهدهٔ آنها تغییراتی را که بمرور زمان درفنّ معماری رویداده است میتوان معلوم داشت وچون تقریباً تمام ابنیه باستان عربی که هنوز در آنجا بر پاست مساجد بوده واز میانهٔ آنها مساجدی هم که مقام شهرت را حائز میباشند در قاهره واقع شده لذا دراینجا بحث از آنها برای ما خیلی سهل وآسان خواهد بود.

خود شهر قاهره یاالاقل آن بخش ازشهر که از تهاجم اروپائیان محفوظ مانده است بکلی مستثنی واقع شده و از مشاهدهٔ آن از وضعیت این شهر که در زمان خلفا چه بوده خوب میتوان مطلع گردید. شهر نامبرده ازدور تا اندرجه شرقی بنظر میآید که گوئی شهر دیگری از این حیث درردیف وی نیست و آن مجموعه ایست از ابنیه و مساکن سفیدی که بامهای آنها مسطح میباشد. ازداخل این مساکن ومنازل جابجا مناره های بلندی دیده میشوند که از میان درختان خرما سر در کرده و منظر آن از بالای قلعه بکلی شهرپریان معلوم میگردد. حتی من درسیاحت های خودم هیچ شهری را ندیدم که منظرهٔ آن تا اینحدّ دلچسب باشد.



(۱۰۱ - منظرهٔ مسجد حسن



(۱۲۰) ـ حوض مسجد حسن

خیابانهای قاهره مثل سایر شهرهای مشرق پر پیچ و خم و تنگ و بی ترتیب است و در بعضی محله‌ها و یژ (خصوصاً) در شهر باستان پنجره‌های مساکن تقریباً بهم متصل میباشد.

فائدهٔ این کوچه وخیابانهای تنگ این است که عابرین را ازحرارت آفتاب محفوظ داشته و در تمام روز یك نوع خنکی و تازگی محسوس میباشد . اکنون در قاهره خیابانهائی بزرگ و وسیع و نیز تفرّجگاههائی بوضع اروپا بنا شده اما یکنفر بخواهد در آفتاب مصر ازاین خیابانها پیاده عبور کند خواهد دانست که آن کوچه های تنگ و تاریك چقدر راحت تر و بهتر از این خیابانهای وسیع است .

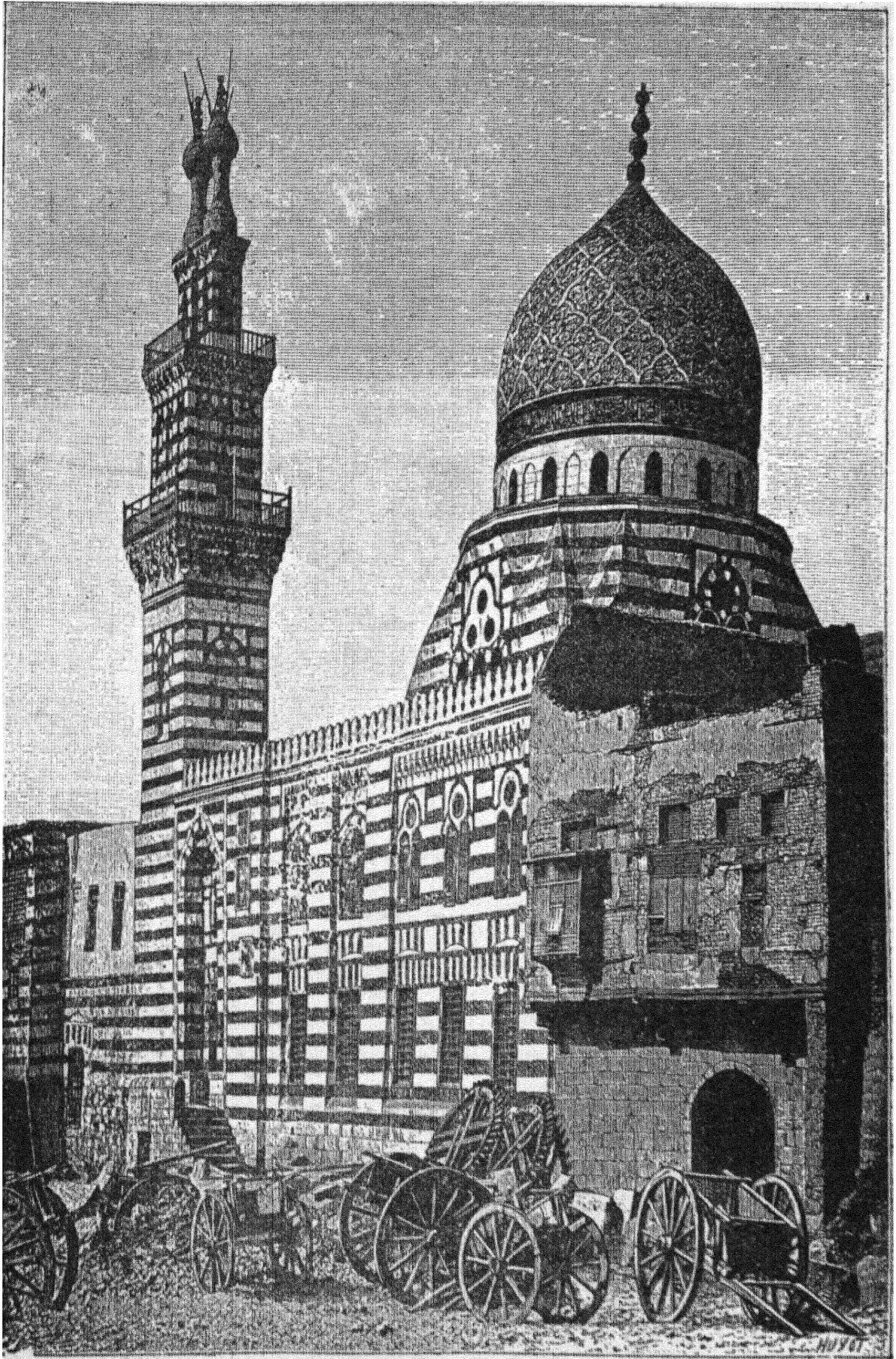
گردش خیابانهای قاهره هرسیاحی را بشگفت میاندازد حتی کسانی هم که دمشق را دیده باشند از مناظر اینجا لذّت میبرند و من در سیاحت آنجا بعضی اوقات اتّفاق افتاده که چندین ساعت بتماشا وسیر آن مشغول بوده ام .

دکتر **ایزامبر**[1] چنین مینویسد : « دربن هیاهو و ازدحام خلایق یك طرف فلاح بیچاره ازنظرمیگذرد وطرف دیگر بدوی صحرائی دیده میشود که فرز وتند حرکت میکند، یکجا قبطی یایهودی با قیافهٔ عبوس وگرفته میروند و جای دیگر یونانی چست و چالاك دارد میآید . اعضاء و مستخدمین قنسولخانه ها خاموش ولی مغرور ، جنس سیاه پوست از رنگ آبنوس سودانی گرفته تا بربرهای سفید هر نوع مخلوق در اینجا بنظر میآید .

ازتمام نقاط افریقا وعربستان کاروان وارد میشوند، یکجا شتران با بار خاموش وآرام ایستاده ، طرف دیگر الاغ های تند وتیز که تجار مشرقی یا زنان برقعدار بر آنها سوارند بسرعت میروند ، ازیك سمت پاشائی با لباس نظام سوار براسب میگذرد ، سقا مشك آب بردوش گرفته میبرد ، حمالها جور بجور ، آژان ها مشغول داد و فریاد (عقب وکنار) وکسانی را که از راه رفتن سستی میکنند حتی زنان را با چوب دست یکطرف کرده راه را برای عابرین باز میکنند و این یك منظره ایست که همیشه تازه است و از دیدن آن انسان سیر نمیشود » .

شهر اصلی قاهره در سال ۳۵۹ هجری (مطابق ۹۷۰ میلادی) بنا شده و قصبهٔ قدیم فسطاط که **عمروعاص** آنرا بنا نهاده درداخل حصار شهر در همان محلی واقع شده بود که شهر جدید بعد ها در آنجا بنا شده است .

۱- Dr. Isambert.



نام شهر جدید ، القاهره ، یعنی غالب ، گذارده شده که اروپائیان آنرا ، کایرو ، مینامند وفسطاط فعلا محله‌ایست‌ازقاهره وآنراشهرباستان نامیدن خطای صرف میباشد زیرا که آن هیچوقت باین نام خوانده نشده است .

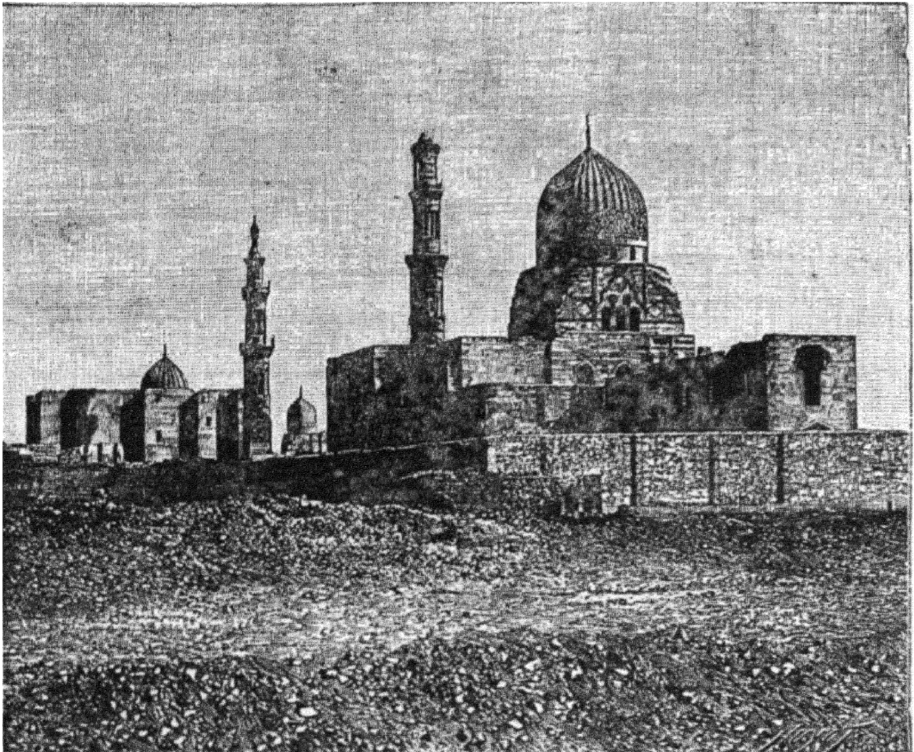
این شهر تازه از آغاز بنیاد تا روزیکه بانجام رسید سه سال بیشتر طول نکشید . خلفای فاطمیه بخش زیاد عایدی خودرا همیشه صرف آرایش وتزیین این شهرمیکردند وهرخلیفه ای مخصوصاً میل داشت در این خصوص برخلفای پیش تقدّم جوید تااینحد که مملوکین هم وقتیکه بجای خلفاحکمران مصر شدندآراسته‌کردن شهررا جزو مفاخر خود میشمردند ، مگر حالیه که این شهر جزو متصرّفات ترکیه قرار گرفته نه فقط تزیینات آن موقوف شده بلکه روزانه در انحطاط و خرابی است و عمارات عالیهٔ آن روز بروز منهدم میگردند و چون در آنها هیچ قسم مرمّت هم نمیشود ظنّ قوی این است که در آتیه نزدیکی تماما نیست و نابود خواهند گردید . یکی از محترمین مصر بمن گفت چقدر بموقع شد که برای دیدن این عمارات باینجا آمدید والاّ بعدازچندی چیزی که قابل دیدن باشد باقی نخواهد ماند .

مااینك با نهایت اختصارشرح ابنیه وعمارات‌مهمهٔ مصررا ازروی ترتیب تاریخی آنها ذیلا ازنظرخوانندگان میگذرانیم ویادآور میشویم که ازبین چهارصد الی پانصد مسجدی که دراین شهر موجود است، ما آن مساجد راانتخاب میکنیم که بوسیلهٔ آنها فنّ معماری هرعصری را از ابتدای بنیاد قاهره تا اینوقت بتوان معلوم داشت .

مسجد عمرو(۱) (سال ۲۱ هجری ۶۴۲ میلادی) این مسجد گذشته از اینکه خیلی قدیم است چون بنیادآن به دست هشتاد نفرازصحابهٔ **پیغمبر** نهاده شده نهایت هم مقدس شمرده میشود وبملاحظهٔ اینکه **عمرو** ، فاتح مصر، بانی آن بوده لذا تا کنون بنام وی مشهور است . تا آخر دورهٔ خلفای راشدین بلکه تا آخر خلفای بنی امیه مساجد قاهره منحصر بهمین یك مسجد بوده و چون آن مطابق نقشهٔ مسجد مکه بنا شده لذا تامدتی مساجد قاهره را از روی نقشهٔ آن بنا مینمودند .

نقشهٔ مسجدنامبرده خیلی ساده است وما وقتیکه یکی ازمساجد باستان را درست

۱- بگراور شمارهٔ «۲۰۴» رجوع شود .



(۱۰٤) - مسجد برقوق که مدفن خلفا بوده است

مشاهده کنیم از نقشهٔ باقی مساجد بآسانی اطلاع خواهیم یافت و آن عبارتست از یك صحن بزرگ مستطیلی که در سه ضلع آن شبستانها و دالانهائی است دراز که روی ستونها قرارگرفته ودرضلع چهارم آن بنائی است بسیاروسیع ومحکم که جای خواندن نماز میباشد . در وسط صحن هر مسجد حوضی است بزرگ برای وضو ودرزوایای آن برجهای چندی است موسوم بمناره که کم و بیش بلند و کوتاه بنا شده اند .

در جلو خان اغلب مساجد قدیمه صحنی است که در اطراف آن برای غربا ومسافرین حجراتی ونیز طویله ای برای مالهای سواری آنها بنا نموده اند ونیز حوض آبی برای آب دادن حیوانات نامبرده و حمامی هم موجود میباشد ، مساجد قدیمه علاوه بر نماز و عبادت برای مسافرین وغربا هم جزو مسافر خانه محسوب بودند .

در ستونهای مسجد عمرو از عمارات مختلفهٔ روم و یونان تقلید شده است .

بالای این ستونها طاقهائی بنانموده‌اند که باطاقهای قدیم فرقی که دارند فقط اینست که قلل آنها جناغی شکل وقواعد آنها نعلی بنا شده‌اند .

شکل جناغی مزبور بمرور زمان بدرجهٔ کمال رسیده است وآن اختصاص دارد بطرز معماری عرب وسوار شدن این طاقها روی نیمرخ قواعد نعلی شکل خودیك شکل ظریف وزیبائی باین طاقها داده است که خیلی عالیتر و با شکوه تر ازطاقهای مستدیر توسری خوردهٔ روم شرقی میباشد .

در مسجد عمرو فقط دو طرف آن که مقابل هم واقع شده اند این ستونهاباقی مانده که یکی از این دو طرف دارای یك صف ستون میباشد ولی طرف دیگرکه مصلی است فقط شش ستون باقی است وچون دراین شبستانها بیست ویك طاق موجومیباشد لذا تعداد تمام این ستونها بالغ میشود بر ۱۲۶ ستون ، لیکن در قطار اول که ستونها جفت جفت بنا شده اند بنا برین تعداد این ستونها ۱۴۷ میباشد .

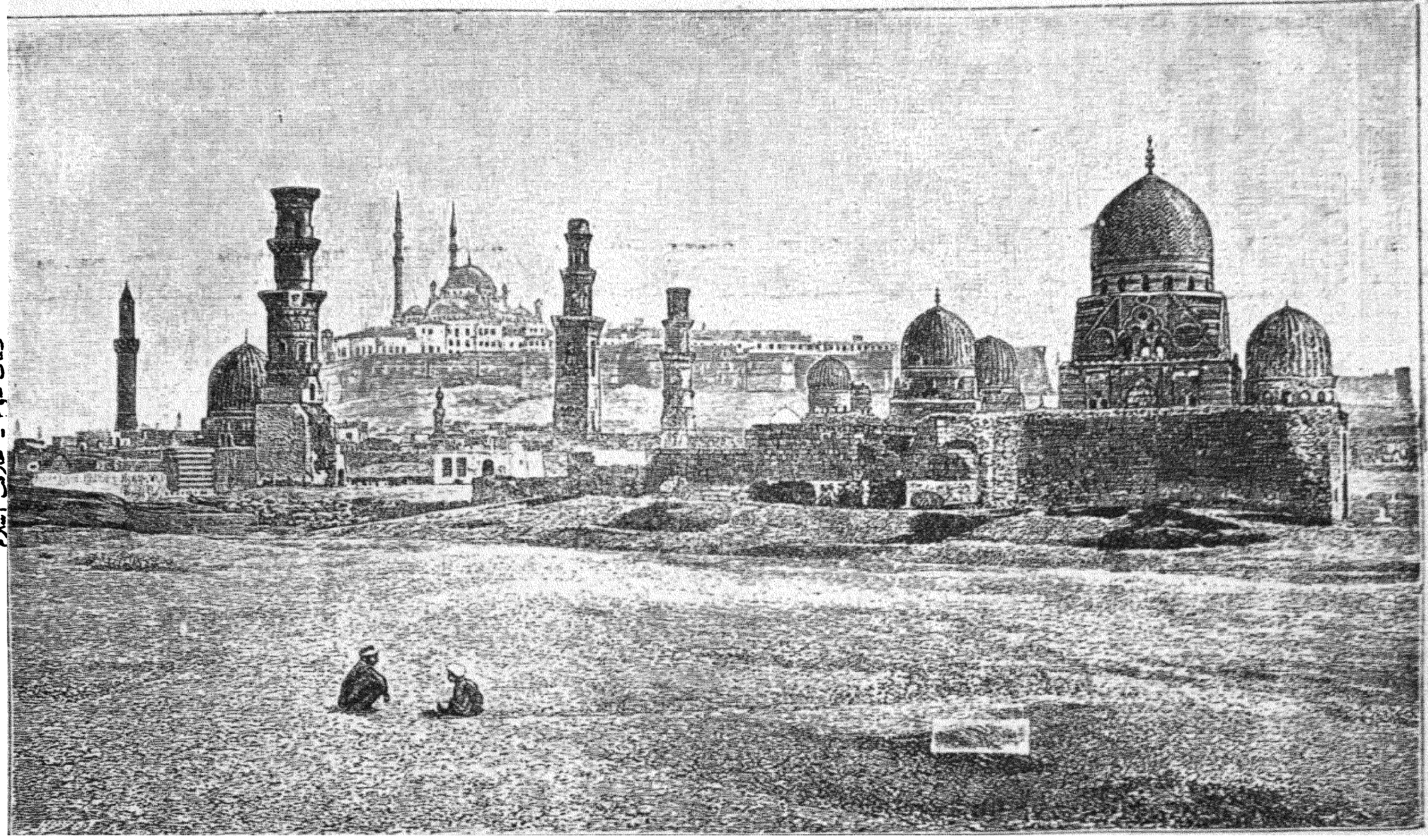
درمیان مصلی مانند سایر مساجد محراب است وبالای آن طاقی بنا شده که روی آن سمت مکه که قبلهٔ مسلمین است میباشد ، جنب همین محراب منبرواقع است ودر مسجد عمرو محراب و منبر خیلی ساده بنا شده اند .

مناره های آن بسیار ساده و ارتفاع آنها خیلی کم و وسط آن فقط یك ایوانچه است که منتهی میشود بنقطه (نوك) .

در تمام این مسجد از کتیبهٔ طرز عرب وآیات قرآنی که نقل مینمودند ونیزاز گل وبوته هائیکه اعراب اخیراً اختراع کرده بودند اثری موجودنیست ، باوجودسادگی مساجد ستونها وطاقهای آن بنظرمن خیلی مجلل و با شکوه آمد ولی افسوس که این بناء قدیم هم مثل سایر آثار باستان مصر رو بانهدام میرود (۱) .

۱. نویسندگانی که راجع بقاهره چیز نوشته اند مطابق اقوال مورخین اسلام مینویسند که « درین مسجد هرشب هیجده هزار چراغ روشن میشد ، در این میانه پانزده هزار و چهارصد من روغن هرشب بمصرف روشنائی میرسید » . محققین نامی که مسیو باتیسی یر* هم در آن داخل است مطالب فوقرا نوشته اند ولی وقتیکه بخواهیم آنرابحساب درباوریم قسمت هرچراغی شصت وهشت پوند ویکقسمت از شانزده قسمت پوند روغن خواهد شد واین بکلی مخالف قیاس است ، گذشته ازین پانزده هزاروچهار صد من روغن هرروزتهیه نمودن وبمسجد دادن چندین قطار شتر برای حمل آن لازمست (مصنف) .

* Batissier .



(١٠٥) - منظرهٔ یك قبرستان درقاهره که در پای قلعه و مسجد محمدعلی واقع است

مسجد طولون[۱] این مسجد درسال۲۶۳ هجری (مطابق با سال ۸۷۶ میلادی) بنا شده . مسجد نامبرده مانندمسجد **عمرو** نهایت درجه ساده بنا شده است لیکن آرایش و تزیینات آن از مسجد **عمرو** بیشتر است . نقشهٔ آن بعینه همان نقشه‌ایست‌که در مسجد **عمرو** بکار برده شده‌است، یعنی وسط‌آن صحنی است مربّع و از چهار طرف شکل طاق نماهائی ساخته شده است که قسمت علیای آنها بشیوهٔ پیکانی کامل و قسمت سفلی بشکل نعلی بناشده بطوریکه از مسجد **عمرو** این شکل‌نعلی محسوس تر میباشد و این طاقنما ها بجای اینکه روی ستونهای معمولی قرار گرفته باشند درروی جرزهای مربّع محکمی قرار داده اند که درهریك ازگوشه های‌آن جرزها ستونهای سنگی مطرّز بسرستونهای شیوهٔ روم شرقی نصب بوده اند .

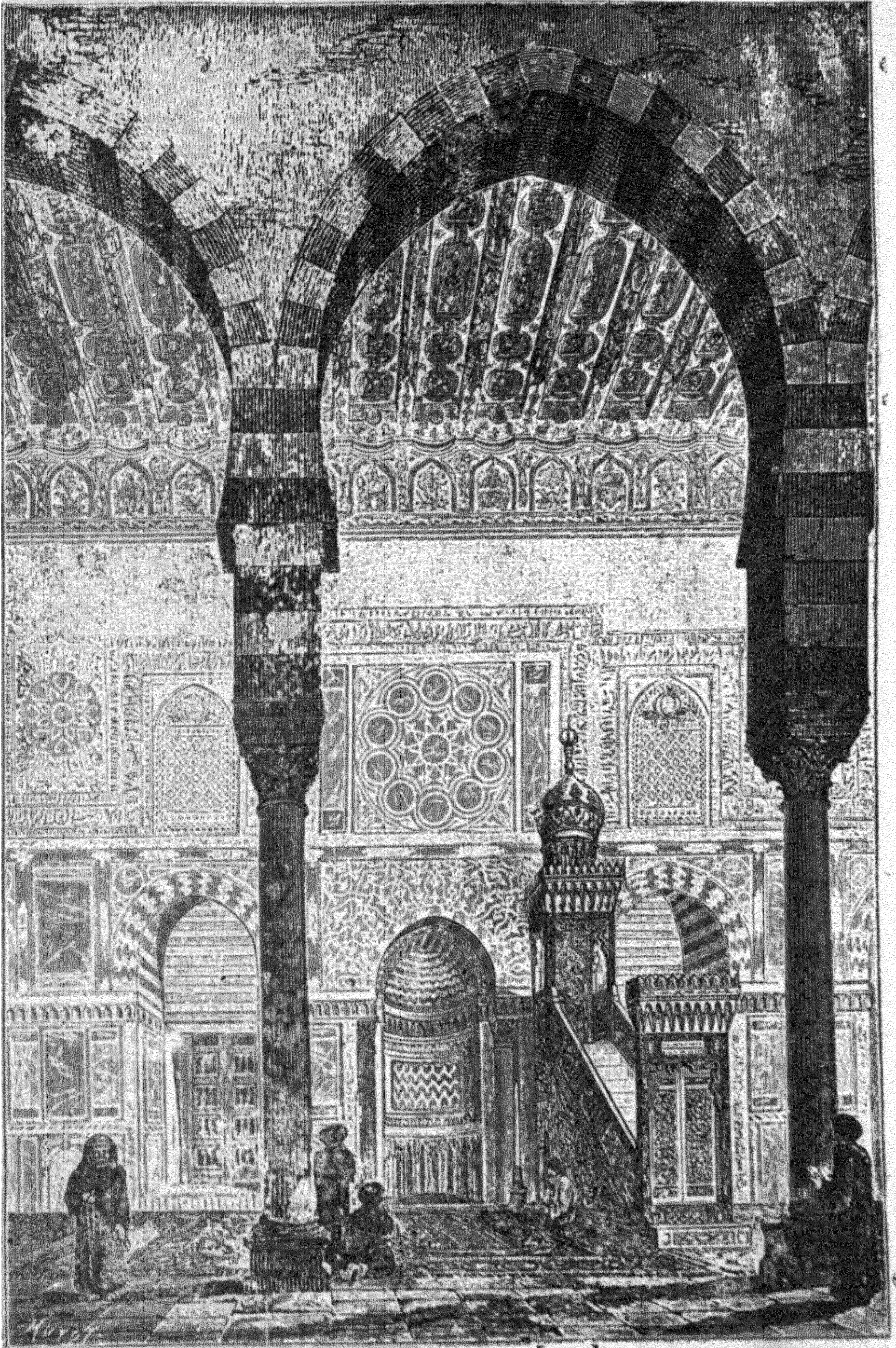
این نوع جرزهای ستون‌دار چنین بنظر میرسد که سرمشق ونمونهٔ اصلی باشند که معماران مغربی درطرز معماری گوتیک[۲] در کلیساهای اروپا بکار برده‌اند چنانکه درمسجد **عمرو** گذشت . سقفیکه روی این اطاقها را پوشیده ازچوب ساخته‌اند،سقف مقرنس کاری وقطار سازی کتیبه وحاشیه ها در مسجد **طولون** مانند مسجد **عمرو** تا آنوقت معمول نبوده است و نقوشی که دربن مسجد دور کتیبه ها و بالای پنجره ها استعمال کرده اند تماما بسبك روم مشرقی است ولی دربعضی‌جاها آثارنفوذ سبك عرب کم و بیش نمایان است . کتیبه هائی بخطّ کوفی روی چوب نقش شده ودیوار خارج مسجد دارای کنگرهٔ مشبك است .

مسجد مزبور از آجر بنا شده و روی آن گچکاری نموده اند . تمام تزیینات و نقش ونگار آن با گچ بعمل آمده است . از میان تمـام مناره های آن یك مناره باقی میباشد ومنارهٔ مزبور بچندین درجه بنا شده است بابنمعنی که قسمت پائین آن مربع‌و وسط مدوّر وبالای آن هشت گوشه میباشد .

وسط صحن فوّاره ایست که خیلی قشنگ ساخته شده ودروازهٔ آن مشتمل‌است برپنجره هائي که قسمت علیای آنها مثلث میباشد .

۱- بگراوور های شمارهٔ «۹۵و۹۶» رجوع شود .

۲- Gotiques.



[۱۰۶] ـ قسمت داخلی مسجد المؤید

مسجد **طولون** یکسره بحالت ویرانی است . از طرف حکومت مصر نسبت باین یادگارعهد عتیق هم ، مثل سایرآثار باستان آنجا که دربالا مذکور داشتیم، هیچگونه توجّه وقدردانی بعمل نیامده است . دیوارها تماماً در شرف خرابی و بعد از مدّتی جزتودهٔ خاکی چیزدیگر باقی نخواهد ماند . دروازهٔ این مسجد را مخصوصاً قفل کرده بودند که کسی داخل آن نشود ، این بود که من برای دیدن آن مجبور شدم قفل را شکسته داخل شوم .

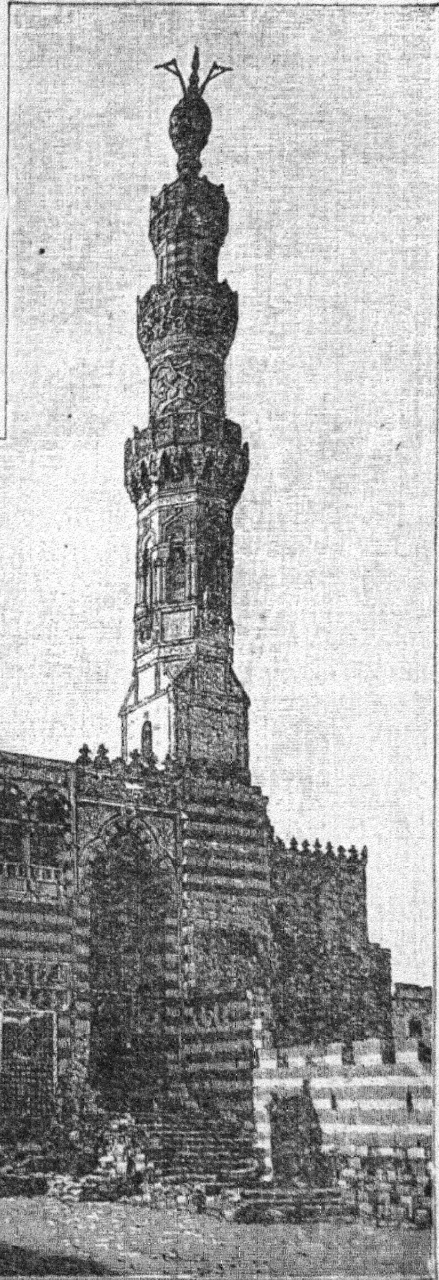
جامع ازهر (سال ۳۵۹ هجری مطابق ۹۷۰ میلادی) از نظر آرایش وتزیین بمراتب ازمسجد **طولون** بهتر وبالاتر میباشد ولی در مشاهدهٔ آن باید این نکته را درنظر گرفت که یکقسمت مهمّ این آرایش بعد از بنای مسجد بعمل آمده است .

این مسجدبملاحظهٔ مدرسه یا دانشکده‌ای که درسال ۳۷۸ هجری درآن بناشده در میان‌تمام‌مساجداسلام مقام شهرت‌را حائزگردیده وتا کنون‌هم بمعروفیت‌خود باقیست و از بلاد بعیدهٔ اسلام طلاب و دانش جویان برای تحصیل دراینجا جمع میشوند و در حقیقت مسجد مزبور درشرق آخرین موطنی است برای تکمیل علوم عربیه . اساتیدی که از محلّ اوقاف این مسجد شهریه میگیرند طبیعیات و هندسه و تاریخ را تدریس مینمایند . عدّهٔ طلاب این مدرسه درقدیم بالغ بردوازده هزارنفربوده است واین‌وقت هم ازاین عدّهٔ چندان‌کاسته‌نشده است . طلاب بی‌بضاعت دراینجا بخوبی اوقات بسر برده وتمام احتیاجات زندگانی آنها از محلّ اوقاف تأمین میشود . نقشهٔ این مسجد هم مطابق نقشهٔ مساجد فوق بنا شده فقط فرق آن با سایر مساجد اینست که اطراف آن حجراتی بناشده وبدینجهت دراصل نقشهٔ آن تا حدّی تغییر پیدا شده است .

برای بدست آوردن میزان واقعی طرز معماری ابتدائی این مسجد باید صحن بزرگ مسجد را تماشا کرد . طاقهای آن برروی ۳۸۰ ستون ازسنگ سماق ومرمر وغیره قرار گرفته اند که سر ستون و پایه‌های آنها را از عمارات قدیمه اخذ و استعمال نموده اند ، دراین مسجد هلال قوسها ازمساجد سابق تیز تر میباشد . منارهٔ مسجد خیلی بدیع ولی بعدازچندی ازتعمیر مسجد آنرا بنانموده اند، من تصاویرعکسی

این مناره ها را که از صحن مسجد برداشته شده وبرای نمونه در کتاب درج کرده ام میتوان بخوبی سیر و تماشا نمود و این محراب در یك اطاقی است که مقبرهٔ یکی از مشاهیر درآنجا واقع شده است .

مسجد کالوم (قلاوون) (سال ۶۸۳ ه . مطابق ۱۲۸۳ میلادی) این



(۱۰۷) . مسجد قایت بای

مسجد نمونه ایست از معماری عصر طلائی اسلام ولی متأسفانه تعمیر و مرمّت کاری که در آن بعمل آمده‌است درنتیجهٔ عدم مهارت و بی سلیقگی نقاشان آن بعضی دیوارها و رنگ سقفهای آن تماماً خراب شده و ازمیان رفته است .

وضع بیرونی این مسجد طرز معماری گوتیك را بخاطر ما میآورد ، از **کست**[1] گرفته تا **ابرس**[2] تمام سیاحان متوجه این نکته شده ومشابهت مذکوره را یاد آور شده اند . **ابرس** مینویسد : « درنمای این مسجد و نیز حجره ای که در آن قبر **کالوم** واقع است چیزی که زیاده اسباب تعجب میباشد اینست که صورت ظاهری آن کاملا مشابه با طرز کلیساهای گوتیک میباشد .

در جرز مسجد یك سلسله طاقنما که ضمناً آن رابمنزلهٔ پشت بند مسجد میشود حساب نمود ساخته اند باین ترتیب که فیما بین هردو طاقنمای بزرگ یك طاقنمای کوچك روی ستونهای سنگی قرار داده اند . درتمام بنای مسجد چون در ابنیه دیگر هیچ نوع لبه و پیش آمدگی بکار نرفته ستونهای مسجد نیز همه ثابت وعاری ازسرستون وکتیبه است . در جلو درب مدخل مسجد برای زینت و شکوه کریاس معظم مرّکب ازچندین طاقنماهای مطبق متداخل که پایهٔ آنها روی ستونهای مختلف‌الشکل قرار گرفته بر آورده اند ومنظر این بناها رویهمرفته که هیچ نوع اسلوب وقرینهٔ برآنها منظور نشده نهایت شباهت را بسبك معماری غربی که در همان عصر در فرانسه و آلمان وشمال ایتالیا معمول بوده است پیدا کرده .

« درواقع اگر در این عمارت عربی چیزهائی را که درمناطق بارده وبارش خیز لازمند اضافه نمائیم ونیز اموری را علاوه کنیم که ازروی اصول مدنی وهمچنین آن چیزهائی را ضمیمه کنیم که مناسب بافن حجاری است ازقبیل سقفهای بلند ، سردری نوکدار ، ناودانهای خیلی دراز ، برج ناقوس واصنام وتصاویر برجسته ، بدون تردید عمارت فوق آنوقت باعمارات نصاری که درسمت شمال بنا شده اند تبدیل خواهند شد .

« آری طرز عمارت مذکوره مسلماً طرزهمان عمارتی خواهد بود که ماآنرا گوتیك

---

1. Coste. 2. Ebers.

مینامیم و نمونهٔ عالی است از طرز عمارت سنت شاپل[1] که در پاریس موجود واین معماری طرزی است که در قرن سیزدهم معمول بوده است » .

مسجد **کالوم** مشتمل است بریك رواق گنبدی که قبربانی مسجد درآنجاواقع میباشد وخیلی قشنگ ساخته شده است وطاقهای آن روی ستونهای پایه داری بنا شده اند که بر روی هریك از گوشه های آن پایه ها ستون سنگی نصب کرده اند ، دریچه های پیکانی طرز معماری گوتیك را بخاطر ما میآورد . این مسجد دریکعصری دارای بیمارستان هم بوده است . اگر چه راجع بآن دریکی از سفرنامه های معاصر مشرق شرحی ذکر شده ولی آثاری از آن فعلا موجود نیست .

مسجد حسن [2] (سال ۷۵۷ هجری مطابق ۱۳۵۶ میلادی) چون در اینعصر معماری اسلامی باعلی درجهٔ ترقی رسیده بود اینست که مسجد **حسن** که یکی ازبناهای مشهور ومعروف مصر است طرز معماری آن در نهایت درجه قشنگی و زیبائی است .

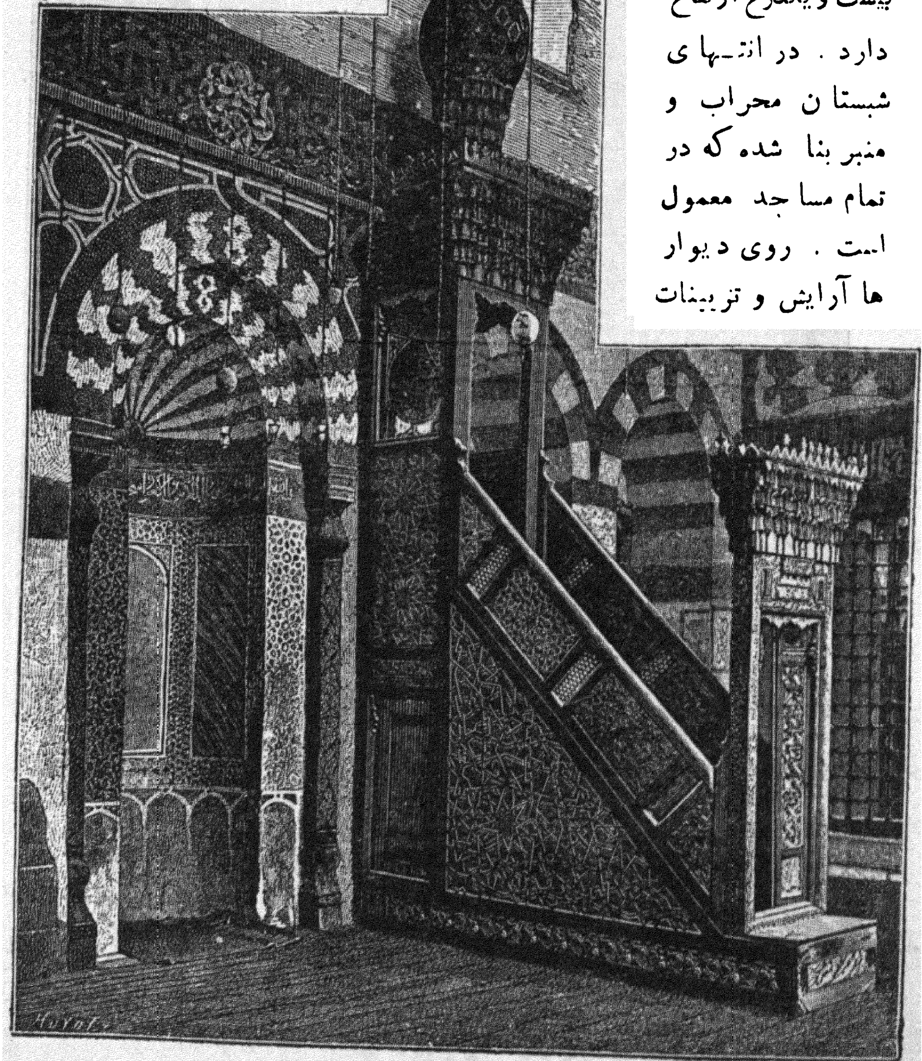
وسعت مسجد مزبور کلیساهای بزرگ ما رابخاطر میآورد وآن حتی ازنوتردام پاریس هم بزرگتر میباشد . ارتفاع گنبد بزرك آن ۵۵ ذرع وبلند ترین منارهٔ آن ۸۶ ذرع که دومقابل ارتفاع منارهٔ واندوم میباشد ، طول عمارت ۱۴۰ متر وعرض آن ۸۵ متر و آثار دیوارها هشت متر . اینمسجد مثل سایر مساجد از آجر وسنگ مرمر بنا نشده بلکه از سنگهای حجاری شده آن را بنا نموده اند .

عمارت نامبرده رویهمرفته عظمت ومقامی را که داراست نظیر همان عظمت ومقامی است که مساجد عالیهٔ هندوستان دارا میباشند . نقشهٔ این مسجد با نقشه‌های معموله تا حدی مخالف میباشد . عوض اینکه مربع یا مستطیل باشد ساخت آن مشابه بصلیب یونانی است وبجای شبستانهای طاقی پیکانی شکل در دوطرف حیاط داخلی مسجد

۱- Sainte - Chapelle ، از عمارات مشهوره قرون وسطی است و **سن لوئی** پادشاه فرانسه در سال ۱۲۴۸ میلادی آنرا بنا نمود .

۲- بگراورهای شمارهٔ ۱۰۱ و ۱۰۲ رجوع شود .

دو درگاه بزرگ دیده
میشود که هر کدام مربوط
است بیک شبستان عظیمی
و بزرگترین آن شبستانها
مصلی است و سقف آن
بیست و یکذرع ارتفاع
دارد . در انتهای
شبستان محراب و
منبر بنا شده که در
تمام مساجد معمول
است . روی دیوار
ها آرایش و تزیینات
مقرنسی و کتیبه های خطّی ،
وسط صحن فواره ایست مجلل
و با شکوه ولی متأسفانه بحالت
خرابی افتاده است ، قبر بانی
مسجد هم در همین جا واقع است



(۱۰۸) - محراب و منبر مسجد قایت بای



(۱۰۹) . دروازهٔ باب الفتوح

وآن دریك رواق گنبدی واقع شده که قطر آن ۲۱ متر میباشد و زیر گنبد منظرهٔ بر جسته قرار داده اند که پایهٔ آن را با قطار سازی زینت کرده اند و در چهار طرف این رواق کتیبه های خیلی قشنگی که روی چوبی نقش شده و پهنای آن زیاده از یك ذرع میباشد نصب نموده اند .

مثل مساجد سابق الذکر دراینمسجد هم طاقها ازپائین اندکی فرو رفتگی دارد؛ حقیقت امر این است که عرب طاقهای نعلی تمام را در جا های دیگر غیر از اندلس استعمال ننموده است.

جلو مسجد حسن دروازه ایست که ارتفاع آن ۲۱ ذرع و بشکل نیم دایره ای بنا شده است و بالای آن نیم گنبدی که هست روی ستونهائی از سنك حجاری شده بشکل قطار سازی قرار گرفته است و روی دیوارهای آن نقش و نگارهای مقرنسی خیلی قشنگ بعمل آمده است.

وضعیت وحالت فعلی مسجد حسن مثل سایر مساجد قاهره میباشد یعنی نسبت باین مسجد هم هیچگونه مراقبتی بعمل نیامده است. خاتمکاری، نقش و نگار ومذّبت کاری آن تماماً ازمیان رفته و ظنّ غالب اینست در عرض چند سالی از این بنای مجلل وبا شکوه غیر از همان دیوار، باقی هر چه هست بر باد خواهد رفت.

حقیقت امر اینست که تمام مساجد عصر مزبور درنهایت درجه قشنگی بنا شده ومسجد فوق الذکر با آن عماراتیکه در قرن بعد بنا شده‌اند تمام آنهابرای معماری اسلامی مصر یك نمونهٔ خیلی عالی میباشند ودرمیان عمارات آن عصر اینك مسجد **امیر آخور**[۱] را که گنبد آن خیلی قشنك ساخته شده‌است در اینمقام ذکر مینمائیم، علاوه براین مسجدعمارات دیگری راهم که درپائین اسم خواهیم برد تمام آنهادرهمان زمان بناشده‌اند

مقبرهٔ برقوق (سال ۷۸۶ هجری مطابق ۱۳۸٤ میلادی) این مقبره با سنگهای سفید وقرمز یك در میان بنا شده است.

بنای مزبور جزوهمان یادگارهائی است که ما آنها را تحت عنوان مقابر خلفا مذکور داشتیم. منارهٔ آن و نیز مسجد **قایت بای**[۲] برای اینگونه عمارات یك نمونهٔ عالی میباشند و فن معماری عرب را در آنجا کاملا میتوان تماشا نمود. منظر اندرونی

۱. بگراور شمارهٔ «۱۰۳» رجوع شود.

۲. بگراور شمارهٔ «۱۰۷» رجوع شود. **قایت بای** ملك الاشرف یکی از سلاطین خاندان چرکس است و چنین معلوم میشود که او غلام **چقمق** بوده و از سال ۸۷۲ تا سال ۹۰۱ در مصر سلطنت میکرده که پس از اندك مدتی بعد از او سلطنت چرکسها انقراض یافته.

گنبد مقبرهٔ برقوق[1] در نهایت درجهٔ زیبائی و با یك طرز جالب توجّه و حیرت انگیزی زوایای چهارگانهٔ مقبره برای اینکه با شکل گنبد متناسب باشند با سبك قطار سازی انباشته شده است و در بنمسجد منبری از مرمر بنا شده که خیلی جالب توجه میباشد .

صنعت ملیله کاری که در آن بعمل آمده یك نمونه ایست از اعلی درجه صنایع نفیسهٔ عربی و چنین بنای عالی مجلّلی را خراب گذاشتن و بادست هرکسی از اهمیت واحترام آن کاستن حقیقةً جزء جنایت و از حرکات وحشیانه باید شمرد .

مسجدالمؤید[2] (سال ۸۱۸ هجری مطابق ۱٤۱۵ میلادی) صورت مجموعی این بنا از مساجد فوق از حیث درجه و رتبه پست تر میباشد ، چه در تزیینات و آرایش اندرونی آن افراط بعمل آمده است لیکن بملاحظهٔ زیبائی و قشنگی آنرا بهترین مساجد مصر میتوان قرار داد . اینوقت بنای مزبور هم منهدم شده و عنقریب مثل سایر عمارات مصر این بناهم تلّی از خاك خواهد شد . در این مسجد سقفهای خیلی قشنگ چوبی منبّت کاری پر ازنقش ونگار و تذهیباتی که نظیر آن در قاهره نمیتوان پیدا کرد از نظر نگارنده گذشته است .

و نیز کریاس های برجسته که طاق آنها بشکل پیکانی ونعلی که روی ستونهای سنگی قرار گرفته و دیگر پنجره های قشنگ پیکانی باحاشیه های قشنگ و کف مسجد هم مفروش است باسنگهای الوان .

مقبره قایت بای[3] (سال ۸۷۲ هجری مطابق ۱٤٦۸ میلادی) چیزیکه دربین مقبره بیشتر قابل تماشاست همان گنبد مقبره است که حصهٔ اندرونی آن با گل و بوته های مقرنسی خیلی عمده و قشنگ منقوش و منبت کاری مشبّك خیلی

---

۱ ـ **الملك الظاهرابوسعید برقوق** اولین پادشاه خاندان چرکسها که دراصل غلام بوده ودر سال ۷۸٤ هجری بسلطنت رسیده و در سال ۷۹۱ هجری هم ازسلطنت خلع و **عبد الملك ـ الصالح حاجی** بجای او بسلطنت منصوب گردید ، لیکن در ظرف مدت یکسال **بر قوق** دو باره برتخت نشست و تا سال ۸۰۱ هجری سلطنت نمود .

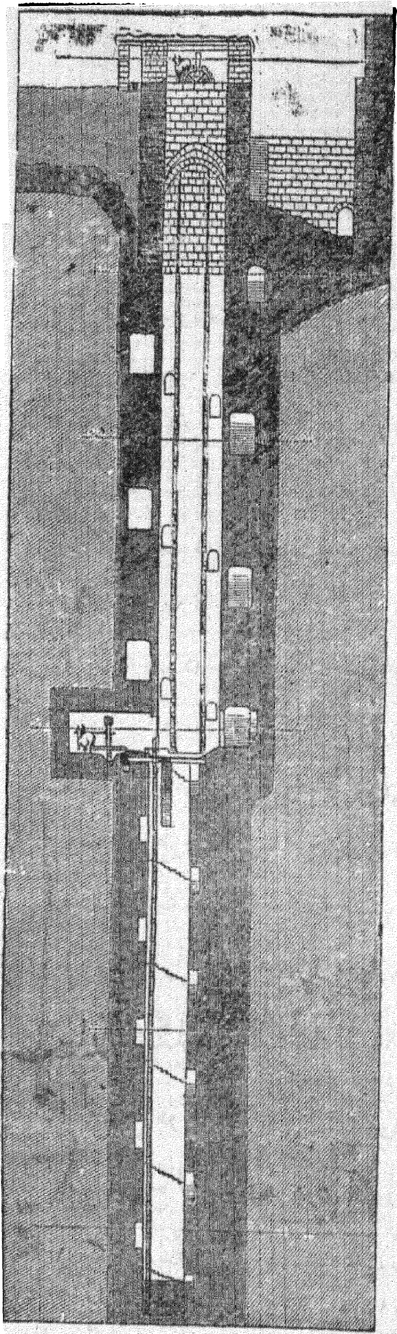
۲ ـ **الملك المؤید ابو نصر شیخ المحمودی** از خاندان چراکسه و غلام **ملك الظاهر برقوق** بوده . در سال ۸۱۵ بسلطنت رسیده و تا سال ۸۷۲ سلطنت او ادامه داشته و در همین سال وفات کرده است .

۳ ـ بکراور شماره «۱۰۷» و شماره «۱۰۸» رجوع شود .

عالی بعمل آمده است . دیگر مناریست مشتمل بر سه درجه . در این مناره کنده کاری زیادی شده است و چنین معلوم میشود که آن آخرین درجهٔ ترقی معماری عرب میبا شد . از دیدن این مناره معلوم میشود اعراب با چه مهارت و استادی خروجی بکار میبردند یعنی ساختمان های برجستهٔ ازسنگ که بشکل طاقچه وگیلوئی و ایوانچه وغیره که ازسطح اصلی دیوارخارج شده و بشکل منارهها قشنگی مخصوصی میدادند که درمناره های سادهٔ استوانه‌ای مربع آن ظرافت و قشنگی دیده نمیشود .

مقبرهٔ قایت بای و مقبرهٔ برقوق (۱)

هردو ازجمله عماراتی هستند که عموماً بمقابر خلفا نامیده میشوند و اغلب آنها مال زمان مملوکین چرکس وتماماً در یکمیدانی جلوقاهره بناشده‌اند و صورت مجموعی آن منظره‌ای را که تشکیل میدهد بقدری قشنگ وجالب توجه است. که من مقامی‌را در قاهره بدان زیبائی ندیده ام. در طرف دیگر شهر زیر دیوارهای قلعه میدان دیگری است که تمام آن مقبره میباشد ، خلاصه دراینجا از هرقبیل مناره ، مسجد و گنبد بنظر میآید که درازمنهٔ مختلفه بناشده ونهایت درجه هم قابل توجه میباشند لیکن محض احتراز



(۱۱۰) چاه یوسف درقاهره که بدست اعراب ساخته شده

۱ـ بگراور شمارهٔ (۱۰۴) رجوع شود .

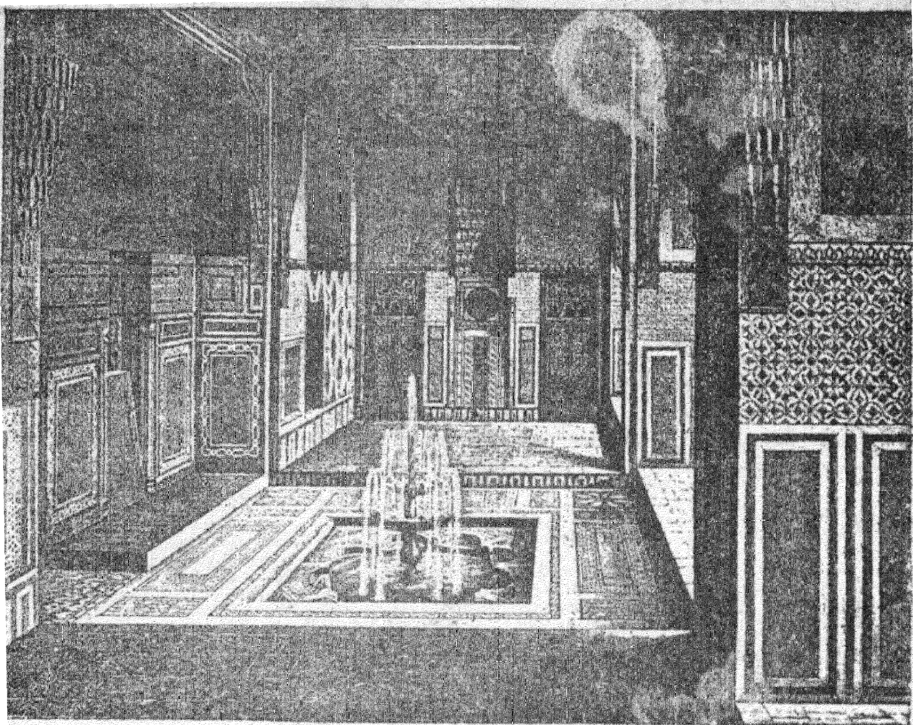
از اطناب از شرح آنها خود داری مینمائیم، گراور قبرستان مزبور را در این کتاب درج نموده ایم .

مسجد ترك در قاهره ازجمله مساجد و عماراتی که درقرن سیزدهم بنا شده آنهائی هستند که در دورهٔ حکومت ترك در مصر بنا شده اند که من هیچیك را قابل ذکر نمیدانم منجمله مسجد **محمد علی** (۱) که از حیث وسعت یکی از بناهای خیلی مشهور بشمار میآید . گنبـد شکسته و منارهٔ مدوّر لاغر وباریك که مثل نیزه سرتیز میباشد ثابت میدارد تفاوت وفرقیکه بین عرب با ترك در اصول معماری وجود دارد تا چه اندازه است . اعراب وقتی که وارد مصر گردیدند البته آشنا باصول معماری نبودند ولی قریحهٔ فنی وجوهره و استعداد معماری آنها درنهایت درجهٔ کمال بوده است . این بود که از اجزاء وعناصری که معماری روم شرقی را تشکیل میداد طرح جدید وطرز نوینی ایجاد نمودند . برای ترکها استاد و نمونه هر دوموجود بوده است و با اینصورت نتوانستند از آن استفاده نموده طرز خاصی را در معماری اختراع نمایند چنانکه در قاهره خواستند مسجدی را بنا کنند غیر ازطرز نامطلوب مسجدایا صوفیه(۲) که درحقیقت یك کلیسای قدیم عیسویان مشرق بوده است طرزدیگری را اختیار ننمودند در صورتیکه این طرز نمونه ایست ازطرز معماری یك عصریکه عرب ازمدتی آن را ترك گفته بود ولی ترکها علاوه بر آنکه طرز نوینی اختراع نکردند طرز معماری باستان را هم نتوانستند تکمیل نمایند .

سایر یادگارهای اسلامی در قاهره دروازهٔ شهر، قلعهٔ **چاه یوسف**[۳] وغیره ازجمله بناهائی است مخصوص دورهٔ خلفا ویك نمونهٔ عالی برجسته ای هستندازفن معماری اسلامی و دو دروازهٔ شهر که یکی باب النصر ودیگری باب الفتوح [٤] است هردوی آنها را **مستنصر** خلیفه در قرن یازدهم بنا نموده است .

---

۱. بگراور شمارهٔ «۱۰۵» رجوع شود .
۲. بگراور های شمارهٔ «۳۶۰» و «۳۶۱» رجوع شود .
۳. بگراور شمارهٔ «۱۱۰» رجوع شود .
٤. بگراور شمارهٔ «۱۰۹» رجوع شود .



(۱۱۱) - یك تالار پذیرائی عرب در قاهره

قلعهٔ قاهره هم که سلطان **صلاح الدین ایوبی** آن را در قرن دوازدهم بنا نموده است از جمله بناهای خیلی عالی شمرده میشود .

اهالی شهر مصر آب مشروب خودرا از چاهی میکشند که با نهایت استادی و مهارت ازسنگ بیرون آورده اند . این چاه ۸۸ متر عمق دارد و ۸ متر قطر دهنهٔ آنست وترتیبی که درحفر وساختمان اینچاه بکار رفته الحق گواه بی نظری ازبدایع علمی وهنر مندی مهندسین آن عصر است . طول چاه بدو طبقه قسمت شده و از طبقه‌ای بطبقهٔ دیگر برای بالا آوردن آب چرخهای مخصوصی تعبیه کرده اند که دور آنها طنابی حلقه مانند درگردش است و بر آن طناب کوزه‌های سفالین، مانند دانهٔ تسبیح بفاصله‌ای ، بسته اند ودهنهٔ آن‌ظروف را طوری قرار داده‌اندکه درضمن گردش چرخ وطناب ظروف متدرجاً درآب فرو رفته ولبریز شده محتوی خودرا بطبقهٔ دوم واز

آنجا بطبقهٔ فوقانی بالا برده و در منبع و حوضی فرو میریزند .

برای رفتن از سطح زمین بطبقهٔ تحتانی چاه را کم نشیب مارپیچی ومتدرّجی دردورچاه ساخته اند که بآسانی انسان وگاوهائیکه چرخهارا بقوت آنها میگردانند میتوانند از آن آمد و شد نمایند .

علائم و آثار تمدن اسلام در مصر از هر قبیل مانند عمارات و مساکن و اسلحه و دیگر مصنوعات بسیار دیده میشود که ما درفصول دیگر درجای خود بذکروتفصیل آنها میپردازیم و چون آن معلومات را با تفصیل ابنیه عمده که ذکر آنها دراینفصل گذشت توام کنیم خوانندگان بخوبی احاطهٔ کافی از اصل تمدنی که بتوسط پیروان آن در مصر بجای مانده بدست میآورند .

باب پنجم حکومت اسلامی در افریقای شمالی

فصل اول

افریقای شمالی قبل از اسلام

مراد از افریقای شمالی مراکش، الجزیره، تونس و طرابلس میباشد و آن از اوقیانوس اطلس شروع شده منتهی بسر حدّ غربی مصر میشود که عموماً جزو مشرق محسوب است، حدّ شمالی آن بحر متوسّط و جنوبی آن ریگستانی است که بسودان اتّصال پیدا میکند.

رومیان افریقای شمالی را به پنج ایالت تقسیم کرده بودند: اوّل سیرنائیك (۱) یعنی بخش غربی، دوّم ایالات افریقا یعنی طرابلس و تونس، سوّم نومی دی (۲) چهارم مورتانی سزارین (۳) که حالیه قسمتی است از الجزیره، پنجم موری تانی تنژیتان (٤) یعنی مراکش و هریك از این ایالات پنجگانه تحت نظر یکنفر والی و یا قائم مقام اداره میشدند

مسلمین در ابتدای فتوحات افریقای شمالی و اندلس را مغرب مینامیدند، لکن بعد از آنکه قیروان و تونس را تحت تسلّط خود در آوردند نقاطی را که حالیه تونس و طرابلس مینامند افریقیه نام گذاشتند و بالاخره اطلاق لفظ مغرب فقط بر افریقای شمالی باقیماند. اکنون الجزایر را بنام المغرب الاوسط مراکش را المغرب الاقصی مینامند.

اقوام چندی افریقای شمالی را در ازمنهٔ مختلفه فتح نموده وآثار فتوحات آنان هم کم و بیش در آنجا موجود میباشد و این اقوام عبارتند از کارتاژ، رومی، واندال، ویزیگت و روم شرقی که پیش از مسلمین در اینجا حکومت نموده اند لیکن با این حال

۱- Cyrénaïque. ۲ - Numidi. ۳ - Mauritanie Cesarienne.
٤- Mauritanie Tingitane.

تغییری درسکنهٔ اصلی آن راه نیافته ، پایه و اساس قومی آنها در مقابل تمام این حوادث محفوظ و تا آنزمان تمام افراد یا لااقل ساکنین خارج شهرها بهمان زبان و مذهب و رسوم و عادات خود باقی بودند .

تاریخ استیلای مسلمین بر افریقیه عبارت است از یک رشته جنگهای طولانی که بین آنها با بر ابره واقع شده و در تاریخ اندلس و افریقیه واقعاً سهم بربر بقدری زیاد است که قبل از آنکه از بربر ذکری بعمل آید نمیتوان از تاریخ فتوحات مسلمین چیزی بدست آورد خاصه (ویژ) چون نویسندگان تاریخ الجزایر نسبت به بربر عقاید بی اساسی اظهار داشته اند لذا برای کشف حقیقت وحل این قضیه هم باشد ناچار از ذکر حالات بربر میباشیم .

اقوام شمالی افریقیه مثل رومی ، نومی دی ، لیبی ، افریقائی ، مورو ، کتول تماماً از بربر منشعب شده حتی پیش از مسلمین هرقدر طوائف واقوامی غیر از حبش در



(۱۱۲) - منظرهٔ تونس

آسیا واقع است حرکت نموده و یا از سمت مغرب یعنی از همان دماغه ایکه حد فاصل بین اروپا و افریقاست باین حدود آمده اند ، جای تردید نیست که اقوام مشکین موئی ازمشرق یعنی از سواحل فرات بدینطرف مهاجرت نموده‌اند و آنها ممکن است از حدود شمالی عربستان یا از نقاط خیلی دوردست آمده باشند و اما آنهائی که دارای موی بور وچشمهای آبی میباشند غالباً ازنژاداروپا وازطرف مغرب باین سمت آمده اند و این اقوام پُر معلوم است که از شمال اروپا وارد شده اند چه ابنیه ای از احجار معظمه که ازآنها در افریقیه بیادگار مانده بعینه همان ابنیه‌ای است که در شمال اروپا موجود میباشد و این یادگار ها بکلی مغایر ومتباین با آن یادگار هائی است که اقوام واندال در افریقیه بعد ازین بفاصلهٔ زیادی از خود باقی گذاشته اند .

بعضی اسناد موجودهٔ تاریخی مهاجرت باستانی این اقوام بوری رنگ را تأیید مینماید چنانکه در مصر از آثار هزار وچهارصد الی پانصد سال قبل ازمسیح که درآنها صورت اقوام دارای موی بور و چشمان آبی افریقیه نقل شده است حالیه موجود



[۱۱۳] - قریه بربری

میباشند . علاوه بر این در جغرافی قدیم **اسکیلاس**[۱] تألیف دویست سال قبل از مسیح ونیز در سفرنامه ای که اوراجع بسواحل بحر متوسط ترتیب داده است حالات قومی ذکر شده است که دارای موی بور و در تونس فعلی مسکن داشته اند واین قوم دارای موهای بور حالیه از عدهٔ آنها کاسته شده و در افریقیه فقط دراماکن ونقاطی مخصوص بنظر میرسند ، لیکن این امکنه ونقاط هم درتمام کشور متفرق حتی در اقوام طوارق هم که صحرا نشین هستند این قبیل اشخاص دیده میشوند .

اینکه در میان بربر ها اشخاصی دارای موی سیاه بکثرت دیده میشوند برای اینستکه آنها در این مهاجرت ازآسیا یاازحیث شماره ویادرقدرت ونفوذ غالب بوده‌اند

۱- Scylax.

این بربر ها را اعراب از سواحل کوچ دادند لیکن آنها قبل از عرب آنقسمت از افریقای شمالی را متصرّف بودند که از بحر متوسط تا سودان وسعت داشته‌است و ظاهراً چنین معلوم میشود که آنها در این خطّهٔ استوائی باقیما ندند چه حالیه هم در این کشور اختلاط و امتزاج زیادی از اقوام سیاه فام و بربر بنظرمیرسد، حتّی‌از این اختلاط و امتزاج طوایف واقوام رنکا رنکی که پیدا شده اند در تمام شهرهای بزرگ افریقیه خصوصاً درمراکش اینوقت دیده میشوند.

بربر ها از نظر سیاسی بچندین قسمت عمده تقسیم شده اند: قبایل الجزایر، طوارق صحارا و شلوع مراکش، لیکن این قبایل همیشه از افراد یك نژاد خاصی تشکیل یافته اند.

نوشتن تاریخ ملّی بربر را بعضیها کار آسانی خیال میکنند ولی اینطور نیست. بربرهای خالص فقط درسر زمینی‌های کوهستانی باقی مانده امّا باشندگان شهر ها و سواحل تغییرات مهمی در آنها بواسطه اختلاط خون روی داده و آنها نه فقط با رومیان و یونانیان و واندال امتزاج پیدا کرده بلکه با اعراب نیز چنانکه در آتیه معلوم خواهدشد که درشماره‌با بربر مساوی بوده اند اختلاط و امتزاج حاصل شده است.

معلوم است که از میان این نسلهای مختلط بربر های اصلی را تمیز دادن بسی مشکل میباشد و همینقدر میتوان گفت که بین عرب و بربر صورتاً فرقی که نمایان است اینکه دست وپای بربر ها خیلی درشت و زمخت، صورت بالا آمده، رخساره پهن، زنخ پائین رفته و من میتوانم بگویم که در بربر اشخاص زیادی یافت میشوند که آنها را از عرب خیلی خوب میتوان تمیز داد ولی هیچ جای تردید نیست که این قوم با بسیاری از اقوام دیگر اختلاط وامتزاج حاصل نموده‌اند.

زبان عمومی و ملی بربر بسیار قدیم و ظاهراً اصل زبان نامبرده زبان فینیقی است. **ژوگورتا**[1] در همین زبان لشکر خود در ابرضّد **ماریوس** ترغیب وتشجیع نموده و

۱- Jugurtha پادشاه نومی‌دی بوده است. او در دامن عمش پرورش یافته و ابتدا با دو پسر عموی خود باور جهانبانی اشتغال داشته و بعد آنها را مقتول و خود مستقلا پادشاه شد. او چندین دفعه با رومیان مصاف داده تادر آخر یعنی درسال ۱۰۴ قبل از میلاد **ماریوس*** یکی از سرداران روم وی را مغلوب و اسیر نموده بروم برد و او در زندان بود تا از دنیا رفت، سال ولادتش ۱۵۴ وفات ۱۰۴ قبل از میلاد است.

*Marius.



| ۱۱٤ | - بربر الجزایر

ژتولها [۱] با هم در همین زبان تکلم مینمودند .

باستثنای زبانهای اروپا زبان عربی وبربرتنها زبانی است که در تمام شمال افریقا رایج وازمیان این دو زبان هم عربي بیشتر شایع و زبان بربر فقط در دهات وقصبات

۱- Jetules.

یا مواضع و نقاط کوهستانی معمول است که بآن تکلم مینمایند

این زبان دارای شعب چندی است که تفاوت بین آنها همان تفاوتی است که بین زبان فرانسه و اسپانیولی و ایطالیائی موجود میباشد.

همانطورکه قوم بربر باعرب امتزاج یافته زبانش نیزباعربی مخلوط ودرحقیقت معرّب گردیده است چنانکه زبان امروزه که اهالی بدان تکلم مینمایند خاصّه زبان عشائرکه یك ثلث آن عربی است و اینهم یك دلیل روشنی است بر کمال نفوذ عرب وباآنکه روم ویونان هم درآنجا بقدر آنها مدت حکومتشان طول کشید معذلك درزبان بربر نتوانستند تأثیر بخشند.

متوطنین بربر دردهاتی که بیشتر دردامنه های جبال واقع است بسرمیبرند و این دهات ازدور خیلی مشابه بادهات اروپا میباشد. بربرها فوق‌العاده زحمت کش و از هیچ کاری شانه خالی نمیکنند. منبع زندگانی شان فلاحت و زراعت است وآنها نظر به کمی احتیاجات از محصولاتی که بدست میآورند بخوبی زندگانی میکنند. این قوم تا اینقدر کاری وزحمت کشند که تمام مایحتاج زندگانی خود را از قبیل: ابزار ملبوس، آلات دفاعیه، زیور آلات وغیره با رنج دست خود تهیه مینمایند ومخصوصاً از نتایج رنج دست خود مقداری را هم بعدازرفع احتیاج زیاد آورده با آن تجارت میکنند و من حقیقةً بعضی از زیور آلات آنجا را دیدم که با بهترین زیورآلات ساخت پاریس همسری مینمود(۱).

تعجب دراین است که رسوم و عادات این قبایل با وجود اختلاط آنها با ملل مختلفه تاکنون بحال خود باقیمانده وتغییری نکرده است. هردهکده مرکب‌ازچندین خانواده است وخانواده ها عبارت از افرادی هستند که دارای خون واحد میباشند و یا کسانی هستندکه تقاضای عضویت ودخول دریك خانوادهٔ معینی را نموده‌اند، هریك

---

۱ - مسیو **دووی‌فالوی*** از آسیای وسطی اشیاء خرد و ریزی که با خود آورده بود از میانهٔ آنها بعضی‌که بنظرمن رسید بعینه ساخت عشایرمعلوم میشد وممکن است این اشیاء درآن سرزمینها بمنظور تجارتی که در زمان حکومت اعراب بین افریقا و هندوستان برقرار بود رفته باشند (مصنف).

*M. de Uyfalvy.



(۱۱۵) ـ یك زن بربر که بساختن کسکو (نوعی از اغذیه) مشغول است

از این جماعات و دستجات که (خروبا)(۱) خوانده میشوند وبانقسیم خاندانی روم قدیم مشابه میباشند بین خود تشکیل یك وحدت سیاسی و قضائی داده و صلاحیت بیع و شری ومالکیت درهر یك موجود میباشد .

اجتماع چندین قریه تشکیل یك قبیله را میدهد ، ولی باید دانست که قبایل در قوم بربر مانند قوم عرب تشکیل واحدسیاسی را نداده بلکه قریه واحدسیاسی میباشد. زیرا هر قریه عبارت ازیك جمهوری کوچك مستقلی میباشد که درتحت نظریکرئیس انتخابی موسوم به امیر اداره میشود . ابن قائد کشوری و لشگری موظف است ریاست (جماعة) یعنی اجتماع کلیهٔ افراد ذکور و بالغ قریه راعهده دار باشد. اختیارات و اقتدارات تقنینیّه وقضائیّه وهمچنین حقوق اعلان جنك و انعقاد صلح بکلی مربوط

1- Kharouba.



(۱۱۶) - یکی از درهای مسجد بزرگ سیدی عقبه در قیروان

باین انجمن میباشد ولی حقوق واختیارات امیر در حقیقت خیلی محدود است. بعلاوه شخص امیر درتحت تفتیش ونظارت شخص دیگری میباشد ملقب بوکیل و این شخص موظف است کلیهٔ عملیات خلاف امیر را بجماعة عرضه دارد. استقلال قراء که فرقهٔ

سوسیالیست ها خیلی از آن بحث میکنند درنزد قوم بربر بسرحد کمال است وحتی این اصل به اندازه ای در اینقوم رسوخ دارد که آنها را ازتشکیل یکملت واقعی باز داشته است .

اصول مالکیت در قوم بربر مبنی بر مالکیت فردی است ولی (خروبا) مانند قریه دارای املاك مشاعی میباشد که بی شباهت باموال مشترك قراء فرانسه نمیباشد، بهمین جهت اموال



۱۱۷ . منظرهٔ منارهٔ مسجد بزرگ سدی عقبه

اشخاص بلاوارث یا کسانی که اقوام خیلی دوردارند حقاً به (خروبا) یعنی قریه میرسد.

حقوق جنائی قوم بربر خیلی ساده است. عقوبات بیشتر جنبهٔ ترذیلی دارند، محبس وجود خارجي ندارد. جنایت، وبژ (مخصوصاً) دزدی بندرت اتفاق میافتد زیرا افراد چندان از یکدیگر دورنیستند و بیم سیاست و تعقیب، آنها را از مبادرت بخطایا و جنایات باز میدارد ودر این جماهیر کوچك که همه یکدیگر را میشناسند تأثیرافکار

عمومی دخالت کلی در قضایا دارد .

اکنون تمام طوایف و قبایل بربر مذهباً مسلمانند لیکن چندان متعصب نیستند و آنها قبل از اسلام خدایان قرطاجنه **گورزیل ماستیمان**[1] و غیر ذلک را ستایش مینمودند و بنا بقول **ترتولی ین**[2] آنها اطفال خود را برای زحل قربانی نموده و آتش را پرستش میکردند . در زمان تسلط نصاری بسیاری از قبایل مجاور نصرانی شده بودند ، بربر ها بیش از یکزن اختیار نمیکنند . زنان آنها اگر چه آزاد یشان از آزدی زنان عیسائی بیشتر میباشد ولی حقوق شان کمتر از حقوق زنان عیسائی است . زنان بربر نهایت درجه با کفایت و لیاقت درآمده وبعضی اوقات اتفاق میافتد که در جنگ هم شرکت نموده با شوهران خود همقدم میباشند و راجع بشجاعت و جوانمردی آنان داستانی که نقل شده داستانی است که **همر** نقل کرده که **آمازون** ها[3] یعنی زنان جنگی لیبی یك قسمت آسیای صغیر را فتح نمودند .

در بربر زنان زیادی بودند که سلطنت نموده اند چنانکه از یك واقعه‌ای که در عرب جزو نوادر محسوب است معلوم میشود که در بعضی مسائل افکار و خیالات این دو قوم تا چقدر با هم مغایر و مخالف میباشد .

سخت ترین مواقع عرب در اثنای فتوحات موقعی بوده است که با **کاهنه** نام مقابل شدند، این زن بر چندین قبیله حکومت داشته ویکدفعه برعرب حمله نمود. او ابتدای امر اعراب را شکست داده تمام شمال افریقا را تصرف نمود . وقتیکه دوباره اعراب با سپاه فراوانی با او مقابل شدند ملکه محض اینکه کشور را از چنگال عرب نجات دهد مصلحت چنین دیدکه سر تاسر کشورش را خراب کند و لذا از طرابلس تا طنجه آنچه آبادی بود همه را ویران نمود . این زن فوق‌العاده یونانیان را هم مانند عرب مرعوب ساخته بود و اگر در یکی ازجنگها بقتل نمیرسید شاید مجرای سیر تاریخ این کشور را بکلی تغییر میداد .

---

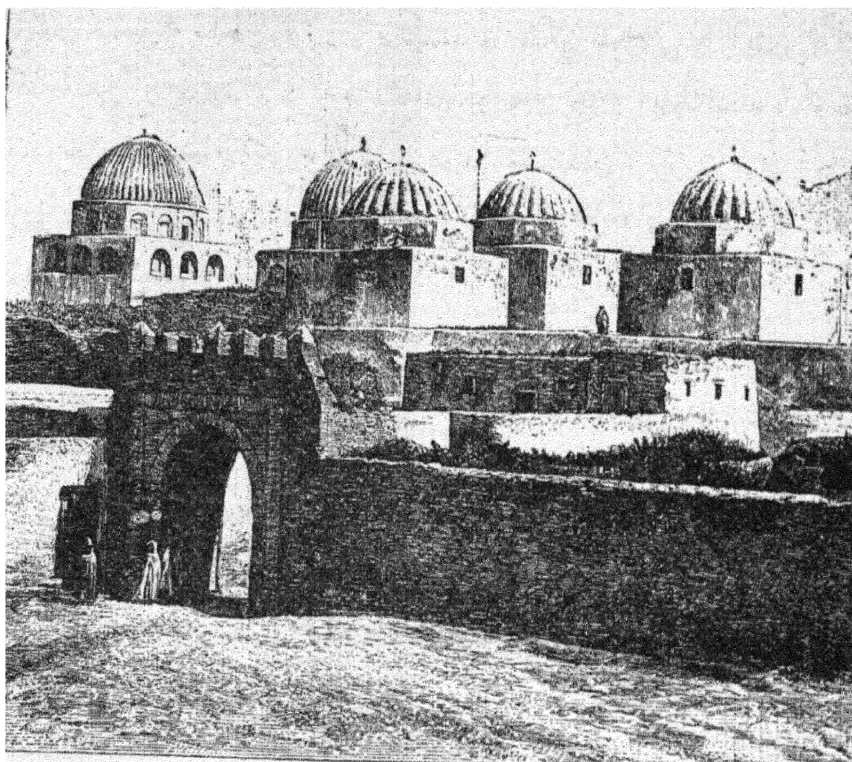
[1] Gurzil. Mastimane.

[2] - Tertullien ، در میان فرق مسیحی شخص اول میباشد ، او درقرطاجنه متولد شده وتحصیلات خود را همهانجا بپایان رسانید ، سال ولادتش ۱۵۰ میلادی و وفات او ۲۳۰ میلادی میباشد

[3] -Amazones.

مورخین در شرح حال برابره وبیان وضع و رفتارآنان عقایدی اظهار کرده‌اند که با هم فرق و اختلاف دارند ، لکن اگر ما اموری را که در موضوع اعراب ذکر نمودیم در نظر بگیریم رفع این اختلاف شده میتوان آن عقاید و اقوال را بآسانی باهم جمع نمود ، یعنی از نظر اختلاف مرز وبوم درحالات و طرز معاشرت و اجتماع برابره هم حتماً باید فرق نمایانی موجود باشد . راجع به بربر چیزهائی که ذکر شده درباره قسمتی از آنها صادق بوده لکن بین شعب و قبایل مختلفه ای که هستند بقدری تفاوت و فرق موجود میباشدکه ممکن نیست یك‌چیز بهمهٔ آنهایکسان صدق کند، مثلا طوارق که‌بصحرا نوردی و غارتگری ،غدر و خیانت موصوفنددر طوایف کوهستانی هیچوقت این صفات یافت نمیشود .

اوضاع و حالات برابره خیلی با عرب مشابهت دارد یعنی همچنانکه در میان اعراب ، متوطن و بدوی هر دووجود دارند دربرابره‌نیز عین آن‌موجود میباشد . برای پیدا شدن خصایص در یکقوم اسباب و وسایل زندگی عامل قوی بشمار میآید چنانچه‌این و سایل در همه جا یکسان باشد خاطرات و عوائد و اوضاع هم وحد پیدا خواهد نمود . متوطن بربر هم مانند متوطن عرب درکار ها بغایت قوی، استوار بردبار ، مستعد وفرز ، زحمت کش‌میباشد و همچنین بدوی‌بربر نظیر بدوی‌عرب‌خود سر ، جنگجو یابسیط و ساده ، عادی بزحمت و رنج ، مثل عرب همیشه مایل‌بنقل و حرکت ودر مقابل دشمن سخت غدار و خائن هستند و اگر بین آنها با عرب فرقی باشد همینقدر است که بربر خیلی کینه جو و زیاد بیرحم و کودن میباشد . در بدو فتوحات عرب آنها خیانت و غدرشان را بثبوت رسانیدند . وقتی که خلیفهٔ دمشق از **موسی** فاتح اندلس استفسار از برابره نمود او در جواب شرحی که نوشته‌بعقیده‌من هنوز برآنهاصدق مینماید. **موسی** مینویسد : « برابره در سلحشوری وجدال و جنگ شباهت زیادی باعراب دارند ومانند اعراب میهمان نواز ،بردبار ، کم خرج هستند لکن در تمام دنیا قومی یافت نمیشود که مثل ایشان غدار وخیانت‌کار باشند .آنها نه‌بقسم احترامی میگذارند ونه بعهد وپیمان اهمیتی میدهند».



(۱۱۸) ـ یك مسجد قدیم در قیروان

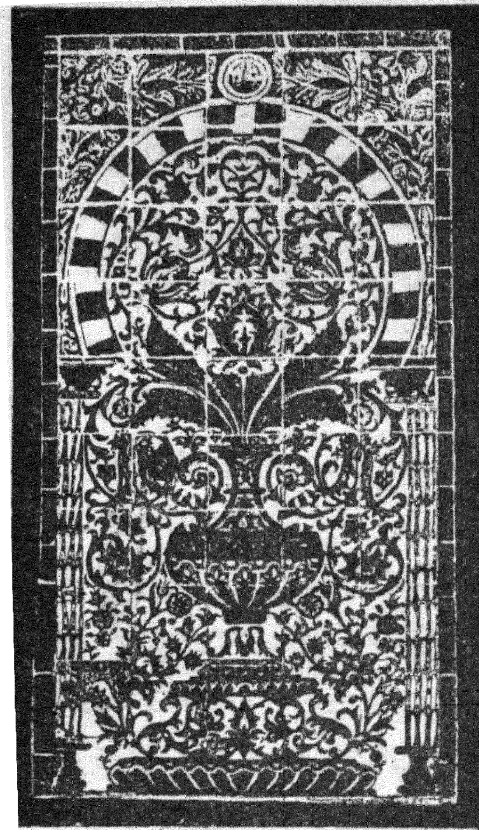
این قوم مدتها پیش از اسلام بغدر و خیانت معرفی شده ومعلوم شده بود که اعتباری بقول وعهد آنها نیست . در لشکر قرطاجنه برابره زیاد بودند و اینکه دولت مزبور بنقض عهد و شکستن پیمان معروف شده بود هیچ جای تعجب نیست که سبب آن برابره بوده اند .

همانطورکه گفته شد ، برابره مانند عرب به متوطن وبدوی هردو تقسیم میشوند، چنانکه **ابن خلدون** درقرن چهاردهم میلادی در تاریخ خودش چنین مینویسد :

« از زمان خیلی پیش این قوم (بربری) در مغرب مسکن دارند وایشان در کوهستانها دامنه های جبال ، صحراها و وادیها ، قصبات ودهات وبالاخره در تمام نقاط کشور متفرق میباشند ، آنها برای سکونت خود ازسنگ و گل و یا ازخس و خاشاك منازلی

برای خود ترتیب داده و یا زیر چادر هائی از پشم شتر بسر میبرند ، از میان ایشان کسانیکه صاحب قوت و حکومتند و زندگی صحرائی را اختیار میکنند گله هاشان را در مراتع و چراگاهای قرب و جوار میچرانند و از نقاط سبز وخرّم هم هیچوقت خارج ودور نمیشوند . معیشتشان از پرورش مواشی واغنام است . اسب هم برای سواری تربیت میکنند ، ازمیانه آنها طایفه ای هم هستند که شغلشان پرورش شتر است که بعرب اختصاص دارد . فقرا بوسیلهٔ پرورش حیوانات ونیز زراعت زندگی میکنند ، لکن بدوی خوشحال همیشه نیزه اش را دست گرفته باشتران خود به صحرانوردی ونقل وحرکت اشتغال دارد . اوهم بتربیت مواشی میپردازد وهم مسافرین را لخت میکند » .

ازاین بیان ظاهر میشود که بعضی مورخین دراین عقیدهٔ خود که میگویند فرق عمده بین بربر وعرب اینست که بربر در یك نقطهٔ مقیم و بزراعت مشغول ، بر خلاف عرب که بکلی بدوی است ، تاچه درجه بخطا رفته اند . آنها ازاین حرف نتیجه ای که گرفته اند در الجزایر ازآن استفاده نموده مینویسند که بربر قابل تربیت وتمدن است برخلاف عرب که قبول تربیت وتمدن نمیکند . ولی این نتیجه مبنی است بریك رشته مقدمات غلط وبی اساس ، چه درعرب وبربرهر دوبملاحظهٔ محیط وآب و هوا متوطّن وبدوی هردو یافت میشوند و این تقسیم و تفریق هم مبنی است بر اختلاف در طرز معیشت و وسائل زندگانی و هیچ مربوط باختلاف درملیت و قومیت هم نیست . عرب در نقاط خرّم وحاصلخیز مصر ، الجزایر وعربستان توطّن اختیار نموده امادرصحرا ها و ریگستانهای بلاد آن همیشه بشکل بدوی بسر میبرد وغیر از اینهم چارهٔ دیگری ندارد ، آنهائیکه درصحرا بسر میبرند اعم ازعرب یا بربر همیشه بدوی خواهند بود . قوم طوارق که در ریگستان بسر میبرند ونیز اقوام وطوایف نومی دی که درنسل آنها بربر های خالص یافت میشوند تماماً بدوی بوده و مانند اعراب صحرائی ازطریق قتل وغارت زندگانی میکنند ، اما کوهستانیها که بواسطه امتداد سرما طرز زندگانی بدوی غیر ممکن است دراینجا بربرها بوسیلهٔ زراعت امرار معاش مینمایند .



پس معلوم گردید که پیش از فتوحات اسلام وضعیتی را که بربر دارا بوده حالیه‌هم همان وضعیت رادارامیباشد. اقوامیکه طرز معیشت صحرائی درآنهابوسیلهٔوراثت‌طبیعت ثانوی شده آنانرا در یکجا متوطن ساختن‌وبزراعت‌وفلاحت‌عادت‌دادن همانقدر صعب‌ومشکل‌است که یك سگ شکاری را ازعقب‌کردن شکار باز دارند. ممکنست باکوششهای زیادپی‌درپی‌این مقصودحاصل‌شود، ولی اینگونه تغییرات کارهفته‌وماه نیست‌بلکه‌صدهاسال‌وقت‌لازم‌دارد. حال اگرمافرضاً بربرهای متوطن رابا اعراب متوّطن مقایسه کنیم معلوم نیست که‌استعدادبربرمتوطن برای‌قبول‌تمدن‌ازچه‌جهت بیشتراز عرب‌متوطن‌است؟درصورتیکه‌بتاریخ

[۱۱۹] - تزیینات کاشی کاری‌بنائی‌دریکی‌ازمساجدقیروان

مراجعه میکنیم عکس آن بنظر میرسد چه‌میبینیم عرب (دردورهٔ اسلام) اعلی درجهٔ تمدن وتربیت را حاصل نموده ولی بربرها تاکنون دیده نشده تمدن قابلی از خود به یادگار گذاشته‌باشند. حقیقت امر اینست که عرب و بربر هردو یکسان از قبول‌طرز زندگی وافکار وخیالات امروز اروپا خودرا معذور میشمارند، چه اکثر اروپائیان معنی تمدن راچنین تصورمیکنند که انسان قسمت‌بیشتراوقات عزیزش را درکارخانه‌ها ویاادارات دولتی بسرببرد ویاروزی ده دوازده ساعت مشغول شیارباشد تا بتواندحیات خودراحقاً ادامه بدهد. تمدن آنان (عکس تمدن ما) تولید احتیاجات‌مصنوعی درآنها ننموده و هیچ حاضرهم نیستند یك چنین‌احتیاجاتی مثل ما برای خود ایجاد کنند،

در نظر عرب و بربر هر دو اروپائیان حکامی هستند که اطاعت آنها را تا وقتی که ناگزیرند لازم میدانند ولی اگر فرصت پیدا کنند شانه خالی کردن از این بار سنگین را جزو فرایض خود میشمارند.

فصل دوم

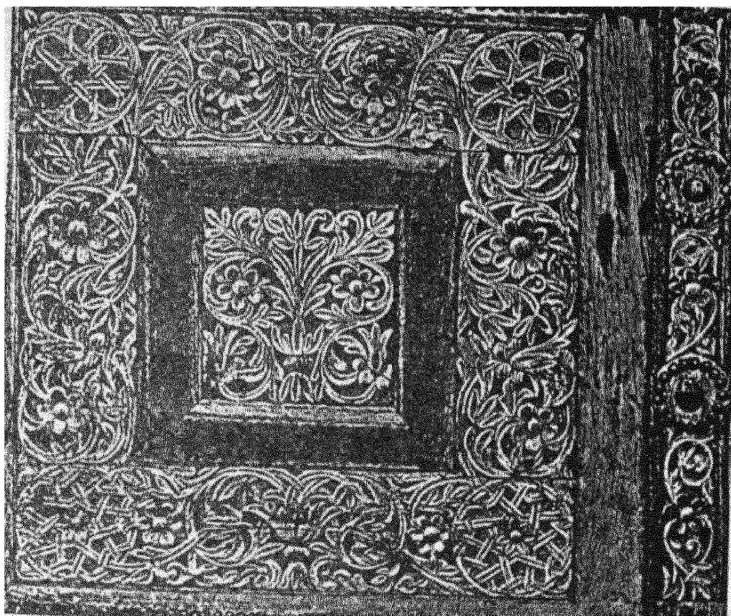
استیلای مسلمین بر افریقیه

افریقیه را مسلمین نسبت بمصر علاوه بر مجاهدت های زیاد بعد از مدت طولانی تصرّف نموده بر آن استیلا یافتند چه بربر ها در مقابل آنها ایستادگی نموده و بعد از کوشش های چندی دوباره آزادی خود را بدست آوردند.

افریقای شمالی بعد از چندین قرن که جزو حکومت رومیان بوده متجاوز از یك قرن تحت سلطنت واندالهای اسپانیول اداره میشد (یعنی از سال ۴۲۹ تا ۵۴۵ میلادی) **ژوستنین** [۱]، **بلیزر** [۲] سردار خود را بجنگ واندالها اعزام داشته و بعد از اخراج آنها کشور را بتصرف خود در آورد و بعد و یزیگت های اسپانیول به این کشور بنای هجوم و حمله را گذاشتند حتی وقتیکه اعراب بآنجا حمله بردند یك قسمت از کشور همدست ایشان بوده است. ما اینقدر میدانیم زمانیکه **هرقل** امپراطور از حملات اعراب بتنگ آمده بود افریقیه تا حدی امن وآرام بوده است، زیرا که او برای خلاصی از شداید و صدمات قسطنطنیّه عازم شده بود که کارتاژ را پایتخت خود قرار دهد لکن بایددانست که این امنیت موّقتی بوده است. علاوه بر حملات خارجی و یورشهای پی در پی مجادلات و جنگهای مذهبی اوضاع کشور را بکلی واژگون ساخته بود. آری در افریقیه هم مانند مصر دیانت مسیح اشاعت یافته ولی برای اینکار نهر هائی از خون جاری گردید. چنانکه **قسطنطین** وقتیکه بر تخت نشست هریك از این فرق مختلفه را تا این درجه تشنهٔ خون دیگری یافت که برای فرونشاندن این هنگامه ناچار لشکری بدانجا روانه داشت.

---

[۱]- Justinien. [۲]- Bélisaire.



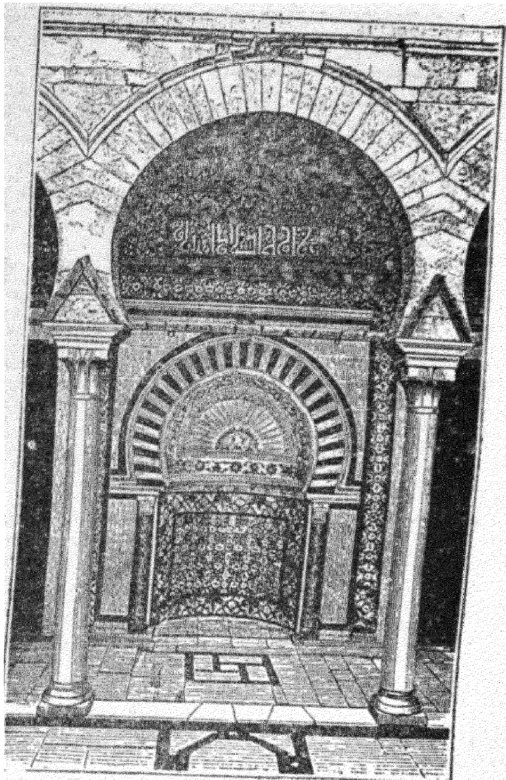
(۱۲۰) ـ حجاری قسمتی از ازارهٔ دیوار یکی از مساجد قیروان

رومیان ونیز روم شرقی درافریقیه شهرهای بزرگ وعالی آباد کردندوعمارات وابنیهٔ بنا نهاده که خرابه های آن هنوزموجود میباشد و با اینهمه نفوذ و اقتدارشان هیچوقت درکشور بسط وتوسعه نداشت. راست است کشور بدست آنها فتح شده بود لیکن نمیتوانستند بر تمام کشور استیلا یابند.

در افریقیه هم مثل مصر مقاومت و پا فشاری روم شرقی درمقابل اعراب خیلی کم بوده است واگر بربرها نبودند اعراب خیلی زود تر اینجا را فتح مینمودند ولی بربرها مقابل عرب بدرجه ای استقامت ورزیدند که برای استیلای کامل قسمت شمالی کشور پنج مرتبه لشکرکشی بعمل آمده ومدت پنجاه سال تمام هم طول کشید.

اولین حملهٔ اعراب حمله به **سیرنائیک**[1] بوده که درسال ۲۳ هجری (۶۴۴ میلادی) اتفاق افتاد وبعددرسال ۶۳۶ میلادی بطرابلس حمله برده بسیاری ازشهرهای

۱- Cyrénaique.

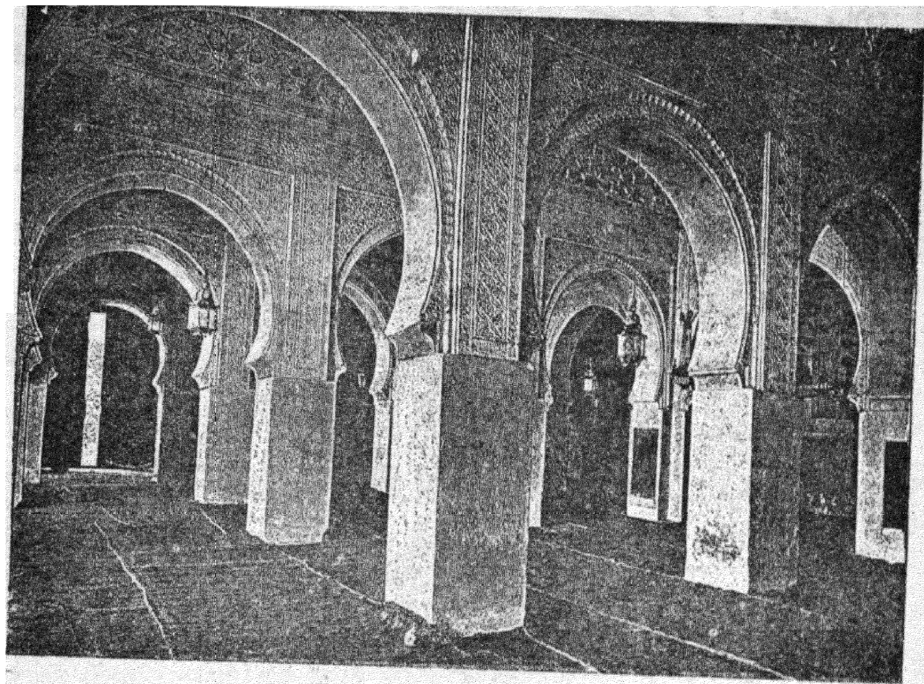


(۱۲۱) - محراب مسجد الحبیب در قیروان

آنجارا تصرف نمودند ولی در آخر ملبغی بعنوان خسارت جنك گرفته اما کنی را که در تصرف داشتند تخلیه نمودند. مدت ۲۰ سال که از این واقعه گذشت مسلمین دوباره حمله برده وسربازان خودرابسرحدّ دوم افریقا یعنی تا اقیانوس اطلس رسانیدند. در سال ۶۷۵ میلادی آنها قیروان را که درآینده‌پایتخت اسلامی قرار گرفت بنا نهادند. در سال ۶۹ هجری (۶۹۱ میلادی) کارتاژ را گرفته ویك لشگربزرگ بربر را که **کاهنه** ملکه جمع کرده بود شکست دادند ودر سال ۷۱۱ میلادی نیروشان تا بدین‌پایه رسید که به اندلس حمله بردند.

تا ابتدای قرن نهم میلادی حکومت افریقیه دست امرائی بود که از طرف خلفا معین میشدند ولی بعد از **هارون الرشید** از حکومت خلفا در این کشور فقط نامی باقی ماند واز همان وقت هم حکومت افریقیه بدست سلاطین مستقله ای افتاد که پایتخت آنها قیروان بوده است.

از سال ۸۰۰ تا۹۰۹ میلادی یازده نفر ازخاندان **اغلبی** سلطنت نمودند و در عصر آنها افریقیه درنهایت درجه امنیت وآرامی بوده وتمام‌مساعی آنها مصروف‌این امر بود که اتحادی بین اعراب با سکنه‌ایجاد کنند. لیکن بربر ها این خاندان را برانداخته‌یکی‌ازشاهزادگان فاطمی را که‌اصلا ازبربر بود بخلافت و پادشاهی منصوب



(۱۲۲) ـ قسمت داخلی مسجد سدی بومیدین (تلمسان)

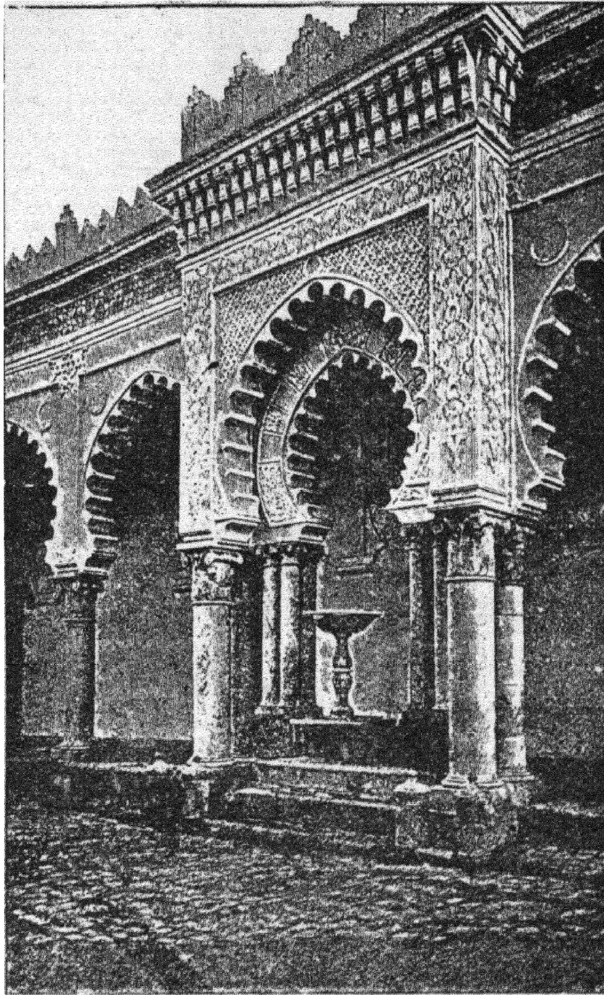
نمودند و کشور را ازچنك خلفای مشرق که حکومت آنها ازمدتی صرف نام بوده است بکلی خارج ساختند.

افریقیه تاقرن سیزدهم که اتراك بآنجا حمله برده اند بدست خلفای بربر اداره میشد ولی از آنوقت آزادی و استقلال آنها خاتمه پیدا نمود. پابندی و تبعیت از خصائص موروثی که بربر ها را از وحدت ملی باز میداشت ایشان را از هم متفرّق ساخته وکشور بحکومتهای کوچکی تقسیم گردید وبدینجهت آنها همیشه بجنك داخلی مشغول وشمع فروزان تمدن وترقی درآنان همیشه درحال ضعف وخاموشی بوده است.

درتعیین درجهٔ استیلای اعراب بر افریقیه باید در نظرداشت که فتوحات آنان دراین کشور در دو عصر مختلف واقعشده که اثرات ونتایج قومی هریك از دیگری بکلی مغایر بوده است.

اما عصر اول وآن‌عبارت از لشکر کشی ابتدائی است که در قرن هفتم میلادی رویداد. در این عصر فتحی توی کار نبود بلکه تصرف نظامی و لشکری صرف وبه کلی محدود بوده است و اگر اعراب بهمین تصرف ابتدائی اکتفا میکردند همان نتیجه حاصل میشد که در مصر حاصل شد. نتیجه ای که همیشه در اینگونه مواقع حاصل میشود یعنی اعراب افریقیه بعد از چند پشتی بواسطهٔ اختلاط وامتزاج با بربر ملیت خود را ازدست داده بکلی نابود میشدند، شاید از تمدن آنها اثری باقی میماند ولی خون آنها بکلی تغییر کرده اثری ازآن باقی نمیماند لکن در لشکرکشی دوم که اهمیت آن بمراتب بیشتر بود آنهاسپاهیان خود را در تمام سواحل متفرق و مقیم ساخته و نتیجه‌ای که حاصل گردید با اول خیلی تفاوت پیدا کرد، چه در لشکرکشی اخیر عدهٔ اعراب بقدری زیاد بود که قسمتی از قوم بربر را در خود تحلیل برده وهمه را اعرب نمودند. این لشگرکشی که براثر آن اعراب درافریقای شمالی مستقر وبربرها طرف جنوب وبجبال تل منهزم ومتفرق گردیدند در نیمهٔ قرن یازدهم میلادی واقع گردید که تقریباً تمام کشور آنوقت دست خود بربرها بوده است. در سپاه عرب اغلب قبایلی بودند که از حجاز حرکت کرده و در مصر صعید زمان خلفای فاطمی سکونت پذیر شدند. کثرت تعدیات و تجاوزات آن ها محای را که مسکن آنها بود بخرابی و ویرانی سوق داده و بالاخره آنها را مستنصر بقصد کوچاندن از آنجا بجنگ بربر ها روانه داشت و این در واقع نه فرستادن لشکر بلکه حرکت دادن تمام افراد یك قوم وملت بوده است چه با ایشان زن وبچه ومواشی همه همراه بوده اند و عده آنها بنا بر قول بعضی مورخین اسلام بالغ بریکمیلیون بوده است و بعضی دیگر دویست و پنجاه هزار نوشته اند و ظاهراً همچو معلوم میشود که بعد از لشکر کشی اول چندین لشکر کشی دیگر هم بوقوع پیوسته است.

این مهاجرت خیلی بطیء و کند بوده و اعراب بتدریج در شمال افریقا منتشر شدند و تا مدت دوسال بعد از اینهم آنها از طرابلس جلو تر نتوانستند بروند. اعراب نواحی ثروت خیز را تصرف نموده و بتدریج با سکنهٔ کشور بنای اختلاط و امتزاج را گذاشتند و بالاخره شمارهٔ آنها زیاد شده وبعد از چند پشتی بواسطهٔ اکثریت تامه اینکه



داشتند رسوم وعادات و مذهب و زبان خود را بر بربر ها تحمیل کرده و حکومت ظاهری تنها را بدست حکمرانان خود باقي گذاشتند و فقط قبایلی که بسمت جبال تل حرکت کرده و نقاط کوهستانی را مسکن خود قرار داده بودند از این اثر خارجی محفوظ ماندند.

بافتوحات مذکوره هیچ تمدنی وارد کشور نشد زیرا که در طرز معیشت بدوی که همیشه بحالت نیم وحشی است گنجایش هیچگونه ترقی نیست وازاین رو آنها بعداز

(۱۲۳) - جلو خان مسجد جامع الکبیر در الجزیر

مهاجرت بافریقا هم بهمان حالت وطرز زندگانی سابق باقي مانده تمدنی هم که شروع شده بود رو بزوال گذاشت. جنگهای داخلی قبایلی و منازعات ومحاربات جاریهٔ بین حکومتهای ملوك الطوایفی ،کشور را بکلی سوق بویرانی داد چنانکه در قرن سیزدهم میلادی که اتراك وارد الجزایر گردیدند آنها درنهایت آسانی وبا کمال سرعت کلیهٔ شمال افریقا را تصرف نمودند. فقط مراکش بحالت استقلال باقی مانده وتااینوقت هم بهمان

حالت باقی میباشد ولی آنهم از تنزل و انحطاط نتوانست محفوظ ماند .

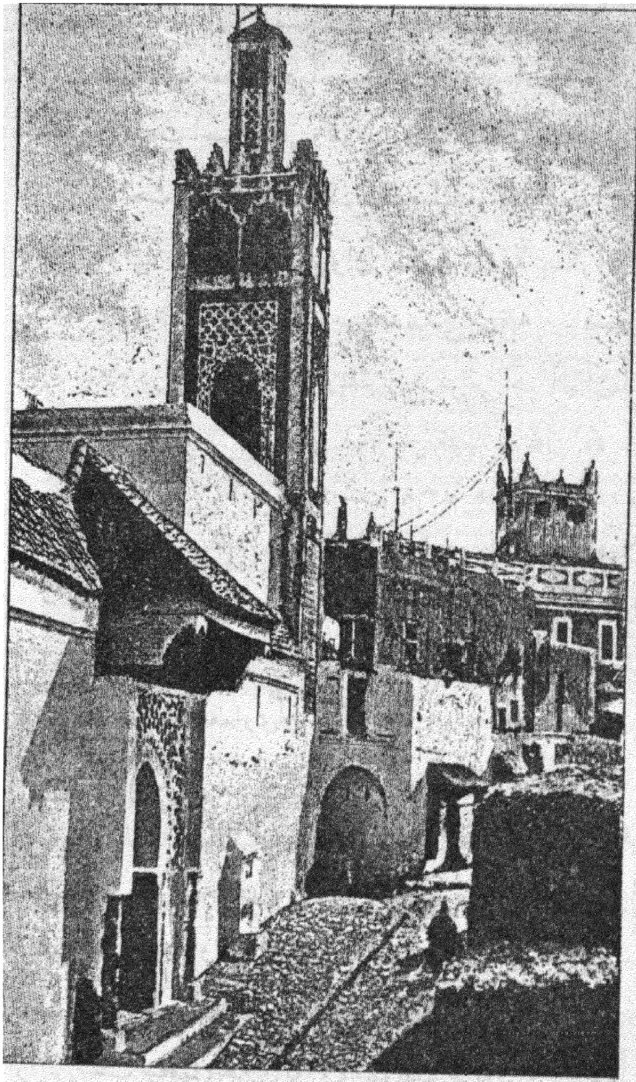
شهرفاس که درقرن دهم میلادی در ردیف بغداد بشمار میآمد وآن بنابراقوال مورخین دارای یك کرور نفوس وهشتصد مسجد ویك کتابخانهٔ مهم مشتمل بر تمام کتب خطی نفیس گرانبهای یونانی ولاتینی بوده الحال بحال خرابی باقی میباشد . عدهٔ نفوس مراکش که بشش یا هفت میلیون تخمین شده بر بر هائی هستند که از امتزاج و اختلاط با عرب و حبش پیدا شده ونهایت درجه مبتذل میباشند .

فصل سوم

یادگار های اسلامی در شمال افریقا

اگر چه ترقیاتیکه درمصر واندلس برای تمدن اسلامی حاصل گردید البته در افریقیه هیچوقت بآن پایه نبوده است ... شهرهای بزرگ وآباد وعمارات عالیه در افریقیه موجود بوده علی الخصوص در دورهٔ اغلبیون آنها شهرهائی رامثل قیروان و تونس والجزایر وفاس که آنوقت موجود بودند ترقی داده بررونق آنها افزودند یابعضی را مثل تلمسان[1] والجزیره وبوژی[2] که هریك قریه ای بیش نبود شهر بنا نمودند ولی متاسفانه تمام حسن شهرتیکه برای آنها پیداشد موقتی بوده است چه رقابت داخلی بربرها وضعف استعدادشان برای قبول تمدن و نبودن یك مرکز تمدنی مثل بغداد و قاهره تماماً سد راه ترقی و تعالی این کشور شده و لذا در افریقای شمالی آن ابنیه وعمارات قشنگ وحیرت انگیزی را که درمصر و اندلس یافت میشوند نباید انتظار داشت چنانکه درباب معماری اسلام اینمطلب را اثابت خواهیم نمود که اعراب درافریقیه نتوانستند خود را از قید طرز معماری روم شرقی آزاد سازند، علیهذا ما در اینجا فقط بذکر اسامی این عمارات اکتفا خواهیم نمود . از میانهٔ آن عمارات چنانکه تا اینجامعمول داشته ایم بذکر ابنیهٔ مذهبی مبادرت مینمائیم که هنوز تا درجه ای باقیمانده اند

۱- Tlemcen. ۲- Baugie.



(۱۲٤) - مناره بزرگ مسجد طنجه

مسجد قیروان، بانی این مسجد شخصیست عقبه(۱) نام که افریقیه را فتح نمود و او در سال ۵۵ هجری - ۶۷۵ میلادی مسجد معظمی بنا نهاده و آن بعدها چندین دفعه ازنو تعمیر شده است، و نیز (علی الخصوص) در سال ۲۰۵ هجری (۸۲۰ میلادی).

گنبد مسجد از پائین تو سری خورده وساخت آن مستطیل و گرداگردش دیواریست که در محاذی آن مناره برج مانندی بنا نموده‌اند. شکل حصهٔ سفلی مکعب و علیای آن بسه طبقه تقسیم میشود که هریك کوچکتر ازدیگری میباشد. بجای مناره اینقسم برج مکعب درشمال افریقا بکثرت یافت میشود و شاید در اندلس هم نظیر آن

۱- این شخص **عقبة بن نافع القریشی** است.

موجود باشد. با اینکه مسجد قیروان و سایر ابنیهٔ مذهبی اینشهر را چندین مرتبه مرمت نموده‌اند معذلك درآنها هم چنانکه درباب دیگر بیان خواهیم نمود لطفی که مخصوص قدمت است ظاهر و هویدا میباشدوبا اینهمه تا چندی قبل احدی ازسیاحان اروپا بسیاحت آنجا نرفته وعکس هیچیك از این عمارات برداشته نشده بود.

مدفن **عقبه** که بانی قیروان است قریب به بیسکرا (۱) واقع شده است و مسجدی که قبر **عقبه** درآن واقع است **مسجد سدی عقبه** مینامند و در حقیقت از قدیمترین ابنیهٔ اسلام در افریقا میباشد ویك برج مربعی هم در آن بنا شده است.

مسجد سدی بومیدین (۲) در نزدیکی تلمسان

تلمسان در زمان قدیم پایتخت مغرب وسطی بوده است واین مسجد درسال ۷۳۹ هجری بنا شده است و مدرسه‌ای هم در آنجا واقع است که درسال ۷٤۷ میلادی آن را ازمحل اوقاف مسجد بنا نموده‌اند وآن یکی ازبناهای معروف افریقیه شمرده میشود و در عصر اعتلاء اسلام فلسفه و تاریخ و حدیث را در آن جا تدریس مینمودند وراجع بمعماری آن ازگراورکتاب میتوان زمینهٔ صحیحی بدست آورد (۳)

مسجد الجزیره

تقریباً تمام مساجد الجزیره جدیداً بنا شده وچندان قابل اهمیت نیست مگر جامع کبیر ازجمله ابنیه ایست که شایستهٔ ذکر میباشد (٤) این مسجد درقرن دهم مسیحی بنا شده لیکن درازمنهٔ مختلفه آنرا قدری مرمّت نموده‌اند. ویژه (مخصوصاً) مناره آن که مربع میباشد درقرن چهاردهم میلادی بناشده‌است. قسمت داخل بنا که با آهك آنرا پوشانیده‌اند ساده‌و دارای هیچگونه تزیین و آرایش نیست، سقفهای هلالی که روی ستونهای مربع قرارگرفته نعلی وبالای آنها متمایل بپیکانی میباشدوبسیاری ازآنهارا هم مضرّس (یعنی دندانه دار) بنا نموده‌اند. دراطراف ایوان مسجد شبستان قشنگی است که‌طاقهای آن پیکانی دندانه‌دارونعلی میباشدوستونهای آن‌ازمرمر واین

۱- Biskra. ۲- Sidi Bou - Midine.

۳- بگراور شمارهٔ «۱۲۲» رجوع شود.

٤- بگراور شمارهٔ «۱۲۳» رجوع شود.



[۱۲۵] ـ منظرهٔ عمومی شهر طنجه

شبستان که بعد از مدتی از تاریخ ساختمان مسجد بنا شده است آن طاقها را بخاطر ما میآورد که در صحن اندرونی القصر اشبیلیه موجود میباشند. در الجزایر علاوه بر مسجد مذکور عماراتی که قابل ذکر باشد مقبرهٔ کوجك **عبدالرحمن** است که در آنجا واقع شده. طرز معماری آن بطرز معماری قرن پانزدهم میلادی اختصاص دارد و آن اگر چه خیلی قشنگ ساخته شده است لیکن چیز تازه ایکه قابل ذکر باشد در آن موجود نیست.

مسجد مراکش. در مراکش مساجد با شکوهی وجود دارد علی الخصوص (ویژه) مسجد **مولی ادریس** و مسجد **القاروین** را که هر دو در فاس واقع شده نهایت عالی و خوبصورت بنا نموده‌اند. مسجد اخیرالذکر در تمام افریقیه مقام

شهرت را حائز و آن دارای دویست و هفتاد ستون و سیزده شبستان میباشد که هر کدام ازین شبستانها مشتمل است بر بیست طاق . اروپائیان مطلقاً اجازه ندارند که داخل این مسجد بشوند .

نقشهٔ اکثر مساجد مراکش بعینه همان نقشهٔ مساجد شمال افریقا است و در آنها هم مناره هائی است مکعب که درمصر بندرت یافت میشود . منارهٔ مسجد جامع طنجه هم که گراور آنرا در این کتاب درج نموده ایم [1] بسبك مزبور بنا شده و از تماشایش میتوان زمینهٔ خوبی ازآن بدست آورد . درمراکش غیراز چندمسجد کوچك از عرب یادگار دیگری که مهم و معروف باشد نیست ولیکن یکنفر سیاح چیزهائی را که در اینجا تماشامیکند همانارسوم و عادات و طرز لباس و بالاخره زندگانی اجتماعی مشرقی میباشد که در جای دیگر مشکل است بتوان نظیر آنرا دید . از دیدن مراکش زندگانی اجتماعی عرب را در دورهٔ خلفا بخوبی میتوان کشف کرد . در شهر های بزرگ الجزایر که در آنها تمدن اروپا تأثیر بخشیده (باستثنای دمشق شام) خیلی کم میتوان از زندگانی اجتماعی مسلمین آنعصر زمینهٔ صحیحی بدست آورد . مسافرت مراکش برای ماخیلی سهل وآسان است و بکسانی که شوق سیاحت دارند میگوئیم مناسب است بدانجا مسافرت نمایند . یکنفر با ماشین در ظرف چند روزی تمام کشور فرانسه و اسپانیول را میتواند طی نموده و بعد در مالاگا (مالقه) سوار کشتی شده خیلی زود به جبل الطارق میرسد که یك شهر انگلیسی وبیروح وخفه است ، سیاحی که عاشق بدایع است شاید پسند نکند که اینهمه مسافت را طی نموده انگلستان را تماشا کند اما بعد از مسافرت مختصری باجهاز از مراکش تاطنجه سواحل را تماشا کند ، قشنگی و لطفی که در این نقاط مشاهده میشود دو برابر جبل الطارق خواهد بود . راست است که در جبل الطارق تمدن عصر حاضر دیده میشود لیکن در مساکن دو طبقهٔ طنجه و سکنهٔ رنگارنگ آن و نیز در پاشاهای آنجا که دعاوی و عرض و داد های مردم را فوراً

---

۱ . بگراور شماره «۱۲۴» رجوع شود .

تسویه میکنند تصویر همان زندگانی اجتماعی مسلمین را بخاطر ما میآورد که هزار سال قبل وجود داشته است.

این شهر باستان که بنای آنرا به **هرقل** نسبت میدهند در زمان **هارون‌الرشید** معاصر **شارلمان** هم‌معروف بوده، وقتیکه داخل آن میشویم همان مناظر جالب‌توجه و شگفت انگیز مساجد و مناره های کنگره دار، بازار برده فروشی، زنان برقع‌پوش مسلمین با لباسهای الوان از جلو چشم گذشته و این مناظر داستانهای الف‌لیلة‌ولیله را بخاطر مامیآورد بلکه اگر راست گفته شود آن داستانها را درنظر مامجسم‌میسازد.

باب ششم ـ حکومت اسلامی در اندلس

فصل اول

حالات اندلس پیش از فتوحات اسلام

بعد از اخراج یونانیان و سرکوبی بربرها و باهزاران مشکلات فتح آن قطعات کشور عظیم الشأن افریقا که حملات مختلف کارتاژ و رومیان را دیده و مانند **ماسی نی سا** (۱) و **ژوگورتا** (۲) سرداران نامی در آن حملات شکست یافته بودند مسلمین عازم تسخیر اندلس گردیدند.

اعراب قصدشان از این لشگرکشی فقط کشورگیری نبود زیرا این کشور در آنوقت نهایت درجه وسیع و پهناور بوده وفتح آن کارآسانی بنظرنمیآمد بلکه علت اصلی آن این بود که ازمیان تمام اقوامی که اعراب با آنها مقابل شدند بربرتنها قومی بودکه بعد از خسارت وتلفات خیلی زیاد توانستند ویرا مغلوب سازند. آزادی فطری ودلاوری وشجاعت علاوه عادت بجدال وقتالی که در بربرها بود آنها را بعد ازمغلوب شدن هم خطرناك نشان میداد و بنا براین اعراب بهتر چنین دیدند که آنها را از روی عادت جنگجوئی وخاصهٔ سلحشوری که دارا بودند در خارج بجدال وقتال مشغول دارند.

ابن خلدون مینویسد: اول لشگری که از تنگهٔ جبل الطارق عبورنموده وارد اروپا گردید لشگری بود که از بربر تشکیل یافته و عدهٔ آنها بالغ بر دوازده هزارنفر بوده است.

قبل از بیان فتح اندلس لازم میدانیم از تاریخ اینکشور پیش از لشگرکشی مسلمین مختصری بیان نمائیم چه درتاریخ اقوام همیشه عللوموجبات وقایع موجوده

۱- Massinissa. ۲- Jugurtha.

را از تاریخ قدیم میتوان سراغ گرفت. مسلمین چگونه توانستند براین کشور استیلا یابند؟ باید در تاریخ گذشته علل و اسباب آنرا کاوش کرد و بدست آورد.

سکنهٔ قدیم این کشورازقوم سلت (۱) بوده که ازفرانسه وارد آنجا شده، علاوه اقوام دیگری هم بودندکه اصل آنها درست برمامعلوم نیست مانند ایبر[۲]، لیگور[۳] و بعد از آن فینیقیها، پشت سر آنها یونانی، سپس کارتاژیها وارد شدند، کارتاژیها اینکشور را تصرف نموده شهری بنام کارتیژن (۴) در آنجا بنا نهادند. در ۲۰۰ سال قبل از مسیح جنگ دوم پونیك (۵) واقع گردید و کار تاژیها شکست دیده رومیان بر اینکشور استیلا یافتند.

رومیان تا قرن پنجم میلادی براندلس حکومت کرده و در دورهٔ آنها اینکشور دارای شهرهای آباد و درنهایت درجهٔ نضارت وخرّمی بوده است ونیز یکعده رجال نامی در آنجا پیدا شده که ازمفاخر دولت و ملت شمرده میشدند مانند: **سنك** (۶) **لوسین** (۷) **مار تیال** [۸] و چهار نفرامپراطور ذیل: **تراژان، آدرین، مارك اورل تئودوز** (۹) و امثال آن.

این ترقیاتی که در دورهٔ اعتلاء روم برای اندلس پیدا شد درانحطاط روم هم انحطاط آنجاامری بودضروری چنانکه اقوام وحشی شمالی مانندواندال، آلن، سوئو(۱۰)

۱- Seltes. ۲- Ibères. ۳- Igures.

۴- Carthagiène، این شهر را در عربی قرطاجنهٔ خلفا مینامند.

۵- Punique، جنك پونیك نام جنگهائیست که بین رومیان وقرطاجنه واقع شده است. جنك اول آن ازسال ۲۶۴ قبل ازمیلاد تا ۲۴۱ قبل ازمیلاد وجنك دوم ازسال ۲۱۸ تا ۲۰۲ قبل از میلاد وجنك سوم که قرطاجنه بکلی برباد رفت ازسال ۱۴۹ تا سال ۱۴۶ قبل از میلاد جریان داشته است.

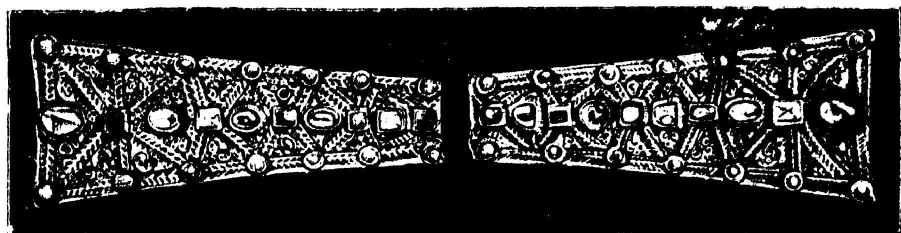
۶- Sénèque، یکی از فلاسفهٔ مشهور واستاد **نرون** امپراطورروم بوده ونیزدارای تألیفات زیاد و در آنعصر از جمله اشخاصی است که افکار آنها بتوحید خیلی نزدیك بوده است، سال ولادتش ۴ قبل از میلاد، وفاتاو ۶۵ میلادی است.

۷- Lucien، یکی از نویسندگان یونانی و افسانه هائی هم برشتهٔ تحریر در آورده است.

۸- Martial، یکی از شعرای روم و مولدش اندلس بوده است.

۹- Théodose, Marc-Aurèle, Adrien, Trajan، این چهار نفرازامپراطوران روم و مولد همهٔ آنها اندلس میباشد.

۱۰- Suéves, Alaine, Vandales، آلن و سوئو هم جزء اقوام وحشی ژرمن بوده که در دورهٔ اخیر روم اقتداراتی بدست آورده بودند.



(۱۲۶) - بازوی طلائی یك صلیب مزین باحجار کریمه متعلق به ویزیگت های گتلد

و غیره بعد از اینکه فرانسه را نابود نمودند باندلس حمله برده لیکن بعد از چندی وحشیهای دیگری مانند ویزیگت آنها را مغلوب ساخته ودرقرن ششم اندلس را بتصرّف خود در آورند وزمان فتح مسلمین هم همین وحشیها اندلس رادردست داشتند .

بین این وحشیها با اقوام لاتینی که در اندلس مسکن داشتندامتزاج حاصل شده زبان آنها لاتینی گردید ونیز خدایان خود را ترك گفته دیانت مسیح را قبول نمودند. غرض تمدن لاتینی دربن اقوام ریشه دوانیده مانند دیگراقوام وحشی که دولت روم را برباد دادند ایشانهم باندازهٔ وسعت فکر و خیال خود مایل شدند تمدن روم را اختیار نمایند و از مدارك تاریخی ثابت میشود اقوام لاتینی که مدت طولانی در این کشور توطن اختیار نموده بودند تأثیرات نمایانی در آنها بخشیده و تا قرن سیزدهم قانون ایشان همان قانون اندلس بوده است. وقتیکه مسلمین آنها رابجبال استوری [۱] متواری ساختند ، در آنجاآنها بسیاری از اقوام مسیحی ملحق شده وتایك مدت طولانی لفظ هید الگو [۲] که معنی آن گت زاده است جزو القاب افتخاری شمرده میشد و موهای بوری که دراندلس بنظر میرسد مخصوصاً از اثر همان ویزیگت هااست .

زمان لشکر کشی مسلمین اقوام گت و لاتین با هم در تحت یك حکومت اشرافي تربیت یافته ، در مردم روح بندگی و رقیت پیدا شده بود و چون اصل ثابتی در کار نبود و پادشاه و حاکم هرکه بود تفاوت و فرقی بحال آنها نمینمود لذا برای اطاعت و انقیاد هر فاتح و کشورستانی حاضر بودند . بدا بحال آن لشکری که حال افرادش این

۱- Asturies. ۲- Hidalgo.

باشد و تأسف در این است که سرداران سپاه هم چون از امراء کشور بوده چندان محل اعتماد نبودند زیرا که سلطنت در گت انتخابی بوده و هر یك از امرا هوای سلطنت در سر داشت و بدینجهت همیشه بین آنهاوطرفدارانی که داشتندنزاع وجدال در کار بوده و درنتیجه ، کشور یکسره بانحطاط رفته بود .

مباینت در احکام اجتماعی ، نفاق و شقاق داخلی ، فقدان حس سلحشوری ، عدم توجه بحال رعایا و بندهٔ فلاحت و زراعت شدن ، این بود حالت گت ها زمانی که مسلمین وارد این کشور شدند . رقابت و نفاق داخلی بحدی بود که دو نفر از امرای بزرگ اندلس یکی **کنت ژولی ین**(۱) و دیگر اسقف اعظم اشبیلیه در لشکرکشی عرب همراهی و مساعدت نمودند .

فصل دوم

فتح اندلس بدست مسلمین

در سال ۷۱۱ میلادی زمانیکه خلیفه دهم در دمشق بر تخت نشست مسلمین با دوازده هزار نفر وارد اندلس گردیدند .

وقتیکه ما اراضی ثروت خیز ایالات جنوبی این شبه جزیره را (غیراز ایالات جنوبی دیگر جای آبادی هم آنوقت باقی نمانده بود) در نظر بگیریم ، معلوم میشود موقعی که اعراب داخل این کشور شدند چه حال شعفی بآنها دست داده است ، آب و هوا ، اراضی پر نعمت ، عمران و آبادیها ، ابنیه باستان و بالاخره هر چیزی در نظر آنها حیرت انگیز بود چنانکه یکی ازسرداران اسلام درنامهٔ خود بعنوان خلیفه مینویسد که : « این کشور درقشنگی آسمان وزمین ، شام - درلطافت آب وهوا ، یمن - در گل و ریاحین و انواع عطریات ، هند - در ثروت و حاصلخیزی مصر ودر احجار کریمه چین میباشد » .

1-Comte Julien

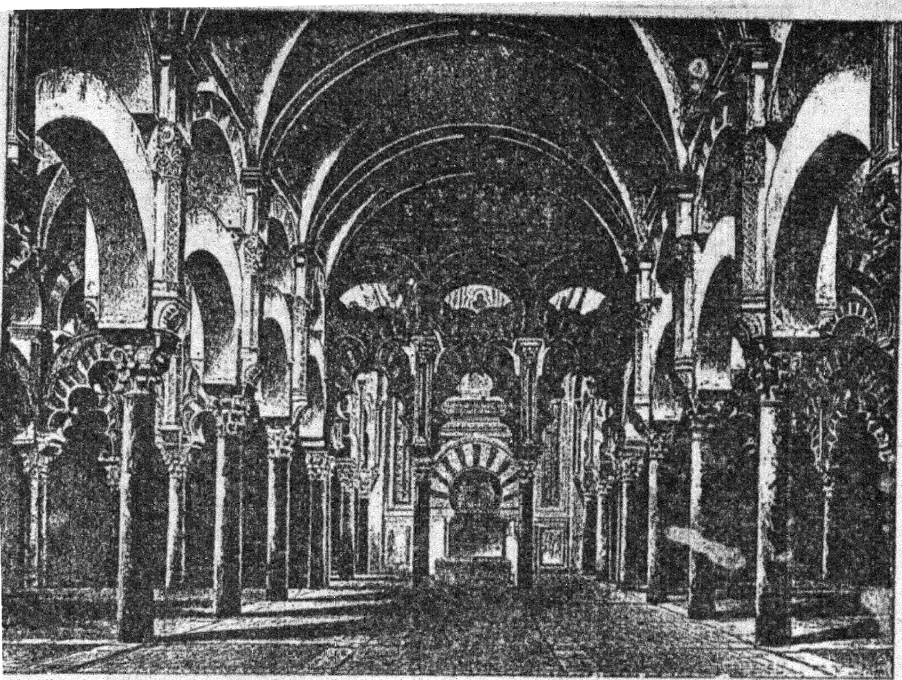
نقطه ای که مسلمین از آنجا داخل خاك اندلس شدند عبارت است از جبل الطارق که هنوز بنام طارق قائم مقام **موسی** امیر لشکر اسلام معروف میباشد. مطیع نمودن بربر های افریقا مدت پنجاه سال برای عرب طول کشید لیکن تمام اندلس را در ظرف چند ماهی مسلمین از دست نصاری خارج ساخته بتصرف خود در آوردند و مخصوصاً در اولین میدان جنگ مهم که اسقف اعظم اشبیلیه در آن شرکت کرده با مسلمین همراهی نمود سلطنت گت ها خاتمه یافت و در یك روز سلطان وکشور هردو از بین رفت. **موسی** وقتی که خبر این فتح را شنید که باین آسانی صورت گرفته است زیاد متحیر گردید، زیرا جنگهای طولانی افریقا را که در نظر داشت چنین تصور میکرد که در اروپا هم همان حس استقلال خواهی و شجاعت و دلاوری وجود دارد که در بربر ها وجود داشته است ولی بعد از این خبر دانست که بخطا رفته بود و از خوف آنکه مبادا فتح این کشور تنها بنام طارق قائم مقامش تمام شده و اوبتنهائی این گوی افتخار را ببرد لذا با بیست هزار سپاه که هشت هزار نفر آن بربر بودند بقصد تکمیل فتح مزبور از دریا عبور نموده وارد اندلس گردید.

این فتح با نهایت سرعت انجام گرفت، تمام شهر های بزرگ دروازه ها را بروی این سپاه فاتح گشودند و مانند قرطبه، مالقه، غرناطه، طلیطله شهرهائی بدون مزاحمت فتح شده بتصرف مسلمین در آمدند و در طلیطله که پایتخت مسیحیان بود بیست و پنج تاج ازسلاطین گت بدست آنها افتاد و درهمینجا عیال بیوه شاه **رودریك**[1] را اسیر گرفته و بالاخره پسر **موسی** اورا بزنی گرفت.

رفتار عرب باباشندگان اندلس همان رفتاری بوده که با باشندگان مصر وشام نموده بودند، اختیار اموال ومعابد و قوانین آنها را بخودشان واگذار کرده ونیزآنها رامختار نمودند که زیر حکومت حکام وقضات هم کیش خود باقیمانده، مطابق شروط چندی سالیانه جزیه ای بدهند که مقدار آن در امراء و اشراف یك دینار (پانزده فرنك) و در عامه نصف دینار بوده است وآن شروط هم بقدری سبك و سهل وساده بود که

---

۱ -Roderik.

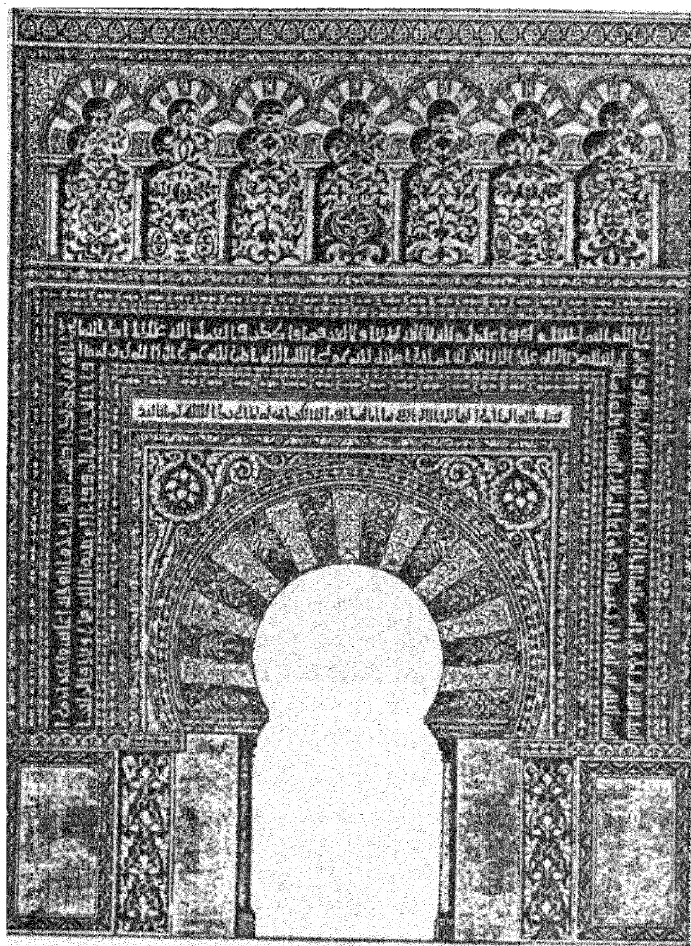


[۱۲۷] - قسمت داخلی مسجد قرطبه

مردم همهٔ آنها را بدون درنگ قبول نموده وجز یك عده ارباب ثروت و ملاّکین گردنکش دیگر برای مسلمین ضرورتی باقی‌نماند که با کسی مقابلی کنند .

اما زد و خورد با ارباب ملك هم آنقدر طول نکشید بلکه در ظرف دو سال تمام این کشمکشها خاتمه پیدا نمود . اعراب براینکشور کاملا استیلا پیدا نمودند . راست است که این تسلط واستیلا برای همیشه نبود لکن برای نصاری در استرداد اینکشور از دست مسلمین مدت هشتصد سال طول کشید .

مورخین مینویسند که **موسی** بعد از فتح اندلس قصدداشت ازفرانسه‌وآلمان عبور نموده قسطنطنیه را فتح نماید وبعد ازفتح ازهمانجا خودرا بشام برساند و تمام این خطهٔ روی زمین را از پرتو اسلام روشنی بخشد ولی در همان وقت خلیفه اورا بدمشق احضار نمود وبدینجهت نتوانست مقصود خودرا انجام دهد وشکی نیست که



(۱۲۸) ـ نمای محراب مسجد قرطبه

او تمام اروپا رابدین اسلام میآورد ودر یك وحله بین تمام ملل متمدنه اتحادمذهبی ایجاد مینمود واروپا را از چنگال عصر تاریکی نجات میبخشید که اندلس ببرکت مسلمین از آن نجات یافت.

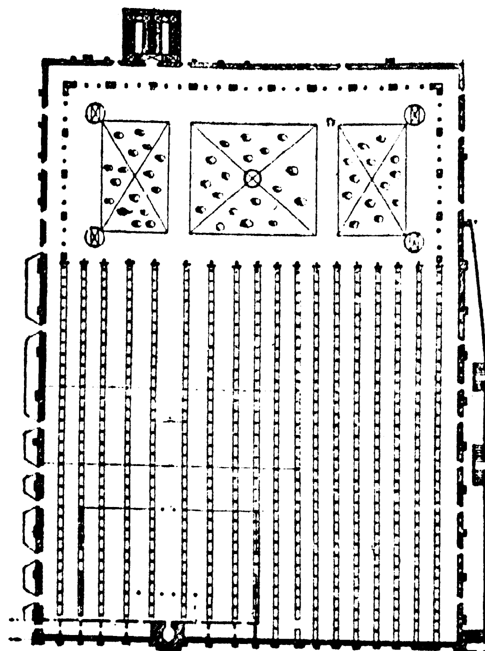
مسلمین در اندلس عملیاتی که نمودند قبل از بیان آن مناسب میدانیم که راجع باختلاط و ازدواج سکنهٔ آنجا با فاتحین خود شرحی مذکور داریم.

سربازان اولیه اسلام که به اندلس حمله بردند ازعرب وبربر تشکیل یافته ولی

ما بین سپاهی که بعد ها وارد گردید عدهٔ قلیلی هم ازسپاهیان شام بوده که ابتدای امر آمده بودند بنا برین سکنهٔ اصلی اندلس آمیزش و اختلاطی که پیدا نموده همانا با عرب و بربر هر دو بوده است.

از مطالعهٔ تاریخ عصر اسلام اندلس معلوم میشود که قسمت ترقی و تمدن این کشور همیشه دست‌عرب بوده و بربر ها در تحت ایشان قرار داشتند. عرب از طبقات اول کشور محسوب بر خلاف بربر که جز و متوسطین یا عامه بشمار میآمدند. حتی وقتیکه خلافت اندلس بخاندان بربر انتقال یافت باز هم عرب از نظر تمدنی و علمی بر بربر ها مقدم بود و اما برای کشف اینمطلب که زمان حکومت اعراب نسبت‌بربر و عرب باهم ازحیث‌شمارهٔ نفوس چه بوده حالیه اسنادی در دست نیست ولی همین قدر معلوم میشود که وقتیکه اندلس از خلافت شرق مجزی گردید تعداد بربرهازیاده شده‌خاصه از وقتیکه آنهااز مراکش‌بنای‌مهاجرت باندلس را گذاشتند .پس از تجزیهٔ اندلس از شرق عنصر عرب فقط بوسیلهٔ توالد و تناسل باقیمانده لکن‌محل بربرآنقدر نزدیك بود که آنها از یك تنگه عبور کرده در این کشور بتلاش معاش میتوانستند آمد و شد نمایند. این مطلب هم ظاهر است که این اختلاط و آمیزش تنها بین عرب وبربر نبوده بلکه با سکنهٔ اصلی هم خون آنها مخلوط شد. اعراب‌حرم خانه خودرا از زنان مسیحی پر نموده و مورخین اسلام مینویسند در دورهٔ فتوحات اولیه سی هزار زن مسیحی بتصرف مسلمین در آمده‌بود. درالقصراشبیلیه هنوز تالاری موجود است که آنرا بیت‌الابکار مینامند و محل مزبور یادگار خراجی است که عیسویان مجبور بودندهر سال یکصد دختر باکره بمقام خلافت پیشکش کنند.

ما وقتیکه اینمطلب را در نظر بگیریم که در خود مسیحیان اندلس امتزاج و اختلاط زیادبوده و خون ایبر ، لاتینی ، یونانی ، ویزیگت در عروق و اعصاب آنها بشدت جریان داشت آنوقت بخوبی میتوانیم پی ببریم که از این آمیزش و اختلاط مسیحی و اعراب و بربر با هم قوم‌جدیدی تشکیل یافت که‌باقومیکه‌ابتدا باین‌کشورحمله بردند بکلی متباین ومتمایزبوده‌اند و این‌اقوام‌مختلفه که‌ازاختلاط آنها باهم قوم جدیدی



[۱۲۹] - نقشهٔ مسجد قرطبه مأخوذ از کتب قدیمهٔ اسلامی

بوجود آمد با همان محیط واصول احتیاجاتی سروکار پیدا نمودند که مادرباب گذشته نشان داده وهمانها نوعیت این قوم را تشکیل دادند .

سلاطینی که از عرب وبربر متوالیاً تا هشتصد سال در اندلس سلطنت نموده اند ما مقام را مقتضی ذکر حالات آنها نمیدانیم واما برای بدست آوردن منظور ومقصود از این باب همینقدر کافی است که وقایع سیاسی آن عصر را بطور اختصار بیان نمائیم .

از ابتدای فتح یعنی از ۷۱۱ میلادی تا ۷۵۶ میلادی اندلس تحت حکومت خلفای دمشق باقی بود وحکومت آنجا از طرف خلافت مرکزی تعیین میشد در سال ۷۵۶ میلادی اندلس از خلافت شرقی مجزی شده وبنام خلافت قرطبه خلافتی مستقل تأسیس گردید .

تمدن عربی در اندلس تاسیصد سال رو بترقی وتعالی بوده وبعد اوضاع سیاسی آن رو بانحطاط و تنزل نهاد و جنگهای داخلی مسلمین بمسیحیانی که بحدود شمالی پناهنده شده بودند فرصت داد که شروع بحمله نمایند .

درسال ۱۰۸۵ میلادی برای مقابلهٔ با **آلفونس** [۱] ششم پادشاه کاستیل [۲] و **لئون** [۳] اعراب از بربرهای مراکش استمداد خواسته و آنها ابتدا بطور دوستانه آمدند ولی درآخر دعوی تخت وتاج نموده بنای مجادله ومخاصمه را گذاشتند . جنگهای

۱- Alphonse VI. ۲- Castille. ۳- Léon.

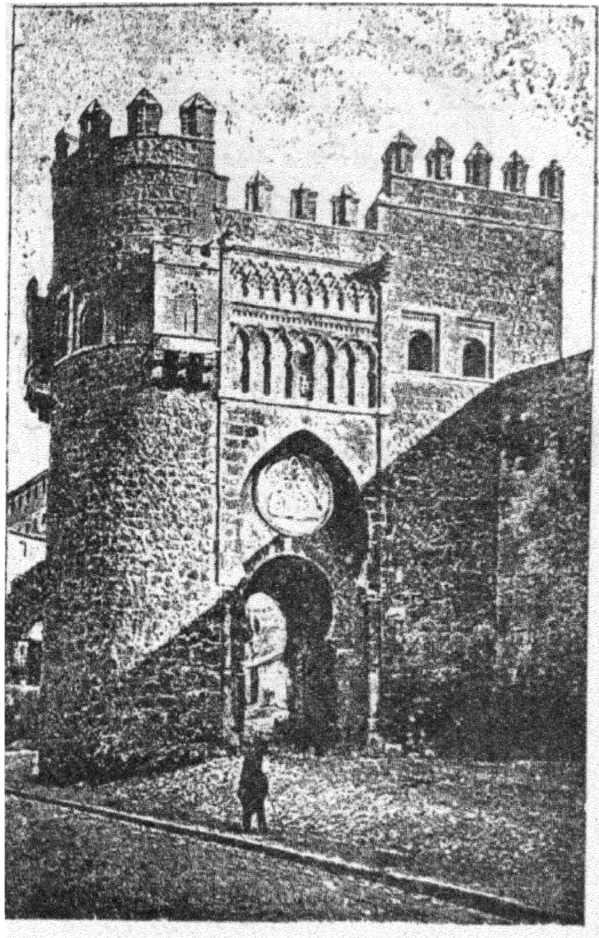
داخلی این دوقوم باهم اندلس را ببیست حکومتهای کوچك تقسیم نمو دو خاندانهای زیادی ازبربر مثل **المرابطین**[1] و **الموحدین**[2] وغیرها یکی بعدازدیگری حکومت نمودند.

نفوذ بربر در اعراب زیاد شد وتمدن آنها روزانه بنای تنزل را گذاشت، نصاری ازضعف حکومت استفاده نموده براقتدار خود افزودند و چندین حکومتهای کوچکی مانند والانس، [3] کاستیل، [4] وموروسی [5] وغیره تشکیل دادند که هریك متدرجاً بدیگری مربوط شده وبالاخره پرتغال، ارغون (آراگان)، نوارا، کاستیل چهار حکومت متحده تأسیس گردید ودر آخر قرن سیزدهم میلادی فقط غرناطه دردست عرب باقی بود. **فردیناند**[6] پادشاه ارغون ملکهٔ کاستیل یعنی **ایزابل**[7] را تزویج نموده واین دو حکومت راباهم متحد ساخت ودرسال ۱۴۹۲ میلادی غرناطه را محاصره کرده سلطنت اخیر

۱ـ **المرابطین**، آنها را **ملثمین** هم میگویند زیرا که آنها همیشه در تمام شب وروز لثام می‌بستند ایشان از اعراب حمیر بودند وبعضی میگویند که بربر قبیله صنهاجه بوده‌اند. سال ۴۴۸ هجری شخصی ازآنها بمکه رفته ودرمراجعت از قیروان فقیهی را برای تعلیم قبیله با خود آورد و آنها متدرجاً قوت گرفته وازمیان قبیله شخصی را که اسمش **ابوبکر بن عمر** بود بپادشاهی برگزیدند واورا امیرالمسلمین نام نهادند، سال ۴۶۲ هجری اووفات یافته برادر زادهٔ وی **یوسف** بن **تاشفین** بپادشاهی منتخب گردید. اقتدار او زیاد شده تا اینکه بر تمام مغرب حکومت حاصل نمود وخلیفه **مستظهر بالله** بوی اجازه داد. وقتیکه مسلمین اندلس از مظالم سلاطین نصاری بتنك آمدند **یوسف** رابمدد خودخواندند واو در اول نصاری را شکست داده دوباره مملکت را گرفته و مغرب و اندلس هر دو زیر سلطنت او قرار گرفت. **یوسف** در سال ۵۰۰ هجری وفات یافت، مورخین فرنك اندلس این خاندانرا **الموراوید** مینامند و بهمین نام آنها در تاریخ اروپا مشهور میباشند.

۲ـ **الموحدین**، در زمان **یوسف** بن **تاشفین** شخصی بود موسوم با **محمد** بن **تومرت** که میگویند سید بوده است، او علوم زیادی تحصیل نمود واوقاتش را در تقوی وزهد ونصایح و وعظ بسر میبرد، پیروان زیادی دور او جمع و او را **مهدی** خواندند و **عبدالمؤمن** بن **علی** خلیفهٔ او گردید وجمعیت اوزیاد شده ونام این فرقه را **ابن تومرت**، **الموحدین** گذاشت. **یوسف** بن **تاشفین** که فوت شد پسرش جای او امیرالمسلمین مقرر گردید وفرقهٔ **موحدین** با او بنای جنك و جدال را گذاشته دراول شکست خورده و درآخر **عبدالمؤمن علی** بن **یوسف** را درسال ۵۳۹ هجری و برادرش **اسحق** را در سال ۵۴۲ هجری بقتل رسانیده وسلطنت **المرابطین** بعد از هشتاد سال منقرض و **الموحدین** تمام مغرب را قبضه نمودند ودرآخر بقیهٔ سلطنت اسلامی اندلس را هم تصرف کردند و مورخین فرنك آنها را الموحاد مینامند.

۳-Valence. ٤- Castille. ٥- Murcie. ٦- Ferdinand. ٧- Isabelle.



(۱۳۰) - دروازهٔ باب الشمس در تلد

اسلامی اندلس را قبضه نمود و بعدازآن **فردیناند،** ناوار (۱) را هم تصرف نموده و باستثنای پرتغال سلطنت تمام این شبه جزیره بدست یکنفر افتاد.

حکومت اعراب در اندلس مانند حکومت روم تقریبا هشتصد سال طول کشیده و در انقراض آنها بقدری که جنگهای داخلی عامل مؤثر بوده حملات خارجی آنقدر مؤثر نبود. آری حکومت ونفوذ سیاسی مسلمین رو بضعف گذاشته ولی حکومت تمدّنی آنها درجهٔ اول را حائز بود.

فردیناند مطابق معاهده ایکه با مسلمین بسته بود در مذهب و زبان به آنها آزادی داد، لکن ازسال ۱۴۹۹ میلادی بنای تعدّی و جور را گذاشته بالاخره در طول یك قرن با خراجشان منتهی گردید. در ابتدا آنها را به جبر و عنف مسیحی نموده و بعد ببهانهٔ اینکه مسیحی هستند همه را بدیوان عدالت مقدّس

۱- Navarre.

مذهبی[1] سپردند ومحکمهٔ مزبوره تا حدیکه ممکن بود ایشانرا در آتش انداخته سوزانید وچون این عمل بکندی پیش میرفت وصدها هزار اشخاص راسوزاندن کاری بس مشکل بود لذا شق دیگر که اخراج مسلمین ازکشور باشد در نظرگرفته شد .

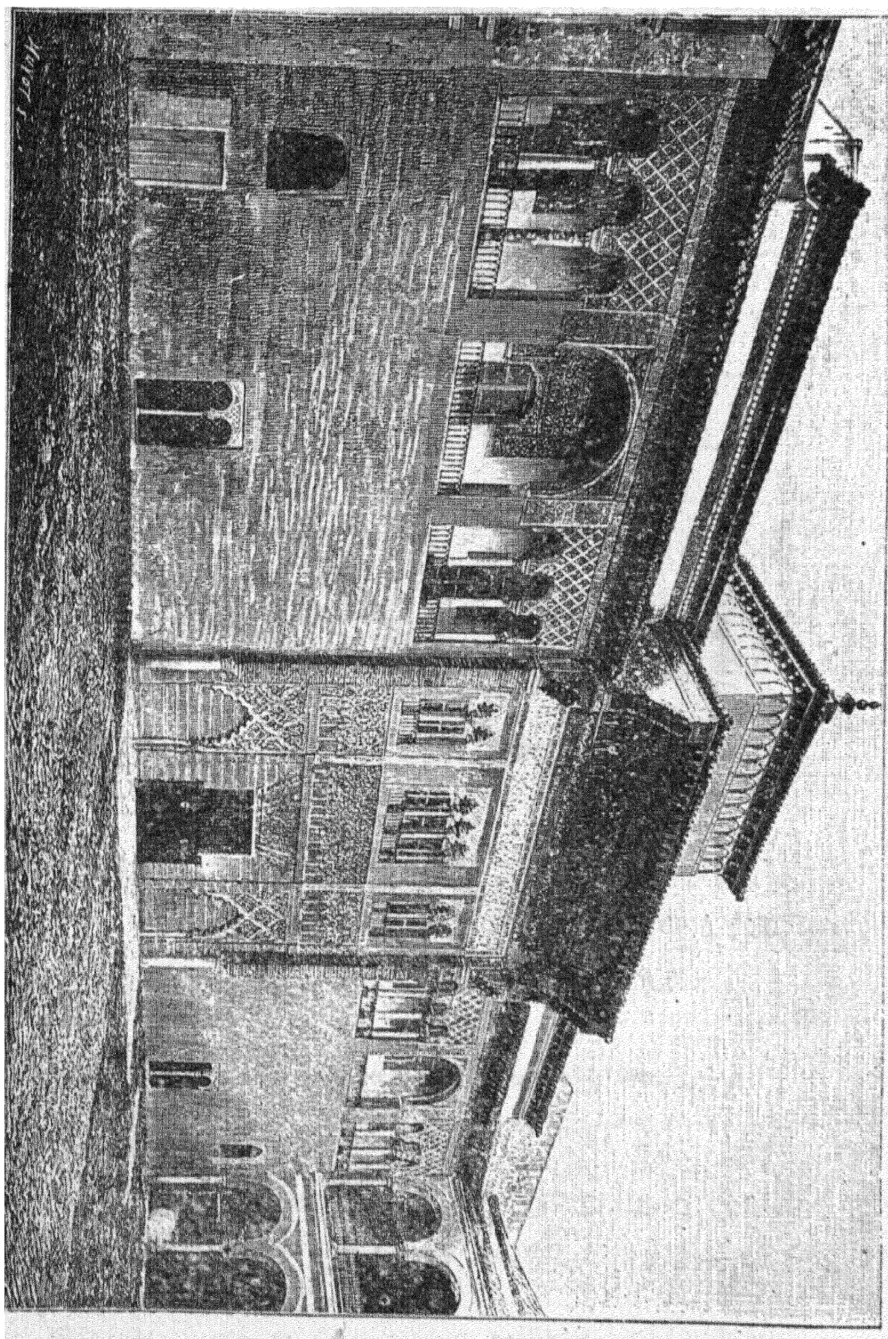
اسقف اعظم طلیطله که رئیس محکمه مقدس فوق بود رأی داد که تمام اعراب غیر مسیحی را با زن وبچه ازدم شمشیر بگذرانند ، راهبی **بلدا** [2] نام ازاسقف اعظم قدمی جلوتر گذاشت و از روی این اصل که چون یقین نیست این اعراب غیر مسیحی از روی حقیقت، مذهب اختیار نموده باشند وخداخود در آخرت دوزخی وبهشتی را از هم تمیز خواهد داد لذا رأی دادکه تمام اعراب را بلا استثناء (مسیحی و مسلمان) بقتل برسانند . اگر چه جمعی ازکشیشها این رأی را پسندیده و تأیید نمودند لکن حکومت باخود اندیشید که شاید ایشان بآسانی زیر بار این جنایت نروند لذا در سال ۱۶۱۰ میلادی اعلانی انتشار داد که تمام آنها یکمرتبه از کشور خارج گردند .

بلدا راهب مزبور با نهایت مسرت وخوشی ذکر میکند که سه قسمت این جمعیت در اثنای راه بقتل رسیدند ومخصوصاً دریکی از این مهاجرتها که درآن یکصد وچهل هزارنفر مسلمان بطرف افریقا میرفتند یکصد هزارنفر مقتول شدند، درظرف چند ماهی زیاده از یك میلیون مسلمان ازاندلس خارج گردیدند ومطابق تخمینی که دراینباب از **سدیلو** [3] واکثر مورخین بعمل آمده است ازابتدای فتح **فردیناند** تا زمان اخراج مسلمین از اندلس سه میلیون از عدهٔ رعایای کشور کاسته شده است و

---

۱. دیوان مزبور یعنی محکمهٔ تفتیش مذهبی دیوانی بود که برای مجازات اشخاص بیعقیده‌ای که در یکی ازمسائل مذهبی کاتولیك روم تردید میکردند تشکیل یافته بود ، این اشخاص را خارجی مینامیدند وهرگونه ظلم وجوری را نسبت بآنها جایز میشمردند ودرآخر سزای این بدبختها سوزاندن درآتش مقرر شده بود ، ابتدا این دیوان در اندلس درقسطلیه سنهٔ ۱۲۹۰ تشکیل یافته لیکن درسنهٔ ۱۴۸۰ **فردیناند و ایزابل** دو باره آنرا بر پا کردند ودرسنهٔ ۱۴۸۱ تقریباً سه‌هزارنفر طعمهٔ حریق شده و سیزده هزار نفر بمجازاتهای دیگر رسیدند .

۲- Bléda.   ۳- Sédillot.



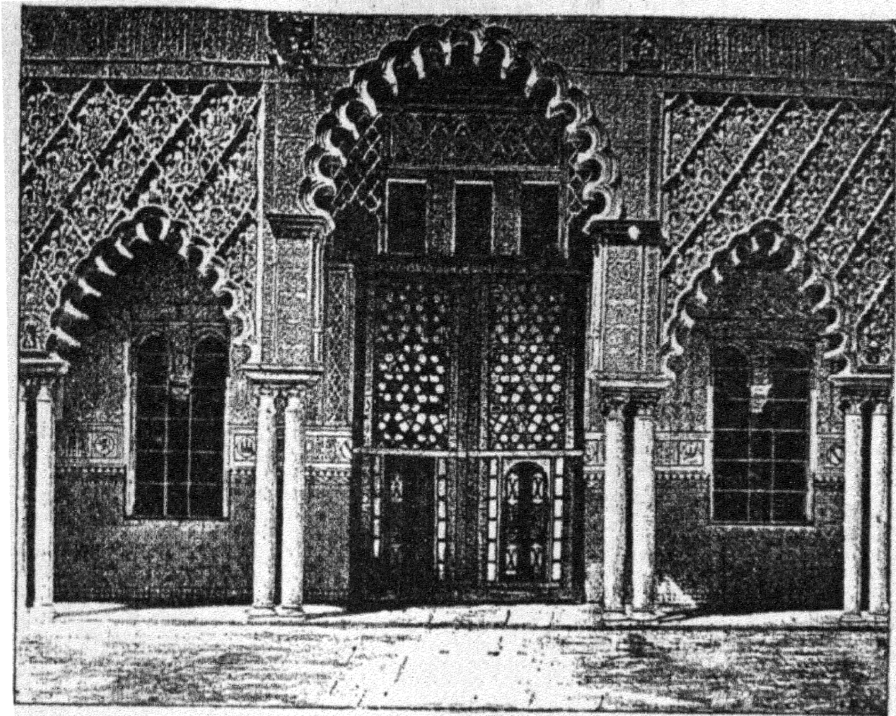
(۱۲۱) - جلوخان القصر اشبیلیه

البته بعد از یکچنین قتل‌عامی واقعهٔ **سن بارتلمی** [1] رایکی‌از واقعات‌عادی‌وکوچك باید بشمار آورد و شاید تا کنون هیچیك‌ازبیرحم ترین و وحشی ترین کشورگیران عالم دامن خودرا آلوده به چنین لکه قتل‌عامی نکرده باشند.

برای اندلس جای بسی تأسف‌است سه‌میلیون نفوسی که‌درحقیقت روح‌ترقیات علمی و صنعتی مملکت بودند از کشور اخراج شدندومحکمهٔ مذهبی از یکطرف آنها را محکوم بنفی بلد نموده ازطرف دیگر مسیحیانی‌هم که درطریق تربیت وتمدن‌سری بلند کرده بودند همه را نیست‌ونابود کرد چنانکه‌این سفاکی‌خونخواری‌وقتیکه‌خاتمه یافت نتایج آن‌نمودارگردیدوآن‌صریح‌وآشکارهم‌بوده‌است.همان اندلسی که دریك دوره بدورهٔ ارتقاء واعتلاءرسیده بوددفعتاًبآخرین‌درجهٔمذلت وخواری سقوط‌نمودوشیرازهٔ امورزراعت، حرفت، تجارت، علم وادب ، شمارهٔ نفوس بکلی از هم متلاشی گردید چنانکه از آنزمان تا کنون که‌چندین قرن گذشته با وجود کوشش زیاد هنوزاندلس نتوانسته سربلند کند. عدهٔ نفوس طلیطله که دردورهٔ مسلمین بالغ بردویست هزار نفر بود اکنون تمام آن‌زیاده از هفده هزار نفر نمیباشد و در قرطبه که یك میلیون نفوس بود فعلا بچهل ودوهزار نفر تقلیل یافته است، منجمله ازیکصد وپنجاه شهری که در قسمت **سالامانك** [2] آبادبود،گمان نمیرود بیشتر از سیزده شهر باقیمانده‌باشد این موضوع که اندلس بواسطه اخراج مسلمین رو به تنزل و انحطاط فاحش گذاشت ما آنرا در یکی از ابواب آینده متعلق بجانشینان عرب مطرح بحث قرار داده تفصیلا بیان خواهیم نمود و دراینجا بدینجهت آنرا ذکرنمودیم که برای تأثیر یکقوم فاتحی در قوم مفتوح یاتسلط یکقوم غالبی در قوم مغلوب شاهدی‌دردنیا بهتر ازاندلس یافت نمیشود. اندلس قبل از اسلام فاقد تمدن بوده ولی در دوره اسلام باعلی درجهٔ‌ترقی

۱- Saint-Barthélemy ، یکی از مشاهیر اولیاء رومن کاتولیك میباشد وسالانه‌ای‌که برای اومیگرفتند همیشه بیست‌ودوم اوت بوده است . درسال۱۵۷۲عیسوی درشب سال پیرمزبورحسب‌الامر **شارل** نهم پادشاه فرانسه تمام پروتستانهای کشور را قتل عام نمودند که تنها در پاریس با نصد نفر از خواص و ده هزار نفر عوامرا از دم شمشیر گذرانیدند.

۲- Salamanque.



(۱۳۲) - قسمت داخل یکی از حیاطهای القصر اشبیلیه

رسیده و بعد از رفتن مسلمین هم دو باره رو به تنزل شدید گذاشت پس چه مثالی میتواند از این کاملتر باشد ،

فصل سوم

تمدن اسلامی در اندلس

عمران و آبادی اندلس درعصر ویزیگت محدود و تمدّن آنان نظیر تمدن قوم نیم وحشی بوده .

اعراب مخصوصاً درخاتمهٔ فتوحات خود شروع بترقّی نمودند و درطول یکصد سال اراضی بائر تماماً مزروع وآباد وابنیه وعمارات عالیهٔ بنا نهاده و روابط تجارتی خودرا با اقوام دیگر بر قرار نمودند و بعد باشاعت علوم و فنون همت گماشته کتب یونانی

ولاتینی را ترجمه کرده، آموزشگاها و دانشکده هائی تأسیس نمودند که تا مدّتی مدید مورد استفادهٔ اروپائیان واقع و از پرتو آن بهره مند بودند.

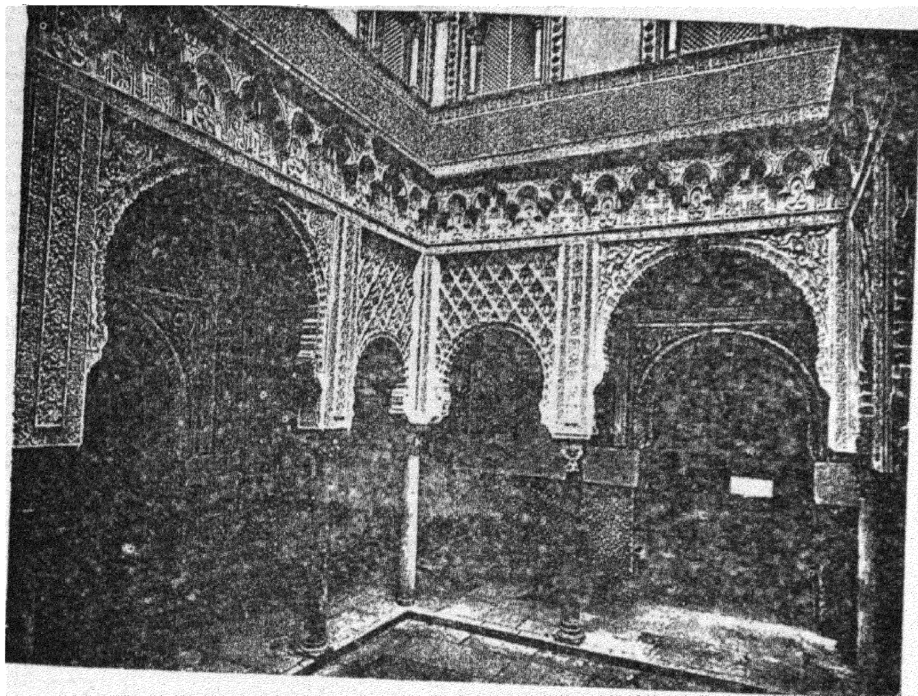
از زمان **عبدالرحمن**، یعنی ازوقتیکه اندلس ازخلافت شرق مجزی و خلافت قرطبه برقرار گردید (سال ۷۵۶ میلادی)، تمدن اسلامی باوج کمال رسیده وتاسیصد سال قرطبه از حیث علوم تاج افتخاری بر سر تمام شهرهای عالم بود.

عبدالرحمن ازهمان وقت که برتخت خلافت نشست این نکته را در دماغ اعراب جا میداد که آنها اندلس را میهن مخصوص خود بشناسند و برای اینکه آنها را ازخیال مکّه معظمه منصرف سازد درقرطبه مسجدی بنا نمود که مقام شهرت را حائز و بسی حیرت انگیز بوده است وچون این خلیفه ازمصارف جنگی آسوده بود لذا درآمد کشور زا صرف ترقیات داخلی مینمود وخلفاء بعد ازاوهم تقاید وپیروی ویرا در این باب جزو افتخار خود میشمردند.

یکی ازخصوصیات تمدن اسلامی درآنوقت همانا شوق مفرطی بوده است که در مسلمین بعلوم وفنون پیدا شده و درهرجا آموزشگاهها، کتابخانه ها و بنگاهها و مجامع علمی وادبی تأسیس، کتب یونانی رانرجمه نموده، تحصیل هندسه، هیئت، طبیعیات، شیمی، طب با نهایت موفقیت جریان داشته و مامخصوصاً در محل خود معلوم خواهیم داشت که علمای اسلام درعلوم و فنون ترقیات شایان ونمایانی نموده و موفق باکتشافات مهمه گردیدند.

تجارت وحرفت نیز درنهایت درجهٔ ترقی بوده. معادن، اسلحه، پارچه های حریر وسایر منسوجات، چرمهای دباغی شده و شکر تماماً در اینجا فراهم آمده و توسط یهود وبربر که تجار آن عصر بودند بافریقا و مشرق حمل میشدند.

درعرب استعداد فلاحت وزراعت بیش ازعلوم وصنایع وجود داشت، چنانکه دراندلس برای آبیاری اسباب ووسائلی که حالیه موجودند غالباً همان اسباب وسائلی است که بدست آنها بنا شده و همانها بودند که در اراضی ثروتخیز اندلس زراعت نیشکر، توت، پنبه، موز، برنج وغیره ازروی قاعده دائر و تمام اندلس که آنوقت باستثنای قطعات



(۱۳۳) - منظرهٔ دیگری از قسمت داخلی یکی از حیاطهای القصر اشبیلیه

جنوبی میرود صحرای خشك عریانی میشود در آنوقت نمونه باغ ارم بوده است .

مسلمین در تمام علوم و فنون استعداد و لیاقت خودرا ثابت نموده و در امور عام المنفعه و تعمیرات عمومی در ردیف رومیان قرار گرفتند . هر طرف که ملاحظه میشد جاده ها ، پلها ، کاروانسراها ، مسافرخانه‌ها ، بیمارخانه‌ها ، ومساجد بکثرت موجود بودند. زمانیکه **کزیمنس** (۱) اسقف اعظم کتبی را که شمارهٔ آن بالغ بر هشتاد هزار بود طعمهٔ حریق نمود با خود خیال میکرد که آثار دشمنان مذهب مسیح را تا ابد از صفحهٔ روزگار محو نموده است لیکن او از این نکته غافل بود که آنها علاوه بر آثار تحریری آثار دیگری ازخود بیادگار گذاشته‌اند که تا ابدبرای بقای نام آنها کافیست.

۱- Ximénès ، درزمان **فردیناند و ایزابل** درطلیطله مقام اسقف اعظمی رادارا بوده است، اینمرد نهایت درجه متعصب بود چنانکه بعد ازفتح غرناطه کتب مسلمین راطعمهٔ حریق ساخت ، ولادت او سال ۱۴۳۷ و وفاتش سال ۱۵۱۷ میلادی بوده است .

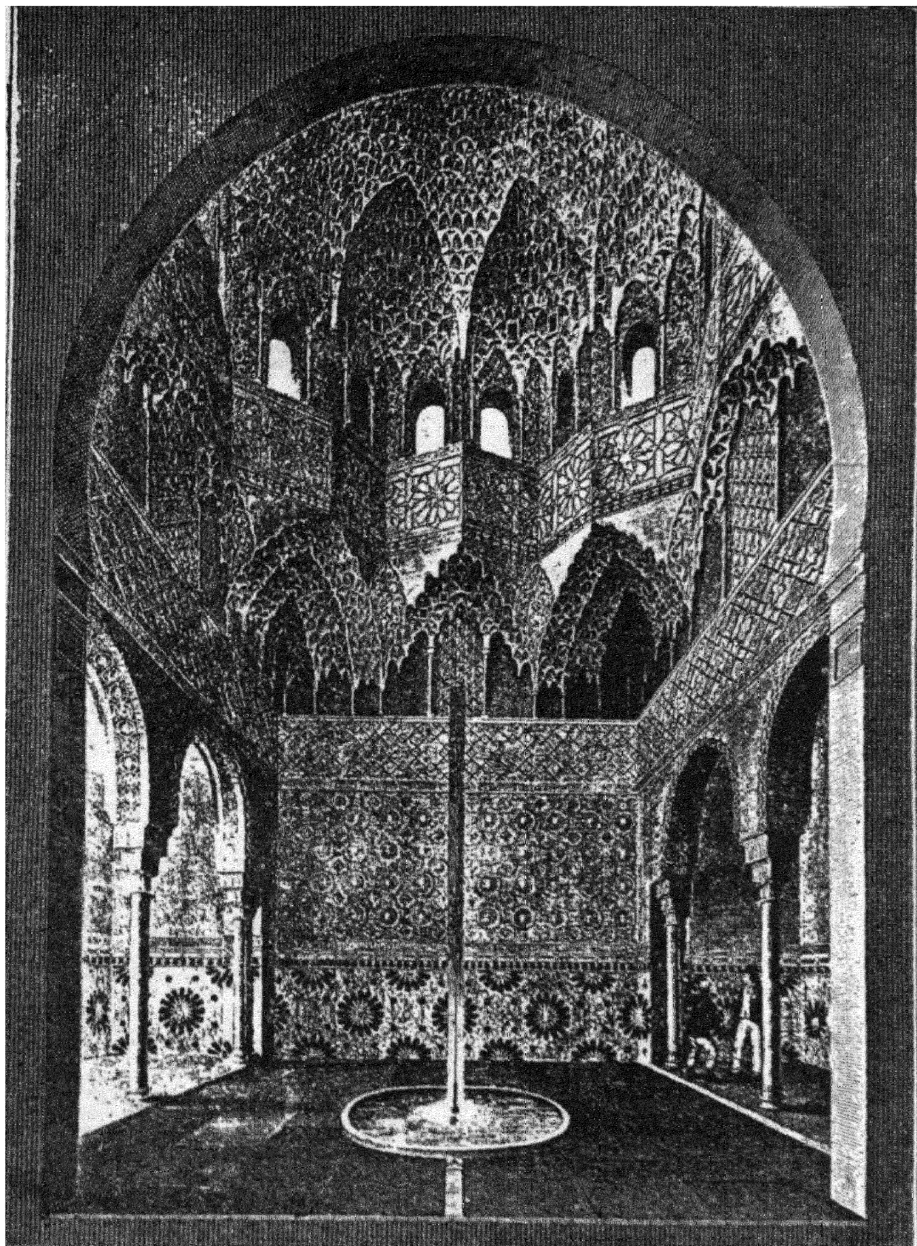
دار الخلافه قرطبه در علوم وفنون و تجارت مرکز مهمی شمرده میشد که میتوان گفت بابزرگترین پایتختهای امروزه‌ار و پاهمدوش بوده‌است . آری اینشهرقدیم امروز هم بر پا میباشد لکن دریك چنین حالتی که باید قبرستانش نامید ، فراموش نمیکنم هنگامی‌که‌باین ویرانهٔ معظم که وقتی دارای‌یك‌میلیون‌نفوس بود وارد شدم کوچه‌ها را طوری خلوت و خاموش دیدم که باید انسان چندین ساعت در آن کوچه ها گردش کند تا بیکنفر بر خورد نماید که پای دیوار آهسته حرکت میکند . ازینحالت واقعاً به درجه ای متأثرشدم که در تمام دورهٔ زندگانی خیلی کم یاد دارم که چنین حال تأثری بمن دست داده باشد .

شکی‌نیست‌که‌نصاری درقرطبه بجای‌هلال اسلامی‌موفق شده‌بیرق‌وپرچم‌صلیب‌را بر افراشتند لکن آن شهریکه‌زیر سایهٔ هلال بود معمور ترین وقشنگترین شهرهای‌دنیا شمرده‌میشد بر خلاف صلیب مسیحی که حالیه بر فرازخرابه های تمدن عظیم‌الشأنی سایه افکنده‌است که مسیحیان آن را بر باد داده ومع‌الاسف بجای‌آن نتوانستندتمدن جدیدی تأسیس نمایند .

طرز حکومت عرب در اندلس همان طرزی بوده است که در تمدن بغداد مذکور داشتیم . اختیارات مالی ، مذهبی ونظامی تماماً دست شخص خلیفه بود که او را شاهنشاه وسایهٔ یزدان میخواندند . علاوه مجلس شورائی هم وجود داشت که انتخاب اعضاء آن با شخص خلیفه بوده است .

در هر ایالتی یکنفر والی از جانب خلیفه معین‌میشد که دارای تمام اختیارات خلیفه بوده است . احکام و قوانین اجتماعی و کشوری چنانکه در آتیه ذکر مینمائیم از قرآن و تفاسیر قرآن مأخوذ و همین کتب دستور العمل دادگاهها بوده است ومحاکم استینافی هم تأسیس‌یافته‌که حق‌داشتند احکام‌محکمه‌های ابتدائی را تجدید نظر نموده و در صورت نقض ترمیم نمایند .

مثل سایرسلاطین آن عصرخلفا هم غیرازقراولان وپاسبانان سلطنتی‌که‌شمارهٔ‌آنهابالغ برده‌یادوازده‌هزارنفرمیشدنددارای‌قشون‌دائمی‌نبودندولی‌هنگام ضرورت‌میتوانستند



(۱۳٤) . تالار سلاطین مُر در قصر اشبیلیه

تمام رعایای کشور را که بکار نظام میآمدند زیر سلاح بیاورند .

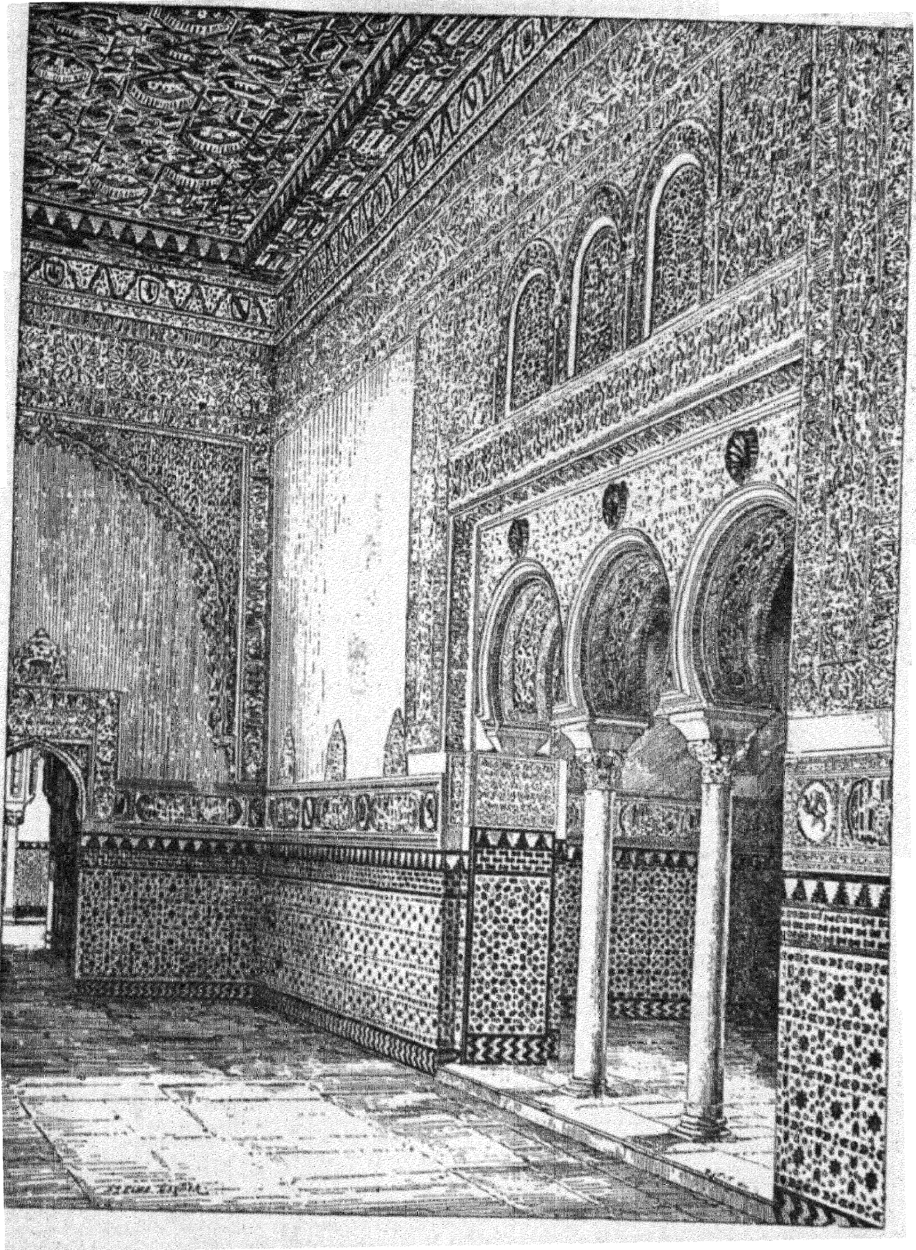
بحریه هم عالی و در نهایت درجه حسن انتظام بوده است و بدینجهت تجارتشان با اروپا وآسیا و افریقا دائر و تا مدتی تمام بحر متوسّط در قبضهٔ آنها بوده است.

منابع عایدی ودرآمد اندلس هم مثل بغداد ازمالیات ومعادن هردوبوده است. دراینجا معدن طلاو نقره و زیبق را بکار انداخته وازآنها کاملا بهره‌بر میداشتند و اما ترتیب و میزان اخذ مالیات از مسلمین ، یکعشر از محصولات ارضی بوده ولی جنس مأخوذ میداشتند و از یهود و نصاری ازهر نفری سالیانه مبلغی نقد بعنوان جزیه میگرفتند، علاوه برین از گمرکات و باج راه هم هرساله مبلغی وصول میشد. زمان خلیفه، **الحاکم** دوّم ، که اندلس در نهایت درجه ترّقی بود درآمد خزانهٔ کشور در سال قریب به یك میلیارد ریال بوده است.

چنانکه در بالا گفتیم اعراب از نظر علمی در درجهٔ اول قرار گرفته بر خلاف بربر که از متوسطین و جزو عامه بشمار میآمدند وچون نصاری حق دخول درمشاغل وخدمات دولتی را داشتند غالباً درنظام استخدام شده ومزاوجت و زناشوئی بین آنها با مسلمین بکثرت جریان داشته چنانکه مادر **عبد الرحمن** ثالث زنی نصرانیه بوده است.

مسلمین در طول چند قرن کشور اندلس را از نظر علمی و مالی بکلی منقلب نموده و آن را تاج افتخاری بر سراروپاقرار داده‌بودند. واین انقلاب نه درمسائل علمی و مالی تنها بلکه در اخلاق نیز بوده است. آنها یکی از خصایل ذیقیمت و عالیشأن انسانی را بنصاری آموختند و با کوشش داشتند که بیاموزند و آن همدردی یا تساهل مذهبی نسبت بادیان اجنبی بوده است. سلوك آنان با اقوام مغلوبه تا اینقدر ملایم بوده که رؤسای اساقفه اجازه داشتند برای خود مجالس مذهبی هم تشکیل دهند چنانکه در اشبیلیه درسال ۷۸۲ میلادی و در قرطبه سال ۸۵۲ میلادی مجالس تحقیق و بررسی مذهبی دائر بودند. از کلیساهای زیادی هم که دردورهٔ حکومت اسلامی بناشده میتوان پی برد که آنها دیانت اقوام مغلوبه را تا چه درجه احترام مینمودند.

عدهٔ زیادی از نصاری داخل دین اسلام شده در صورتیکه برای این امر چندان



(۱۳٤) طالار سلاطین مر * در القصر اشبیلیه

ضرورتی در کار نبود چه در حکومت اسلامی عربی ، نصاری هم که آنها را مستعرب

* Maures.

میگفتند و نیز یهود درحقوق بلمسلمین شریك وبرابر بوده ودر دربارخلافت میتوانستند هر شغل و مقامی را دارا باشند وچون در تمام اروپا فقط اندلس مأمن یهودیان واقع شده بود لهذا جماعت زیادی از یهود در آنجا گرد آمده بودند .

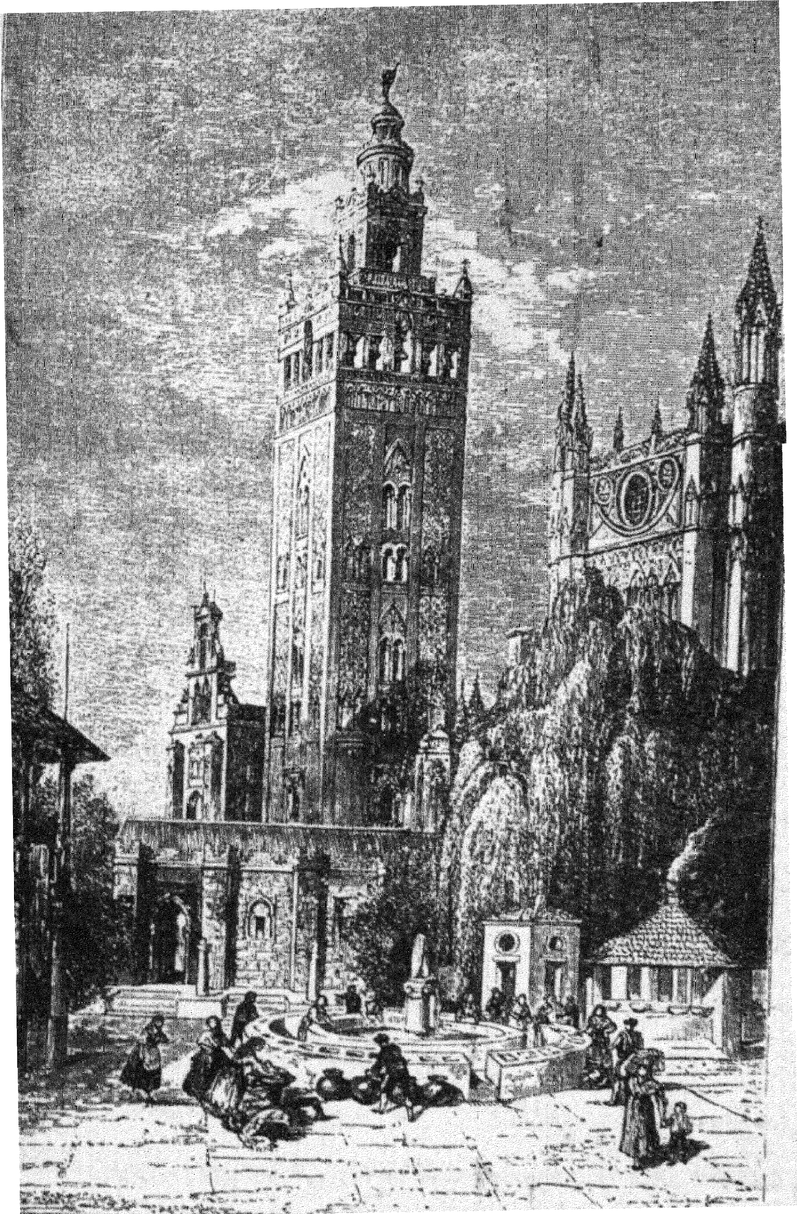
علاوه بر تساهل مذهبی که در بالا ذکر شد ، سلوك بهادرانه وجوانمردانهٔ آنها هم بدرجهٔ کمال بوده است وآن اصول سپاهیگری ازقبیل نظر داشتن بعاجز وضعیف، شفقت ومهربانی با مغلوب ، ثبات و پایداری درعهد و پیمان وغیرها که ملل نصاری بعداً آموخته و دردماغ آنان صفات مذکوره رنگ مذهبی بخود گرفته کاملا بآن علاقمند بودند تمام اینها بوسیلهٔ عرب و اسلام در اروپا شایع گردید .

برای سپاهیگری حتی درنصاری هم مثل اعراب قانونی وجود داشت وتاوقتیکه در یکنفر این ده صفت یعنی : نیکی، شجاعت ، خوش اخلاقی ، شاعری ، فصاحت ، قوت جسمانی ، شهسواری ، نیزه بازی ، شمشیرزنی ، تیراندازی جمع نبود لقب جوانمردی باو داده نمیشد و حق نداشت خودرا جوانمرد نامد .

تاریخ اندلس پراست از قصص و حکایاتی که از مطالعهٔ آنها میتوان فهمید که این خصایص و صفات در آنجا تاچه درجه اشاعت داشته است . مثلا در سال ۱۱۳۹ میلادی وقتیکه والی قرطبه طلیطله را که آنوقت درتصرف یکنفر شاهزاده خانم نصرانیه **برانژر** (۱) نام بود محاصره کرده شاهزاده خانم که در شهر گرفتار محاصرهٔ دشمن و در مضیقه بود قاصدی نزد والی مزبورفرستاد و پیغام داد که حمله بردن بزن خلاف آئین جوانمردی است . سپهبد اسلام فوراً دست ازمحاصره کشیده لشکرش رامرخص کرد و فقط افتخار ملاقات شاهزاده خانم را در خواست نمود .

بالاخره اصول نامبردهٔ سپاهیگری پیش نصارای اندلس هم رواج یافته ولی خیلی بتدریج زیرا که در قرن یازدهم مسیحی راجع بصفت جوانمردی و کسانیرا که مطابق افکار آن عصر جوانمرد مینامیدند فقط یك نمونه در دست میباشد که عبارت است از

۱- Bérengère.



(۱۳۵) . مناره مربع القصر اشبیلیه در اسپانیا که یکی از نفیسترین صنایع معماری دوره اسلامی است

کامپادورر رودریك دوویوار (۱) مشهور که نایل بخطاب ولقب سید یعنی سید شده بود

۱ Cid Campeador Rodrigue de Vivar.

این پهلوان معروف که بسیاری از شعرا مدیحه سرا و ثنا خوان او هستند در حقیقت سردار یك گروهی بود که یکوقت ازطرف مسلمین ووقت‌دیگرازطرف نصاری جنك میکرد. بعبارت دیگر هر طرف که (از نظر مادّی) بیشتر مورد استفاده بود بآنطرف ملحق شده پیکار مینمود. او یکمرتبه والانس را فتح نموده حاکم آنجا راکه پیرمردی بود بدینقصد دستگیر نمود تاخزانه ای راکه خود خیال میکرد در القصر مدفون است باو نشان بدهد. وی این پیر مرد بیچاره را برای استعلام ازقضیه‌بدون هیچ پروائی بقدری روی آتش نگاهداشت که بدنش بکلی کباب گردید.

مسیو **ویاردو** [۱] مینویسد این‌سردار مشهورراکه نامش‌تمام‌معنی‌جوانمردی را بخاطر ما میآورد با **هرکول** و **تزه** [۲] همدوش قرارداده‌و هرگونه وقایع وامور مهمه را باو منسوب داشته‌اند. اگرچه‌این‌شهرت و نام بلند او را که از سالیان دراز محفوظ‌مانده لکه دار ساختن‌نهایت درجه‌تأسف آور است ولی حق این‌است‌که‌قضاوت تاریخ غیر ازمفاد یك رشته افسانه ها ئی میبا شد که نسبت باو نقل کرده اند. در و جو **دروودریك** خصایل‌یکنفرسپاهی‌موجودبودولی‌این‌آدم‌که‌سرکردهٔ یکعده سپاه بود نهایت بیرحم، حریص‌وطماع، بدکینه، درگفتار ورفتار بی‌باك ویك‌تهور وحشیانه‌ای در اووجودداشت لکن از مروّت وانصاف وصفا و وفا بکلی دور وکلمه ای دربنباب بگوشش نخورده‌بود. او ابتدای امرداخل خدمت مسلمین شده با مسیحیان آراگون جنك‌نمود ومسلمین‌باولقب سید، یعنی‌سردارداداند که تا کنون باین‌لقب مشهوراست. سردارمزبور بعد ازاین قضیه شمشیر خودرا به **سانکولوفور** [۳] کرایه داده و با او در انتزاع کشور از دست برادران و خواهران وی کمك و همراهی نموده سپس جوانمردی‌خودرا نزد اشخاص مختلف بمعرض فروش درآورد و از شرایط صلح

۱- Viardot.

۲- Hercule و Thésée، این دونفر از پهلوانان مشهور یونان بوده و داستانهای زیادی مخالف قیاس و عقل نسبت بآنها نقل شده است.

۳- Sancko le fort.

موروپدرو (۱) ووالانس تخلف نموده اُسرارا جلو سگهای شکاری رها کرده و یا به بهانهٔ آنکه دفاین خود را نشان بدهند درآتش انداخته سوزانید . غرض تمام موفقیتهائی که او درجنك حاصل مینمود ازراه کید وغدر وطمع زیاد وبیرحمی شدیداو بوده است.

مسیو **دوزی** (۲) در کتابیکه جدیداً درسرگذشت **سد**تألیف نموده است بابیان ما همراه و خوانندگان میتوانند بآن مراجعه کنند ودرینمورد فقط بشرحی که فاضل نامبرده در کتاب دیگر خود موسوم به « فلسفهٔ تاریخ علمی وسیاسی اندلس درقرون وسطی » نگاشته است اکتفا نموده وآنرا ذیلا نقل مینمائیم : ملامت و توبیخ از **سد** تا حدی روا نیست ، چه این بیچاره درحقیقت همرنك محیط بوده و مطابق مقتضیات عصر خود عمل میکرد و با اینحال لازم بود اینمطالب گفته شود تا معلوم گردد که اعراب بدین کشور چه خدمت نمایانی نموده و سکنهٔ آن را از دادن نمونه های عالی اخلاقی از چه حالت وحشیانه ای نجات بخشیده اند . میگویند مذهب اخلاق انسان را نرم وملایم میسازد وبعضی اوقات خودمن هم آنرا تصدیق میکنم ومیگویم باید همینطور باشد لیکن از تاریخ نمیتوان آنرا ثابت نمود ودرهرصورت باید تصدیق نمود که ایشان دراصول جوانمردی نمونه های خوبی که بمردم نشان دادند زیادتر از تعلیمات و هدایات مذهبی اخلاق آنهارا باصلاح وسداد درآورد. آری این عمل **سد** که پیرمرد بیچاره ای را بقصد ربودن دارائی وی روی آتش کباب میکند یك حرکت وحشیانه ای شمرده میشود لیکن در آن عصر اینگونه حرکات میان مردم شایع بوده و سایرسرداران مسیحی هم نظیر آنرا مرتکب میشدند مثلا **پیر** (۳) بیمروت وقتیکه **ابوسعید** پادشاه غرناطه رابخانهٔ خویش میهمان کردجواهرات قیمتی اورا دیده برای اینکه آنها را تصاحب کند مهمان محترم خودرا بقتل رسانید واین حرکت بنظراو یك حرکت خیلی عادی شمرده میشد وبالاخره باید معتقد شد که این پیروان اسلام خدمت شایانی بتمدن بشری نمودند (۴)

۱- Murviedro. ۲- Dozy. Pierre.

۴ـ یکی از سلاطین مسیحی اندلس از همین جواهرات مسروقه یاقوتی بیکی از شاهزاده خانمهای انگلستان داده بود که آن تاکنون در قلعهٔ مشهور لندن جزو جواهرات دولتی محفوظ میباشد ومن آنرا در همانجا دیده ام (مصنف) .

بعضی از مورخین که تاریخ اسلام را بدقت مطالعه کرده اند در این عقیده با ما همراه و این مزیت اخلاقی را تصدیق مینمایند. از جمله مسیو **سدیلو** که در این خصوص از مورخین نامی است مینویسد: اعراب در آنعصر از حیث اخلاق و علوم و فنون بر مسیحیان مزیت داشته و بمراتب از آنها بالاتر بودند. در تمام حالات و اطوار و رفتار آنها مادهٔ سخاوت و احسان و ایثاری که موجود بود نظیر آن در دیگر اقوام یافت نمیشد و از ممیزات آنها نسبت باقوام دیگر که در واقع جزو مفاخر آنها باید شمرد یکی محترم شمردن نوع انسانی بوده است و از همین صفت خاص بواسطهٔ سوء تفاهمی که در آن پیدا شد رسم دوئل در اروپا اشاعت یافت.

سلاطین مسیحی **کاستیل** و **ناوار** تا اینددرجه بحس وفا داری خاصه میهمان نوازی مسلمین اعتماد داشتند که برای معالجه و مداوا همیشه بدون هیچ اندیشه ای به پای تخت آنها آمد و شد مینمودند.

فصل چهارم

یادگار های عربی و اسلامی در اندلس

اعراب در اوایل غلبه و تسلط برخاك اندلس معماران رومی را بکار وا داشتند ولی چیزی نگذشت که هوش جبلّی وسلیقهٔ معماری و مهندسی آنها بر کارگران مزدور برتری یافته وبواسطهٔ استعمال بعضی الگوها و طرحهای تزیینی که زائیده فکر خود اعراب بود رونق وجلوهٔ بی اندازه در ابنیه وعمارات پیدا شد بقسمی که هر بیننده در نظر اول تفاوت فاحش و امتیاز بین عمارات رومیان و عرب را تشخیص میداد.

طولی نکشید که اعراب اندلس مانند همکیشان مصری، خودرا ازقید تقلید و تأسی سلیقهٔ رومی آزاد کرده سبك تزیینات رومیان را که عبارت ازطرح نقوش روی زمینه های طلائی بود ترك گفتند. اسلوب اختلاط گل وبوته و خطوط رادرحاشیه ها و کتیبه‌ها معمول نمودند و شیوهٔ مقرنس کاری را که عبارت از آویز های نگونسار مرکب از چندین قوس و طاقچه های مطبّق برجسته و معلق باشد و خیلی شباهت

بخانهٔ زنبور عسل دارد مانند دیگر اقوام مشرقی در عمارات خود بسیار بکار بردند .
منظرهٔ این اسلوب خیلی بدیع و مطبوع و حیرت انگیز است ویکی از زیبا ترین و
مهمترین موقعی که این صنعت بکار رفته عمارت الحمراء است که سطح داخل گنبد
آن تمام پوشیده از این آویزهای مقرنسی است .

در بادی امر طاقها وطاقچه هارا بیشتر بشکل نعل اسب بسیار خمیده میساختند
ولی بزودی این شیوهٔ یك نهجی ترك شد وانواع طاقها مانند طاقهای شکسته وطاقهای
گوشه دار و طاقهای دندانه دار را بهم آمیختند وطولی نکشید ساختمان طاقهای ساده
(هلالی) را یکباره ترك گفتند .

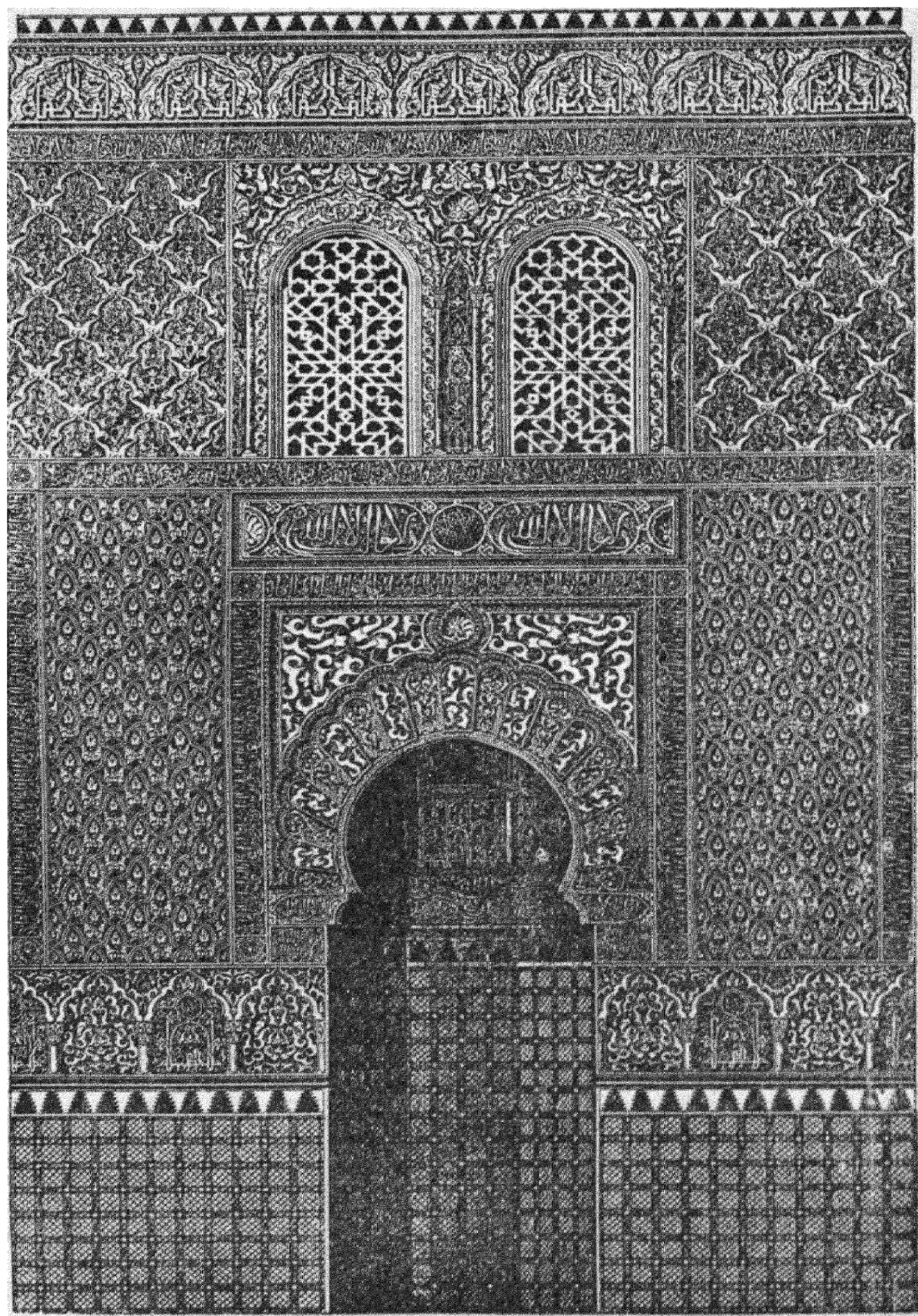
مسجد قرطبه و بعضی ابنیهٔ شهر طلیطله (تُلِدْ)

یادگار قرن هشتم وآثار عهد اول معماری اسلامی درطرابلس
میباشند . گلدسته یا برج اشبیلیه آثار قرن دوازدهم والقصر
در همین شهر متعلق بزمان بین این دوقرن و بالاخره الحمراء
غرناطه آثار قرن چهاردهم وسر آمد و بهترین نمونهٔ معماری
اسلامی در اندلس بشمار است .

عماراتی که ذکر آنها چنانچه گذشت هرکدام یادگارعصری و البته درجزئیات
معماری وسبك بنا اختلافاتی با یکدیگر دارند لکن بطور کلی با اختلافات ظاهر در
نظر اهل فن معلوم است که همه در اساس باهم شبیه وبرآوردهٔ یك طرزفکر و سلیقه
و پیوند خانوادهٔ آنها کاملا محسوس و مبرهن است . همچنین است حال کلیهٔ ابنیه و
عماراتیکه اعراب درممالك مختلفه که متدرجاً برآنها استیلاء یافته بنا نهاده اند. قصر
الحمراء درغرناطه ، **مسجد حسن**(۱) در قاهره و دروازهٔ **علاء الدین**(۲) در دهلی با
وجود آنکه هرکدام درکشور دیگری ساخته شده اند والبته سلیقه ومهارت صنعتگران
محلی در ساختمان آنها خالی از تأثیر نبوده است ولی باز درنزد آشنایان بفن معماری

---

۱. بگراوور شماره « ۱۰۱ » رجوع شود.   ۲ ـ بگراوور شمارهٔ « ۸۱ » رجوع شود.



(۱۳۶) - بنای محراب مسجد الحمراء

اسلوب واحد و اساس یکرنگی ساختمان آنها بخوبی معلوم است و واضح میسازد تاچه پایه معماران و استادانی که آنها را بنا نهاده صاحب قدرت و مهارت بوده اند که با استعمال مصالح و رعایت مقتضیات محلی سبك و اسلوب خودرا از دست نداده بلکه در هرجا با حفظ اصول خود تکمیلات وابداعات تازه برای شیوع و ایجاد نمونه‌های بدیعهٔ دیگر بکار برده اند.

دروازه علاءالدین از جمله ابنیه ایست که در بنیاد آن شیوهٔ معماری عربی و ایرانی و هندی هریك علیحده بجای خود ظاهر و مشهود است ولی رویهمرفته یکی از بهترین نمونه مهارت و قدرت معماری عرب است و بخوبی تفوق و بر تری صنعت این قوم را مبرهن میدارد که از هر جا و هر مملکت مانند ایران و روم و اندلس اصولی چند اخذ و اقتباس نموده و بکار برده اند بدون آنکه اساس اسلوب و سلیقهٔ خودرا از دست داده باشند .

بمناسبت عنوان این فصل بطورتذکر واجمال شرح بعضی ابنیهٔ عالیه اسلامی که هنوز در خاك اندلس سرپا میباشند میپردازیم و بنا برسبکی که اتخاذ کرده ایم تصاویر هریك ازآنها را که بدقّت تمام نقش شده‌است دربن صفحات میگنجانیم تا ملاحظهٔ آنان حتی المقدور خوانندگان را ازتفصیل وبیان مشروح مستغنی سازد و درفصل مخصوصی‌ازاین ابنیه که تاریخ معماری اسلامی درآن بحث میشوددرثانی بذکرتفصیل بعضی ازین ابنیه که امتیاز علیحده دارند خواهیم پرداخت .

ابنیهٔ قرطبه

مسجد معروف قرطبه را **عبدالرحمن** در سال ۷۸۰ مسیحی بنا نهاد. این مسجد را مورخین اسلام کعبهٔ مغرب میدانند وبهمان درجه توقیر واحترام مینمایند والحق یکی‌ازعالیترین ابنیه وآثاراسلامی‌اندلس بشمارمیرود. **کوند**[1] درشرح وتعریف‌این مسجد چنین مینویسد: « **عبدالرحمن** اول این مسجد را در اواخرقرن هشتم بنیاد نهادوظن غالب اینست که‌خود اومهندس و معمار این مسجد بوده وقصد داشته بنای جدید را بطرح و نقشهٔ مسجددمشق لیکن

1- Conde.

وسیعتر و عظیمتر و بزینت و آراستگی معبد **سلیمان** دربیت المقدس که آنوقت بمنتها درجهٔ زیبائی وکمال معروف ودست تطاول رومیان آنرا برانداخته بود بپایان آورد.

جامع مزبور الحق بعد از اتمام از حیث عظمت و آراستگی سر آمد همهٔ معابد وابنیهٔ مذهبی مشرق زمین شناخته میشد. منارهٔ آن از سطح زمین چهل برابر قامت انسان متوسط القامه ارتفاع داشته، گنبد متناسب و دلکش مسجد که بر بالای جدار و جزرهای متین پوشیده شده از چوبهای گرانبهای منبت تعبیه شده و از اطراف محاط بشبستان وسیعی میشود که هزار و نود و پنج ستون مرمر مختلف اللون بقطار های پاك در میان در فضای شبستان بر پا و آن وسعت عظیم را از جهت طول به نوزده ردیف با چشمهٔ طاق عریض وازجهة عرض بسی وهشت ردیف با چشمهٔ تنگتر منقسم میساخته. جبههٔ اصلی جامع رو بجنوب مواجه باشط معظم «وادی الکبیر» و دارای نوزده درگاه بوده که هر یك برای دخول یکی از چشمه های طولانی مقرر و درهائی که بر آنان نصب کرده بودند همه از چوبهای قیمتی وروپوش شده ازقطعات وصفحات روئین، منقش بنقوش بدیعه وشاهکار صنعت فلزسازی استادان ماهر وزبردست وقت و درگاه وسط که از سایر درگاهها بزرگتر و مزین تر بوده روی در آن را با صفحات طلا مکلل نموده جبهه های طرفین این مقصوره قسمت مغرب ومشرق هر کدام دارای نه درگاه و بهمین ترتیب درها را بهر یك استوار کرده بودند».

هرچند امروز این بنای معظم پس ازاستیلای اهالی اندلس وانقراض سلسله خلفای مغرب بدست جفاکاری این قوم مخروبه و مندرس شده و بمراتب از درجهٔ شوکت و عظمت اولیه افتاده ولی هنوز مشاهدهٔ شبستان رفیع و آثار صنعت بدیعی که در آن بکار رفته موجب حیرت بینندگان است؛ برای آنکه این بنای مقدّس اسلامی را به پرستشگاه نصرانی تبدیل کرده باشند در وسط این مقصوره معماران اندلس کلیسائی ساخته و تزیین دیوارها را با آهك محو کرده، خاتم کاری و کاشی‌کاری فرش رواق و شبستانها را کنده ولوحه‌های چوبین وقاب‌سازی منبت سقفها را ازجا درآورده بمرور دهور بقیمت بخس فروخته و متفرق ساخته‌اند، فقط محراب مسجد بطور اعجاز امروز

هنوز از آسیب تطاول ودستبرد گناهکارانه وصنعت کش اندلسیان محفوظ ونمونه‌ای از جلال و کمال اوّلیّه باقیمانده است .

سقف شبستان مسجدچنانچه گذشت برروی عدّهٔ زیادی ازستونهای سنگی قرار گرفته بترتیبی که داخل فضای شبستان رابچندین ردیف وچشمهٔ متقاطع وعمود بیکدیگر تقسیم میکندوازیکطرف همه بحیاط مسجد منتهی میشود ، منظرهٔ کلّی داخل شبستان را میتوان تشبیه بجنگل انبوهی نمود که بعضی درختان کهن‌سال ستونهای سنگ مرمر و یشب وسماق در آن رسته‌اند ؛ بر روی این ستونهاهلال‌ها وطاقهای نعلی مطبق برآورده اند که مشاهدهٔ تناسب وظرافت آنها فوق‌العاده مایهٔ عبرت وحیرت است. ارتفاع سقف شبستان از کف بنا تقریباً ده ذرع واین تناسب ارتفاع اسباب آن شده که منظر داخل بنا تیرگی و خفگی وحشت انگیز کلیسا های عظیمهٔ قدیمهٔ نصرانیان را مانند کلیسای **کولونی**(۱) و استراسبورگ که در قرون وسطی ساخته شده ندارند بلکه مشاهدهٔ طاقهای مطبّق و دیگر وسائل معماری که برای تزیین وتجلیل فضای داخل شبستان بکار برده اند منظرهٔ آن خیلي قشنگ و روح مخصوصی دارد که درهیچ بنا وعمارتی قرین و نظیر آن دیده نمیشود .

وامّا محراب مسجد : برای آنکه راه مبالغه راپیموده و مانند **ژیرول دو پرانژه**(۲) که میگوید « ازحیث قشنگی وافزونی تزیینات و کمال معماری هیچ بنائی ازآثار قدیمه و جدیده با این محراب همسری و برابری نمیتواند کرد » اغراق نگفته باشیم به این اشاره قناعت باید کرد که رویهمرفته محراب این مسجد یکی ازبهترین آثار بدیعه ایست که فنّ معماری برای عبرت اعصار آتیه بیادگار گذاشته است این نکته رانیز نباید از نظر دورنمود که در زمان بنای این مسجد هنوز مهارت وعلم معماری اعراب درنخستین درجه و پایهٔ بروز و طلوع بوده و بعدها عمارات و ابنیهٔ بدیعهٔ دیگر مانندالحمراء و غیره از زیر دست استادان ومعماران آنها بیرون آمده که باعتلاء وسلیقهٔ صنعتی وحسن

---

۱ - Cologne.　　۲ - GiraultdePrangey

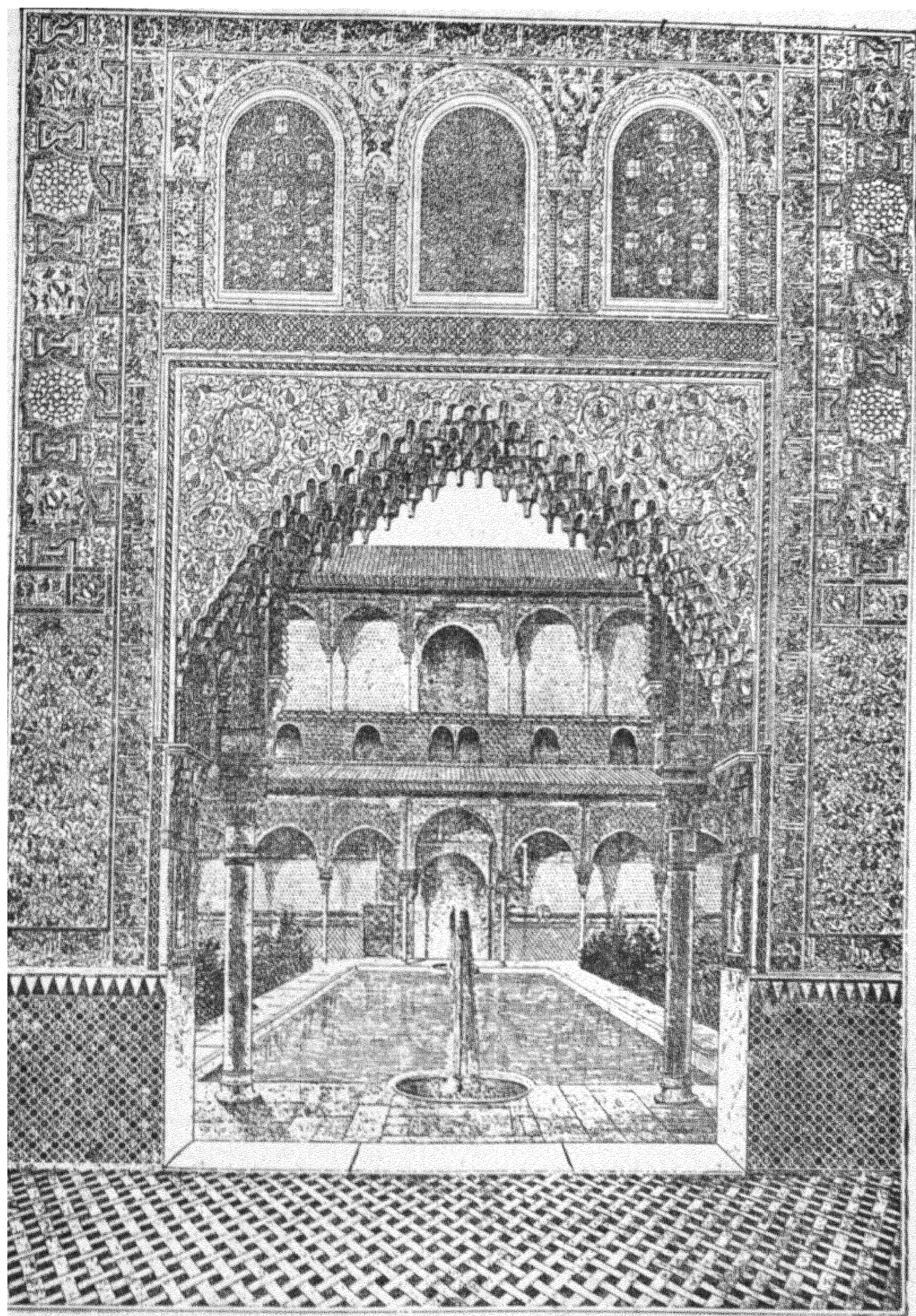
تناسب و ذوق امتزاج الوان و اشکال هنروران اسلام را که موجد و مؤسس آنها بوده بالاتر پایه و مقام گواهی میدهند،

پیش از آنکه از ذکر ابنیهٔ معروفهٔ قرطبه تجاوز کرده بجا های دیگر بپردازیم ناگزیر و تنها بطور یاد آوری باید اشاره بقصر **عبدالرحمن** که امروز بالمره از میان رفته و تنها ذکری از آن در تواریخ مسطور است بنمائیم. ازقرار روایات نویسندگان اسلام که **ژیرول دوپرانژه** آنها را جمع آوری و خلاصه نموده وصف اجمالی قصر عدیم المثال **عبدالرحمن** که معروف بقصر **زهرا** و در قرن دهم مسیحی بفاصلهٔ چند فرسنك در خارج شهر قرطبه بنیاد شده بود بقراریست که در ذیل شرح آن بیاید و از آنجا که مورخین اسلام تفصیل این قصر را نگاشته‌اند در توصیف مسجد قرطبه که ذکر آن گذشت نهایت دقت و حقیقت را رعایت کرده اطمینان حاصل است که در این مورد هم از حدود راستی و امکان خارج نشده باشند.

« در محوطهٔ عمارت **زهرا** قریب چهار هزار و سیصد ستون مرمر گرانبها در نهایت تناسب و رعنائی بکار رفته، فرش اطاقها و طالارها از خشتهای مرمر مختلف اللون که بانواع نقوش و طرحهای مختلفه خاتمکاری شده مفروش بوده است. جدار و دیوار طالارها بهمین ترتیب از تخته سنگهای مرمر مزین بحواشی رنگین رو کشی شده و متن سقفها را با طلا و لاجورد آغشته و روی آن زمینه را بنگارهای قشنگ و گل و بوته‌های درهم تذهیب کرده بودند، تیر ها وقاب بندی سقفها از چوب معطر سدر و با مهارت تمام منبت شده بود،

در بعضی تالار ها آب سنگهای مرمر خوش منظر مختلف الشکل کار گذاشته و آب مصفای بلورین دائماً از فواره‌های وسط باطراف جاری بوده است، در تالار معروف بتالار خلیفه مخصوصاً آب سنك بسیار عالی از سنك یشب وبر کنار آن قوئی از طلای احمر تعبیه کرده بودند که از منقارقو آب بیرون میریخته وکار استادان قسطنطنیه بوده است،

مذکوراست مروارید گرانبهای بیمانندی را که امپراطور یونان برای **عبدالرحمن** تحفه فرستاده بود در بالای همین آب سنك از سقف آویخته بودند،



[۱۳۸] ـ حیاط دوشیزگان [بیت البکر] در الحمراء

در مجاورت قصر زهرا باغهای بزرگ و بستانهای مشجر بانواع و اقسام اشجار و درختان میوه دار از هرطرف احاطه نموده و هر گوشه و کنار بحوضها و دریاچه های پهناور آراسته بود چنانکه ازمشاهدهٔ گل و ریاحین و حضارت و نظارت آنها دیده خیره میشد و در وسط آن باغهای خرّم که رشك بساتین ارم بودند بر فراز بلندی کوشك ییلاقی مخصوص خلیفه را که از چهار طرف منتهی بایوان و ستونهای مرمر سفید و مکلل بسر ستونهای زرّین میشده بنا کرده بودند ،

از قرار مذکور در وسط این عمارت آب سنگ بزرگی از سنگ سماق گذارده بودند که آنرا پرازسیماب کرده و بواسطهٔ تعبیهٔ مخصوصی سیماب داخل حوض دائماً در فوران و اشعهٔ آفتاب را مانند شعله ای از نور باطراف منعکس و منتشر میساخته و نیز درگوشه ای ازین باغستانهای خلد آئین حمامها و تالابهای مرمرین برای استحمام و آب بازی ساخته و صُفه های سر حمام رابفرشها و پارچه های ابریشمی وزربفت مفروش و مزّین کرده بودند و نقش ونگار پرده ها و فرشها عبارت بوداز انواع گلها ودرختان وحیوانات و باندازه ای در بافندگی آنها مهارت بکار رفته بود که هر کس آن نقشهارا میدید عین طبیعت میپنداشت » .

سنگهای مرمر سفید که در این عمارت بکار رفته بود از معادن آلمریا[1] ومرمرهای سبز و قرمز را از معادن بعیدهٔ کارتاژ و تونس استخراج میکردند ، سنگ آب زرّین و منبت وسط عمارت را که ذکر آن گذشت بقولی کار صنعتگران شام وبروایتی کار استادان قسطنطنیه میدانستند و دیگر از کیفیات و امتیازات این سنگ آب آن بود که شخصی یونانی موسوم به احمد چند هیکل مختلفهٔ انسانی رابر اطراف آن حجاری کرده و باضافه بحکم خلیفه دوازده هیکل حیوان مختلف الشکل از زرّ ناب مرصع بجواهر در کارخانهٔ دولتی قرطبه ساخته در اطراف سنگ آب بجای فواره قرار داده بودند و دائماً از دهان آنها آب بداخل سنگ آب جریان داشته .

سقف تالار عمارت خلیفه سرتاسر طلاکاری و بدان بطرحهای بدیعه قطعات مرمر

1 - Almeria .

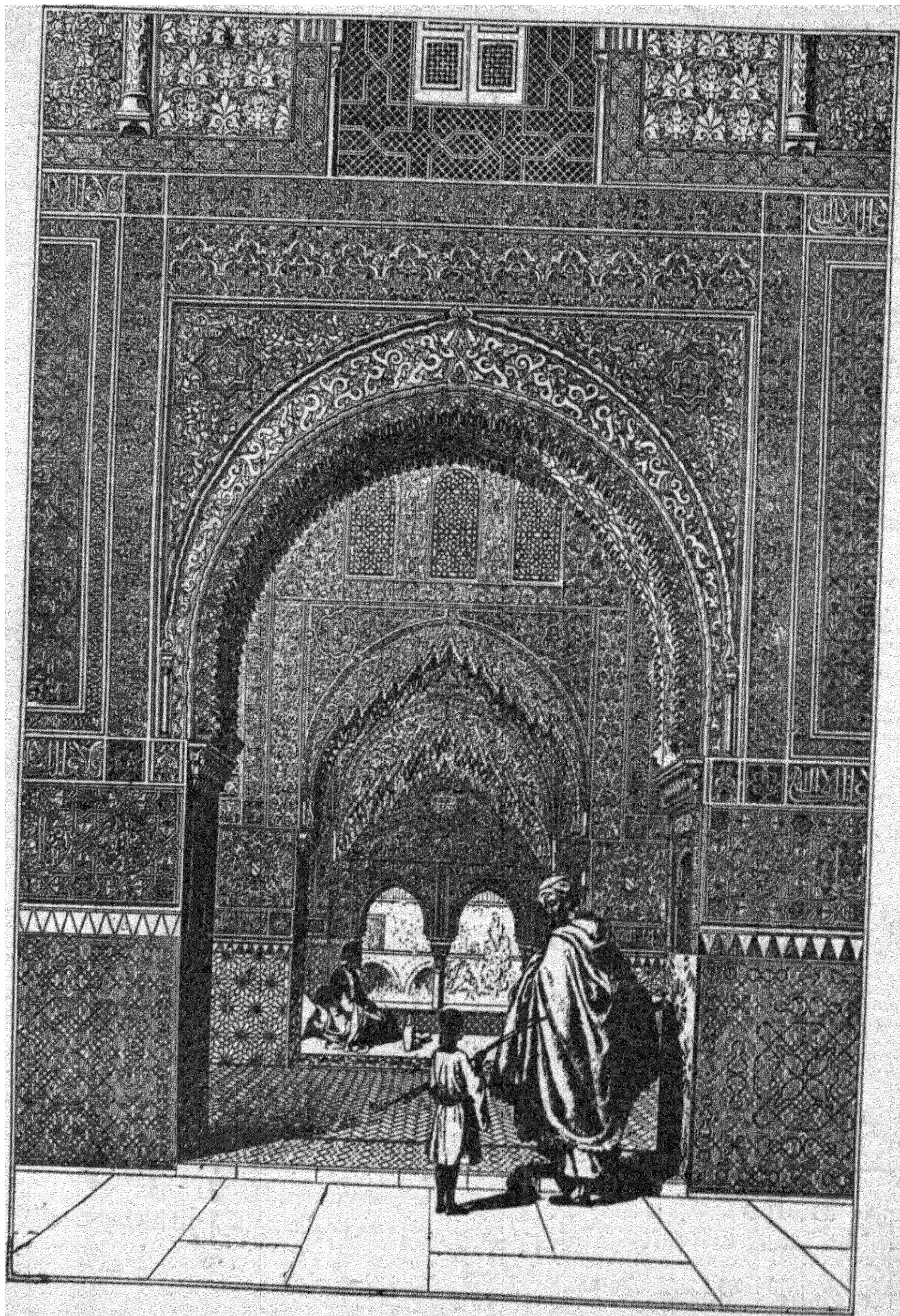
شفاف رنگا رنگ استوار کرده وبدر ودیوارها نیز همین صنعت بکار رفته بودودروسط تالارحوض‌مدوّر مرمر بزرگی که‌پر از سیماب بود ، چنانکه شرح آن گذشت، جای داشت . از هرطرف هشت دهنه درگاه بطرف این تالار بازمیشده که درهای آن از چهار چوب وهلال وتاج از عاج و آبنوس مکلل بجواهرات بوده ودرطرفین هر درگاه ستونهای مرمر رنگین و بلور صاف بر جای قائم کرده بودند .

ابن حیان چنین روایت میکند : « در قصر **زهرا** ۴۳۱۲ ستون باندازه‌های مختلفه بکار رفته بود که ۱۰۱۳ عدد آنها را ازخاك افریقا و ۱۹ عدد را ازشهرروم آورده بودند و ۱۴۰ ستونهم امپراطور روم ازقسطنطنیه برای **عبدالرحمن** ارمغان فرستاده بود وباقی ستونهارا ازمعادن مختلفهٔ اندلس وتاراگون ونقاط دیگربدست آورده بودند ، بیشتر درهای عمارات از آهن و بعضی درها ازمس مفضّض و مطلاّ ساخته و پرداخته شده بود » .

ابنیهٔ طلیطله — شهر کهنه و سالخوردهٔ طلیطله چنانکه امروز دیده‌میشود بی کم و زیاد نمونه و یادگار واقعی شهرهای قرون وسطی‌است. کلیسای‌معظم آنجا ودیر معتبر **سان‌ژان‌دو‌لس‌رای** (۱) برعظمت‌وابّهت‌معروف اینشهر در اعصار گذشته گواهی صادق وغیرقابل انکاراست . گذشته‌ازاین ابنیه درشهرطلیطله درهر قدم و گوشه نفوذ و تأثیر صنعت عرب در ساختمانها و آثار طوایفی که جانشین آنان شده بخوبی مشهود میشود . برگرد شهر طلیطله هنوزحصار وباروئی که بطرز و سبك معماری اسلامی برآورده‌اند بر جاست و از جمله دروازه های قدیمهٔ شهر یکی دروازهٔ معروف **بیزاگرا** (۲) است که درقرن‌نهم میلادی تعمیر شده ودیگرباب‌الشمس است که درقرن دهم بنا شده و از دروازهٔ سابق ازحیث عظمت وشکوه کمتر نیست . بعقیدهٔ نگارنده روایتی که این ابنیه را آثاررومی قلمدادمیکندبکلی بیجاوعین‌خطاست زیرا که مشاهدهٔ شکل طاقها وجزئیات چگونگی وتزیینات وریزه کاری درودیوارآنها روبهمرفته سلیقه و سبك معماری اسلامی‌عربی‌را واضح ومبرهن میسازد .

دیگرازبناهای عمدهٔ عرب یایهود وعرب طلیطله کلیسای **سانتاماریابلانکا** (۳)

۱- San Juan de Los Reyes. ۲- Bisagra. ۳- Santa-Maria Blanca



(۱۳۹) - منظره طالار دوخواهر

ست که درقرن نهم مسیحی ساخته‌شده و اصلاً کنیسه یعنی پرستشگاه یهودیان بوده‌است.
دراینشهر نمونه های طراحی وزینت کاری که بدستیاری استادان و کارگران اسلامی در تحت استیلای نصرانیان صورت پذیرفته قبل از آنکه بالمره اعراب را از خاك اندلس بکوچانند بسیار و بیرون ازشمار است ، از آنجمله‌اند : نازك کاریها وگچ بریهائی که در داخل عمارات طرح رومی و(گوتی) بکاررفته است وازین امتزاج عمارت اسلامی و مسیحی یکنوع سبك تازهٔ معماری بدست آمده که آنرا سبك مودژار [۱] نامیدندو سالیان دراز در اندلس معمول بوده وشاید هنوز هم بکلی آن طرز ازمیان نرفته باشد و این احتمال ازمشاهدهٔ عمارت جدیدالبنای شهر اشبیلیه بخوبی مدلل وثابت میگردد.

ابنیه و آثار عربی در اشبیلیه

اشبیلیه نیز مانند طلیطله با توفیر اندکی یکی از شهرهائیست که در آن آثار تمدن ونفوذ اسلامی درهر قدم نمایانست . معماری عمارات جدیدالبناء همه بطرز عرب و ساز و آواز و موسیقی ورقص های عمومی در اینشهر بینهایت شبیه بالحان و آداب عربی است ، حتی خون اعراب در نژاد مردم آنجا بی تأثیر نیست و بخصوص درمیان زنان بسیاری نکات قیافه و اندام آنها شباهت تمام بسرشت اعراب دارد .

قدیمترین بنای اسلامی دراشبیلیه همانا گلدستهٔ معروف ژیرالدا [۲] است و آن بنای مرتفع خوش تناسب مربعی که تمام از آجر قرمز ساخته شده وببرج مرتفع میدان سن مارك [۳] درشهر(ونیز)وبسیاری ازمنارههای مساجد افریقا شباهت تمام‌داردوخیلی احتمال میرود که گلدستهٔ مزبور یکی از منارههای مسجدی‌باشدکه المنصوردر سال ۱۱۹۵ در این شهر بنا نهاده و امروز بکلی منهدم و از میان رفته است .

ظاهر این گلدسته از گچ بری و حجاریهای برجسته ودرهم پوشیده شده و در هرطرف آن چندطبقه پنجره های ظریف باز کرده‌اند که هلال آنها بعضی بشکل قوسهای

۱- Mudjar .

۲- Jiralda ، بکراور شمارهٔ [۱۳۵] رجوع شود .

۳- Saint - Marc.

چتری و برخی بسبك طاقهای شکسته و دندانه دار است . در زمان اعراب بمنتهی‌الیه این گلدسته قبهٔ گوی مانندی از فلز و مطلاّ قرار داده بودند که بعدها مسیحیان آنرا بر داشته وبجای آن مجسمه ای که مظهر ایمان عیسوی است نصب نمودند .

عمارت القصر اشبیلیه یکی از قصور قدیمهٔ اعراب است که‌ساختمان آن درضمن اعصار مختلفه‌بپایان آمده چنانکه شروع آن‌درقرن یازدهم ولی قسمت اعظم وی‌درقرن سیزدهم اتمام یافته ،جبههٔ اصلی عمارترااستادان‌اسلام‌درزمان‌سلطنت **پیرلوکروئل**(۱) ساختند و **شارل** پنجم (شارل کن) درثانی بتعمیر وتکمیل آن اهتمام نموده‌لکن‌اقدام او بی نتیجه و منحصر ببعضی اضافات جزئی از قبیل تزیینات داخلی بی سلیقه بسبك رومی و یونانی بود که‌بجای رونق باعث زشتی‌وعدم‌تناسب‌اجزاءاین بنای معظم گردید .

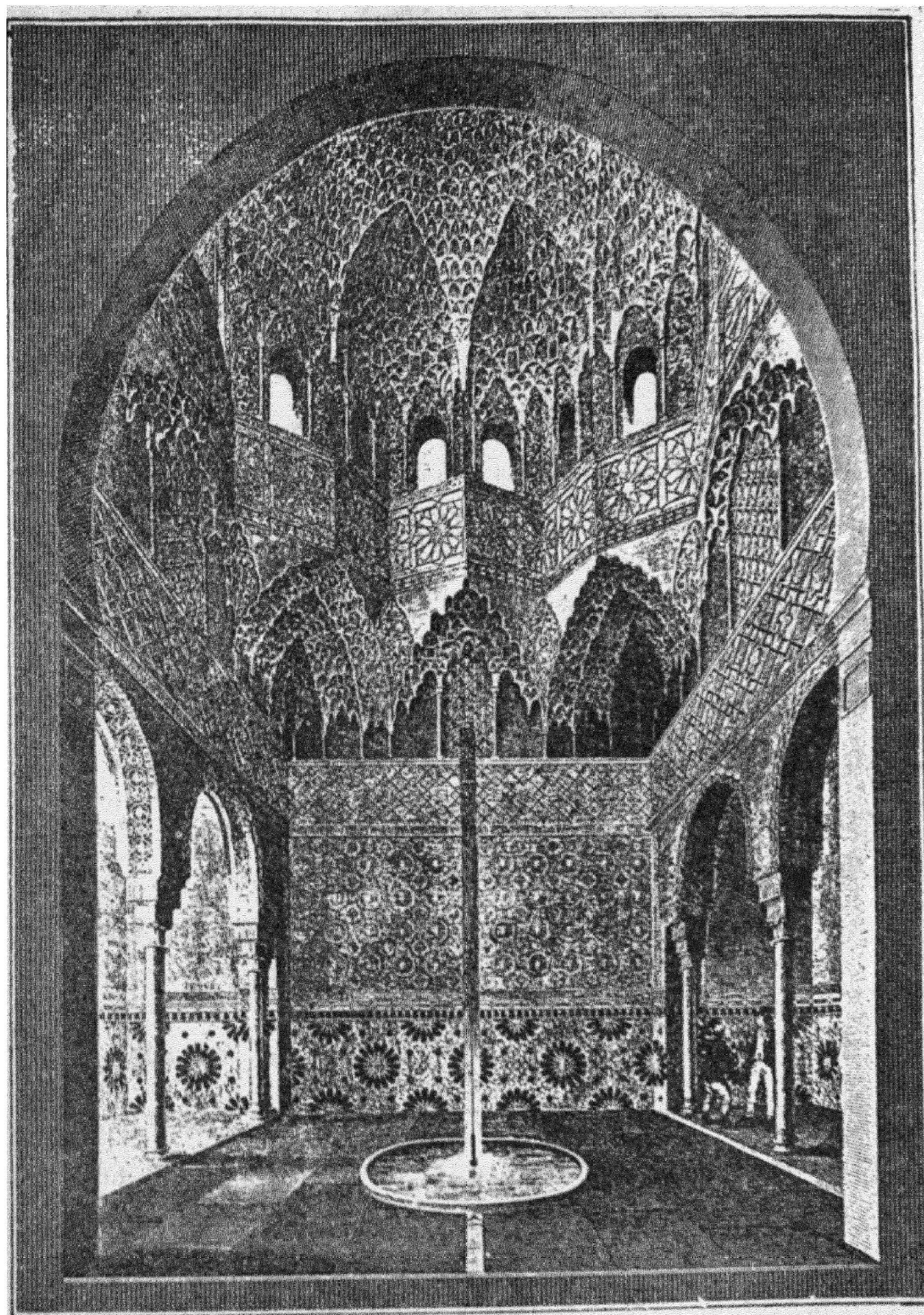
سلاطین مسیحی اندلس قصر اشبیلیه را مقر خود قرار داده و همین سبب شد که تنها این عمارت ازمیانهٔ سایر ابنیهٔ معظمهٔ اعراب در اندلس ازآسیب‌دستبرد مخرّبین مسیحی محفوظ ماند . در زمان اعراب جدار داخلی تالارها سر تا سربسبك عربی منقش بنقش و نگارهای ملوّن بوده و بعد از تصرف مسیحیان چنانکه مرسوم اندلسیان‌بوده‌آن‌نقوش‌بدیعه راباآهك‌پوشانیده‌و محونمودهاندتا آنکه **دوك‌دومونپانسیه**(۲) دیگربار همت بتعمیر و مرمت آنها گماشته تالارها رابشکل‌اول‌آراسته‌کردواز مشاهدهٔ آنها امروز میتوان دریافت تالارهای عمارت الحمراء که حالیه آهك اندود است در ابتدای ساختمان چه زیبائی و کیفیت حیرت انگیزی، را دارا بوده اند .

حیاط‌دوشیزگان (بت‌الابکار)(۳) که‌همه ساله چنانکه مورخین‌روایت‌نموده‌اند دراین‌حیاط‌صددختر دوشیزه مسیحیان‌اندلس‌برسم‌باج بسلاطین اسلام اشبیلیه پیشکش میکردند ووجه تسمیه هم ازهمین جهة بوده و تالار سفرا از قسمتهای بنهایت زیبا و فرح بخش عمارت القصر میباشند . تالار سفرا را بالخاصه باستثنای چهل چراغ زشت بد ترکیبی که بعد اندلسیان درآن آویخته‌اندیکی ازبدایع صنعت اعراب‌میتوان‌بحساب

۱- Pierre le Cruel.

۲- Duc de Montpenster.

۳ـ بگراور شمارهٔ « ۱۳۸ » رجوع شود .



(۱۴۰) ـ طالار ابن السراج در الحمراء

آورد. سبک مخصوصی که اعراب سقفها را باچوبهای قیمتی منبت و نقاشی‌وزراندود میساخته اند و چنانکه نظیر آنها را در عمارات عالیهٔ فرنگ میتوانستند معماران و استادان ما بسازند موجب افتخار و سربلندی بود ، امروز فقط در القصر اشبیلیه و معدودی مساجد القاهره نمونهٔ آنها دیده میشود.

شهر اشبیلیه بدون تردید امروز از میان شهرهای اندلس ازحیث تمدن ورونق بر همه مقام رجحان دارد ونسبت بشهر غرناطه اگر بسنجیم این مزیت دیگر بیشتر برجسته و محسوس است باین دلیل که عادات اهالی‌شهرغرناطه هنوز بهمان سبعّیت و خشونت ازمنهٔ متوسطه باقی و نسبت بمردم اجنبی نهایت بد سلوك و کینه ورند.

ابنیه و آثار اسلامی در غرناطه

الحمراء (قلعةالحمراء) که عمارت آن درقرن‌چهاردهم‌بدستیاری معماران اسلامی بعمل آمده الحق در نظر اهل تحقیق واطلاع سرآمد ابنیهٔ عرب در اندلس وآخرین درجهٔ تکمیل و مهارت صنعت معماری اسلامی دربنیان آن بنای عظیم‌بکار رفته است. این بنا ، در دامنهٔ قلل پر برف سیرانوادا (۱) که یکی ازبهترین وقشنگترین مواقع کرهٔ ارض است بر بالای تپه ای که بمنتهی الیه شهر غرناطه اتفاق افتاده بنا شده است.

بواسطهٔ حسن موقع قصر الحمراء بتمام شهر غرناطه و جلگهٔ پهناور و مصفا و حاصلخیز معروف به وگا (۲) مشرف و مسلط است. از پائین تپه‌ای که این عمارت بر فراز آن ساخته شده وقتی نگاه کنیم‌ازظاهر الحمراء جزچند برج مربع قرمزرنگ که سر بآسمان کشیده وپایهٔ آنها در انبوه درختان سبزعظیم الجثه سربهم‌آورده‌پنهان است چیز دیگری دیده نمیشود و بعبارة اخری میتوان گفت ظاهراین عمارت‌چندان جلوه ونمودی نداردولی‌چون برای نزدیك‌شدن بقصرداخل یکی ازخیابانهای‌طولانی باغستانهای اطراف‌که درختان کهن سال دوطرف خیابان مانند سقفی از اطراف سر بهم آورده و از هرطرف نوای دلپذیر مرغان خوش الحان بلند وزمزمه‌فرح‌بخش‌آبهای جاری ازهرگوشه و کنار بگوش میرسد عالم وجد و نشاط وحیرت ولذت شروع‌شده

۱- Sierra-Nevada. ۲- Vega.

قدم بقدم برای بیننده تعجبی تازه دست میدهد تا آنکه بالاخره بجلوخان این قصر رفیع میرسد که شعرا و فصحای هر عصر درمدح آن شعرها سروده‌اند ، ازجمله **ویکتورهوگو** فرانسوی در قطعات معروف به اوریانتال خود این ابیات را در اینمعنی سفته است (۱)

الحمراء ! الحمراء !

« ای قصری که پریان تورا چون خواب و خیال زر اندود و پر نغمه و دستان کرده اند ، ای حصاریکه در کنگره های دندانه‌دار فرو ریختهٔ تو ، شب هنگامیکه ماه از میان طاقهای مقرنسی میتابد و بر دیوار ها پرتوی چون برگ شبدر میافکند آهنگهای سحر آمیز شنیده میشود » .

وصف عجایب و شرح چگونگی و عظمت الحمراء بوسیلهٔ قلم و بیان کوشش بیفایده است و فقط بوسیلهٔ عکس و نقاشی میتوان تصوّری از حقیقت آن بخاطر آورد . بهمین نظر ما نیز در این کتاب بدینوسیله متمسک شده ایم و تصاویر و نقوشی که از قطعات مختلفهٔ عمارت برداشته و بمعرض تماشای خوانندگان گذاشته ایم بمراتب بهتر از آنچه بواسطهٔ تحریر ممکن است ، مورد استفاده خواهد بود .

هرچیز و هر جزء و کلّ این بنا اسباب عبرت و حیرت است . مشاهده در و دیوار عمارت که تمام در زیر حجاری ونقش ونگارهای لطیف مشبك وبرجسته مستتر است، مقایسهٔ انواع واقسام قوسها وطاقهای شکسته ودندانه‌دار وبالاخره تأمل در آویزهای مقرنس رنگارنگ سرخ و زرد و لاجورد اندود که تمام سطح داخل گنبد قصر بدانها آراسته است انسانرا مبهوت و از دیدن آنهمه لطف و تناسب دیدهٔ بیننده خیره میشود .

الحمراء مانند بسیاری از ابنیه و قصور اعراب بهیچوجه من الوجوه تناسب و شباهتی باابنیه و عمارات مغربی نظیر خود ندارد ، از جمله الحمراء چنانچه درمعماری

۱ - L'Alhambra ! l'Alhambra ! palais que les génies
Ont doré comme un rêve et rempli d'harmonies
Forteresse aux crénaux festonnés et croulants
Où l'on entend la nuit de magiques syllabes .
Quand la lune, à travers les mille arceaux arabes,
Sème les murs de trèfles blancs.

اروپائیان مرسوم است جبهه و منظرهٔ خارج ندارد و تزیینات و بدایع صنعتی هرچه هست در داخل عمارت بکاررفته ، دیگرآنکه درین عمارت هرچه هست لطیف وظریف و دلچسب ولی کوچك وباندازه است . مثلادرالحمراء تالارهای وسیع سردوناراحت قصور اروپائی که مایهٔ تعجب نظّار ولی ابداً ملاحظهٔ حاجت واستراحت قصرنشینان در ساختمان آنها نشده دیده نمیشود ، با اندکی تأمل وتعمق دروضع ساختمان الحمراء بخوبی میتوان رویّه و سبك زندگانی سلاطین اسلامی را درنظر مجسم نمود . ازدریچه های عمارت ازهرطرف افق نامحدود کوه ودشت وسبزه وجنگل درمقابل چشم جلوه گر و از مشاهدهٔ گردشگاه ها و تفنن دربساتین و باغستان پر طراوت و نزهت معروف اندارازا (۱) بی اختیار بخاطر خطورمیکند که درهمین نقاط درقرون گذشته دلبران پری روی وشاهدان عنبرین موی مشرقی ومغربی دوش بدوش مانند طاوس بهاری و کبك دری میخرامیده وسلاطین وخلفای وقت پس ازفراغت از امور کشور درسایهٔ همین درختان تناور و کنار همین آبهای جاری بعیش وعشرت پرداخته باستشمام رائحهٔ گلهای معطر وملاعبه با لعبتان حور منظر بباده پیمائی وکامروائی میگذرانیدند .

زبده وخلاصهٔ اهل ذوق وعلماء وادباء وقت که در عالم تمدن آنروز معروفیت وشهرت داشته دردربار خلفای اندلس چون پروانه گرد شمع جمعشده بودند و چنانکه مسلم است آستان خلفای اندلس مهد علم وادب ومأمن اهل هنر وصنعت وطبیعی است که صاحبان این عظمت ودستگاه بخود ببالندو دراندیشه بگذرانند که همهٔ سلاطین زمین میبایست ازجلال وحشمت آنان عبرت گرفته ازطالع ارجمند وبخت بلند ایشان حیرت برند والحق جا داشته است بربالای طاق ایوان خودمانند یکی ازسلاطین هند چنانچه در روایات مسطور است این بیت را بآب طلانقش کنند :

« اگر فردوس بر روی زمین است همین است وهمین است وهمین است » (۲)

قسمتهای ممتازهٔ عمارت الحمراء از قبیل **حیاط شیران** (بیت اللیوث) و تالار

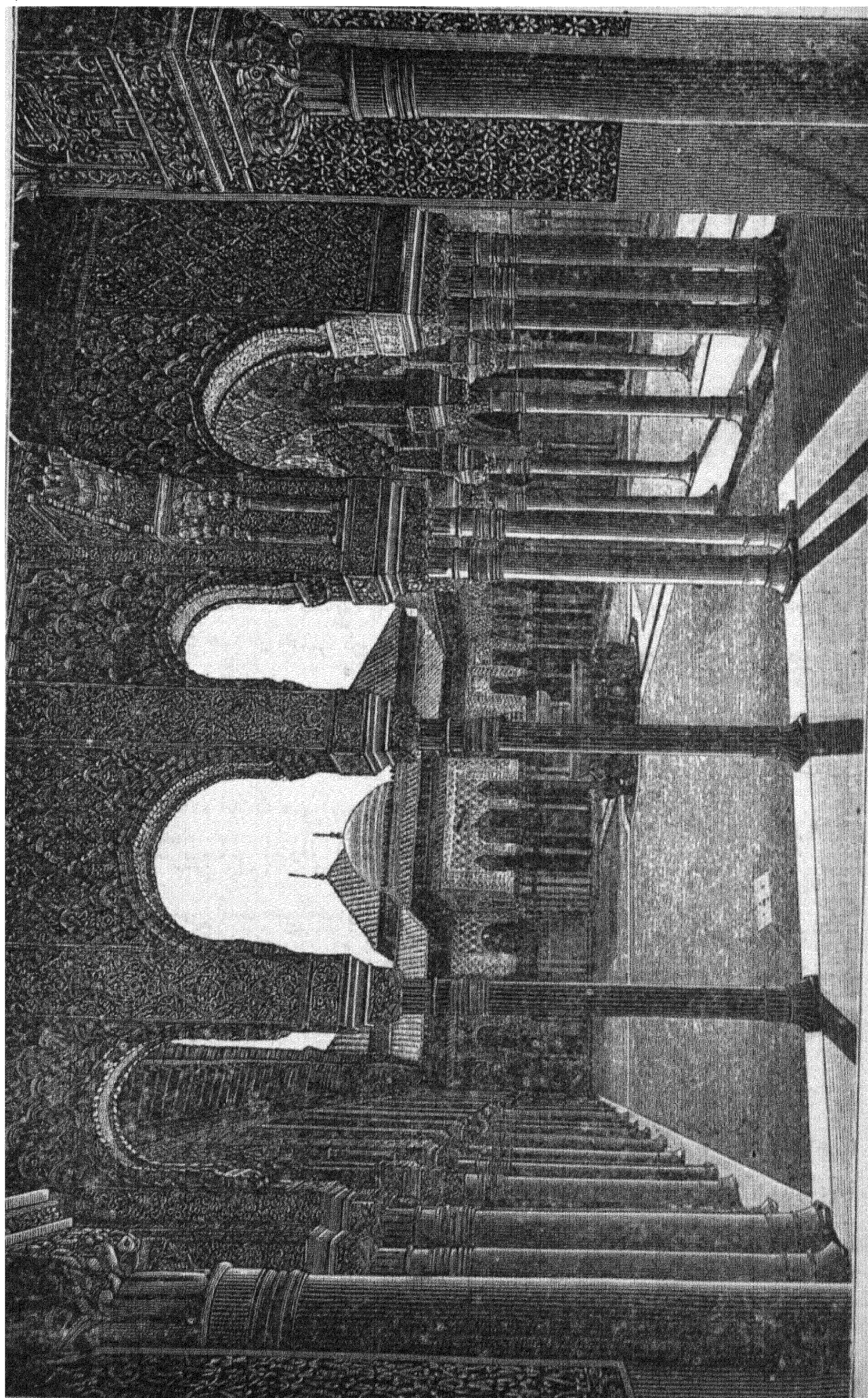
۱-Lindaraja.۲-"S'il est un paradis sur la terre, c'est ici! c'est ici!,,

بیت الاختین وتالار **ابن السراج**[1] و**بیت العدل** بوسیلهٔ عکس وتصویر امروز دراقطار عالم معروف و مشهور وهمه کس قیافه و منظرهٔ بی نظیرآنها را درخاطر دارد. از مشاهدهٔ نقوش و تصاویری که دراین کتاب درج کرده ایم آنها که تا کنون باین مناظر بیمانند آشنا نیستند البته اعتراف میکنند آنچه در بارهٔ عظمت وجلالت آنان نوشته ایم اغراق نیست. حیاط شیران (بیت اللیوث) بالاختصاص ازمیان همه شهرت ومعروفیّت عالمگیری دارد و **ژیرول دوپرانژه** دروصف آن چنین مینویسد: «همینکه شخص ازحیاط البرکة وارد حیاط بیت اللیوث میشود مثل اینست که ازعالمی بعالم دیگر داخل شود و برای انسان احوال و احساسی دست میدهد که بیان ازشرح آن عاجز است، ازهر طرف این حیاط ایوانهای مسقف باطاقها وهلالهای مختلف الشکل گوشه دار دندانه دار و مطرز به مقرنسها وگچبری آراسته است وچندین ردیف ستونهای مرمرقیمتی بانواع و اقسام تك تك، جفت جفت، ودسته دسته بمناسبت موقع و حاجت معماری با نظمی عجیب بقطار درمقابل چشم جلوه گرند و از فواصل آنها ازهرطرف که شخص مینگرد آب زلال که ازفوارهٔ وسط سنگ آب لیوث جستن میکند مانند ستون بلوری درخشانست»

بنا برروایات پس از قلع وقمع خاندان خلفای اندلس سرهای بریدهٔ سی وشش نفر از سلسلهٔ **ابن السراج** رادرهمین حوض انباشته اند ودرمیان مردم عوام این عقیده رسوخ دارد که ارواح خون آلود و خشمگین این شهداء هرشب ازین حوض بیرون آمده بیاد ایام گذشته نوحه گری و سوگواری میکنند.

شیرهای سنگی که حلقه وار در زیرآب سنگ قرار داده اند وآب سنگ برپشت آنها تکیه دارد درحقیقت هیاکلی موهوم و بهیچ حیوانی شباهت ندارند. اندام آنها برحسب اصول تشریحی بقدری غیرمتناسب وبدترکیب است که نمیتوان عجز مهارت سنگتراشی را تصور نمودبلکه باید چنین پنداشت که اصلا مقصود حجار تمثیل حیوان معینی نبوده و فقط برای زینت، هیاکل فرضی در نظرگرفته است.

۱- **بنی سراج** درقرن پانزدهم میلادی یکی ازخاندانهای مشهورغرناطه بوده اند. شخص اول اینخاندان **یوسف** بن سراج بوده و **بنی سراج** به **محمد** هفتم کمك زیاد داده، در زمان **ابو عبدالله** تمام افرادخاندان را دعوت نموده و در یکی ازحجرات قصرالحمراء که هنوز بنام **بنی سراج** مشهور است بقتل رسانید.



(۱۴۲) ـ حیاط شیران در قصر الحمراء

اشخاصی که از اقطارعالم بسیر و تماشای عمارت الحمراء میروند محال است باور کنند زینتها و طرحهای بدیعهٔ که با نواع مختلفه در دَر و دیوار و هر گوشه و کنار این عمارت مشاهده میشود از مصالحی غیر از سنگ خام چنانکه درعمارات هند و مصر معمول است ساخته شده و مشکل است به آنها فهماند آنچه که می بینند گچبری است و تمام نقوش وگل بوته های مطبّق را استادان ماهر از طبقه های ضخیم گچ بریده و بیرون آورده اند و در بادی نظر هم از معاینهٔ خط الرأسها و زوایای تیز و تند و سطوح صیقلی و برّاق این اشکال ونقوش خیلی دشوار است که شخص بتواند احتمال دهد زمینهٔ آنها غیر از سنگ مرمر عنصر دیگری باشد چنانچه خود من هم این معنی را نخست نتوانستم باورکنم، مگر بعد از آنکه قطعهٔ کوچکی از کناری بر گرفتم و مسیو **فریدل** (۱) عضو دانشگاه فرانسه که همراه بود اجزاء آنرا با اصول شیمیائی تجزیه کرده واز تجزیه چیزدیگری جز املاح گچی بدست نیامد.

البته این نکته راباید مسلم داشت که زمینهٔ تزیینات وغیره که درعمارت الحمراء دیده میشود همه از خمیر گچ است ولی این خمیر خالص نیست وبتناسب مخصوصی بعضی مواد آلیه با آن سرشته اند و باید اعتراف نمود که همین امر یکی از عجائب معماری و استادی کارگران مسلمین است که مصالح خودرا طوری محکم و سخت ترتیب میداده اند که هنوز بعد از پنج قرن گچبریها و ریزه کاریهای آنها بحال اصلی برجا و سرپنجهٔ بی اعتدالی ایام بر آنها رخنه نیافته است.

بدیهی است هیچ معمار اروپائی امروز عهده دار چنین مسئولیتی نمیشود که با گچ زینتکاری وگچبری کند وبدوام آن درمدت چند قرن اطمینان داشته باشد.

بسیاری براین عقیده هستند که استقامت ودوام بنیان وباروهای الحمراء بواسطهٔ مساعدت و اعتدال هوای اندلس است ولی این فرض بنظر اساسی ندارد ودلیل مسلم نیست باینجهت که خیلی از قسمتهای اینعمارت که سالها بعد از انقراض اعراب تعمیر یامرمّت شده اینك روبخرابی و انهدام گذارده و باندك دقّتی میتوان این قسمتهای

۱- Fridel.

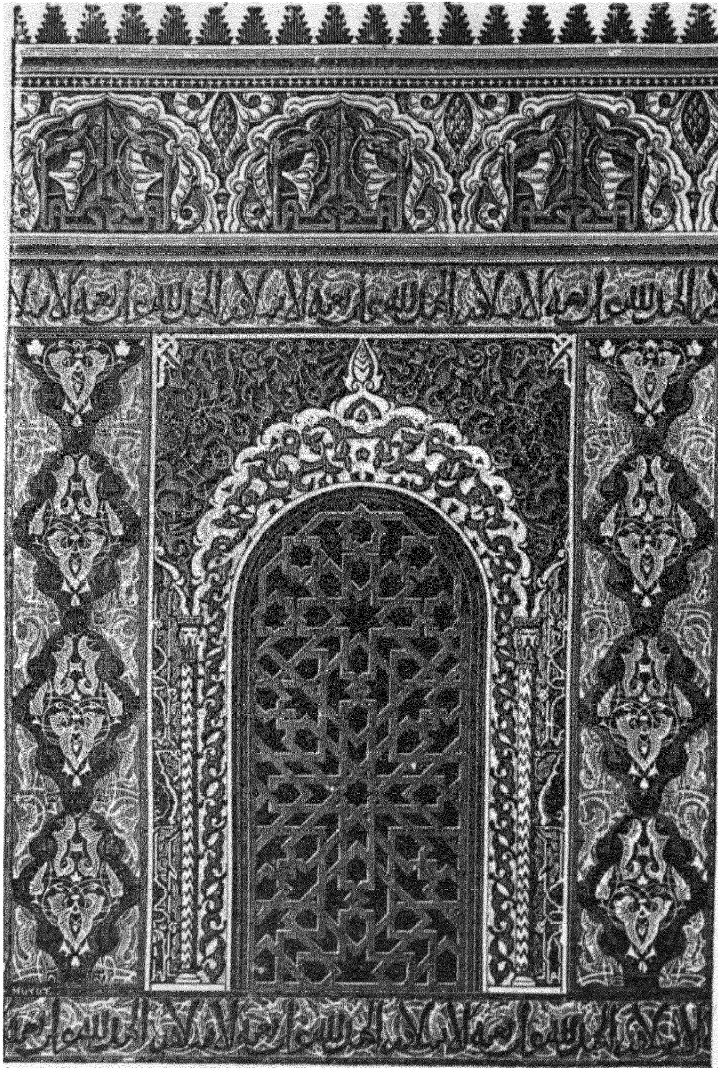
اخیر را از ابنیهٔ باستان تمیز داد بایدمعنی که تعمیرات جدیده همه فرسوده وگوشه و زوایای آنها از هم ریخته و سطح آنها نا همواری پیدا کرده و حال اینکه آنچه از زمان اعراب باقیمانده همه بی عیب و بهمان استواری و رونق اولیه باقی است .
هر کس از اهل ذوق و هنر که بتماشای الحمراء رفته با زبانی پر از شکایت و قلبی مجروح از مراتب هنرکشی و بی اعتدالی اندلسیان که بیمحابا بخرابی و ویرانی این بنای ارجمند مبادرت کرده‌اند حکایت میکند . گذشته از **شارل پنجم** که قسمت عمده ای از این عمارت را بخاك افکند و بجای آن بناهای بی تناسب بی موقع دیگر بنیاد نهاد همهٔ حکومت هائی که در آنمدت در خاك اندلس فرمان روائی کرده اند ابنیهٔ الحمراء را مانند ویرانهٔ بیمصرفی فرض کرده و هر وقت مقداری از مصالح آنجا را گرفته بمصرف دیگر زده‌اند . چنانکه مسیو **داویلیه** (۱) در کتابی که در احوال اندلس نگاشته مینویسد : « خشتهای کاشی گرانبهائی که از اره و کف تالار های الحمراء از آنها مفروش بوده دربن نزدیکی از طرف حکومت به کوره پزان برای ساختن ساروج فروخته شده ، درب مفرغی (مازکیتا) (۲) مسجد الحمراء بعنوان قراضه بمسکران واگذار و بالاخره درهای چوبین منبت و تاریخی تالار **ابن السراج** بجای هیمه در بخاری ها و تنورها طعمهٔ آتش شده است وپس از آنکه بهر چه ممکن بوده است از جای بر گیرند و بپول نزدیك کنند ابقا نشده عمارات و تالار های الحمراء را با آنهمه افتخار وجلالت قدر بزندان و محبس اشرار و اراذل جنایتکاران یا مخزن غله وسایر اجناس ازین قبیل تبدیل نموده تا آنکه بزعم کارگذاران حکومت کار رفتن و پاك کردن در ودیوار تالارها و حجرات آسانتر بعمل آید ، همه گچبریها و نقش و نگارها را با پردهٔ ضخیمی از آهك محو و مستور ساخته اند .

این طرز تصفیه و تزکیهٔ داخلی ابنیه که علامت لطف طبع و سلیقهٔ مخصوص

۱- Davilliers. ۲- Mezquita.

اندلسیان و انگلیسیان (۱) است درمیان بعض ازطوایف متمدنهٔ اروپائی مرسوم و معمول وابداً ازروی حاجت وضرورت نیست بلکه در نظر جماعتی ازمردم دیوارهای صاف وسفید خوشنما وپسندیده است وتجمل حسن مصنوعی وعامیانه ، تساوی ویکرنگی که روزبروز درمیان اقوام اروپائی اشتداد مییابد دراین امر خالی ازمداخله وتأثیر نمیباشد بی اعتدالی وسهل انگاری متصدیان امور نخست درمیان هنروران وصاحبان ذوق وصنعت حس عدم رضایت ومخالفتی بسزا تولید نموده ورفته رفته یادآوری این نکته که الحمراء برای بشر واهالی قرطبه ودیعهٔ شگفت انگیزی است ومیتواند از اکناف عالم سیاحان وهنرپژوهان را بخود جلب واز اینراه ممر انتفاع ورونق بازاری برای اهالی فراهم سازد درمیان مردم ولوله ایجاد کرده حس دفاع شدیدی بوجود آورد و مصمم شدند آنچه از آثار آن ابنیهٔ عجیبه برجامانده محافظت کنند ونگذارند که آن گنج شایگان برایگان ازدست برود . کارگران و مزدوران را بکارواداشتند وچندانکه

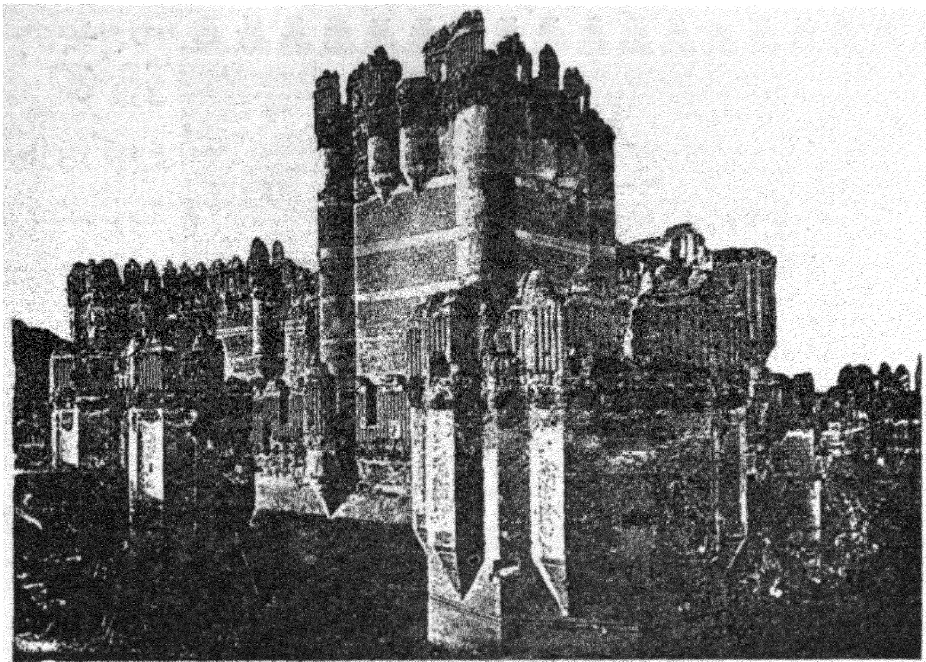
۱ - در مقایسهٔ بی پروائی مسیحیان اندلس نسبت به صنایع خود با مراقبت و احتیاط ایطالیائیها درحفظ آثار و صنایع باستانی یک لطف مخصوصی پیدا میشود ، مثلا کسیکه به فلورانس مسافرت کرده باشد میداند که مجسمه های خیلی عمده و عالی درجاهای عمومی نصب شده و دست هرکسی هم بآنها میرسد با وجود این احدی دست بآنها نمیزند ولی درغرناطه روز های یکشنبه که مردم برای گردش بیرون میروند ، درخرابه های قصر **شارل پنجم** وارد شده چیزی ازآثار تاریخی ومجسمه های آن قصر را شکسته با خود میبرند . نویسنده وقتیکه بقصر اسکوریال متعلق به **فیلیپ دوم** ورود نموده که آن در بزرگی وخفگی نمونه ای از معماری مسیحیان آنعصر میباشد هماطور که الحمراء در روشنی ودلگشائی شاهدیست ازخصوصیات معماری عربی ، بطبقهٔ تحتانی قصرمزبور رفته دیدم که تمام سقف وتصاویر دیوار های آن دست خورده وبکلی خراب وضایع شده است ، ازاینحال خیلی تعجب نموده ، از سرایدار آنجا علت پرسیده باکمال لاقیدی جوابداد که رزهای یکشنبه وقتیکه مردم برای گردش بینجا میآیند با کارد و چاقوکه همراه دارند تمام این تصاویر را تراشیده و خراب مینمایند . دراینمطلب شکی نیست که سکنهٔ فلورانس بغایت مؤدب وخوش اخلاق میباشند ولی یقین دارم که اگر یکی از آنهائیکه برای تفرج وگردش بیرون میروند دست بی احترامی بطرف آثار صنعتی آنجا درازکند او را در آتش سوزانیده ویا سنگسار مینمایند .
البته این راهم نباید نهفته گذاشت که دراینوقت مسیحیان اندلس درین امر بخصوص تا حدی ازخواب غفلت بیدار شده اند و ثبوت آنهم دوجلدکتابیست که راجع بآثار قدیمهٔ اندلس نوشته‌شده که من در دیباچهٔ کتاب آنرا ذکر نموده ام و این در حقیقت قابل توجه و تقدیر است (مصنف) .



(۱۴۳) ـ نمای یکی از پنجره های مسجد الحمراء

ممکن میشد و رقهٔ آهکی که روی حجاری و گچبری ها کشیده بودند بستردند و یك سلسله تعمیراتی شروع که هنوز دنبالهٔ آن در دست ولی خیلی بتأنی پیش میرود و علت طول عمل اینست که هر چند از روی نمونه های بی عیب مرمّت قسمتهائی که آسیب یافته نسبتاً آسان بنظر میرسد باوجود این کار گرانی که بخوبی انجام تعمیرات را عهده نمایند بسیار ناد و کمیاب است .

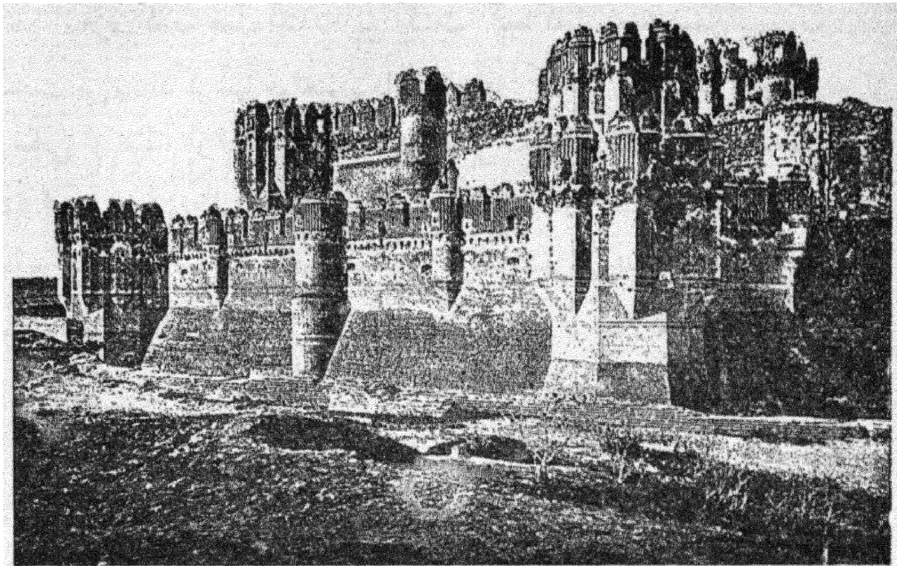
در حوالی الحمراء قصر دیگری از آثار عرب بر پا مانده که معروف بعمارت ژنرالیف (جنات العریف) است ولي متأسفانه در اینعمارت چندان دخل و تصرف و آهك مالی کرده اند که بکلی ازحال اولیه افتاده وامروز نمیتوان تشخیص دادمنظرهٔ



(۱٤٤) - القصر سقویه

آن قبل ازاین تصرفات چگونه بوده است. تنها باغستان این عمارت قابل توجه و دارای مزایای مخصوص است. ازاین گذشته آنچه دررساله‌های زاد المسافرین در تمجیدو تعریف اغراق آمیز این بنا برای تشویق و تحریك جهان گردان نوشته‌اند خالی از حقیقت است.

شهر غرناطه بخودی خود جلوه وصفائی ندارد، هر چند شعراء و نویسندگان در قصاید وقطعات خود ازاین شهر ستایش وتمجید عالی کرده اند و حتی گفته اند: « از دمشق تا اندلس اشعهٔ زرین آفتاب بشهری قشنگتر ازشهر غرناطه نمیتابد» اینقول را نمیتوان باور کرد. اینکه در زمان مسلمین اینشهر چه کیفیت داشته امروز بر ما بکلی مجهول و منظر کنونی غرناطه بدهکده بزرگی غم انگیز و چرکینی میماندکه دریکی ازبهترین نقاط مصفا وخرم روی زمین واقع‌شده باشد وهمه شهرت‌واعتبار آن مربوط بدوبنای معظم عدیم‌النظیر یکی معبد بزرك مسیحیان ودیگری قصر الحمراء است.



(۱۴۵) - القصر سقوبیه

وضع ساختمان مساکن وخانه های تازه ساخت غرناطه تابع هیچ سبك وطرزی نیست . نویسندگان معتبر معاصر در زیبائی و رنگ آمیزی فرح بخش ظاهر مساکن این شهر بسیار قلمفرسائی کرده‌اند ولی نگارنده چندانکه درطلب وتجسس آن کیفیات سعی کردم چیزی نیافتم . غرناطه دربنوقت شهری خاموش و از رونق افتاده است ، مقایسهٔ حالت سکوت وخمود آن باقیافهٔ طرب انگیز ونشاط آور اشبیلیه اختلافی عظیم دارد ، اهالی اینشهر بکم انسی و اجتناب از آمیزش با بیگانگان معروف و بسیار جاهل و بطیء الحرکت اند . نکته ای که بخصوص نگارنده متوجه آن شدم و بیشتر ازهرچیز معرّف احوال روحیهٔ اهالی غرناطه بنظر میرسد اینست که درینشهر بر عکس اشبیلیه که در هر کوچه و محله آن دکاکین کتاب فروشی یافت میشود درغرناطه این صنف فوق العاده کمیاب است .

وقت آن رسیده است که برای احتراز از اطناب ، ذکر ابنیه و آثار اسلامی در اندلس را بهمینجا خاتمه دهیم . بدانچه گذشت قصرسقوبیه [۱] و چند بنای دیگر از

۱- Ségovie.

آثار اسلامی که در فصل آینده ازین کتاب ، آنجا که از تأثیر تمدن عربی در اروپا صحبت میرود بذکر آنها خواهیم پرداخت اضافه کنیم . رویهمرفته احوال اجمالی و مکفی از کلیهٔ آثار اسلامی که هنوز در اندلس بیادگار مانده است بدست میآید ، هر چند این آثار نمونه ای از مجد و عظمت گذشته اسلام است ولی برفرض اینکه همه ودایع تمدن اسلامی از ادبیات وعلمیات وغیره از میان بروند یا رفته باشند همین اندازه مشهود برای تصور علو مقام و رفعت قومی که موجد و مبتکر آنها بوده اند ما را کافی است .

باب هفتم حکومت اسلامی در جزیره سیسیل، ایتالی، فرانسه

فصل اول

حکومت سیسیل و ایتالیا

ماوقتیکه تاریخ عرب را بدقت مطالعه میکنیم اینمطلب برما مکشوف میشود که فتوحات آنان روی‌همرفته دو قسم بوده است باینمعنی که مقصودشان از فتح یك کشور یا توطن واقامت درآن کشور بوده یا نبود. در قسمت اول از اهالی استمالت ودلجوئی کرده و برخلاف تمام کشورگیران عالم باقوام مغلوبه در مذهب وآداب ورسوم و شریعت و قانون آزادی داده درعوض جزیهٔ خفیفی از آنها مأخوذ میداشتند چنانکه در مصر وشام و اندلس بهمین نحو عمل کردند. لیکن در صورت دوم که مقصود اقامت نبود طرز رفتار آنان بکلی تغییر پیدامینمود یعنی مانند سایر کشورگیران دنیا ممالك مفتوحه را جزوغنائم دانسته آنچه ازمال ومتاع قابل حمل بود با خودبرده بقیه‌رابباد فنا میدادند چنانکه در فرانسه وایتالی همین کاررا کردند ولی سیسیل یك کشوری است که در آنجا اعراب بهردوطریق مزبوریکی بعد از دیگری عمل نمودند. ابتدای امرکه عدهٔ آنها کم بود ودیگر سیسیل ویکقسمت ایتالی هم جزو قلمرو امپراطوران قسطنطنیه محسوب میشد اینجا بیك رشته حملات فوری اکتفا کرده کشور رابباد فنادادند. آنها وارد هرایالتی که شدند آنچه را که دست برآن یافتند غارت نمودند وکسانی که در مقام مقاومت برآمده بودند همه‌را بقتل رسانیدند و بعدلشکریان خودرا برداشته بسرعت ازآن سرزمین خارج شدند، تابعداز چندین مهاجمه وکامیابی نظیرکامیابی مزبور وقتیکه گرفتن کشور واقامت درآنجا تصمیم گرفته شد آنوقت بامردم بنای مماشات و ملایمت را گذاشتند و مخصوصاً

از روزیکه بر آنکشور استیلا پیدا کردند از همانروز قتل و غارت را ترک گفته وسایل آسایش خیال و رضایت خاطر سکنه را فراهم کردند و بالاخره تمدنشان را در آنجا بسط داده و مثل اندلس آنرا آباد و معمور ساختند .

شرحیکه تا اینجا در طرز فتوحات عرب گفتیم باید آنرا در بیان تاریخ فتوحات آنان مدّ نظر قرار داد و الا از تاریخ مزبور نمیشود چیزی بدست آورد . انسان واقعاً تعجب میکند که چگونه میشود طرز سلوك و رفتار یکقوم در دو سر زمین مجاور تا اینحد مخالف و مغایر هم باشد .

بالجمله مسلمین افریقا بجزیرهٔ سیسیل و ایتالیا حمله بردند و عدهٔ آنها بیشتر از بربر تشکیل یافته چه در آنزمین شمارهٔ اعراب در آنحدود خیلی کم بوده است و بطوریکه در سابق گفتیم بربر جنگجو و دلیر بوده ولی از نظر تمدن و تهذیب از سایر اقوامی که اسلام آورده پست تر بودند .

اگر چه مسلمین درقرن اول هجری چندین بار بجزیرهٔ سیسیل و سایر جزایر بحر متوسط حمله بردند لیکن در آغاز قرن سوم که افریقای شمالی از خلافت مشرق مجزی گردید ایشان عازم شدند که آنرا بتصرف قطعی خود در بیاورند، خاصه قضیه‌ای هم که در بینمیانه پیش آمد سبب گردید آنها جداً برای اینکار حاضر و آماده شدند و شرح آن بنحو اجمال این است : در آنزمان فرماندار (حاکم) سیسیل از طرف امپراطور قسطنطنیه معین میشد. **اوفمیوس** [۱] دریاسالار چنین تصور کرد که نامهٔ قتل او از طرف امپراطور صادر شده، فرماندار جزیره را بقتل رسانید و خود بجای او نشست . اهل جزیره از اینواقعه بنای بلوی و شورش را گذاشتند، مشارالیه مجبور شده از مسلمین افریقا کمك خواست و در نتیجه با یك دستهٔ مهمی داخل جزیره گردید ولی همین دسته در ابتدای کار پرچم مخالفت بر افراشته با او مشغول زد و خورد شدند، چنانکه از سال ۲۱۲ تا سال ۲۱۷ هجری بین آنها جنگ جریان داشته تا بعد از سقوط پالرم [۲] تمام جزیره بتصرف مسلمین در آمد . آنها در طول اینمدت که با یونانیان مشغول جنك بودند قناعت به سیسیل ننموده

۱- Euphémius. ۲- Palerme.

بلکه بقسمت جنوبی ایتالیا هم حمله برده وتا کوی‌های بیرون پایتخت روم خودرا رسانیدند و کلیسای سن پیر (۱) وسن پول (۲) را که در آنوقت خارج شهر واقع شده بودند طعمهٔ حریق ساختند وبعدازاینکه از ژان هشتم (۳) پاپ قول خراج گرفتند مراجعت نمودند. مسلمین برندیزی (٤) واقع درساحل آدریاتیك را گرفته وتا تارانت (٥) وبنوانت (٦) خودرا رسانیدند و چندین بنادر سیسیل و ایتالیا و نیز جزائر کرس، کاندی مالت (۷) و تمام جزائر بحر متوسط را تصرف نمودند. متصرفات مزبور در واقع آنها را دارای تمام آبهای اینحدود قرار داده بود. و نیز (۸) هم تامدتی خودرا بیطرف نشان میداد و از جنك احتراز مینمود.

نرماندیها در قرن یازدهم میلادی حکومت سیاسی اعراب را در سیسیل خاتمه دادند ولی نفوذ تمدنی آنان تامدتها بحال خود باقی بوده است. این نرماندها تااینقدر مدّبر و عاقل بودند که وقتیکه مسلمین را از خود بر تر دیدند آنان را بطرف خود جلب کرده و بآنها تکیه نمودند و بهمین جهت هم در دورهٔ حکومت نرماند تمـدّن اسلامی برنفوذ خود باقی بوده است.

نظر باینکه تاریخ مسلمین و نرماندها در جزیرهٔ سیسیل بهم مربوط و وابسته است لذا لازم میدانیم برای روشن شدن این تاریخ شرحی بطور مختصر از جنگهای نرماندها مذکور داریم تا معلوم شود که وضع و کیفیت جنگهای آن عصر چه بوده و راجع به بربادی وتباهی کشور که اعراب را مورخین اروپا مورد اعتراض وحمله قرار داده اند ازین بیان ثابت میشود که این مسئله در آن زمان عمومیت داشته ووضع فاتحین و جنگجویان دنیا همین بوده است.

پیش آمدیکه نرماندها رابجزیرهٔ سیسیل سوق دادتعجب آوروقابل شنیدن است. تقریباً درسال ۱۰۱۵ میلادی چند نفر ازافسران فرانسوی و نرماندها که بعداززیارت فلسطین باروپامراجعت مینمودند بقصد زیارت کوه گرگانو (۹) که بنام **میکائیل** فرشته معروف است طرف جنوب ایتالیا روانه شدند. **کنت آولینو** (۱۰) که این خبر را

۱- Saint-Pierre. ۲- Saint-Paul. ۳- Jean VIII. ٤- Brindisi
٥- Tarente. ٦- Bénévent. ۷- Corse, Candie, Malte.
۸- Vénise. ۹- Gorgano. ۱۰- Comte d'Avellino.

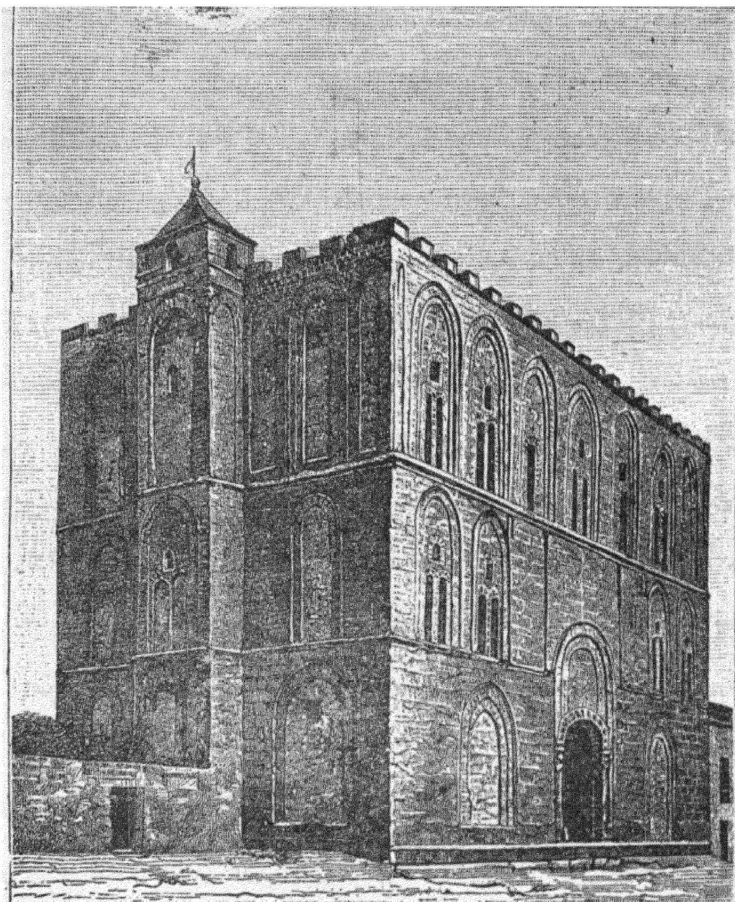
شنید برای مقابل با مسلمین که سالرن (۱) را محاصره کرده بودند از آنها کمك طلبید.
این سرکردگان که داخل شهر شدند بر جرأت محصورین افزود و یکدفعه ازشهر خارج شده بمسلمین حمله بردند و آنها را متفرّق ساختند. سکنهٔ شهر از پیشرفتی که حاصل گردید خوشحال شدند و از سرکردگان مذکور احترام بعمل آورده هدایا و تحف زیادی بآنها تقدیم نمودند و ضمناً از آنها تقاضا کردند که درآنجا رحل اقامت انداخته و از حرکت صرفنظر نمایند ولی زائرین نامبرده که هوای وطن و دیدار اقرباء در سر آنها بود این تقاضا را نپذیرفتند اما قول دادند که بعد ازرسیدن بوطن خود یکعدهٔ کافی از جوانان دلاور و رشیدی را که در دفاع از مذهب ثابت قدم تر ازآنها میباشند گسیل دارند. خلاصه آنها بکشور خود روانه شدند واشیاء گرانبهای چندی هم ازقبیل پارچه های حریر ردا های قیمتی، یراق اسب مرصع بطلا ونقره و مُرکبّات که آنوقت در فرانسه وجود نداشت باخود حمل کردندو مقصودشان از حمل این اشیاء هم آن بود که مردم آنها را دیده ذوق پیدا کنند بطرف چنین سر زمین پر نعمت وثروتی حرکت نمایند.

این سرکردگان نرماند بعد از ورود بوطن تمام گزارشهای خود رابرای مردم نقل نمودند و ازبیاناتشان در آنها بقدری حرارت و جوش پیدا شده که جماعت زیادی عزم جزیرهٔ سیسیل گردیدند.

حرکت نرماندها از همینجا شروع میشود. این حامیان جدیددین و آئین مطابق رسوم وعادات آنعصر بجای دفاع ازمذهب مشغول چپاول و غارت و پر کردن جیب های خود گردیدند. البتّه آنها با یك فرزی و مهارت مخصوصی یونانی، مسلمان، ایتالی همهٔ آنها را یکسان غارت مینمودند و تا مدّت پنجاه سال یعنی تا زمان فتح بطوراستقلال. این سرکردگان مسیحی قرب و جوارسیسیل و ایتالیا را ارض موعودی می پنداشتند که در آن بآسانی مال فراوان وثروت بی پایان بدست میآید.

نتیجهٔ خدمات این حامیان دین این شد که کشور با قدم سریعی رو بویرانی و

1 - Salerne.



(۱۴٦) . منظرهٔ عمومی قلعهٔ اسلامی ضیزه در سیسیل

خرابی نهاد و بر سکنهٔ آن معلوم شدکه ضرر و خطر دوستی نرماندها بیشتر ازدشمنی مسلمین بوده است، این بود که آنها بپاب ملتجی شدند و پاپ هم وقتیکه دیدملامت و توبیخ او ابداً مؤثر واقع نشد ناچار شرحی دربن باب بعنوان امپراطور قسطنطنیه نوشته ارسالداشت که از مطالعهٔ آن میشود فهمیدکه نیروی مسیحیان آنعصر بارعایای بیچاره چگونه سلوك مینمودند.

مضمون نامهٔ مذکور که ازپاپ **لئون نهم** بعنوان امپراطور قسطنطنیه است بدینقرار میباشد :

« از مطالب فرستادگان فرزندم **آرگیروس** که مستحضر گردیدم بینهایت متأثر شدم، خود سری و شرارت و فسق و فجور نرماندها را که از کفّار هم بدترند دیده تصمیم گرفتم که ایطالیا را از ظلم وجور این اجانب نجات بخشم، نرماند در حال غضب و خشم به همهٔ مقدّسات پشت پا زده بهیچ چیز احترام نمیگذارد . ایشان مسیحیان را با کمال بیرحمی گردن زده و هر نوع ظلم و ستم بر آنها روا میدارند . از حدود آدمیّت تا اینمدرجه دور افتاده اند که بر احدی ابقا نکرده حتی از زنان واطفال هم ملاحظه نمیکنند . اینها کلیسا های اولیاء را هم غارت میکنند و آن معابد را طعمهٔ حریق ساخته بر باد میدهند و بالاخره بهر چیزی که چشمشان افتاد غارت کرده نیست و نابود میسازند . من چندین بار ایشانرا ملامت و سرزنش کرده وجداً ممانعت نمودم . من از ایشان التماس نموده و مکرر گفته و خوانده ام و بعذاب الهی آنهـا را تهدید کرده ام لکن مطلب همان است که آن دانشمند گفته است : کسیرا که خدا گمراه کرد اوهیچوقت هدایت نخواهد شد : هیچ نصیحت و اندرزی در وجود کسیکه دیوانه است مؤثر واقع نخواهد گردید . اینك من برای جنگ بااین گروه ستمکار که مظالم آنها دیگر قابل تحمل نیست کمر را محکم بسته‌ام . من این جنك را مقدس میشمارم زیرا که فقط برای صیانت وحفاظت دین ونیز حراست بندگان خدا باین امر مبادرت مینمایم » .

امپراطور قسطنطنیه اعتنا به نامهٔ پاپ نکرد ولی او که در عزم خود ثابت بود در این صدد بر آمد که بر ضد نرماندها هیئت متّحدهٔ تشکیل دهد لذا از آلمان یاری خواست ونظر باینکه **آیخ اشتات** (۲) اسقف اعظم با این قشون کشی بر ضد مسیحیان بکلی مخالف بود ، او **هانری** سوم پادشاه آلمان رااز همراهی باپاپ منصرف ساخت ، **لئون** مدازین تکیه بمدد غیبی کرده با لشکر انبوهی حملهٔ سختی به نرماندها برد ولی شکست خورد و دستگیر شد . او بعد ازین مبادرت بصلح نموده حتی نرماندها را که قبلا تکفیر کرده بود تکفیر خود راپس گرفته وقرار شد که گناهان آنها رابیخشد ولی نرماندهاازین روی

۱-Argyrou-۲-sEichstadt.

خوشی که پاپ بآنهانشان‌داد ابداً اغفال نشده و تا مدّت‌یکسال او را در حبس نگاهداشته بعد از معاهدات و ضمانت های سختی مرخص کردند ،

بعد از این قضیّه نرماندها خود را در چپاول و غارت بلا معارض وبکلّی آزاد دیده چپاول و غارت سیسیل و ایطالیا را با کمال اهتمام ادامه دادند وچنین معلوم میشود که مظالم آنها آنقدر طول کشید که مردم بقتل و غارت این حامیان دین خو کرده و تحمّل جور و اعتساف در آنها طبیعت ثانوی شده بود چه در کتب تاریخی آن زمان از این مظالم طوری ذکر شده که‌گوئی آن‌جزء امور عادی ومعمول روزانه بوده‌است . این افسران مسیحی وقتی که بیك خانقاه که‌وسایل دفاعیّهٔ کاملی‌نداشت میرسیدند آنرا از اوّل تا آخر غارت کرده و شکم راهبها را که مبادا جنجال کنند پاره میکردند . این راهبها هم موقع که بدست میآوردند معاملهٔ بمثل نموده کاملاً انتقام خود را ازآنان میکشیدند وتاریخ های لاتینی آن‌عصر پُراست ازاین قبیل‌وقایعی که بین آنها با نرماند ها اتفاق افتاده ، چنانکه از میانه آنها واقعه ای استکه مسیو **دولا پریمو دری** (۱) آن را از آرشیو خانقاه مون کاسن (۲) نقل‌نموده وما آن را در اینجا ذکر میکنیم که ازخواندن آن از روح اجتماعی آن عصر میتوان زمینهٔ کافی بدست آورد :

« روزی **کنت رادولف** (۳) با پانزده نفر نرماند وارد خانقاه مونت کاسن شدند و ایشان مطابق رسوم آنروز اسلحه و آلات حرب با اسبهای خود را بیرون گذاشته برای نماز داخل کلیسا شدند ، البته‌درچنین‌موقعی خوب نبود که از ایشان انتقام‌گرفته شود بااینحال وقتی که برکوع رسیدند اجزاء خانقاه یکدفعه تمام دروازه های خانقاه را بستند و اسلحه و اسبهای آنها را خود تصرف نموده و بشدت‌ناقوس زده که‌از آواز آن تمام پاسداران خانقاه جمع‌شده و به نرماند ها که غیر از تسبیح چیز دیگری در دست نداشتند حمله بردند . آن بیچاره ها بلابه و زاری افتاده و التماس نمودند

۱- Primeuderie. ۲- Mont-Cassin ۳- Comte Radulf.

که حرمت آنمقام را رعایت کنند که خود ابداً رعایت نمیکردند، علاوه قسمهای شدید خوردند که مقصودشان از آمدن آنجا فقط نماز و عبادت بوده و نسبت برهبانها نهایت محبّت و دوستی را دارا میباشند ولی با وجود این راهبها موقع را غنیمت دانسته و هیچ گوش بحرف آنان ندادند. آنها پانزده نفر از کسان کنت را بقتل رسانده وفقط کنت را یکنفر قسیس از قتل نجات بخشید و او همانوقت تمام موقوفات خانقاه را که در تصرف کنت بود از دست وی انتزاع نموده به کلیسا بر گردانید».

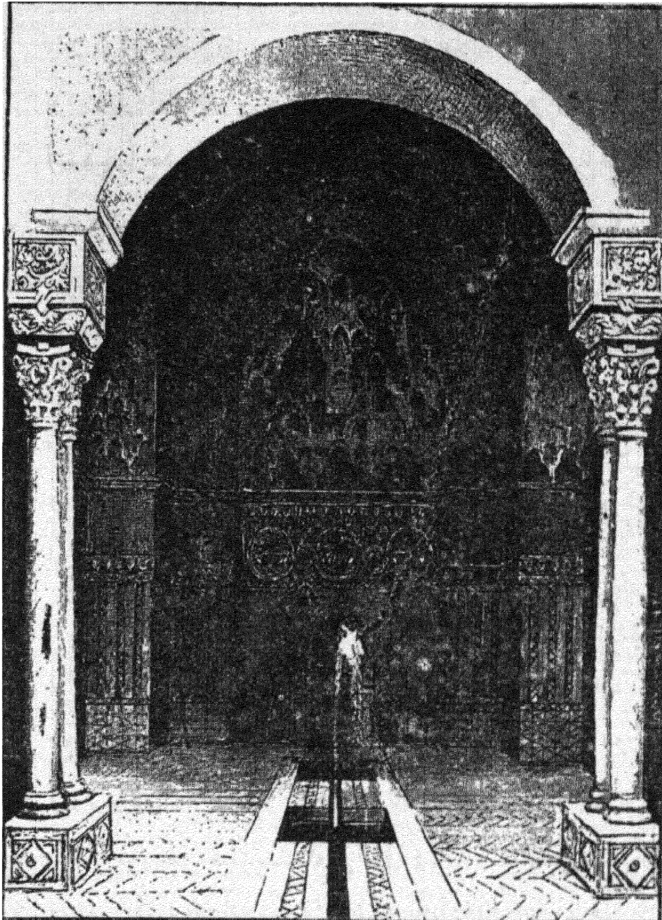
اوضاع سیسیل و ظلم و ستم نرماندها بهمین منوال بود تا اینکه یکنفر سردار نرماند موسوم به **رژر** (۱) که نهایت متین و مدبر و عاقل بود عازم گردید که جزیره را کاملا فتح نماید و موقعی هم که بدست او آمد خیلی مناسب بود، چه از طرفی اعراب بجنگ داخلی مشغول و رقابت بین عرب و بربر که سبب بربادی کشور اندلس گردید در سیسیل بشدّت جاری و آنرا مورد تهدید واقع ساخته بود چنانکه در سال ۱۰۶۱ میلادی سیسیل به پنج حوزه تقسیم گردیده که بر هر حوزه ای یکنفر امیر حکومت مینمود و این حوزه های پنجگانه عبارت بودند از: پالرم، مسین، کاتان، ژیرژنتی، ترایانی و مورخین امیر پالرم را پادشاه سیسیل مینامند لیکن بین او با سایر امراء وحکّام همیشه نزاع و جنگ جریان داشته است.

زمانیکه نرماند نصف جزیره را بتصرّف خوددر آورد همان وقت هم این امرای مسلمین با هم مشغول جنگ بوده اند و همین جنگ داخلی باعث فتح اخیر سیسیل گردیده و در سال ۱۰۷۲ میلادی بعد از سقوط پالرم حکومت اعراب خاتمه پیدا نمود. آری حکومت سیاسی مسلمین درسیسیل از آنوقت خاتمه پیدا نمود لیکن نفوذ تمدّنی ایشان در آنجا تا مدتی بحال خود باقی بوده است و اینجا بعقل و تدبیر **رژر** و جانشینان او باید آفرین گفت.

رژر اوّل، بعداز اینکه زمام کشور را بدست گرفت او همانطور که در کشور ستانی ابراز لیاقت نمود در کشور داری هم خود را یکی از رجال قابل

---

۱ Roger.



وکافی نشان داد، حتی پسرش که بعد از وی بر تخت نشست مثل پدرش لایق وکافی بوده است .

در زمان فتح نرماند تمدن عربی در جزیرهٔ سیسیل بدرجهٔ کمال بوده است . رژر و جانشینان او از هوش وقابلیتی که داشتند پی بفضیلت مسلمین برده اصول و نظامات آنان را سر مشق ترقی خود قرار

(۱۴۷) . منظرهٔ داخلی قلعه ضیزه

دادند و از مسلمین کاملاسر پرستی نموده از این راه کشور را آباد و معمور ساختند و آن بهمین حال باقی بود تا وقتی که پادشاهان سواب در سال ۱۱۹۴ میلادی وارد جزیره شده مسلمین را از آنجا خارج ساختند.

زمانیکه رژر شروع باصلاحات وانتظام امور کشورنمود اهالی‌سیسیل بملل‌پنج گانهٔ ذیل منقسم میشدند که از حیث زبان و رسوم و عادات باهم اختلاف داشته‌اند: اول ـ فرانك (که درآن نُرماند وبرتون هردوداخل‌بودند) دوم ـ یونانی سوم‌ـلنگبارد

چهارم یهود، پنجم عرب . هر یك از ملل مزبور دارای آئین مخصوصی بودند، مثلا یونانیان عمل بقانون **ژوستینین** مینمودند . لنگبارد دارای شریعت و آئین مخصوص بوده و نرماند ها پابند قانون فرانسه و عرب تابع قرآن بوده است . برای سازمان (تشکیل) حکومت واحده قرار دادن این اقوام مختلفه را تحت یك حکومت، لازم بود که حکومت وقت منتها درجهٔ تساهل مذهبی و بردباری و انصاف رادارا باشد .

همچنانکه مسلمین باین نکته کاملا آشنا بودند **رژر** هم بآن پی برده وچون فضایل علمی وفنی درسیسیل اختصاص بمسلمین داشت لذا **رژر** از ایشان بطور خاصی حمایت و قدر دانی مینمود . اکثر نامه‌ها وفرامین در زبان عربی و یونانی و لاتینی نوشته میشد، حتی روی سکه عبارتی را که نقش مینمودند نصف آن عربی و نصف دیگر یونانی و لاتینی بوده است و روی بعضی علامت صلیب و بعضی دیگر نشان اسلام ودربعضی از سکه‌ها هر دوی این نشانها منقوش بوده است .

جانشینان **رژر** هم از او پیروی نموده وبطریق مذکور عمل میکردند . **گیوم** دوم زبان عربی تحصیل کرده درکارهای مهم سلطنتی بمسلمین مراجعه مینمود . مسلمین هم در مقابل این قدر دانی ابراز صمیمیت نموده و در دوره **رژر** داخل نظام شده و زیر پرچم او صمیمانه خدمت کرده در مقابل دشمنان وی جانفشانی نمودند .

مورخین مینویسند که در سال ۱۱۸٤ میلادی یعنی یکقرن بعد ازسقوط سیسیل مسلمین بکثرت درآنجا سکونت داشتند . آنها درپالرم دارای چندین کوی (محله) بزرك بودند ودراین کویها مساجد زیاد وامام موجود بوده و یکنفر مفتی هم وجود داشته که شغلش فتوی بوده است و از دولت وجود آنها بود که دربار سیسیل نهایت شکوه و جلال را دارا بوده چنانکه **ابوالفدا** سلاطین آنجارا با خلفای بغداد وقاهره همدوش قرارداده‌است.

فصل دوم

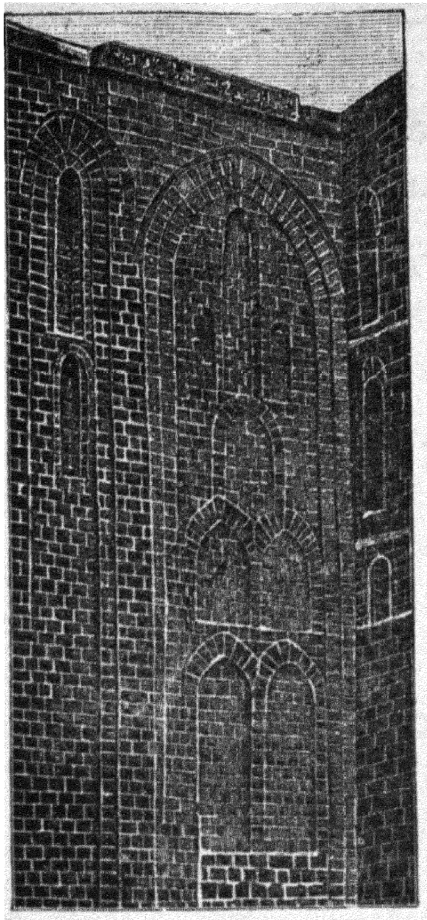
تمدن اسلامی درسیسیل

اگر چه موادی که از آن بتوان راجع بتمدن عرب در جزیرهٔ سیسیل زمینه‌ای بدست آورد خیلی محدود وجز یك رشته بیانات مورخین متفرقه ونیز آثار چندی که از

تطاول ایام محفوظ مانده با مقداری از مسکوکات چیز دیگری در دست نیست لیکن از همین ها هم ثابت میشود که این تمدن در آن جزیره اگر چه بپای تمدن مصر واندلس نمیرسید ولی معهذا پیشرفت هائی نموده که بسی قابل توجه بوده است .در دوره اعراب وضعیت سیسیل ازنظر علمی و فنی ونیز اخلاقی بمراتب بهتر و بالا تر ازدوره های بعد بوده است . برای بدست آوردن میزان و درجهٔ برتری یکتمدن باید دید باجانب یعنی اقوام بیگانه از آن تمدن فایدهٔ که رسیده چیست ؟ چنانکه ما این تمدن را از نظر مزبور ملاحظه کنیم آنوقت قدر و مقام آن معلوم میشود چه اندازه است .

مسلمین بعد از فراغت از فتح جزیره بلا فاصله شروع باصلاحات و انتظامات نمودند ، از زمان کارتاژ جزیره مزبور بدو قسمت تقسیم میشد . یکی قسمت سیرا کوز و دیگر پالرم ولی اعراب آنرا بسه حوزه تقسیم نمودند که از روی قواعد جغرافیائی نهایت درجه درست هم بوده است . درهرحوزه که دارای چندین ولایت بود یکنفر والی حکومت مینمود و در تحت او بخش دار و فرماندارانی قرار گرفته بودند . در خود پالرم یکنفر مفتی بوده و در هر ولایتی یکنفر قاضی و زیر دست او یکنفر منشی هم وجود داشته است . در هر شهری یکنفر امین دارائی (رئیس مالیه) و مجلس بزرگی وجود داشت که آنرا دیوان مینامیدند و این دیوان وظیفه اش مراقبت و نظارت در درآمد و هزینهٔ کشور بوده است .

نصاری درامور یکه مربوط بفوائد و منافع عمومی کشور نبود از روی آئین و یاقوانین فرمان داران خود عمل می نمودند ، دادگاهها و حکام جنائی قدیمهٔ یونان که آنها را (استراتیج) مینامیدند تا آنوقت بر قرار بود ، نه تنها فرایض و حقوق ایشان مثل سابق محفوظ مانده بلکه نام آنان هم ابداً تغییر نکرده وآنها قضایا ودعواهائی راکه بین خود نصاری رخ میداد حل و تسویه میکردند . علاوه جزیه ای را که اعراب مقرر کرده بودند وصول مینمودند و این جزیه درمتمولین و اغنیا چهل و هشت دینار و درمتوسطین بیست و چهار و در مزدور و کارگران دوازده دینار بود واین درمقابل مبلغیکه یونانیان باسم مالیات در یافت میداشتند خیلی کم بوده است . رهبانان و نیز زنان و



(۱۴۸) ـ خصوصیات معماری یکی از نماهای بناء مسلمین قویم در سیسیل

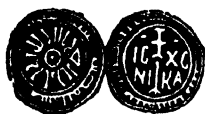
اطفال از هر نوع عوارض مالیاتی معاف بوده‌اند و آنچه مربوط بقانون مدنی مانند: ارث، ملك ، معاملات وغیرها بود طوری آنهارا مطابق رسوم کشور تنظیم کرده بودند که حتی نرماندها بالالتزام ازروی آن عمل مینمودند.

نصاری در حکومت عرب در مذهب و قانون و رسوم وآداب خود کلیتاً آزادبودند. **کرادن**(۱) راهب که قسیس کلیسای سنت کاترین دوپالرم(۲) بود مینویسد: کشیشان آزاد بودند که لباس رسمی مذهبی خودرا پوشیده برای تسلیت و دلداری بیماران حرکت کنند ، قسیس دیگر موسوم به **موروکلی** (۳) نقل میکند که در مسین ایام رسمی مذهبی دو پرچم برمیافراشتند یکی مال مسلمین بشکل برج سیاهی روی زمینهٔ سبز ودیگری مال مسیحیان بشکل صلیب طلائی روی زمینهٔ قرمز .

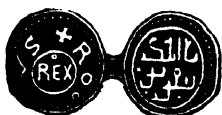
تمام کلیساهائی را که در ایام فتح موجود بودند باقی گذاشتند اما در اینجا مثل اندلس نصاری اجازه نداشتند که کلیساهائی از نو بنا نمایند.

مسلمین که بر جزیره استیلا پیدا کردند کشاورزی (زراعت) و هنر شروع بترقی نمود ، نواقص وخرابی های موجوده را دراندك زمانی ترمیم واصلاح نمودند . پنبه ، نیشکر ، زیتون و درخت زبان گنجشك را از خارج طلبیده کشت کردند .

۱- Corradin. ۲- Sainte-Catherine de Palerme ۳- Mourocoli :







(۱۴۹ـ۱۵۱) سکه های اعراب مسیحی از شاهان نرماند درسیسیل

یك رشته مجراها و نهرهائی احداث نمودند که هنوز باقی میباشد از جمله مجرائی بوده که آب آن بوسیله شتر گلو داخل نهر میشد که قبل از مسلمین چنین چیزی وجود نداشت.

حرفت وهنر هم ترقی کرده رونقی بسزا احاصل نمود. کان های کشور از قبیل کان نقره ، آهن ، مس ، گوگرد ، سنك مرمر و سماق را بانهایت اهتمام و ازروی قواعد صحیح استخراج میکردند . پارچه های حریر خیلی قشنگ میبافتند . در نورمبرگ یك رداءابریشمی مال سلاطین سیسیل هنوزموجود است که درآن کتیبه ای بخط کوفی نقش شده است و تاریخ آن پانصدوبیست هجری مطابق سال ۱۱۳۳ میلادی میباشدو چنین معلوم میشود که فن رنگرزی از سیسیل باروپا آمده است

تجارت که قبل از اعراب بدرجهٔ صفر بود نهایت درجه وسعت پیدا نمود وثبوت آن قوانین مختلفهٔ گمرکی است که در زمان آنها جاری بوده ویك فهرستی از آن در نامه های اوایل فتوحات نرماند موجود میباشد وازمجموع آنها میتوان معلوم داشت که زمان فتح نرماند تجارت سیسیل تا چه درجه رونق داشته است .

حالیه در سیسیل آثار خیلی کمی از مسلمین باقیمانده که از جمله قصر مشهور **ضیزه** و قوبع است که قریب به پالرم واقع میباشد و از مشاهدهٔ آن معلوم میشود که مورخین قدیم در توصیف و بیان شکوه و جلال عمارات آنجا مبالغه نکرده اند . در تعریف قصور مذکوره **تئودزر** راهب ونیز **ادریسی** جغرافیدان معروف شرحی نوشته اند و در باب سنگهای مرمر گران بهاء این قصور و خاتم کاری عالی که در آنها بعمل آمده و نیز باغها وبساتین قشنگ حیرت انگیزی که در آن زمان تربیت نموده بودند شرح مفصلی نگاشته اند .راهب نامبرده چون درسال ۸۷۸ میلادی درمحاصرهٔ سیراکوز اسیر شده ویرا بپالرم فرستادند و مدتی درآنجا بود لذا در تعریف مساجد و قصور و

عمارت و محلات خارج شهر آنجا تفصیلی برشتهٔ تحریر درآورده است.

ادریسی در جغرافیای پالرم که زمان **رژر** دوم پادشاه سیسیل یعنی از فتح نصاری بفاصلهٔ کمی آنرا تألیف نموده است راجع بشهر مزبور بشرح ذیل مینویسد:

« پالرم پایتخت صقلیهٔ شریف (سیسیل) ازهر گونه لوازم تجمل و اسباب شکوه و جلال زینت یافته و این شهر که یکی از زیبا ترین شهر های دنیا و ازابتدای امر دارالخلافه قرار گرفته است کنار دریا واقع شده و از اطراف محاط است بکوههای مرتفع و بلند. تمام سیاحان اتفاق دارند که برای کسیکه بخواهد زندگانی خود را به فراغت و آرامش بسر برد جائی بهتر ازاینجا یافت نمیشود، کسانیکه میخواهند ازراه دریا وارد اینشهر شوند وقتیکه از دور قصور عالیه و بروج مرتفعهٔ مناره های بلندو باریك معابد نصاری، گنبد های مجلل و با شکوه مساجد اسلامی را میبینند متحیر میشوند، وقتیکه مسافر این ابنیه و عمارات را با آن همه قشنگی و زیبائی و بدایع و شاهکار های صنعتی از نزدیك مشاهده میکند مات ومبهوت میگردد. پالرم بدوقسمت منقسم میشود قلعه (القصر) و خارج قلعه.

اما قلعه که آن در نهایت درجه استحکام بنا شده بسه کوی منقسم میگردد: بازار وابنیه وعمارات امرا واشراف دراینجاواقع شده ونیزسوداگران معتبر از مسلمان و یهود و مسیحی تماماً در اینجا اقامت دارند. جامع مسجد که از حیث قشنگی و تزیینات و آرایش و رنك آمیزی فوق تصور هر بیننده میباشد در همینجا واقع است. در طرف شمال آن برجی است که **رژر** آنرا بنا نهاده و آن بسیار بلند و نهایت درجه قشنگ ساخته شده و در قسمت داخلی آن مقرنس کاری بعمل آمده که نهایت نفاست و ظرافت را دارا میباشد. اماقسمت خارج قلعه که آن درچهار طرف قلعه واقع شده عبارت است ازهمان نقطه ای که شهرجدید موسوم به الخاصه درآنجا بناشده و درعصر مسلمین محل قائم مقام خلیفه بوده و آن وسعتش ازشهر خیلی بیشتر است. دراینجا خانه ها جاده، خیابان، حمام، دکان مغازه وکاروانسرا بکثرت موجود میباشند. درحوالی پالرم در هر نقطه باغها وعمارات بسیار قشنك وفواره ها موجود ومنظرهٔ آنها بدرجهٔ دلکش و عالی میباشد که از وصف وبیان خارج است »

چون مراتب فضل و کمال مسلمین در علوم و فنون مسلم بوده لذا سلاطین نُرماند از آنها همه گونه قدردانی نموده و وسایل آرامش وآسایش خیال آنهارا فراهم میکردند ، حتی خود کشیشان و رهبانان با اینکه اکتشافات علمی و اختراعات و کارهاي مهم ایشان را بشیاطین نسبت میدادند معذلك مراتب عقل وادراك آنهارا تقدیر مینمودند.

اینك یکی از حکایات غریبه ایکه در تواریخ لاتینی نسبت بمسلمین نقل شده ما آنرا ذیلا مینگاریم تا ازمطالعهٔ آن معلوم شود که عقیدهٔ مسیحیان آنعصر نسبت بدشمنان مذهبی خود چه بوده است.

یکی ازمورخین چنین مینویسد : **ربرت ویسکار**(۱) در زمان قشون کشی خود مجسمه ای که در بالای ستونی ازسنك مرمر نصب بود بدست آورد که بالای سر آن حلقه ای ازمفرغ بود که کلمات ذیل درآن منقوش بوده است :

« اول ماه مه هنگام طلوع آفتاب تاجی از زر بر سر من خواهد بود » احدی نتوانست معنی این جمله را فهمیده و این معما را حل نماید ، یکی از اعراب سیسیل که درزندان ومثل تمام اولاد **هاجر** ازعلوم سحر وطلسمات باخبر بود به **ربرت** اظهار داشت که من معنی آنرا میدانم ، چنانچه مرا ازحبس خلاص نمائی این معما راحل خواهم کرد . **ربرت** باو اطمینان داد که در سیسیل اورا آزاد نماید . او در حل معمای مزبور چنین گفت که دراول ماه مه وقت طلوع آفتاب سایهٔ این مجسمه بهر نقطه ایکه منتهی میشود زمین آنجا را بکنند ، وقتیکه اینکار را کردند دفینهٔ زیادی بیرون آمد ونصیب **ربرت** شد .

فصل سوم

حملهٔ اعراب بفرانسه

اعراب بعد از فتح اندلس چندین دفعه بفرانسه حمله بردند لیکن معلوم نیست که آنها هیچوقت قصدشان اقامت این کشور بوده است بلکه از ظاهر چنین برمیآید

۱- Robert Wiscard.

که درین منطقه بواسطهٔ اینکه ازمناطق بارده بوده مایل بتوطن نبوده اند . بلکه در قطعات جنوبی اروپا که دارای آب و هوای معتدل بود آنها بهتر میتوانستند پیشرفت حاصل کنند و اینکه در بعضی قطعات جنوبی فرانسه توقف آنها طول کشید برای همین بود که آب وهوای آنجا معتدل بوده است .

درقرن هشتم میلادی زمانیکه اعراب بفرانسه حمله بردند این کشور زیرحکمرانی سلاطینی بود که بعیاشی و تن پروری معروف و اوضاع آن از مظالم امراء وصاحبان اراضی درنهایت درجهٔ خرابی بوده است و بدینجهت ایشان بآسانی وارد شده وبدون زحمت و کشمکش زیاد غالب قطعات جنوبی را تصرف نمودند . ابتدای امر آنها لانگدوك(۱) شهرناربون(۲) را گرفته ودرسال ۷۲۱ میلادی تولوز(۳) پایتخت آکتین(٤) را محاصره نموده ولی کامیاب نشدند وبعد کارکاسون (۵)، نیم(٦) ، لیون (۷) ماکن(۸) اتون(۹) و غیرهارا پشت سرهم فتح نموده و از درّهٔ رود خانهٔ رن تا به دوفینه (۱۰) و بورگنی (۱۱) خودرا رسانیدند .

نصف کشورکنونی فرانسه یعنی ازکنارهٔ رودخانه لوارتافرانش کمته(۱۲) تدریجاً بتصرف اعراب درآمد وچون قصد توّطن نداشتند لهذا مواقع نظامی را بقصدمرکزیت دادن سپاهیان خود اشغال نمودند تابتوانند باطراف برای چپاول و غارت حمله ببرند . مهمتر و بزرگترین حملهٔ اعراب حمله ای بود که از طرف **عبد الرحمن** بعمل آمد و این همان بود که درسال ۷۳۲ میلادی درحدود پوآتیه(۱۳) **شارل مارتل** ازآن جلو گرفت . **عبد الرحمن** لشکرانبوه جراری دراندلس گردآورده وازرودخانهٔ گارون(۱٤) عبور نمود و با وجود مقاومت آکتین وواسکن(۱۵) تحت سرداری **دوك اود**(۱٦) اوبردورا گرفته و بسمت پواتیه شتافت .

دوك اود آنوقت از**شارل مارتل** که درآنزمان بعنوان ریاست دربارازطرف دونفر

۱- Languedoc. ۲- Narbonne. ۳- Toulouse. ٤- Aquitaine.
۵- Carcassonne ٦- Nîmes. ۷- Lyon. ۸- Mâcon.
۹- Autun. ۱۰- Dauphiné ۱۱- Bourgogne ۱۲ Franche-Comté.
۱۳- Poitiers ۱٤- Garonne. ۱۵- Vascooe ۱٦- Duc Eudes.

از پادشاهان ضعیف **مرونژی**(۱) بر استرازی(۲) ونوستری(۳) حکومت مینمود امداد طلبید مورخین عرب مینویسند که : وقتیکه چندنفر از سرداران فرانسه نزد **شارل** از تعدیات اعراب شکایت نموده و اظهار داشتند که اینمطلب چقدر شرم آور است بك مردمی که حتی اسلحه و آلات حرب آنها ناقص وسرکردگان آنها دارای لباس نظامی نیستند بر نیروئی که اسلحهٔ وی کامل و تمام عیار است غالب آیند ، **شارل** در جواب چنین گفت :



(۱۵۲) - ابریق بلورین که بدست صنعتگران مسلمین ساخته شده و در موزهٔ لوور پاریس است

بگذارید آنها جلو بروند چه آنها حالیه که درشدت جوش وحرارتند مثل سیل هرچیزی را از جلو بر داشته با خود میبرند ، همان حرارت و جوش سبب پیشرفت آنها شده و شجاعت و دلاوری است که قلعهٔ محکم آنها میباشد لیکن بعد از آنکه غنائم زیادبدست

۱- Mérovingiens اول خاندان سلطنتی فرانسه که **میردوس** در قرن پنجم مسیحی آنرا تأسیس نمود وبعد درسال ۷۵۲ میلادی خاندان **کارولنژی** بر تخت نشستند .

۲- Austrasie. ۳- Neustrie.

آورده و در منازل و خانه های قشنك و خوب بتن آسائی و تنعم و تجمل مشغول شدند و سر کردگان آنها بدام هوا وهوس گرفتار آمدند ، حتی در افراد این هوسرانی سرایت کرده و دچار اختلافات داخلی گردیدند ، آنوقت ما بآنها حمله برده و یقیناً غالب خواهیم آمد.

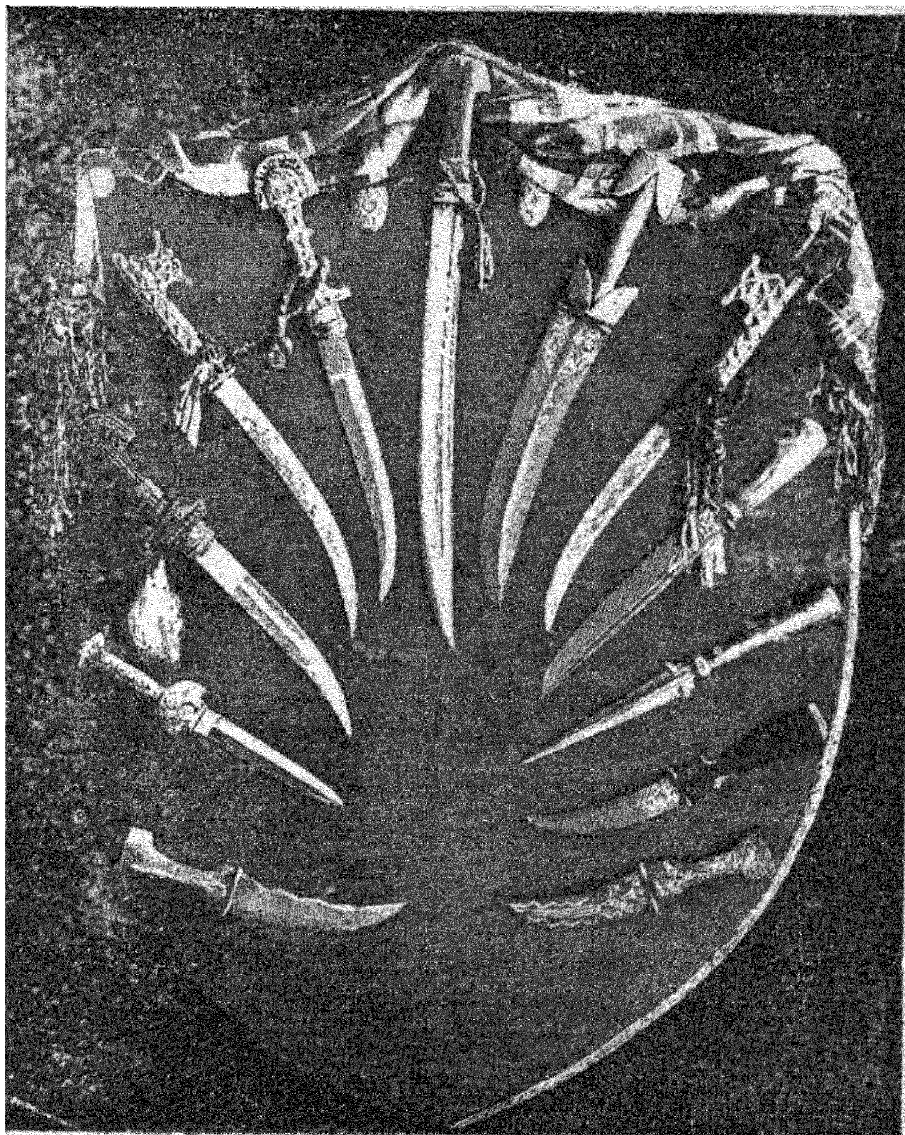
این بیان **شارل مارتل** واقعاً درست بوده است و در حقیقت لشکر کشی های اعراب سکنهٔ این مملکت را بدرجه‌ای مرعوب ساخته بود که برای جلوگیری آن راهی غیر ازین بنظر نمیآمد که یك چندی آنها را بحال خود وا گذارند ، سپس متوجه دفع آنها بشوند . **عبدالرحمن** بدون هیچ اندیشه و خوفی بنای پیشرفت را گذاشت و بین بُردو و تور نقاط ثروت خیزی که بودند تمام آنها را تاراج نموده و بباد فنا داد . ما در سابق این مطلب را در چندین جا ذکر نمودیم که اعراب در هر جائی که قصدشان توطّن بود هیچوقت آنجارا غارت نمینمودند و بنا بر این طرز سلوك فوق **عبد الرحمن** خود یك گواهی است که غرض از حملهٔ بفرانسه غیر از غارت و چپاول چیز دیگری نبوده چنانکه غنائمی هم که درین جنك بدست آوردند افزون از شمار بوده است و آن بقدری زیاد بود که هنگامیکه به تور رسیدند برای حمل و نقل آن فوق العاده در زحمت بودند .

شارل مارتل تمام نظامیان و جنگجویان کشور را که آنوقت تحت فرمان **کلویس**(۱) بودند بوسیلهٔ اعلان عمومی جمع آوری نمود و این خبر که به **عبد الرحمن** رسید دانست زمان آن رسیده است که مراجعت نماید ، و لذا سپاهیان خودرا جلو پواتیه جمع نمود ، در اینجا **شارل** اورا تعاقب کرده و او ناچار برای جنك حاضر گردید.

سپاه **شارل مارتل** مرکب بود از آلمانی و فرانسه و سربازان بورگنی و لشکر **عبد الرحمن** از بربر و عرب تشکیل یافته بود . آتش جنك در تمام روز بدون اینکه نتیجهٔ قطعی آن معلوم باشد مشتعل بوده است ، لیکن وقت شب دسته‌ای ازسپاه فرانسه بقصد اینکه از پشت سر بمسلمین حمله ببرد از معرکه خارج شده و مسلمین

---

۱ - Clovis.



(۱۵۳) - نمونهٔ اسلحهٔ مسلمین در قرن مختلفه

برای حفظ غنائمی که با خود داشتند میدان را خالی گذاشته در نهایت بی نظمی عقب نشینی کردند وازهمین خطای نظامی شکست خوردند وآنها بحالت جنك وگریز طرف ایالات جنوب عقب نشسته **وشارل مارتل** هم از دور آنها را تعاقب میکردتا اینکه

به ناربون رسیده و شهر را محاصره نمود ولی نتوانست پیشرفت کند وبعد خود او مطابق معمول آن زمان بغارت وچپاول اطراف مشغول گردید، حتی این غارت و تاراج را بجائی رسانید که سرکردگان مسیحی برای اینکه از جور و ظلم او محفوظ مانند باعراب ملحق شده به **شارل** حمله بردند و اورا عقب نشانیدند.

مسلمین شکستی که از **شارل** دیده بودند دراندك زمانی آن را ترمیم نموده اماکن ونقاطی راکه ابتدا فتح کرده بودند آن اماکن ونقاط رادر تصرف خودنگاهداشته و تا دویست سال توقف ایشان در خاك فرانسه طول کشید. در سال ۷۳۷ میلادی حاکم مارسیل پروانس را به مسلمین تسلیم کرد و آنها آرل (۱) را هم بتصرف خود در آوردند، در سال ۸۸۹ میلادی در تر پز (۲) اعراب موجود بوده و تا آخر قرن دهم میلادی مداخلهٔ آنها در پروانس دوام داشته است. سال ۹۳۵ میلادی اعراب تابه واله(۳) وسویس رسیدند وبعضی ازمورخین مینویسند که آنها تامتز خود را رسانیدند.

از توقف مسلمین بعد از **شارل مارتل** تا دویست سال در خاك فرانسه بخوبی معلوم میشود که فتح **شارل** دارای چنین اهمیتی که بعضی مورخین ما ذکر میکنند نبوده است. مینویسند که **شارل** اروپا و کیش مسیحی را نجات بخشید، اگرچه این عقیده محل اتفاق عموم مورخین است لیکن ما آنرا بکلی بی پایه میدانیم. مقصود **عبدالرحمن** از لشکر کشی این بود که لشکریان اسلام از غنائم جاهای ثروتخیز فرانسه بهره‌مند شوند و چنانکه **شارل مارتل** هم نمیشد باز **عبدالرحمن** بغارت تور و اطراف وجوانب آن اکتفا کرده بکشور خودش بر میگشت و دوباره مطابق عادت عرب باین سرزمین حمله آورده و باز بعد از قتل و غارت مراجعت مینمود تا اینکه نیروئی پیدا شده آنهارا برای همیشه از تجاوز بخاك فرانسه جلوگیری نماید. **شارل مارتل** لشکریان اسلام را از قطعات ونقاطی که اشغال نموده بودند نتوانست خارج سازد بلکه ازجلو آنهم رو بهزیمت نهاده و مسلمین را با تمام ایالاتی که در تصرف داشتند بحال خود باقی گذاشت. تأثیر این فتح همینقدر بود که در حملهٔ بشمال فرانسه از جرأت و

۱ - Arles. ۲ - Tropez. ۳ - valais.

جسارت عرب کاست و این البته یك فائدهٔ بزرگی بود که حاصل گردید ولی آنهم نه باندازهٔ ایست که مورّخین آنرا با آب وتاب بیان نموده اند .

مورّخینی که فتح تور را بغایت اهمیت داده اند مینویسند که اگر اعراب در تور شکست نمیخوردند آنها در خاك فرانسه پیشرفت نموده و بالاخره مالك اروپا میشدند و بعد چنین سؤال میکنند که اگر یکچنین اتفاقی میافتاد چه رستاخیزی برای نصاری زیر پرچم اسلام پیدا میشد .

مسیو هانری مارتن[1] در کتاب تاریخ فرانسه که آنرا برای عوام تألیف نموده است در موضوع جنگ مزبور چنین مینویسد : « آن (جنگ تور) مقدّرات عالم را حل و تسویه نمود . اگر فرانسه مغلوب میشد تمام روی زمین دست اعراب افتاده و سعادت نوع بشر بر باد میرفت زیرا که آن حرارت و جوشی که باعث ترقی نوع انسانی میشود در مسلمانان هیچ وجود ندارد . آنها تمام فکر و خیالشان اینست که از جانب خدا آمده اند و خدای مسلمان که بعد از خلقت عالم بر تخت وحدانیت و جلال خود آرمیده است انسان را برای ترّقی و تعالی مهیا و آماده نمیسازد » .

اوّلاً در جواب بیان فوق میتوان گفت که اگر فرضاً اعراب درجنك تورغالب میآمدند هیچگونه تغییری در سرنوشت عالم پیدا نمیشد و تأثیر آن چنانکه درسابق ذکر شد همینقدر بود که آنها ببعضی شهر های دیگر حمله برده و بالاخره پس از تحصیل غنائم بسر زمین خود بر میگشتند و یك چندی که میگذشت و آنها غنائمی را که بدست آورده بودند بمصرف رسانیده دوباره بقصد غارت حمله میبردند و آن بهمین ترتیب باقی بودتا آنکه یکحریف مقتدری آنها را ازاین حملات جلوگیری نمایدچنانکه **شارل مارتل** جلوگیری نمود .

خیر ، فرض کنیم که نصاری ازعهدهٔ دفع اعراب بر نمیآمدند و نیز فرض کنیم که آب و هوای شمال فرانسه بجای سرد و مرطوب بودن که ابداً پسند اعراب نبود مثل اندلس معتدل بود واعراب در اینجا توّطن اختیار مینمودند با تمام مراتب فوق این

۱ - Henri Martin

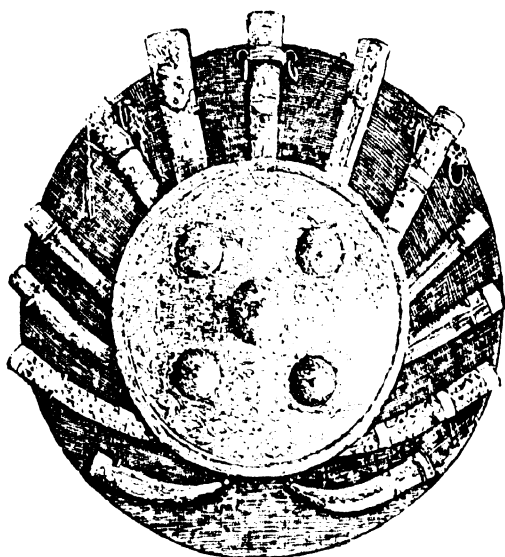
مطلب که اروپا چه صورتی بخودش میگرفت، از دیدن اندلس میتوان آنرا کشف نمود.
وقتی که دیده شد اندلس در یکچنین عصری که اروپا گرفتار توحش بربریت بود تحت حکومت مسلمین اعلی درجهٔ تمدن را حاصل نمود البته میتوان گفت که ملل مسیحی اروپا نظر بتمدن آنعصر از تسلط و نفوذ مسلمین بهره برده واستفاده مینمودند وهیچ ضرر ونقصانی بآنهانمیرسید. آری رحمت و شفقت اسلام دراخلاق اقوام اروپا نرمی و ملایمت ایجاد کرده و از خونریزیهای مذهبی و فجایع قتل عام **سن بار تلمی** و مظالم دادگاه های مذهبی که تا چندین قرن نهرهائی از خون در اروپا جاری و مسلمین بکلی از آن دور و بر کنار بودند آنها را نجات می بخشید.

اما اینکه گفته شد که در تسلط اعراب ترقی اروپا و تمام دنیابرباد میرفت زیرا « آن حرارت وجوشی که سبب ترقیات نوع انسانی است درمسلمین هیچ یافت نمی شود » اگر اینحرف را قبول کنیم لازم میآید که تاریخ تمدن عرب را بکلی از نظر دور سازیم. ما وقتیکه بآن کشورهای مسلمین نظر می افکنیم که در آنها ترقیات محیرالعقولی پیدا شد که قبل از اسلام اسمی از تمدن در آن ممالك نبود بی شك بیان مزبور را تردید کرده میگوئیم آن جذبه ای که باعث ترقی انسانیست بقدریکه آنوقت درمسلمین وجود داشت در هیچ ملتی نظیر آن دیده نشده است.

از اقامت اعراب در جنوب فرانسه هنوز علائم و اماراتی بطور خیلی خفیف باقی میباشد و چون شهر هائی که محل آمد و رفت آنها بود این شهر ها فقط مرکز لشکر کشی و حملات جدید آنها بوده است لذا برای بسط و نشر تمدن در این نقاط مطلقا از طرف آنها اقدامی بعمل نیامد و آن وسایل و اسباب ترقی که در اندلس و مشرق فراهم کردند در فرانسه یك چنین عملیاتی نشد.

با وجودیکه اقامت اعراب در فرانسه بوسیلهٔ این لشکر کشیها چندان طول نکشید معذلك در زبان مملکت چنانکه در یکی از فصول آینده ذکر خواهیم نمود تأثیر بخشیده و نیز در خون سکنه بطوریکه ذیلا ثابت مینمائیم اثرخون آنها باقی است.

عدهٔ زیادی از اعراب دراطراف وجوانب آن شهر هائیکه مراکز سپاهیان ایشان



(۱۵٤) ـ غلاف اسلحهٔ مسلمین

بود و توطّن اختیار نموده و به زراعت یعنی کشاورزی و حرفت پرداختند و چند قسم اصول کشاورزی و نیز یك قسم قالی مخصوصی را که در ابوسن[۱] میبافند بآنها نسبت میدهند.

آنها با رؤساء و سرکردگان مسیحی که بین آنها جنگ داخلی جریان داشت بنای خلطه و آمیزش را گذارده و در بسیاری از امور اجتماعی با عموم سکنه شرکت داشتند

و دلیل آن حالیه از روی اصول نژادشناسی این است که در بعضی قطعات فرانسه بعد از قرون متمادی از خون عرب هنوز علائمی موجود میباشد. مثلا در ایالت کروز[۲] و نیز در آلپ علیا خاصه در حوالی مون مور[۳] (جبل المسلمین) و همچنین در ایالات بنی[٤] و بعض از قصبات لاند[٥] و روسیلن[٦] و لانگدوك و بآرن[۷] نسل های عرب را بخوبی میتوان تمیز داد: چهرهٔ گندم گون، موی سیاه آبنوسی، بینی مایل بانحناء، چشمهای گود و برّاق بکلی آنها را از فرانسویان جدا میسازد. رنك سبزه، قد بلند، چشمان درشت و سیاه، ابروی پهن و پستانهای مخروطی زنان آنها دلیل روشنی است که آنها از نسل عرب میباشند و مطابق اصول انسان‌شناسی که درسابق گفتیم باقیماندن خصایص مزبوره با وجود معاشرت و جوشش آنها با بومیان بهترین شاهدیست که در این نقاط

---

۱ - Aubusson. ۲ - Cruse. ۳ - Montmaure. ٤ - Baignes
٥ - Landes. ٦ - Roussillon. ۷ - Bèarn.

مسلمانان از خود تشکیل خانواده های کوچك داده و از امتزاج و اختلاط با اجانب خود داری مینمودند.

تا اینجا شرحیکه راجع بسر گذشت اعراب وتاریخ اسلام ذکر شد ما آنرا در همینجا ختم مینمائیم. ما این مطلب را نشان دادیم که تاریخ مزبور ازنظراختلاف محیط و نیز بواسطهٔ اختلاف در اصل منظور و مقصود از فتح تا چه درجه اختلاف پیدا میکند. مسلمین کشورهائی را که تحت تصرف خوددرآوردند شاید باستثنای کشور فرانسه اعلی درجه تمدن را درآن کشورها انتشار دادند و در هر نقطه ای که پرچم اسلام را بر افراشتند تغییرات عظیمهٔ در آن پیدا شده دانش و ادب و پیشه و هنر به منتها درجهٔ کمال رسیدند.

ما از بیان این مسائل کلی وحوادث و وقایع عمومی تاریخی صرف نظرنموده اینك قلم را بجزئیات تاریخ مدنّیت عرب معطوف داشته و ترقیاتی را که مسلمین در علوم و فنون حاصل نموده اند از نظرخوانندگان میگذرانیم، بدیهی است که تاریخ نفوذ سیاسی یك قوم هر قدر تاریك یا روشن باشد باز پایه جلال و عظمت دنیوی و قدرت و نفوذ اصلی آن قوم را فقط بوسیلهٔ تمدن واکتشافات علمی وی میتوان بدست آورد.

باب هشتم - محاربات بین مذهب عیسوی و اسلام

فصل اول

آغاز جنك صلیب

در آخر قرن یازدهم میلادی یعنی درآغاز جنك صلیب ، اقتدار و نفوذسیاسی اعراب در شرق رو بانحطاط گذارده لیکن اُبهت و جلال نامشان بحال سابق باقی بوده است. افریقا و اندلس تا آنوقت درتصرف آنها بوده وهنوز ازآن زمان چیزی نگذشته بود که بحر متوسط (دریای مدیترانه) و بخشی از فرانسه و نیز جزیرهٔ سیسیل را مالك بوده اند، حتی از پاپ روم هم خراج میگرفتند . هیبت و سطوتی که از اسم پیمبر اسلام در تمام اروپا پیچیده بود ازهیچیك ازقیاصرهٔ روم حتی در دورهٔ ارتقاء واعتلاء آنها آن هیبت و سطوت نبوده است والبته حمله بردن به محلّ و موطن یك چنین قوه‌ای که تامدت پانصد سال تمام اروپا را بوحشت و اضطراب انداخته اقدامی متهورانه بود تا بالاخره جوش مذهبی چندین قرن اروپا و عقیدهٔ منصور من الله بودن بضمیمهٔ یك میلیون لشکری که فراهم نموده بودند آنان را برای این حمله آماده و مهیا ساخت .

اینمطلب برهمه معلوم است که کشورهای مسیحی چگونه ازروی دعوت یکنفرآدم شوریده حال با هم اتفاق نموده و یکدفعه برمشرق حمله بردند ونیز همه میدانند که نتیجهٔ بکار بردن تمام این نیرو غیر از یك کامیابی موقتی چیز دیگری نبوده است و سر انجام حملات متواتره ای، که مسیحیان اروپا در مدت دویست سال بقصد تصرف بیت المقدس بر ضد اسلام نمودند این شد که نیروی مجموعی اروپا پرچم اسلام را نتوانست از جای خود تغییر دهد .

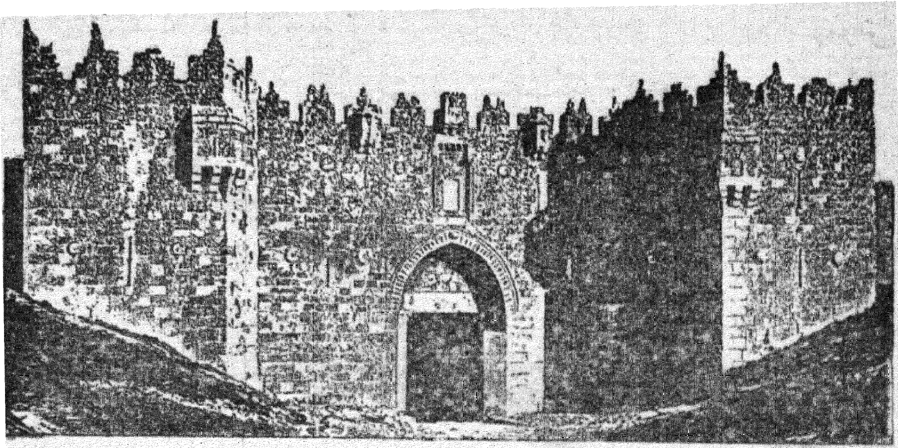
جنگهائیکه مذهب عیسوی ر ضد اسلام نموده بنام جنگ صلیبی مشهور می باشد. این جنگها نسبت بتمدن اروپا بطور کلی تأثیر نمایانی بخشیده و چون در این کتاب میخواهیم علاوه بر بیان تمدن عربی اسلامی تأثیری را هم که آن بتمدن دنیا بخشیده ذکر کرده باشیم البته نمیتوان از بیان این وقایع صرف نظر نمود.

اینك ما حالات مشرق و مغرب را قبلا بطور اختصار ذیلا از نظر خوانندگان می گذرانیم.

در آخر قرن یازدهم میلادی یعنی در زمان جنگ اول صلیب حالت اروپا بخصوص فرانسه بی‌نهایت خراب بوده‌است. تمام کشور درمیان صاحبان زمین وارباب ملك تقسیم شده و این نیم‌وحشی‌ها در قلاعیکه بنا نهاده‌بودند دائماً با هم مشغول‌نزاع و زد و خوردبوده و نیز بر رعایای جاهل خود حکومت جابرانه مینمودند. در رأس این حکومت ملوك الطوایفی حکومت مذهبی پاپ قرار گرفته که تا درجه ای‌موردقبول عامه بوده است لکن‌این قوه هم بیشتر محض خوف ورعبی بود که از آن‌در قلوب‌مردم جا گرفته و الا در معنی بآن وقع و احترامی‌نمیگذاردند.

طرف مشرق حکومت یونانیان موجود و قسطنطنیه گرچه در نهایت درجهٔ انحطاط بوده‌معذالك تاآنوقت مرکز یك‌سلطنت‌معظمی شمرده میشد. جنگهای مذهبی‌و تنعم وتن پروری این سلطنت را ضعیف نموده و مردم بنای خود سری‌را گذاشته‌هر روز از یکجا پرچم استقلال بلند میشد و از نفوذ و قدرت ایطالیا هم چیزی باقی نمانده و **اسقف اعظم روم و بطریق بیزانس** هر کدام‌دیگری‌را تکفیر کرده‌وحوزهٔ جداگانه تشکیل داده‌بودند.

اما کشور شام یك‌قسمتش‌دست اتراك سلجوقی بوده بقیه‌تحت‌حکومت‌سلاطین مصر اداره‌میشد. ازخلافت بغداد فقط اسمی باقیمانده و حکومت و اقتدارات مادی‌و سیاسی‌اعراب رو بتجزیه و ملوك الطوایفی نهاده ولی تمدن آنها بقوت خود باقی بوده است و این مبارزه شدید که زمینهٔ آن‌تهیه میشد درواقع مبارزه ای‌بوده است که بین دنیای وحشی‌اروپاباعالی‌ترین تمدنی که تاریخ آثار آن‌را بمانشان می‌دهد پیش می‌آمد.



(۱۵۵) ـ دروازهٔ دمشق در بیت المقدس

روابط و مناسباتی که درآن عصر بین مشرق واروپای مرکزی وجود داشت از برکت زائرین فلسطین بوده است. زمان قسطنطین ویژه از وقتیکه بین **شارلمان** و **هارون الرشید** روابط حسنه برقرارشد زیارت فلسطین نصاری جریان داشته و روزانه دامنهٔ آن وسعت پیدا میکرد. درمیان این زائرین گروهی بودندکه با اسلحه ومانند یك سپاه حرکت مینمودند. درسال ۱۰٤۵ میلادی **آبه ریشار**(۱) یکنفر قسیس **هفتصد** نفر را با خود بر داشته بقصد زیارت حرکت نمود ولی نتوانست بمقصد برسد بلکه از سائیپرس (قبرس) مراجعت نمود ودر سال ۱۰٦٤ **سیژ فروای**(۲) پیشوای بزرگ مایانس و چهار نفر پیشوای دیگر با هفتهزار نفر زوار حرکت نمودند. در میان آنها امرا و سر کردگان زیادی بودند که ناچار با بدویان و ترکمانان هم جنگ مینمودند زیارت بیت المقدس تا ایندرجه سخت وخطرناك شده بود که کشیشان آن را کفارهٔ گناهان گناهکاران مسیحی قرارداده بودند. واقعاً در آنزمان اشخاص گناهکاری که مرتکب معاصی کبیره شده باشند زیاد یافت میشدند، این بود بواسطه خوف وشدت هراسی که ازعذاب جهنم و محشور شدن باشیاطین داشتند بر عدهٔ زائرین خیلی افزوده شده بود. باستثنای چند نفر اشخاص راسخ العقیده اکثر زائرین بیت المقدس ازجمله مردم شریر

۱- l'Abbé Richard. ۲- Sigefroy.

و فاسدی بودند که فطرتاً از هیچ گونه شرارت و جنایتی رو برگردان نبودند ومحض خوف و وحشت از سوختن در آتش جهنم این مسافت دور و دراز را طی مینمودند.

غرض عدهٔ این زائرین روز بروز زیاد شده و اخلاق و اطوار آنها تدریجاً تا اینقدر ضایع و فاسد گردیده بود که ترکمانان که آنوقت در شام حکومت داشتندوحتی بر اعراب هم رحم نمینمودند از ایشان جلوگیری کرده و حکم سخت دادند که نباید آنها در کشور اسلامی بدون اجازت برای زیارت بیایند. ترکمانهابجای اینکه بآنها اجازت دهند که محترماً با ساز و آواز و مشعل و چراغ داخل بیت المقدس شوند(چنانکه در دورهٔ اعراب اجازت داشتند) مجبورشان ساختند که با کمال ذلت و خواری داخل شوند و هرگونه تشدد و سختی هم نسبت بآنها روا میداشتند، در میان این زائرین یك نفر سپاهی وجود داشت که بر اثرجدال ونزاع با زنش فرار کرده و راهب شده بود. این شخص که در واقع دیوانه ونهایت درجه متعصب وماجراجو بود نام اصلیش **پیر**(۱) بوده و در تواریخ لفظ ارمیت(۲) یعنی فقیر، هم بآن اضافه شده است. او بواسطهٔ رفتارزشت وناهنجاری که باوی درفلسطین نمودندسخت متأثرشده بحدی که آن هیچوقت از یادش نمیرفت تا اینکه خودرا یکی ازاولیاءالله تصور کرده واینرا جزءفرایض خود شمرد که برای نجات ارض مقدس تمام اروپا را قیام دهد. او خودرا در این خیال مستغرق ساخته اول به روم رفت و ازپاپ استمدادنمود. **اوربن دوم**(۳) باواجازت داد که برای خلاصی اماکن مقدسه تمام نصاری را دعوت نماید. **پیر** همانوقت طرف ایطالیا و فرانسه حرکت کرده و در تمام این نقاط با حال گریه و زاری مردم را تبلیغ مینمود و بیهوده‌سرائی و لعن ودشنام به کفار یعنی مسلمین مردم‌را تحریك کرده قیام میداد و حامیان قبر مسیح را بهثواب‌های اخروی امیدوار مساخت. خطابه‌های پرجوش او درمردم تأثیرغریبی بخشیده تااین حد که او رامبعوث من الله خیال مینمودند.

این طبقه عوام که **پیر** آنها را دیوانهٔ خودساخته بود هیچ کاری از آنها ساخته نبود لیکن پیش آمد های چندی کمك کرده که رؤسا و امرای کشور هم بعد از چندی باین امر اقبال نمودند. **آلکسی کمنن**(٤) امپراطور مشرق که کشور وی رو بتجزیه

۱- Pierr. ۲ - Ermite. ۳ - Urbain II. ٤ - Alexis Comnène.

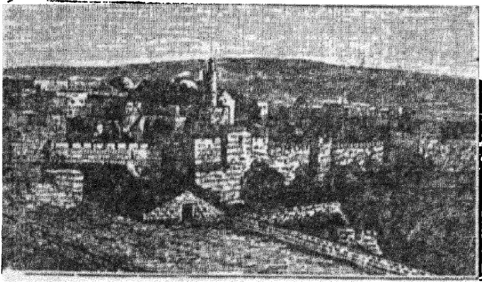
و ملوك الطوایفی نهاده و نیز قسطنطنیه پایتختش را ترکان محاصره کرده بودند نزد پاپ و سایر پادشاهان اروپا بنای داد و فریاد را گذاشت و این داد و فریادهای او با خطابه های آتشین پیر در مسیحیان حرارت و جوش غریبی ایجاد نمود ، پاپ هم دامن به آتش زده مجلسی در ایطالیا منعقد ساخت ولی ازین مجلس نتیجه‌ای گرفته نشد تا در سال ۱۰۹۵ میلادی مجلس دیگری در کلرمون (۱) منعقد نمود که پیرارمیت هم در آن شرکت داشته است . در این مجلس از غیب گوئیهای پیر و داد و فریاد حضار و مستمعین که : رضای الهی همین است ، رضای الهی همین است ؛ طوری در حضار تأثیر بخشیده که یکدفعه روی شانهٔ خود علامت صلیبی از پارچه وصل نموده و همانجا قسم خوردند که بفلسطین رفته قبر مسیح را از چنگ کفار خارج سازند . حرکت این لشکر هم سال بعد در آنروزی مقرّر گردید که مطابق تقویم عیسویان روز صعود حضرت مریم بآسمان بوده و معلوم است که برای حرکت دادن چنین لشکر مهمی اینقدر وقت هم لازم بوده است .

فصل دوم

اجمالی از وقایع جنك صلیب

خیال لشکر کشی بفلسطین جوش غریبی در دلها تولید کرده بود . آری علاوه بر پاداش اخروی و رفتن ببهشت ، هر کسی از پیش خود خیال میکرد که بدینوسیله مال و منالی هم بدست آورده و وضع زندگانی خود را بهتر خواهد نمود . کشاورز (زارع) که با زمین خرید و فروش میشده و درحقیقت خود را در چنگال زمین مقید و اسیر میدید برای آزادی جان میداد . اولاد کوچکتر خانواده ها که مطابق قانون ارشدیت محروم از ارث بودند ، امرا و اشرافی که از متروکات آبائی خود ارث کمتر برده و در زیاد کردن ثروت حریص بودند ، راهبها که از فشار و سختی زندگی خانقاهی خسته و فرسوده شده و بالاخره تمام مردم ورشکست و مفلوك و محروم از ارث که شمارهٔ آنها خیلی زیاد بوده است

۱ - Clermont.



(۱۵۶)-منظره یك قسمت از دیوارهای بیت المقدس

اسیر واهمه گردیده هر کس یکخیال خامی در کله اش جا گرفته و زندگانی مشعشی در آتیه برای خود تصور مینمود.

طرز تشکیل این لشکر هم خیلی عجیب و غریب بوده است باینمعنی که آقا وغلام، زن وبچه تماماً در آن شرکت داشته وهمه برای حرکت حاضر شده بودند.هر کس که مختصر دارائی داشت آن را بمصرف فروش رسانیده ساز و سامان سفرش را مهیا کرده بودو بالاخره در اندك زمانی یك ملیون و سیصد هزار نفر عازم سفر فلسطین گردیدند.

روزانه بر جنون آنها میفزود، کسانی که اول حاضر شده بودند منتظر نشدند که با دستجات نظامی حرکت کنند و در بهار سال ۱۰۹۶ میلادی این جمعیت انبوه طرف رودخانه دانوب (۱) حرکت نمودند و از دریای شمال تا رودخانه تیبر (۲) رشته این جمعیت بهم متصل بود حتی مردم بعضی قصبات تمام دارائی خود را دوش گرفته داخل این جمعیت شده بودند و گوئی تمام اروپا بطرف آسیا هجوم میبردند.

این مردم هر قدمیکه بطرف مقصد برمیداشتند جنون شان بیشتر میشد واز دماغهای برافروخته آنها یك رشته مکاشفات و کراماتی مشوب بوهم تراوش شده مختصر شعوری هم که در آنها وجود داشت بالمره از میان رفته بود.

قائد و سرتاج این جمعیت **پیرارمت** و یکنفر سردار مفلس **گوتیه** (۳) نامی بود. ابتدا در آن ممالك اروپا که سر راه آنها بوده وقتی که وارد میشدند اهالی از آنها تا حدی احترام کرده پذیرائی مینمودند ولی وقتی که ببلغار رسیدند رعایای نیم مسیحی آنجا حاضر نشدند که به پیر سورسات مجانی بدهند و این سلوك باعث خشم جمعیت

۱- Danube. ۲- Tibre. ۳- Gauthier.

شده این حامیان دین بدون هیچ تأملی امر کردند که آنچه لازم دارند از مردم بزور و جبر گرفته و بالاخره شروع بقتل و غارت دهات وقصبات نمودند. رعایای آنجا که بدینگونه تعدیات عادت نکرده بودند دست دراز کرده برای گرفتن انتقام، هزاران ازین اشخاص را کشته و در آب غرق کردند وبقیه جز فرارچارهٔ دیگری ندیدند و وقتی که بقسطنطنیه که آن وقت در نهایت درجهٔ خرابی بود وارد شدند آنها مجاهدین توتون، گاسکن، گالوا (۱)، پروانس (۲) را در آنجا ملاقات نمودند که قبلا واردشده بودند. لشکر صلیب ملحق باین اقوام نیم وحشی شده و در تعقیب قتل و غارت زیاد مرتکب شنایعی گردیدند که خامه از ذکر آن شرم مینماید. اهالی محض اینکه از چنك آنان خلاص شوند کشتیها را برای عبورشان ازبغاز فوراً حاضر نمودند.

قریب یکصد هزار نفر از این جمعیت به آسیای صغیر رسیدند و آنها در این حدود نسبت باهالی اعم از مسلم و عیسوی افعال و حرکات وحشیانه ای را مرتکب شدند که در بیان آن غیر ازاین چیزی نمیتوان گفت که آنها حقیقتاً دیوانه شده بودند. **آنکومنن** (۳) دختر امپراطور قسطنطنیه نقل میکند که منجمله از تفریحات آنها این بود هرطفلی که از جلو شان میگذشت او راباحربه دونیمه کرده درآتش میسوزانیدند. اتراك هم واقعاً خوب از ایشان انتقام گرفتند، چه آنهارا مانندجانوران درنده تعاقب کرده آنقدر کشتند که از استخوانشان هرمان معظمی بنا نمودند.

لشکراول صلیبیان که از صدها هزار نفوس تشکیل یافته بود بکلی نیست ونابود شده لیکن از عقب نیروی منظمی زیر فرمان یکی از سرداران نامی اروپا میآمد که حتی برای اعراب هم هیچوقت چنین سپاه منظم و مهمی فراهم نشده بود. دستجات نامبرده بالغ بر هفتصد هزار مردان مسلح و بچندین دسته تقسیم شده بودند که یك دستهٔ آن تحت سرداری **گودفروای دو بویلون** (٤) و **دوك دو باس لورن** (٥) مرکب ازهشتاد هزار نفر ازاهالی باوار وساکسون (٦) تشکیل یافته بود.

صلیبیان به آسیای صغیر وارد شده نیسه (۷) را محاصره نمودند وآنهاقشون ترك را شکست داده و سر های تمام مجروحین را بریده بترك اسبهای خود محکم بسته با

۱- Teutons,Gascons,Gallois ۲- Provençauy. ۳- AnneComnéne
٤- Godefroy de Bouillon ٥- Duc de Basse-Loraine.
٦- Bavarois, Saxons, ۷- Nicée.

کبر و نخوتی تمام باردوگاه خود برگشتند و از بالای حصار تمام سرها را بطرف شهری که در محاصره بود انداختند . اینحرکت موجب هیجان اهالی شده وبشاهنشاه قسطنطنیه پناهنده شدندو صلیبیان مجبور گردیدند محاصره را برداشته عقب نشستند

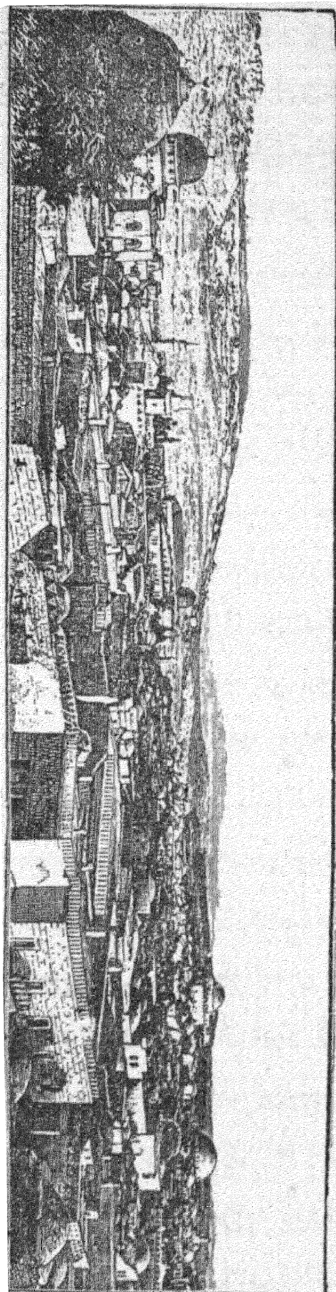
البته از اینجاتا شام دویست فرسخ باقیمانده بود و صلیبیان بجای آنکه بارعایا و سکنهٔ محل مدارا کنند برای جمع آوری سیورسات دست بغارت وتاراج دراز نمودند و چزی نگذشت که دچار قحط و غلا و ناخوشی گردیده و **پیر هم** مأیوس شده از این میانه گریخت و در رفت ولی بعد او را تعاقب نموده دستگیرش کردند و **تانکرد**(۱) اورا با چوب خیلی زد و درهمین اثناء مشغول نزاع و جنگ داخلی شدند و بین **تانکرد** و **بودوئن** (۲) دو نفرسردار ، جنگ شروع گردید و بالاخره **بودوئن** با سپاه خود جدا شده و علیحده مشغول قتل وغارت گردید .

رشتهٔ انتظامات سپاهی گسسته شد و اختلال و بی نظمی از حدّ تجاوز نمود و شمارهٔ جاسوسان بدرجه ای رسید که **بوهمون**(۳) حکم داد آنهارا ذبح نموده گوشتشان را طعمهٔ سپاهیان قحطی زده کنند و ازاینجا میتوان پی برد که حالت روحیه و وضع لشکر تا چه اندازه خراب و تأثر آور بوده است .

قبایح اعمال و کردار مجاهدین صلیب در تمام این لشکر کشیها حقیقة آنهارا در ردیف درنده‌ترین و بیشعور ترین وحشیهای روی زمین قرار داده بود و رفتار آنان باهم عهد های خود با دشمن ، رعایای بیگناه ، نظامیان ، زنان و اطفال وپیروجوان بکلی یکسان و در یك ردیف قرار گرفته بود یعنی بدون امتیاز همه را غارت کرده بقتل میرسانیدند . خود مورّخین نصارای آنعصر وقایعی را که ذکر نموده‌اند دلیل قاطعی است برسفاهت ودرندگی آنان . مثلا **روبرت**(٤) راهب راجع بمظالم صلیبیان در شهر مارا (۵) در یك واقعه که شخصاً حضور داشته است شرحی که نوشته ما آن را دراینجانقل میکنیم که ازدیدن وبررسی آن بابررسی حکایات دیگری که درآتیه نقل خواهیم نمود

---

۱ - Tanerède. ۲ - Baudouio. ۳ - Bohèmond. ٤ - Robert
۵ - Marrat.



(۱۰۷) منظرهٔ بیت المقدس

کاملا معلوم میشود که طریقهٔ جنگ و جدال صلیبیان چه بوده است. او چنین مینویسد:

« لشکرما ، یعنی مجاهدین صلیب ، درگذرها و میدانها و پشت بامها متصل درگشت و حرکت بودند و مثل یك شیر ماده ای که بچه اش را ربوده باشند از قتل عام لذت میبردند ، اطفال را پاره پاره کرده و جوان و پیر را در یك ردیف از دم شمشیر میگذرانیدند و هیچ متنفسی را ابقا نمینمودند ومحض تسریع در عمل و اینکه زود تر فارغ شده باشند چندین نفر را بیك ریسمان بدار میآویختند ، من ازمشاهدهٔ این احوال تعجب داشتم که این مردم با اینکه جمعیت آنها خیلی زیاد و اکثر مسلح هم بوده اند چطور بدون هیچ دفاعی جان خودرا کف دست گذاشته بقربانگاه حاضر میشوند ، جمعیت ما هرچه را که مییافتند فوراً میربودند ، شکم مرده ها را پاره کرده پول و جواهرانیرا که سراغ داشتند بیرون میآوردند. امان ازحرص وطمع ، درکوچه های شهرنهرهای خون جاری و ازچهارطرف لاش های کشتگان رویهم ریخته ازبالای آن عبور مینمودند. آه! کوران سنگین دل ، آخریك روزهمهٔ شماخواهیدمرد ، بین تمام آنها یکنفرهم پیدانمیشد که بدین مسیح معتقد باشد ، بالاخره **بوهمون** تمام آنها را که در صحن قصر جمع نموده بود احضار کرده زن و مرد ، پیر و بیمار و نا توان وبیکاره را تماماً ازدم شمشیر گذرانیده بقیه که

در سقوط بیت‌المقدّس وحشت و اضطرابی که بعالم اسلام روی داد نظیر همان وحشت و اضطرابی بوده است که قبلاً بدنیای مسیحیت روی نموده بود. نام ونشان پیروان اسلام که درطول مدّت پنج قرن سرتاسر دنیا را فراگرفته بود چنین بنظر میآمد که آن رو به انهدام گذاشته است لکن اگر بمسلمانان ازاین حادثه لطمهٔ بزرگی وارد شد، خود آن هم سبب گردید که آنها جنگ و نزاع داخلی خود را کنار گذاشتند. سلطان مصر با خلیفهٔ بغداد رقابتی که داشت آنرا ازنظر دور ساخته نمایندگانی بدربار هم فرستاده و برای جلوگیری و جبران این حادثهٔ بزرگ باهم بنای مشورت راگذاشتند.

برای صلیبیان فتح بیت‌المقدس با دادن یکمیلیون تلفات که تمام آنها عیسوی بودند نصیب گردید، بعلاوه یك قسمت اروپا هم بر باد رفته بود و انتظار میرفت‌که چنین فتح مهمّ گرانبهائیرا تا مدّت معتنابهی در قبضهٔ خود نگاه خواهند داشت ولی خلاف آن بعمل آمده و در عرض چند سالی بیت‌المقدّس از دست آنان برای همیشه خارجشده در سایهٔ عاطفت پیروان اسلام قرار گرفت.

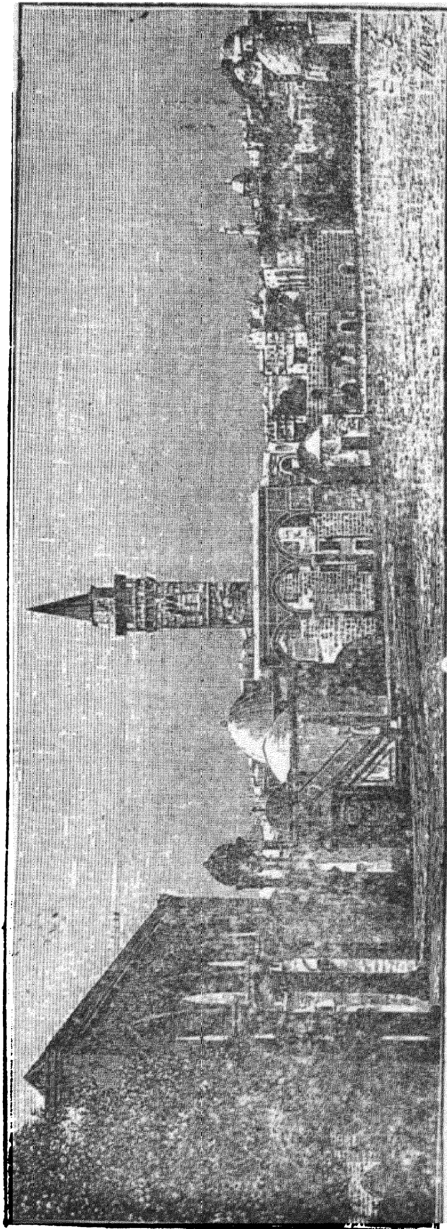
گود فروای بپادشاهی بیت المقدس معین شده بود و شکّی نیست‌که اوازنظر شجاعت و دلاوری شایستهٔ اینمقام هم بوده ولی مسلم است که از شجاعت و دلاوری تنها کشور اداره نمیشود، اینمرد هر قدر که در کشورگیری رشید و قابل بود همانقدر در کشور مداری و ادارهٔ آن عاجز و ناتوان بوده است. او خیلی زودوفات نمود ولی **بودوئن** جانشین وی هم مثل خودش نا لایق بیرون آمد.

سال ۱۱۱۹ میلادی که **بودوئن** فوت کرد ار حکومت‌مسیحیان در فلسطین مدّت بیست سال گذشته بود و نتیجه ای که از این حکومت حاصل شده این بودکه کشور بکلی بر باد رفته واثری ازعمران وآبادی نبود. طرز انتظام عصر ملوك‌الطوایفی اروپا را در این جا هم معمول و مجری داشته، اراضي بین سردارها تقسیم شده بود. کنت طرابلس،عسقلان و یافا هریك‌با دیگری همیشه باهم مشغول نزاع و جنگ‌بودند و بالاخره این ستم پیشگان که جز اندوختن مال و جمع کردن ثروت منظوری نداشتند

این کشور را که در حکومت عاقلانهٔ اعراب چقدر معمور و آباد بوده با قدم سریعی ویران نموده بکلی بر باد دادند .

ژاك دوویتری[1] بطریق عکا که از جملهٔ مورخین آنعصر محسوب است در تاریخ بیت المقدس خود راجع بفاتحین اولیهٔ صلیب چنین مینویسد :

« همانطور که دُرد از شراب ، تفاله از زیتون ، تلخه از گندم ، زنگ از آهن پیدا میشود یك چنین نسل مبتذل و شریر و بدعملی که بر خلاف تمام احکام الهی عمل مینمودند از اسلاف پاك و صلیبی های نخست که خدا پرست بودند بوجود آمدند . در ادنی چیزی باهم در افتاده و مشغول جنك میشدند و بیشتر اتفاق میافتاد که بر خلاف برادران دینی خود از دشمنان مذهب استمداد مینمودند و در این زمین مقدس موعود غیر از یك مشت بی‌دین ، دزد ، زناکار ، کشندهٔ پدر ، شکنندهٔ قسم ، راهبهای مسخره و عیاش و کشیشان شهوت پرست و دختران تارك دنیای بی‌شرم و بی حیا دیگر کسی وجود نداشت » .



(۱۵۸) - منظرهٔ حرم شریف که در داخل آن میتوان مسجد عمر و معبد سلیمان را در بیت‌المقدس مشاهده نمود

۱- Jacques de Vitry .

گیوم باشندهٔ صور هم نظیر آنرا ذکر کرده چنانکه در طیّ بیان خود راجع به نسلهای صلیبیان چنین مینویسد :

" ایشان در حقیقت بچه های شیطانند ، با ناموس طبیعت مخالف و دین و آئین را مسخره نموده و هر نوع عمل زشت و معاصی منکر را مرتکب میشوند . او بعد از این مینویسد که شنایع اعمال آنها تا این درجه بر خلاف طبیعت انسانی است که اگر مورخی بخواهد تصویر آنرا بکشد هیچوقت نمیتواند از عهدهٔ حمل چنین بار سنگینی بر آید بلکه از بیان وی چنین معلوم میشود که او مشغول ساختن قصیدهٔ هجویّه است نه نوشتن تاریخ " .

زمانیکه نصاری این سر زمین را بر باد میدادند مسلمین مشغول پیشرفت بوده و این کشور از دست رفته را بتدریج دو باره فتح مینمودند . کامیابی آنها در شام خاصه فتح ایدیسا چنان رعبی در عیسویان فلسطین انداخت که آنها در نهایت پریشانی و اضطراب از اروپا امداد خواستند .

برای همین کمك و امداد آنها بود که بالاخره اسباب جنك دوم صلیب آماده گردید. **سن برنا** [۱] حسّ مذهبی مردم را تحریك نموده و در نتیجه **لوی هفتم** پادشاه فرانسه سردار لشکر معین شده بطرف فلسطین روانه گردیدند . **کنراد سوم** [۲] پادشاه آلمان هم شرکت کرده داخل جنك گردید . **لوی هفتم** با یکصد هزار لشکر بآسیای صغیر ورود نمود ولی لشکر او در اندك زمانی بکلی از هم پاشیده و بر باد رفت ، ناچار از راه دریا فرار اخود را بانطاکیه رسانید و از آنجا بلباس پلتن زائر معمولی به بیت المقدس رفت . نیروی **کنراد سوم** هم همین حال را پیدا نمود .

در جنك دوم هم رفتار و حرکات صلیبیان همان بود که در جنك اول مذکور داشتیم . **آنکتیل** [۳] یکنفر قسیس در تاریخ خود مینویسد : « در میان صلیبیان اشخاصی که مقصودشان خدا و دین و آئین باشد خیلی کم یافت میشدند ، در میان معاصی منکر و اعمال قبیح و زشت از قبیل ظلم و جور و قتل و غارت و سایر اعمال قبیحه چیزی نیست

۱- Saint Bernard. ۲- Conrad III. ۳- Anquetil.

که بآنها نتوان نسبت داد». **سن برنار** علت اصلی عدم کامیابی آنان را در این جنك بظلم و ستم وارتکابات شنیعهٔ آنها میداند.

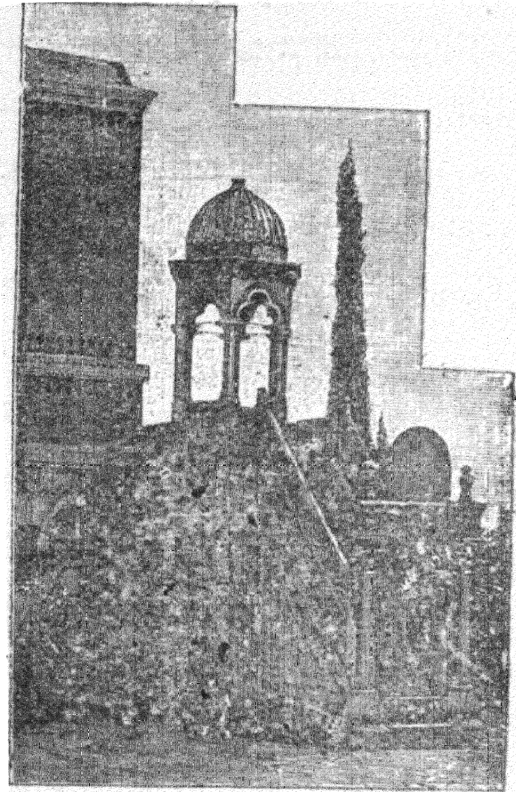
اخراج کامل مسیحیان ازبیت المقدس بدست سلطان **صلاح الدین** صورت گرفت و فقط او این افتخاررا برای خود حاصل نمود. مشارالیه اول مصر وحجاز وبین النهرین را بتصرف خود درآورده سپس داخل شام شده **گوی دولوسینان** (۱) پادشاه ضعیف بیت المقدس را دستگیر کرده بزندان فرستاد ودرسال ۱۱۸۷ میلادی شهررافتح نمود و درعوض قتل عام نصاری جزیهٔ خفیفی معین کرد از آنها گرفته شود و از غارت بکلی جلوگیری نمود.

حکومت عیسویان دربیت المقدس بعد از ۸۸ سال خاتمه پیدا نمود و ازآنزمان تاکنون که هفتصد سال گذشته با وجود جدّ وجهدو کوشش های زیاد هنوز اینشهر مقدس دست پیروان اسلام باقی است.

چون تاریخ شش جنگ اخیر صلیبی که در آن جنگها اروپا با همهٔ ناکامی دوباره در صدد فتح بیت المقدس بر آمده خالی از لطف است لذا ما آنرا بطور خیلی مختصر بیان مینمائیم:

جنگ سوم را **ولیم** پیشوای صور برپا نمود وآن ازسال ۱۱۸۹ میلادی تاسال ۱۱۹۲ میلادی دوام داشت. سه نفر از سلاطین بزرگ اروپا یعنی **فیلیپ اوگوست** پادشاه فرانسه و **ریشار شیر دل** پادشاه انگلستان و **فردریك باربروس** پادشاه آلمان هر کدام سردار این جنك بودند. اما **باربروس** در آسیای صغیر بر اثر تن شوئی در آب سیدنوس (۲) وفات یافت و قسمت خیلی کمی از سپاه او خود را بشام رسانید. **فیلیپ اوگوست** بعد از چندی از خیالی که داشت منصرف گردید و او چند روزی در فلسطین توقف نموده وسپس ده هرار نفر از سپاهیان خودرا به **دوك دو بورگنی** سپرده و خود بکشتی نشسته از صور مراجعت کرد.

۱- Guy de Lusignan. ۲- Cydnus.



(۱۵۹) - محراب مرمری معروف بمحراب **عمر** درحرم قدیم بیت‌المقدس

تنها کسی که از آنها باقی ماند **ریشارشیردل** بود که مانند صلیبیان پیش شروع بسفاکی و حرکات وحشیانه نمود ، مثلاً در یکموقع جلو لشکرگاه مسلمین سه هزار اسیر را که اسلحهٔ خودرا کنار گذاشته بودند و امان هم بآنها داده بود بقتل رسانید، گذشته ازین انواع و اقسام فجایع را مرتکب گردید. این حرکتهای وحشیانه دروجود مثل **صلاح‌الدین** پادشاه بهادر ومتینی چه تأثیری بخشیده ودروی چه خاطره‌ای ایجادکرده که بعیسویان بیت‌المقدس عفوعمومی داد وبرای **فیلیپ‌اگوست** و **ریشار شیردل** در ایام بیماری ایشان انواع اغذیه و ادویهٔ مقوّی فرستاده بود ؟ میشود بآن پی برد ، آری ! او باین نکته کاملاً پی برده بود که بین طرز فکر وکار یکنفر انسان مهذّب و تربیت شده با یکنفر جاهل و وحشی تفاوت زیادی موجود است و باید با این وحشیها بدنگونه رفتار نمود که انسان با سباع و درندگان صحرا مینماید ، خلاصه بعد از چندی **ریشار** بدون اینکه به بیت‌المقدّس برسد از فلسطین مجبور بر مراجعت گردید .

نتیجه ای که از جنگ سوم صلیب بدست آمد همینقدربود که عیسویان شهرهای ساحلی چندیرا که باقی مانده بود در تصرف خود نگاهداشتند و گویابرای رسیدن بهمین

مقصود کوچك و منظور غیر مهم بوده که سه‌نفر ازسلاطین بزرك وتوانای اروپا باهم اشتراك مساعی‌نمودند .

جنك چهارم تحت سرداری **بودوئن کنت دوفلاندر**[1] از سال ۱۲۰۲ میلادی تا سال ۱۲۰٤ میلادی جریان داشت . صلیبیان تا آنوقت از خشکی به فلسطین میآمدند ولی از آن ببعد مقرر گردید که ازراه دریا این مسافت را طی نمایند ، این بود مستقیماً اززارا (۲) بقسطنطنیه که جزو حکومت عیسوی بود ورود نمودند .

بعد از ورود بقسطنطنیه صلیبیان چنین خیال کردند که کشور شام گذشته از بعد مسافت بواسطه لشکر کشی وحملات متوالیه سابقه بقدری خراب وتباه شده که دیگر درآنجا چیزی باقی نمانده وامید تحصیل‌غنائم‌زیاد نیست . بر عکس قسطنطنیه که دردست همکیشان خودشان‌است‌مملو از ثروت‌ودولت‌میباشد واین‌خیال‌درایشان بدرجه‌ای قوت گرفت که حاضر شدند شهر را ، کدام شهر ، همان شهری که بعنوان یگانگی و دوستی در آن‌ورود نموده بودند ، غارت کنند . این سرداران بافتوت و مروت یکدفعه بنای دست درازی راگذاشته و سر تا سر این شهر را غارت نمودند .

آن‌زمان در قسطنطنیه از ذخائر نفیسهٔ صنعتی مخصوصاً از کتب نفیسهٔ باستان روم و یونان بکثرت موجود بود لیکن این ذخائر در نظر صلیبی های قرن سیزدهم همانقدر ارزش داشت که در نظر قوم سرخ رنك وحشی امریکا داشته است . آنها اشیائی که از جنس زر و سیم نبود خرد کرده میان دریا ریختند . مجسمه های مرمر مشهور **لیزیپ** ، **فیدیاس** ، **پراکزیتل** (۳) را بکلی شکسته وخرد نمودند ومؤلفات **دمستن** (٤) و **دیودور** (٥) و **پولیب** (٦) را تا ابدازصفحهٔ روزگار محو ونابود ساختند .

---

۱ - Boudouin comte de Flandre.

۲ - Zara ، شهری است در اطریش که در ساحل آدریاتیك واقع است ،

۲ - ۳- Lysippe, Phidias, Prapxitèle ، این سه نفر از مجسمه سازان مشهور یونان و مجسمه هائی که ساخته اند مقام شهرت را حائز میباشند .

٤ - Demosthènes ، از خطباء و نویسندگان زبر دست آتن و در فصاحت و بلاغت شهرتی بسزا داشت .

٥ - Diodore ، یکی از مورخین مشهور یونان‌وازتصانیف او قسمت‌خیلی کمی در دست است .

٦ - Polype,

بودئن و رفقای وی بواسطه غنائم فراوانی که از غارت شهر بچنگ آورده بودند از خیال فتح فلسطین بکلی منصرف گردیدند . خود **بودئن** بامپراطوری منتخب گردید، حتّی **اینوسان** سوّم پاپ انتخاب او را با همهٔ تجاوزات و افعال وحشیانه ای که مرتکب شده بود تصویب نمود و اما اینمطلب که اقتدار این سلطنت جدید چند روزی بیشتر طول نکشید چندان لازم بذکر نیست ، چه جنگجویان مذهب عیسوی در آنعصر بدرجه ای فاسد و شریر و وحشی بوده اند که صلاحیّت اینکه بتوانند حکومت ثابتی تشکیل دهند نداشتند و فقط برای خرابی و ویرانی ید طولائی داشته چنانکه در نتیجهٔ همین قیام چند روزهٔ آنها در قسطنطنیّه تمام ذخائر فنی وعلمی باستان روم و یونان بباد فنا رفت .

جنگهای پنجم و ششم صلیبی بکلی بی نتیجه ماندچه بجای حملهٔ به بیت المقدس اکثر آنها بقصد غارت و تحصیل غنائم حمله بمصر برده ولی در آنجا هم موفق نشده بعد از شکست فاحش مجبور به مراجعت گردیدند .

فردریك دوم بسرداری سپاه مختصری خودرا به بیت المقدس رسانید و این پادشاه از برکت صلحی که بین مسلمین و نصاری منعقد شده بود رخصت یافت که بطور دوستانه وارد بیت المقدس گردد لیکن او بعد از آن مجبور شد باروپا مراجعت کندو بهمین نتیجهٔ مختصر جنگ ششم صلیبی هم خاتمه پیدا نمود .

صورت این جنگها از آنوقت تغییر پیدا کرده و بعوض اینکه نیروهای مهم و معظم اروپا در آن داخل باشند فقط دسته های کوچك و مختصری آنهم بقصد چپاول و غارت حمله میبردند .

با وجود اینکه بعد از جنك اول صلیب پنج جنك دیگری هم نظیر آن رویداد معذلك بیت المقدس بلکه تقریباً تمام فلسطین در تصرف مسلمین باقی ماند .

سن لوئی در سال ۱۲٤۸ میلادی هفتمین جنگ صلیب را تهیّه دیده وبا پنجاه هزار لشکر

از اگمورت [1]بطرف مصر روانه گردید . او در دامیت[2]از کشتی پیاده شده و شهر را گرفت ، بعد بجانب قاهره پیشرفت ولیکن در اینجا شکست کامل دیده اسیر گردید و بعداز دادن خون‌بها خلاص شده بشام عزیمت‌نمود ، تا مدت دوسال هم که در آنجا بود نتوانست پیشرفتی حاصل کند ، عاقبت قبل‌ازرسیدن به بیت المقدس به فرانسه مراجعت نمود .

سن لوئی با اینحال مأیوس نشده بعداز شانزده سال اسباب جنگ‌دیگرصلیب را فراهم نمود و در چهارم ژویهٔ ۱۲۷۰ میلادی باسی هزار پیاده وششهزار سواره از اگمورت با کشتی‌حرکت و بجانب‌تونس‌روانه شد وبدین امیدبود که‌زمام سلطنت مسیحی آن حدود را خود بدست‌گرفته باشد ولی در بیست‌و پنجم‌اوت اوقات محاصره بمرض طاعون‌درهمانجا از دنیارفت . جنگ مزبور که جنگ هشتم است آخزین‌جنگ صلیب بوده و دورهٔ لشکر کشی برای همیشه خاتمه پیدانموده و مشرق کاملا در قبضهٔ مسلمین باقی ماند .

قطعات چندی هم که در فلسطین‌درتصرّف عیسویان بود تما م از چنگ ایشان خارج گردید و بعد از آن پاپ هـا برای یك قیام تازه هر قدر حسّ مذهبی مردم را تحریك‌نمودند تأثیری نبخشید چه جوش مذهبی که در اهالی اروپاوجود داشت بکلی تمام شده و نظر ایشان بطرف مسائل‌دیگری متوجه میگردید .

من در پایان تاریخ مختصر جنگ‌صلیبی نمیخواهم این سؤال را طرح کنم که آیا این تجاوز و حملهٔ اروپا بمشرق حق بوده است یا نه ؟

راجع باینگونه سؤالات مورخین جدیـد خوب میتوانند قلمفرسائی کرده تقریظهـائی بنویسند لکن بعقیدهٔ من اینسؤول ابداً قابل‌این‌نیست که ادنی تأمّلی در اطراف آن بعمل آید زیرا که من در میان کشور ستانان قدیم یا جدید کسی را نـدیدم

---

۱ Aigues-Mortes. خرابهٔ شهر قدیم واقع دردهنه رودخانه رون . **سن لوئی** آنجارا آباد نموده‌و از همانجا سوار کشتی شده روانه جنك صلیبی گردید ، دیوارهای قدیم آن هنوزباقی‌است .

۲ - Damiette.

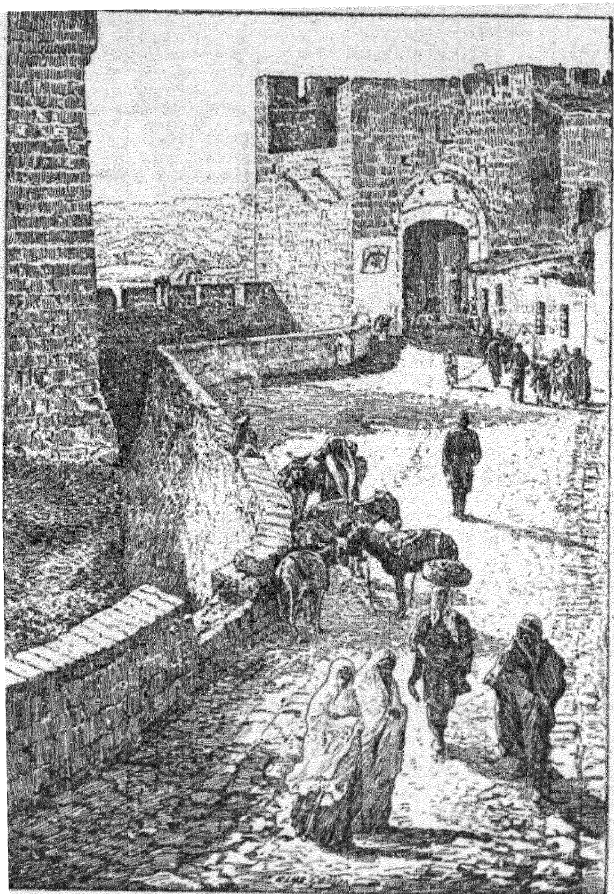
که حین شروع بیك جنك این مطلب در خاطر او خطور کرده باشد که آیا آن جنك جایز است یا نه ؟ آری چیزی که در نظر گرفته میشود همانا نفع و ضرر جنگ است، یعنی ملاحظه میکنند که این جنك تا چه اندازه متضمن فائده یا محتمل خطر وضرر است چنانچه کامیابی حاصل شد حاجت باقامهٔ دلیل نیست، چه اصل کامیابی و فتح خود آنرا جایز قرار میدهد و بر فرض محال که احتیاج بثبوت داشته باشد انشاء پردازان میتوانند بخوبی از عهدهٔ آن بر آمده و بهیچ اشکالی هم بر نخواهند خورد. همچنین نسبت خطا و جور بزور و قوت دادن خیلی سهل وآسان میباشد و ممکن است بوسیلهٔ بیانات آتشین و مقالات و کلمات برجسته ثابت نمود که حق نباید به دست زور از میان رفته محکوم وقوت گردد ولی این قبیل نسبت ها یا شکایات در سیر طبیعی امور و زندگی روز مرهٔ ما همان تأثیر را دارد که ندبه و ناله در مقابل ضعف وپیری ومرگ دارا میباشد.

راجع به حق شناسی اصولی که در کتاب‌ها بنظر میرسد نمیشود آنرا برای یك قوم جزو دستور قرارداد و یگانه اصلی که از روی تاریخ جزو اصول مسلّمه بشمار آمده این است که « الحقّ لمن غلب ». زمانی که پاپ ها مردم را برای جنك قیام داده و اروپا را برای چنین خونریزیهای هولناکی آماده مینمودند ازروی تعلیمات مدّونه این اقدام آنها برخلاف عدل و انصاف بوده است ولی ایشان درحقیقت ازکشورگیران سلف و خلف تقلید مینمودند و بنا برین نمیتوان آنان را توبیخ وملامت کرد، علیهذا ما از بحث جواز و عدم جواز جنك مزبور صرفنظر نموده ببیان نتایج و فوائد آنی و آتی یا مستقیم وغیر مستقیمی که ازاین جنك‌های پرخطر نصیب مغرب و مشرق شده عطف توجه مینمائیم.

فصل سوم

نتایج کشمکش و نزاع مغرب با مشرق

راجع بنتایج این جنگها مورخین با هم درعقیده خیلی اختلاف دارند. بعضی ها



(۱۶۰) ـ دروازهٔ حیفا در بیت المقدس

مینویسند که مغرب از این جنگها نتایج مهمهٔ زیاد و قابل توجهی گرفته وجمعی دیگر معتقدند که غیر از خسارت وضرر وتباهی و ویرانی حاصل دیگری نداشته است .

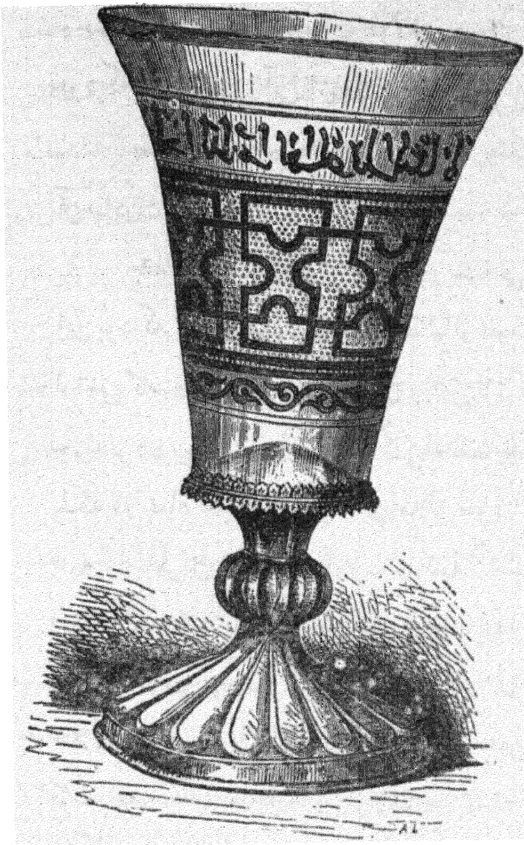
اگر ما جنگهای صلیبی را ازنظر مقصود اصلی آن که عبارت از تصرف وتملك فلسطین باشد تحت مطالعه بگیریم بلا تردید باید گفت که آن بر خلاف مقصود انجام گرفته چه بعد از آنهمه خسارت و مخارج گزاف و اتلاف صدها هزار نفوس نتیجهٔ مطلوبه بدست نیامده و کشوری را که عیسویان میخواستند بگیرند در تصرف مسلمین باقی ماند .

ولی اگر نتایج غیر مستقیم آن را ملاحظه کنیم معلوم است که این نتایج نهایت اهمیت را حائز ودر این میانه بعضی نافع وبعضی دیگر مضر بوده ، اما جنبهٔ نفع آن غالب است . بدیهی است اینگونه ارتباط مشرق و مغرب باهم تامدت دویست سال برای تمدن اروپ عامل مؤثری بوده ولی باید دانست که نتیجهٔ فوق غیر از مقصودی بوده که مستقیم

از جنگ در نظر گرفته شده بود و این اختلاف کلّی بین نتایج مستقیم و غیر مستقیم در تاریخ عالم بقدری زیاد است که میتوان آنرا یك قاعدهٔ کلی قرار داد، یعنی همیشه از یك سلسله وقایع مهمّه نتایجی که در نظر گرفته‌شده نتایج دیگری عکس آن که ابداً منظور و مقصود نبود بدست آمده است. برای بدست آوردن میزان تأثیر هریك از مشرق و مغرب در دیگری لازم است که ترقی و تمدّن این دو ملت‌را تحت نظر بگیریم. پر ظاهر است که در آنوقت مشرق از دولت عرب واسلام اعلی درجهٔ ترقی را دارا بوده بر عکس اروپا کاملا در ظلمت توحش و بربریّت فرو رفته بود چنانکه در ضمن بیان وقایع جنگ صلیبی معلوم شد صلیبیان یکعدّه وحشیانی بودند که دوست و دشمن، خودی وبیگانه را قتل و غارت نموده حتّی ذخایر نفیسهٔ علمی وفنی قسطنطنیّه را که از یونان و روم باقی مانده بود بر باد داده بکلی نیست و نابود نمودند.

اهل مشرق از این وحشیها انتظار فایده ای نداشته‌اند و واقعاً هم هیچ فایده ای نبردند. تنها نتیجهٔ غیر مفیدهٔ که عاید مشرق گردید این بود که آن از مغرب تنفّر کلی حاصل نموده حتی‌بعد از سالیان دراز هنوز اثر آن باقی است. جهالت و رذالت، توحّش و درندگی آمیخته بجنون. خلف‌عهدو نقض‌قسم صلیبیان، مسلمین رااز نصاری و دیانت آنان بکلی متنفّر ساخت، پس‌همین جنگها بودند که بین مشرق‌و مغرب فواصل ضخیمه ای ایجاد کرده که اثر آن تا کنون باقی میباشد.

نتایج مضرهٔ جنگهای صلیبی نه تنها این بود که آن بین اقوام غربی وشرقی حس تنفّر و عداوت شدیدی تولید نمود بلکه همین جنگها سبب گردید که نفوذ و اقتدار روحانی پاپ ها زیاد بلکه فوق‌العاده گردید. کشیشها که سرداران صلیبی برای تهیّه هزینهٔ لشکر کشی بدست ایشان املاك خود را فروخته بودند متمول شده ثروتهای هنگفت‌بدست آوردندو بالنتیجه پاپ برتمام‌اقوام‌وسلاطین اروپابنای حکمرانی راگذاشته و از طرف دیگر اخلاق کشیشان‌بواسطهٔ تموّل زیاد تغییر نموده بکلی فاسد گردیدند. ولذا بر اثرآن بمرور ایام‌مذهب‌پروتستان عرض وجود نموده وانقلاب‌مذهبی‌خونینی تولید گردید.



(۱۶۱) گیلاس ساخت مسلمین . معروف است که شارلمان دریکی از جنگهای صلیب آنرا همراه خود باروپا آورد .

از جمله نتایج مذمومهٔ جنگهای صلیبی یکی اینست که آن تا چندین قرن یکرشته بي انصافی وعداوت و کینه های خیلی شدید مذهبی در دنیا پدید آورده وپایهٔ قساوت وبیرحمی و خونخواری را بجائی رسانید که درغیر از مذهب یهود نظیر آنرا بین اهل هیچ مذهبی نمیتوان پیدا کرد . راست است که قبل از زمان جنگ صلیبی هم بازار بی رحمی و بی انصافی مذهبی رواج زیادی داشت ولی منتهی بسفّاکی و خونریزی نشده بود لیکن در جریان جنگهای مزبور جور و اعتساف مذهبی حقیقة بدرجهٔ جنون رسیده و در طول این مدّت دویست سال عملیّات بیرحمانه وشقاوت کارانه بطوری در اروپا شایع و جزء طبیعت شده بود که هنوز اثر آن باقی است . کشیشان عیسوی تااین حدّ بخونریزی عادت کرده بودند که در اشاعت مذهب خود وتباهی ملل غیر مسیحی همان قساوت وجور را بروزمیدادند که ابتدابرای کفّار و بت پرستان مقرّر شده بود . در مقابل یك تقصیر مختصر و کوچکی شدیدترین عقوبات را روامیداشتند . فاجعهٔ قتل عام یهود وآلبیجوها [۲] و قتل عام عیسویان فرقهٔ مردوده و تمام خونریزی

۱-Albijeeis فرقه ای بودند که در قرن دوازدهم میلادی در ایالت آلبانی فرانسه تشکیل گردید. آنها با پاپ مخالفت کرده و در قلع و قمع آنان حوزه پاپ فجایعی را مرتکب گردید که خامه از ذکر آن شرم دارد .

وحشیانه ای که در این مدت طولانی جریان داشت نتیجه جور وتعصب شدیدمذهبی بود که جنك صلیبی آنرا اشاعت داد.

بعد از بیان مختصر نتایج و خیمهٔ جنك نامبرده اینك بذکر نتایج خوب ومفیدهٔ آن مبادرت مینمائیم:

جنك صلیب از نظر اجتماعی و سیاسی اولین خدمت شایسته و مهمی که نمود این بود که لا اقل در فرانسه و ایطالیا از نفوذ و اقتدارات ملوك الطوایفی و صاحبان اراضی کاسته ومبانی حکومت آنان را متزلزل گردانید. سرداران بزرگی که بفلسطین حمله بردند برای تهیهٔ هزینهٔ لشکر کشی نه فقط مجبور به رهن و فروش املاك خود گردیدند، بلکه در تمام قصبات و شهر های املاك خود امتیازات وحقوق مالکانه ای که داشتند همه را بمعرض فروش درآورده و کلیهٔ اختیارات خود را از دست دادند، نتیجه این شد که حکومتهای کوچکی در این نقاط پیدا شدند که مستقیماً تحت حکومت مرکز و پادشاه وقت بودند و از اینرو تمام بلاد اطراف از چنگ حکومت ملوك الطوایفی خلاص شده و در آن‌ها حکومتهائی از انجمن بلدی بر قرار گردید و در نتیجه از قوت این ارباب ملك های کوچك هم کاسته و بالاخره نفوذ مرکز بنای بسط وتوسعه راگذاشت. پادشاه هر روز بر نفوذش افزوده و بر ملاکین و رعایای ایشان تسلط کامل حاصل نمود. سلاطین فرانسه که قبل از جنگ صلیبی در نهایت ضعف بودند بواسطهٔ خرابی و تباهی ارباب ها و ملاکین بتدریج قوت گرفته و همین اربابان محلی که وقتی با شاه همسری مینمودند متدرجاً ضعیف گردیده تا بجائی رسیدند که فقط نامی از آنها باقی بود.

قوت صاحبان املاك فقط در فرانسه و ایطالیا رو بانحطاط نهاد ولی در انگلستان و آلمان نتیجه بعکس بخشید. در آنجا که صاحبان املاك در جنك خیلی کم سهم گرفته بودند املاك ایشان بحالت اصلی خود باقی ماند بر عکس سلاطین آنها که نسبةً بیشتر سهم گرفته بودند لذا از قوت ایشان کاسته امراء و صاحبان املاك بیشتر موقع پیدا کردند که اقتدارات شاه را محدود سازند. مثلا سه نفر از سلاطین آلمان

که داخل جنگ شده بودند نتیجه این شد وقتیکه **فرد ریك**:وم آخرین ایشان وفات نمود ازشاهنشاهی آلمان فقط اسمی باقیمانده بود . آری درفرانسه هم سه نفر ازسلاطین در جنك شرکت نموده بودند ، لیکن شرکت **فیلیپ او گوست** چندان طول نکشید و بعد از چندی بر گشت و اما در مدت غیبت **لوی** هفتم و نهم از حسن تدابیر وجدّیت **سوژر** و ملکه **بلانش** اربابانی که ضعیف شده بودند تمام ایشان زیر نفوذ مرکز در آمدند .

اگر ما از نتایج آنی و بعیدهٔ وقایع تاریخی بحث کنیم بآسانی میتوانیم ثابت کنیم که ریشهٔ طرز محکم و پایدار حکومت فعلی انگلستان منتهی بحالات واسباب خاصی میشود که ازجنك صلیبی پیدا شده اند .

جنگهای بین اروپا و آسیا دربازرگانی هم تأثیرات نمایانی بخشید ، لشکرکشی عمده و مهمی که اروپا تا مدت دویست سال بطرف مشرق مینمود تجهیزات جنگی ورساندن مهمات واسباب ولوازم این سپاه در امورداد و ستدخشکی و دریائی شرق وغرب انقلاب عظیمی بدید آورد . اهالی مارسی ، پیزان ، ژن مخصوصاً اهالی ونیز ازاین انقلاب و هیاهو نتایج مهمهٔ گرفتند ، نیروی دریائی مارسی بدرجه ای ترقی نموده بود که درسال ۱۱۹۰ میلادی **ریشارد شیر دل** تمام سپاه خود را از این بندر سوار کشتی نموده و بارض مقدس روانه داشت .

ترقیات تجارتی که بوسیله جنك صلیب فراهم آمده بود بواسطه اخراج صلیبیان از آسیا چندان سکتهٔ بآن وارد نیامد چه اکثر بنادر مستقل تجارتی ایتالیا با سلاطین اسلام معاهدات تجارتی بسته بودند و همین تجارت با مشرق باعث ترقی و نیز شده و تا وقتیکه بواسطه اکتشاف راههای بحری جدید تجارت مزبور بدست اقوام دیگر نیفتاده بود پیشرفت آن بدرجه کمال بوده است ،

جنك صلیبی در پیشه و هنر هم تأثیراتی بخشید . سرداران صلیبی با وجودزندگانی سادهٔ روستائی خود وقتی زندگانی تجملی دلفریب اهل مشرق را دیده زیاد متأثر گردیدند . و لذا بوسیله تجارت بنای اقتباس و تقلید از ایشان را گذاشته

در قرن دوازدهم و بیشتر در قرن سیزدهم نسبت باسلحه و ملبوس و نیز ابنیه و عمارات نزاکت و آرایش و تزییناتی که در مشرق رواج داشت در اروپا هم معمول گردید.

معلوم است در لوازم زندگانی و اسباب معاشرت هر قدر سلیقه و نزاکت زیاد شد بهمان اندازه پیشه هم رو بترقی میگذارد چه وظیفهٔ پیشه است اشیائی که دربازرگانی ضرورت می‌یابد تهیّه کرده تحویل نماید. مسلم است که فنّ نجاری، زرگری شیشه سازی کاشی‌کاری درجهٔ کمال آنها ممکن نیست که بدون تخصص فنی صورت گیرد و تخصص آن قبل از جنگ صلیب در اروپا مفقود بوده لیکن از آسیا بزودی به اروپا آمده و در تمام کشور شایع گردیدند، مثلا ونیز شیشه گری صور را سر مشق اقتباس خود قرار داد. بافتن حریر آلات و رنگرزی عالی که مسلمین در آن متخصص بودند در اروپا رواج یافت. در میان سپاهیانیکه از اروپا بمشرق درظرف دویست سال عبور ومرور مینمودند معمار و نجّار و دوانگر و آهنگر موجود بودند چون غالباً توقف آنان در شام بطول میانجامید لذا از هنروران مسلمین بسهولت استفاده نموده پیشه وهنر آنان را اخذ و تکمیل مینمودند.

مشرق در پیشه و هنر هم ضمن این جریانات تأثیرات مهمّهٔ باروپا بخشید و از قسطنطنیّه تا مصر اشیاء نفیسه ای که وجود داشت صلیبیّون تمام آنها را دیده در سلیقه و ذوق ایشان از دیدن آنان تفاوت و تغییر کلی پیدا شد.

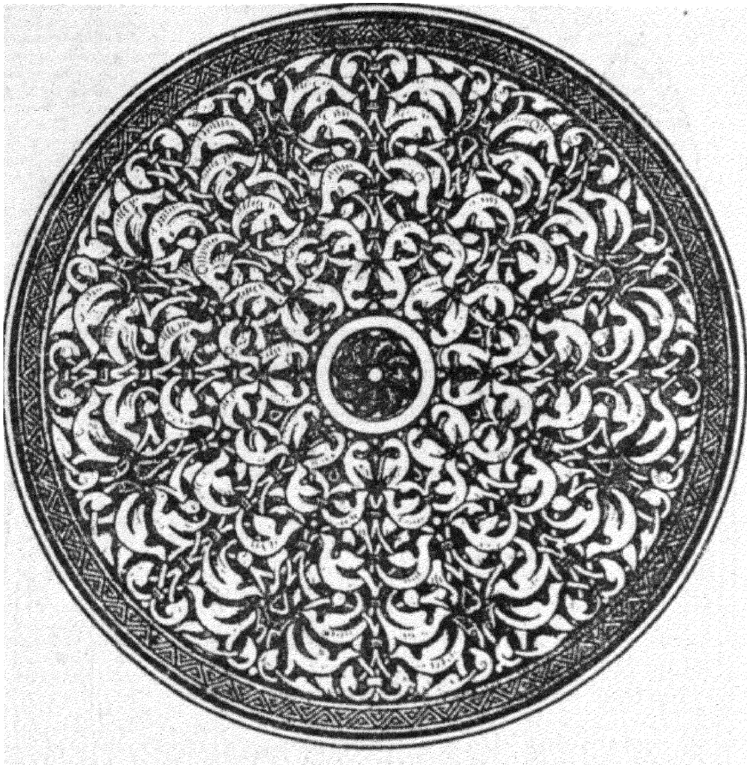
در طرز معماری اروپا نیز انقلاب کلّی رویداد چنانکه ما در یکی از ابواب آتیه ثابت خواهیم نمود که در عمارات اولیّهٔ اروپا تمدن عربی تأثیر نمایانی بخشیده‌است

امّا ازحیث علوم، جنگ صلیب چندان عامل مؤثر نبوده است، هر چند عقیدهٔ بعضی مورخین بر اینست که جنگ مزبور درعلوم اروپا نیز تأثیر بخشیده ولی باید دانست که در میان سپاهیان صلیبی اهل علمی وجود نداشته بعلاوه اینمطلب ظاهر است که علوم یك قوم غیر از طرز معماری یك خانه یا بعضی هنر های یدی ایشانست که بآسانی در سرزمین دیگر انتشار پیدا کند.

اینکه ما مسئلهٔ تأثیر علمی را بطور کلی انکار نمیکنیم برای اینست که بین پیشه



(۱۶۲) ـ ظرف مسی حکاکی کار دمشق که معروف بجام تعمید سن لوئی میباشد.



(۱۶۳) - یك دوری مسی ساخت عرب

و علم نسبت خیلی نزدیکی وجود دارد وغالب اینستکه بوسیلهٔ پیشه و هنرعلم هم طرف توجه واقع میشود . اروپا در قرون وسطی معلوماتی که درعلوم وادبیّات حاصل نموده شکی نیست که از کتب علمی و ادبی مشرق بوده ولی ما در یکی از فصول آتیه ثابت خواهیم نمود کتب نامبرده که دراروپامنتشر گردیدند بوسیلهٔ جنك صلیب نبوده است.

از حیث ادبیات هم جای تردید نیست که جنك صلیب دراروپا تأثیر داشته است ولی تأثیر آن چندان زیاده نبود. بواسطهٔ این جنك زمینه هائی بدست یکعده ازشعراو نویسندگان آمد .

در موضوع سحر و جادوی مصر و سایر عجائب مشرق **گودفروای، تانکرد** و دیگران حکایاتی منظوم و بین مردم انتشار دادند .

در خاتمهٔ بیان گوئیم که مشرق از حیث تمدن تأثیرات خیلی زیادی بوسیلهٔ جنك صلیب باروپا بخشیده ولی این تأثیر بقدریکه درباززرگانی و پیشه و هنر بوددر داش و ادب آنقدر نبوده است .

ما وقتی که یك رشتهروابطتجارتی و ترقیّات مربوط به پیشهوهنر رادرنظرمیگیریم که به وسیلهٔ صلیبیان و مسافرت ایشان بمشرق دراروپا پیدا شده میتوانیم گفت که همین جنگهای صلیبی اروپا را از عادات و اخلاق رذیله و اطوار وحشیانه خارج ساخته و زمینه ای در آنها تهیه نمود که بعدها علوم و ادبیات مسلمین که بوسیلهٔ دانشکده های اروپا انتشار یافت طوری آن را بسط و توسعه داد که بالاخره یـك روزی در آتیه منشأ رنساس (تجدید حیات علمی) گردید .

کتاب چهارم

رسوم و نظامات مسلمین

چاپ سوم

باب اول - عرب بدوی و دهاتی

فصل اول

طرز معیشت اعراب قدیم

ما در نظر داریم که در ابواب و فصول این کتاب شرحی بطور مختصر از طرز معیشت اعراب قرون اولیهٔ اسلام بیان نمائیم و چون از مطالعه رسوم و عادات موجودهٔ آنان بتنظامات اولیه اجتماعی و سیاسیشان که تا کنون اثر آن باقیمانده میتوان کاملا پی برد لذا این بیان ما مبنی بر حالات موجودهٔ آنها خواهد بود. اگرچه اینطریقه یعنی از حالات موجوده پی بحالات قدیمه بردن در بسیاری از اقوام عملی نیست لکن ما می توانیم بآسانی ثابت کنیم که نسبت باقوام مشرق که در اینجا از تاریخ آن ها صحبت میداریم طریقهٔ بالا کاملا عملی و قابل اجرا میباشد.

یکی از ممیزات برجستهٔ اقوام مغرب اینست که بسرعت در آنها تغییر و تبدیل روی میدهد مثلا اگر عصر **شارلمان** را با عصر **لوی** چهاردهم که چندان فاصله ای بین آنها نیست بسنجیم معلوم میشود که فرق محسوسی بین این دو عصر وجود داشته بحدیکه در علوم و فنون و حرفت و هنر و از همه بیشتر در اصول معاشرت حتی زبان تغییر پیدا شده است.

لیکن باید در نظر داشت که تغییرات دو عصر تاریخی از این جهت زیاد معلوم میشود که تاریخ فقط از طبقات عالیهٔ مدنی بحث مینماید و الا در طبقات متوسطه و دانیه تغییر و تبدیلی که گفتیم خیلی کم است، ترقی علوم، ادب، پیشه و هنر که از تمدن یك قوم حکایت میکند در طول چند قرنی در عامه خیلی کم تأثیر میبخشد

مثلا بین مصاحبین **شارل مارتل** با اخلاف ایشان که در زمان **لوی چهاردهم** بودند فرق نمایانی محسوس میباشد لیکن یکنفر آهنگر یا بنّا و یا دهاتی همان عصر را با عصر بعد مقایسه کنیم می بینیم که تفاوت و فرق بین آنها خیلی کم است چنانکه دربرتن (۱) هنوز کشاورزانی یافت میشوند که کاملا با اسلاف هزار سال قبل خود مشابهت داشته و دراینمدّت طولانی ابدا تغییری در آنها روی نداده است .

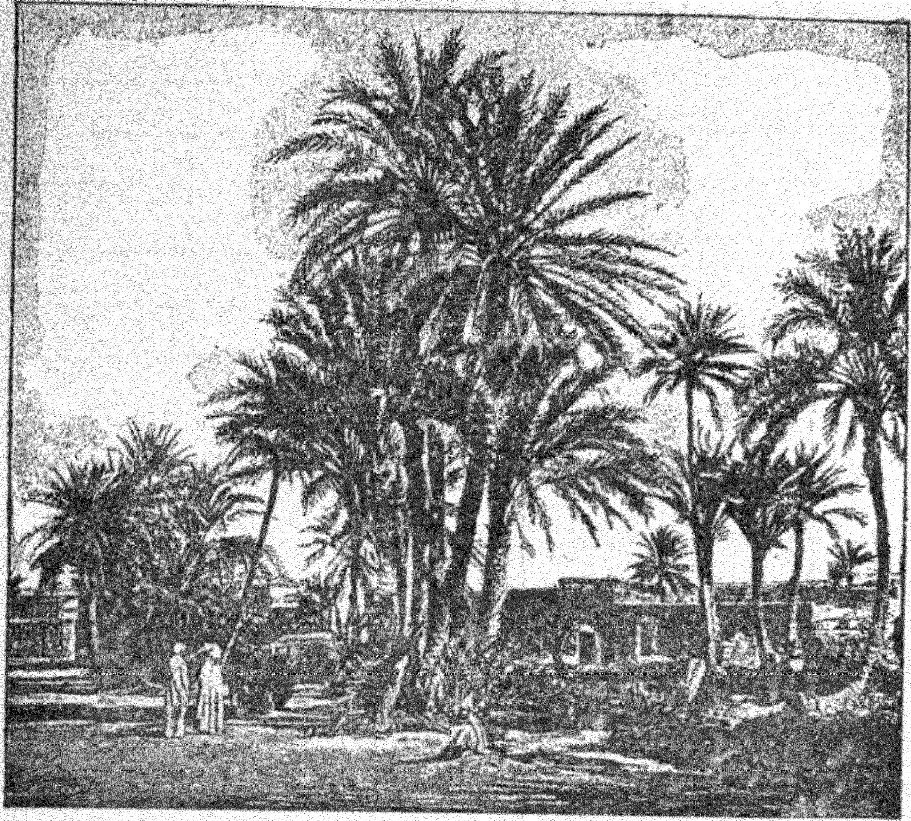
اگر چه فرق بین این دو زمان بدانگونه است که گفتیم ولی باز هر چه باشد فرقی بین آنها موجود است ، چه اصل محیط در این میانه تبدل پیدا کرده و روستائی مزبور هر چند در قوای دماغی نسبت باسلاف باستان خود ترقی نکرده لیکن در آن قری و صحاری خیلی دورهم که غیر اززبان روستائی بزبان دیگری آشنا نیستند معذلك نسبت بآباء و اجداد خود که درمحیط دیگری زندگی مینمودند تمدن روز افزون کنونی از دور هم باشد انعکاسی در آنها بخشیده است .

این نظریهٔ اروپائیان که اقوام مشرقی تبدیل و تغییر پیدا نمیکنند نسبت به وضعیات فعلی آنها صادق است لیکن در ازمنهٔ سابقه تبدلات زیادی درآنها پیدا شده یا لا اقل طبقات عالیه که درآنها صلاحیت تغییر هست تغییر پیدا نموده اند مثلا بین یکنفر مسلمان از اجزاء در بار سلطنتی **بو عبدل** (۲) با یکی از صحابهٔ **عمر** فرق نمایانی موجود میباشد و از آن زیادتر فرقی است که بین یکنفر فاضل دانشگاه بغداد یا قرطبه با یکنفر شتر چران صحرای عربستان محسوس و آشکار میباشد . در هر حال تغییرات زمان درطبقات دانیهٔ اجتماع چنانکه گفتیم خیلی کم معلوم میشود و این قاعده در هر قومی صدق مینماید و بنابراین بین یك عرب دهاتی زمان **پیمبر اسلام** و بالاتر از آن یکنفر عرب صحرا نورد بااعراب حالیه که از نسل آنها میباشند باید خیلی کم فرق بوده باشد و همینطور هم هست .

---

۱ - Bretons نام شبه جزیرهٔ قسمت غربی و شمالی فرانسه و آن در قدیم ایالتی بود مستقل وحالا بچندین قسمت تقسیم شده است در سنه ۲۸۴ میلادی قوم برتن بدانجا رفته سکونت نمودند و بدینجهة برتن نامیده میشود .

۲ - نام **ابوعبدالله** پادشاه غرناطه است .



(۱٦٤) - واحهٔ بیسکرا در الجزیره

و از این رو تقسیماتی که دراقوام مغربی مسلم گردید دراقوام مشرقی هم‌عین آن را در نظر گرفته طبقات مختلفهٔ قابل و غیر قابل تغییر هریك را از دیگری تفکیك نموده و از هرکدام جداگانه بحث مینمائیم .

بادرنظر گرفتن فرق‌مذکوراینرا هم بایددر نظر داشت که‌حالیه‌اعراب (مسلمانان(درطول‌یك‌قرن نسبت باقوام اروپا خیلی‌کم تغیّر وتبدّل پیدا میکنند واین حالت‌جمود ورکود آنها تنها مبنی‌براین نیست‌که تمدّن باستان آنها از بین رفته بلکه بیشتربرای این‌است که‌درقرآن ، کتاب‌آسمانی ، آنهاقوانین‌وقواعدمذهبی وسیاسی واجتماعی‌باهم ترکیب‌وامتزاج‌یافته ، همینطورکه‌قرآن غیرقابل‌تغییرشناخته‌شده امور و مسائل‌واحکام

اجتماعی آنها هم صورت ثابتی بخود گرفته است ، پیروان دین اسلام بعد از چندی در سلسلهٔ زنجیر محکم کتاب و سنّت و سیره مقیّد شده و اثر آن بعد از سالیان دراز از روی اصول توارث بقدری محکم و پایدار گردیده است که هیچ قوّه ای نمیتواند با آن مقاومت نماید . اینجاست که رسوم و آداب قسمت غالب آنها بمرور زمان بقدری محکم و ثابت گردیده که غیر قابل تغییر بنظر میآید و بدینجهت است که از مطالعهٔ حالت موجوده بحالات گذشته آنها خوب میتوان پی برد .

تا اینجا شرحیکه گفته شد مخصوص است باعراب متوطن دهات و اعراب صحرا نشین که در آنها خیلی کم فرق و تفاوت پیدا میشود و الا در اعراب متوطن شهرستانها که در ازمنهٔ مختلفه مغلوب فاتحین مختلف شده اند تغییرات و تحوّلات زیادی روی داده است ، فقط چیزی که هست اینکه چون خود فاتحین مزبور دین اسلام را قبول کرده و احکام قرآنی در تمام اجزاء زندگانی روز مرّهٔ هر مسلمانی تماس و ارتباط تام دارد لذا در رسوم و اوضاع فاتح و مفتوح فرق زیادی محسوس نمیباشد ، بنا براین هر چند تصاویر حاضرهٔ این اعراب شهری با تصاویر سابقهٔ آنها کاملا مشابه نیست معذلك بین آنان تا این درجه شباهت (بالضروره) موجود است که هر یکرا زمینهٔ اطّلاع از دیگری میتوان قرار داد .

نظر باینکه اصول اجتماع هر یك از اعراب متوطن شهر یا دهات و نیز اعراب صحرا نشین با دیگری فرق دارند لهذا حالات هر کدام از آنها را جداگانه بیان مینمائیم .

فصل دوم

طرز معیشت بدوی

نظر باینکه ما در سابق خصایص بدویها را مفصلا بیان نموده ایم تکرار آنرا در اینجا زاید دانسته و درین فصل فقط طرز معیشت آنها را تحت مطالعه آورده از آن بحث مینمائیم .

بیان رسوم و عادات بدوی نسبت باهالی شهر و دهات خیلی سهل و آسان است چه طرز معیشت آنان بسی ساده و پیچیدگیهائیکه در اصول زندگی شهری وجود دارد در



(۱۶۵) - چادر اعراب بدوی در الجزایر

بدوی نیست. تصویر معاشرت و اجتماع آنها را که ذیلا نشان خواهیم داد ما آنرا از کتاب **کست** (۱) اقتباس نموده‌ایم. این مرد پنجاه سال‌پیش در میان بدویهای خود سر کناره‌های نیل اقامت داشته و راجع بحالات آنها کتابی تألیف کرده است و چون اصول معاشرت و زندگانی اعراب صحرا نورد در همه جا یکسان و تفاوت و فرق بین آنها بقدری کم است که بیان کست از اعراب بدوی عصر **سلیمان** گرفته تا بدویهای دورهٔ **پیمبر اسلام** و عصر حاضر بر تمام آنها کاملا صدق مینماید و تا وقتیکه در خود فطرت و طبیعت تغییری راه نیابد وصحرای عربستان و افریقا معدوم نشود این بیان **کست** بر تمام اعراب صحرا نشین همیشه صادق میباشد.

۱- Coste

کست چنین مینویسد : « عرب از طلوع آفتاب سوار مادیانش شده بیرون میرود وتا قبل ازغروب آفتاب بچادر خود مراجعت نمیکند، غذای او در تمام روز منحصر به ذرت و خرماست . او مادیانش را با بوته های سبزی که در گذر او یافت میشود می چراند ، شب که بهچادرخود بر میگردد عیالش ظرفی از شیر با قدری خرما و عسل نزدش حاضر میسازد ،

« بدویها فقط برای فروش احشام و اغنام خود بشهر رفته و هیچوقت هم شب در شهر نمیمانند. آنها وقتیکه در صحرائی چادر میزنند مقدار کمی زمین هم برای کشت و زرع تهیه نموده اقسام غلات مثل جو وذرت فقط برای مصرف خوراك خود میکارند

« آنها نظر بطرز معیشت و زندگی آزاد دارای تهور و جسارت خاصی بوده مثل مردم فلاحت پیشه رذل و دارای صفات پست نیستند . در حرکاتشان آزادی خاصی ظاهر و چشمهای ایشان درخشان میباشد. بواسطه زندگی ساده ومرتبی که دارند از هر گونه امراض که سایر کشاورزان مبتلا میشوند خودوعیال واطفالشان محفوظ بوده و خون آنها مانند هوای صحرائی که در آن زندگانی میکنند صاف است »

« اما زنان کار های عمده شان دوشیدن گوسفند وگاو ، آرد کردن گندم با دستاس ، تهیه غذا و پرورش اطفال بوده و نیز برای لباس وخیام و فرش پارچه های ضخیم وقالیهائی به دست خود میبافند »

« زنان در سفر در هودجی که آنرا بر پشت شتر نصب میکنند هر یکنفر دریك لنگهٔ آن می نشینند ، این هودج را ازشاخه های درخت ساخته درون آنرا ازپوست گوسفند فرش میکنندو ازبالا هم برای محفوظ ماندن ازآفتاب و باد سایبانی ازپارچه ترتیب میدهند ، آنها در میان این قفس هم بیکار ننشسته با هاون چوبی که همراه دارند مشغول آرد کردن شده و از آن برای خوراك روز خمیر کرده وقتیکه بمنزل میرسند آنرا روی آتش و بعضی اوقات در تنور و یا روی زمین سوزان نان طبخ کرده صرف میکنند سوخت آنها منحصر است به پشکل شتر .

« چادر شیخ را همیشه دروسط چادرها نصب میکنند ودوطرف آن مخصوص است

بچادر فرزندان متأهل شیخ، بعد چادر اقارب و آخر از همه چادر ملازمین و خدمه‌گاران را بپا میکنند، اسپان را همیشه جلو چادر و مقابل چشمشان می بندند تا موقع ضرورت بتوانند فوراً سوارشده و دیگر همه وقت مد نظرشان بوده باشند، پشت سر اسپها گاو، بعدشتران و آخر ازهمه اغنام قرار میگیرند و اطراف تمام‌این‌حیوانات سنگری بشکل دائره ترتیب میدهند، غالباً شتران را اطراف چادر آنهائی که شبها کشیك میکشند بطور دائره میخوابانند و این چادرها خیلی کوچك و در خارج خیام مزبور بفاصلهٔ کمی آنهارا بپا میکنند،

شکل‌چادرها همیشه مربع وهیچوقت مدور بنا نمی کنند وازچهارسمت آنرا میتوان بست و باز نمود. این خیام بقدری کوتاهند که غیر از وسط درهیچ سمت آن نمیتوان تمام قامت ایستاد، چادر های مزبور ازپشم‌گوسفند و شتر بافته شده وقطرات شبنم و باران در آنها ابدا نفوذ نمیکنند و از طوفان باد و آفتاب کاملا محفوظ میباشد،

مااین بیان را بذکر اثاث البیت آنها خاتمه‌داده و دراینباب همینقدر مینویسیم که آن‌خیلی ساده ومطابق احتیاجات زندگانی یکنفر صحرا نشین است. در میان اثاثیه اسلحه و آلات حرب‌دردرجه اول واقع‌شده‌خاصه‌نیزه که‌طول آن‌سه‌یاچهارمتر میباشد. هاونی برای کوبیدن قهوه و دیگر مشك آب، لباس مختصری با بعضی اشیاء متفرقه وازاینجا هم بخوبی میتوان دانست اشخاصی که لوازم زندگانی آنها تا این درجه ساده و محدود است هیچوقت محکوم دیگری واقع نشده اند.

فصل سوم

طرز معیشت اعراب سکنهٔ دهات

زندگی اجتماعی

در جزیرة العرب و نقاط مجاور آن همیشه یك طبقه مردم فلاحت پیشه ای هم هستند که دور از شهر و در دهات مسکن دارند. این طبقه که‌دریك‌قطعهٔ معینی مقیم و درزنجیر محکم افکار وخیالات ورسوم



(۱۶۶) ـ منظرهٔ بازار مراکش

خاصی مقیّد و یا بنبندند غیراز مذهب تغییر دیگری درآنها روی نداده و ازمطالعهٔ وضع و حالات این دسته از اعراب مسائل واحکامی را که در قرآن ذکر شده خیلی خوب میتوان فهمید .

اینك ما از میان طوایف مختلفهٔ این طبقه ، اعراب نیمآزاد حوران را بطور نمونه دراینجا ذکر مینمائیم که درحواشی صحرای شام مسکن داشته و مسیو **لوپلای**[1] دریکی از تألیفات مهم خود که راجع بطبقهٔ مزدور مشرق تألیف کرده شرحی راجع برسوم و عادات ایشان ذکر نموده که ازمطالعهٔ آن معلوم میشود که دودستهٔ مختلف

۱- Le Play.

بدوی و متوطن که در عادات ورسوم با هم‌متباینند ، وقتی‌که‌در یکجا جمع‌میشوند چگونه با هم زیست و زندگی کرده و از معاشرت آنان با هم چه رسوم و نظاماتی تولید میشود .

اگر چه اعراب‌حوران مسکنشان‌عربستان نیست لیکن اصلا عرب هستندزیرا اینمطلب معلوم شده که قبل از میلاد مسیح حوران را قبائل جنوب عربستان که **وتز ستن**[1] آنها را جزو قبائل قحطان میشمرد مسکن خود قرار داده و حکومت محلّیه را در آنجا تشکیل دادند و بعد زیر حمایت رومیان قبایل غسان در اینجا تأسیس گردیده وازمیان اعراب همین‌حوران یکنفرباسم **فیلیپ** در سال ۲۴٤ امپراطور روم بر قرار شد و نیز اینمطلب معلوم است که حکومت غسّانی اعراب تا پانصد سال دوام داشته تا اینکه زمان خلفای راشدین جزو سلطنت‌اسلامی قرار گرفت وعمارات عالیه ای که آثار آن در اینحدود خصوصاً در بصری [2] دارالحکومه آن تا کنون‌باقی است بهمین غسانیها آنهارا منسوب میدارند ودراین باب‌کتیبه‌هائی بخط سبا وزبان بعضی قبائل باستان عرب هنوز موجود میباشند .

اعراب حوران که قریب ببصری مسکن دارند از بدوی ومتوطن هر دو مرکب میباشند ، بدوی فقط‌درتابستان‌بدینجا آمده‌و در زمستان‌بعراق عرب‌و سواحل‌رودخانهٔ اردن میروند .

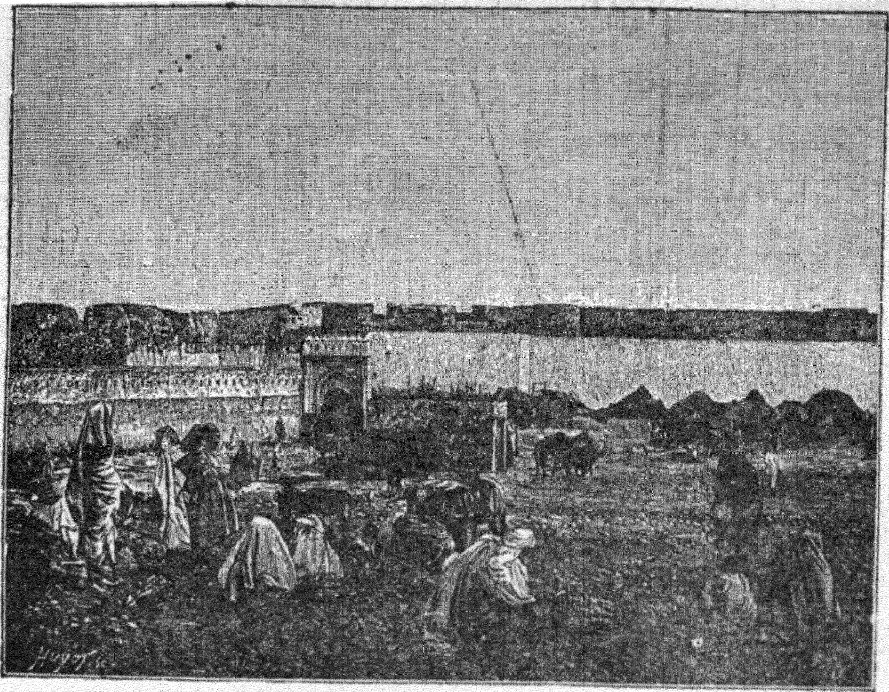
اعراب متوطن حوران بدستجات مختلفه ای‌تقسیم میشوند وهر دسته از یك‌خانوادهٔ معینی تشکیل یافته و تماماً زیر ریاست یکنفر شیخ اداره میشوند ، همین حورانی ها هستند که از مشاهدهٔ آنان بنظامات اولیهٔ عرب میتوان پی برد

گذران تمام این دستجات از محل زراعت میباشد اگر چه زمین مزروع زیاد است ولی آنها بقدر حاجت کشت و زرع میکنند . حق مالکیت این اراضی مشترك بین

---

۱ - Wetzstein

۲ - Bosra از شهر های مشهورقدیم حوران وآن در شام همان محلی است‌که حضرت **رسول** در سفر تجارت خود بشام بدانجا ورود فرموده‌**بحیره** نام راهبی‌که خدمت آنحضرت رسید .



(۱۶۷) - چادر اعراب بدوی نزدیك دروازهٔ طنجه

تمام‌سکنهٔ قریه‌است ، سهم هر کشاورز بمیزان عدد گاوهای او مفروز میشود . محصولاتی که بر میدارند اول یکسهم آنرا برای آذوقه گاو و شتر کنار گذاشته و بعد از رفع احتیاج آنچه باقی میماند ببدویها و یا بازرگانان دمشق فروخته وبعضی اوقات بوسیلهٔ کاروان بسواحل شام حمل نموده از آنجا باروپا میفرستند .

تمام محصولات ملك جمعیت شناخته‌میشود ، باستثناء محصولات چندی که در دست اشخاص معینی است و میتوانند در آن هرگونه دخل و تصرفی نمایند .

در اینحدود پیشه وهنر هیچ وجود ندارد ومردم از فن نساجی بکلی بی بهره میباشندواین است که تمام‌مهمات‌زندگانی خودرا ازملبوس وغیره ازهمان‌بازرگانان‌دمشقی بدست میآورند که محصولات خودرا به آنها میفروشند .

هر دسته مرکب است از چندین خانوار ، مسیو **دلبه** (۱) چنین مینویسد ،

« در هر دسته چندین خانوار شرکت دارند ، برای تعیین شخص ذکر نام تنها کافی نیست بلکه لازم است نام پدر را هم بآن ضمیمه نمایند ، مانند فلان بن فلان و اگر شخص مزبور (زن باشد یا مرد) پسری دارا باشد البته ویرا باسم همان پسر میخوانند مثل فلان ابوالفلان یا امالفلان ودرصوورت فقدان ذکور ، آنرا مسکوت عنه گذاشته‌اسم نمیبرند و یاد آوری کردن‌اینرا که اولاد ذکورنیست‌عیب بزرك میدانند بلکه اورا بنام فامیل‌میخوانند و بعضی اوقات باسم آنشخص نام آوری که از کار های برجستهٔ خویش اسباب شهرت‌وافتخارخانواده‌رافراهم‌کرده میخوانند و بایددانست‌که این نام خانوادگی غالبا برئیس خانواده داده میشود اگر چه سایر افراد خانواده هم در آن ذی حقند »

عدهٔ افراد هر دسته ازخانوار های مختلف و ملازمین و غلامان بسی الی‌سی و پنج تن بالغ میشوند که تمام آنها تحت فرمان یکنفر بزرك خاندان میباشند . اوقات زنان بکلی مصروف باموروخانگی بوده ونسبت بآنها کمال مهربانی‌رابعمل‌میآورند ، لیکن در اعمال و حرکات آنهانهایت‌درجه‌مراقبت مینمایندوچنانکه ازیك‌دختری‌فعل‌ناشایستهٔ دیده شود (که‌خیلی بندرت اتفاق میافتد) خود پدر ومادر ، ویرا بقتل میرسانند .

اعراب متوطن درقانون پابند قرآن ورسوم خود میباشند ، کلیهٔ شکایات‌وعرض و دادراشیخ قبیله حل‌وتسویه‌میکند ، موضوع قتل‌را میتوان بدادن‌دیه تسویه‌نمود ، لیکن کسان مقتول اغلب قصاص را برآن ترجیح میدهند و این سبب میشود که یك سلسله کشتار و خونریزیهائی پشت درپشت بپا میشود وبدینجهت قتل‌خیلی‌بندرت وقوع می یابد . خود بدوی‌هم در موقع غارت از خوف‌انتقام‌خانوادگی همیشه‌مراقب است که کسی را بقتل نرساند و قانون‌النفس بالنفس که ظاهراً وحشیانه‌معلوم میشود واقعاً در اینجا خیلی مفید و مؤثر اتفاق میافتد چه بوسیلهٔ آن اصل جنایت قتل را میتوان ازبین برد لیکن در صورت دیه که مجازات خفیفی است رفع آن ممکن نیست

---

۱ - Delbet .

قانون قصاص در ملتهای باستان از اینجهت بهترین قوانین شمرده میشد که آن درآنان مؤثرترین قانون بوده است.

قانونی که افراد یك قبیله‌را درماندن میان قبیلهٔ خود مجبور سازد نیست، لیکن این قبایل را فقط یك چیز باقی و بر قرار داشته است که بالا تر از تمام قوانین دنیامیباشد وآن قانونی‌است که آنرا قانون احتیاج مینامند. یك چنین‌طوائف‌ودستجاتی که‌زیر حمایت‌وحفاظت‌یك‌حکومت‌مستقله‌ای نباشند درآنها یك‌فرد که‌بی‌پناه ماند بقدری عاجز وبیچاره میشودکه‌حیاتش درمخاطره افتاده زنده ماندن برای وی‌مشکل‌میگردد.

اینجا است که دیده میشود عرب همیشه با هم جمع شده زیر ریاست شیخی زندگی میکنند. این دستجات و قبائل در واقع عبارت ازیك‌هیئت وجماعتی که‌وجود آن برای اشخاصی‌که جزو آن میباشند حتمی و لازم بوده وهمین احتیاج است که در بدویهاهم تشکیل دستجات و قبائل داده است و چون طرز معیشت آنها تبدیل پیدا نمیکند لـذا این نظام هم تغییر پیدا نخواهد نمود. چنین معلوم میشود که در تمـام کشورهائی که‌مسئلهٔ‌تقسیم‌بدستجات حکمفرمامیباشد علت‌اصلی‌آن همین‌است که‌افراد نمیتوانند بحال انفراد باقی مانند، پس‌هروقت حکومت مرکزی مقتدری‌تشکیل شده افرادراتحت حفاظت خود قرارداد‌البته این قبایل و دستجات که برای‌حفاظت اشخاص وجود آنها لازمی است بتدریج منحل خواهند گردید.

در هر دسته علاوه برافراد یك خاندان‌که درتمام‌منافع باهم‌شریکندمزدورانی هم هستند که برای تحصیل معاش یا تفرقهٔ که دردستهٔ آنها روی داده یـا علل دیگری که نتوانسته اند در عشیره و دستهٔ خود دوام بیاورند آمده داخل این دسته شده اند. از کارگران مزبور بیشتر درامورکشاورزی‌کارگرفته ودرواقع‌جزوخانوادهٔ‌خود محسوب میدارند. مزد یاسهمی آنها در محصولاتی‌که نتیجهٔ رنج دست آنهاست عموماً یکربع میباشد. این طبقه در حقیقت از اعضاء خانواده شناخته‌شده وسریك سفره با آنها غذا میخورند. اکثر اتفاق می افتد که رئیس خانواده دختر خود را باین کارگر

ازدواج میکندمشروط بر اینکه تا مدتی بدون مزد بلکه فقط بهمان خوراك و لباس اکتفا کرده خدمت نماید.

این قرار دادعین قرار دادی رابخاطرما میآوردکه **یعقوب بالابان** درازدواج **راحیل** بست و از اینجا معلوم میشود که عادات و رسوم اعراب متوطن از عصر توراةتا این زمان چه اندازه ثابت واستوارباقی مانده است. همانطور که در دوره‌های باستان معمول بوده امروز هم پدر دختر در ایام ملازمت داماد مطابق قرارداد میتواند تقاضای تمدید مدت نماید.

مزدور داماد شدنش بایك خاندان و یا از صرفه جوئی پولی جمع کند که قادر بر ازدواج باشد و بالاخره خریدن چند حیوان و داخل شدن در یك خانواده و بعد خودمستقلا بکشاورزی مشغول شود تماماً دلیل روشنی است که ملازمت دراقوام باستان یك حالت موقتی بوده که سبب ترقی و باعث وصول بدرجهٔ بالا تر میگردید.

اعراب حوران هم مثل سایر مشرقیان زن متعدد میگیرند و آن مبنی است بر یك رشته علل و اسبابی که در آتیه ما آنها را ذکرخواهیم نمود. این علل واسباب هم طوری است که خود زن شوهرش را برای ازدواج ثانوی آماده میکند.

اعراب متوطن حوران هم مثل اعراب سایر دهات مجاور صحرا یعنی مانند اکثر نقاط عربستان گرفتاربدویهائی هستند که فقط از پرورش و دادوستد مواشی گذران آنها مشکل بلکه مجبور بغارت و راهزنی میباشند.

متوطن و بدوی در اصل منظور و مقصود تباینی که با هم دارند مانند همان تباینی است که بین مقصود ومنظور یکنفرصیاد با صید موجود میباشد چه بدوی همیشه کمین میکند که متوطن را شکار کرده لیکن متوطن مراقب است که ازین خطر خود را محفوظ دارد و ناموس احتیاج که در حقیقت بانی نظامات بشری است برای جمع بین این دو نظر متباین در عرب طریقی که ایجاد نموده اینست که متوطن برای امنیت و آسایش خود یك خراج سالانه ببدوی داده در مقابل آن، بدوی از اذیت و آزار وی دست بر میدارد. پس در حقیقت متوطن از یك قسمت محصولی که



(۱۳۸) - ساربانان مصری

دار دصرف نظر میکند تا آنکه بقیّه را حراست نماید وآن بعینه همین است که انسان متمدّن معمول میدارد یعنی اوهم قسمتی از درآمد خود را برای حفظ بقیهٔ در آمد ها و دارائی خود بصاحبان بیمه داده و نیز قسمت دیگر در آمدش را بحکومت متبوعه بدینقصد میدهد که برای امنیّت و حفظ حقوق و آسایش وی آرتش، دیوان دادرسی و چندین دیوان دیگر تشکیل دهد و آنها هم مکلّفند بحمایت او . معلوم است که اعراب فوق چون یك همچو حکومتی که برای حفاظت آنها نیرو و پاسبانی ترتیب داده ازشّر مهاجمین و غارتگران آنها را محفوظ دارد دارا نیستند؛ اینست با خود آن غارتگران کنار آمده و همانها را محافظ و پاسبان خود قرار میدهند . این دو طریق در نتیجه یکی و هزینه ای که میشود تقریباً با هم مساوی است .

صاحبان این دهات به اعراب بدوی همجوار خود باجی که میدهندآنهاهم در مقابل خود رامسؤل دانسته تمامی این دهات و صاحبان آنهارا از شّر حملات بدویهای اجنبی حفظ مینمایند ولی باید دانست که این حملات هم خیلی کم اتفاق میافتد چه قبایل بدوی از خوف جنگهای داخلی هیچوقت بیك دهاتی که زیر حفاظت قبیلهٔ دیگری قرارگرفته است حمله نمیبرند .

وضع خانه های اعراب حوران با خانه‌های شام تقریباً مشابه است، هرخانه‌ای یك قسمت آن بمیهمان و واردین تخصیص داده شده و قسمت دیگر آن مخصوص به زنان و سایر افراد خانه علاوه محلّی است برای ملازم و نوکر و نیز حیاط وطویله‌و غیره موجود میباشد .

بام خانه ها اغلب مسطّح ، تیر های سقف از چوب سدر ، دیوارهاازگـل و فروشی که حتی شبها روی آن میخوابند حصر میباشد .

مساکن بعد از بیان امور زندگانی اجتماعی اعراب متوطن حوران که شاهد مدعای مابود اکنون بدهاقین نقاط مختلفهٔ دیگر خامه را معطوف داشته و از زندگانی داخلی آنها که عبارت از مسکن ، غذا ، لباس و غیره باشد شرحی ذکر مینمائیم .

خانه‌های طبقات متوسطه و دانیه نهایت درجه ساده و ازطرز خانه‌های قشنگ پراز تجمل اعراب متمول که در باب آینده ذکر مینمائیم بکلی جدا میباشند.

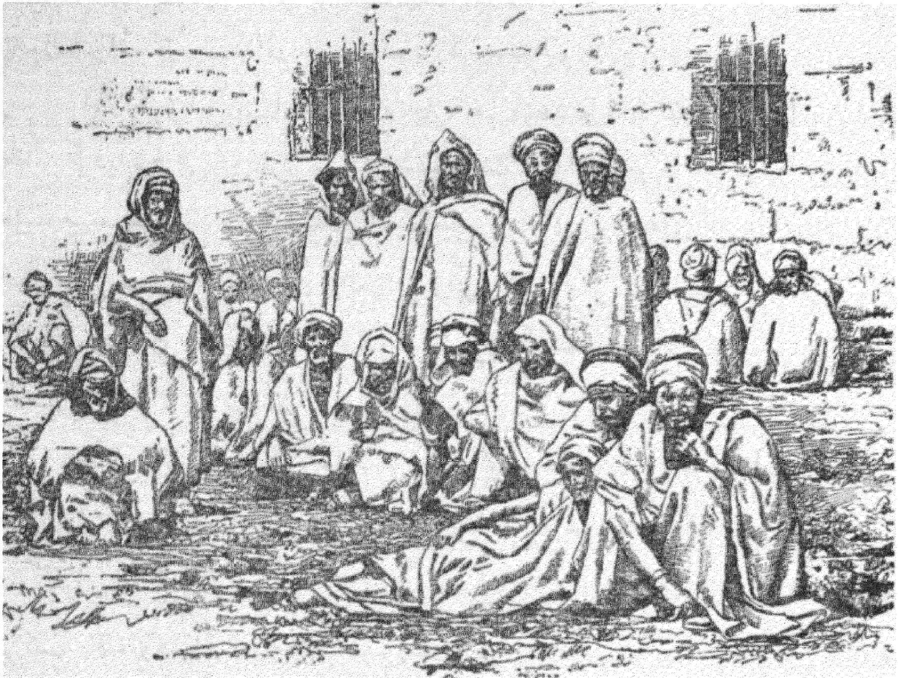
اولا طرز این بناها در همه جا با هم متحد و فقط نقاطی که از تمدن اروپا متأثر گردیده فرقی در طرز بنا پیدا شده است. برای سیر و تماشای این خانهای سفید مربع پشت بام دار که شکل آنها مکعبی و دارای روزنه‌های کوچك میباشد لازم است بعضی دهات و بلوکات شام یاالجزایر ومراکش را گردش نمائیم. درختان خرمائی که درفضای این خانه‌ها تربیت میشوند منظری که مخصوص مشرق است تشکیل داده که بسی جالب توجه میباشد.

مصالح این خانه ها از سنك و آهك وغیره بملاحظهٔ اختلاف نقاط و یا اصول احتیاجات مختلف میباشد، مثلا درتمام سواحل نیل خانه هائی که ازعرب بنظر میرسد از گلهای ماسهٔ دریای نیل بنا شده اند یعنی ازیك خشتی که ازکاه و گل رودخانه ترکیب یافته و در آفتاب خشك شده است آنها را بنا نموده اند. ارتفاع این خانه ها از سه متر تجاوز نمیکنند مگر بندرت. درب دخول منفذی است بس تنك و کوتاه و درب و رودخانهٔ فقراء فقط همین یك منفذ میباشد.

خانهٔ اشخاص با ثروت مشتمل است بر چندین اطاق یا قسمت های مختلفی که از هم جدا میباشد ازقبیل خانهٔ مسکونی، کبوترخانه، طویله و غیره و گردا گرد تمام اینها [illegible]ی است ازگل بالا برده و روی آن با آهك مستور میباشد.

اثاثیهٔ این منازل عبارت است ازهمان حصیر که شبها هم روی آن میخوابند و گاهی هم مخده دیده میشود که انداخته اند. لباس ها را بدیوار آویخته و حصیر ها و بستر خواب را هر روز صبح پیچیده در طاقچه ها جای میدهند. پشت بام خانه ها غالباً مسطح است.

در اینجا لازم است بخوانندگان تذکر دهم که در مسافرت مصر خانه های عرب خاصه کبوتر خانه ها را که بعضی مانند ابنیهٔ اروپا خیلی بزرك است از دور وقتی که میدیدم باضمائم و ملحقات آنها بنظر من خیلی مشابه به پرستش خانه‌های باستان مصر بود



(۱۶۹) ـ اعراب بدوی زندانی در نزدیکی تونس

شکل کبوترخانهٔ مخروطی ولی مربع القاعده است . صورت امکنه واطاقها شبیه باهرام قدیمهٔ مصر است واین یك موضوعی است که معلوم میدارد در ابنیهٔ اعراب مصر اثر معماری قدیم وجود دارد ولی ما وقتیکه دانستیم کهسکنهٔ موجوده سواحل نیل درواقع از نژاد همان مصریان قدیمند مشابهت نامبرده چندان بنظر مهم نخواهد آمد .

غذا

غذای فقراعبارت است ازنانهای گرد و نازك با چند قسم سبزی آلات و میوه‌جات مثل موز و انجیر خاصه خرما و اما طبقهٔ اغنیا و دولتمندان غذاهای رنگا رنگ ترتیب داده وگوشت مخصوصاً زیاد میخورند. قوت غالب مصریان پلو است که گوشت مرغ لای آن میگذارند .

در الجزایر غذای معمول کسکو میباشدو آن عبارت است از خمیر وریزه های گندم (بلغور) مخلوط بگوشت های مختلف خصوصاً گوشت گوسفند .

عرب اگرچه صحرانشین ونهایت بی بضاعت هم باشداز میهمان منتها درجهٔ پذیرائی

مینماید. او چندین قسم غذا ترتیب داده و تمامرا میان سینی بزرگی از مس چیده جلو میهمان میگذارد، و آنها هم در اطراف سینی روی زمین نشسته بخوردن غذا مشغول میشوند، چون قاشق و چنگال بین ایشان مرسوم نیست هر کس هر چه خواست دست خود رابمیان ظرف برده بر میدارد، گوشت را اول تیکه تیکه کرده روی سفره میگذارند، اقسام غذائیکه در سفره موجود است از هر یك مقداری برداشته لقمه یا تیکه ترتیب می دهند و حقیقت میهمان نوازی این است که میزبان بدست خود لقمهٔ درست کرده به میهمان تقدیم نماید چنانکه میهمان آنرا رد کند نهایت بی احترامی و خلاف ادب شمرده می شود.

من همینقدر مینویسم وقتی این لقمه را یکنفر بدوی بی مبالات که مواظب احکام طهارت قرآن نیست با دست خود ترتیب دهد فی‌الحقیقه برای هضم آن معدهٔ مخصوصی لازم است. بالجمله بعد از صرف غذا بری شستن دست آب حاضر میکنند.

اگر چه بطوری که گفتیم غذای عرب خیلی ساده است ولی بعضی اوقات اتفاقاً بمیهمانی هائی رفته ام که غذاهای الوان بسیاری میان سفره چیده بودند که من اسم آن هارا نمیدانستم ولی معلوم بود که از غذاهای فرنگستان کمتر نیست، مخصوصاً اعراب در ساختن یك قسم نانی از سرشیر و قیماق و اقسام حلویات و بعضی اغذیهٔ شیرین مهارت دارند.

مشروب آنها عموماً آب است ولی بعضی اوقات عرقی از خرما ترتیب داده و بعضی ادویه معطر در آن داخل کرده در مجالس میآشامند. محتاج بیادآوری نیست که مرد و زن در میان عرب هر کدام علیحده غذا میخورند و یکنفر عرب که صاحب زن و بچه است وقتیکه در منزل دستور غذا میدهد زنش با کمال ادب غذای اورا داده بعد خود با سایر اهل خانه غذا صرف مینماید.

لباس

اگر ما در جرايد و مجلات مصوّر تغییراتی را که در مدت یك قرن در لباس اروپا روی داده ملاحظه کنیم البته معلوم میشود که افکار اروپائیان در اینمقدار از زمان تا چه درجه معرض تغییر واقع شده و در وضع و شکل آن تاچه اندازه تبدلات روی سلیقه و مذاق عصری روی داده است برخلاف لباس عرب

که وقتی ملاحظه میشود از دوازده قرن باینطرف هنوز اتحاد شکل و وحدت طرز آن بهم نخورده و بیکحالت باقی‌است که اگر دلیل دیگری هم در دست نباشد ازهمینجا ثابت میشود که این ملت در عادات و رسوم قدیمهٔ خود فوق‌العاده استوار میباشد ، اگرچه‌شکل لباس مسلمین حجاز ، شام ، مصر ، افریقا باهم یکسان نیست ولی‌بااینحال قدر مشترکی بین ایشان موجود و آن منحصر بیك قبا وردا میباشد . درمصر رنك‌عبا آبی یا سیاه‌است‌ودر لجزایر سفید و درشام عبای‌مخطط سیاه یاسفید استعمال میکنند. اما پوشش سرکمی‌متفاوت‌است مثلا درمصر فینه باعمامه ودرشام‌والجزایر چپیه‌ایکال است و فرقی که در آن دیده میشود این است چپیهٔ شامی الوان ودرالجزایر سفید و ساده میباشد .

اما لباس زنان ، البته اشراف و اشخاص ثروتمند چندین رقم لباس میپوشند ، ولی لباس فقرا عبارت از یك پیراهن بلندی است که از کمر تنگ ونیز برقعی است‌که صورت را پوشانیده و فقط چشمها پیدا است . در مصر پیراهنی که میپوشند از نخ و رنك آن آبی‌و خیلی باز و فراخ است بدون آنکه کرست زیر آن‌استعمال کنند وچنین معلوم میشود که آنها از کرست بکلی بیخبرند یا استعمال آنرا لازم نمیدانند.

زنان دهقین باهمین‌لباس ساده در کمال سکینه و وقار حرکت‌نموده و آلهه‌های قدیمهٔ یونان را بخاطر ما میآورند . این زنان با سینه های برجسته و شانه‌های پهن وقتی که دیده‌میشوند کهسبوی آب‌را روی سر گذاشته از جلو میروند واقعاً خیاطان بسیار ماهر فرنك با آنهمه مهارتیکه در باریك کردن کمر و برجسته نمودن سینه و غیره دارند هیچوقت یکچنین وضعیتی نمیتوانند ایجاد کنند .

ما برای آنکه وقتی از اعراب شهری سخن میرانیم از ذکر لباس آنان بی نیاز باشیم اینمطلب را در اینجا بر بیان بالا اضافه می نمائیم که در طبقات عالی ، لباس زنان آنقدر هم ساده نیست که گفته شد ولی در همه حال مناسب و موزون و موقر وسنگین میباشد . پیراهن توری است ازابریشم که‌روی سینه گلابتون کاری شده و زیرش هم شلوار است .



(۱۷۰) - زنان بدوی اعراب نزدیك بعلبك

زنها هر وقت که بیرون میروند همیشه بالای لباس ردا و بر صورت نقاب استعمال میکنند . ما راجع بلباس لازم نمیدانیم زیاده بر این چیزی ذکر نمائیم چه عکسهائی که در این باب درج کتاب است خوانندگان میتوانند بیش از نگارش و بیان از آنها استفاده نمایند . چنانچه راجع بلباس و یا امور دیگر ازقبیل ابنیه و عمارات و بالاخره اشیائی بوسیلهٔ عکس میتوان آنها را نشان داد هر وقت ذکری لازم افتد امیدواریم که در عوض بیان و تحریر بیشتر بوسیلهٔ گراور منظرهٔ محیط شرق را که ازمحیط ما بکلی دور افتاده طوری از نظر خوانندگان بگذرانیم که اصل صورت فرح بخش و رنگ آمیزی های دلفریب آن در نظر مجسّم گردند .

باب دوم ـ شهرنشینان عرب و اخلاق و رسوم و عادات آنان

فصل اول

در حیات اجتماعی

استحکام نظامات اهل مشرق و رضا و تسلیم ایشان در مقابل هرگونه پیش آمد و حوادث اتفاقی یا طبیعی و بالاخره پایداری و استقامت در تمام طبقات اجتماعی بکلّی با زندگانی پُر از غلق و اضطراب اروپا و رقابتهای سختي که در اینجا بین طبقات مختلفه وجود دارد مخالف و مغایر میباشد.

تأدب و ملایمت و شیرین گفتاری خارج از حدّ، نهایت تحمل و بُرد باری در مقابل اشخاص یا امور و پیش آمدها، منتها درجهٔ استقلال درهر یك ازحالات دنیوی، نهایت اعتدال و میانه روی درضروریات و احتیاجات شخصی، اینهاست خصایص اهل مشرق. حوادث دنیا را با نهایت صبر و تحمل استقبال کردن، قناعت، فراغت و آرامی در طبیعت آنها ایجاد نموده برعکس آرزوهای بی پایان و احتیاجات مصنوعی ما تا این درجه درما موجب غلیان فکری و اضطراب گردیده که ما را از این صفات فرسنگها دور ساخته است.

براین رضا و تسلیم عارفانه اعتراض و انتقاد نمودن ومعایب آن را شرح دادن خیلی سهل و آسان است لیکن باید در نظر داشت فلاسفه و محقّقینی که در زندگانی انسانی بررسی وتحقیق نموده‌اندآنها هم تا کنون نتوانسته اند موفق بتشکیل یك زندگی عاقلانه گردند. حالات دماغی وخاطراتی که باعث سکون و آرامش نفس انسانی میشوند نباید هیچوقت آنها را از نظر دور ساخته و بنظر حقارت دید اگر چه این گونه

سکون و آرامش نسبت به پیشرفت تمدّن انسانی همیشه مفید هم نباشد .

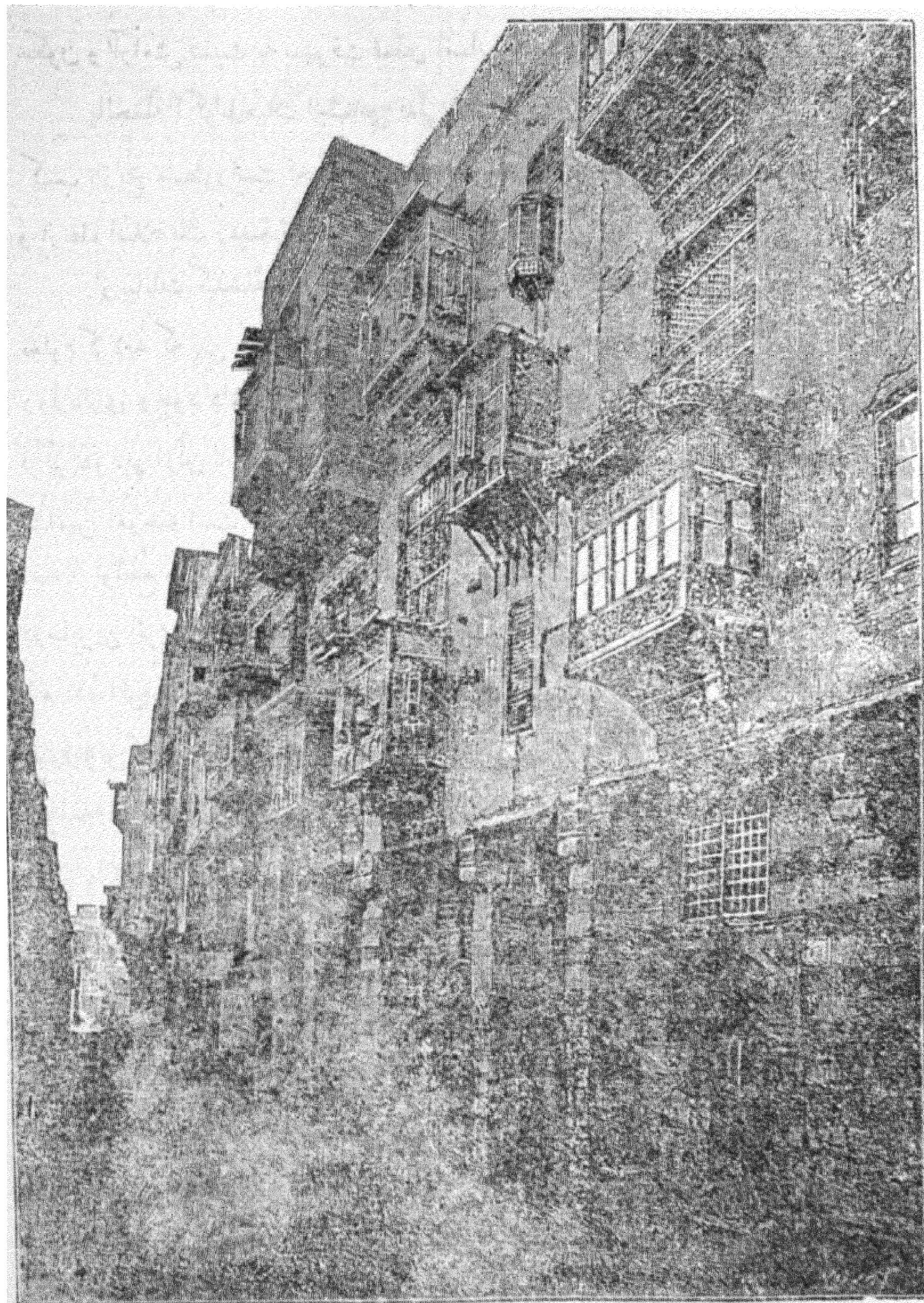
بالجمله اگر ماحیات اجتماعی فعلی ملّت عرب را با بیاناتی که در این باب‌در کتب تاریخ مسطوراست تحت دقت نظر بیاوریم از روح اجتماعی آنان درعصراعتلا و ارتقاء اسلام یك زمینهٔ کافی بدست خواهد آمد .

از بیانات گذشتهٔ ما راجع بحکومت اسلامی در کشورهای مختلفه این مطلب معلوم گردید که بین مسلمین در تمام ادوار ارتقاء و اعتلا ، متانت و بردباری ونیز روا داری وجود داشته و راجع باخلاق و عادات بهادرانه و مردانگی آنها شرحی که ذکر نمودیم ازآن ثابت گردید که اروپای غیر متمدّن اینگونه صفات فاضله را از مسلمین آموخته است .

تواضع وفروتنی و درعین حال وقار وسنگینی که در اروپا غیر ازطبقات‌عالیه درسایرین اثری ازآن‌نیست درمشرق‌باید گفت که عمومیّت دارد وتمام‌جهانگردان‌هم با ما در این امر اتفاق دارند چنانکه **ویکنت دووگ** (۱) راجع باصول معاشرت فقیر ترین اعراب بشرح ذیل مینویسد : « از تهذیب و شایستگی آنها بسی تعجّب نمودم . این اعراب باآنکه ده نشین و از طبقات نازله شمرده میشوند معذلك بین‌طرز متین و گفتگوی سنجیدهٔ آنها با وضع خارج از ادب و تُندی و شتاب زدگی که در مردم ما دیده میشود فرق محسوسی وجود دارد » .

برای خود من در بلاد مختلفهٔ اسلامی اتفاق افتاده است که همین اعراب را ملاقات کرده‌ام ، واقعاً بایك سنگینی ووقار وطرز خوبی بمن بر خورد نموده اند که اسباب‌تعجّب من شده‌وحال‌آنکه ایشان ازحیث وضعیات اجتماعی دررد یف کشاورزان کشور ما بشمار میآمدند . در هرخانه ای که شخص وارد میشود صاحبخانه‌غنی باشد یا فقیر بیك جور تواضع کرده از واردین احترام مینماید . او خودش تا درب خانه استقبال نموده ومطابق رسوم مشرق دست روی سینه یا پیشانی گذارده سلام میکند . بعد وارد را با خود باندرون برده مقابل درب اطاق روی مسندی که علامت احترام

۱- Vicomte de Vogué.



(۱۷۱) - یك خیابان قدیم در قاهرهٔ

و اعزاز است مینشاند. قلیان یا سیگار حاضر نموده بعد قهوه میخواهد، آنوقت با کمال ادب انتظار میکشد که او مقصود خودرا از ملاقات اظهار نماید.

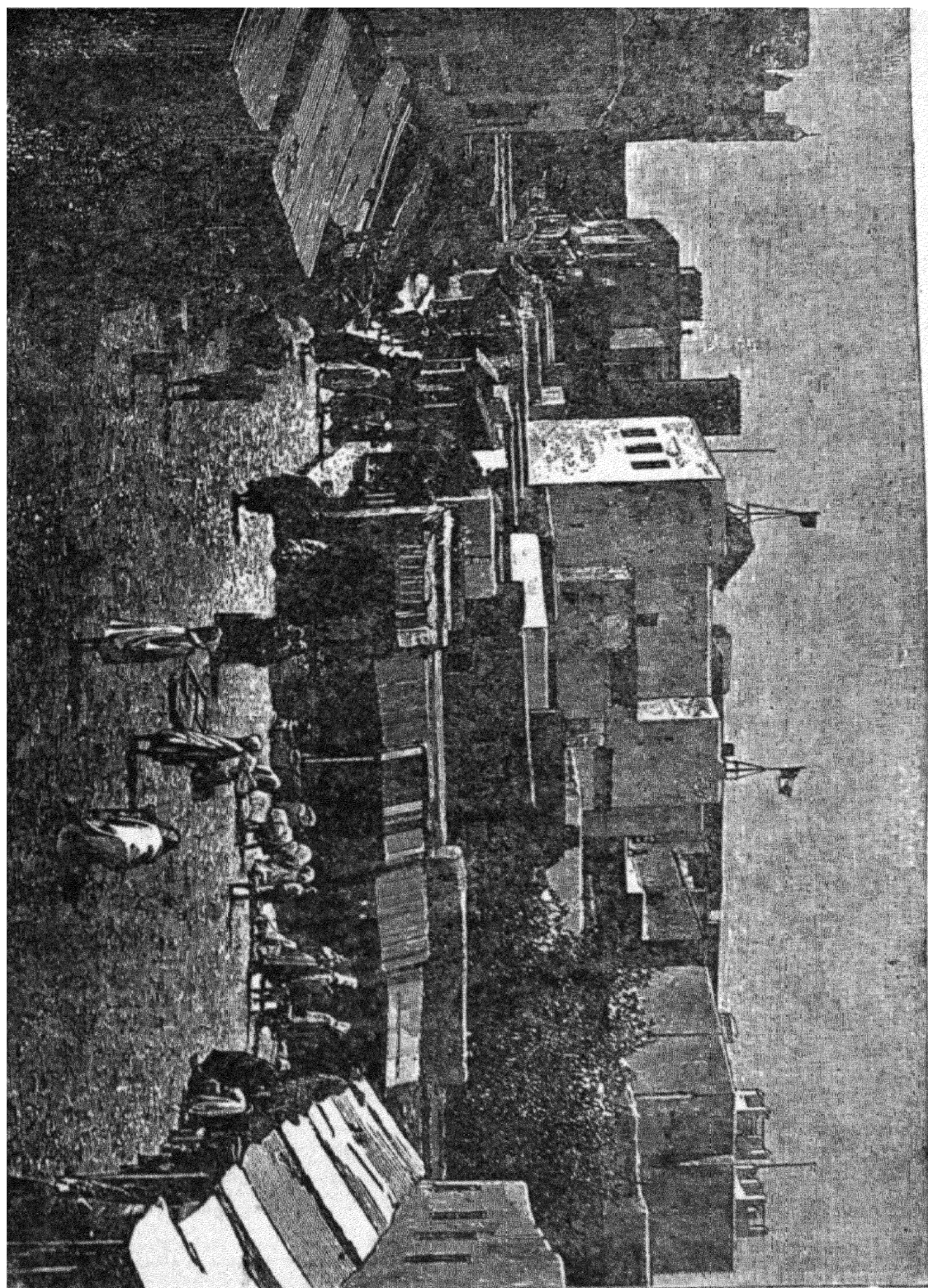
فصل دوم

شهر، بازار

شهر بسیاری از شهر های فعلی اسلامی مانند قاهره و دمشق بعضی قسمت های ان تا کنون طوری باقیمانده است که از مشاهدهٔ آن میتوان پی بوضع شهرهای باستان برد. کوچه‌های تنك پیچ‌درپیچ و کثیف اینشهرها که در چندینجا بیان شده در اینجا ذکر آنرا زاید میدانیم. تمام شهرهای مشرق غیر از آنهائی که تمدن اروپا در آنجا تأثیر بخشیده مانند سواحل شام شبیه‌بیکدیگر و اگر یکنفر جهانگرد بوسیلهٔ جادو یا طلسمی دفعة ازشهری وارد شهر دیگر شود فوراً میفهمد که در کدام نقطهٔ دنیا ورود نموده است.

در تمام اینشهرها هنگام غروب آفتاب گذرها و کوچه ها را سکوت و آرامش گرفته دکانها بسته و هرکس بطرف منزل خود روانه میشود و چون برای روشنی کوچه ها اقدامی نشده این‌است که بدون چراغ کسی از منزل خارج نمیشود.

رونق شبهای اروپا و مغازه‌های باز و روشن و مزین وقهوه‌خانه‌ها ومیهمان خانه‌ها ابداً در مشرق دیده نمیشود، اما زندگانی اندرونی آنان باندازه‌ای آراسته و پر از سرگرمی و نعمت‌است که احتیاجی بتفریح خارج ندارند. اشخاصی که بمغرب سفر میکنند وقتیکه کثرت‌ازدحام وجمعیت وهیاهوی شبانه این جارا می‌بینند خیلی تعجب میکنند و از آن چنین نتیجه میگیرند که‌اروپائیان چون بزندگانی خانگی خود چندان علاقمند نیستند و حظی از آن نمیبرند لذا در کلوپ ها و میهمانخانه ها اوقات خود را بسر میبرند، یکی از بازرگانان بغداد که چندین پایتخت اروپار گردش کرده‌بود بمن اظهار داشت که این طرز معاشرت و زندگانی اجتماعی شما بلا تردیداز نتایج تأسف آور رسم وحدت زوجات‌میباشد.



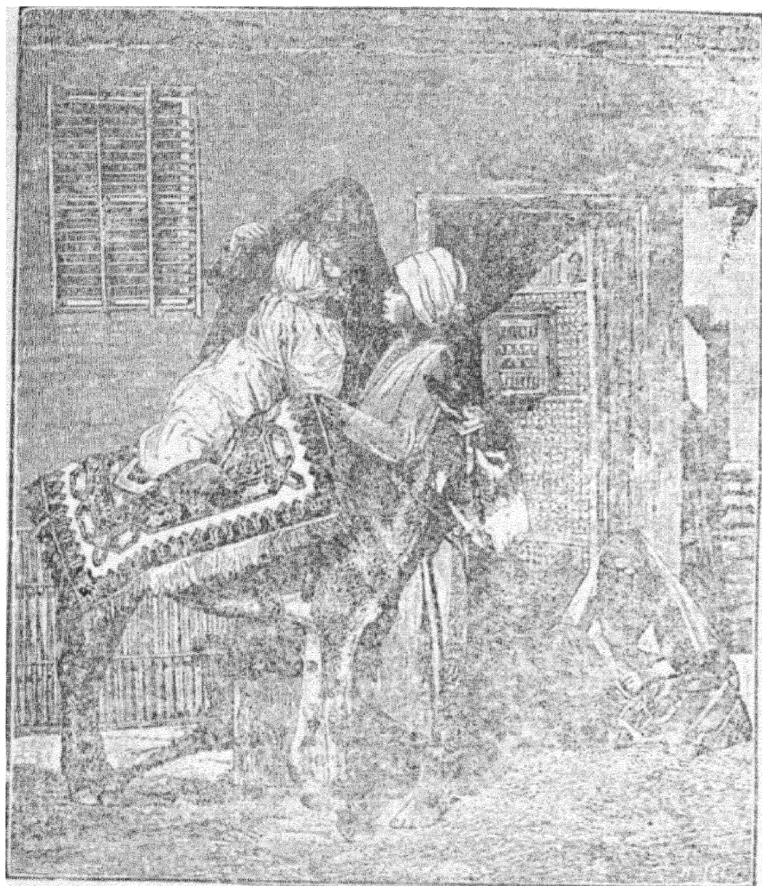
(۱۷۲) - خیابان در طنجه (مراکش)

درگذرها و کوچه‌های شهرستانهای مشرق چیزیکه اسباب نظافت باشد وجود ندارد. برای پاك کردن نجاسات و کثافات کوچه ها سگهائی هستند که واقعاً خوب هم از عهدهٔ این خدمت برمیآیند. این حیوان که در هر شهری هزارها یافت میشوند مالك معیّنی ندارند و در هر محلی عدّه ای از آنها درکناسه هاروی زباله ها مسکن دارند(۱) وقتی که عبور سگهای یك محلل به محل دیگر میافتد فوراً مورد حمله وهجوم سگهای آن جا میشوند، در مشرق گویا کسی نمیتواند سگ تربیت کند یا مالك وی باشد زیرا اگر مالك بخواهد با سگ خودش بیرون برود بهر نقطه ای که میرسد سگهای آنجا آن حیوان تازه وارد را پاره پاره میکنند. اهل مشرق نسبت بسگ هم مثل سایر حیوانات خوب رفتار میکنند. آنها بهیچ جانوری آزار نمیرسانند و حال اینکه درشکه چی و کاریچیهای ما کارشان مخصوصاً همین اذیّت و آزار رسانیدن بحیوانات است. درمشرق انجمن حمایت حیوانات هیچ لازم نیست تشکیل شود و این قطعهٔ دنیا را واقعاً بهشت حیوانات باید دانست. سگ و گربه و طیور را مراعات میکنند خاصه در مساجد و معابد مرغان بـه کمال آزادی حرکت و پرواز نموده و بالای منار ها و گلدسته ها آشیانه میگذارند. درگذر ها و میدانها لکلك آزادانه درحرکت وپرواز است، کودکان آشیانه هیچ حیوانی را خراب نمیکنند. در اوقات توقف قاهره شنیدم و حتّی یکی ازنویسندگان هم نوشته که در آنجا مسجدی است که در ساعات مخصوص گربه ها جمع شده وغذائی کـه از محلّ اوقاف برای آنها معین شده است میخورند. آری ازهمین چیزهای جزئی میتوان آداب و رسوم و عادات یك قومی را کشف کرد و از همین هاثابت میشود که اهل مشرق در ملایمت وتأدّب طوری هستند که باید اروپائیان خیلی چیزهارا ازایشان بیاموزند.

در مشرق گوئی کاریهای سواری هیچ یافت نمیشود و کوچه‌های درشکه رو در شهر وجود ندارد اینست که وسایل نقلیّه منحصر باسب و شتر و قاطر و الاغ است. در مصر غالباً سواری با الاغ است مخصوصاً در قاهره برای احتیاجات روزانه سوار همین حیوان میشوند. الاغهای مصری نسبت بهم جنسان اروپائی خود که در آنجا بنظر حقارت و پست دیده میشوند خیلی خوش ترکیب و قشنگتر میباشند و اشخاص خیلی متموّل

---

۱ - این کتاب چنانکه درسابق هم یادآور شده‌ایم در حدود پنجاه ودو سه سال قبل تألیف یافته بنا بر این آنچه‌راجع بوضع شهرهای مشرق مصنف دراینجامیگویدمربوط‌به‌آن‌ایام‌است.



(۱۷۳) - مرکوب سواری در قاهره

و محترم هم سواری آن را عیب نمیدانند و زنان هم سوار این حیوان شده مانند مردان پاهای خودرا ازدو طرف میآویزند . پشت سرهرالاغی یکنفرخرکچی درحرکت است و او بیشتر بوسیلهٔ هن‌هن نه بوسیلهٔ زدن، اینحیوان را میراند. گوئی او خودش با این حیوان شرط میبندد که به‌بینیم کدام یك ازما تندتر راه میرود ۰ این است که حیوان‌مزبورغیرازشخص خرکچی‌ازکس دیگراطاعت‌نمیکندچن [illegible] چاره‌ای که‌آنرا کرایه‌کرده است هرقدر فریاد [illegible] باپاشنهٔ‌پامیزندابداً بخرج این حیوان نمیرود

خانه

اعراب شهر نشین مطابق اروپا وضع خانه ها و منازل‌خودرا متدرجاً تغییر داده‌وعمارات بوضع قدیم خیلی کمتروجوددارد

در دمشق عمارات قشنگ طرز عرب موجود میباشد. در این عمارات چیزی که از بیرون جالب توجه باشد وجود ندارد. در مشرق زیبائی خانه مخصوص اندرون است و بنمایش بیرون ابداً اهمیت نمیدهند. برای ورود بداخل عمارات ابتدا از دالان مسقف طولانی باید عبور کرد که دهلیز یا مدخل آن نشیمنگاه و محل انتظار خدمه و دربان و انتهای آن منتهی بحیاط یا باغچه وسیعی میشود. خیابانهای حیات یا باغچه بسنگ مرمر مفروش و در اطراف حوض وسط محوطه اشجار مختلفه از قبیل بید مجنون، انواع مرکبات، انار و بعضی ریاحین خوشبو بترتیب کاشته‌اند و فضای منزل همواره از رایحهٔ گل و میوهٔ معطر است.

عمارت مسکن و منزل مخصوص خانه خدایان در اطراف حیاط بقسمتهای مختلفه ساخته شده، داخل آنها بسیار مزین و نهایت ذوق وسلیقه در آراستگی آنها بکار رفته است. تصویریکه دریکی از فصول این کتاب درج کرده ایم (1) ازروی عکسی است که از داخل عالیترین خانهٔ دمشق برداشته شده وبخوبی شاهد این مدعاست.

سقف عمارات غالباً از چوب سدر وصنوبر منبت است. بیان وتقریر از شرح وتوصیف طرح ورنگ ونقاشی وطرز مخصوص آلات بری برجسته و قابسازی فرو رفته سقفها و شیشه بری درها و پنجره ها و گیلوئیهای مقرنس که سقف و دیوار را بهم پیوند میدهد عاجز و الحق مشاهدهٔ حاشیه و کتیبه و گچ بریها که در اطاق کرده‌اند انسانرا مات و متحیر میسازد.

تالار پذیرائی – این خانه وسیع و سقف آن بارتفاع عمارت دوطبقه است، داخل تالار ازسه طرف شاه‌نشین و صفّه دار و میان آنها مربعی بسنگ مرمر مفروش و در وسط مربع حوضچه ای ازسنگ مرمر ساخته شده که از فوارهٔ آن دائماً آب جستن میکند، اثاث البیت عمدهٔ تالار عبارت از مصطبه و سکوهای چوبی است که در اطراف تالار قرار داده وروی آنرا بابالش و مخده های ابریشمی زربفت پوشانیده وبرای استراحت و نشستن بسیار نرم و دلچسب است، گذشته ازین سایر اثاثیه عمدهٔ میز و کرسی که از چوب قیمتی میسازند وسبك مخصوصی باقطعات صدف که بگل و بوته و انواع نقشه ها

1 – بگراوور شمارهٔ «۲۰۱» رجوع شود.

بریده اند ترصیع یافته است .

یکی از زینتهای داخلی امکنه طاقچه است که درشکم دیوارها قرار داده وجدار آنهارا باختلاف باسنگ مرمر یا خاتم کاری وکاشی ایرانی میپوشانندو در آنها باسلیقهٔ مخصوصی اشیاء نفیسهٔ خانگی را مانند چینی آلات کهنه وظروف نقرهٔ ملیله کاری و میانه قلیان های چوبی منبّت وصندوقچهٔ عطر و غیره چیده بمعرض مجلسیان میگذارند .

متمولین عرب برای احتراز ازگرمای شدید دراین زوایای منقّح وخنک(۱) که

---

۱ ـ ابنیه و عمارات حیرت انگیزی که در دورهٔ اعتلاء عرب در هر شهری بکثرت وجود داشته‌است حالیه تمام آنها از بین رفته ، در دمشق هنوز عماراتی نظیر آ نها معمو ل است میسازند ولی از یهودیهای تازه بدولت رسیده که سلیقه و ذوق شان درطرزتزیین‌وآرایش بنابی‌اندازه‌خراب میباشد . جای تأسف‌است که براثر تقلیدغلط ازیك هنر باستان متروکه این‌همه پول مصرف میکنند .

داخلهٔ این عمارات از یکمده اشیاء پوچ و بیمصرف پست ترین بازار های امروزهٔ دنیا پر شده ، ازجمله تصاویر و مجسمه‌هائی میباشند که بهیچوجه قابل دیدن نیستند و چون جهانگردان ماغیر از این ابنیه از ورود بجاهای دیگرممنوعند لذا ایشان تنها همین عمارات را دیده بر میگردند در صورتیکه این عمارات نمونه خیلی پست و ناپسندی از هنر معماری عرب میباشند .

منجمله قصری مشهور از یکنفربازرگان‌یهودی که مسیو **لورته** * و مسیو **گرن** از نویسندگان زیر دست درکتاب خودشان خواسته اند تصویر قسمت داخلی قصر مزبور را نشان دهند . لیکن در این مکان جز یك سلیقه و ذوق ضایع و خراب چیز دیگری بنظر نمی آید یعنی پست‌ترین اشیاء و اثاثیه ساخت اروپا را در آنجا جمع نموده اند مانند شمعدانهای بی بها و بیمصرف و مجسمه های ناپلئون و نقاشی های دور نمای بیمعنی و خالی از مصرف که تصاویر باسمه رنگین را در مقابل آنان باید هنری خیلی ظریف و نفیس شمرد .

قصری که ماگراور قسمت‌اعظم یعنی حرمسرای آنرا در این کتاب درج نموده ایم ** متعلق به **ازهد پاشا** استانداروالی‌سابق دمشق‌است‌که ازابنیهٔ‌باستان وقشنگترین‌عمارت‌امروزهٔ دمشق شمرده میشود ولی افسوس که آنهم قریب بانهدام و صاحبان حالیهٔ آن فاقد سلیقهٔ وذوق و ثروت هر دو میباشند . اینقصر چون ازچندین جهت بنظر من پسند آمد لذا عکس آنرا بر داشتم ومقداراسباب و لوازمی هم که از آن کم و مفقود شده بود بآن اضافه کرده و یکطرف از دیوار جلو را برداشته تا تمام تزیینات و آرایشی که حین دخول در قصر بنظر میرسند آشکار گردند .

درگراورهای متعلق باین قصر قسمت بیشتر آن ظاهر و نمایان است ، موقع ورود از درکه نگاه بحوض مرمر مستطیل میافتد طالاری که درگراور بنظر میرسد در طرف چپ ناظر قرار می گیرد ، از جلو و طرف راست هم طالار دیگری شبیه بآن از نظر میگذرد . صورت مجموع این عمارت شبیه به صلیب یونانی است که قسمت زیرین آن بریده و در آن دروازه نصب نموده اند ، در گراور دیگری که مانند تصویر فوق از تصاویر عکسی و خود نگارنده آن را برداشته یکی از دریچه های طالار را نشان میدهد (مصنف) .

*Lortet. **Guérin.

*** بگراور شمارهٔ «۲۰۱» رجوع شود .

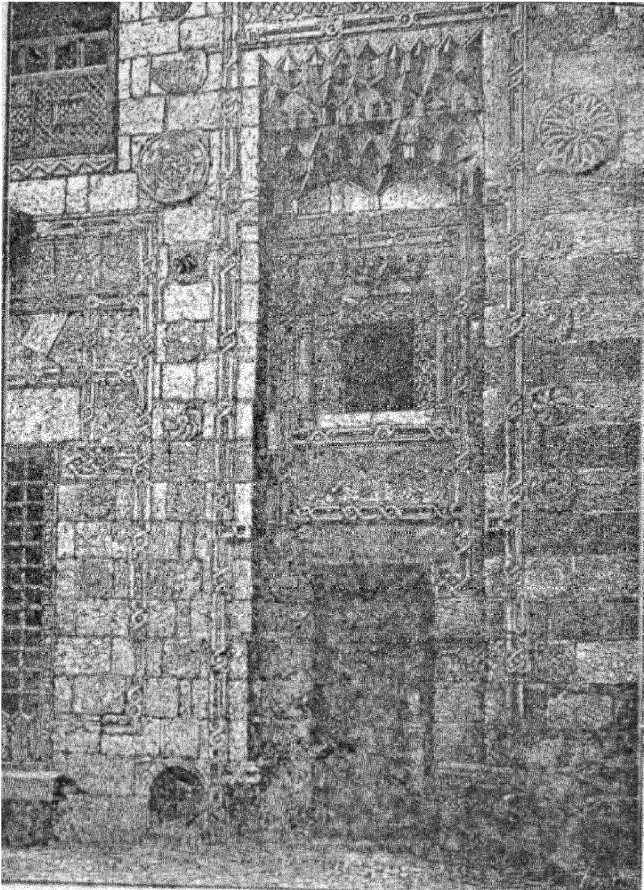
از تابش آفتاب محفوظ و بروشنائی ملایم و دلپذیر فضای داخل آنها روشن و صدائی جز ریزش آب بگوش نمیرسد در میان حرم خود آرمیده قلیان نی پیچ زیر لب گرفته بسیر عالم ملکوت فرو میروند.

ساختمان منازل اعراب الجزیره و مراکش اندکی با طرز بنای مساکن دمشق تفاوت دارد و در این شهر چون وسعت اراضی خیلی محدود است غالباً معماران مجبور شده اند بعوض باغ و بستان بحیاط مختصری قناعت کرده و بجای اینکه قسمت های عمارت را در یك ردیف بنا کنند آنها را بر بالای یکدیگر در یك یا چند طبقه میسازند.

بام خانه های عرب تمامی مسطّح است و بهمین سبب از دور منظرهٔ آنها به مکعّب های بزرگ سنگی میماند که پهلوی هم بقطار چیده باشند. روشنائی اطاقها از طرف حیاط داخلی عمارت و جلو اطاق ها آمده، طبقات عمارت مشتمل بر ایوانهای مسقّف است و درب اطاقها هم مستقیماً بروی این ایوانها باز میشود. ازاره و کف اطاقها همه با آجر کاشی مفروش و سقفها از چوب منبت است. فرش اطاقها حصیر یا گلیم و قالی پشمین و در هر اطاق صفّه مانندی در یك طرف از چوب گذارده اند که روز به مصرف نشیمن و شب بمنزله بستر و تختخواب است.

در هر اطاق بتفاوت یك یا چند صندوق چوبی منقّش برای محافظت رخوت و جواهرات اهل خانه در گوشه ای گذارده اند.

در فصل تابستان برای حفاظت حیات و مساکن از تابش آفتاب سایه‌بان و چادر کرباس بعرض و طول خانه دوخته و آنرا با قلّاب ها و ریزه های فلزی که بر کنار بام محکم استوار نموده بالای خانه میگسترانند. انصافاً برای مناطق حاره این قسم ساختمان منازل بسیار نافع و مؤثر است چنانچه درشهرهای قدیم عرب اندلس مخصوصاً اشبیلیه هنوز بسیاری از خانه ها را بهمین ترتیب میسازند. طرزساختمان یکقوم تا این درجه حاکی و کاشف از احتیاجات زندگانی اجتماعی آن قوم است که در صورت انتقال آن قوم به کشور دیگری بالضّروره طرزساختمان آنان تغییر و تبدیل مییابد و از همین جاست که ابنیهٔ عرب در قاهره با عمارات فوق الذّکر بکلی متفاوت است. باید دید



(۱۷٤) - مدخل یك خانهٔ قدیمی ور قاهره

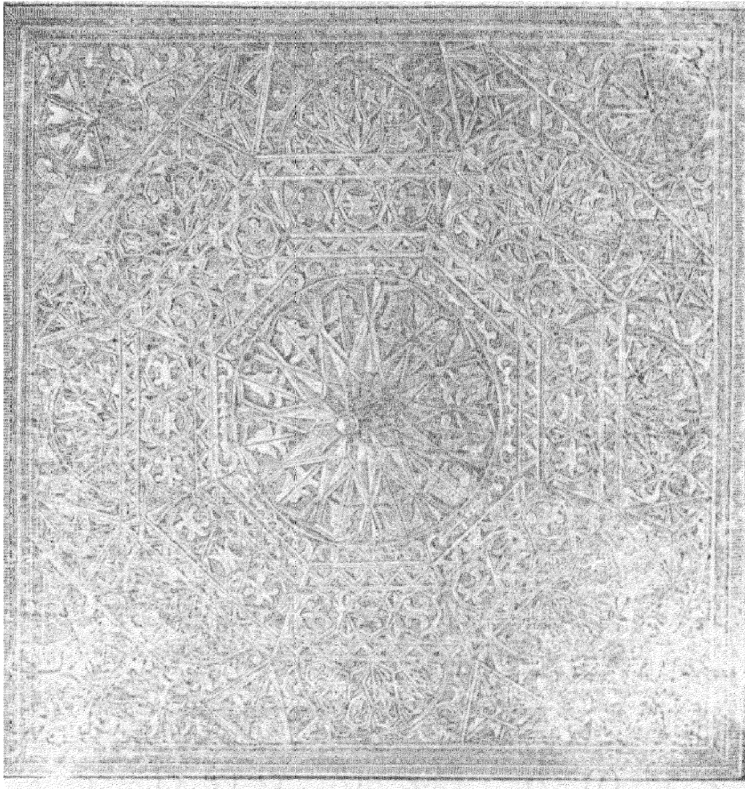
در شهر های بزرگ **بواسطه قلت اراضی** چگونه مجبور شده‌اند که عمارات‌را چندین طبقه بنا کنند وسقف **اطاقها** مثل دمشق بلند نیست وچون بواسطهٔ کمی وسعت حیاط روشنی اطاقها کم بوده لهذا پنجره و دریچه هائی که‌بسمت کوچه باز میشود قرار داده اند و چون نظر باخلاق‌وعادات اسلامی لازم بود این دریچه‌ها مسدود باشند اینست که آنهارامشبّك ساخته و پنجره های نامبرده را مشاربیّه مینامند .

اکنون در قاهره عمارات طرز معماری دورهٔ خلفا خیلی کم است و معدودی هم که باقیمانده بحالت خرابی و انهدام اند، چنانکه عمارت‌متوّلی مساجد شاهدیست براین معنی ، حالیه تمام متمولین مصر وضع عمارات اروپا را بیشتر پسند میکنند .

در قاهره درب منازل را بر خلاف سایربلاد خیلی قشنگ میسازند .

بازار

محل بازارهای مشرق بسیار جالب توجه است . در هریك از شهرهای‌بزرك‌یك رشته‌امکنه وابنیهٔ که تشکیل یك‌کوی (محله)



[۱۷۵] - سقف یك خانهٔ قدیمی در قاهره

تمام‌میدهد تخصیص بکسب و بازرگانی یافته ومجموع آن را بازار مینامند . این ابنیه عبارت از دالانهائی مسقّف است که با تخته‌یا حصیر آن را پوشانیده و برای هریك‌از کالای تجارتی یك‌عده دکاکینی است متصل بهم که هر کدام را باسم آن بازار یاکالائی که در آنجا معامله میشود میخوانند ، ازقبیل بازار بزازی ، آهنگری ، عطاری وغیره و باید دانست که بجزشهرهای بزرگ برای‌رفع‌مایحتاج روزانه محلّی غیرازبازاری که ذکر شد یافت نمیشود .

این دکانها با مغازه های اروپا ابداً قابل مقایسه نیستند . قشنگ نمودن کالای تجارتی برای جلب توجّـه مشتری و آرایش و تزیین آنهـا از عرب ابداً ساخته

نیست . دکاکین نامبرده عبارتند از حجره های کوچك بطول دوسه متر و همین اندازه هم تقریباً پهنائی آنهااست . تمام جنس های تجارتی را در آنها جا داده و شخص فروشنده بانتظار مشتری جلو آن مینشیند و بااین حالت متبذلی که ذکر شد بعضی وقت ها اتفاق میافتد که میان دکان مال های نفیس و پربهائی وجود دارد .

بازار در مشرق تنها محلی است که مردم همدیگر را ملاقات میکنند و بسا اتفاق میافتد که در یکشهر فقط همین بازار است که هوای آن تاحدی معتدل و قابل زیست میباشد ، زنها وقتشان را زیاد در بازار بسر میبرند .

عموماً در مشرق کاربازرگانی و دادوستد حتّی در نصاری مخصوص بمردهاست . دکاندار با کمال متانت جلو دکان خود نشسته منتظر آمدن مشتری است و هیچوقت مشتری را باصرار جلب نمیکند مگر وقتیکه یهودی باشد در اینصورت هرکسی که از جلو دکانش میگذرد بهر تدبیری باشد ویرا جلب کرده چیزی باو میفروشد ،

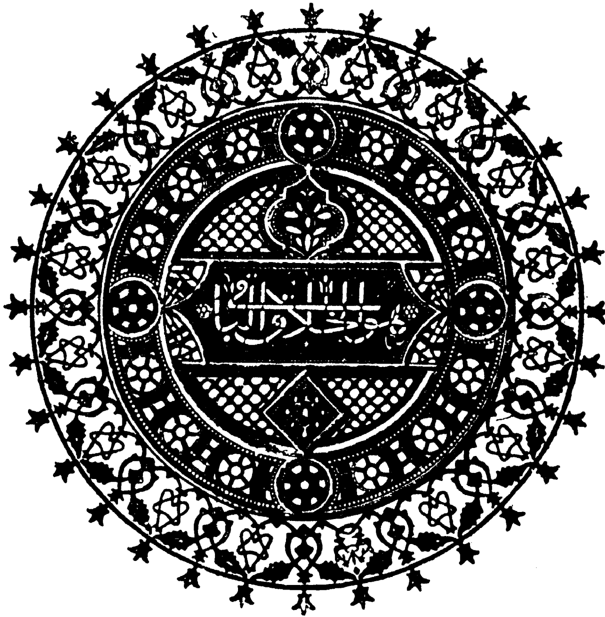
فروشنده از هر طایفه وقومی که باشد معمول است بهاء کالا را چهار یا پنج برابر آن اظهار میکند و بدون چانه زدن بنرخ عادله حاضر نمیشود ، مخصوصاً اگر اصل مال قیمتی باشد برای خرید آن چندین بار باید درب دکّان رفت چنانکه کوزه قلیان مسی نقره کوبی را که گراور آن در این کتاب درج است [1] بعد از یکهفته آمدو شد و گفتگوی زیاد توانستم آنرا در دمشق بیك بهاء مناسبی بخرم و چنین معلوم میشود که اهل مشرق چیزیکه در دست آنهاست میل ندارند آنرا از خود جدا سازند و داد وستد با آنها همان صبر و تحمّل را لازم دارد که در ایشان موجود است .

فصل سوم

آداب و رسوم : ولادت ختنه ، زناشوئی ، تجهیز و تکفین

ولادت و ختنه ایام ولادت در عرب معمول است که اظهار شادمانی نموده و بین خودشان جشن گرفته بعیش و عشرت مشغول میشوند ولی

1 - بگراور شمارهٔ «۱۷۸» رجوع شود.



در ختنه که برای هر کودک ذکوری فرض و حتمی است جشن عمومی گرفته از شادی هنگامه ای بپا میکنند. عموماً کودک را در سن شش یا هفت سالگی ختنه می کنند. موقع ختنه ابتدا کودک را با شکوه و جلال از خانه بیرون آورده به اینمعنی که لباسهای

(۱۷۶) ـ نمونهٔ یکی از پنجره های قصر ازهد باشاه در دمشق

فاخر در بر، نقاب بر صورت، روی اسبی از زین مرصع سوار، اطفال چندی هم با لباسهای نو گرداگرد او جمع، جلو این جمعیت یکنفر دلّاك که شغلش ختنه کردن است با یکدسته مطرب، بشت سر آنها جمعیت زنان با هلهلهٔ شادی و با این دبدبه و جلال طفل را بمسجدی که بانواع شمع و چراغ آنرا مزین و منور نموده میبرند و بعد از آنجا طفل را بخانه مراجعت داده دعوت شدگان مشغول صرف غذا میشوندو بعد از غذا اکثر اتفاق میافتد که دستهٔ بازیگران مشغول بازی میشرند ولی عموماً طفل را بعد از صرف عذا ختنه میکنند و بمحض اینکه صدای گریهٔ طفل شنیده نشود درحین ختنه مشغول زدن سنج میگردند، میهمانان هر یك در جای خود قرار گرفته بصرف شربت و قهوه و قلیان میپردازند.

ازدواج

اعراب مخصوصاً در موقع عروسی هنگامهٔ غریبی ازخوشی و عیش و عشرت بر پا مینمایند و چون راجع بزنان مشرق ما شرحی در آتیه بیان خواهیم نمود لذا در اینجا تنها بذکر رسوم و تشریفات ظاهری ازدواج اکتفا مینمائیم.

وقتیکه یکنفر خواست دختری را به‌نکاح خود در بیاورد اول دلاله‌ای را برای استفسار از صورت و سیرت آن دختر فرستاده درصورت پسندکسی را از طرف خود برای خواستگاری نزد اولیاء او میفرستد. در اینجاازخود دختر هم معمولاً استمزاج میکنند وچون دختر قبل از عقد نمیتواند داماد را ببیند لذا ردّ و استنکاف او مورد پیدا نمیکند. خلاصه بعد از خواستگاری و قبولی طرف، برای قطع وفصل قضیهٔ مهر و غیره یکنفر را نزد پدر یا سایر اولیاء دختر میفرستند. در اینجا بر خلاف اروپا زن بمرد چیزی نمیدهد بلکه مرد موظف است که بزن مبلغی (شیربها) بدهد. بالجمله بعد ازانجام مقدمات فوق خویشان داماد با چند نفر بخانهٔ عروس میروند در حالتیکه پدر عروس جمعی از ارحام و خویشاوندان خود راباچند نفرگواه وعالمی راهم برای اجرای صیغهٔ عقد دعوت نموده مهیا است، آنوقت صیغهٔ نکاح جاری و عقدنامه نوشته میشود و مسئلهٔ ازدواج وزناشوئی قانوناً صورت خارجی پیدا میکند و از همین معلوم میشود که نکاح در مشرق یك قرار دادخانگی بین الاثنینی است که نه تصویب رؤسای مذهب ونه اجازهٔ حکومت هیچیك در آن لازم نمیباشد. پس از چندی عروس راابتدا با جمعی بحمام میفرستند و بعد از آنجا بمنزل میآورند و روزدیگر او را در حالتی که نقاب بر چهره انداخته باجمعیت زیادی ازارحام وخویشان ودسته‌ای از سازنده ونوازنده بخانهٔ داماد ورودمیدهند و وقتیکه تمام جمعیت متفرق شدند داماد وارد اطاق میشود و این اول باری است که صورت عروس را درست تماشا مینماید.

مراسم بالا را در مورد زنان منکوحه بعمل میآورند و اما در غیر این مورد زن گرفتن خیلی ساده و سهل و آسان است چه با وجود جلوگیری و ممانعت هنوزدر مشرق خاصه در قاهره هر کسی میتواند ببازار برده فروشان رفته و در آنجا در حدود ده هزار ریال یا بیشتر و کمتر یکنفرگرجیه یا چرکسیّه ای را که در نهایت زیبائی است خریده داخل حرمسرای خود نماید. این زنان مملو که‌هم عضوخانواده محسوب وبرای اولاد آنها همان حقوق منظور است که برای اولاد زنان منکوحه منظور میباشد و از قراری هم که معلوم میشود زنان تا این درجه در راحت وآرامی



(۱۷۷) - منظرهٔ عروسی ، بخانه داماد میبرند .



(۱۷۸) . قلیان مسی نقره‌کوب عرب

بسر میبرند که هیچوقت مایل نیستند از مالکین خود جدا شوندچه در قاهره نفوذ اروپائیان تا این اندازه است که همینقدر کافی است این زنان به یکی ازقونسول خانه‌های خارجه رفته تمایل خود را اظهار کنند .

تجهیز و تکفین در این امر هم اهتمام مسلمین بهمان درجه‌است که درامرازدواج گفته شد : توضیح آنکه مرده رابعدازغسل درکفن پیچیده میان تابوت میگذارند و روی آن پارچهٔ ازشال کشمیر یاغیر آن میکشند. عدّه ای از دوستان متوفی چهار پایه تابوت را به تناوب روی دوش گرفته آهسته‌آهسته قدم برمی دارند ، پیشاپیش عدّهٔ هستند که بتلاوت آیات قرآن وغیره مشغول وپشت سر آن اقرباوعشایر با حالت سوگواری حرکت میکنند .ابتدا مرده را برای نمازبمسجد برده سپس بقبرستان حمل و در آنجا روبقبله دفن مینمایند . گرداگردقبر سلاطین و امرا گنبدی بشکل مکعب و یا بقعه ای بنا میکنند و روز هفته بقبرستان رفته گلهای زیادی روی قبر میریزندوزنها تمام روز رادر آنجا بدعا وطلب آمرزش مرده مشغول اند .

فصل چهارم

در عادات ورسوم متفرقه ازقبیل : حمام وقهوه خانه و استعمال حشیش و تنباکو

حمام بین حمام مشرق باحمام مغرب از نظر صحی و رفع خستگی فرق نمایانی موجود میباشد . حمام مزبور محلی است که مردم میتوانند

در آنجا همدیگر را ملاقات کنند و باهم مشغول صحبت‌شوند و آن در طرز معاشرت اهل مشرق نظیر حمام رومیان قدیم عاملی است بس مؤثر ، نقشهٔ این حمام در همه جا یکی است و تفاوتی که وجود دارد فقط در آرایش و تزیین قسمت بیرونی آن‌میباشد . جلو حمام سرپوشیده است که در چهار طرف آن برای کندن لباس صفّه‌هائی بنا نموده اند و در وسط آن حوض آبی است از مرمر دارای فواره ، درآنجا شخص وارد ، برهنه شده لُنگی بخود می پیچد و داخل حجرهٔ دیگری میشود که‌درجهٔ حرارت‌آن‌به پنجاه بالغ میگردد . اینجا روی‌فرشی از مرمر خوابیده یکنفر او را مشت و مال میکند و بعد بمحل ثالثی رفته بعد از کیسه کشیدن با آب معتدل خود را پاك و پاکیزه نموده پس از فراغت بمحل اول بر میگردد و با لنگ و قطیفه خود را خشك کرده قدری راحت میکند و بعد بصرف قهوه و قلیان مشغول میشود . واقعاً برای‌رفع‌خستگی و در آمدن کسالت وسیله ای بهتر از این حمام نیست و کاش در شهر های معظم اروپاهم چنین حمامی وجود داشت .

استعمال قهوه ، حشیش‌وتنباکو ، در کشورهای غربی قهوه خانه های زیادی یافت میشودولی‌در این‌قهوه خانه ها غیر از حصیر و فنجان های قهوه‌وقلیانهای نی پیچ چیز دیگری وجود ندارد و اماقهوه‌ایکه درآنجاطبخ‌می شود بقدری مطبوع و عالی است که‌برای یك‌نفرجهانگردبعدازبرگشت باروپاخیلی‌زحمت دارد که دو باره خود را بآن جوشیدهٔ بی لطف و بیمزه ای که ما آنرا دراینجا قهوه مینامیم عادی سازد .

اینمطلب مسلّم است که‌مسئله استعمال قهوه درمشرق بکلی جدیدوتازه‌میباشد . حتی در عصر اعتلاء مدنیّت عرب هم قهوه مرسوم نبوده است . بعد از صرف قهوه‌یك قسم تنباکو استعمال میکنند که بسیار معطر و شیرین است و اصل آن باروپا نمیآید . این تنباکو را با قلیان نی‌پیچ از نارگیل استعمال میکنند ولی طوری ترتیب داده اند که دود تنباکو قبل از آنکه‌داخل دهان شود‌ازمیان آن‌عبور میکند و از اینراه سمّیتی که در تنباکو است رفع میشود ، تنباکوئی را که در قلیان استعمال میکنند اول آنرا در

آب خیسانده بعد در یك پارچهٔ نازکی ریخته فشار میدهند و گرد و خاکش را گرفته خالص آنرا بوضع مخصوصی در سرقلیان جای داده روی آن ازآتش ذغال چوب میگذارند آنوقت سرنی را بدهان گرفته مشغول کشیدن میشوند . علاوه بر قلیان ، سیگار هم استعمال میکنند لیکن سیگار برگی هیچ معمول نیست (۱)

از جمله سرگرمی ملل شرقی و اسباب و وسایل تفنن و تفریح آنها یکی هم استعمال یك چیز نشئه آوری است که آنرا حشیش مینامند و همین حشیش است که از دولت آن یکنفر کشاورز (فلاح) که در نهایت درجهٔ فلاکت و پریشانی است میتواند خود را برای مدت کمی هم باشد تا اینحد بشاش و خرم سازد که از زندگانی مقتدر ترین سلاطین دنیا هم رشك نمیبرد و در واقع اهل مشرق از برکت همین حشیش تمام لذت ها و خوشی های دنیا را در یك شیشه ای ضبط کرده همیشه آنرا باخود همراه دارند .

نظر باینکه گیاه مزبور در معاشرت اهل مشرق مدخلیت تام داشته و هنوز هم ذیمدخل است بی مناسبت نیست شرحی از آن بطور مختصر ذکر نمائیم .

بر احدی پوشیده نیست که حشیش از یك بوته ای که آنرا شاهدانه مینامند به عمل میآید . درقاهره و قسطنطنیه آنرا باشیرینی و نقل ومعجون وغیره ترکیب نموده و از مواد خارجی مثل کچوله ، زنجبیل خشك ، دارچین ، میخك وغیره راهم همیشه بآن ممزوج کرده استعمال میکنند و بعضی ذراریح (۲)را هم ذکر نموده اند که داخل آن مینمایند و بواسطه همین مواد در خاصیت و اثر آن تغییر کلی حاصل میشود .

از قرارمعلوم علم بخواص حشیش در قدیم شایع و منتشر بوده است و میگویند

---

۱ ـ در تنباکوی مشرقی نیکوتین * (جزء سمی تنباکو) گویا وجود نداشته با اینحال استعمال آن در سیگار شاید خالی ازضرر نبوده است . همچو معلوم میشود که غیر ازنیکوتین که تاحال یکجزء سمی تنباکوشناخته شده است جزء سمی دیگری هم دردود تنباکو وجوددارد. نویسنده از چندین سال(بقیه درزیر ص ۴۸۷)

*Nicotine.

۲ . ذراریخ جانوری است زهر دار و سرخ رنك با خالهای سیاه که میپرد. میگویند عرق بدن آن باعث آبله میشود و بشکل گاز هم آنرا استعمال میکنند .

که نپنته دوامر(۱) از شاهدانه ترکیب یافته بود و نیز نقل میکنند معجونی را که **دیو دور سیسیلی** از آن اسم برده و دیگر زنان شهر دیوس کپلیس(۲) از بلاد مصر برای تفریح و رفع غضب و خشم شوهران خود معجونی را که ترتیب میدادند جزء اعظم آن همین حشیش بوده و جای تردید نیست که در زمان جنگ صلیبی استعمال آن درشام شایع بوده است .

باید دانست که اثر حشیش زیاد تر موقوف بر مزاج و طبیعت شخص استعمال کننده است و در بیان خاصیت آن همینقدر کافی است که آن دماغ آدمی را تا این اندازه تحریك نموده خیالاتش را اوج میدهد که چیزهای بی اصل در نظروی مجسم شده از جلو چشمش میگذرد وبالاخره شخص استعمال کننده داخل عالم موهومی می گردد که صورت آن عالم در نظرش واقعی ولی با مبالغهٔ زیاد جلوه میکند . فرض کنید یکنفر امیر در اندرون خویش میان دسته ای از زنان مغنّیه نشسته حشیش استعمال می کند طولی نمیکشد که اوخود را در یك بهشت موهوم میان پریرویان مشاهده کرده و لذت و نشاطی را که مخصوص آنعالم است احساس میکند .

در خصوص حشیش تحقیقاتی که تا کنون شده باید دانست که آن تمام نیست ، بعقیدهٔ نگارنده اگر دقت بیشتری دراطراف آن بشود مطالب زیادی برما مکشوف خواهد گردید .

ما در یکی از تألیفات جدیدهٔ خود در بیان تأثیر دماغی حشیش این مطلب را

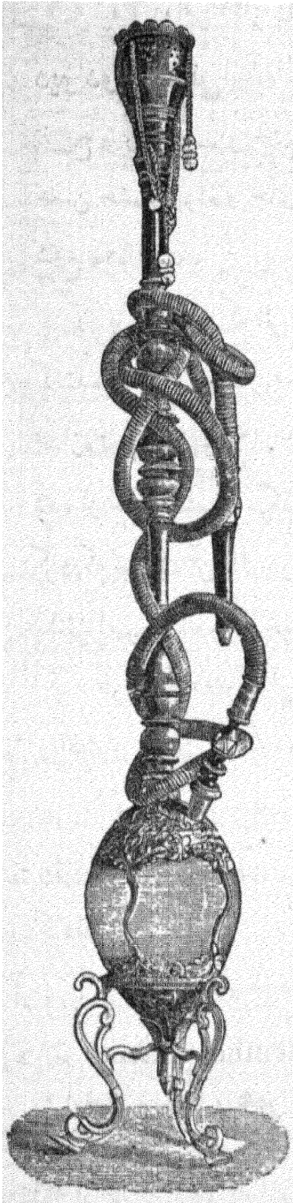
---

۱ - Nepenthés d'Omer یك قسم شربتی بود در قدما که برای هرگونه درد والم آن را استعمال مینمودند و **همر** از آن اسم برده است.

۲- Dias Copolis.

(بقیه از ذیل ص۴۸۶) باینطرف در صدد تحقیق آن بر آمده بالاخره جزء تازهٔ (الکالوئید) * که سمیت آن بمراتب بیشتر از نیکوتین است کشف نمودم . بعلاوه مقدار معتنابهی(آسیدپروسیك) * هم معلوم شده که در آن موجود است و من این اکتشاف را در یك رسالهٔ موسوم به (اکتشاف طبیعی و شیمیاوی راجع بدود تنباکو) طبع و منتشر ساختم و در طبع ثانی تحقیقات راجعه به (آسید پروسیك) و (اکسید دوکاربن) * و سایر اجزا تنباکو را هم بآن ضمیمه نموده انتشار دادم (مصنف) .

** Alcaloïde . *** Acide Prussique. **** Oxyde de Carbone



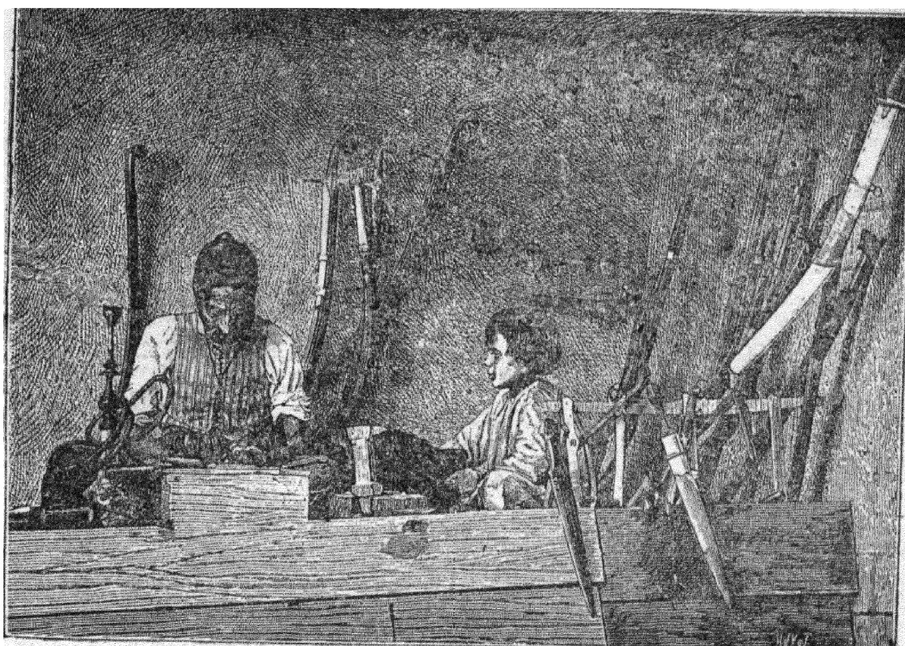
که سابقاً معلوم نبود ثابت نموده ایم که از استعمال مقدار زیاد آن هویت انسان بدو جزء منقسم میشود مانند یکنفر خوابیدهٔ سیّار که یك جزئش در خواب و جزء دیگر وی در عالم خیال مشغول سیر و حرکت است. آن قسمت از دماغ که در حال عادی غافل و معطل است اگر چه در افعال ما مؤثر هم باشد بعضی اوقات بخود آمده جای قسمت بیدار را میگیرد و در اینصورت شخص معلول هویت خودرا از دست داده نام خود را بصیغهٔ غائب استعمال میکند. طرز بیان و حرکات و سکنات وی بکلی تغییر کرده لکن فرقی که وجود دارد اینست که وقایع و حقایقی را که قبلا پوشیده میداشت حالا ظاهر ساخته رازهای قلبی خود را که هیچوقت بزبان نمی آورد دراین موقع فاش میکند وبنا برین در قضایا و دعاوی مشکله و پیچیده برای کشف حقایق و مجازات مجرم واقعی میتوانیم از حشیش استفاده کنیم.

فصل پنجم

اقسام بازی، تماشا، رقص، آواز، نقالی و غیره

(۱۷۹) - قلیان ایرانی عرب

بسیاری از بازیهای مسلمین هنوز در اروپا شایع است. شطرنج، نردو بازی مهره از جمله بازی هائی است که در میان ایشان بطور عموم رواج داشته. بعلاوه کُشتی گرفتن، نشانه زدن، توپ بازی، شمشیربازی



[۱۸۰] - عرب اسلحه ساز در سوریه

و چوب زنی مرسوم است . اعراب بدوی اغلب بر پشت اسب نشسته بنیزه بازی و چندین نوع ورزشهای سواره مشغول میشوند ،

در مشرق برای تفریح و گذراندن وقت ، اقسام بازی و تماشا معمول ولی بیشتر آن بطور خیمه شب بازی است و بعضی اوقات اشخاص هم تقلیدچی میشوند ، اما نویسنده هر قدر آکتور یا مقلد دیده ام میتوانم بگویم که در آنها استعداد تقلید و تمثیل نیست چه آنها اصل مطلب را مانند کتاب قرائت کرده میگذرند و حرکات و حالاتیکه نشان میدهند هیچ مطابق با بیان آنها نیست .

اهل مشرق ساز و آواز را خیلی دوست دارند و در هر قهوه خانه‌ای که شخص وارد میشود صدای نی و تار وطنبور بلند است ، اما موسیقی مشرق حزن آور است و اهل اروپا آنرا پسند نمیکنند .

رقص

در مشرق رقص مخصوص کسانی است که آنرا پیشهٔ خود قرار داده اند و اشخاص معقول و محترم بخواهند (چنانکه میان ما مرسوم است) در مجمع عمومی برقصند مسلمین آنرا بد دانسته و قبیح میشمرند . آنها اصلا نمیتوانند اینمطلب راتصور کنند چگونه یکنفر آدم که در او اندك شعوری باشد جلو یکعده سازنده و نوازنده بلند شده مشغول بجستن و خمیز کردن ، چرخ زدن و حرکات دیگر گردیده خود را اسباب تماشای مردم قرار دهد .

در مشرق زنان رقاصهٔ هستند که آنها را عالمه[1] مینامند لکن نویسنده در آسیا و افریقا خصوصاً در مصر علیا رقصهائیکه دیدم آنقدر بنظرم مهم نیامد . در این رقصها تمام اعضا بحال سکون و آرامش است و فقط کمر در حرکت میباشد .

عجیب ترین اقسام رقص، رقص با خنجر است که من شبی در اریحا درمیدانی که با آتش آنرا روشن کرده بودند زنان کشاورزان را دیدم خنجر خیلی تیزی دست گرفته اطراف من با همان صدای زبر و خشن خود برقص و آواز مشغول شدند و زنان دیگر هم با آنها درین رقص شرکت نمودند ، ایشان در تعریف و تمجید من خصوصاً نسبت بسخاوت و شجاعت من اشعاری با آهنگ خاص خواندند که مفهوم آن بدینقرار می باشد : او کسی است که در جنگ بر دشمن غالب آمده ، درسخاوت وجوانمردی گوی سبقت ربوده ، مهیبترین جنگجویان عالم از شنیدن نام او وحشت میکنند .

یکی از شاهکارهای رقص مزبور این بود ، رقاصه خنجری که در دست داشت سرآن خنجر در حین رقص بطوری از روی سر تماشاچیان میگذشت که موی سر را بحرکت میآورد ولی بسر صدمه ای نمیرسانید ، شیخی که همراه من بود مکرر میگفت نترسید ! نترسید ! لکن من خیلی کوشش کردم امابیفائده که آنها این هنر و مهارت خودرا نه با من بلکه بادیگران بکار بزنند .

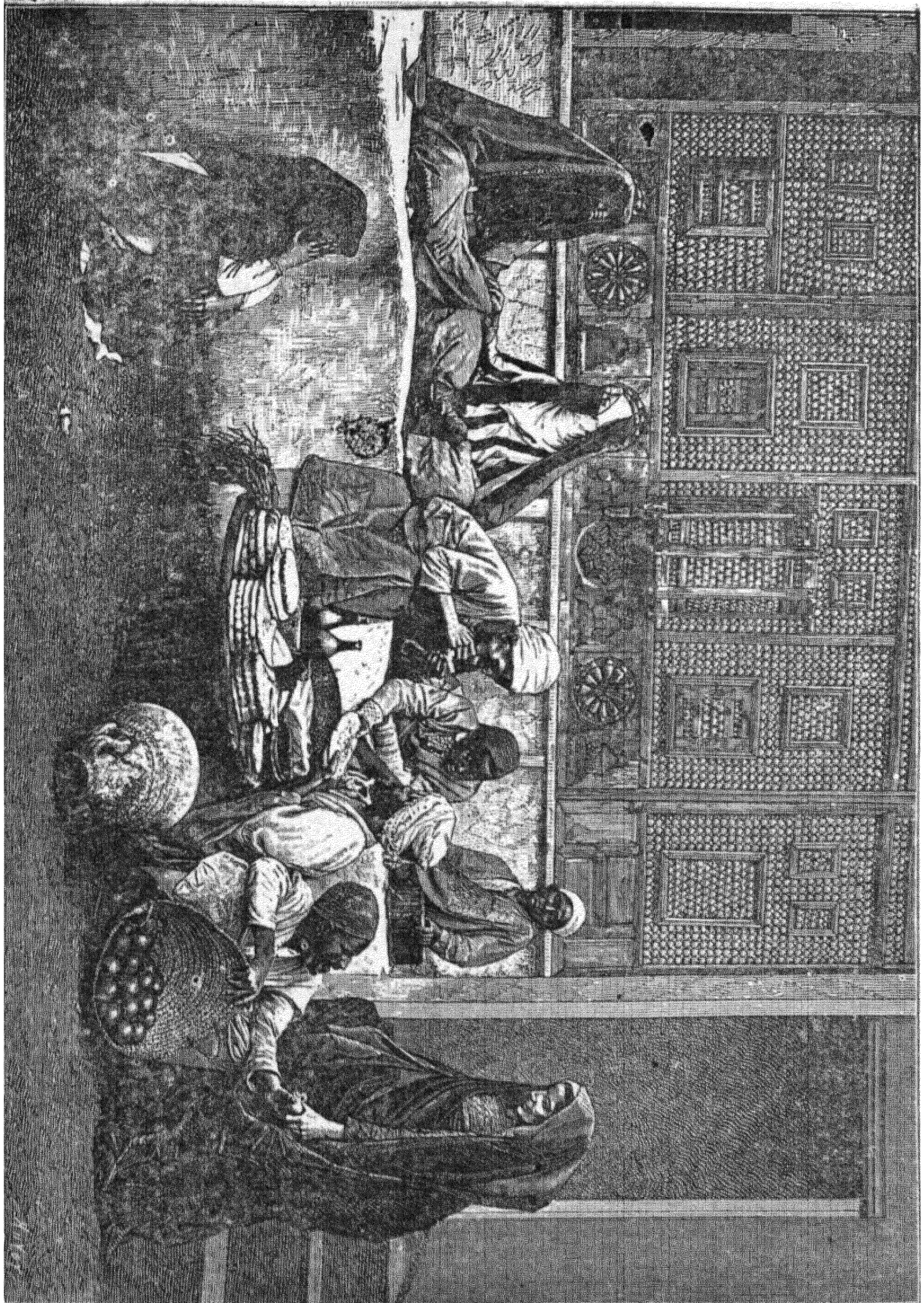
زنان رقاصهٔ مصرعلیا اهمیتی را که در قدیم دارا بودند اکنون از آن اهمیت افتاده اند ، لباس هائی را که در مجلس رقص میپوشیدند از میان آنها فقط یك

۱- Almées.

پیراهن باقیمانده که حسن وزیبائی ایشان از آن هیچ معلوم نمیشود لکن وقتیکه مراسم از میان برداشته میشود همین پیراهن را هم آنها ازخود دور ساخته همانطورکه نسبت (بحضرت) حوّا نقل میکنند که بدنش عریان بود برقص مشغول میشوند .

از جمله تفنّن وتفریحی که نهایت درجه مورد پسنداعراب است نقّالی و قصه سرائی است . در هر یك از نقاط مشرق نقّال و داستان سرا وجود دارد ، آنها بعضی اوقات خود دربنباب چیزی انشا میکنند ولی عموماً از کتب منظوم و یا از الف لیله و لیله حکایتی را انتخاب کرده میخوانند . فراموشم نمیشود شبی دریا قاعدّه ای از مزدوران وکارگران آنجا دریك نقطه‌ای متعلق بفقرادورهم جمع شده یکنفر در روشنائی چراغ داستان عنتره را میخواند ومستمعین با کمال توجه آنرا گوش میدادند و یقین دارم که اگر یکنفر در مجمع دهاقین فرانسه اشعار **لامارتین** یا **شاتوبریان** را بخواند حضار نصف آن ارادت و توجه را بروز نمیدهند که آن کارگران در شنیدن داستان عنتره بروز میدادند .

شدت تأثیر این داستان در عوام گذشته از متانت ظاهری حاکی ازروح حسّاس وقوت مخیلّه آنها میباشد . حکایتی را که برای ایشان نقل میکنند صورت اصلی آن حکایت در نظرشان جلوه گر شده و از اثری که درآنها پیدا میشود مثل اینست که اصل واقعه را باچشم خود مشاهده میکنند، چنانکه یکی از جهانگردان در این باب چنین مینویسد: «هنگامی که این صحرا نشینان داستانهای باستان میهن خود را میشنوند خوب باید دقت نمود که درآنها چطور از شدت تأثر حرارت و جوش پیدا شده بعد سرد و خاموش میشوند، چشمان آنها روی چهرهٔ گندم گون چگونه میدرخشد . بعد از محبت حالت خشم و بعد از گریه چگونه حالت تبسم وخنده پیدا میشود . چگونه از شدت انتظارراه نفس در گلو گرفته ودوباره بنای تنفس را میگذارند . ملاحظه کنید قهرمانی که موضوع داستان است چگونه درهر یك ازحالات او خود راشریك و سهیم قرار میدهند مثلادرخوشی او ابرازخوشی نموده و دررنج او بنای سوگواری را میگذارند واین بعینه همان نمایشی است که در تآتر های امروزه ما داده میشود ولی فرقیکه دراینمیانه وجود داردابنست



[۱۸۱] ـ فروشندگان دوره گرد در قاهره

که تماشاچیان ما کسانی هستند که آنچه واقع شده همه را می بینند، شعرای اروپا با همهٔ مزایا و محاسنی که در منظومات خود رعایت میکنند معذلك در مستمعین خود تأثیری که می بخشند یك دهم تأثیری که گفتیم نیست . مثلا اگر قهرمان داستان دچار بلیّه و مخاطرهٔ سختی شود یکدفعه حضّار فریاد میکنند : نه‌نه ، خدا حفظش کند ، یا اگر میان دشمن با نیروی خود بجنگ مشغول گردد ، اهل مجلس دست روی قبضهٔ خنجر یکه بر کمر دارند گذارده همگی برای امداد مهیا میگردند و اگر دشمن با او بنای مکر و غدر را گذارده و از اینراه بر او غالب آید مستمعین در این هنگام اسیر وهم و خیال شده یکدفعه فریاد میکنند : لعنت خدا بر مکار و غدّار ، و اگر او بدست دشمن مقتول گردد ، حضار آه سرد کشیده برای او طلب آمرزش میکنند ، برعکس اگر بر دشمن غالب آید یکدفعه صدای هلهله و شادی بلند وفریاد میکنند : الحمدلله، الحمدلله ، اگر در یکمورد ازبهار یا از مناظر خوب یك سرزمین وصفی بمیان آید اهل مجلس یکدفعه بلند میگویند به‌به ، ولی وقتیکه داستان سرا شروع بتوصیف معشوقهٔ نموده وحسن وزیبائی وی را بیان کند جوش و خروش حضار از شدّت خوشی و نشاط بدرجه‌ایست که با حالات فوق آنها هیچ طرف نسبت نیست . در این هنگام نفسها بند آمده اصل بیان و تقریر را با کمال توجه گوش میدهند ودر پایان آن همهٔ آنها یکدفعه فریاد میکنند : بنازم قدرت آنخدائی که زنرا آفریده است ، باز همگی باصدای بلند میگویند: بنازم قدرت و جلال آفریدگاری که زنرا از کتم عدم بعرصهٔ وجود آورده است » .

فصل ششم

بردگی در مشرق

خوانندگان اروپائی ما از عنوان فوق فوراً بداستان امریکائیان سی سال پیش متقل شده صورت تیره بختانی در نظر ایشان ممثّل میشود که آنهارا در زندانها بزنجیر بسته با تازیانه و شلاق شکنجه میکنند و قوت لایموتی بآنها میدهند .

من نمیگویم که تصور در باره غلامانی که یك قرن پیش نزد انگلیسیان امریکا



(۱۸۲) - کاغذ نویس دراورشلیم (بیت المقدس)

بودند درست است یانه ؟ ویا اینمطلب هیچ معقول هست که مالکین این برده یکچنین کالائی را ازسلوك وحشیانهٔ خود ضایع سازند ؟ ولی همینقدر مینویسیم که حالت برده در مسلمین غیر از حالت برده ایست که در عیسویان بوده . در مشرق حالت غلام بمراتب بهتر از ملازمین شخصی و خانگی اروپاست . غلام در مشرق عضو خانواده شمرده میشود و حتی بعضی اوقات چنانکه درسابق گفتیم میتواند دختر مالك را بزنی گرفته بمناصب بلند و ارجمند نائل گردد . درمشرق غلام آنقدر بنظر حقارت دیده نمیشود که در مغرب ملازمین خانگی را بنظر حقارت می بینند ، درست گفته اند : غلام در شرق بمالك نزدیکتر است تا ملازمین خانگی اروپا بارباب خود .

مسیو آبو (۱) مینویسد که عیب بردگی درممالك اسلامی تا این اندازه کم است که بسیاری از سلاطین قسطنطنیه که امیرالمؤمنین بودند از کنیز بوجود آمده وازینراه

۱- About.

بحیثیت و مقام یا شجاعت و بهادری آنها خللی وارد نشده است. ممالیك که مدتها در مصر سلطنت نموده اند برای زیاد کردن عدهٔ خود همیشه اطفال چرکسهای جدید را خریداری کرده و آنان را فرزند خود خوانده تربیت مینمودند. امرای مصر غالباً غلام بچه ها را پرورش کرده بعد دختر خود را بایشان بزنی داده دارائی خویش را به آنها واگذار مینمودند. درقاهره وزراء، سردارها، امرا وفرمانروایان عالیمقام هستند که از هزار تا هزارو پانصد فرانك در بازار خریداری شده اند.

جهانگردانی که در این رسم شرقی مطالعات عمیقه نموده همگی تصدیق دارند که تمام جوش و خروش اهل اروپا بر خلاف این رسم و همدردیهای ایشان نسبت به برده بکلی بیمورد بوده و اساسی برای آن نیست و دلیلش هم این است که در مصر غلامان بمجرد تقاضای آزادی میتوانند خودرا از قید بندگی نجات دهند معذلك اقدام بآزادی خود نمیکنند.

مسیو **ایبر** (۱) مطلبی را که ما گفتیم یاد آور شده بعد مینویسد که شکی نیست در کشورهای اسلامی غلام و کنیز دورهٔ زندگانی خود را در کمال راحتی وخوشی بسر میبرند و بسیاری از ارباب اطلاع و محققین دیگر هم در این عقیده با ما همراهند. اینك برای اطلاع خوانندگان کتاب، اقوال بعضی از ایشان را که جدیداً وضع غلامان مصر را مشاهده کرده اند ذیلا مینگاریم:

مسیو **شارم** (۲) مینویسد که درمصر بردگی بقدری پسندیده وطبیعی و سودمند است که آنرا بکلی موقوف داشتن نهایت درجه اسفناك بنظر میآید زیرا آنروزیکه طوایف و اقوام وحشی افریقای مرکزی از دادو ستد یافروش اسرای جنگی خودممنوع کردند از همانروز بجای اینکه آنها را مجاناً تکفل کرده غذا بدهند همه را طعمه و غذای خود قرارخواهند داد، پس اگر بردگی یك چیز زشت ودرمقابل حمیت انسانی ننگ وعار است آدم خواری از آن بمراتب زشت تر و قبیح تر میباشد، خاصه در نظر آنهائی که طعمه واقع میشوند و گویا در نظر آندسته از رجال انگلستان که خود را خیرخواه

۱- Ibert. ۲- Sharmes.



(۱۸۳) . سقا در قاهره

طرفدار نوع بشر میدانند لقمه شدن ابی حبشی ها بحمیّت و غیرت انسانی نزدیکتر است ازاینکه آنها تحت انقیاداشخاص دیگری درآمده وعمری رابراحت وآرامی بگذرانند

مسیو دو وانژنی (۱) رئیس آموزشگاه السنهٔ قاهره مینویسد که حالیه برای غلامان تا ایندرجه آزادی حاصل است که هر طور بخواهند میتوانند بسر ببرند و کسی نمی تواند خللی بآزادی آنها برساند وبا اینحال ازحقی که بایشان داده شده استفاده نمیکنند. غلامان بندگی سابق خود را که در آن هیچگونه تعدّی و ظلمی نبوده بر این آزادی ترجیح میدهند که با هزاران مشکلات باید مواجه گردند.

حالت غلامان مصر بجای آنکه بد باشد بمراتب بهتر از حالتی است که سابق در آن بوده اند چنانکه بسیاری از ایشان خصوصاً آنهائی که سفید هستند ترقی نموده به منصب های عالی میرسند. فرزندان کنیز با فرزندان خاتون برابر بوده و اگر پسر کنیز اکبر اولاد خانواده باشد تمام حقوق و امتیازات خانوادگی را داراخواهد شد، ممالیك که مدّت ها در مصر سلطنت نمودند سپاهیان ایشان از همین غلامها تشکیل یافته بودند، مثلا **علی بیك، ابراهیم بیك**، **مراد بیك** معروف که درجنك اهرام شکست یافت همهٔ آنهارادربازار خریده بودندوحالیه هم بسیاری ازصاحبمنصبان وفرمان روایان قابل هستند که در اوان کودکی غلام بودند ونیز غلامان زیادی هستند که روی دامن مالك بنام پسر خوانده تعلیم وتربیت شده و بعداز رسیدن بسن رشدوکمال دختر مالك را بزنی گرفته اند و باید دانست که این نوع رفتار با غلام منحصر بمصر نیست بلکه در تمام کشور های اسلامی با غلام خوب رفتار میشود.

لیدی بلونت (۲) یکنفر خانم انگلیسی، بعداز شرح مکالمه‌ای که در سفرنجد بین او با یکنفر عرب اتفاق افتاده چنین مینویسد: «یکی از چیزهائیکه عرب از فهم آن عاجز واصرار داشت من باوحالی کنم این بود که دولت انگلیس ازمنع بازرگانی (تجارت) برده چه میخواهد؟ و مقصودش از این اقدام چیست؟ من گفتم اقدام مزبور مقتضای حمیّت انسانی است وهیچ نظر شخصی در کار نیست». عرب درجواب گفت مگرخریدوفروش

۱- M-de Vangani. ۲- Lady Blnut.

مزبور خلاف حمیّت انسانی بوده ویاچیزی بر خلاف عدل وداد در آن وجودداشت؟ او از من استعلام میکرد که آیا تا کنون کسی دیده از طرف ما نسبت به غلام ظلمی شده باشد ؟ و راستی ما نمیتوانیم با شواهد قطعی نشان بدهیم که در اسلام تعدّی و جوری بغلام شده باشد . حقیقت امر اینست که برده در اسلام جزو نوکر و ملازم نیست بلکه سوگلی خانواده شمرده میشود .

اصولا در عالم چیزی بدتر ازغلامی نیست لکن اصول و نظامات مصنوعی که انسان خود آنها را وضع و ایجانموده است برای ترقی عالم زیاد نمیتواند مفید ومؤثر واقع‌گردد . اگر مصلحت و منفعت خود آن وحشی در نظر گرفته شود برای یکچنین مخلوق پست ناقص العقلی واقعا بندگی یك چیز مستحسنی است و برای این نوع از طبایع بچگانه و عاری ازهرتجربه مفیدتر از این چیزی نیست‌که تحت رقیّت دیگری که مراقب حالات وی باشد بسربرد ودرثبوت این امر دلیلی‌روشن تر از غلامان قدیم امریکا نیست که بعدازآزاد شدن بکلی‌نیست ونابودگردیدند زیرا که درایشان‌استعداد و صلاحیت آن نبود که بتوانند خود را اداره کنند .

برای موقوف داشتن خرید و فروش حبشیها بر انگلیسیها که داوطلب آن هستند قبلالازم است که ضرورت واحتیاج به برده‌را رفع نموده‌یعنی‌طرزمعاشرت مشرق را بکلی تغییر دهند . بعلاوه تغیّرات و تبدّلاتی هم در باقی قطعات عالم ایجاد کنند . مداخلهٔ اروپائیان متصنّع و مادی در اموری که چندان بآن علاقمند نیستند تا کنون زیان آور بوده و جز اینکه تنفراقوام مشرقی را نسبت بایشان زیاد نماید نتیجهٔ دیگری ندارد .

مسیو **کپر** (۱)یکنفر انگلیسي چنین مینویسد : ببهانهٔ موقوف داشتن تجارت برده لشکرکشیهائی که تا حال برای سودان بعمل آمده و آنهمه جار وجنجال‌و شور و غوغائی که برای آن بپا شده اگر درست ملاحظه شود معلوم میشود که‌این حمله‌یکی از حملاتی است که در آن روی قتل عامی قتل عام شده . البته اما کن چندی که

۱- Cooper.

مخصوص بازرگانی بَرده بوده بتصرف مادر آمده خرید و فروش غلامان موقوف گردیده ولی بعد از تخلیهٔ نیروی نظامی حالت اولیه عَوده نموده است ، غرض بعد ازآنهمه خسارت مالی و جانی حال معلوم شده که این عمل را نمیتوانند موقوف دارند .

اروپائیانی که بمشرق رفته میخواهند بازرگانی غلام را از میان بر دارند ، آری ایشان خیر خواه نوع بشر هستند و نیتشان نیك وعاری از هر گونه آلایش است لکن اهل مشرق آن را تصدیق نمی نمایند و میگویند این خیرخواهانی که درموضوع حبشیها اینقدر اظهار همدردی میکنند در مقابل دیده میشود که سکنهٔ بیچارهٔ چین را باقوهٔ توپ و تفنك برای خریدن تریاك مجبور میسازند و بر اثر آن در طول یك سال آنقدر نفوس رهسپار دیار عدم میکنند که خرید و فروش بَرده در مدت ده سال هم اینکار را نمیکرد .

باب سوّم ـ نظامات سیاسی و اجتماعی

فصل اول

بنیاد نظامات

بین نظامات سیاسی و اجتماعی بسیاری از اقوام که در تاریخ از آنها بحث میشود اختلاف نمایانی موجود وازروی مشاهده هم ثابت میشود که نظامات هرقومی مطابق بارسوم وعادات آن قوم بوده و ازینرو نظاماتی که سبب ارتقاء قومی شده آن نظامات برای قوم دیگر اغلب مضرّ و زیان آور بوده است.

مسئلهٔ فوق از جمله مسائل حل شده ایست که تا درجه‌ای محتاج بثبوت‌بوده و عقل دربادی نظرآن را تصدیق نمی‌نماید بلکه خلاف آن موردقبول بوده چنین‌تصور میرود نظاماتی که یکقوم بوسیلهٔ آن باعلی درجهٔ ترقی‌نائل شدندبرای ترقی قوم‌دیگر باید آن نظامات را نمونه و سرمشق قرار داد وعین آن را اگر چه با قوهٔ قهریه باشد اجرا داشت. مورخین وسیاست مداران ما از یکمدت طولانی بدینعقیده بوده حتّی دردورهٔ حاضر هم اکثری بهمین عقیده باقی میباشند.

ولی ما حالیه تا حدّی ببطلان این عقیده پی برده ومیدانیم که آن تا چه درجه سقیم بلکه خطرناك میباشد، چه اگر درامور اجتماعی ملل واقوام اندکی تأمل‌شود بآسانی‌ثابت میگردد که‌نظامات‌وقوانین هرقومی مولود یك‌رشته احتیاجات وتمایلات واحساسات مخصوصه ای است که قانون وراثت بعد از مرور سالیان دراز در آن قوم ایجادنموده‌وتبدیل‌آن‌دفعةً محال‌میباشد. آری‌مورخین‌مینویسند که‌قانون‌گذاران‌بزرگ مثل حضرت **موسی**ع، **لیکورگ**، **سلن**، **نوما**(۱)، هر کدام برای ملت خویش

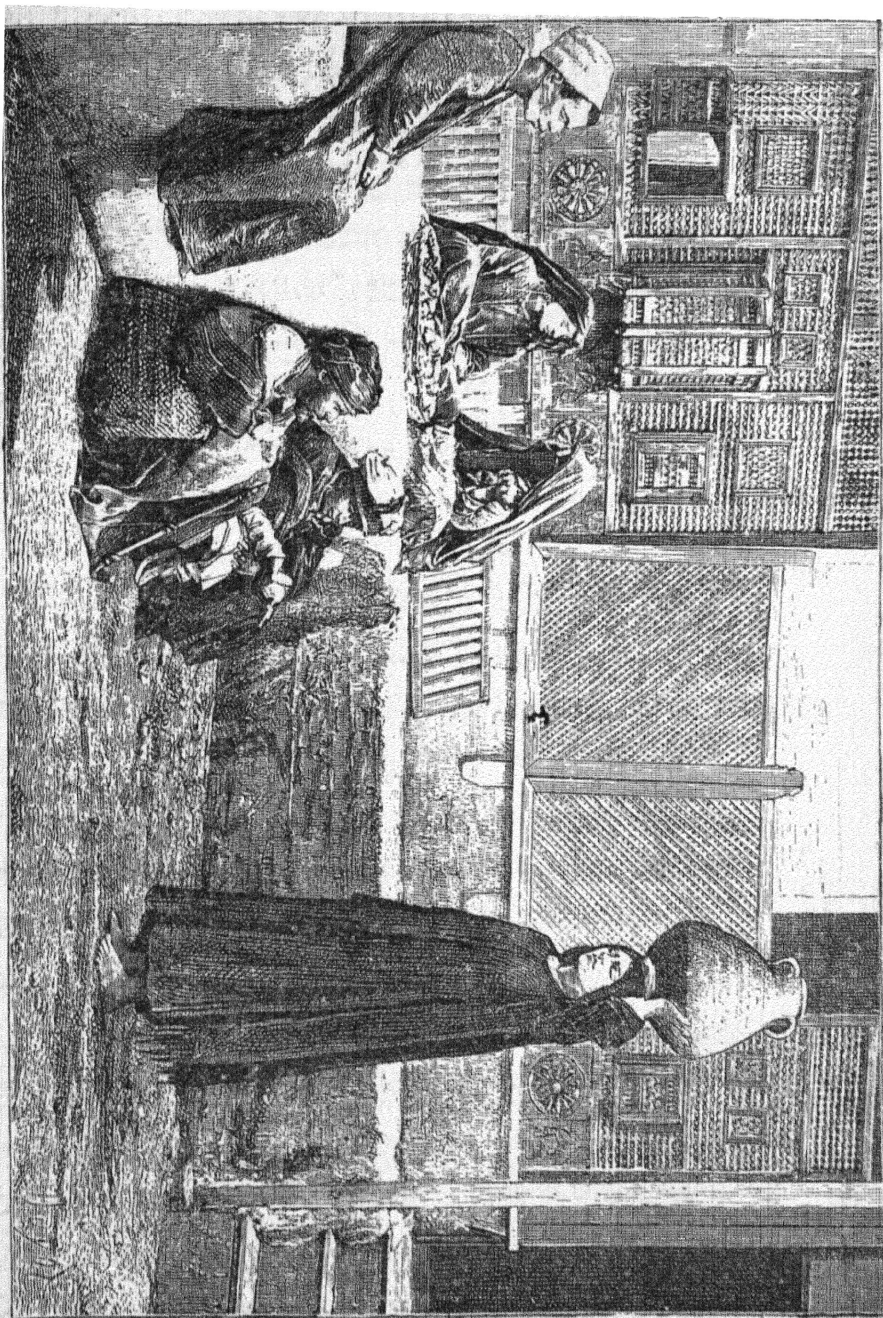
۱- Moïse , Lycurgue , Solon , Numa این رجال‌ازمقننین بزرگ عالم‌شمرده‌میشوند حضرت **موسی**ع برای بنی اسرائیل شریعتی ازطرف خدا آورد. **لیکورگ** برای اسپارت، **سلن** برای یونان، **نوما** برای روم قانونی آوردند که هنوز مشهور میباشد.

قانونی آوردند که آن قانون مولود فکر و دماغ خود آنها بوده ولی اینطور نیست، در هیچ قانون گذاری این صلاحیت نیست که بتواند از دماغ خود قانونی ایجاد کند، حتی مقتدرترین کشور ستانهای دنیا ویا هیچیك از نوابغ ودواهی عالم هم از عهده این مهم بر نمیآیند.

البته این امر ممکن است که یك ملت را مجبور سازند عناصر مدنیت و نظاماتی را که مخالف با نظامات اوست موقةً قبول نماید مثل آنکه حیوانی را برای حرکتی که مخالف با فطرت اوست مجبور سازند لیکن بمجرد برطرف شدن قوهٔ قهریه تمام عوائد و رسوم قدیمهٔ آنقوم عود خواهد نمود و آنوقت اگر درست ملاحظه شود همان نظامات قدیمه است که بنام جدید با تغییراتی در الفاظ و عبارات جریان پیدامیکند

این بیان در ظاهر با بسیاری از وقایع تاریخی مغایر ومخالف بنظر میآید لکن با اندك تأملی معلوم میشود که هیچ مباینت و اختلافی در کار نیست مثلا ملت عرب را اگر بخاطر بیاوریم در ظاهر همچو بنظر میآید که آنها نظامات، معینی را در اقوام و ملل مختلفه مجری داشته اند ولی حقیقت امر خلاف آن میباشد چه اولا حالت اقوام آسیا و افریقا را درست ملاحظه کنیم ظاهر میشود که نظامات آنها پیش از فتوحات اسلام با نظامات عرب مشابه بوده وکشورهائی هم مثل کشور بربر که باعرب میاینت اساسی داشته تأثیر نظامات اسلام در آن کشورها خیلی کم بوده است، ثانیاً رؤسا وسیاست مداران اسلام که از سیاستمداران فعلی ما بمراتب عاقلتر بودند خوب میدانستند که اجراء قوانین ونظامات واحده دراقوام مختلفه معقول نیست لذا همیشه اقوام مغلوبه را درعادات و رسوم و نیز درقوانین وعقاید مذهبی آزاد میگذاشتند.

و چون قوانین و نظامات هر ملتی زادهٔ احتیاجات وتمایلات آنملت است لهذا تا وقتیکه در احتیاجات و تمایلات یك ملت تغییر وتبدیلی پیدانشود درنظامات آنها تغییری نخواهد روی داد وتاریخ نشان میدهد که اینگونه تغییرات وتبدلات انجام پذیر نیست مگر بمرور قرنهای متمادی، آری نوامیس و نظاماتی که تکامل موجودات حیّه ر تحت آن نوامیس و نظاماتند تکامل نظامات اجتماعی هم دارای همان نظامات میباشد. بعضی حیوانات که قرنهای متمادی در دریا زیست میکنند اعضائی در آنها بمرور



(۱۸۴) - منظره داخلی یك خانه در قاهره

مان پیدا میشود که میتوانند در هوا تنفس کنند. علمای حیوان شناسی این تغییرات عجیبه را دیده ازمدارج متوسطه‌ای که منتهی باینگونه تغییرات شده صرف نظر نموده تا چندی قبل چنین معتقد بودند که دست قدرت این حیوانات غریبه را بطور خاص (دفعةً) ایجاد نموده است ولی حالیه مسلم گردیده که این تغییرات دفعةً نشده بلکه از قرنهای متمادی بتدریج و آهسته وآهسته صورت گرفته وبطور توارث نسلا بعد نسل استقرار پیدا نموده و بالاخره حیوانات عجیبهً را که ماامروز مشاهده میکنیم نتیجهٔ مجموع آن تبدّلات عظیمه ایست که در طول هزاران سال در جریان بوده است.

نژاد، محیط، عوامل زندگی وعلل و اسباب دیگری که از میان آنها ضرورت و احتیاج در درجهٔ اول واقع شده، بر خلاف ارادهٔ انسانی که عاملی است بس ضعیف، خلاصه از همین ها اساس نظامات قومی تشکیل یافته و زمان عاملی است که آن نظامات را مستقر و محکم و استوار میسازد، بنابرین هر وقت در قومی نظامات قدیمه ای دیده شد باید دانست که نظر بروحیات آنقوم نظامات مزبوره انسب بحال آنهاست و یا اگر برای قومی آزادی مفید است فائدهٔ قوم دیگر در استبداد میباشد.

معلومات ناقصی را که ازبررسی (مطالعهٔ) کتب روم ویونان بدست آورده‌ایم باعث شده که چنین تصور کنیم نظاماتیکه دریك ملت درنتیجهٔ کوششها وعملیات طولانی وممتد مطابق ضرورات آنها استقرار یافته عین آن برای ترقی قوم دیگر مفید خواهد بود و این بدان ماند که از یکماهی توقع شود که چون حیوانات دیگر در خشکی زیست می کنند اوهم ازآب خارج شده درصحرابسر بهبرد ولی اینطور نیست چه آن محیطی که حیوانات پستان دار بآرامی زندگی میکنند برای ماهی غیر قابل زیست ونتیجه آن راه عدم پیش گرفتن است.

تبدیل وتشکیل نظامات اقوام تاایندرجه بطیئی و کند وآهسته است که ما وقتی بآن متوجه میشویم که یکنفر مقنن تمام آنها را تنسیق و تنظیم نموده بصورت قانون بما نشان میدهد، در اینجا ما آن قانون را باو نسبت داده تصور میکنیم که او باراده وفکر شخصی خود آنرا وضع و ایجاد نموده است در صورتیکه قانون مذکور نتیجهٔ یك سلسله

عملیات و کشمکش هائیست که از قرون متمادی جریان داشته است .

اقدام اساسی قانون گذار همینقدراست که با نیروی حکومت خویش تمام عواید و رسومی‌را که، رواج ؛آنها را بپا داشته است محکم و استوار نموده و از میانهٔ آنها عادات و رسومی که بی اثر یا غیرمفید میباشد و در صورت عدم تعرّض محتمل است باقیمانده دوام پیدا کنندهمه را از میان بر دارد . بیشك مقنّن میتواندخیلی خدمت کند لیکن تا وقتی که قانون او حالت و وضعیت سابق را زیاد تغییر ندهد .

این قول **سُلن** راهر کسی تصدیق مینماید که‌میگوید : « من قانونی‌برای‌اهل آتن آوردم ولی قانون‌مزبور قانونی نیست که‌متفکر ترین‌رجال عالم آنرا بتوانند‌ایجاد کنند بلکه قانونی است که نظر بوضع وحالات آنها بهترین قوانین میتوان نامید » .

این قانون **سُلن** که بهترین قانون معرّفی میشود بعد از امعان نظر برمیآید که آن فقط انتخابی بوده است از همان رسوم و عادات قدیمه ای که پابندی عامّه و اعتقادات مذهبی آنها را در مردم استوار کرده بود . خدمتی که **سُلن** در یونان بقوم خود نمود **پیمبر اسلام** هم در جزیرة العرب همان خدمت را نسبت بملت‌خویش انجام داد ، آنحضرت هم از میان رسوم و عادات قدیمهٔ عرب عادات و رسومی را که برای ترقی آنها مفید و نافع بودانتخاب نموده و آنها را با خاتم رخصت و اجازه‌دیانتی مختوم ساخت و در الغاء عادات و رسوم مضرّهٔ عرب شریعت وی همانقدر سهم‌گرفت که الواح قانونی (۱)دوازده‌گانه رومیان برای الغاء رسوم باستان در روم‌سهم وحصه گرفتند . چنانکه از جمله رسوم مضرّهٔ باستان را مثل دختر کشی که نسخ نمود جمع کثیری آنوقت باایشان در این مسئله هم موافق و همراه بودند .

آنقسمت از قانون اسلامی که مربوط بدیانت و مذهب نیست انتخابی است از همان عادات و رسوم قدیمه و از آنهم‌مثل سایر قوانین میتوان با نهایت آسانی حالت

---

۱ ـ سنه ٤٥١ پیش از میلاد حکومت جمهوری روم ده نفر را برای وضع قانون منتخب نمودو قوانینی را که آنها وضع نمودند بامر حکومت درده لوحه فلزی نوشته در گذرهای‌عمومی نصب‌نمودند و بعد از یك سال دو لوحهٔ دیگر بر آن اضافه نمودند و مجموع آن بالواح دوازده گانه مشهورگشت



(۱۸۵) - گیلاس بلور قدیم ساخت عرب

اجتماعی قومی را که این قوانین برای آنها وضع‌شده کشف نمود. برای قوانین یکقوم اهمیتی که هست آن اهمیت برای تاریخ آن قوم نیست و ما باز میگوئیم که از مطالعهٔ ضروریات و احتیاجاتی که این‌قوانین رافع آنهاست و مطالعهٔ اوامر و نواهی مندرجهٔ در این قوانین ما را به اوضاع و حالات‌اجتماعی و مُدنی قوم کاملا رهبری مینماید ولی باید دانست که بیشتر احتیاج باین مسئله (ارائه صورت مد نیّتِ یکقوم از روی قانون) وقتی است که آثار ویادگارهائی‌از آنقوم در دست نباشد و در صورت‌بودن آثار معلوم است برای دست‌آوردن مقصود.زبور بهترین طریقه مراجعه بآثارخواهد بود چنانکه ماهم در این کتاب همین طریقه را اختیاز نموده ایم .

ما ازبیان طرز معاشرت عرب و(حتی‌المقدور) نشان دادن زمان ودوره‌ای که این نظامات در آن دوره و زمان تشکیل یافته زمینه‌ای دست‌خوانندگان داده‌ایم که از آن میتوانند بضرورت نظاماتی را که حالا بیان مینمائیم پی برده و معلوم دارند که دروضع این نظامات اتفاق‌وتصادف چقدر دخالت داشته و قانون‌گذار چقدر .

در کشف مدنیّت یکقوم اعم از عرب یا ملّت دیگر شرحی که بطور مقدمه ذکر شد نهایت ضرورت را حائز و انتظار میرود قانون نویسان ما یك روز ضرورت آنرا تصدیق نموده و درنتیجه کتب ورسائل قانون را بجای آنکه از یك سلسله موادخالی ازلطف و خُشك و سرد و یاشروح و تفاسیر پیچیده ومفصل وطولانی پر کنند مربوط و دلچسب ومناسب حال مدّون و مرّتب سازند .

فصل دوم

نظامات اجتماعی

نظر باینکه ما نظامات اساسی اجتماعی را مانند تقسیم بقبایل ، بردگی‌وغیرها درابواب وفصول مختلفهٔ این کتاب ذکر نمودیم لهذا در اینمقام از رؤس مسائل فقه و احکام قرآن بحث مینمائیم .

اولاباید دانست که احکام اجتماعی ومذهبی‌اسلام بهم آمیخته و توأم میباشد و هر دوی آنها هم مبنی میباشد بر علمی که اصولا مستنبط از قرآن است .

چون درقرآن احکام تمام قضایاومعاملاتی که روزانه پیش میآید درج‌نیست‌بلکه صورتهائی که از آن درج‌است خیلی‌محدود میباشد ناچار مسائل قانونی که‌دراوایل اسلام پیش میآمد از خود پیغمبر(ص) وبعد از رحلت آن حضرت ازجانشینان وی‌سؤال مینمودند و بعد اقوال و افعال وی جمع آوری شده و آن بنام سُنّت مشهور میباشد و چون قرآن و سُنت هم پس ازچندی برای رفع احتیاجات کافی‌نبودندلذا برای‌رفع‌این محظور دستور جامعی مرکب از احکام مذهبی و احکام معاملاتی مبنی بر علم فوق ترتیب دادند و این اقدام در اثناء دو قرن اول اسلام از طرف یکعده از ائمه فقه و

تسیر بعمل آمد و از بین آنها دستور ائمهٔ چهارگانه یعنی امام **ابو حنیفه**، امام **شافعی**، امام **مالك** و امام **حنبل** مستند شناخته شدند و همین چهار مذهب که بنام شافعی، حنبلی، مالکی و حنفی مشهور میباشند اساس قانون تمام کشورهای اسلامی شمرده میشوند.

مذهب حنفي در هندوستان و ترکیه شایع و مذهب مالکی در افریقا و شافعی بیشتر در مصر و عربستان منتشر میباشد اگرچه در محاکم قضائی مصر عمل بفقه حنفي میشود و اما مذهب حنبلی حالیه متروك است.

برای هر یك از مذاهب فوق شُرّاحی هم وجود دارد. مثلا در میان مالکیهای الجزیره **خلیل** یکی از شُراح معروف میباشد که در سال ۱۴۲۲ میلادی وفات یافته است. کتاب او در فقه مالکی که دکتر **پرون**(۱) و مسیو **سن یت**(۲) که هر کدام علیحده آنرا ترجمه نموده اند بهترین تصانیفی است که در فقه مالکی نوشته شده است.

علاوه بر مأخذ های بالا برای دعاوی و فروعاتی که در این کتابها بطور منصوص ذکری از آنها نیست و ناچار بقانون قیاس باید عمل نمود رسائل و مجموعه‌های خلفا و سلاطین است که آنها را فتاوی مینامند.

غیر از قانون تحریری قانون عوائد و رسوم میباشد که در هر کشوری مختلف است. واقعاً قوانین موجودهٔ اسلامی بآن اندازه ای که در بادی نظر تصور میشود، مبنی بر قرآن نیست. بعضی اوقات قانون عوائد و رسوم بر قوانین مدّونه تقدم پیدا میکند مثلا در مسئلهٔ ارث زن که از روی احکام قرآنی ثابت و محقق است، میان اهالی **کبیل** متروك و برطبق آن عمل نمیکنند و همینطور در بین قبایل یمن هریك دارای رسوم و عوائد مخصوصه ای هستند که مباین با دستور و احکام قرآن میباشد مسیو **هالوی** که جدیداً کشور یمن را سیاحت نموده است مینویسد: «هریك از قبایل دارای قانون و رسومات مخصوصهٔ هستند».

قانون جزا هم مبنی بر قرآن و علم تفسیر است و مدار آن نیز نظیر قانون موسوی (**تورات**) بعینه همان قانون قصاص میباشد. ما اینمطلب را قبلا ذکر نموده ایم که تمام دستورات و احکام قدیمه مبنی بود بر قصاص و مجازات بمثل و غیر از اینهم قابل اجرا و عملی نبود

۱- Perron ۲ - Seignettes.



(۱۸۶) ظرف مسی قدیمی ساخت عرب

و اینرا نیز بیان نمودیم که در ابتدا حق قصاص یا مجازات از آن کسی بوده که جنایت بر او وارد شده و سزا و جزا بشخص جانی و خاندان او متوجه میگردید زیرا در اقوام قدیمه افراد عبارت از خانواده بوده وهر وقت سزای جنایتی را نمیتوانستند از پدر بگیرند از اولاد و نوهٔ او میگرفتند و بر طبق همین قانون مشاهده میشود که خدای توریة جزای اعمال پدر را از اولاد تا طبقهٔ سوم و چهارم میگیرد .

فایدهٔ قصاص آنستکه آن سبب میشود قتل نفس کمتر وقوع می یابد ولی چون در اینجا نقیصه ای بنظر میآمد و آن اینست که یك رشته انتقامات و کینه جوئیهائی پیدا شده و غالباً تا مدت طولانی دوام پیدا میکرد لذا اخیراً قانون دیه را معمول و مجرا داشتند و جریان این قانون تا وقتی بود که حق مجازات ازمجنی علیه و خاندان وی بحکومت واگذار بوده است ولی این اصلاح هم درقانون اقوامی بعمل آمد که دارای حکومت مقتدر بودند . درزمان پیغمبر اسلام یکچنین حکومتی وجود نداشته است و قانون جزائی اسلام بحالت قدیم یعنی همان قصاص و دیه باختیار مجنی علیه باقی مانده و چون خاتم دیانت روی آن خورده لذا تا این هنگام باقی میباشد .

قانون موسوی یعنی العین بالعین والسن بالسن که بواسطه وضع قانون دیه تا درجه ای تعدیل شده است در حقیقت اساس کلیهٔ قوانین جزائی قرآن میباشد. البته در عوض قصاص بعفو و اغماض هم توصیه شده و آن یك قدم بزرگی بوده که در اسلام گزارده شده است و الا در دورههای باستان عدم انتقام را ننگ و عار میدانستند .

اینك ما بعضی آیات قرآنی را که مشتمل بر قوانین جزائی است ازنظر خوانندگان میگذرانیم:

[۱ - و ان عاقبتم فعاقبوا الخ **]**

« واگر عقاب گردید پس عقاب کنید بمانند آنچه عقاب کرده شدید و اگر صبر کنید هر آینه آن بهتر است برای صابرین » (سورهٔ نحل ، آیهٔ ۱۲۶) .

[۲ - یا ایها الذین آمنوا کتب علیکم القصاص فی القتلی الخ **]**

« ای گروه مؤمنین فرض شد بر شما قصاص در کشته شده ها آزاد بآزاد ، بنده ببنده ، زنها بزنها پس هر آن قاتلی که ازخون برادر مقتولش در حق او عفو و اغماض بشود متابعت معروفی شده است در اینکه اولیای مقتول درمطالبهٔ قصاص ازقاتل سخت گیری نکرده اندو باید قاتل نیز دیه را بقدرامکان بدون مماطله تأدیه نماید وهمهٔ اینها تسهیل امر و رحمتی است ازخدای شما پس هرکه پس از عفو وبخشش ویا اخذ دیه در موقع تقاص تجاوز نماید بقصاص از قاتل برای وی عذاب دردناکی مقدراست» (سورهٔ بقره ، آیهٔ ۱۷۷) .

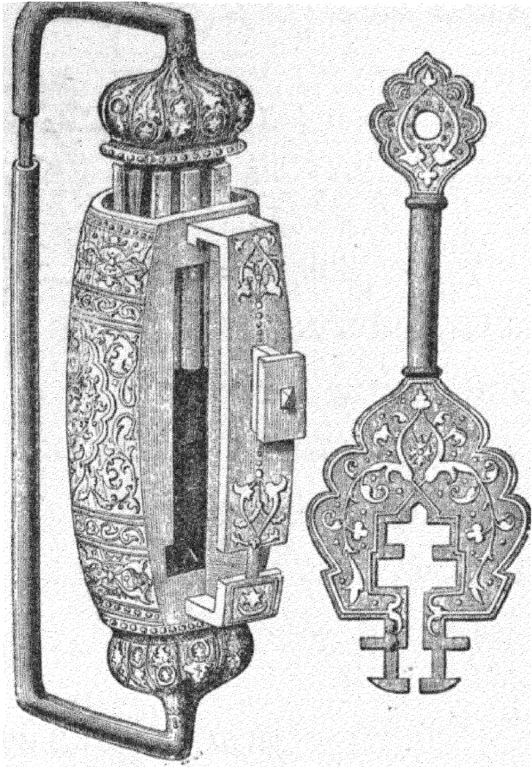
[۳ - من اجل ذلك کتبنا علی بنی اسرائیل الخ **]**

« بلحاظ قتل نا حق قابل مر هابیل رامقرر داشتیم بر بنی اسرائیل اینکه اگر کسی دیگری را بدون قتل نفس و فسادی که مستلزم قتل است بکشد مثل آنست که جمیع آدمیانرا کشته باشد و هرکس احیاء نموده باشد نفسی را بعفو از قصاص و ویرا نکشته باشد مثل اینست که جمیع افراد انسانرا احیاء کرده باشد و هر آینه براستی سفراء و پیغامبران بمعجزات باهرات بر آنها آمدند ولی بعد از بعث رسل بیشتر آنها طریق اسراف پیمودند » (سورهٔ مائده ، آیه ۲۵) .

[٤ - السارق و السارقه الخ **]**

«مرد دزد و زن دزد درنتیجهٔ این عمل شنیع (بلا امتیاز) دست هر دوی آنها را قطع کنید واین جزا (درحق آنها) از طرف خدا (مقرر گردیده) است و خداوند غالب و از مصالح انتظام واقف میباشد» (سورهٔ مائده ، آیه ٤١) .

مفسرین مسائل متعلقهٔ بدیات را مفصلا بیان نموده اند از جمله قتلیکه بطور



(۱۸۷) ـ قفل و کلید ساخت عرب

عمد واقع شده باشد جزای آن اعدام است در صورتیکه ورثهٔ مقتول راضی برگرفتن دیه نباشند واما در غیر عمد، دیهٔ آن یکصد شتر میباشد وبر طرف هم لازم است که آنرا قبول نماید. دیه جراحات وارده مختلف میباشد وبر پدر ومادر قاتل یا تمام خاندان لازم است که از عهدهٔ ادای آن بر آیند و اگر قاتل معلوم نباشد گردنگیر قبیله است که آنرا بپردازد واز اینجا معلوم میشود که ترتیب وانتظام قبیله یا خاندانی این ملت تاچه درجه محکم واتحاد بین آنها تاچقدر قوی و پایدار میباشد.

درقرآن نظیر اکثر مذاهب باستان غیر از قتل وجراحات برای جرمها وجنایات دیگر دیه مقرر نشده مثلا برای دزدی و راهزنی جزاهای مختلف مقرر شده است. جزای دزدی در مرتبهٔ اولی قطع دست راست و در مرتبهٔ ثاني قطع پای چپ میباشد. اما راهزنی مجازات آن حبس یا قطع یکی از اعضاء است. حکم مجازات زنـای محصنه سنگسار است مشروط براینکه چهار نفر گواه عینی آنرا گواهی دهندو مجرم هم اقرار کند. خوردن شراب حکمش چهل تازیانه است. احکام معاملات در کتابهائی که ذکر آنها گذشت بطور خیلی مبسوط بیان شده است وما در این مورد مسائل چندی راجع بمالکیت و میراث ذکر مینمائیم که از ملاحظه وبررسی آنها زمینه ای از این احکام میتوان بدست آورد.

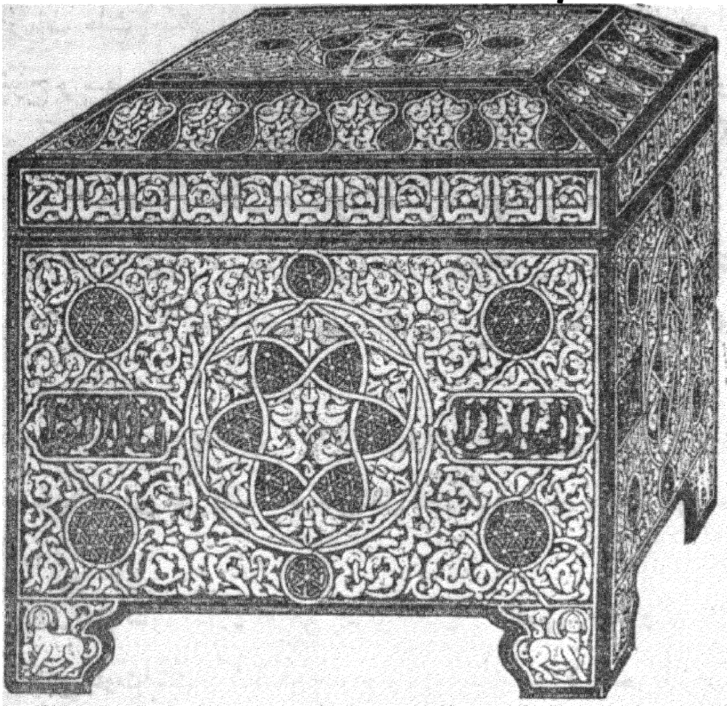
در باب ملك احکام آن در خود قرآن خیلی کم است لکن مفسرین آنرا نهایت درجه شرح و بسط داده اند. مسلمین این قانون را خیلی پابند بوده و حتی دراقوام مغلوبه هم آنرا رعایت نموده مجری میداشتند و اراضی که در ضمن فتح میگرفتند در عوض مالیاتی که هیچوقت از خمس محصول تجاوزنمینمود آنرا بصاحبانش ردمینمودند حق مالکانه مبنی بر تصرف شخص کشاورز(زارع) بوده و چون احیای یکزمین بنظر آنها عبارت بود از اینکه آن زمین را قابل زرع کنند لذا از کشت و آبادانی حق مالکیت پیدا میشود ،

قانون مرور زمان را اکثر فقها قائل نبودند لهذا مدتی برای آن تعیین نشده و فقط فرقهٔ مالکي برای غیر اقارب و خویشان دهسال و برای اقارب چهل سال مدت قرار داده اند .

اجانب در کشور اسلام نه حق خرید اعیان و اراضی دارند و نه غلام و کنیز اما لفظ اجنبی عبارت است از کسانیکه خارج از دین اسلامند والا مسلمین ازهر سرزمین و نژادی باشند نسبت بهم اجنبی نیستند مثلا یکنفر مسلمان چینی بواسطه اسلامش در کشور اسلام همان حق را دارا است که یکنفر عرب بومی آنجادارا میباشد و مخصوصاً در این امر قانون اسلام با قانون اساسی اروپا یك تفاوت کلی دارد .

احکام وراثت در قرآن مبنی است برانصاف وداد چنانکه آیاتی که دراین باب در پائین نقل میشود خوانندگان کتاب از مطالعهٔ آن آیات این نظریه ما راتصدیق خواهند نمود .

اگرچه فروعاتی را که فقهاء دراینباب استخراج نموده اند تمام آن در این آیات درج نیست لیکن کلیات آن با کمال وضوح ذکر شده خاصه این احکام را با احکام ارث انگلیس و فرانسه که در حاشیهٔ کتاب با هم مقایسه نموده ام ازملاحظه آن راجع بزنان شوهردار که میگویند دین اسلام با آنها بطورانصاف رفتار نکرده معلوم میشود که هیچ پایه و مایه ای برای آن نیست بلکه نسبت باحکام ارث ما ، اسلام حقوق آنهارا بیشتر مراعات کرده است .



(۱۸۸) - صندوق متعلق به سلطان کالون

[للرجال نصیب مما ترك الوالدان و الا قربون الخ **]**

« یعنی از برای مردان سهمی وحظی مقرر است از ترکهٔ پدر و مادر خود و اقربا و خویشاوندان خویش و برای زنان نیز سهمی و نصیبی است از ترکهٔ پدر و مادر و خویشاوندان خود کم باشد آن ترکه وارث یا زیاد باشد نصیب و حظی که فرض ومقرراست تسلیم آن بر کسیکه مستوجب و مستحق (۱) اوست» (سورهٔ نساء آیهٔ ۷)

[یوصیکم الله فی اولادکم للذکر مثل حظ الانثیین فان کن نساء الخ **]**

[ولکم نصف ما ترك ازواجکم ان لم یکن لهن ولد الخ **]**

« خداوند سفارش میکند بشما در میراث اولاد خودتان که برای هر پسری سهم دو دختر است و اگر اولاد دو دختر وزیاده باشند سهم آن دوثلث از ارث است و اگر

---

۱ ـ مطابق قانون فرانسه فقط اولاد ، پسر باشد یا دختر ، تمام ترکه را مالك میشود (مصنف)

یك دختر باشد [۱] نصف ارث فرض و سهم اوست و برای هریك از پدر ومادر میّت شش یك ترکه است ، اگر برای میت اولادی [۲] باشد چه پسر وچه دختر با وجود اولاد هریك ازابوین شش‌یك میبرند و اگر برای‌میت اولادی نباشد مادر [۳] او یك ثلث میبرد پدرش دوثلث پس اگر بوده باشد برای میت (زیاده از یك) برادر (یا خواهر) بمادر شش یك [٤] داده میشود ولی این ترتیب توارث بعد ازاداءدیون و وصیتهای میت‌است ونمیدانید که از پدران واولاد شما کدام‌یك انفع‌است برای شما تا بقدر استحقاق آنها ارث معین کنید لیکن خداوند بحکمت کامله و مصلحت واقعیه فرض هریك را معین وتوصیه فرموده براستی خدای دانا و حکیم است .

فرض و سهم شما از ترکهٔ زنان [٥] شمانصف است اگر برای آنها اولاد نباشد و اگراولاد باشد سهم شما چهاریك خواهدبود ولی بعد از اداءدیون وعمل‌بوصیتهای آنها و اگرشما چیزی (ترکه) باقی بگذارید و اولادی برای شمانباشد سهم زن یکربع میباشد و اگراولادی باشد از ترکهٔ شما زن هشت یك‌میبرد و این بعد ازعمل‌بوصیت و اداء دیون‌میباشد و اگر از مردی یا زنی میراثی باقی ماند و برای او پدر واولاد (یعنی اصلی و فرعی) نباشد وازبرای‌او برادر و خواهر مانده باشند سهم هریك شش یك خواهد بود و اگر از یکی زیادتر باشند پس آنها در یك ثلث شریك خواهند بود و اینهم بعد از وصیتهای میت و اداء دیونْ غیر زبان آور داده میشود (سورهٔ نساء ، آیات ۱۱ - ۱۲) .

---

۱ - در فرانسه اگر میت دارای اولاد یا نوه باشد پدر و مادر سهمیه نخواهند برد . درانگلستان تمام ترکه را مادر میبرد و اگر ازمیت زوجه ای باشد با مادر شریك خواهد بود (مصنف) .

۲ - مطابق قانون فرانسه حصهٔ ذکور و اناث مساوی میباشد .

۳ - در فرانسه اگر مادر و برادر هردو باشند مادر یکربع و برادر ها سه ربع میبرند و اگر مادر و پدر هر دوباشند بهر یك یك ربع و ببرادر ها نصف میرسد (مصنف) .

٤ - در فرانسه از ترکهٔ زن با بودن اقرباء شوهر نمیتواند چیزی ببرد ، برخلاف در انگلستان که تمام ترکه را اومالك میشود (مصنف) .

٥ - در فرانسه با بودن اقربائیکه ارث میگیرند بزوجه چیزی‌نمیرسد . در قانون انگلستان اگر زوجه تنها باشد نصف ترکه را باو داده باقیرا دولت میبرد ، اگر زوجه و اولاد هر دو باشد بزوجه یك ثلث داده باقی باولاد یا نواده داده میشود (مصنف) .

[یستفتونك قل الله یفتیکم فی الکلاله ان امرؤ هلك الخ **]**

یا **محمد** طلب میکنند از تو در میراث کلاله (اخوه و اخوات) بگو بآنها خداوند بیان حکم ارث کلاله را فرمود اگر کسی بمیرد اولادی نداشته باشد و یك خواهر داشته باشد نصف ارث فریضه و مال خواهر است و اگر خواهر بمیرد واولاد نداشته باشد تمام ارث آن مال برادراوست (۱) و اگر دو خواهرباشندد و ثلث از ترکهٔ برادر ابوینی وابی خود میبرند و بالفرض اگر برادران و خواهران با هم باشند هر ذکوری سهم دو اناث میبرند خداوند بیان فرمود این احکام و فرایض را یادبگیرید و عمل کنید تا گمراه نشوید (سوره نساء آیهٔ ۱۷۶)

[والذین یتوفون منکم و یذرون ازواجا وصیة الخ **]**

و کسانیکه از شما وفات میکنند و زنانی باقی میگذارند باید در حق این زنان وصیت کنند که یکسال ازآنهانگهداری‌شده‌وازخانه‌بیرون‌نکنند(سوره‌بقره‌آیهٔ ۲۴۰)

انتظام امور قضائی و ترتیب محاکمات در مسلمین خیلی مختصر و ساده است ، یکنفر قاضی که از طرف سلطان عصر منصوب میشود تمام دعاوی را شخصاً رسیدگی نموده و فیصله میدهد و حکم او هم قطعی است . متداعیین شخصاً بمحکمه بعد از اظهار حاضر شده قضایا را شرح داده دلایل خود را که از جمله قسم و شهود است اقامه میکنند و بعد از طرف قاضی در همان جلسه قضاوت یعنی اظهار عقیده شده و حکم فی المجلس داده میشود . در مراکش اتفاق افتاد که من دریك دادگاهی که قاضی مشغول رسیدگی بدعوی بود حضور بهمرسانیده واین محاکمه و طرزقضاوت سطحی را تماشا کردم ، قاضی در مکانی متصل بدار الحکومه که اطراف آن باز بود بر مسند قضاوت نشسته و هریك از متداعیین با شهود در جای‌خودقرارگرفته‌ومطالب خودرا در الفاظ‌مختصر و ساده تقریر میکردند بعضی موارد که یکنفرمحکوم‌بخوردن چند تازیانه میشد در پایان جلسه همانجا حکم مزبور را اجرا مینمودند . اینطریق

---

۱ - اگر اولاد یا والدین نباشند در قانون انگلیس وفرانسه ترکه برادر و خواهر میرسد و اگر یکی از پدر و مادر موجود باشد مطابق قانون فرانسه با برادر و خواهر شریك خواهد بود وحصه اولی همانست که در بالا مذکور داشتیم (مصنف)



(۱۸۹) - حجاری عربی

مختصر و ساده ممکن است باندازهٔ دادگستری‌های پر پیچ وخم اروپا اطمینان بخش نباشد لکن بزرگترین فائده آن اینست که وقت متداعیین ضایع نمیشود و خسارت کمرشکنی که بواسطهٔ پیچ و خمهای زیاد دادگاههای امروز ما بمتداعیین می رسد لا اقل در اینجا آن خسارت نیست .باوجود جریان ساده و مختصر این محاکمه که ذکر شد کلیتاً احکام صادره بطور عدالت و انصاف صادر میشود .

اساساً عرب دارای حس انصاف و عدالتخواهی است و علتش فقط این نیست که آن در قرآن بزرگترین فضایل انسانی شمرده شده بلکه عامل دیگری هم دارد و آن اینست که وضع زندگانی اولیه آنها طوری بود که انصاف و داد در آن نهایت درجه لازم و ضروری بوده است .

ما در خاتمهٔ این بیان مینویسیم که در مسلمین جوش مساوات و برابری (چنانکه در نظامات سیاسی آنها معلوم خواهد شد) در نهایت درجه کمال میباشد . این مساوات که دراروپا با کمال حرارت و جوش ذکر شده و ورد زبان خاص و عام است ولی جز در کتب اثری از آن درخارج مشهود نیست در مسلمین عملا وجود داشته و جزء معاشرت شرقی قرار گرفته است . اختلاف سخت و شدید بین طبقات و دستجات که انقلاباتی در اروپا ایجاد کرده و در آتیه انقلابهای خونین‌تری را ایجاد خواهد نمود در مسلمین آن اختلاف وجود ندارد . ملازم وخادم بدون مانعی میتواند دختر اربابش را بزنی

بگیرد چنانکه عدهٔ زیادی از این قبیل ملازمین قدیم خانگی در کشور های اسلامی یافت میشوند که بمناصب عالیه و مقامات رفیعه رسیده اند .

نویسندگان ما این اقوام را که اهل اروپا هنوز از آنها بیخبرند ازدور مطالعه کرده اینست تمام نظامات آنها را بنظر خیلی حقارت دیده وازنظامات خود بمراتب پست تر شمرده اند . لکن محققینی که در این مسائل مطالعات عمیقه دارند نظریهٔ ایشان عکس آن میباشد و شاهد براینمعنی قول مسیو لو پلای [1] است که ما آنرا دراینجا نقل میکنیم : مشارالیه که یکی ازمحققین نامی ونویسندهٔ زبردست مذهبی است در کتاب عدیم‌النظیر خود که راجع بمشرق تألیف کرده چنین مینویسد : «درنظامات مربوطهٔ باصلاح حال‌کارگران و رنجبران نتایج سوء و محظوراتی را که اروپا دچار آن شده مسلمین تا کنون محفوظ مانده هنوز میان آنهایك سلسله نظامات عمده است که بوسیله آن صلح و آشتی بین‌غنی و فقیر و ارباب و خادم برقرار میباشد وهمینقدر کافی است که بگوئیم آن ملتی که اروپا ادعا میکند که باید ویرا تعلیم داده تربیت کند واقعاً ملتی است که ازاو باید درس بگیرد » .

فصل سوم

نظامات سیاسی

ما در باب متعلق بخلافت بغداد شرحی راجع باصول نظامات کشوری مذکور داشته از طرز حکومت علی الخصوص انتظامات امور مالی و اقسام مالیات و در آمدو شهربانی وغیرهابحث کرده‌ثابت نمودیم که‌طرزحکومت آنان با قاعده وعاقلانه بوده ولی‌افسوس‌پایه‌ایکه اینحکومت‌برروی آن قرارداشت نامحکم وبیدوام‌بوده‌است

توضیح آنکه اصول نظامات سیاسی اسلام خیلی ساده‌است یعنی شخص خلیفه که سایهٔ یزدان است دارای تمام اختیارات کشوری و مذهبی و نظامی کشور بوده و رعایائی که‌تحت نظراو اداره میشوند تماماً با هم مساوی میباشند. غیر ازقوهٔ مزبور

۱-M. le play.

و یا حکومتی که از همان مقام خلافت تعیین شده باشد قوهٔ دیگری در تمام کشور نبوده و در اسلام طبقات ممتازه و یا مناصب موروثی هیچیك وجود نداشته است.

فی الحقیقه طرز حکومت اسلامی حکومت دموکراسی بوده که تحت یکنفر سلطان مقتدر تمام مردم از وضیع و شریف، امیر و فقیر با هم مساوی بودند و رعایت حقوق کاملا بعمل میآمد چنانکه راجع بپادشاه غسان که بعد از جنگ یرموك ایمان آورده و بین او با یکنفر عرب حکمی که **عمر** خلیفهٔ دوم نمود ما آنرا در سابق ذکر نمودیم و مفاد آن این بوده که در سلاطین هم حکم قصاص جاری میشود زیرا امتیاز شخصی و یا طبقه ای و خانوادگی در اسلام بطورکلی ملغی و تمام مسلمین در نظر **پیغمبر اسلام** برادر و برابر میباشند.

در دورهٔ خلفای اولیه منصب خلافت انتخابی بود لکن بعد موروثی گردید یعنی خلیفه از بین اولاد ذکور خود هر کدام را که لایق میدید برای جانشینی خود نامزد مینمود و این ترتیب حسب ظاهر مفید بود زیرا زمام حکومت هیچوقت دست اکبر اولاد خلیفه باقی نمیماند ولی عیبی که داشت این بوده است که همیشه بین اولاد خلیفه عداوت و رقابتهای خونین پیدا میشد که در صورت اولی این محظور نبود.

چون خلفا در تمام قطعات کشور کاملا نمیتوانستند اقتدارات خود را حفظ نمایند ناچار در هر کشور معظمی یکنفر بعنوان نایب السلطنه از طرف خلیفه مقرر میشد که تمام اختیارات خلیفه را دارا بود یعنی حکومت کشوری و مذهبی و نظامی با شخص او بوده است وچون در مقابل قوه این نایب السلطنه ها قوهٔ دیگری وجود نداشت لهذا در آنها هوای استقلال پیدا شده و اسباب ومهمات جنگی و غیره که تماماً در دست آنها بود سبب میشد که در اینمقصود پیشرفت حاصل کنند و بالنتیجه بین خلفا و فرمانروایان سرکش در مشرق و مغرب همیشه آتش جدال وقتال مشتعل بوده است. طغیان فرمانروایان سبب عمدهٔ ضعف حکومت خلفا بوده است. البته اسباب وعوامل دیگری هم برای این ضعف وجود داشته است و یکی از آنها که باید آنرا عامل قوی دانست این بوده که از مراکش تا هندوستان اقوام مختلفهٔ زیادی تحت حکومت اسلام درآمده



(۱۹۰) ـ قندیل مسجد قاهره

وجزء رعایای اسلامی شمرده میشدند. احکام قرآنی که برای بعضی نهایت موزون بود برای رفع احتیاج دیگران کفایت نمینمود سریانی یهود، بربر و نصاری تا چندی نظامات فاتحین خود را قبول نموده ولی وقتیکه بر آنها معلوم گردید که این نظامات برای رفع تمام احتیاجات آنها کافی نیست این بود بنای کوششرا گذاشتند که از این نظامات خود را خلاصی بخشند.

لیکن باید دانست که همین نظامات سیاسی ضعیف بوده که از برکت آن اعراب خود را بذروهٔ ارتقاء رسانیدند. اختیارات کشوری، مذهبی و لشکری این سه نیروی بزرك را به دست یکنفر سپردن برای عرب آنوقت مفید بود که کشور آنها بملوك الطوایفی تقسیم میشد چنانکه نتیجه آنهم باسرع وقت ظاهر گردید. قبل از اسلام اعراب به قبایل نیم وحشی کوچکی تقسیم میشدند که هر یک با دیگری همیشه مشغول جدال و

قتال بودندو قبل از وفات **پیمبر اسلام** همین اعراب در طول یکقرن تمام دنیا را تسخیر نمودند.

نظامات واحده باختلاف زمان سبب ترقی و تنزل یکقوم هردو میتواند بشود.

ما در یکی از ابواب کتاب دیگر خود راجع باثر تغیّرات وتطوّرات حاصلهٔ دراجتماع نسبت بترقی و تنزل یکقوم شرحی مذکور داشته بیان متضاد فوق را حلّ نموده ایم، ما در آنجا از یکطرف اینمطلب را ثابت نمودیم که یکقوم وحشی وقتی میتواند ازتوحش بیرون آید که مطیع یك نظامات و پابند قوانین موضوعه‌ای باشد و از طرف دیگر نشان دادیم که از میان ملل راقیه آن ملت میتواند ترقی و تمدن خود را ثابت و پایدار نگاهدارد که احکام وقوانین اجتماعی که بوسیلهٔ آن ابتدا ازتوحش بیرون آمده بود بتواند از بند آن خود را آزاد کند. (۱) عرب از برکت **پیمبر اسلام** صم مقام اول را برای خود حاصل نمود یعنی از چاه تاریك توحش خارج شده بشاه راه ترقی وتمدن داخل گردید لیکن از عهدهٔ انجام شرط دوم نتوانست بر آید این بود که ترقیات حاصلهٔ خود را ازدست داده رو بزوال نهاد. در عرب یکچنین شخصی پیداشد که تمام طوایف و قبایل مختلفهٔ متفرقه راتحت کلمهٔ واحده جمع نموده بزنجیر محکم قوانین ونظامات مخصوصی آنانرا مقیّد و پابند ساخت لیکن از میان آنها یك چنین شخصی پیدا نشد که آن ها را از قید مزبور رهائی بخشد. احکام قرآنی کـه در زمان **پیمبر** صم و نیز در ابتدای فتوحات اسلام که کافی برای تمام احتیاجات قومی بود درچند قرن بعد کفایت نمی نمود و اگر این قانون فقط مذهبی میشد مطلبی نبود. لیکن چون علاوه بر قانون مذهبی دستور العمل اجتماعی و سیاسی و مالی هم بوده وتغییر و تبدیل آن بهیچ قسم ممکن نبود لذا بعد از چندی این اشکال پیش آمد که اوضاع واحوال قوم روزانه تبدیل یافته و بین احتیاجات روز افزون با قانون اساسی غیر قابل تغییر آنها مطابقت وجود نداشته است٬ بالاخره قانون مذکورآنها را بوضع سابق باقی گذارده نمیگذاشت قدمی جلو تر بردارند

---

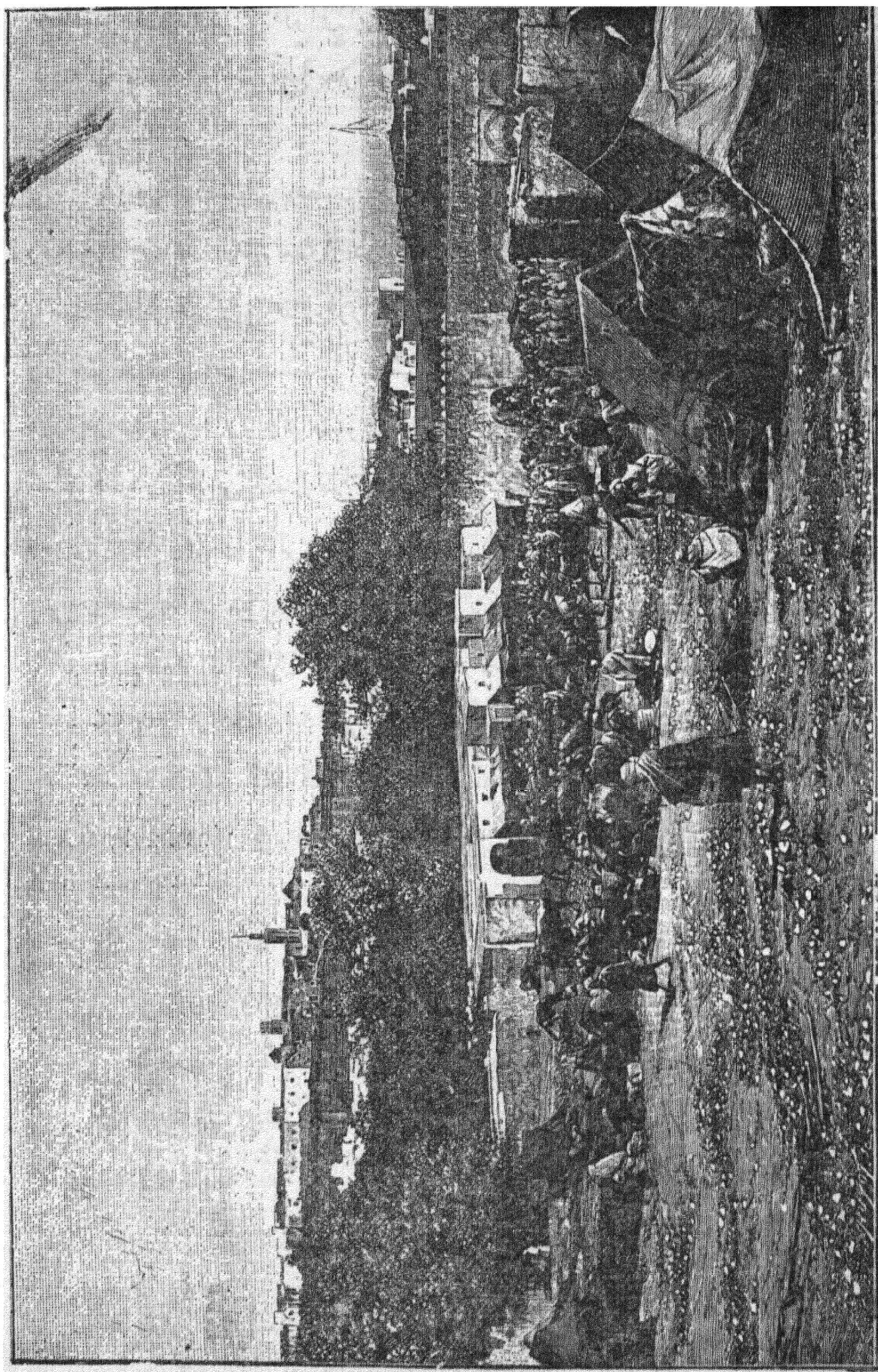
۱ - یعنی مطابق مقتضیات دوره و زمان آنرا اصلاح کنند و از جمود و رکود خود را نجات بخشد.



(۱۹۱) - یکی از خیابانهای طنجه

اگرچه تبدیل نظامات اسلامی غیرممکن شمرده میشد ولی با اینحال دراغلب مواد کم و بیش چنین گنجایشی بوده است که در آن مطابق احتیاج زمان اصلاحی بعمل آید ولی چیزی که تغییر آن ابداً امکان پذیر نبود و در حقیقت جزء اعظم نظام تمام حکومت اسلامی شمرده میشد این بود که همهٔ اختیارات و اقتدارات کشوری را بدون هیچ مسئولیتی دست یکنفر سپرده و او را سایهٔ یزدان بشمرند .

این حکومت دردورهٔ حکومت عرب ونیز دردورهٔ حکومت اقوامی که حامی ومروّج شریعت اسلام بودند همیشه حکومت مذهبی و نظامی هردو بود . راست است که آن در اسرع اوقات سلطنتهای خیلی بزرگ تشکیل داده ولی نتوانسته است آن را باقی نگاهدارد و تاریخ عرب، مغول و ترك هم ثبوتی است براین معنی . این سلاطین با مشکلات داخلی و خارجی روزانه تا این درجه مشغول کشمکش بوده اند



(۱۹۲) - بازار بزرك در طنجه

که باستثناء آن اوقاتی که در رأس این حکومت یك اشخاص لایق فوق العاده ای قرار گرفته بودند تمام اوقات آنها مصروف دفاع بوده برای اصلاح و ترقی کشور موقع پیدا نمیکردند .

بدینجهة سلطنتهای باعظمت لشکری خیلی زود تشکیل یافته و بزودی هم تحلیل رفته نابود میشدند، یعنی بعد از دو یا سه نفر از سلاطین زبر دست لایق زمام امور بدست اشخاص غیر لایق افتاده فوراً کشور رو بانحطاط گذاشته است چنانکه مشرق و اندلس هر دو گواهی هستند بر اینمعنی . دورهٔ خلافت **هارون** و پسرش **مامون** دورهٔ درخشان بغداد شمرده میشود لیکن بعد از آن دورهٔ تنزل شروع گردید و نیز اندلس درزمان آخرین خلفای بنی امیه بواسطهٔ کفایت ولیاقت **المنصور** وزیر اعظم آخرین درجهٔ ترقی را حائز بوده است ولی در قرن یازدهم وقتیکه این خلیفه وفات نمود از همان وقت کشور وخاندان هر دو رو بزوال گذاردند . مملکت بدست برابره افتاد وهریك ازفرمانفرمایان علم استقلال برافراشتند ومخصوصاً ازجنك داخلی بقدری که صدمه دیدند ازدشمنان خارجی بآنها آنقدر صدمه نرسید . خلاصه اینمطلب همان طور است که در فوق گفته شد . نظامات معینه که در یکوقت قومی را بذروهٔ کمال میرساند همان نظامات در وقت دیگر سبب تباهی و بربادی آن قوم میگردد .

باب چهارم - راجع بزنان مشرق

فصل اول

علل و اسباب تعدد ازواج در مشرق

اگر بخواهیم برسوم و نظامات یکقوم اجنبي آشنا شده درست از آن واقف گردیم برای لحظه ای هم باشد لازم‌است از محیط خود قطع نظر کرده وضع و حالت خاص‌آن قوم را ازنظر بگذرانیم وخودرا بجای آنها فرض کنیم ، خاصه اگربخواهیم رسم تعدّد ازواج را که نسبت بآن در اروپا چقدر خیالات باطـل انتشار یافته تحت مطالعه بیاوریم این عمل برای ما بیشتر ضروری خواهد بود . در اروپا هیچیك از رسوم مشرق بقدر تعدّد ازواج بد معرّفی نشده و در بارهٔ هیچ رسمی هم اینقدر نظر اروپا بخطا نرفته است .

نویسندگان اروپا تعدّد ازواج را شالودهٔ مذهب اسلام دانسته و در اشاعت و انتشار دیانت اسلام و تنزّل وانحطاط ملل شرقی ، آن را علّة العلل قرار داده‌اند . آنها علاوهٔ بر همهٔ اعتراضات ، نسبت بزنان مشرق هم ابراز همدردی نموده منجمله اظهار میکنند که آ نزنان بدبخت را زیرپنجهٔ خواجه سرایان سخت وشدید در چهار دیوار خانه مقیّد نگاهداشته اند و بمجرد حرکت مختصری که موجب رنجش و عدم رضایت خانه خدایان شود حتی ممکن‌است آنها را با کمال بیرحمی اعدام‌نمایند ولی‌تصورمزبور ازجملهٔ تصوراتیست که هیچ مدرك واساسی برای آن نیست ، چنانچه خوانندگان‌این باب‌ازاهل اروپا برای مدت کمی‌تعصّبات اروپائی‌را ازخود دورسازند تصدیق‌خواهند نمود که رسم تعدّد ازواج برای نظام اجتماعی مشرق یك رسم عمده ایست که بوسیلهٔ آن ، اقوامی که این رسم‌میان آنها جاری است روح اخلاقی ایشان درترقی وتعلّقات وروابط خانوادگی آن قوی و پایدار مانده و بالاخره در نتیجهٔ همین رسم است که در



(۱۶۳) - زن کوزه فروش در مصر علیا

مشرق اعزاز و اکرام زن هم زیاده از اروپاست .

ما قبل از شروع باقامهٔ دلیل واثبات مدعای خود ازذکر این مطلب ناچاریم که رسم تعدد ازواج ابداً مربوط باسلام نیست ، چه قبل از اسلام هم رسم مذکوردرمیان تمام اقوام مشرقی ازیهود ، ایرانی ، عرب وغیره شایع بوده است . اقوامیکه درمشرق قبول اسلام نمودند ازین حیث فائده ای از اسلام حاصل ننمودند و تا کنون هم در دنیا یك چنین مذهب مقتدری نیامده که اینگونه رسوم مانند رسم تعدّد ازواج را به تواند ایجاد کنند و یا آنرا منسوخ سازد . رسم مذکور فقط بر اثر آب و هوای مشرق و در نتیجهٔ خصایص نژادی و علل و اسباب دیگری که بطرز زندگانی مشرق مربوط بوده پیداشده است نه اینکه مذهب آنرا آورده باشد ومعلوم است آب وهوا وخصایص قومی از جمله عواملی است که فوق العاده قوی و مؤثر بوده وحتی ما لازم هم نمیدانیم که راجع بآن زیاد قلمفرسائی نمائیم . بعلاوه اصل طبیعت و ساختمان مخصوص زنان مشرق و لزوم حضانت طفل و امراض و عوارض و غیره آنها را اغلب مجبور ساخته که از شوهر کناره گیری اختیار کنند و چون آب هوای مشرق وجبلّت قومی طوری است که برای مرد تحمل این کناره جوئی موقتی غالباً غیر ممکن بوده لهذا تعدّد ازواج لزوم پیدا نموده است .

در مغرب هم با وجود اینکه آب و هوا و طبیعت هیچیك مقتضی برای وجود چنین رسمی نیست معذلك رسم وحدت ازواج رسمی است که ما آنرا فقط در کتابهای قانون می بینیم درج شده است و الا خیال نمیکنم بشود این را انکار نمود کــه در معاشرت واقعی ما اثری از این رسم نیست . راستی من متحیرم و نمیدانم که تعدد ازواج مشروع مشرق از تعدد ازواج سالوسانهٔ اهل مغرب چه کمی دارد و چرا کمتر است ؟ بلکه من میگویم که اولی از هر حیث بهتر و شایسته تر از دومی است . اهل مشرق وقتیکه بلاد معظمه ما را سیاحت میکنند از این اعتراضات و حملات ما دچار بهت وحیرت گردیده متغیر میشوند .

باری رسم مزبور بدواً ازاسباب طبیعی که در بالا گفتیم پیداشده وبعدخیلی زود

جزء قانون معاشرت قرار گرفت، آرزو و هوای نسل زیاد که خاصه اهل مشرق است، ذوق ترتیب عائله و زندگی خانگی آنها، غیرت وانصافی که بر خلاف مردان اروپا در نهاد آنهاست که زن را بعد از گرفتن از خود جدا نمیسازند و اسباب دیگری که ذکر آن خواهد آمد تماماً باعث این شده که قانون، رسم مزبور را پایدار و استوار نموده است. اگر این اصل را ما قبول کنیم که بتدریج قانون تابع وپابند رسوم میشود باید اینرا هم قبول نمود که تعدد ازواج غیر جائز و خارج از قاعدهٔ اروپا که جزء معاشرت ما قرار گرفته یکروز قانوناً جایز قرار داده میشود.

از جمله اسباب تعدد ازواج مشرق اسبابی است که بطبقهٔ معینی اختصاص دارد و از بیان آنها ظاهر میشود که در بعضی ممالك ناموس احتیاج تا چه درجه این رسم را محکم وپایدار نموده است. بعضی اروپائیان متدین و منصف بعد از مشاهدهٔ این اسباب و عوامل، لزوم این رسم را تصدیق مینمایند چنانکه مسیولو **پلای** که یکی ازعلمای مشهور است در کتاب خود نسبت بطبقهٔ سوم اهل مشرق که شغل آنها مزدوری و زراعت است لزوم تعدد ازواج را ذکر نموده و مینویسد که فقط این نیست که ضرورت و احتیاج این رسم را ایجاب نموده باشد بلکه خود زنها عوض جلوگیری باصرار شوهر های خود را برای تزویج ثانوی مهیا و آماده میسازند. فاضل شهیر مینویسد که: « نظر باینکه جوانها را در سن خیلی کم زن میدهند عیال اولی پس از آوردن اولاد چندی شکسته شده در صورتیکه شوهر بحالت جوانی باقی میباشد، اینجاست که خود زن شوهرش را برای نکاح ثانوی ترغیب نموده یا لا اقل اجازه آنرا بمرد میدهد، البته این مطلب خالی ازتعجب نیست که چگونه میشود زن برای ازدواج ثانوی مرد تن دردهد مگر این نکته را هم باید در نظر داشت که دراین طبقه از مسلمین تمام کارهای خانه هر قدر سخت هم باشد بعهدهٔ زن است که باید آنرا انجام دهد (چون در طبقهٔ مردم زراعت پیشه زن نمیتواند زیاد در خانه توقف کند) ناچار برای انجام فرایض وخدماتی که بعهدهٔ او است بکمك وهمراهی یکنفر دیگر احتیاج پیدا میکند واین کمك یا ازاقربا و خویشاوندان آن زن باید بعمل بیاید و یا از کنیز. کمك گرفتن از اقرباء غالباً خالی



(۱۹٤) - یك دختر جوان مصری

از اشکال نیست اما کنیز علاوه برعدم بضاعت برای خریداری وی غالباً چنین اتفاق

میافتد که او در تصرف خانه‌خدای منزل در آمده‌بین او باخانمش رقابت پیدامیشود، پس بآسانی میتوان فهمید که در چنین صورتی چگونه خود زن شوهرش را برای نکاح ثانوی آماده و مهیا خواهد نمود خاصه وقتیکه سنش بالا رفته باموز منزل و پرورش اولاد مستغرق باشد ».

مصنف فوق مینویسد که یکی از اسباب مهم تعدد ازواج شوق مفرطي است که اهل مشرق باولاد زیاد دارند و در نظر آنهامصیبتی بالاتر از نداشتن اولاد نیست واگر از یك زن دارای اولاد هم باشند معذلك برای تکثیر آن بنکاح ثانوی‌اقدام‌مینمایند.

همین محقق اظهار میدارد که در اینگونه‌تعدد ازواج هیچگونه‌رقابت‌یاخصومت و عداوتی هم میان زنها پیدا نمیشود. در نظر ما این امر بواسطهٔ تعصبات اروپا جزء محالات شمرده میشود و علت اصلی آنهم این است که ما میخواهیم اینگونه مسائل را مطابق تمایلات و احساسات خرد تحت نظر گرفته قضاوت نمائیم بدون اینکه افکار وعقاید خود آن اقوام را درآن شرکت دهیم. آری برای دور ساختن یا پدید آوردن يك تعصب مدتها وقت لازم است بگذرد. در خاتمه بیان مینویسیم که ما وقتیکه‌ازمنه قدیمه را در نظر گرفته میبینیم که در يك خانواده یکزن مورد استفاده وآلت‌شهوت رانی‌تمام‌رجال آن‌خانواده‌واقع‌میشد حتی حالیه هم‌درهندوستان بعضی‌اقوام هستند که میان آنها يك‌زن عیال چندین نفر از اعضاء خانواده میشود، آنوقت ملتفت میشویم که در مسئله‌تعدد ازواج اهل مشرق افکار و خیالات ما تا چه اندازه محتاج با صلاح بوده و ناگزیریم آنرا تغییر دهیم.

فصل دوم

تأثیر اسلام در وضع زنان مشرق

اسلام بصرف قبول‌رسم تعدد زوجات‌که از پیش‌در مشرق‌شایع بوده اکتفا ننمود بلکه در وضعیت زنان مشرق تأثیر نمایان رضایت بخشی بخشید. اسلام بجای اینکه از مقام زن‌کاسته و ویرا پست و فرومایه معرفی کند چنانکه در اینعصر بدون هیچ

تعقلی و رد زبان خاص وعام است مقام زن را در جامعه بسی بالا برده نسبت به ترقی و سعادت وی خدمات نمایانی انجام داد . مثلا احکام وراثت قرآن که سابقاً ذکر شد در مقابل قانون اروپا برای زن بغایت مفید و از مطالعهٔ آن معلوم میشود که تا چه اندازه رعایت حقوق زن بعمل آمده است . آری مسئله طلاق را اسلام جائز قرارداد و اختیار آنرا هم بمرد واگذار نموده ولی درعین حال در احکام متعلقه بطلاق اکیداً اینمطلب قید شده است که با زنان مطلقه رویهٔ عدالت ومروت وانصاف را کاملا باید مرعی داشت . برای معلوم داشتن درجهٔ تأثیری که اسلام در وضع وحالت زنان بخشیده بهترین طریقه این است که مراجعه بقبل از اسلام نموده معلوم داریم که در آنزمان وضع آنان چه بوده وچه مقامی را درجامعه دارا بودند وبعدازاسلام بچه مقامی نائل شدند و برای حل این قضیه طریقی بهتر از احکام نواهی خود قرآن نیست که میفرماید : «ای مؤمنین حرام شده است برشما مادران شما ، دختران شما ، خواهران شما ، عمه های شما ، خاله های شما ، برادرزاده ، خواهرزاده ومادران رضاعی شما خواهران رضاعی شما ومادران زنان شما ودختران زنان مدخوله شما که در دامن شما پرورش یافته اند وزنان پسران شما ونیز دوخواهر» . ازاحکام فوق چنانکه ملاحظه میشود بخوبی میتوان پی برد اشخاصی که این احکام دربارهٔ آنها نازل شده معاملهٔ آنان قبلا با این زنان بیچاره که ازحالا بر آنها حرام میشوند چه بوده است . لیکن وقتیکه این امر را در نظر میگیریم که ر ادوارقدیمه اخلاق واطوار تمام اقوام سامی همینطور بوده است آنوقت باعراب دورهٔ جاهلیت بنظرنفرت وحقارت نخواهیم نگاه نمود ، مثلا احکام نواهی باب هیجدهم کتاب احبار (۱) تورية ازآیه ششم تا آیه هیجدهم را که ملاحظه میکنیم می بینیم که آنها مماثل با همین احکام بلکه شدیدتر میباشند . عصرجاهلیت زن را مخلوقی میدانستند برزخ بین حیوان و انسان که فائدهٔ خلقت وی فقط تکثیر نسل و خدمت بمرد بود ، پیدا شدن دختر برای زن موجب شئامت وبدبختی بوده است ، زنده دفن کردن آنها رایج وشایع بوده وجزء حقوق مشروعهٔ اولیای دختر شمرده میشد . مسیو **کوسن دوپرسوال** (۲)

---

۱ - مراد سفر لاویان است .

۲ - Caussin de perceval.

مکالمهٔ **پیغمبر**ص و **قیس** یکی ازمشایخ بنی تمیم رانقل میکند که ازمطالعهٔ آن معلوم میشود نسبت بجنس دختراحساسات عرب چه بوده است . اومینویسد که روزی پیغمبر دختری را روی زانوی خود نشانده غذا میداد . **قیس** سؤال نمود این بچه میش کیست که داریدنوازش میکنید ، **پیغمبر**ص فرمودکه این بچهٔ من است ، **قیس** گفت بخدا قسم برای من ازینقبیل دخترزیاد بوجود آمده ومن علاوه براینکه هیچوقت آنهارا اینطور روی زانونشانده‌ام همهٔ آنهارازنده بگور کرده‌ام . حضرت فرمودوای برتو ، معلوم میشود که تویك آدم بدبختی هستی که خداوندد رقلب تو محبت بشری ودیعه نگذارده است و ازین نعمت عظمی که بانسان عطاشده محروم میباشی . اگر میخواهیم بدانیم که اسلام درزنان مشرق چه تأثیری بخشیده لازم است بدورهٔ تمدن اسلام توجه خودرا معطوف داشته حالت زنان آندوره مشرق را تحت دقت نظر قرار دهیم .

از اقوال مورخینی که ذیلا مینگاریم معلوم میشودکه دردورهٔ تمدن اسلام بزنان عیناً همان درجه ومقام داده شد که زنان اروپا بعد ازمدت طولانی آنرا داراشدند یعنی بعدازاینکه رفتار سپاهیانه اعراب اندلس دراروپا بنای اشاعت را گذاشت .

ما اینمطلب را درسابق بیان نمودیم که دراهالی اروپا اخلاق بهادرانه که یك جزء عمدهٔ آن رفتار بازنان است ازمسلمین آمده وازآنها تقلید شده است و مذهبی که توانست زنرا از آن درجهٔ پست وذلت نجات بخشیده باوج عزت و رفعت نائل سازد مذهب اسلام بوده‌است نه‌مذهب مسیح چنانکه عامه‌خیال میکنند زیرا میبینم که در قرون وسطی رؤساء و سردارهای ما با اینکه نصرانی بودند معهذا پاس احترام زنرا نگاه نمیداشتندو ازبررسی (مطالعهٔ) تواریخ قدیمه دراین مطلب شبهه‌ای باقی نمیماند که قبل ازاینکه مسلمین رعایت واحترام زنرا باسلاف ما بیاموزند امراء و سرداران ما نسبت بزن با کمال وحشیگری سلوك مینمودند چنانکه از تاریخ **گارن لولهرن**(۱) معلوم میشودکه دردورهٔ **شارلمان** معاملهٔ با زنان چه‌بوده ، حتی خود **شارلمان** با زن چه قسم سلوك مینمود . مثلا او یکروز با خواهرش نزاع نموده در اثنای آن بزن

---

۱ - Garin le Loherain .

بیچاره حمله برده گیسوانش را گرفت وباچوب اورا سخت شروع بزدن نمود وباین هم اکتفا ننموده با دست بند آهنی سه دندان اورا شکست و دراین حالت خواهرش نیزبامشت شروع کرد **شارلمان** را نواختن. شما به ببینید که در این دوره ازیکنفر کاریچی چنین حرکتی بروز نمیکنند.

در عروج مدنیّت عرب (اسلام) اعزاز واکرام زن ازین جامعلوم میشود که درمیان مسلمین زنان تحصیل کرده و بانوانی که در دانش و ادب استاد بودند بکثرت وجود داشتند. عصر خلفای عباسی در مشرق و بني اميّه در اندلس بانوان زیادی بودند که دراقسام دانش وادب مشهور بودند. مثلا **ولده**(۱) دخترخلیفه‌ای(۲)بود که در سال ۸٦۰ میلادی خلافت داشت. اینددختر در قرطبه در فنّ شاعری همان مقام شهرت را دارابود که **سافو**(۳) درمیان یونانیان. **کند** (٤) ازمورخین اسلام که معاصر **عبدالرحمن** سوّم است نقل میکند که « خلیفه درمدینة الزّهرا در مجالس بزم خوداز اشعار کنیزش (**مزنه**) (٥) وهمچنین **عایشه** شاهزاده قرطبه همان خانمیکه **ابن حیان** در بارهٔ اومینویسد که او ازحیث علم و فضل وشعر و شاعری نادرهٔ زمان خود بودو همچنین ازکلمات **صفیه** که اوهم مثل **عایشه** عالمه وفاضله بوداستفاده مینمودومورخین معاصر **الحاکم** دوم مینویسند که درآنزمان علم و ادب در آندلس آنقدر رواج داشته است که زنان هم درچهار دیوار خانه تحصیل علم و هنر نموده مقام شهرت را حائز میشدند. درقصر لبنای خلیفه دختری بودکه نهایت درجه قشنگ و زیبا و درصرف ونحو و شعر وشاعری وحساب وهندسه وعلوم دیگر مقام شهرت را حائز و نهایت درجه خوش خط هم بوده است چنانکه تمام اسرار و مطالب محرمانهٔ خلیفه را این دختر

۱- Waladat.

۲- اسم این خلیفه **محمد** بود که ازسال ۸۵۲ تاسال ۸۸٦ میلادی خلافت نمود.

۳- Sapho ، درشعر وشاعری تااین درجه استادبودکه بحر جدیدی را ایجادنموده که بنام اومشهورمیباشد.

٤- Conde ، یکی ازمورخین مشهور اندلس میباشد واو در زبان اسپانیولی تاریخ مفصلی راجع بخلافت بنی امیه تألیف نموده است.

٥- Mozna.



(۱۹۵) - یك زن بربر در الجزایر

برشتهٔ تحریر در میآورد و در شعر و شاعری کسی در آن دوره همپایهٔ او نبود و این دختر که نامش **فاطمه** است در انشاء و تحریرهم بدرجهٔ کمال بوده تمام ارباب فضل و هنر داد سخن ویرا میدادند. او کتابخانه ای هم مشتمل بر کتب گرانبهای علمی

و فنی برای خود تأسیس نموده بود.

دختر دیگری **مریم** نام که در اشبیلیه مسکن داشت درادبیات مقام شهرت را حائز و یکی از استادان زبردست زمان خود بوده دختران اشبیلیه را در منزل تعلیم و تربیت مینمود و درفن آموزش بدی بسزا داشت و دختران فاضلهٔ زیادی بودندکه از مجلس درس او استفاده کرده تعلیم و تربیت یافته بودند. دختر دیگر **رضیه** نام ملقبه به **نجم السعید** که خلیفه **عبدالرحمن** وی را آزاد کرده به پسرش **الحاکم** تزویج کرده بود، این زن در شعر و سخن و قصص و حکایات مشهورهٔ آفاق بوده است. بعد از وفات خلیفه او سفری بمشرق نمود و تمام مشرق را گردش کرد و در هر جا که وارد میشد علما و فضلای آنجا از وی استقبال و پذیرائی کرده زیاده از حد توقیر و احترام مینمودند».

آری بعد از انقراض امپراطوری اسلام خصوصاً در دورهٔ حکمرانی ترك لطمهٔ زیادی باین تمدن قدیم اسلامی وارد شده ازمقام زن بسی کاست، لکن من ثابت میکنم که حالیه میان خود ترکان هم وضع زنان بهتر از وضع زنان اروپاست. از بیان فوق ما معلوم گردید انحطاطی که برای زن اخیراً پیدا شده هیچ مربوط باسلام نیست بلکه بدینجهت است که دیانت اسلام رو به تنزل و انحطاط گذارده.

پس ثابت شد که این عقیدهٔ ما صحیح است که گفتیم اسلام بجای اینکه از درجه و مقام زن چیزی بکاهد وی را بمقام بلند و ارجمند رسانیده است واین هم عقیده ای نیست که ما اول آنرا اظهار کرده باشیم بلکه مسیو **کوسن دوپر سوال** پیش از ماعین این عقیده رااظهار داشته و حالیه هم مسیو **بار تلمی سنت هیلر** در این عقیده با ما شریك میباشد.

اسلام اولین مذهبی است که در اصلاح حال زنان و ترقی و تعالی آنان قدمهای خیلی وسیعی برداشته است زیرا اینمطلب مسلم است که در میان تمام مذاهب واقوامی که قبل از اسلام آمده اند وضع و حالت زن زیاده از حد ضایع و خراب بوده است و هر چند ما اینمطلب را در کتاب اخیر خودکاملا شرح داده ایم ولی در اینمقام محض مزید اطمینان خوانندگان کتاب شرح مختصر ذیل را مینگاریم:



(۱۹۶) - یك زن بربر نزدیك بیسکرا

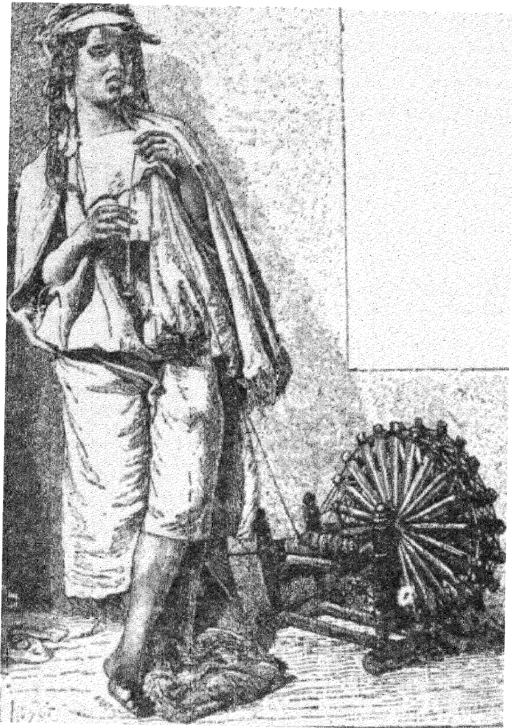
یونانیان عموماً زنرا یك مخلوق خیلی پست و فرومایه خیال میکردند که فایدهٔ وجودش فقط خدمت خانه و تکثیر نسل بوده است و اگر ازیکزن بچهٔ ناقص الخلقه بوجود میآمد آن زنرا بقتل میرسانیدند. مسیو **تروپلنك** [1] مینویسد که در اسپارت اگر ازیکزن بدبختی چنین امیدی نبود که ازوی سرباز قوی بنیه‌ای بوجود خواهد آمد آن زن را اعدام مینمودند. نویسندهٔ مذکور مینویسد که اگر زنی ولود میشد میتوانستند او را عاریةً ازشوهرش بگیرند تا ازتخمهٔ دیگری نیز برای میهن خود صاحب اولاد گردد. زمان عروج تمدّن یونان هم غیر از زنان سازنده و نوازنده ازهیچ زنی احترام نمینمودند وبهمین جهة غیرازطبقهٔ زنان مزبوره درهیچ طبقه هم رسم آموزش وپرورش (تعلیم و تربیت) جاری نبوده است.

تمام قانون گذاران ادوارقدیمه هم بزن همین طور خشونت وسختی اظهار داشته اند مثلا قانون هنود میگوید: قضاء حتمی، طوفان، موت، جهنّم، سم، مار گزنده و آتش سوزان درمیان تمام آنها هیچکدام ازجنس زن بدتر نیست، در کتاب مقدس توریة هم در همین حدود با زن رفتار شده و خشونت وسختی که در آن دیده میشود کمتر از خشونت و سختی نیست که درفوق ذکر شد چه مینویسد که زن تلخ تر از مرك است و در باب واعظ کتاب مقدّس مینویسد که هرکسیکه نزد خداوند محبوب است خود را از شر زن محفوظ خواهد داشت و در میان هزار نفر مرد یکنفر پیدامیشود که نزد خدا محبوب باشد اما در میان تمام زنان عالم یك زن هم پیدا نخواهد شد که نزد خدا محبوبه باشد.

امثال متعلقه بملل واقوام مختلفه هم نسبت بزن احساسات خوبی بروز نداده و از آن مثلها ابداً بوی محبت و مهربانی استشمام نمی‌شود. میان چینیان معروف است که حرف زن را باید گوش داد ولی بآن اعتقاد نباید نمود، میان روسها مثل است که هر ده زن دارای یکروح میباشند. در ایطالی مثل است اسب بد باشد یا خوب مهمیز لازم دارد زنهم خوب باشد یابد چوب لازم دارد و در زبان اسپانیولی مثل است که از

---

1 - Troplong.



(۱۹۷) - یك دختر مراکشی در حال پشم ریسی

زنان بد بباید حذر کرد وبزن خوب هم نباید هیچوقت اعتماد نمود. قوانین یونان وروم وهنود ونیز تمام قوانین ملل حاضره زنرا مثل بنده و یا صغیر تصور نموده اند، قانون منو(۱) میگوید زن در صغرسن تحت نظر پدر ودرجوانی زیر اطاعت شوهر و بعد از شوهر باید تحت مراقبت پسرهای خود باشد و درصورت نبودن پسر تحت نظر اقارب شوهرش خواهد بود زیرا زن هیچوقت قابل آن نیست که مطلق العنان باشد، درقوانین روم ویونان هم قریب بهمین مضمون ذکر شده است. حکومت مرد در روم نسبت بزن جابرانه بوده است ومانند برده در امور زندگانی یا اجتماعی ابداً حق دخالت نداشت وغیراز شوهر شخص دیگری ذیحق نبودکه درمسائل راجعهٔ باو قضاوت نماید. شوهر نسبت بزن سلطان مالك الرقابی بوده که حتّی بر جان اوهم تسلّط داشته است. درقانون یونان هم وضع زن بهتر ازاین نبود و زن ابداً دارای حقوق و اختیارات نبوده است تا اینحد که از حق الارث هم محرومش کرده بودند.

شرحی که تا اینجا ازنظر خوانندگان گذشت اینمطلب را هم میخواهم بر آن اضافه نمایم که محقّقین عصر حاضر قطع نظر ازمذهب وقانون از خصایص جسمانی و روحانی زن ثابت میکنند که رتبهٔ وی پست تر از رتبهٔ مرد میباشد، علمای دورهٔ حاضر

۱ - Manou.

تا این درجه کوشش کرده‌اند ثابت نمایند که زن در ترقیات تمدنی از حیث هوش و ادراك نسبت بمرد رو بانحطاط میرود (۱) یعنی هرقدر تمدن جلوتر میرود زن بقهقری بر میگردد .

از اینکه ملت اسلام برعکس تمام ملل واقوام قدیمه درجه و رتبهٔ زن را بالا برده‌اند خوانندگان کتاب تصور نکنند که آنها زن‌را درعقل وادراك پست‌تر ازمرد نمیشمردند، خیر بلکه نزد ایشان هم زن‌قابل‌اعتماد نبود و وفاداری‌وی محلّ تردیدبوده‌است . آنها در بارهٔ زنان چنین تصور مینمودند که ایشان مخلوق بس زیبا ودلربائی هستند که انسان بوسیله آنان میتواند قلب‌خود راتسکین وآرام داده از هرگونه اختلال وپریشانی خیال بیرون آید لیکن بوفاداری آنها مطلقاً نمیتوان اعتماد نمود ، چنانکه مقنن بزرك هندوستان **منو** در دوهزار سال پیش از **پیمبر اسلام** در سست بنیادی و بی اعتباری زن اینطور اظهار میدارد که برای صدق لفظ (زانیه) در یکزن همینقدر کافی است که با یك مرد اجنبی در خلوت بقدر پختن یك تخم مرغ مکث نماید . برای ثبوت زنای یك زن در این بیان **منو** مدّتی که معیّن شده تاحدی اغراق بنظر میآید ولی آن همچو نیست که جزء عقیدهٔ شرقی‌ها باشد . البته اینقدر هست که بآنها از نظر عدم اعتماد هیچ قسم آزادی داده نشده در چهار دیوار حرم آنها را مقیّد نگاهداشته اند . عقیدهٔ اهل مشرق این است که بوسیلهٔ دیوارهای بلند و خواجه سرایان هر دو عصمت و عفت زن محفوظ و سالم مانده مقصودیکه در نظر است از این راه کاملا بدست میآید . حتی از مطالعهٔ قصص و حکایاتی که در این باب در مشرق برشتهٔ تحریر در آمده این نظریهٔ اهل مشرق را خوب میتوان بدست آورد . کتاب الف‌لیلة ولیلهٔ حیرت‌انگیز چنانکه همهٔ ما میدانیم از یك چنین دیباچه‌ای آغاز میشود که ازمطالعهٔ آن ثابت میگردد که فریب دادن مرد

---

۱ - یکی از محققین معاصر در تحقیق و تشریح اجزاء داخلی جمجمهٔ انسان خواسته است این مطلب را ثابت نماید که افراد انسان از حیث ادراك و هوش باهم مساوی خلق نشده بلکه طبیعت آنها را مختلف ایجاد نموده است و وقتیکه انسان پا بدائره تمدن میگذارد هر قدر در تمدن ترقی حاصل نمود اختلاف مذکور بیشتر محسوس و آشکار میشود و بنا براین مرد که خلقةً فوق مرتبهٔ زن قرار گرفته‌است هرقدر از حیث فهم وادراك بالا رفت بهمان اندازه زن ازنظر مزبور تنزل میکند (مصنف) .

از صفاتی است که جزء طبیعت زن قرار گرفته است و اگر اورا دریك قفس بند کنند ویك جن هوس رانی هم بر او مسلط باشد بازهم هروقت بخواهد میتواند اعمال دسیسه کرده مکر وفریب خودرا بکار ببرد.

اهل مشرق که طبعاً فلسفی مشرب هم هستند خیال میکنند همانطور که در غریزهٔ طیور قوهٔ طیران است درطبیعت زن هم خیانت وبیوفائی بکاربرده شده است و ازاینرو محض طهارت نسل که خیلی بآن مقیدند آخرین درجهٔ احتیاط ومراقبت را در بارهٔ زن مرعی میدارند و ازاین راه از خیلی اتفاقات ناگوار جلوگیری مینمایند.

فصل سوم

ازدواج مسلمین

مطابق احکام قرآنی بهر مرد مسلمانی اجازهٔ چهار نکاح (زناشوئی) داده شده. بعلاوه از زنان مملوکه، مرد مختار است هر قدر بخواهد میتواند نگاهدارد و اولاد آنان هم در حکم اولاد زنان منکوحه هستند.

زوج هر وقت مایل شد میتواند زوجهٔ خودرا طلاق گوید لیکن نفقه و کسوهٔ او را مسئول است بدهد.

وقتی که زناشوئی تا این درجه سهل وآسان شد ودختر وپسر درسن خیلی کم عادی بتزویج باشند خوب میتوان پی‌برد که تعلقات بین زنان ومردان نسبت باروپا تا چه درجه شدید وسخت میباشد و واقعاً هم همینطور است. مراودهٔ یك مرد اجنبی با عیال کسی در شرق از چیزهائی است که خیلی بندرت اتفاق میافتد واین مسئله که میان ما ازچیزهای عادی است. درمشرق آنرا خلاف فطرت میشمارند. دکتر **ایزامبر** چقدر خوب مینویسد که: «از سوء اطوار (1) و بیوفائی زنان مفاسد وخانه خرابیهائی

---

۱ - من بالا تر ازین میگویم در اقوامی که یکزن بیشتر معمول نیست بگیرند فساد اخلاق و بیوفائی زنان منکوحه روزانه زیاد میشود، مثلا مطابق صورت هائی که انتشار یافته معلوم میشود که شمارهٔ زناهائیکه بدادگستری درسال ۱۸۸۰ میلادی مراجعه وثابت شده است (آنهائیکه مخفیانه بوده ومعلوم نیست موضوع بحث نمیباشد) ۹ برابر زناهای سال ۱۸۲۶ میلادی میباشد (مصنف).



[۱۹۸] ـ یك زن جوان عرب ساكن الجزایر

که در مشرق پیدا میشودنمیتوان گفت که آن باندازهٔ ایست که امروز در اروپا وجود دارد. واقعاً نتیجه و اثر طرز معاشرت اروپا در زنان معایب و مفاسدی بار آورده که بمراتب بیشتر از معایب و مفاسد تعدد ازواج میباشد. در مشرق از زنان مراقبت تامه بعمل میآید و آنها هیچوقت نمیتوانند مردی را که اجنبی است ملاقات کنند، حتی بدون برقع بیرون نمیتوانند بروند؟ باستثنای قسطنطّنیه هیچوقت تنها بیرون نمیروند و بدینجهت هیچوقت موقعی برای اغوای آنها بدست نمیآید و بنا بر این ازاین عقیدهٔ اهل مشرق که عصمت وعفت زنان آنها بیشتر از زنان مغرب است ابداً نباید تعجب نمود.

حکومت رئیس خانه که امروز در تمام اقوام نصاری بطور کلی رو بضعف گذارده در مشرق بقوت خود باقی است. زنان با شوهران خود با نهایت ادب گفتگو میکنند و بدینجهت اطفال هم تبعیّت مینمایند. صاحب خانه بکلی همان حقوق را دارا است که رومیان قدیم دارا بوده اند ودرین مسئله هم اهل مشرق هیچ ازما غبطه نمی برند. تجرد که در مغرب عمومیت پیدانموده و روزانه بر وسعت خود میافزاید در مسلمین عیب شمرده میشود، عموماً پسر در سن بیست و دختر در سن دوازده سالگی ازدواج میکنند. ابر بعد از تمجید این رسم مینویسد: «ما اینمطلب را نمیتوانیم انکار کنیم که ذوق و سلیقهٔ زندگی خانگی مسلمین بغایت مفید و عالی است».

علاوه بر تعدد ازواج در ازدواج مشرقی خصوصیات دیگریهم وجود دارد که بکلی آنها را از ما جدا میسازد. مثلا اکثر اهل اروپا (لااقل در طبقهٔ دولتمند) زن مبلغ قابلی باسم جهاز بمرد میدهد. در مشرق خلاف آن معمول است یعنی در آنجا مرد بفراخور حال خو د مبلغ معتنابهی بدختر تقدیم میدارد.

حقوق قانونی که برای زنان منکوحه ازروی قرآن و کتب فقهیه مقررشده ازحقوق زنان اروپا بمراتب بیشتر و بالاتر است. زنان اسلام نه اینکه فقط مهر میگیرند بلکه املاك شخصی آنها هم کاملا در ید تصرف خود آنهاست و در هزینه (مخارج) خانواده دیناری ملزم نیستند شرکت کنند وهروقت مطّلقه بشوند کسوه ونفقهٔ خود رابایدبگیرند و وقتیکه شوهر وفات میکند زن تا یکسال از مالیهٔ شوهر نفقه خود را گرفته بعلاوه از ترکهٔ مرد هم سهم معینی باو داده میشود.



[۱۹۹] - یك دختر جوان عرب از اهل سوریه

علاوه بر حقوقیکه گفتیم اززن زیاده توقیر و احترام مینمایند و نظر بمراتب وجهات مزبوره وضع زنان مشرق تا اینقدر خوب وتسلّی بخش است که تمام جهانگردان منصف آن‌را اذعان داشته ، اگر چه رسم تعدّد زوجات‌را انتقاد نموده اند . مثلامسیو **دوآمیسی**(۱) راجع بتعدّد زوجات **که** آنرا یکسره مطابق نظر اهل اروپا تحت‌مطالعه آورده است انتقاد سخت نموده سپس درحالات زنان مشرق چنین مینویسد :

« زنان را بسیاراحترام نموده باکمال‌ادب ومردانگی با آنها رفتار میکنند .هیچ مردی نیست که درگذر ها نسبت بزنی جسارت نموده دست بطرف او درازکنند حتی موقع شورش ونزاع هم یکنفر سپاهی پستی بایك زن دریده وبیحیائی بطورناهنجار وبیباکی‌رفتار نمیکنند . شوهر در رفتارخود با زنش اخلاق‌کریمه بروز داده بی‌اندازه

۱- M. de Amicis

مدارا واحترام میکند. اکرام مادر بدرجهٔ پرستش میباشد. هیچ مردی نیست که عیالش را بکسب وکار واداشته از دسترنج او گذران کند بلکه مرد شخصاً کفیل معاش زن میباشد و زن ازخانهٔ پدر غیراز لوازم شخصی از ملبوس وکنیز وامثال آن چیزی دیگر باخود نمیآورد. درصورت طلاق شوهر مجبور است که نفقهٔ زوجه را بطوری تأمین نماید که خیال وی ازهرجهة آرام باشد وهمین مجبوری است که مرد رااز بدسلوکی با زن جلوگیری میکند والا زن حق پیدامیکند که خود را ازچنگ او خلاص نماید».

نسبت بتعدد زوجات ظاهراً اعتراضی که میتوان کرد اینست که آن باعث میشود که دورهٔ زندگانی زن بمصیبت و تیره بختی بگذرد. این اعتراض از مدتی درجریان است ولی در حقیقت پایه ومایه ای برای آن نیست حتی اروپائیانی که طرز معاشرت اهل مشرق را در جهانگردی های خود مشاهده نموده تصدیق دارند که اعتراض فوق وارد نیست. مسیو **ایبر** که مخالف با این رسم است، اگر چه مخالفتش آنقدر شدید نیست، اینمطلب را قبول دارد که خودزنها ابداً شکایتی از این قضیه ندارند، چنانکه او مینویسد که «زنان مشرق هر چند در نظر خواهران اروپائی خود ستمدیده و بدبخت قلمرفته اندامادر حقیقت آنهااینطور خود را خیال نمیکنند، حتی درملاقاتشان با بانوان اروپائی اظهار داشته اند که ایشان هیچ مایل نیستند که حالت موجودهٔ خود را با حالت آنها تبدیل نمایند».

مسیو **دو وژانی** (۱) مدیر مدرسةالسنةقاهره صراحةً مینویسد: «زنان مسلمین حبس در حرم را هیچوقت برای خود الم و ستم خیال نمیکنند و چون در میان همین چهار دیوار متولد شده نشو و نما یافته اند هیچ بخیالشان نمیگذرد که بشود زندگی دیگری بهتر از این برای زن ترتیب داد. آزادی زنان اروپا را بد میدانند، حرم میدان بازی ایام طفولیت وجای رنج و خوشی آنها بوده است. میگویند عادت بمنزلهٔ طبیعت ثانوی است و از اینرو حرم برای دختران جزء طبیعت و فطرت آنها قرار

۱- M. de Vaugeany.



(۲۰۰) - يك زن ترك در لباس شهری

گرفته است و حرکت و سیر در این دائره محدود را تا اینقدر عادی هستند که قدم گذاردن بخارج درمخیّلهٔ آنهاهم خطورنمیکند . وقتیکه‌زمان عروسیشان میرسدازخانهٔ پدر خارج شده وارد حرم شوهر میشوند . در اینموقع‌شعف وخوشحالی تازه‌ای‌ازهر سو آنها را احاطه میکنند . روحشان که دارای تربیت عالی و خالی ازخاطرات مشوّش و خطرناك است بسعادتی نزدیك میشودکه این زندگی تازه بآنها عطا مینماید . افراط درنوازش و تشریفاتی که شوهران نسبت بزنان خود میکنند رسیدن باین سعادت و

خوشبختی را سهل و آسان قرار میدهد. لهذا روح آنها این سعادت جدید را که به آنها رو نموده استقبال میکند و تکلفات و تشریفات زیادی که از طرف شوهر برای آنها بعمل میآید سبب مزید رضایت خاطر آنها گردیده خیال آنها بکلی آرام میشود چه در میان مسلمین هر چیز عمده و نفیسی را بحرم تخصیص میدهند و هر مسلمانی در تزئین و آرایش حرم آخرین درجهٔ مساعی را بکار برده خود با وضع خیلی ساده قناعت مینماید».

فاضل شهیر عقیده ای را هم که نسبت بجهالت زنان مسلمین شایع است با کمال انصاف انتقاد میکند و واقعاً زنان مسلمین از حیث تعلیم و تربیت نسبت بزنان اروپا که زنان طبقات عالیه هم در آن داخلند برتری دارند. او مینویسد که: «در حرم امر تعلیم زیاد انتشار پیدا نموده غالباً زنان و دخترانی پیدا میشوند که زبان عربی، فرانسه، انگلیسی و ترکی را میخوانند و مینویسند. غالب اوقات خانمهای طبقات عالیهٔ مسلمین که در حرم با هم جمع میشوند بفرانسه با هم تکلم میکنند». بنظر من در پاریس خیلی کم همچو زنانی پیدا میشوند که در چهار زبان کامل باشند یا ناقص بتوانند بنویسند و تکلم کنند.

پس معلوم گردید که طرز زندگی زنان مشرق ابداً مانع تعلیم و تربیت ایشان نیست، چنانکه در سابق گفتیم در عروج تمدن اسلام زنان زیادی وجود داشته که در علم و هنر شهرهٔ آفاق بوده اند و نویسندگانی که جهالت زنان مشرق را مورد اعتراض قرار داده اند غالباً بآن زنان مملوکه ای قیاس میکنند که از بازار های سرزمین های دیگر خریداری شده در بعضی حرمسرا ها بنظر میرسند و بدین ماند که درجهٔ تعلیم و تربیت یك کلفت یا دایهٔ پاریس را مقیاس فضل و علم خانم وی قرار دهیم.

فصل چهارم

حرم در مشرق

لفظ حرم در عربی عموماً بچیز های محترم اطلاق میشود و مراد از آن وقتیکه بخانه اطلاق میکنند یك قسمت جداگانه ایست که مسلمین آنرا احترام میگذارند وآن

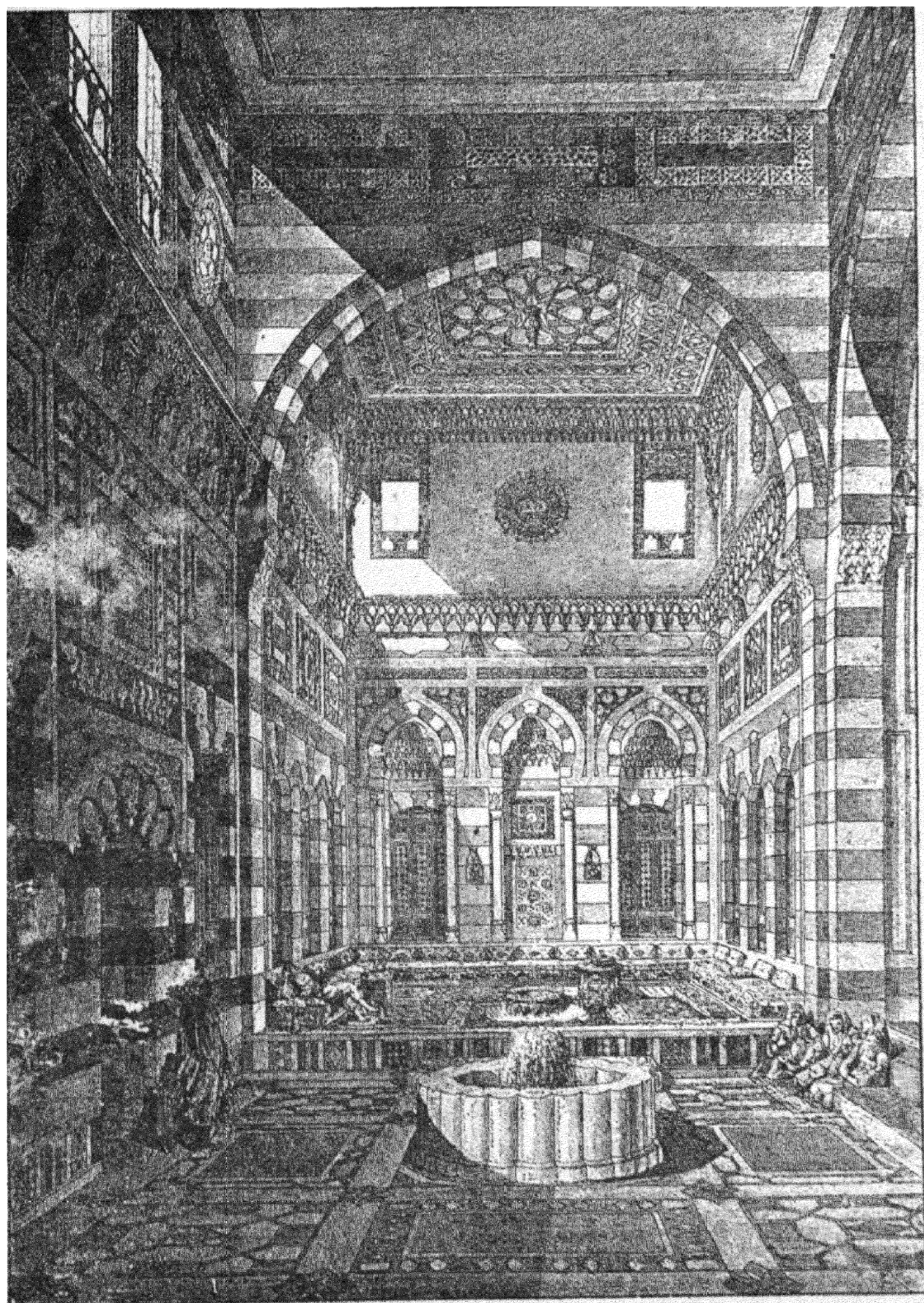
عبارت از قسمتی است که بسکونت زنان اختصاص دارد .

درمیان اروپائیان نسبت بحرم مشرق یکرشته خیالاتی انتشار دارد که تماماً بی پایه و مایه است . ایشان همچو خیال میکنند که حرم محلّی است مخصوص بفرو - نشاندن آتش شهوت وعدّه‌ای‌از زنان بدبخت ستمرسیده دورهٔ زندگانی کاهلانهٔ خودرا در آنجا بسر برده بحال خود گریه و ندبه میکنند .

ولی ما قبلا ثابت نمودیم که این خیال عاری از حقیقت و بر خلاف واقع است . بعضی از بانوان اروپا که حرم‌مشرق رادرست سیاحت کرده اند در حرم با کمال تعجّب زنانی را دیده اند که شوهران خود را بغایت دوست داشته بپرورش اطفال و انتظام امورخانگی‌سرگرم ونسبت بوضع وحالت حاضره خود بسی‌خوشوقت بوده‌عارمیپندارند که آنرا بوضع وحالت خواهران اروپائی خود تبدیل کنندو مخصوصاً بحالت زنان‌اروپا تأسف میخورند که آنها در کشمکش کسب وکار و امور زندگانی بیرونی مبتلا وگرفتار میباشند بر خلاف خودشان که غیر از خانه داری شغل دیگری‌را متصدّی نیستند و بنا بعقیده ای که در این باب دارند همین شغل هم برای ایشان موزون و مناسب میباشد.

اهل مشرق اروپائیهارا که زنان خودرابرای شرکت در کسب وکارخارج وباپیشه وهنرمجبور میسازند بهمان نظر نگاه میکنند که ما بآن شخص نگاه میکنیم که اسب عالی نژاد سواری خودرا بشخم زمین وا داشته یا برای‌گرداندن سنگ آسیائی بکاراندازد. بعقیدهٔ آنها زن برای این آفریده شده است که بزندگانی مرد طراوت و روح بخشیده اطفال را پرورش و تربیت نماید و آنها هیچوقت تصور نمیکنند زنانی که بکارهای خارج واداشته میشوند بتوانند درست از عهدهٔ آن برآیند و نظر باینکه انسان قلبش همیشه تحت تأثیر اقوامی است که طرز معاشرت آنها را بچشم خود مشاهده نموده این است که من در این مسئله با مشرقیها بکلی موافق و همراه میباشم .

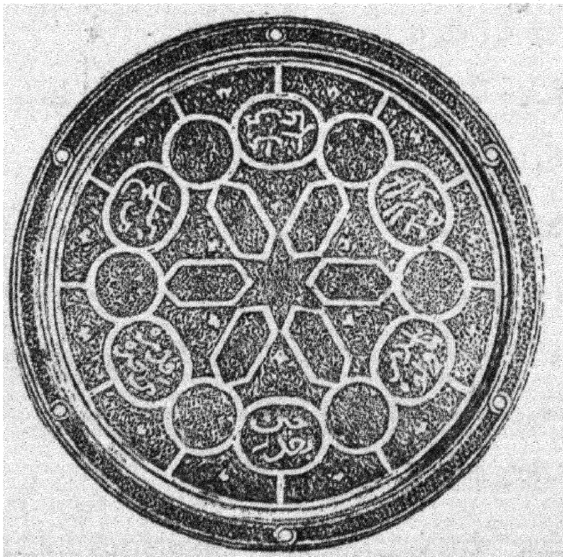
من‌هیچوقت‌اذعان نمیکنم که کلیّهٔ انتظام امورحرم بطوریست که باید باشدزیرا که وضع حرم در تمام بلاد ترك خصوصاً اسلامبول حالیه خوب نیست . اکنون در طرز معاشرت حرم وزنان قسطنطنیه تقریبابهمان درجه آزادی است که درپایتختهای



(۲۰۱) - منظرهٔ قسمت داخلی حرم ازهد پاشا در دمشق

اروپا دیده میشود ، نفوذ اروپائیان ، تنعم و تن پروری ، عیاشی ، فقر و فلاکت کشور مخصوصاً بعد ازجنگ اخیر اخلاق عثمانیها را خراب کرده است و حالیه در حرم امراء و اشراف آنجا خانمهائی هستند که پابندی اخلاقی آنها خیلی کم است.

خلاصه درتأیید یابرخلاف رسم تعدد زوجات دلایلی که ممکن است اقامه نمود ما همه را در این باب ذکر نموده معلوم داشتیم معایب و مفاسدی که در رسم مزبور میشود تصور کرد مخصوص است به اندرونهای امراء عثمانی وآنهم بیشتر نتیجهٔ دسته بندیهای سیاسی است که در آنجا جریان دارد لیکن در طبقات متوسطه از این مفاسد و خرابی هیچ یافت نمیشود . حال اگر کسی برای طرز معاشرت حرم مسلمین مطالبی را که در فوق نقل نمودیم مقیاس قرار دهد بدین ماند که دعاوی وعرضحالهای شنیع وفضاحت آوری که برای طلاق، روزانه در جراید ما انتشار می‌یابند مقیاس زندگانی زنا شوئی اروپا قرار داده و یا روح اخلاقی فرقهٔ کشیشان را



(۲۰۲) - مجموعهٔ مسین نقره نشان کار دمشق

بنا بر موارد چندی که قسم تجرد وپارسائی را شکسته خودرا ملوّث میسازند موازنه کنیم .

یقین دارم که خوانندگان کتاب با در نظر گرفتن تمام مطالب و عقایدی را که در بالا گفتیم تصدیق خواهند نمود که رسم تعدد زوجات یکرسم خیلی خوبی است که بوسیلهٔ آن روح اخلاقی و لطف زندگی خانگی ومحترم شمردن مراسم خوب آن اقوامی که پابند رسم مزبورند بیشتر از اقوام دیگر میباشد و نیز تصدیق مینمایند که اسلام اولین مذهبی است که درترقی واصلاح حال زنان قدمهای وسیعی بر داشته و دیگر چون در مشرق همیشه احترام زن نسبت باروپا بیشتر بوده لذا در آموزش و پرورش ورفاهیت وآسایش هم آنها برخواهران اروپائی خودتفوّق دارند.

باب پنجم - مذهب و اخلاق

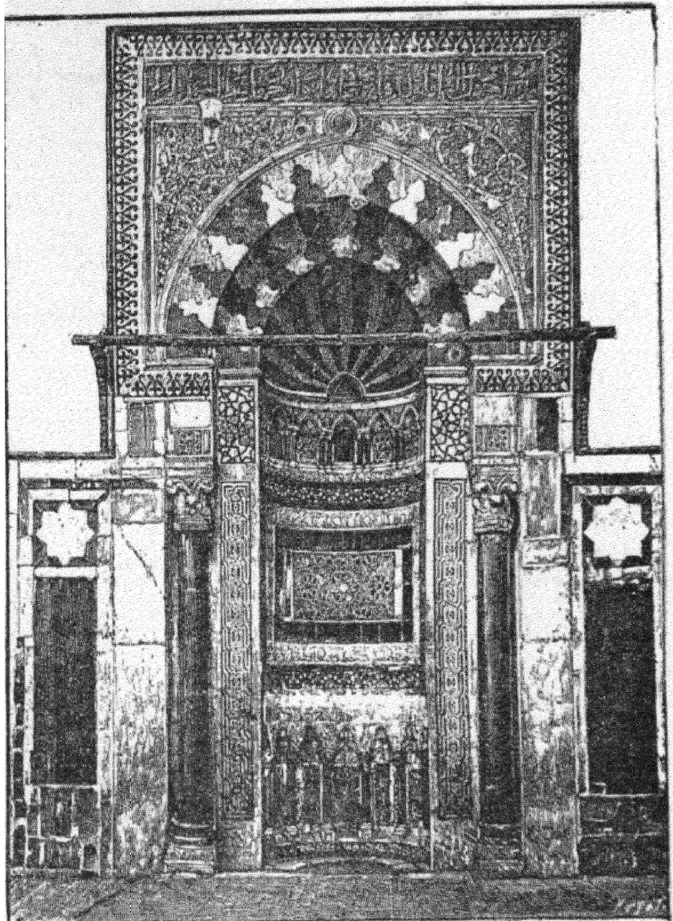
فصل اول

تأثیر مذهب در مسلمین

احکامی را که **پیمبر اسلام** ص در قرآن پیش از هزار و سیصد سال مقرّر داشته ما قبلا آنها را بیان نموديم ، ليكن احكام مذکوره احکامی است تحریری و البته بین این احکام با وضع و ترتیبی که با آنها عمل میشود تفاوت کلی موجود میباشد و چون از تأثیر احکام مزبوره در طرز معیشت درجهٔ اهمیت آن معلوم میشود لذا باید دید که احکام قرآنی تأثیری که در وضع زندگانی مسلمین بخشیده چیست ؟ برای کشف اینمطلب لازم است موضوعات و مسائل چندی را که تا کنون اسمی از آنها برده نشده در اینجا مذکور داریم .

دیانت اسلام از نظر تأثیر در پیروان خود از هیچیك از مذاهب و ادیان دنیا عقب نیست و اقوامی که این احکام برای دلالت وهدایت آنها نازل شده اگر چه هر قدر باهم اختلاف داشته باشند حالیه هم بهمان درجه پا بند آن احکامند که هزار و سیصد سال قبل پا بند بوده اند . بی شك میان مسلمین بعضیها هستند که در مذهب بی پروا بوده و یا اشخاصی وجود دارند که اصلا بیعقیده میباشند ولی چنین شخصی پیدا نمیشود که بر خلاف افکار عمومی تظاهر نموده یا متجاهر در ترك نماز وروزه و سایر ارکان اسلامی باشد .

روزهٔ رمضان که از روزهٔ اربعین بعضی فرقه های نصاری هم سخت تر است معذلك مسلمانان دنیا با کمال مراقبت ازعهدهٔ اداء آن برمیآیند وهمچنین است حال نماز . در تمام اقطار آسیا و افریقا نقاطیکه من سفر کرده‌ام مخصوصاً دیده ام که همیشه اینرکن اعظم اسلامی را با کمال اهتمام سروقت ادا میکنند . در رود خانهٔ نیل اتفاق افتاد که



(۲۰۳) - یکی از محرابهای جامع ازهر در قاهره

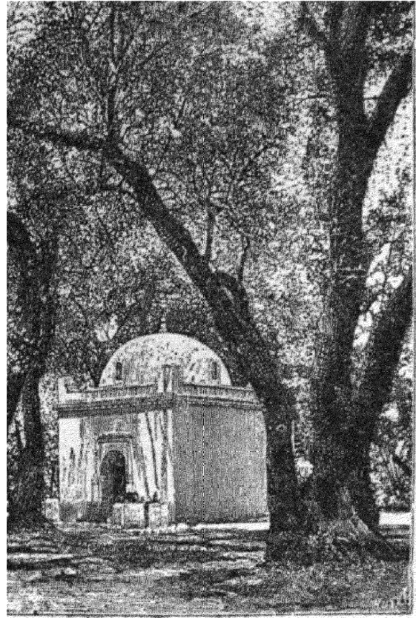
با جمعی از اعراب هم سفر بودم و یك عدّه مقصر میان آن ها بودند که همه را بزنجیر بسته میبردند چیزیکه بر تعجب من افرود این بود که دیدم این مقصرین بدون خوف از مجازات حکومت وقت حدود قانون مدنی را شکسته ولی نسبت به قانون مذهبی جرأت مخالفت راندارند چنانکه وقت نماز که میشد زنجیر های خود را کنار گذاشته برکوع وسجود و پرستش خدای قهّار مشغول میشدند.

برای اطلاع از حالات اهل مشرق (که اهل اروپا عموماً از ایشان خیلی کم واقفند) لازم است که انقیاد و پابندی شدید آنهارا نسبت باحکام مذهبی همیشه درنظر بگیریم. مذهب که در میان ما از تأثیر افتاده در آنها نهایت درجه مؤثر میباشد و به وسیلهٔ همین مذهب میتوان درروح آنان تأثیرنموده انقلاباتی خونین ایجادنمود. در انقلاب جدید مصر که باعث خونریزیهای زیاد گردید فی الحقیقه وسیلهٔ موفقیّت و

پیشرفت غیر از مذهب چیز دیگری نبوده است . مسئلهٔ کشف روحیات یکقوم که چقدر صعب و مشکل است هیچوقت آنقدر بر من معلوم نشده بود که در آشوب مصر معلوم گردید . در آن ایام جراید هر روز انتشار میدادند که مسلمانان مصر برای استرداد حقوق سیاسی خود آشوب کرده اند درصورتیکه ایشان از این مراحل بکلی دور و بیخبر بودند و همانطور که در اطاعت و حسن انقیاد از یك خدای نادیده عادی هستند نمایندگان ویرا هم بآسانی قبول مینمایند . هر کس که آنها را بنام خدا و مذهب بخواند فوراً تمکین مینمایند و اگر وقتی درآنها خاطره ای هم پیدا بشود فقط این است که آیا این داعی واقعاً بنام خدا آنها را دعوت کرده است یا خیر . بیننده لامذهب باشد یا مذهبی بالضروره این عقیدهٔ زبردست مذهبی را احترام خواهد نمود . همین عقیده بوده است که مسلمین با نیروی آن تمام روی زمین را بتصرف خود در آوردند و امروز هم بواسطهٔ همین عقیده است که تمام حوادث و مصائب وارده را بطور رضا و تسلیم قبول نموده اند .
این عقاید یك تصویری از راحت و آرامی در نظر عوام جلوه گر میسازد که در آنها فراغت و قناعت پدید میآورد لذائذ و نعمتهائی را که از آن در حال حاضر محروم ولی امید دارند که درعقبی بآن نائل خواهند گردید این امید آنها را از نتایج سوء یأس و نومیدی محفوظ داشته از دخول در انقلابات شدیده باز میدارد . کسانیکه اینگونه عقاید و خیالات را موهوم شمرده بنظر حقارت نگاه میکنند آنها اگر با نظر انصاف بنگریم یکرشته خیالات دیگری را هم از قبیل نام بلند و شهرت سیاسی یا حب جاه و تمام آن چیز های خیالی دلربا و فریبنده ای را که بر اثر آنها عمر عزیز را بباد میدهیم باید موهوم خیال کنند چه اگر درست ملاحظه شود این امور هم منتهی بیك سلسله خرافات و اوهام میگردد ولی باید دانست که همین خیالات و اوهامند که تا امروز سلسله جنبان بشر بوده بانیروی آن کارهای بس بزرگ و نمایانی صورت گرفته است و کسیکه برای تحریك بشر غیر از این اوهام دواعی دیگری ایجاد کند که بتوانند جانشین آنها گردند هنوز آنکس پیدا نشده است

فصل دوم

اعمال مذهبی اسلام و فرق مختلفه آن



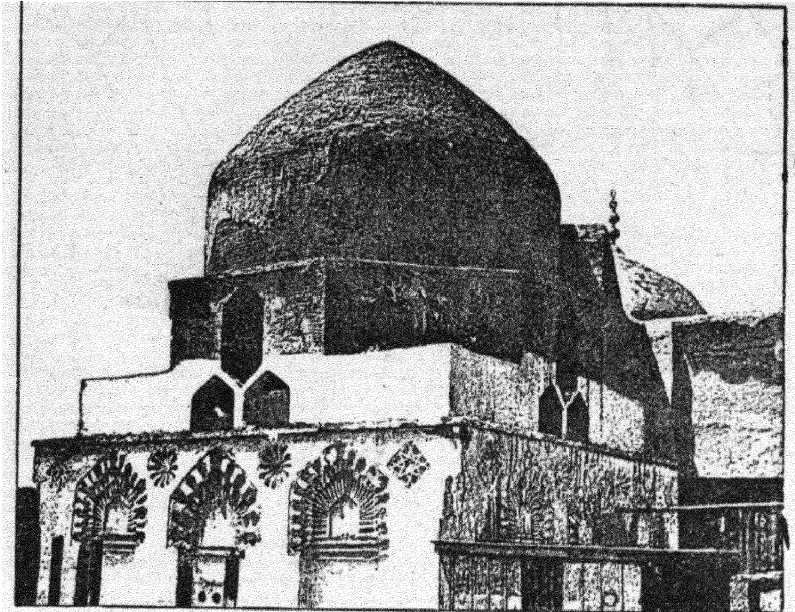
(۲۰۴) ـ مقبره یکی از اولیا در جنگل

ماقبل از بیان اعمال مذهبی مناسب میدانیم که از فرق مختلفهٔ اسلام مختصری ذکر نمائیم . مثل سایر مذاهب در اسلام هم فرق زیادی یافت میشوند . که عدهٔ آنها از اوایل سنین هجری تا کنون بالغ بر هفتاد و دو فرقه میباشد و این چندان جای تعجب نیست چه اگر ما فقط بعدّهٔ فرق مذهب پروتستان نگاه کنیم از عدهٔ بالا تجاوز میکنند .

در میان مسلمین دو فرقه اند که خیلی مهم و بعلاوه قدیم میباشند و آن یکی شیعه و دیگری سنی است . عقیدهٔ شیعه اینست که بعد از **پیغمبر** (ص) خلافت حق **علی** (ع) داماد **پیغمبر** بوده است ، برخلاف سنی که عقیده دارد سلسلهٔ خلافت خلفاء راشدین بهمان ترتیبی است که واقع شده و مذهب عامه در اسلام همان مذهب سنت و جماعت است .

علاوه بر دو فرقه ای که گفتیم فرق دیگری هم هستند که از میان آنها فرقهٔ وهابی مقام اهمیت را دارا میباشد . جماعت وهابی یکقرن زیادتر نیست که ظهور نموده و معذلك در قسمت مرکزی عربستان به تأسیس دولت مقتدری موفق شده‌اند . مرام آنها همانا اشاعت و ترویج تعالیم سادهٔ اولیه اسلام است و در واقع وهابی را پرتستان اسلام باید دانست . اهل ایران عموماً شیعه هستند ، ترك و عرب سنی و اهالی نجد وهابی میباشند .

بین این فرق مختلفهٔ مذهبی بردباری و روا داری حکمفرماست و بدین لحاظ

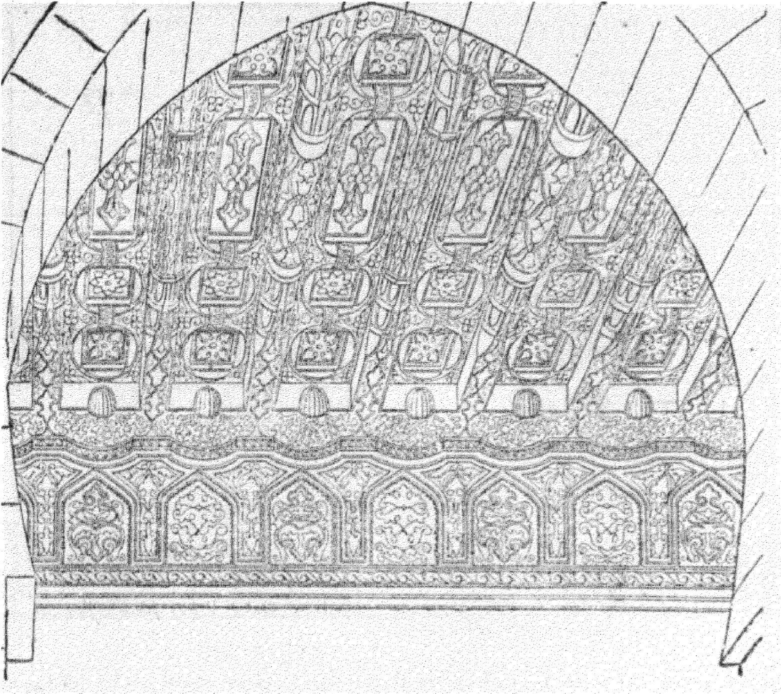


(۲۰۵) ـ قسمت علیای مقبرهٔ یکی از خلفای عباسی (که مرمت شده) درقاهره

میتوانند برای فِرَق مختلفهٔ نصارای شام سر مشقی باشند. در اسلام هیچوقت چنین محکمهٔ مذهبی تشکیل نشده است که عقاید فرقه ای را بوسیلهٔ آتش و آهن بر فرقهٔ دیگر تحمیل نمایند. در جامع ازهر که بزرگترین دانشگاه اسلام است تمام استادان مذاهب مختلفه که در آنجا جمعند در کمال محبت باهم بسر میبرند و اینك ماخامه را بذکر اعمال مذهبی دیانت اسلام معطوف میداریم:

نماز از جمله اعمالیست که شارع اسلام آنرا فرض و واجب قرار داده و آن برهر عبادتی مقدّم شمرده شده یکنفر مسلمان از هر طبقه و قومی باشد هیچوقت آنرا ترك نمیکند.

مطابق سنّت نبوی نماز در پنج وقت معین خوانده میشود. در تمام کشورهای اسلامی مؤذّن در ساعات معیّن بالای مناره ایستاده مسلمین را برای اداء این فریضه اعلام میدارد، اذان قبل از طلوع آفتاب و اول ظهر و یکساعت و نیم قبل از غروب و اول غروب و یکساعت و نیم بعد از مغرب گفته میشود. در ساعات مزبور مؤذن بالای منارهٔ



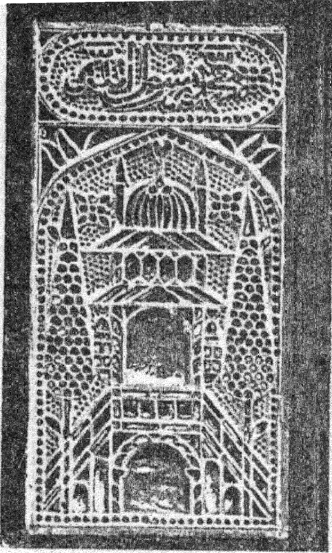
(۲۰۶) - سقف مسجد المؤید در قاهره

مسجد ایستاده بآواز بلند و با لحن جالب توجهی صدا میکند: **الله اکبر - اشهد ان لا اله الا الله - اشهد ان محمد رسول الله - حی علی الصلوة**. بعد از اذان نمازگذار دستها را محاذی سر برده نیّت می بندد و بعد شروع بتلاوت آیات قرآنی نموده مطابق ترتیبی که مقرّر است مشغول رکوع و سجود میشود.

جمعه که روز جمعشدن در مسجد است نماز ظهر سه ربع زودتر خوانده شده و بعد شروع بوعظ میشود. چون برای نماز وضو از واجبات میباشد این است که در صحن هر مسجدی حوض آبی هم بنا شده است.

روزه

یکی از ارکان اسلام شمرده شده، تمام طبقات مسلمین بلا استثناء خودرا باداء آن مکلف میدانند که هیچوقت بتصور اهل اروپا نمیگنجد. روزه در ماه رمضان گرفته میشود و اینماه در اوقات و فصول مختلفهٔ سال اتفاق میافتد. مراد از روزه این است که از اول فجر تا غروب از خوردن و آشامیدن



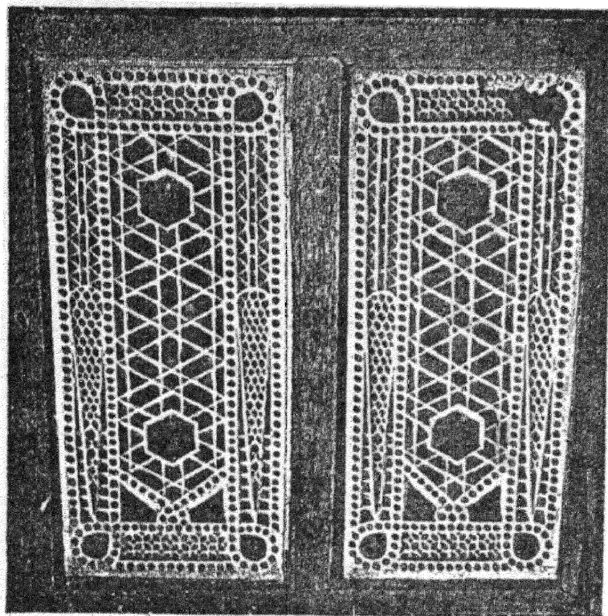
(۲۰۷)ـ درب شیشه‌ای یك مسجددرقاهره

پرهیزشود ، حتی قلیان و سیگار هم‌نمیتوان استعمال‌نمود . امساك از آب مخصوصاً قلیان و سیگار تااینقدرجه سخت‌است که‌روزه‌دار قریب بغروب‌بایکدست قلیان یا سیگار وبادست دیگر آتش یا کبریت نشسته منتظر بلند شدن آواز مؤذن است تا روزه را بشکنند ، بعد از افطار ازاقسام اطعمه و اشربهٔ لذیذه خودرا از تکان روزه بیرون میآورد . قهوه خانه ها و مساجد تمام شب باز و روشن میباشد .

اعیاد علاوه برعید رمضان اعیاد دیگری هم وجود داردکه از جمله عید ولادت **پیغمبر**(ص)و پانزدهم شعبان است که آنرا لیلة‌القدر یاشب برات مینامند و نیز عید قربان که‌به عید اضحی معروف است ، عید اخیر که‌در آخرین ماه‌سال اتفاق میافتد بآن اهمیت زیاد میدهند . در هرخانه گوسفند یا حیوان دیگری‌قربانی‌میکنند و مردم لباسهای فاخر پوشیده برای گردش بیرون میروند . در شب این عید مساجد باز و باقسام چراغ و قنادیل فراوان مزین میباشد ، بخاطر دارم که دریکشب عید قربان کنار رُدِس از عکس هزاران قندیل که در آب افتاده منظره ای پیدا شده که بینهایت دلپذیر بوده است .

مذهب اسلام در زندگی روزانهٔ مسلمانان تااینقدرجه دخالت داردکه هیچیك از آئین و رسوم آنان را نمیتوان ازعنوان مذهبی خارج کرد وبدینجهة ختنه‌وازدواج و عروسی که ذکر آنها گذشت جزء رسوم مذهبی و اجتماعی هر دو بایدقرار داد ،

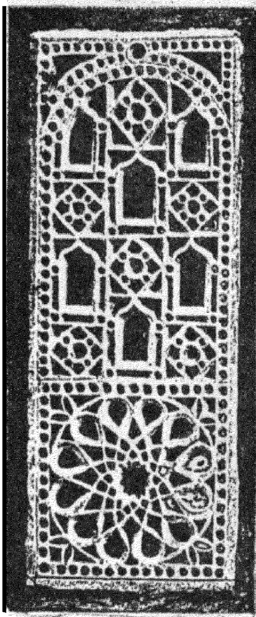
حج زیارت بیت الله که بر هرمسلمانی درمدت عمرلا اقل یکمرتبه (بابودن بضاعت) واجب است که آنرا درك کنند یکی از ارکان مهم اسلام شمرده میشود و آن از جمله ارکانی است که دارای نتایج و فوایدسیاسی



(۲۰۸) درب شیشه ای یك مسجد در قاهره

خیلی زیاد میباشد، سفر حج با کاروانهای خیلی مهم و بزرك صورت می گیرد که مهمترین آن ها کاروانی است که از قاهره و دمشق حرکت میکنند و این سفر که سفریست دور و دراز بسیاری از حجاج درعرض راه تلف میشوند لیکن برای این زیارت که در زمان آنحضرت هم شایع بوده و شالودهٔ آن از زمان خیلی قدیم گذارده شده است تحمل تمام زحمات و خسارات سهل و آسان بوده زائرین در خودشان احساس الم و خستگی هیچ نمیکنند. حجاج که نزدیك مکه میرسند سر میتراشند و بعد لباسهای خود را کنده غسل میکنند، سپس چادری بخود میپیچند و با همین حالت هفت مرتبه خانهٔ کعبه را طواف میکنند و حجرالاسود را که ذکر آن گذشت میبوسند و بعد از مکه بکوه عرفات که نزدیك است رفته درآن جا خطبه گوش میکنند و برای اداء سنت **ابراهیم** شیطان را با سنگریزه میزنند همانطورکه **ابراهیم** شیطان را با سنگریزه دفع نمود و بعد قربانی میکنند، درهمین جا اعمال حج خاتمه پیدا میکنند. بعد از انجام مناسك حج اغلب حجاج بقصد زیارت قبر **پیغمبر**(ص) طرف مدینه حرکت میکنند.

غالباً در مکه ایام حج دویست هزار مسلمان جمع میشوند. گوئی مسلمین اقطار عالم از مراکش و افریقای مرکزی گرفته تا ایران و هندوستان وچین دراینجا همدیگر را ملاقات نموده از حال هم باخبر میشوند.



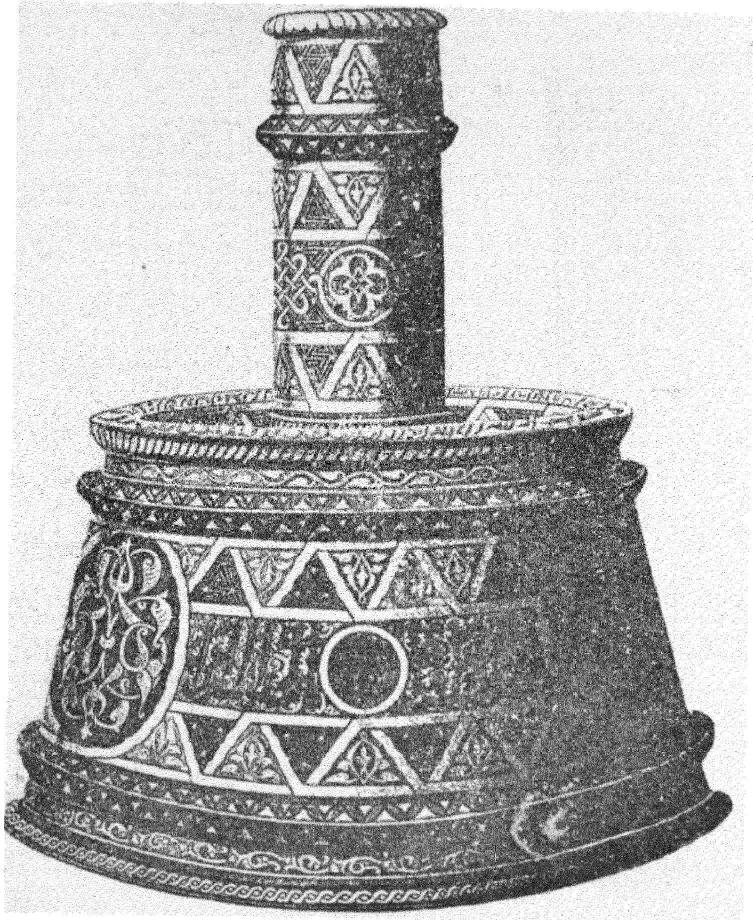
[۲۰۹] درب یکی از مساجد

بموجب احکام قرآنی تمام مسلمین با هم برادر میباشند و چنانکه پیشوایان اسلام بیان مینمایند حج بیت الله برای تشیید مبانی اخوّت مقرر گردیده است ، آری تمام حجاج دریکجا جمعشده از حال هم با خبر میشوند و در امور مذهبی تحقیقات بعمل میآورند و کنگاش میکنند و در نتیجهٔ این ملاقات و کنگاش که احدی ازفرنگیان از خوف جان نمیتوانند بآنجا قدم بگذارند نظریاتی که پیدا میشوددرتمام کشورهای اسلامی بوسیلهٔ خود حجاج شایع و منتشر خواهد گردید . لازم بیاد آوری نیست که در یکوقت معینی اجتماع تمام مسلمین روی زمین در یکجا از نظر سیاسی چقدر دارای نتایج مهمّه خواهدبود. مکه گذشته از این که یکی از اماکن مقدّسه است از تجارتگاه های مهمّ دنیا هم شمرده میشود و محصولات نقاط دور دست تماماً باینجا حمل شده مبادله میگردد .

راجع بوجد و حال دراویش

مثل سایر مذاهب در اسلام هم طایفه ای هستند معروف به دراویش و این دراویش از دستجات مختلف تشکیل یافته که شغل و پیشهٔ آنها درویشی است ، در تمام مذاهبی که از دنیا مذمت شده و آنرا سراب خوانده اند این فرقه یافت میشود ، در دیانت اسلام و نیز دیانت مسیح دنیا دار ابتلا و امتحان محض شناخته شده و غرض از حیات عاریت جز تحصیل توشه برای آخرت چیز دیگری نیست و نتیجه این میشود که بعضی طبایع ، دنیا را پست و حقیر شمرده درصدد میافتند که ازمصائب وآلام آن خودرا رهائی بخشند . در میان دراویش دیدن اهل وجد و حال خالی از اهمیت نیست وعلّت اینکه ایشانرا بدین عنوان میخوانند این است که آنها برای پیدا شدن حال و وجد رقصی میکنند که قدیم در خانقاه های ما راهب ها میکردند (۱) .

۱ـ گراور شمارهٔ «۲۱۴» صفحهٔ ۵۶۶ دیده شود .



(۲۱۰) - شمعدان سلطان قلاون

من درقسطنطنیّه این دراویش را شخصاً دیده وحالت وجدی که طاری آنها میشود شبیه بخواب مصنوعی است. این وجد بعد از چرخ زدن زیاد پیدا میشود و مقدّمةً یعنی قبل از رقص شروع بساز و آواز میکنند که بکلی مشابه است با آهنگ مذهبی ما. هرچند این آواز قدری بم و سنگین است اما در شیرینی و لطافت برآواز ما برتری دارد، خلاصه‌آوازنازك نی، بکوب بکوب نقاره، زیروبم رباب باهم‌جمعشده کیفیت ولطف مخصوصی‌پدید میآورد، چنانکه مسیو **گوتیه**(۱) در بیان تأثیر آن چنین

۱- Gautier



(۲۱۱) - یکی دیگر از شمعدانهای سلطان قلاون

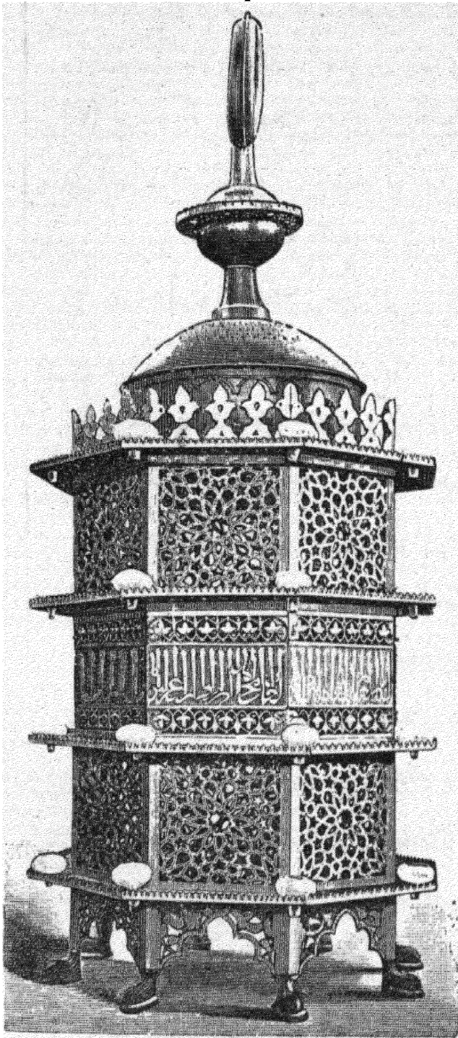
مینویسد: « شیرینی ولطافت حیرت انگیز این آوازبرای سیر عوالم غیر محسوس و نادیده اشتیاق مخصوص ونیزخوشی و رنج غیر قابل بیانی در قلب من ایجادمینمود. درآنحال میل‌میکردم که خودرا برای این آواز قربانی کنم. یادگار های زندگیهای اولیه‌وصورتهائی که آنهارا میشناختم ولی دردنیا ندیده بودم با حال گله‌گذاری جلو چشمم حلوه‌گر شده قلبم را بکلی میربودند. انواع واقسام‌صورتها وخوابهای‌فراموش

شده ازدوربشکل غبار آبی رنگ از نظرم میگذشتند. خلاصه از این آواز ونغمات حیرت انگیز با اینکه بآن آشنا نبودم چنان حالت وجدی در من طاری شد که سرمرا گاهی طرف شانهٔ راست و گاهی طرف شانهٔ چپ حرکت میدادم.

مدت کمی که از این ساز و آواز گذشت یکدفعه در اویش عبای خود را کنار انداخته و باپیراهن دو دست خود رابشکل صلیب باز کرده بنوای آواز وساز برقصیدن و چرخ زدن مشغول گردیدند و آهسته آهسته جلو میرفتند. سر لا ینقطع یا از جلو خم شده و یا بایبطرف و آنطرف در حرکت بود، چشمها و دهان نیمه بازو آنها در این حالت بکلی بیخود و بیهوش معلوم میشدند و در چنین حالتی دستهای خود را بدون هیچ زحمتی زیاده از یکربع ساعت باز و گشاده نگاه میداشتند در صورتیکه انسان در حال صحت و عادی چند دقیقه هم نمیتواند دستهای خود را بدینگونه نگاهدارد. حرکت آنها در این حالت رقص بغایت شیرین و موزون و با تناسب است. من در این حال ملتفت بودم که آنها در خوابی هستند که خارج از توصیف و بیان است، در این خواب آنها چه میبینند؟ ظنّ قوی این است که درخت هائی می بینند از زمّرد که روی آن میوه هائی از یاقوت آویزان است و نیز کوههائی از عود و عنبر، قصرهائی از الماس، خیمه های مروارید نشان که در بهشت بآنها وعده داده‌شده‌است از نظرشان میگذرد. از تبسمی که مینمودند معلوم میشد که با حوریان سفید و سرخ وسبز بهشتی هم آغوش شده از لبان شکرین آنها بوسه های معطر بر میدارند، بستن چشم حاکی است که جلال و جبروت مالك الملکی را سیر میکنند که از سطوتش قرص آفتاب جهانتاب منکسف شده و زمین، همان زمینی که اکنون بر سطح آن روی انگشتان پا ایستاده اند آنوقت از نظر غایب میشودمانند کاغذی که میان آتش سوخته ناپدیدمی گردد، خلاصه آنها در اینحالت مشغول سیر اسماء و صفات الهی میباشند».

وقتیکه آنهااز حالت وجد بیرون میآیند راست میایستند و بعد سری فرود آورده از اطاق خارج میشوند.

در اویشی که نعره میزنند (اهل ورد) من آنها را هیچ ندیده ام، اما از بیاناتی



[۲۱۲] - قندیل مفرغ قدیمی یکی از مساجد قاهره

که راجع بآنها از نظرم گذشته چنین معلوم میشود که آنهاهم مثل دراویشی که بالا گفتیم حالت وجد پیدا میکنند چنانکه کلماتی را با صدای بلند تکرار کرده بیکسو اشاره مینمایند تااینکه بتدریج مثل **اسا اوآ** (۱) بدرجه ای بیحس میشوند که اگر حربهٔ به بدن آنها فرو ببرند احساس نمیکنند .

ابنیهٔ مختلفهٔ مذهبی مساجدوآموزشگاها و خانقاها

مسجد مرکز زندگی مسلمین شمرده میشود و آن مثل کلیسای ما نیست که مخصوص عبادت باشد بلکه برای آموزش (تعلیم) و ملاقات ونیز توقف و اقامت هم از آن استفاده میکنند . ما نقشهٔ عمومی مساجد را قبلاً نشان داده گفتیم که تمام مساجد قدیمه مطابق آن بنا شده است . توضیح اینکه صحنی است مستطیل وازاطراف مشتمل است بر شبستانهای چندی که یکسمت آن که از همه‌وسیعتر میباشد تخصیص بنماز داده‌شده است . وسط صحن حوضی است برای وضو و نیز در قسمتی که اختصاص بنماز دارد محرابی است که ازداخل جدار آنرا بنانموده‌اند و جنب آن منبری است برای خطبه

۱- Les Aissaouas ، طایفه ای هستند از سکنه اصلی افریقای شمالی ،

و وعظ امام و قریب بمنبر هم رحل قرآن گذارده شده که در اثنای وعظ آن را باز میگذارند. بالای سقف، قنادیل زیادی آویزان و مبل واثاثیه غیر از حصیر یازیلو و قالی چیز دیگری نیست ودریك جانب این قسمت عموماً گنبدی است که قبر بانی مسجد در آنجا واقع است.

منارهٔ مسجد که مخصوص اذان است همیشه در زاویه‌های مسجدواقع میباشد. در خارج مسجد حمّام، حجراتی برای منزل کردن مسافرین، محلّی برای بستن چهارپایان، منازلی برای بیماران، آموزشگاهی برای تحصیل بنانموده اند و مسئله توأم بودن امور مذهبی و اجتماعی که مخصوص مسلمین است از طرز بنا و ترتیب مساجد آنها هم میتوان آنرا بخوبی کشف نمود.

مساجد از اوّل فجر تا بعد از عشاء یعنی تا دو ساعت بعد از غروب باز است. انتظام امور هر مسجدی جداگانه است و مصارف آن از محل اوقافی است که ازطرف بانی مسجد وقف شده و اوقاف جدیدی هم ممکن است بآن اضافه شود، انتظام امور مسجد با متوّلی است و ائمه چندی هم زیر نظر او هستند که علاوه بر امامت (پیش نمازی) وظائف دیگری را هم انجام میدهند: امام، خادم، مؤذن، سقا وبعضی ملازمین دیگر با هم جمع شده هیئت مستخدمین یك مسجد را تشکیل میدهند، حتی در مساجد خیلی کوچك هم این عدّه یافت میشوند.

در مساجد (چنانکه در بالا گفتیم) علاوه برنمازوظیفهٔ تعلیم‌وتربیت هم انجام میگیرد باینمعنی که در مساجد کوچك اطفال خُرد سال تربیت شده ومساجد بزرگ جزء آموزشگاه عالی بشمار میآیند، مثلا جامع **ازهر** که از مساجد مشهور قاهره است دارای سیصد نفر استاد و ده هزار دانشجو میباشد که از ممالك مختلفهٔ اسلامی جمع میشوند. این دانشگاه بزرگ یکی از مراکز مهمهٔ مذهبی و ادبی شمرده شده اشخاص مهم نامی ازعلماء و قضات‌و خطباء ازآنجا بیرون‌آمده‌اند ولی‌جای‌افسوس‌است که‌دستور تحصیلات آن کهنه و تقریباً دستور دورهٔ انحطاط عرب میباشد وآن در واقع با آموزشگاههای قرون وسطای ما همدوش است. علاوه بر تدریس علم قرآن و

تفسیر از حساب و هیئت و هندسه و صرف و نحو و ادب و معانی و بیان و منطق نیز درآنجا تدریس میشود .

مشابهت تحصیلات این آموزشگاه با آموزشگاههای قدیمهٔ ما نه تنها در کتب درسی است بلکه طریقه تدریس و طرز زندگی و معاشرت طلاب با شاگردان مدارس قدیمهٔ ما فرقی ندارد. وقتیکه من در جامع ازهر طرز تدریس مدرّسین و اساتید را دیدم چنین خیال میکردم که عصای یکنفر ساحر مرا با نیروی سحر و شعبده یکدفعه داخل یکی از دانشگاههای قرن سیزدهم اروپا کرده است . علوم دینی و دنیوی را با هم مخلوط کردن ، طریقهٔ تدریس ، تقسیم و درجه بندی طلاّب ، حقوق و امتیازات و امثال آن که در قدیم بود تمام آن در اینجا بطور یادگار باقی است ، در یك شبستان بزرگی که در آنجا نماز هم خوانده میشود هر مدرّسی روی حصیری نشسته و اطراف او طلاّب در حالتیکه طیلسان سیاه بر سر انداخته روی آن عمامه سفید بسته و قلم نی دست گرفته قلمدان بر کمر دائره وار گرد او جمع شده اند .

در جامع ازهر به دانشجویان (طلاّب) بی بضاعت از محل اوقاف شهریّه داده میشود . این طلاّب معلوم بود که شوق تحصیل علم دارند و حاضر برای هر نوع ریاضت هم هستند چنانکه همین شوق تحصیل آنها را از بلاد بعیده مثل مراکش و هندوستان بآنجا جلب کرده بود . اساساً علم و فضل که در مذاهب دیگر بنظر حقارت دیده میشود در میان مسلمین نهایت درجه محترم میباشد و تنها همین قوم ند که کلمات ذیل بر آنها صدق میکند : « کسی را آدمی نامند که صاحب علم یا طالب علم باشد و بقیّه حشرات زمین اند که هیچ مصرف ندارند » .

علاوه بر مساجد ابنیهٔ مذهبی دیگری هم که در درجهٔ دو واقعند موجود میباشد مثل مقابر و بقاع ائمه و اولیاء و آنها عمارات مکعب کوچکی هستند که روی آنها شکل گنبدی بنا نموده اند و این شکل بناء تقریباً در تمام ممالك اسلامی یافت میشود بقعه ای که گراور آن در این کتاب درج است دریك صحرای متبرکی قریب به بُلیده بنا شده و موقع آن قابل بسی توجه است .

در ابنیهٔ مذهبی مسلمین خانقاه یا تکایا راهم باید جزء آنها قرار داد. در این عمارات فرقهٔ دراویش مسکن میکنند ولی اینقسم عمارات که میان مسیحیان بکثرت یافت میشود در میان مسلمین تعداد آن نسبت باروپا خیلی کم است. خانقاهای اسلامی از حیث نقشه و طرّاحی مشابه با عمارات مسکونی مسلمین است و مثل خانقا های ما خفه و تاریك و بد وضع نیستید.

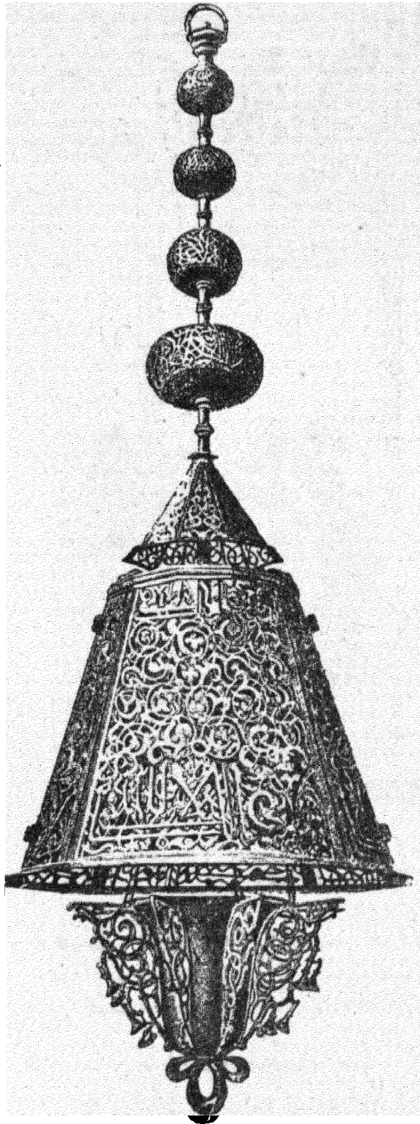
فصل سوم

اخلاق اسلام

احکام و تعلیمات اخلاقی قرآن بسیار برجسته و عالی است، خیرات، نیکی میهمان‌نوازی، اعتدال در خواهشهای نفسانی، وفای بعهد، اکرام والدین، اعانت و سرپرستی از بیوه و یتیم، نیکی کردن در مقابل بدی که در موارد عدیده از آن تأکید بعمل آمده، از تمام این صفات و خصایل حمیده تعلیم داده شده است.

باید دانست احکام اخلاقی که در کتاب یکقوم درج است مطالعهٔ آن چندان برای ما مفید نیست و نتیجهٔ قابلی از آن نمیتوان بدست آورد زیرا در دنیا مذهبی یافت نمیشود مگر آنکه تعلیمات اخلاقی آنمذهب عالی میباشد و بنا بر این برای کشف روح اخلاقی یکقوم باید دید که افراد آنقوم چه خصایل و صفاتی را دارا هستند نه اینکه در کتاب مذهبی شان چه اخلاقی بآنها تعلیم داده شده است.

ما در کتاب اول خود در فصلی که از اخلاق بحث نموده ایم خواسته‌ایم ثابت کنیم که علل و اسباب تشکیل اخلاق یکقوم عبارت است از: محیط، غایه، نظر همجوار، انتخاب، قانون، آموزش، خصایص عقلیه و از میانه این علل و اسباب عموماً مذهب از علل بعیده بشمار میآید و باز در همان کتاب اینمطلب را نیز تذکر داده‌ایم که در ادیان قدیمه ذکری از اخلاق بعمل نیامده فقط مذهب یهود و نصاری و نیز اسلام است که مشتمل بر تعلیمات اخلاقی میباشند ولی مذاهب مذکوره هم همان تعلیمات اخلاقی باستان را باتوقیع مذهب که عبارت است از وعد و وعید یا بیم و امید محکم و استوار کرده‌اند لیکن این



(۲۱۳) - قندیل قدیمی ساخت عرب در مسجد الحمراء [ارتفاع ۲متر و ۱۵ سانتیمتر]

سزا و جزای اخروی را مذهب بقدری سهل و آسان نموده که از ترك عمل خوف و هراسی که طاری میشد قسمت اعظم آن ازمیان رفته است.

ازمسافرت چند روزه و معاشرت با ملل واقوام، غرض از این نوع مطالعه نه مطالعهٔ کتب بخوبی ظاهر میشود که دیانت و اخلاق از هم متمایز بوده و هریك بکلی جدااز دیگری است و اگر علاقهٔ علت ومعلولی بین آنهاوجود داشت لازم میآمد اقوامی که نهایت درجه مذهبی هستند کردار و رفتار آنها هم مقبول وپسندیده باشد و حال آنکه اینطور نیست چه اسپانیول و روسیه دو قطعهٔ هستند از اروپا که مردم آن باعمال ظاهری مذهبی فوق العاده پا بندندلکن جهان گردانی که از اوضاع و حالات این دو قطعه خوب با خبرند با من موافقند که این دو قوم ازحیث اخلاق نهایت درجه پست و مبتذل می باشند.پس معلوم شد که علل واسباب اخلاق یکقوم را نباید در تعلیمات و احکام مذهبی تفحّص نمود و من در اینجا باز میگویم که احکام اخلاقی هر دیانتی نهایت درجه عالی بوده و اگر بآن احکام عمل شود سکون و آرامش وصلح و صفا در سراسر دنیا بر قرار خواهد گردید ولی سخن اینجاست که در عملی شدن آن احکام و جریان آن تعالیم طریقه‌ای



(۲۱۴) - منظرهٔ دراویش هنگام وجد و حال

که هست باختلاف زمان ، محیط ، قوم و اسباب دیگری همیشه تبدیل پیدا میکند و بدین جهت دیده میشود اقوام مختلفه ای که درمذهب با هم اتحاد دارند اخلاق‌هر کدام مباین با اخلاق دیگری است .

بیان فوق برتمام ادیان روی زمین‌صدق میکند که ازآنجمله دیانت اسلام است . آری تعالیم اخلاقی قرآن نهایت درجه عالی است ولی نظر باختلاف در قوم ، زمان ، محیط و غیره در اثر آن همیشه اختلاف نمایانی وجود داشته است .

اخلاق مسلمین‌صدراسلام نسبت بسایر اقوام دنیا خصوصاً نصاری برتری داشته است . آنها درمروّت وانصاف ، اعتدال ونیکی، رواداری نسبت باقوام‌مغلوبه‌،استواری

در عهد و پیمان، سلوك و رفتار بهادرانه در تمام این خصایل ممتاز و نسبت بسایر اقوام خصوصاً اقوام اروپا در زمان جنگ صلیبی الحق روح اخلاقی آنها حیرت انگیز بوده است و اگر ما دیانت را در اخلاق بآن اندازه که عموم تصور میکنند مؤثر بدانیم پس باید قائل شویم که تعلیمات اخلاقی قرآن بمراتب بالا تر از تعلیمات اخلاقی انجیل است زیرا مسلمین درنیکو کاری از نصاری فرسنگها جلو بوده‌اندولی ماراجع بتمایز بین اخلاق و مذهب شرحیکه در بالا ذکر نمودیم از آن ثابت میشود که تصور مزبور غلط و بی اساس است.

نیکوکاری مسلمانان مانند نیکوکاری نصاری نظر بعلل و اسبابی که در بالا گفته شد بیك حال باقی نمانده بلکه همیشه در تغییر و تبدیل بود و آن در بعضی دوره‌ها مرتبه کمال را دارا و دورهٔ دیگر در تنزل و انحطاط بوده است. حکومت ترك و طرز کشور داری آنان باخلاق و نیکوکاری مشرقیهائی که جزء رعایای این حکومتند لطمهٔ فاحشی وارد کرده‌است. در یك کشور که اراده پادشاه و میل خاطر حکام و فرمانروایان قانون باشد و هر یك از آحاد رعیت گرفتار مظالم عمال جزو و مأمورینی باشند که جز پر کردن جیب خود منظوری ندارند و بالاخره انصاف و عدل ازمیان رفته بدون رشوت و دادن پول نتوان کاری از پیش برد، البته در این کشور خیانت و نادرستی و تقلب عمومیت پیدا نموده محال است نیکو کاری وجود پیدا کند ولی قرآن رانمیتوان در اینباب مسئول قرار داد همچنانکه شرارت و بدکرداری اروپائیان قرون سابقه‌را که زیر حکومت چنین حکامی بودند نمیشود از انجیل دانست.

شرحی که تا اینجا ذکر شد ازآن بخوبی ثابت میشود که اهل اروپادراین‌عقیده که حالیه عمومیت پیدانموده که میگویند فقط دیانت اسلام‌سبب انحطاط اخلاقی بعض از اقوام مشرقی گردیده بکلی بخطا رفته اند. عقیده مزبور متکی بدلایل و قیاساتی می باشد که تماماً سقیم و بی اساس است. مثلا میگویندقرآن رسم تعدد زوجات را بر قرار کرده. یا عقیدهٔ بقسمت و تقدیر را در قلوب پیروان خود تزریق نموده و از

این راه مسلمان ها را کاهل بارآورده برعکس وظایف و اعمالی راپیپر وان خود آموخته است که انجام آن نهایت درجه سهل و آسان میباشد ولی هر کسی که بیانات ما را تا اینجا ملاحظه کرده باشد میداند که این استدلال مخدوش و بکلی باطل است .

اولا اینمطلب در سابق معلوم شد که رسم تعددزوجات چند قرن قبل ازاسلام مرسوم بوده است واما درموضوع قسمت آنقدریکه ادیان ومذاهب دیگر اصرارورزیده اند در قرآن چیزی زیاده بر آن وجود ندارد . عقیدهٔ مزبور جزء غریزهٔ اعراب بوده و آنها با اینحال گذشته از اینکه عاطل و کاهل بار نیامدند حکومت معظمی هم در دنیا تشکیل دادند . باری ما گفتیم تعالیم اخلاقی قرآن نهایت درجه برجسته وعالی میباشد همان طور که اخلاق سایر مذاهب هم عالی است . خیر فرض کنیم که تعالیم اخلاقی قرآن و سایر احکام آن ، مسلمانان مشرق را باین حالت مبتذل وپست رسانیده است پس آن مشرقیهائی که نه زن متعدّد میگیرند و نه قائل بقسمت میباشند یعنی نصارای شام باید از این انحطاط اخلاقی محفوظ مانده باشند و حال آنکه اینطور نیست زیرا من هر یك از خاورشناسان اروپا را که تاحال دیده ام با من در اینمطلب موافق وهمراه بوده که نصارای شام در اخلاق از مسلمین هم پست تر میباشند .

درخاتمهٔ این بیان میگوئیم که تعالیم اخلاقی قرآن مثل سایر مذاهب نهایت درجه عالی بوده و مسلمین و نصاری هر دو در رفتار و کردار نیك ، نظر بـاختلاف زمان ، قوم ، محیط واسباب دیگری که احکام مذهبی در اینمیانه زیاد ذیمدخل نیست مدارج مختلفه ای را طی نموده اند .

اینك ما از مجموع مراتب مذکورهٔ فوق چنین نتیجه گرفته میگوئیم شریعت و آئین اسلام در اقوامی که آنرا قبول نموده تأثیری بسزا بخشیده است . در دنیا خیلی کمتر مذهبی پیدا شده که بقدر اسلام در قلوب پیروانش نفوذواقتدار داشته بلکه غیر ازاسلام شاید مذهبی یافت نشود که تااینقدر حکومت واقتدارش دوام کرده باشد ، چه قرآن که مرکز اصلی است اثرش در تمام افعال وعادات مسلمین ازکلی و جزئی ظاهر وآشکار میباشد .

حالیه از حکومت سیاسی مسلمین فقط در تاریخ نامی باقیمانده لکن دیانتی که شالودهٔ چنین حکومتی را ریخته هنوزهم بروسعت خود میافزاید ، چنانکه ازمراکش گرفته تا چین و از بحر روم تا خط استوا و همچنین در افریقا و آسیا میلیونها نفوس هستند که هنوز سایهٔ **پیمبراسلام**(ص) از میان قبر برسر آنها جلوه افکنده مشغول نور - افشانی است .

انسان بازیچهٔ دست بسیاری از صاحبان قدرت و نفوذ واقع شده است ولی قهّار تر و ستمگر ترین آنها ارباب قدرتی هستند که انسان زندگی خویش را باستغاثه و هراس ایشان سپری کرده برای ایشان خونین ترین جنگها و زشت ترین جنایات را پیش گرفته است ، این صاحبان قدرت بعالم فنا رهسپار شده و در جهان خواب و خیال سکنی دارند و از آنها یك وهم و خیالی از جلو چشم ما عبور میکند گو که آن شبحی بیش نیست ، ولی یك شبحی است که درما تولید هراس میکند . فاتحین زیادی بر جهان دست یافته پشت مردم را در زیر قوانین خود خم ساخته اند ولی هیچیك از آنها آن قدرت و عظمت و نفوذی را نصیب بانیان مذهب شده دارا نبودند .

کتاب پنجم

تمدن

چاپ سوم

باب اول - منابع علوم و اسلوب تعلیم و تحقیق

فصل اول

منابع اطلاعات علمی و ادبی

هنگامی که مسلمین شروع بفتوحات نمودند هنوز یك پرتو ضعیفی از دو تمدن قدیم ایران و روم شرقی در دنیا باقی بود، پیروان اسلام از این دنیای جدید که در آن قدم گذارده بودند بی نهایت متأثر شده باقدم سریعی باخذ علوم و ادب وفنون متعلّقهٔ بآن مشغول گردیدند. ایشان همان استعدادی را که در فتوحات کشوری از خود بروز داده بودند اکنون در تحصیل علوم وفنون و هنر نیز عین آن استعداد را ببروز وظهور رسانیدند. خلفای اسلام بعد از تشییدمبانی حکومت بلافاصله مرکزی در بلادمعظمه برای تعلیم و تربیت تأسیس و تمام فضلا و علمائی را که از عهدهٔ ترجمهٔ کتب مشهوره خاصه تصانیف یونان بر میآمدند جمع آوری نمودند و نظر به پیش آمد و اسباب خاصی جمع آوری این علماهم برای ایشان نهایت درجه سهل وآسان بوده است، چه علوم وفنون یونان از مدتی درایران و شام منتشر بوده یعنی از وقتی که علمای مذهب نسطوری را از قلمرو روم شرقی اخراج نمودند آنها در شهر ادس [1] واقع در عراق عرب مدرسه ای تأسیس نموده بأشاعت علوم یونان پرداختند. زمانیکه **زنون ایزوری** [2] ادس را منهدم کرد ملوك ساسانی این علمارا بدربار خود دعوت نمودند واوقتیکه **ژوستینیین** آموزشگاههای آتن و اسکندریه را بست تمام فضلا و اساتید آن جا هم بسمت ایران رهسپار گردیده مورد نوازش سلاطین ایران واقع شدند و ایشان کتب وتصانیف یونان راکه ازآنجمله

۱-Édesse.

۲-Zénon l Isaurie نام یکی از امپراطوران روم.

تصانیف : **ارسطو** و **جالینوس** ، **دیوس کورید** ، [1]هم بوده در السنهٔ شرقی مثل سریانی ، کلدانی و غیره که آنوقت شایع و منتشر بود ترجمه نمودند .

مسلمین وقتیکه شام و ایران را گرفتند در آنجا قسمتی از ذخایر علوم یونان رابدست آوردند . آنها کتب سریانی را بعربی ترجمه نموده کتبی راهم که تا آنوقت ترجمه نشده بودند خیلی زود بعربی نقل نمودند ، غرض که آنها با یك استعداد غریبی بتحصیل علم و ادب مشغول گردیدند .

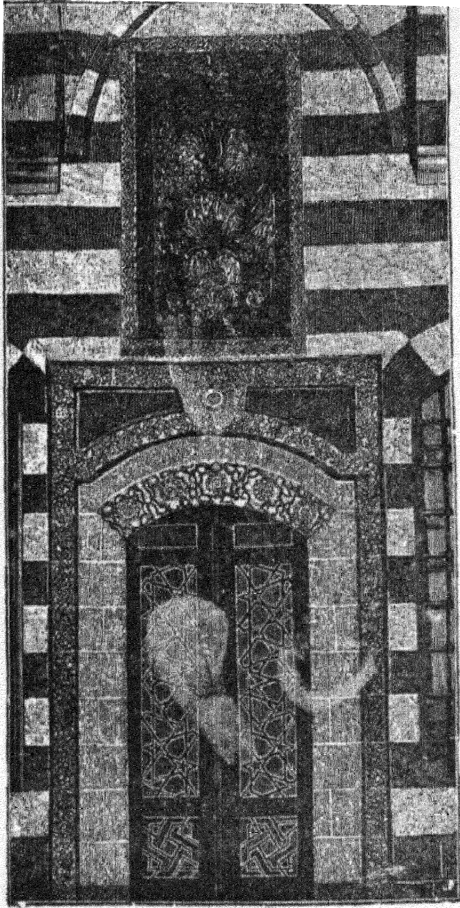
ایشان تا چندی بهمین تراجم قناعت نموده سپس کتب اصلی خصوصاً کتب قدیمهٔ یونان را بدست آورده به تعلیم و تعلّم آنکتب مشغول گشتند و بدانگونه که زبان لاتینی و قسطلی را بعد ازمدتی در اندلس آموختند زبان یونانی رانیز در اندك زمانی فراگرفتند ، چنانکه حالیه در کتابخانهٔ اسکوریال کتب لغت عربی بیونانی . عربی بلاتینی ، عربی به اسپانیولی موجود است که مؤلفین آنکتب مسلمان بوده اند .

در این دورهٔ آموزشهای اوّلیه که آنرا میتوان تشبیه بدوره ای نمود که یکنفر محصّل درآموزشگاهها بفرا گرفتن علوم گذشتگان اشتغال دارد ، تحصیل هر یکنفر عرب یا مسلمان دیگر مبنی بر همان علوم یونانی و لاتینی بوده است . پس یونانی سمت استادی را نسبت بآنها حائز بود ولی نظر بقوهٔ ابداع و اختراع و نیز جوش و حرارتی که در آموختن علم وهنر در آنان وجود داشت باین حالت تقلید و رتبهٔ شاگردی که اروپا در قرون وسطی بآن قانع بود قناعت ننموده باسرع وقت از این دائرهٔ محدود خود را خارج ساخته قدم بدائرهٔ تحقیق گذاردند .

مسلمین جدّیتی که درفرا گرفتن علوم ازخود بروز دادند حقیقةً حیرت انگیز بنظر میآید . البته اقوامی در دنیا یافت میشوند که میتوانند در اینخصوص با آنها همدوشی نموده در ردیفشان قرار گیرند ولی نمیتوان قومی را در این میانه پیدا نمود که در این امر بر آنها تقدم حاصل کرده باشد . آنها هر وقت شهری را میگرفتند اولین اقدامشان بناء مسجد و آموزشگاه بوده است . در بلاد معظمه آموزشگاههای زیادوجود داشته است چنانکه **بنیامین تودل**[2] که در سال ۱۱۷۳ میلادی وفات کرده مینویسد من در اسکندریهٔ

۱- Dioscoride از اطبای مشهور ودر علم گیاه شناسی متخصص بود.

۲- Benjamin de Tudèle.



[۲۱۵] ـ درب یك مسجد کوچك در دمشق

تنها ۲۰ آموزشگاه را دیدم دائر بوده است ،

علاوه برآموزشگاههای عمومی در بغداد، قاهره، طلیطله، قرطبه وغیرها دانشگاههائی تأسیس یافته بودند که در آنها لابراتوار، رصد خانه، کتابخانهای بزرگ وسایر آلات و ادوات تحقیق مسائل وجودداشت، چنانکه در اندلس هفتاد کتابخانهٔ عمومی موجود بوده است .

بموجب اقوال مورّخین اسلام درقرطبه‌در کتابخانهٔ **الحاکم** دوم ششصدهزارجلد کتاب وجودداشت که ٤٤ جلد آن مخصوص فهرست کتابخانه بوده است، در اینمورد یکنفر چقدر درست گفته که **شارل عاقل** (۱) در ٤٠٠ سال بعد که کتابخانهٔ دولتی پاریس را تأسیس نمود بعد از زحمتهای زیاد فقط توانست نهصد جلد کتاب جمع آوری کنند که یك ثلث آن هم کتابهای مذهبی بوده است .

فصل دوم

طرز تحقیقات علمی

شکي نیست که درتحقیق مسائل علمی کتابخانه و لابراتوار و ادوات دیگر از

۱- Charles le Sage.

وسایل لازمه بشمار میآیند لیکن اینها صرف وسایل بوده بکار آمدن شان فقط موقوف بر طرز استعمال آنها میباشد، ممکن است یکنفر علوم و افکار دیگران را بطور اتم و اکمل حاوی باشد ولی بواسطهٔ فقدان قوهٔ ابداع و اختراع هیچوقت نتواند از حضیض تقلید وشاگردی خودرا رهائی بخشیده باوج تحقیق واستادی نایل سازد، لکن از اکتشافات و اختراعاتی که از مسلمین در آتیه ذکر خواهیم نمود ظاهر میشود که آنها علومی را که از دیگران فرا گرفتند تاچه درجه ازآن علوم استفاده نمودند و اینك ما فقط مبانی واصولی را که مدار تحقیقات آنها بوده از نظر خوانندگان میگذرانیم و بآن اکتفا مینمائیم.

مسلمین بعد از شاگردی یونانیان وتتّبع کتب و تصانیف آنان اینمطلب را کشف نمودند که تجربه و مشاهده بر بهترین کتاب ترجیح داشته در اکتشاف حقایق تنها وسیله بشمار میآید.

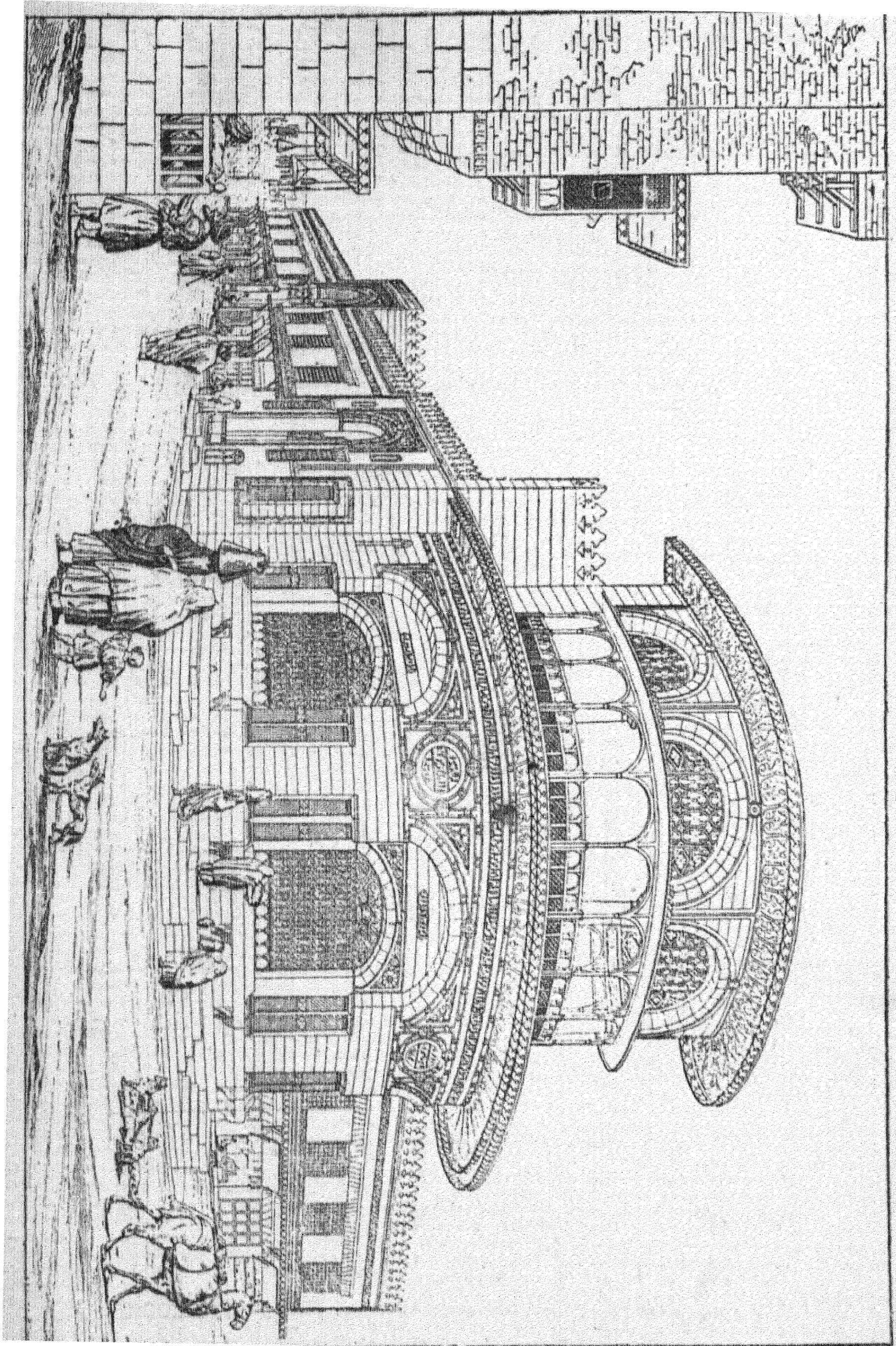
اگر چه این مسئله در اینعصر جزء اصول مسلمه شناخته شده ولی درقرون گذشته اینطور نبود و علمای قرون وسطی بعد از یکهزار سال کوشش توانستند باین مسئله پی برده و آنرا تصدیق نمایند.

چنین معروف است **باکن** [1] اول کسی است که تجربه و مشاهده را در قبال اقوال وآراء استادان ازمبادی واصول تحقیقات علمی قرارداده است ولی اصل قضیه این نیست بلکه باید تصدیق نمود که ابداع این فکر از مسلمین شده نه از **باکن** حتی آن دسته از محققین اروپا که تصانیف عرب ازنظرشان گذشته خاصه **هومبلد** که [2] دربن عقیده با ما همراه چنانکه او بعد از بیان این مطلب که بالا ترین ترقیات علمی آنست

---

۱ - Bacon، از امرا و نویسندگان مبرز انگلیس است، او دارای تألیفات زیاد بوده ودرفلسفهٔ جدید خاصه بکار بردن تجربه و مشاهده موجد شناخته شده، علاوه بر خدمات علمی درسیاست وامور مملکتی نیز خدمات شایانی بملت خود نموده بالاخره بمقام صدر اعظمی رسید، سال ولادت ۱۵۶۱، وفات ۱۶۲۶ میلادی.

۲ - Humboldt، از محققین و جهانگردان زبر دست آلمان و راجع به عالم، کتابی نوشته که بهمهٔ زبان‌های اروپا ترجمه شده است، ولادت ۱۷۶۹، ۱۸۵۹ میلادی.



(۲۱۶) - خانقاه قدیم دراویش و مدرسه و چشمهٔ عمومی در قاهره

که انسان با تجارب شخصی بتواند در خارج چیزهائی ایجاد کند من باب شاهدمثال چنین مینویسد : مسلمین اینمقام را کـه متقدمین فاقد آن بودند بدست آوردند » .

مسیو **سدی لو**[1] بشرح ذیل مینویسد : « در تعلیمات دانشگاه (دارالعلوم) بغداد چیزیکه نهایت درجه مهم معلوم میشود اینکه طرز استدلال آن بکلی مبنی براصول علمی بوده است ، یعنی اکتشاف امور مجهوله از امور معلومه . مشاهده حوادث و وقایع بطور صحیح و استخراج علل بوسیلهٔ معلولات ، تصدیق و قبول نمودن قضایائی که از روی تجربه به ثبوت رسیده باشند ، اینها بود اصل وپایهٔ تحقیقات دارالعلوم مزبورو اینطریق مهم کثیر الانتایج که محققین عصر حاضر ما بوسیلهٔ آن بعدازسالیان دراز موفق باکتشافات و اختراعات بسیار مهم و بزرگ گردیده اند بر مسلمین درقرن نهم میلادی معلوم بوده است » .

آری تحقیقات علمی علمای مسلمین مبنی بر تجربه و مشاهده بوده بر خلاف طریقهٔ علمای ما در قرون وسطی که غیرازقرائت کتب و تکرار عقاید استادان چیز دیگری نبوده است و بین این دو طریقه اصولا فرقیکه وجود دارد بر احدی پوشیده نیست و بدون اینکه فرق مزبور هم در نظر گرفته شود نمیتوانیم تحقیقات علمی مسلمین را کاملا تقدیر نمائیم .

از بیان فوق ظاهر شد که فقط مسلمین بوده اند که در تحقیقات و اکتشافات علمی تجربه را داخل کرده وتا مدت طولانی از آن تقدیر و ترویج مینمودند ، مسیو **دلامبر**[2] در کتاب تاریخ هیئت خود مینویسد که « اگر در میان یونانیان دو یا سه نفر یافت میشدند که دارای جنبهٔ تحقیق بودند ولی در میان علمای اسلام ازاینقبیل اشخاص بکثرت وجود داشته اند ، در میان یونانیان شاید یکنفر هم پیدا نشده است که در علم شیمی ازطریق تجربه وارد شده باشد ولی دراسلام صدهااز اینقبیل اشخاص گذشته اند » .

درتحقیقات علمی عرب بواسطهٔ بکاربردن تجربه علاوه‌برصحت واعتبار ، ابتکار

۱- Sédillot. ۲- Delambre.

و تازگی وجود داشت که در تحقیقات علمی دیگران که فقط پیرو اقوال غیر بودندآن طراوت وجود نداشته است و فقط علم فلسفه که از اصول تجربه خارج میباشد آنها ناچار بودند که در آن بحال تقلید باقی مانده فاقد ابتکار باشند.

از اکتشافات علمیه مسلمین که ما آنها را در آتیه ذکر خواهیم نمود معلوم میشود آنقدر مدتي که برای یونانیان در اکتشافات علمیه طول کشید مسلمین در کمتر از آن مدت بیشتر از آنها توانستند با کتشافات علمی موفق شوند و آن ذخایر علمی یونان که قبل از اسلام بدست روم شرقی افتاد و مدتها در طاق نیسان گذارده شده بود، مسلمین یکدفعه قالب آن راعوض نموده بایك صورت روح بخشی بدست اخلاف خود سپردند.

خدمت مسلمین فقط این نبود که علم را از راه تحقیق و اکتشاف ترقی داده روح مخصوصی بقالب آن دمیدند بلکه بوسیلهٔ تحریر و نگارش (کتب) و مدارس عالیه هم آن را در دنیا اشاعت و انتشار داده منجمله بدنیای علوم و معارف اروپا از این راه احسانی که نمودند واقعاً نمیتوان برای آن حدّی تصوّر کرد چنانکه در یکی از ابواب آتیه زیر عنوان آثار علمی و ادبی مسلمین بیان خواهیم نمود که آنها تا چندین قرن استاد اروپا بوده وفقط بوسیلهٔ آنان علوم و فنون قدیمهٔ یونان و روم در اروپا شایع گردید و هنوز از آن زمان چیزی نگذشته است که ترجمه های کتب عرب از دستور آموزشگاههای اروپا خارج گردیده.

باب دوم ـ زبان، فلسفه، ادب، تاریخ

فصل اول

زبان عربی

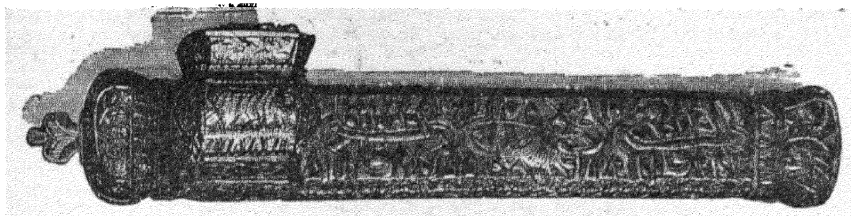
زبان عربی جزء السنهٔ سامی محسوب وشباهت تامی بزبان عبری دارد. حروف چندی در این زبان موجود است که صداهای آنها در السنهٔ اروپا یافت نمیشود واز این جهه تلفظ آن برای اجانب خیلی مشکل میباشد.

این مطلب حقیقة بر ما معلوم نیست که زبان مزبور کی بحالت حاضره رسیده است ولی از اشعار جاهلیت بخوبی کشف میشود که لااقل یکصدسال قبل از **پیمبر اسلام**(ص) این زبان بدرجهٔ کمال رسیده بود. طرز تکلم زبان عربی مختلف و دارای محاورات عدیده است لیکن بموجب روایاتی که موردتصدیق مورخین اسلام‌است زبان قبیلهٔ **پیغمبر**(ص) نهایت درجه خالص و فصیح بوده و همین زبان خالص بواسطهٔ اشاعت قرآن درتمام دنیا منتشر وزبان عمومی گردید.

اساساً زبان عربی ازجمله السنه‌ایست که اجزاء آن نهایت‌درجه با هم‌متحد و خالص میباشد. البته طرز تکلم آن با هم اختلاف دارد مثل تکلم جزیرةالعرب، شام، مصر، الجزایر و غیره لیکن فرقیکه در میانهٔ آنها هست خیلی محدود میباشد چنانکه زبان‌دهاقین‌شمال فرانسه‌وجنوب آنرا که با هم مقایسه میکنیم می‌بینیم که هیچکدام از آنها ابداً نمیتوانند زبان دیگری را بفهمند ولی اینجا خلاف آن مشهود است چه یکنفر مراکشی زبان مصر و جزیرة العرب را بخوبی می تواند درك كند. **بورکهارد** (۱) یکنفر جهانگرد مشهور که دراین موضوع مطالعاتش ازهمه بیشتراست چنین مینویسد:

---

۱ - Burckhardt.



(۲۱۷) - قلمدان مسی قلمزده (سبك ایرانی و عرب)

« البته در زبان عربی تعبیرات و اصطلاحات زیادی است که در السنهٔ دیگر شاید نظیر آن یافت نشود ولی باوجود این در تمام آنسرزمینهای وسیعی که باین زبان تکلم مینمایند یعنی از موگادر (۱) تا مسقط ازدانستن یکطرز محاوره محاورات دیگر رابخوبی می توان فهمید. بی شك بواسطهٔ اختلاف اقالیم و آب و هوا طرز تلفظ با هم فرق دارد. مثلا زبان عراق و مصر سفلی روان و شیرین بر خلاف زبان اراضی سردسیر شام و بربر که خشن میباشد، خصوصاً بین محاورات قسمت های غربی مراکش بامحاورات بدوی های حجاز قریب بمکه فرق کلی موجود میباشد معذلك فرق مزبور بقدر آنفرقی نیست که بین محاورات کشاورزان ساکن و سواب وجود دارد ».

از زمان پیغمبر اسلام(ص) تا کنون چندان فرقی در زبان مزبور پیدا نشده لیکن در رسم الخط آن تغییر و تبدیل کلی پدید آمده است. چه ابتدای امر، خط آن کوفی بود و وجه تسمیهٔ آنهم این بوده که اصلا اینخط در کوفه اختراع گردید. قرائت این خط خیلی مشکل بود زیرا در آن اعراب داخل نبود و درقرن هشتم میلادی خط مزبور را تغییر داده اعراب درآن داخل کردند و چون از آنوقت ببعد هم در کتیبه ها استعمال خط کوفی معمول بوده است لذا بدیدن خط تنها قدمت کتیبه را نمی توان ثابت نمود.

در اشاعت مذهب موفقیتی که برای مسلمین حاصل شد در اشاعت زبان نیز همان موفقیت را حاصل نمودند. قبل از ایشان هیچ فاتح و کشورستانی نتوانسته که

۱- Mogador یکی از بنادر دریای آتلانتیك و در ساحل غربی مراکش واقع است و اولین نقطه غربی دنیای اسلامی میباشد.

زبان خود را در قوم‌مغلوب منتشرسازد ، بر خلاف آنان که در این امر کاملا کامیابی حاصل نمودند و تمام اقوام مغلوبه همانطور که مذهب اسلام را قبول نمودند زبان عربی را هم زبان معمول خود قرار دادند و در ممالك اسلامی تا ایندرجه زبان عربی توسعه پیدا نمود که تمام السنهٔ قدیمه از قبیل سریانی ، یونانی ، قبطی وبربری را از میان برده خود بجای آنها قرار گرفت . در ایران هم تامدتی عربی زبان رسمی کشور بوده است . هر چند زبان‌فارسی اخیراً تجدید حیات‌نموده ولی تا کنون‌هم تحریرات‌علمای آنجا معمولا بزبان عربی است و در علوم و مذهب کتبی که تصنیف شده تمام آن عربی میباشد (۱) ترك ها هم که ممالك اسلام را بتصرف در آوردند تحت همین تأثیر رفته زبان وخط عربی را اختیارنمودند چنانکه حالیه‌در تمام نقاط ترکیه‌یك‌آدم خیلی‌بیسواد هم قرآن را میتواند بخواند و بالاخره در یك‌قسمت اعظم‌از سر زمین آسیا زبان‌عربی همان نفوذ را دارا میباشد که در قرون وسطی زبان لاتینی در اروپا دارا بود .

فقط اقوام لاتینی اروپا باقی ماندند که زبان عربی نتوانست بر السنهٔ‌قدیمهٔ‌آن‌ها فایق آید لیکن دراینجا هم از عربی آثاری که مشاهده میشود درجهٔ تسلط‌ونفوذآنرا بخوبی آشکار میسازد چنانکه مسیو **دزی** (۱) و مسیو **انگلمان** (۲) هر دو در زبان‌اندلس و پرتغال راجع بکلماتی که مأخوذ ازعربی است مخصوصاً فرهنگی تصنیف‌نموده‌اند ودر فرانسه هم این زبان آثار زیادی از خود باقی گذاشته است چنانکه مسیو **سدیلو** می نویسد که زبان اُ و رْ نی و لیموزن مملو ازکلمات عربی‌است و مخصوصاً صورت و شکل اسامی و نامهای آنها عربی میباشد . فاضل شهیر چنین مینویسد :

« نظر باینکه از قرن هشتم میلادی‌مسلمین بحر متوسط را بتصرف خود درآوردند در کشتی‌رانی‌وانتظامات‌نیروی‌دریائی‌لغاتیکه‌درفرانسه‌وایتالی‌یافت‌میشوندقاعدتاً باید تمام مأخوذاززبان‌عربی‌باشند مثل :آمیرال(٤) ، اسکادر، فلوت ، فرگات ، کروت ، کاراول فلوك ، شالوپ ، سلوپ ، بارك ، شیورم ، دارس ، کالفات ، استاکاد و غیرها حتی لفظ

۱ دراین‌باب‌نگارنده شرحی درحاشیه‌صفحهٔ ۲۳۶ کتاب‌نوشته لازم‌است خوانندگان بآنجامراجعه کنند

۲- Dozy. ۳- Angelmann.

٤- Amiral, escadre, flotte, corvette, caravelle, flauque, - chaloupe, sloupe, barque, chiourme, darse, calfat, estacade.

بوسوال (۱) « آلة قطب نما » که معروف است از چینی ها گرفته شد ، اشتباه است بلکه مسلمین آنرا باروپا آورده اند و همچنین سپاه اروپا وقتیکه تحت نظام درآمدند تمام الفاظ متعلق بمناصب و درجات نظامی و نعره زدن در میدان جنگ را از عرب گرفته‌اند ونیزلفظ باروت و بُم وگریناد و خمپاره اصلاعربی میباشدوهمچنین اصطلاحات متعلقهٔ بامور کشوری ازقبیل معاون ،کابل ، تای ، تاریف ، دوآن (۲) بازار و غیره را از بغداد و قرطبه اخذ نمودند و مخصوصاً طبقهٔ سوم سلاطین فرانسه کاملا مقلّد اعراب بودند و ازهمینجاست که الفاظ متعلقهٔ بشکار تماماً از عربی گرفته‌شده حتی در لفظ (تورنامنت) که لغت نویسان ما مبدأاشتقاق آنرا لاتینی قرار میدهنداشتباه کرده اند ، بلکه‌اصل آن عربی و مشتق است از دوران یعني دور زدن در یك دائره و آن قسمتی است از ورزش نظامی که در مسلمین معمول بوده است ولی بیشتر از همه اصطلاحات علمی می باشد که تماماً از عربی گرفته شده است . مثلا در ریاضی ، کیمیا ، حیوان‌شناسی، طب ، نام ادویه الفاظ زیادی‌هستند که اصل آنها عربی میباشد ومخصوصاً علم هیئت و نجوم مملو از لغات عربی است حتی نام اکثر ستاره هااز عرب گرفته شده است وهمچنین لفظ « اساسن (۳)» که در زبان ما قاتلی راگویند که درخفیه‌کسی رابقتل برساند مشتق از کلمهٔ حشیش عربي است .

یکی از قاموس نویسان فرانسه که مبدأ اشتقاق لغات راهم ذکر نموده مینویسد که در قسمت جنوبی فرانسه زبان عربی تأثیری نبخشیده است ولی از بیان فوق معلوم گردید که نویسندهٔ مزبور دربیان خود تا چه اندازه بخطا رفته است . تعجب دراینست

---

۱ - Boussole . ۲ - Aides , gabell, taille, tarif , douane.

۳ - Assassin . اصل آن (الحشاشین) بوده است و آنها جماعتی بودند از قرمطیون که**حسن صباح**آنها رادر سال ۱۰۹۰ میلادی تحت لوای خود جمع کرده و درالموت قلعه ای برای‌خودبنا نمود وبدینجهت او را **شیخ‌الجبل**مینامند واین جماعت تا دویست سال‌انقلابات خونینی در همه جاراه انداختند و چون قبل از حمله حشیش استعمال مینمودند لذا آنها را (حشاشین) نام نهاده بودند و پس از چندی از کثرت استعمال تغییری‌در آن پیدا شده‌بلفظ‌اساسن‌تبدیل‌یافته و درتمام‌زبانهای اروپا این لفظ‌موجوداست . این طایفه از فِرَق **اسمیعلیه** بوده .

که حالیه هم از این قبیل تحصیل کرده ها یافت میشوند که اینگونه عقاید سخیفه را تکرار مینمایند .

زبان عربی نهایت درجه وسیع میباشد و از گرفتن اصطلاحات و تغییرات السنهٔ مجاور بمرور زمان بر وسعت آن افزوده شده ، چنانکه **ابن سعید** که در سال ۱۰۶۵ میلادی وفات کرده فرهنگی که آنوقت در زبان عربی تألیف نموده در بیست جلد بوده است .

فصل دوم

فلسفه

وقتی که مسلمین وارد تمدن شدند فلسفهٔ آنان عبارت بوده است از مختصر اطلاعات عملی از احوال روحانی انسانی چنانکه درضمن تجربه تحصیل میشود وبااینکه درطی زندگانی فقط این اطلاعات است که مورد استفاده واقع میشود معذلك درهیچ کتابی تدریس نمیشود .

همانطور که یونان در سایر علوم مقام استادی را بر آنها حائز بود درفلسفه هم از آنها برتر واستادبوده است . کتب : **ارسطو ،تالس ،آمپ دو کل ، هرقل ،سقراط اپیکور** و کتب تمام فلاسفهٔ اسکندریه در عربی ترجمه شده و مسلمین در تمام آن علومی که مسائل آن از روی عمل و تجربه قابل تصدیق بودندترقی نموده حتی براستاد خود هم تفوق حاصل نمودند مگر در فلسفه که از حدود تجربهٔ انسانی خارج بود لذا بحال تقلید باقیمانده تحقیق و ابتکار آنها محدود گردید .

دردانشگاههای مسلمین از فلاسفه کاملا قدردانی بعمل میآمد مگر عوام همیشه آنهارا بنظر بد نگاه مینمودند ، حتی بعضی اوقات اتفاق میافتاد که بر ضد افکارشان در مردم هیجانی پیدا شده خلفا مجبور میشدند که برای اسکات عوام چندی آنهارا تبعید نمایند وحقیقة این مخالفت عوام بی اساس هم نبودچه فلاسفه بعضی مسائل اساسی دین اسلام را ازقبیل توحید ونبوت ابقاء نموده باقی مسائل واحکام مذهبی را انکارمینمودند و حتی علاوه بر اینکه این عقاید را بیك عده خواص اظهار میداشتند بعضی اوقات

درآنهاحرارت و جوشی‌پیداشده تعالیم خودرا علناً انتشار میدادند ودراینجا عوام‌ناچار شده بر خلاف آنها قیام مینمودند.

آزادی فکریکه امروزدر میان ماشایع و متداولست اگربخواهیم مبدأآنرا بدست بیاوریم لازم است بتاریخ عرب مراجعه نمائیم ، اگرچه فلاسفه اسلام در تحریرات خودخیلی مراقب بودندکه برخلاف عقاید عامه چیزی ننویسند ومعهذا بعضی اوقات از قلم آنها مطالبی تراوش مینمود که کفر و زندقهٔ آنها را میرسانید مثلا **ابو العلای** تنوخی[1] که در قرن دهم‌میلادی میزیست مینویسد که در دنیا مردم بدو طبقه تقسیم میشونداول : آنهائی که عقل‌دارند دین‌ندارند . دوم آنهائیکه‌دین دارندولی‌عقل‌ندارند .

اخیراً فلاسفهٔ اسلام محض صلح بـا عوام مسائل مذهبي را از حدود علم خارج ساخته و **امام غزالی**[2] یکی ازفلاسفهٔ مشهور اسلام که در قرن یازدهم میلادی‌در بغداد بشغل تدریس اشتغال‌داشت‌مسئلهٔ فوق رابا‌الفاظ خیلی متین و مناسبی بیان نموده وآن بدینقرار است :

« حقایق موجودهٔ در عالم منحصر بحقایقی نیستند که ما آنها را باعقل ادراك میکنیم بلکه‌حقایق‌دیگری هم‌موجودندکه‌عقول مااز‌درك‌آنهاقاصرمیباشد . درست‌است

---

۱ - **ابوالعلاء ، احمد بن عبدالله بن سلیمان التنوخی المعری** یکنفر ادیب و شاعر مشهور میباشد و او در طفولیت مبتلا بآبله شده از دو چشم محروم و نابینا شده بود و این یکشعر منسوب باوست که میگوید ،

اثنان اهل الارض ذو عقل بلا   دین و آخر دینٌ لا عقل له

۲ - **غزالی ، ابوحامد محمدبن احمد طوسی** یکی‌ازنوابغ علمای‌اسلام محسوب و در دورهٔ تمدن اسلام از مجدّدین راس‌مائهٔ‌ششم شمرده شده‌است . ابتدادرنیشابور نزد **امام‌الحرمین** جوینی مشغول تحصیل بود و در ٤٨٤ باشارهٔ **خواجه نظام‌الملك** در نظامیهٔ بغداد مشغول تدریس شد . خطیب در تاریخ بغداد مینویسد هفتصد نفر فقیه از درس او استفاده میکردند . تألیفات او زیاد و از جمله یکی کتاب احیاءالعلوم در چهار جلد که بچندین زبان ترجمه شده است و دیگر کتاب تهافت‌الفلاسفه در ردّ بر فلسفه نگاشته که **ابن رشد** اندلسی ردی برآن نوشته‌است و دیگر کتاب کیمیای سعادت‌است که در فارسی نوشته است . او در تاریخ قرون‌وسطی اهمیت‌مخصوص دارد و در اروپا پیروان زیادی داشته است . ولادت ٤٥٠ ، وفات ٥٠٥ هجری در بلدهٔ طابران خراسان بوده است .

که ما از روی منطق نمیتوانیم از عهدهٔ ثبوت آنها بر آئیم ومعذلك بر ما لازم است که آنها را تصدیق و قبول داشته باشیم و اینکه خارج از عالم‌فهم و ادراك ما عالم دیگری هم‌موجود باشد که آنرا عالم ربانی نامند، برهانی برخلاف آن اقامه نشده‌است وقبول آن با اینکه اصل و حقیقت آن بر ما مخفی است هیچگونه محال عقلی لازم نمیاید ».

یکی از فلاسفهٔ مشهور اسلام که تصانیف او در اروپا تأثیرات نمایانی بخشیده **ابن رشد** معروف میباشد ، عموماً **ابن رشد** را شارح کلمات **ارسطو** میدانند . لیکن بعقیدهٔ نگارنده در بعضی موارد این شارح از استاد خود جلو رفته مزیت پیدا میکند ودربسیاری ازمسائل مختلفه نظریهٔ اوبمراتب از **ارسطو** برتر و حتی امروز هم قابل قبول است ، اگر چه بآن معنائی که امروز میان ما رایج است **ابن رشد** را نمیتوان آزاد فکر نامید ولی در بعضی مسائل واقعا فکرش خیلی آزاد است چنانکه از کلمات ذیل که متعلق ببقای روح ودر حقیقت اساس تعالیم اخلاقی است بخوبی معلوم میشودکه استقلال وآزادی فکر او تاچه اندازه است و ما این کلمات را از کتاب مسیو **رنان** اقتباس کرده در اینجا ذکر مینمائیم : « مطابق عقیدهٔ **ابن رشد** عقل کلی فنا ناپذیر و قائم بذات خود میباشد ، بر خلاف عقل جزئی که با جسم معاً خاتمه پیدا نموده بدیار فنا رهسپار میگردد . اومسئله بقای روح وحشر و نشررا انکار مینماید ومیگوید غیراز پاداشی که انسان از اعمال خود در دنیا میبیند جزا و سزای دیگری نیست » ،

« فرق بین افراد از ماده حاصل میشود بر خلاف صورت که آن معنائی است کلی صدق بر کثیرین میکند. صورت است که ثابت و معیّن و نام دهنده اشیاء است نه ماده مثلا تبر بدون تیغه را نمیتوان تبر نامید بلکه پاره ایست از آهن وجسد مرده را آدمی‌نامیدن محمول است‌برتسامح واستعمالی‌است مجاز واگر ازخصوصیات‌اشخاص قطع نظر نموده نوع را در نظر بگیریم البته‌آن باقی و غیر قابل فنامیباشد » .

« نفس بدون صورت نمیتواند چیزی را ادراك کند یعنی همانطور که هر یك از حواس ظاهر بدون شئی (محسوس) خارجی نمیتواند قبول اثر نماید نفس‌انسانی هم



(۲۱۸) - جلد قدیم یك قران

بلاواسطه صورت قابل تصور چیزی نمیباشد و از همین ثابت میشود که تصور انسان قابل دوام و بقاء نیست چه از بقاء آن لازم میآید که صورت هم باقی بماند و عقل که خود یکجوهر باقی است وقتیکه مقیّد بقید ادراك میشود بفناءجسم فانی میگردد » .

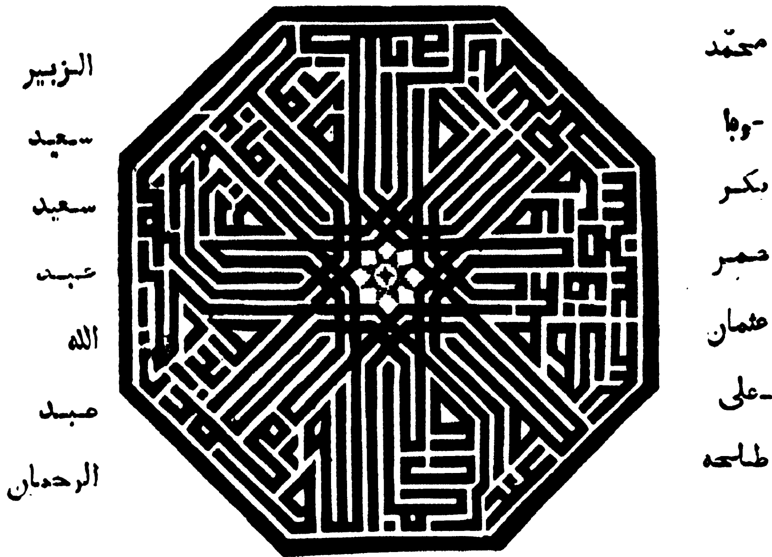
راجع بعقبی افکار و خیالاتی که هست ابن رشد ازآن صراحةً انکارنموده چنین مینویسد : « از جمله چیزهای بی اساس خطرناك یکی را هم باید گفت این است که آدمی برای این عمل نیك میکند که در آتیه باو اجر و پاداش داده خواهد شد پس مطابق این عقیده ، خود عمل نیك ذاتاً چیزی نیست چه انسان برای این ترك لذات جسمانی میکند که چندین برابر باو عوض خواهد رسید . عرب برای این خود را در دهان مرگ میاندازد که از یك هائله و مصیبت بزرگی خود را خلاصی بخشد . یهودی برای این از خوردن مال غیر پرهیز میکند که در مقابل آن پاداش خواهد یافت . غرض اینگونه حرفهای بی اساس در مردم خصوصاً در اطفال خیالات باطل تولید میکند که واقعاً هیچ فائده ای بر آن مترتب نیست و من اشخاص زیادی رامیشناسم که معتقد به این اوهام نمیباشند ولی کمتر از کسانی هم نیستند که بآن عقیده دارند » .

فصل سوم

ادبیات

شعروشاعری

ادبیات قدیم یمن وقطعات مختلفهٔ عربستان مفقودشده چیزی از آن دردست نیست وآنچه دراینباب که بمارسیده متعلّق است بزمان بعد از میلاد تا قریب بظهور اسلام و آن اشعار حماسه ای است که شعراء در توصیف عشق و جنگ سروده اند . اعراب هم مانند یونانیان عصر پهلوانی ، شوق زیادداشتند که کارنامهٔ بهادران خود را در نظم گوش کنند و چون قوای ادراکیهٔ مردمان قدیم بیشترمتوجه محسوسات بوده ونسبت بمعانی ، محسوسات را بهتردرك مینمودندلهذااین اشعار مملو از تشبیهات و استعارات میباشد . شاعری عرب از شاعری یهود و توریة بکلی ممتاز بوده و نمیتوان این دو را دریك ردیف قرار داد مثلا جوش وجذبات خونین



(۲۱۹) ـ کتیبه از ترکیب اسامی طرفین که بخط کوفی آرایش یافته

پیشگوئیهای هولناك ویا در رزم کشتار و خونریزیهای وحشیانه ، خفه کردن ،سر و دست شکستن وخورد نمودن ونفرینها ولعنتهای **یهوه** (۱) که توریة از آنها مملواست در اشعار عرب اثری ازآن نیست ، نفوذ شعر در دماغ عرب تا این‌اندازه بوده است که شعرای آن دوره دارای تسلط واقتدار زیاد بوده بوسیلهٔ اشعار خود میتوانستند در مردم حسّ عداوت ودشمنی ایجاد کنند و آنها را برخلاف فرد یاجماعتی قیام دهند شعرا میتوانستند که یکنفر را در جامعه بلند نموده یا ویرا مخذول و منکوب سازند ودر نفوذ آنها همین قدر بس که‌قریش به **اعشی** شاعر صد شتر مجاناً دادند که‌تا قصیدهٔخود را که در مدح **پیغمبر**(ص)گفته بود انتشار ندهد .

بازار شعر و شاعری درعرب تا ایندرجه رونق داشت که چند قرن قبل ازاسلام در عکاظ سه منزلی مکه قریب بطایف یك مجمع مشاعرهٔ سالانه تشکیل یافته بود که‌تمام

۱ـ نام خدای یهود میباشد لیکن تلفظ آن ازمیان رفته و در توریة هر جا این لفظ‌آمده باشد یهودیها آنرا ادونای تلفظ میکنند .

شعرای جوانب و اطراف در آنجا جمع میشدند و هر کلامی که در آنجا مزیّت و برتری پیدا می نمود آنرا روی پارچهٔ قیمتی با حروف طلا مینوشتند و درخانهٔ کعبه نصب مینمودند.

یکقرن پیش از پیغمبر ص شاعری عرب باوج کمال رسیده بود و یکزبان صاف و خالصی در تمام کشور انتشار یافته محاورات واصطلاحات مختلفهٔ تمام جزیرةالعرب با هم ترکیب و زبان مستقل جامعی تشکیل شده بود.

از برکت مجمع نامبرده یکی هفت قصیده ای است معروف بسبعهٔ معلقه که در دسترس ما گذاشته شده و از آن استفاده میکنیم. در این قصاید شرح حال بهادران عرب و مصائب و متاعب ریگستان و طرز زندگی بدویها و مانند آن ذکر شده است.

در این اشعار **طرفه**(1) تصویر زندگی انسانی طوری کشیده شده است که حکما و دهریها نیز آنرا قبول مینمایند.

« هر انسانی که از شجاعت و سخاوت خویش نام خانواده را بزرگ کرد حق دارد تا وقتیکه زنده است ازلذائذ دنیا بهره مند باشد، کریمی که نفس را در ایام حیات سیراب کرده اگر فردا مرگ آمد خواهی دانست که کدام یك از ما بواسطه تسکین ندادن عطش خواهشهای خویش دریغ و افسوس خواهد خورد. بنظر من گور بخیلی که مالش را نخورده و جمع کرده با قبر مسرفی که هر چه داشته بر باد داده یکسان مینماید و هر دو از تلیّ خاك که در آن تخته سنگهای سخت و بزرك بترتیب چیده‌اند مشاهده میشود.

« بنظرم زندگی ذخیره ایست که از آن هرشب چیزی کم میشود وآنچه هرروز چیزی از آن کم شد روزی میرسد که بکلی تمام خواهد شد. بجانت سوگند که رها کردن مرگ جوانمرد را مانند شتری است که ریسمان بپای او بسته برای چرا رها

1- کریم یروی نفسه فی حیاته ستعلم ان متنا غدا اینا الصدی
اری قبر نحام بخیل بما له کقبر غوی فی البطالة مفسد
تری جثوتین من تراب علیهما صفایح صم فی صفیح منضّد
اری العیش کنزا ناقصا کل لیلة و ما تنقص الایام والدهر ینفد
لعمرك ان الموت ما اخطأ الفتی لکا لطول المرخی و ثنیاه بالید

کنند ، چنانچه برای مدت کمی آزادی هم بدهد باید در نظر داشت که یک سر ریسمان بدست اوست » .

من بعد از ذکر این خیالات بلند اینک شعر حماسه‌ای را که **پالگراو** از نجد با خود آورده در این جا نقل مینمایم ، اگرچه تاریخ این اشعار که کی گفته شده معلوم نیست لکن از مطالعهٔ آن مانند اشعار بالا خیالات یک مرد رزمی عرب را خوب میتوان بدست آورد (۱) .

«من بنفس خود وقتیکه از بهادران وحشت و هراس پیدا میکند میگویم وای برتو مترس ، تو اگر از اجلی که برای تو مقرر شده بخواهی یک روز هم بر آن اضافه شود این درخواست تو هیچوقت مورد قبول واقع نخواهد شد پس صبر کن در بازار مرگ ، زندگی همیشگی در دنیا محال است ، عمر زیاد برای بهادران جای هیچگونه افتخار نیست بلکه آن لباسی میباشد که برای مردمان ترسو زیباست . انجام هر جانداری مرگ است ، برای هر مخلوقی یک روز مرگ وفنا خواهد بود . کسیکه در جنگ نمرد پیر و ناتوان میشود و مرگ بدینطریق کار او را خاتمه میدهد . زندگی برای مرد بیفائده است وقتی که از نظر مردم افتاد وقدر وقیمتی باو نگذارند» .

در تمام دوره های مدنیت عرب شاعری مقام اهمیت را دارا ولی عروجش مخصوص بزمان جاهلیت بوده است ، در تمام اشخاص تحصیل کرده اعم از سیاستمدار و منجم و طبیب از هر طبقه که بوده طبع شعر وجود داشت و از همین جاست که گفته اند که تمام دواوین و منظومات عرب مساوی است با منظومات تمام اقوام دنیا . آنها تا اینقدر

---

۱ - اقول لها و قد طارت شعاعاً | من الابطال و یحك لا تراعی
فانك لو سئلت بقاء یوم | علی الاجل الذی لك لم تطاعی
فصبراً فی مجال الموت صبراً | فما نیل الخلود بمستطاع
ولا ثوب البقاء بثوب عز | فیطوی عن اخی الخنع الیراع
سبیل الموت غایة کل حیّ | فداعیه لاهل الارض داعی
و من لا یغتبط یسام و یهرم | و تسلمه المنون الی انقطاع
و ما للمرء خیر فی حیاة | اذا ما عد من سقط المتاع

(متعلق است به **قطری بن الفجاءة**)



علی (ع)



ابوبکر



عمر



عثمان

(۲۲۰-۲۲۳) - امهار خلفای اولیه اسلام

دارای طبع سرشار بودند که بعضی اوقات فقه ، فلسفه ، جبر و مقابله را هم در نظم مینوشتند ودراغلب قصص وحکایات آنها نظم و نثر باهم ترکیب یافته است . ازتحقیقاتی که جدیداً بعمل آمده معلوم میشود که ردیف وقافیه فقط بوسیلهٔ عرب باروپا آمده است . واین عقیده بدواً از **هوئه**(۱) اسقف اعظم اظهارشده است وازبیاناتی که مسیو **ویاردو** (۲) و سایر محققین در اینموضوع نموده اند میتوان آن را بخوبی تصدیق نمود .

میگویند که اصول شاعری اندلس وپروانس ازاعراب اسپانیول اخذ شده است ومن با این عقیده مانند عقیدهٔ فوق همراهم ولی ثبوت آن مستلزم یك سلسله بحثهای مفصل و طولانی است که مقام گنجایش آن را ندارد .

۱- Huet. ۲- Viardot.

قصص و حکایات علاوه بر نظم ، در داستان‌سرائی و حکایات عشق و عاشقی خاصه داستانهای بهادران وغیرها مسلمین مهارتی بسزا داشته‌اند . اگرچه در این حکایات صفات و سجایای ذاتیهٔ اشخاص خیلی کم ذکر شده ولی بواسطهٔ وقایع و اتفاقات غریبه ای که در آنها درج است اصل حکایات در نظر خواننده بسیار مطبوع و دلچسب میباشد .

نیروی قوهٔ مخیله اعراب بدرجه ای بوده است که بهر چیزی که دست گذاشته‌اند روح خاصی بآن داده و مخصوصاً در داستانهای متعلقهٔ به دلاوران و بهادران باید آنها را موجد دانست . مسیو **سدی لو** مینویسد : « در اندلس شاعر اشعارش را در قصص و حکایات ختم مینمود و اساساً مسلمین همیشه در داستان سرائی مهارتی بسزا داشته اند ، شب ها برای شنیدن داستان دور هم جمع شده بعضی اوقات (چنانکه درغرناطه معمول بود) موقع نقل داستان ساز و آواز هم درکار بوده است ، قصص و حکایات آنزمان که از عربی ترجمه شده یا بطرز و اسلوب عربی تألیف یافته اند وضع مجالس بزم و اقسام بازیهای آندوره را از قبیل حلقهٔ ریزی را از زمین با نیزه بلندکردن ، جنگ گاو ، جنگ های مصنوعی بین مسلمین و نصاری ، رقص و تماشای رؤساء و صاحبمنصبان وسلوک جوانمردانهٔ آنها با زنان که اعراب اندلس در این صفت دراز و یا مشهور شده‌بودند بخوبی مجسّم مینمایند » .

در میان قصص و حکایات عربی مقامات **حریری** و مقامات **بدیع همدانی**[1] و الف لیله ولیله از جمله کتبی هستند که لازم است ذکری از آنها بطور اختصار بعمل آید .

مقامات **حریری** در تمام مشرق مشهور میباشد . فاضل شهیر در سال ۱۰۵٤ میلادی در بصره متولد شده در سال ۱۱۲۱ میلادی در همانجا وفات نمود و او در

---

۱ - **بدیع الزمان همدانی ، احمدبن حسین همدانی حافظ** معروف صاحب رسائل رائقه و مقامات فائقه که مقامات **حریری** روی اسلوب مقامات او نوشته شده است . اورا اشعاری است بدیعه و یکی از بزرگترین ادبای زبان عرب بوده است . فاضل نامی ما **با صاحب بن عباد** وزیر ، مصاحب بوده واز خواص او بشمار میرفت ودر لغت شاگرد **احمدبن فارس قزوینی رازی** بوده است که از ائمه لغت شمرده میشد . او در سنهٔ ۳۸۹ درهرات مسموم شده براثر سم وفات نمود .

میان علمای زمان خود ممتاز و مقام بلندی را حائز بوده است . در کتابخانهٔ دولتی پاریس ونزد مسیو **شفر** نسخهٔ بسیارنفیس خطی مصوّر مقامات **حریری** موجودمیباشد.

همدانی هم که در سال ۱۰۰۷ وفات نموده ازتألیف مقامات درشرق شهرتی بسزا حاصل کرده بود . حافظهٔ او تا اینقدر قوی بود که یك قصیدهٔ تمام را بعد از یکبار شنیدن حفظ میکرد و زبانش هم نهایت درجه صاف واز حیث احاطه اش بر محاورات و اصطلاحات عرب مقام بلندی را حائز بوده است .

ولی در اینمیانه کتابی که شهرتش عالمگیر شده کتاب الف لیلة و لیله میباشد که بی نهایت مطبوع واقعشده است . راجع باصل این کتاب تحقیقات زیادی بعمل آمده و حالیه مسلم شده است که قصص و حکایات آن در ازمنهٔ مختلفه برشته تحریر درآمده ، چنانکه ازمروج الذهب **مسعودی** معلوم میشود که یکقسمت آن قبل از قرن دهم میلادی نوشته شده است لیکن قسمت اعظم آنرا اعراب مصر در قرن سیزدهم وپانزدهم میلادی تدوین نموده اند و شکي نیست که بسیاری از قصص و حکایات ایرانی و هندی هم بآن الحاق شده است .

مسیو **وایل** (۱) که در هایدلبرگ(۲) استاد السنهٔ شرقی است کتاب مزبوررا از عربی بآلمانی ترجمه نموده ودر مقدمهٔ آن مینویسد که در اینجای تردید نیست که بیشتر از حکایات آن عربی است ولی یکرشته حکایات دیگر آنهم که با حکایات عرب فرق کلی دارد اوایل اسلام در هند و ایران وجود داشته است .

این کتاب با وجود نواقصی که دارد یکی از رمانهای خیلی مطبوع دنیا بشمار میآید بلکه بعقیده نویسنده هر قدر که حکایات وقصص این کتاب دلکش و دلفریبند همانقدر هم منبع اطلاعات میباشند چه ازمطالعهٔ آن از رسوم و عادات وتمایلات و احساسات و سایر اوضاع زندگانی مسلمین معلومات کافی میتوان بدست آورد .

منجمله در مقدمهٔ این کتاب قصهٔ غریبی درج است که بوسیلهٔ آن ازطرزافکار و خیالات مشرقیها خاصه از شدت تأثر و عقاید آنهانسبت بزن میتوان یك زمینه خوبی

۱- Weil. ۲- Heidelberg.



(۲۲۴). کتیبه ای از کاشی که از قسمت زیرین بعضی تصاویر تشکیل شده

بدست آورد. آری برای اطلاع از اوضاع و حالات یکقوم قصص و حکایات آنقوم از جملهٔ اسناد و مدارکی است که تا کنون تاریخ از آن غفلت داشته ولی اخیراً اهمیت آن بر ما مبرهن وآشکار گردیده‌است، چنانکه مادریکی از کتب خود راجع باوضاع وحالات سکنهٔ اراضی کوهستانی تا ترا شرحی که ذکر نموده ایم مدارك ما فقط قصص وحکایات ایشان و تصنیف هائی که میخواندند بوده است والا راجع بآنها هیچگونه اسناد تاریخی در دست نیست.

حِکَمْ وامثال

افسانه و امثال و حکم نزد اهل مشرق بغایت مرغوب و مورد پسند میباشد و آن نوعی است از کلام که مطابق ذوق و فهم آدمی تشکیل میشود و بآسانی هم میشود بخاطر سپرد، برخلاف مطالبی‌را که از روی دلایل منطقی وقیاسات عقلی بیان مینمایند طبیعت از خواندن آن ملول شده زود هم از خاطر محو میشوند.

مشهور ترین نویسندگان این قبیل افسانه ها مطابق روایات شخصی است موسوم به **لقمان** کـه قرآن متانت رأی و رزانت عقل او را تصدیق نموده است. بعضیها او را معاصر **داود** و بعضی دیگر معاصر **ابراهیم** قرار داده و برخی معتقدند که یکنفر بعد از **پیغمبر اسلام** آنها را برشتهٔ تحریر در آورده است. در هر صورت حکایات **لقمان** با حکایات **ازوپ**(۱) بدرجه ای با هم مشابهند کـه میتوان گفت او تمام حکایات خودرا

۱ ـ Esope، نویسندهٔ حکایات مشهوره‌ایست که تا این هنگام بنام او باقی مانده و معروف است که او اول غلام بوده و بعد از آزاد شدن **کرزوس** پادشاه لیدیا از او خیلی قدردانی نمود. ولادت سال ۶۱۹ قبل از میلاد، وفات ۵۶۴ قبل از میلاد.



(۲۲۵) - کتیبهٔ جدید عربی در یکی از خانه های دمشق

از **ازوپ** گرفته و یا مأخذ هر دوی آنها یکی است .

در زبان عربی امثال بکثرت وجود دارد حتی درزبان اسپانی (۱) والسنهٔ اروپا امثال زیادی یافت میشوند که مأخوذ ازامثال عرب میباشند ومخصوصاً یکقسمت اعظم از امثال وکلمات حکیمانهٔ که اززبان **سان کو پانسا**(۲) نقل شده است تماماً مأخوذ از زبان مسلمین است و اینك ما از میانهٔ آنها برای دست دادن زمینه امثال چندی را که از کتاب مسیو **پیس**(۳) مأخوذ میباشد ذیلا نقل مینمائیم :

« زنده زیر بال مگس بسر بردن بهتر از خوابیدن در قبر است » .

۱- در زبان اسپانی رمان مشهوری است متعلق به **دانکوئك زوت** و او یکی از سرداران قرون وسطی بوده وکتابی درشجاعت و بهادری او نوشته شده و **سانکو پانسا** ملازم این سرداربوده‌است
۲- Sancho Pança. ۳- Piesse.

« جوانی را مغتنم شمر و زندگی دمی بیش نیست » .

« غم امروز را از خوددورکن زیرامعلوم نیست که فرداچه واقع خواهدشد » .

« اگر نزد یکنفر آهنگر توقف کنی بیشك لباس تولك خواهد شد » .

« اگر جلو دکان یکنفر عطار بایستی البته معطر میشوی » .

« عشق لطیفه ایست که ممکن است برای یکقطعهٔ چوب خشك هم مشتعل شود » .

« کسیکه زن را برای وجاهت بگیردفریب خورده و اگر برای مال باشد اسیر طمع شده است ، چنانچه برای عقل و کمال اوباشد میتوان گفت که زن گرفته است » .

« اگر زن مایل بتوباشد درب بسته رابروی تو بباز خواهد نمود و الّا دام عنکبوت را برای تو دیوار آهنین قرار خواهد داد » .

« متوسط الحالی که مقرون بعافیت باشد بهتر از متمولی است که برنج وتعب گرفتار باشد » .

« دهانی که از آن حرف بروز نمیکند مگس هم داخل آن نمیشود » .

« حزم نصف زندگی و بقول بعضی تمام زندگانی است » .

« درختی که در آن گل است خار هم هست » .

« با کسی مشورت کن که تو را میگریاند نه با کسی که تو را میخنداند » .

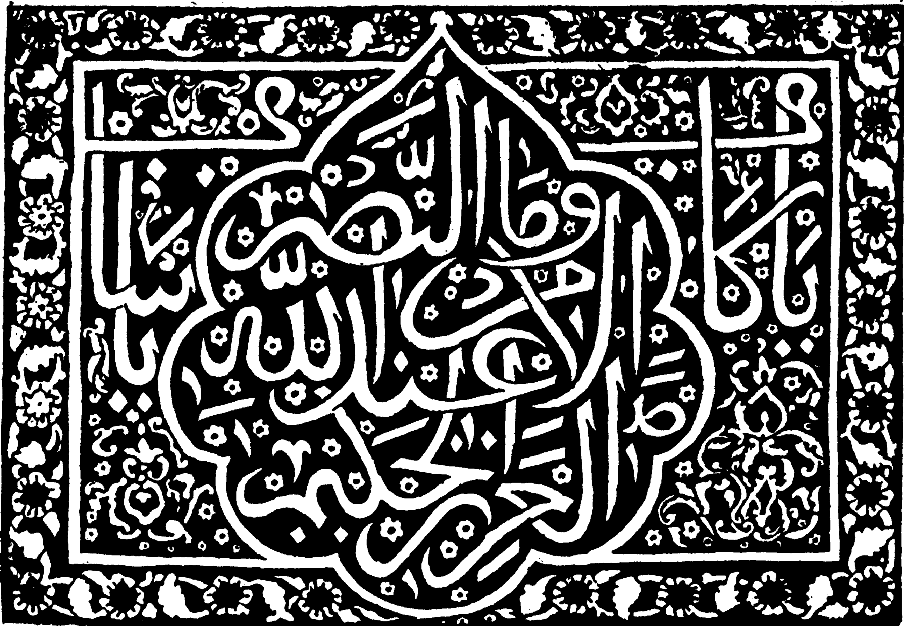
«کار را بموقع کردن خود یکنوع کامیابی است » .

« سه صفتند که با سی صفت برابرای میکنند : حسن ، تقوی ، عفت در عشق » .

« دو نفرند که هیچوقت سیر نمیشوند یکی طالب علم ، دوم طالب مال » .

تاریخ

عدهٔ مورخین اسلام خیلی زیاد است تا اینحد که **خواجه خلیفه** در کشف الظنون یکهزار و دویست نفر را نام برده است. مثل تمام مورخین قرون وسطی و بسیاری از مورخین فعلی مورخین اسلام هم عموماً (در بیان واقعات تاریخی) دارای قوهٔ قضاوت و انتقاد نبوده اند مگر بعضی مثل **ابن خلدون** که این قوه در او حقیقةً بدرجهٔ کمال بوده است .



(۲۲۶) - یکی دیگر از کتیبه های جدید عربی در یکی از خانه های دمشق

یکی ازقدمای مورخین اسلام **طبری**[1] است که درآخر قرن نهم میلادی راجع بعالم تاریخی که از ابتدای آفرینش تا ۹۱۴ میلادی باشد برشتهٔ تحریر در آورده است .

مسعودی هم ازجمله مشاهیر مورخین اسلام محسوب و درقرن دهم میلادی میزیست . او کتب زیادی درتارخ مثل اخبار الزّمان و مروج الذهب و غیره تألیف نموده است .

۱- **ابوجعفر محمد بن جریر طبری** صاحب تاریخ طبری جزء مفاخرایران و از اهل طبرستان بوده است . تحصیلاتش را در بغداد و شام و مصر باتمام رسانیده در بغداد اقامت گزید . مشارالیه بدواً شافعی بود سپس خودفقهی اختیار نموده جمعی هم پیرو او شدند . نوشته اند او در مدت چهل سال هر روز مرتباً چهل صفحه چیز مینوشت . برجسته ترین تألیفات او کتاب اخبار الرسل والملوک معروف بتاریخ طبری میباشد که در ۱۲ جلد نگارش یافته و بطبع رسیده است . در اهمیت این‌تاریخ همینقدر بس که آن همیشه منبع و مأخذ تحقیق تمام مورخینی بوده که بعد از او آمده اند حتی درکتاب خانهٔ خلفای فاطمی ۲۰ دوره از این کتاب موجود که یکی از آنها بخط خود مؤلف بوده است . **بلعمی [محمد بلعمی]** وزیر **نوح بن منصور** سامانی آن را بفارسی ترجمه نموده .

مسیو **کاترمر**[1] مینویسد که « بیانات جالب توجه این مورخ در مسائل غامضهٔ حقیقة ما را بحیرت میاندازد و چنین معلوم میشود که او علاوه بر اینکه بتمام کتب تاریخی اسلام احاطهٔ تام داشته از کتابهای تاریخی روم ویونان و نیز از تاریخ قدیم و جدید تمام اقوام مشرقی کاملا مطلع بوده است ».

مورخین اسلام چندین تاریخ عمومی نوشته اند از جمله تاریخ مشهوری است که **ابوالفرج** که در سال ۱۲۸۶ میلادی وفات یافت تألیف نموده است. دیگر تاریخ **ابن خلدون** است که مؤلفش در سال ۱۳۳۲ میلادی تولد یافته.

ابن خلدون تنها مورخی است که دارای قوهٔ انتقاد بوده و مسائل و وقایع تاریخی را مطابق اصول عصر حاضر تحقیق نموده است. او راجع به بربر تاریخی نوشته و در مقدمهٔ آن اصول علم تاریخ را بطور عمده بیان نموده است و این کتاب در زبان فرانسه ترجمه شده موجود است. ازجمله **مقریزی** که معاصر با **ابن خلدون** بود تاریخی راجع بمصر نوشته که برای اطلاع از مصر بهترین کتابی میباشد که نوشته شده است.

مورخ فوق قصد داشت تاریخی راجع بعالم در هشتاد جلد تألیف نماید و تاریخ مصر را یکجزء آن قرار دهد.

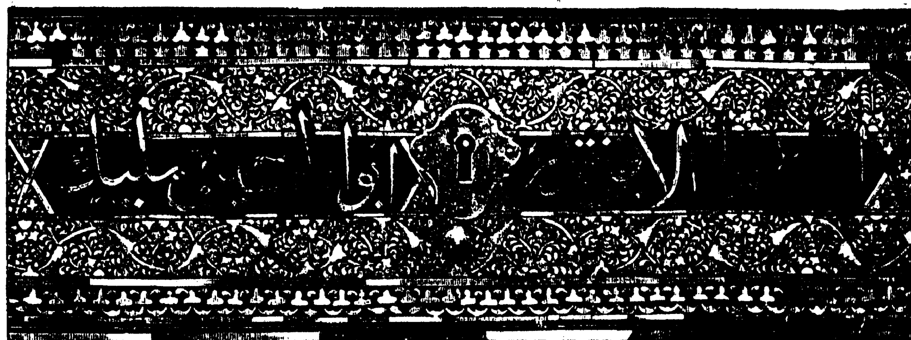
نویری[2] که در سال ۱۳۳۱ در مصر وفات یافته دائرة المعارفی در علم و تاریخ تصنیف نموده است.

ابوالفداء پادشاه حماة که در سال ۱۳۳۱ وفات نموده علاوه بر شجاعت و

---

۱ - Quatremère.

۲ - این نامرا مصنف اشتباهاً **حویری** نوشته است. **ابوالعباس احمدبن عبدالوهاب بن احمد شهاب الدین النویری البکری الیتمی الکندی الشافعی** یکی از مورخین مشهور مصر بعلاوه در فقه و خط هم زبردست بوده است. میگویند که او هشت نسخهٔ صحیح بخاری را با خط خود استنساخ نموده و هر یك را هزار درهم فروخت. کتاب مشهور او را که مصنف بدائرة المعارف تعبیر نموده است همان کتاب نهایة الارب فی فنون الادب میباشد که در ۳۰ جلد نوشته شده است. در این کتاب از هیئت و جغرافیا و حیوان شناسی و گیاه شناسی و تاریخ و غیره بحث شده است. **نویری** در سن پنجاه سالگی وفات نموده است.



(۲۲۷) - قسمتی از کتیبهٔ صدف نشان یك جعبه‌کار ایران

بهادری در تاریخ و جغرافی هم مشهور بوده است واودر تاریخ عالم کتابی نوشته که برای اطلاع از وقایع و حالات مشرق بسیارمفید و نافع است .

علم رجال

راجع برجال هم دراسلام کتب زیادی تصنیف شده که ازجملهٔ آن کتاب مشهور کشف الظنّون عن‌اسامی الکتب والفنون **حاج خلیفه** است که در سال ۱۶۵۸ میلادی وفات یافته و او هیجده هزار و پانصد کتاب مختلف با اسامی مصنفین وسر گذشت اجمالی آنها را در این کتاب درج نموده است .

معانی و بیان و فصاحت و بلاغت

محرّرین و نویسندگان عرب سبك تحریر و طرز انشاء راقابل توجه دانسته بآن زیاد اهمیت میدادند و ازینرو در صرف و نحو و معانی و بیان کتب زیادی تصنیف نموده اند چنانکه **کازیری** مینویسد که کتابخانه اندلس با اینکه طعمه حریق گردید معهذا از باقیماندهٔ آن سیصد جلد کتاب معانی و بیان در کتابخانهٔ اسکوریال موجود بوده است و این کتب تا این زمان ترجمه نشده اند و گمان میکنم ترجمهٔ آنها چندان لازم هم نباشد زیرا واضح است که علوم فوق ازجمله علومی‌است که بوسیلهٔ آن شمشیر بیان و تحریر را میتوان صیقلی نموده جلاو صفا داد لیکن نمیتوان از آن صاحب بیان و تحریر گردید وبرای دست‌آوردن پایهٔ‌ادبیات یك‌ملّتی باید بکلمات و منشآت آن ملّت مراجعه کرد

نه صرف ونحو ، چه صرف و نحو متفرّع بر همان کلمات بوده و از تکلمات قوم‌زائیده شده اند .

راجع بفصاحت و بلاغت عرب ما فقط از کتب معانی و بیان میتوانیم زمینه ای بدست بیاوریم چه بعد از تعلیم و تعلّمی که در اینموضوع در دانشگاهها جریان داشت در مواقعی که آنها میتوانستند فصاحت و بلاغت خود را کاملا بمعرض نمایش به گذارند مواقع وعظهای‌اخلاقی بوده که در دماغ اهل‌مشرق فوق‌العاده مؤثر میباشد ، در اینباب هم تا کنون مجموعه ای بدست ما نیامده است و امادرخطبه های‌سیاسی مطلقاً گنجایش اظهار فصاحت و بلاغت نبوده است .

راجع بادبیات عرب‌شرحی که تا اینجا ذکرشد هرچند که در آن بملاحظه عدم گنجایش مقام رعایت کمال اختصار بعمل آمده ولی با اینحال برای اطلاع از محاسن ادبی زبان عرب واقسام تصانیف آنها میتوان از آن زمینهٔ خوبی بدست آورد .

باب سوم - ریاضی وهیئت

فصل اول

ریاضی

مسلمین علوم ریاضی را بسی ترویج نموده خاصه جبر و مقابله را بدرجه‌ای ترقی دادند که میتوان گفت موجد اینعلم میباشند. اگر چه اصول و مبادی این علم قبل از اسلام از مدت متمادی در دنیا منتشر بود لکن مسلمین نظر بتصرفات عالیه ای که در آن نموده انقلابی در آن ایجاد کردند و آنها بودند که قبل از همه جبر و مقابله را در هندسه بکار بردند.

جبر و مقابله تا این حد مورد توجه عرب بوده که **مأمون** عباسی در قرن نهم میلادی به **محمد ابن موسی** یکی از ریاضی دانهای دربار خود امر کرد کتاب سادهٔ عام‌الفهمی در جبر ومقابله تألیف نماید.

چون بیان و توضیح کامل ریاضیات مسلمین موقوف بر دخول در اصطلاحات علمی است لذا مسائل اساسي چندی را در این جا فقط نام میبریم و بآن اکتفا مینمائیم:

استعمال جیب بجای وتر و زیاد کردن ظل بر خطوط مثلثاتی (چنانکه امروز هم متداول است)،

بکار بردن جبر و مقابله در هندسه، حل معادلات درجهٔ سوم، تحقیقات‌وافیه در علم مخروطات.

در علم مثلث کروی برای حلّ مثلثات اشکالی بنا کردند که صورت این‌علم‌را بکلی منقلب نمودند حتی آن اشکال تا کنون هم مورد استفادهٔ ما میباشد.

ادخال ظل در مثلثات یك قدم وسیعی بود که برداشته‌شد. چنانکه مسیو

شال [۱] در کتاب خود متعلق بتاریخ علم هندسه چنین مینویسد ، از اعمال اینطریقهٔ عمده و عالی اشکال پیچیده و مشکلی که در آنها جیب وسهم زاویهٔ مجهوله وجود داشته تماماً متروك گردید و اینطریقه پانصد سال بعد میان ما جاری شد و همچو معروف است که **رگیو ، ونتانوس** [۲] آنرا کشف نموده و حال آنکه یکصد سال بعد **کپرنیك** [۳] از اینطریقه واقف نبوده است .

فصل دوم

علم هیئت

هیئت از جمله علومی است که اعراب بدواً در بغداد بانتشار آن پرداختند ودر اینعلم نه فقط آنها درجهٔ کمال را دارا بودند بلکه جانشینان آنها هم آنرا توسعه داده پیشرفت نمایانی حاصل نمودند ، خاصه **الغ بیك** نوهٔ **تیمور** درترقی آن خدمات شایانی انجام داد ، چنانکه زیج او تا کنون هم دردنیا مشهور و گویا از تألیفات اخیربغدادی باشد . آموزشگاه عالی و مهم هیئت بغداد از سال هفتصد وپنجاه میلادی تاهزار و چهار صدو پنجاه یعنی مدت هفتصد سال دائر بوده است .

هر چند بغدادبرای تعلیم هیئت مرکز مهمی شمرده میشد ولی درنقاط دیگرنیز تعلیم و تعلّم آن شایع بوده است باینمعنی که ازآسیای مرکزی تااقیانوس اطلس، دمشق سمرقند ، قاهره ، فاس ، طلیطله،قرطبه، درتمام این بلاد علمای هیئت بکثرت موجودو در بغداد و قاهره و اندلس آموزشگاههائی وجود داشته که مقام شهرت را حائزبودند و اینك ما شرح هر یك را دراینجا مینگاریم :

زمانیکه خلفای عباسی برو ی کار آمدند و بغداد راکه در سال ۷۶۲ میلادی بنا شده دارالخلافه خود قرار دادند آنها از جمله در تعلیم و تعلّم هیئت و ریاضی همت گماشتند . علمای مشهور را از اطراف و جوانب بدربار خودجلب کرده کتب :**اقلیدس**

۱- Chasles. ۲- Regiomontanus. ۳- Dopernic.

ارشمیدس، بطلمیوس و سایر کتب علمیه را از یونانی بعربی ترجمه نمودند.(۱)

درزمان **هارون** خصوصاًزمان **مأمون** (ازسال ۸۱۴ تا ۸۳۳ آموزشگاه هیئت بغداد بنای پیشرفت را گذاشته خدمات مهمی انجام داد. در رصدخانه های بغداد و دمشق شرح تمام مشاهدات فلکی خودرا در کتابی که نام آن زیجات محققه است درج کرده بودند. اگر چه این کتاب متأسفانه مفقود شده است ولی صحت تحقیقات آنها را از اینجا میتوان معلوم داشت که درآنزمان میل منطقةالبروج (۲) را با کمال صحت استخراج نموده بیست و سه درجه و سی وسه دقیقه وپنجاه و دو ثانیه معلوم شده بود که خیلی نزدیك بتحقیقات فعلی ما میباشد.

---

۱ - اولین خلیفه عباسیان **سفاح** بود که در حدوددو سال و نیم خلافت نمود وبعداز او **ابو جعفر منصور** بر مسند خلافت نشست و ابتدای دولت عباسی هم در حقیقت از وقتی است که **منصور** به روی کار آمده است زیرا دورهٔ او دورهٔمبارکی است که تدوین علوم وفنون اسلامی شروع میشود و علاوه بر اینکه شخصاً از اهل فضل وکمال بود مذاقش هم ایرانی و در هر چیزی از ایران تقلید مینمود تا اینحد که لباس در بارهم ایرانی بوده است و او اول کسی است که ایرانیانرابطرف خود جلب نموده مناصب و مشاغل عالی که در دربار بود بآنها واگذار کرد و یك فائده بزرگی که ازاین سیاست حاصل گردید این بود که در عرب سنك بنیاد حکمت وفلسفه گذاشته شد و علوم عقلی که امروز در میان مسلمین رواج دارد از برکت ایرانیانی است که داخل دربارعباسیان شدندزیرا که آنها اساساً ارباب فضل و کمال بودند و بدینجهت کتب نایاب قیمتی فلسفه و طب و غیره را از هر کجا که بود جمع آوری کرده بزبان عربی ترجمه نمودند. ازجملهٔ این اشخاص یکی **عبدالله بن مقفع** است که نامش در اینجا بطور نمونه ذکر میشود.

اینمطلب محل اتفاق است که ازابتدای اسلام تا کنون درزبان عربی کسی بفصاحت و بلاغت او نیامده است و درحسن تحریر وانشاء پردازی یگانهٔ دهر شمرده شده رسایل او در میان شعرای عرب ضرب المثل فصاحت و بلاغت بوده است. اومنشی مخصوص **ابو جعفر منصور** بوده کتب **قاطاغوریاس و باری آرمی ناس** و **انولوطیقا** رابعربی ترجمه نمود ونیز کتاب معروف به **ایساغوجی فرفوریوس** را بعربی نقل نمود. اما از کتب فارسی یکی کتاب کلیله ودمنه حکیم هندی است که ازپهلوی ترجمه بعربی نموده و دیگر آئین نامه. نوشیروان نامه، دوکتاب بزرك آداب الکبیر و ادب الصغیر است که تمام را بعربی نقل نموده است وتفصیل آن مراجعه شود به کتاب الفهرست.

۲ - میل منطقةالبروج زاویه ایست که از تقاطع معدل النهار با منطقةالبروج حاصل میشود و مطابق تحقیقات جدیده زاویهٔ مذکوره بیست وسه درجه وبیست وهفت دقیقه میباشد.

در نتیجهٔ تحقیق نقطتین اعتدال [1] عدد ایام سال را با کمال صحت استخراج نموده بودند. دراندازهٔ قوس یکدرجهٔ نصف النهار طریق عملی را که بعد از یکهزارسال ما بدست آوردیم مسلمین آنرا در آنزمان کشف کرده بودند، قوس مذکور بدینگونه اندازه گرفته شده بود که راصد از یکمقام معینی بمقام دیگر که میرسید یعنی در آنجائی که ارتفاع قطب یکدرجه تغییر میکرد اندازهٔ فاصلهٔ بین این دو نقطه بحسب طول با کمال صحت تعیین شده بود و چون نمیدانیم که دراین پیمایش چه مقیاس طولی استعمال می شد لذا نتیجه آن درست بر ما معلوم نیست لکن از روی واحد مقیاس خودشان این حساب صحیح بوده است.

از جمله تحقیقات دانشگاه بغداد یکی استخراج تقویمهائی بود که بروج سیارات در آن درج شده و تقدیم اعتدالین [2] با کمال صحت حساب شده بود.

ازمیان علمای زبردست ریاضی آنعصر که شرح حال آنها بما رسیده یکی **محمدبن جابر بتانی** است [3] او در قرن نهم میلادی حیات داشت و در ۹۲۹ وفات یافته است. مقام او در میان مسلمین همان مقامی است که **بطلمیوس** در میان یونانیان دارا بود. نظیر **بطلمیوس** او نیز در کتاب خویش کلیهٔ مسائل متعلقهٔ به هیئت زمان خود را جمع نموده است. از زیجهای **بتانی** چیزی در دست نیست مگر یك ترجمهٔ لاتینی ناقصی که اسم آن علم النجوم [4] است در اروپا اشاعت یافته. **لالاند** [5] **بتانی** را یکی از بیست

---

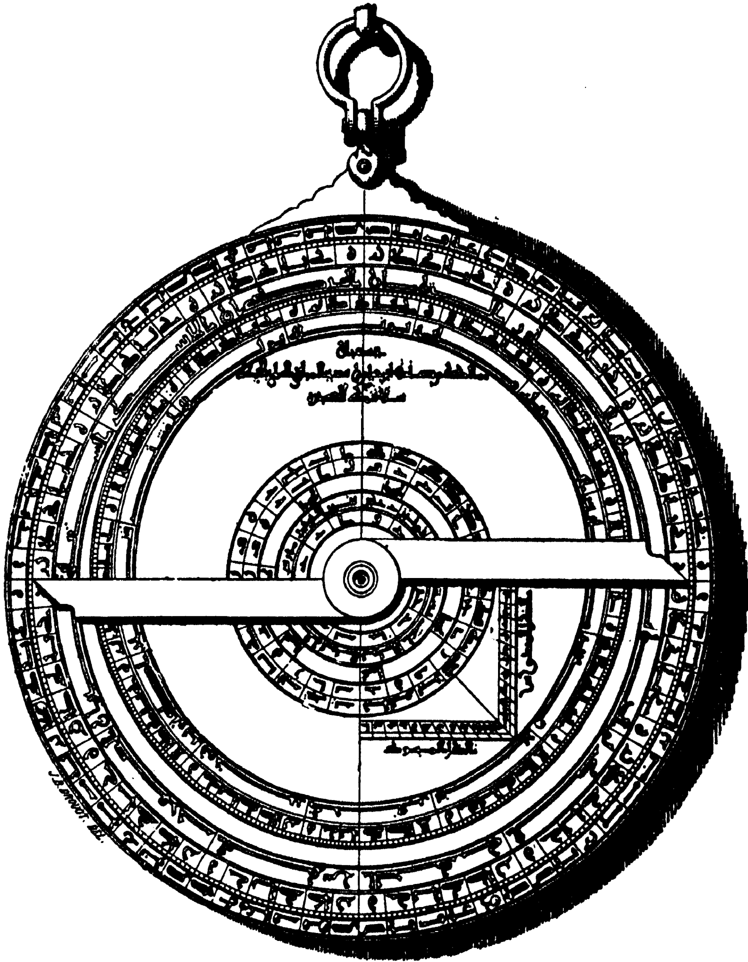
۱ - نقطتین اعتدال، دو نقطه‌ای را که معدل النهار بامنطقه البروج تقاطع مینماید نقطتین اعتدال نامند یکی نقطه اعتدال ربیعی ودیگر اعتدال خریفی.

۲ - تقدیم اعتدالین. اگر چه اینطورفرض شده است که دو نقطهٔ معدل النهار بر جای خود ثابت می باشد لکن از میانه آنها یکی دارای حرکت خفیف و بطئی است که در هر سال پنجاه ثانیه جلو میرود و نام همین حرکت را تقدیم اعتدالین گذاشته اند.

۳ . **ابو عبدالله محمدبن جابر بن سنان الرقی** (الحرانی). اصلا ساکن حران بوده است. او مشاهدات فلکی خود را از سال ۸۷۷ شروع و تا سال ۹۱۸ ختم میکند، در میان ریاضیون اسلام نام او در اروپا بیشتر از همه مشهور میباشد. از جمله تألیفات او یکی کتاب الزیج است، سال وفات ۹۲۹ میلادی است.

۴ - اسم اصلی کتاب بتانی (معرفة مطالع البروج) میباشد.

٥- Lalande.



(۲۲۸) - اسطرلاب قدیم عرب

نفر هیئت دانهائی محسوب داشته است که در تمام دنیا مشهور میباشند.

دیگر **ابن اماجور**[۱] و پسرش که ازسال۸۸۳ تاسال۹۳۳ میلادی بتحقیقات و اکتشافات علمی مشغول و تقویمهائی هم استخراج و مرتب کرده بودند. فاضل

۱- **ابوالقاسم عبدالله بن اماجور** - ازاولاد فراعنه وازعلماء نامی بوده است. آثار قلمی او زیاد و مشهور ترین آنها کتاب الزیج است که بنام البدیع معروف میباشد. پسرش **ابوالحسن علی بن ابوالقاسم** هم از ریاضی دانهای مشهور بوده است و هر دوی آنها را **بنو اماجور** مینامند.

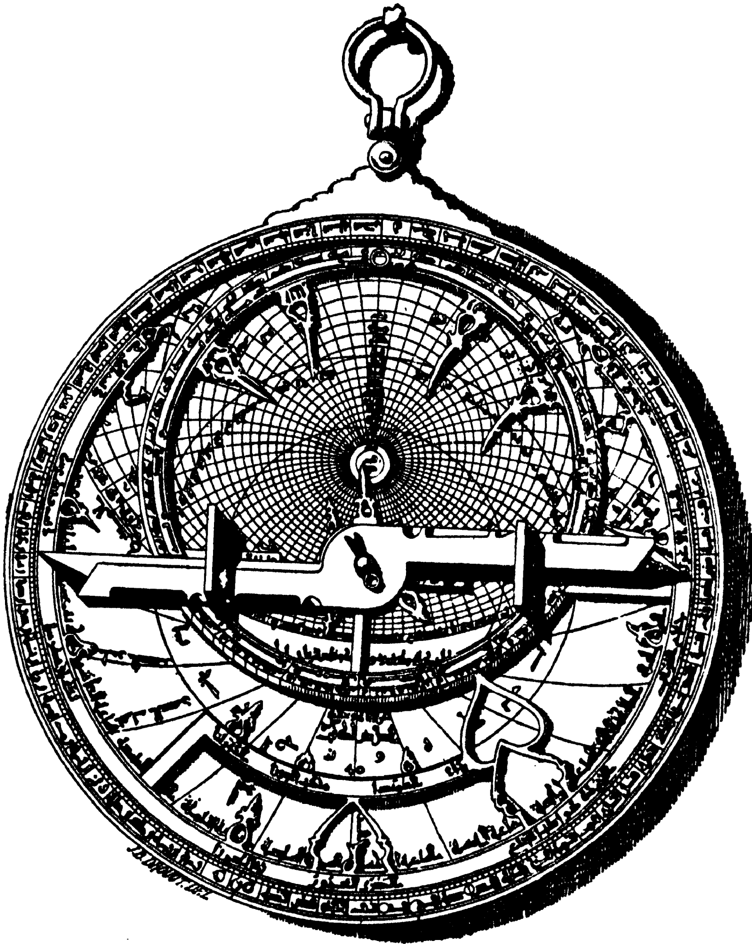
مزبور برخلاف عقیدهٔ قدما خصوصاً **بطلمیوس** اکتشاف کرده بود که فاصلهٔ قمر از آفتاب به تناقص میرود ونتیجهٔ اکتشاف مذکور این گردید که درحرکات قمر جزء غیر مستقل ثالثی (حرکت غیر متشابهی) پیدا شد.

منجمله سه پسر **موسی بن شاکر**[1] مورّخند که ازهیئت دانهای قرن نهم میلادی بودند. ایشان تقدیم اعتدالین را با صحّتی تحقیق کرده بودند که تا آنوقت بدان پایه تحقیق نشده بود وآنها تقویمهای سیارات را مرتب ساختند ودرسال ۹۵۹ میلادی عرض بلد بغداد راسی وسه درجه و بیست دقیقه قرار دادند که با تحقیقات جدید ما فقط ده ثانیه تفاوت دارد.

بعد از آن علماء ریاضی و هیئتی که آمده اند مشهورترین آنها **ابوالوفاء** بوده که در سال ۹۹۸ میلادی در بغداد وفات یافته‌است. مسیو **سدی لو** چندسال‌قبل نسخهٔ خطی بدست آورده که از آن معلوم میشود **ابوالوفاء** درقمر تغییراتی را که ما در بالا گفتیم کاملا کشف نموده بود. اودرقمر حرکتی‌را که بطلمیوس اکتشاف کرده بود ناتمام وخلاف واقع یافته است، چنانکه بعد ازاین اکتشاف ثابت نموده که‌علاوه بر دواختلاف حرکتی که‌درقمر بواسطهٔ جاذبهٔ آفتاب وبیضوی بودن مدارآن‌پیدا‌ست یك‌اختلاف حرکت ثالثی نیز بملاحظهٔ فاصلهٔ او با آفتاب وجود دارد واین همانست که‌امروزآنراحرکت‌غیر متشابه قمرمینامند. اکتشاف مذکور ازاکتشافات‌مهمه‌ایست که آنرا به **تیکوبراهه**[2] که ششصدسال بعدآمده است نسبت میدهند. مسیو **سدی‌لو** ازاین مقدّمات چنین نتیجه میگیرد که درآخرقرن دهم میلادی باستثنای مسائلی که اکتشاف‌آنهابدون دوربین ممکن‌نیست‌صورت‌گیرد بقیهٔ‌مسائل‌هیئت‌برعلمای‌ریاضی‌بغداد معلوم‌بوده است. در نزد ابوالوفاء ادوات وآلات قابل توجهی موجود بود و اومیل منطقة‌البروج را بوسیلهٔ‌ربع دایره (ربع مجیب) اکتشاف کرده که نصف قطرآن ۲۱

۱- این سه نفر بنام **موسی** مشهورند ونامشان **محمد**، **احمد**، **حسن** بوده است ایشان از ممالك دور دست با نهایت اهتمام کتب زیادی جمع آوری کرده و درهندسه ونجوم و موسیقی کتب زیادی هم تألیف نمودند (کتاب الفهرست، چاپ لیدن صفحهٔ ۲۷۱).

۲- Tycho-Brahé.



(۲۲۹) ـ ظهر اسطرلاب ساخت قدیم عرب صفحه «۶۰۵»

پابوده است واین حتی برای رصدخانه‌های امروز ماهم یك آلت مهمی محسوب میشود .

از آخر قرن دهم میلادی که خلافت بغداد رو بانحطاط گذارد بحیات علمی هم سکته وارد شد ، لشکر کشیهای سلجوقیان و مغول ، جنگهای صلیبی اوضاع کشور را واژگون ساخته سلب امنیت و آرامی از مردم نمود و درنتیجه قاهره واندلس بجای بغداد مرکز تحقیقات علمی قرار گرفتند .

ولی ازآنوقت ببعد هم بغداد بشهرت خود باقی بود. واقعاً درمسلمین تااینندرجه

شوق علم و ذوق تحقیق پیدا شده بود که هیچ حادثهٔ سخت و انقلاب خونینی آنها را از این مهم باز نمیداشت. این ترقیات علمی در فاتحین اجنبی بدرجه ای تأثیر بخشید که خود آنها حامی و سر پرست علوم قرار گرفتند.

نفوذ و استیلای تمدن عرب بر جهانگیران وحشی آنروز (ترك و مغول) که خیلی زود شاگردی قوم مغلوب خودرا اختیارنمودند بی‌نهایت حیرت انگیز بنظر میآید، چنانکه بعد از خاتمه یافتن نفوذ سیاسی عرب نفوذ تمدنی وی تا مدتی باقی بوده وبدین وسیله بعد از سقوط بغداد هم پیشرفت علمی آن تا مدتی ادامه‌داشت وآموزشگاه هیئت آن تا نیمه قرن پانزدهم میلادی بحال رونق باقی بود وبتحقیقات مهمه علمی میپرداخت

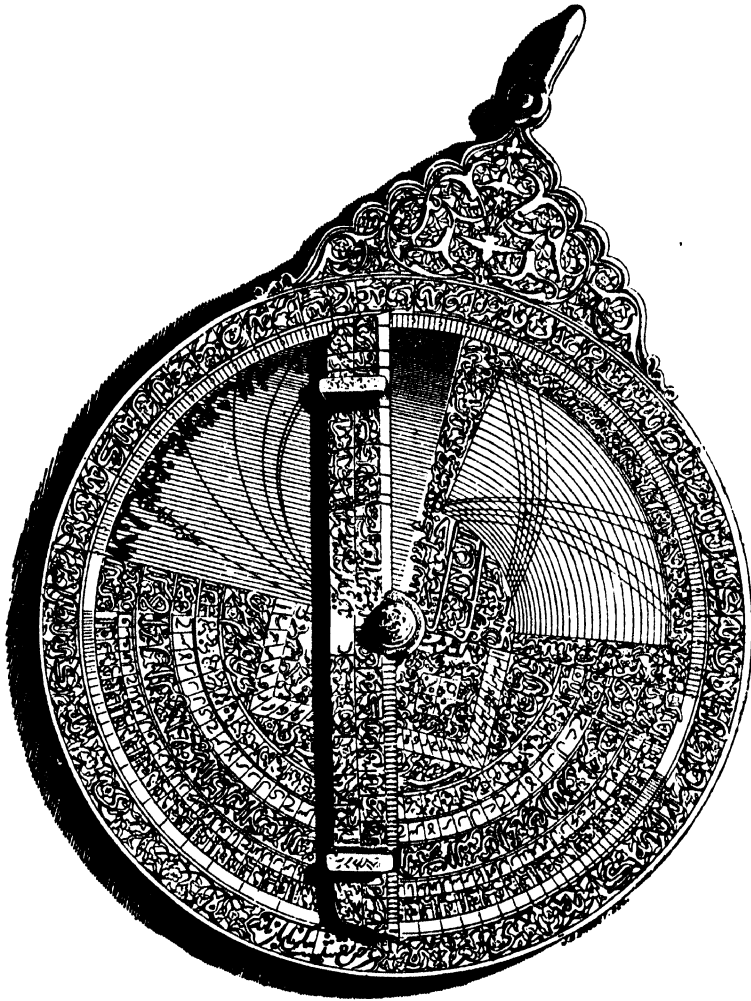
ابوریحان بیرونی[1] یکی از ندمای **محمود غزنوی** درسال ۱۰۳۰ میلادی در خصوص عرض و طول اماکن و بلادمعظمهٔ دنیا جد اولی تنظیم نمود واو سفری به هندوستان نمود وهنود را از تحقیقات علمای ریاضی دارالخلافهٔ اسلام مطلع ساخت. در سال ۱۰۷۹ بامر **ملك شاه سلجوقی** اصلاحاتی که بر اثر یك سلسله تحقیقات درتقویم بعمل آمد بمراتب از اصلاحات ششصد سال بعد **گری گوری** [2] بالاتر وبهتر بوده است چه در سال **گری گوری** در هر ده هزار سال سه روز خطا میکند اما در سال مزبور معادل همین مدت خطای آن فقط دو روز میباشد.

در سر پرستی و ترویج علوم واقعاً سلاطین مغول از سلجوقیان عقب نماندند، چنانکه در سال ۱۲۵۹ **هولاکو** علمای نامی را ازاطراف و اکناف جمع نموده رصد خانهٔ مهمي بطور نمونه در مراغه بنا نهاد. **قوبلای قاآن** برادر **هولاکو** که آن وقت چین رافتح کرده‌بود کتب هیئت بغداد و قاهره را بچین طلبید و درآنجا انتشار

---

۱ - عالم ریاضی و طب و جغرافی است. مقامش با **محمود** همان مقامی است که **ارسطو** نسبت به **اسکندر** دارابود. در غزوات هندوستان با**محمود**همراه بود. تصانیف اوزیاد ولی ازمیانه‌آنها دو کتاب که یکی آثارالباقیه عن قرون‌الخالیه و دیگرکتاب الهندداروپا مقام شهرت را حائز میباشد. او بسال ۱۴۰۸ میلادی در غزنه وفات یافت.

۲-Gréqorienne.



(۲۳۰) - یك اسطرلاب عربی که در کتابخانهٔ ملی پاریس ضبط است .

داد و همین کتب بوده که ریاضی دانهای چین خاصه **کوشوکنگ** (در سال ۱۲۸۰ میلادی) بوسیلهٔ آنها ازتمام مسائل هیئت اطلاع حاصل نمودند . دراینجا میتوان گفت که این علم بوسیلهٔ مسلمین در تمام روی زمین انتشار یافته است .

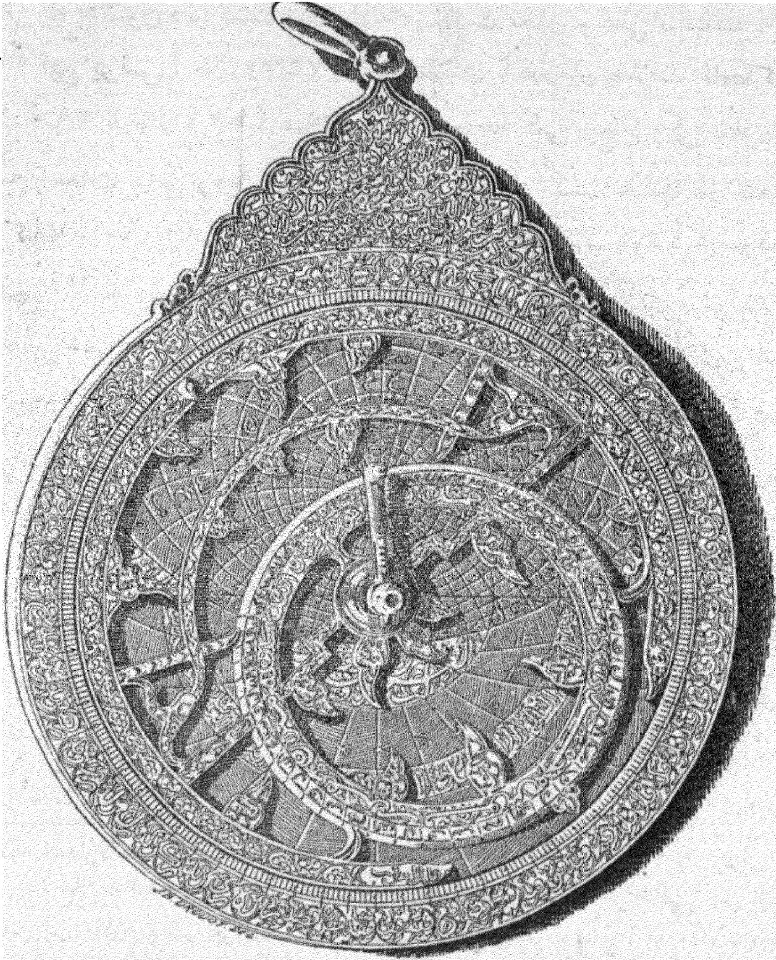
زمانیکه **تیمور** سمرقند را پای تخت حکومت وسیعهٔ خود قرارداد که عبارت

بود از ایران و هندوستان و ترکستان او تمام علمای اسلام را در آنجا جمع نمود .

الغ بیک نوهٔ **تیمور** هم که در نیمهٔ قرن پانزدهم میلادی در سمر قند سلطنت مینمود شوق مفرطی بعلم هیئت داشت و بدینجهت تمام علمای علم هیئت راجمع آوری کرد و چون دارای ثروت زیاد بود مبلغ هنگفتی خرج کرد و آلات رصدیه ای ساخت که تا آنوقت نظیر آن ساخته نشده بود. مینویسند که ربع دائره آن آنقدر بزرگ بود که نصف قطر آن با بلندی ایاصوفیه قسطنطنیه برابر بوده است. **الغ بیک** گویا آخرین شخص دانشگاه بغداد بوده و تحقیقات علمی او زمان قدیم و جدید را بهم مربوط و نزدیک ساخته است و فقط بین او با **کپلر** یکصدو پنجاه سال فاصله میباشد.

الغ بیک در سال ۱۴۳۷ میلادی کتابیرا که در نجوم معروف بزیج **الغ بیک** منتشر ساخت از مطالعهٔ آن تا سال ۱۵۵۰ میلادی از علم هیئت اسلام زمینهٔ خوبی میتوان بدست آورد. قسمت اولی این کتاب مشتمل است بر تقسیم اوقات، تقویم مسائل اساسی اینعلم و در قسمت ثانی بحث از هیئت عملی بعمل آمده، محاسبات راجعهٔ به کسوف و خسوف، ترتیب جداول، طریق استعمال آنها وغیرها نشان داده شده است. در این جداول فهرست ستاره ها، حرکت ماه و آفتاب و سایر سیارات، طول وعرض بلد، اماکن معظمهٔ دنیا تماماً درج است، منجمله عرض شهر سمر قند را نشان داده که در کتب فعلی ذکری از آن نیست و عرض مزبور راسی و نه درجه وبیست وهفت دقیقه و بیست و هشت ثانیه معین نموده است و در آخر کتاب مسائل موهومهٔ علم نجوم درج است که پایهٔ افکار و درجهٔ معلومات آنروز را بما خبر میدهد. همین علم سبب مرگ **الغ بیک** گردید چه او از روی اقترانات چندی کشف کرد که با دست پسر بزرگ خود کشته خواهد شد وبدینجهت او راازمناصب و شغلی که داشت انداخت او درمقابل، علم طغیان برافراشت و بالاخره پدرش را مغلوب ساخت تا اینحد که مجبور شد بترکستان فرارنمود و با وجود پیشگوئیهای منجمین دوباره بطرف سمرقند بر گشت و در آنجا به دست پسرش بقتل رسید.

تمام علمای ریاضی و نجوم آنعصر حتی ریاضی دانهای اروپا بعلم و احکام نجوم



(۲۳۱) - ظهر اسطرلاب صفحهٔ «۶۰۹»

معتقد بودند واین عقیده تاقریب بزمان ما هم باقی بوده حتی خود **کپلر** چندین تقویم نوشته که در آن اقسام و انواع پیشگوئی درج است.

درآخرقرن دهم میلادی مصر ازخلافت بغداد مجزّی گردید ونظیر خلفای بغداد خلفای فاطمی مصر هم نوازش ارباب فضل و ترویج علم و هنر را جزء مفاخر خود میشمردند و ازینرو مصر بعد از چندی در تمام علوم و فنون در ردیف دار الخلافهٔ قدیم بغداد قرار گرفت و آموزشگاه هیئت مصر در مقابل آموزشگاه هیئت بغداد عرض وجود نموده توجه شائقین علوم ریاضی وهیئت رابطرف خود جلب کرد. قلّهٔ المقطم

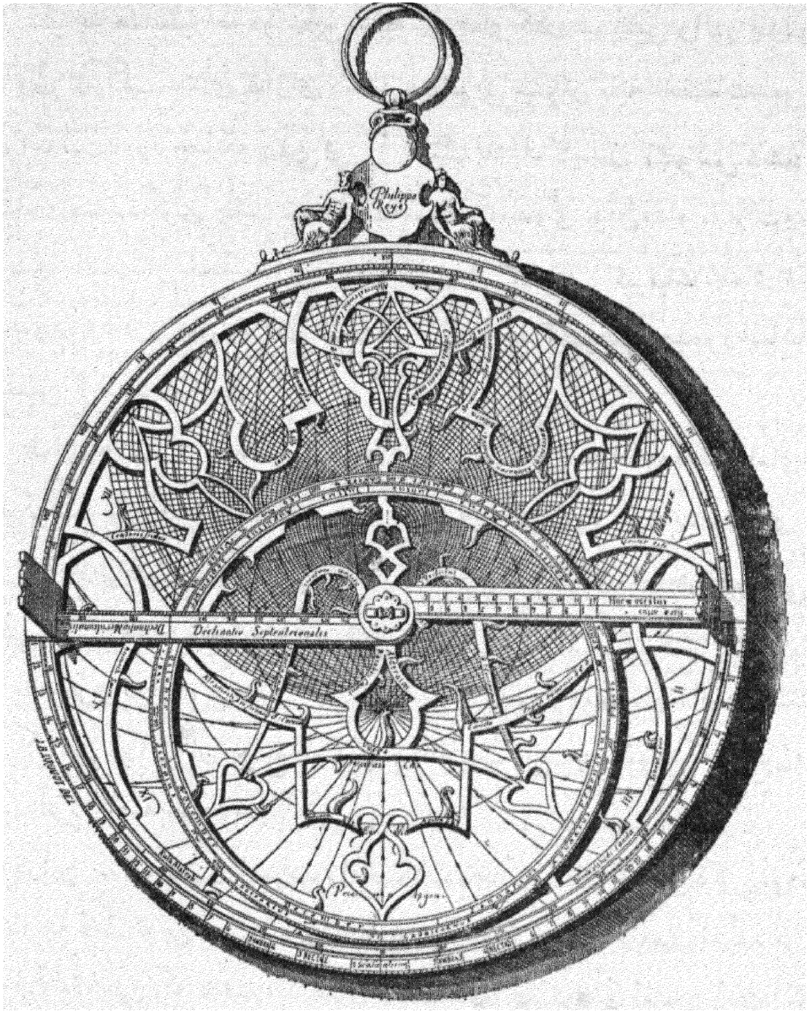
همانجائی که اکنون قلعه است رصد خانه‌ای نهایت مجلل و عالی بنانهادند. در این رصدخانه **ابن یونس** (سال وفات ۱۰۰۷ میلادی) درزمان خلافت **الحاکم بالله** (از سال ۹۹۰ تا سال ۱۰۲۱ میلادی) بنام زیج حاکمی زیج بزرگی تنظیم نمودکه ناسخ تمام زیجات سابق بوده‌است. زیج مذکور درتمام کتب هیئت نقل شده حتی **کوشوکنك** در سال ۱۲۸۰ میلادی همین زیج را در کتاب خود ذکرنموده است. **ابن‌سنبدی** [1] که در سال ۱۰۴۰ میلادی در قاهره اقامت داشت مینویسد که در کتابخانهٔ این شهر دوکرهٔ فلکی وشش‌هزارکتاب هیئت‌وریاضی موجود میباشد.

تعدادکتب هیئت‌مسلمین اندلس هم کمتر از کتب‌مسلمانان‌مشرق‌نبوده‌است. ولی‌چون‌کتابخانه را بقصد التزام سوزانیدند فقط چندجلدش ازمیانهٔ آنها محفوظ‌ماند و آنهم تا اینزمان ترجمه نشده وشاید بعد ها هم ترجمه نشوند زیرا برای ترجمهٔ آنها علاوه براینکه مترجم باید در زبان عربی ماهر باشد دراصطلاحات علمی آن هم بقدر یکنفر ریاضی دان باید دارای معلومات باشد. راجع بغالب علمای ریاضی و هیئت اندلس ما فقط نام آنها را در فهرست ها خوانده از تصانیف آنها چیزی که قابل باشد دردست نداریم ولی از همین قدری‌هم که دردست است معلوم میشود که دراین علم نهایت اقتدار را دارابوده‌اند، ازجمله **زرقالی** [2] که‌درسال ۱۰۸۰ میلادی‌میزیسته

---

۱ - از علماء اسطرلاب‌وحرکات فلکیه است که در مصر میزیسته و درساختن آلات هیئت مشهور بوده است. در سال ۴۳۵ هجری وزیر **ابوالقاسم علی بن احمد جرجانی** قبل از فوتش او را خواسته در مصر تنظیم خزانهٔ کتب را بوی وا گذار کرده است. او میگوید در کتاب خانه قاهره ازکتب نجوم‌وهندسه خاصه‌فلسفه ۶۵۰۰ جلدکتاب دیدم ویك کره ازمس‌کار بطلمیوس‌منجم معروف درآنجابود که تاریخ ساخت آن تا آنسال ۱۲۵۰ سال‌بوده‌است وکرهٔ دیگرکار **ابوالحسین عبدالرحمن صوفی** بوده که برای **عضدالدوله** ساخته بود. وزنش ۳۰۰۰ درهم بود و به ۳۰۰۰ دینار طلا خریداری شده بود.

۲ - **ابواسحق ابراهیم بن یحیی** نقاش زرقالی اندلسی ازاهل طلیطله از علمای قرن پنجم هجری است و در اواسط قرن‌مزبور دراندلس میزیست. او در علم رصد و حرکات اجرام فلکی اعلم علمای زمان خود بوده است ودر عمل بآلات رصدیه مهارت کامل داشت، کتاب صحیفهٔ زرقالیه از تألیفات اوست. دراین کتاب بناء عمل‌را بمذهب سند هند گذارده و نیز استخراج طول کواکب را در اندلس بنا بر مذهب ایرانیان کرده است، او در دربار **مامون** طلیطله بسر میبرد و یکنوع اسطرلابی بنا نمود که اسم آن **مامونیه** بوده‌است وبعد دراشبیلیه بدربار **معتمدبن عباد** آمده و راجع به آلات هیئتی که اختراع کرده بود کتابی باسم **العبادیه** نوشت.



(۲۳۲) ـ اسطرلاب عربی فیلیپ دوم اسپانی

فقط بقصد اکتشاف نقطهٔ اوج آفتاب چهارصد و دومرتبه رصد کرده وهمین دانشمند تقدیم سالیانه نقطتین اعتدال را پنجاه ثانیه معلوم داشته بود که تقریبا با تحقیقات امروزما مطابق میباشد . **زرقالی** آلاتی را که درهیئت بکار میبرد خود تمام آنها را ساخته ونیز ساعت هائی را اختراع کرده که درطلیطله نهایت درجه مورد توجه واقع شده بودند

اگر چه همانطور که در سابق گفته شد تمام کتب مسلمین را در اندلس برباد دادند ولی از کتب علمای نصارای آنعصر هم بخوبی میتوان پایهٔ تحقیقات علمی علمای اسلامرا بدست آورد چنانکه **سدی لو** از کتب پادشاه کاستیل **آلفونس دهم** و نیز از اسناد و منابع دیگری چنین نتیجه گرفته است که بیضوی بودن مدار سیارات و حرکت زمین بدور آفتاب از جملهٔ مسائلی است که قبل از **کپلر** و **کپرنیك** علمای اسلام آنرا کشف نموده بودند وزیجهای **آلفونس دهم** که بزیج **آلفونسی** مشهور میباشد تماماً از مسلمین گرفته شده است .

علمای هیئت افریقا خصوصاً طنجه، فاس . مراکش هم، در ردیف علمای اندلس قرار میگرفتند ولی افسوس که کتب و رسائل آنها هم مفقود شده است . برای معلوم داشتن پایهٔ علمی آنها همینقدر بس که در ابتداء قرن سیزدهم مسیحی **ابوعلی حسن مراکشی** (۱) یکنفر ریاضی دان زبر دست بین قاهره و مراکش بفاصلهٔ نهصد فرسخ چهل و یك شهری که بوده عرض و طول تمام آنها را معین کرده بود .او تمام این اکتشافات را در کتابی که اسم آن جامع المبادی و الغایات است جمع نموده که مسیو **سدی لو** یکقسمت آنرا ترجمه نموده است .

دراین کتاب فاضل نامبرده راجع بآلات رصدّیه اسلام شرحی ذکر نموده که نهایت درجه قابل توجه است و چون در ساعت هنوز رقاص استعمال نمیشد لذا برای تعیین وقت مقیاسی که داشته اند همان ساعت آفتابی بود و معلوم است که آن درجه صحتی که برای تحقیقات هندسی لازم میباشد درمقیاس مزبور موجود نبوده است .

از ربع دائره و اسطرلاب زاویه ها را اندازه میگرفتند و اما اسطرلاب عرب خوشبختانه ما آنرا بدست آورده و در کتابخانهٔ دولتی پاریس سه عدد از آن موجود که عکس یکی از آنها در این کتاب درج میباشد و حقیقة در ساخت آنها آخرین درجهٔ

---

۱ - صاحب کتاب جامع المبادی و الغایات فی علم المیقات درحدود ٦٦٠ هجری وفات نموده است. کتاب مزبور مشتمل است بر شرح آلات رصدیهٔ قدما و مسائل چندی در جبر و مقابله ؛ نصف اول این کتاب بفرانسه ترجمه شده ودرسال ١٨٣٤ در پاریس طبع گردید.

استادی و مهارت بکار برده شده و شاید امروز بهتر از آن نتوان از عهده بر آمد .

آلت مذکور (اسطرلاب) آلتی است خیلی ساده وآن عبارت از یکصفحه ایست از فلز که روی آن درجات را ترسیم نموده اند وروی دائره عضاده ایست که از دو طرف منتهی بدو لبنه میشود . وقتیکه آلت را روی پایه یازنجیرهٔ معلق قرار داده حالت عمودی برای آن پیدامیشود سپس عضاده را مقابل آفتاب نگاهداشته شعاع آن که از سوراخ (ثقبتین) عبور نموده بچشم ناظر منتهی میشود طرف عضاده (مری) درجات را نشان داده از اینجا ارتفاع آفتاب را معلوم مینمایند . در رصد خانه ها ربع دائره ای که مستعمل بود در یکزمانی آنرا خیلی بزرگ ساخته بودند و در عصر حاضر هیچ محتاج بچنین دائرهٔ نیست زیرا که ازبرکت ترقیات صنعتی مثل(**ورنیه**) [1] آلتی اختراع‌شده که بوسیلهٔ آن روی یك دائرهٔ خیلی کوچکی تمام دقایق وثوانی رامیتوان معلوم داشت . لیکن درقدیم بیك چنین دائره محتاج بودند درست کنند که تمام درجات ودقایق وثوانی را بتوان روی آن ترسیم نمود ومعلوم است که نصف قطر چنین دائره باید خیلی بزرك باشد .

راصدین اسلام هردقیقه را بدوازده قسمت تقسیم مینمودند که هرقسمت آن پنج ثانیه میشد و دیگر ارتفاع آفتاب راازطول سایهٔ شاخص باندازهٔ معیّنی که روی سطح مستوی افقی سایه میانداز د معین مینمودند واین عمل هرقدرارتفاع شاخص بیشتر باشداقرب بدقت خواهد بود .خلاصهٔ تحقیقات و اکتشافات علمای اسلام درعلم هیئت بدینقرار است :

۱ ـ ادخال ظل در محاسبات هیوی ازقرن دهم میلادی ؛

۲ ـ ترتیب زیجات حرکت سیارات ،

۳ ـ تحقیقات کامل راجع بمیل منطقة البروج و تناقص آن ،

٤ ـ اکتشاف میزان تقدیم اعتدالین ،

٥ ـ تحقیق طول مدت سال که در اینمسئله مسلمین مقدم بر همه میباشند ،

٦ ـ مشاهدهٔ بی نظمیهائی در فاصلهٔ ماه از آفتاب و کشف یکحرکت غیر متشابه ثالثی که امروزه بنام تغییرات معروف است وتصور میکنند که این مسئله را **تی کو براهه** در سال ۱۶۰۱ میلادی اولین دفعه کشف نموده است و حال اینکه اینطور نیست .

---

۱ ـ Vernier.

باب چهارم - علم جغرافیا

فصل اول

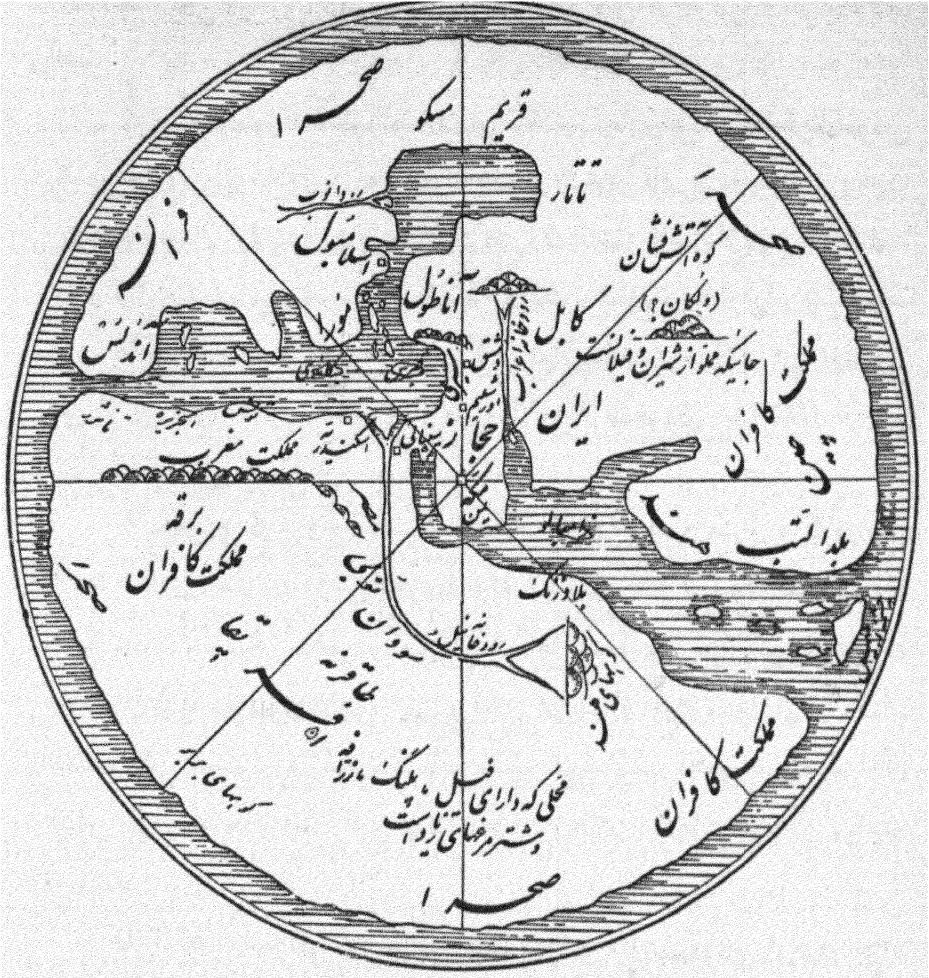
تحقیقات جغرافیائی

مسلمین در جهاز رانی همیشه دلیر بوده وازفاصله‌های زیاد ومسافتهای بعیده هیچ اندیشه‌ای بخودراه نمیدادند. حتی امروز هم دیده میشود که آنها بقصد زیارت مکه ممالك بعیده را قطع مینمایند و اروپائیانی که بزحمت زیاد تاوسط افریقا میرسند کاروان مسلمین را میبینند که این سفر بنظر آنها عادی معلوم شده بطور ساده آنرا انجام میدهند.

آنها دراوائل حکومت اسلام روابط و تعلقات تجارتی خود را با ممالك بعیده مثل چین وبعض ازقسمتهای روسیه ونقاط غیر معلوم افریقا برقرار نموده که آنوقت اروپائیان هیچ بآنها پی نبرده بودند.

راجع بکشورهائی که اعراب با آنها روابط تجارتی داشته و راههائی که محل عبور ومرور آنها بوده است مادرباب آینده مفصلا بیان خواهیم نمود ودراینمقام فقط شرحی دائر بر تحقیقات جغرافیائی واسفارشان برسبیل اجمال بیان مینمائیم.

ابتدای امر جهانگردان اسلام یکعده بازرگانانی بودند که فقط بقصد بازرگانی مسافرت میکردند و با اینکه در اینگونه اشخاص عموماً یکچنین لیاقتی که برای مشاهدات علمی لازم است وجود نداشت معذلك بعض ازبیانات آنها قابل استفاده میباشد. منجمله **سلیمان** یکنفر ازبازرگانان عرب که درقرن نهم میلادی بچنین مسافرتی نموده سفرنامه‌ای ترتیب داده است که آنرا اول سفرنامهٔ مسلمین باید شمرد. **سلیمان** از (سیراف) که یکی از بنادر خلیج فارس بوده و کشتی های چینی غالباً همینجا لنگر میانداختند حرکت کرده و از دریای هند عبور نموده بسواحل چین رسیده است. او این سفر نامه را درسال



[۲۳۳] - نقشه عرب متعلق بقرن دوازدهم که در قاهره توسط پریس داوسن ترسیم شده است

۸۵۱ میلادی نوشته و **ابو یزید** یکی از هموطنان او آنرا درسال ۸۸۰ میلادی تکمیل نموده است . از حالات چین و جهانگردان مسلمین در سفر نامهٔ مذکور بیاناتی بعمل آمده که شایان توجه و قابل استفاده میباشد . سفر نامهٔ **سلیمان**(۱) اولین کتابی بوده

۱ - ساکن بصره بوده و چندین مرتبه بهند و چین سفر نموده است . از کلیهٔ سفر نامهٔ او یك جلد در کتابخانهٔ دولتی پاریس موجود و مسیو **رینو*** درسال ۱۸۴۵ میلادی، آن را در دو جلد بفرانسه ترجمه و طبع نموده است .

* Reinaud.

که راجع بچین در اروپا شایع گردید وآن دراوایل قرن گذشته بفرانسه ترجمه شده است .

آری ، همانطور که اشاره شد **سلیمان** یکشخص عادی بوده‌است لیکن **مسعودی** که درآخر قرن نهم میلادی در بغداد تولد یافته از اشخاص نامی بشمار میآمد . اومدت بیست و پنجسال اوقات خود را بمسافرت مصروف داشته نقاط اسلامی و ممالك‌هم‌جوار مثل هندوستان و غیره را گردش کرده است . کتابهائی که اودراین‌باب‌تصنیف نموده شایع خاصه کتاب مروج الذهب که در تمام دنیا منتشرمیباشد . **ابن خلدون** یکی از مورخین مشهور که در چهار صد سال بعد از **مسعودی** میزیسته‌در توصیف این کتاب چنین مینویسد :

« **مسعودی** در مروج الذهب تمام حالات اقوام مغرب و مشرق راکه در سال ۹٤۱ میلادی (سال سیصدوسی هجری) بوده اند مشروحاً ذکر نموده است چنانکه راجع بعادات و رسوم ، مذاهب و ادیان ، کشورها ، صحاری ، جبال ، بحار ، تقسیمات مملکتی ، سلسلهٔ سلاطین و بالاخره شعب و قبایل هر یك از اقوام میتوان‌از این کتاب اطلاعات کافی بدست آورد ، بعلاوه کتاب مذکور نمونه ایست که مورخین دیگر ازآن اقتباس نموده و مأخذی است که برای کشف صحت وبطلان اطلاعات خود بآن مراجعه مینمایند » .

یکی‌از علمای‌جغرافی **ابن‌حوقل** میباشد[1] که مثل **مسعودی** اوهم‌در بغداد تولد یافته‌است . مشارالیه وقتی شروع بجهانگردی‌نمود که‌دوره جهانگردی **مسعودی** خاتمه‌پیدا نموده بود . فاضل نامبرده در یکی از کتابهای خود چنین مینویسد :

« من روی زمین را طولاً وعرضاً بیان نموده کلیهٔ کشورها ومرزهای‌اسلامی‌را شرح داده ام . راجع بهرکشور یکنقشه‌ای هم ضمیمهٔ آن میباشد که در آن تمام اماکن

۱ ـ **ابوالقاسم بن‌حوقل** ؛ یکنفر جغرافی‌دان مشهور اسلام میباشد. او در سال ۹٤۲ میلادی از بغداد روانه شده تا مدت بیست وهشت‌سال مشغول مسافرت و سیاحت بوده است..أخذ جغرافیای او بیشتر کتب **اصطخری** ، **قدامه** و **جیهانی** میباشد . او در آخر قرن دهم میلادی وفات نمود.

مختلفه را نشان داده ام . مسائل متعلقهٔ بهر کشوری از بیان سرحدات ، شهر وقصبات شطوط و انهار و بحار ، محصولات و اقسام زراعت و غلات ، طرق و شوارع، فاصله آن با ممالك همجوار ، اجناس تجارتی مهمه و بالاخره آنچه که علم جغرافیا را درنظر سلاطین و وزراء یا افراد هر طبقه مطبوع و دلچسب قرار میدهد در کتاب من یافت میشود»

البیرونی در سال ۱۰۰۰ میلادی با **محمود غزنوی** بهندوستان رفته راجع به سند و قسمت شمالی هندوستان مشاهدات فلکی زیادی انتشار داده است و او درصدد بر آمد که از روی حسابهای نجومی نقشهٔ آن کشور را تصحیح و تکمیل نماید .

منجمله **ابوالحسن**(۱) که در اوایل قرن سیزدهم میلادی میزیسته علاوه بر هیئت و نجوم که ما آنرا قبلا ذکر نمودیم او یکی از جهانگردان معروف اسلام هم بشمار میآید. این فاضل بسواحل افریقای شمالی سفر نموده از مراکش تا مصر را سیاحت کرده است و او بقصد نقشهٔ افریقای **بطلمیوس** عرض و طول بلد چهل و چهار نقطه و امکنهٔ مهمه را مطابق هیئت کشف و تعیین نمود .

آخرین جهانگرد نامی اسلام **ابن بطوطه** میباشد که از سال ۱۳۲۵ شروع به گردش نموده است . **ابن بطوطه** از طنجه روانه شده افریقای شمالی ، مصر ، فلسطین، عراق عجم تا قسمت شمالی عربستان ومکه واز قسمت جنوبی روس وقسطنطنیه وغیره ببخارا و خراسان و از راه قندهار وارد هندوستان شده و بدهلی که آنوقت پایتخت یکی ازپادشاهان اسلام بود ورود نمود . پادشاه آنجا اورا مأمور دربار چین نموده به توسط او پیغامی بپادشاه آنجا فرستاد و او از راه دریا بعداز دیدن سیلان، سوماترا و جاوه بشهری که حالیه نام آن پکن است رسید و پس از انجام مأموریت دوباره از طریق دریا بوطن خود بر گشت و این اسفار اولیه او مدت بیست و چهار سال طول کشید ولی او از این مسافرت طولانی ملالتی حاصل ننموده بعد از چندی عازم دیار اندلس گردید و ازداخلهٔ افریقا تا به (تمبکتو)(۲) سفر نمود . **ابن بطوطه** در سال

---

۱ ـ مراد همان **ابوالحسن علي بن ابی القاسم بن اماجور** است که در موضوع هیئت «صفحهٔ ۶۰۵ همین کتاب» ذکر آن گذشت .

۲- Tombouctou.

۱۳۷۷ میلادی که تقریباً تمام ربع مسکون آنوقت را سیاحت کرده بود درفاس اینجهان را وداع نمود. دراین زمان هم کسی این اندازه دنیا را سیاحت کند مقام شهرت را حائز خواهد گردید.

فصل دوم

پیشرفت در علم جغرافیا

مسلمین در جغرافی هم ترقیات و پیشرفتهائی حاصل نمودند و سبب عمدهٔ این پیشرفت هم یکی مسافرت و سیاحت آنها بوده که ذکر آن گذشت و دیگر معلومات و اطلاعاتی بود که از علم هیئت داشتند، شکی نیست که آنها در بدو امر دراینعلم هم شاگرد یونان و منابع عامی آنان همان کتب یونان خاصه کتابهای **بطلمیوس** بوده ولی از روی همان استعداد و هوش فطری چیزی نگذشت که آنها در این علم هم قدم های سریعی برداشته از استادان خود جلو افتادند.

بطلمیوس در تعیین موقع جغرافیائی بلاد مرتکب اشتباهات بزرگی شده از جمله در خصوص طول بحرالروم چهارصد فرسخ بخطا رفته است.

امکنه و نقاطی را که مسلمین تحقیق نموده وقتیکه با تحقیقات یونانیان مقایسه میکنیم بخوبی معلوم میشود که آنها چه خدمت نمایانی باین علم نموده اند مثلا راجع بعرض بلاد تحقیقات مسلمین با تحقیقات امروزه تفاوتی که دارد از دقایق تجاوز نمیکند، بر خلاف یونانیان که در تحقیقات خود اشتباهی که نموده اند از دقایق تجاوز کرده بچندین درجات میرسد وهمچنین درطول بلاد شکی نیست که در تحقیقات مسلمین اشتباهات زیادی وجود دارد و البته در دوره ای که نه ساعت‌های قابلی بود و نه برای حرکت قمر جداول صحیحی وجود داشته است انتظاری هم غیر ازاین نمیتوان داشت. ولی سخن اینجاست که این اشتباهات ندرتاً از دو درجه تجاوز میکند و آن را با اشتباهات یونانی ها که مقایسه میکنیم بمدارج کمتر می باشد، چه مواقعی را که یونانیان تعیین کرده بودند گاهی مرتکب اشتباهات بزرگ شده از جمله طول

بلد طنجه را **بطلمیوس** از نصف النهار اسکندریه حساب نموده پنجاه و سه درجه و سی دقیقه نشان داده است، در صورتیکه طول واقعی آن سی و پنج درجه و چهل و یکدقیقه میباشد که قریب بهیجده درجه در آن اشتباه شده است. در نقشه های عرب طول بحرالروم از طنجه تا طرابلس شامات کمتر از یکدرجه اشتباه شده است لیکن در نقشه های **بطلمیوس** طول آن نوزده درجه بیشتر قرار داده شده و اشتباه بزرگی هم که در چهار صد فرسخ سابق الذکر دست داده تقریباً از همینجا ناشی شده است.

علمای اسلام درجغرافی کتابهای مبسوطی نوشته اند که بعض از آنها تا مدت طولانی جزء کتب درسی اروپا بوده است و قدیمتر از همه کتابی است که **نضر** (۱) در سال ۷۴۰ میلادی آنرا تصنیف نموده است. در این کتاب مطالبی هم دیده می شود که مربوط بعلم جغرافی نیست و چنین معلوم میشود که او این کتاب را برای بدوی ها تألیف نموده است.

جغرافیای **الاصطخری** (۲) که دراواسط قرن نهم میلادی انتشار یافته بر کتاب فوق الذکر ترجیح دارد اما دراین کتاب فقط ازدریاها، کوهها، شهرها و قصبات وغیر ها نام برده شده است.

تصانیف **مسعودی** که معاصر **اصطخری** است و همچنین کتب **المقدسی** (۳) که در سال ۹۸۵ میلادی نوشته شده در حقیقت باید آنها راسفر نامه نامید.

مشهور ترین علمای جغرافی عرب **ادریسی** است که کتب او در لاتینی ترجمه شده و در قرون وسطی تنها بوسیلهٔ کتب او اینعلم در اروپا شایع گردید.

۱ـ **نضربن شمیل بصری**، ازعلمای جغرافی نبوده بلکه درنحووحدیث شهرت داشته است. **حریری** در درة الغواص فی اوهام الخواص حالات وی را ذکر نموده است او بعد از چندی که در بصره اقامت داشت بخراسان حرکت نمود و در نحو شاگرد **خلیل** بوده است. و چهل سال درمیان بدویها بسر برد. بزرگترین کتاب او کتاب الصفات میباشد که جزء ثانی آن متعلق است بجبال و امکنه و غیره.

۲ ـ **اصطخری**، **ابواسحق الفارسی الاصطخری** که در سال ۹۵۱ میلادی حیات داشت.

۳ـ **مقدسی**، **شمس الدین ابوعبدالله محمدبن احمد بن ابی بکر النشاری المقدسی** صاحب کتاب احسن التقاسیم، متوفی در ۳۷۵ است.



(۲۳۴) ـ نقشهٔ عالم متعلق به ادریسی سال ۱۱۶۰ میلادی

مسقط‌الرأس **ادریسی** اندلس بود و بمناسبت چندی بعد از فتح سیسیل‌باندك زمانی او خودرا بدربار **راجر** پادشاه آنجا رسانید ودرسال ۱۱۵٤ کتابي درجغرافی که مشهوراست تصنیف نمود. اوعلاوه بر تحقیقات علمی تمام قدما یك رشته وقایعی هم که از جهانگردان زمان خود شنیده بود با نقشجات زیاد تمام آنهارا دراین کتاب درج نموده است. کتاب نامبرده زیاده از سیصد سال جزء کتب درسی اروپا بود و از آن تقلید میکردند وچیزیکه فوق العاده اسباب تعجب است اینکه راجع بمنابع رود نیل منبعی را که اروپائیها جدیداً کشف نموده اند **ادریسی** در یکی از نقشه هائی‌که خودما آنرا دراینجا ترسیم مینمائیم عین آن را نشان داده و معلوم میشود که مسلمین از چندین قرن پیش آن را کشف نموده بودند.

از جمله علمای جغرافی اسلام یکی **قزوینی** است[1] ودیگر **یاقوت حموی**[2] که در قرن سیزدهم میلادی میزیستند. جغرافیای **یاقوت** در حقیقت فرهنگی است راجع بتمام کشورها و بلاد اسلامی تألیف یافته و در شرح هر یك وقایع وحالات زیادی هم ذکر شده است.

منجمله **ابوالفداء** پادشاه حماة که از سال ۱۲۷۱ تا سال ۱۳۳۱ میلادی میزیست یکنفر از علمای جغرافی هم محسوب میباشد لیکن او هر چه داشته از کتب دیگران فرا گرفته و همینطور است حال **مقریزی**[3] و **الحسن**

چون ذکر اسامی تمام علمای جغرافی اسلام وتصانیف آنها بطول خواهد انجامید لهذا ما آنرا در همینجا ختم مینمائیم و فقط برای اطلاع خوانندگان کتاب مینویسیم که **ابوالفداء** علمای جغرافی تازمان خود را که نام برده عدهٔ آنها غالب برشصت نفر میشود والبته از این بیان مختصر میتوان فهمید که علمای اسلام این علم را تاچه اندازه ترقی داده اند وبا اینحال از مثل مسیو **ویوین دوسن مارتن**[4] یکنفر آدم لایق ومطلعی خیلی بعید است که تمام زحمات مسلمین را از نظر داده و حق خدمتی که بر مادارند پایمال نماید و بلاشك آنرا نمیتوان بچیزی حمل نمود غیر از اینکه بگوئیم که نسبت به اسلام تعصب و عنادموروثی اروپا هنوز باقی میباشد و در خاتمهٔ بیان، ما با کمال آزادی مینویسیم که مسلمین از حیث تحقیقات علمی محاسبات نجومی را که بر روی آن نقشجاترا بنا نمودند تصحیح وتکمیل نموده اغلاط و اشتباهات فاحشی که از یونانیان سرزده بود تمام آنها را هم اصلاح نمودند و از نظر سیاحت و اسفار سفر نامه هائیرا شایع ساختند که بوسیله آنها امکنه و مواضعیکه تا آنوقت از نظرها مخفی حتی عبور اروپائیان هم بدانجا ها اتفاق نیفتاده بود تماماً معلوم گردیدند واما از حیث تألیفات جغرافیائی، آنها کتبی تألیف و تصنیف نمودند که بجای کتب سابقین قرار گرفته تاچندین قرن از همان کتب اروپا تقلید مینمود.

---

۱ - **شیخ زکریا بن محمد القزوینی**، یکنفر از علمای مشهور میباشد. از جمله مصنفات او کتاب عجایب المخلوقات و اسم کتاب جغرافی او آثار البلاد و اخبار العباد میباشد، ولادت او در ۶۰۰ وفاتش در ۶۸۲ در واسط واقع شده.

۲ - **ابوعبدالله یاقوت الرومی الحموی البغدادی**. اسم کتاب او المشترك فی البلدان است و کتاب دیگر او معجم البلدان. معجم الادبا و غیره میباشد (متوفی ۶۲۶).

۳ - بذیل صفحهٔ «۲۸٤» رجوع شود.

٤ - Vivien de Saint-Martin.

باب پنجم ـ علوم طبیعی و طریقهٔ استعمال آن

فصل اول

فیزیك وجر اثقال

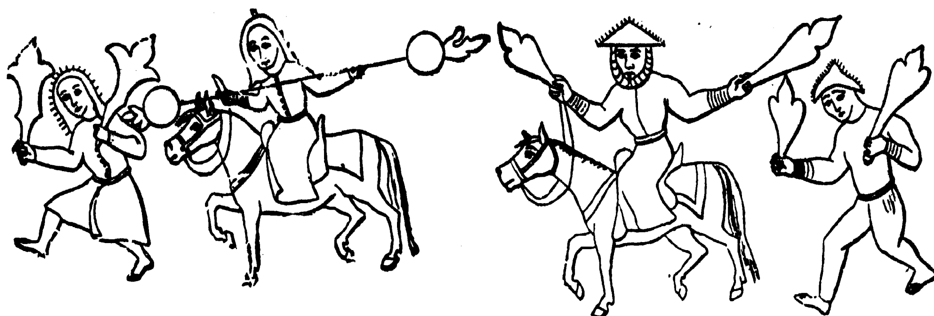
فیزیك

اگر چه باستثنای کتب چندی مثل کتب **ابن هیثم** [1] در علم مناظر که در آن از شعاعهای منکسر و مستقیم و منعکس و همچنین از تصاویر در آئینه های مقعر بحث شده، اغلب کتب طبیعی دورهٔ عرب برباد رفته ولی از دیدن همین تصانیف مختصر هم که در دسترس ما میباشند بخوبی معلوم میشود که درین علم مسلمین تا چه درجه ترقی حاصل کرده بودند. از جمله تصانیفی که بسی تعجب آور است همین کتاب مناظر **الحسن** است که فعلا موجود میباشد. کتاب مذکور در زبان لاتینی و ایتالیائی ترجمه شده و این همان کتابی است که **کپلر** در کتاب مناظر خود از آن زیاده از حد استفاده نموده است.

در این کتاب از کانون آئینه ها و محل ظهور صور در آنها و مسئله انکسار شعاع و مزایای صور و غیره محققانه بحث شده و این مسئله را که حل آن موقوف بر معادلهٔ درجهٔ چهارم بوده از هندسه حل نموده است و آن اینست که در یك آئینهٔ کروی نقطهٔ انعکاس را معین نمودن در صورتیکه محل شیئی منعکس و نظر معلوم باشد. مسیو **شاسل** که متخصص در اینگونه امور میباشد مینویسد که اروپا در علم مناظر معلوماتی که حاصل نموده مأخذ آن کتاب **الحسن** بوده است.

---

۱ ـ **ابن هیثم** و **الحسن**، هر دو بشخص واحد اطلاق شده است. او نامش **الحسن بن هیثم** و مقیم بصره بوده است. **الحاکم بامرالله** او را بمصر طلبید و تا اینددرجه خلیفه باو علاقه داشت که حین ورود شخصاً باستقبال او بیرون رفت. **الحسن** یکی از ریاضی دانهای معروف بشمار می آید و تعداد کتب او از پنجاه متجاوز و سال وفاتش ۱۰۳۹ میلادی بوده است.



(۲۳۵ - ۲۳۶) - سوار نظام مسلمین با آلات دفاعیه ناریه

علم جرّ اثقال

اطلاعات عملی مسلمین درجرّاثقال بدرجهٔ کمال بود . ازآلات چندی که بما رسیده و نیز از بیانات نویسندگان قدیم میتوان معلوم داشت که پایهٔ ترقیات صنعتی آنها چقدر عالی بوده است .

دکتر **برنار** معلم دارالفنون اکسفورد مینویسد که استعمال رقاص درساعت ازچیزهائی است که مسلمین آنرا اکتشاف نموده‌اند ، لیکن باید دانست که درثبوت این امر مهمّ دلایلی که اقامه شده غیر کافی است وراجع بساعتی که **هارون‌الرشید** آن را بعنوان هدیه برای **شارلمان** فرستاد که از افتادن گلولهٔ برنجی روی صفحه ای از فلزّ صدائی بلند میشد که علامت یك ساعت بود چیزیکه زیاد نزدیك بعقل میباشد اینست که ساعت مذکورساعت آبی بوده است ودرعین حال اینمطلب را نیزنمیتوان انکار نمود که آنها ساعتهای لنگر داری هم ساخته بودند که از ساعتهای آبی بکلی امتیاز داشته است وثبوت آن شرحی است که غالب جهانگردان خاصه **بنیامن دوتودل** که درقرن دوازدهم میلادی به فلسطین رفته بود راجع بساعت جامع دمشق نگاشته خصوصاً **ابن جبیر** بیانی که دراین باب نموده ومسیو **سیلوستر دوساسی** (۱) هم آنرا ترجمه نموده ماعین ترجمهٔ مزبور را دراینجا مینگاریم :

« وقتیکه ازدروازهٔ جیروم (۲) خارج میشوند دیوارراهرو طرف راست، طاق مدوّری بشکل گنبد بنظر میآید . درآن دو صفحهٔ مدوّری ازمس تعبیه شده که در

۱- Sylvestre de Sacy. ۲- Djiroum.

آن منافذی بعدد ساعات روز قرار داده اند و دو وزنهٔ هم ازمس ترتیب داده شده که از منقار دو باز مسین میان دو پیاله ای که ته آن سوراخ است پرتاب میشوند یعنی در سر هرساعتی دوباز مذکور گردن خود را کشیده آن دو وزنه را با طرزی شگفت انگیز میان آن دو پیاله میاندازند که هر ناظری آنرا بسحر و جادو حمل مینماید. وقتیکه گلوله ها میان ظرف نامبرده افتاد صدائی از آن بلند میشود که علامت یکساعت میباشد و بعد همان گلوله ها از سوراخ مذکور داخل اندرون دیوار میشوند، آنوقت درب مسی که مخصوص این روزنه است بخودی خود بسته میشود و این عمل تا آخر ساعات روز بترتیبی که گفته شد جاری میباشد. وقتیکه ساعات روز باتمام رسید وتمام روزنه ها بسته شد برای ساعات شب دستگاه دیگری بکار میافتد و آن اینست که درهمین شکل محرابی که صفحهٔ مذکوره در آن واقع شده دوازده حلقهٔ کوچکی از مس ساخته شده که وسط آنها سوراخ می باشد و در هر حلقه طرف دیوار شیشه ای نصب شده و پشت سر آن چراغی است که بکمك آب حرکت میکند، چراغ مزبور مطابق حرکت ساعت سمت حلقه ها حرکت مینماید چنانکه سر هر ساعتی چراغ مقابل شیشه میرسد و حلقه ای را که بآن اختصاص دارد روشن نموده از اینجا معلوم میشود که یکساعت تمام شده است و بهمین ترتیب جاری است تاتمام ساعات شب خاتمه پیدا کند ».

فصل دوم

شیمی

درمیان علمای اسلام همانطور که تحقیق مسائل هیئت توأم با نجوم بود علم شیمی هم با فن طلا سازی توأم و مختلط بوده است. ولی از اختلاط وتوأم شدن دوموضوع یکي واقعی و دیگر خیالی، هیچ تفاوت وفرقی در اکتشافات و ایجادات آنها پیدا نشد.

عرب درشیمی معلوماتیکه ازیونان حاصل نمود محدود بوده است ومواد مهمه ای که یونانیان از آنها بی اطلاع بوده اند مثل تیزاب سلطانی[1] الکل، جوهر گوگرد،

۱ - تیزاب سلطانی از جوهر گوگرد و شوره مرکب میباشد وخاصیت آن تحلیل طلاست در صورتیکه هریك از آنها جدا گانه در طلا نمیتواند تأثیر نماید.

تیزاب فاروق و غیره تماماً از ایجاد و اکتشافات مسلمین میباشد . آنها عمل تقطیر و غیره را که از عمل های اساسی اینعلم است جاری و معمول داشتند .

اینکه در کتب شیمی مینویسند **لاوازیه** (۱) موجد اینعلم میباشد باید درنظر داشت که هیچ علمی‌اعم از کیمیا یاغیرآن دفعةً ایجاد نشده است چنانکه لابراتوارهای هزار سال پیش مسلمین و اکتشافات مهمۀ آنها در اینعلم نمیشدند هیچوقت **لاوازیه** نمیتوانست قدمی بجلو بگذارد .

اقدم و اشهر علمای کیمیای اسلام **جابر** (۲) است که در اواخر قرن هشتم میلادی حیات داشته است . تصنیفات او خیلی زیاد است ولی چون **جابر** نام‌درعرب زیاد بود لهذا تمیز دادن مؤلفات او مشکل میباشد . چندین کتاب او در لاتینی هم ترجمه شده که مشهور ترین آنها کتابی است موسوم به‌نتایج‌التکمیل و آن در سال ۱۶۷۲ میلادی بزبان‌فرانسه‌ترجمه شده و همچو معلوم میشود که تا مدتی این کتاب در اروپا مستند شناخته شده مورد استفاده بوده است .

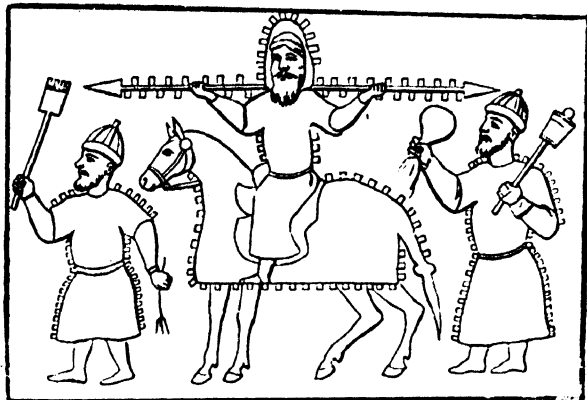
تصانیف **جابر** مانند یك‌دائرةالمعارف‌علمی مشتمل‌است بر خلاصه‌ای از مجموع مسائل کیمیاوی مسلمین ، دراین تصنیفات ترکیباتی ذکر شده که قبلامعلوم نبودند مانند تیزاب فاروق و تیزاب سلطانی که در شیمی دو عامل مؤثری هستند که بدون آنها اینعلم‌نمیتواند‌صورت‌خارجی پیدا کند و چنین بر میآید که **جابر** از خواص‌بعضی گازها نیز واقف بوده است چنانکه او بشرح ذیل مینویسد « چون گازها با اجسام مرکب شوند شکل‌و خاصیت خود را ازدست میدهند ودر حقیقت‌از آنچه بودند تغییر

---

۱ - Lavoisier.

۲ - **ابوموسی جابربن حیان** . از مشاهیر علمای کیمیا و تصنیفات او زیاده ازهزارجلدمیباشد سرگذشت وحالات او درست معلوم نیست ، میگویند که او ساکن خراسان بوده است .

جابر را علمای کیمیای مشرق مانند **شیخ محمد قمری** و **ابن وحشیه** و **مظفر علیشاه کرمانی** و غیرهما **ربیب امام جعفرصادق** ع دانسته اند و دراینکه شاگرد آنحضرت بوده شکی نیست زیرا در مؤلفات خود مکرر بنام وعنوان آنحضرت قسم یاد میکند . قسمت بزرگ علم **جابر** در حقیقت گیاه شناسی است . او در ۷۶۵ میلادی میزیست .



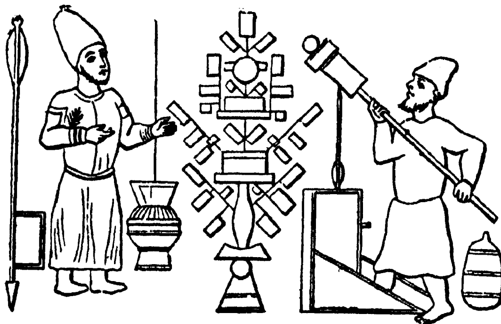
(۲۳۷)ـ سواره‌نظام مأمور انداختن فشفشهٔ حریق

میکنند . چنانکه بخواهند آنها را از اجسام‌باز گیرند دراینصورت ممکن است‌دو حالت‌روی دهد، یاگازها به تنهائی جداشده‌متصاعدشوند و اجسامی که‌طرف‌ترکیب با آنهابودندبرجای‌بمانند، یاگاز هاواجسام‌تمام‌دفعهٔ‌واحده‌از میان رفته فانی شوند » .

مانند سایر علمای شیمي عقیدهٔ **جابر** هم این بوده است که فلزات‌از اجزاء مختلفهٔ غیر معلومی تکوین یافته اند و اوبرای‌هر یك از این اجزاء نامی خاص نهاده مثل گوگرد ،جیوه ، زرنیخ اما اجزائی که این مرکبات‌از آنهاپیدا شده اندبین خواص آنها با خواص خود این‌مرکبات شباهتی وجود ندارد. ارباب کیمیامکرر اینمطلب را تذکر داده اند و برای محفوظ ماندن از اشتباهاتی که غالب از نویسندگان در این باب کرده اند بر ما لازم است این اصل را مدّ نظر قرار دهیم .

بنا بر عقیدهٔ علمای شیمی عرب تمام فلزات از یکنوع اجزاء تشکیل یافته اند و منشأ اختلاف بین آنها اختلافی است در کمیت و مقداراین اجزاء موجود میباشد و بنا براین اگر اجزاء فلزی را از هم تجزیه نموده بعد آن اجزاء را بقدر معینی بتوانیم با هم ترکیب کنیم هر فلزی را که بخواهیم اگر چه طلاهم باشدمیتوانیم‌بسازیم

مسئلهٔ تبدیل فلزی‌بفلز دیگر از مسائلی است که‌علمای کیمیاوی‌اسلام‌تاچندین قرن مشغول تحقیق آن بوده اند ، هر چند این عقیده مخالف با اصول علمی حاضرما است ولی‌این‌مسئله‌باصل‌علم شیمی خدمت‌نمایانی نمود، زیراکه‌ازاینراه‌عملا تحقیقاتی بعمل آمد و اکتشافات مهمه ای حاصل گردیدکه بدون‌طمع طلا آن اکتشافات ممکن نبود حاصل شود . راست است آن چیزیکه اصل مقصود بود بدست نیامد اما درعوض



(۲۳۸) - اسلحه های آتشین عرب درقرن سیزدهم

نتایج دیگری بدست آمد که اگر برای تبدیل فلزات اینهمه کوشش بعمل نمیآمد آن نتایج هیچوقت حاصل نمیشدند.

در تصنیفات **جابر** ترکیباتی ذکر شده که قبلا معلوم نبودند مثل جوهرشوره، تیزاب سلطانی، قلیاب، نوشادر، سنگ جهنم، دار اشکنه، جیوهٔ قرمزوغیره. او اولین کسی است که در این کتب یك سلسله عملیات شیمیاوی از قبیل تقطیر، تبخیر، تبلور، انحلال و تجزیه و ترکیب و غیره ها را بیان نموده است.

مسلمین یکسلسله موادی را اکتشاف نمودند که در استعمالات روزانهٔ شیمی و صنعت محل حاجت میباشد مثل جوهر گوگرد و الکل و **الرازی** (۱) که در سال ۹۴۰ وفات یافته است اول از همه تفصیل تمام آنها را در کتاب خود بیان نموده است مثل اینکه از تقطیر زاج سبز جوهر گوگرد استخراج نمودن و از تقطیر مواد نشاستهٔ یا مواد قندی تخمیر شده الکل بیرون آوردن.

اکثر نویسندگان اسلام که همّ آنها مصروف علوم بود دارای علم کیمیاهم بوده اند ولی باستثنای کتب **جابر** و **الرازی** بقیهٔ کتب مفقود گردیده چیزی از آن در دست نیست و چون کتابهائی که بما رسیده بقدری مفیدند که ازمفقود شدن بقیهٔ کتب ناچار اظهار تأسف مینمائیم. از دیدن ترکیبات شیمیاوی که در کتب طبی عرب ذکر شده معلوم میشود که در این فن پایهٔ فکر و دامنهٔ معلومات آنها تا چه اندازه

۱ - **ابوبکر محمدبن زکریا الرازی**، در فلسفه خصوصاً در طب مقام شهرت را حائز بوده است. **ابن جلجل** در تاریخ طب خود مینویسد که **الرازی** ابتدا ریاست طبی بیمارستان ری را دارا بود و بعد زمان خلیفه **مکتفی بالله** ببغداد آمد. الحاوی، الجامع، کتاب الاقطاب، منصوریه از تصانیف مشهورهٔ او میباشند و او در سال ۹۳۲ میلادی وفات نمود.

وسیع بوده است و مخصوصاً دوا سازی از جملهٔ چیزهائی است که ایجادآن مخصوص مسلمین میباشد و در رنگ سازی ، استخراج فلزات ، ساختن فولاد ، چرمسازی مهارتی که داشته اند ثابت میشود که آنها در پیشه وهنر (صنعت وحرفت) هم ازعلم کیمیا استفاده نموده آنرا بکار میبردند .

فصل سوم

فنون و اکتشافات

اطلاعات فنی

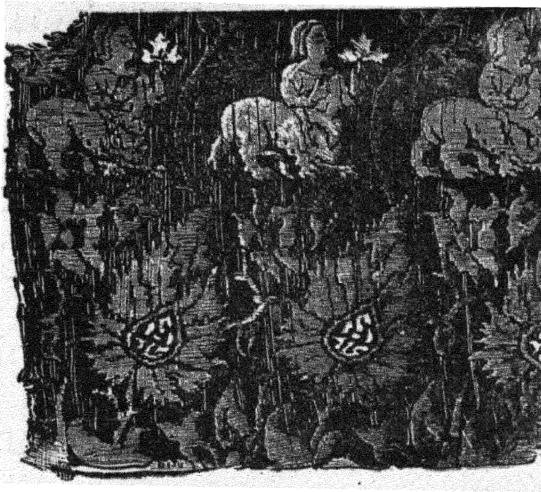
مسلمین بطور عمل هم در پیشه و هنر با تحقیقات علمیه دوش بدوش جلو رفته و بواسطه همین اطلاعات علمی است که بدایعی در فنون آنها موجود میباشد . اگر چه از کتب و نسخه های فنی اعراب چیزی بما نرسیده ولی نتایجی که گرفته اند در دست است . مثلا این مطلب بر ما معلوم است که آنها در استخراج معادن از قبیل طلا ، آهن ، مس ، گوگرد و جیوه مطلع بودند و در رنگ سازی مهارت داشته و از شمشیر های طلیطله بر میآید که در آب دادن فولاد درجهٔ کمال را دارا بودند . منسوجات ، اسلحه ، چرمهای ساخته و کاغذ آنها در دنیامشهور بودند و دربسیاری ازفنون هنوزنتوانسته ایم که بر آنها تفوق حاصل نمائیم .

یکی از اکتشافات خیلی مهم مسلمین اکتشاف باروت است که مافقط بذکر نام اکتفا ننموده بلکه شرحی هم بطور مختصر در این باب ذیلا ذکر میکنیم :

باروت جنك و اسلحه ناریه

اقوام و ملل مختلفهٔ آسیا در قدیم مواد ناریه را در جنك استعمال مینمودند و تا قبل از قرن هفتم میلادی این مواد باروپا نیامده بود و میگویند اول کسی که آن را باروپا آورد **کالینیك** [1] یکنفر معمار شامی بوده است . زمانیکه اعراب قسطنطیه را محاصره

1 - Callinique.



(۲۳۹) - نمونه از پارچه قدیمی بافت عرب

گردند یونانیان روم شرقی آنرا بکاربرده پیشرفت نمایانی هم حاصل نمودند. **قسطنطین پور فیرو ژنت**(۱) ساختن آنرا جزء اسرار دولتی قرار داده بود ولی چیزی نگذشت که اینراز فاش گردید و مطابق تحقیقات **رینو**(۲) و **فاوی** (۳) مادهٔ فوق از گوگرد و قطران‌های سقز و دسومات ترکیب شده بود و نسخه آنهم در کتب قدیمه موجود است.

مسلمین نسخهٔ این آتش یونانی را خیلی زود بدست آوردند و استعمال آن تا ایندرجه در میان آنها شیوع داشته که مطابق اقوال نویسندگان فوق یك جزء اعظم آلات و مهمات حربی آنها شمرده میشد. مسلمین آنرا بصدها طریق و با آلات مختلفه طرف دشمن پرتاب مینمودند و از بیانات صلیبیان معلوم میشود که آنها فوق العاده از این آتش مرعوب بودند. **ژوئن ویل** (٤) مینویسد که او در تمام عمر چیزیرا بخاطر ندارد که از این آتش مهیبتر باشد و آنرا موقع بلند شدن در هوا باژدها تشبیه مینماید. وقتیکه آتش مزبور به **سن لوئی** پادشاه نزدیك میشد او فوراً بخاك میافتاد و دستهارا به طرف آسمان بلند کرده با کمال تضرع و زاری میگفت که «ای خدای من مسیح سپاه مرا ازین بلا محفوظ نگاهدار».

ولی وحشت و رُعبی را که گفته اند تا حدی مبنی بر وهم وخیال بوده است زیرا این آتش در دریا البته خیلی خطرناك بود و کشتیها را میسوزانید لیکن در خشکی چندان تأثیری نداشت چنانکه در میان مورخینی که راجع بهیبت آن قلمفرسائی نموده اند

۱-Constantin Porphyrogénète. ۲-Reinaud. ۳-Favé. ٤-Joinville.

یکنفر هم در این باب که این آتش موجب تلفاتی شده باشد چیزی ننوشته است .حتی روی‌سن **لوئی** و خیلی از سرداران او آتش مزبور ریخته ولی صدمه ای نرسانیده است . این آتش یونان میسوزانید لیکن در آن چنین قوه ای نبودکه اجسام را پرتاب نماید، خودآنرا بطرف دشمن پرتاب‌مینمودند اما برای پرتاب نمودن گـلوله وامثال آن بلد نبودند که آنرا بکار ببرند یعنی در خود باروت قوهٔ پرتاب کردن یا انفجارنبود و اثر آن فقط این بود که میسوزانید،

اکتشاف باروت را از مدتی به **رژرباکن** (۱) نسبت میدادند ولی او مثل **آلبرت** اعظم در حقیقت از همان نسخ قدیمه استفاده‌نموده و همانها را تجدید کرده خصوصاً نسخه ای را که **مارکو گراکوس**(۲) در کتاب خود موسوم بکتاب النیران المحرقه‌للاعداء که در سال ۱۲۳۰ تألیف شده ضبط کرده بود ذکر نموده است . ترکیب اکثر این نسخه ها شبیه است بترکیب نسخه های باروت ولی آن رافقط‌برای آتش زدن جائی با موشك استعمال مینمودند. این نسخه ها یقیناً مثل‌سایر نسخه‌جات قرون وسطی تماماً از مسلمین مأخوذ میباشد . بعد از بیان فوق الحال شروع بثبوت این مطلب‌مینمائیم که‌مسلمین‌ازمدتی‌قبل از عیسویان‌اسلحهٔ ناریه رااستعمال‌میکردند

بیانات **رینو** و **فاوی** و قبل از آنها بیانات **کازیری** (۳) و **آندره** (٤) و **ویاردو** [٥] ثابت‌میکند که باروت گلوله که بمنظور اینکه بوسیله‌آن آلات حربی به فاصلهٔزیاد بشدّت انداخته شود مسلمین آنرا اختراع نموده اند و آن دو مصنف‌اول‌در اولین‌تصنیف خود اختراع مذکور رابچینیان‌منسوب داشته ولی درتصنیف‌بعدی‌خود که در سال ۱۸۵۰ میلادی آنرا منتشر ساختند عقیدهٔ فوق را تغییر داده از کتب تازه ای که بدست آوردند ثابت نمودند که این اکتشاف مهم که بواسطهٔ آن فن‌حرب یکدفعه تبدیل پیدا نمود مخصوص مسلمین میباشد چنانکه آنها مینویسند که چینی ها

۱- Roger Bacon, ۲- Marcus Graccus, ۳- Casiri,
٤- Andrés, ٥- Viardot .



(۲۴۰) - نمونهٔ ازپارچهٔ ساخت عرب

فقط شوره را پیدا کرده در آتش بازیها آنرا استعمال مینمودند، امابار وتیکه در آن قوهٔ پرتاب کردن باشد قبل از چینیها مسلمین آنرا بدست آورده استعمال نموده اند و همانها اسلحهٔ ناریّه را اختراع کرده بکار میبردند.

عموماً مورخین مینویسند اولین دفعهٔ که استعمال توپخانه شروع شده در سال ۱۳۴۶ میلادی ودر جنگ **کرسی**(۱) بوده است، لیکن از تصانیف مختلفهٔ چندین نویسندگان عرب معلوم میشود که قبل از آن هم توپ را استعمال مینمودند. منجمله مجموعه ای را که **کوند**(۲) از ترجمهٔ چند کتاب خطی ترتیب داده است در یکجا مینویسد که : **امیر یعقوب** نام در سال ۱۲۰۵ میلادی در یکی از شهر های افریقا موسوم به ماهیدرا یکی از سرداران خود را که علم طغیان بر افراشته بود محاصره کرده از بالای حصار با آلات مختلفه و ماشین های رعد آسا که نظیر آن تا آنوقت دیده نشده بود شهر را گلوله باران نمودند و از میان این ماشینها صدها تیر مانند تیر شهاب خارج شده وبارش سنگهای بزرگ وگلوله های آتش در شهربنای باریدن را گذاشت،

از بیان مندرجهٔ ذیل هم که مقتبس از تاریخ بربریّهٔ **ابن خلدون** است صریحاً معلوم میشود که در یک محاصره ای توپ را استعمال نموده‌اند . او مینویسد :

---

۱ - Crècy . ۲ -Conde ,

« **ابویوسف** سلطان مراکش سال ۶۷۲ هجری مطابق سال ۱۲۷۳ میلادی سجلماسه (۱) را محاصره نمود. او آلات محاصره را جلو شهر سوار کرد.

میان آنها منجنیق، عراده، (۲) هندام (۳) نفط بوده که ریزه های آهن از آن یك دفعه بنای باریدن را میگذاشت. صندوقهٔ هندام را از این ریزه های آهن پر کرده و عقب آن باروت بوده است که آنرا آتش میزدند. اثر آن بینهایت عجیب بوده و در حقیقت آنرا یکی از آثار قدرت الهی باید شمرد. یکروز از اثر سنگ بزرگی که با منجنیق انداخته بودند قسمتی از حصار شهر خراب شده از این راه بشهر یورش بردند (٤)

از بعضی کتب خطی چنین بر میآید که اسلحهٔ آتشی در میان مسلمین ازجمله آلات دفاعیهٔ بوده است که استعمال آن شیوع داشته و بیش از هر آلتی در جنگها بکار میبردند، چنانکه **الفونس یازدهم** که درسال ۱۳٤۲ میلادی باسپاه خودبه‌الجزیره حمله برد اعراب برای حفاظت شهر بیشتر آلات ناریه را بکار بردند.

در تاریخ **آلفونس یازدهم** شرحی که در این باب نوشته شده بدینقرار است:

« مراکشی ها از شهر مواد ناریه‌ای مثل رعد و برق و گلوله هائی از آهن را که باندازهٔ یك سیب بزرگ بوده طرف لشکر میانداختند و این گلوله ها تا اینقدر مسافت را طی مینمودند که بعضی ها از محل اردو و سپاه گذشته و بعضی دیگر درمیان خود سپاه میافتاد ».

---

۱ - شهری میباشد که بفاصله ده منزلی از فاس طرف جنوب غربی واقع است. در تمام جغرافیای عرب نام آن موجود ولی در نقشه‌های جدید اثری از آن دیده نمیشود.

۲ - عراده یکی از آلات حرب و از منجنیق کوچکتر بوده است و بوسیلهٔ آن سنك را میتوانستند بفاصله زیاد بیندازد.

۳ - هندام معرب اندام و آنهم یکی از آلات جنك بوده است.

٤ - تاریخ **ابن خلدون** المسمی بکتاب العبر و دیوان المبتداء و الخبر، جلد هفتم صفحهٔ ۱۸۸ نسخهٔ منطبعهٔ سال ۱۲۸٤ هجری.

کنت‌دربی و سالیسبوری(۱) دو نفر انگلیسی که در این محاصره حضور داشته اند از استعمال‌جدید این باروت اطلاع‌حاصل نموده در مراجعت بکشور خود آنراانتشار دادند چنانکه دیده میشود که چهارسال بعد از این قضیه در جنگ کرسی انگلیسی ها باروت را استعمال نموده اند.

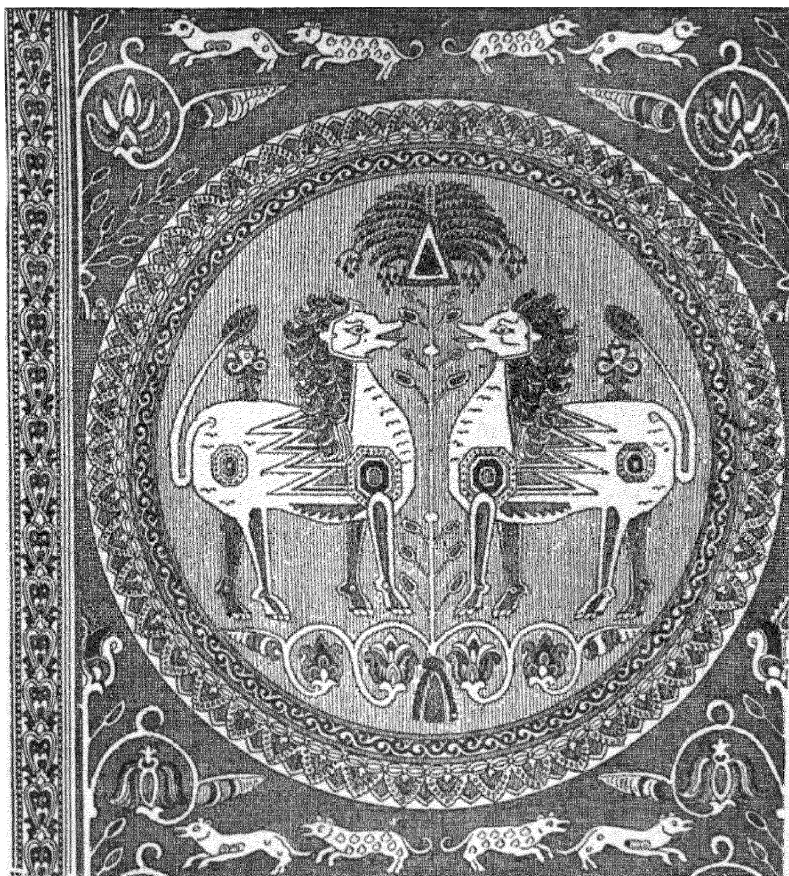
نسخهٔ باروت مذکور با آلات دفاعیه ای که این باروت را در آنها بکار میبردند تماماً در کتب خود عرب‌درج میباشدچنانکه عبارت خیلی دلچسبی که‌ازیك‌کتاب‌خطی عربی که در قرن سیزدهم‌مسیحی تحریر یافته اقتباس شده و مسیو **رینو** آنرا ترجمه نموده است ما آنرادراینجا مینویسیم :

بیان‌باروت‌ومقداری که‌درتوپ‌پرمیکنند شوره ده درم ، ذغال دودرم ، گوگرد یك درم ونیم ، آنهـا را خیلی نرم سائیده در توپ باندازهٔ یك ثلث آن پر کنند و باید زیاد تر نباشد چه بیم آن است که‌لوله را بترکاند و برای اینکار خراط باید با چوب توپی بسازد که دهانهٔ آن با ضخامت و بزرگی چوب متناسب باشد آنوقت گرد مزبور را با کمال قوت باید داخل آن نمود و بعد گـلوله یا بندوقه و یا تیر را روی آن گذارد و بافتیله آتش کرد وباید طول توپ‌باعرض دهانه‌مطابق باشد . چنانچه عرض دهانه‌زیاد شد و طول مطابق با آن نباشد این توپ معیوب خواهد بود.

ساختن کاغذ در قرون وسطی تا مدتی تحریرات اهل اروپا روی پوست بوده است و آن بقدری گران تمام میشدکه از انتشار واشاعت کتب جلوگیری مینمود و آن یك چندی هم بدرجه ای نایاب بود که جماعت رهبان روم و یونان تصانیف‌قدیمهٔ خیلی ضخیم را جمع‌نموده حروف و کلمات‌آنهاراحك کرده روی صفحات آنهـا مسائل مـذهبی تحریر مینمودند و اگـر مسلمین کاغذ را اختراع نکرده بودند همین‌رهبان ها تمام کتب قدیمه را که تحت نظرآنها قرار گرفته بودبرباد میدادند و کشف یکچنین چیزی که‌قائم مقام (پاپیروس) مصریها باشد و یا بجای‌پوست

---

۱ - les Comte Anglais et Derby et Salisbury .

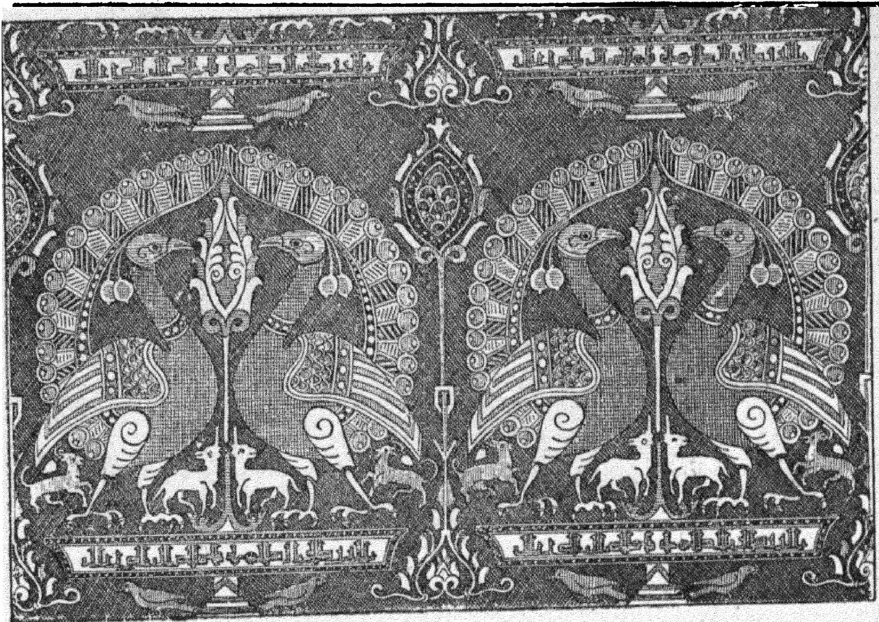


(۲۴۱) - نمونهٔ دیگری از پارچهٔ عرب

بتوان آن را استعمال کرد در حقیقت خدمت نمایانی بود بعالم علم .

کتابی را که **کاسیری** در کتابخانهٔ اسکوریال از کاغذ پنبه بدست آورده که آن در سال ۱۰۰۹ میلادی نوشته شده و در کتابخانه اروپا قدیمترین کتاب خطی شناخته میشود از دیدن آن معلوم میشود که مسلمین اول از همه بجای پوست کاغذ استعمال نموده اند .

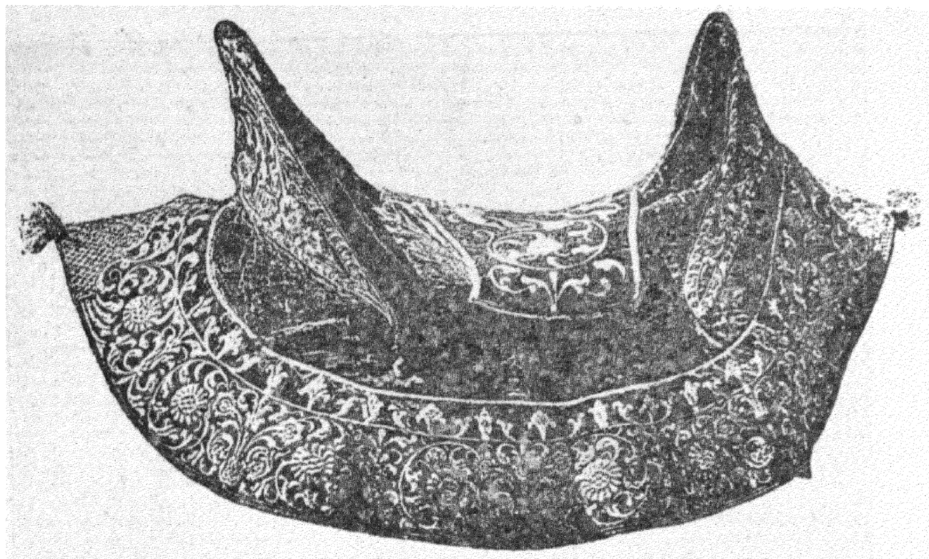
راجع باکتشاف کاغذ سلسلهٔ تاریخی آنرا ذکر نمودن و مخترع اصلی آنرا نشان دادن حالیه چندان مشکل نیست، چه اینمطلب معلوم است که در اعصارخیلی قدیمه



(۲۴۲) ـ نمونهٔ پارچهٔ ساخت عرب

چینی‌ها ازپیلهٔ ابریشم کاغذی اختراع نموده بودند . اوایل‌سنین هجری اختراع‌مزبور از چین بسمرقند آمده ودر آنجا شایع گردید . زمانیکه اعراب سمرقند را فتح کردند ازهمین کاغذ کار خانه ای درآنجا یافتند لیکن باید دانست که تا وقتیکه بجای‌ابریشم که در اوپا وجود نداشت چیز دیگری اختراع نمیشد اختراع مذکور ابداً نافع بحال اروپا نبوده‌است ولی‌عرب بجای ریشم‌پنبه‌را اختراع‌نموده وازکاغذ کتب‌قدیمهٔ مسلمین معلوم میشود که آنها این فنّ رانهایت‌درجه‌ترقی داده حتی بهتر ازآنها کاغذی تا کنون ساخته نشده است .

اینمطلب ثابت‌است که‌ازکهنه‌کاغذساختن که بسی مشکل و محتاج بدستکاریهای زیاد است مخصوص مسلمین‌میباشد وپیدا شدن این عقیده ازآنجاست که ایشان‌خیلی پیشتر‌ازنصاری‌شروع باستعمال‌کاغذ نموده‌اند . مثلاً دراروپا قدیمترین تحریراتیکه‌روی کاغذ بعمل آمده یکی ازمراسلات‌ژوئن‌ویل‌میباشد که بنام‌سن‌لوئی چند روزقبل از وفات او تحریر یافته یعنی در سال ۱۲۷۰ میلادی بعد ازحملهٔ اول اوبمصرنوشته



(۲۴۳) - زین قدیمی عربی

شده است . بر خلاف کتبی متعلّق بیکصد سال قبل از این تاریخ ازمسلمین موجود میباشد که روی کاغذی که از خود کهنه ساخته اند نوشته شده است .

منجمله قرار دادیست که درسال ۱۱۷۸ میلادی بین **آلفونس** دوم والی آراکان (اراقون) و **آلفونس** چهارم والی کاستیل [قسطیلیّه] بسته شده که حالیه دردفاتر دولتی بارسیلونه [برشلونه] موجود میباشد. کاغذ این قرارداد درکارخانهٔ کاغذسازی شطیبیّه که مشهور بود ساخته شده واین همان کارخانهٔ میباشد که **ادریسی** که درنیمهٔ قرن دوازدهم میلادی میزیسته شرحی درتوصیف آن ذکر نموده است ونظر باینکه مسلمین کتابخانه های خصوصی وعمومی اندلس را توسعه دادند از کارخانه های کاغذسازی که در اروپا وجود نداشت ترویج نموده برعدهٔ آنها افزودند . آنها در استخراج کاغذ از کتان و کنف که در اندلس زیاد بعمل میآمد ترقی شایانی حاصل کرده بودند .

استعمال قطب نما در بحر پیمائی

در اینمطلب شکی نیست که قطب نمارا چینیها اختراع نموده اند ولی معلوم نیست که آنها این آلات را در سفرهای دریائی خود استعمال هم نموده باشند . نظر باینکه چینی ها درجهاز رانی

چندان ماهر نبوده وهیچوقت ازسواحل دور نمیشدند لذامیتوان گفت که آنها احتیاج مبرمی باستعمال قطب نما نداشتند. لیکن اعراب که درجهاز رانی یدی بسزا داشته و روابط ومناسبات آنها با چین از آنزمان بر قرار بود که اروپا از وجود چنین کشور پهناوری اصلاواقف نبود ظن‌قوی این‌است که آنها قبل ازهمه قطبنما را درکشتی رانی استعمال نموده اند اما چون این مسئله ازجمله مسائلی میباشد که ثبوت‌آن محتاج باقامه دلیل است و دلیل قاطعی هم دردست نیست لهذا در این باب اصرارنمیورزیم.

ولی چیزیکه در این میانه گویا قابل تردید نباشد این است که اهل اروپا به وسیلهٔ مسلمین ازقطب‌نما اطلاع حاصل نمودند. اعراب بودند که با چین ارتباط داشتند وهمانها این اکتشاف رامیتوانستند باروپا بیاورند. اهل اروپا بعد از مدتی از استعمال آن واقف شدند زیرا که تا قبل از قرن سیزدهم میلادی آشنا باستعمال‌آن نبودند وحال‌آنکه **ادریسی** درنیمهٔ قرن دوازدهم میلادی مینویسد که استعمال قطب نما درمیان مسلمین عمومیّت دارد.

شرحیکه تا اینجا ذکر شد ازآن معلوم وثابت گردید که تحقیقات واکتشافات مسلمین در طبیعیات کمتر از ترقیات و اکتشافاتی نبود که در ریاضی وهیئت حاصل نمودند واز مندرجات زیر علوّ مقام آنها معلوم میشود:

۱ ـ اطلاعات‌کامل‌دراصول‌طبیعیات‌خاصه‌درعلم‌مناظروایجادآلات‌باریك‌جرّاثقال.

۲ ـ اکتشاف مواد اساسی شیمیاوی مثل الکل و جوهر شوره و نیز جوهر گوگرد و اعمال اصلیه آن از قبیل تقطیر وغیره.

۳ ـ از اصول کیمیا در دواسازی و حرفت خاصه دراستخراج معادن وساختن فولاد و نیز در فنّ رنگسازی کار گرفتن.

٤ ـ اختراع باروت و اسلحهٔ ناریه.

٥ ـ ساختن کاغذ از کهنه.

٦ ـ استعمال قطب نما (چنانکه ظنّ غالب است) در کشتی رانی و آوردن این اکتشاف مهم را باروپا.

باب ششم ـ تاریخ طبیعی وطب

فصل اول

تاریخ طبیعی

علمای اسلام ابتدای امر در معرفت بجماد و نبات و حیوان معلوماتیکه دارا بودند منحصر به تفاسیر و شروح کتب **ارسطو** بوده است ولی بعد از چندی از این قید خودرا رهائی بخشیده بنای مشاهده را گذاشتند و راجع بحیوانات ، فلزات ، نباتات ، متحجّرات تصانیف زیادی از آنها موجود میباشد .یکی از علمای خیلی بزرگ این فن که مقام شهرترا حائز میباشد **قزوینی** است که در سال ۱۲۸۳ میلادی وفات یافته است.اورا **پلین** [۱] مشرقیها مینامند . در کتب او بیاناتي دیده میشود که بابیانات **بوفن** [۲] مطابق میباشد . البته استقرائات مهم و تقاسیم حیوانات و نباتات که در کتب امروزه یافت میشوند برمسلمین معلوم نبوده ولی ازدیدن تصانیف آنها رویهمرفته معلوم میشود که آنهابتحقیقات علمیهٔ امروز نزدیك بودند. مثلا در کتاب الاحجار **بوعلي سینا** بابی است در تکوّن جبال وما عباراتی را از آن انتخاب کرده ذیلانقل مینمائیم و خوانندگان ملاحظه میکنند که آن ازتحقیقات امروز مازیاد دور نیست ، **بوعلی سینا** چنین مینویسد

« جبال (غالباً) بدو طریق تکون یافته اند یا بواسطهٔ انشقاق ارض مثل اینکه مواقع زلزله دیده شده است که قسمتی از زمین از داخل بالا آمده استویاازجریان

---

۱ ـ pline . یکی از نویسندگان مشهور روم است و کتاب او در حیوان شناسی معروف میباشد . ولادت سال ۲۳ و وفات سال ۷۹ میلادی است ،

۲ ـ Bufon در حیوان شناسی از علمای زبردست معروف فرانسه بوده است . ولادت سال ۱۷۰۷ و وفات سال ۱۷۸۸ میلادا است .

شدید آنها پیدا شده اند باینمعنی آبها جاهای مختلف زمین را فرو ریخته درّه هائی تشکیل داده و درین بین نقاط مرتفعه ای پیدا شده بحالت خود باقی مانده اند ، چه احجار بعضی صلب و سخت و بعضی دیگر نرم اتفاق میافتند و آب احجار اخیره رافروریخته وقسمت اولی را که درآن نتوانندتأثیر نمود بحال خود باقی میگذارد چنانکه اکثر مواضع مرتفعهٔ زمین از همینجا پیدا شده اند . معادن هم بهمین طور تکوین یافته اند که در جبال ذکر شد ولی باید دانست که برای پیدا شدن آن مدتهای خیلی دراز لازم می باشد و ممکن است که جبال بمرور زمان ریزش کرده انخفاض پیدا کنند » .

او در اثبات بیان فوق چنین مینویسد :

« اما مسئلهٔ پیدا شدن جبال از جریان آب از اینجا هم ثابت میشود که روی بسیاری از احجار علامت حیوانات دریائی و غیرها موجود میباشدو گلهائی که روی کوهها دیده میشود ، محسوس است که تکوین آنهامثل خود کوهها صورت نگرفته بلکه از اشجاریکه پوسیده و گلهائی که آب آنها را آورده تشکیل یافته اند و ممکن است که آن از گل ولای همان دریائی باشد که دریکزمان تمام جبال را پوشانیده غرق ساخته بود» .

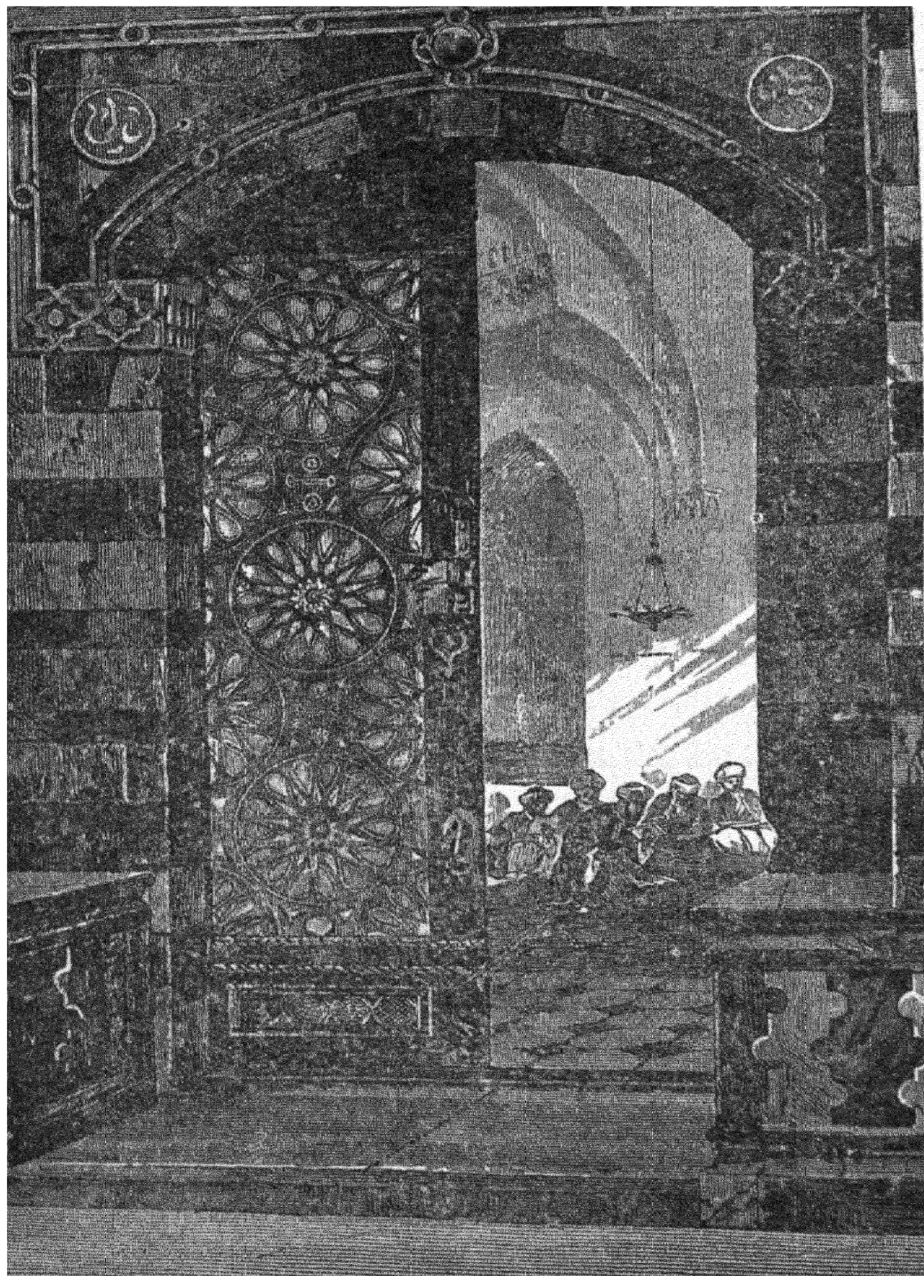
این بیان صریح است که تغییراتیکه در عالم پیدا شده بطور دفعی و ناگهان چنانکه **کوویه** (۱) معتقد است صورت نگرفته بلکه همانطورکه علم طبقات الارض نشان میدهد این تغییرات بمرور ازمنهٔ خیلی طولانی صورت گرفته است .

بر اثر انقلابات وتغییرات دریاها ، تبدلات وتغییرات سطح زمین وتبدیل صور و اشکال آن تا اینددرجه بر مسلمین معلوم بوده است که حتی طبقهٔ عوام هم بآن آشنابوده اند و برای ثبوت این مدّعا حکایتی است مقتبس از کتاب **قزوینی** که ما آنرا ذیلا نقل مینمائیم :

« **ریدز** (۲) یکنفر جنی میگوید که من وقتی بیکی ازشهر های قدیم ورودنموده ازیك

۱ـ Cuier از اهل فرانسه و یکی از علمای زبردست مشهور علم الحیوان میباشد و دربسط ونشر علوم و معارف **ناپلئون** بزرك از وجود او خیلی استفاده نمود در علم الحیوان کتاب اوهنوز مستند شناخته میشود ، **کوویه** با مسئلهٔ تغییرات تدریجی (اصول تکامل) مخالف بوده و عقیده اواین بود که هر یك از انواع حیوان جداگانه خلق شده است .

۲ Rhidhz



(۲۴۴) - مدخل یکی از طالار های مدرسة الازهر درقاهره

نفر از سکنهٔ آنجا پرسیدم که آیا بر تو معلوم است اینشهر از کی بنا شده است ؟ او در جواب گفت خیر . علاوه بر اینکه بر من معلوم نیست آباء و اجداد من هم ازآن واقف نبودند » .

من هزار سال بعد دو باره از آنجا عبورنمودم وخیلی تفحص کردم اثری ازشهر درآنجانیافتم بلکه بجای آن‌مزرعه‌ای دیدم که مردم مشغول درو بوده اند ، من‌ازیکنفر زارع که مشغول درو بود سئوال کردم که « آیا میدانی‌شهری که سابقاً دراینجا بوده است چگونه بر باد رفت ؟ در جواب گفت چه سئوالی‌است‌ازمن میکنی‌اینجا همیشه همینطور بوده که میبینی » .

هزارسال بعد از آن که عبورم بدانجا افتادمحل مزبور را دریای بی‌پایانی دیدم که در ساحل آن ماهیگیران مشغول صید ماهی بودند ، از یکنفر پرسیدم که «آیابر تو معلوم هست که این دریا از کی در اینجا پیدا شده ؟ گفت از مثل شما چنین سئوالی خیلی غریب است ، اینجا همیشهٔ اوقات دریا بوده است » .

محققین اسلام در علم نباتات علی‌الخصوص آن‌نباتاتی که مربوط بعلم طب میباشد تحقیقات رشیقه نموده ومخصوصاً درمراکزمهمه همیشه باغهائی ترتیب داده‌درآن‌باغها اشجار غریبه و نایابی را پرورش مینمودند قرن دهم میلادی در غرناطه و نیز زمان **عبدالرحمن** اول درقرطبه‌باغستان عالی‌وجود داشت واو متخصصین این علمراطرف شام و سایر بلاد آسیا روانه داشته انواع و اقسام نباتات و اشجار نایاب‌رااز‌هرکجاکه ممکن بود جمع آوری کرده در باغ مزبور تربیت مینمودند .

فصل دوم

علم طب

مثل هیئت و ریاضی و کیمیا ، طب هم از جمله علومی است که مسلمین در آن مطالعات عمیقه نموده نتایج بزرگی از آن بدست آوردند ، کتب طبی عرب چون در السنهٔ اروپا ترجمه شده لهذا بقدر سایر تصانیف آنها مفقود نشده اند .

کتب طبی

علمای عرب که در این فن دارای تصنیفات بوده اند عدهٔ آنها زیاد است چنانکه **ابن اصیبعه** (۱) در طبقات الاطباء یکجلد تمام را بذکر اسامی آنها تخصیص داده است ولی مااز این میانه فقط بذکر مشاهیر چندی اکتفا مینمائیم .

علم طب در یونان نسبت بسایر علوم ترقی نمایانی داشته است چنانکه اعراب در اینعلم از کتب آنان استفاده نموده سرمایهٔ قابلی هم از همان کتب بدست آوردند و اولین ترجمه ای که از کتب یونان در سال ۶۸۵ میلادی بعمل آمد بدست یکنفر از علمائی بوده موسوم به **هرون** . منجمله از تراجم او خلاصه ایست بنام مجموعه ای که از کتب قدیمه علی الخصوص کتب **جالینوس** انتخاب شده است و بعد از آن کتب **بقراط** ، **پول دژن** (۲) و غیره را ترجمه نمودند .

یکی از اطبای خیلی مشهور اسلام **محمدبن زکریای رازی** است که نام اورا در عداد علمای شیمی ذکر نمودیم . او در سال ۸۵۰ میلادی متولد و درسال ۹۳۲ میلادی وفات یافته است . مشار الیه مدت پنجاه سال در بغداد بشغل طبابت اشتغال داشت و در علوم مختلفه از قبیل فلسفه ، تاریخ ، شیمی و طب کتب زیادی تصنیف نموده است . او دربیمارستان ها مطالب واقوال تمام قدما را دربیماران سخت امتحان مینمود و در تبهای بثوری از قبیل تب آبله و سرخجه کتبی که تألیف نموده است تا مدتی مورد استفاده بوده اند . کتاب علاج الاطفال او در این فن اولین کتاب بشمار می‌آید ، معالجات نوبنی در کتب او درج است از قبیل استعمال آب سرد در حمّای دائم که در طب جدید ماهم معمول میباشد و استعمال الکل و خوش (۳) در زخم و استعمال بادکش در سکته و مانند آن . **رازی** علاوه بر هوش و ذکاوت فوق العاده ، نهایت درجه شکسته

---

۱ - **شیخ موفق الدین احمدبن قاسم الخزرجی** . الطبیب المعروف **بابن اصیبعه** اسم کتاب او عیون الانباء فی طبقات الاطبا است و آن تذکرهٔ مفصلی است که درسه جلد وپنج باب تدوین شده ، سال وفات او ۱۲۶۹ میلادی بوده است .

۲-Hippocrate ، paul d' Ëgine,

۳ . فتیله نوار که در اعصاب کشند ،

نفس هم بوده است چنانکه او روزی در یکی از کوچه های قرطبه شخصی رادید که بیهوش افتاده ومردم چنین خیال میکردند که وی مرده است . طبیب نامی بعداز معاینه فوراً حکم داد چوب حاضر کردند و دستور داد که تمام بدن مخصوصاً کف پاهای اورا با آن چوب بشدت نواختند و در این اثنا که مشغول زدن بودند مریض مذکور چشم باز کرده بتدریج بحال آمد و با اینکه اودرحقیقت مرده ای را زنده کرده بود معذلك وقتیکه این خبر بخلیفه رسید **رازی** را نزد خویش طلبیده از این طرز معالجهٔ وی اظهار مسرت نموده آفرین گفت . در جواب اظهار داشت که این یك علاجی بودکه من دیده‌ام بدویها میکنند و کامیاب هم میشوند و دراینجا هنرمن فقط این بوده که فهمیدم این مریض هم بهمان مرض مبتلاشده است .

راوی این حکایت دیگر نمینویسد که مرض این آدم چه بوده ولی من خیال میکنم مریض نامبرده (مشموس) بوده است .

مشهورترین کتاب **رازی** کتاب حاوی الکبیر است که مشتمل بر تمام مسائل علم طب میباشد . کتاب دیگر او المنصوریه است که بنام شاهزاده **منصور** نوشته و آن مشتمل بر ده کتاب میباشد . اول تشریح ، دوم امزجه ، سوم اغذیه و ادویه ، چهارم حفظ الصحه ، پنجم ادویهٔ مزینات بدن ، ششم لوازم حفظ الصحهٔ سفر ، هفتم جراحی هشتم سموم ، نهم کلیهٔ امراض ، دهم حمیات .

غالب تصنیفات **رازی** در لاتینی ترجمه شده و چندین بار هم بطبع رسیده اند و مخصوصاً سال ۱۵۰۹ میلادی در ونیس و سال ۱۵۲۸ میلادی در پاریس چاپ شده اند . کتابیرا که او در آبله نوشته درسال ۱۷۴۵ میلادی دوباره بطبع رسیده است و در مدارس عالی طبی اروپا کتب **رازی** تا مدتی جزء کتب درسی بوده و درلوین تا قرن هفدهم کتب مزبوره و همچنین کتب **بوعلی سینا** تدریس میشدند و ثبوت آن دستوری است که در سال ۱۶۱۷ میلادی برای دارالفنون مذکور نوشته شده است .

از این دستور چنین معلوم میشود که در آنعصر باطبای یونان چندان اهمیت نمیدادند چه غیر از مقالات **بقراط** و خلاصهٔ **جالینوس** کتاب دیگری دراین دستور ذکر نشده است .

مورخین اسلام مینویسند که چشمهای **رازی** درسن پیری آب آورده نابیناشد و او وقتیکه آب آن رسید از معالجه استنکاف نموده اظهار داشت که من دنیا ومردم آنرا خیلی تماشا کرده ام و اینك از دیدن آن تا ایندرجه تنفر دارم که بدون هیچ گونه تأسفی از آن صرفنظر مینمایم.

منجمله از اطبائی که تقریباً معاصر با **رازی** بوده **علی ابن عباس** است(۱) که در آخر قرن دهم میلادی میزیسته واز جمله آثار او کتابی است باسم ملکی که مشتمل میباشد بر مجموع طب نظری وعملی، او مینویسد که قسمت اعظم ترقیات وی در علم طب بوسیلهٔ تجربه ومعالجات در بیمارستان‌ها حاصل شده نه بوسیلهٔ کتب. اگر چه معتقد بطب یونان میباشد و معذلك بسیاری از کلمات **هیپو کرات**، **جالینوس**، **اوری باز**، **پول دوژین** را مورد انتقاد قرار داده خطاهای آنانرا ثابت نموده است، علاوه درغالب معالجات بر خلاف دستور آنها عمل میکند. کتاب اورا **انیین انطاکی** در سال ۱۱۲۷ میلادی ترجمه نموده ودر سال ۱۵۲۳ میلادی ترجمهٔ مزبور در لیون بطبع رسیده است.

معروفترین اطبای اسلام **ابوعلی سینا** بوده است، آثارعلمیه وی تا اینقدر بقا و دوام پیدا نموده که ویرا ملك‌الاطباء مینامند. او درسال ۹۸۰ میلادی تولدیافته و در سال ۱۰۳۷ میلادی عالم فانی را وداع کرد. شروع‌امر متصدی امورمالیه کشور بود و بتدریج مقام وزارت را حائز گردید. **ابن سینا** با اینکه ازکثرت کار وعیاشی در سن جوانی از دنیا رفت معذلك عدهٔ تصانیف او زیاد میباشد. نفیسترین کتاب او کتاب قانون است که درآن ازعلم وظایف الاعضا، حفظ‌الصحه، امراض، معالجات وخواص ادویه بحث بعمل آمده و چیزیکه هست در این کتاب نسبت بکتب متقدمین ازامراض بیشتر بحث شده است. کتابهای **بوعلی سینا** درتمام‌السنهٔ دنیاترجمه شده و تامدت شش قرن اصول و مبانی طب شناخته میشدند و مخصوصاً در دارالفنونهای فرانسه وایتالی

۱ـ یکنفر طبیب مبرز ایرانی معروف **بابن‌المجوس** بوده‌است. اوکتاب ملکی را برای **عضدالدوله** نوشت که تمام مسائل طب‌را با بهترین طرزی در آن جمع نموده است و کتاب مزبور تا قبل‌ازانتشار قانون **بوعلی سینا** مستند شمرده میشد وی در سال ۹۶۱ میلادی حیات داشته است،

نقره — بلور — مصوغ

عقیق سرخ — سنگ سلیمانی — سنگ سلیمانی — عقیق سرخ — یشب ازرق

عقیق سرخ — نقره — سنگ سلیمانی — طلا — سنگ سلیمانی

سنگ لعل — عقیق سرخ — طلای مینائی — سنگ یشب — عقیق سرخ — نقره — عقیق

ERMESIDIS

عقیق سرخ — عقیق سرخ — سنگ مرم — سنگ سلیمانی — حجر یمانی

عقیق سرخ — طلا — عقیق — سنگ لاجورد — سنگ یمانی — عقیق سرخ

عقیق سرخ — آهن — طلا — نقره — عقیق

نقره

(۲۴۵-۲۸۱) - جواهرات و سنگهای محکوک ساخت عرب

در طب فقط کتابهای **بوعلی سینا** جزء کتب درسی مقرر شده بودند و تا قرن هیجدهم آن کتب دوباره چاپ شده و در فرانسه پنجاه سال بیشتر نگذشته است که کتب مذکوره از دستور خارج شده اند.

ابن سینا هر قدر که بدانش و هنر شوق و علاقه داشت همانقدر هم عیّاش و خوشگذران بوده است و همین بی اعتدالیهای او در عیاشی سبب کوتاهی عمر او گردید و از این جا میتوان گفت که نه فلسفه باو عقل بخشید، نه طب باو صحت.

بزرگترین جراحان عرب در قرطبه **البقاسس** [1] بوده است که درسال ۱۱۰۷ میلادی وفات یافت و اوبسیاری از آلات جراحی را شخصاً اختراع نموده که تصاویر آن ها درکتب او درج میباشد و از میان جراحیها در تفتیت حصاة بحث کامل نموده است که ما آنرا امروز اشتباهاً یك عمل خیلی جدید میدانیم.

در قرن پانزدهم نام **البقاسس** در اروپا انتشار یافته و از همان وقت هم مقام شهرت راحائز گردید.

هالر [2] مینویسد که تمام جراحانی که بعد از قرن چهاردهم آمده‌اند منابع علمی آنها کتب **البقاسس** بوده است. کتاب مبسوطی که او درجراحی تألیف نموده است مشتمل بر سه باب میباشد. باب اول در مسئله داغ کردن یا «کی» بحث کامل بعمل آمده است. دوم از عملیاتی که بواسطهٔ چاقوی جراحی انجام می پذیرد و همچنین از جراحی دندان، چشم، فتق، تفتیت حصاة، وضع حمل کاملا بحث شده است، سوم در باب کسر و خلع عظام بیان مفصلی بعمل آمده است. اگر چه تقسیم بندی های او چندان درست بنظر نمیآید لکن دستورات و هدایات علمی تماماً صحیح و درست است.

کتب **البقاسس** بدواً در سال ۱۴۹۷ بزبان لاتینی طبع و نشر شده و آخرین چاپ آن در سال ۱۸۶۱ میلادی بعمل آمده.

۱- **شیخ ابوالقاسم بن عباس الاندلسی الزهراوی** را مورخین اسپانیول **البقاسس** می نامند. کتاب مشهور او در طب موسوم به التصریف لمن عجز عن التألیف میباشد و این کتاب مشتمل بر سی مقاله است.

۲ Haler.

ابن زهر[1] که درقرن دوازدهم میلادی در اشبیلیه میزیست، اگر چه شهرت او به پایهٔ متقدمین نمیرسد ولی روبهمرفته دارای مقام عالیبوده است. وی ازراه تجربه در معالجات اصلاحاتی نموده و ثابت کرده است طبیعت که در تمام افعال واعمال بدن حکومت دارد کلیةً میتواند بدون دوا امراض را دفع نماید. مشارالیه برخلاف معمول آنعصر جراحی و معالجات وخواص الادویه هرسه را در یکجا جمع کرده است وراجع به کسر و خلع عظام پایهٔ بیانات او متین و صحت آنرا نمیتوان تردید نمود.

ابن رشد که درسال ۱۱۲۶ میلادی درقرطبه تولد یافته و درسال ۱۱۸۸ میلادی در گذشت در طب هم دارای تألیفات میباشد لیکن شهرت او بیشتر درفلسفه و بیان مطالب **ارسطو** بوده است. مشارالیه شرحی بر کتاب **ابن سینا** نوشته ودر تریاق و سمیّات و حمیات و غیر ها هم کتبی تصنیف نموده استودر اروپا کتب طبی او چندین بار به چاپ رسیده اند.

حفظ الصحه

اعراب بقواعد حفظ الصحه هم آشنا بوده کاملا باین نکته توجه داشتند که انسان بدینوسیله میتواند خود رااز امراض صعب العلاج محفوظ دارد، عادات آنها در ابتدای امر راجع بحفظ الصحه خیلی قابل توجه بوده است. احکامیهم که در قرآن بنظر میرسداز قبیل وضو، غسل، تحریم مسکرات، ترجیح غذای نباتی برحیوانی درمناطق حارّه نهایت درجه حکیمانه وبرای حفظ الصحه مفید ونافع میباشند. دستورات و تعلیماتی همکه دراینباب ازشخص **پیغمبر اسلام (ص)** رسیده تماماً متین و غیر قابل اعتراض است. غالب قواعد حفظ الصحه عرب درکلمات قصار و الفاظ ساده ای بیان شده که هر کسی بآسانی میتواند آنرا بخاطر بسپرد مثلا یکی از اطبای قرن نهم میلادی مینویسد که برای شخص پیر طباخ خوب و همخوابهٔ جوان سمّ قاتل میباشد.

بیمارستان های اسلام موافق اصول حفظ الصحه بنا شده و از بیمارستان های

---

[1] **ابو مروان عبدالملک بن زهر** یکی از اطبای مشهوراندلس میباشد، او در دربار **یوسف تاشفین** دارای شغل بوده است و از اینراه ثروت زیادی جمع نموده و مقام بلندی را حائز گردید. پسرش **ابوالعلاء** هم طبیب بود. سال وفات ۱۰۴۴ میلادی است.

امروز ما بهتر بوده اند . این بیمارستان ها خیلی وسیع و جریان هوا و آب در آنها زیاد بوده است . وقتیکه به **الرازی** دستور داده شد که بهترین نقطه ای را ازحیث آب و هوا در بغداد برای بنای بیمارستان انتخاب نماید، اوبرای انجام این مقصود طریق امتحانیکه بعمل آورد محققین امراض مسریهٔ امروز هم آنرا تصدیق مینمایند . نقاط مختلفه‌ای را در نظر گرفته در هر نقطهٔ شهر قطعه گوشتی را آویزان کرد و آن نقطه‌ای که گوشت در آن دیرتر پوسیده عفونت برداشت اجازه داد که بیمارستان را درهمان نقطه بنا کنند .

مانند بیمارستان‌های امروز دربیمارستان‌های آنعصر هم برای بیماران سالون‌های بزرگ بنا نموده حجراتی را هم بمحصلین برای تحصیل طب اختصاص میدادند ومقصودی هم که از اینکار داشتند این بوده که محصلین از معاینهٔ مرضی استفاده نموده بوسیلهٔ تجربه ومشاهده ، تحصیلات علمی خودرا تکمیل نمایند ومخصوصاً محصلین را بقدریکه در دیدن بیماران ومعالجات ترغیب مینمودند بتدریس آنقدر اهمیت نمیدادند ولی در دارالعلومهای قرون وسطای اروپا عکس آن معمول بوده وخیلی کم از آنها در این امر تقلید شده‌است . برای بعضی امراض خاصه برای دیوانگان بیمارستان‌های مخصوصی تأسیس کرده بودند، نظیر امروز آنها هم دواخانهٔ مجانی داشتند که در روزهای مخصوص مردم بدانجا میتوانستند مراجعه نمایند و برای نقاطیکه بنای مریضخانه در آن نقاط میسور نبود اطباء را در اوقات مخصوصه با دوا و سایر اسباب لازمه بآن نقاط گسیل مینمودند .

اطبای اسلام از فوائد تبدیل آب و هوا کاملا باخبر بودند چنانکه **ابن رشد** در شرح خود بر کتاب **ابن سینا** برای مرض سل تبدیل آب و هوا را دستور میدهد و مخصوصاً مینویسد که درموسم زمستان عربستان و حبشه برای مرض مزبور مفید میباشد واطبای امروز اروپا هم اینقسم ازبیماران را غالباً طرف سواحل نیل و حبشه میفرستند .

در تعالیم مدرسهٔ طبی سالرن (۱) اصول حفظ الصحه بطور خیلی عمده بیان شده ومبرهن

---

۱ - Salerne ، محلی که در جنوب ایتالیا واقع شده ازحیث آب وهوا معروف میباشد ودرقرون وسطی مدرسهٔ طبی معروف درهمینجا دائر بوده‌است .

است که اوایل امر شهرتی که ازاین آموزشگاه دراروپا حاصل گردیدفقط بوسیلهٔ مسلمین بوده است . زمانیکه نُرماند ها اعراب را از نقاطیکه در جزیرهٔ سیسیل و ایطالیا به‌تصرّف آنها بود خارج ساختنداین مدرسه‌را هم مثل‌سایر نظامات اسلامی کاملاحفظ نمودندو یکنفر از علمای‌مسلمین‌را موسوم به **قسطنطین افریقی** که ساکن کارتدژ بود بریاست آن تعیین نمودند و این شخص تصانیف طبی عرب را بلاتینی ترجمه نمود و از کتب او تعالیمی که انتشار یافت سبب شهرت مدرسهٔ مزبور گردید .

اطبای اسلام‌در معالجات خود اصول حفظ‌الصحه را مقدم داشته ازطبیعت بیشتر استفاده‌میکردند و مسئلهٔ امساك و پرهیز که‌از تعلیمات اخیرعلم طب ما میباشد روی همین‌اصل قرارگرفته‌است‌و اینمطلب نهایت‌درجه‌موافق قیاس است که بقدریکه اطبای امروز ما تلفات میدهند اطبای اسلام در قرن دهم میلادی آنقدر تلفات نمیدادند .

ترقیات طبی

ترقیات طبّی‌عرب بیشتر در فن‌جراحی ، علائم‌امراض، قرابادین وادویه‌بوده‌است‌و آنها درطرزمعالجات اکتشافات چندی نموده از جمله در تب حصبه آب سرد استعمال مینمودند که بعد از چندین قرن که متروك بود دو باره ما امروز آنرا معمول میداریم.

مسلمین درقرابادین دواهای زیادی‌مثل‌فلوس ، سنا ، ریوندچینی ،تمرهندی ، قرمز دانهٔ معدنی ، کچوله ، کافور ، الکل اضافه‌نموده خاصه‌درصناعت ترکیب‌ادویه ، گوئی موجد میباشند واکثر ترکیبات آنها تااین زمان میان ما معمول میباشدوشربت آلات ، لعوقات ، مشمعات و اقسام روغن و مرهم و عرق تماماً از آنها گرفته شده و در استعمال ادویه طرق خاصی را که اکتشاف‌نمودند بعد از سالیان دراز امروز تمام آن ها بنام اکتشافات جدیده میان ما معمول میباشد . مثلانباتات را دردوائی خیساندن‌و بعد بوسیله استعمال آن ، خاصیت‌دوا را رسانیدن مثل اینکه **ابن زهر** معالجه یبوست مزاج‌را توسط‌انگوری میکرد که‌درخت آن‌با آب‌دارای دوای مسهلی‌آبیاری‌وپرورش یافته بود.

ترقی فن جراحی نیز ازعرب شروع شده و مدارس طبی اروپا تا ازمنهٔ اخیره

بر روی تصانیف آنها دائر بوده اند . در قرن یازدهم برای بیرون آوردن آب چشم بر جرّاحان اسلام پائین آوردن و یا خارج ساختن جلیدّیه معلوم بوده است . راجع به خرد کردن سنگ مثانه **البقاسس** شرح مبسوطی ذکرنموده است . استعمال آب‌سرد در نزف الدّم و استعمال مکوّیات و خوش در زخم و کی با آتش و غیرها تماماً در میان جرّاحان مسلمین معمول بوده است. استعمال دوای بی حسّی که از اکتشافات خیلی‌جدید شمرده میشود همچو برمیآید که برجرّاحان عرب مجهول نبوده ، چنانکه در کتب آنها اینمطلب مصرّح است که در عملهای وجعناك لازم است با بذر البنج مریض را قبلا بیهوش نموده تا بکلّی بخواب رفته حس و حرکتی در او باقي نماند .

باب هفتم - صنایع مستظرفه

فصل اول

اهمیت آثار صنعتی در بیان حال یك دوره

علوم جدیده که در طول مدت یکقرن تغییرات عظیمه‌ای در افکار و خیالات‌ما نسبت بعالم ایجاد نموده مدتها بود که از حقیقت فنون عالیه و صنایع نفیسه مثل‌شاعری و نقاشی ، حجّاری‌بیخبر و چنین تصور میشد که کشف فلسفهٔ این‌فنون‌جزء‌اسرارطبیعت شمرده شده فهم آن خارج از دسترس علوم‌طبیعی میباشد . تغییرات کواکب و تبدّلات موجودات حیه و سقوط اجسام برای‌هر یك‌قانون یا ناموسی که مقرر است قابل درك بوده ولی‌قانونی که قوهٔ احساس یکنفر شاعر را برای گفتن‌شعری بر میانگیزاند و یا یکنفر مصور و نقاش را برای طرح یك تابلو و یا مجسمه ای مستعد و آماده میسازد از جمله راز های سر بسته‌شمرده میشد . یکنفر نقاش یا حجار در بکار بردن قوهٔ مخیله آخرین درجه اقتدار را نشان‌میدادا‌ما هیچ قانونی نمیتوانست که‌مارا بحقیقت‌آن رهبری‌نماید.

ولی از وقتیکه علوم طبیعی حرف وصنایع را تحت مطالعه‌آورد ، بتدریج پرده از روی این راز بر داشته شده بوسیلهٔ تحقیقات علمی در اندك زمانی ثابت‌گردیدکه صنعت و ادب تراوش فکر و احساسات و نتیجهٔ قریحهٔ عمومی عصر خاص میباشد و در نشان دادن حالات و اوضاع یك‌عصرنقاش و شاعر آن خدمت راانجام میدهند که‌صدها جلد کتاب از عهدهٔ آن نمیتوانند بر آیند . شاعر و نقاش مشرب و مذاق ، عادات و رسوم ، عقایدوافکار وبالاخره اصول احتیاجات عصر خودرا بدون‌تغییروتبدیل‌بقرون آتیه تحویل میدهند . ظاهراً فکر نقاش و شاعر آزاد معلوم شده چنین تصور میشود که آنها تحت تأثیر عواملی واقع نیستند ولی‌در حقیقت اینطور نیست بلکه‌هر دوی‌آنها از افکار وعقاید عصرخودشدیداً متأثر شده با سلاسل محکم حکایات‌و افسانه‌هابا‌آداب

و رسوم عصر بسته شده اند. ادیب و صنعتگر از محسوسات و مشهوداتی که از هرسو آنها را احاطه نموده متأثرشده وبالاخره همان عادات و آداب وعقایدوادراکات عصر است که جولانگاه فکر آنها میباشد و بعبارت دیگر محیط عوايد وافکارمتعلقهٔ بیکعصر سر چشمه‌ایست که آثار فنی و ادبی از آن تراوش مینماید (مثلا) همچنانکه اسکوریال عصر **فیلیپ دوم** افکار و احساسات اهالی اسپانی را ویا یك عمارت‌هفت طبقهٔ امروز اصول زندگانی عصرجدید رامجسم میسازد **پارتنن**[1] هم افکار و احساسات واحتیاجات دورهٔ ترقی یونان را بمانشان میدهد.

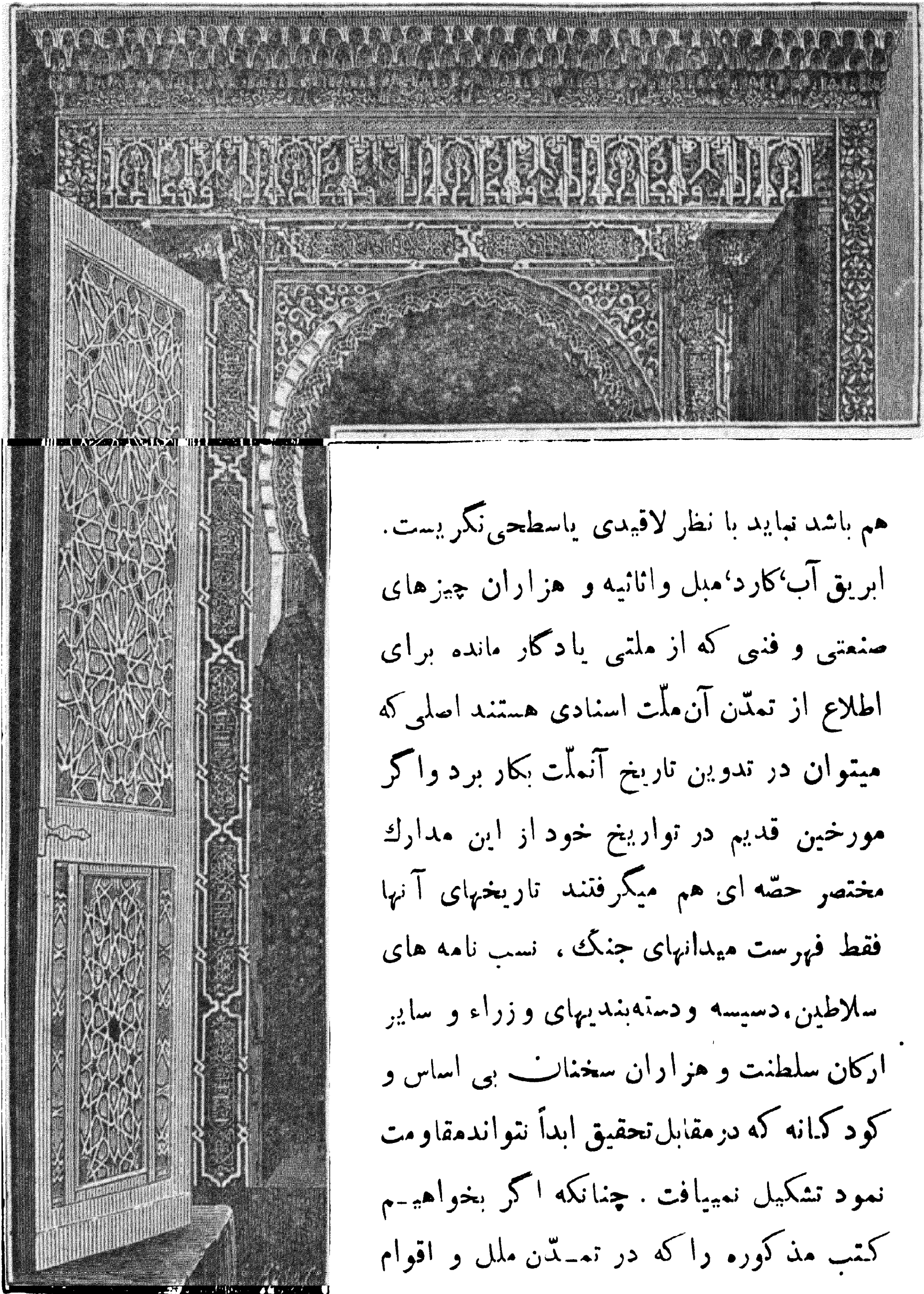
هرصنعتی‌حکایت میکنداز دوره‌ای‌که آنصنعت زائیده شدهٔ آن‌دوره‌است بشرطی که برای‌درك آن درمااستعدادی‌موجود باشد ونظربااینکه هردوره‌ای‌دارای احتیاجاتی است خاص بخود و وظیفهٔ ادیب و صنعتگر نمایش همان احتیاجات است لذاادبیات و صنایع هر دوره با دورهٔ دیگر مغایرومخالف میباشد.

مساجد و آموزشگاهها و یامسافرخانه‌های اسلامی‌را که ملاحظهٔ میکنیم معلوم میشود که در اسلام تدین و تمدن بدرجه ای با هم امتزاج یافته است‌که‌نمیتوان‌هیچ یکرا از دیگری تفکیك نمود، قصر الحمراء که قسمت خارجی‌آن از هر گونه‌آرایشی خالی و بسادگی‌کامل متصف لکن ساختمان اندرونی آن پر از آرایش و نازك کاریست از ملتی حکایت میکند که بزن علاقمند و زیرك و با هوش بوده ولی ظاهرساز نبودند، زندگی اندرونی را پسند مینمودند، فکری غیر اززمان حاضر نداشتند و آینده رابه خدا واگذار میکردند. یکنفر خوب گفته که هیچ کتابی بقدر نقش و نگار یك سنك واضح و آشکار نیست.

لکن در میان صنایع فقط سنك وخشت‌نیست‌که بزبان حال گویاست، بلکه‌تمام صنایع اگر زبان آنها را فهم کنیم با ما سخن میگویند. حرف میزنند. آری همانطور که عناوین یك کتاب از مضامین مندرجهٔ آن حکایت میکنند یادگارهای یك قوم نیز وضع و حالت زندگانی آنقوم را ظاهر وآشکار میسازند علیهذااین آثار را اگرچه کوچك

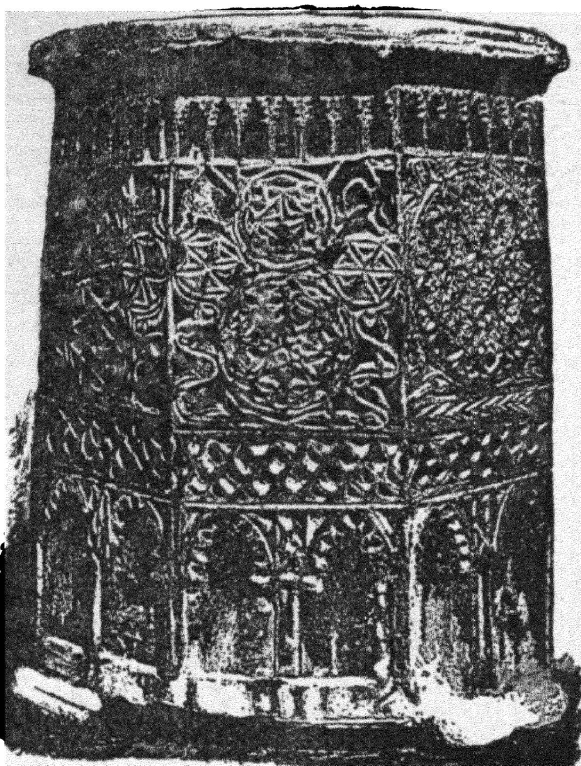
---

1 - Parthénon.



هم باشد نباید با نظر لاقیدی یا سطحی نگریست.
ابریق آب، کارد، مبل واثاثیه و هزاران چیزهای
صنعتی و فنی که از ملتی یادگار مانده برای
اطلاع از تمدّن آن ملّت اسنادی هستند اصلی که
میتوان در تدوین تاریخ آنملّت بکار برد واگر
مورخین قدیم در تواریخ خود از این مدارك
مختصر حصّه ای هم میگرفتند تاریخهای آنها
فقط فهرست میدانهای جنگ، نسب نامه های
سلاطین، دسیسه ودسته‌بندیهای وزراء و سایر
ارکان سلطنت و هزاران سخنان بی اساس و
کودکانه که درمقابل تحقیق ابداً نتواندمقاومت
نمود تشکیل نمییافت. چنانکه اگر بخواهیم
کتب مذکوره را که در تمدّن ملل و اقوام
تدوین یافته از اول تا آخر مطالعه کنیم راجع
بتمدن آنها نمیتوان مطلبی بدست آورد.

(۲۸۲) ـ جزئیات معماری یکی از
در های مسجد الحمراء



[۲۸۳] - دماغه سنگی یك چاه آب

فقط یك قسم صنعت وادب است که باید آنرا بنظر حقارت نگریست زیرا که آن نتیجهٔ ذوق و قریحه پست تنزل قومی میباشد و آن اینستکه برای ضروریات فعلی از یادگارهای قدیمه تقلید شود مثل اینکه یك ایستگاه راه‌آهن و یا مدرسه‌ای را مطابق طرز معماری گوتیك بنا کنند. طرز ساختمان قلاع وبروج قرون وسطی وقتی بنظر درست میآید که سرکردگان محافظ آنها هم موجود و حاضر باشند لیکی اگر مساکن امروزه را بطرز آنها بنا کنیم مثل اینست که یکی از اشخاص عادی امروز لباس دورهٔ **شارل پنجم** را بپوشد و اسلحهٔ آن روزرا استعمال نماید. لباس واسلحهٔ نامبرده برای مجسمهٔ آن پادشاه سوار اسب که از یادگار های میدان رزم‌آنروز است بس زیبا و موزون‌میباشد ولی اگر یکنفر تاجر یا قاضی امروز آنرا استعمال نماید از دیدن آن تعجب‌نموده وبی اختیار خواهیم خندید.

حقیقت امر این است که یك صنعت وقتی‌که از عصر و محیط خاص‌خودبدورهٔ دیگر منتقل میشود بکلی بی معنی شده فقط جای آن در موزه خواهد بود. مثلا از آکروپول منظرهٔ شهر آتن را که در نظر بگیریم پارتنن زیر آسمان آبی‌رنگ یونان



(۲۸۴ - ۲۸۵) سکه‌های عصر خلافت عمر

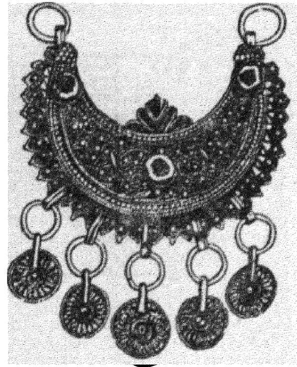
قشنگترین معابدی است که فقط در عالم خواب و خیال بتوان نظیر آنرا دید ولی وقتی که آنرا سرمشق قرار داده درمیدان مادلن پاریس نظیر آنرا بنا کنیم معلوم است که آن بکلی بی معنی خواهد در آمد و اگر آن از نمونهٔ اصلی خود قدری بزرگتر بنا میشد بدون تردید عمارات بلند اطراف بیشتر آنرا بی تناسب و بد وضع نشان میداد .

برای صنایع یکقوم هر حکمی که هست برای نظامات قوم هم همان حکم خواهد بود . بعبارهٔ اخری نظامات هم از عقاید و افکار و احساسات و احتیاجات قوم حکایت مینماید و از تغیر و تبدل آنها نظامات هم تغییر و تبدیل پیدا میکند . اگر فرض کنیم که تمام مدارك و اسناد موجوده ازین برود بازهم از مقایسهٔ صنایع عصر رنسانس با صنایع قرون وسطی میتوان فهمید چه انقلاباتی در آنوقت در اروپا پیدا شده است . یکقوم میتواند زبان و عقیده و نظامات قوم دیگر راسرمشق خود قرار دهد ولی این قوم مقلّد نظر باصول احتیاجات خود معناً تغییرات زیادی در آنها وارد خواهد ساخت و بهمین لحاظ است که نظامات اسلام در هندوستان یا مصر وافریقا صورتی که بخود گرفته در ایران دارای آن صورت نیست و صنایع هم بعینه همین حکم را دارا میباشد .

طرز معماری عرب که وارد هندوستان گردید همان شکوه وجلال راپیدا نمود که عمارات قدیمهٔ آنکشور دارا بودند و چون صنایع و فنون یك ملت تراوش افکار و ذوق و سلیقهٔ آن ملت است لذا علل و اسبابی که باعث تغییر و تبدیل تمدن یکقوم مند موجب تغییر صنایع هم میباشند . تحقیق اثر هر یك از این علل و اسباب جداگانه کاریست بس مهم لکن ما در این مورد نمیتوانیم وارد این مبحث شویم . بحث مزبور بحثی است که باید بطور مرتّب و از اول تا آخر بعمل آید و اگر اینطور شد بآسانی میتوان زبان حال صنایع را فهمید و اما در صورت حاضره اطلاعاتی که حاصل میشود بقدری عام خواهد بود که از آن نتایج صحیحی نمیتوان بدست آورد.

فصل دوم

سرچشمهٔ صنایع عرب



(۲۸۶) . گل سینه زنان شام

آثار صنعتی عصر ترقی عرب مانند یك مسجد یاچیز کوچکی مثل یك قلمدان یا کارد و یایکجلد قرآن را که بانظرسطحی هم نگاه میکنیم خصوصیتی در آنها بنظر میرسد که میرساند صنعتگر آن عرب میباشد، این صنایع دارای شیوه وطرز مخصوصیست که بهیچوجه مربوط بطرز سایر ملل نیست .

لیکن وقتی که صنایع عصر مزبور را یکسو گذارده و صنایع اولیه آنها را تحت نظر میگیریم محسوس است که ازایران وروم شرقی تقلید شده شیوه وطرزیکه مخصوص ایشان بود در آن صنایع بکار برده شده است .

جمعی از محققین نظر بشباهت تامی که بین صنایع اولیه عرب با صنایع ایران و روم شرقی موجود است چنین استنباط کرده اند که عرب فاقد قریحهٔ صنعتی بوده و در صنعت داری سبك مخصوص نبوده است ولی باید دانست که هر ملتی قبل ازاینکه در صنایع دارای طرز مخصوصی شود ازصنایع ملل دیگر اقتباس نموده سبك و شیوهٔ آنانرا سرمشق تقلید خود قرار داده است . **پاسکال** [۱] چقدر خوب میگوید ،

« تمام اقوامی که از سالیان دراز پشت سرهم بدنیا آمده اند بایدآنهارابمنزلهٔ انسان واحدی فرض کرد که ازابتداء که بدینعالم قدم میگذارد هر روزی که ازحیاتش میگذرد چیزهای تازه ای بر وی معلوم میگردد » .

هر قرنی از ذخایر قرن سابق استفاده نموده و اگر خود داری صلاحیت و لیاقت باشد برای تمتع دورهٔ لاحق آنرا ترقی داده چیزی برآن میافزاید .

هیچ ملتی تا امروز از قانون فوق خارج نبوده است و خوب میتوان فهمید که

---

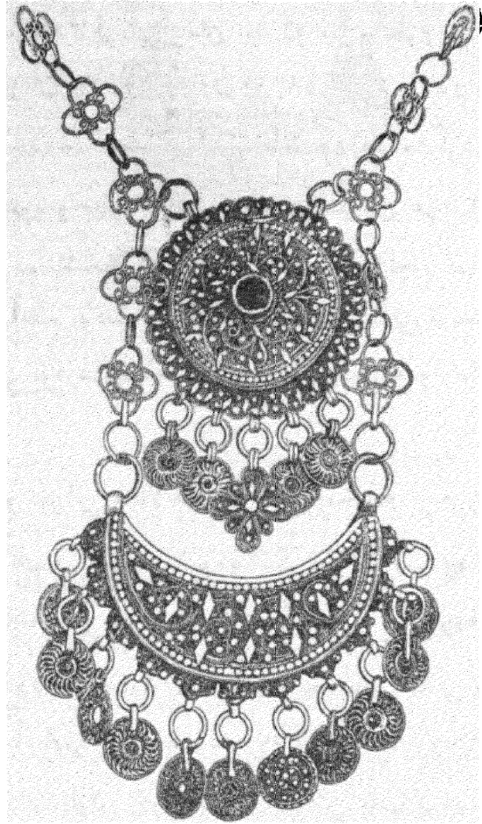
۱ . Pascal.

خروج از آن امکان پذیر هم نیست چنانکه تا قریب بزمان ما که منابع علوم یونان کشف نشده بود چنین تصور میشد که یونان در علوم وفنون موجدو مخترع بود، و از ادوار و اقوام گذشته استفادهٔ ننموده اندولی اخیراً از اکتشافات جدیده ثابت گردید که سرچشمهٔ صنایع و فنون یونان، آشور و مصر قدیم بوده است مصریان هم باید صنایع خود را از ملل اقدم اقتباس نموده باشندواگر بسیاری ازحلقه‌های زنجیر تمدن ملل روی زمین گسسته نشده و بدست آمده بودند میتوانستیم خود را بآسانی تا بعصر حجری که بین انسان و حیوان فرق کمی بودرسانیده‌ازتمام این ادوارمتمادیه وارتباط آنها با هم اطلاع حاصل نمائیم.

عرب، یونانی. رومی، فینیقی و عبرانی و بالاخره تمام اقوام‌مختلفه از قرون گذشته فائدهٔ حاصل نموده اند و چارهٔ هم غیر از این نبوده است زیراکه نمیشودهر دوره‌ای مجبور بتأسیس تمدن‌جداگانهٔ باشد. بلی هردوره‌ی باید اقتباساتی از دوره‌های گذشته نموده و اموری هم بمقتبسات خود اضافه نماید مثل اینکه یونانیان تمدنی را که از مصر و آشور گرفتند زحمت‌کشیده آنرابمرور زمان‌توسعه وترقی دادند، رومیان تمدن یونانرا سرمشق تقلید خود قرار دادند لیکن چون در قریحهٔ فنی عقب بودند صنایع آنها چندان قابل توجه واقع نگردید و منتها کاریکه توانستند بکنند این بود که بجای لطافت وقشنگی عظمت و جلالی را که تراوش سلطنت‌عظیم‌الشأن آنها بوده‌است در صنایع یادگار گذاشتند.

زمانیکه پایتخت روم بمشرق منتقل گردید برحسب عقاید و افکار ملل شرقی تغییراتی بر صنایع رومی وارد آمد. صنایع روم و یونان طرز شرقی بخود گرفته و از ترکیب امتزاج طرزهای فوق با هم یك سبك مخصوصی تولید شد که موسوم‌است‌بطرز روم‌شرقی.

ملل و طوایف وحشیهٔ که فرنگستان را فتح نمودند از بقایای تمدن لاتینی‌بنای اقتباس را گذاردند ولی بر حسب افکار و احساسات خود تغییرات و تبدلاتی هم در آن واردساختند. طرز معماری لاتینی با شرقی و وحشیان مزبور ترکیب یافته

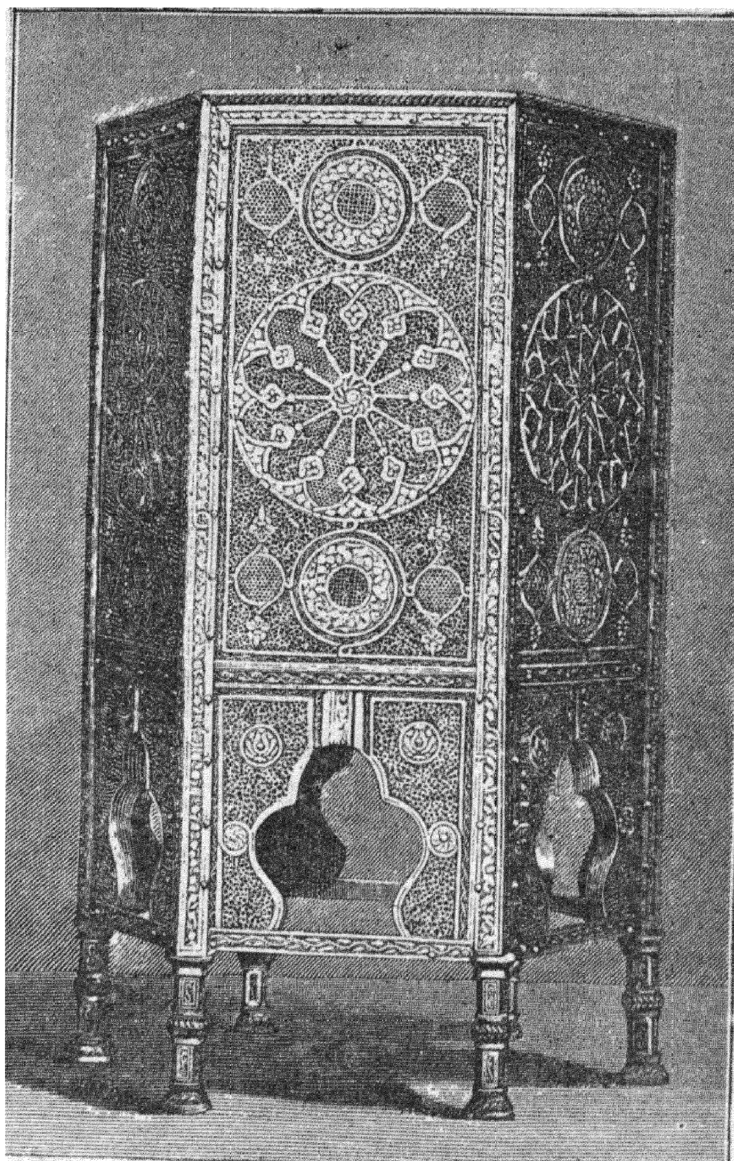


(۲۸۷) - گردن بند نقرهٔ زنان شام

طرز رومان در اروپا پیدا شد واین طرز هم بمرور زمان تغییر و تبدیل حاصل نموده تااینکه قرون وسطی سبك گوتیك از آن پدید آمد. در قرن پانزدهم که بواسطهٔ ترقی تمدن و زیاد شدن ثروت، علم، افکار واحساسات تغییر حاصل نموده و در صنایع هم تغییراتی روی داد و طرز معماری قدیم روم و یونان با محیط و احتیاجات آنروز بنای موافقت را گذارده و بعد ازچندی طرز معماری رنسانس عرض وجود نمود وازآنوقت ببعد هم صنایع همیشه در تغییر و تبدیل بوده است.

طرز عمارات عصر **لوئی چهاردهم** مجلل لیکن خالی از قشنگی و ظرافت و زمان **لوئی پانزدهم** غیر ازآرایش ظاهری چیز دیگری نبوده است ودرعصرحاضرتمام ابنیه و عمارات متحد الشکل وبطرز ساده وعادی بنامیشوند.

مطابق بیانات فوق معلوم گردید که فن معماری از روی سیر تکاملی ادوار و اعصار مختلفه ای را طی نموده است چنانکه معماری هر دورهٔ را تحت نظر بگیریم می‌بینیم که ازمعماری دورهٔسابق درمعماری دورهٔ لاحق اثری موجود میباشد واگرمجرد اقتباس را دلیل فقدان قریحهٔ فنی یك دوره قرار دهیم ناچار بایدقائل شویم که درهیچ دوره‌ای قوهٔابتکار موجود نبوده است بااینکه اینطور نیست واحدی نمیتواندچنین مدّعائی را ثابت نماید و بنا بر مقدمات فوق نسبت بعرب هم نمیتوان استدلال نمود که چون



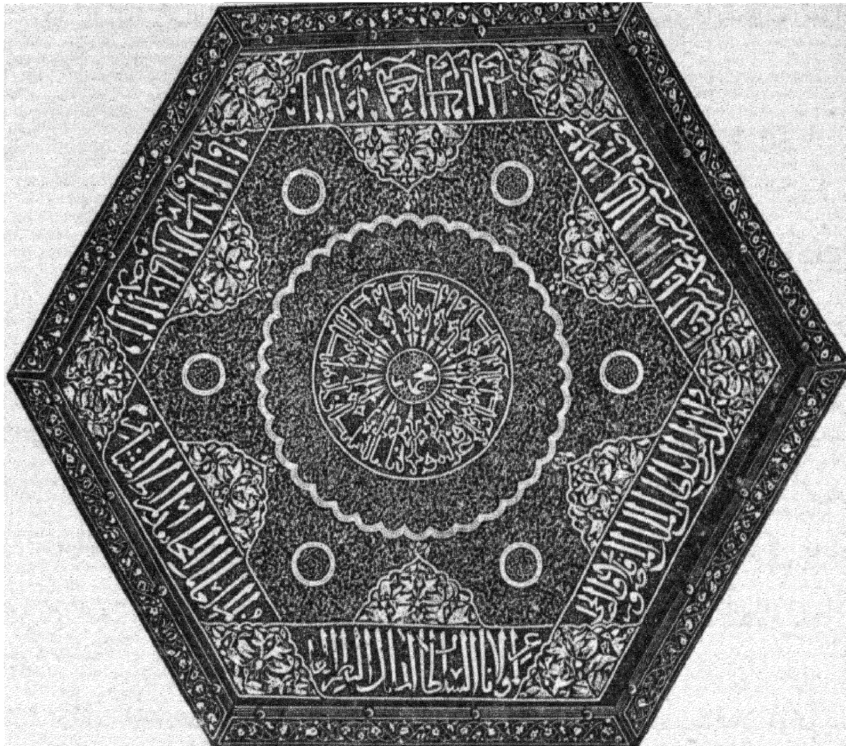
(۲۸۸) ـ قفسهٔ مفرغی نقره نشان ساخت عرب

صنایع دوره‌های گذشته را سرمشق اقتباس خودقرارداده پس فاقد قریحهٔ فنی بوده ودر صنایع نتوانستند سبکی مخصوص بخود ایجاد نمایند .

قریحهٔ فنی ملتی را از اینجا میتوان معلوم داشت که اقتباساتی که میکند با قدم سریعی بمقتبسات خود تغییرات اساسی وارد ساخته وبصبغهٔ روحیات واحتیاجات خودآنها را رنگ آمیزی نموده و بالاخره یك صنعت جداگانه ای اختراع نماید و از روی شواهدیکه داریم معلوم میشود که تا امروز هیچ ملتی نتوانسته است در ین امر بر مسلمین تقدم پیدا کنند چنانکه از مشاهدهٔ ابنیه و عمارات اولیه قوهٔ ابداع واختراع آنها را بخوبی میتوان کشف نمود و بهترین مثال در این معنی همانا مسجد قرطبه استکه در معماری آن از معماران محلی استفاده نموده لیکن طرز های نوین و شیوه های بدیعی را هم بآنها دستور داده اند که بکار ببرند . از جمله ستونهای معابدقدیمهٔ قرطبه را بقدری کوتاه یافتند که سقوف عمارات رفیعهٔ معظمه را روی آنها قرار دادن بی تناسب دیدند ، این بود که ستونهارا رویهم قراردادند و بعد مفصلهای این ستون ها را بواسطهٔ چنبرهای مخصوص طوری قشنك پوشانیدند که انفصال آنها از هم هیچ معلوم نمیشد که اگرملت ترك میشدهیچوقت ایندرجه نازك کاری ازدماغ وی تراوش نمیکرد .

گراورهائیکه در این کتاب درج میباشد از نظر اجمالی بآنها هم قریحهٔ فنی عرب را میتوان کشف نمود ، حتی ملل فاتحی هم که بعد ازآن آمدند طرز معماری عرب را اختیار نموده و همانرا سرمشق اقتباس خود قرار دادند همچنانکه اروپا صنایع یونان و رومرا سرمشق اقتباس خود قرار داد .

بعض ازملل مشرق زمین درمعماری تقلیدیکه از عرب نموده اند ازدیدن آن فرق بیّنی که بین اصل و نقل موجود است آشکار میشود . ملل بعد از عرب معماری های مختلفی از قبیل عربی . شرقی . هندی و ایرانی که در مشرق برحسب اختلاف ممالك وجود داشت تمام آنها را از نظر گذرانیده و در این میانه قسمت های چندیرا اختیار نمودند لیکن هیچوقت نتوانستند که یك طرز نوینی ابداع یا ایجاد نمایند چنانکه در هندوستان عمارات مغول شاهدیست بر این معنی که در آنها همیشه طرز معماری ایرانی ، هندی و عربی هریك جداگانه محسوس بوده است و همچنین در ابنیهٔ ترکها



(۲۸۹) ـ سطح فوقانی یك قفسهٔ مفرغی نقره نشان

طرزهائی که از معماری دوره‌های گذشته اقتباس نموده اند هر یك متمایز ازدیگری است و هیچوقت از امتزاج و اختلاط آنها طرز جدیدی پدیدار نشده است . برخلاف مسجد جامع اسلام در قاهره یا عمارات سلطنتی اندلس که طرز های قدیم با طرز های جدید بدرجه ای با هم آمیخته که اصل و منشأ هیچیك را ازدیگری نمیتوان تمیز داد چه بوده است .

اینجاست که جبلّت و فطرت یك ملت برما معلوم میشود که چیست . بلی یك ملت مستعدّ روی هر یك از عناصر تمدن که دست گذاشت ذکاوت و هوش فطـری خویشتن را آشکار میسازد . فرق نمیکند درطرّاحی یك جفت کفش یا درمعماری یك طویله هم باشد استعداد صنعتی خودرا ظاهر وآشکار خواهدساخت ولی نه مثل ملت عثمانی که چندین بار ازطرز ساختمان ایاصوفیه تقلید نموده و هزاران نکات و دقایق

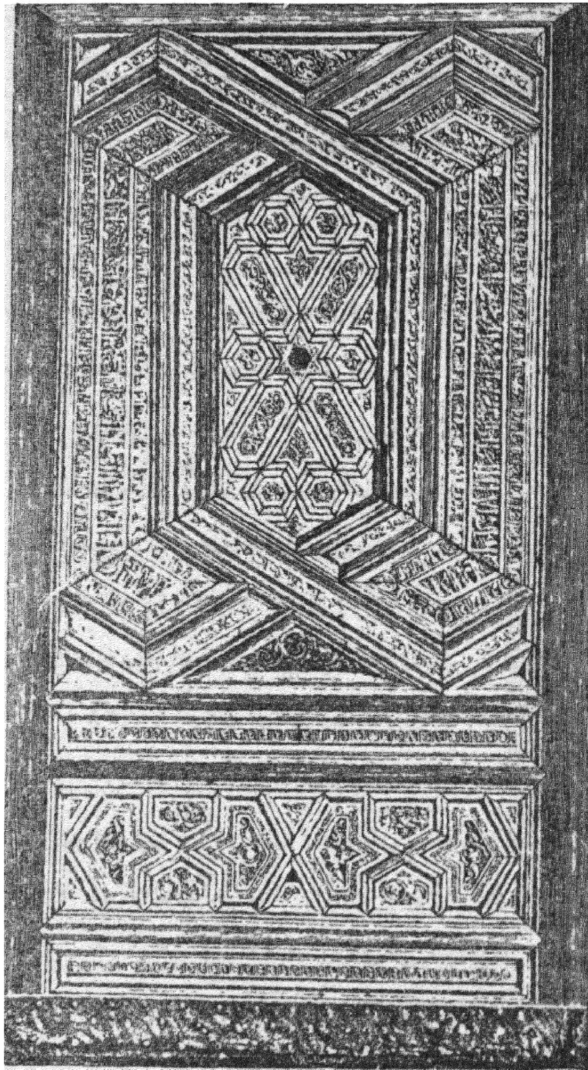
معماری ایران و عرب را بطور اقتباس در آن بکاربرده و معذلك در تمام اینمدت نتوانسته که در معماری سبکی راکه مخصوص خویشتن باشد ایجاد نماید .

فصل سوم

اهمیت زیبائی صنایع عربی

بعد از بیان سرچشمهٔ صنایع مسلمین و بیان هوش و قوهٔ ابداع آنان اینك لازم میدانیم که قلم را ببیان اهمیت زیبائی صنایع آنها معطوف داریم لکن تا وقتیکه برای خوبی یك صنعت مقیاسی در دست نباشد پسند یا ناپسند کردن آن مبنی بر رأی و سلیقهٔ شخصی خواهد بود که چندان نمیشود بآن اعتماد نمود . واضح است که مسئلهٔ سودمندی یا بهره‌مندی ، یعنی شیئی مصنوع برای مقصودی که بنا شده بطور شایستی وافی برای انجام آن باشد . نمیشود معیار خوبی یك صنعت قرارداد چه ممکن است مساکن یا یادگار هائی از این حیث در یك ردیف واقع شده ولی در خوبی صنعتی بین آنها فرق نمایانی موجود باشد ،

برای کشف زیبائی و زشتی یك صنعت بطور یقین ، لازم است قبلا خود زیبائی و زشتی را تعریف نموده حقیقت آنها را معلوم داریم این مطلب بطور تحقیق معلوم شده که مفهوم این الفاظ بلحاظ قوم و ملت ، آموزش و پرورش ، دوره و زمان ، محیط و علل و اسباب دیگری تغییر و تبدیل پیدا میکند و تعریفی که ممکن است نسبت بهر ملت و عصری صادق آید این است که بگوئیم زیبا آن است که از دیدن آن محظوظ شویم ولی با اندك تأملی معلوم میشود که تعریف مزبور تمام نیست و اگر بخواهیم که آنرا جامع و مانع قرار دهیم بالاخره بتحقیق یکسلسله علل و مبادی اولیه منتهی خواهد شد که از دسترس علوم امروزه خارج میباشد . راست است که امور یا چیزهائی در عالم یافت میشوند که بواسطهٔ تناسب و تجانس آنها با بعضی از حالات روحیه ما سبب خوشی و حظ ما میگردند ولی گذشته از اینکه حالات نامبرده در اشخاص به طور مختلف موجود میباشد ، اصل این حالات چیست حقیقت آن بر ما مستور و از کنه آن بی خبر میباشیم .



(۲۹۰) - یك درب قدیمی ساخت عرب

بنا بر این وجود ذاتی زیبائی و زشتی همان‌قدر محال بنظر میرسد که وجود روشنی و تاریکی و صدا و سکوت، بلکه وجود آنها ذهنی و فقط خیال ماست که بآن ها لباس هستی میپوشاند و از طرفی در علم وظایف الاعضاء ثابت شده است که اینگونه از صور خیالیهٔ ما عدمی صرف میباشد و حقیقتی برای آن نیست . از وقتیکه حسّاسه‌ما در یك چیز احساس ملایم طبع یا منافر نمود از همانوقت زیبائی و زشتی عرض وجود نموده و از همین جا رنج و خوشی ما از هم تفکیك و مجزّی شده است .

اگر بعضی اجزاء یك صنعت با ساختمان روحی ما تناسب حاصل نمود حس خوشی و ابتهاج در ما پیدا میشود ، درصورت عدم تناسب حس منافرت . ما درصورت اولی نام آنرا زیبائی گذارده و ثانیرا زشت خطاب میکنیم لیکن هیچوقت نمیتوانیم نشان بدهیم که چگونه میشود بعضی ترکیبات در ما حس ملایمت ایجاد نموده و بعض

دیگر حس منافرت. آنروزی (وآنروز خیلی دور معلوم میشود) که علوم ما توانست از عهدهٔ کشف این حقیقت بیرون آید که چگونه میشود غذائی نسبت بیکمزاج مطبوع و همان غذا نسبت بمزاج دیگر غیر مطبوع اتفاق میافتد؟ خواهیم گفت که آن یکمرحلهٔ بزرگی و مهمیرا طی کرده است.

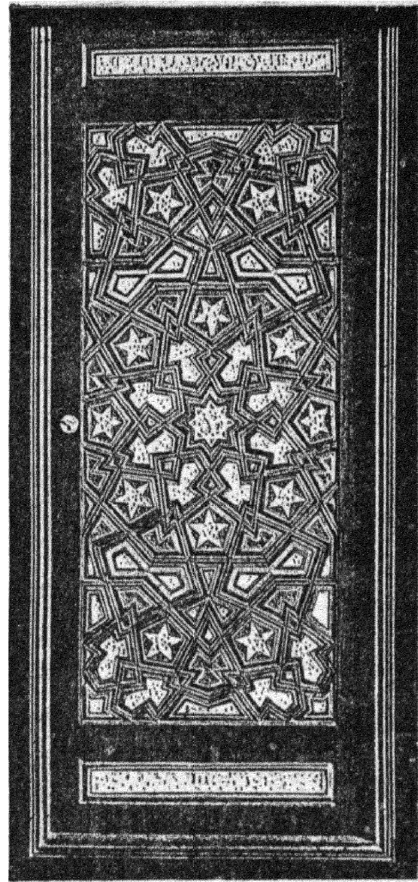
چون بعضی اوقات دیده میشود که قسمت اعظم افراد یك ملت در تشخیص زیبائی و مقبولی یکچیز با هم (تقریباً) اتفاق دارند در اینجا مافریب خورده وچنین تصور میکنیم که صورت ظاهری یکصنعت را میتوان معیار زیبائی آن قرار داد ولی باید دانست که این اتفاق از اینجا پیدا میشود که اغلب افراد یك ملت از حیث ساختمان روحی (تقریباً) در ردیف هم واقع میباشند. اما وقتیکه بملل مختلفه مراجعه میکنیم معیار فوق الذکر بکلی تبدیل پیدا میکند. مثلا یکنفر اهل بیزانس مجسمه کوتاه وباریك وهموار **حضرت مریم** بر ربة النوعهای قوی جثه و ضخیم و کلفت قدیم یونان ترجیح میداد. اقوام غیر متمدنهٔ مرونژبین مجسمهٔ انسانهای مهیب و ناتراشیده را از تصاویر روم ویونان بیشتر پسند مینمودند. وحشیهای جزائر افریقای جنوبی مجسمهٔ **ونوس هوتانتوت**[1] که در نظر ما بسی کریه وزشت مینماید بهمان اندازه پسند مینمودند که **ونوس دومدیسی**[2] یا **آپولون دو بلودر**[3] در نظر اروپائیان مقبول و پسندیده است،

بعد از بیان فوق دوباره بطرف تعریف سابق الذکر متوجه شده و میگوئیم که زیبا عبارت است از چیزیکه از دیدن آن محظوظ میشویم وتنها قیدیکه میتوان بآن اضافه نمود اینستکه بگوئیم زیبا آنستکه اکثر افراد یکملت در یکعصر معین از دیدن آن محظوظ شوند و الا قید دیگری بر تعریف مزبور نمیتوان اضافه نمود واین تعریف هر قدر هم ناقص باشد بخوبی میرساند که اصل صنعت چیست؟ و از استاد صنعت در طراحی یکصنعت چه انتظاری باید داشت. اگر یکنفر مصور یکصورت طبیعی را بخواهد طراحی نموده بما نشان دهد در اینعمل انتظاریکه باید از وی داشت اینستکه در نمایش مزایا و محاسن آنصورت و بکار بردن یکسلسله نکات و دقایقی که جالب نظر ماست آخرین درجهٔ مبالغه را بکار ببرد،

۱-Vénus hottantote ۲-Vénus de Médicis ۳-Apollon du Belvédére

مثلا یکنفر نقاش یا حجار صورت زنی را زیباتر از آنچه عادتاً مشاهده میشود طراحی نموده بما تحویل دهد مورد ایراد نخواهد بود زیرا مهارت یکنفر صنعتگر در این نیست که از اصل فقط تقلید نماید بلکه بزرگترین شاهکار صنعتگر مبالغاتی است که در نمایش جمال طبیعت بکار میبرد یعنی طبیعت را از آنچه که هست زیبا تر جلوه دهد .

مجسمهٔ **ونوس میلو** بی نهایت قشنگ وزیباست چرا که از روی طبیعت هیچوقت در هیچ زنی اینقدر تناسب اعضاء و لطایف حسن وخوبی جمع نشده و معذلك وقتی که صورت مذکوره را می بینیم بی اختیار فریفتهٔ او میشویم لیکن اگر همان مصور تمام مهارت خود را در کشیدن صورت یك پیر زن عریان و فرتوت بدقیافه



«۲۹۱» . خاتم کاری یکدرب قدیمی در قاهره

بکار میبرد بیشك از نظر مهارت صنعتی مصور مزبور را تمجید مینمودیم ولی اینصورت مانند مجسمهٔ فوق سبب انبساط و انجذاب ما نمیشد مگر اینکه بواسطهٔ بروز علل و اسباب عارضی ذوق و سلیقهٔ عصر تغییر نموده باشد .

آداب و رسومیکه نتیجهٔ ذوق و سلیقهٔ یکروزیست میشود بجائی برسد چنانکه بین اقوام منحطّه هویداست که سلیمترین ذوقهارا تغییر دهد .

اینست اشخاصیکه فقط بجنبهٔ طبیعی صنعت اکتفا کرده از تجمل آن صرف نظر میکنند وجود زشت نازیبا را بمصنوع قشنگ زیبا که دوشیدهٔ خیال است ترجیح میدهند ، اگر عقیدهٔ آنانرا قبول کنیم ذوق سلیم از میان برود چه وجود های

نازیبا عالمرا پر کرده و وجود های زیبا قلیل یا در حکم صفر است.

اگر مقصود از صنعت تنها تقلید تام طبیعت باشد بدون خوض و غور در لطایف و تشخیص نکات محتویهٔ آن هرگز صنعت پا بدائرهٔ وجود نگذارد و مردم از آن محروم گردند و اگر فرض کنیم که وجود های نا زیبا بی اندازه قدر و قیمت پیدا کنند این وقت با آلات عکاسی ممکن است که صورت واقعی آنها را هر قدر که محل حاجت باشد گراور نموده بوجود یکنفر صنعتگر یا نقاش زبر دست ماهر ابداً ضرورتی نخواهد بود.

برای اینکه بدانیم مسلمین همیشه در صدد تزیین طبیعت بوده اند باید کتب ادبی و صناعتی آنها را بدقت مطالعه نمائیم. در حقیقت میتوان گفت صفت ممیزه و مخصصه صنعت عرب عبارت است از: تصور وسعا وصفوت و ازدیاد تزیینات و میل تام بنمایش کوچکترین آثار صنعتی (کسیکه صنایع عربی را بدقت ملاحظه کرده باشد این صفات را در آنها مشاهده میکند).

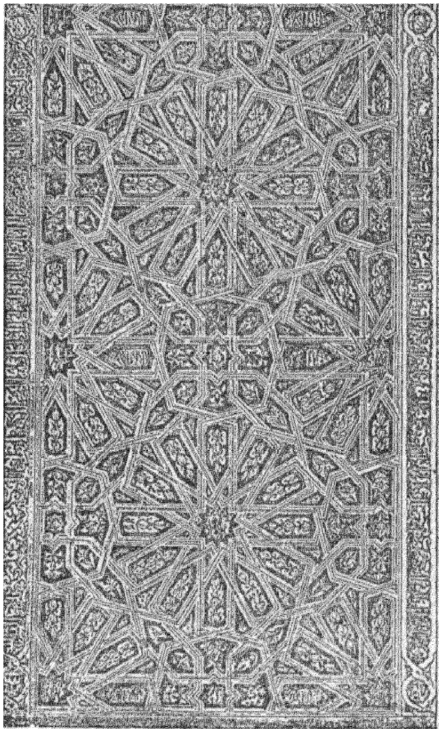
یك ملت که هر فرد آن شاعر باشد (کدام شاعر است که دارای قریحه صنعتی نباشد) وقتیکه پایهٔ تمول و ثروت آنها بجائی رسید که بتوانند صور خیالات و تمنیات خودرا در خارج لباس هستی بپوشانند چراچنین قصور عالیه و بدیعه ای ترتیب ندهند که از سنگهای مرمر بشکل توری بنا شده و با احجار کریمه وجواهرات نفیسه مرصع باشند اینگونه غرائب و بدایع نزد هیچ ملتی نبوده و آتیه هم نخواهد پیداشد و آنها تراوش یکچنین عصر و زمانه ایست که تخیل آخرین درجهٔ ترقی راحائز بوده است و اکنون که دورهٔ آن تا ابد منقضی شده و دنیای احتیاج با نهایت شدت عرض وجود نموده و در صنایع غیر از رفع حاجت چیز دیگری منظور نیست هیچوقت نمیتوان انتظار داشت که نظیر آنرا دوباره مشاهده نمائیم.

فصل چهارم

فنون عربی

کلیةً مقصود از صنایع مستظرفه نقاشی وحجاری و معماری و موسیقی است و غرض از صنایع حرفتی یا فنی نتایج آنهاست که در ضمن یکرشته مصنوعات عام المنفعه

باعانت بعضی اعمال مکانیکی بدست میآید معنی حقیقی صنایع حرفتی محل اختلاف است، چون نمیخواهیم در این مورد وارد بحث شده وجه اختلاف را بیان کنیم لهذا صرف نظر کرده فقط میگوئیم ساختن ظروف گلی وزجاجیات نفیسه وخاتم‌کاری (فسیفساء) و کارهائی که درچوب وفلزات میشود ازقبیل آبنوس کاری و ترصیع آهن وفولاد از زر وسیم و زرگری و غیرها معمولا در تحت آن عنوان مرقوم است یعنی صنایع حرفتی شامل تمام آنهاست.



(۲۹۲) - خاتمکاری درب تالار یکی از سفرای کبار در قصر سقوبیه

از نظر تمدّن هر قدریکه صنایع نفیسه مورد توجه و قابل استفاده است صنایع حرفتی هم همانقدر دارای اهمیت میباشد. مثلا در میان اثاث‌البیت از یك چیز مختصر کم قیمتی هم میتوان راجع بزندگی داخلی ومعلومات فنی یکقوم واصول احتیاجاتی که سبب ساختن آن چیز شده است زمینهٔ کافی بدست آورد. در هر یك از طبقات عرب ذوق صنعتی وجودداشته‌است. مثلا دلو آب، تیرك (چوب خط) نانوائی کارد یا ساطورمطبخ را هم که تحت مطالعه میگیریم مزایائی در آنها بنظر میرسد که معلوم میدارد صاحبان پیشهٔ کوچك و مختصر آنها هم دارای ذوق صنعتی بوده اند.
اساساً باید دانست که صنعت محدود در مصنوع خاصی نیست یعنی هر قدر که در یك دستگاه بسیارنفیس وگرانبها میتوان آنرا بمعرض نمایش گذاشت در یك چیز عادی هم همانقدر میتوان آنرا بکار برد.

متأسفانه بواسطه کافی نبودن مدارك واسناد تاریخی شرحیکه درزیر راجع بصنایع

اسلامی ذکر میکنیم ناقص خواهد بود زیرا که اینموضوع با وجودیکه بسیار دلچسب است معذلك مورخی تا این هنگام قدم در این میدان نگذاشته است .

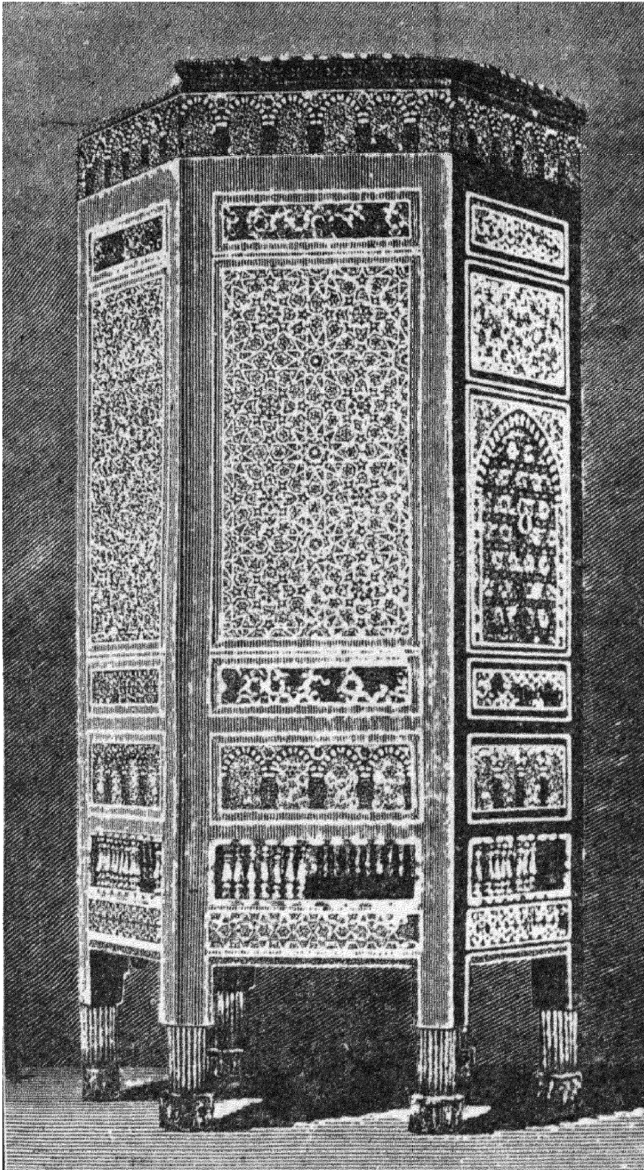
مهمترین نمونهٔ شاهکار صنعتی اعراب ابنیه و عماراتی است که از آنها بیادگار مانده و خوشبختانه تعداد این ابنیه و عمارات بقدری زیاد است که توانسته ایم درباب آینده شرحی در تاریخ فن معماری اسلامی برشتهٔ تحریر بیاوریم و اما در خصوص صنایع و حرف دیگری که در آنها مهارت داشتند چون جمع آوری موادی که بتوان از آن مواد در تاریخ آن صنایع شرحی نگاشت مخارج و مصارف هنگفتی لازم داشت که از عهدهٔ ما خارج بود اینستکه نتوانستیم آنرا زیاد بسط داده و بطور مفصل ومشروح در آن بحث کنیم . ما در سیاحت‌های خود فقط بمعاینه ومطالعهٔ ابنیه وعمارات اکتفا نمودیم و بنا برین این صنایع وحرف را بطور کلی ذکر نموده و از تغییر و تبدیلی که باختلاف زمان در آنها روی داده (چنانکه درباب عمارات نشان داده شده)صرف نظر کرده و نتوانستیم آنرا بیان نمائیم .

نقاشی

عموماً تصور میکنند که مسلمین در کشیدن صورت ذیروح ممنوع بوده اند و منع مزبور هم از قرآن یا لااقل ازتفاسیر واحادیث نبوی ثابت است ولی باید دانست که آنها اخیراً باین نهی اهمیت داده وبنای پا بندیرا گذاشتند و الا دراوایل امر تا مدتی آنرا مثل بازی شطرنج واستعمال اوانی زر وسیم و غیرها از مناهی خفیف (مکروه)میشمردند .

پیش از همه خود خلفا نهی مزبور را مخالفت کرده و از تصاویر سکه هائیکه گراور آنها در این کتاب بچاپ رسیده بر میآید که آنها از ترسیم صورت خود در این سکه ها ابداً تأمل نداشتند .

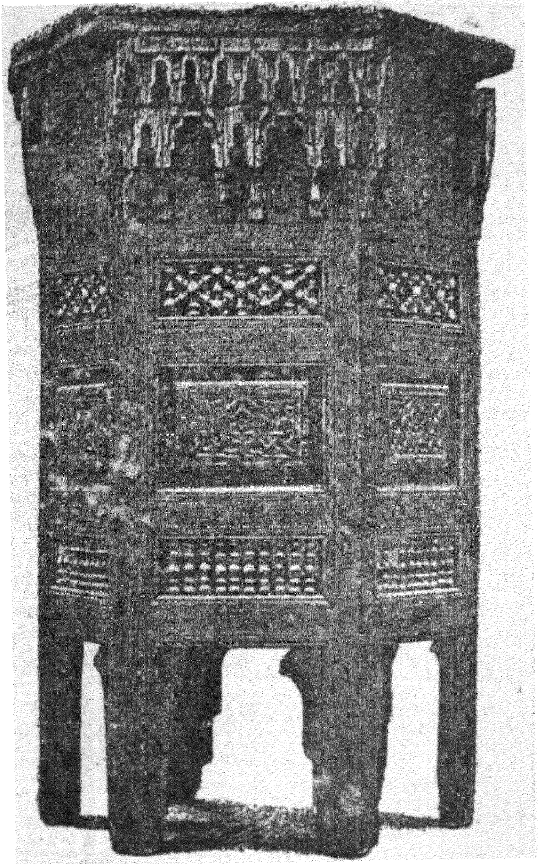
از صورتهائیکه در این سکه ها و بعضی ظروف عربی مشهود است ثابت میشود که آنها در فن تصویر مهارت داشته اما درنقاشي معلوم نیست درجهٔ قابلیتشان چه بوده است. ولی از بیان مورخین در این باب میتوانیم زمینهٔ بدست بیاوریم . محققین مینویسند که در میان مسلمین مدارس عدیدهٔ برای نقاشی تأسیس شده حتی **مقریزی** که از محققین مورخین بشمار است راجع بنقاشان مسلمان سرگذشتی هم تألیف نموده



مینویسد که در سال ٤٦٠ هجری وقتیکه قصر **مستنصر** خلیفه بغارت رفت هزار طاقه قماش بیرون آوردند که درآنها صورت خلفا وجنگجویان و مشاهیر دربار اسلام رانقش کرده بودند و خیمه های زربفت ویا مخمل وابریشمی بوده که درآنهاصورت آدمی واقسام حیوانات منقوش بوده است ، ازبیان **مقریزی** معلوم میشود که درقرن دهم میلادی فن نقاشی عرب در قاهره قابل توجه بوده‌است، منجمله صورت دو زن رقاصه راذکر میکنند که‌یکی ازآنهابا چادرسفیدکه بر روی زمینهٔ سیاه نقش کرده بودندواینصورت‌طوری

(۲۹۳) ـ یکی از میزهای خاتمکاری شدهٔ ساخت عرب در قاهره

ترسیم یافته بود که‌منظر آن چنین مینمود که دارد داخل دیوار میشود و رقاصهٔ دیگر باچادر قرمزی که برروی زمینهٔ زردی‌آنرانقش کرده بودند، چنین مینمود که‌بطرف‌ناظر

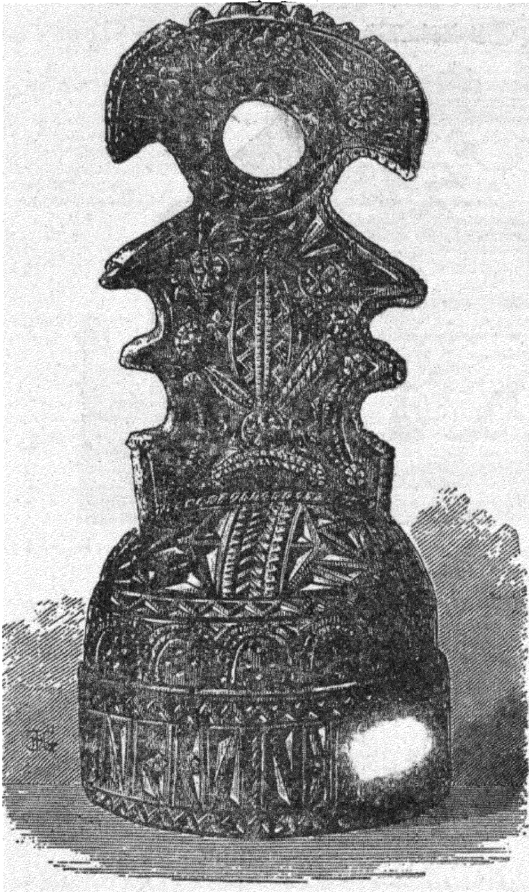


(۲۹٤) ـ میز کوچك چوبی ساخت عرب درقاهره

میآید و همچنین پلکانی را ذکر میکند که در قصر خلیفه بنا شده بود و هر کس آنرا میدید خیال میکرد که پلکان اصلی است و از این ثابت میشود که نقاش مسلمین از اصول علم مناظر واثر قرب و بعد کاملا واقف بوده است . بسیاری از کتب خطی عرب مخصوصاً کتب متعلقهٔ بحیوانات و تعلیم و تربیت اسب موجودند که تمام آنها مصور میباشد . هنوز چندین نسخهٔ مقامات **حریری** مصور موجود میباشند . **کاسیری** از کتابخانهٔ اسکوریال قرن دوازدهم یك کتاب عربی را ذکر میکند که مشتمل بوده است بر چهل صورت متعلق به سلاطین وشاهزاده خانمهای ایران وعرب و نیز سرداران و رجال بزرگ دولت و غیرها .

کسانی که الحمراء را دیده‌اند میدانند که درسقف بیت‌الشریعهٔ آن صورتهای مختلفهٔ زیادی‌را ازقبیل مجلس‌شورای امرای مسلمین ، غالب آمدن یکی ازسرداران اسلام بر یکنفر سردار مسیحی و غیرها نقش نموده‌اند لیکن در این مسئله که این تصاویر به‌دست عرب بناشده یا نه اختلاف است . مسیو **لاووا** [۱] مینویسد که لا اقل یك قسمت آنها بادست اعراب صورت گرفته است و ما تا جائیکه این تصاویر را

۱ ـ Lavoix .



(۲۹۵) - مهر چوبی عرب

دیده ایم چندان مهم بنظر نیامدند وبالاخره از امثله و شواهدنا تمامی که بما رسیده نمیتوانیم در بارهٔ نقاشان آنها اظهار عقیده نمائیم لیکن درفن مصوری جای تردیدنیست که مهارت داشته اند و این مطلب از تصاویر ذیروح آنها که در کتب یا روی سکه ها نقش شده ظاهر و هویدا میباشد.

تمام تصاویر ذیروح عرب پر است از کتیبه ها و گل و بوته های خیلی قشنگ و بعضی اوقات حروف عربی را طوری ترسیم نموده اند که از ترکیب آنها باهم صور انسان و حیوانات مختلفهٔ غریبه پیدا میشود. در کتابخانهٔ ملی پاریس جامی است مصوّر متعلق بقرن سیزدهم میلادی و در اطراف خارج آن حاشیه ای ترتیب داده اند که از ترکیب صور منقوشهٔ آن با هم یك مطلب تمام در حروف عربی خوانده میشود و ما گراور قسمت کمی از حاشیهٔ مذکوره را در این کتاب درج نموده ایم.

از جمله چیزهای مصور عرب که مقام شهرت را حائز میباشد جامی است معروف بجام اصطباغ **سن لوئی** که حالیه در موزه لوور موجود میباشد. از این جام هزاران اطفال فرانسه غسل تعمید یافته و میگویند که **سن لوئی** در جنگ صلیب آنرا بدست آورده است لیکن مسیو **دولن پری یه**(۱) ثابت میکند که آن در قرن

۱ - M. de Longpérier



(۲۹۶) - جعبه ساخت ایران و عرب

سیزدهم میلادی ساخته شده است و گلهای سوسنی هم که در آن نقش شده ظن غالب این است که بین قرن سیزدهم و چهاردهم میلادی بآن اضافه نموده اند ومن همینقدر میگویم که در آرایش و تزیین یادگار های عرب گل سوسن و یا لا اقل گلهای مشابه بسوسن بکثرت موجود میباشد .

مسلمین تامدتي که آن باختلاف کشورهای اسلامی مختلف میباشد تصاویر ذیروح را درصنایع بکار میبردند ولی بعداً این تصاویر از میان صنایع آنها بکلی خارج گردیدند . چه فقهائی که در عمل بظواهر خیلی سخت بودند غالب آمده و مردم مجبور شدند که عمل بفتاوی آنها نمایند .

اقوامی مثل ایرانی و ترك و مغول که داخل در دین اسلام شدند بمنهیّاتی که مخالف با زندگی اجتماعی آنها بود چندان علاقه و پا بندی بروز ندادند . خاصه میان ایرانیان تصاویر ذیروح بکثرت یافت میشوند و آنها مخصوصاً صُور گلها و حیوانات را اگر چه خیالی هستند خیلی خوب کشیده اما تصاویر آدمی درجه پائین تر واقع شده است .

حجّاری

از آثار حجاری عرب چیزی که بما رسیده مثلی نقاشی بقدری محدود و ناقص است که ناچاریم در اینجاهم بهمان اقوال مورخین و شواهد ناتمام چندی اکتفا نمائیم.

ما در یکی از ابواب گذشته راجع بیکی از خلفای مصر مذکور داشتیم که او قصری داشت که تمام آنرا از مجسمه های زنان خویش آرایش داده بود. در تاریخ مسلمین اندلس هم مورخین شرحی نظیر آن نوشته‌اند. ازجمله قصر مشهور **عبدالرحمن** است که از مجسمه های چندی علی‌الخصوص از مجسمهٔ معشوقه اش زینت یافته بود.

از میان نمونه های ناقص و ناتمامی که دراینباب بما رسیده مجسمه های نات بیت‌اللیوث‌الحمراء است که بسی حیرت انگیز میباشند و دیگر مجسمهٔ ایست از مفرغ در کامپوسانتو آپیز (۱) که نصف آن بشکل شیر و نصف دیگر بشکل عقاب ساخته شده است و نیز در موزهٔ فرتونی (۲) مجسمهٔ شیری از مفرغ موجود که دهان آن فواره ایست که از آن آب جستن کرده بیرون میریزد لیکن باید دانست که شواهد فوقرا بیشتر در اثبات آن صنایع حرفتی میتوان بکار برد که در مقابل احتیاج خاصی بنا شده اند ورنه آنها را در اثبات اصل فن حجاری عرب نمیتوان دلیل قرار داد علیهذا از این اقوال و شواهد ناتمام راجع بحجاری عرب نمیتوان اظهار عقیده نمود.

فنون متعلقه بفلزات و احجار کریمه مثل: زرگری و جواهرسازی و ترصیع یا منبّتکاری آهن و فولاد و کنده کاری وغیرها

مسلمین درعملیات متعلقه بفلزات درجهٔ کمال را دارا بودند و در ساختن و پرداخت بعضی چیزها بدرجهٔ ماهر بودند که حتی استادان امروز هم نمیتوانند با آنها دراین فن همسری نمایند اسلحه وآلات حرب و گلدانهارا با نقره ترصیع ویا منبّتکاری نموده و دانهٔ های قیمتی در آن نصب مینمودند. احجار کریمه را خیلی قشنگ تراشیده و روی آنها گل و بوته نقش میکردند و در این فن بدرجهٔ ماهر بودند که قطعات بزرگ و سخت بلور معدنی را تراشیده و بانواع نقش و نکار زینت میدادند که

۱ - Campo - Santo é pise. ۲ - Fortuni.

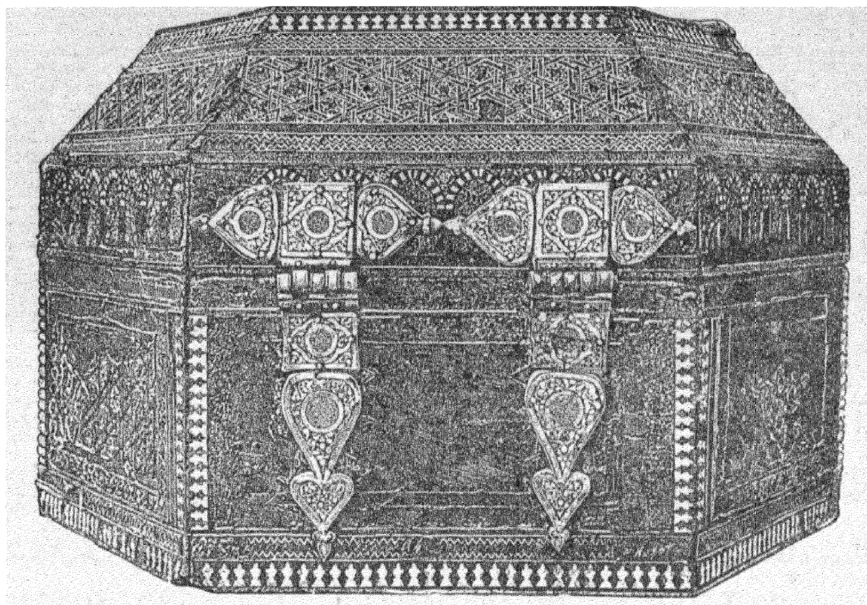
امروز با مصارف هنگفت وصرف وقت زیاد میتوان از عهدهٔ آن بر آمد و شاهد بر این مطلب ابریقی است از بلور متعلق بقرن دهم میلادی که حالیه در موزهٔ لوور موجود و ما گراور آنرا با سایر نمونه های صنایع نفیسه متعلقهٔ بفلزات و احجار کریمه در این کتاب درج کرده ایم .

ترصیع آلات حرب ، گلدان ، آفتابه جام و پیاله وسایر اقسام ظروفی که ازنظر گذشته اند مهارت و بدایع صنعتی آنها را بخوبی ظاهر میسازد . چون مرکز مهم مرصع‌کاری آنها اول دمشق و بعد موصل بوده اینستکه آن بنام دمشق شهرت یافته بود و این هنر هنوز در دمشق رواج دارد ولی چندان قابل توجه نیست زیرا **تیمور** که در سال ۱۳۹۹ آنرا فتح نمود تمام صاحبان پیشه و هنر آنجا را باخود بسمرقند و خراسان برد ، این بود که صنعت مزبور در آنجا از همانوقت رو بانحطاط گذاشت .

ترصیع آهن و فولاد از قرن دهم شروع و در قرن دوازدهم و سیزدهم وسعت و رواج پیدا نمود . آلات حرب مصر که گراور آنها را در این کتاب درج نموده ایم متعلّق به **تومن بیك** میباشد (سال ۱۵۱۱) . در این آلات طرز ایران وعرب هر دو باهم ترکیب یافته اند .

راجع بطریق مرصع کاری شرحی که مسیو **لاووآ** در کتاب خود ذکر نموده است ما آنرا در اینجا نقل مینمائیم واما اسلوبی را که او بقاهره نسبت میدهد که در آنجا معمول است بنظر نگارنده آن اسلوب مخصوص دمشق میباشد و درقاهره صاحبان این هنر خیلی کم یافت میشوند و ظروف مسی کار قلمی که در بازار بزرگ قاهره بنظر میرسد اکثر از دمشق بدانجا حمل شده است .

« درمشرق چند قسم مرصع کاری معمول میباشد . یکی آنکه فلزرا بامتّه یاقلم دست ،گود نموده بقسمی که دهنه آن تنگ و جوف آنرا قدری وسیع میسازند و بعد مفتول طلا یانقره را جوف آن داخل کرده هرطوری که مطلوب است آنرا باسطح فلز مساوی میسازند یاقدری محدب و برجسته قرار میدهند و بعضی اوقات روی برنج باآهن ورقه های نازك زر و سیم را بین دو خط متوازی که بطور حاشیه ترتیب میدهند میکوبند و باینطریق



[۲۹۷] - جعبهٔ قدیمی ساخت عرب از چوب که خاتمکاری شده

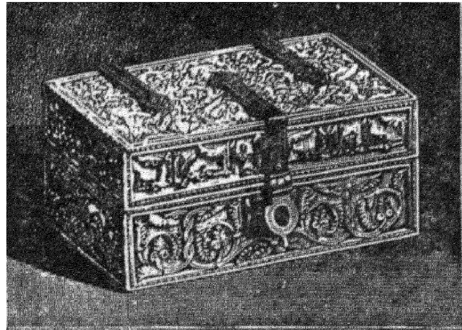
اکثر در دمشق معمول میباشد. دیگر اینکه صنعتگر باسوهانی مثل شاخ مهمیز روی ظروف بهر نقشه‌ای که میخواهد زمینه‌ای ترتیب داده عاج میکند وبعد مفتول زر و سیم را باچکش درآن میکوبد، طریق مزبور هنوز درقاهره متداول و با یك سرعت حیرت انگیزی هم آنرا بانجام میرسانند ولی باید دانست که اینطریقه مخصوص ایران میباشد».

طریق نامبردهٔ اخیر حالیه در دمشق معمول میباشد و آن خیلی زود انجام گرفته ولی دوام آن بسیار کم است و ظروفی که در آنها این قسم مرصع کاری میشود موقع سائیدن ورقه‌های زر و سیمی که در آنها بکار رفته خارج شده میریزند و اما طریق اول چون مفتول زر و سیم جزء فلز قرار گرفته است لذا خیلی محکم میباشد.

مرصع کاری حالیه دمشق با مرصع کاری دورهٔ خلفا ابداً قابل مقایسه نیست و شاهد بر آن میز گران بهائی است از مفرغ که ما گراور آنرا دراین کتاب درج نموده ایم.

سکه و نشان

مقریزی در کتاب خود راجع بسکه مینویسد که: **عبدالملك** اول خلیفه ایست از خاندان امیّه که در اسلام تأسیس سکه



(۲۹۸) - جعبه ای از عاج سفید ساخت عرب

نمود و تاسال ۷٦ هجری مطابق ٦۹٥ میلادی اعراب سکه‌های زر و سیم روم‌شرقی و یاسکه‌هائیرا مشابه‌آنکه روی آنهالاالهالاالله‌وسبحان‌الله‌و نیز اسم خلیفه منقوش بود استعمال مینمودند.

در مسلمین سه‌قسم‌سکه‌رایج‌بود اول دینار که از زر و بهاء آن تقریباً از دوازده الی پانزده فرانك بوده است. دوم درهم که‌از سیم وقیمت‌آن‌شصت سانتیم قریب بیکریال‌ونیم .سوم دانق (۱) از مس‌بوده است وماگراورسکه‌های‌ممالك مختلفهٔ اسلام علی‌الخصوص‌مصر و اندلس را در این کتاب‌درج‌نموده‌وآنها‌نهایت‌درجه قشنك و حروف آنها خیلی صاف وروشن میباشد.

عملیات متعلقهٔ بچوب وعاج

منبت‌کاری چوب‌باعاج وصدف از صنایعی است‌که اعراب‌آنرا خیلي ترقی دادند. دروازه های قشنك عالی مساجد قدیمه، منبرهای خاتمکاری، سقوف قابی منبت‌شده، پنجره ودریچه های شکل توری وامثال آن یادگارهائی از آنها موجود ندکه حتی امروز هم بدون مصارف هنگفت نمیتوان نظیر آنرا ساخت.

اعراب در فن کنده‌کاری عاج هم یدی بسزا داشته اند چنانکه میز کلیسای سنت‌ایزیدوردولئون (۲) و صندوقچهٔ عاجی که درقرن یازدهم برای پادشاه اشبیلیّه ساخته اند شاهدی است براین دعوی ونیز جعبهٔ ایست از عاج متعلق بکلیسای بایو ۳ که در قرن دوازدهم ساخته شده است و ظاهراً زمان‌جنك صلیب آنرا ازمصرآورده اند. جعبهٔ مزبور با نقره منبّتکاری شده و روی آن زر کوبی نموده‌اند وصورت‌اقسام

۱ - دانق معرب دانك و آن یك سدس درهم میباشد.

۲ Saint.Isidor de Léon. ۳ - Baeyux.



(۲۹۹) - جعبهٔ دیگر از عاج سفید ساخت غرب درقرطبه

طیورعلی الخصوص طاوس در آن منقوش میباشد

از مطالعهٔ صنایع مسلمین در چوب عاج و احجار کریمه امر خیلی غریبی که بنظر میرسد این است که آن ها نازک ترین کار ها را با آلات و ابزار خیلی محدود و در عین حال زمخت و خشن انجام داده اند و همین یك دلیلی است بر فطانت و قریحهٔ فنی آنها.

زیور آلات و مرصعکاریهائی که امروز در قاهره و دمشق بنظر میرسد با اینکه با مرصع کاریهای دورهٔ خلفاء قابل مقایسه نیستند معهذا میتوانم بگویم که در اروپا حالیه صنعتگری پیدا نمیشود که با این ابزار های اعصار اولیه که در مشرق استعمال میکنند بتواند مثل صنعتگران شرق از عهدهٔ منبتکاری یك تخت یا مرصعکاری یك کوزه قلیان یا دستبندی بیرون آید ،

فنّ خاتمکاری

رومیان درفن خاتمکاری مهارتی بسزا داشته‌اند وبعد روم شرقی این هنر را از آنها آموخته و بدرجهٔ آنرا ترقی دادند که روی زمینه های طلائی رنگ منبتکاریهای الوان مینمودند .

اعراب در فن خاتمکاری معلوم نیست تغییراتی وارد ساخته باشند و همینقدر میدانیم که آنها بعد از زمان قلیلی کاشی کاری راکه انجام آن ساده بود بر آن مقدم داشتند

خاتم کاری میان آنها در دو مورد معمول بوده است اول : کف اطاق و ازاره ها که آنها را از پاره های سنك مرمر و کاشی های خرد و بزرك مینا کار الوان می پوشانیدند ، دوم آنکه در سطح دیوار ها خصوصاً دامنه های محراب بکار میبردند و اینقسم اخیر را آنها بسبك روم شرقی ترتیب میدادند .

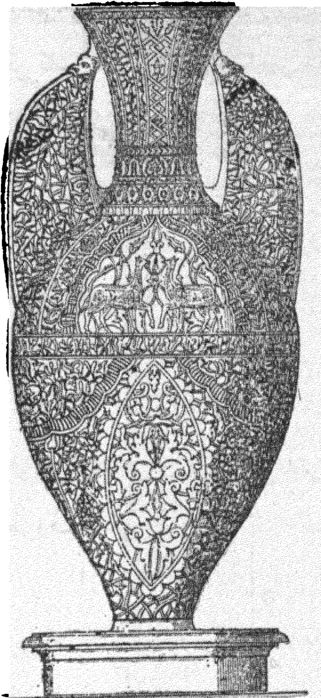
خاتم کاری هائی که من در یونان و ترکیه و شام ومصر دیده و نیز نمونه‌های

چندی که در کلیسا های مشرقی آتن ، ایا صوفیّه ، مسجدعمر ، بیت‌المقدس و مساجد مختلفهٔ قاهره‌مشاهده نموده‌ام ظاهراست که‌تمام آنها متحدالشکل و بطرز واحدساخته شده اند . قطعات شیشه‌های‌رنگین و سنگهائی که از ترکیب آنها صور مختلفه متنوعه ترتیب داده اند تقریباً بشکل مکعب های کوچکی هستند که از هر طرف دارای یك سانتیمتر میباشند . هر لونی مشتمل است بر سه درجه‌که از آن عموماً مدارج‌مختلفه پیدا میشود بااین‌معنی که سایه وروشن‌هائی برای یك رنك بخصوص ترتیب میدهند و قطعات کوچك مکعب سنگی یك‌پارچه تماماً رنگ شده‌اند و شیشه‌های مکعبی که زمینهٔ نقشه‌را تشکیل میدهندفقطسطح آنها مطلا میباشد . برای‌دوام و پایدارماندن طلا و اینکه همیشه لامع و درخشان باشد وسیله ای که بکار برده اند و من در بادی امر نتوانستم آنرا درست تشخیص بدهم الحق حیرت انگیز و آخرین درجهٔ استادی بکار برده‌شده‌است و آن این است که هرمکعب مطلا از یك‌ورقه شیشهٔ خیلی‌نازکی مشابه ورقه‌هائی که دارالتجزیه‌های امروز برای حفظ کردن ترکیبات ذره‌بینی‌بکار میبرند پوشیده و مستور است و درنتیجهٔ همین ورقهٔ محافظ است که طلا کاریهای هزارسال پیش مانند روزاول لامع ودرخشان میباشد .

شیشه آلات اختراع فن شیشه‌سازی منسوب است به فینیقیان ولی بعد تمام اقوام آسیائی آنرا آموخته و هریك بنوبهٔ خویش آنرا وسعت و ترقی دادند ، علی‌الخصوص‌ایرانیان ومصریان‌که دراین‌فن‌ترقی‌شایانی‌حاصل‌نمودند . در نینواظروف شیشه‌ای متعلق بقرن هفتم یاهشتم میلادی بدست آمده‌است . در عصر رومیان شیشه سازان اسکندریه بروم آمده و درآنجا جام‌های مینا کار خیلی قشنك میساختند لیکن بایددانست که این‌صنعت‌باستانی درعصر اعتلاء اسلام با دست مسلمین باوج کمال رسید .

مسلمین در این‌فن شهرتی بسزا حاصل نمودند ونمونه‌هائی که از شیشه آلات طلائی ومیناکاری آنها دردست‌است معلوم میدارد که آنها تاچه‌درجه در این‌فن ماهر بوده‌اند و قارئین ازتصاویر مندرجهٔ در کتاب حقایق‌را بخوبی تصدیق خواهند نمود .

اکثر مورخین بر آنند که اهل ونیز که با اعراب همیشه دارای ارتباطات حسنه بودند فن شیشه سازی را از آنها آموخته و بدینجهت بلور آلات مورانو (۱) و ونیز شهرت فوق‌العاده حاصل کرده بود.



(۳۰۰)ـ گلدان ساخت عرب در الحمراء

صنعت ساختن اشیاء و ظروف سفالی وغیره

از نمونه‌های چندی که از خرابه‌های ایران دراین باب بدست آمده است معلوم و مبرهن میشود که استعمال کاشیهای گلی مینا کاری که از قدیم الایام معمول بوده است اعراب آنرا بجای خاتم کاری ازسنك بکار میبردند زیرا خاتم‌کاری مذکور علاوه بر مشکلات زیاد مدتهای مدیدی هم وقت صرف آن میشد. در قرطبه ومساجد قدیمهٔ قیروان از این کاشیها نمونه‌هائی هنوز موجود میباشد.

مسلمین در کاشی‌سازی هم مثل معماری باقدم سریعی جلو رفته وهمان صنعتی را که آنها از اقوام دیگر آموخته بودند بدرجهٔ تکمیل نمودند که بعداً کسی نتوانست درردیف آنها قرار گیرد. اوایل قرن دهم میلادی بود که در اندلس مسلمین شروع باستعمال کاشیهای مینا کاری نمودند و آنها برای آن کارخانهای مخصوصی تاسیس کردند که کاشیهای آنرا بتمام دنیا حمل می‌نمودند. کاشیهای مینا کاری قرن سیزدهم میلادی که درالحمراء به‌طرز عدیم النظیری بکار برده‌شده‌اند ازنظرما گذشته و آنها مثل جواهر درخشان و دارای پرداز فلزی میباشند. کاشیهای مذکور مانند همان کاشیهای ایتالی که پس از مدتی باسم مجالکا مشهور ومعروف‌بوده‌براق ودرخشان میباشد ولفظ مجالکا مشتق است از میورقه (۲) که

۱ - Murano.

۲ - میورقه جزیره‌ایست در سمت شرقی اندلس واقع دربحر روم. علاوه جزیرهٔ دیگری است که اسم آن منورقه است و در لغت اسپانیول آنرا مجارکه و منارکه یعنی جزیرهٔ بزرك و کوچك مینامند.

اسم یکی ازکارخانه های بزرك مسلمین بوده است و ازهمین ثابت میشود که اهل ایتالیا فن کاشی سازی را از مسلمین آموخته بودند .

یکی از یادگار های بزرك اعراب درکاشی سازی همانا گلدان مشهور الحمراء است . این گلدان دارای یك مترو نیم ارتفاع و در روی آن زمینهٔ سفید مایل بزردی گل و بوته های آبی منقوش وانواع نقش و نگاربعمل آمده است . علاوه صورحیوانات غریبه ای شبیه بغزال درآن دیده میشود و مثل سایر صنایع عرب کلیة در آن بدایعی بکار برده شده است .

در ایالات والانس و مالاقه کارخانهٔ بزرگی وجود داشت مخصوص کاشی آلات الوان و منقش چنانکه **ابن بطوطه** در سال ۱۳۵۰ میلادی مینویسد که در مالاقه ظروف چینی زرنگار خیلی عالی میساختند که بممالك بعیده آنها را حمل مینمودند .

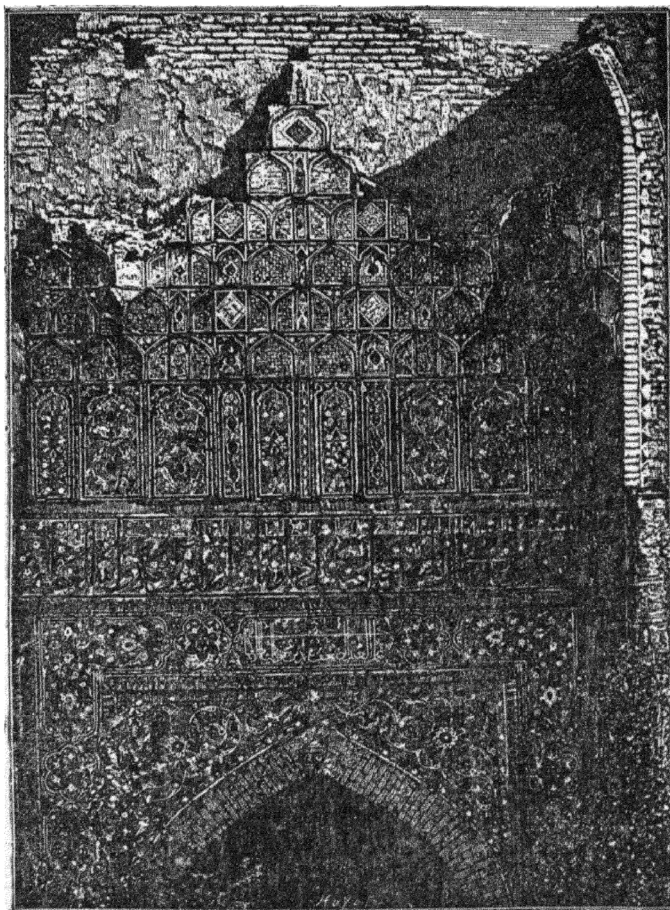
از جمله کارخانهٔ بزرك کاشی سازی کارخانهٔ میورقه بوده و ظن غالب اینستکه این کارخانه از کارخانه های خیلی قدیم بود زیرا نصاری در سال ۱۲۳۰ میلادی آنرا فتح نموده بودند .

بعد از اخراج عرب از اندلس حرفت کاشی سازی خیلی بسرعت رو بتنزل و انحطاط گذاشت چنانکه موسیو **دوسومرار** (۱) بشرح ذیل مینویسد :

« امروز حرفت چینی سازی بکلی از میان رفته و هیچ اثری از آن دیده نمی شود و ظروفی که حالیه میسازند فقط برای رفع ضرورت و احتیاجات روزانه است» از ظروف چینی که در جزیره سیسیل بدست آمده بعضیها تصور میکنند که در آنجا هم اعراب کارخانه تأسیس نموده بودند ولی نمونه هائیکه موجودند بیشتر بطرز ایران میباشد و ممکن است که آنها را از خارج بعنوان تجارت بآنجا آورده باشند . درموزهٔ کلونی مجموعه ای از چینی آلات بسیار قشنك و عالی موجود است که میگویند در زمان اعراب سیسیل ساخته شده است و در موزه های اروپا هم چینی آلات زیادی

---

۱ - M. du sommerard.



(۳۰۱) - کاشی کاری میناثی دربعمومی مقبرهٔ تیمور لنك

یافت میشوند که در ساخت آنها ازاندلس تقلید شده است و این تقلید هم طوری است که بکلی ظاهر و آشکار است چه گل و بوته های آنها با ارقام مخلوط و توام میباشد. استادان اجنبی آن ارقام رامحض زینت و آرایش تصور نموده و آنها را در نقل از صورت اولیه انداخته اند. در شهرهای بزرگ عربستان و سواحل شرقی این وقت ظروف ساخت چین بدست آمده که در آنها ارقام طلائی عربی روی زمینهٔ آبی یاسفید نقش نموده اند و ظن غالب اینست که آنها متعلق بآن دسته از صنعت گران اسلام

میباشد که درچین سکونت داشته‌اند زیرا واضح است که در میان چهل کرور مسلمان چینی البته عدهٔ زیادی هم وجود داشته که در این فن ماهر بوده اند .

قماش وفرش و چادر و خیام

از منسوجات و قالیهای دورهٔ ترقی عرب چیزی دردست نیست وقدیمترین آنها که آنهم بندرت بدست میآیند تاریخ آنها ازقرن دوازدهم بآنطرف نمیرسد.

ازبیان مورخین اسلام برمیآیدکه فرش های قالی و پارچه های حریر و مخملی که مسلمین در کارخانجات کالمون و بانسّا ودمشق و غیرها بافته اند صورت انسان و انواع حیوانات را در آنها منقّش نموده اند و ما تصویر منسوجات قدیمهٔ مسلمین و یا تصویر اقتباساتی را که از آنها بعمل آمده دراین کتاب درج نموده‌ایم ولی باید دانست که از مدت طولانی صنعت منسوجات مصوّر در شرق یك قلم موقوف ومتروك گردیده است .

اینك ماتوجه قارئین رابیبان فن‌معماری عرب که تنها موضوعی است باقیمانده جلب نموده و صنایع حیرت انگیز اسلامی را در همین مقام ختم مینمائیم .

این صنایع بعضی اوقات شگفت انگیز و بیشتر دلچسب و دلربا و در همه حال مملوّ از بدایع صنعتی میباشند .

باب هشتم - سبک معماری عربی «اسلامی»

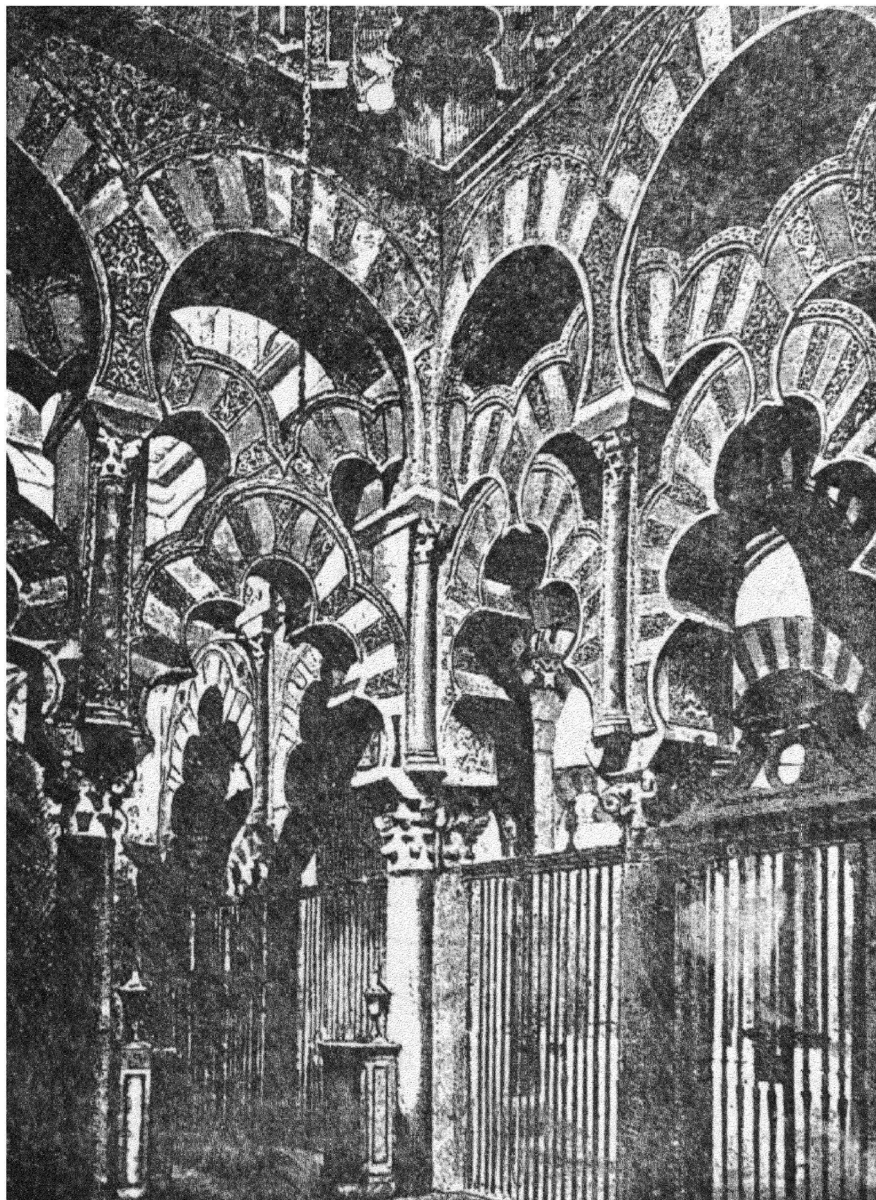
فصل اول

اطلاعات حالیهٔ ما از کیفیات معماری اسلامی

علمای فن آثار و ابنیهٔ عتیقهٔ معاصر چندان که باید متوجه ابنیه و آثاری که از اعراب بیادگار مانده نشده‌اند و همانا علّت عمدهٔ این غفلت حال پراکندگی و دوری اماکن این ابنیه ازیکدیگر است که راه تجسس و تفحص را برای اهل تحقیق مشکل کرده‌است و چون از دو سه فقره تاریخچه و وصف الحال نسبةً مهم که بالاختصاص راجع بعمارات الحمراء وبعضی مساجد مصر و بیت‌المقدس برشته تحریر درآمده و در دست‌است بگذریم کتب وتواریخ حاضره راجع بسایر عمارات و ابنیهٔ عرب بکلی ساکت مانده اند.

باتیسیه(۱) مصنف معروف فرانسوی در آخرین چاپ کتاب خودکه مسمی به (تاریخ صنعت معماری ابنیه عالیه) است و درسال ۱۸۸۰ مسیحی از طبع خارج شده در اینمعنی چنین مینویسد « تاریخ معماری اسلامی هنوز بسیار ناقص و بعد ها میباید تکمیل شود» وبغایت متأسف است از اینکه خود اونیز چنانچه در نظر داشته نتوانسته‌است از عهده انجام این مهم برآید وحقیقت آن است که این مصنف شهیر با همه تبحر و تفحص در چند مورد بخطا رفته و باشتباه افتاده ، از جمله در کتاب خود که مشحون بتصاویر ونقوش‌عدیدهٔ بدیعه است‌ابداً نمونه ونقشی از عمارات‌عالیهٔ ایران وشام‌وهنددرج نکرده‌ویکی ازمساجد مصر را که‌بطورنمونه درآن کتاب‌معرفی و اجمالا ذکری کرده‌است الحق انتخاب خوبی نیست زیرا منظر این مسجد با درها و پنجره‌های سادهٔ مربع مستطیل و گنبد شلجمی حقیر ترین اثری است که از میان

۱ - Bâtissiar .



(۳۰۲) ـ طاقهای قوسی شکل مسجد قرطبه

آثار معماری عربی در مصر بتوان تشخیص داد.

سدی لو مصنف دیگر فرانسوی نیزدر چاپ دوم تاریخ عرب و اسلام خود که

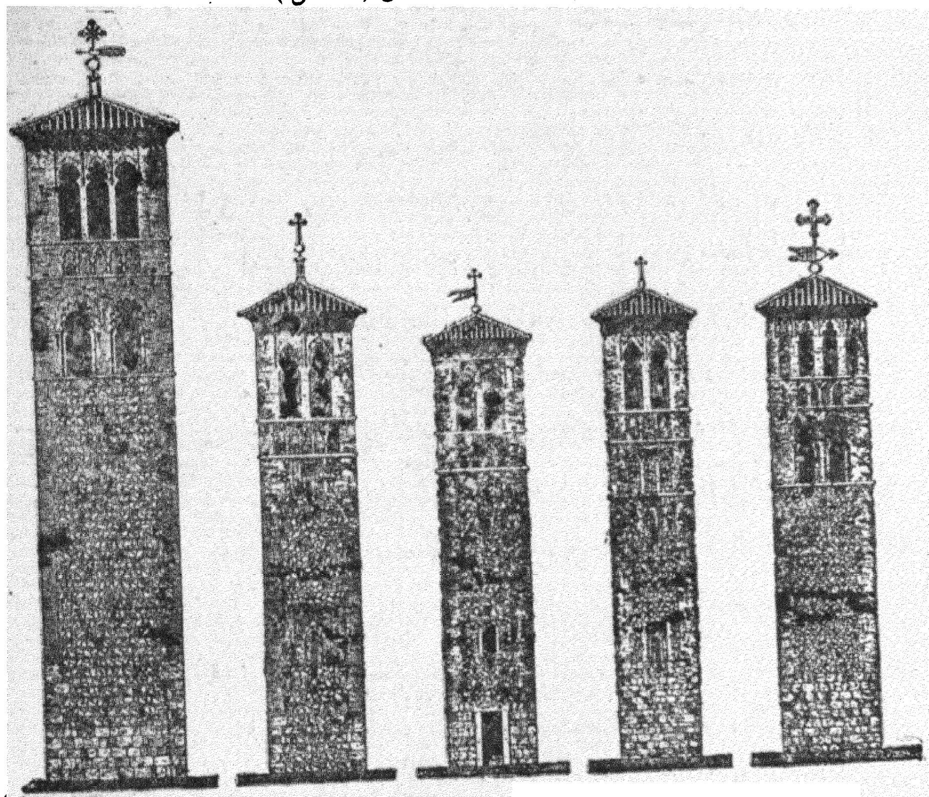
سنهٔ طبع آن در ۱۸۷۷ میلادی است نزدیك بهمین مضامین چنین مینگارد :

« جای تأسف است که تا کنون بطور تحقیق ودرخور اهمیت مطلب . محققین در احوال کلیهٔ ابنیه و آثار اسلامی در شام و بین النهرین و ایران و هند که یادگار اعصار مختلفه تسلط و اقتدار عرب و اسلام است تأملی ننموده و دقتی نکرده‌اندوحال آنکه مسلم است این ابنیه هر کدام درمحل خود دارای مزایای مخصوصی هستند و برای اهل فن وارباب ذوق معرفت آنها بطور دقیق نهایت فائده و ضرورت‌رادارد»

این اظهار نگرانی از دیر زمانی باینطرف همواره در محافلی اهل تحقیق مطرح بوده و بر زبان میآمده . منجمله درکتاب نفیس **ژیرور دوپرانژه** که ازمعماری عرب در اندلس بحث میکند در ضمن عبارتی **که** مضمون آن عیناً نگاشته میشود این آرزو را اظهار میدارو « خیلی مغتنم است که روزی بتوان بدقت از احوال ابنیهٔ عمده ای که مسلمین در شام و مصر و افریقا و ایران بنا نهاده اند آگاهی حاصل نمود (هندرا مصنف مزبور فراموش کرده) و بطور تحقیق بدست آورده طرح و اساس هرعمارت‌و جزئیات ترتیب روابط داخلی و خصوصیات مصالح و طرز بنّائی و دیگر کیفیات آنها چگونه بوده‌خصوصاً مسجدالاقصی که در زمان خلافت **عمر** در بیت‌المقدس تعمیرشده و مساجد **عمرو عاص** و طولون در مصر و مسجد قیروان که از میان همه معروفیت و شهرتی بسزا دارند » .

جای شبهه نیست بدست آوردن اطلاعات کافیه و احاطه بتمام کیفیات و نکات معماری عربی بدون مقایسهٔ ابنیه و آثاریکه از اعراب در قلمرو حکومت قدیمهٔ آن ها باقیمانده غیر ممکن بوده است .

از مطالعه و مقایسهٔ این ابنیه و آثار با هم اتحاد اساسی و مشابهت و یگانگی موجوده ای در آنها که‌مولود وبرآوردهٔ‌عقاید مشترکه ونظامات واحده‌بوده‌وهمچنین ما به‌التمیز و تفاوت‌وفرقی‌که نتیجه و تراوش‌اختلاف ممالك و تباین اقوام وبالاخره مغایرت رسوم و آداب است کاملا بر ما ظاهر و آشکار میشود ولی بر عکس کتب و رسالاتی که تا کنون راجع بابنیه و آثار اسلامی تألیف شده و در دست است از این



(۳۰۳-۳۰۷) - مقایسهٔ مناره های مختلف مسجد طليطله

موضوع در آنها هیچ بحث نشده و استفاده ای که مطلوب است ابداً از آن کتب و رسالات حاصل نمیشود .

مطالعه در آثار و ابنیهٔ عرب دریك کشورمنحصراً ، قهراً شخص را دچاراشتباه و خطای فاحشی میکند چنانکه **شاتوبریان** دررساله‌ای موسوم به (مسافرت ازپاریس به بیت المقدّس) خود گرفتار همین غفلت شده و در آنجا که ازمساجد **قاهره** صحبت میکند اسلوب مساجد عرب راتقلیدی ازمعابد وآثار قدیمهٔ مصر میپندارد وبی‌اندازه از حقیقت دور شده و بخطا افتاده .

واقع امر اینست که **سبك** معماری اسلامی ومصرقدیم بهیچوجه با هم شباهتی ندارد **بلکه هیچ** اسلوب وسبکی دردنیا به تباین و اختلاف معماری فراعنه ومسلمین

دیده نمیشود و کمترین دلیلی هم نمیتوان اقامه کرد که اندك اقتباس وتقلیدی آنهااز آثار قدیمه مصر کرده باشند .

بیان وشرح تاریخ معماری اسلامی در فصل مجملی درحدود این کتاب امری است محال، و تدارك این فقدان عظیم که نقص معلومات علم معماری امروزه است البته در این مختصر نمیگنجد، فقط مقصود ما اینست دراینجابطور ساده پاره‌ای تقسیمات اصلی و اساسی این مقصود را متذکر شویم و معلوم داریم اختلافات و مقارنات و مشابهات ابنیه و آثاری که از عرب واسلام از اندلس تا هند هر جا بیادگار مانده از چه قرار و درضمن چه ترتیب است .

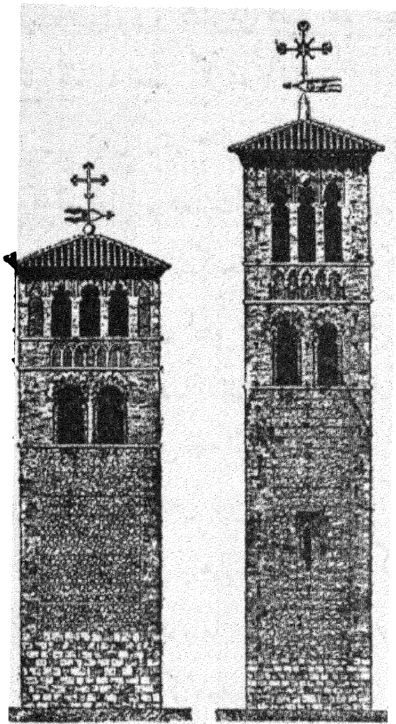
باید اذعان نمود وظیفه ای که بعهده گرفته‌ایم بسیار مشکل و ناگزیریم در پی نیل بمقصود از راهی داخل شویم که تا کنون کسی در طی آن بما پیشی نگرفته وازین گذشته چون بناء ما در این کتاب بر اختصاراست ناچاربذکر و شرح ملاحظات عمده واصلیه اکتفا کرده‌ایم .

فصل دوم

خواص یا اصول ممیزه معماری اسلامی

چنانکه در فصول پیش گذشت بطور اجمال خاطر خوانندگان را بمبدأ ومنشاء معماری عربی و اقتباساتی که اعراب در اوایل عهد از ایرانیان و رومیان نموده اند متوجه ساختیم و معلوم داشتیم بعدچگونه خود را از قید تقلید آزادساخته بایجاد و وضع سلیقه و اسلوب مخصوص در فن معماری در نهایت وسعت و عظمت موفق شدند . اینك قبل از آنکه چنانکه بعهده گرفتیم بمقایسه و مطالعهٔ کلیهٔ ابنیه وآثار پراکندهٔ آنها درممالك مختلفه بپردازیم ومقدمة لازم است اصول ممیزه ومرکبه معماری اسلامی را برای توضیح خاطر مطالعه کنندگان بطور اختصار بیان کنیم .

مصالح بنائی مصالحی که اعراب در ساختمان ابنیه بکار میبرده‌اند بمقتضای کشور ونوع ابنیه که تعمیر میکرده اند تغییر مینموده چنانکه



(۳۷۰-۳۰۹) ـ منارههای مسجدطلیطله

نخست مصالحی که منحصراً استعمال میکردهاند آجر پخته بود و بعد رفته رفته در بنای ابنیهٔ عظیمه سنگ رُخام وسایر احجار نفیسه رابکار بردند ، از جمله قصور ضیزاء و قوبع یافبّه در جزیرهٔ سیسیل و مسجد حسن درقاهره تمام از سنگ ساختهشده وبعدها درغالب عمارات خود و بیشتردرخاك اندلس نوعی ساروج که مرکب از آهك و شن وگل سرخ وسنگ ریزه بود به مصرف تعمیرات میرساندندکه پس ازخشك شدن صلابت وسختی سنگ رُخام را حاصل میکرده .

بعضی خُرده گیران ، استحکام و متانت ابنیهٔ عربی را تردید کرده اند . این علت شاید در بسیاری از امکنهٔ عربها حقیقت داشته باشد ولی به طـور کلـی این سست بُنیانی را را نمیتوان بهمهٔ ابنیهٔ آنها نسبت داد . هروقت آنها درساختمان ابنیه عجله داشته اندو میخواسته اند بفاصلهٔ کمی برای رفع حاجت بنائی سرپا نمایند البته ابنیهای که بدین طریق میساخته اند محکمتر ازعمارات حالیهٔ اروپائیان ازآب وگل بیرون نمیآمده ولی چون بنظربیاوریم که ازایشان عماراتی باقیمانده که امروز متجاوز ازهزارسال از عمر آن عمارات میگذرد باید اقرار کنیم آنهادراستحکام ابنیهٔ معتبره هیچ فروگذارنمیکرده وهیچ نکتهای ازاسرارساختمان وزین و بادوام را درمواقع لازمه غفلت نمیکرده اند چنانکه قصور صقلیّه (سیسیل) که ذکرآنها گذشت باوجود آنکه از ابنیهٔ مهمه بشمار نمیآیند پس ازهشتصد سال که بر آنها میگذرد درمقابل هر ناملایمی استقامت کرده وقصر الحمراء که ظاهراً بسیارظریف مینماید بنیان آن درنهایت استحکام هنوزبرجاست .

ستونها رسرستونها

مسلمین پس ازاستیلاء بکشورهائیکه متدرجاً بتصرف آنها درآمد درهرجا عدهٔ زیادی ابنیه وعمارات یونان و رومی ویرانه ای

یافتند که از حیّز انتفاع افتاده بود و در اوایل کار آنچه میتوانستند از ستونها و سر ستونهائی که از آن ویرانه‌ها بدست میآید در بنا های خودشان بکار بردند وبهمینجهت است در ابنیهٔ اولیهٔ ایشان این اندازه ستونهای مختلف الاسلوب بطرز و روش بیگانه دیده میشود . پس ازآنکه این مصالح به‌اتمام رسید نوبت آن‌شد که‌خود آنهابرای‌رفع حاجت ستونها و سرستونهای تازه بسازند.ازاینوقت سلیقه و ذوق ایجاد کننده‌ای‌بکار افتاده بعد هادر تمام عملیات وانشائات‌آنها بکار رفت، از جمله چنانکه **ژیروردو پرانژه** بخوبی این نکته را ملتفت شده ستونهائی که‌در بیت اللیوث‌ازعمارات‌الحمراء مشاهده میشود بهیچوجه مقتبس از هیچیك از شیوه و طرز هـای معلوم وقت نیست وبالمره زائیده و بر آوردهٔ سلیقه و سبك مخصوص خود آنها یعنی اعراب است .

طاقهای هلالی

طاقهای پیکانی یا شکسته و طاقهای نعلی از اختصاصات ممیزه معماری اسلامی بشمار میرود و در ابنیه و عمارات اولیهٔ عرب همه جا بطور وفور دیده میشود . خود نویسنده در عمارات‌وابنیهٔ قدیمهٔ ساخت‌عرب که در اروپا و آسیا و افریقا دیده‌و مطالعه کرده ام این دو نوع طاق یاهلالرا توأماً مکرّر دیـده ام در عمارات استعمال کرده اند . در ساختمانهای اولیه درجهٔ شکستگی پیشانی طاقها در نوع اول و خمیدگی پاچهٔ طاقها در نوع‌دوم‌خیلی خفیف‌بوده ورفته‌رفته در ابنیهٔ تازه تر بر شدّت آنهامیافزاید و کیفیت خمیدگی وشکستگی‌محسوس ترمیشود وبه‌اندکی دقت‌روش‌این‌تغییرات متدرج را میتوان ازمقایسهٔ ابنیهٔ‌مختلفه‌بخوبی ملتفت شد . نتیجه آنکه در هر دوره این دوکیفیّت در طاقهای عربی موجود بوده و رعایت این اسلوب درهمه‌احوال‌اسباب قشنگی وظرافت مخصوص‌شکل‌طاقها و قوسهای‌معماری اسلامی است .

در عمارات و ابنیهٔ مصری ، اعراب بخصوص در شکستگی طاقها افراط کرده و برعکس در ساختن قوسهای نعلی‌بسیار خمیده‌چندان اصرار نداشته اند و حال‌آنکه در اندلس و افریقیه بر خلاف در جمع آوری و خمیدگی طرفین قوسها باندازه‌ای اصرار کرده اند که بالاخره طاقها بشکل نعل‌اسب در آمد واز همین رو نوعاً بطاق نعلی‌معروف

آمدند و امروز هر جا در این دوسر زمین این نوع طاق علامت‌ممیزهٔ ابنیهٔ عصر بعد از استیلاء اسلام است

بعضی را عقیده آنست که‌طاقهای نعلی را معماران (رومیه‌الکبری) نیز میداستنند و استعمال میکرده اند اما شاهدی برای این مدعا نتوانسته‌اند بدست بدهند بدان‌سبب که در اغلب عماراتی که از آن تاریخ بجا مانده اینگونه طاق ابداً استعمال نشده ولی نویسنده گمان دارم هرچند ندرةً این سبك طاق در ابنیهٔ آنوقت بکار رفته ولی حقیقة معماران رومیه الکبری آنرا میداستنند و میساخته اند چنانکه وقتی درآن در کلیسای **کاپ‌نیکاره‌آ** که تاریخ بنای آن موافق کتیبه ای که بر روی یکی از ستونها یافتم در سال ٤١٨ میلادی و بفرمان **اودوکسی** [۱] ملکهٔ شرق انجام یافته‌طاقهائی دیدم که خمیدگی خفیفی درپاچهٔ هلال های‌آن بعد از تأمل و دقت تام محسوس میشد .

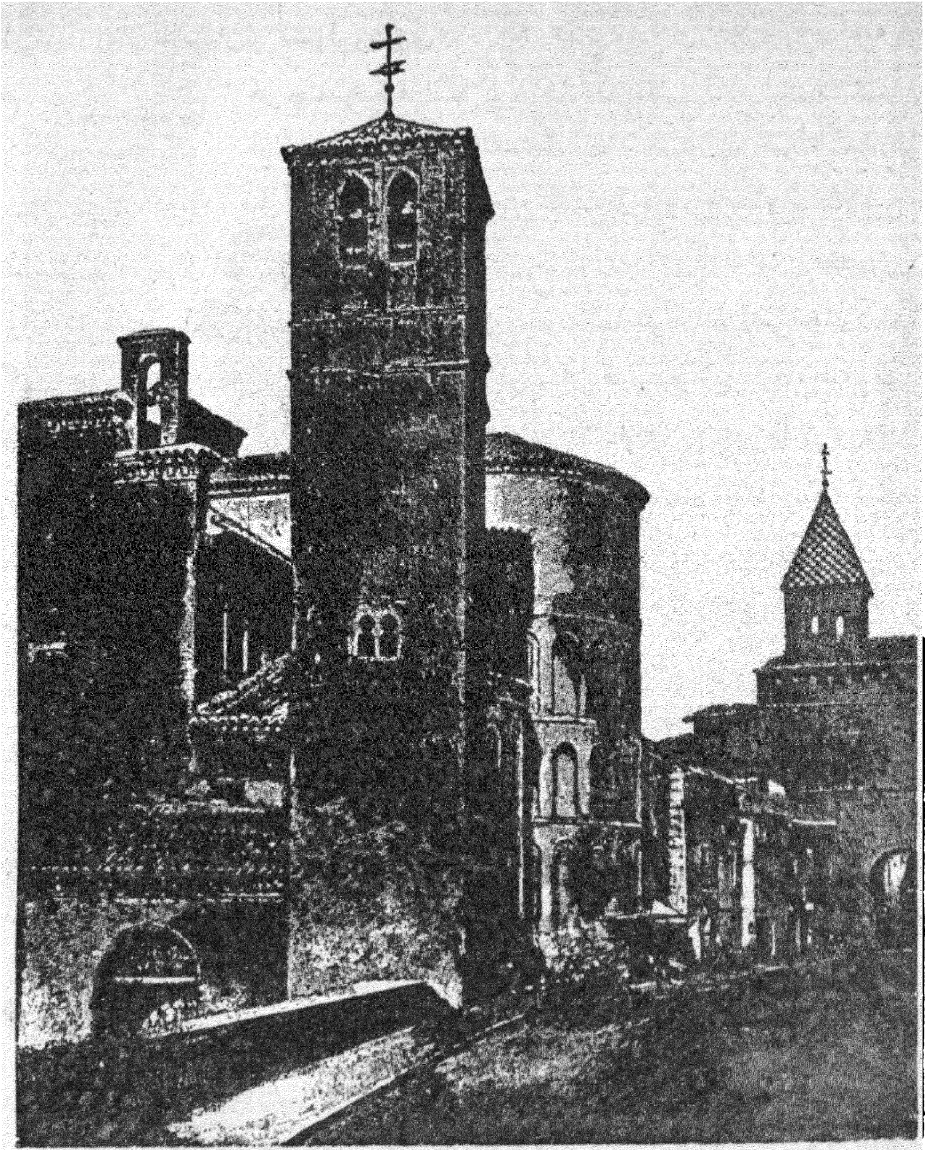
مناره ها

مناره های مرتفعی که در تمام مساجد خود مسلمانان میسازند چنانکه همه میدانند برای اقامهٔ اذان است‌ومؤذنین از بالای آنها مؤمنین را روزی چند مرتبه در اوقات معین بادای فریضه موافق آداب مذهبی صلا میزنند . ترکیب ظاهر این مناره ها در ممالك مختلفه متفاوت و همین اختلاف مابه التمیز آنها است مثلا در ایران تنهٔ مناره ها را غالباً مخروطی [۲] و در اندلس و افریقا مربع ودرترکیه استوانه میسازند و در ترکیه بخصوص اغلب بالای‌مناره‌ها بغرفه منتهی میشود که پوشش آن بشکل کلاه درویشان است . مناره های مساجد مصر بکلی از کشورهای‌دیگر متفاوت و آنها را اغلب مطّبق و ظاهرهر طبقه رابشکل دیگر میسازند. بسیاری از مناره های‌مصر و علی الخصوص منارهٔ مسجد **قایت‌بای** درقاهره یکی از عجائب معماری اسلامی است و تأمل در ساختمان این‌مناره گواهی میدهد که بانیان آن تا چه اندازه دارای هوش و حسن ظرافت صنعتی بوده اند که در یك منارهٔ ساده توانسته اند بدایع‌و ودایع مهارت و استادی را بکار برند . ازمقایسهٔ مناره‌های‌مساجد ساخت عرب و مناره‌های ساخت ترکان خوب معلوم‌میشود که‌این دو قوم‌درذوق‌وسلیقهٔ معماری تا چه درجه با هم فرق‌دارند .

---

۱ - Eudoxie.

۲ - برعکس غالباً استوانه ایست



(۳۱۰) - منارهٔ مسجد سانتیاگو در طلیطله

مناره های مساجد و دیوار کلیهٔ ابنیه و عمارات عربی از طرف بالا منتهی و مطرز بکنگره های مختلف الشکلی هستند مانند برگ شبدری ، پیکانی ، تبرزینی ودندان موشی که آنها را باصطلاح معماری دندانه میگویند . این سبك کنگره سازی در

ایران در زمان ساسانیان نیز معمول بوده ولی اشکال آنها تنوع معماری اسلامی را نداشته .

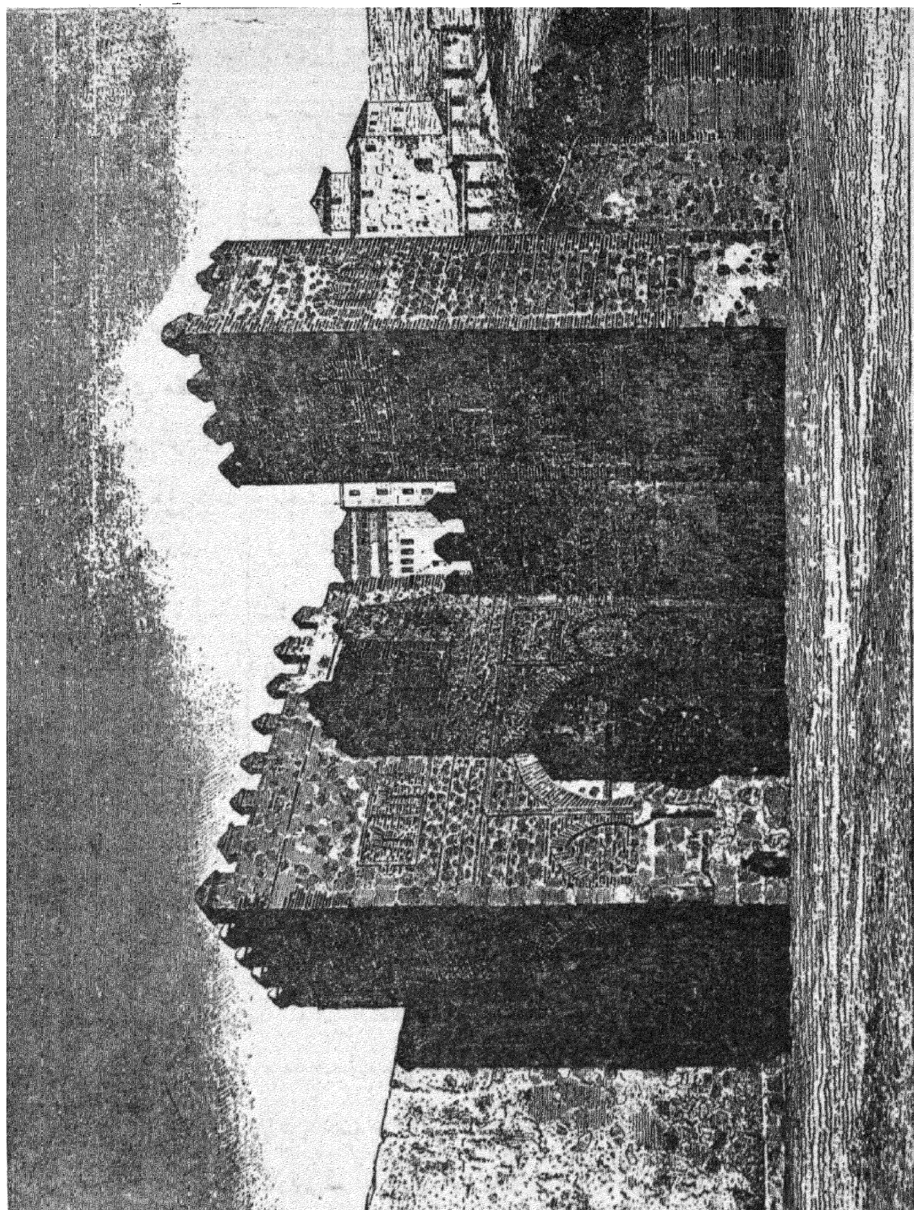
گنبد ها یاقبه ها هر چند کلمهٔ فرانسه کوپل (۱) که بمعنی گنبد است مستقیماً از زبان عرب اقتباس شده ولی انصافاً نمیتوان اختراع گنبد را بمسلمانان نسبت داد . قبل از ظهور اسلام ساختن گنبد در قصور و عمارات سلاطین ساسانی و در میان اهالی رومیه الکبری متداول بوده ، آنچه در گنبد سازی مخصوص و از ابداعات مسلمین است تصرفی است که در شکل گنبد کرده اند یعنی بجای آنکه گنبد ها را ساده بشکل عرقچین بسازند معماران اسلام قسمت فوقانی را رفته رفته برای قشنگی برجسته تر و کشیده تر کرده و پاچه یا دامنهٔ گنبد ها را متدرجاً بهم آوردند چنانکه اگر فرضاً بخط عمودی از وسط یکی از گنبد ها را بشکافیم و دونیمه کنیم مقطعی که بدست میآید عیناً بشکل قوسها و طاقهای عربیست که ذکر آن گذشت و سپس ایرانیان این تصرف اعراب را تعقیب کرده در برجستگی رأس گنبد و فرورفتگی یا بهم آمدگی دامنهٔ گنبد چندان افراط کردند تا بالاخره گنبد های اصلی بشکلی که بزودی ذکر میباید بدست آمد .

گنبد هائی که عربها در دیار مختلفه تعمیر کرده اند بر حسب ممالك تغییر شکل پیدا میکند : در افریقا و خصوصاً در قیروان گنبد ها پست و مانند گنبدهای رومیة الکبری توسری خورده و پوشش هر مسجدی مرکب از چندین گنبد است که پهلوی یکدیگر ساخته اند و در مصر غالباً گنبد ها برجسته و بقراریست که در فوق ذکر آن گذشت و عادتاً این نوع گنبد را در مساجد استعمال نکرده و بیشتر مقبره‌ها ومدفنها را باین نوع سقف میپوشانیده‌اند . همچنین در محوطه مساجد هم هر جا این نوع گنبد دیده شود یقین است که زیر آن حجره یا طاقی است که اختصاص بمدفن و مقبره دارد .

از گنبد های ابنیهٔ شام و بخصوص گنبد مسجد عمر که اطراف دامنهٔ آن اندکی بهم رفتگی دارد از حیث ترکیب بی شباهت بگنبدهای مصری نیست ولی بآن برجستگی و ظرافت نبوده و ازهرگونه زینت و روپوش کاشی و غیره عاری میباشد .

---

۱ . Coupol.



(۳۱۱) - دروازهٔ بیزا گرا در طلیطله

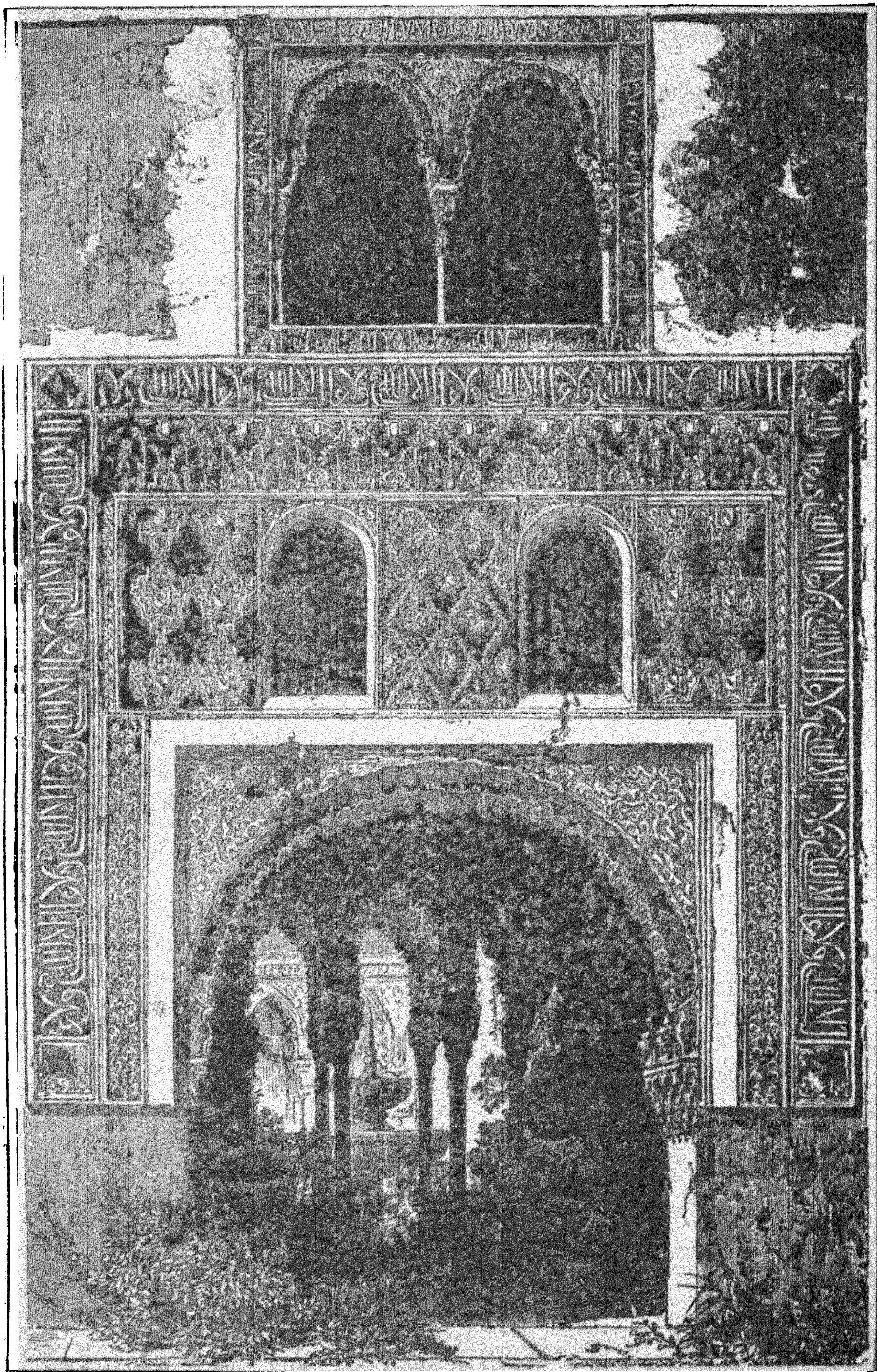
در مصر وعلی الخصوص در گورستانی که چسبیده ببازوی شهر قاهره است و ما آنرا در این کتاب و در تصویری مندرج است باسم وادی المقابره خوانده ایم تا از گورستانی دیگر که معروف بمقابر خلفاء است متمایز باشد انواع متصوره گنبدها از

هر شیوه و طرز مانند نیم کروی، بیضوی، استوانه ای، مخروطی، جناغی و ترك‌دار بحد وفور دیده میشود که بر سر مقبره های خصوصی تعمیر کرده اند.

قطارکاری ومقرنس

چنان بنظر میرسد که معماران اسلام بر خلاف معماران قدیم یونان که بی‌اندازه بزاویه وسطوح مستویهٔ مستقیمهٔ مخطوط و اشکال مربع مستطیل انس داشته اند و در ابنیهٔ خود زیاد استعمال میکرده اند بشدت از سطوح صاف ساده و زاویه و گوشه تنفرداشته و احتراز میکرده اندوتاآنکه زوایای قائمهٔ دیوارهای مقاطع را بنحوی پر کرده و گنبدهای مدور را متدرجاً روی اطاقها و حجرات مربع طوری جایگیر نمایند که حتی المقدور گوشه ها و پیش‌آمدگیهاوفرو رفتگی ها توی‌ذهن نزنند و بچشم نیاید مشبك‌هائی‌مرکب از دوسه‌سطح مثلث‌کروی و برجسته‌تعبیه کردند و بترتیبی آنها را در کنج‌هابقطار و مطبق‌برحسب‌اقتضای‌حاجت معماری میکنجانیده اند. شکل ساختمان این مشبك هائی‌که‌گفتیم‌بعد از ساخته شدن در فضا دسته‌دسته بشکل آویز معلق میباشد و بهمین مناسبت آنها را آویز یاقطارسازی نام نهاده اند. گاهی برای آنکه باز از سادگی سطح خارج زوایا و گوشه‌ها احتراز کرده باشند چندین طبقه ازاین شبکه ها را بطور متدرج رویهم سوار کرده ستونهای معلقی بشکل آویز و خوشه تشکیل میدهند که منظر آن بطبقهای مومی داخل‌کندوی زنبورعسل نهایت‌شباهتراپیدا میکند.

استعمال مقرنس و قطار سازی را عربهااز قرن دهم ویازدهم درعمارات صقلیه معمول داشته اند و اعراب اندلس‌اندك تصرفی در آن کرده شبکه های مقعر کروی را بشبکه‌های منشور قائم الزاویه مبدل نموده و سطوح خارج منشورها رامقعرساختند. قطار کاری و مقرنس اختراع مخصوص اعراب دورهٔ اسلام است و هیچ قوم دیگر در عمارات خود این‌طرز را بکارنبرده اند واز قرن‌دوازدهم‌اینگونه‌تزیین‌درتمام‌کشورهای اسلامی معمول آمد ودر هر بنا و عمارتی باقسام مختلفه برای ملایم کردن برجستگیها بکار رفته چنانکه در مناره‌ها زیر ایوانچه‌های فوقانی‌رابابدنهٔ‌مناره‌بوسیلهٔقطارسازی‌بهم پیوسته و در مساجد چنانکه گذشت هرجاگنبد های‌مدور را با قوائم‌چهارگوشه‌بهمین شیوه بهم پیوند داده و زوایا را از میان برده اند.



(۳۱۲) - منظره قسمتی از الحمراء

ساختمان خروجی معلق نیز از اختصاصات معماری عربی اسلامی است و قول مسیو **شارل بلان** را که میگوید: «مقصود اعراب از ساختن خروجیهای معلق در عمارات برای آن بود که بواسطهٔ این پیش آمدگی های متدرج بر سایه اندازی عمارات خود بیفزایند» نباید تصدیق کرد زیرا که درواقع خروجیها سایه ای که بکار آید نمیاندازند و ازین گذشته نه تنها خروجی را در بدنه خارج عمارات استعمال کرده‌اند بلکه‌در داخل عمارات نیز انواع خروجیها میساخته‌اند ومعلوم است که‌این استعمال برای‌مصرف مذکور نبوده است. بهمچنین روایت دیگر مصنف فوق‌الذکر که مینویسد: «استعمال خروجی در مناره‌ها برای آن بوده که ازمکان برجستهٔ مؤذن مردم را بمسجد بطلبد» نیز قابل قبول نیست زیرا در قسطنطنیه و ایران مناره ها فقط یك ایوانچه یا غلام گردش بیش نداشته و مانند مناره‌های مصر آنهمه خروجی و برجستگی وحجاری درآنها معمول نداشته اند. عقیدهٔ نگارنده چنانکه در مقدمه به تفصیل ذکر کرده ام آنست که این سبك تزئین که اعراب در عمارات خود میکرده اند فقط بعلت همان تنفّری بوده که از سطوح صاف و ساده داشته اند و این سلیقه را در همه آثار خود حتی دراشیاء مستعمله و غیره که‌میخواسته اند در آن صنعت و تزئینی بکار ببرند از قلمدان و جلد کلام الله گرفته تا منارهٔ مساجد هر جا بر یك نهج اعمال کرده اند.

نقش و نگار عربی و انواع تزیینات طرز تزیینات در ابنیه و آثار اسلامی بقدری نمایان و گیرنده و متمایز است که هر بیننده ای بر فرض آنکه هیچ آشنائی بر اسرار معماری نداشته‌باشد بمحض دیدن ، منشأ آن را تشخیص می دهد.

سبك زینت کاری عرب ترکیبی از اشکال منظمهٔ هندسی است مخلوط با خطوط و این دو جزء راطوری استادان اسلام بهم آمیخته و در هم پیچیده میساخته اند که بیان از شرح آن عاجز و جز بدیدن شکل یا عین نمیتوان تصوری از آن بخاطر گذراند. با همهٔ آشفتگی ظاهر ، این نقوش قاعدتاً در تحت اصول خیلی ساده و مرتبی

ساخته شده است . مسیو **بورگوان** (۱) در کتاب خود اسلوب آنرا بشکل واضحی متذکر شده‌است .

این نقوش را مسلمین چنانکه در بسیاری از مساجد قاهره دیده میشود یا بروی سنك حجاری میکرده یا بطریقیکه در عمارت الحمراء بنظر میرسد از گچ می تراشیده و بیرون میآوردند . خطوط عربی دخالت عمده در تزئینات معماری داشته و از اختلاط و امتزاج خطوط و اشکال هندسی تناسب و ظرافت مخصوصی استادان‌زبر دست‌اسلام حاصل میکرده اند . تاقرن نهم منحصراً خطی‌که درحواشی‌وکتیبه ها وغیره استعمال میشده همان‌خط کوفی و مشتقّات‌آن یعنی‌خط‌قرمطی‌وکوفی‌کشیده‌بوده است .

عباراتی‌که‌استعمال میکرده اند غالباً آیات قرآنی وآنچه بیشتر درحواشی وغیره دیده میشود سطر اول قرآن یعنی بسم‌الله الرّحمن‌الرّحیم یا کلمه شهادت است لا الـه الاالله محمد رسول‌الله .

خط عربی بخودی خود چندان زیبا و بدیع است‌که معماران عیسوی قرون وسطی و تجدد غالباً قطعاتی ار کتیبه های عربیرا که اتفاقاً بدست‌میآورده‌اندعیناً در عمارات و ابنیه ای که میساخته اند تقلید کرده و بدون آنکه از معنی‌آن‌باخبرباشند آن عبارت رافقط نمونهٔ نقش‌و طرح میپنداشته اند . مسیو **لن پریه** و مسیو**لاووا**(۲) بخصوص در ایتالیا مکرر از این‌قبیل استعمالات رامعاینه‌کرده و مسیو **لاووا** دررخت کن یا مخزن کلیسای بزرگ **میلان** درگاه جناغی دیده که دور آن کتیبه ای از سنك بیرون آورده و زینت داخل کتیبه عبارت از یك کلمه یاعبارت‌عربی بوده است که . مکرر بعد مکرر در سنك حجاری شده . بهمچنین بر روی درهای کلیسای **سن پیر** که بحکم پاپ **اوژن هفتم** تعمیر شده عبارت عربی بشکل هاله وتتق نور در اطراف صورت حضرت **عیسی** نقش کرده ودوررادای دونفراز حواریون **سن پیر** و **سن پول** که مجسمهٔ آنهـا در همان کلیساست دو حاشیهٔ طولانی مشحون بخطوط عربی مشاهده کرده است .

۱-M. Bourgoin ۲- MM. de Longpérier et Lavoix.

جای تأسف است که مصنف ترجمهٔ عبارات کتیبه و حاشیه‌را بدست نداده.
بیمزه نیست عبارتی که دور سر حضرت **عیسی** ع نقش بسته است عین کلمهٔ شهادت مسلمانان باشد ، یعنی لااله الاالله محمداً رسول الله .

آرایش رنگارنگ

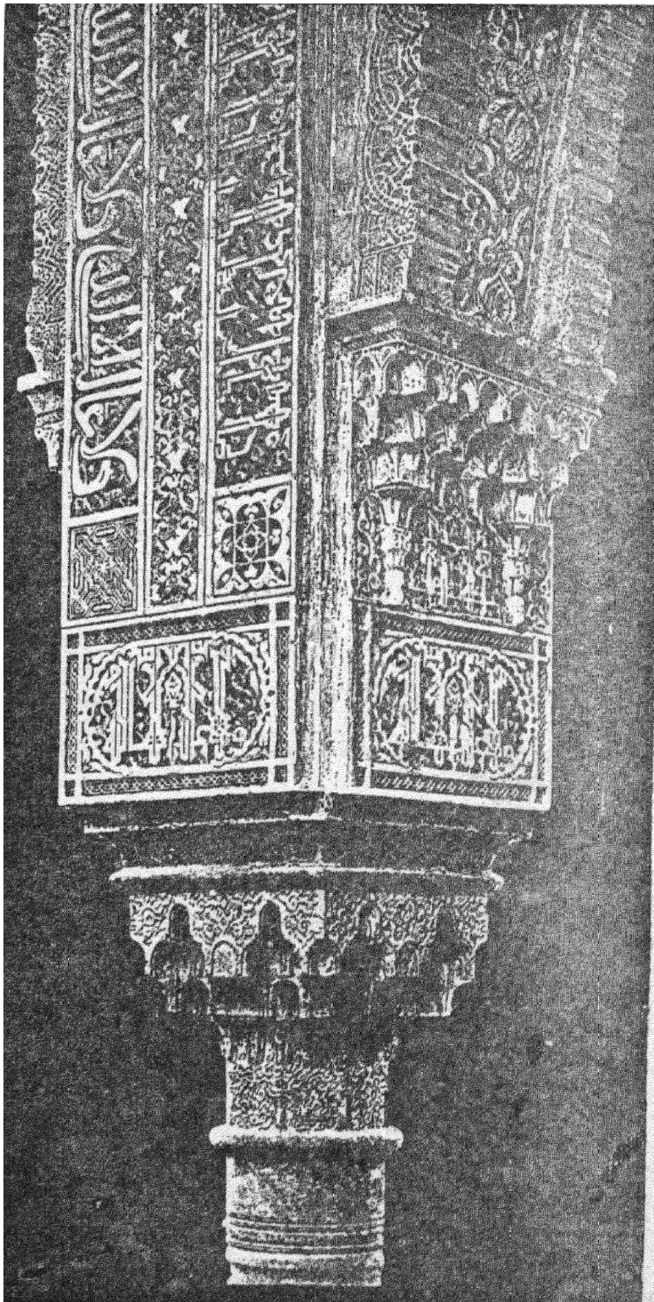
در طی ازمنهٔ طولانی نزد بسیاری از مردم عقیدهٔ راسخی شده بود که یونانیان ابنیه و مجسمه های خودرا رنگین نمیکرده اند و قصور این عادت یونانیان در مردم لاتینی نژاد سلیقهٔ مصنوعی پدیدآورد و مسلم داشتند که بهترین چیز در عمارات رنگ سفید است وباوجود آنکه تابش آفتاب بزمینهٔ سفید اسباب خیرگی چشم ومانع تجسم وظهور جزئیات لطایف معماری است بازانس برویهٔ دیرین آنها را در اصرار بحفظ عقیده وادار مینمود .

از تحقیقات اخیره بالاخره این معما کشف شد و معلوم گردید که سلیقهٔ یونانیان بر خلاف آن چیزی است که غالباً بآنها نسبت میدادند وغالب عمارات وابنیهٔ خود را برنگهای گوناگون میآراسته اند و الوان زرد و آبی و قرمز را بخصوص بر سایر رنگها ترجیح میداده اند چنانکه در معبد **اژین** پیشانی ایوان معبد را برنگ قرمز آرایش کرده و در روی زمینهٔ قرمز علامت سپرهائی که از سنگ تراشیده شده زرین نموده اند و نیز در همین معبد زمینهٔ سر تاج جبهه بنا را برنگ آبی آراسته و حجاری قاب سازی دور سر تاج را بالوان قرمز و سبز پیراسته اند .

اعراب نظر بسلیقه مخصوص خود از ابتدا ابنیهٔ الوان را بر ابنیهٔ سادهٔ سفید ترجیح داده و نقش و نگارهای داخل عمارات را همیشه با نهایت سلیقه و از روی موازین علم رنگ آمیزی برنگهای مناسب و مطبوع ملوّن میساخته اند بهمچنین ظاهر کلیهٔ دیوار های عمارت الحمراء و جدار خارجی مساجد را برنگهای نمایان و تند رنگ‌آمیزی کرده‌اند .

الوانی که در ابنیهٔ مصر ، اعراب بیشتر استعمال کرده اند الوان قرمز و آبی و سبز وطلائی‌است. مستر **اوون ژونس** (۱) محقق معروف‌ومصنف‌انگلیسی که دراحوال

۱ - Owen Jones.



(۳۱۳) - اجزئیات تزیین معماری سرستون درمسجدالحمراء

عمارت‌الحمراء فحص و تتبّع نموده و نمونهٔ بیت اللیوث را در عمارت بلورلندن برای نظارگان بدستیاری و بدستور معماری او تعمیر کرده اند بخصوص این مبحث را بطور وضوح معلوم و ثابت کرده است که گذشته از آجرهای کاشی ملوّن که ازارهٔ دیوار های الحمراء بدان پوشیده است، اعراب درعمارت‌الحمراء بیش از سه رنك آبی و قرمز وطلائی یعنی زرد استعمال نکرده و هرجا این الوان را برطبق دستور و قاعدهٔ مخصوص وسنجیده بکار برده‌اند مثلاً لون ازهمه تندتر یعنی قرمز را در زمینهٔ گچ بریها بکار برده و رنگ آبی را در سطوح جنبین گلهای برجسته گچبری استعمال

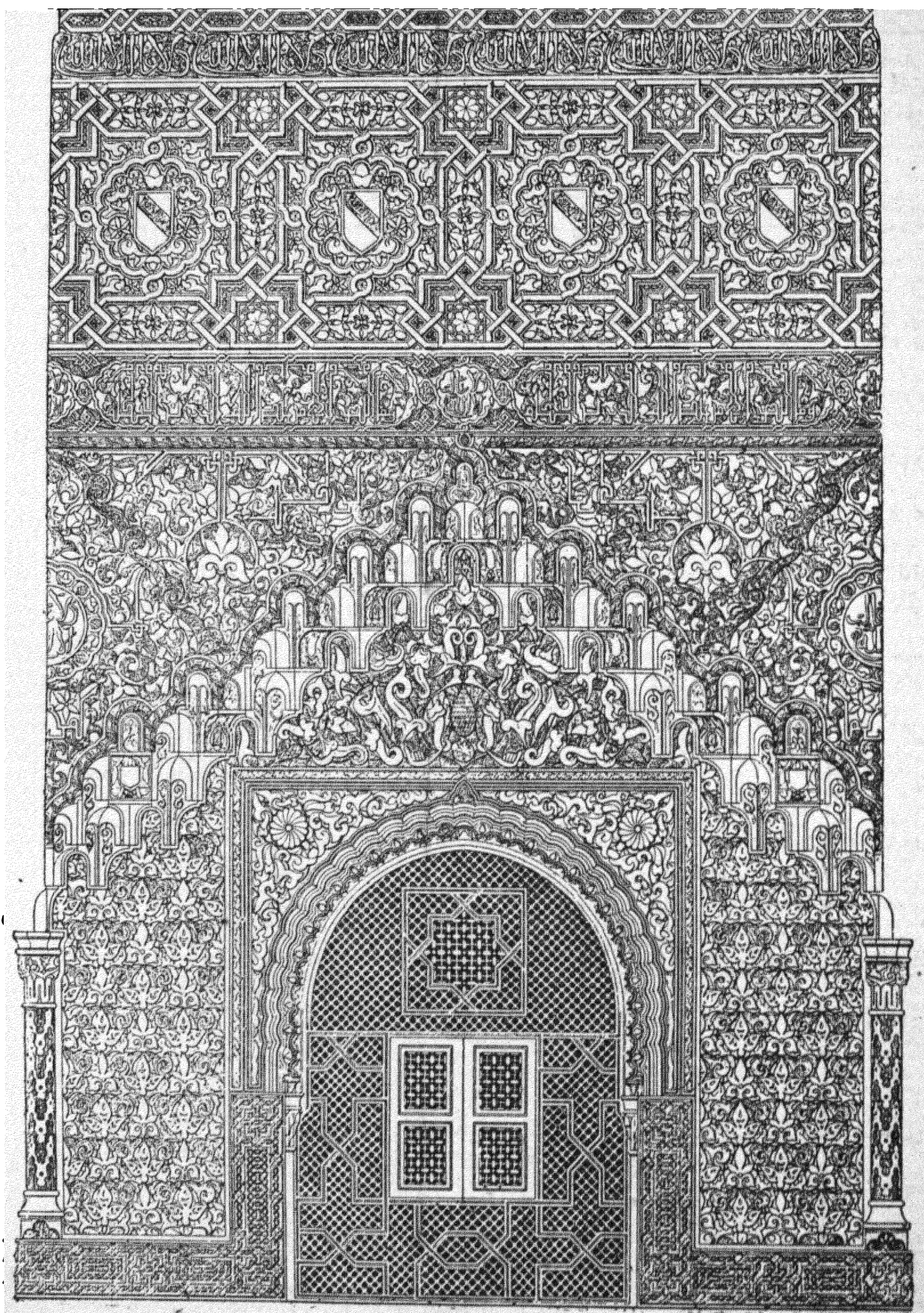
کرده اند بطوری که حتی المقدور سطح زیادتری را پوشانده تندی و زنندگی رنگ قرمز و طلائی را ملایم نموده تناسب منظر مطلوبی حاصل آید و برای مزید جلوه ما بین رنگهای مختلف را بجدولهای سفیدی از هم جدا کرده یا فتیله ای از گچ میان آنها فاصله قرار میداده اند . ستونهای عمارات راظن غالب میرود زرّین میکرده اند تا سفیدی سنگ آنها با الوان اطراف تناسب پیدا کرده همرنگی از میان نرود .

اینکه در عمارت الحمراء اثری از الوان دیگر مانند بخور و سرخ و ارغوانی و سبز و غیره دیده میشود عقیدهٔ مصنف مزبور آنستکه این آثار علامت و باقیماندهٔ الوانی است که در ادوار مختلفهٔ اندلسیان در تعمیراتی که از الحمراء کرده اند استعمال نموده اند و همین رنگهای آشفته و درهم اسباب اشتباه معماران حالیه عمارت الحمراء شده زیرا در قسمتهائی که بتازگی مرمت کرده اند و خصوصاً در نمونه های کوچکی که از قسمتهای الحمراء مجسم ساخته و بفروش میگذارند رنگهائیکه استعمال میکنند بهیچوجه مناسبتی با اصول رنگ آمیزی مسلمین که ذکر آن گذشت ندارد ولی نویسنده نهایت دقت را در چاپ تصاویر این کتاب چندانکه مقتضیات چاپ مجال میداده نموده ام که بر خلاف آن اصول رفتار نشده باشد .

فصل سوم

مقایسهٔ ابنیه و آثار مختلفهٔ عربی

ابنیهٔ شام — از میان ابنیهٔ اعراب در شام تا اینوقت در این کتاب از ابنیه ای صحبت رفته که بعد از ظهور حضرت محمد(ص) تعمیر شده ولی بدیهی است قبل از ظهور پیشوای مسلمانان طوایف دیگر در این سرزمین میزیسته و تشکیل حکومتهای معتبره داده اند . آثار مندرسه ای که از آن عصر در بصری باقیمانده تا کنون چندان طرف تحقیق واقع نشده ولی بخوبی مشهود میدارند که ازهمانوقت علم معماری در میان مردم آنزمان مدارجی طی کرده بوده و خیلی محتمل است در موقع تسلط مسلمانان بشام از معلومات فنی هموطنان خود استفاده کرده اند . متأسفانه چون



(۳۱۴) - جزئیات معماری قسمت فوقانی طالار دوخواهر

هیچگونه سند متقنی ازاحوال آنوقت دردست نیست وازروی اطمینان نمیتوان اظهار عقیده نمود ما نیز از ذکر ابنیهٔ قبل از اسلام صرف نظر نموده بشرح ابنیهٔ بعدازاسلام و خصوصاً مسجد عمر و مسجد الاقصی و مسجد دمشق که از ابنیهٔ بسیار قدیمه ولااقل تاریخ بنیان آنها در قرن اول هجری بوده است قناعت میکنیم .

در این سه بنا نفوذ معماری رومی و ایرانی که هیچوقت معماران عرب درشام باهمهٔ جدوجهد نتوانسته اند ازبعضی اصول آن خود را بکلی مستغنی سازند پیدا ونمایان است و بخصوص باید توجه را باین نکته متوجه داشت که دراین ابنیه حتی در قسمتهای قدیمی تر آنها شروع ساختمان قوسهای جناغی و نعلی یعنی قوسهائی که اندکی دور آنها شکستگی و پاچهٔ آنهافرورفتگی دارد مشاهده میشود و این اشکال ممیزه دردمشق نیز در طاقها و قوسهای اطراف صحن مسجدالاقصی و در سایر قسمتهای آن همه جا منظور است . نویسنده هم در مسجد عمر در طاقهای ردیف اول شبستان و چهلستون آنمسجد نمونهٔ طاق جناغی و نعلی را مشاهده کرده ام .

در کلیهٔ این ابنیهٔ اولیه سرستون ها را فیما بین خود از ستونی بستون دیگر از چهار طرف بتیر ها یا نعلهای محکم بیکدیگر مهار میکرده اند و این طرزازخواص معماری عرب بحساب میرود .

در شام شکل مناره های اولیهٔ مساجد چنانکه منارهٔ مسجد دمشق را مأخذ قرار دهیم بشکل مربع میباشد . استعمال گنبد هم در شام در ابنیه و مساجد معمول بوده ولی مانند گنبد های رومی آنها را پست و سرکوبیده میساخته اند . گنبد مسجدعمر از میان سایر گنبد ها مستثنی است ولی باید این نکته را در نظر داشت که این گنبد را در زمان خیلی بعد ازتاریخ شروع بنیان مسجددرثانی تعمیر کرده اند .

ابنیهٔ مصر در فصلی که مخصوص بتاریخ عرب واسلام درمصر استشمه‌ای از تغییرات عمده ای که متدرجاً در معماری اسلامی در مدت هشتصد سال بظهور پیوسته یعنی از بنای مسجد عمرو که در تاریخ ۷۴۲ میلادی واقع شده تازمان بنای مسجد قایت بای که در سال ۱۴۶۸ تغییر یافته متذکرشدیم ،

در اینجا توضیحاً مینگاریم که صنعت معماری عرب چنانکه گذشت در ابتدا بکلی پیرو سبك رومیان بود ولی در اندك مدتی بالمره آنچه از شیوهٔ خارجیان اقتباس کرده بود ترك گفته شکل قطعی و ممتاز خود را که سبك خالص عربی بود حاصل کرد.

هر چند مسجد **عمرو** چندین مرتبه بعد از خرابی ها از نو تعمیر شده و مرمت یافته لیکن قسمتی از ساختمان‌های اصلی آن محفوظ مانده و در آن تصرفاتی نشده. درین مسجد نیز مقدمهٔ استعمال قوسهای جناغی و خمیدگی طرفین طاقهای نعلی ظاهر است و مناره های آن بسیار ساده و بیش از یك ایوانچه یا غلام گردش نداشته و بالای آنها را بپوشش نوك داری مکلل کرده اند.

مسجد طولون[1] از ابنیهٔ سال ۸۷۶ مسیحی و اسلوب ساختمان آن بکلی از تأثیر رویهٔ رومیان مبرّی است. قوس ها و هلالهای این مسجد همه جناغی تمام عیار و پایهٔ آنها روی جرز های سطبر مربع شکلی قرار گرفته و در هر یك از چهار گوشهٔ جرز ها ستونی از سنگ نصب کرده اند. گل و بوته که در سر ستون ها حجاری شده بسبك مخصوصی است و بی شباهت بنقوش درهم عربی نیست ولی در موقع ساختمان این مسجد هنوز شیوهٔ مقرنس و قطار سازی در میان مسلمین ایجاد نشده بود و ابداً آثاری از آن نوع تزیینات در این مسجد دیده نمیشود.

مسجد طولون تماماً از آجر ساخته شده و منارهٔ آن سه مرتبه دارد. در ظاهر مناره آرایش و زینتی بکار نرفته ولی هر مرتبهٔ آن بشکل دیگری تعمیر شده یعنی مرتبهٔ اول مربع، مرتبهٔ دوم مدور و مرتبهٔ آخر را بشکل مثمن ساخته اند.

مسجد ازهر[2] که بنیاد آن در قرن دهم گذارده شده و در ظرف قرون بعد بنای آن بانجام آمده از مسجد طولون بنهایت آراسته تر و مزین تر است. هلال قوسهای این مسجد از مساجد سابق الذکر تیز تر و برجسته تر و درهمهٔ گوشه و زوایای آن مقرنس و قطار سازی بحد وفور بکار رفته. مناره های این

---

۱ - بگراور های شمارهٔ «۹۵» و «۹۶» رجوع شود.

۲ - بگراور های شمارهٔ «۹۷» و «۹۸» رجوع شود.

مسجد نیز دارای چندین مرتبه ایوانچه و غلام‌گردش وبسیاری تزیینات‌ممتاز است.

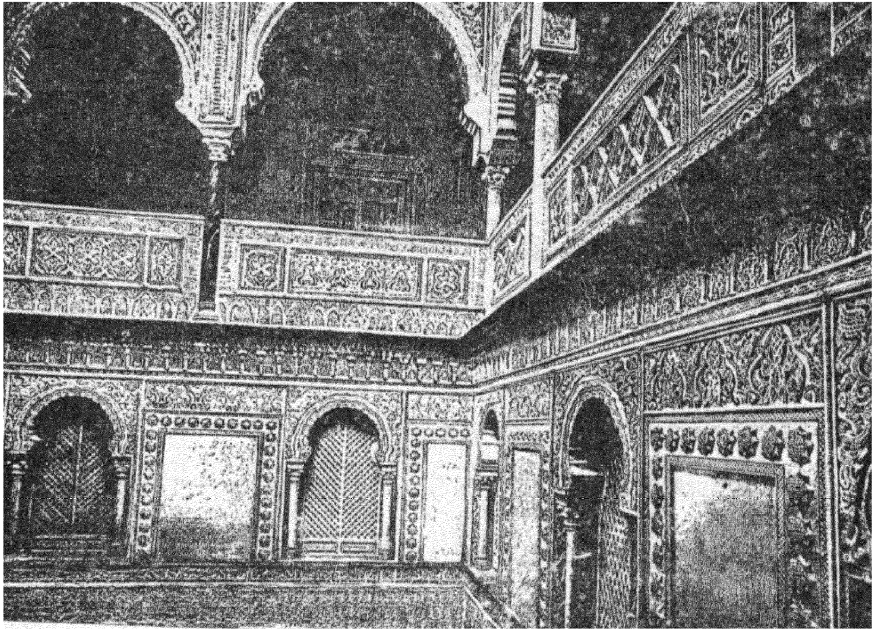
مسجد قلاوون (۱) (۱۲۸۳) دارای بهترین نمونهٔ هلال های جناغی است و میتوان گفت در این مسجد صنعت معماری اسلامی به اسلوب جناغی بمنتها درجهٔ کمال رسیده و چنانکه ذکر آن گذشت میدانیم که اساس معماری این مسجد نهایت شباهت را به اسلوب ابنیهٔ جناغی قرون وسطی در مغرب زمین دارد.

مسجد حسن (۲) مسجد حسن را میتوان بسزا عالیترین نمونهٔ صنعت معماری عرب بشمار آورد. این بنای معظم که ضخامت دیوار های آن هشت ذرع و ایوان وسط آن بارتفاع بیست ذرع است گنبدآن از کف زمین پنجاه‌و شش ذرع بلندی دارد و مناره های آن هر کدام بارتفاع هشتادو شش ذرع‌است. هیئت و منظرهٔ خارج این مسجد بکلیسا های عظیمهٔ مغربیان بیشتر شباهت دارد تا بمساجد مسلمانان وتأمل در اساس معماری آن ثابت میکند که اعراب در موقع ضرورت‌ازساختن ابنیهٔ رفیعه و مستحکم نیز عاجز نبوده اند.

در مساجد **برقوق** (سال ۱۳۸٤) ، **المؤید** (سال ۱٤۱۵)وخصوصاً مسجد **قایت‌بای** (۱٤٦۸ میلادی) آخرین نکات تکمیلات و ترقیات معماری اسلامی بکار رفته و مسجد اخیر بالاختصاص از حیث گنبد بدیع و دلپسندومنارهٔ بی نظیرش با آن همه حجاری های نظیف و غرفات مطبّق و ایوانچه های معلّق که بر روی سر شیرهای پیش آمده که در شکم بنا قرار داده اند حقیقة بنائی بیعدیل و ازهر جهة درخور تمجید و تحسین است و بر فرض آنکه جز این مسجد آثاری‌دیگر از مسلمین نمانده‌بودمعاینهٔ این بنای رفیع البنیان کافی است بما مسلم دارد که بر آوردگان چنین طرفه‌عمارتی از هر تقلید و اقتباسی‌از پیشینیان خود بی نیاز بوده‌والحق موجدومخترع‌صنعت معماری نغز و مخصوص میباشند.

---

۱ ـ بگراور شماره «۱۰۷» رجوع شود. ۲ ـ بگراور شماره «۱۰۱»و «۱۰۲»رجوع شود.



(۳۱۵) - یکی از طالارهای قصر اشبیلیه

مسجد **قایت بای** و بعضی مساجد دیگر مانند مسجد **قاغ بیك** [سال ۱۵۰۲] که در یك عصر احداث یافته اند آخرین ابنیهٔ معظمه ای هستند که صنعت معماری عربی اسلامی در مصر ایجاد نموده و از قرن شانزدهم یعنی از استیلای ترکان در عهد سلطان **سلیم** معماری مزبور درمصر متروك شد و رفته رفته نفوذ فاتحین آن را بکلی ازمیان برانداخت . این نکته مسلّم است رونق هرصنعت همیشه بتشویق و ترویج اهل ذوق وصاحبان خبرت میّسر شود و ازآنجا که درمخیّلهٔ عثمانیان ذوق صنعتی وظرافت اصلا خلق نشده و از تصو ر آن عاجزند جای تعجب نیست که سبك معماری عربی در دورهٔ تسلّط آنها منتفی شده باشد. ابنیه ای که در طول مدّت حکومت ترکان در مصر بوجود آمده همه بی تناسب وکریه المنظر و در زینت آنها فوق العاده افراط شده ورنگهائی که استعمال کرده اند بمنتها درجه زشت و نامطبوع است . مسیو **ابرس** حقیقت را در اینمعنی چنین بیان میکنند :

«خوشبختانه ابنیهٔ ترکان مدت طولانی اسباب زحمت و زجر دیدهٔ بینندگان نمیشوند

و بنای سست آنها چون برای حاجت موقتی بوده البته اعقاب هم‌تلافی این بیمبالاتیرا بجا آورده آثار ترکان را در ذیل فراموشی و غفلت از نظر محو خواهند نمود ».

ابنیه اسلامی در افریقای شمالی

میان ابنیه و آثار اعراب که امروزدر شمال افریقابنظر میرسد و آثار آنها در مصر و صقلیّه (سیسیل) چندان‌شباهت‌وتناسبی نیست ولی بالعکس همرنگی وقرابت معماری آنهاباعمارات‌اولیهٔ عرب در اندلس بسیار واضح و محسوس است. متأسفانه چون امروزه از ابنیهٔ شمال افریقا چیزی بجا نمانده نمیتوانیم بتحقیق بمقایسهٔ آنها بپردازیم ولی مسیو **مارمل**[1] که یکقرن بعد از سقوط غرناطه مسافرتی بمراکش نموده و شهر فاس را سیاحت کرده در سفرنامهٔ خود مینویسد: « عمارات‌افریقیه‌از هر حیث شبیه بعمارات‌الحمراءبوده‌اند»

شباهت و قرابتی که در آنوقت میان عمارات قدیمهٔ افریقیه و اندلس‌بوده‌البته امروز هنوز فیمابین ابنیهٔ مقدسه بر قرار و معدودی از مساجد و بعضی‌ابنیهٔ دیگر از این‌قبیل که از آنزمان بر جاست این فرض را مسلم و محرز میدارد و این تناسب و شباهت خصوصاً در مناره های‌بلندمساجد بیشترمحسوس‌میشود زیرا درمساجدافریقیه مناره ها عموماً بشکل مربع و ایوانچه و غلام گردش خارج از بدنه در آنها مشاهده نمیشود بلکه بعضی مناره های افریقیه که مطبق ساخته شده برعکس هر طبقه ازطبقهٔ زیرین لاغر تر و در هر حال‌چه از حیث جزئیات معماری‌چه رویهمرفته ابنیهٔ‌مقدسهٔ افریقیه بهیچوجه شباهتی با ابنیه مصر ندارند. کلیهٔ مناره های مساجد افریقیه از قیروان گرفته تا فاس اعم از مناره های قدیمه یا جدیده که از روی منارهٔ قدیمهٔ الجزایر و طنجه ساخته شده اند بهم شبیه و افرادیکسلسله خانواده اند و امثال‌آنها در اشبیلیّه گلدستهٔ معروف ژیرالدا ودر شهر طلیطله مناره های چندین کلیسا رامی توان بشمار آورد که اصلاً از آثار مسلمین بوده اند.

گذشته از کیفیت مخصوص مناره های مساجد افریقیه چنانکه گذشت باسلوب ممتازی هستند مساجد قدیمهٔ افریقیه ازجمله مساجد قیروان بر سایر مساجدامتیاز

۱ـ Marmol.

دیگری دارندو آن عبارت ازشکل گنبد های منخفض اینمساجداست که باسلوب رومیان ساخته شده و باگنبد مسجدمصر و ایران اختلاف منظرفاحش دارند ، چنانکه ازتصویر مسجد بزرك قیروان در این کتاب مشاهده میشود چهار گنبدی (۱) که مسجد بآنها پوشیده است همه باین اسلوب تعمیر شده اند و این اول دفعه ایست که ما بدرج تصویری ازین بنای معظم در اینکتاب موفق شده ایم .

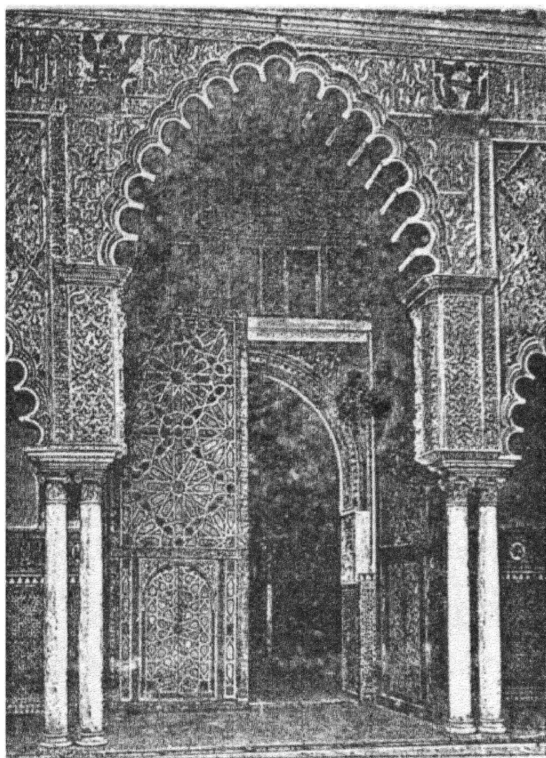
بالجمله از مقایسه ودقت در ابنیه و آثار موجوده عربی در افریقیه چیزیکه بدست میآید اینستکه در اینسرزمین باستثنای کشور مراکش همه جا فنّ معماری اسلامی بیش و کم از شیوهٔ رومیان متأثر بوده و هیچوقت نتوانسته است چنانکه درخاك اندلس و مصر باینکار موفق شده خود را از قید تقلید و تأسی بی نیاز نماید .

ابنیهٔ عربی در صقلیه (سیسیل)

ابنیهٔ عمده ای که از عرب درجزیرهٔ صقلیه بیادگار مانده عبارت از دو قصر است ، یکی **ضیراء** و دیگری قبه یا **قوبع** که هر دو در نزدیکی شهر پالرم واقع و در اواسط قرن دهم تعمیر یافته اند و در هیچیك از بلاد دیگر که وقتی در تحت تسلط و نفوذ دولت اسلام بوده عمارتی که این اندازه قدمت بنا داشته باشد یافت نمیشود . بهمینجهت تأمل وتحقیق در کیفیات معماری آنها از نظر علم معماری و تاریخ بسیار مفید و مهم است . از آنجا که روابط و مراودهٔ مسلمین جزیرهٔ صقلیه و مسلمین شمال افریقا در قدیم بسرحد کمال بوده باید احتمال داد ابنیهٔ شمال افریقیه که امروز اثری از آنها نیست از هرحیث شبیه به این دو قصر بوده و از اینراه میزانی از سبك واسلوب معماری آنها میتوان بدست آورد.

قصور **ضیراء و قوبع** نه تنها برای سکنی و منازل بوده بلکه درعین حال حکم قلعه و حصار داشته و بهمین نظر بنای آنهاهمه ازسنگ تراشیده ودرنهایت رزانت تعمیر شده است چنانکه در ظرف اعصار و قرون گذشته تصاریف ایام آسیبی باساس آنها وارد نیاورده . قصر **ضیراء** که از توابع شهر پالرم حساب میشود بنای معظمی است مکعب

۱ـ بگراور شماره «۱۱۸» رجوع شود. ظاهراً در عدد مزبور اشتباه شده و بطوری که از مشاهده تصویر بنا معلوم میشود باید پنج گنبد باشد



(۲۱۶) . درب یکی از حیاطهای دختران درقصر اشبیلیه

شکل و هریك از چهار جبههٔ آن عبارت از سه ردیف طاقنماهای مطبّق که شکل هلال آنها اندکی شکسته و در وسط هر طاق نما ها دو پنجره بهم چسبیده یا توأم باز کرده اند وظاهر اینست که در ایام گذشته طرفین پنجره ها بستونچه های سنگی که امروز از میان رفته آراسته بوده است. بر کتیبه بالای بارو ی اینعمارت که میتوان آنرا بمنزلهٔ کنگره وجان پناه هر دو حساب نمود در ایام سابق بخط قرمطی عبارتی منقوش بوده که امروز کم وبیش از آن اثری باقی است . در کتاب سوم ، باب هفتم تصویری از منظرهٔ داخلی یکی از تالار های این عمارت را از روی طرح ژیرور دوپرانژه که در چهل سال قبل از روی بنا بر-داشته درج کرده ایم [۱] چنانکه در آن تصویر بنظر میرسد تزیینات طالار بسیار ساده و دلپسند است بقسمی که در عمارات اندلس ذکر آن گذشته در اینجا نیز معماران اسلام شیوهٔ قطار سازی را بشکل خوشه های معلّق و سرنکون بکار برده اند . نکته‌ای که در هیئت حالیهٔ این قصر محل تأمل میباشد اینستکه در زمان سلاطین نرماند بدستیاری کارگران مسلمان مرمتهای عمدهٔ بعمل آمده و معلوم نیست در این مرمتهای بعد شیوهٔ اصلی و اساس قصر تغییری پیدا کرده یا آنچه هست همان ساخته اولیه است .

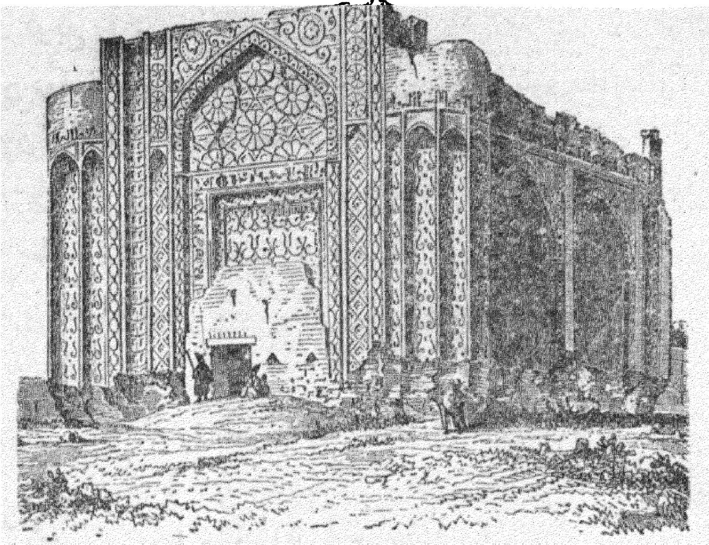
۱ . بگراور شماره «۱۴۷» رجوع شود .

قصر **قوبع** نیز در حول وحوش پالرم ودرنزدیکی قصر **ضیزاء** واقع است. منظر خارجی این دوقصر از حیث طاقنما های جناغی و شکل منظم و سادهٔ بنای آنها البته با قصور مسلمین دراندلس اختلاف محسوسی دارد. **ژیروردو پرانژه** شباهت وقرابت این قصور را با ابنیه اعراب در مصر نزدیکتر میداند ولی نویسندهٔ این اوراق چندانکه در این نکته مطالعه و تأمل کرده ام این قرابت فاحش را نیافتم و پس از مقایسهٔ دقیق میتوانم تصدیق کنم فقط بعضی از قسمتهای مسجد **قلاوون** اندك شباهت وقرابت دوری با این دو بنا دارد.

ابنیه عربی در اندلس

ژیروردو پرانژه مصنف معروف که نام او مکرر در این صفحات ذکر شده و در موضوع معماری اسلامی صاحب تتبّع است اساس معماری عرب را به سه نوبت یا دوره مفروز و ممتاز کرده دورهٔ رومی یاشرقی، دورهٔ برزخ ودورهٔ مُربربری یا مغربی. هر چند این تقسیم نزد اغلب اهل فن حسن قبول یافته ولی من هیچ دلیل مسّلمی برای این مدعا ندانسته ونمیتوانم بحقیقت این تقسیم تصدیق نمایم. اطلاق کلمهٔ مُر یعنی منسوب بطایفهٔ بربریان که نام اهالی اصلی شمال افریقیه میباشد بمعماری اسلامی خلاف انصاف واشتباه محض است زیرا هیچ دلیلی در دست نیست که این طایفه یعنی بربرها مداخله در صنعت معماری عرب داشته یا اصولی از خود بیادگار گذاشته باشند. چند سلسله سلاطین بربر بر خاك اندلس تسلط یافته و درآنجا سلطنت کرده اند ولی سلطنت آنها در حکم استیلا و حکومت سلسله حکمرانان چرکس وترك است که بر مصریان و اعراب سالها فرمانروائی داشته اندولی هیچیك ازاین دوطایفه اندك مداخله و ابداعی در صنایع نداشته و در دورهٔ حکومت خود آثاری بیادگار نگذاشته اند.

از این گذشته بشهادت مورخین و رواة موثق همان ازمنه بر ما مبرهن است که در دورهٔ سلطنت سلاطین بربر معماران ومهندسین همیشه از عرب بوده اند وشرح ذیل را برای اطلاع خاطر خوانندگان از قول **ابی سعید** که یکي ازمصنفین معتبر همان عصر است در اینجا مینگاریم:



(۳۱۷) - مسجد قدیمی همدان

« **امیر المؤید یوسف** و **امیریعقوب المنصور** پس ازآنکه بر ایالات اندلس دست یافته و آن سرزمین را بسلطنت مغرب ضمیمه نمودند از این دیار یعنی اندلس معماران بخواستند و بتوسط ایشان در مراکش و رباط و فاس و منصوریه **قصور و** عمارات عالی بر آوردند . از طرف دیگر محل انکار نیست که آبادی و عمران (سال ۱۲۳۷ میلادی) از مراکش بتونس منتشر شده وسلطان حالیه بسبك اندلسیان بتعمیرابنیه وعمارات واحداث باغها و بوستان همّت نموده ازآن دیارازهرصنعت واهل فن وهنر ازمعمار و نجّار وکوره پز ونقاش و باغبان باین دیار طلب کرده وبکار وا - داشته. طرح ابنیه وعمارات همه بدستور معماران اندلسی وبسبك عمارات آن‌سرزمین تغییر یافته است » .

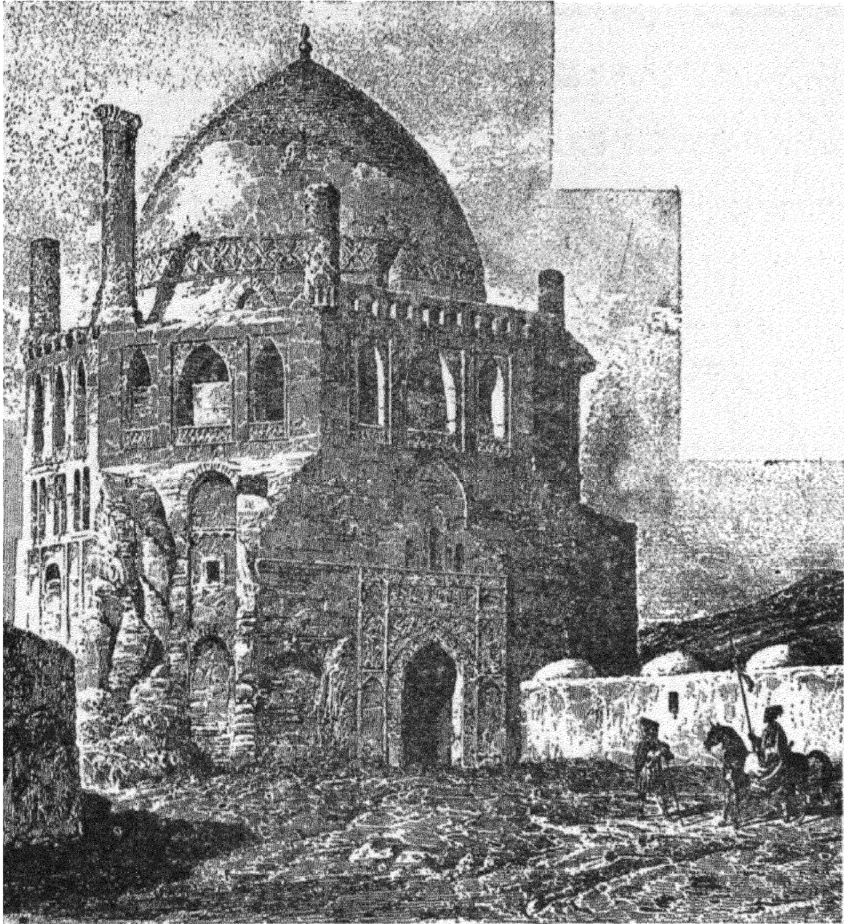
قدیمترین بنای اسلامی در اندلس مسجد قرطبه است [۱] . این مسجد یادگار دوره ایست که من آن را بر خلاف **ژیرور دوپرانژه که** دورهٔرومی نام نهاده بدورهٔ

۱- بگراوور شماره « ۱۲۷ » رجوع شود .

رومی و عربی تشخیص میدهم از آنروکه هیچیك از ابنیهٔ رومی بااین مسجدشباهت و قرابتی ندارد. بعضی اقتباسات مختصر از اسلوب رومی یا شرقی از قبیل سرستون های گل و برگ دار و حاشیه های سروی وپیچ اندر پیچ و خاتم کاری سنگی و دیگرتزیینات در این مسجد دیده میشود و البته مأخذ آنها مسلّم است. لیکن استعمال خطوط کوفی در حواشی و کتیبه ها بجای زینت و هلالهای نعلی و دندانه دار و مطبّق و انواع تزیینات دیگر اسلوب معماری این مسجد را ممتاز و دارای کیفیت مخصوص و بی نظیری نموده که در بادی نظر و باندك توجه اختلاف کلی آنرا با هر بنای رومی میتوان تشخیص داد. یکی از کیفیات مخصوصهٔ این مسجد آنست که برای تعادل تناسب ارتفاع بنا باعرض فوق‌العادهٔ آن، ضرورت، معمار را مجبور ساخته طاق مسجد وشبستان را بربالای دو ردیف ستونهای مطبّق قرار دهد و از اینضرورت منظر داخلی مسجد را فوق‌العاده بدیع و حیرت انگیز ساخته و قبل از این بنا هیچ جای دیگر این نوع معماری دیده نشده و سابقه ندارد وهمهٔ نکته ظرافت معماری اسلامی در این مسجد در ترتیب ساختمان هلالهای مطبّق است که فاصلهٔ ستونها و طبقات مختلفه را بهمدیگر مربوط و مستحکم ساخته وهر کس ادعا کند این طرز و اسلوب بدیع را مسلمین از رومیان کسب کرده اند باید نمونهٔ آنرا از میان ابنیه رومی بدست دهد.

اعراب اندلس بنوبت خود مانند برادران مصری خویش در اندك زمانی قید تقلید بعضی تأثیرات معماری رومیان را بکلی ترك گفته وطولی نکشید بجای استعمال تزیینات رومی روی زمینهٔ طلائی قطار سازی و مقرنس کاری و حاشیه ها و نقوش معروف بسبك عربی را درعمارات خود بکار بردند و هلالها که تا آنوقت مدور وبسبك رومیان بود بهلالهای جناغی و بعد بقوسهای دندانه دار و غیره مبدل گردید.

قدیمترین ابنیهٔ عرب دراندلس بعدازابنیهٔ قرطبه عمارات طلیطله بشمار میرود و در این شهر حقیقةً چند بنای خیلی معتبر و عمده هنوز موجود است که یکی ازآن



(۳۱۸) - مسجد و مقبره سلطان خدا بنده در سلطانیه

جملهٔ دروازهٔ بیزا گراست (۱) که درقرن نهم مسیحی تعمیر شده و دیگر دروازهٔ شمس است (۲) که آن نیز بسیار معروف و یادگار قرن یازدهم است . اهل فن از ملاحظهٔ عمارات مختلفهٔ اینشهر میتوانند سیر تکاملی وتکمیلات تدریجی صنعت معماری اسلامی را بخوبی معاینه ومطالعه نمایند .

۱- بگراور شماره « ۳۱۱ » رجوع شود .

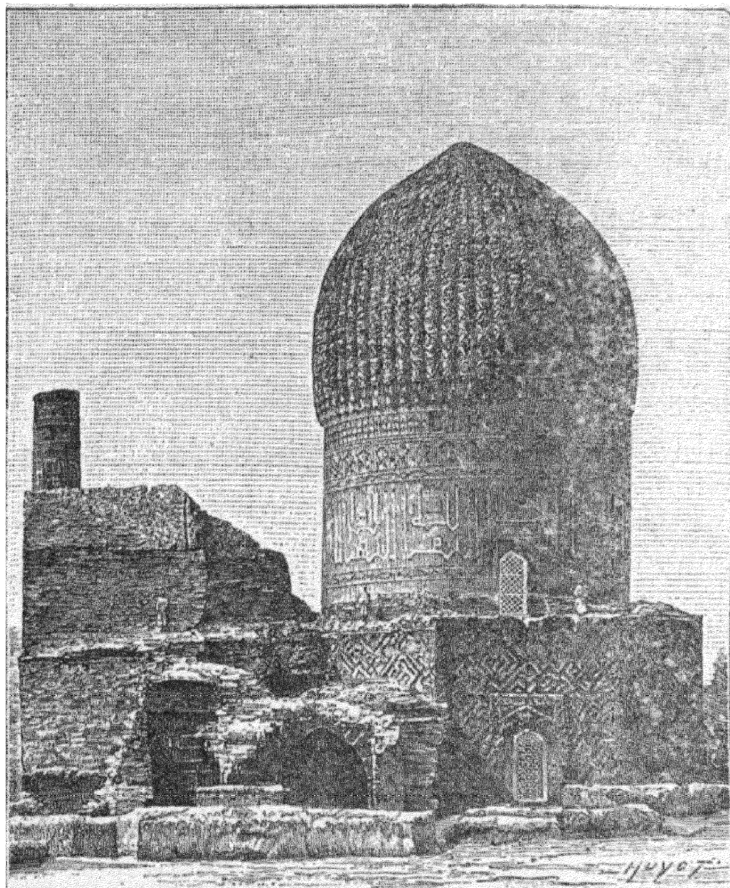
۲- بگراور شمارهٔ « ۱۳۰ » رجوع شود .

اندلسیان پس از خاتمهٔ کار مسلمین در اندلس کلیهٔ مناره های مساجد اسلامی را سرنگون ساختند وفقط از میان آنها گلدسته معروف بژیر الدا در اشبیلیه (۱) باقیمانده که از ابنیهٔ قرن دوازدهم مسیحی است ولی بطور یقین میتوان گفت که همهٔ مناره ها مانند این گلدسته مربع شکل بوده چنانکه در ضمن تفصیل ابنیهٔ افریقا ذکر آن گذشت و دلیل متقن بر صحت این مدعا آنست که در شهر طلیطله معماران مغربی منارهٔ کلیساهای خود را بتقلید مسلمین مربع میساخته اند وبسیاری از آنها هنوزبرجاست واز آنجا که جزئیات معماری این مناره ها برویه مسلمین ساخته شده جای شبهه نیست که شکل مربع آنها نیز اقتباس از معماران اسلامی است و حتی میتوان دامنهٔ فرض را وسعت داده و گفت که اصلا در خاك اندلس اعراب منارهٔ مدور چنانکه در مساجد مصر دیده میشود نساخته اند زیرا که در آنصورت البته معماران مسیحی نیز بتقلید آن ها مناره های کلیساها را مدور میساختند.

چنانکه استیلای اعراب در خاك اندلس بطول کشید فن معماری اسلامی متدرجاً تکمیل و سبك زینت کاری و جلال و عظمت ابنیهٔ اسلامی رفته رفته رو بتزاید نهاد و چنانکه اشارت کردیم در اندك زمان بکلی نفوذ معماری خارجیان از میان آنها بر-داشته شد و مخصوصاً رویهٔ زینت کاری رومی روی زمینهٔ طلائی و خاتمسازی حجری که از آثار رومیان است بالمره متروك و رویهٔ تازه ای خود اعراب بجای آن اتخاذ نمودند. دو بنای معروف و معتبر یکی قصر اشبلیه و دیگر الحمراء غرناطه که سر آمد ابنیه مسلمین درخاك اندلس بشمارند درجه اعتلاء و عظمت معماری آنها رابرای عبرت ما و دوره های آتیه بهترین نمونه و یادگار میباشد.

بنیاد قصر اشبلیه در قرن یازدهم مسیحی گذارده شده ولی در قرن دوازدهم و سیزدهم چندین مرتبه در آن تصرفات بعمل آمده و از آنها گذشته در زمان **شارل پنجم** و **فیلیپ دوم** و حتی در عصر حالیه نیز تغییراتی متدرجاً در بعضی قسمت های آن وقوع یافته. جبهٔ عمارت ظاهراً از آثار قرن سیزدهم است ولی حیاط معروف

۱ - بگراور شماره ۱۳۵ رجوع شود.



(۳۱۹) ـ منظرهٔ مقبرهٔ تیمور لنگ در سمرقند

لوس مونکوس(۱) وطالارسفراء وبعضی قسمتهای دیگراین عمارت یقیناً آثار دوره‌های قدیمتر میباشد.

درقسمتهای اولیهٔ قصر اشبیلیه آنقدر تزیین ونقش و نگار که درعمارت‌الحمراء بکار رفته و گنبدهای قطارکاری دیده نمیشود ولی اسلوب ساختمان این دو عمارت بسیار مشابه وفقط درجزئیات بعضی اختلافات بین آنها بنظر میرسد مثلاقوسهاوهلال های ساقه پهن که درعمارت الحمراء تقریباً متروك مانده در قصر اشبیلیه بسیارمکرّر

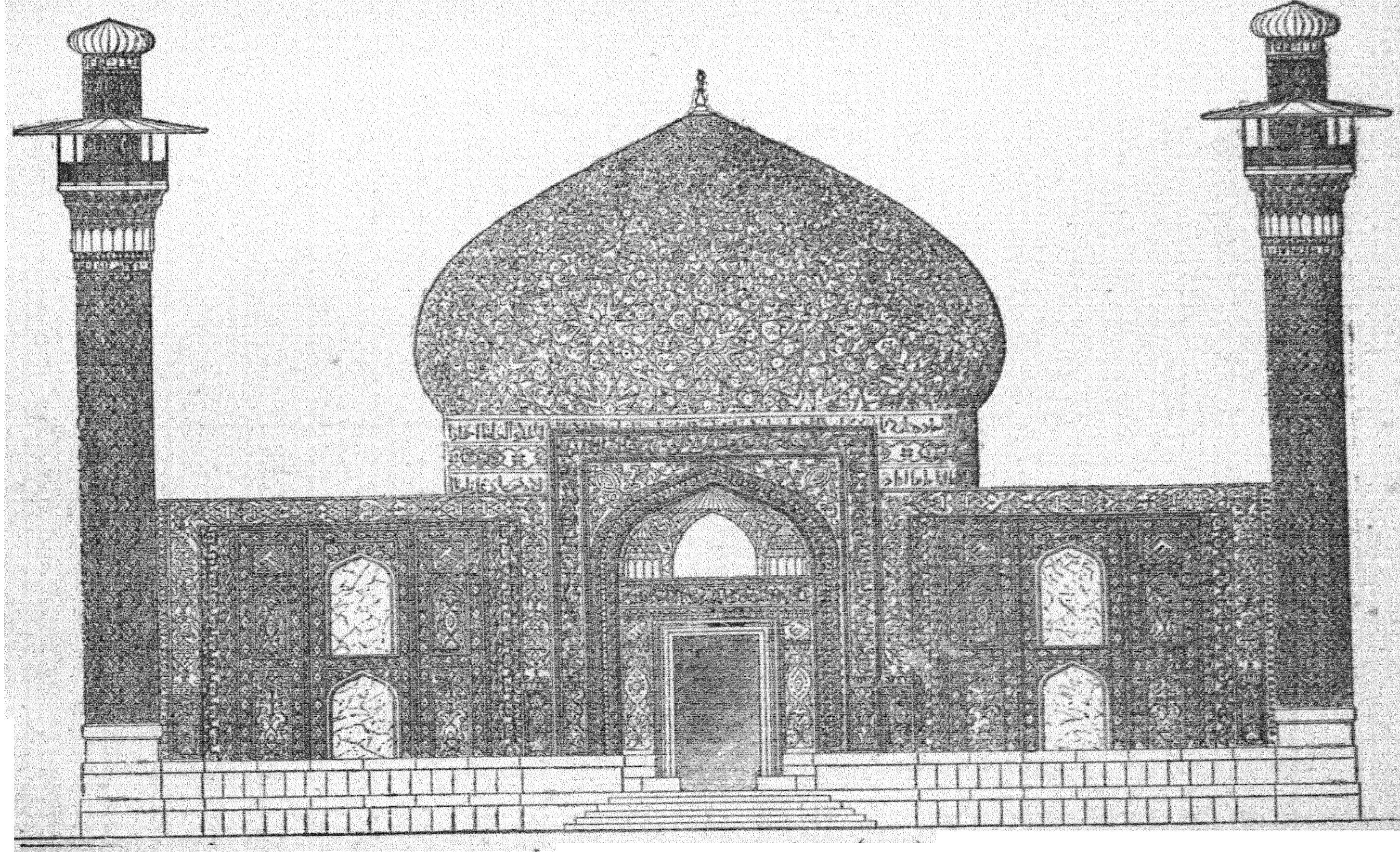
۱- Los muneccos .

استعمال شده وبر خلاف قوسهای جناغی را که ندرتاً درعمارت الحمراء دیده میشوددر عمارت قصر اشبیلیه بطور افراط معمول داشته اند.

سبك قاب سازی عمارت قصر اشبیلیّه که همه‌از چوبهای‌منبت گرانبها وطلاکاری است با طریقهٔ قابسازی عمارات مصر و دمشق کمال شباهت دارد. چنانکه ذکر شد عمده ترین و عالیترین اثر اعراب در اندلس عمارت الحمراء است و منتهادرجهٔ کمال معماری اسلامی در این عمارت که از آثار قرن سیزدهم است‌بکاررفته . محل‌انکارنیست که در این عمارت معماران اسلامی در تزیین و آرایش داخل عمارت جانب افراط و مبالغه را فرو گذار نکرده اند ولی با همهٔ افراط چندان ظرافت سلیقه ولطافت طبع‌در استعمال نقوش منظور داشته اند که الحق بچنین بنائی آثار دورهٔ انحطاط معماری اسلامی نسبت دادن نهایت بی انصافی است .

با آنکه دیوارهای عمارت الحمراء از سنك رخام ساخته نشده و بلکه‌عبارت از یکنوع چینه ایست که ملاط آن مرکب از آهك و ماسه و گل سرخ و سنك ریزه است که بعیار مخصوص بهم ممزوج کرده اند استحکام‌ورزانت بنیان این‌عمارت‌محل تعجب و حیرت است چه اکنون پانصد سال از زمان بنای آن میگذرد و در اینمدت هیچوقت اساس بنا حاجت بتعمیر و مرمت عمده پیدا نکرده وتقریباً بهمان جلاوتازگی اولیه باقیمانده .

اختصاصات معماری که در عمارت الحمراء مشاهده میشود و بعقیدهٔ من مابه‌الامتیاز این عمارت از عمارت قصراشبیلیّه میباشد چند چیز است : یکی آنکه در عمارت الحمراء همهٔ سطوح داخل اطاق ها و دیوارها بگچ بری و نقوش رنگین پوشیده شده و دیگر استعمال ستون های کوچك است که بدنهٔ آنها همه افقی راه راه حجاری شده و سر ستون های آنها مزین بنقوش درهم گل و برك دار است ، پنجره های عمارت الحمراء نیز دارای امتیاز مخصوصی هستند یعنی هلال آنها همه دائرهٔ تمام و بر کنار هلال ها دندانه ها و کنگره های ظریف منبت کرده اند و هر پنجره ای محاط چهار چوب در ، متوازی الاضلاعی‌است که از سطح دیواربرجستگی



(۳۲۰) - منظرهٔ یك مسجد اهل تسنن در تبریز

داردو بنقوش و زینت های مخصوصی از دیگر اطراف خودنمایان تر است و بالاخره کیفیت سقف های عمارت است که همه را بآئین قطار سازی از آویزها وخوشه‌های معلّق پوشیده و مستور ساخته اند.

در اینوقت در خاك مصر دیگر عمارتی که معاصر با عمارت الحمراء ساخته شده باشد سرپانیست ولي چنانکه سبك تزیینات عمارات قدیمهٔ مصر را مانند تزیینات مساجد موجوده آنجا فرض کنیم جای شبهه نیست که بین اسلوب آنها و اسلوب الحمراء اختلاف فاحش بوده . معماری عربی مصر با معماری اسلامی اندلس قرابت داشته ولی در جزئیات اسلوب در هر دوره و عصر بین آنها همیشه توفیری بوده و هیچوقت شباهت تام و تمام بهمدیگر نداشته اند.

اصول معماری اسلامی در معماری مسیحیان که بعد از عرب براندلس استیلا یافتند تأثیرات عمده ای بیادگار گذاشته . قبل از مهاجرت قطعی اعراب از خاك اندلس همیشه مسیحیان معماران مسلم را بکار تعمیرو مرمت کلیساهاو عمارت خود وامیداشتند و از اختلاف سلیقه معماری مسلمین ومسیحیان رفته رفته اسلوب مخصوصی ایجاد شد که آنرا سبك مودژار (۱) یا مجاور میگویند و ما در فصلی که بعنوان نفوذ مسلمین در اروپا در اینکتاب نگاشته ایم چند تصویر از ابنیه ای کـه باین اسلوب ساخته شده برای مطالعه و استفادهٔ خوانندگان بطور نمونه مندرج ساختیم .

گذشته ازاسلوب مودژار یامجاور که ذکر آن گذشت درخاك اندلس وبخصوص در گنبد های قدیمهٔ یهودیان طرز معماری مخصوص دیگری مشاهده میشودکه خالی ازشباهت بطرز و اسلوب عربی نیست وجا دارد آنرا طرز (یهود وعرب) نام گذاریم. این اسلوب با سبك عرب در آنجا اختلافي که دارد در حواشی وکتیبه های ابنیه بجای نقش و نگار حروف و خطوط عبری بکار برده اند و دیگر اینکه بطور کلی زمینهٔ تزیینات و آرایش را از موجودات نباتی تقلید کرده برگها و خصوصاً برگهای پهن را در مواقع مقتضیه بطور زینت استعمال کرده اند و درهای قدیمهٔ ترانسیتو وسانتاماریا.

۱ـ اسمی است که باعراب اندلس یعنی اعرابیکه پس از استیلای مسیحیان در اندلس مانده و تبعیت مسیحیان و شاید مذهب آنها را اختیار کرده اند .

بلانکا [1] در شهر طلیطله نمونه های نغزی از این طرز بسیار دیده میشود و فی الجمله تأثیری هم از طرز معماری رومی در این اسلوب پدیدار است .

آثار و ابنیهٔ هند باندك تأمل و تدقیق در ابنیهٔ اسلامیه هندوستان بسهولت میتوان دریافت تا چه اندازه معماری قومی در سلیقه معماری قوم دیگر بمعاشرت و مجاورت مؤثر بوده و چه نوع تغییراتی از این اختلاط حاصل میآمده چنانکه در فصول گذشته بدان اشاره کرده ایم ما میدانیم هنگامیکه مسلمین بهندوستان راه یافتند در آنجا تمدن قدیمه ای که از دیر زمان در آن سر زمین نشو ونما کرده بود مواجه شدند و هر چند از راه زبان و مذهب و صنعت استیلای عرب دراقوام هندی تأثیرات عمیقه نمود چنانکه امروز هنوز آثار آن مشهود است ولی همیشه نفوذ سیاسی آنها در خاك هند ضعیف بود و چندان رخنه و ریشه دراساس حکومت و ادارهٔ آنجا نتوانست حاصل نماید .

از مطالعهٔ شرح و تفصیل ابنیهٔ اسلامیه در هند بر ما معلوم شد چگونه علائم نفوذ و غلبهٔ قوم فاتح درناصیه و منظر آن ابنیه مشهود و هویداست . درابنیهٔ اولیه مسلمین در هند مانند دروازهٔ **علاءالدین** [2] معماری هندی و عرب فوق العاده بیکدیگر آمیخته و نظر گیرست و در اینوقت هنوز نفوذ معماری ایرانی در این ابنیه جلوه و نمودی ندارد ولی چندی بعد بر خلاف رفته رفته نفوذ عرب زایل ونفوذ معماری ایرانی باسلیقه هندی توأم آمده و همواره جنبهٔ هندی بر قسمت ایرانی فزونی داشته تا آنکه کار بجائی کشیده که اساساً از طرز و اسلوب عرب در ابنیهٔ هندی جز استعمال بعضی فروع مانند تزیینات و قطار کاری و گنبد سازی و بعضی هلالها دیگر اثری باقی نمانده چنانکه مقبرهٔ **اکبرشاه** و **تاج محل** و قصر شاهنشاه دهلی ابنیهٔ معروفهٔ هستند که درآنها همهٔ نکات اختلاط وامتزاج طرز و سلیقه های مختلفه کاملا بکار رفته و هر یك بجای خود کیفیت و امتیاز مخصوصی دارد .

---

۱ . Transito et Santa-Marie la Blanca.

۲ ـ بگراور شماره «۸۱» رجوع شود .

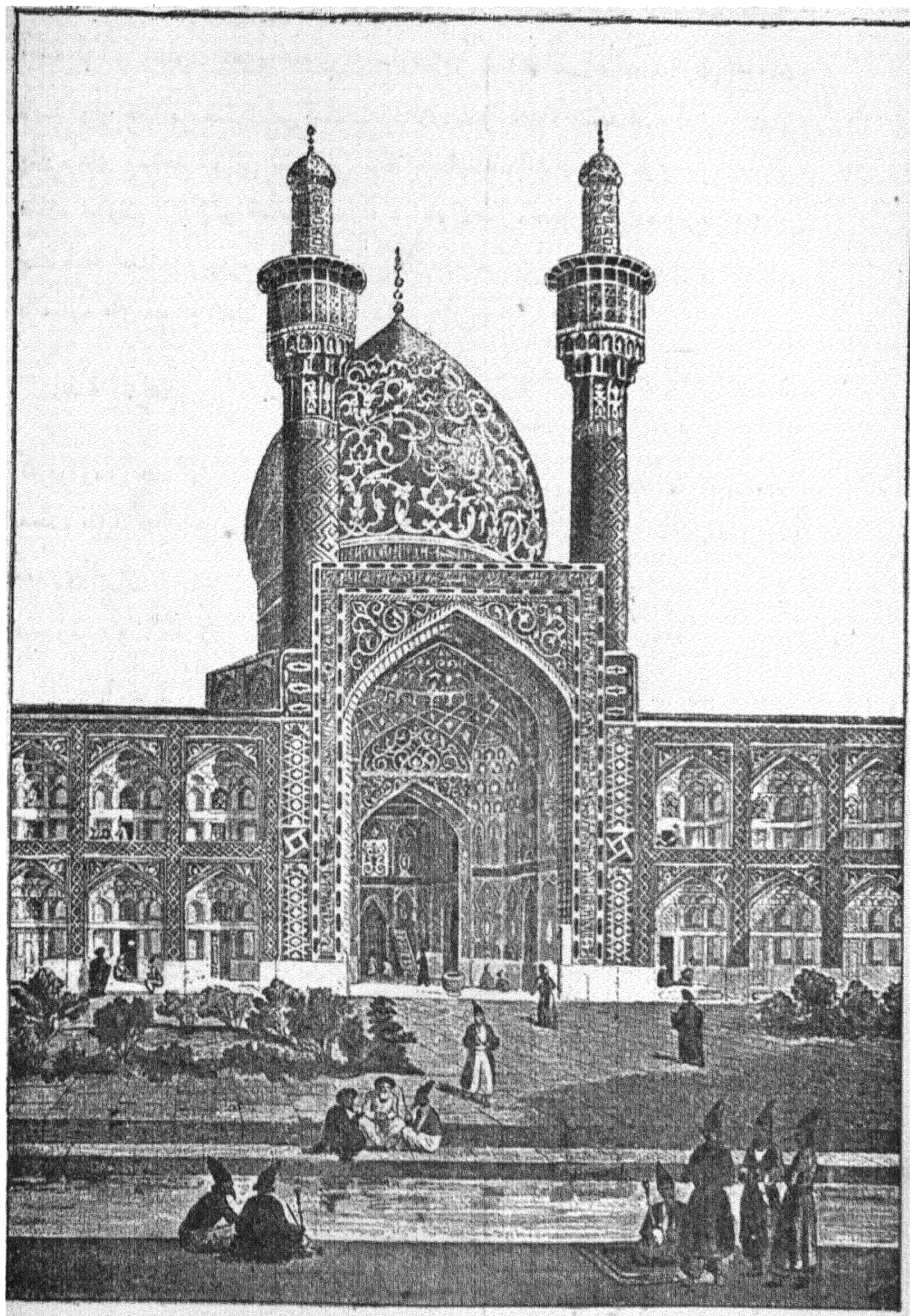
از اختلاط این طرز و اسلوبهای مختلفه درحقیقت اسلوب مخصوصی حاصل آمده که آنرا اسلوب مغولی هندی یا اسلوب مرکّب هندی ایرانی و عربی میتوان نامید واز خصایص ممیّزهٔ این اسلوب اختلاف شکل منارهٔ مسجد است که آنها رامانند مناره های مساجد ایرانی مخروطی شکل میساختهاندبدون کاشی کاری وزینت‌روی مناره عبارت ازترکهای قاشقی‌است که در طول مناره حجاری کرده وهرطبقه‌دارای چند طبقه است ورویهمرفته از حیث تزیینات خارجی و منظر مناره های مساجدهند یا مناره های مصر و اندلس اختلاف و تباین کلّی دارد .

ابنیهٔ ایران

از ابنیهٔ ایران دورهٔ ساسانی‌یعنی دورهٔ معاصر باحملهٔعرب به این کشور امروز جز خرابهٔ چندی بجا نمانده و از ابنیه‌ای که در زمان خلفای‌اوّلیه تعمیر شده نیز آثاری‌سرپا نیست . از اینمقدّمه چنین‌نتیجه بدست میآید که اساس منظم تاریخ معماری ایرانی و خصوصاً تعیین فعل و انفعالی که معماری ایران و عرب در یکدیگر نموده امروز بسیار مشکل و برای انجام این‌تحقیق هیچ زمینه و نمونهٔ کاملی در دست نیست .

بسیاری از ابنیهٔ مهمهٔایران عماراتی است که درقرن شانزدهم میلادی درزمان سلطنت **شاه‌عباس** ساخته شده است وچون اسلوب این عمارات‌راباویرانه‌های‌ابنیهٔ قدیمه مقایسه کنیم این اندازه بما معلوم میشود که الگوی ساختمان‌آنها ابنیهٔ‌قدیمه بوده کم و بیش طرز اسلوب ابنیهٔ ویران شده در ابنیهٔ جدیده تقلید و تجدید گشته . سبك ابنیهٔ دورهٔ **شاه‌عباس** البته باسبك معماری اعراب اختلاف فاحشی دارد وازآنها فقط بعضی جزئیات و فرعیات آرایش و زینت در آنها بعاریت اقتباس‌شده .

باتیسیه در تاریخ ابنیهٔ خود راجع بمساجد ایران چنین اظهارعقیده میکند : « بین مساجد ایران‌و مساجد شام چندان اختلاف طرز و سبك‌مشاهده نمیشود»ولی من باین قول اعتباری نمیگذارم ومتحیرم این عقیده متکی بکدام مأخذ و بیان است زیرامابین مساجد ایران وشام‌حقیقةً هیچ شباهت ومناسبتی‌نیست وبهیچوجه نمیتوان مساجد قدیمهٔ شام یعنی دمشق ، بیت‌المقدس و هبرون را با مساجد اصفهان مقابله‌و مقایسه نمود .



(۳۲۱) - منظرهٔ مسجد شاه اصفهان

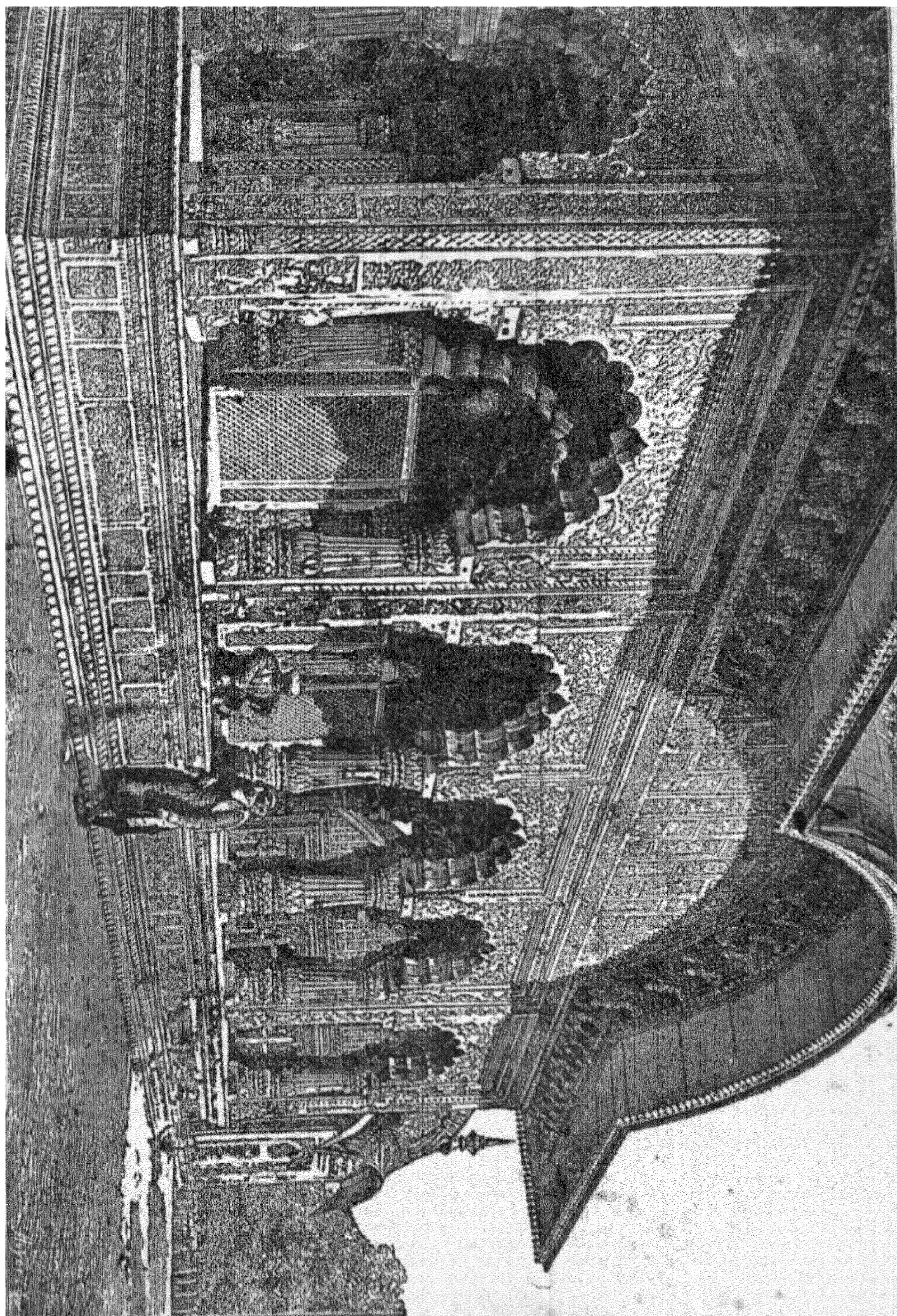
محل انکار نیست که فنّ معماری ایرانی با معماری عرب قرابتی دارد یعنی این دو سبک بواسطهٔ مخالطت و معاشرت این دو قوم از یکدیگر تقلید و اقتباساتی کرده اند ولی مسلماً معماری ایرانی استقلال خود را هیچوقت از دست نداده و کاملاً شیوهٔ مخصوص خود را همیشه حائز است.

کیفیات ممیزهٔ مساجد ایرانی بسیار و بسهولت میتوان آنها را تشخیص داد و عمده امتیاز آنها در شکل مناره ها و هلالها و گنبد ها و طریقهٔ زینتکاری خارج مساجد است، منارههای مساجد ایران حتی مساجد خیلی قدیمه از حیث منظر شبیه بدود کش کارخانجات فرنك و تمام بشکل مخروطی ساخته شده است. ارتفاع آنها چندان نیست و سطح خارج آنها بکاشي ملّون و منقش پوشیده شده و عموماً یك ایوانچه یا غلام گردشی برفراز آنها بیشتر مشاهده میشود، بر خلاف منارهٔ شام و افریقا و اندلس و بلکه مصر که همه بشکل مربع تعمیر شده و هرکدام دارای چند مرتبه و هر مرتبه بشکل دیگری ساخته شده و سطح آنها مزین بانواع حجاری و نقوش برجسته است که از سنك بیرون آورده اند.

اسلوب و منظره کلیهٔ مساجد و ابنیهٔ ایرانی بهمین درجه از اسلوب مساجد دیگر کشور متفاوت و متمایز است. مدخل مساجد ایران چنانکه در مساجد قدیمهٔ خرابهٔ همدان هم امروز آثار آن پیداست عبارت از ایوان پهناور وسیعی است که ارتفاع آن ببلندی تمام جبههٔ بناء است و قوس فوقانی این درگاه عظیم یکنوع هلال جناغی شکل دهن فراخی است که دو بازوی آن بطرز معینی دارای تحدّب و خمیدگی بدیع و مخصوصی که منحصر باسلوب ایران و در هیچ مسجد ساخت عرب این طرز هلال دیده نمیشود و معمول نداشته اند.

تزیینات خارجی مساجد ایران نیز بسبك مخصوص ممتازی است یعنی کلیهٔ سطح خارج بنای مساجد بآجر کاشی مینائی منقش بانواع نقوش بدیعه و بخصوص نقوش گل و ریاحین روکش شده و این نوع تزیین مسلّماً مخصوص بایرانیان است و هرجای دیگر هم در ابنیهٔ ساخت عرب چنانکه در مسجد عمر دیده میشود این سبك بکاررفته میتوان بطور یقین گفت معماران و کارگرانی که آنها را ساخته اند ایرانی بوده اند.

گنبد مساجد ایران اختصاصاً بشکل بصلی ساخته شده و تمان من اینست اختیار



(۳۱۲) - قصر یکی از راجه ها درهند

شکل بصلی در تعقیب همان هلال سبك هلالهای جناغی ونعلی است که از تکرار آن این شکل حادث شده و نظیری که برای این نوع گنبد در جای دیگر میتوان بدست داد گنبد های برجستهٔ نیزه دارو دوربهم آمده مساجدی است که در مصر بنا کرده‌اند.

ایرانیان بواسطهٔ افراط در حُدبهٔ دوبازوی هلال جناغی رفته رفته بابداع گنبد های بصلی موّفق شدند و این نوع گنبد امروز در مساجد جدیدالاحداث بغداد نیز معمول است و حتی در روسیه خصوصاً در شهر مسکو نیز بسیاری از گنبد های کلیسا ها را باین طرز ساخته اند. گنبد کلیسا های روسیه را بعضی روّیه و سبك شرقی میدانند ولی بعقیدهٔ من باید آنها را سبك شرقی و ایرانی تشخیص داد. روسیان چون ترکان هیچوقت نتوانسته‌اند خود سبك مخصوصی ایجاد کنند ولی سلیقهٔ تقلید و اقتباس آنها بمنتها درجهٔ مهارت بود و هر وقت توانسته‌اند حوائج معماری خود را از روی روّیه و دستور مللی که با آنها مجاور و مربوط بوده اند اتّخاذ نمایند.

در خرابه های مساجد خیلی قدیمهٔ ایران گنبد بصلی شکل هیچ دیده نمیشود و در بسیاری از مساجد قدیمهٔ سمرقند در بخارا و مشهد وسلطانیه و ورامین در ایران که البته از روی سبك مساجد ازمنهٔ قدیمتر از خود تعمیر شده اند همه جا گنبدها بسبك رومی شرقی است ودرقاعدهٔ آنها بهم کشیدگی محسوس بنظر نمیرسد. درمساجد ایران استعمال آویز های معلق یا قطار سازی وکتیبه های خطی بسیار معمول است و این تنها اقتباس و عاریتی است که ایرانیان از معماری عربی نموده اند.

مطالعه کنندگان این اوراق پس از مطالعهٔ آنچه گذشت وتدقیق در تصاویری که بحدّ وفور برای مزید بصیرت خوانندگان در این کتاب گنجانده‌ایم بخوبی ملتفت و در این قول با ما متفق میشوند که معماری عرب در هر کشوری تغییرات دیگری یافته و منظر مخصوصی بخود گرفته و بهمین واسطه غیرممکن است بتوان این همه عمارات مختلف الشکل و مختلف السبك را در تحت عنوان کلی منسلك کرد. بر فرض آنکه کسی بخواهد چنین تهوّری کند همان اندازه مضحك خواهد بود که کسی ابنیه‌ای که در طول ازمنهٔ مختلفه بسبك رومان وگوتیك و یا دورهٔ تجدد درمملکت فرانسه ساخته شده همه را بسبك فرانسه بخواند.

سبك عرب و شرقی اندلس که نمونهٔ آن مسجد قرطبه است با سبك عرب و شرقی مصر که نمایندهٔ آن مسجد **عمرو** و **طولون** میباشد البته باهم شباهت و قرابت بسیار دوری دارند ، همینطور طرز معماری عرب در الحمراء با طرز معماری مسجد **قایت بای** در مصر خالی از سنخیّت نیست ولی ابداً نمیتوان همهٔ اینها را در تحت یك عنوان در آورد و بطور مطلق بآنها شیوهٔ عرب و اسلام نام نهاد . بنا بر این مقدمه چنین نتیجه بدست میآید که معماری عرب را باید بر چند قسمت اصلی و عمده تقسیم نمود و اساس هر تقسیم را بر روی قومیت و کشوریکه این سبك معماری در آنجا ایجاد و انتشار یافته قرار داد ، بنا بر این حقیقت و از روی اطلاعاتی که تا اینوقت از تاریخ معماری اسلامی در دست است معماری عربی را بشعب مختلفه ذیل میتوان تقسیم نمود :

قسمت اول
سبك عرب زمان جاهلیت

وجود چنین سبکی هنوز بر ما پوشیده و غیر معلوم است و تعیین آن بسته به انکشافاتی استکه بعد ها در خرابه های ابنیهٔ قبل از اسلام که هنوز در یمن و ممالك دیگر که در قدیم الایام وقتی در تحت استیلای اعراب بوده اند از قبیل شام وغسان و غیره بعمل آید .

قسمت دوم
سبك عرب و شرقی

سبك عربی و شرقی شام ـ ابنیه ای که از قرن هفتم تا قرن یازدهم میلادی تعمیر یا مرمت یافته اند از قبیل . مسجد **عمر** و الاقصی دربیت المقدس و مسجد جامع دمشق .

سبك عربی وشرقی مصر ـ . ابنیه ای که ازقرن هفتم تا قرن دهم میلادی دراین سر زمین بنا شده مانند : مسجد **عمرو** و مسجد **طولون**

سبك عربی وشرقی افریقا ـ مانند مسجد بزرك قیروان و بعضی مساجد الجزایر که از روی نمونه های قدیمه ساخته شده در اینوقت هنوز نفوذ سلیقه شرقی درافریقا

جا یگیر بوده و بلکه در این اوقات معاصر هم گنبد های مساجد افریقا همه بسبك شرقی ساخته شده اند .

سبك عربی وشرقی صقلیه - ابنیه‌ای که قبل ازاستیلای مغربیان شمالی دراین جزیره تعمیر یافته مانند. قصور **ضیزاء** و **قوبع** .

سبك عربی وشرقی اندلس : - مانند مسجد **قرطبه** وابنیهٔ دیگر اعراب درطلیطله که قبل از انقضای قرن دهم میلادی بنا یافته است .

قسمت سوم

سبك خالص عربی

سبك عربي مصر این سبك از طلوع قرن دهم تا قرن پانزدهم همواره اوج صعود و ترقي و تکامل میپیمود و مدارج تکمیل و تغییرات این سبك را از مطالعهٔ صوریك سلسله مساجدی که دراین کتاب بتفصیل ذکر نموده ایم بخوبی میتوان دریافت وآخرین درجهٔ ارتقا و سرحد تکمیل این سبك در مسجد **قایت بای** بکاررفته است .

سبك عربی اندلس - در اندلس نیز سبك عرب قرن بقرن انقلاباتی پیمود ه‌ولی اسناد وشواهدی که بتوان بترتیب پیشرفت وتعمیرات وتکمیلات دوره‌های مختلفه رابیکدیگر مربوط نمود امروزدر دست نیست . ابنیه ایکه محفوظ مانده و همهٔ جزئیات معماری آنهارا بخوبی میتوان تمیز داد اشبیلیّه وغرناطه میباشد والحق معتبر ترین وبا کیفیت ترین ابنیهٔ این عصر هم همینها هستند .

قسمت چهارم

سبك عربی مخلوط

سبك عرب واسپانیائی - اختلاط اصول معماری عیسوی وعربی خصوصاً درعمارات و ابنیه ای که بلا فاصله بعد از غلبهٔ عیسویان بر اعراب تعمیرشده مشاهده میشود واین طرز هنوز در ابنیه ای که در جنوب کشور اسپانیا تعمیر میشوند معمول است چنانکه بسیاری از عمارات شهر طلیطله بهمین سبك ساخته شده اند و ما بعضی ازنمونه‌های آن

را در این اوراق بمعرض تماشای خوانندگان گذارده ایم .

سبك یهود وعرب ـ : بسیاری از عمارات قدیمهٔ طلیطله مانند سانتا ماریا بلانکا و ترانسیتو و غیره باین سبك ساخته شده اند و اصلا این ابنیه در سابق ایام کنیسه یا معبد یهودیان بوده‌اند .

سبك ایرانی وعرب ـ در عماراتی مشاهده میشود که بعد از قبول دین اسلام در این کشور تعمیر یافته اند ومعتبر ترین آنها مساجد اصفهان میباشد. هر چند دراین ابنیه نفوذ عرب خالی از تأثیر نبوده ولی اصلیت و اختصاص ذوق سلیقهٔ ایرانی در آنها کاملا ملحوظ و نمایان است .

سبك هندی وعرب ـ ابنیه ای هستند که اصول معماری عرب آمیخته با اصول معماری هندی درآنها بکار رفته مانند : منارهٔ **قطب شاه** ومعبد **بندر ابن**[1] وخصوصاً دروازهٔ بی نظیر **علاء الدین** .

سبك هندی ایرانی عربی یا بطورایجاز سبك مغولی‌هندی ـ عبارت از ابنیه ای هستند که در زمان مغولان در هندوستان تعمیر یافته اند و معروف‌ترین‌آنها تاج محل وقصرسلاطین مغول ویك عدّه مساجد دیگر است . نفوذ معماری عرب که ابتدا در ابنیهٔ هندی فزونی‌داشت‌رفته رفته زوال یافته وبالاخره نفوذ معماری ایران جانشین آن گردید . این ابنیه رویهمرفته طرز مخصوصی اتخاذ کرده ولی معماری آنها اصلیت و اختصاصی ندارد ، در این‌ابنیه تأثیرات خارجی بجای آنکه باهم‌مخلوط شده باشند هرکدام علیحده جلوه‌ونمایش‌دارند ودرواقع ردیف یکدیگرقرارگرفته‌اند.

۱ـ بگراور شمارهٔ « ۸۲ » رجوع شود .

باب نهم ـ روابط اقتصادی و تجارتی با اقوام مختلفه

فصل اول

ارتباط تجارتی با هندوستان

جدیت اعراب در پیشرفت امور اقتصادی و تجارتی کمتر از جدیتی نبود که درعلوم و فنون از خود بروز دادند. زمانیکه اروپا از نقاط دور دست مشرق بکلی بی خبرو نیز افریقا غیر از سواحل چندی باقی قطعات آن از نظرها مخفی بوده است روابط تجارتی آنان درآن زمان باچین وهند وافریقای مرکزی ونیزبا کشورهای غیرمعروف اروپا مثل روسیه و سوئد و دانمارك برقرار بوده است.

شرح سیاحتهای آنها دراطراف واکناف جهان هنوز نا تمام وتفصیل آن درست برما معلوم نیست. مسیو **سدیلو** که ازعلمای نامی و در تاریخ عرب دارایمعلومات کافی است حتی آن قسمت از روابطی را که اعراب با شمال اروپا داشته اند ذکر نکرده است.

اگر چه ما هم در این باب طریق اختصار را پیموده ایم ولی از همین بیان مختصر هم بعقیدهٔ ما ثابت میشود که آنها در ترقی و بسط تجارتمانند اقوام موجوده متجسّس و کنجکاو بوده اند.

روابط عرب با هندوستان ازابتدایعصرتاریخی شروع میشود لیکن از واقعات بطورکلی ثابتمیشود که عصرقبلازاسلام فقط بازرگانان هندوستان بودند که محصولات وکالای کشورخودرا بسواحل عرب حمل میکردند و الا خودبازرگانان عرببهندوستان آمد و شد نداشتند و این قریب بزمان مبعث **پیمبر اسلام**(ص) بوده است که کشتی های



(۳۲۳) - جعبهٔ عاج ساخت عرب و هند

تجارتی از بنادر یمن بطرف هند بنای عبور و مرور را گنراشتند.

روابط تجارتی مسلمین مخصوصاً زمانیکه تشکیل حکومت دادند ترقی نمایانی نموده ووسعت زیادی درآن پیدا شد. آنها باقدم سریعی کروماندل، مالابارو سوماترا(۱) وجزایر بحر هند را فتح نموده و از خلیج سیام عبور کرده تا جنوب چین خودرا رسانیدند. راه تجارت آنها با هند از سه راه یکی از خشکی و باقی از طریق دریا بوده است اما از راه خشکی آنها به وسیلهٔ کاروان از بلاد و شهرهای معظم شرق

۱- Cromandel, Malabar, Sumatra.

مثل دمشق، بغداد وسمرقند عبور نموده وازایران و کشمیر وارد خاك هندمیشدند.

بازرگانانی که سفر دریا را اختیار میکردند ازبندر سراف خلیج‌فارس وغیره و یا اگر عربستان بود از بنادر بحر احمرخاصه از عدن روانه میشدند. کالاهای‌تجارتی که به خلیج فارس واردمیشده ببغداد حمل شده و از آنجا باکاروان بتمام بلاد حمل - مینمودند و اما مال‌های واردهٔ در بندر عدن را بسویس وبعد اسکندریه و از اسکندریه بشهرهای سواحل‌شام حمل‌ونقل‌مینمودند. دراسکندریه بازرگانان اروپا از ژنوآ، فلو- رانس، پیزان، کاتالان (۱) وغیرهابرای خرید جنس وحمل آن باروپاجمع شده ومصر گوئی برای تجارت مرکز مهم مشترکی بود بین مشرق ومغرب. اینست که ما در یکی از فصول گذشته ذکر نمودیم که ازجملهٔ منابع مهم درآمدی خلفای مصرهمین تجارت معظمی بودکه داشتند.

کالای تجارتی که از این راهها حمل و نقل میشده مختلف بوده است مثلاً در عدن کالاها ومحصولات چین‌وهندوستان را با کالاها ومحصولات مصر وحبش مبادله مینمودند باین معنی که برده وعاج وخاکهای طلای نوبه را میدادند درعوض‌پارچه های حریر و ظروف چینی و شال کشمیر و ادویه جات طعام وعطریات و چوبهای قیمتی میگرفتند.

فصل دوم

روابط تجارتی با چین

تجارت اعراب باچین ولی بوسیلهٔ هندوستان از مدت زیادی پیش از **پیمبر - اسلام(ص)**دائر بوده واماتجارت مستقیم آنها بعدازتشکیل حکومت اسلامی شروع‌گردید.

راه مسافرت بچین هم مثل هندوستان دو راه بوده است: یکی از راه خشکی ودیگرازدریا. امارا‌ه‌دریائی‌وآن ازسواحل بحرعرب ویاازبنادرخلیج فارس روانه‌شده

۱- Génois, Florentin, Pisans, Catalaus.



(۳۲٤) - جعبه کنده کاری از عاج سفید در مراکش (قرن یازدهم میلادی)

و مستقیماً بقسمت جنوبی چین میرسیدند ،



(۳۲۵) - ظرف مفرغ ساخت چین و عرب

راجع با سفار چین چندین سفرنامه موجود واز جمله سفر نامه ایست خیلی قدیم که ما آنرا قبلا ذکر نموده و این همانست که **سلیمان** نام یکی از بازرگانان مسلمین درسال ۸۵۰ میلادی آنرا نوشته است.

در ثبوت روابط بین چین و مسلمین علاوه بر فهرست اثاثیه و لوازم تجمل خلفای اسبق که اجناس مخصوص چین در میان آنها بکثرت یافت میشود سفرائی هم که در اوقات مختلفه بدربار یکدیگر میفرستادند دلیلی است براینمعنی و چنین معلوم میشود که برای مسافرت بچین راه دریا چندان معمول نبوده بلکه بیشتر از راه خشکی که سهلتر بود عبور و مرور مینمودند. کالای چین را که بسمرقند وارد میکردند از آنجا مستقیماً بحلب واز حلب ببلاد معظمهٔ مشرق حمل مینمودند.

یکی از بازرگانان مسلمین در کتاب موسوم به ختائی نامه که در قرن پانزدهم میلادی بزبان فارسی اشاعت یافته و مسیو **شفر** بعضی ابواب آنرا ترجمه کرده راجع براه خشکی چین مینویسد که آن از سه راه بوده: اوّل - راه کشمیر، دوّم - راه ختن، سوّم - منگولیا (راه مغولستان).

در کتاب فوق الذکر شرح مبسوطی راجع به کالائی که در چین بفروش میرسید ذکر شده است وجزء صورت این اجناس تجارتی با کمال تعجب چند قلاده شیر هم دیده میشود که هر کدام را با سی هزار طاقه قماش مبادله میکردند، اجناسی را که تجّار مسلمین بچین حمل مینمودند جواهر، مرجان، اسب، پارچه‌های پشمی، ماهوت قرمز و نیز (۱)

۱ - Vénise.

و غیرها بوده و از آنجا هم پارچه های اطلس ، زری ، ظروف ، چائی واقسام دواجات حمل میکردند .

اگر ما از سفرنامه های مسلمین و نیز از روابط و مناسباتی که بین خلفای اسلام با دربار چین بر قرار بود صرفنظر هم نمائیم معذلك در ثبوت مناسبات آنها با چین همینقدر کافی است که امروزه در ایالات مختلفهٔ چین چهل کرور مسلمان دیده میشود که یکصد هزار آن در شهر پکن بتنهائی با یازده مسجد موجود میباشند .

فصل سوم

روابط باافریقا

روابط اعراب با افریقا قابل توجه بوده است و در افریقای مرکزی نقاطیکه اهل اروپا امروزه بصعوبت میتوانند بآن نقاط مسافرت کنند و سیاحت هر یك از آن نقاط در اروپا یك امر مهمی شمرده میشود ایشان از آن نقاط کاملا واقف بودند و قبولی اسلام اغلب سکنهٔ این نقاط با دست مسلمینی که بلباس تجارتی بآن نواحی مسافرت میکردند مینماید که این بازرگانان تاچه درجه در افریقا مورد قبول عامه بودند . در اکثر نواحی این کشور که جهانگردان ما عبور کرده اند آثار مسلمین را مشاهده کرده اند . بعقیدهٔ من اگر جهانگردان امروز ما بخواهند در گردشها خود علاوه بر اینکه چیزی از خود خرج نکنند منافعی هم برده باشند لازم است تقلید از مسلمین نموده با کاروان تجارتی مسافرت کنند و بدیهی است یکنفر جهانگرد اجناسی با خود بقصد تجارت بکشوری برده با کالای همان کشور مبادله کند بیشتر جلب رضایت خاطر سکنه آنجا بعمل خواهد آمد تا اینکه بدون هیچ مقصود ظاهری از آن کشور عبور نموده و بعد در مقابل یك پیش آمد ناگواری مجبور بر استعمال گلوله و باروت شده و بالاخره میدان جدال و قتالی تشکیل دهد .

اعراب مغرب با افریقای غربی و اعراب مصر با افریقای شرقی و مرکزی مربوط بوده اند وآنها از برّ اعظم افریقا عبور نموده و بطلب طلا و عاج و غلامان نگروشیا میرفتند



(۳۲۶) - نمونهٔ دیگری از ظرف مفرغ ساخت چین وعرب

ایشان بسیاری از قطعات خیلی دور دست افریقا را کشف کرده و تا نقاط تمبوکتو خود را رسانیده بودند که تا کنون اروپا نتوانسته است خودرا بآن ناحیه برساند و آنها در سواحل و همچنین درداخلهٔ کشور علی الدوام آمد وشد مینمودند. مسیو **سدیلو** بشرح ذیل مینویسد

« مسلمین از کنارههای سواحل افریقا عبور کرده تا بغاز باب المندب واز آنجا بزنگبار وکافرستان خودرا رسانیدند. آنها براوا، منبازا و کیلوآ(۱) راکه برادر پادشاه فارس بدانجا پناه برده بود بنا نمودند ونیز مزامبیك، سوفالا، ملند وماگادکسو (۲) را بنیاد نهادند. سپس جزایر مجاور این سواحل و نیز نقاط مختلفهٔ جزیرهٔ ماداگاسکار را بتصرف خود در آوردند افریقای مرکزی هم که هنوز اطلاعات ما نسبت بآن محدود داست دین اسلام انتشار واشاعت شایانی پیدا نمود وآنها بوسیلهٔ همان شهرهائی هم که درساحل شرقی بنانهاده بودند بسهولت میتوانستند درداخلهٔ کشور نفوذ پیدا کنند.

کشور سومالی که سکنهٔ آن طایفهای بودند مهربان و میهمان نواز و نیز جزیرهٔ سکوترا(۳) که ازمراکز مهمّهٔ تجارتی بوده تحت نفوذ عرب در آمده و تا حبش وسینا وکردوفان(٤) که همیشه مربوط بمصر ودرواقع کلید دارفور و اوآدای (٥) بوده دامنهٔ

۱- Brava, Monbaza, Quiloa. ۲ - Mozambique, Sofala, Mélinde, Magadoxo. ۳- Socotora. ٤- Kordofan. ٥- Darfour, Ouaday.

این تجارت‌را وسعت داده بودند . آنها از طرابلس به فیزان عبور و مرور میکردند و کاروانی که‌از مغرب حرکت میکرد بواسطهٔ عبور از ریگستان صحاری که مساحت آن از رودنیل تا دریا دوبست هزار فرسنگ مربع است هیچ اندیشه نمینمودند واین بر اعظم را طی‌نموده داخل سودان ونکرشیامیشدند . عبورباز رگانان‌مسلمین اکثراز میان چنین اقوامی بودکه اصلا افریقائی بوده‌اند وبطوریکه‌سیاحان‌امروزه اظهار میدارند عادت واخلاق‌ناستودهٔ این اقوام هم‌بوسیلهٔ‌همین بازرگانان رو بصلاح وسداد گذارده داخل طریق‌آدمیت شدند .

فصل چهارم

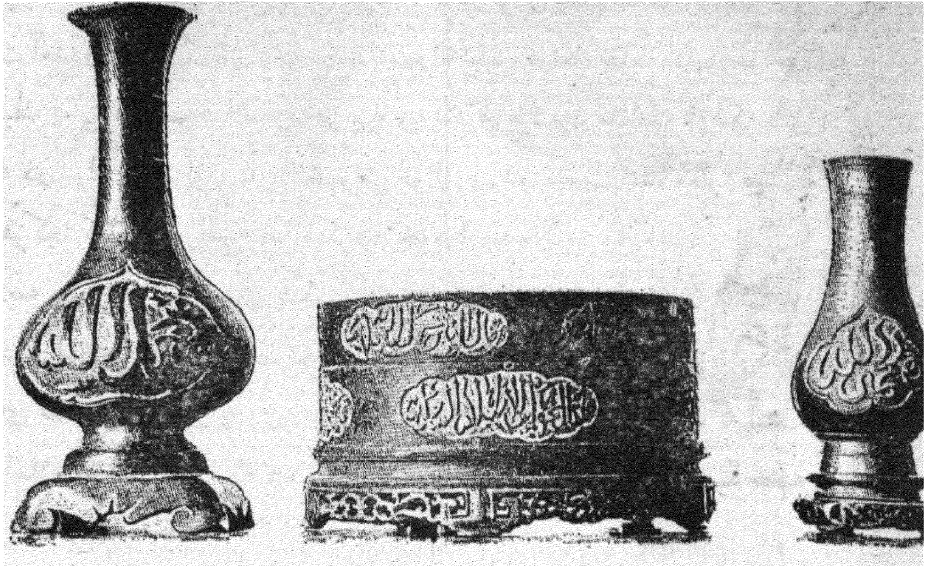
ارتباط تجارتی با اروپا

ارتباط اعراب با اروپا ازچندین راه تامدّت طولانی دوام‌داشت . اول ـ ازراه پیرنه، دوّم ـ از طریق دریای مدیترانه ، سوّم ـ ازراه‌روسیه بوده‌است که‌ازرودخانهٔ ولگا داخل شمال اروپا میشدند . مسلمین اندلس از همان دو راه‌اوّل عبور ومرور نموده امّا مسلمین مشرق از راه سوّم آمد و شد مینمودند .

نظر باینکه اعراب تا چندین قرن در جنوب فرانسه توّقف داشتند واضح است که راه عبور و مرور آنها باروپا همان راه جبال پیرنه بوده است ولی سفر های تجارتی آنها ازسواحل دریای‌مدتیرانه صورت‌میگرفت‌وآنهابدینوسیله بااقوامی‌معامله مینمودند که از حیث تمدّن و تجارت از فرانسویان عصر اعتلاء اندلس بمراتب بالاتربوده‌اند .

چون دریای مدیترانه درتصرّف مسلمین بوده است لهذادر تمام بنادرافریقاو اروپا از هر قبیل محصولات فلاحتی وصنعتی‌خود را از قبیل : پنبه ، زعفران، کاغذ، پارچه های حریر غرناطهٔ ، پوست قرطبه ، شمشیر طلیطله و غیر ها وارد مینمودند .

بنادر اندلس مثل کادیز ، مالاقه ، کارتاژ آنوقت از حیث تجارت بدرجه‌ای‌مهم بوده‌که وقتیکه تجارت‌امروز آنها رابا آنوقت مقایسه میکنیم می‌بینیم که آن بکلی‌تنزل پیدا کرده است.



(۳۲۷-۳۲۹) - نمونه های ظروف مفرغی ساخت چین وعرب

اگر چه از تجارت مسلمین درشمال اروپا هیچ ذکری درتواریخ قدیمه بعمل
امده است لیکن از مدارك واسناد محکمتری که دردست میباشد علاوه براصل تجارت
اه عبور ومرور آنها معلوم وشروع واختتام آنهم کشف شده است واین مدارك واسناد
یارت ازسکه هائی است که درهرمرزی باقیمانده و روزانه اززیرزمین خارج میشود.

از سکه های مزبور معلوم میشود که این تجارت ازسواحل بحر خزر شروع
بشد. بازرگانان دمشق ، بغداد ، سمرقند ، طهران وطفلیس تماماً دراینجا جمع شده به
سیلهٔ رودخانهٔ ولگا از **حاج طرخان** تا بلغار (شهر حالیهٔ سمبیرسك)(۱) واقعه دربلوك
غاریهای قدیم روسیه که مرکز تجارتی آسیا و شمال اروپا بوده است عبور و مرور
بنمودند وتصور نمیشود که بازرگانان عرب از بلغار جلو رفته باشند.

مال های تجارتی که دراینجا جمع میشده بازرگانان ملل مختلفه همه را حمل نموده
حدود رود خانهٔ ولگا و دریای بالتیك تا خلیج فنلاند آنها را منتشر میکردند.
وکرد و شلسویک [۲] از تجارت گاه های مشهور شمال اروپا بوده ومخصوصاً

۱- Simbirsk ۲- Novgorod, Schlesvig .

جزایر بحر بالتیك گوتلند، الاند وبورن هلم [1]. در بورن هلم صدها از سکه های عرب بدست آمده واین بازرگانان ازخلیج فنلاند روانه شده ودرتمام نقاط مشهورسواحل دریای بالتیك یعنی سوئدو فنلاند وبنادر پروس متفرّق میشدند چنانکه ازسکه های مسلمین که در سیلزی وپولونی علی الخصوص حوالی ورشو بدست آمده معلوم میشود که آنها درهر کجا که از آب راهی پیدا میکردند خودرا بساحل میرسانیدند.

خلاصه پیدا شدن سکه های مسلمین در حدود معینی کاشف است که سکنهٔ آن باممالك ودول اسلامی دارای روابط تجارتی بوده‌اند و اما راجع بملیت این بازرگانان از سکه های مذکور نمیتوان چیزی بدست آورد ولی اینقدر معلوم است که آنها جزو ملت اسلام بودند اند چنانکه دیده میشود جماعت زیادی از سکنهٔ روسیّهٔ حالیه دارای دین اسلام میباشند.

از کتیبه های خط کوفی که در روسیه بدست آمده است بر میآید که جماعتی از اعراب در بلغار و خزر [2] سکونت اختیار نمودند و اینکه مسلمین از بلغار جلو رفته باشند علائم و آثاری از آن در دست نیست و آن تجاری که مالهای تجارتی را به - دانمارك میرسانیدند اغلب بلغاریهای روسیه بودند. و اما در تاریخ اروپا که اهل دانمارك دزدان دریائی شمرده شده باید دانست که شغل و پیشهٔ آنها بیشتر کسب و تجارت بوده است نه غارت و دزدی.

ازمیان اجناس و کالاهای تجارتی که مسلمین ازشمال اروپا حمل میکردند بیشتر عنبر بوده است که در مشرق جزء نفایس شمرده میشد و دیگر سنجاب وخز وقلع و در بعضی تواریخ اسلام کنیز هم ذکر شده که جزء آن بوده است ودر عوض اهل دانمارك از آنها انواع و اقسام منسوجات شرقی و قالی وگلدان های منبّت کاری و زیور -

---

۱ - Getiland, Olond, Bornholm.

۲ - نام قومی است که در سر حد آسیا و اروپا مسکن داشتند و آنها از سال ۶۰۰ تا سال ۹۵۰ میلادی منتهادرجه ترقی را دارا بوده‌اند. **فردوسی** تمام دشمنان شمالی ایران را باین اسم میخواند و دریای خزر باسم آنها نامیده شده و همین قوم در قدیم واسطهٔ حمل و نقل تمام کالا های تجارتی مشرق و مغرب بوده اند.



(۳۳۰) - ظرف مسی نقره نشان
ساخت جدید دمشق

آلات میگرفتند و این قول که اکثر صنایع شرق از قبیل زیور آلات شبکه کاری از همین راه با کثر نواحی مغربی اروپا وارد شده نزدیک بعقل میباشد. بعضی اقسام زیور آلاتی را که خود من در موزهٔ اُستکهلم دیده ام نوشته شده است که آنها از باقیات دورهٔ حدیدی اسکاندیناوی میباشند وچنانکه چندی از تصاویر آنها را در کتاب اخیر خود درج نموده ام میتوانم بطور یقین بگویم که تمام آنها از مشرق و مخصوصاً از همین راهیکه گفتیم وارد شده است. چه طرز ساخت اکثر آنها بکلی به طرز مشرق میباشد.

از تاریخ سکه هائی که در روسیه از مصب رود خانهٔ وُلگا تا سواحل دریای بالتیك بدست آمده ثابت میشود که تجارت عرب در اوایل دورهٔ خلافت شروع شده و آخر قرن یازدهم میلادی خاتمه یافته و بعبارهٔ دیگر تا مدت چهارصد سال تجارت مذکور باقی بوده است. آخرین تاریخ این سکه ها سال ۱۰۴۰ میلادی است وغالب آن متعلق بخلفای عباسی میباشد واز سکه های خلفای اندلس هم بندرت در آن پیدا میشود و این معلوم میدارد که آن سکه ها ابتداء بدست بازرگانان دمشق و سمرقند رسیده وسپس وارد اروپا شده است.

عالل قطع روابط تجارتی مسلمین باشمال اروپا معلوم است چه بوده.

جنگهای داخلی آسیا ، کوچ کردن بلغاریها از محل اصلی خود و بالاخره مصائب و مشکلات‌سیاسی روسیه تمام آنها سبب گردید که درقرن‌بازدهم میلادی تجارت‌مذکوره بکلی از بین رفت و علت اینکه در آتیه ممکن نشد این تجارت بحالت اول بر گردد این بود که جنگهای صلیبی راهی از دریا بین مشرق و مغرب پیدا کرده و از قرن دوازدهم میلادی ببعد تجارت مشرق ومغرب بدست اهل ونیز افتاد و بالاخره مال ـ التجاره های قطعات عالم بتوسط آنان خرید و فروش میشدند .

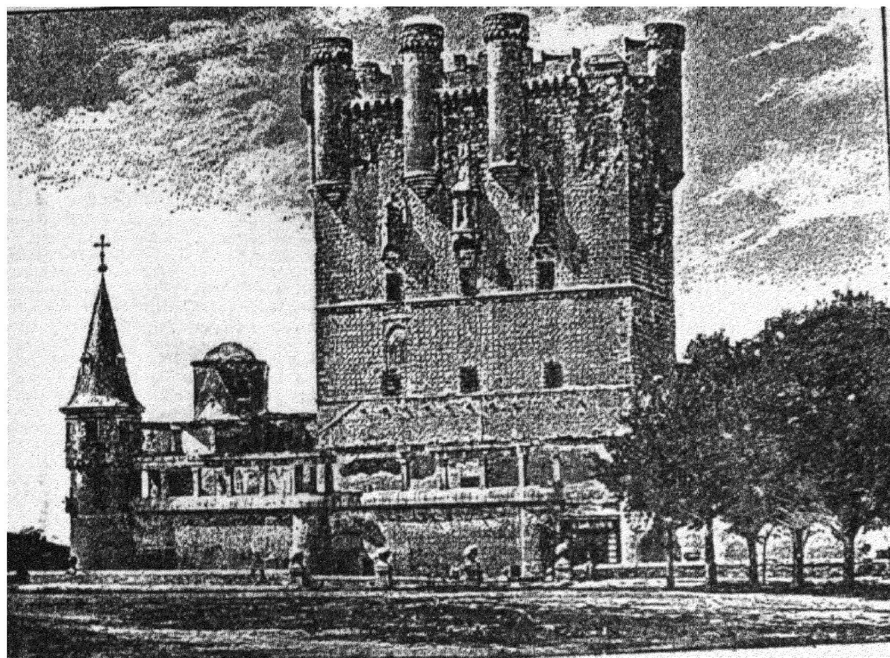
باب دهم - انتشار تمدن عرب یا اسلام در اروپا و تأثیر آن در شرق و غرب

فصل اول

تأثیر تمدن اسلامی در مشرق

شکی نیست که اقوام زیادی بر کشورهای شرق استیلا یافته اند. ایرانی، یونانی، رومی وغیرها در ازمنهٔ مختلفه سلطنت نموده اند. راست است که اقتدار و نفوذ سیاسی و نظامی آنان همیشه بسرحدّ کمال بوده است ولی تأثیرات تمدّنی آنها عموماً ضعیف و غیر از شهر هائیکه مرکز اقامت و پایتخت آنها بود هیچوقت نتوانستند که مذهب وزبان یا علوم و فنون خود را در اقوام مغلوبه منتشر سازند. کشور مصر درعصر خاندان **بطلمیوس** و همچنین در دورهٔ رومیان بوضع قدیم خود باقی بوده و خود فاتحین زبان ومذهب و طرز معماری قوم مغلوب خودرا اختیار نمودند عماراتی را که سلاطین **بطلمیوس** بنا نموده وقیاصره روم همانها را اصلاح و مرمت کردند تماماً بر روی اسلوب وسبك معماری فراعنه مصر بوده ونتایجی را که ایرانی و یونانی و رومی در مشرق نتوانستند بگیرند اعراب (از برکت اسلام) با قدم سریع و بدون اعمال نفوذ حاصل نمودند.

ظاهراً این مطلب باید محل اتفاق باشد که کشور مصر از جمله ممالکی بوده است که نفوذ افکار و خیالات اجانب در آن بسی مشکل بلکه محال شمرده میشد و معذلك بعد ازفتح مسلمین همین کشور درطول یك قرن تمدّن هفتهزار سالهٔ خودرا ازدست داده و یك مذهب و زبان و صنعت تازه ای را باعقیده محکم و ثابتی قبول نموده که حتی بعد از انقراض فاتحین هم تمام آنها غیر قابل تغییر باقیماند.



(۳۳۱) - منظرهٔ قصر سقوبیه بحالت کنونی

قبل ازاسلام مصریان فقط در یك موقع مذهب قدیم خودرا تبدیل نمودند واین در آن هنگام بود که سلاطین قسطنطنیه بنای غارت و چپاول را گذارده تمام یادگار ها وآثار قدیمهٔ مصر را نابود کردند بعلاوه پرستش خدایان قدیم را جزء معاصی کبیره قرار دادند که سزای آن اعدام بوده است . در اینجا مصریان ناچار شده این مذهب تازه را که از راه جبر و قهر اشاعت یافته بود تمکین کنند ولی این تمکین از روی ایمان قلبی نبوده است چنانکه بدان سرعتی که مذهب تنصّر را از دست داده مذهب اسلام را قبول نمودند ثابت گردید که تسلط و نفوذ مذهب مسیحی درقلوب مصریان بی اساس و بی بنیاد بوده است .

تأثیراتی که این تمدن بمصر بخشید بافریقا وشام و ایران وسایر کشورهای مغلوبهٔ اسلام هم همان تأثیر را بخشید . تسلط و نفوذ عرب نه فقط تا حدود هندوستان بوده است که در آنجا بطور مسافرت ورود نمودند بلکه تاچین هم این تمدّن انتشاریافته

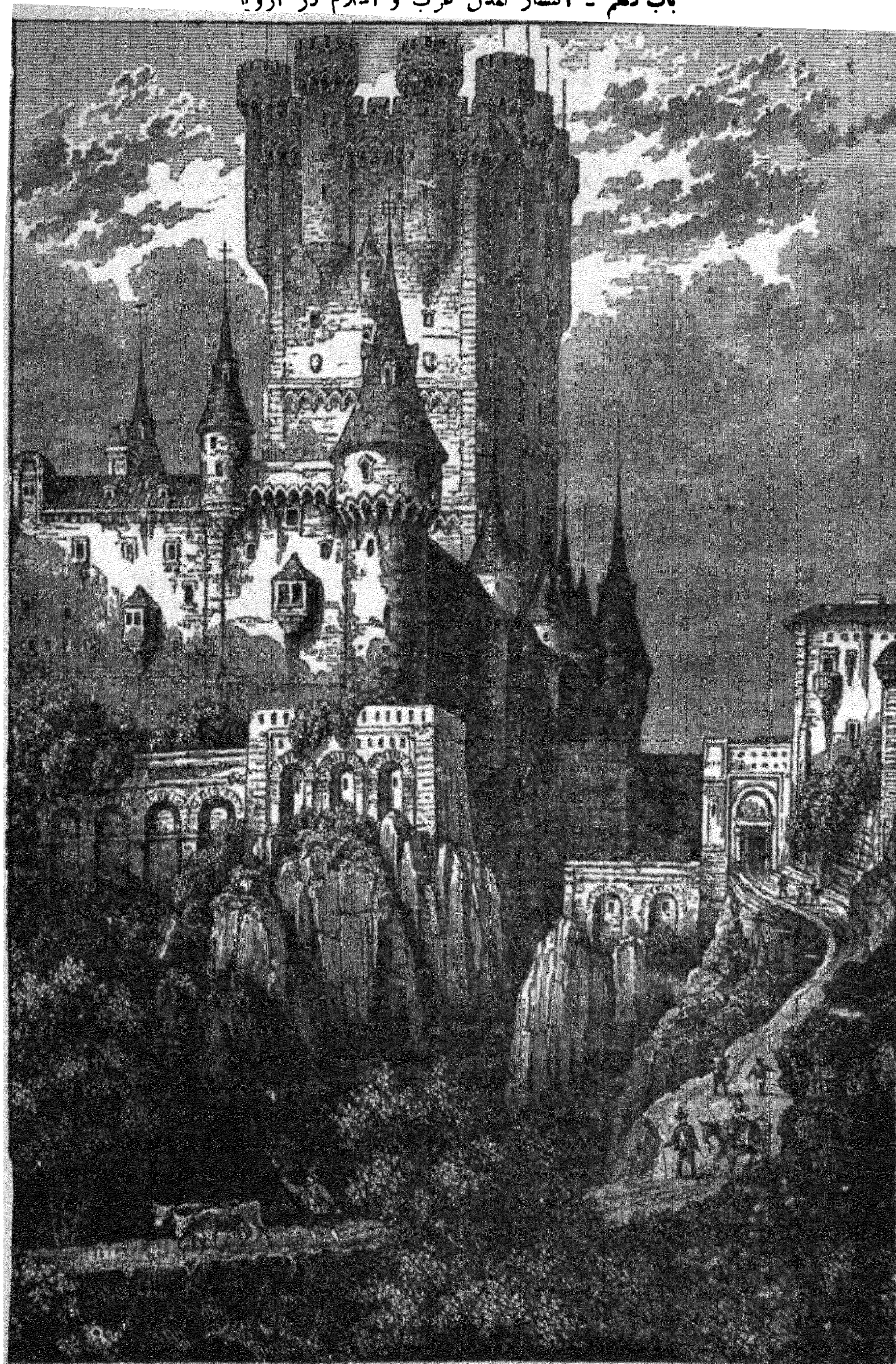
که در آنجا فقط تجار مسلمین عبور نموده بودند .

در تاریخ عالم برای نفوذ یك ملت و یك تمدّن نمیشود از این روشنتر مثالی بدست آورد ، تمام اقوامی که با اعراب (پیروان اسلام) سر و کار پیدا نمودند اگرچه موقتی هم بود تمدن آنها را قبول نمودند و زمانی هم که دولت و حکومتشان خاتمه پیدا نمود خود فاتحین اعم از ترك و مغول وغیره تمدنی را که قبول نموده بودند حامی و سرپرست اشاعت و انتشار آن قرار گرفتند .

اگرچه چندین قرن است میگذرد که خلافت عرب دستخوش فنا و زوال گشته لیکن اینوقت هم از اقیانوس اطلس تا رود سند و از دریای مدیترانه تا صحرای افریقا یکمذهب و یك زبان حکمفرماست و آن مذهب و زبان **پیغمبر اسلام** ص میباشد . نفوذ مزبور در کشور مشرق منحصر بزبان و مذهب و پیشه و هنر نبوده بلکه در علوم و ادبیات هم تأثیر نمایانی بخشیده چنانکه بوسیلهٔ روابط دائمی که با هندوچین داشتند مسلمین علومی را در آن کشور انتشار دادند که اهل اروپا آنعلوم را بعدها باهل هندوچین نسبت میدهند . مسیو **سدی لو** باحرارت و جوش مخصوصی ثابت میکند که **ابوریحان** بیرونی (متوفی ۱۰۳۱ میلادی) مسافرتی بهند نموده و کتب علمی زیادی در میان هنود منتشر ساخت که بعد هافضلای هنود تمام آنرا مطابق رسم و عاداتی که داشتند بزبان سانسکریت در شعر ترجمه کرده و منظومه هائی از آن علوم مدون و مرتب نمودند . ما از ایراد این مطلب نمیخواهیم یك نتایج دور و درازی گرفته باشیم ، مسلمین تفوق علمیشان بر هنود مسلّم ولی علوم عقلی و بعضی استدلالات مذهبی هنود بلاشك کمتر از علوم عقلی آنها نیست و همچنین افکار و خیالات روز مرهٔ اسلام و فلسفهٔ سادهٔ که در تمام مذاهب سامی دیده میشود نباید با افکار و خیالات هنود مقایسه نمود که در نهایت درجهٔ رفعت و دقت است .

ما راجع بدقت نظر علمای هنود در یکی از تصانیف خود شرحی نگاشته و خوانندگان میتوانند بآن مراجعه کنند .

استفادهٔ چینیان از مسلمین بیش از استفاده ایست که هنود از مسلمین نموده اند ، چنانکه ما در یکی از ابواب کتاب ثابت نمودیم که علوم اسلامی بوسیلهٔ لشکرکشیهای



(۳۳۲) - منظرهٔ قصر سقوبیه

مغول در چین انتشار یافته و **کشوکینك**[1] ریاضی دان معروف چین درسال ۱۲۸۰ میلادی کتاب **ابن یونس** را در چین شایع و منتشر ساخت وهمچنین درسال ۱۲۱۵ میلادی بر اثر حملهٔ **قوبلای قاآن** علم طب مسلمین در آن کشور اشاعت و انتشار یافت.

این نفوذ علمی هنوز در مشرق بحال خود باقی است چه حالیه هم در ایران کتب علمی عرب در مدارس تدریس شده و وضعیت کنونی ایران نسبت بآن کتب (چنانکه در سابق گفتیم) همان وضعیتی است که درقرون وسطی کتب و زبان لاتینی در اروپا دارا بوده[2].

فصل دوم

تأثیر تمدن اسلامی در مغرب

تأثیر علمی و ادبی

ما در اینمقام کوشش نموده این مسئله رابثبوت خواهیم رسانید که تمدن عرب واسلام بقدریکه در مشرق تأثیر بخشید در مغرب نیز همانقدر مؤثر واقع شده و بدینوسیله اروپا داخل در تمدن گردید. آری تأثیر این تمدن در مغرب کمتر از تأثیرآن در مشرق نبوده لیکن در اینمیانه فرقیکه وجود دارد فقط در نوع این دو اثراست باینمعنی که اثر آن در مشرق بیشتر درقسمت مذهب زبان، صنایع و فنون بوده بر خلاف در مغرب اولا در قسمت مذهبی هیچ اثری نبخشید و در قسمت پیشه و هنر و زبان هم تأثیر آن خیلی کم بوده ولی در قسمت علوم و ادبیات و نیزاخلاق اثر آن بیحد و حصر بوده است

این تمدن تأثیری که بمغرب بخشیده اگر بخواهیم میزان آنرا بدست بیاوریم باید ببینیم که پیش از ورود آن به مغرب حالات این سرزمین و اوضاع زندگانی

---

۱ - Coucnouking.

۲ - این کتاب بطوریکه درسابق هم گفته شده در پنجاه و دو سه سال قبل تألیف یافته وبنابراین آنچه راجع به نفوذ زبان عربی در ایران ملاحظه میشود مربوط بزمان سابق است نه حالا وما شرحی در این باب درحاشیهٔ صفحه۲۳۶ نوشته‌ایم. رجوع بآنجا شود.

اروپائیان چه بوده است .

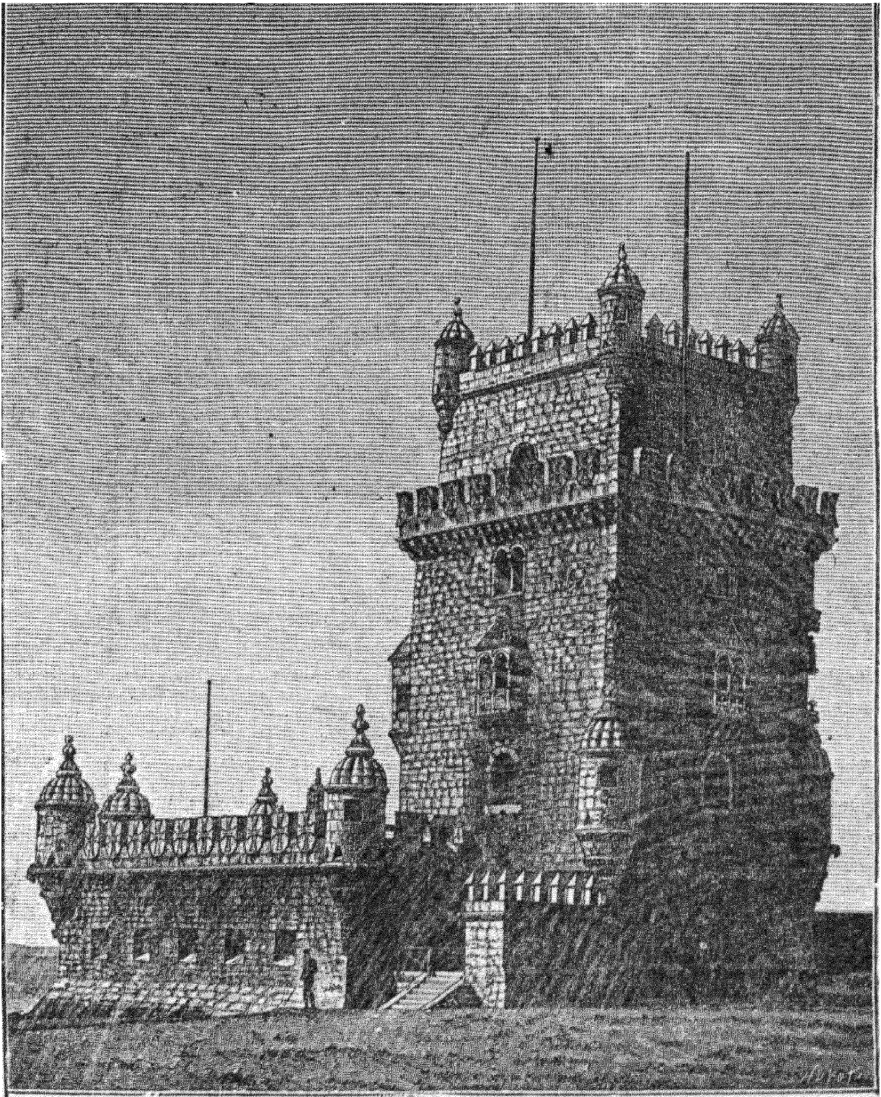
در قرن نهم و دهم میلادی یعنی همان وقتیکه تمدّن‌عربی دراندلس در نهایت درجهٔ ارتقاء و اعتلاء بوده است چنانچه اوضاع و حالات بقیهٔ مغرب‌زمین راملاحظه کنیم معلوم میشود که مراکز علمی ما عبارت بودند از یك قلاع بدوضع ضخیمی‌که در آن قلاع اربابها و امرای ما بحالت‌نیم‌وحشی بسر برده وافتخار مینمودندکه‌دارای خط و سواد نیستند و در میان نصاری عالمتر از همه رهبان نادان بوده است‌که تمام اوقات خود را مصروف اینکار میداشت که ازمیان کتابخانه های کلیساهاو خانقاهها کتب قدیمهٔ یونان و روم را بیرون آورده‌و عبارات‌و کلمات آنهارا‌حك‌کرده‌روی آن اوراق پوستی کلمات و اوراد مذهبی مهمل خود را مینوشتند .

حالت بربریت اروپائیان تامدت‌طولانی‌درواقع‌بیش‌ازاینهابودکه‌خودبتوانندآنرا احساس کنند . البته در قرن یازدهم و بیشتر در قرن دوازدهم‌احساسات‌مختصری‌در مردم پیدا شده ولی از همانوقت که چند نفر اشخاص حساس و روشن خیال ضرورت این را احساس کردند که‌باید کفن جهالت را درید فوراًبطرف مسلمین‌که ازهرجهة برتر و استاد بودند متوجه شده و مراجعه بآنها نمودند .

همانطور که مکرر تذکر داده ایم انتشار علوم مسلمین در اروپا بوسیلهٔ جنك صلیب نبوده بلکه‌از اندلس وجزیرهٔ‌صقلیه وایطالیا بوده است‌چنانکه‌درسال ۱۱۳۰ میلادی دارالترجمه ای در طلیطله تحت ریاست اسقف اعظم **رایمند**(۱)تأسیس شده تمام کتب مشهورهٔ عرب را در لاتینی شروع بترجمه نمود .

از ین ترجمه‌ها موفقیت‌کاملی حاصل‌گردید یعنی‌چشمهای اروپائیان‌ازین‌کتب بازشده دنیای تازه ایرا توانستند بنظر بیاورند . سلسلهٔ این ترجمه تاقرن چهاردهم‌در جریان بود . در اینجا نه فقط کتب **رازی . البقاسس . ابن سینا** و **ابن رشد** را به لاتینی ترجمه نمودند بلکه مصنفات **جالینوس . ذیمقراطیس . افلاطون . ارسطو اقلیدس . ارشمیدس** و **بطلمیوس** را که‌مسلمین ترجمه کرده‌بودند تمام‌آنها راهم

۱ . Raymond.

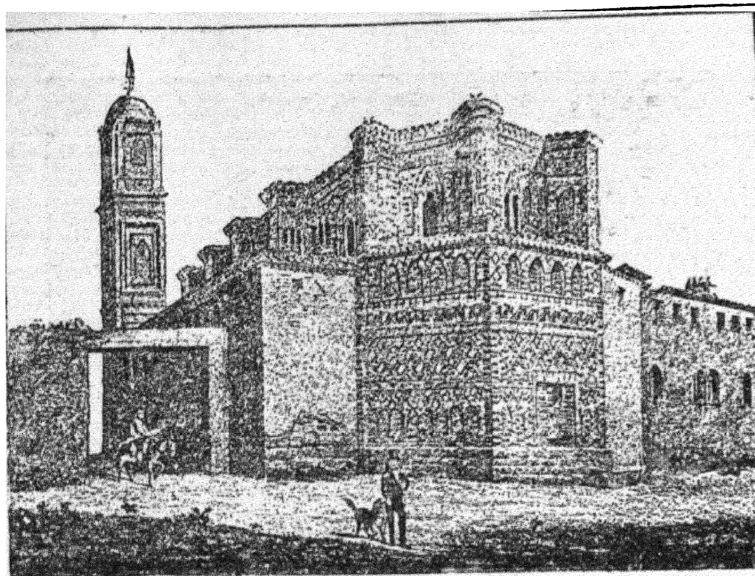


(۳۳۳) - برج بلم در پرتغال

بزبان لاتین نقل نمودند

دکتر **لکلرك**[1] درتاریخ طب خود زیاده ازسیصد کتاب مشهورعربی‌راذکر

1- Dr. Leclerc.



(۲۳۴) - منظرهٔ کلیسای سن پیر

میکند که تمام آنها در لاتینی ترجمه شده اند و در قرون وسطی اطلاعاتی که از علوم یونان برای ما حاصل شد بوسیلهٔ همین ترجمه های عرب بوده و از برکت همین ترجمه ها توانستیم که تصنیفات قدیمه یونان را هم بدست بیاوریم نه از راهبهائی که نام زبان یونانی را هم بلد نبودند و بدین جهة تمام دنیا باید رهین منّت مسلمین باشند که فقط آنها خدمتی بمعارف دنیا کرده و این ذخایر بی بها را از دستبرد حوادث زمانه حفظ نمودند .

مثلاً کتاب **آپولونیوس** ، المشروحات **جالینوس** در موضوع امراض عمومی . کتاب امراض مسریه ، کتاب الاحجار **ارسطو** و صدها کتب دیگر که اصل نسخهٔ یونانی آنها را توانستیم (بوسیلهٔ مسلمین) بدست بیاوریم . اینجاست که مسیو **لیبری** (۱) مینویسید که اگر نام اسلام و مسلمین ازتاریخ خارج شده بود عصر تجدید حیات علمی اروپا تا چندین قرن دیگر عقب میافتاد .

پس ثابت شد که درقرن دهم مسیحی دریك قطعهٔ معظم دنیا که اروپا باشد

۱- Libri .

فقط اندلس بود که سرچشمهٔ علوم واقع شده و در آن عصر غیراز کشورهای مشرقی اسلام درقسمت مغرب محلی غیرازاندلس نبوده است که درآنجا تحصیل علوم ممکن باشد حتی قسطنطنیه هم از این دولت بی‌پایان محروم بوده‌است چنانکه دراروپا اشخاصی که در آنها شوق تحصیل بود ناچار بطرف اندلس رهسپار میشدند .

در یکی از کتب اخلاقی ما چنین نقل شده است که **گربرت** [۱] درسال ۹۹۹ میلادی تحصیلاتی نموده بنام **سیلوستر** دوم [۲] مقام پاپی راحائز گردید ولی وقتیکه خواست علوم خود را در اروپا انتشار دهد این مطلب درنظر مردم تااینقدر جه خلاف طبیعت جلوه نمود که آن بیچاره را متهم نمودند که شیطان در جسم او حلول کرده و از طریق خداوند مسیح خارج گردیده است ! !

تا قرن پانزدهم قولیرا که مأخوذ از مصنفین اسلام نبود مستند نمیشمردند . **رژرباکن ، لئوناردوپیز ، آرنوویلانو ، ریمنداول ، سن‌توماس ، آلبرت بزرك وآلفونس‌دهم** [۳] تمام آنها یا شاگرد علمای اسلام بودند و یاناقل اقوال آنها . مسیو **رنان** مینویسد که **آلبرت‌بزرك** هر چه داشت از **بوعلی‌سینا** فرا گرفته ، **سن‌توماس** تمام فلسفه اش مأخوذ از **ابن‌رشد** بوده است .

تمام دانشکده‌هاردانشگاههای اروپا تاپانصدالی ششصد سال روی همین ترجمه ها دائرومدار علوم مافقط علوم‌مسلمین بوده‌است ودربعضی‌رشته‌های‌علوم مثل‌طب‌میتوان گفت که تا زمان ما هم جاری‌مانده است چه در فرانسه مصنفات **بوعلی‌سینا** تا آخر قرن گذشته باقی بوده شروحی بر آنها نوشته میشد .

تسلط علوم عرب در دانشگاههای اروپاتا اینقدر جه بود که در آن علمی هم‌که آنها استاد نبودند باز بتصانیف آنها رجوع میشد ، از ابتداء قرن سیزدهم فلسفهٔ **ابن‌رشد** در مدارس عالی ما جزو دستور بوده و تدریس میشد ، در سال هزار و چهار صد و هفتاد و سه وقتی که **لوئی یازدهم** دستور برای آموزش وضع نمود حکم

---

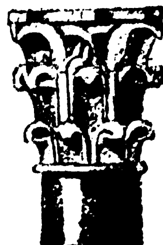
۱ - Gerbert ۲ - Sylvestre II. ۳ - Roger,Bacon, Lèonard de Pise, Arnaud de Villeneuve, Raymond Lulle, Saint Thomas, Albert le Grand et Alphonse x.



مسجد قرطبه



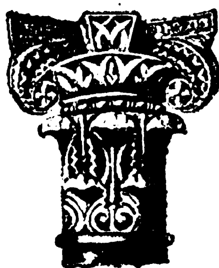
مسجد قدیمی تاراگون



سقوبیه



ساراگوس



قصر اشبیلیه



طلیطله



صومعهٔ گرافد



طله



طلیـــــــــــــــــــ

(۳۳۵-۳۴۳) - مقایسهٔ سر ستونهای ساخت اسپانی و عربی

کرد که باید در فلسفه همان تصنیفات **ابن رشد** و **ارسطو** تدریس شوند

در دانشگاههای ایتالیا بویژه دانشگاه پادو (۱) هم نفوذ و تسلّط علوم اسلامی کمتر نبوده است و مؤلفات و تصانیف مسلمین در این دانشگاهها همان مقام را حائز بودند که در تجدید حیات علمی اروپا کتب یونان وروم آن مقام را داشته چنانکه از شکایت ونطق آتشین **پترارك**(۲) بخوبی میتوان فهمید که این نفوذ تا چه درجه بوده است.

۱- Padoue. ۲- Pétrarque.

مشارالیه در یکی از شکایات خود چنین میگوید: «ای مردم نادان بعد از **دمستن** فصیحی مثل **سیسرون** پیدا شد. **همر** که رفت بجای او **ویرژیل** آمد ولی میگوئید که در علوم وادبیات کسی نمیتواند بامسلمین همسری نموده و بجای آنها قرار گیرد، امروز ما با اکثر علمای یونان دریك ردیف قرار گرفته بلکه در بعضی علوم از آنها بر تری هم داریم. ما اینك بر تمام اقوام و ملل دنیا تفوق حاصل نموده لیکن شما میگوئید باستثنای ملت اسلام، وای از حماقت ما، امان ازین جنون وبیعقلی، هان همّت ایطالیا آیا تو در خوابی؟ آیا تو مرده ای؟».

همانطور که سهم کتاب مقدس در تحقیقات علمی عصر حاضر ما کم میباشد سهم قرآنهم در مسائل علمی (۱) وفلسفی که مسلمین در دنیا شایع ومنتشر ساختند کم بوده است.

حکماء و فلاسفه مسائل و احکام قرآنی را بدین جهة احترام مینمودند که آن سنگ بنیاد حکومت اسلامی و مطابق با اصول احتیاجات عامه بوده است که هیچوقت صلاحیت فهم مسائل طبیعی وفلسفی راندارند لکن این فلاسفه هیچوقت نتایج تحقیقات علمی خود را درقبال تعلیمات قرآن قرار نمیدادند و اگرهم وقتی از طریق اعتدال خارج شده افکار آزاد آنها برخلاف منصوصات قرآن درمیان عوام انتشار پیدا مینمود خلفای عصر که در واقع حامی و سرپرست آنها بودند آنها را محض خاطر طبقهٔ عوام و بملاحظهٔ حراست وحفاظتشان ازتعدیات عوام موقتاً تبعید مینمودندولی بعدازاینکه هیاهو میخوابید دوباره آنها را میخواستند (۲).

---

۱ - مراد طبیعیات و ریاضیات است که مصنف در ابواب و فصول گذشته از هرکدام بطور مفصل و مشروح بحث نموده.

۲ - در توضیح اینمطلب و بیان مدعا ما در اینجا راجع به **ابن رشد** یکی از فلاسفهٔ نامی اسلام در اندلس که شرح حال او گذشت شرحی را که مأخوذ از کتاب، نامهٔ دانشوران، است بطور نمونه ذیلا مینگاریم:

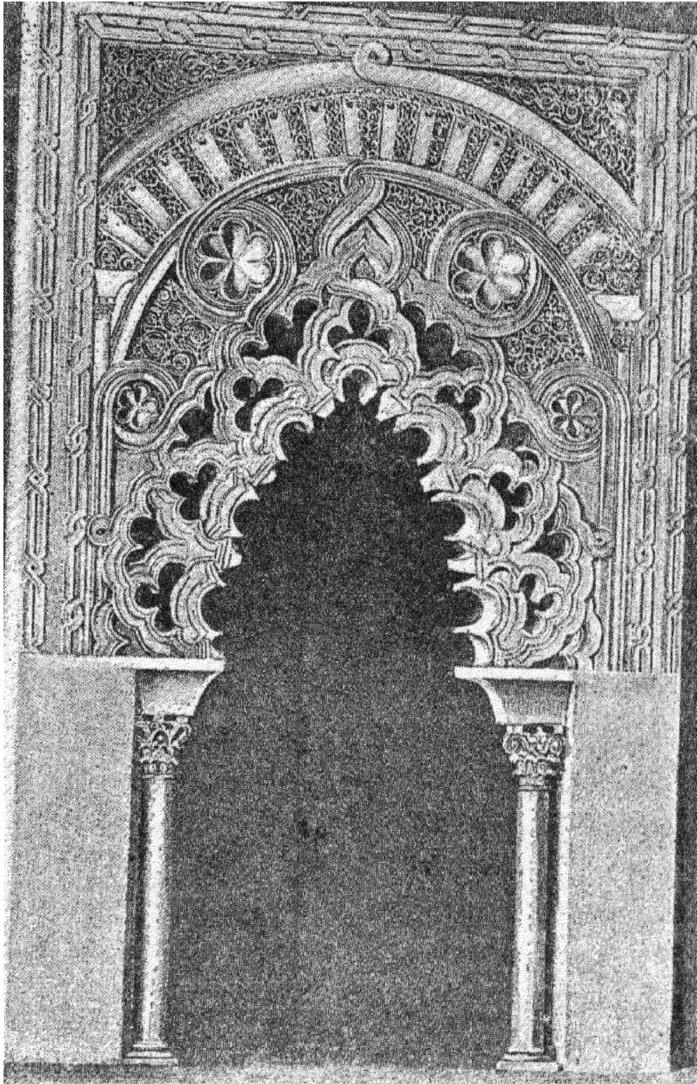
ابن رشد زیاده از آنچه باید در نزدشاهنشاه **امیر یعقوب المنصور بالله** محترم و مکرم بود، دیگران حسد ورزیدند، از جمله **ابو محمد عبدالواحدبن شیخ ابوحفص** که پدرش از خواص **عبدالمؤمن** و خود داماد **امیر یعقوب** و از جانب **امیر منصور بالله** بحکومت افریقا قیام داشت از او سعایت کرد، چون در آن ایام شاهنشاه **امیر یعقوب** قدغن کرده بود که در قلمرو

(بقیه در ذیل صفحه ۷۲۱)

مسیو **رنان** چقدر خوب مینویسد که در قرن سیزدهم وقتی که خلافت عرب خاتمه پیدا کرد و زمام امور اسلام بدست یکقوم سفاك و وحشی وبیرحمی مثل ترك و تاتار افتاد از همانوقت بازار اعتساف و جور و تعصب وتجاوزات مذهبی رواج پیدا کرد و اغلب این تعصبات و تعدّیات مذهبی از روی عقیده هم نبوده بلکه مبنی بر عناد و اغراض شخصی ودر واقع جزء غریزه و مقتضای طبیعت همان اشخاص بوده است

(بقیه از ذیل صفحهٔ ۷۵۱)

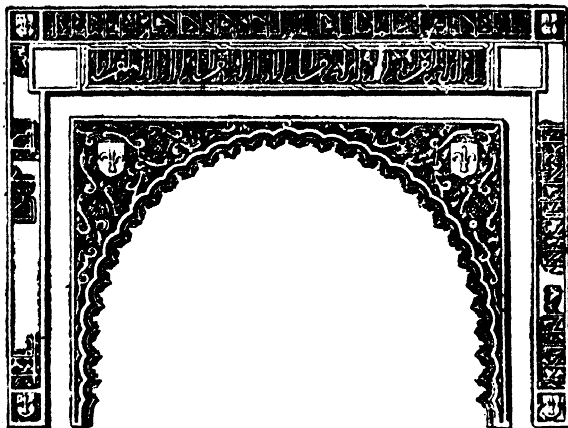
او آنچه کتب حکمت بود میگرفتند وکسانیکه تدریس آن فن مینمودندگرفته زجر کرده وبقتل میرسانیدند پس بداخل در خلوت نزد **منصور** رفته و گفت امیرزمان سلامت باشد اینمردرا که امیر ایندرجه مقام اورا بالا برده شأن او نه این وشایستگی نه چنین است چه او در فرمان امیر تکاهل میکند و همواره مشغول تدریس حکمت و تألیف و تصنیف آنست و جماعتی از اعیان اهل فضل که آنها را نیز باوی عداوت بود تصدیق اقوال او نموده که وی در منزل خود از کتب حکمت بسیار جمع دارد و اکثر بتعلیم وتعلم آنعلم مشغول است و اگربقتل چنین کسی فرمان ندهد شأنی باحکام امیرباقی نماند . **منصور** بظاهر مطلب اورا قبول نموده و در باطن زیاده کراهت داشت کهمرتکب قتل چنین عالمی بی نظیر شود ، آنگاه امیر یکی از خواص خدام خودرا بخواست وگفت اینك چنانکه کس نداند بخانهٔ خود رفته در آنجا منتظر باش هرچه ازمن حکم بتو آید بدون اطلاع احدی اجرای آنرا همت بر گماری ، گماشته چنان کرد که امیر گفته بود ، چون بخانه رسید بلافاصله کبوتری را دید نامه بر بال وی آنرا گشود دید بخط امیرمکتوب است کهقبل از آنکه بجهة بعضی مصالح حکم قتل **ابوالولیدبن رشد** رود اورا درنهای از قرطبه بیرون برده و بشهر بنانش مسکن ده و مطمئن کن که بدو ضرری نخواهد رسید ، پس گماشته بفرمان امیر درهمان لحظه آنعالم فاضل را دیده تهیهٔ سفرساز کرد ، ازقرطبه بشهر بنا برده و درمحلی خوب درنزد جماعتی ازفضلا که بتهمت تدریس وتعلیم علم حکمت بدانشهر برده بودند مثل **ابو جعفر ذهبی ، عقبه ابو عبدالله محمد بن ابراهیم ، ابو الواسع ، ابو العباس الحافظ الشاعر** و مردمرا ازمراودت ازآن جماعت وآنها را بامردم ممنوع داشتند. آن عالم را نیز مانند سایرین درهمان شهر منزل داده بنزد امیر مراجعت نمود و اجرای امر امیر را معروض داشت و امیر از آن مسرور گشته و ثانیا بسپرد که مستحفظین و مواظبین آن عمل ازخدمت وی فرو گذاشت ننمایند و در نزد آنکسان که سعایت در بارهٔ **او** نموده بودند به بیانی خوب از قبل وی اعتذار جست و بر این واقعه زمانی نگذشت جماعتی از اعیان فقها و اهل زهد و صلاح در حضرت امیر شفاعت کرده و قسم یاد کردند که شیخ **ابوالولید** از آن تهمت مبراست و هیچگاه داخل بترویج علم حکمت نگشته و اورا در مذهب اعتقادی صحیح و کامل است و این حکایت سبب آن شد که سایرین ازاهل فضل را نیز شفاعت کردند و امیر آنها را رخصت رفتن بخانه های خودشان داده واز هریك نسبت بشأن خود دلجوئی و احترام نمود ومأذون ساخت که طلاب علوم بمحضر ایشان استفادت نمایند و این مقدمه در سنهٔ ۵۹۵ هجری بود ،



(٣٤٤) - نمونهٔ طاق رومی در ساراکوس

که زمام حکومت را بدست داده بودند. رعایت نزاکت وتحمّل و بردباری که اعراب از بدو تشکیل حکومت اسلامی دارا بودند هیچوقت آنها را نمیگذاشت که از طریق اعتدال خارج شوند.

در دورهٔ اعتلاء تمدّن عربی چیز یکه قابل تعریف و تمجید میباشد



(۳۴۵) - طاق کوچك بسبك معماری اسپانی وعربی در طلیطلهٔ

همانا تساهل مذهبیست که کاملا آنرا رعایت میکردند وما درسابق این مطلب رابطور وضوح به ثبوت رسانیده زاید میدانیم که چیزی در اینباب بنویسیم فقط شرحی را که مسیودوزی در کتاب خود ازیکی ازعلمای نامی اسلام نقل کرده ما درین مورد محض مزید اطلاع خوانندگان ذکر مینمائیم. این عالم همان عالمیست که در اکثر مباحثات مذهبی وعلمی بغداد که نمایندگان هر مذهبی از یهود و نصاری و هنود وگبر، حتّی دهری درآن شریك بودند حاضر میشد واومیگوید که دراین مجلس تمام نمایندگان فرق مزبور با کمال آزادی نطق میکردند و بیانات هر کدام با کمال تأمل و غور شنیده میشد و فقط تقاضائی که از آنها میشد این بوده که مراقب باشند در بیانات خود مدارك واسناد مذهبی استعمال نکنند بلکه مباحثاتشان متکی بر دلایل و براهین عقلی و منطقی باشد.

اگر درست ملاحظه شود بعد از هزار سال محاربات سخت وحشیانه وخصومت و عداوتهای هوا پرستانه و نیزخونریزیهای بیرحمانه هنوز اروپا موفق بتحصیل این درجه تساهل و آزادی نشده است.

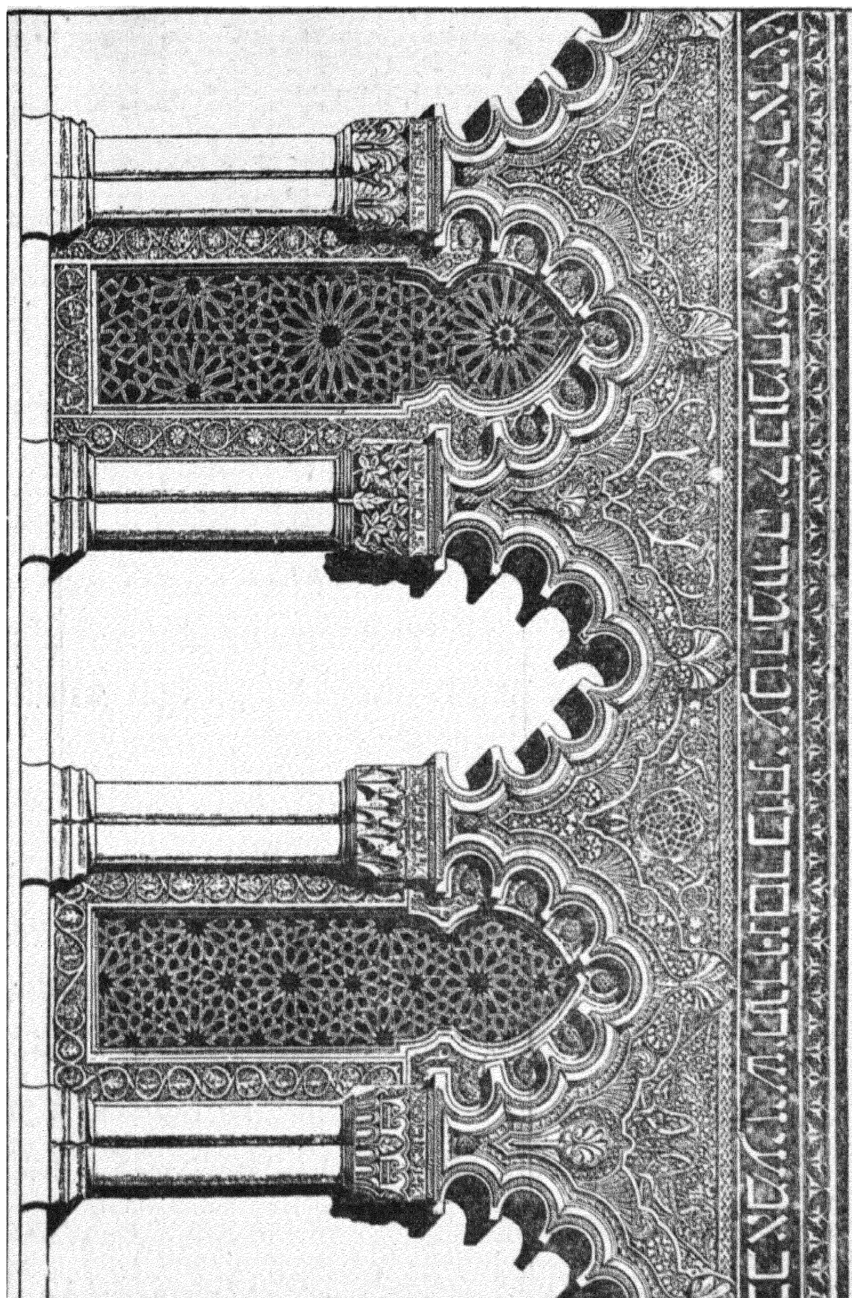
وقتیکه نفوذ مسلمین در آن قسمتهای اروپا که کتب و تصانیف آنان انتشار داشته بدین پایه باشد البته درقسمت دیگر اروپا یعنی اندلس که دارای حکومت کشوری نیزبوده اند خوب میتوان دانست که این نفوذ تا چه درجه بوده است وچنانچه بخواهیم میزان آنرا بطور تحقیق بدست بدهیم لازم است اوضاع و حالات مختلفهٔ اندلس را پیش ازحکومت اسلامی واثناء آن ونیزبعد اززوال این حکومت، با هم مقایسه نمائیم وما

شرح اول ودوم‌را درابواب گذشته ذکر نموده وترقیاتی‌که برای اسپانیا در دورهٔ اسلام حاصل شد همه را نشان دادیم و انحطاط و تنزلی هم که‌بعد از آن‌باینکشور روبدادما آنرا شرح داده ودر آینده هم در یکی از ابواب کتاب که‌از فرمانروایان‌بعد ازسقوط حکومت اسلامی صحبت خواهیم داشت ما اینرا دو باره مطرح نموده خواهیم گفت که آن بعد از اخراج مسلمین باندازهٔ انحطاط پیدا نمود که هنوز نتوانسته است سر بلند کند. واقعاً برای اثبات نفوذ یك قوم درقوم دیگر دلیلی بهتر از اندلس‌نمیتوان در تاریخ عالم بدست آورد.

شرحی که تا اینجا گفته آمد از آن دو نتیجه بدست میآید: اول آنکه اسلام از جنبهٔ مذهبی در تحقیقات و اکتشافات علمی و فلسفی مسلمین عامل مؤثر نبوده دوم - تأثیری که مشرق به مغرب بخشیده بوسیله عرب بوده است، اقوام کم درجهٔ که بعد از آنها آمدند بلاشك کم و بیش دارای نفوذ مذهبی و اقتدارات کشوری‌وسیاسی بوده اما از نظر ادبی و علمی و فلسفی مطلقاً دارای نفوذ نبودند.

اثر معماری

جای تردید نیست که مسلمین در صنایع و فنون اروپا خاصه معماری تأثیری بخشیده اما آن‌نه باندازه ایست که عموماً تصور میکنند خاصه در معماریهائی که اکثر فضلای ما دنبال دارندکه مأخذ آنها را بدست بدهند این اثر مشهودنیست مثلا اینحرف که سبك عمارات جناغی شکل‌قرون وسطی ازمسلمین تقلید شده بنظر من‌درست نیست و اگر مطابق عقیدهٔ اغلب نویسندگان، این را هم قبول کنیم که هلال های جناغی‌که از ابتداء قرن دهم میلادی اعراب آنرادر مصر و جزیره صقیلیه و ایتالیا بکار میبردند از عرب‌اخذ شده معذلك‌نمیشودگفت که طرز معماری گوتیك تقلیدی است از معماری عربی، چه دیده میشود که در قرن سیزدهم‌وچهاردهم میلادی مسجدیکه‌بنا شده است بین آن با کلیسای همان‌عصر‌مباینت کلی و فرق نمایانی موجود میباشد. واضح است که تنها از دیدن شکل جناغی درو پنجرهٔ یك‌بناء نمیتوان درطرزواسلوب آن اظهارعقیده نمود چه‌هربنائی‌که مرکب‌است از اجزاء مختلفه وقتی درآن‌اظهارعقیده‌ممکن‌است بشودکه صورت‌مجموعی‌آنرا هم‌تحت



(٣٤٦) - جزئیات تزئین کلیسای ترانسیتو درطلیطله که بسبك معماری عرب ساخته شده

دقت نظر قرار دهیم و اینجاست که میتوان در سبك معماری آن بنا درست قضاوت
نمود . اما معماری گوتیك یا جناغی اگر درست ملاحظه شود از طرز واحد صورت

نگرفته بلکه مرکبست از طرز رومان و لاتین وروم شرقی و این طرز وقتیکه رواج پیدا نمود خود یك سبك خاص جامعی شناخته شده که بکلی متمایز ازسبك های قدیم بوده است. بعقیدهٔ من کلیسای طرز معماری گوتیك در میان تمام معماریهای بشر که یونان و روم هم در آن داخلند قشنگترین طرز معماری میباشد.

فرض کنیم که در قرون وسطی اصول معماری عربی سرمشق تقلید هم بوده است معذلك بواسطه اختلاف احتیاجات اقوام مشرق و مغرب و نیز بواسطه اختلاف آنها در ذوق وسلیقه ومحیط لازم است که بین فنون وپیشه‌های آنها هم که مظهر احتیاجات وتراوش افکار و احساسات است اختلاف بیّنی موجود باشد.

اگر این مطلب را هم قبول کنیم که طرز معماری گوتیك وقتیکه بدرجهٔ کمال رسید ابداً شباهتی با طرز معماری عربی نداشته باز نمیتوان انکار کرد که بسیاری از دقایق و نکات مهمهٔ معماری را مغرب از مشرق تقلید نموده است واینك اقوال نویسندگان مشهوریکه در این مسئله موافقند ما آنها را در زیر از نظر خوانندگان میگذرانیم:

مسیو **باتیسیه** مینویسد: « هیچ جای تردید نیست که در قرن یازدهم و دوازدهم میلادی در فرانسه قسمت مهم از نکات و دقایق معماری و تزیین و آرایش بنا از مشرق تقلید شده است چنانکه در کلیسای پوئی دروازه ای که بنظر میرسد از روی کتیبه‌های عربی زینت یافته و همینطور کنگره ایکه روی حصار های ناربون و اماکن دیگر بنا شده از مسلمین تقلید شده است ».

مسیو **لنرمان**[1] که دراین مسائل یدی بسزا دارد مینویسد که دربسیاری از کلیسا های فرانسه آثار طرز معماری عربی موجود و آشکار است چنانکه کلیسای شهر ماگلن [2] که در سال ۱۱۷۸ میلادی بنا شده و ارتباط آن همیشه با مشرق بوده است و نیز در کلیسای کاند و گاماش [3] اثر معماری اسلامی موجود میباشد.

مسیو **بلان** تمام نکاتی را که اروپا در معماری از عرب تقلید کرده است در یکجا جمع نموده چنین مینویسد: « در باب نفوذ قومی در قوم دیگر (چنانکه

۱ - Lenormant.　۲ - Maguelonne.　۳ - Candé, Gamache.

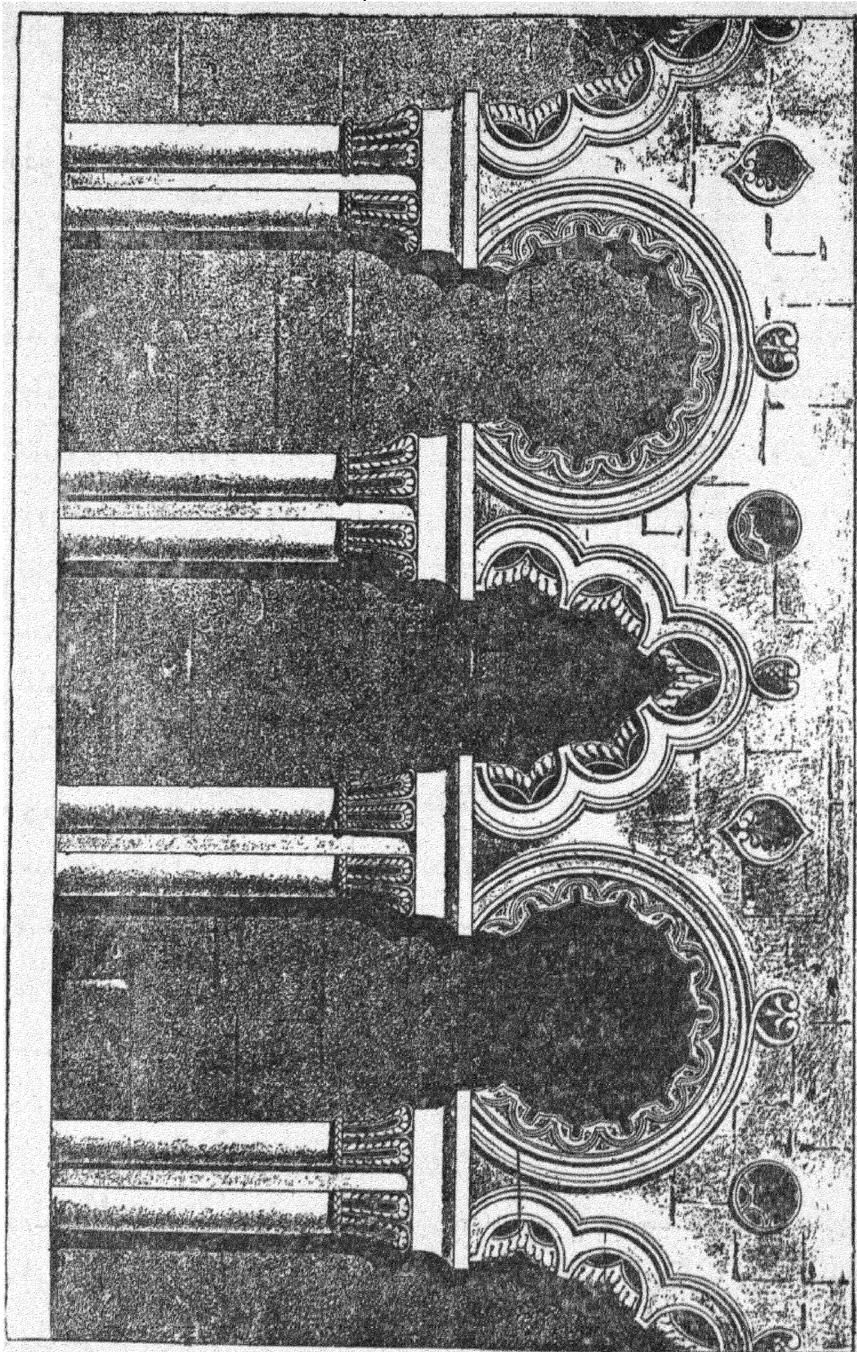
امروز ملاحظه میشود) بدون اینکه راه اغراق پیموده شود باید اینرا تصدیق کنیم که مجاهدین جنگهای صلیبی بعد از یکمدت اقامت در سرزمین مشرق و مشاهدهٔ بعضی خصایص معماری اسلامی مانند پنجره های زنبوری و ایوانچهٔ منارهها و قسمتهای برجسته و خروجی مانند ابنیه و عمارات عربی در مراجعت بفرانسه آنچه را که دیده بودند بنای اشاعت و انتشار آنرا گذاشتند و از آنوقت در خاك فرانسه در ابنیهٔ نظامی و غیر نظامی قرون وسطی امثال آنها را از قبیل برجهای پیش آمده و مزقلها و طرّه های مزقل دار و طاقنماهای طارمی دار وغیره بکار میبردند ».



(۳۴۷) - جزئیات تزیین کلیسای ترانسیتو در طلیطله بسبک معماری یهودو عرب

مسیو پریس داوسن که در طرز معماری عرب دارای معلومات کافی است با نظریات بالا همراه وضمناً مینویسد که برجهای قشنگ کنگره داری که در اواخر قرن شانزدهم در اروپا متداول بوده است اروپائیان آنرا از معماری عربی اقتباس نموده‌اند.

باید دانست که اروپا در قرون وسطی معماریهای ملل اجانب را سر مشق اقتباس خود قرار داده ضمناً از خودهم تصرفاتی نموده و تغییراتی در آن وارد میساختند

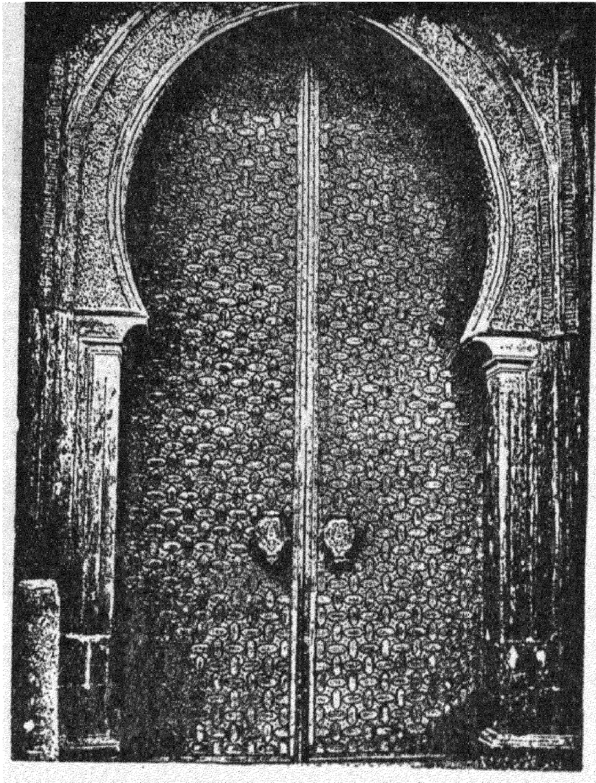


(۳٤۸) - قسمتی از طاقنمای صومعه راهبه های مسیحی در صقویه بسبك رومی

همچنانکه عرب در اوایل امر از سبك معماری روم شرقی[۱] استفاده نموده ضمناً

اصلاحاتی در آن مطابق سلیقه وذوق خود بعمل میآورد، این معمار ها از همه جا باروپا میآمدند چنانکه **شارلمان** جمع کثیری از آنها را از مشرق طلبیده بود . مسیو **ویاردو** از تاریخ پاریس مسیو **دولور** نقل میکند که بناء کلیسای نتردام بمعیّت معماران اسلام صورت گرفته است .

فی الواقع جائیکه بیش از هر جااثر معماری عربی موجوداست اندلس میباشد، هر چند نویسندگان نامبرده از اندلس ذکری ننموده اند . ما این مطلب را سابقاً تذکر دادیم که از اختلاط طرز معماری اسلامی با معماری مسیحی طرز جدیدی پیدا شده بود که آنرا مودژار مینامیدند و طرز مذکور تا قرن چهاردهم و پانزدهم معمول و متداول بوده است چنانکه از میان تصاویر و عکسهای مندرجهٔ دراین باب راجع بطرز فوق موفق شده چند نمونهٔ عمده و عالی را درج کرده ایم مثلا ساختمان برج اکثر کلیسا های طلیطله بکلی اقتباس و تقلیدیست از مناره های طرز عربی، منجمله قصر سقوبیّه است که چندین گراور آنرا در اینکتاب درج نموده ایم و از میان آنها گراوری است که صورت قبل ازحریق این عمارت راکه در سال ۱۸۶۲ میلادی وقوع یافته است نشان میدهد و نیز تصاویر عکسی است که صورت فعلی آنرا معلوم میدارد . این امر مسلم است که قصر مزبور را **آلفونس ششم** در قرن یازدهم میلادی در زمان رسد آنرا بنا نموده است و شرح آن بطور اجمال اینستکه مشارالیه را برادرش اخراج نموده ناچار بدولت عرب در طلیطله پناه برد و او قصر طلیطله را درست تماشا کرده و نقشه آنرا بخاطر سپرد تا وقتی که بکشور خود مراجعت کرد حکم داد که این قصر را از روی نقشهٔ آن بنا نمودند . یادگار مزبور زیاده‌ازحد دلچسب وقابل توجه‌است چه آن‌بکلی مشابه باطرز معماری قدیم عرب‌میباشد که‌امروز مفقود شده و خیلی از ابنیه و عمارات دیگری هم‌هستند که هر چندبعضی نویسندگان ما آنها را طرز خالص گوتیك نشان میدهند مثل برج بلم‌که در نزدیکی لیسبون واقع است ولی صورت مجموعی آنها را از حیث برج های پیش‌آمده تاکنگره های مضرس که ملاحظه میکنیم بنظر من سبك معماری عربی در آنها آشکار میباشد .



(۳۴۹) - درب رحمت درقرطبه

نفوذ پیروان اسلام در اندلس تا کنون باقی و بکلی از میان نرفته است . بعضی شهرها علی الخصوص اشبیلیه مملو است از آثارعربی ، ابنیه وعمارات آنجاهنوز مطابق معماری عربی بنا میشوند و فرق آن با عمارات قدیمهٔ عرب فقط اینست که آرایش و تزیینات عمارات حالیه فقیر تر است .

رقص و موسیقی اینجا هنوز از مسلمین تقلید میشود و درست اگر ملاحظه کنیم معلوم میشود که در اهالی اندلس هنوز اثر خون شرقی باقی است ، آری قومی را میتوان منقرض ساخت و تمام کتب وی را سوزانیده و یادگار های آن را برباد داد ولی اثریکه از آن قوم در قوم مغلوب باقی میماند ریشهٔ آن غالباً تا اینقدر محکم و مضبوطست که هیچ قوهٔ انسانی نمیتواند آن را ریشه کن نماید ، حتی مرور زمان هم



(۳۵۰) - کدنك درب رحمت

بهشکل میتواند در آن مؤثر واقع شود

تأثیر اخلاقی عرب

راجع باینموضوع ما در یکی از ابواب گذشته شرحی بطور تفصیل نگاشته و نمیخواهیم آنرا در اینجا اعاده کنیم . اینکه اخلاق اشراف و امرای نصاری در آنعصر چه بوده و مسلمین در مقابل دارای چه صفائی بودند ما آنرا کاملا نشان داده و ثابت نمودیم که اسلاف ما بوسیلهٔ معاشرت و مراودت با مسلمین اطوار بربریت خود را بتدریج ترك گفته و درخصوص اخلاق بهادرانه و وظایف اخلاقی مانند شفقت و عاطفه بزن و پیر و بچه و پابندی بقسم و عهد و امثال آن تماماً از چیزهائی استکه از پیروان اسلام آموختند .

ما در بیان جنگ صلیب ثابت نمودیم که نصارای اروپا درصفات مزبوره فرسنگها از مسلمین عقب بودند و اگر تأثیر مذهب در اخلاق یکقوم تا اینحد باشد که عموم تصور میکنند اگر چه ما با این عقیده همراه نیستیم پس دین اسلام نسبت بادیان و مذاهبی که خود را بمراتب بالاتر میدانند خیلی خوب میتواند دعوی برتری نماید .

خلاصه ما این مسئلهٔ تأثیر اخلاقی پیروان اسلام را بآن بابی که در فوق اشاره نمودیم حواله داده در اینجا فقط نتیجهٔ تحقیقات خود را که مسیو **بار تلمی سنت هیلر** یکی از نویسندگان مبرز مذهبی در آن با ما شریك است تذکراً از نظر خوانندگان می گذارنیم . مشارالیه در کتاب قرآن خود بشرح ذیل مینویسد:

« از معاشرت باعرب و تقلید مسلمین اخلاق و عادات رذیله امرا و اشراف ما در قرون وسطی اصلاح شده و آن اخلاق ستوده و صفات حمیده ای که مخصوص ملل حیّه است اسلاف ما از مسلمین آموختند و این مسئله که مذهب عیسوی اگر چه از نظر تعلیمات

اخلاقی مقام بلندی را حائزاست آیا میتوانست در گذشتگان ما چنین روح اخلاقی ایجاد نماید هنوز مشکوك وحل نشده است ».

در خاتمهٔ این بیان شاید خوانندگان کتاب چنین سؤال کنند که درصورتیکه اروپا تا ایندرجه رهین منت پیروان اسلام است پس چرا علمائی که درآنها بدأ تعصب مذهبی نبوده اینرا اذعان و اعتراف نکرده ونمیکنند . آری سؤال مزبور حتی برای خود من هم پیش آمده واز خودم این پرسش را کرده‌ام وجواب آنهم فقط بیان یك حقیقت ساده است وبس وآن این است که آزادی عقیده وفکری که ماآنرا امروزمیگوئیم دارائیم غیرازتظاهرچیزی نبوده واساس وپایه ای برای آن نیست و دربعضی مسائل آنطوریکه بایست نمیتوانیم آزادانه غور و خوض نمائیم . ساختمان روحی ما همیشه بدو قسمت منقسم میشود : یکقسمت آن برائر تحصیلات ومطالعات شخصی وتأثیر اخلاقی وعقلانی محیط تشکیل یافته وقسمت دیگرهمان قسمت قدیم است که بر اثر قانون وراثت مخمّر شده و این همان قسمت است که درافکار وخیالات ما عامل قوی بشمار میآیدوهمین قسمت غیرمحسوس ساختمان انساني است که برا کثر مردم مستولی بوده وعقاید کهنه را بنام جدید جلوه میدهندوهمین مدار اصلی خیالات آنها میباشد واین خیالات بظاهر درنظر آنان تا ایندرجه آزاد معلوم میشود که مجبورند آنرا بنظراهمیت نگاه کنند[1]

۱ - وقتیکه اوهام موروثی وتربیت جدید در یك شخص تحصیل کردهٔ خیلی عاقل و فاضل هم جمع شد تصادم و اصطکاك درونی بین جزء قدیم که مولود گذشته است و جزء جدید که نتیجهٔ تحقیقات شخصیه است سبب شده که دربیان حقایق افکارمتضاد ومتناقض یکدیگر که شاید تا اندازه‌ای خالی از غرابت هم نباشد بروز نماید و شاهد قوی براینمعنی کنفرانس مهمی است که مسیو رنان در سوربن راجع باسلام داده است .

مسیو **رنان** دراین کنفرانس میخواهد اعرابرا فاقد همه‌چیز قلمدادنماید ولی حرف اینجاست که هرجزء از بیانات اوکلیهٔ ناقض جزء دیگرمیباشد مثلاً دریکجاثابت میکندکه مدت ششصدسال ترقیات علمی فقط مرهون مساعی وزحمات اعراب بوده و نیز ثابت میکند که تعصبات مذهبی در اسلام زمانی ظاهر شد که نژاد های پست‌تری مثل بربر و ترك جانشین اعراب شدند ولی بعد از این بیان میگوید « اسلام همیشه مخالف علم و فلسفه بوده و روحیات ملل مغلوبه را پایمال نموده است » .

لیکن مثل مسیو **رنان** فاضل محققی چون نمیتواند روی اینفکر که مخالف با اصول مسلمه تاریخی است زیاد باقی ماند اینست که بلافاصله اوهام و عقاید کهنه‌اش راه فرار پیش گرفته و یك افکار روشن و محققانه‌ای جانشین آن میشود وناچار تصدیق میکند که « اعراب درقرون وسطی نفوذ زیادی داشته و

(بقیه در ذیل صفحهٔ ۷٦٤)

حقیقت امر اینست که پیروان اسلام ازمدّت طولانی درزمرهٔ شدیدترین دشمنان اروپا محسوب بوده اند. اگر در زمان **شارل مارتل** و ایام جنگ صلیب یاجلو قسطنطنیه تیغهای آبدار آنان قلوب ما را جریحه دار نکرده باشد بیشتر ازهمه تمدن آنان که در نهایت درجه کمال بوده است مارا سرافکنده ساخته ودرحقیقت پست وحقیر قرار داده وگویا ازآن زمان مدتی نگذشته است که ازفشار پنجهٔ تسلط آنان نجات حاصل کرده ایم. بین ما وپیروان اسلام یك سلسله تعصباتی است که از مدّت طولانی بطور توارث جمع شده ودرحقیقت جزء طبیعت ما قرار گرفته است و آن تا این درجه سخت و شدید است (اگرچه بعضی اوقات آن را مکتوم و مخفی هم نگاهداریم ولی دراعماق قلب ما رسوخ کرده) نظیر همان تعصب وعداوتی است که بین عیسائی ویهود حکمفرماست.

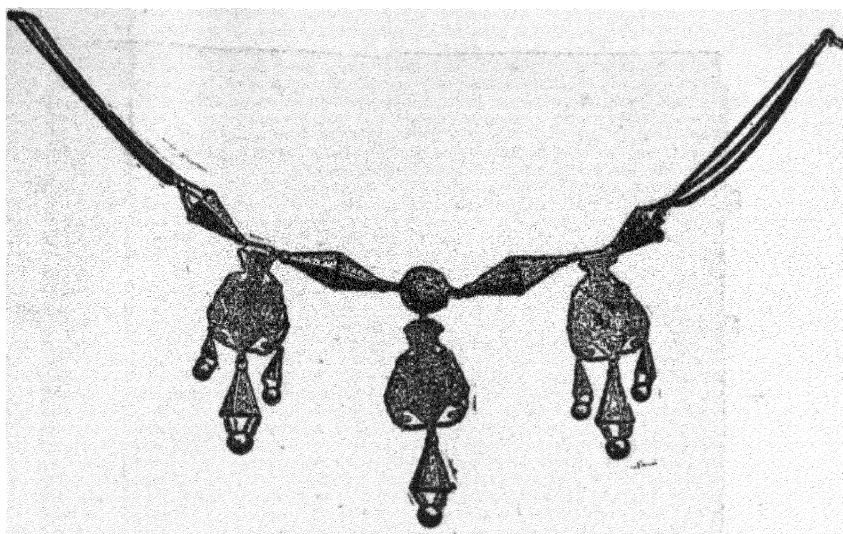
نسبت باسلام وپیروان اسلام تعصب و عناد موروثي که در ماهست ما آن را وقتی که با تعصب دیگر جمع نمائیم که بدبختانه تعلیم ما از سالیان دراز ذهنی ما کرده که تمام علوم و فنون قدیمه از یونان و روم منشعب گردیده است آنوقت خوب میتوان پی برد که درتاریخ تمدّن اروپا سهمی که مسلمین گرفته اند چگونه بطور عموم از آن انکار مینمایند.

(بقیه از ذیل صفحهٔ ۷۶۳)
در زمان حکومت و اقتدار آنها در اندلس ترقیات علوم وفنون بدرجه کمال بوده است لیکن متاسفانه بطوریکه گفتیم دوباره قهراً اسیر اوهام خویش شده مینویسد که علمای عرب بهیچوجه از نژادعرب نبوده بلکه عموماً ازاهالی سمرقند، قرطبه، اشبیلیه، وغیره بوده‌اند وحال آنکه کشورهای مزبوره در آن وقت زیر نفوذ اعراب بوده و اثر خون و تربیت و تمدن اعراب از مدت مدیدی در این نقاط سرایت کرده بود ومسلماً نمیتوان مبادی عملیات وکارهائی که ازآموزشگاههای اعراب بیرون آمده است مورد بحث قرار داد مثل اینکه نمیشود مبادی خدمات و کار های علماء فرانسه را انتقاد نمود بیهانهٔ اینکه آنها از آثار اشخاصی است متعلق به نژادهای مختلفه از قبیل نرماند، سلت، آکتین و غیره که بالاخره مجموع آنها فرانسه را تشکیل داده اند.
این نویسندهٔ عالیمقدار در بعضی مقامات از اینکه اعراب را مورد حمله قرار داده است اظهارتاسف مینماید. آری همان تضاد و تصادم بین جزء قدیم و جزء جدیدکه در فوق اشاره نمودیم کار اینفاضل شهیر را درتغییرعقیده باینجا میکشاندکه تاسف میخورد که «چرا من از پیروان **پیمبر اسلام** نمیباشم» چنانکه در جائی میگوید: «هیچوقت داخل مسجدی نشدم مگر اینکه فوق العاده متاثر شده و افسوس خوردم که چرا جزء اتباع اسلام نبوده ام.» (مصنف)



(۳۵۱) - درب صندوقخانهٔ کلیسای اشبیلیه

بعضی ها عار دارند که اقرار کنند یکقوم کافر و ملحدی سبب شده اروپای



(۳۵۲) . گردن بند زرین که درغرناطه بسبك اسپانیا و عرب ساخته شده

مسیحی از حال توحش وجهالت خارج گردد و لذا آن را مکتوم نگاه میدارند ولی این نظر بدرجه ای بی اساس و تأسف آور است که بآسانی میتوان آن را رد نمود.

درخاتمهٔ اینباب میگوئیم تمدن عرب و اسلام تسلط فوق‌العاده‌ای برتمام عالم داشته است ولی بانی این تسلّط فقط عرب بوده نه اقوام مختلفه ای که دیانت اسلام را قبول نمودند (۱) . نفوذ اخلاقی همین اعراب (زائیدهٔ اسلام) آن اقوام وحشی اروپا را که

---

۱ - مصنف دراینجا بنظرم نمیخواهد زحماتی را که سایر ملل اسلامی علی‌الخصوص ایرانیان درتوسعه وبسط این تمدن کشیده‌اند بطور کلی انکار کند بلکه میخواهد بگوید که قدم اول را ملت عرب برداشته و سنگ بنیاد را آنها گذاشته اند. آری این تمدن زائیده شدهٔ اسلام و مؤسس و بانی آن وجود سراسر جود پیمبر اسلام (ص) بوده است و بعد خلفا وجانشینان وی سایر مللرا زیر پرچم اسلام جمع کرده با کمك آنان خاصه باکمك ایرانیان تمدن اسلامی را بذروهٔ کمال رسانیدند چه از روی بیان خود مصنف که قسمت مهم از مشاهیر و نویسندگان مبرز ایران را در صفحات این کتاب اسم برده و قلم آنها را در بسط ونشر علوم و فنون اسلامی عامل قوی دانسته بخوبی معلوم میشود که خود او هم معترف است که ملت ایران در ترقی و بسط تمدن مشرقی اسلام و انتشار علوم و فنون اسلامی سهم وافر گرفته و خدمتی بسزا نموده است و من در مقدمهٔ خود بر این کتاب و نیز در ذیل صفحهٔ ۶۰۳ شرحی در باب خدمات ایرانیان نسبت بعلوم و فنون اسلامی نگاشته خوانندگان بآنجا مراجعه کنند.

سلطنت روم را زیر و زبر نمودند داخل در طریق آدمیت نموده ونیز نفوذ دماغی و عقلانی آنان دروازهٔ علوم و فنون و فلسفه را که‌از آن بکلی بی خبر بودند بروی آنها باز کرده و تا ششصد سال استاد ما (اروپائیان) بودند

کتاب ششم

انحطاط تمدن

چاپ سوم

باب اول - جانشینان عرب و تأثیر اروپائیان در مشرق

فصل اول

جانشینان عرب در اندلس (اسپانیا)

برای معلوم داشتن میزان تأثیر یکقوم در قوم دیگر بهترین طریقه آنستکه احوال و اوضاع سه گانهٔ قوم متأثر یعنی حالاتی که قبل از تأثیر و نیز در اثناء تأثیر بوده با احوالی را که بعد از الغاء ورفع آن روی داده‌است تحت مطالعه آورده وآنهارا با هم مقایسه نمائیم وچون ما حالات اول و ثانی اقوام مغلوبهٔ اسلام را درابواب و فصول گذشته بیان نمودیم اینک قلم را ببیان احوال آنها بعد از انقراض خلافت عرب معطوف داشته و قبل ازهمه بشرح حالات اندلس میپردازیم .

نصاری وقتی که آخرین پای تخت اسلامی اروپا یعنی غرناطه را بتصرف خود درآوردند تمام تساهل مذهبی یاهمدردی هائیکه اعراب درطول‌مدّت چندین قرن‌نسبت بآنها نشان داده بودند یکدفعه از نظر محو ساخته و با وجود معاهدات و قرار داد - های عدیده درنهایت درجهٔ قساوت و بیرحمی با ایشان سلوك نمودند ، لکن بعد از یك قرن که از این میانه گذشت تصمیم قطعی گرفته شد آنهارا از کشور بکلی‌اخراج نمایند . مسلمین در تمام علوم وفنون تا این درجه بر نصاری مزیت داشتند که با وجود تعدّیات و فشارهای سخت معهذا در هر پیشه وشغلی دردرجه اول قرار گرفته



(۳۵۳) ـ چراغ بلورین مینا کاری

بودند و درحقیقت این شکایت نصارای بومی بجا بود که میگفتند « مسلمین زمام تمام

مشاغل را بدست گرفته و برای ماجای خالی باقی نگذاشته اند ».

طبقهٔ عوام بنای هیاهو و جنجال را گذاشتند و از حکومت جداً خواستند که باید آنها تماماً از کشور خارج شوند ولی بیشتر از همه کشیش ها تعصب وعناد بخرج داده رأی دادند که تمام افراد مسلمین از مرد وزن وپیر وجوان حتی اطفال نورس باید کشته شوند .

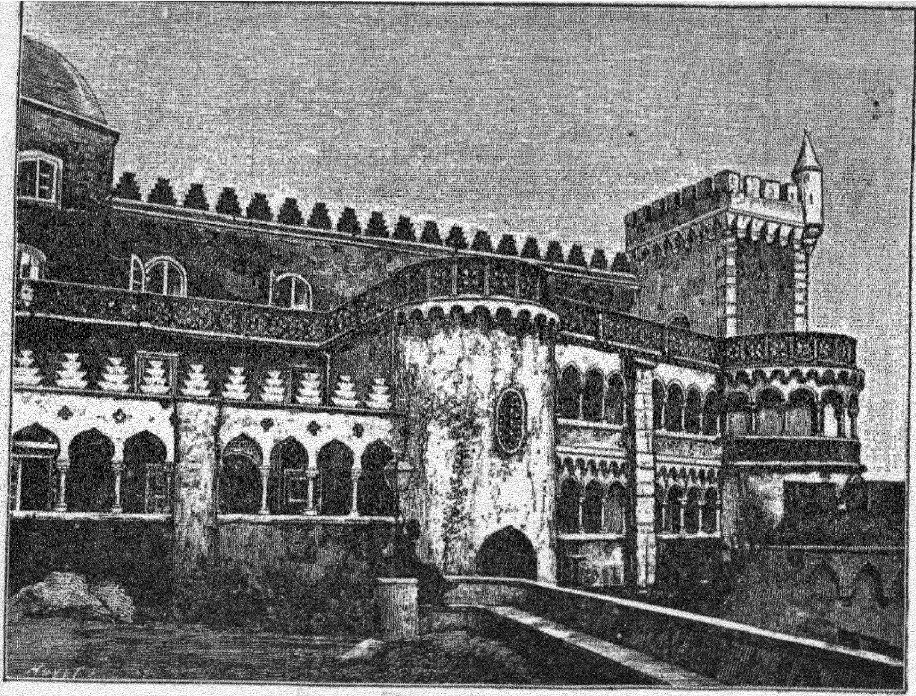
فیلیپ دوم حد وسط را اختیار نموده و در سال ۱۶۱۰ میلادی اعلان داد که باید تمام از کشور بیرون بروند و با اینحال یکچنین احکامی صادر نمود که قسمت اعظم مسلمین قبل از اینکه خارج شوند بقتل رسیدند چنانکه سه ربع آنها معدوم گردیدند .

وقتی که این اخراج و قتل عام صورت گرفت در تمام کشور مردم بنای شادمانی و سرور را گذاشتند ، اظهار خوشوقتی مینمودند و چنان معلوم میشد که در اندلس عصر تازه ای شروع گردیده است .

بدون تردید یك دورهٔ جدیدی پیش آمده بود و قتل عامی که در تاریخ نمیتوان نظیری برای آن پیدا کرد نتایج بسیار مهمی در برداشت و ما وقتی میتوانیم پی بدرجهٔ اهمیت آن ببریم که اول عطف نظری بتاریخ چندی قبل اندلس مسیحی نموده سپس معلوم داریم که بعد از نابود کردن قوه کشوری مملکت که مسلمین باشند چه وضعیتی برای سکنه پیش آمد .

هنگامیکه رقابت و جنك های داخلی اعراب قدرت وقوت آنها رادرهم شکست آن قسمت از نصاری که از رعب حکومت اسلامی بجبال اندلس پناهنده شده و سالها در آنحدود متواری بودند دانستند که اینك زمان آن رسیده که درمقام مطالبهٔ تخت و تاج موروثی خود بر آمده کشور را از دست اعراب خارج سازند .

آنها در اوایل امر آنقدر نتوانستند پیشرفت حاصل کنند ولی در نتیجهٔ جوش و حرارت مذهبی پافشاری نمودند تا آ نکه بر اثر جنگهای متوالیه ای که تاچندین قرن دوام داشت بمسائل و رموز حربی آشنا شده تا اینحد که توانستند در ردیف مسلمین قرار گرفته و با آنها از این حیث برابری کنند . گذشته از این جنگهای داخلی اعراب



(۳۵٤) ـ منظرهٔ قصر جدید پنها * بسبك اسپانیا و عرب

هم استفاده نموده وبالاخره بعد از مرور سالیان درازتوانستند حکومتهای کوچکی د
اطراف تشکیل دهند وبعد روزانه بر وسعت آن افروده تابعدازهشتصد سال کشمکش
وجدّیت وفداکاری آخربن پای تخت اسلام را که غرناطه باشد بتصرّف خوددرآوردند
وتمام این شبه جزیره راازدست مسلمین خارج ساختندوزمام امور سلطنت وجهانبانی بدست
یکنفری افتاد که واقعاً دراروپا ازحیث قوه و اقتدار لشکری برهمه تفوّق داشته است

بعداز **فرد یناند** دونفریکی **شارل پنجم** ودیگری **فیلیپ دوم** بسلطنت رسیدند
که هردو مانند وی از اشخاص نامی وجدّی ولایق بودند. چنانکه در طول یك قرن
یعنی از ابتدای فتح غرناطه تاوفات **فیلیپ دوم** اندلس مسیحی عظمت ومجدی ک
داشت در دوره های بعد دیگر آن عظمت و مجد نصیب وی نگردید.

مسلمین در طول این مدت کم و بیش تحت فشار وشکنجه حکومت مسیحی قرا

* Penha

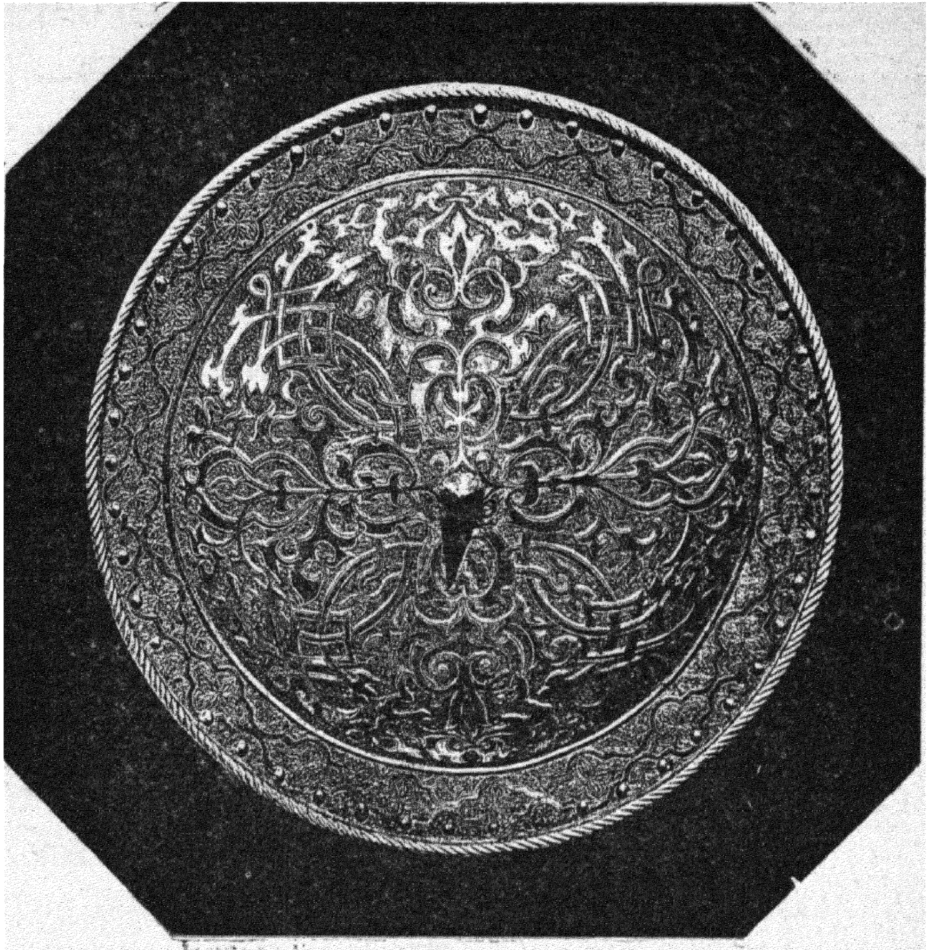
گرفته اما در داخل کشور بودند و نظر بحسن لیاقت و کاردانی در رأس امور واقع شده تمام کارهای متعلقهٔ بعلوم وفنون و صنایع وتجارت بدست آنها بوده وفقط مشاغل و خدمات مذهبی و سپاهیگری اختصاص بنصاری داشته است چه نصارای اندلس غیر از این دو شغل بقیهٔ مشاغل را بنظر حقارت میدیدند

پس گوئی در این شبه جزیره دو قوهٔ مختلف وجود داشته که هریك بنوبهٔ خود باعث مجد و عظمت کشور بوده یکی قوهٔ لشکری که اختصاص بنصاری داشته و دیگر قوهٔ کشوری که مخصوص مسلمین بود، معلوم است وجود این دو قوه در درجه اول ضرورت بوده زیرا که در ایجاد یك حکومت ، قوهٔ لشکری عامل اساسی بشمار میآید لکن اگر حکومت بخواهد استقرار پیدا کند قوه مزبور غیر کافی وناچار برای عمران و آبادی مملکت قوه کشوری لازم است و دوام و بقای کشور و حکومت هم تا وقتی استکه این قوه باقی میباشد .

بعدازاخراج مسلمین قوه کشوری از میان رفته و لذا مملکت بنای تنزل وانحطاط را گذاشت و چون سلاطین مقتدری هم مثل سلاطین قرن اول وجود نداشت قهراً این تنزل روبفزونی نهاد و مملکت بواسطه فقدان قوهٔ لشکری و کشوری با قدم سریعی بطرف خرابی و ویرانی رفت .

انحطاط اندلس بعد از اخراج مسلمین باندازهٔ شدید بوده که شاید در تمام صفحات تاریخ ، قومی بطور نمونه پیدا نشود که باین سرعت تا ایندرجه انحطاط پیدا کرده باشد . علوم وفنون ، فلاحت وزراعت ، حرفت و بالاخره همهٔ آن چیزهائیکه اسباب ترقی یك کشور است دفعة از نظر ها غایب گردیدند . کارخانه های بزرك بسته شد ، امور زراعتی یکسره مختل گردید ، اراضی حاصلخیزی که بود تماماً بائر مانده قهراً شهر ها هم که بدون زراعت و حرفت معمور باقی نمی ماند رو بخرابی نهاد .

شمارهٔ نفوس مادرید که بالغ بر چهار صدهزار نفر بوده بدویست هزار نفر تقلیل یافت . در اشبیلیه که ازدولت مسلمین یکهزار و ششصد کارخانه دائر بوده ویکصد و سی هزار کارگر در آنها کار میکردند منحصر بسیصد کارخانه گردید و بموجب اطلاعی



(۳۰۵) - سپر فیلیپ دوم پادشاه اسپانی

که ازطرف هیئت مقننه به **فیلیپ چهارم** رسیده معلوم میشود که شمارهٔ نفوس آن بیك ربع رسیده بود. در طلیطله که پنجاه کار خانهٔ پارچه بافی وجود داشت فقط سیزده کارخانه باقیمانده وکارخانه هائی هم که مخصوص بافتن پارچه های ابریشمی بود وچهل هزار نفر کارگر درآنها کارمیکردند بکلی بسته شده وبقیهٔ شهرها همینطور رو بخرابی وویرانی نهاد ومثل قرطبه، سقوبیه، بورگوس شهرهای بزرگ نامی صورت یك ویرانه ای بخود گرفته وازبقیهٔ صنایع عرب چیزی هم اگر دراین نقاط بطور یادگار یافت میشد تماماً ازبین

رفت ، بالاخره تا ایندرجه پیشه و هنر نُکث پیدانمود که در اوایل قرن هیجدهم در سقوبیه یك کارخانهٔ پارچه بافی تأسیس گردید و چون از صنعتگران قدیم یکنفر هم آنوقت باقی نمانده بود ناچار شده که از هلند آدم بیاورند ، خلاصه کشور بواسطهٔ این سکتهٔ فاحشی که بصنعت و زراعت آن وارد گردید دوچار فلاکت وفقروفاقه‌شده بسرعت روبتباهی گذاشت .

این اوضاع دهشت ناك درمدّت کمی ماده سعی و عمل و روح فعالیت را ازمردم بکلی سلب نموده و همان کشوریکه معروف‌بود آفتاب هیچوقت در آن غروب نمی کند کارش بجائی رسید که اگر دول اجنبی درامور آن‌دخالت نمیکردند چیزی نمی گذشت که بکلی نیست و نابود میگردید ولی اهالی از این اوضاع ناگوار بتنك آمده ناچار خود را بدامن اجانب انداختند و آنها را در تمام شئون کشور دخالت‌دادندو بالاخره زمام حکومت و انتظام امور حتی صنعت و حرفت و تجارت بدست فرانسه و ایتالی و آلمان افتاد .

سلطنت **فیلیپ پنجم** نوهٔ **لوئی چهاردهم** و مدیران خارجه کـه خود او و جانشینانش از روی لابدّی دخالت‌دادند بظاهر سر و صورتی‌بکشور داده‌ولی محال‌بود که بتوانند آنرا بحالت اول برگردانند .

مخصوصاً **شارل سوم** که‌ازسلاطین نامی بشمار میآید یکوقت‌تمام‌علما وارباب فضل و هنر را از خارج جمع نموده و حسب ظاهر پیشرفتی هم حاصل کرد ولی تمام آن بی نتیجه ماند زیرا محال است که مرده را بتوان زنده نمود . مسلمین بلا استثناء از میان رفته و کسانی هم که اندك لیاقتی در آنهایافت‌میشدمحکمهٔ تفتیش‌مذهبی‌همه را اعدام کرده فقط بومیها باقی مانده بودند آنهم یکنفر انسان میان‌آنها وجودنداشت . آری اسپانیـا جمعیت داشت ولی آدم نداشت . تمام سیّاحاني هم که در آنوقت اندلس را دیده اند همگی مینویسند که در آنجا روح تمدن و تربیت بکلی معدوم گردیده و اثری از پیشه و هنر نبوده است . در اواخر قرن هفدهم نه تنها جهالت و نادانی عمومیت داشته بلکه‌یك غفلت ورکود و خمود خیلی سختی سراسر کشور رافراگرفته

بود و همان کشور که در دورهٔ خلفای اسلام از نور علم و معرفت خوددنیارا روشن ساخته بود یك آموزشگاه هم برای تعلیم و تعلم علوم طبیعی و ریاضی وجود نداشت. **کامپو مانس** (۱) یکی از نویسندگان اسپانیا مینویسد که تا سال ۱۷۷۶ میلادی در تمام کشور یکنفر شیمی‌دان یافت نمیشد که از عهدهٔ ساختن دواهای خیلی ساده بیرون آید ویا یکنفرآدمی که بتواند یك کشتی معمولی را تعمیر کند یا لااقل ازعهدهٔ ساختن بادبان آن بر آید بدست نمیآمد.

حقیقة محکمهٔ تفتیش مذهبی جنایت کار کاملا بمقصود خویش رسیده بود چه آنوقت در تمام اندلس غیر از کتابهای مذهبی و تحقیق مسائل توریة وانجیل چیز دیگری بنظر نمیرسید و غیر از مشاغل مذهبی شغل دیگری هم وجود نداشت. مثلا اکتشافات مشهورهٔ **نیوتن** و **هاروی** اصلا بگوش اهل اسپانیای (۲) مسیحی نخورده بود و یکقرن و نیم بعد از اکتشاف کیفیت دوران خون هنوز اطبای آنجا از این مسئله بکلی بیخبر بودند و پایهٔ معلومات آنهااز این قضیهٔ غریب معلوم میشود که در سال ۱۷۶۰ میلادی وقتیکه چند نفر اشخاص حساس با کمال خوف وهراس بمقامات مربوطه پیشنهاد کردند که کوچه های مادرید پر است از قاذورات و باید آنها را پاك نموده عابرین بیچاره را از این منظرهٔ وحشتناك بیرون آورد، هیئت اطباء تماماً بااین پیشنهاد جداً مخالفت نموده اظهار داشتند آباء و اجداد ما که از ما عاقل‌تر و از طرز زندگانی بهتر واقف بودند در همین کثافات بسر میبردند و ما هم میتوانیم پیروی اسلاف خود نموده بااین وضع بسازیم و خارج نمودن این کثافات و تنظیف جاده ها عملی است که نمیدانیم مآل آن چه خواهد بود. القصهٔ با همهٔ این مساعی و کوشش های بلیغ نشد این کشور بدبخت از خواب و غفلت و جهالت بیدار شود.

---

۱ - Campomanès.

۲ - استعمال لفظ اسپانی بجای اندلس مسیحی تصور میشودکه مناسب‌تر باشد زیرا اینکشور را تا وقتی میتوان اندلس نامید که تحت زمام داری مسلمین بوده است.

امروز هم (۱) دراین کشورنه پیشه و هنر وجود دارد ونه فلاحت وزراعت، برای یك کارعادی هم مجبورند که ازخارج آدم بیاورند . برای اداره کردن کارخانجات تمام واحداث راه آهن حتی سوار کردن وراه انداختن یك ماشین بخار تمام اشخاصیکه سرکارند ازخارجه استخدام شده اندو کشوری هم که وضع آن این باشد حکومت هیچوقت نمیتواند پیشرفت کند یا قدمی بجلو بر دارد زیرا هر حکومتی اعم از اینکه مشروطه باشد یامطلقه محتاج بکمك ملت ومساعدت افراد مردم است ورنه فلج شده نمیتواند قدمی برای اصلاح بر دارد وحقیقت امر این است که اسپانیا حکومتش هرقدر هم مرتجع و نالایق باشد اهالی از آن همیشه نالایقترند .

اینوقت در اسپانیا ظاهراً آثار ترقی و تمدنی بنظر میرسد ولی تمام آن سطحی وبی اساس است وجهل ونادانی بدرجه ای سرتاسر کشوررا فراگرفته است که اگر بدقت ملاحظه شود حالت حاضرهٔ آن چندان فرقی با قرن وسطی ندارد (۲).

محکمهٔ تفتیش مذهبی سابق الذکر اگر امروز هم در آنجا تشکیل شود اهالی آنرا

---

۱ ـ برطبق آمار مسیو **لوکامالادا** * در ۱۸۸۲ میلادی ، اسپانیا که در عصر حکومت مسلمین در زراعت و فلاحت چقدر ترقی داشت حالیه چهل و پنج در صد اراضی آن بکلی بائر و ده در صد مزروع و آباد است و جهت عمدهٔ آن اینست که جنگلها را برهنه کرده و تمام درختها را خود سکنه از بیخ قطع کرده اند . بموجب آمار دولتی چند سال است در اسپانیا ترقی محسوسی پیدا شده و صادرات آن که در ظرف مدت دو سال ۱۸۶۹ الی ۱۸۷۰ بدویست وسی وهفت میلیون بالغ میباشد از ۱۸۷۰ الی ۱۸۸۰ از پانصد میلیون متجاوز است لکن بعد از دقت نظر معلوم میشود که علت اصلی این ترقی غیر از تصادف چیز دیگری نبوده است . روح قضیه این است که محصول انگور فرانسه دوچارآفت شده متجاوز ازیك ثلث آن ازبین رفت وبدینجهت بازرگانان فرانسه مجبور شدند مشروبانی که برای فرانسه لازم بود از آنجا تهیه کنند ، این بود که ازهزار و هشتصد و هفتاد الی هشتاد و دوتعداد وزنه های (هیکتولتر) شرابی که از اسپانیول بفرانسه حمل شده است از سیصد هزار الی شش میلیون بالغ میشود یعنی در ظرف ده سال صادرات مشروبات اسپانیول بیست مرتبه زیادتر شده است چنانکه در هزاروهشتصد وهشتادویك مبلغی که از فرانسه بابت قیمت مشروبات باسپانیول رفته بالغ بر دویست وشصت وچهار میلیون است (مصنف).

* Lucas Malada .

۲ ـ از میان شانزده میلیون و ششصد وبیست هزار نفوسی که اسپانیا مطابق آمار اخیر داراست دوازده میلیون یعنی سه ربع آن مطابق اسنادرسمی بیسوادند یعنی نه میتوانند بخوانند ونه بنویسند . (مصنف) .

مقدس شمرده و قلباً استقبال خواهند نمود .

بوکل[۱] یکی ازعلمای مشهور انگلیس عقیده ای شوم ولی نهایت درست که درچند سال قبل نسبت باسپانیا اظهار داشته است آن عقیده نه تنها امروز بر این کشور صدق میکند بلکه تاسالیان درازهم‌صادق خواهد آمد . مشارالیه چنین‌مینویسد :

« اسپانیا هنوز در خواب غفلت آرمیده نه اثری بدنیا میبخشد و نه خود از دنیا قبول اثر میکند . این کشور در یك گوشهٔ اروپا بیحس و حرکت افتاده از حیث افکار و خیالات و نیز مقاصد و آمال درست ملاحظه شود آخرین نمایندهٔ قرون وسطی قرار گرفته است و ازهمه شئامت آمیز تر این است که اونسبت بحالت حاضره و وضعیت فعلی خود بغایت راضي وخورسند میباشد ، درمیان اقوام اروپا فقط اسپانیا است که ازهمه عقبتر ولی بدبختانه خودرا ازهمه بالاتر و جلوتر خیال میکند و چیزهائی که امروز شرم آور است همان چیزها را اسباب افتخارخود میشمرد ، مثلاً نسبت بافکار و خیالات قدیمه‌ای که دارا هستند ، ساده‌لوحی‌مذهبی،مثل اطفال زود باوری ، تعصب وعناد نسبت بمذهب اجنبی ومراقبت وکنجکاوی‌شدیدی که دراین باب دارند تا این حدّ که ملل غیرمسیحی نتوانستند در آنجا اقامت کنند ، بتمام اینها نهایت درجه افتخار و مباهات مینمایند و بالاخره یك مجموعه‌ای ازتمام افکار و خیالات اسف‌آور و حزن‌انگیز همان است که ما آنرا « اسپانیا » مینامیم » .

فصل دوم

جانشینان عرب در مصر و سایر ممالك مشرق

چنانکه همهٔ ما میدانیم اینوقت عثمانیها هستند که بر مصر وقسمت زیادی از مشرق بنام خلافت (**امیر المؤمنین**) فرمانروائی میکنند ، دراین‌شکی نیست که‌زمانی هم بر ترکان گذشته است که اقتدار آنها بسرحد کمال بوده و سلاطین آل عثمان که وارث تخت و تاج امپراطوران‌قسطنطنیه بوده وروی گنبد ایا صوفیه بیرق هلال‌را بجای صلیب یونانی بر افراشتند تا مدّت زیادی مقتدر ترین سلاطین اروپا را

۱- Buckle.



(۳۵۶) - سپر چرمی قدیمی یکی از پادشاهان غرناطه

مرعوب و متزلزل ساخته و دامنهٔ نفوذ اسلام را بسی وسعت دادند ولی باید دانست که این تسلّط ونفوذ آنها همیشه نظامی ولشکری بوده است . در تشکیل یك حکومت وسیعه لیاقت و استعداد داشته لیکن در بسط و نشر تمدن نتوانستند قدمی بجلو بر دارند بلکه تمام وجههٔ همّت آنها این بوده تمدّنی را که بدست آورده بودند از آن بهره

برده و فائده ای حاصل کنند، علوم و فنون و حرفت و تجارت را از عرب و اسلام گرفتند اما نتوانستند در آنها پیشرفت کنند و حال آنکه در دورهٔ خلافت عرب (دورهٔ طلائی اسلام) این علوم و فنون آخرین درجهٔ ترقی را داشته و مسلمین در هر یك از رشته های آن ماهر بودند و چون این یکی از قوانین طبیعت است که یکقوم وقتی که از ترقی باز ماند و نتوانست بجلو برود قهراً بقهقرا بر میگردد، این است دیده میشود که فوراً بنای تنزل و انحطاط را گذاشتند.

تاریخ مدنیّت عرب و اسلام در مشرق زمانی خاتمه پیدا کرد که تقدیر تمام ممالك اسلامی را بزور شمشیر تسلیم ترك و تاتار نمود و از آنوقت ببعد هم هر چند این تمدن بوسیلهٔ نفوذ مذهبی خویش تا این هنگام زنده باقی مانده ولی از لحاظ ترقی و تمدن رونقی که سابق داشت این جانشین نتوانست لا اقل آنرا بحال خود باقی نگاهدارد.

مصر بیش از هر جائی معرض این انحطاط تمدني واقع گردید و شروع آنهم از وقتی بوده که این کشور بدست سلطان **سلیم** جزو ایالات خلافت عثمانی قرار گرفت و در نتیجه علوم و فنون و حرفت بنای تنزل را گذاشت.

مصر هم مانند سایر ایالات قسطنطنیه تحت حکومت ولاتی که روزانه در تغییر و تبدیل بوده و غیر از اندوختن مال و ثروت آنهم خیلی زود منظور دیگری نداشتند بسرعت رو بانحطاط نهاده عظمت و مجد دیرینهٔ خود را یکسره از دست داد و دربار خلافت عثمانی گذشته از اینکه قدمی در ترقی آن بر نداشت آثار و یادگار هائی راهم که در آنجا بوده نتوانست تا چندی محفوظ نگاهدارد و بالاخره باستثنای آثاری که دست طبیعت و زمان آنها را حفظ نموده باقی هرچه بود از بین رفت.

هر کسی امروز از طریقه خلافت عثمانی و طرز حکومت آل عثمان باخبر و هیچ محتاج بتوضیح و بیان نیست و اگر از من انصاف بخواهند همینقدر میگویم کشوری هم که هیچ حاکم و مدبر ندارد وضعش از این بدتر نخواهد بود. از طرق و شوارع ابداً خبر گرفته نمیشود. معادن، جنگلها، اراضی ثروت خیز تماماً ویران حتی نزدیك

دروازهٔ شهرهای بزرك مثل ازمیر مردمرا لخت میکنند و نیز از دریای مرمره تا بغاز دزدیهای دریائی جریان دارد.

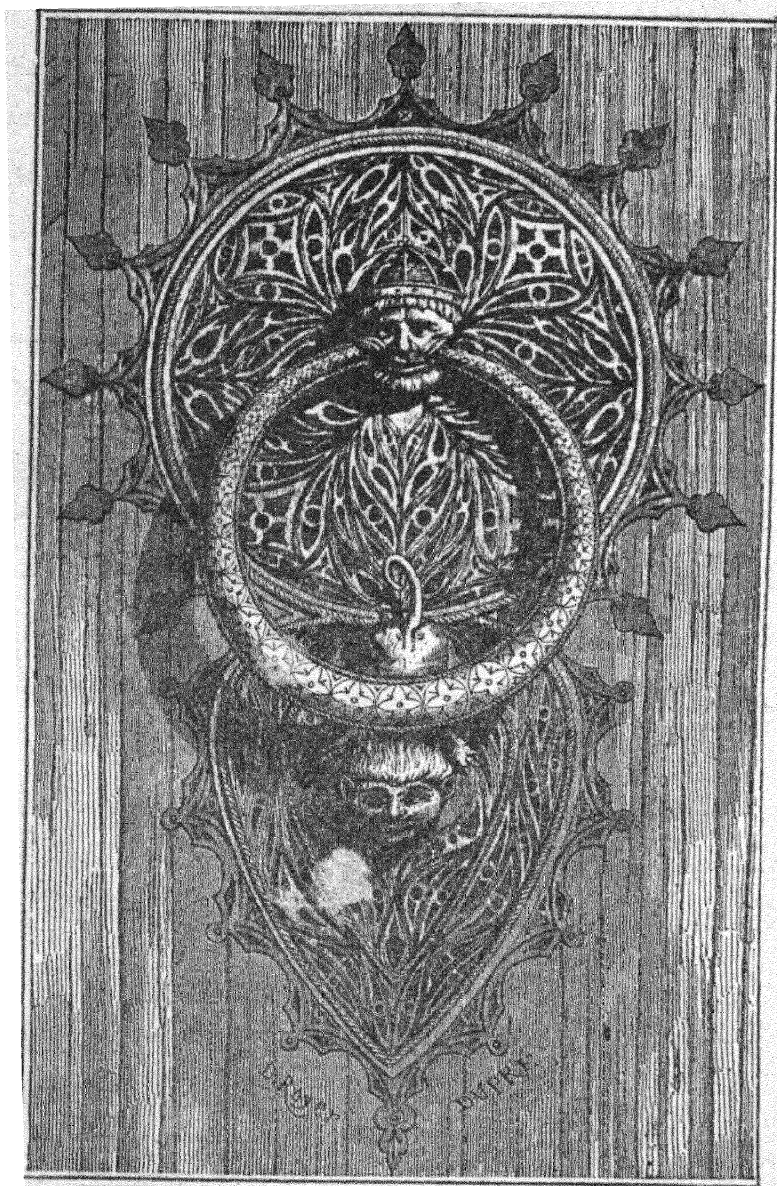
خوانندگان کتاب از این بیان ما تصور نکنند که افراد ملت ترك پست تر از افراد ملل اروپا هستند. خیر! بلکه در آنجا ملّت و دولت با هم تباین دارند ، یك تباین غریبی که نظیر آن در جای دیگر دیده نمیشود باین معنی که خصایل وخصایص افراد ملت ترك نهایت درجه عالی بر خلاف اخلاق طبقهٔ حکام و عمال در بار خلافت بی نهایت تأسف آور است ، لکن در اروپا عکس آن حکمفرماست ، طبقهٔ کارگر وفلاح و زراعت پیشهٔ ترك نهایت درجه پرهیزکار ، زحمت کش و نسبت بافراد خانواده وعائلهٔ خویش مهربان و صمیمی میباشند. آنها هیچوقت از او امر حکومتی سر پیچی نمی کنند بلکه تمام تحمیلات غیر قانونی حکومت را از روی رضا و تسلیم عارفانه قبول و تمکین مینمایند. یکنفر سرباز ترك درسنگر خود استقامت ورزیده جانش را فدا می کند و هیچوقت سنگر را رها نمیکند در صورتیکه حقوق مرتبی باو داده نمیشود، او بالقمهٔ نان خالي و جرعهٔ آب قناعت میکند و وظایف خود را انجام میدهد. یکی از صاحبمنصبان رشید نظامیکه ازحال آنهاخوب واقف بود بمن بطورعقیده اظهار داشت که در تمام لشکرهای اروپا لشکری یافت نمیشود که یکروزهم بتواند مثل لشکرهای ترك زندگی کند. در میان ارتش اروپا ارتش ترك از نظر سربازی و سپاهیگری شاید بالا تر از همه و در درجهٔ اول محسوب است و ابداً طرف نسبت با ارتش اروپا نیستند ولی افسران هیچ لشکری مهمل تر از افسران لشکر خلافت عثمانی نمیباشند.

شرحیکه تا اینجا ذکر شد مخصوص است بملت ترك نه آن ملل و اقوام مختلفهٔ که در ایالات آسیائی خلافت عثمانی مسکن داشته و تحت حکومت ترك اداره میشوند خاصه در مراکز و شهر ها یك مجموعهٔ از بقیهٔ نسلهای خسته و خراب اقوامیکه در ازمنهٔ مختلفه سلطنت آن نواحی را دارا بودند بنظر میرسند که دربار خلافت آل - عثمان هم بیشتر سبب انحطاط آنها گردیده است. در این مجموعهٔ منحطه خصایص محمودهٔ هم یافت میشود لیکن علی العموم روح اخلاقی وشهامت و شجاعت آنها بدرجهٔ پست است که فوق آن تصور نمیشود.

در تمام این قطعات منحطّه مشرق فقط یك قوهٔ وجود دارد که همه جا از آن احترام مینمایند و من در هر نقطه‌ای اسم آن را که‌ورد زبانها است شنیده‌ام، از سواحل مراکش تا ریگستان عرب و ازبغاز داردانل تاصحرای حبش، درقسطنطنیه زیر گنبد ایاصوفیه، دربیت‌المقدس وآنجائی که معبد حضرت **سلیمان** واقع است بلکه تازیر طاقهای تاریك مقبرهٔ حضرت **مسیح**، درمصرازاهرام گرفته تاخرابه‌های تب صددر، در تمام این اماکن و مقامات گوشه‌ای نیست که یکنفر سیاح نام آن را باسلوب و شیوه‌های مختلف نشنیده باشد، یکوقت بلحن تضرّع ودعا و وقت دیگر بزبان تملّق و چاپلوسی، گاهی آهسته، زمان دیگر بطور نجوی، یکجا بشکل طلب، جای دیگر مطالبه دریکموقع بزور، موقع دیگر بصورت انتظار وامید. غرض باشکال مختلفه اسم آن بر زبانها جاری است. راستی این است که در این اسم طلسمی بکار برده شده است که ازیك مقالهٔ بسیار فصیح وعالی وخطابهٔ پرجوش وطولانی هم بیشتر کار صورت میدهدو بوسیلهٔ آن در تمام مشرق میتوان حکومت کرد. واقعاً همینقدر کافی است که دریکجا نام آن برده شود فوراً پیشانی باز و چهرهٔ بشّاش میشود. دربانان وقراولان درباری از شنیدن آن رام وتسلیم میشوند، خانمها از آن تبسّم شیرینی نموده وچهرهٔ بشاشی‌نشان میدهند، واقعاً آن طلسمی است که باید حلاّل مشکلاتش نامید، حتی آن مشکلاتی‌که شخص خلیفه و امیرالمؤمنین از حلّ آن عاجز است بوسیلهٔ این طلسم میتوان بآسانی حل نمود. ازبرکت همین قوه بود که چندی پیش یکی ازسرداران‌اروپا دریك جنگ، کشور فراعنه را که مثل **ناپلئونی** آنرافتح نموده بود بتصرف خویش در آورد، این منبع سعادت واین کعبهٔ حاجات که اقتدارش بیش ازاقتدار خدا و رسول و نام آن در تمام کشور خلافت عثمانی مورد ستایش میباشد عبارت است از «**بخشش**».

آخرین جانشینان عرب در مصر

امروز مصر ازتحت حکومت تُرك خارج گردیده و دستهای مقتدر تجارت پیشهٔ انگلیس کاملاً بآن بند شده است. اشخاصی که از وضعیت اسفناك هندوستان باخبرند و میدانند که‌آن بعد از استیلای انگلیسیان بچه حال رقت آوری افتاده آتیهٔ این کشور را خوب میتوانند بفهمند چیست. ما دریکی ازابواب گذشته بیان نمودیم که بازرگانان اروپائی ازچندسال



(۳۵۷) ـ حلقهٔ درب کلیسای تاراگون

باینطرف چگونه دهاقین مصر را از هستی ساقط نمودند لیکن آن ایام را نسبت بآتیه ایکه در جلو دارند باید ایام سعادت ونیکبختی آنها دانست . کشاورز مصری درآتیهٔ نزدیکی

مانند هنود در یکی از پرّه های چرخ مهیب ولی مرتب و آرامی که آهسته فشار داده خُرد میسازد واقع شده تا آنکه چیزی ازوی باقی نماند [1].

اما ابنیه و عمارت اسلامی که هنوز درقاهره برپاهستند چنین بنظر میرسد که سرنوشت آنها هم همان سرنوشت عمارات هندوستان خواهد بود یعنی بزودی رهسپار دیار عدم شده و بجای آنها سرباز خانه و قراولخانه و یا امکنهٔ دیگری شبیه بآنها بنا خواهند نمود، مخصوصاً نقشه‌های جانشینان جدید با یك طرز ماهرانه وفرزوسریعی پیش میرود که چیزی نخواهد گذشت که نتیجهٔ آن معلوم خواهد گردید. چنانکه از مضامین ویادداشتهای مسیو رونه[2] عضو میسیون کشف آثار عتیقهٔ قاهره راجع به عملیات وحشیانهٔ حیرت انگیزی که درمحو آثار گذشته در آنجا جریان دارد میتوان زمینه‌ای در اینباب بدست آورد. ابنیهٔ محیر العقولی را که هیچوقت در آتیه نظیر آن بوجود نخواهد آمد ببهانهٔ احداث خیابان و کوچه هر روزه خراب میکنند [3].

---

۱ - چون (همانطور که مکرر گفته ایم) اینکتاب در پنجاه و دوسه سال قبل تألیف یافته است لذا این نفوذ انگلیس که مصنف آنرا ذکر میکند در زمان سابق یعنی زمان تألیف کتاب بوده، اما بعد از جنك بین الملل مملکت باستان مصر بتمام معنی مستقل شده دست تسلط انگلیس از آنکشور بکلی کوتاه و نفوذی که بوده ریشه کن شده است و امروز این کشور که از قدیم مهد تمدن بود، عظمت باستان خود را تجدید نموده در تمام شئون اجتماع خاصه در علم و ادب و اقتصاد، در مشرق مقام‌بلند ارجمندی را حائز میباشد.

۲ - Rhoné .

۳ - تخریب و انهدام این ابنیه با مهارت مخصوصی انجام میگیرد که حتی در احکام صادره اسمی از عامل و آمر اصلی آن نیست. برای‌اینکه از طرفداران آثار عتیقه ترضیهٔ خاطری بعمل آمده‌باشد ضمن نظامنامهٔ مندرجه در جریدهٔ مصر مورخه دوازدهم ژانویه ۱۸۸۳ چنین ذکر میشود: «ابنیهٔ تاریخی یا مذهبی و صنعتی را محفوظ نگاه خواهند داشت» لیکن با یك چنین لفاف ماهرانه «تا حدی که جلو آنهارا طراز نموده باعمارات دیگر مساوی و بیك میزان قرار دهند» چون مسئله طراز نمودن جلو آنها درصورتیکه عرض وطول بعضی‌از آنها ازتردام پاریس‌هم میگذرد قدری‌مشکل‌بنظر میآید علاوه معنی کلمه (ابنیه تاریخی) هم دراینجا ممکن‌است بمیل اشخاص تعبیر شود، علیهذا این نظامنامه‌ای که باسم‌محافظت وضع شده غیر از تسریع در عمل تخریب نتیجهٔ دیگری‌نداشته است. بانیان این کوچه‌های

(بقیه در ذیل صفحه ۷۸۶)

فصل سوم

جانشینان عرب در هندوستان

اولین جانشینان عرب در هندوستان ملت مغول بودند که تمدن اسلامی را سرمشق اقتباس خود قرار دادند و اگر آنها نتوانستند موجبات ترقی این تمدن را فراهم سازند لااقل آنرا محفوظ نگاشته و از آن استفاده نموده و ازاینرو هندوستان در دورهٔ آنها با سعادت قرین و پر از نعمت و ثروت بوده است .

اما جانشینان مغول انگلیسیان بودند که کشور را داخل در تمدن نموده یعنی راههای آهن و جاده ها احداث و در استخراج منابع ثروت و کشور تسهیلی بعمل آوردند لیکن آخرین نتیجهٔ آن تمدن این شد که کشور را بیك بدبختی فوق التصوری که در هیچیك از نواحی عالم دیده نشده سوق دادند .

چون نسبت باهل اسپانیول عملی تر بودند لهذا هیچوقت در این صدد برنیامدند که هنود را از کشور اخراج نمایند چنانکه اسپانیولیها نسبت بمسلمین همین کار را کردند بلکه اینرا نزدیکتر بعقل دیدند که آنها را برای خود بکار انداخته منظماً از زحمت و دسترنج آنها بهره‌مندشوند و فایده ببرند . اگر ما بخواهیم از نظر تجاری و اقتصادی در اینمسئله قضاوت کنیم که چندهزار نفر تجار صد ها میلیون نفوس را بکار بیندازند و در عین حال کار آنها را بجائی برسانند که هزاران درجه بد تر از بندگی باشد البته قابل تحسین بوده ولی از نظر انسانیت بلاتردید قضاوت ما غیر از این خواهد بود .

(بقیه از ذیل صفحهٔ ۷۸۵)

جدید و قراولخانه ها بدبختانه چون تسریع در عمل داشتند در نتیجهٔ صدور حکم راجع بتخریب پنج فقره از بنا های عالیهٔ قاهره ٔ بقدری احساسات طرفداران صنایع و فنون بهیجان آمد که حتی یکی از جراید انگلیس هم بنای ملامت و اعتراض را گذاشته این بود عمل مزبور را مجبور شده بتعویق انداختند ولی آنهم خالی از اشکال نبود چنانکه **علی پاشامبارك** وزیر فوائد عامه از جوابیکه بیکی از مجامع طرفداران آثار قدیمه میدهد میتوان فهمید که مسئله از چه قرار است . مشارالیه میگوید «آیا باین همه ابنیه احتیاج دارید ؟! بتمام این ابنیه و آثار چه حاجتی است؟ آیا وقتیکه از هریك یك نمونه باقی باشد کافی نیست؟ » ملاحظه کنید که این وزیر ما هرچه دلیل ماهرانه‌ای اقامه میکند . استدلال مزبور معنایش اینستکه پرده‌های **رافائل و روبن** را بجای لفاف بکار ببرند ببهانهٔ اینکه از هریك یکنمونه کافی است . (مصنف)

این سیاست استعماری انگلیس در هند بشدت جریان دارد . راست است که اساساً لندن آباد و پر ثروت گردیده ولی افرادی که این ثروت از آنها بدست آمده است نهایت درجه دچار فقر و فاقه‌شده وبکلی ازدست رفته‌اند . مسیو **گراندیدیه**[1] بعد از بیان اینمطلب که طبقهٔ زارعین در هند که اکثریت را تشکیل میدهند تحت سلطهٔ سلاطین بومی فقط یك ششم محصولات زمین را مالیات میدادند امادردورهٔ انگلیسیها نصف آنرا میپردازند آنوقت راجع برویهٔ تأثر آوری که در ضبط املاك رعایا بواسطه عدم پرداخت مالیات پیش گرفته اند شرحی ذکر نموده سپس چنین میگوید : « این رویه از چندی است تودهٔ زارع را بحال مسکنت ومذلتی انداخته که‌مافوق‌آن متصور نیست » .

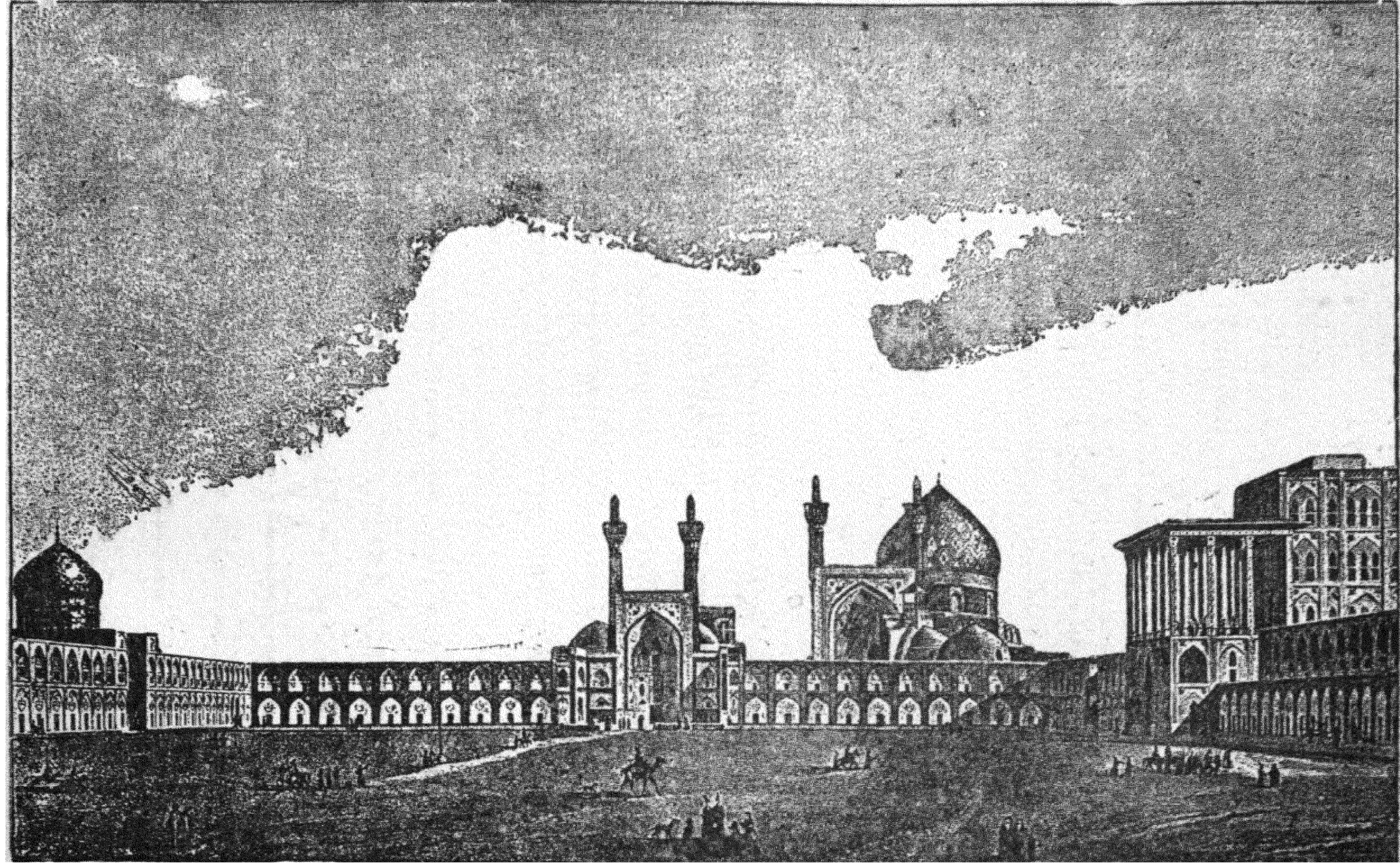
مسیو **هیندمان**[2] یکنفر انگلیسی اخیراً طرز حکومت هندوستان انگلیس را تحت مطالعه در آورده و بعد از تذکار این مطلب که انگلیسها از یکطرف بومیانرا بدرجهٔ تحت فشار مالیاتهای سنگین در آورده اند که‌آنها از گرسنگی تلف میشوند و از طرف دیگر کارخانجات آنها را محض تکثیر واردات خویش بدرجهٔ زمین زده‌که تمام آنها بسته شده اند چنین مینویسد : « ما بطرف یك حادثه و فاجعهٔ‌که در تاریخ دنیا عدیم النظیر است پیش میرویم » .

ممکن است بعضیهااین پیشگوئی را ببد بینی حمل کنند لیکن اینطورنیست‌چه میبینیم که امروز فقط در ایالت مدرس مطابق آمار رسمی شانزده میلیون‌گدا وجود دارد .

چراچنین نباشد در صورتیکه سکنهٔ بدبخت باید از عهده پرداخت بودجه وزارت جنگی‌بیرون‌آیند که بالغ برچهار صد ملیون میباشد ونیزمخارج سایر دوائر حکومتی را که پنجاه میلیون میشود مجبورند بپردازند و بعد از وضع تمام این مخارج مبلغ

---

۱ - Grandidier. ۲ - Hindman.



(۳۵۸) ـ میدان شاه اصفهان

پانصد میلیون خالص هم باید سالانه بخزانه انگلستان ارسال دارند (۱).

فصل چهارم

استیلای اروپا بر مشرق و علل عدم کامیابی

تأثیریکه مشرق بوسیلهٔ پیروان اسلام بمغرب بخشیده ما در سابق آنرا شرح دادیم و اینک مناسب دیده بتسلّط و نفوذ اروپا درمشرق عطف نظری نمائیم.

بعد از امعان نظر معلوم میشود که اهل اروپا تا این هنگام تأثیری بمشرق نبخشیده‌اند واگر این مسئله یعنی کشف علل واسباب استنکاف اقوام مشرقی ازقبول تمدّن و دیانت اروپا در صورتیکه تمام اجزاء مدنیت عرب (اسلام) را بحسن قبول

---

۱ - مبلغی که انگلیس در مدت بیست سالی از هندوستان برده است بده میلیارد بالغ میشود غیر از مبلغی که صرف خود فاتحین در هند شده و هریك در آنجا در مدت اقامت خویش مواجب یك‌وزیر یا سلطانی را میگیرند. توقف مأمورین انگلیس در هند عموماً محدود بپنجسال میباشد چه تصور می کنند که آنها بعد از این مدت باید ثروت هنگفتی برای خود اندوخته باشند و آنچه راجع است به وضعیت مملکت از روی بیان مسیو **هیندمان** نویسندهٔ فوق‌که ذیلا نگاشته میشود میتوان زمینهٔ کافی بدست آورد:

« از جملهٔ چیزهای خیلی وحشتناك یکی اینست که ایالات شمال غربی غلات خودرا مجبور شده بودند بخارج بفرستند در صورتیکه سیصد هزار نفر در ظرف چند ماه از گرسنگی تلف میشدند. مشارالیه ضمناً مینویسد که در ۱۸۸۷ فقط در ایالت مدرس نهصد و سی و پنج هزار نفر مطابق راپرت‌های رسمی از گرسنگی تلف شدند و روزانه بر وخامت این اوضاع میافزاید زیرا بواسطهٔ مالیاتهای کمرشکن ناچار زراعتهای زیادی بر اراضی تحمیل شده و در نتیجه این اراضی از حاصل خیزی افتاده تا اینکه بکلی معدوم میشوند.

ارقامی که مسیو **هیندمان** ذکر نموده و در مجلهٔ (قرن نوزدهم) تحت عنوان ورشکستگی هندوستان آنرا انتشار داده هیچ مورد انتقاد و اعتراض واقع نشده است.

این پانصد میلیون خالص که انگلیس سالانه از هند خارج میسازد تنها جوابی که برای آن داده شده و در مجلهٔ (پانزده روز یکمرتبه) انتشاریافته این است: «این مبلغ قیمت یك حکومت منظم و آرامی است که باقوام هند داده شده است».

(مخفی نماناد) که استعمال لفظ آرام بیك طرز حکومت صلح طلبی که تلفات آن از گرسنگی در مدت یکسال بیش از تلفات یك جنگ خونین باشد در نظر هنود غیر از گزاف چیزدیگری نخواهد بود (مصنف).

پذیرفتند مهم و دلچسب نبود هر آینه ما آن را مطرح بحث قرار نمیدانیم .

یکی از عوامل واسباب مهم وعمدهٔ عدم پیشرفت تمدن اروپا در میان اجانب و ملل بیگانه این است که تمدن امروز ما نتیجهٔ یك سلسله ترقیاتی است که برای ما از مدت طولانی بتدریج حاصل شده و ما آنرا پس از سیر مدارج اولیه و مراحل ضروریه بدست آورده ایم و بدیهی است قومی را پیش از سیر مدارج اولیه یك تمدن بمدارج اعلی رساندن همانقدر بیهوده و خیال خام است که طفل نورسی را بخواهند قبل از طی مراحل جوانی دفعتاً بسنّ رشد و کمال برسانند . لیکن سبب اصلی آن تنها این نیست که گفتیم چه بعضی از اجزاء تمدن ما بقدری ساده وروشن است که میتواند احتیاجات اقوام مشرقی‌رابخوبی رفع‌نماید ومعذلك دیده میشودکه از قبول‌آن اباء وامتناع دارند، پس بایدبرای این‌عدم‌کامیابی‌اسباب دیگری‌موجود باشد .

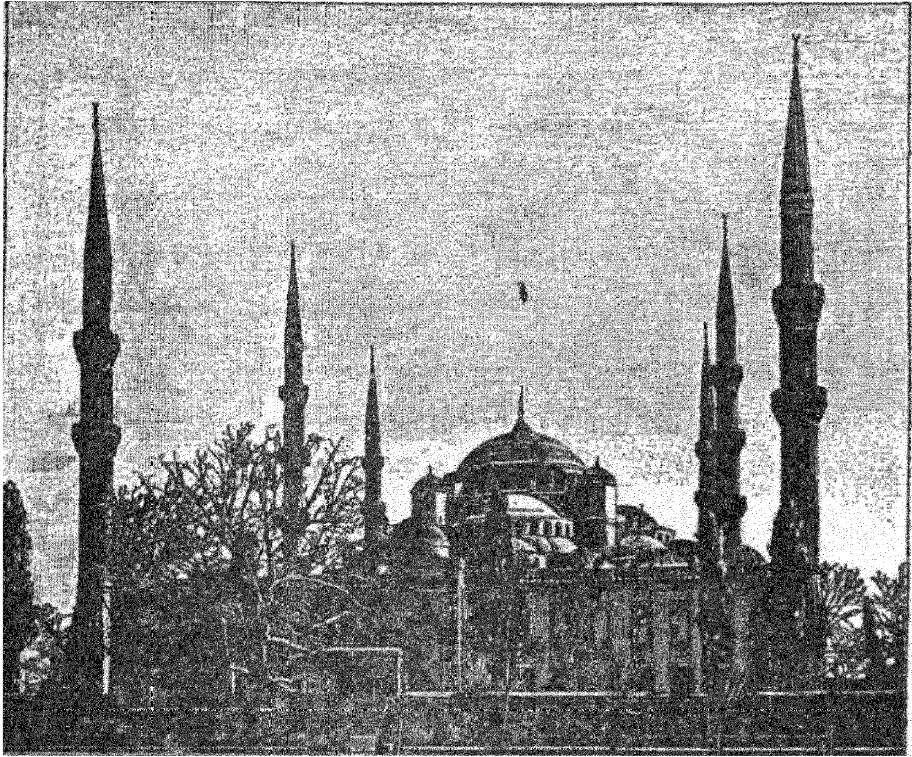
از جملهٔ این اسباب پیچیدگیهای خیلی سختی‌است که دراین تمدن واقع‌شده و آن احتیاجات تصنّعی زیادی در ما تولید نموده است . این احتیاجات تصنّعی و ضروریات جابرانه در طرز معاشرت فعلی ما غلق و اضطرابی تولید نموده ودرنتیجه مجبوریم که همواره مواجه با متاعب و زحمات زیاد شده مشقتهای طاقت فرسائی‌را برای رفع آن حوائج تحمل نمائیم . ولی حالات اقوام مشرقی خلاف آن میباشد چه بواسطهٔ قلت احتیاجات اضطراب آنان کمتر و تحمل مشاق در نظر آنها منفور و از آن دوری مینمایند .

درجهٔ احتیاجات اقوام مشرقی‌عرب‌باشد یاچینی وهندی نهایت درجه‌محدود و ساده است مثلاً عرب با یك پیراهن ساده و شربت آب و مقداری خرما قانع است ووضع زندگی چینی وهندی هم‌در همین ردیف واقع شده یعنی بامشتی برنج وقدری چای بسر میبرند و آب و هوای این کشور هم طوری است که از ابنیهٔ بلند و مرتفع آنها را مستغنی ساخته است. قلّت احتیاج وشدّت قناعت چینیان واقعاً نتایج حیرت انگیزی در دنیا بخشیده است ودر هر کشوری که کارگران چینی با کارگران جفا - کش آن کشور که خودرا بالاتر میدانند مقابل شده‌اند کارگران چینی گوی مسابقت

ربوده اند مثلاً اهل امریکا و استرالیا بقسمی از آنها بتنگ آمده اند که ناچار آنها را از ورود بخاك خودجلوگیری مینمایند .

همین مباینت بین‌احتیاجات مشرقیها با احتیاجات‌اهل اروپا که کمتر ازمباینت تمایلات و احساسات آنها نیست بین آنها درهٔ عمیقی ایجاد کرده و اهل مشرق تمدن ما را بنظر رشك نگاه نمیکنند . خاصه آنهائیکه اروپا را سیاحت کرده‌وطرز معاشرت مارا دیده‌اند بر بیرغبتی آنهانسبت‌باین تمدن‌افزوده‌ودر مراجعت‌نسبت‌به‌ماعقیده ایکه اظهار میدارند واقعاً انسان میل نمیکندبشنود . آنها اجرای این تمدن را در مشرق جزء بدبختی میشمرند . چنانکه ارباب اطلاع آنها هندوستان را بطور مثال ذکر میکنند که از انتشار تمدن مغرب در آنجا سکنهٔ بیچاره تا چه درجه دوچار مذلت و بدبختی گردیده اندو چون این مطلب محل اتفاق است که اهل مشرق در فراغت و دیانت و امانت و رفتار نیك بالا تر از اهل مغربندلهذا هر قدر مراوده‌ومخالطهٔ‌آنهابا اروپائیان کم باشد همانقدر خصایل مذکوره در آنهاراسخ خواهدبود . اگر چه خود این مغایرت و مباینتی که در طرز ظاهری زندگانی و افکار و خیالات مشرقیها با ما هست یك سببی است کافی که آنها خود را از این تمدن‌مستغنی خیال کنندلیکن‌برای آن درجه تنفری که اهل مشرق از این تمدن ابراز میکنند مباینت مذکوره‌کافی نیست بلکه برای آن سبب‌دیگری بایدموجود باشد وچون در کتمان سبب اصلی‌آن‌هیچگونه فائدهٔ مترتب نیست لهذامیگوئیم کهاین‌تنفرنتیجهٔ فشار و سلوك و رفتاربیرحمانه‌ایست که اقوام متمدنهٔ اروپا دربارهٔ اقوام غیرمتمدنه و وحشیه یاملل منحطه روا میدارند .

همین سلوك و رفتاراروپاست که سبب بربادی تمام‌این اقوام‌غیر متمدنه‌ووحشیه شده و اثری از آنها باقی نمانده است . ووحشیهای امریکاواقیانوسیه‌برای اقوام‌متمدنه و تربیت شدهٔ اروپا مانند خرگوشی هستند برای‌تفنگ یکنفر شکارچی‌چنانکه میبینیم که تمام‌آنها حالیه برباد رفته اند و اهالی سرخ رنگ قدیم امریکا ازدولت آن نظاماتی که تمام‌شکارگاههای آنان‌را قبضه کردن و در یك دائرهٔ خیلی محدودی‌آنهارا حبس نمودن‌که بزحمت‌ازخود سدّجوع کنند بزودی نیست‌ونابودخواهندگردید . موقعیت



(۳۵۹) - منظرهٔ عمومی مسجد ایا صوفیه

این بیچاره‌ها طوری است که اگر ازشدت گرسنگی از دایرهٔ خویش قدمی بخارج بگذارند مثل مرغابی آنهارا شکار میکنند ودراقیانوسیه بعضی نژادها بکلی دارندنیست و نابود میشوند. درتاسمانی اقوامیکه بوده‌اند بقسمی برباد رفته‌اند که‌متنفّسی ازآنهاباقی نمانده است. اینست سلوك اقوام متمدّنه بااقوام وحشیه ولی چیزیکه بیشتر قابل تأسف است اینکه سلوك آنان بااقوام متمدنهٔ مشرق مثل چینی وهندی وغیرها بهتر ازسلوکی نیست که باوحوش آمریکا داشته‌اند. اگر ما از یك سلسله مظالم و فشارهائی که از ما درجنگهای غیرمشروع نسبت بآن بیچاره‌ها واقع شده قطع‌نظر هم نمائیم بازمیگوئیم که‌طرز سلوك ما با آنها قسمی است که نفرت آور وموجب خصومت و دشمنی میباشد هرکسی درمشرق سفر کرده میداند که یکنفراروپائی خیلی پست ارتکاب هرعملی‌رادر آنجا برای خود جایز شمرده خودرا فعّال مایشاء میداند و اگر از مشرقیها مستقیماً

نتوانند استفاده کنند مثل هندوستان که حتی قوت لایموت سکنه را باسم مالیات میگیرند بوسیلهٔ تجارتهای غیر مشروع و اقسام مال‌التجاره های پوچ و بیمصرف با کمال بی‌شرمی از آنها پول در میآورند که از مشاهدهٔ آن خوب میشود فهمید که انحطاط اخلاقی ملل تربیت شده تا چه پایه است .

اهالی اروپا وقتیکه بمشرق میروند روح اخلاقی خود راازدست‌داده ودردیانت وتقوی ازاقوامی هم که از آنها انتفاع میبرند پست‌تر میشوند چنانچه بخواهیم بازرگانان اروپائی را از روی قانون بازرگانی خودشان درآن‌گونه معاملاتیکه با مشرقیها میکنند تحت دقت نظر آورده قضاوت کنیم در میان این بازرگانان خیلی کمتر اشخاصی یافت خواهندشد که محکوم بشدید ترین مجازات نباشند .

پس معلوم شد که اهل مشرق برای چه اخلاق و امانت و دیانت ما را تحقیر نموده وبنظر پست نگاه میکنند .

یکی از صفحات حزن آور تاریخ تمدن ما بیان روابطی میباشد که اروپادرقرن نوزدهم با چین برقرار نموده‌است وشاید روزی برسد که اعقاب ما به کیفر این اعمال شقاوت کارانهٔ خود به بدترین وضعی رسیده واز آنها چینیان انتقام گیرند . واقعاً درباب محاربهٔ خونین معروف بمحاربهٔ افیون چه خواهند گفت که انگلیسها یك سم قاتلی را داخل مملکت نموده و دولت چین بواسطهٔ اطلاع از عواقب وخیمهٔ آن وحشت وخوف داشته و نمیخواسته آنرا قبول کند ولی در مقابل قوهٔ قهریه و شلیك توپ مجبور بقبول شده و ناچار بتسلیم گردید .

راست است که امروزه انگلیس یکصد و پنجاه ملیون در سال از این تجارت فایده میبرد لیکن دکتر **کریستلیب** (۱) مخصوصاً مطابق آمار جدید دراین باب تخمینی که نموده است این تریاك هر ساله ششصد هزار چینی را رهسپار دیار عدم میسازد .

جنگ خونین تریاك و آن تجارتی که در آنجا بطوراجبار جاری گردید مثالیست که چینیان آنرا در خاطرنگاهداشته واز آن پایهٔ اخلاقی اروپائیان‌را که وحشی و بربر

۱ - Dr. Christlieb.

مینامند (آیا عادلانه نیست) با عقاب خود تبلیغ خواهند نمود.

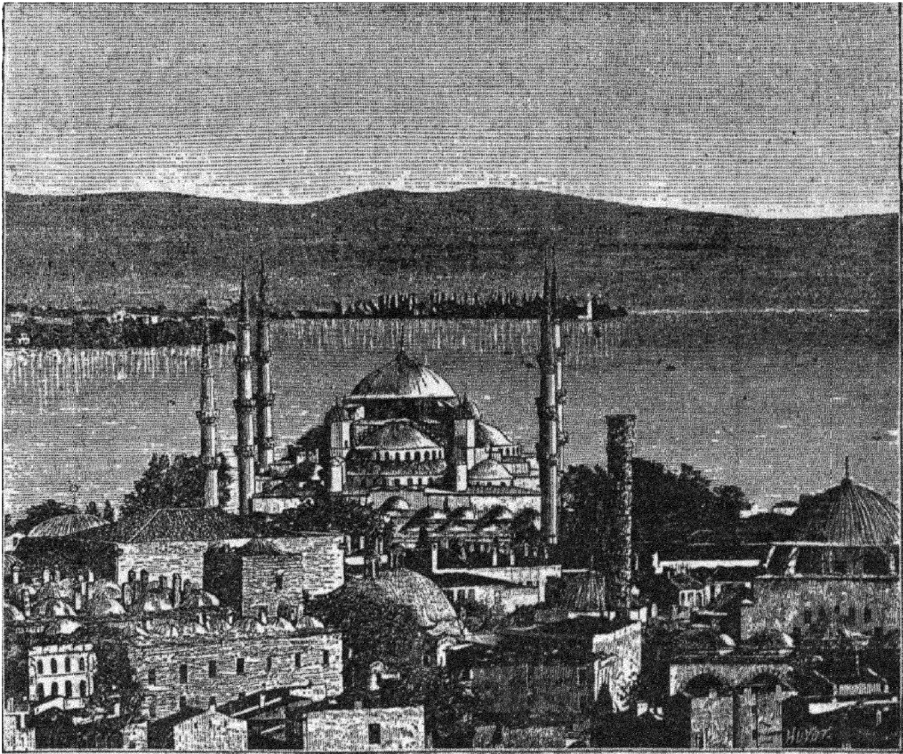
وقتیکه مأمورین مذهبی انگلیس چینیها را تبلیغ نموده و بدین عیسوی دعوت میکنند آنها مطابق قول نویسندهٔ فوق چنین جواب میدهند:

« سبحان‌الله شما از اول مارا مسموم ساخته‌و بدیارعدم رهسپارمیسازید وبعد بما درس تقوی و پاکدامنی میدهید؟ چینی یقیناً در این استدلال خود بخطا رفته و نمیداند که انگلیسی ارثاً دارای یك دستورات اخلاقی تبدیل‌ناپذیریست مخصوص خویش و بر طبق آن مقصودی که در نظر میگیردباید آنرا بموقع عمل بگذاردوخواهد هم گذاشت‌چنانکه مبالغی‌صرف همین مبلّغین میکنند که‌ملل آسیائی‌رابزندگانی‌جاوید دعوت نمایند. همان زندگانی جاویدی که این افیونی هم که‌بآنها تحمیل‌شده‌است‌کمك نموده خیلی زود آنها را بآن‌زندگانی نایل میسازد.

احساسات اهل مشرق نسبت باروپائیان تمام‌آن مسافرینی را که دارای جنبهٔ تحقیق بودند متأثر ساخته چنانکه بین آنها مسیو **رشوار** (۱) یکنفر دیپلومات، وزیر مختار سابق در یکی از تألیفات جدید خودچنین مینویسد: « چیزیکه یکنفر خارجی را که وارد هند میشود متأثر میسازدتنفّری است که بومیها نسبت بصاحبان‌خود ابراز میکنند » و نسبت بچین هم نظیر آنرا اظهار نموده مینویسد: « مستخدمین وملازمین در مقابل هموطنان چینی خود خیلی سرافکنده و شرمنده هستند که مجبور بخدمت و ملازمت اروپائیها میباشند ».

رفتار شرم آور ما به مشرقیها حق کامل میدهد که نسبت بما اظهار تنفرنمایندو من هر وقت خود را بجای مشرقیها خیال میکنم از اظهار این‌عقیده ابداًبرای‌من‌جای تردید باقی نمیماند که اگرما درکلیهٔ معاملات بامشرقیها خودرادراولین درجهٔدیانت و امانت هم قلمداد نمائیم باز فائدهٔمشرقیها در این است که از ما قطع‌مراوده نموده و بهیچوجه با ما مربوط‌نباشندو دیوار قدیمی که‌آن‌پادشاه عاقل در سرحدچین کشیده بود در همه جا آن دیوار را بکشند ودرتمام نقاط شرق آنرا بسط دهند چه تمدنی که ما

۱ . Rochechouart.



[۳٦۰] ـ منظرهٔ دیگری از مسجد ایا صوفیه در کنار بوسفور

بانی آن هستیم با افکار و احساسات و احتیاجات زندگانی آنها بکلی متباین وذیحقند که آنرا رد نمایند. آخر برای مشرقیها در این چه فایده خواهد بود که اصول ونظامات قومی و زندگانی ساده و فراغت بخش خود را از دست داده در مقابل غلق و ـ اضطراب، آز وحرص، رقابتهای داخلی، بی اعتدالی و بی انصافی طبقات اجتماعی زندگانی اسف آور کارخانجات و بالاخره تمام آن احتیاجات مصنوعی وضروریات پر ازتکلف ما راکه ازلوازم تمدن مشعشع امروزهٔ اروپا شده است برای خود اختیار نمایند.

امروزه درمشرق ژاپون ازکشورهائی است که بدبختانه خواسته تمدن ما راسر ـ مشق اقتباس خود قرار دهد و مادرجای دیگر نتایج آن را نشان داده وثابت نموده ایم

که او کشوری را که با کمال آرامی و فراغت بسر میبرد چگونه زیر ورونموده‌است :
یکی از اروپائیانی که بعنوان تعلیم تمدن مصنوعی ما بآنجا مسافرت نموده بود نقل میکنند که حالت سکنهٔ قدیم این کشور صدها درجه بهتر و تسلی بخش تر از حالت کارگران عاجز و خسته و حاجتمند امروز میباشد .

وقتیکه خلفای اسلام کشور های مشرقی را فتح نمودندیکچنین مفاسد ومعایبی نمیتوانستند بدنبال خود بیاورند . اقوامی را هم که تحت سلطهٔ خویش‌درآوردند مثل خود مشرقی بوده ودر افکار و خیالات ونیز احتیاجات زندگانی با هم مشابه‌بودند و زمانی که هند و ایران و مصر و غیره که بدست عرب یا مغول حتی ترك‌وتاتار در آمد در حیات‌اجتماعی سکنه وطرز معاشرت آنان آن‌انقلاب اساسی لازم‌نیامدکه دراختیار تمدن جدید لازم میآید در معاشرت با اروپا بر این اقوام لازم وحتمی‌است‌که طرز معیشت خود را بکلی تغییر دهند واقعاًدر آنها چنین قوهٔ نیست‌که بتوانند بااهل اروپا رقابت نمایند و در نتیجه مثل هنود فقیر و مستأصل شده و همواره پیرامون انقلاب و آشوب خواهند گردید .

از بیان فوق بخوبی ظاهر گردید که اثر تسلط اقوام مغربی حالیه تا چه درجه اهل مشرقرا بر باد میدهد و قانونی که این آز و حرص بی پایان جهانگیری اروپا را جایز و مشروع قرار داده همان قانونی است که‌در هر یك از صفحات‌تاریخ‌انسانی مسطور و آن عبارت است از (الملك لمن غلب) و در میان عقاید قدیمه فقط همین عقیده است که هنوز محکم و ثابت باقی مانده است و امروز اقوام اوروپا ابداً دراین فکر نیستند که اقوام دیگر را تربیت نموده بشاهراه آدمیت داخل کنند بلکه مقاصد و کارهائی دارند‌مهمتر‌ازاین‌واول ازهمه فکر حیات ودوام وبقاء خودمیباشندواین‌مسئله امروزه محل اتفاق‌است که هر قدری‌که یک‌قوم‌دارای فوج وگلوله و باروتند همانقدر هم دارای حقوق میباشند وهیچ‌قومی کشورخودرا بدون قوه نمیتواند محفوظ نگاهدارد و در واقع فاتح و مفتوح وشکاروشکارچی‌مرادف هم‌میباشند وهر وقت‌مسئله ارتباط بین دوقوم مطرح میگردد لفظ حق ، انصاف و عدالت بکلی مهمل و بی معنی میشود .

کلمات مذکوره فقط الفاظی هستند که ما روز مرّه آنها را استعمال میکنیم و هرکسی هم که از حقیقت آن الفاظ واقف است هیچوقت فریب آن را نمیخورد.

شعرا در حکایات و افسانه های خود ازیك عصر طلائی صحبت میکردند که در آن عصر بین تمام اقوام اخوّت عمومی و صلح واقعی وجود داشته است اولاً معلوم نیست که چنین عصری بوجود آمده باشد و اگر هم وجود داشته است مسلماً تا ابد از دست رفته ودوره حاضر دوره‌ای است حدیدی وکسانی که دارای سلاح نیستند به حکم تمدّن جدید ناچارند که زندگانی خود را بدرود گفته راه عدم پیش گیرند.

باب دوم - اسباب ترقّی و انحطاط عرب و حالت موجودهٔ اسلام

فصل اول

اسباب ترقی

اینك عوامل و اسباب ارتقاء و انحطاط عرب را ذیلا بر سبیل اجمال بیان نموده و این کتاب را ختم مینمائیم .

یکی از اسباب اولیهٔ پیشرفت اعراب وقتی که قدم بعرصهٔ گیتی گذاشتند زمان بوده است واین سبب اعم از اینکه برای افراد باشد یا برای اقوام همیشه کثیرالانتاج اتفاق میافتد و چه بسا اوصافند که میشود در یك موقع یا زمان خاصی در انسان وجود پیدا کند . اگر **ناپلئون** زمان **لوی چهاردهم** پیدا میشد هیچوقت نمیتوانست تمام اروپا را تصاحب کنند وهمینطور **پیمبر اسلام** (ص) اگر زمان اقتدار رومیان ظاهر میشد شاید اعراب هرگز نمیتوانستند قدمی بخارج عربستان بگذارند و نام و نشانی هم از آنها در تاریخ نبود .

واقعاً پیدایش **پیمبر اسلام** (ص) دریك موقع بسیار مناسبی اتفاق افتاد ، چه همان طور که در سابق گفتیم زمان بعثت وی اساس دول وسلطنتهای دنیای قدیم سست و متزلزل بوده وهمینقدر کافی بود که پیروان اسلام دستی بطرف آنها دراز کنند .

لکن برای تأسیس یك تمدّن جدید، فقط بر انداختن این سلطنتها و حکومات کافی نبوده است . برابره در مغرب مانند عربها در مشرق و ارث تمدّن روم و یونان گردیدند ولی تامدتهای دراز بحالت خمود و رکود باقی ماندن ثابت میکند که برقرار کردن یك تمدن جدید تا چقدر صعب و دشوار است . آری سبب فوق تشکیل یك



(۳۶۱) ـ نان فروش دوره گرد عرب

حکومت و تمدن جدید را جزء امور ممکنه قرار میدهد و اما آن بجریان افتاده وجود خارجی هم پیدا کنند باید عوامل و اسباب دیگری موجود باشد که اینك قلم را بذکر آنها معطوف میداریم.

از میان این عوامل واسباب یکی اثر قومی [خصایص نژادی] است که باید آن را مقدم بر همهٔ دانست. ما در سابق گفتیم که مراد از خصایص یکنژاد همانا تمایلات و احساسات چندیست که که در افراد آن نژاد پیدا شده تمام قوای آنها را بیکطرف معینی سوق میدهد و این خیالات و احساسات که کلیتاً بعد از سالیان دراز توارثاً وجود پیدا میکنند تعبیر بخصایص ملیه شده و آن از جمله ارثهائی است که از اسلاف منتقل بما شده و ما هم باخلاف خود خواهیم سپرد. این خصائص در اقوام بطور مختلف تشکیل یافته ولی درافراد یك قوم اختلاف آن خیلی ضعیف است.

شکی نیست که دراجزاء مختلفهٔ خصایص قومی درهرقرنی مختصر تغییری پیدا میشود ولی آن بدرجه ای خفیف وآهسته است که اگر بخواهد محسوس وآشکار باشد لازم است که تمام این تغییرات خفینه تامدتی طولانی با هم جمع شوند. تعلیم وتربیت و محیط و مانند آن از علل و اسباب دیگر بعضی اوقات در خصایص قومی تغییرات

محسوسی ایجاد مینماید لکن هیچوقت قابل دوام نبوده و زیاد پایدار نخواهند بود و حقیقت این است که خصایص ادراکی و اخلاقی یکقوم مانند خصایص جسمانی آن قوم محکم و پایدار میباشد و این مطلب مسلم شده که خصایص جسمانی در یکمدت طولانی بتدریج تغییر پیدامیکند ولی آن بدرجهٔ بطی و کند است که حتی علمای حیوان شناسی آنرا ثابت و غیر قابل تغییر تصور میکنند.

ما در یکی از تألیفات خود کوشش نموده این مطلب را ثابت کنیم که محرك اصلی افعال انسان خصایص عقلی نیست بلکه همان مجموعهٔ خیالات و تمایلات غیر محسوسه ایست که از آن تعبیر بخصایص ذاتیه میشود و بنابرین در تحقیق وقایع تاریخی یکقوم لازم است قبلا از خصایص مذکوره بحث نموده و از آن اطلاع حاصل نمائیم. این عقیدهٔ **ژولیوس سزار** در بارهٔ اجداد ما: «اشتیاق آنها بانقلاب وبعد شکست دیدن و فرار کردن» اشاره بخصایصی است که دروقایع تاریخی گذشتهٔ ماعامل قوی میباشد.

این مطلب از تاریخ بآسانی ثابت میشود که از خصایص قومی نتایجی که حاصل میشود ممکن است باختلاف اسباب بکلی با هم مخالف باشند، همان محامدوذمایمی که یکوقت سبب ترقی یکقوم میشوند ممکن است همانها در وقت دیگر سبب تنزل و بدبختی آنقوم گردند و تاریخ عرب هم بهترین گواهیست بر ثبوت این معنی، اگر چه آن نتایج با هم مغایر و مخالف بوده اما بدقت که ملاحظه شودمبادی و اسباب آنها با هم متحد میباشند. بین یونانیان عصر **پریکلس** (۱) و یونانیان روم شرقی دربادی نظر مغایرت و فرق زیادی بنظر میآید وشاید از نظراجتماعی این مغایرت وجودهم داشته است لیکن با نظر عمیقانه معلوم میشود که خصایص قومی آنها درحقیت با هم متحد بوده و هیچ مغایرتی در بین نبوده است بلکه بواسطهٔ اختلاف اسباب از این

۱ - périclès. یکی از حکمرانان نامی و مدبر یونان بوده است در دورهٔ او اصلاحات زیادی در کشور بعمل آمده و در حقیقت عصر او عصر طلائی یونان شمرده میشود پیدایش سال ۴۹۹ وفات ۴۲۹ قبل ازمیلادی

خصایص دو اثر متضاد ظاهر گردیده است . نزاکت طبع و خیال و دقت نظر و فکر عمیق فیلسوفانه و زبان شیرین و پرتکلف یونانیان قدیم درنتیجه‌اختلاف‌وتغییر محیط دریونانیان روم‌شرقی‌بمکر وسالوسی، تملّق و چاپلوسی ، موشکافیهای مذهبی وبالاخره مهمل بافی تبدیل یافتند .

مؤسس و بانی محکمهٔ تحقیق وتفتیش مذهبی قرون وسطی در ثبات‌واستحکام عقیده و سخت بودن درافکار وخیالات قدیمه باژاکوبن دهری مذهب ، انقلابی‌هرج ومرج طلب بکلی متباین بنظرمیآید ولی اگردرست ملاحظه شودبین‌آنهاقرابت‌خیلی نزدیکی موجود و فقط نام مذهبی و مسلکی آنها تغییر یافته است .

اجزاء اصلیّه خصایص قومی که مانند استخوان فقرات حیوانات ذوفقارمحکم و تغییر ناپذیرند بسیاری ازاجزاء فرعیه‌هم داخل آنها میباشند که تغییرات حاصله در آنها باندازهٔ تغییراتی است که در رنگ و شکل و یا اندام و قامت یك حیوان پیدا میشود و همین اجزاء فرعیّه است که در بعضی ازمنه هم سبب میشود که افکار و خیالات یا ذوق ومشرب قومی معرض تغییر وتبدیل واقع میشوند ولی‌اجزاء وعناصر اصلیهٔ خصایص انسانی مطلقاً تبدّل پیدا نمیکنند نظیر جبالی که همیشه مورد هجوم و حملات موج های سخت دریا واقع شده لیکن باصل و بنیان آن هیچ آسیبی نمیتواند وارد سازد ولی اجزاء غیرضروری ومواد فرعیهٔ جبال از قبیل : ریك وخزف وچوب یادرخت و مانند آنرا همین موجها یکدفعه بطرف ساحل پرتاب کرده ودوباره بقعر دریا سرنگون میسازد .

از این بیان ما نتیجه‌ای که حاصل میشود این است که برای معلوم داشتن اختلاف اساسی بین اقوام بر مورخ لازم است که اجزاء اصلیهٔ خصایص قومی‌ونژادی را تحت مطالعه بیاورد . ما در ابواب گذشته از خصایص نژادی عرب مفصلا بحث نموده و تکرار آن در ینجا بیفایده است . در اینمقام ما از تمام خصایص ادراکی و اخلاقی آنها که بدون آن ممکن نبود چنین تمدنی تشکیل یابد قطع نظر کرده فقط خاطر خوانندگان را بخاصهٔ جنگجوئی آنان متوجه میسازیم چه دراثبات این

دعوی که یك خاصه باختلاف اسباب خارجی میتواند منشأ دواثر متضاد واقع شود دلیل قاطع میباشد .

خصلت جنگجوئی دراعراب تا این حد ریشه دوانیده که پیش از ظهور **پیغمبر اسلام** (ص) تمام ریگستان عرب میدانی برای نورد وجنگ دائمی قرار گرفته بود و زمانیکه قبول اسلام نموده همگی تحت لوای توحید مجتمع گردیدند تمام قوای خود را متوجه به بیگانگان نمودند وهمین خاصه بوده است که سبب عمدهٔ پیشرفت وکامیابی آنها گردیدو هنگامیهم که دشمنی برای پیکار باقی نماندعادت مذکوره مجبورشان ساخته که مانند ایام پیشین با هم مشغول جنگ شوند و همان خاصه که سبب ترقی آنها بود باعث انحطاط وزوال آنها گردید .

اگر چه خصایص قومی بواسطهٔ اختلاف اسباب منشأظهور وبروزآثار مختلفه میشود لیکن ظاهر است که آن هر قدرهم قوی باشد معذلك هیچوقت نمیتواندبتنهائی ترقی و تنزل یکقومرا ایجاب نماید بلکه عوامل و اسباب عمدهٔ دیگریهم باید موجود باشد .

از میان این عوامل واسباب یکی مذهب اسلام میباشد که در درجه اول قرار گرفته است ، اسلام تمام طوایف و قبایل مختلفه را با هم متحد ساخته وهمه راازافراد یك ملت قرار داد و آن درپیروان خود یك کمال مطلوبی ایجادنمودکه هیچوقت در آنها چنین چیزی وجود نداشت و نیز تا ایندرجه مؤثر وقوی بود که پیروان اسلام برای آن در دادن نقد جان ابداً دریغ نمینمودند .

من اینرا مکرر گفته‌ام که یگانه عامل ترقی انسانی پرستش یك کمال مطلوبست و بس و این کمال مطلوب هرچه‌هست باشد همینقدر لازم است که تاایندرجه قوی بوده باشد که در آمال و تمایلات و احساسات یکقوم ایجاد وحدت نموده وعقیده و ایمان هر فردی نسبت بآن تا این پایه باشد که در وصول بآن نقد حیات خود را بیدرنك قربانی نماید . در رومیان کمال مطلوبی که پیدا شد سعادت و اعتلاء شهر روم بوده‌است . نصاری رسیدن بنعیم آخرتی را کمال مطلوب خود قرار داده بودند ، در عصرحاضرهم انسان معبودهای جدید و تازه ای برای خود اختیار و انتخاب کرده که بیشك همانقدر

فرضی هستند که معبود های قدیم فرضی بوده‌اند لکن او مجسمه های این خدایان خود را ریخته و ممکن است که اثر نیك آنها تمدن های قدیمهٔ که در شرف فنا و زوال بوده‌اند تا چندی محفوظ نگاهدارد. تاریخ انسانی فقط سر گذشت یکسلسله حوادثی است که انسان در تلاش همان کمال مطلوب آن حوادث را طی نموده است و اگر نبود آن کمال مطلوب شاید انسان تا کنون بهمان حال توحش باقی بوده و نمیتوانست خود را از بربریت خارج سازد و تنزل و انحطاط یکقوم هم از روزی شروع میشود که در آنقوم کمال مطلوبیکه هر یك از افراد قوم برای آن جان خود را بیدریغ قربانی کنند یافت نشود.

کمال مطلوبی که **پیمبر اسلام** در پیروان خویش ایجاد فرمود بکلی دیانتی بود و اینهم یکی از مختصات حیرت انگیز همین حکومت است که بنام دیانت تشکیل یافته و کلیهٔ نظامات سیاسی و اجتماعی آن بر اساس دیانت و مذهب قرار گرفته است.

آیا این سبب عمده و یا این کمال مطلوب با اسباب دیگر فوق الذکر میتوانند روی همرفته ترقیات عرب را کاملا ایجاب نمایند؟ خیر!

ولی شکی نیست که در بیان علل و اسباب پیشرفت عرب تا اینجا ما چندین قدم جلو رفتهٔ ایم باینمعنی که دنیای کهنه و سلطنت های قدیم رو بانحطاط گذارده و یك قوم جنگجو بواسطهٔ اتحاد در مذهب وعقیده مانند نفس واحده قرار گرفته برای فتح آماده و مهیا شده اند لیکن اینمسئله باقی میماند که فتح کنند و بعد فتوحات خود را پایدار نگاه دارند که اینك قلم را بذکر اسباب آن معطوف میداریم.

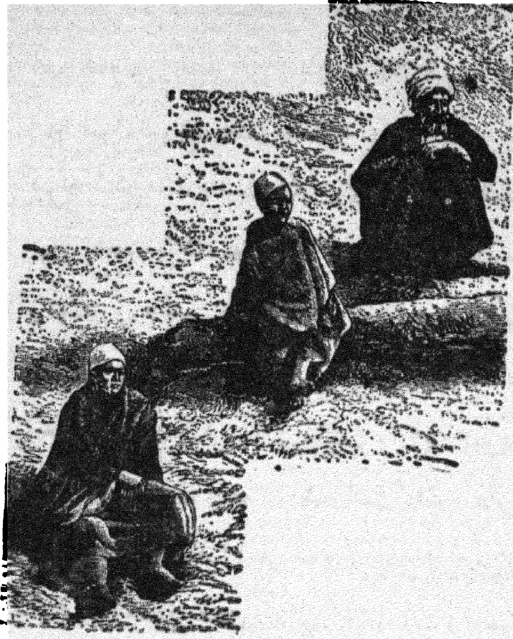
ما در سابق شرحی راجع بکیفیت فتوحات اسلامی ذکر نموده و نشان دادیم که فاتحین اسلام در ابتدا چگونه از جانشینان روم و یونان شکست یافته ولی بدون اینکه مرعوب شده فتوری در آنها راه یابد فنون حربی را از آنها آموخته و باسرع وقت در ردیف آنان قرار گرفتند و سپس در هر میدانی بنای پیشرفت را گذاشته نائل بفتح وظفر گردیدند. آری یکنفر مجاهد اسلام در پیشرفت کمال مطلوب خویش نقد حیات خود را بیدریغ نثار مینمود در صورتیکه عساکر یونان سالها بوده است که تمام حرارت وجوش و ایمان و عقیدهٔ آنها بکلی از بین رفته و در عداد مردگان بشمار میآمدند.

لیکن ممکن بود که چشمان فاتحین اسلام از همان فتوحات اوّلیه بسته شده اسیر نخوت و غرور گردیده مانند فاتحین معمول دنیا دست بتعدی وجور دراز کنند، منجمله انتشار مذهب اسلام که مقصود اصلی آنها بود آنرا بزور شمشیر براقوام مغلوبه تحمیل نمایند و اگر بچنین امری اقدام میکردند مسلماً اقوامی که هنوز مغلوب نشده بودند با هم اتحاد نموده یکدفعه برعلیه آنها قیام مینمودند.

مجاهدین اسلام با نهایت اهتمام از یك گرداب خطرناکی که صلیبیان عصر لشکرکشیهای شام در چندین قرن بعد در آن غرق و هلاك شدند خود را نجات بخشیدند و از برکت همین حسن تدبیر که در صاحبان مذهب جدید کمتر دیده شده است خلفای راشدین پی باین نکته بردند که مذهب و نظامات را نمیتوان با سرنیزه اجراء نمود این بود که در مصر و شام واندلس و غیرها نسبت باقوام مغلوبه بنای تساهل مذهبی و عفو و اغماض را گذاشته در مذهب، نظامات، عقاید، قوانین بآنها آزادی دادند و در مقابل این آزادی و تأمین جان و مال مقرر داشتند که مبلغی سالانه از آنها بعنوان حق الحمایه گرفته شود که میزان آن کمتر از مقداری بود که حکام قبل میگرفتند، واقعاً فاتحی با این گذشت و اغماض و دیانت و مذهبی با این تسامح و تساهل هیچوقت در دنیا دیده نشده است.

همین گذشت و اغماض (تساهل مذهبی) که مورخین در آن چقدر باشتباه رفته اند سبب گردید که این فتوحات دوام پیدا نمود و مذهب و زبان و نظامات آنها در همه جا مورد قبول واقع گردیده اقوامی که آنها را قبول نمودند در ایمان و عقیدهٔ خود چنانکه در سابق بیان نمودیم تا ایندرجه محکم و ثابت باقی ماندند که بعد از انقراض خلافت و حکومت عرب هم در مقابل هر حملهٔ استقامت ورزیده جداً مقاومت نمودند. مخصوصاً این مسئله بیشتر در مصر اسباب تعجب است که در آنجا روم و ایران و یونان حکومت نمودند ولی نتوانستند تمدّن فراعنه را از میان بردارند و بجای آن تمدّن خود را برقرار سازند.

علاوه بر سبب مذکور اسباب دیگری هم وجود داشته که اقوام مغلوبه مذهب و نظامات اسلام را قبول نمودند، از جملهٔ آن اسباب یکی این است که نظامات مزبوره



(۳۶۲) - اعراب مصر علیا

نهایت درجه ساده بوده و کفایت احتیاجات سادهٔ اقوام متوسط الحال مغلوب اسلام را بخوبی مینمود و اگر هم چیزی در این میانه بر خلاف احتیاجات آن اقوام وجود داشت در متصدیان امر این صلاحیت بود که آنرا اصلاح نموده و ایجاد موافقت نمایند. اینست که ایران و هندوستان و عربستان و مصر و افریقا با اینکه قرآن کتاب آسمانی آنها و همگی خود را پیرو احکام آن میدانند معذلك در نظامات آنها فرق بیّنی موجود میباشد.

اکنون کلام ما رسید باینجا که مسلمین تمام دنیا را فتح نمودند ولی سلسلهٔ تحقیقات ما هنوز باتمام نرسیده است چه دورهٔ فتوحات صفحهٔ از تاریخ اسلام بیش نیست و آنها در پایان این فتوحات تمدّن جدیدی تأسیس نمودند که عوامل و اسباب فوق الذکر نمیتوانند علل موجبه آن واقع شده بلکه برای آن سبب دیگری باید وجود داشته باشد.

برای تأسیس تمدن جدید دو عامل قوی در کار بوده است اول - محیط تازهٔ که اعراب در آن واقع شده ، دوم - خصایص عقلانی آنها . ما راجع بمحیط شرحی در سابق ذکر نمودیم .

اعراب پس از آنکه از عربستان خارج گردیدند با تمدّن روم و یونان[1] سروکار

[1] - در اینجا تمدن ایران گویا اشتباهاً ازقلم افتاده است چه خوانندگان میدانند که مصنف در چندین جای کتاب آنرا ذکر نموده است از جمله در صفحه ۲۳۳ تحت عنوان (حکومت ایران) میگوید اعراب در ایران بتمدنی بر خوردند که آن یکی از تمدنهای با شکوه و عالی شمرده میشد و لذا از اجزاء مربوطهٔ بفنون و صنایع آن بنای اقتباس را گذاشتند و نیز در صفحه ۵۷۲ (بقیه در ذیل صفحه ۸۰۶)

پیدا نمودند که باقیماندهٔ آن همانوقت هم درنظر ایشان بسیار حیرت انگیزبوده است. آنها عظمت و مجد این تمدّن روم شرقی را تصدیق نمودند همانطور که‌اهمیت‌نظامی ویرا قبول نموده‌بودند و با قدم سریعی بنای کوشش‌راگذاشته که در ردیف‌آنان قرار گیرند لکن باید دانست که برای قبول یك تمدّن عالی و استفاده از آن استعداد ماده شرط اعظم میباشد چنانکه کوششهای بیحاصل چندین قرن ملل وحشیه‌برای استفاده از تمدّن روم ثابت میکند که این امر تا چقدر خطیر ومهم و مشکل‌میباشد هر چند معلوم‌نیست که تمدّن آنها پیش از اسلام که بااقوام دنیا روابطتجارتی‌داشته‌اندبچه پایه بوده است لکن مااین‌مطلب را ثابت نمودیم که زمان‌بعثت **پیمبر اسلام** ادبیات آنان بدرجهٔ کمال بوده وواضح است یکقوم دارای‌ادبیات‌کامل نسبت بیکسلسلهٔ‌مسائل وامور هرقدرهم افراد آن جاهل بوده‌باشند میتوانندآن‌مسائل واموررا بآسانی تحصیل نمایند و ازهمین‌جاست که آنها احساسات و جوشی که در فتوحات‌از خود بروز دادند درتحصیل‌تمدّن‌این دنیای تازه هم‌همان احساسات وجوش را به‌بروزوظهوررسانیدند.

خرافات و موهوماتیکه از مدت طولانی در دماغ اقوام روم شرقي جا گرفته بود مسلمین در اخذ تمدّن دنیای جدید ابداً تحت تأثیر آن خرافات و موهومات‌نرفته و در نتیجهٔ فکر باز و خیال آزاد بنای ترقی را گذاشته و زود جلورفتند، در تاریخ اغلب اقوام دیده شده که افکار و خیالات گذشتگان که یکوقت برای آنها مفید بوده‌است بعد مثل اصول مسلّمه در دماغ آن اقوام طوری ریشه دوانیده که آنها را از ترقی باز داشته و نتوانسته اند قدمی‌جلوتر بروند

آزادی خیال که جبلّی عرب بود و فکر مخترع سبب گردید که با قدم سریعی

(بقیه از ذیل صفحهٔ ۸۰۵)

ذیل عنوان « منابع اطلاعات علمی و ادبی » میگوید که یکقسمت از منابع اعراب کتبی‌بوده‌که درآن کشور اشاعت و انتشار داشته است وآنچه در ابتدا بعربی ترجمه شده از همین کتب بوده است پس بنا بر عقیدهٔ خود مصنف ، اعراب در تشکیل تمدن (غیر از تمدن روم و یونان) از تمدن باستان ایران هم استفاده زیاد نموده اند .

شروع باکتشافات تازه نموده و چنانکه در سابق گفتیم در اندك زمانی درمعماری و سایر فنون وحرف در طی ترقیات علمی بدایعی بکار برده اند که هر صنعتی که از زیردست آنها بیرون آمده در نظراول ممتاز معلوم میشود. البته فلسفهٔ نظری یونانرا که موافق با ذوق آنها نبود چندان ترقی و توسعه ندادند لیکن علوم و ادبیات واقسام پیشه وهنر را بسی ترقی داده ودربسط آنها قدمهای نمایانی بر داشتند، چنانکه ماشعب مختلفهٔ این ترقیات را در سابق به‌تفصیل‌بیان نمودیم.

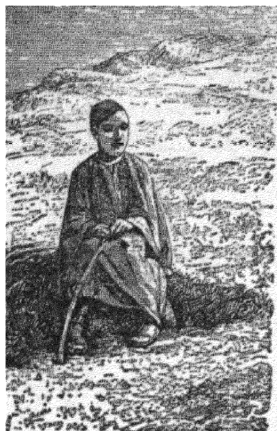
اینهاست یکقسمت از عوامل و اسباب‌عمدهٔ ترقی عرب و اکنون قلم‌رابشرح عوامل و اسباب انحطاط آنها معطوف میداریم.

فصل دوم

اسباب انحطاط عرب

عوامل و اسبابی که ذکر آن درارتقاء عرب گذشت اکثر آنها را در انحطاط عرب هم میتوان اسباب قرار داد و مقدّم برهمه همان سبب وعامل‌مهمی‌است که ما آنرا وقت و زمان نام نهادیم و در اینجا همینقدر کافی‌است نامی از آن بر ده‌شودزیرا که آن از جمله اسبابی است که مفید ترین نتایج یك خصلت و عادت‌را بنتایج بسیار مضر وزشت و بدی تبدیل نموده تحویل ما میدهد. مثلا همان لیاقت و استعداد یا عقل و هوشی که در یکوقت سبب پیشرفت و کامیابی میشود وقت دیگر باعث شکست و تنزل میگردد. ملاحظه کنید خاصهٔ جنگجوئی عرب در یکوقت چقدر مفید اتفاق افتاده و بعد در خاتمهٔ فتوحات و نبودن حریفی در مقابل همانقدر خاصه مذکوره مضر و باعث خرابی آنها گردید و مخصوصاً از آن ببعد عادت‌زندگی ملوك‌الطوایفی بر وجود آنها غالب آمده و شروع بتجزیهٔ کشور نمودند که عاقبت آن بربادی و انقراض بوده است. واقعاً اعراب اندلس در نتیجهٔ جنگهای داخلی جزیرهٔ صقلیه و اندلس را ازدست داده ورقابت داخلی‌دائمی آنها علت پیشرفت‌نصاری گردید.

ازجمله نظامات سیاسی و اجتماعی عرب را که ما در عداد اسباب ترقی وی



(٣٦٤) - جوان عرب از اهل مصر علیا

قرار دادیم در انحطاط هم باید آنرا از عوامل مؤثره دانست زیرا که فتوحات اعراب از روزی شروع گردید که آنها از برکت آئین محمدی در مقابل یك قانون سر اطاعت و تمکین فرود آوردند و همین حس اطاعت و انقیاد بود که تمام قبایل وطوایف مختلفهٔ عربستان را تحت لوای واحد جمع نمود و این قانون سخت تا وقتی مفید بحال آنها بوده است که احتیاجات آنها باظواهر احکام قرآنی مطابقت داشت ولی وقتیکه بواسطه توسعه و بسط کشور و ترقیات تمدنی لازم شد که در نظامات سابقه اصلاحاتی بعمل بیاورند معلوم گردید که نظامات مذهبی بار سنگین و سختی است که هیچوقت نمیشود از حمل آن شانه خالی کرد . این نظامات که در زمان پیغمبر (ص) در حقیقت کاشف و حاکی از احتیاجات عرب بود چندقرن که از اینمیانه گذشت کفایت ضروریات و احتیاجات آنها را نمینمود و چون قرآن علاوه بر احکام مذهبی و دیانتی مشتمل بر تمام نظامات سیاسی و اجتماعی هم میباشد و نظر بالهامی و وحی منزل بودن ، تغییر و تبدیل مندرجات آن غیر ممکنست لذا نمیتوانستند بمناسبت احتیاجات وقت تغییری در نظامات سابقه وارد سازند و اثر این عدم مطابقت زمانی ظاهر و آشکار گردید که حکومت سیاسی عرب رو بضعف گذارده و از نفوذ آن کاست چنانکه ببهانهٔ اینکه دیانت اسلام را میخواهند تجدید کنند از هر طرف صدای واشریعتاه و وااسلاماه بلندشده ضدیت و مخالفتهای مذهبی شروع گردید و میگفتند باید بظواهر احکام قرآنی عمل نمود و حال آنکه مقام خلافت بغداد و اندلس درزمان عروج اسلام که حکومت قوی بود موقع ضرورت همین احکام را تأویل نموده مفاد و مقصود آنرا گرفته عمل مینمودند .

بزرگترین مشکلات عرب این بوده که آنها نظامات سیاسی خود را ابداً نمیتوانستند اصلاح کنند . یك شخص تحت عنوان خلافت در رأس تمام امور یك کشور وسیع قرار گرفته

زمام حکومت مذهبی و نظامی و نیز اجتماعی تماماً دردست شخص او باشد، درست است که آن برای فتوحات و کشورگیری خوب بوده لیکن برای کشور داری آنقدر مفید نبوده ونیست. حکومتهای بزرگ خودسر که یکنفر برتمام آنها حاکم علی‌الاطلاق باشد در مواقع جنگ سبب پیشرفت گردیده اما بعد از فتح، آبادی وعمران کشور منوط بر این است که آن یکنفر اعلی‌درجهٔ کفایت ولیاقت رادارا باشد و الا حکومت رو بضعف و انحطاط خواهد نهاد.

یکی ازنتایج خیلی بزرگ‌این طرزحکومت این شدکه امپراطوری اسلام به - قسمتهای کوچکی تقسیم شده و وُلات که قائم مقام خلفا و دارای اختیارات مذهبی و نظامی‌واجتماعی هر سه بودند در اندك زمانی خودرا از خلیفه مستغنی دیده بنای سر پیچی را گذاشتند و چون برای جلوگیری و سر کوبی آنها قوه ای در کار نبود چیزی نگذشت که آنهاتشکیل حکومت بالاستقلال برای خود دادند. پیشرفت وکامیابی یکنفر سبب تجرّی دیگران شده وهمینطور بهترین ایالات اسلام بچندین حکومت مستقله تقسیم گردید.

تقسیم مذکور دارای اثرونتیجهٔ خوب وبد هردو بوده است اما نتیجهٔبد، چه آن سبب گردیدکه‌قوهٔنظامی‌عرب‌تقسیم شده محدود گردیداما نتیجهٔ خوب آن‌این بوده است که درمدنیّت اسلام‌بواسطهٔ‌تشکیل همین حکومتهای مستقل‌کوچك ترقی نمایانی حاصل‌شد. مصر واندلس اگر از خلافت بغداد مجزّی نمیشدند هیچوقت ممکن نبود که اینقدر معمور وآباد شده و بدین پایه ترقی‌حاصل کنند. اگرحکومت این بلاد به وُلاتی سپرده میشد که همیشه تغییروتبدیل یافته ومقصود آنها فقط اندوختن‌ثروت و مال بوده بعمران و آبادی کشور هیچ اهمیت ندهند مسلماً حالت این ممالك در آنوقت‌نظیرحالت کنونی مملکت عثمانی‌بوده‌است که حکام را روزانه تغییر میدهند. از میان این حکومتهای مستقله بعضی ها ترقیات نمایانی حاصل نموده ولی سر انجام آنها هم نظیر سر انجام همان حکومتهای قدیمه گردید که عوض آنکه تشکیلات نظامی خودرا مانند عصر حاضر بر روی مبانی و اصول صحیح و اسلحهٔ خوب و آلات حرب

عمده قرار دهند فقط بعدهٔ نفرات سپاه و بهادری آنها قناعت مینمودند. آری تمدن، عادات و اخلاق قوم راملایم ونرم نموده وعقل‌وادراك را منوّر وروشن میسازدولی باید دانست که آن نه خصایص جنگجوئی درقوم ایجاد میکند و نه برای آخرین ساعت فنا و زوالی که لازمهٔ هر حکومتی است ویرا مهیا وآماده میسازد.

یك قوم که افراد آن در نهایت آرامی وراحت بسرمیبرند چیزی نخواهدگذشت که مورد هجوم وحملهٔ قوم دیگری واقع خواهندگردید که هرفرد آن دوچارفلاکت وپریشانی‌بوده و دراین صددند که وضع و حالت خودرا اصلاح نمایند. تمدنهای عالی و مجلل اعصار قدیمه همینطور بر باد رفته اند چنانکه برای رومیان همین وضعیت پیش آمده و عرب هم از روی ناموس مزبور محکوم بزوال و انقراض گردید.

جهانگیران مختلفه از قبیل ترك و تاتار ومغول وغیره که خلافت عرب را در زمان عروج آن بر باد داده خود بجای آنها قرار گرفتند، شکی نیست که آنها هنگامی که حکومت خودرا برقرار میکردند نهایت درجه مفلوك وپریشان حال بوده و در هر یك از افراد قوهٔ صبر و تحملی وجود داشت که با تمام شداید و مصائب زندگانی مقاومت نموده از زیر بار هیچگونه محنت و رنجی شانه خالی نمیکردند.

از جمله اسباب انحطاط خلافت عرب تعددواختلاف اقوامی است که درقلمرو حکومت‌اسلامی سکونت داشتند وآن از دوطریق مختلف‌تأسف‌آوری تأثیربخشید: اول جمع شدن این اقوام مختلفه در یکجا سبب تولید رقابت گردید، دوم ـ امتزاج و اختلاط با آنها سبب شد که خون عرب زود تغییر نموده فاسد گردید.

در یك کشور اقوام و ملل مختلفه که جمع میشوند اختلاط آنها با هم همیشه سبب بربادی و تباهی است و تاریخ ثابت میکند که وقتیکه اقوام مختلفه در قلمرویك سلطنت قرارمیگیرند حکومت نمودن بر آنها موقوف است بر دو شرط: یکی قوت‌و اقتدار قوم فاتح باید بدرجه‌ای باشد که اقوام مغلوبه بهیچوجه نتوانند از فرمان وی سر پیچی کنند، ثانیاً قوم فاتح ازازدواج و امتزاج با آنها بکلی اجتناب نماید و سخن اینجا است که عرب شرط دوم را ابداً رعایت ننمود.

رومیان تا چندی این شرط را کاملا رعایت مینمودند وبربادی آنهاهم ازروزی شروع گردید که‌شرط‌مذکور را از نظر محو ساختند . دیگراز اسباب بربادی حکومت باستانی روم این بوده است که سلاطین و فرمانروایان دنیای قدیم آنها برعایای غیر مهذب ووحشی خود برای‌سکونت‌درشهرروم آزادی تام وحق کامل دادندچنانکه اقوام مختلفه ای آنوقت در روم مسکن داشتند که عدۀ بومیان بر آنها فزونی نداشت، این بود که افکار و خیالات بلندی‌که‌اسباب ترقی و تعالی آنهابود بتدریج‌زایل گردید. در ابتدا هریکنفررومی برای اینکه عظمت ومجداینمرکزامپراطوری‌دنیا کمال‌مطلوب وی بود در حفاظت آن جان خود را بیدریغ قربانی مینمود لیکن ظاهر است که اقوام وحشي کجا میتوانند پی باهمیت اینگونه منظور وآمال‌عالی ببرند .

اقوام مختلفۀ که ازحیث روحیات و منافع وذوق و سلیقه‌با هم اختلاف دارند آنها را مطیع یك قانون قرار دادن نهایت درجه مشکل میباشد و اغلب بدون اِعمال قوۀ قهریه نمیتوان در آن کامیابی حاصل نمود .

عرب نسبت باقوام مختلفۀ که رعایای وی بودند نمیتوانست هیچوقت اِعمال جبر و نفوذ نماید زیرا که آنها دین اسلام و نظامات اسلامی را با کمال رغبت و رضا قبول نموده و تمام مسلمانان از هر قومی که بودند درنظر حکومت‌با هم برادروبرابر بودند و این برادری و برابری مبنی بوده براحکام قرآنی که تغییر و تبدیل آن‌از عهدۀ قوم فاتح خارج‌بوده است .

خلاصه غالب و مغلوب از حیث عقاید و افکار و منافع و مضار با هم متحد و ذر واقع یك ملت بودند و تا زمانی هم که عرب غالب بود این اتحاد در تمام کشور باقي بوده است .

جمع شدن این اقوام مختلفه در یکجا برای حکومت اسلامی‌نتیجۀبدوخطرناکی که داد ما آنرا در فوق ذکر نمودیم ' یعنی اعراب با اقوامی که با آنهابسر میبردند پشت سرهم بنای امتزاج و ازدواج را گذاشتند . در ازدواج با بعضی از این اقوام مثل نصارای اندلس که از حیث درجه و مقام چندان پست تر از آنها نبودند ممکن بود که

اعراب فضائلی هم کسب کنند ولی در اختلاط با بربر و بعضی اقوام پست دنیا جز نقصان‌وضرر چیز دیگری نبوده است‌ودر هر دو صورت فاسدشدن خون‌عرب و رفتن خصایص قومیّه آنها امری بود حتمی و واقعاً وقتیکه حکومت آنها درمصر و اندلس خاتمه پیدا نمود در میان‌سکنهٔ این ممالك عرب خالص خیلی کم یافت میشد.

اگر ما از تمام قشون کشیها و سایر اسباب انحطاط عرب قطع نظر نمائیم‌برای انقراض وی همین مسئلهٔ ازدواج و امتزاج با اقوام مختلفه کافی خواهدبود،وضعیت مراکش هم دلیلی است بر اینمعنی . این کشور از اسارت اجانب محفوظ مانده لیکن از ترقی قدیم آن که یکوقت با اندلس همسری مینمود اثری ظاهر نیست و بحالت یك قوم نیم وحشی باقی مانده است . کثرت نفوس بربر و ازدواج و امتزاج متوالیه با حبشی ها صدمهٔ بزرگی بتمدن آن وارد ساخت . میگویند که مراکش درآتیه از همین نسل مختلط ترقی خواهدنمود و ممکن است همینطور باشدولی برای‌قومیکه‌میخواهد هوّیت خود را در دنیا محفوظ داردمن هیچوقت طالب اینگونه‌ترقی‌نیستم .

فصل سوم

اهمیت عرب در تاریخ

شرحیکه‌راجع بمدنیت‌عرب ونیزعلل واسباب‌ارتقاء و انحطاط وی تااینجا ذکر شدازآن‌معلوم گردیدکه‌درملت‌مزبورمحامدومعایب‌بزرگی‌وجودداشته‌خاصه درخصایص عقلی درجهٔ کمال را دارا بودند. پیروان اسلام درنظامات سیاسی و مدنی از رومیان خیلی‌عقب بوده ولی درعلوم‌وفنون‌واقسام پیشه وهنر ازآنها بمراتب‌جلوبوده‌اندوبطور کلی میتوان‌گفت‌که ایشان درتاریخ عالم مقام بلندی احرازنموده اما آن مقام چه بود اینك قلم را ببیان آن معطوف میداریم.

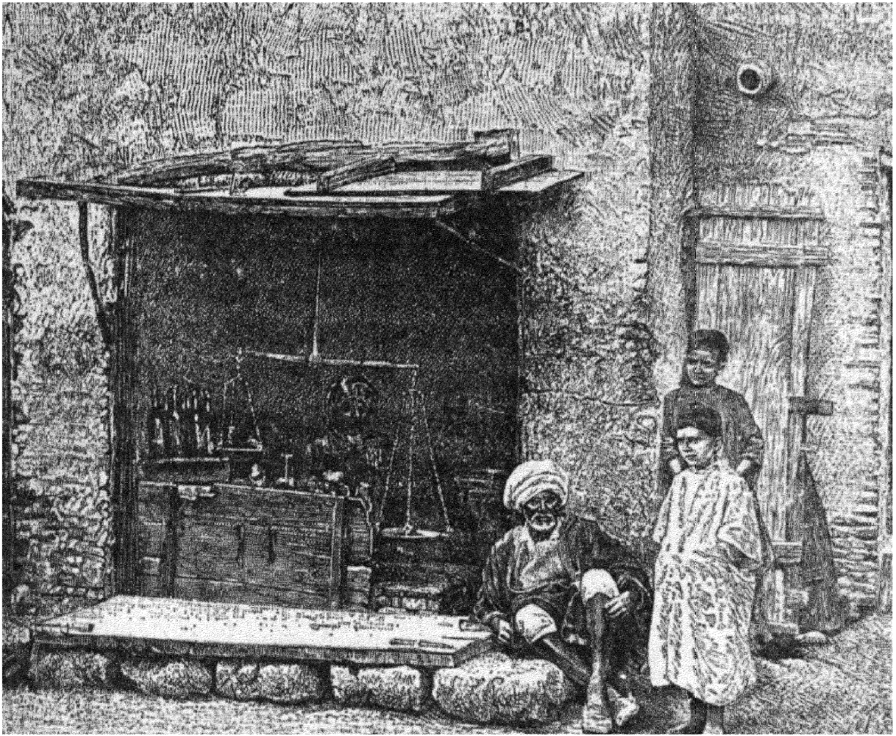
اگر بخواهیم مقام مزبور را درست سنجیده زمینهٔ کاملی از آن بدست بیاوریم مقیاسی لازم است تا بوسیلهٔ آن فضیلت‌و برتری افراد یا اقوام را بتوان‌کاملا‌ازهم‌تمیز داد ولی چنین مقیاسی ابداً در دست نیست و در صورت نبودن مقیاس‌بدیهیست که

بیان ما بیشتر مبنی خواهد بود برقیاسات وحدسیات و آنهم بقدری تخلف پیدا میکند که نتیجهٔ تحقیق ظنی و غیر قابل یقین خواهد بود.

شما فرض کنید که برای فضیلت و برتری یك شخص مقیاس نظری که تا کنون برقرار نشده وجود هم میداشت معذلك ناچار بودیم که همیشه آنرا تغییر دهیم چه آن چیزی که در یکعصر مقیاس فضیلت شناخته میشود نمیتوان آن را در عصر دیگر مورد استفاده قرار داد، مثلا آخرین درجهٔ آمال یکنفر یونانی دریك عصر این بود که در میدان بازی المپیاد در درجهٔ اول قرار گیرد و آن کسی که در کُشتی، دویدن، مشت زدن ومانند آن از ورزشهای بدنی گوی سبقت میربود تااینحد مجلّل ومحترم شمرده میشد که نامش را روی سنگ مرمر نقش نموده تا این درجه باو حق میدادند که در ورود بشهریکه مولد و موطن او بوده است میتوانست از دروازه داخل نشود بلکه حصار شهر را برای او خراب کرده وارد شهرش نمایند. در عصری که قوّت جسمانی نهایت لزوم را داشت البته میتوان چنین امری را سرمایهٔ اعتبار و افتخار قرار داد اما در زمان حاضر صاحبان چنین هنری فقط در قُری و قصبات میتوانند هنر خویش را نمایش داده و بزحمت نان یومیهٔ خود را تحصیل نمایند.

مقیاس تفوّق بمرور زمان تبدیل پیدا میکند. در قرون وسطی معیار مزبور به قوّت بدنی و بهادری محدود بوده است و در ازمنهٔ بعد یکوقت منحصربعلوم وفنون و اوقات دیگر بفصاحت و بلاغت و قوهٔ نطق و بیان اختصاص داشته و عصر حاضر بر روی ثروت قرار گرفته است چنانکه بعد از این حکومت روی زمین مخصوص قومی خواهد بود که ازحیث تمول و ثروت مقدم بر سایرین باشد. امروزه در ملت یهود در تحصیل ثروت استعداد غریبی مشاهده میشود وهیچ قومی نمیتواند با آنها در بازار های دنیا رقابت و همدوشی نماید و نظر بمخالفتهائی که عموماً نسبت بآنها ابراز میشود بنظر میآید که برای از بین بردن قوهٔ مالی خطرناك آنها جنك خونینی در آتیه بپا خواهد شد.

هرگاه علل واسباب کامیابی یك فرد یاقومی را تحت نظر قراردهیم مع‌التعجّب



(۳٦٤) ـ عطار تونسی

می بینیم که در میان آن اسباب ، عقل وهوش سبب خیلی ضعیفی بشمار آمده برعکس قوت اراده و ثبات عزم و شجاعت و شهامت از عواملي هستند که در آن سهم وافری گرفته اند. اگر دو فرد یا دو قوم را فرض کنیم که یکی درجهٔ عقل و ادراکش معمول وعادی اما دارای جرئت وجسارت و اراده وعزمش بحدی است که در وصول بمطلوب خویش حاضر است نقد حیات خودرا هم قربانی نماید وآن دیگر درخصایص عقلانی بدرجهٔ کمال رسیده لیکن فاقد صفات فوق الذکر میباشد ما در همان بادی نظر میتوانیم بدون تردید بگوئیم که فتح و ظفر نصیب اوّلی خواهد بود یعنی آنقوم یا آن فردیکه درجهٔ ادراکش ضعیف ولی عزم و اراده اش قوی میباشد سبق را برده و بر حریف فائق خواهد آمد حتی اگر ما قوّت ادراك را شرط کامیابی هم بدانیم

میتوانیم بگوئیم که اگر آن از حد اعتدال تجاوز کنند بجای فایده ضرر خواهد رسانید.
اگر چه این دعوی تاحدی متناقض وخلاف عقل بنظر میرسد لیکن اگر کامیابی دو قوم متحاربی را برای لحظه ای در نظر بگیریم که یکی تمام خصایص فوق الذکر را دارا باشد و افراد قوم دیگر فقط علوم عقلی وحکمت نظری را تکمیل نموده امادر زندگانی خویش منظور و آمالی که در راه آن حاضر بهفداکاری باشند دارانبوده بلکه اصلاً ایدآل را جزء خرافات خیال کنند اشکال برطرف شده وادّعای فوق را تصدیق خواهیم نمود.

بعضیها دین اسلام را بواسطهٔ نداشتن افکار علمی ومسائل فلسفی موردطعن و ایراد قرار داده اند و حال آنکه تاکنون در دنیا حکیم و فیلسوفی نیامده است که اصول عقلی وی بتواند عشر آن حکومت و اقتداری را که تخیلاّت بانیان مذاهب دارا هستند برای خود احراز نماید.

عرب باشد یا رومی، کمال مطلوب، انتشاردین باشد یا دفاع از پایتخت روم تا وقتیکه این عقیده بقوت خود باقی است و تاوقتیکه صاحبش را برای دادن جان مستعد وآماده میسازدرسیدن بمقصود هیچ اشکالی نخواهد داشت. تاریخ عالم از روی همین اصل تشکیل یافته ومعلوم هم نیست که آینده چیزی برخلاف آن پیش بیاید. رومیان تا وقتیکه مالك روی زمین بودند تفوقی درعلوم و فنون نداشتند و درحکمت و علوم نظری شاگرد یونان بوده و همان یونان استاد هم تحت سلطهٔ حکومت روم شاگرد قرار گرفته بود.

اگر مافقط کامیابی صوری و دنیوی را منظور نظر قراردهیم میتوانیم بگوئیم که برای مزیت وتفوق مقیاسی که درنظر است عبارت از همان خصایص روحیهٔ قومی است که در فوق ذکرنمودیم لیکن این مقیاس هم ما را فریب میدهد چه تمام اهمیت آن بهمان نتیجهٔ مطلوبه یعنی کامیابی موقتی محدود میباشد.

علیهذا برما لازم میشودکه بمقام عالیتری قدم گذارده فایده و آسایش نوع بشر را که از هر چیزی بالاتر و مقدس تر است منظور نظر قرار دهیم و در این صورت

معلوم میشود که مقیاس تفوق و برتری روی خصایص قومی نیست که گفتیم بلکه‌در اعلی درجهٔ استعداد دماغی وعقلانی میباشد . امثال **نیوتن** و **لیبنیتز** (۱) در میدان بازی اُلمپیك کامیابی حاصل ننمودند و یا مقابل نظامیان رشید روم لحظه ای نمی‌ـ توانستند مقاومت نمایندولی این آفرینندگان نتایج فهم وادراك انسانی ازنتایج قریبه و بعیدهٔ اختراعات و اکتشافات خود انقلاباتی در دنیا ایجاد نمودند که ازانقلابات تمام جهانگیران وبانیان حکومت عظیم الشأن آسیا بمراتب بالاثر بوده است چنانکه نسلهای آینده راجع بتاریخ گذشته این قضیه را بایك آزادی که‌ما آن را امروز فاقدیم تسویه خواهند نمود که از اختراع صنعت چاپ ، ماشین بخار ، تلگراف ، راه آهن و امثال آن در وسایل زندگانی‌نوع‌بشر تغییراتی که روی داده بزرگترین ومشهورترین انقلابات تاریخی در مقابل آنها ابداً قابل ذکر هم نمیباشد .

پس اگر بخواهیم از کامیابی‌های مادی که در نظر عامه مهم میباشد ومورخین درتفضیل اشخاص یا اقوام از همدیگر همانرا مقیاس قرار داده اند بکلی صرف نظـر نمائیم بصدای رسا میگوئیم‌که مزیت عقلانی یکقوم و میزان ترقیات تمدنی وی‌مبنی است بر عدهٔ رجال نامی درجهٔ اولی که در آنقوم پیدا شـده اند . ظاهر است که قوم مزبور بوسیلهٔ تفوق و مزیت عقلانی میتواند بکامیابی دنیوی هم نایل گردد بشرطی‌که از رجال‌متوسط در عقل وادراك ونیز تربیت یك عدهٔ کافی هم در میان آنقوم موجود که خصایص روحیهٔ فوق الذکر را بطور اکمل دارا باشند .

پس از طی مقدمات اولیهٔ فوق ، راجع برتبه و درجهٔ پیروان اسلام در تاریخ عالم الحال میتوانیم عقیدهٔ خودرا صحیحاً اظهار داشته و میگوئیم که از ایجادات و اکتشافات آنها معلوم میشود که یکعده رجال‌نامی درجهٔ اول درمیان آنها وجودداشته است‌امانظیر آن رجالی که ما درفوق اسم بردیم ؟ خیر ، و من میتوانم بگویم که هیچ وقت چنین رجالی میان آنها پیدا نشدند .

مسلمین در بسیاری از مسائل‌ازیونانیها عقب بوده لیکن در مراتب فهم وادراك

۱ - Newton . Leibnitz.

با رومیان همدوش بوده‌اند. خصایصی که در رومیان وجود داشته و همان خصایص سبب کامیابی دیرین آنها گردید اعراب آنها را فاقد بوده و اگرهم دارا بودند موقتی بوده و پس از چندی از دست دادند.

اگر بخواهیم پیروان اسلام را بجای اقوامی که ازصفحهٔ هستی خارج شده‌اند با اقوام اروپا مقایسه کنیم میگوئیم که آنها درمزایای عقلی و اخلاقی هردو ازاروپا بالاتر بوده اند زیرا که چندین مدارس عالیه قرنها بر روی تصانیف آنها دایر و مطابق اصول آنها عمل میشد.

قریب بعصر تجدّد اروپا بوده‌است که خلافت عرب بکلی از صفحهٔ گیتی خارج گردید وما نمیتوانیم بگوئیم که آنهادریك روزی چه قدمی میتوانستند درترقی بردارند ولی ظنّ قوی آنست که از این ترقی که حاصل نمودند قدمی جلو تر نمیتوانستند به روند چه درنظاماتشان نقائصی وجود داشت که آنها را ازترقی جدّاً جلوگیری مینمود.

بدیهی است که زمان حال با زمان انقراض خلافت عرب دو عصر متباینی‌است که ابداً نمیتوان آنها را با هم‌مقایسه نمود ولی اگر مجبورشده این دورا با هم‌مقایسه کنیم میگوئیم که رجال نامی‌درجهٔ اوّلی که درمیان پیروان اسلام پیدا شدند بدون تردید دون رجال نامی عصر حاضر بوده ولی نسبت بطبقات متوسـطه اقوام موجوده مساوی بلکه بالاتر بوده اند.

درباب طبقات متوسطهٔ پیروان اسلام عقیده‌ای که اظهار نمودیم نسبت بطبقات متوسطهٔ تمام‌اقوام موجودهٔ مشرق‌نیز میتوانیم‌عین آنرا اظهارداریم. عرب باشد یاهندی و یاچینی طبقات متوسطهٔ آنها نسبت بطبقات متوسطهٔ اروپا از هیچ جهة کمی ندارند. دهقان وفلاّح، اهل صنعت وحرفت، عمله وکارگر در شرق نظیر اروپا تماماًقابل و لایقند. در امریکا و استرالیا رقابتهای خیلی سختی بین کارگران چینی و انگلیسی وجود داردودرنتیجه کارگران چینی را که ازاین کشورها ناچار شده خارج سازندخود یك دلیل قاطعی است براین معنی. خلاصه اقوام مشرقی از حیث استعداد و لیاقت جبلّی و فطری لا اقل باید گفت که با مانوعاً مساوی‌میباشند لیکن ازنظر احتیاجات

و تقوی وعادات و رسوم قدیمه برما مزیت دارند و اما با اقوام مهذب و ترقی یافته اروپا هم مساوی شده درردیف آنها قرار گیرند فقط یك مانع بزرگی در آنها موجود است که باید آنرا رفع نمایند و آن نداشتن رجال نامی درجهٔ اول و یکعدهٔ کافی از اشخاص لایق درجهٔ دوم میباشد و اگر ازاین بیچاره‌ها مانع مزبور برداشته شود میتوانند در اندك زمانی با اقوام ترقی یافتهٔ اروپا همسری نمایند و اینهم یکی ازخوشبختی های ماست که هنوز درآنها مثل اروپا رجال درجهٔ اول پیدا نشده و الا با خصایص ومزایای قابل توجهی که درتودهٔ مشرق وجوددارد خوف این بود که با قدم سریعی ازما جلو افتاده و در رأس تمدن ما قرار گیرند. اگر آن روز برسد که فرقهٔ سوسیالیست ما بمرام خود نائل آمده زمام امور را شخصاً بدست بگیرد و اشخاص نامی درجهٔ اول بتدریج از میان بروند باید یقین کرد که یك چندی بعد از این واقعه زمام حکومت دنیا به دست اقوام ممالك اقصای شرق خواهد افتاد .

فصل چهارم

حالات حاضرة اسلام

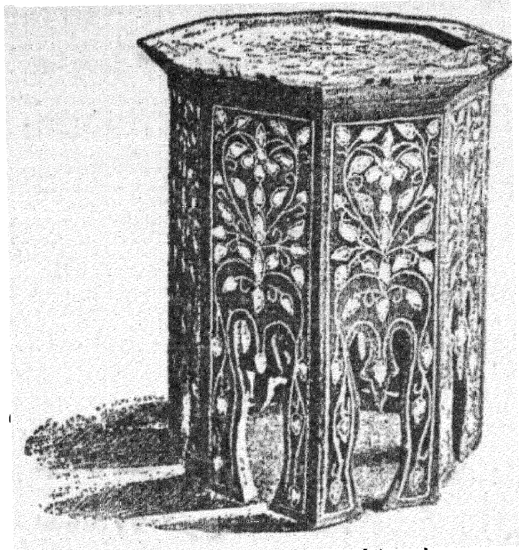
اگر چه خلافت عرب از چندین قرن است که بکلی انقراض یافته و ترقی و تمدنی که بود از سالیان درازدستخوش فنا و زوال گردیده بالاخره جزء تاریخ عالم قرار گرفته است ومعذالك نمیشود گفت که پیروان اسلام مرده اند چه آنمذهب وزبانی را که در دنیا اشاعت وانتشار دادند اکنون هم بیش از زمان عروج حکومت اسلامی در دنیا شایع ومنتشراست . از مراکش تا هندوستان زبان عربی شایع و ترقی دین اسلام روزافزون میباشد. علمای جغرافی عدهٔ نفوس مسلمین روی زمین رادویست وچهل کرور نوشته‌اند ولی اینطور نیست بلکه ظنّ قوی این است که شمارهٔ آن بیش از این مقدار میباشد و آمار مذکور در زمانی ترتیب داده شده که حالات مسلمین چین و افریقای مرکزی درست برما معلوم نبوده است . دیانت اسلام گذشته ازعربستان حالیه درمصر، شام ، روم ، آسیای صغیر ، ایران ، قسمتی ازروسیه ، افریقا ، چین ، هندوستان

وغیره شایع بلکه تا حدود ماداگاسکار وافریقای جنوبی دامنهٔ آن بسط پیدا نموده و در جزایر مالزی و جاوه و سوماترا شایع میباشد و بحبشیهای افریقا تا گینهٔ جدید و امریکا هم خودرا رسانیده است .

اسلام بایك طریق ساده وسهلی پیش میرود که واقعاً حیرت انگیز است وباید آنرا جزء اختصاصات اسلام شمرد . درهرجائی که مسلمین قدم گذارده اند اسلام در آنجاریشه دوانیده و برای همیشه باقی مانده است.درچین و افریقای مرکزی و روسیه نه بطور حمله وطرز کشور گیری بلکه با لباس تجارت وارد شده حالیه کرورها مسلمان موجود میباشند ودر واقع سکنهٔ این بلاد نه بطور تهدید یا تطمیع بلکه باختیار واز روی رضا ورغبت داخل دردین اسلام شده‌اند وتا کنون شنیده نشده است که نیروئی هم بکمك این تجار اعزام شده باشد . عجبتر اینکه در هر کجا همینکه تخم این مذهب ریخته شده بعدخود بخود بنای رشد ونموّ را گذارده است مثلاً ازچندین قرن است که‌این مذهب درروسیه شایع ونتوانسته‌اند آنرا از میان بردارند. درهندوستان فعلاً زیاده ازصد کرور مسلمان موجود میباشد و کشیشهای پروتستان با مبالغ هنگفتی که‌صرف تبلیغات آنها میشود هنوز نتوانسته اند پیشرفتی حاصل کنند . عدهٔ مسلمین افریقا بر ما معلوم نیست ولی سیاحانی که آنحدود را سیاحت نموده اند نقل میکنند که در هر نقطه بیرق اسلام در اهتزاز است . اسلام در میان اقوام افریقا در حقیقت تمدنی را انتشار میدهد که اهالی دراخذآن منتها درجهٔ احتیاج راداشته اند ، خلاصه در هر گوشهٔ این کشور بساط فیض اسلام گسترده است .

مسیو ژ. دوال(۱) چقدرخوب مینویسد : « خدایانیرا که دراین کشور ازسنگ وچوب تراشیده پرستش مینمودند تماماً ازبرکت دیانت اسلام ازبین رفته‌ونابود شده‌اند آدم خواری وقربانی نمودن انسان که قدیم معمول بود بکلی منسوخ گردیده است . حقوقی برای زنان مقررمیباشد اگرچه آن‌اینقدر زیاد نیست . تعدّدازواج محدود و اجراء آن‌مطابق باشریعت اسلام‌است. حقوق افرادخانواده محفوظ‌میباشد . غلام‌عضو

۱- J. Duval.



(۳۶۵) ـ میز کوچك ساخت دمشق

عائله بشمار آمده و باب آزادی همیشه بر روی وی باز است. بواسطهٔ نماز و روزه و زکوة و میهمان نوازی وضعیات قومی آنها بهتر و پاکیزه تر شده است. حسّ عدل و انصاف و خیرات و مبرّات در هر شخصی وجود دارد، حکام هم خود را مسئول رعایا دانسته و احساس میکنند که در مقابل رعایا وظایفی را عهده دار میباشند. امور معاملات بر روی قواعد معیّنی قرار گرفته و از آن تجاوز نمیشود و اگر حکّام اینجا هم مثل سایر حکّام دست تطاول و تعدّی و جور بطرف رعایا دراز کنند در نتیجهٔ خوف از خدا که احکم الحاکمین است تخفیفی در تعدی و ظلم آنها پیدا میشود و همچنین مظلوم بامید حیات جاودانی و طمع نعمتهای اخروی در صدمات وارده تحمل نموده شکیبائی را پیشهٔ خود قرار میدهد و اینهاست خلاصهٔ آن مواهب و عطایای غیر قابل زوالی که مذهب اسلام در بارهٔ این وحوش مبذول داشته است».

چین در تبدیل مذهب یك سر زمین خیلی سختی است که کشیشان اروپا با وسایل زیادی که برای آنها فراهم است معهذا صراحةً بعجز خود اعتراف مینمایند ولی مذهب اسلام بافقدان وسایل خارجی روزانه توسعه پیدا میکند چنانکه امروزه زیاده از چهل کرور مسلمان در تمام چین و در یك پکن تنها صد هزار نفر مسلمان السّاعه موجود میباشد.

پرفسور **وازیلی یف**[۱] مینویسد: «مذهب اسلام از راهی که وارد چین شده

۱ـ Vasilieff.

مذهب بودا هم از همان راه بچین ورود نموده است مگر تعجب در اینست که مذهب اسلام بر مذهب بودا دارد غلبه پیدا میکند وعقیدهٔ مسلمین آنجا اینستکه بعدازچندی اسلام مذهب بودا را ازمیان برده خود بجای آن قرار خواهد گرفت والبته اینمطلب قابل ملاحظه است که اگر بالفرض چنین امری اتفاق افتاده و کشوری مثل چین که قسمت بزرگ نوع بشر را تشکیل میدهد تمام آن تحت لوای توحید جمع شود انقلابی در کلیهٔ روابط و تعلقات دنیای قدیم پیدا خواهد شد. بعلاوه مذهب اسلام از جبل الطّارق تا اقیانوس کبیر وسعت پیدامیکند مسلّماً مذهب تثلیث را در مخاطرهٔهولناکی خواهد انداخت » .

کتاب مادر این جابا تمام رسیدو اینك خلاصهٔ آنرا درالفاظ چندی ذیلاً ازنظر خوانندگان میگذرانیم : اولاً باید دانست که در عالم خیلی کمتر اقوامی یافت میشوند که ازحیث تمدن بر پیروان اسلام تفوق حاصل نموده باشند و دیگر ترقیات حیرت انگیزی که آنها بفاصلهٔ کمی در علوم حاصل نمودندبرای هیچ قومی چنین امری میسر نگردید . آنها از نظر مذهبی در میان مذاهب تشکیل مذهب بزرگی داده که هنوز زنده تریز مذهب دنیا شمرده میشود و از نظر سیاسی حکومت بزرگی تشکیل داده و اما از نظر خصایص عقلانی واخلاقی همینقدر کافی است که اروپا را تربیت کرده داخل درتمدن نمودند و بالاخره در عالم خیلی کمتر قومی یافت میشود که چنین مقام بلندی ر برای خود احراز نموده باشد اما کمتر اقوامی هم پیدا میشوند که اینقدر حقیر و پست شده باشند ودرحقیقت راجع بتأثیراسباب وعوامل مختلفه درتشکیل یك حکومت و ترقی و انحطاط آن مثالی بهتر ازمسلمین نمیتوان بدست آورد .

انجام

فهرست منابع و مراجع
کتاب بر حسب فصول

چاپ سوم

چاپخانه مجلس

این فهرست برای آنستکه صورتی از تمام کتاب های عربی مهم که یکی از زبانهای اروپا ترجمه شده در بر داشته باشد. فقط کتابهائی را در آن گنجانیده ایم که از روی اسناد اصلی یعنی کتب خطی و ابنیه وغیره تألیف شده. کتابهای عربی ترجمه نشده را ذکر نکردیم مگر وقتیکه کتابی دارای اهمیت فوق‌العاده بوده است مانند مقامات حریری.

در این فهرست ذکری از بعضی مؤلفین ایرانی یامغول دیده می شود که عموماً اشاره بدانها نمیکنند، آثار ایشان برای معرفت تاریخ اسلامی در ممالک شرق بسیار سودمند است.

۱ - فهرست کتب و جراید و مجلات

۱ - آماری - کتابخانهٔ عربی صقلیه، روم ۱۸۸۰

۲ - آسمانی - کتابخانهٔ شرقی قسیسی واتیکان، روم ۱۷۱۹ - ۱۷۲۸، ۴ ج

۳ - کازیری - کتابخانهٔ عربی اسپانیائی اسکوریال، مادرید ۱۷۶۰ - ۱۷۷۰، ۲ ج

۴ - درنبورگ - نسخه های خطی عربی اسکوریال، پاریس ۱۸۸۳، ۲ ج

۵ - دوزی وغیره - فهرست کتب خطی شرقی کتابخانهٔ آکادمی لیدن، لیدن ۱۸۵۱ - ۷۳، ۵ ج

۶ - دوگا - تاریخ مستشرقین اروپا، پاریس ۱۸۶۸ - ۷۰، ۲ ج

۷ - فرون - اشارات درباب مراجع ادبیات تاریخی وجغرافیائی اعراب و ایرانیان و ترکها، پطرز بورغ، ۱۸۴۵

۸ - فلوگل - کتب خطی عربی و فارسی و ترکی کتابخانهٔ دولتی وینه، وینه ۱۸۶۵-۶۷، ۳ ج

۹ - گونزالس - نقشهٔ یک کتابخانهٔ مؤلفین عربی واسپانیائی مادرید، ۱۸۶۱

۱۰ - حاج خلیفه - کشف الظنون، چاپ فلوگل، لایپزیك، ۱۸۳۵ - ۵۸، ۷ ج

۱۱ - اربلو - کتابخانهٔ شرقی، پاریس ۱۶۹۷، ازاین کتاب مهم چندین چاپ موجود است، بهترین آنها چاپ لاهه ۱۷۷۷ - ۱۷۷۹ در ۴ ج است

1—AMARI. *Biblioteca arabo-sicula.* Ro. ma, 1880, in-8°.

2—ASSEMANI. *Bibliotheca orientalis clementico-vaticana.* Rome, 1719-1728, 4 vol. in-f°.

3—CASIRI. *Bibliotheca arabico-hispana Escurialensis.* Matriti, 1760-1770, 2 vol. in-f°.

4—DERENBOURG. *Les Manuscrits arabes de l'Escurial.* 2 vol. in-8°, Paris, 1883.

5—DOZY ETC. *Catalogus codicum orientalium bibl. Ac. Lugd. Batav.* Lugd. Batavorum, 1851-73, 5 vol. in-8°.

6—DUGAT. *Histoire des orientalistes de l'Europe.* Paris, 1868-70, 2 vol. in-12.

7—FRŒHN. *Indications bibliographiques relatives à la littérature historico-géographique des Arabes, des Persans et des Turcs.* Saint-Pétersbourg, 1845, in-8°.

8—FLUEGEL. *Die Arabischen, Persischen und Turcischen Handschrift, der K. K. Hofbib. zu Wien.* Vienne, 1865-67, vol in-3 4°,

9—GONZALÈS *Plan de una biblioteca de autores arabes, espanoles.* Madrid, 1861. in-4°.

10—HADJI KHALIFA. *Lexicon bibliographicum et encyclopedicum.* Ed. Fluegèl, Leipzig 1835-58, 7 vol. in-4°.

11—HERBELOT. *Bibliothèque oriental.* Paris. 1697. Il existe plusieurs éditions de cet important ouvrage; la meilleure est celle de La Haye, 1777-1779, 4 vol. in-4°.

12—HOMMELIUS. *Biblioteca juris rabbinica et saracenorum arabica instructa.* Byruthi, 1762, in-8°.

13—HOTTINGER. *Promptuarium, sive bibliotheca orientalis.* Heidelbergæ 1658, in-4°.

14—ROSSI. *Dizionario storico degli autori arabi piu celebri e delle principali loro opere.* Parma, 1807, in-8°.

15—SCHNURRER. *Bibliotheca, arabica.* Halæ, 1811, in-8°.

16—WUSTENFELD. *Die Geschichtschreider der Araben und ihre Werke* (XVIII vol. der Ab. der kon. Ges. der Wiss. zu Göttingen). Göttingen 1882, in-4°.

17—ZENKER. *Bibliotheca orientalis.* 2 vol. in-8°. 1846-1866. Leipzig.

On trouvera également des indications relatives aux ouvrages arabes, des traductions de manuscrits et des récits de voyage dans les pays arabes dans les publications périodiqnes suivantes:

18—*Jaurnal asiatique.* Paris, 1822-1883 (Maçoudi, Ibhn-Batoutah etc., ont été traduits dans cet important recueil).

19—*Journal of the asiatic society*-1837-1883. Calcutta.

20— *Zeitschrift der Deutsch. Morgenland Gesellschaft* (Recueil contenant d'importants travaux sur les Arabes.)

21—*Bulletin et ménoires de la société de géographie de paris.* (Les tomes V et VI des mémoires contiennent la traduction de la géographie d'Edrisi)

22—*Journal of the royal geogr. society* Londres. Les voyages de Burton Pally. etc. en Arabie ont été publiés dans se recueil.)

Pour les indications bibliographiques relatives aux travaux scientifiques des Arabes, consulter également les ouvrages metionnés plus loin à la fin du paragraphe reratif aux œuvres scientiefiques des arabes.

۱۲ ـ اوملیوس ـ کتابخانهٔ اطلاعات حقوقی عبرانی و شرقی عربی ـ بیروت ۱۷۶۲

۱۳ ـ هوتینگر ـ مخزن کتابخانهٔ شرقی ـ هایدلبرگ ۱۶۵۸

۱٤ ـ روسّی ـ فرهنگ تاریخی مؤلفین عرب و آثار عمدهٔ ایشان، پارم ۱۸۰۷

۱۵ ـ شنورر ـ کتابخانهٔ عربی ، هال ۱۸۱۱

۱۶ ـ ووستنفلد ، تاریخ نویسندگان عرب و آثار ایشان (جلد ۱۸ مجموعهٔ انجمن سلطانی شرقی گوتین گن) گوتین گن ۱۸۸۲

۱۷ ـ زنکر ـ کتابخانهٔ شرقی ، ۲ ج ، لایپزیك ۱۸٤۶ ـ ۱۸۶۶

اشاراتی نیزدر باب مؤلفات عربی و ترجه های کتب خطّی و سفر نامههائی درممالك اسلامی در جراید و مجلات ذیل میتوان یافت:

۱۸ ـ مجلّه آسیائی ـ پاریس ۱۸۲۲ — ۱۸۸۳ (ترجمه مسعودی و ابن بطوطه و غیره در این مجوعه مهم انتشار یافته)

۱۹ مجلّه انجمن آسیائی ـ کلکته ۱۸۳۷ ـ ۱۸۸۳

۲۰ ـ مجلّه انجمن آسیائی آلمان (مجموعهای شامل مطالعات مهم در باب اعراب)

۲۱ ـ مجلّه و نشریات انجمن جغرافیائی پاریس (مجله ۵ و ۶ نشریات آن شامل ترجمهٔ جغرافیای ادریسی است)

۲۲ ـ مجلهٔ انجمن شاهی جغرافیائی ـ لندن (سفرنامه های بورتون و پالهوغیره بعربستان ازاین مجوعه انتشار یافته)

برای فهرست مراجع کارهای علمی اعراب باید بکتبی که درآخر فصل راجع بکارهای علمی اعراب ازاین پس ذکر خواهدشد رجوع کرد.

۲ ـ تاریخ عرب در نواحی مختلفهٔ اسلامی

23—ADELLATIF. *Histoire de l'Égypte. suivie de divers extraits d'écrivains orientaux,* traeuits de l'arabe par S. de Sacy. Paris. 1810 in-4°.

24—ABOU-OBÉÏD-EL-BEKRI. *Description de l'Algérie,* trad. par de Slane. in-8°. Paris. 1859.

25—ABOULFARAG. *Historia dynastiarum*... (Histoire universelle depuis l'origine du monde jusqu' à l'époque de l'auteur) Texte-arabe et traduction latine, par Pococke; Oxoniæ. 1663. in-4°. Une traduction allemandd de cet ouvrage faite sur le texte arabe a éte publiée en 1785, à Leipzig.

26—ABOULFEDA. *Annales muslemici arabice et latine.* Éd. Adler. 5 vol. in-4°. Leipzig, 1794.

27—ABOUL-HASSAN. *Annales régum Mauritaniæ* Éd. Tornsberg, Upsaliæ, 1843-46. 2 vol. in-4°.

28—ABOUL-GHAZI-BEHADOUR. *Histoire des Mogols,* trad. par Des Maisons. Saint - Pétersbourg, 1871-74. 2 vol. in-8°.

29—AKBER. *The institutes of the Emperor Akber,* translated from the original persian by F. Gladwin. Calcuta. 1783-86. 3 vol. in-4°. (Composé par l'ordre d'Akber. cet ouvrage donne une bonne description de l'Hindoustan sous la domination mongole). Il existe une seconde édition du même ouvrage, en 2 vol. publiés à Londres en 1800.

30—ALBIROUNI. *Chronologie orientalischer Wölker.* Ed E. Sachan, Leipzig, in-4°, 1876

31—AMARI. *Frammenti di testi aradi per servire alla storia della Sicilia musulmana.* Florence, 1855, in-8°.

32—AMARI. *Storia dei Musulmani da Sicilia.* 1854-1869, 4 vol. in 8°. Firenze.

33—AMARI. *Biblioteca arabo-sicula,* Lipsia, 1856, 2 vol. in-8°.

۲۳ ـ عبداللطیف ـ تاریخ مصر بضمیمه منتخباتی ازمؤلفین شرقی ، ترجمه سیلو ستردو ساسی ـ پاریس ۱۸۱۰

۲۴ - ابوعبیدالبکری ، شرح الجزایر ، ترجمه‌دوسلان، پاریس ۱۸۵۹

۲۵ - ابوالفرج ـ تاریخ طبقات ... (تاریخ عمومی از آغاز عالم تازمان مؤلف) متن عربی و ترجمهٔ لاتینی پوکوك، اکسفورد ۱۶۶۳، ترجمهٔ آلمانی این کتاب از روی متن عربی شده در ۱۷۸۵ در لایپزیك انتشار یافته

۲۶ ـ ابوالفداء - تاریخ اسلام بعربی ولاتینی - چاپ‌آدلر، ۵ ج ، لایپزیك ۱۷۹۴

۲۷ ـ ابوالحسن ـ سالنامهٔ سلطنت اعراب ، چاپ تورنسبرگ، اوپسالا ۱۸۴۳ ـ ۴۶ ، ۲ ج

۲۸ - ابوالغازی بهادر-تاریخ مغول، ترجمه‌دمزون، پطرزبورغ ۱۸۷۱-۱۸۷۴ ، ۲ ج

۲۹ ـ اکبر ـ تزك اکبری ، ترجمه از اصل فارسی بتوسط ا . گلادوین ، کلکته ۱۷۸۳ ـ ۸۶ ، ۳ ج (این کتاب که بفرمان اکبر نوشته شده شرح خوبی از هندوستان از زمان سلطهٔ مغول دارد) چاپ دوّمی هم از همین کتاب دو جلد است که در لندن در ۱۸۰۰ منتشر شده

۳۰ ـ بیرونی ـ آثار الباقیه ، چاپ زاخائو .لایپزیك ۱۸۷۶

۳۱ - آماری ـ منتخبات ازمتون عربی برای مطالعه تاریخ اسلام در صقلیه ـ فلورانس ۱۸۵۵

۳۲ ـ آماری ـ تاریخ اسلام در صقلیه ، فلورانس ۱۸۵۴ـ ۱۸۶۹ ، ۴ ج

۳۳ ـ آماری ـ کتابخانه عربی صقلیه ، لایپزیك ۱۸۵۶ ، ۲ ج

۳۴ـ کاردُن ـ تاریخ افریقا و اسپانیا درزمان تسلط اعراب بنابر کتب خطی عربی ، ۳ ج ، پاریس ۱۷۶۵

۳۵ـ کوسن دوپرسوال ـ مطالعاتی درتاریخ اعراب پیش از اسلام ۳ ج ، پاریس ۱۸۴۷

۳۶ ـ کوند ـ تاریخ تسلط اعراب براسپانی ، چاپ جدید بارسلن ۴ ج ، ۱۸۴۴ ، این کتاب که از روی کتب خطی عربی نوشته شده بتوسط مارل ترجمه شده ، چاپ پاریس ۱۸۲۵ ، ۳ ج

۳۷ ـ کرایشتن ـ تاریخ عربستان ادمبورك ۱۸۳۳ ، ۲ ج

۳۸ ـ دفرمری ـ تاریخ پادشاهان غوری ، ترجمه فرانسه ، پاریس ۱۸۴۴

۳۹ـ دفرمری ـ تاریخ خانهای مغول ترکستان وماوراءالنهر ترجمه از فارسی ، پاریس ۱۸۵۳

۴۰ ـ دورژه ـ عربستان ، پاریس ، ۱۸۴۷

۴۱ ـ دورن ـ اسناد اسلامی درباب تاریخ نواحی جنوبی دریای خزر (متون عربی وفارسی وترکی) باتصحیح وحواشی ب. دورن ، ۴ ج ، پطرزبورغ ۱۸۵۰ ـ ۵۸

۴۲ ـ دوزی ـ تاریخ مسلمانان اسپانیا از ۷۱۱ تا ۱۱۱۰ ، لیدن ۱۸۶۱ ، ۴ ج

۴۳ ـ الیوت ـ تاریخ هندوستان بنابر گفتهٔ مورخین آن ، دورهٔ اسلامی ، لندن ۱۸۷۷ ، ۸ ج

۴۴ ـ ابوالمحاسن ـ تاریخ اعراب (۷۵۰ تا ۱۱۵۰) چاپ عربی ولاتینی ، ت. ارپنی ، لیدن ۱۶۲۵ ، ترجمه بفرانسه در ۱۶۵۷ بتوسط واتیه باین عنوان : تاریخ اسلامی ، پاریس

۴۵ـ فرشته ـ تاریخ سلطنت سلسله‌های اسلامی درهندوستان تا ۱۶۱۲ ، ترجمه ازفارسی بتوسط ژ. برایس ، لندن ۱۸۲۹ ، ۴ ج

34—CARDONNE. *Histoire de l'Afrique et de l'Espagne, sous la domination des Mores d'après des manuscrits arabes.* 3 vol. in-12. Paris 1765.

35—CAUSSIN DE PERCEVAL. *Essai sur l'histoire des arabes avant l'islamisme.* Paris, 1847, 3 vol. in-8°.

36—CONDE. *Historia de la dominacio de les arabes in Espana.* Nouv. édit. Barcelonne, 3 vol. in-18. 1844. Ce livre, écrit d'après les manuscrits arabes. a été traduit en français par Marles, Paris, 3 vol. in-8°. 1825.

37—CRICHTON. *History of Arabia.* Édimbourg, 1833, 2 vol. in-18.

38—DEFREMERY. *Historie des sultans ghourides,* trad, française. Paris. 1844, in-8°.

39—DFREMERY. *Histoire des khans mongols du Turkistan et de la Transoxiane,* traduite du persan. Paris, 1853, in8°.

40—DESVERGERS. *Arabie.* Paris. 1847, in-8°.

41—DORN. *Muhammedanische. Quellen zur geschischte der Südichen köstenländer des kaspischen.* (Textes arabes. persans et turcs), publiés et commentés par B. Dorn. 4 vol. in-8-°. Saint-Pétersbourg, 850-58.

42—DOZY. *Histoire des Musulmans d'Éspagne de 711 à 1110.* Leyde, 1861, 4 vol. in-18

43—ELLIOT. *The History of India as told by its own historians. The muhammedan period.* London, 1877, 8 vol. in-8°.

44—ELMACIN. *Historia saracenica (750 à 1150.),* arab. et lat. Ed. Th. Erpenii. Lugd. Batavorum. 1625 n f°, traduite en français en 1657 par Vatier, sous ce titre: Histoire mahométane. Paris in-4°.

45—FERISTAH. *History of the rise of the mahometan power in India till the year* 1612, translated from the persiau by J. Brigr. London, 1829, 4 vol. in-8°.

٤٦ ـ فرنسنل ـ مکتوبی درباب تاریخ اعراب پیش از اسلام پارس ۱۸۳۶

٤٧ ـ غلامحسین خان ـ تاریخ سلسله های اسلامی درهندوستان در قرن گذشته. ترجه ژ. برایس، لندن ۱۸۳۲

٤۸ ـ گویه ـ منتخبات تاریخی عرب، لیدن ۱۸٦۹، ۲ ج

٤۹ ـ گرانژره دولا گرانژ ـ اعراب در اسپانیا مستخرج از مورخین شرقی، پاریس ۱۸۲٤

۵۰ ـ گری گوریو ـ سلطنت عرب بنا بر مورخین، مجموعهٔ کامل عربی ولاتینی، پانورم ۱۷۹۷

۵۱ ـ حاکم ـ تاریخ فتح اسپانیا، ترجه از عربی بتوسط هاری جونس، لندن ۱۸۵۸

۵۲ ـ هالوی ـ مطالعات در باب صابیون، پاریس ۱۸۷۵

۵۳ ـ هورث ـ تاریخ مغول. لندن، ۱۸۸۰، ۱ ج

۵٤ ـ ابن الاثیر ـ تاریخ، چاپ تورمبرگ، لیدن ۱۸۵۳ ـ ۱٤۰۷۵ ج (تاریخ سنوات تاسال ٦۲۸ هجری)

۵۵ ـ ابن جبیر ـ سفرنامهٔ صقلیه در زمان سلطنت گیوم نیکوکار، متن عربی و ترجه آماری، پاریس ۱۸٤٦

۵٦ ـ ابن خلکان ـ وفیات الاعیان ترجه از عربی بتوسط دوسلان، لندن ۱۸٤۲ ـ ۱۸۷۱، ٤ ج (شامل ترجه احوال رجال معروف اسلام از زمان پیغمبر (ص) تا نیمهٔ قرن سیزدهم میلادی)

۵۷ ـ ابن خلدون ـ تاریخ بربرها و سلسله های اسلامی افریقا، ترجه دوسلان، الجزایر ۱۸۵۲-۵٦، ٤ ج

۵۸ ـ ابن خدون ـ تاریخ افریقا در زمان اغلبیون و صقلیه در زمان اسلام، متن عربی و ترجه دورژه، پاریس ۱۸٤۱

46—FRENSNEL. *Lettre sur l'histoire des Arabes avant l'islamisme.* Paris, 1836, in-8⁰.

47—GHOLAM HOSSEIN KHAN. *History of the mahometan power in India during the last century*, translated by J. Brigs. London. 1 vol. 1832

48—GŒJE. *Fragmenta historicorum, arabicorum.* Lugd. Batovorum, 1869, 2 vol. in-4⁰.

49—GRANGERET DE LAGRANGE. *Les Arabes en Espagne.* Extraits des historiens orientaux. Paris, 1824, in-8⁰.

50—GREGORIO. *Rerum arab. quæ ad hist. Siculam spctant ampla collectio, arab. et lat* Panormi. 1797. in- f⁰.

51—HAKEM. *History of the concuest of spain.* translated from the Arabic by Harry Jones. London 1858 in-8⁰.

52—HALEVY. *Études sabéennes.* Paris, 1875, in-8⁰.

53—HOWORTH. *History of the Mongols.* London: 1880. 2 vol in-8⁰.

54—IBN-EL-ATHIR. *Chronicon.* Ed. Tornberg. Lugd Batavorum, 1853-75 14 vol. in-8⁰ (Chronique allant jusqu'à l'année 628 de l'hégire)

55—IBN-DJOBAIR. *Voyage en Sicile sous le règne de Guillaume le Bon*, texte arabe et trad. par Amari. Paris, 1846, in-8⁰.

56—IBN-KHALLIKAN. *Biographical dictionary*, translated from the Arabic by de Slane, 1842-1871 London, 4 vol in-4⁰. Comprend la vie des personnages illustres de l'islamisme depuis Mahomet jusq'au milieu du XIII^e siècle de notre ère.

57—IBN-KHALDOUN. *Histoire des Berbères et des dynasties musulmanes de l'Afrique*, trad. de Slane, Alger, 1852-56. 4 vol. in-8⁰.

58—IBN-KHALDON. *Histoie de l'Afrique sous les aghlabites et de la Sicle sous les musulmans.* Texte arabe et traduction par M. Desvergers, 1841. in-8⁰. Paris.

٥٩ ـ ابن القوطیه ـ تاریخ فتح اسپانیا بدست مسلمانان ، ترجمهٔ شاربونو، مستخرج از مجله آسیائی، پاریس ١٨٥٦

٦٠ ـ کرمر ـ تاریخ معارف شرق ، وینه ١٨٧٥-١٨٧٧، ٢ ج

٦١ ـ لیس ـ تاریخ الخلفاء، تاسال ٩٠٠ هجری ، کلکته ١٨٥٧

٦٢ ـ مسعودی ـ مروج الذهب ، متن عربی و ترجمه باربیه دومنار ، پاریس ١٨٦١ ـ ١٨٧٨ ، ٩ ج ، این تاریخ عمومی تا قرن دهم را شامل است ، ترجمه انگلیسی هم از آن در دست است که بتوسط اسپرینگر صورت گرفته لندن ، ١٨٤١

٦٣ ـ مقری ـ تاریخ سلسله های اسلامی اسپانیا ، ترجمه گیانگوس ، لندن ١٨٤٠ ، ٢ ج

٦٤ ـ مقری ـ منتخبات در باب تاریخ و ادبیات اعراب اسپانیا ، چاپ دوزی ودوگا و غیره ، لیدن ١٨٥٥ـ١٨٦٠ ، ٥ ج

٦٥ ـ مقریزی ـ تاریخ سلاطین مملوک مصر ، چاپ کاترمر پاریس ، ١٨٤٥ ، ٢ ج

٦٦ ـ مارسل ـ تاریخ مصر از زمان تسلط اعراب، پاریس ١٨٤٨

٦٧ ـ میرخوند ـ تاریخ غزنویان چاپ ویلکن، برلین ١٨٣٢

٦٨ ـ میرخوند ـ تاریخ سامانیان ، چاپ ویلکن گوتین ـ برگ ١٨٠٨

٦٩ ـ محمد القیروانی ـ تاریخ افریقا، ترجمه رموزاء پاریس ١٨٤٥

٧٠ ـ مورفی ، تاریخ سلطنت اسلامی در اسپانیا ، لندن ١٨١٦

٧١ ـ اُوسبورن ، اسلام درزمان خلفای بغداد، لندن ١٨٧٨

59—IBN-EL-KOUTHYA. *Hist. de la conquête d'Espagne parles musulmans.* Trad. Charbonneau. extr. du journal asiatique. Paris, 1856.

60—KREMER. *Culturgeschichte des Orients.* Wien, 1875-77, 2 vol. in-8°.

61—LEES. *The Tarik-al Kholfa'a or History of the caliphs... to the year 900 of the Hijrah.* Calcuta. 1857, in-8°.

62—MAÇOUDI. *Les Prairies d'or.* Texte arabe et traduction par Barbier de Meynard. Paris, 1891-1878 9 vol. in-8°. Cette histoire universelle va jusqu'au Xe siècle. Il en existe une traduction anglaise publiée par Sprenger, â Londres en 1841.

63—MAKKARI. *The History of the mahommedan dynasties of Spain, translated by Gaingos.* London, 1840, 2 vol in-4°.

64—MAKKARI. *Analectes sur l'histoire et la littérature des Arabes l'Espagne,* Publiés par Dozy, Dugat, etc. Leyde, 1855-1860. 5 vol. in-4°.

65—MAKRIZY. *Histoire des sultans mamlouks de l'Égypte,* trad. Quatremère, Paris, 1845, 2 vol. in-4°.

66—MARCEL. *Histoire de l'Égypte depuis la conquête des Aarabes.* Paris, in-8°., 1848.

67—MIRCHOND. *Historia ghaznevidarum.* Éd. Wilken, Berlin, 1832 in-4°.

68—MIRCHOND. *Historia Samanidarum.* Éd. Wilken, Gott. 1808.

69—MOHAMMED-EL-KAIROUANI. *Histoire de l'Afrique,* trad. Rémusat. Paris, 1845, in-8°.

70—MURPHY. *The history. of the mahometan empirein Spain.* London, 1816, in-4°.

71—OSBORN. *Islam under the khalifs of Baghdad.* London, 1878, in-4o.

72—OTBI. *The kitab-i-jamini, historical memoirs of the emir Sabaktagin and tne sultan Mahmud of Ghazna early conquerors of Hindustan*, translated from the persian version of the contemporary arabic chronicle of el Otbi, by J. Reynollds. London, 1858, in-8⁰.

۷۲ - عتبی - تاریخ یمینی ، یادداشت های تاریخی درباب سلطنت سبکتکین و سلطان محمود غزنوی فاتحین هندوستان ، ترجمه از روایت فارسی تاریخ عربی عتبی معاصر ایشان بتوسط رینولدس ، لندن ۱۸۵۸

73—POCOCKE. *Specimen historiæ arabum.* 1649, in-4⁰. Oxoniæ. Extrait de l'histoire arabe d'Aboulfarage concernant les origines et les mœurs des arabes. Une nouvelle édition de cet ouvrage a été publiée en 1806, on y a ajouté une traduction de l'histoire des anciens Arabes d'Aboulféda par S. de Sacy.

۷۳ - پوکوك - نمونه‌های مورخین عرب ، اکسفورد، ۱۶۴۹ منتخب از تاریخ عربی ابوالفرج در باب اصل عربها واخلاق ایشان، چاپ جدیدی از این کتاب در ۱۸۰۶ انتشار یافته و ترجمه ای از تاریخ اعراب قدیم تالیف ابوالفداء بتوسط س . دوساسی برآن افزوده اند

74—LA PRIMAUDAIE. *Les Arabes en Sicile et en Italie.* Paris, 1867, in-8⁰.

۷۴ - لاپریموده - اعراب در صقلیه و ایتالیا ، پاریس - ۱۸۶۷

75—RASCHID-ELDIN. *Histoire des mongols,* traduite par Quatremère.

۷۵ - رشید الدین - تاریخ مغول ترجمهٔ کاترمر

76—RASMUSSEN. *Historia præcrpuorum arabum regnorum... ante islamismum* (d'après les man, arabes de la bibl. de Copenhague) Hauniæ, 1817, in-4⁰.

۷۶ - راسموسن - تاریخ سلطنت سلسله های عمدهٔ عرب پیش از اسلام (بنا بر کتب خطی عربی کتابخانه کپنهاگ) هوینه ۱۸۱۷

77—RECUEIL DES HISTORIENT ORIENTAUX DES CROISADES publié par de Slane et Defremery, 2 vol. in-f⁰. Paris, 1872-76.

۷۷ - مجموعهٔ مورخین شرقی جنگهای صلیبی ، چاپ دوسلان و دفرمری ، ۲ ج ، پاریس ۱۸۷۲-۷۶

78—REINAUD. *Chroniques arabes, extraite des historiens arabes et relatives aux guerres des croisades.* Paris, 1829, in-8⁰.

۷۸ - رنو - تواریخ عرب ، منتخب از مورخین عرب مربوط بجنگهای صلیبی ، پاریس ۱۸۲۹

79—REINAUD. *Invasion des Sarrasins en France, Savoie, etc.,* d'après les auteurs chrétiens et musulmans. Paris, 1836. in-8⁰.

۷۹ - رنو - دستبرد اعراب ، برفرانسه و ساووا و غیره، بنا بر مؤلفین عیسوی و مسلمان وغیره، پاریس ۱۸۳۶

80—ROUD EL KARTAS. *Histoire des souverains du Magreb* (Espagne et Maroc) *et annales de la ville de Fez.* Trad. Beaumier, Paris, 1860, in-8⁰.

۸۰ - روض القرطاس - تاریخ سلاطین مغرب (اسپانیا و مراکش) و تاریخ شهر فاس ، ترجمه بومیه ، پاریس ۱۸۶۰

81—S. DE SACY. *Mémoires sur les antiquités de la perse et sur l'histoire des Arabes avant Mahomet* Paris in-4⁰.

۸۱ - س . دوساسی - یاد داشتهائی در باب بنا های قدیم ایران و تاریخ اعراب پیش اسلام ، پاریس

۸۲ - سوور - تاریخ اورشلیم و هبرون از زمان ابراهیم تا آخر قرن پانزدهم میلادی ، ترجمه از متن عربی - مجیرالدین ، پاریس ۱۸۷۶

82—SAUVAIRE. *Histoire de Jérusaleim et d'Hébron depuis Abraham jusqu'à la fin du quinzième siècle de I.-C.*, traduite sur le texte arabe de Moudjired-Dyn. P. ris, 1876 in-8⁰.

۸۳ - سدی لو - تاریخ اعراب ، چاپ دوم ، پاریس ۱۸۷۷ ، ۲ ج

83—SÉDILLOT. *Histoire des Arabes.* 2e éd. Paris 1877, 2 vol. in-8⁰.

۸۴ - اسپرونر اطلس تاریخی - گوتا ۱۸۵۳

84—SPRUNER. *Historischen hand atlas.* Goteh, 1853, in-f⁰.

۸۵ - طبری - تاریخ ، ترجمهٔ زوتنبرگ ، پاریس ۱۸۶۷-۷۴ ، ۴ ج ، این تاریخ معروف بلاتینی و فارسی و ترکی هم ترجمه شده است . شامل تاریخ عالم تا سال ۳۰۲ هجری است

85—TABARI. *Chronique*, traduite par Zotenberg. Paris, 1867-74, 4 voi. in-8⁰. Cette célèbete chronique a éré traduite églement en latin, en persan et en turc. Elle comprend l'histoire du monde jusqu'à len 302 de l'hégire.

۸۶ - تیمور - یادداشتهای سیاسی و نظامی تیمور که خود بمغولی نوشته و از ترجمه فارسی بفرانسه نقل شده ، ترجمهٔ لانگلس ، پاریس ۱۷۸۷

86—TIMOUR. *Instituts politiques et militaires de Tamerlan écrits par lui-mêm en mongnl et traduits en français sur la version persene*, par san glès. Paris, 1787, in-8⁰.

۸۷ - واقدی - فتوح الشام ، چاپ و حواشی لیس ، کلکته ۱۸۵۵ - ۶۲ ، ۹ جزوه

87—WAKEDI. *The Cnnquest uf Syria* Edited with. notes by Lees. Calcutta, 1855-62, 9 fasc. in-8⁰.

۸۸ - واقدی - فتوح عراق و ارمنستان چاپ فن مرتمان ، هامبورگ ۱۸۴۷

88—WAKEDI. *Geschichte der Eroberung von Mésopotamien und Armenien.* Herausgegeben von Mordtmann. 1847. Hambourg, in-4⁰.

۸۹ - ژ . ویل - تاریخ خلفاء ، مانهاین ۱۸۴۶ - ۶۲ ، ۵ ج تاریخ اسلام ، اشتوتگارت ۱۸۶۶

89—G. WEIL. *Gesch. der khalifen.* Monhein, 1846-62, 5 vol.—*Geschichte der islam. woelker.* Stutgard, 1866, in-8⁰.

۹۰ - ویلر - تاریخ هندوستان از زمانهای قدیم ، ۴ ج - انتشار یافته ، لندن ۱۸۸۱

90—WHEELER. *The History of India from the earliest ages.* 4 vol. parus, Londres, 1881.

۹۱ - ووستنفلد - تاریخ ناحیه مکه ، لایپزیك ، ۱۸۵۸ - ۵۹ ، ۳ ج

91—WUSTENFELD. *Die Chroniken der astadt Mekka.* Lebzig. 1858-59, 3 voi. in-8⁰.

۹۲ - زین الدین - تحفة المجاهدین ، ترجمه انگلیسی رولاندسن لندن ۱۸۳۳ (تاریخ مسلمانان هند)

92—ZEEN UD DEEN. *Tnhfut-ul-Mujahideen*, translated into English by Rowlandson. London, 1833, in-8⁰. (histoire des musulmans de l'Inde).

۳ - مذهب اسلام

۹۳ - ابوالفداء - سیرة و اعمال محمد ، متن عربی و ترجمهٔ لاتینی ، آکسفورد ۱۷۲۳ - زندگی محمد ، متن عربی و ترجمه فرانسه دورژه ، پاریس ۱۸۳۷

93—ABOULFEDA. *De vita et rebus gestis Mahomedis*, texte arabe et trad. latine Oxouii, 1723, in-f⁰. *Vie de Mahomet*, texte. arab et trab. française par Desvergers. Paris, 1837, in-8⁰.

۹۴ - بارتلمی سنت هیلر - محمد و قرآن ، پاریس ۱۸٦۵

۹۵ - بشیرالدّین ، تعبیرات علمی قرآن ، کلکته ۱۸۵۲ - ۵۷ ، ۱۰ ج

۹٦ - قرآن ترجمهٔ فرانسه کازیمیرسکی - پاریس ۱۸٤۰ اولین چاپ متن عربی قرآن‌در هامبورک‌در ۱٦۹٤ منتشر شده و ترجمه هائی از آن بچندین زبان چاپ شده ، قدیمتر از همه ترجمه‌لاتینی‌بیب لیاندردر ۱۵٤۳ است ، تفسیر ها و تأویلات قرآن از شماره خارجست

۹۷ - دابری دوتیرسان - اسلام‌درچین، پاریس ۱۸۷۸ ، ۲ ج

۹۸ - دوزی - مطالعه در تاریخ اسلام ، ترجمهٔ شوون ، پاریس ۱۸۷۹

۹۹ - دوگا - تاریخ حکماء و متألهین اسلام از ٦۳۲ تا ۱۱۵۸ میلادی ، پاریس ۱۸۷۸

۱۰۰ - فلوگل - کشف الایات متن عربی قرآن، لایپزیك ۱۸٤۲

۱۰۱ - گلان - مجموعهٔ مناسك وآداب زیارت‌مکه، آمستردام ۱۷۵٤

۱۰۲ - کرهل - درباب مذهب اعراب‌پیش‌از اسلام، لایپزیك ۱۸٦۳

۱۰۳ - پیغمبر - مراجع اصلی ترجمهٔ احوال محمّد، ص، کلکته ۱۸۵۳

۱۰٤ - مشکوة المصابیح - مجموعه احادیث اصلی در باب اعمال و افکار محمّد ص - ترجمه از اصل‌عربی‌بتوسط ماتیوز ، کلکته ۱۸۱۰ ، ۲ ج

۱۰۵ - محمد الشهرستانی - کتاب ملل‌ونحل، چاپ‌کورتن لندن ۱۸٤۲ ، ۲ ج

94—BARTHÉLEMY SAINT—HILAIRE. *Mahomet et le Coran*. Paris. 1864, in-8°.

95—BASHEEROOD-DEEN... *On the exegetic science of the Qoran*. Calcuta, 1852-57, 10 vol. in-8°.

96—CORAN. Traduction française par Kasimirski. Paris, 1840. La premiere édition du Coran en arabe a été publié à Hamborg en 1694. Il a été publé des traductions de cet ouvrege dans plusieurs lengues. La plus ancienne est une traduction latine de Bibliander en 1543. Les commentaires et appréciations du Coran sont inombrables.

97—DABRY DE THIERSANT. *Le Mahométisme en Chine*. Paris, 1878. 2 vol. in-8°.

98—DOZY. *Essai sur l'histoire de l'islamisme*, tred. Chauvin. Paris 1879, in-8o.

99—DUGAT. *Histoire des philosophes et des théologians musulmanc de* 632 *à* 1158 *de J.-C.* Paris, 1878.

100—FLUEGEL. *Concordantiæ Corani arabicæ*. Leipsig, 1842, in-4°.

101—GALLAND. *Recueil des rites et cérémonie du pélerinage de la Mecque*. in-8o. Amsterdam, 1754.

102—KREHL. *Ueber die religion der vorislamischen Araber*. Leipsig, 1863, in-4°.

103—MAHOMET. *The original sources for the biography of Mahomet* Calcuta, 1853, fn-8°.

104—MISHCAT-UL-MASABIH. *Collection of the most authentic traditions ragarding the actions and sayings of Mahomet*, translafed from the original Arabic, by A. Matthews. Calcuta, 1810, 2 vol. in-4°.

105—MOHAMMED—AL—SHARASTANI. *Book of religions philosophical sects*. Edited by Cureton, London 1842. 2 vol. in-8°.

106—NOELDEKE. *Gechichte des Qorâns.* Gôttingen, 1860. in-8°.

۱۰۶ - نُلدِکه - تاریخ قرآن ، گوتین‌گن ۱۸۶۰

107—SHURRIEF. *Qanoon-e-islam, or the customs of the moosulmans of India* . London, 1832, in-8°.

۱۰۷ - شوریف - قانون‌الاسلام یا رسوم مسلمین‌هند،لندن ۱۸۳۲

108—SPERENGER. *Das Leben und die Lehre des Mohamed nach bicher grösstentheils unbenutzten Quellen.* Berlin, 1868, in-8°.

۱۰۸ - اسپرنگر - زندگی و کارهای محمّد(ص)از تواریخی که تاکنون چاپ نشده ، برلین ۱۸۶۸

109—G. DE TASSY. *Mémoire sur des particularités de la religion musulmane dans l'Inde.* Paris. 1831, in-8°.

۱۰۹ - گ . دوتاسی- یادداشت‌ها درباب اختصاصات مذهب اسلام در هند ، پاریس ۱۸۳۱

۴ - معرفة الملل ، مؤسسات اجتماعی ، آداب و رسوم

110—ADRIL. *L'Arabie contemporaine* Paris, 1868, in-8°.

۱۱۰ - آدریل - عربستان کنونی ، پاریس ۱۸۶۸

111—BLUNT. *Bedouin tribes of the Euphrates.* London, 1879, 2 vol. in-8°.

۱۱۱ - بلونت - قبایل بدوی فرات ، لندن ۱۸۷۹ ، ۲ ج

112—BLAU. *Arabien in VI Jahrundert.* Eine ethnographische skizze (Zeitschrift der deuts. Morgenland Ges. 23e volume) .

۱۱۲ - بلاو - عربستان در قرن ششم ، مطالعهٔ معرفة‌الملل (مجلّهٔ انجمن مستشرقین آلمان ، ج ۲۳)

113—BURCKHARDT. *Travles in Arabia.* London, 1829. in-4°. (trad. fr.) 1835, 3 vol. in-8°.

۱۱۳ - بورکارت - سفر در عربستان ، لندن ۱۸۲۹ ، ترجمه فرانسه ۱۸۳۵ ، ۳ ج

114—BURTON. *Personal narrative of a plgrimage to el Medinah and Meccah.* London, 1855. 3 vol, in-12.

۱۱۴ - بورتن - سفرنامه شخصی زیارت مدینه‌ومکه، لندن ۱۸۵۵ ، ۳ ج

115—DU CAUROY. *Législation musulmane sunnite, rite hanéfi.* Paris, 1848, in-8°.

۱۱۵ - دوکوروا - قوانین اسلامی سنّی، فرقهٔ‌حنفی،پاریس ۱۸۴۸

116—DAUMAS. *La Vie arabe et la société musulmane,* Paris, in-8°.

۱۱۶ - دُما - زندگی اعراب وجامعهٔ اسلامی ، پاریس

117—DIETRICI. *Die anthropologie der Araber in X Jahrhundert,* Berlin, 1865, in-8°.

۱۱۷ - دیتریسی - نژاد شناسی اعراب در قرن‌دهم، برلین ۱۸۶۵

118—QUERRY. *Droit mussulman (Législation schite)* . Paris, 1871, 2 vol. in-8°.

۱۱۸ - کری - حقوق اسلامی (قوانین شیعه) ، پاریس ۱۸۷۱ ، ۲ ج

119—ISAMBERT. *Itinéraire de l'Orient.* 3 vol. in-18, Paris, 2e édition 1882, (Renseignements nombreux mais souvet inexacts.)

۱۱۹ - ایزامبر - خط‌سیر در مشرق، ۳ ج، پاریس ۱۸۸۲ چاپ دوّم (اطلاعات بسیار ولی اغلب نادر است)

120—KHALIL. *Code musulman. Rite malékite*, texte arabe et traduction par Seignette. Constantine, 1878, in-8º.

121—KHANIKOFF. *Mémoire sur l' ethnographie de la Perse.* Paris, 1866, in-4º.

122—NIZAM. *Collelion of opinion and precepts of mahomeddan law.* Calcutta, 1828-1835, 6 vol in-4º.

123—NIEBUHR. *Voyage en arabie*, trad. française. Amesterdam, 1776, 2 vol. in-4º.

124—PALGRAVE. *Voyage dans l'Arabie centrale*, trad. française. Paris, 1866, 2 vol. in-8º.

125—LE PLAY. *Les Ouviers de l'Orrient.* in-8º.,Tours, 1867.

126—PELLY. *Visit to the wahabee capital of centrale Arabia.* (Proc. of the Royal geog. society, 1865).

127—PLAYFAIRE. *Histoire de l' Arabie heureuse.* Paris, 1859, in-8º

128—SANTAGRA. ET CHARBONNEAU. *Droit musulman, statut personnell et successions.* Paris, 1873-74, 2 vol. in-8º.

129—H. SPENCER. *Descriptive sociology.* 8 vol. in fº. London (en cours de publication) un volume de cet important ouvrage est consacré aux Arabes.

130—VAMBÉRY. *Sittenbilder aus dem Morgenlande.* Berlen, 1876.

131—VIVIEN DE SAINT-MARTIN *Dictionnaire de géographie* (en cours de publication. 2 voi. in-4º. Parus) . Paris.

132—WALLIN. *Journey from Cairo to Medina* (*J.* of roy. georg. sus. 1854) .

133—WELLSTED. *Travles. in Arabia.* London, 1838, 2 vol. in-8º.

134—WETZTEIN. *Nord-arabien....*(Zeitschrift für allgemeine Erdkunde, 1865) .

135—WUESTENFELD. *Genealogische tabellen der arabischen stämme und familen.* 1 vol. in4º. Göttingen, 1852.

۱۲۰ ـ خلیل ـ شرایع اسلام ، فرقهٔ مالکی ، متن عربی و و ترجمهٔ سِنیت ، قسطنطینی ۱۸۷۸

۱۲۱ ـ خانیکوف ـ یادداشت در باب معرفة الملل ایران ، پاریس ۱۸٦٦

۱۲۲ ـ نظام ، مجموعهٔ آراء و حکم شرایع اسلام ، کلکته ۱۸۲۸ ـ ۱۸۳۵ ، ٦ ج

۱۲۳ ـ نیبور ـ سفر در عربستان ، ترجمهٔ فرانسه، آمستردام ۱۷۷٦ ، ۲ ج

۱۲٤ ـ پالگراو . سفر در عربستان مرکزی ، ترجمهفرانسه پاریس ۱۸٦٦ ، ۲ ج

۱۲۵ ـ لوپله ـ کارگران‌شرق، تور ۱۸٦۷

۱۲٦ ـ پله ـ معاینه پایتخت وهابیـان در عربستان مرکزی (نشریه انجمن جغرافیائی شاهی ، ۱۸٦۵)

۱۲۷ ـ پلایفر ـ تاریخ عربستان سعید ، ، پاریس ۱۸۵۹

۱۲۸ ـ سانتـا گراو شار بـوینو ـ حقوق اسلامی ، حقوق انفرادی و میراث ، پاریس ۱۸۳۷ ـ ۷٤ ، ۲ ج

۱۲۹ ـ ه. اسپنسر ـ علم الاجتماع توصیفی ۸ ج ـ لندن (در حال انتشار) یك جلد ازین کتاب مهم معروف باعرابست

۱۳۰ ـ وامبری ـ وصف آداب مشرق ، برلین ۱۸۷٦

۱۳۱ ـ ویوین‌دو سن مارتن ـ فرهنگ جغرافیائی (درحال انتشار ، ۲ ج منتشر شده) ، پاریس

۱۳۲ ـ والین ـ سفر از قاهره‌تامدینه (مجلهٔانجمن جغرافیائی شاهی ۱۸۵٤)

۱۳۳ ـ ولستد ـ سفر در عربستان ، لندن ۱۸۳۸ ، ۲ ج

۱۳٤ ـ وتزتاین ـ عربستان شمالی (مجلهٔانجمن‌جغرافیائی ۱۸٦۵)

۱۳۵ ـ ووستنفلد ـ نسب نامه های قبایل و طوایف عرب، گوتینگن ۱۸۵۲

۵ ـ ادبیات و حکمت

136—ABOU TALEB. *Sentences et poésies.* Il existe plusieurs traductions des œuvres de ce contemporain de Mahomet, la dernière a été publiée en arabe et latin (Oxonii, 1806, in-4⁰.).

۱۳۶ ـ ابوطالب ـ نصایح و اشعار ، چندین ترجمه از آثار وی که معاصر پیغمبر ص بوده است موجود است ، چاپ آخر بعربی ولاتینی منتشرشده (اکسفورد ۱۸۰۶)

137—AMROLKAIS. *Le Divan,* téxte arabe accompagné d'une traduction par de Slane, in-4⁰. Paris, 1837.

۱۳۷ ـ امرءالقیس ـ دیوان ، متن عربی و ترجمه فرانسه دوسلان ، پاریس ۱۸۳۷

138—ANTAR. Translated from the Arabic by Hamilton. London, 1820, 2 vol. in-18⁰. *Les Aventures d'Antar*, traduites par M. Devic. Paris, in-8⁰. *Antaræ poëma arabicum moallakah...* Éd. E. Menil. Lugd. Batavorum, 1816, in-4⁰. Les Poèmes d'antar se trouvent publiés egalement dans les diverse traductions latine anglaise et allemande des MOALLAKAT.

۱۳۸ ـ عنتره ـ ترجمه از عربی بتوسط هامیلتن ، لندن ۱۸۲۰ ، ۲ ج ـ وقایع عنتره ترجمه دِویك ، پاریس معلّقه عنتره منظومه عربی ، چاپ منیل، لندن ۱۸۱۶ قصاید عنتره نیز درترجمه‌های مختلف لاتینی وانگلیسی و آلمانی معلقات چاپ شده

139—AVERROÈS. Ses *Commentaires sur Aristote* ont été publiés plusieurs fois en latin notamment à Venise en 1595. M. Renan a donné un bon résumé de le doctrine d'Averroès dans son livre *Averroès et l'Averroïsme,* 1852.

۱۳۹ ـ ابن رشد ـ شروح اوبرارسطو چندین دفعه بلاتینی چاپ شده ، مخصوصا در ونیز در ۱۵۹۵ ،مسیو رنان خلاصهٔ خوبی از ابن رشد در کتاب خود «ابن‌رشدو حکمت ابن رشد » داده است ، چاپ ۱۸۵۲

140—CARLYLE. *Spcimens of arabica poetry from the earliest times.* Cambridge, in-4⁰. 1796.

۱۴۰ ـ کارلیل ـ نمونه هائی از شعر عربی از زمان های قدیم ، کمبریج ۱۷۹۶

141—DJAMY. *Practical philosophy of the muhammedan people...* being a translation of the Akhlâki-jalaly, by Thomson, London,1839,

۱۴۱ ـ جامی ـ حکمت عملی ملل اسلام ، با ترجمه ای از اخلاق جلالی، بتوسط طامسون ، لندن ۱۸۳۹

142—DOZY, *Recherches sur l'histoire et la littérature de l'Espagne pendant le moyen âge,* Leide, 1860, 2 vol. in-8⁰. (3ᵉ éd. 1881).

۱۴۲ ـ دوزی - مطالعات در تاریخ ادبیات اسپانیادرقرون وسطی ، لندن ۱۸۶۰ ، ۲ ج (چاپ سوم۱۸۸۱)

143—ELMOCADESSI. *Les Oiseaux et les fleurs, allégories morales*, trad. G. de tassy. Paris, 1821.

۱۴۳ ـ المقدسی ـ طیور و ازهار ، استعارات اخلاقی ، ترجمهٔ گ . دو تاسی ، پاریس ۱۸۲۱

144—G. W. FREITAG. *Darstellung der arabischen Verkunst.* Bône, 1831 in-8⁰.

۱۴۴ ـ ژ . و . فریتاگ ـ تصوری از آداب ورسوم‌اعراب بون ۱۸۳۱

145—GRANGERET DE LAGRANGE. *Anthologie arabe.* Paris. 1828, in-8⁰.

146—HARIRI. *les Séance d'Hariri*, publiées en arabe par S. de Sacy. Paris, 1822, in-folio. (Il n'exsite aucune traduction complete de cet important ouvrage).

147—HAMMER PUROSTALL. *Literatur geschichte dar araber,* Vinne, 1850-56, 7 vol. in-8⁰.

148—HUMBERT. *Anthologie arabe.* Paris 1819, in-8⁰.

149—J. JAHN. *Arabische chrestomathie* Vienne, 1802, in-8⁰.

150—KAZWINI. *The logic of the arabien* with an english translation, by Sprenger. Calcutta, 1854, in-4⁰.

151—LOKMAN. *Fables* trad. Marcel. Paris, 1803, in-18. Il existe de nombreuses traductions de cet ouvrage.

152—MEHREN. *Die Rhetorie der Araben.* Kopenhagen, 1853, in-8⁰.

153—MOALLAKAT. *Les sept Moallakat.* texte arabe publié par C. de Perceval. Paris. in-4⁰. Il existe des traductions latines, anglaise et allemandes de ces poèmes célèbres.

154—LES MILLE ET UNE NUITS. Il existe de nombreuses éditions des mille et une nuits dans la plupart des langues. Toutes les éditions françaises sont de simples réimpressions de l'incomplète traduction de Galland. Une des meilleures éditions connues est celle publiée par M. Veil, professeur de langues orientales, à Heidelberg. d'après le texte arabe (*Tausend une eine nacht*, 4 vol. in-8⁰, Stuttgard, 1872).

155—NOELDEKE. *Beiträge zur kenntniss der Poesie der alten Araber.* Hannover, 1864, in 8⁰.

۱۴۵ ـ گرانژره دولا گرانژ ـ منتخبات عربی ، پاریس ۱۸۲۸

۱۴۶ ـ حریری ـ مقامات حریری ، متن عربی چاپ س. دوساسی ، پاریس ۱۸۲۲ (ترجمهٔ کاملی ازین کتاب مهم نیست)

۱۴۷ ـ هامر پور گشتال ـ تاریخ ادبیات عرب ، وینه ۱۸۵۰ ـ ۱۸۵۶ ، ۷ ج

۱۴۸ ـ هومبر ـ منتخبات عربی ، پاریس ۱۸۱۹

۱۴۹ ـ ژ . یاهن ـ منتخبات عربی ، وینه ۱۸۰۲

۱۵۰ ـ قزوینی ـ منطق اعراب ، با ترجمه انگلیسی اشپرنگر کلکته ۱۸۵۴

۱۵۱ ـ لقمان ـ قصص ، ترجمهٔ مارسل ، پاریس ۱۸۰۳ ، ترجمه های متعدد از این کتاب هست.

۱۵۲ ـ مهرن ـ معانی و بیان اعراب ، کوپنهاگ ۱۸۵۳

۱۵۳ ـ معلقات ـ سبعهٔ معلقه ، متن عربی چاپ ک. دو پرسوال ، پاریس ترجمه‌های لاتینی و انگلیسی و آلمانی از این منظومات معروف هست .

۱۵۴ ـ الف لیلة و لیله ـ چاپهای متعدد الف لیلة و لیله در اغلب زبانها هست ، تمام چاپهای فرانسه فقط تجدید طبع ترجمهٔ ناقص گالان است. یکی از بهترین چاپهای معروف چاپ مسیو ویل معلم زبان های شرق در هایدلبرگ از متن عربی است (الف لیلة و لیله ۴ ج ، اشتوتگارت ۱۸۷۲)

۱۵۵ ـ نلدکه ـ ملاحظات در باب اشعار اعراب قدیم ؛ هانور ۱۸۶۴

156—PROVERBES ARABES. il existe plusieurs recueils des proverbes arabes. Voici la liste des plus importants: *Proverbiorum arabicorum senturriæ buæ cum interpretatione latina et scholiis.* J. Scaligeri, Leidæ, 1614, in-4°. MEIDANI: *Proverbium arabicorum.* Éd. Schrœder, Lug. Batav., 1795 in-4°. Trad uit en partie en français par Quatremère, Paris, 1837-in-8°. *Burckhard'sarabic proverbs; or the manners and customs of modern Egyptians.* London. 1830, in-4°. — LANDBERG: *Proverbes et dictons du peuple arabe,* Leyde et Paris, 1883, in-8°. Tome 1er.

١٥٦ - امثال عرب - چندین مجموعه امثال عرب هست ، اینست صورت مهم ترین آنها ؛ مجمعه امثال عرب ترجمهٔ لاتینی ، چاپ ژ . اسکالیژری ، لیدن ١٦١٤ میدانی ، امثال عرب ، چاپ شرودر ، لیدن ١٧٩٥ قسمتی از آن ترجمه فرانسه کاترمر، پاریس ١٨٣٧ امثال عربی بور کارد در کتاب رجال وآداب مصر جدید ، لندن ١٨٣٠ لاندبرگ امثال و حکم ملت عرب ، لیدن و پاریس ١٨٨٣ ج اول

157—SCHMOLDERS. *Essai sur les écoles philosophiques chez les Arabes.* Paris, 1842, in-8°.

١٥٧ - شمولدر - مطالعه ای در باب مذاهب فلسفی اعراب ، پاریس ١٨٤٢

158—S. DE SACY. *Chrestomathie arabe,* Paris, 1826, 3 vol. in-8°.

١٥٨ - س.دوساسی - منتخبات عربی ، پاریس ١٨٢٦ ، ٣ ج

159 - G. WAHL. *Neue arabische anthologie.* Leipzig, 1791, in 8°.

١٥٩ ژ . وال - منتخبات عربی جدید ، لایپزیك ١٧٩١

160—ZAMAKSCHARI. *Pensées,* texte arabe avec traduction par B. de Meynard. Paris, 1876, in-8°.

١٦٠ - زمخشری ، حکم ، متن عربی با ترجمهٔ ب. دومنار . پاریس ١٨٧٦

161—ZAMAKSCHARI. *Les Coliersd'or.* Allocutions morales. Texte arabe suivi d'une traduction française par B. de Meynard. Paris, 1876, in-8°.

١٦١ - زمخشری - اطواق الذهب ، حکم اخلاقی ، متن عربی باترجه فرانسه ، ب. دومنار ، پاریس ١٨٧٦

٦ - کتب علمای اعراب

چون دارالعلمهای اروپا در مدت چندین قرن انحصاراً از ترجمه های لاتینی کتابهای عربی زندگی کرده اند چاپهای این ترجمهها بسیار فراوانست . چون نفعی ندارد آنها را تعداد کنیم مافقط بنقل فهرست الفبائی علمای مهم عرب با آثار اساسی هر یك از آنها و تعیین زمانی که درآن زندگی کرده اند قناعت میکنیم .

Les universités de l'Europe ayant exclusivement vécu des traductions latines des ouvrages arabes pendant plusieurs siècles, les éditions de ces traductions sont fort nombreuses. Comme il serait sans intérêt de les énumérer, nous nous bornerons à donner la liste alphabétique des principaux savants arabes avec les œuvres fondamentales de chacun d'eux et l'indication de l'époque à laquelle ils vécurent.

۱۶۲ - ابوالحسن (قرن سیزدهم) - این منجم چندین کتاب نوشته مخصوصاً کتابی در باب قطاع مخروطات و یك کتاب نجوم « بدایات و نهایات » که قسمتی از آنرا سدی‌لو بعنوان « کتاب ادوات نجوم » ترجمه کرده (جلد اوّل نشریات آکادمی کتیبه‌ها و ادبیات ۱۸۴۳)

162—**Aboul-Hassan.** (XIIIe siècle). Cet astronome a composé plusieurs ouvrages notammet un *Trarté des sections coniques* et un livre d'astronmie « *Commeencements et fins* » dont une partie a été traduite par Sédillot sous le titre: *Traité des instruments astronomiques* (T. 1er des mémoires de l'ac. des Inscript. et belles lettres, 11843) .

۱۶۳ - ابوالوفاء (قرن دهم) - یکی از معروفترین منجمین چند فصل از آثار اورا سدی‌لو ترجمه کرده ، پاریس ۱۸۴۵

163—**Aboul-Wéfa** (Xe siècle), un des plus célèbres astronomes arabes. Quelques chap. de ses œuvres ont été traduits par A. Sédillot. Paris, 1845.

۱۶۴ - البتانی (قرن نهم) - کتاب عمده این منجم این عنوانرا دارد : علم کواکب : (نورامبرگ ۱۵۳۷)، چندین دفعه ترجمه شده

164—**Albatefni** (IXe siècle). Le principal ouvrage de cet astronome a pour titr: *De scientia stellarum* (Nuremberg, 1537, in-4o.). Il a été traduit plusieurs fois .

۱۶۵ - ابوالقاسم (قرن دوازدهم) - معروفترین جراح عرب ، چندین دفعه ترجمه شده ، بهترین چاپ لاتینی آن چاپ بال است ، اصول طبی ۱۵۴۱

165—**Albucasis** (XIIe sieurs). le plus célebre des chirurgiens arabas. Il a été traduit plusieurs fois. Sa meilleure édition latine est celle de Bâl *Medendi methodus certa.* 1541, in-fo.

۱۶۶ - ابوالمعشر (قرن هشتم) - یکی از کتب خطی او بلاتینی بعنوان ذیل چاپ شده : مقدمهٔ نجوم ، اوگسبورگ ۱۴۸۹ . کتاب دیگری : کتاب بینونت سیارات بلاتینی ترجمه شده و در ۱۴۸۹ و ۱۵۱۵ چاپ شده

166—**Abulmazar** (VIIIe siècle). Un de ses manuscrits a été publie en latin sous le titre suivant *Introductorium in astronomiam*, Augsbourg, 1489, in-4o. Un autre intitulé: *Livre de l'élongation* a élé traduit en latin et imprimé du 1489 et 1515.

۱۶۷ - الکندی (قرن نهم) - چندین کتاب نوشته مخصوصاً کتاب تحقیقات تدریجی طب ، که چندین دفعه دوباره چاپ شده از ۱۵۳۱ تا ۱۶۰۳

167—**Alchindus** (XIe siècle) a composé plusieurs ouvrages notamment *De medicinarum compositraum gradibus investigandis libellus*, réimprimé plusieurs fois entre 1531 et 1603.

۱۶۸ - الخارکی. ویپکه - در ۱۸۵۳ کتاب جبر و مقابله این مؤلف را بضمیمه یادداشتی در باب جبر و مقابله مجهولات نزد اعراب انتشار داد

168—**Alkharki.** Wæpke a fait praître en 1853 un traité d'Algebre de cet auteur précédé d'un mémoire sur l,Algebre indéterminé chez les Arabes.

169—ALKINDI. (IXe siècle), composa plus de 200 traités dont Casiri donne la liste dans sa Bibliothèque arabe. On y trouve une observation du passage de Venus en 839 de notre. ére.

۱۶۹ ـ الکندی (قرن نهم) بیش از ۲۰۰ کتاب نوشته که کازیری درکتابخانهٔ عربی خود فهرست آنرا نوشته. در میان آنها مطالعه ای در عبور زهره درتاریخ ۸۳۹ میلادی است.

170—ALKHOWAREZMI. (IXe siècle), auteur d'*Éléments, d'algèbre* traduits en anglais par Rosen, en 1831 une traduction latine avait été faite parRodolphe de Bruges au commencement duXIIe siècle.

۱۷۰ ـ الخوارزمی (قرن‌نهم) - مؤلف اصول جبرومقابله ترجمه انگلیسی روزن در ۱۸۳۱، ترجمه لاتینی‌آنرا رودولف دو بروژ در ابتدای قرن دوازدهم کرده بود

171—ALFERGANI (IXe siècle) a écrti des *Éléments d'astronomie*, dont il existe trois traductions latins. La primière de Jean de Séville au XIIe siècle, imprimée à Ferrare en 1493, La dernière est de 1669.

۱۷۱ ـ الفرغانی (قرن‌نهم) ـ اصول نجوم را نوشته است که سه ترجمه لاتینی از آن است. ترجمه‌اولی اززان‌دو سویل در قرن دوازدهم، چاپ فراردر ۱۴۹۳، چاپ آخری از ۱۶۶۹ است.

172—ALPHAREBI. (IXe siècle), connu comme alchimiste.Ses ouvr ages énumérés par Casiri sont écritr en hébreu et encore inédites.

۱۷۲ ـ الفارابی (قرن‌یازدهم) معروف بکیمیا ـ کتابهای او راکه کازیری شمرده است بعبری نوشته شده‌و هنوز چاپ نکرده اند

173—AMADJOUR (XIe siécle), auteur da la table Abedia. Ses observations astronomiques sont reproduites par Ibn-Jounis.

۱۷۳ ـ اماجور (قرن‌نهم) ـ مؤلف زیج عابدیه، ملاحظات نجومی اورا ابن یونس نقل کرده

174—ARTEPHIUS. (XIe siècle , alchimiste, a écrit un traité de la pierre, philosophale.*Liber secretus de lapide philosophorum*, traduit en français en 1612 par P. Arnaud.

۱۷۴ ـ ارتفیوس (قرن‌یازدهم) کیمیائی - کتابی در باب حجر الفلسفی نوشته. کتاب مخفی حجرالفلسفی، ترجمه فرانسه پ. ارنودر ۱۶۱۲

175—ARZACHEL (XIe siècle), auteur des *Tables astronomiques Toletanes* qui ont servi de base, avec celles d'Albatégni, aux *Tables Alphonsines.*

۱۷۵ - ابن‌الزرقاله (قرن‌یازدهم) مؤلف زیج طلیطله که با زیج بتانی اساس زیج آلفونس‌را فراهم ساخته‌است

176—AVENZORA (XIIe siècle). Le principal ouvrage de ce médecin a été publié sous ce titre: *De rectificatione et facilitatione regiminis et medicationis.* (Venise 1490.)

۱۷۶ ـ ابن زهر (قرن دوازدهم) ـ کتاب عمده این طبیب باین عنوان چاپ شده: اصلاحات و تسهیلات پرهیز و طب (ونیز ۱۴۹۰)

177—AVERROÈS (XII^e siècle). Ce célèbre philosophe s'est occoupé également d'astronomie et de médecine. Son *Abrégé de l'Almageste* n'a pas été encore traduit. Il a composé aussi plusieurs ouvrages de médecine: *de Theriaca* (Venise, 1552), *de Veuenis libre* (Lugduni, 1517), *etc. Colliget*... (Venise, 1552.)

۱۷۷ ـ ابن رشد (قرن دوازدهم) ـ این حکیم معروف بنجوم و طب هم پرداخته است . خلاصهٔ المجسطی او هنوز ترجمه نشده . چندین کتاب طب هم تالیف کرده، تریاق (ونیز ۱۵۵۲)، کتات السموم (لیون ۱۵۱۷) قولنج (ونیز ۱۵۵۲)

178—AVICENNE (X^e siécle), le plus célèbre des médecins arabes. Son principal ouvrage, *Canon medicinæ* a été réimprimé bien des fois. La 1^re édition de ses œuvres complètes a paru à Venise en 1484. (*Opera omnia*, in f^o). On a publié des commentaires de ses Œuvres, jusqu'à la fin du dernier siècle.

۱۷۸ ـ ابن سینا (قرن دهم) ـ معروف ترین اطبای اسلام کتاب عمده او قانون طب چندین دفعه چاپ شده اوّلین چاپ کلیات او در ونیز در ۱٤۸٤ (کلیات منتشر شده تا آخر قرن گذشته شروحی از مؤلّفات او چاپ کرده اند

179— CONSTANTIN L'AFRICAIN (XI^e siècle), introduisit la médecine des Arabes en Italie et fonda la réputation de l'école de Salerne. Il a composé de nombreux ouvragee: *De Morborum cognitione*. *De remediorum* etc., réimprimé plusieurs fois. La 1^er édition a été imprimée à Bâle en 1536.

۱۷۹ ـ قسطنطین افریقائی (قرن یازدهم) ـ طب عربی را بایطالیا آورد و اساس شهرت مدرسه سالرن را فراهم کرد ، کتاب های متعدد نوشت : معرفت امراض ، ادویه و غیره که چندین بار چاپ شده ، چاپ اوّل در بال در ۱۵۳٦ منتشر شده

180—GEBER (VIII^e siècle), le plus célèbre des chimistes arabes. La bib. nationale de Paris posséde 6 manuscrits latins de ses œuvres. Ils ont tous été imprimés sauf un fragment Vui traite des triangels sphériques. Son ouvrage le plus connu est intitulé: *Summa collectionis complementi secretorum naturæ:* Il a été imprimé pour la première fois en 1490, et traduit et français en 1672. Il existe également une traduction anglaise des œuvres de Geber datée de 1668.

۱۸۰ ـ جابر (قرن هشتم) ـ معروفترین کیمیائی عرب . کتابخانه ملی پاریس، شش نسخه خطی لاتینی از آثار او دارد . تمام آنها چاپ شده بجز رساله ای که در باب مثلثات کروی است ، معروفترین کتاب او این عنوان را دارد : مجموعهٔ کامل اسرار طبیعت . بار اول در ۱٤۹۰ چاپ شده ودر ۱٦۷۲ بفرانسه ترجمه شده . ترجمهٔ انگلیسی هم از آثار جابر است که تاریخ ۱٦٦۸ دارد

۱۸۱ ـ جابر ـ منجّم اشبیلیه در (قرن یازدهم) ـ کتاب نجومی که ترجمه بلاتینی شده از او چاپ کرده اند (نورامبرگ ۱۵۳۳) اغلب او را باجابرکیمیائی اشتباه میکنند

181—GEBER, astronome de Séville du XI[e] siècle, a publié un livre d'astronomie traduit en latin (Nuremberg, 1533). On le confond souvent avec Geber le chemiste.

۱۸۲ـ علی بن‌عباس (قرن‌دهم) - ابن طبیب بعنوان الملکی کتابی شامل ۵۰ فصل دارد . بزبان لاتینی بعنوان ذیل ترجمه شده ، کتاب کلیات طب ، ونیز ۱۴۹۲

182—HALY-ABBAS (X[e] siècle). Ce médecin a laissé sous le nom *d'Almaleki* un ouvrage en 50 livres. Il a été traduit en latin sous le tire suivant:
Liber totius medicinæ. Venise, 1492. in-f°.

۱۸۳ - حسن بن هیثم (قرن یازدهم) ـ منجّم و ریاضی دان‌از آثار او‌است ؛ مخزن‌انوار، چاپ‌ریسنر ، بازیل ۱۵۷۲
(ترجمه دفعه اوّل بتوسط ویتلبو در ۱۲۷۰) ، نیز کتاب معیّنات هندسی‌را تألیف‌کرده که‌سدی‌یو‌منتخبی از آن چاپ کرده

183--HASSAN BEN HAITHEM (XI[e] siècle), astronome et mathématicien. On a de lui: *Optice thesaurus*, édit. Risner, Basil. 1572, (traduit pour la 1[re] fois en 1270 par Witellio). Il a composé également un *Traité des connues géométriques*, dont Sédillota A publié un extrait.

۱۸۴ ابن العوام ـ گیاه شناس معروف اسپانیائی قرن دوازدهم • کتات الزراعه او را جدیداًکلمان موله ترجمه کرده ، پاریس ۱۸۶۶

184—IBN-AL-AWAM. Célèbre botaniste Espagnol du WII[e] siècle son *Livre de l'agriculture*, a été récement traduit par Clément Mul let. in-8°, Paris, 1866.

۱۸۵ - قزوینی (قرن سیزدهم) ـ منجّم و جغرافیادان و طبیعی دان تقریباً در تمام موضوعات تألیف کرده منتخباتی از کتاب او «عجایب طبیعب» بتوسط‌شزی بفرانسه ترجمه شده ، پاریس ۱۸۰۵ • جغرافیای او اخیراً بالمانی چاپ شده (رجوع شود بقسمت‌جغرافیا)

185—KAZWINI (XII[e] siécle), astronome géographe et naturaliste a écrit sur persque tous les sujets. Des extraits de son livre, *Les Merveilles de la nature*, ont été traduits en français parChezy. Paris, 1805. in-4°. Sa cosmographie a éte publiée en allemand récemment (voir à l'article géographie).

۱۸۶ - ابن بیطار (قرن دوازدهم) - یکی از معروفترین علمای گیاه شناسی عرب بود .کتاب‌مفردات‌او اخیراً بفرانسه بتوسط دکتر لکلرك ترجمه شده ، پاریس ۱۸۷۷ - ۸۱ ، ۲ ج

186—IBN-E-BEITHAR (XII siècle), fut un des plus célébres botanistes arabes. Son *Traité des simples* a été traduit récemment en français par le d[r] Leclerc. Paris, 1877-81, 2 vol. in-4°.

۱۸۷ ـ ابن یونس (قرن‌دهم) ـ این منجّم یکی از مؤلفین زیج حاکمی‌است که مهم‌ترین کتاب نجوم اعرابست قسمتی از آنرا کوسن ترجمه کرده ، پاریس ۱۸۰۴

187—IBN JONUIS (X[e] siècle). Cet astronome est un des auteurs de la *Table hakèmite*, le plus important ouvrage d'astronomie des Arabes. Traduite en partie par Caussin. Paris, 1804, in-4°.

881—MAHMOUD EFFENDI. *Mémoire sur le calendrier arabe avant l'Islamisme*. Paris, 1858, in-8⁰.

189—J. MESUÉ (XIe siècle) Ce médecin a composé sur les médicaments de nombreux ouvrages réimprimés plusieurs fois. Les principaux ont été publiés sous le titre: *Canones universales* (Venise, 1471).

190—MOHAMMED-BEN MUSA (IX siècle). *L'Algèbre*, de ce célébre mathématicien a été traduite plusieurs fois. La dernière traduction due à Marre est moderne. Rome, 1866, in-4⁰.

191—NASSIR-EDDIN-THOUSI (XIIIe siècle) a composé des tables en des xtraits ont été traduits en latin: *Tabulæ geographicæ* (Leyde, 1648 et Londres, 1652. in-4⁰.)

192—OLOUG-BEG (XIVe siècle), petit-fils de Tamerlan fut un des plus célèbres représentants de l'ecole d'astronomie arabe de Bagdad. Ses tables ont été publiées en latin. *Tabulæ longitudinis et latitudinis sttellarum fixarum*. (Oxford 1665), Sédillot a publié en français les prolégoménes de ces tables. Paris 1847, in-8⁰.

103—REHAZÈS (IXe siéle). ce médecin est connu aussi comme chimiste. On cite de lui 226 écrits. Le plus célèbre est *Continens* Il a été réimprimé plusieurs fois depuis 1486. Son traité *de Pestilentia* (de la petite vérole) a été publié en 1747 et en 1766. On posséde également trois manuscrits de Razés sur la chimie.

194—THÉBIT-BEN-KORRAH (IXe siècle) le premier mathématicien qui ait appliqué l'algèbre à la géométrie. A. Sédillot a publié un extrait de ses ouvrages où on trouve la solution géometrique des équations cubiques.

۱۸۸ ـ محمود افندی ـ یادداشت در باب تقویم عرب پیش از اسلام ، پاریس ۱۸۵۸

۱۸۹ ـ ابن ماسویه (قرن نهم) ـ این طبیب در باب ادویه کتاب های متعدد نوشته که چندین بار چاپ شده ، کتاب های عمدهٔ او بعنوان قانون عمومي چاپ شده (ونیز ۱٤۷۱)

۱۹۰ ـ محمد بن موسي (قرن نهم) ـ کتاب جبرو مقابله این ریاضي دان معروف چندین دفعه ترجمه شده . آخرین ترجمه ای که بتوسط مار شده از همه جدید تر است، روم ۱۸٦٦

۱۹۱ ـ نصیرالدین طوسی (قرن سیزدهم) ـ جداولی نوشته که منتخبات آن بلاتینی بعنوان جداول جغرافیائی (لیدن ۱٦٤۸ و لندن ۱٦۵۲) چاپ شده

۱۹۲ ـ الغ بیك (قرن چهاردهم) ـ نوادهٔ تیمور یکی از معروفترین نمایندگان مدرسه منجّمین بغداد بود ، زیج او بلاتینی چاپ شده . بعنوان جداول طولی و عرضي کواکب ثابته (اکسفرد ۱٦٦۵). سدی‌یو مقدمه این زیج را بفرانسه چاپ کرده ، پاریس ۱۸٤۷

۱۹۳ ـ رازی (قرن نهم) ـ این طبیب بعنوان کیمیائی نیز معروفست ، ۲۲٦ تألیف از اوذکر میکنند معروف‌تر از همه حاوی اوست که از ۱٤۸٦ تاکنون چندین دفعه چاپ شده . کتاب جدری او در ۱۷٤۷ و ۱۷٦٦ چاپ شده . نیز سه کتاب خطّی از رازی در باب کیمیا بدست است

۱۹٤ ـ ثابت بن قره (قرن نهم) ـ اولین ریاضي دان که جبر و مقابله را در هندسه بکار برده . آ. سدی‌یو منتخبي از کتاب های او را چاپ کرده که ازآنجا راه حل هندسي معادلات مکعب دیده میشود

195—ZADITH (XIIe siècle), a écrit un traité alchimique intitule: *7abula chimiæ* imprimé dans le *Théâtre chimique.*

۱۹۵ - زدیث (قرن دوازدهم) کتابی در کیمیا نوشته است باسم جداول کیمیا که در مجموعه کیمیائی چاپ شده .

فهرست سابق الذکر فقط شامل مهم ترین کار های علمی اعرابست که بوسیلهٔ ترجمه های آنها معروف شده ، بی فایده نیست که در باب کتب علمی ایشان بمؤلفات ذیل رجوع کنند :

La liste qui précède ne contient que les plus importants des travaux scientifiques des Arabes connus par des traductions. On consultera utilement sur leurs œuvres scientifiques les livres suivants:

196—DELAMBRE. *Histoire de l'astronomie au moyen-âge.* in-4⁰. Paris, 1819.

۱۹۶ - دلامبر - تاریخ نجوم در قرون وسطی ، پاریس ۱۸۱۹

197--DORN. *Description of an arabic celestial globe.* London, 1869, in-4⁰.

۱۹۷ - دورن - وصف یك کرهٔ فلکی عربی، لندن ۱۸۲۹

198—JOURDAIN *Mémoire sur l'observatoire de Méragh.* (Mag-encyclopèdique de 1810) .

۱۹۸ - ژوردن - یاد داشت در باب رصد خانهٔ مراغه (مجلهٔ دائرة المعارف ۱۸۱۰)

199—LECLERC. *Histoire de la médecine aeabe.* Paris, 1876, 2 vol. in-8⁰.

۱۹۹ - لکلرك - تاریخ طب عربی ، پاریس ۱۸۷۶، ۲ ج

200—FURNARI. *La Médecine arabe au IXe siècle.* Paris, 1846, 2 vol. in-8⁰.

۲۰۰ - فورناری - طب عربی درقرن نهم ،پاریس ۱۸٤٦، ۲ ج

201—REINAUD. *L'Art militaire chez les Arabes du moyen-âge.* in-8⁰.,1848 Paris.

۲۰۱ - رنو - فن نظام نزد اعراب قرون وسطی ، پاریس ۱۸٤۸

202—SEDILLOT. *Recherches pour servir à l'histoire des sciences mathématiques chez les Orientaux.* Paris, 1837, in-4⁰.

۲۰۲ - سدی یو - مطالعات در تاریخ علوم ریاضی نزد شرقیان پاریس ۱۸۳۷

203—SINOBAS. *Libros del saber de astronomia del rey Afonso X de Castilla.* Madrid, 1863.

۲۰۳ - سینوباس - کتاب زیج نجومی آلفونس دهم پادشاه کاستیل، مادرید ۱۸٦۳

204—SPRENGEL. *Histoire de la médecine* (Halle, 1793-1803), traduit en français par Jourdan.

۲۰٤ - اشپرنگل - تاریخ طب (هال ۱۸۹۲-۱۸۰۳) ترجمه فرانسه ژوردن

205—WŒPKE. *Essai d'une restitution des travaux perdus d'Apollonius sur les quantités irrationnelles, d'après un manuscrit arabe* Paris, 1856. in-4⁰.

۲۰۵ ویکه - یادداشت در باب احیای آثارمفقوده اپلینوس در موضوع کمیاب فرعی بنا بر یك نسخهخطی عربی، پاریس ۱۸۵٦

206—WŒPKE. *Recherches sur l'histoire des sciences mathématiques chez les Orientaux.* Paris, 1860, in-8⁰.

۲۰٦- ویکه - مطالعات در تاریخ علوم ریاضی نزد شرقیان پاریس ۸٦۰ ۰

207—WUESTENFELD. *Geschichte der arabischen Aerzte und Naturforscher.* Göttingen, 1840, in-8⁰.

۲۰۷ - ووستنفلد - تاریخ علوم طبیعی اعراب، گوتین گن ۱۸٤۰

۷ ـ جغرافیا و سفر های اعراب

208—ABOULFÉDA. *Géographie,* trae. Reinaud. Paris, 1848, 2 vol. in-4°.

209—ABOLFÉDA. *Descriptio peninsulæ arabum,* trad. Gagnier. Oxford, 1740. in-f°.

210—ABOLFÉDA. *Description du Mahgreb, trad.* par Solvat. in-8°. Alger, 1839.

211—BABELON. *Commerce des Arabes dans le nord de l'Europe.* Paris, 1882, in-4°.

212—EL-BEKRI. *Description de l'Afrique septentrionale,* trad, de Slane, Paris, 1859 in-8°.

213—EDRISI. *Géographie,* trad. Jaubert. Paris, 1836. in-8°.

214—FRŒHN. *Ibn Fozlan's und anderer Araber Berichte über die Russen alterer Zeit.* 1823, in-4°. St-Pétersbourg.

215—GŒJE. *Bibliotheca geographorum arabicorum.* 1870-79 4 vol. in-8°. Lugd. Batavorum. (Le tome 1er contient Istakhri, le t. 2, Haukal, le t. 3, Mokaddassi).

216—IAN AL-OUARDI. *Operis cosmographici,* éd.Hylanda. Lundæ 1823 in-4°.

217—IBN-BATOUTAH. *Voyages.* Texte arabe accompagné d'une traduction par Defremery et Sanguinetti. Paris, 1873-79. 4 vol. in-8°.

218—IBN-KHARDABIH. *Le livre des routes et des province,* trad. par B. de Meynard. Paris, 1865.

219—IBN-HAUKAL. *Géographie.* Texte arabe publié par de Gœje. Leyde. 1871

220—IBN-HAUKAL. *The oriental geography,* translated by Ouseley. London, 1800. in-4°.

221—IBN-HAUKAL. *Description de l'Afrique,* trad. de Tlane. Paris, 1842. in-8°.

۲۰۸ ـ ابوالفداء ـ جغرافیا ، ترجمه رنو ـ پاریس ۱۸٤۸ ، ۲ ج

۲۰۹ ـ ابوالفداء ـ وصف شبه جزیره عربستان ، ترجمه گانیه ، اکسفرد ۱۷٤۰

۲۱۰ ـ ابوالفداء ـ وصف مغرب ترجمه سولوا ، الجزیره ۱۸۳۹

۲۱۱ ـ بابلون ـ تجارت اعراب در شمال اروپا ، پاریس ۱۸۸۲

۲۱۲ ـ البکری ـ وصف افریقای شمالی ، ترجمه دوسلان ، پاریس ۱۸۵۹

۲۱۳ ـ ادریسی ـ جغرافیا ، ترجمهٔ ژوبر. پاریس ۱۸۳٦ ـ ۱۸٤۰ ، ۲ ج

۲۱٤ ـ فروهن ـ ابن فضلان وسفر نامه‌های دیگر اعراب در باب روسیه ، پطرز بورغ ۱۸۲۳

۲۱۵ ـ گویه ـ مجموعهٔ جغرافیون عرب ۱۸۷۰ ـ ۷۹ ، لیدن ٤ ج (جلد اول شامل اسطخری و ج ۲ ابن‌حوقل و ج ۳ مقدسی است)

۲۱٦ ـ ابن الوردی ـ کتاب جغرافیا ، چاپ هیلاندا ، لندن ۱۸۲۳

۲۱۷ ـ ابن بطوطه ـ رحله ، متن عربی با ترجمه دفرمری وسان گی نتی ، پاریس ۱۸۷۳ ـ ۷۹ ، ٤ ج

۲۱۸ ـ ابن خردادبه ـ کتاب مسالك و ممالك ، ترجمه ب. دومنار ، پاریس ۱۸٦۵

۲۱۹ ـ ابن حوقل ـ جغرافیا ، متن عربی چاپ دو گویه ، لیدن ۱۸۷۱

۲۲۰ ـ ابن حوقل ـ جغرافیای شرقی ، ترجمه اوزله ، لندن ۱۸۰۰

۲۲۱ ـ ابن حوقل ـ وصف افریقا ، ترجمه دوسلان ، پاریس ۱۸٤۲

222 IBN-HAUKAL. *Description de Palerme au Xe siècle,* trad. Amari. Paris, 1845, in-8°.

223—ISTAKHRI. *Viæ regnorum...* Éd. de Gœje. Lugd. Batavorum, 1870.

224—ISTAKHRI. *Das Buch der Länder, aus den Arab. übers.,* von Mordtmann. Hambourg, 1845, in-4°.

225—KAZWINI. *Kosmographie nach der Wüstenfeldschen Textausgabe aus dem arabschien etc.* Leipsig, 1869, in-8°.

226—MAÇOUDI. *Les Prairies d'or,* trad. Barbier de Meynard, Paris, 1861-1878, 9 vol. in-8°. (ouvrage à la fois historique et géographique).

227—REINAUD. *Relations des voyages faits par les arabes et les Persans dans l'Inde et la Chine dans le IXe siècle de l'ère chrétienne,* texte arabe et traduction. Paris 1845. 2 vol. in-8°.

228—SPRENGER. *Die Post und Reiserouten des Orients* 1864, in-8; Leipzig.

229—STUVE. *Die Handelszüge der Araber* Berlin, 1836, in-8°.

230—B. DE TUDÉLE. Les voyages en Europe, Asie Afrique faits au XIIe siècle par ce célèbre voyageur ont été plusieurs fois traduits et notamment en français (Amsterdam, 1743, in-8°.).

231—YAKOUT. *Geographisches Wörterbuch,* herausgegeben von Wustenfeld, Leipzig, in-8°. (commencé en 1866). M. Barbier de Meynard a extrait du volumineux dictionnaire de Yakoût ce qui a trait à la Perse sous ce titre: *Dictionnaire historique. géographique et littéraire de la Perse.* Paris, 1861, in-8°.

۲۲۲ - ابن حوقل - وصف پالرم درقرن‌دهم، ترجمه آماری. پاریس ۱۸٤۵

۲۲۳ - اسطخری - مسالك الممالك ، چاپ‌دوگویه، لیدن ۱۸۷۰

۲۲٤ - اسطخری - کتات ممالك ترجمهٔ ازعربی‌فن‌مرتمان هامبورگ ۱۸٤۵

۲۲۵ - قزوینی - جغرافیای متن عربی ، لایپزیك ۱۸۶۹

۲۲۶ - مسعودی - مروج الذهب ، ترجه باربیه دو منار، پاریس ۱۸۶۱ - ۱۸۷۸ ، ۹ ج (کتاب تاریخ و جغرافیا باهم)

۲۲۷ـ رنو - سفر نامه‌های اعراب، ایرانیان در هندوستان و چین در قرن نهم میلادی ، متن عربی و ترجه، پاریس ۱۸٤۵ ، ۲ ج

۲۲۸ ـ اشپرنگر - راه‌های چاپار و مسافر درشرق، لایپزیك ۱۸۶٤

۲۲۹ - استوو - نقشه های خطّی اعراب ، برلین ۱۸۳۶

۲۳۰ - ب . دوتودل - سفر نامه‌های اروپاوآسیاوافریقای قرن دوازدهم ، این مسافر معروف چندین بار ترجه شده و مخصوصاً بفرانسه (آمستردام ۱۷٤۳)

۲۳۱ - یاقوت - معجم البلدان ، جاپ ووستنفلد ، لایپزیك (شروع در ۱۸۶۶) ، مسیو باربیه دو منار از معجم حجیم یاقوت آنچه در باب ایران بوده است استخراج کرده باین عنوان : معجم تاریخی وجغرافیائی و ادبی ایران ، پاریس ۱۸۶۱

۸ ـ علم عتیقات و سکه شناسی و صنایع ظریفه

232—BARBIER DE MEYNARD. *Ibrahim... scènes de la vie d'artiste au III^e^ siècles de l'hégire.* Paris, 1869, in-8⁰.

۲۳۲ - باربیه دو منار - ابراهیم . . . مناظری از زندگی صنعت گری درقرن سوم هجری ، پاریس ۱۸۶۹

233—BATISSIER. *Histoire de l'art monumental.* In-8⁰. Paris, 2^e^ éd 1880

۲۳۳ - باتیسیه - تاریخ صنایع تزیینی ، پاریس ۱۸۸۰ ، چاپ دوم

234—BOURGOIN. *Les Arts arabes.* Paris, in-4⁰.

۲۳۴ - بورگون - صنایع اعراب ، پاریس

235—CAUSIN DE PERCEVAL. *Notices sur les principaux musiciens arabes des trois premiers siècles de l'hégire.* In-8⁰., Paris.

۲۳۵ - کوسن دو پرسوال - یادداشتهای درباب موسیقی دانهای عمدهٔ عرب درسه قرن اول هجرت ، پاریس

236—CHRISTIANOWITSCH. *La Musique arabe aux temps anciens.* Paris, in-4⁰. 1863.

۲۳۶ - کریستیانوویچ - موسیقی عرب درزمانهای قدیم. پاریس ۱۸۶۳

237—COSTE. *L'Architecture arabe d'après les monuments du Caire, dessinés de 1818 à 1825.* In-f⁰ , 1838, Paris.

۲۳۷ - کوست - معماری عرب بنا بر ابنیه قاهره که نقشه آنها از ۱۸۱۸ تا ۱۸۲۵ برداشته شد ، پاریس ۱۸۳۸

238—COSTE. *Monuments modernes de la perse.* Paris, in-f⁰ , 1870.

۲۳۸ - کوست - بناهای جدید ایران ، پاریس ۱۸۷۰

239—DAVILLIERS. *Histoire des faïences hispano-moresques.* Paris. 1861, in-8⁰.

۲۳۹ - داویلیه - تاریخ کاشی های عربی اسپانیا،پاریس ۱۸۶۱

240-J. DE LA RADA Y DELGADO. *Museo espanol de antigüedades* Madrid, in f⁰. (En cours de publication), 9 vol. de cette belle publication ont paru.

۲۴۰ - ژ . دولا ر ادا ای الگادو - موزه اسپانیائی عتیقات (در حال انتشار) ۹ج ازین نشریهٔزیبا انتشار یافته .

241—FLANDIN. *L'Orient.* 3 vol. in-f⁰ , Paris, 1840.

۲۴۱ - فلاندن - مشرق ، ۳ ج ، پاریس ۱۸۴۰

242—GIRAULT DE PRANGEY. *Essai sur l'Architecture des Arabes et des Maures en Espagne et en Sicile.* Paris, in-4⁰.

۲۴۲ - ژیرو دوپرانژه - یادداشت در باب معماری اعراب و مغربیان در اسپانیا و صقلیه ، پاریس ۱۸۴۲

243—GUÉRIN. *Voyage archéologique dans la province de Tunis.* 2 vol. in-8⁰. Paris, 1862.

۲۴۳ - گرن - سفر حفریات در ایالت تونس ،۲ ج.پاریس ۱۸۶۲

244—IBN-KHALDOUN. *L'Art de l'architecture* (Extrait des prolégoménes), trad. par Coquebert de Mombert. In-8⁰. Paris, 1827.

۲۴۴ - ابن خلدون - صنعت و معماری (مستخرج ازمقدمهٔ او) . ترجمهٔ کوابرد ومومبر ، پاریس ۱۸۲۷

245—O. JONES. *L'Alhambra.* 2 vol. in-f⁰. London, 1830.
—*The Alhambra court in the crystal Palace erected and described by O. jones*-In-18, 1854, London.

۲۴۵ - ا. جونس - الحمراء ۲ ج ، لندن ۱۸۳۰ ،الحمراء صحن قصر بلور ، نقشه ووصف آن بتوسط ا .جونس لندن ۱۸۵۴

246—KIESEWETTER. *Die Musikder Araber.* Leipzig, 1842, in-4⁰.

247—LABORODE ET LINANT. *Voyage dans Arbie, l'étrée.* Paris, 1830, in-f⁰.

248—LANGLOIS. *Numismatiques des Arabes avant l'Islamisme.* In-4⁰. 1859.

249—LONGPÉRIER. *Archéologie orientale. monuments arabes.* T. 1er, in-8⁰ Paris. 1883.

250—MAKRIZY. *Traité des monnaies musulmanes,* trad. S. de Sacy. Paris, 1797, in-8⁰.

251—MARMOL DE CARJAVAL. *Description générale de l'Afrique,* trad. de P. d'Ablancourt. 3 vol. in-4⁰. Paris, 1667.

252—MONUMENTOS ARQUITEQTONICOS DE ESANA. Ce magnifique ouvrage se publie sous les auspices du gouvernement espagnol. 7 vol. in-f⁰. de planches accompagnées d'un texte détaillé ont paru.

253—MURPHY. *The arabian antiquities of Spain.* London 1815. in-f⁰.

254—PRSSE D'AVESNES. *L'Art arabe d'après les monuments de Caire* Paris, 3 vol. in-f⁰. (Terminé en 1878.)

255—RAVOISIER. *Architecture. sculpture inscription et vues de l'Algérie.* In-f⁰. (Fait partie de l'exploration de l'Algérie de 1840, à 1842, publié par ordrd du gouvernement.)

256—REINAUD. *Monuments du cabinet du duc de Blacas.* Paris, 1828 2 vol. in-8⁰.

257—ROBLES. *Malaga musulmana.* Paris, 1880, in-8⁰. illustré.

258—SALVATOR DANIEL. *La Musique arabe.* In-8⁰. Paris, 1863.

259—SAULCY. *Numismatiques des rois nabathéens de Petra.* 1874, in-8⁰

۲۴۶ - کزوتر - موسیقی اعراب ، لایپزیك ۱۸۴۲

۲۴۷ - لابورد و لینان - سفر در عربستان غربی، پاریس ۱۸۳۰

۲۴۸ - لانگلوا - سکه شناسی اعراب پیش از اسلام، ۱۸۵۹

۲۴۹ - لُن پریه - عتیقه شناسی شرقی ، بناهای عرب ، ج اول ، پاریس ۱۸۸۳

۲۵۰ - مقریزی - کتاب سکه‌های اسلامی ، ترجمهٔ س . دو ساسی ، پاریس ۱۷۹۷

۲۵۱ - مارمول دو کار ژاوال - وصف عمومی افریقا ، ترجمهٔ پ . دابلانکور ، ۳ ج پاریس ۱۶۶۷

۲۵۲ - آثار معماری اسپانیا - این کتاب جاب بسر پرستی دولت اسپانیا درتحت طبع است ، ۷ نقشه بامتن مفصلی انتشار یافته

۲۵۳ - مورفي - عتیقات عربی اسپانیا ، لندن ۱۸۱۵

۲۵۴ - پریس داوسن - صنایع عرب بنابر ابنیهٔ قاهره ، پاریس ۳ ج (۱۸۷۸ خاتمه یافته)

۲۵۵ - راوازایه - معماری و حجاري و کتیبه‌ها و مناظر الجزایر (جزو کشفیات الجزایر از ۱۸۴۰ تا ۱۸۴۲ است که بفرمان دولت چاپ شده)

۲۵۶ - رنو - آثار محفوظه درموزه دوك دوبلاکاس، پاریس ۱۸۲۸ ، ۲ ج

۲۵۷ - روبلس - مالاگای اسلامی ، پاریس ۱۸۸۰

۲۵۸ - سالواتردانیل - موسیقی عرب ، پاریس ۱۸۶۳

۲۵۹ - سولسی - سکه شناسی پادشاه نبطی مغرب عربستان ۱۸۷۴

260—SCHLUMBERGER. *Le Trésor de Sana. Étude sur les monnaies hymyaritiques.* Paris, 1880, in4⁰.

۲۶۰ ـ شلومبرگر ـ دفینهٔ صنعا ، مطالعات درباب سکه‌های حمیری ، پاریس ۱۸۸۰

261—TEXIER. *L'Arménie, la Perse et la Mésopotamie.* Paris 3 vol. in-f⁰. 1842-52.

۲۶۱ ـ تکسیه ـ ارمنستان و ایران و بین‌النهرین ، پاریس ۳ج ، ۱۸۴۲ ـ ۵۲

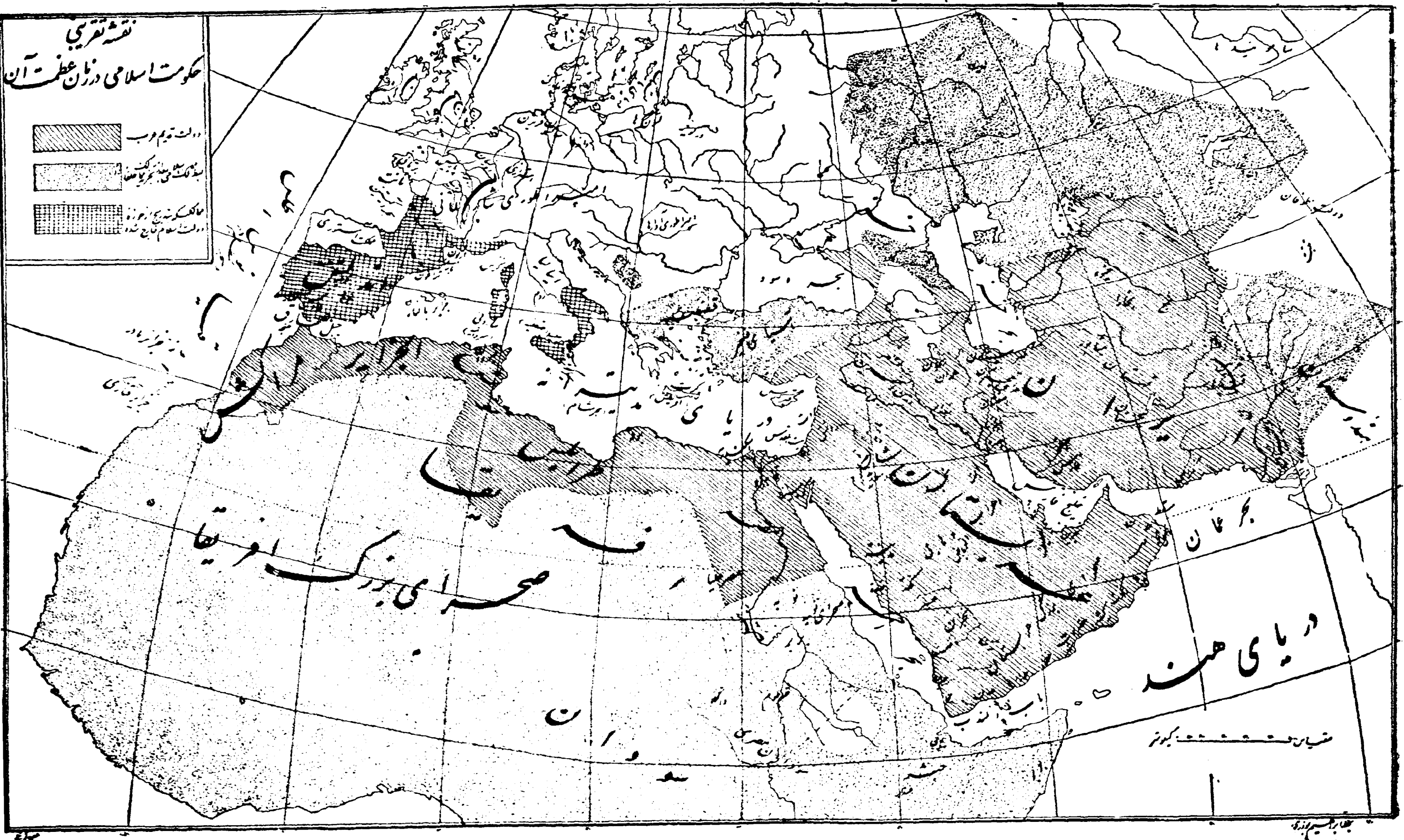
262—UYFALVY. *L'Art des cuivres anciens au Cachemire.* In-8⁰ illustré, Paris, 1864. in-4⁰.

۲۶۲ ـ اوی‌فالوی ـ صنعت مسگری قدیم در کشمیر ، پاریس ۱۸۶۴

263—VOGUÉ. *Le Temple de Jérusalem* Paris, 1864, in-4⁰.

۲۶۳ ـ وُگه ـ معبد اورشلیم ، پاریس ۱۸۶۴

توضیح : گراوریکه در صفحهٔ «۳۶۰» باعنوان ذیل آن بچاپ رسیده اشتباهاً در موقع تنظیم صفحه در آنجا قرار گرفته ، جای این گراور در صفحهٔ «۳۸۰» میباشد که بنمره «۱۴۰» تحت‌عنوان «طالار ابن‌السّراج درالحمراء» چاپ شده است .


نقشه تقریبی
حکومت اسلامی در زمان عظمت آن
دولت قدیم عرب
ممالکی که بتدریج از حوزه دولت اسلام خارج شده
دریای هند
بحر عمان
صحرای بزرگ افریقا
دریای مدیترانه
طرابلس
الجزایر
عربستان
ایران
سودان

چاپ سوم

غلطنامه

شماره	صفحه	سطر	غلط	صحیح
۱	۱٦	٦	خصایل خصایص	خصایل و خصایص
۲	»	۹	عرب	غرب
۳	۱۸	۲۱	دقت نظر نظر قرار	دقت نظر قرار
٤	۲۰	۱۲	در عده آن سیاراتی	در عداد آن سیاراتی
٥	»	۱۸	تصویر	منظره
٦	۲۲	۲۲	چیزی مستور	چیزی مسطور
۷	۲۳	۲۳	اظهار نموده اند	اظهار داشته اند
۸	۲٤	۱۰	وغیره ها بکار	و غیر آنرا بکار
۹	۲۷	۱۹	براشتن	برداشتن
۱۰	٥۲	۱۳	و مناره هاشان آنها باطلا	و مناره هاشان باطلا
۱۱	٦۰	۱٥	با حسن استقبالی	با حسن استقبال
۱۲	٦٤	٤	بنظر میآیند	بنظر میآید
۱۳	٦۸	۸	و همین طوربکه امروزه	و همین طور که امروز
۱٤	۷۷	۱۸	در نژاد آنها	در نزد آنها
۱٥	۷۸	۱۹	اوویا	اروپا
۱٦	۹۲	۱۷	در قومی	دو قومی
۱۷	۱۰٥	۱۳	ایران ، روم ، مصر ، یونان	روم ، ایران ، یونان
۱۸	۱۲۰	۹	پرسش	پرستش
۱۹	۲۰۷	۱۰	عاح و صدف	عاج و صدف
۲۰	۲۰۹	۳	منار	مناره
۲۱	۲۱۰	۲	بررسی های	پژوهش و بررسی های علمی
۲۲	۲۱۲	۱	عمارات سلطنی	عمارات سلطنتی
۲۳	۲۲۸	٥	باسم برد	باسم برده
۲٤	۲۳۱	۱۷	بیامده	نیامده
۲٥	۲۳٤	درسطرسوم پاورقی	القاء شده	ملغی شده
۲٦	۲٥٥	عنوان گراور	در قبر شاه جهان	دور قبر شاه جهان
۲۷	۲٥۹	۱	یکی از جامع	یکی جامع
۲۸	۲٥۹	۱۷	تصویر کشیده	صورت کشیده
۲۹	۲۷۳	۱٤	جز مردان	جز مردن
۳۰	۲۷۳	۱٦	مینویسد	مینویسند
۳۱	۲۹۲	۱۲	اعصار اسلام	ادوار عرب
۳۲	۳۲٦	۱۳	وحد	وحدت

شماره	صفحه	سطر	غلط	صحیح
٣٣	٣٥٥	٧	سفاکی خونخواری	سفاکی و خونخواری
٣٤	٣٥٥	٩	بدورهٔ	به ذروهٔ
٣٥	٣٥٨	١	جنوبی میرود	جنوبی که اینك میرود
٣٦	٣٦٢	١	حکومت اسلامی عربی	حکومت عرب
٣٧	٣٩٣	١٨	وقتیکه گرفتن	وقتیکه به گرفتن
٣٨	٣٩٦	١٠	حریر ردا های	حریر با ردا های
٣٩	٤١١	عنوان گراور	در قرن مختلفه	در قرون مختلفه
٤٠	٤٣٠	٦	تصویر آنرا بکشد	صورت آنرا بکشد
٤١	٤٤١	١٠	در امور داد و ستد	در امور داد وستد (تجارت)
٤٢	٤٥٠	٥	تغیر و تبدل	تغییر و تبدیل
٤٣	٤٦٦	١٩	نمیتواند	نمیتوانند
٤٤	٤٨٥	٤	سرپوشیده است که	سرپوشیده ای است که
٤٥	٤٨٥	١١	در آمدن کسالت	درآمدن از کسالت
٤٦	٤٨٥	٢٣	از میان آن عبور	از میان آب عبور
٤٧	٥٦٩	١٣	نفوذی را نصیب	نفوذی را که نصیب
٤٨	٥٨٩	٩	تصویر زندگی	صورت زندگی
٤٩	٦٠٦	عنوان گراور	دماغه سنگی	دهانه سنگی
٥٠	٧٣٤	١٥	در گردشها خود	در گردشهای خود
٥١	٧٤٣	١٠	در کشور شرق	در ممالك شرق
٥٢	٧٤٣	١	بدست داده	بدست گرفته
٥٣	٧٧٢	٢٤	گذشته از این جنگهای	گذشته از این از جنگهای
٥٤	٧٩٠	١	قرار نمیدانیم	قرار نمیدادیم
٥٥	٧٩٤	٦	انگلیسی	انگلیس
٥٦	٧٩٦	٤	امروز میباشد	امروز بوده است

یاد داشت : در نمره صفحهٔ مقابل صفحهٔ ٧٤٦ بجای ٧٤٧ اشتباها ٢٢٠ درج شده است

اشتباه در نمرهٔ گراورها

١٩٤	١٦	٦١
٣٦٢	١٣٤	١٣٥
٣٦٤	١٣٥	١٣٦
٣٦٩	١٣٦	١٣٧
٤٦١	١٣٨	١٦٨
٦٩٠	(٣٠٩_٣٧٠)	٣٠٨_٣٠٩
٧٢٤	٣١٢	٣٢١

مقدمه مترجم درچاپ دوم کتاب

در صفحه ح ـ سطر ١٣ ـ :

اینمطلب هم نباید   اینمطلب را هم نباید